

کتاب قرن بدیع

GOD PASSES BY

اثر قلم

حضرت ولی امرالله، شوقی ربانی

ترجمہ

نصر اللہ موڈت

چاپ دوم با تجدید نظر

بمناسبت تجلیل یکصدمین سال اختتام عہد ابھی

و تعظیم قرن اعلان عہد و میثاق امر بہاء

۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی

مؤسسہ معارف بہائی بلسان فارسی

P.O.Box ۶۵۶۰۰ Dundas Ontario, L۹H۶Y۶ Canada

ص ۱

فہرست مندرجات

الف	مقدمہ ناشر (لجنہ ملی نشر آثار امری ایران) نشر اول
ب	مقدمہ ناشر (مؤسسہ معارف بہائی بلسان فارسی) نشر دوم
ت	مقدمہ مترجم
۱	شرحی درباره کتاب، بقلم جورج تاونزند

* * * *

۲۳

مقدمہ:

۲۳

یکصدمین سال تاسیس امر حضرت بہاء اللہ

قسمت اول - دورہ حضرت باب

فصل اول: ولادت امر بابی

۳۹

طلوع امر حضرت نقطہ اولی

۴۳	اول من آمن، ملا حسین بشرویه، باب الباب
۴۶	حروف حیّ
۴۹	اعزام ملا حسین به طهران
۵۰	سفر حجّ و اعلام قائمیت به شریف مکه
۵۴	حبس نظر حضرت باب بحکم حسینخان حاکم فارس

ص ۲

۵۵	مؤمنین اولیّه پس از حروف حیّ
۵۹	عزیمت حضرت اعلی به اصفهان
۶۲	اعزام حضرت باب به صوب طهران
۶۵	عزیمت به آذربایجان
	فصل دوم: سجن حضرت باب در آذربایجان
۶۷	سجن ماکو
۷۲	سجن چهریق
۷۴	مجلس ولیعهد در تبریز
۷۸	آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی
۸۶	بازگشت به قلعه چهریق
۹۳	اجتماع بدشت

فصل سوم: حوادث مازندران و نیریز و زنجان

۱۰۴	وقایع قلعه طبرسی
۱۱۳	حوادث نی ریز
۱۱۶	حوادث زنجان
۱۲۳	شهادای سبعة طهران

فصل چهارم: شهادت حضرت باب

۱۳۲	دستور امیر نظام دائر به شهادت حضرت باب
۱۳۳	سربازخانه تبریز
۱۳۴	شهادت حضرت ربّ اعلی و جناب انیس
۱۳۷	گواهی به عظمت مقام حضرت باب

۱۳۸	تحقق بشارات راجع به ظهور حضرت باب
۱۴۹	فصل پنجم: رمی شاه و عواقب آن
۱۵۱	تیراندازی به ناصرالدین شاه
۱۵۴	کشتار فجیع بابیه
۱۶۱	اقبال حضرت بهاءالله به امر حضرت باب
۱۶۵	قیام حضرت بهاءالله به تبلیغ امر بابی
۱۶۸	مسجونیت حضرت بهاءالله در سیاهچال طهران
۱۷۱	توقیف و شهادت جناب طاهره
۱۸۰	شهادت حواریون و پیروان حضرت باب

قسمت دوم- دوره حضرت بهاءالله

۱۹۹	فصل ششم: ولادت امر بهائی
۲۰۸	خاندان جمال مبارک
۲۰۸	القاب جمال ابهی
۲۰۹	بشارات انبیای سلف بظهور حضرت بهاءالله
۲۱۴	عظمت امر جمال اقدس ابهی
۲۱۸	کیفیت نزول وحی در سیاهچال طهران
۲۲۳	فصل هفتم: تبعید حضرت بهاءالله به عراق عرب
۲۲۵	استخلاص جمال مبارک از سجن طهران
۲۲۷	سرگونی هیکل مبارک به بغداد
۲۳۳	بغداد

۲۵۰	عزیمت جمال ابهی به کردستان
	فصل هشتم: تبعید حضرت بهاءالله به عراق عرب (بقیه)
۲۶۵	بازگشت از سلیمانیه
۲۶۶	اوضاع نابسامان جامعه بابی در غیاب حضرت بهاءالله
۲۸۵	آثار نازله از قلم اعلی
۳۰۰	وقایع پس از بازگشت به بغداد

۳۰۴	عزیمت هیکل مبارک به باغ رضوان
	فصل نهم: اظهار امر حضرت بهاءالله
۳۰۹	اعلام من یتظهره اللّٰهی به عدّه ای از اصحاب
۳۱۲	ایام رضوان
۳۱۵	عزیمت به اسلامبول
۳۲۰	وقایع اسلامبول
۳۲۵	اعلام تبعید به ادرنه
۳۲۶	عزیمت به ادرنه
۳۳۱	فصل دهم: طغیان میرزا یحیی و اعلان عمومی امر
۳۳۳	نقض عهد میرزا یحیی
۳۳۶	مسموم کردن حضرت بهاءالله توسط میرزا یحیی
۳۴۲	مباهله
۳۴۵	اعلان عمومی امر به رؤسای امور
۳۴۶	نزول آیات از قلم اعلی
۳۶۱	تصمیم به سرگونی جمال ابهی به قلعه عکا

ص ۵

۳۶۴	عزیمت به عکا
۳۶۹	فصل یازدهم: سجن حضرت بهاءالله در عکا
۳۷۰	بشارات انبیای سلف درباره عکا
۳۷۸	شهادت حضرت غصن الله الاطهر
۳۸۰	خروج از قشله عسکریّه
۳۸۳	احضار جمال مبارک به دار الحکومه عکا
۳۸۷	خروج از مدینه محصنه عکا
۳۸۹	شرفیابی پرفسور براون در قصر بهجی
	فصل دوازدهم: سجن حضرت بهاءالله در عکا (بقیه)
۳۹۷	ایذاء و شهادت اهل بهاء در ایران
۴۰۱	بدیع: حامل لوح سلطان ایران
۴۱۵	نزول کتاب مستطاب اقدس و سایر آثار مبارکه
۴۳۲	اصول و تعالیم امر بهائی

فصل سیزدهم: صعود حضرت بهاء الله

۴۴۳

صعود جمال مبارک

۴۴۹

عاقبت پروبال معاندین امر الهی

قسمت سوم - دوره حضرت عبدالبهاء

۴۶۹

فصل چهاردهم: عهد و میثاق حضرت بهاء الله

۴۷۱

مرکز عهد و پیمان، حضرت عبدالبهاء

ص ۶

۴۷۳

ولادت حضرت عبدالبهاء

۴۷۷

غصن الله الاعظم در زمان حیات جمال قدم

۴۸۳

فصل پانزدهم: عصیان و مخالفت میرزا محمدعلی

۴۸۶

توسعه امر الهی در قارّات آسیا و اروپا

۴۸۳

ناقض اکبر، میرزا محمدعلی

۴۹۹

فصل شانزدهم: طلوع و استقرار امر الله در غرب

۵۰۱

استقرار امر الهی در قاره آمریکا

۵۱۱

اولین دسته زائرین غربی در ارض اقدس

۵۱۹

تأسیس مشرق الاذکار

۵۲۵

فصل هفدهم: تجدید سجن حضرت عبدالبهاء

۵۲۶

اقدامات ناقضین عهد و پیمان

۵۳۹

ورود هیئت تفتیشیه به عکا

۵۴۱

حیات حضرت عبدالبهاء در دوره مسجونیت مجدد

۵۴۲

مراجعت هیئت تفتیشیه از عکا

۵۴۳

انقلاب ترکان جوان

۵۴۴

خلع سلطان عبدالحمید از مقام سلطنت و خلافت

فصل هجدهم: استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلی در جبل کرم

۵۴۷

استخلاص حضرت عبدالبهاء از سجن چهل ساله

۵۴۹

دوره اختفای عرش حضرت اعلی

۵۵۱

مقام اعلی

۵۵۴

استقرار رمس مطهر در مقام ابدی

۵۵۹	فصل نوزدهم: سفر حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا
۵۶۰	سفر به مصر
۵۶۲	عزیمت به اروپا
۵۶۲	نزول اجلال به امریکا
۵۶۳	بازگشت به اروپا
۵۶۴	مراجعت به ارض اقدس
۶۰۱	فصل بیستم: بسط و انتشار امر الله در شرق و غرب
۶۰۲	توسعه شریعه الله در شرق
۶۰۳	شهدای دوره میثاق
۶۱۱	تشکیل مدارس بهائی در ایران
۶۱۲	تأسیس اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در عشق آباد
۶۱۵	بسط و انتشار امر الله در آسیا
۶۱۸	بسط و انتشار امر الله در اروپا و امریکا
۶۱۹	جنگ بین الملل اول
۶۲۵	تقدیم لقب "نایت هود" به حضرت عبدالبهاء
۶۲۷	انتشار امر الله در قاره استرالیا
۶۲۷	یرلیغ بلیغ تبلیغ، فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء
۶۳۱	فصل بیست و یکم: صعود حضرت عبدالبهاء
۶۳۹	استقرار عرش حضرت عبدالبهاء در جوار مقام اعلی
۶۴۷	سرنوشت معاندین و مخالفین امر الهی

قسمت چهارم - حلول عصر تکوین امر بهائی

۶۵۷	فصل بیست و دوم: ظهور و استقرار نظم اداری
۶۶۰	عصر تکوین: مرحله اولای استقرار نظم اداری
۶۶۹	الواح وصایای حضرت عبدالبهاء
۶۷۰	محافل روحانیّه
۶۸۰	اوقاف ملی

۶۸۶	مدارس تابستانه
۶۹۶	تکمیل بنای مقام اعلی
۶۹۷	تأسیس محفظه آثار بین المللی
۷۰۳	امّ المعابد غرب

فصل بیست و سوم: حملات بر تأسیسات و مشروعات بهائی

۷۱۴	روضه مبارکه جمال ابھی
۷۱۸	بیت مکرم بغداد
۷۲۴	بحران در کشورهای اشتراکی
۷۲۵	حوادث آلمان
۷۲۶	حوادث ایران

فصل بیست و چهارم: انفصال و استقلال امر الله و مؤسّسات آن

۷۲۹	انفصال امر الله از شرایع سالفه در مصر
۷۳۷	حوادث ایران
۷۴۱	وقایع آباده
۷۴۲	شناسائی رسمی محفل روحانی ملی امریک

ص ۹

۷۴۳	ثبت مقرّرات قانونی ازدواج بهائی در شیکاگو
۷۴۹	فصل بیست و پنجم: توسعه بین المللی فعالیت‌های تبلیغی
۷۵۴	فعالیت‌های تبلیغی احبای غربی
۷۵۵	دفتر بین المللی بهائی در ژنو
۷۵۶	ترجمه و انتشار آثار بهائی
۷۶۰	تأسیس مؤسّسات مطبوعات بهائی
۷۶۳	خدمات تبلیغی امة الله میس مارثا روت
۷۷۲	اقبال ملکه رومانیا به امر مبارک
۷۹۳	فتح جمهوریات امریکای لاتین
۸۰۱	نظری به گذشته و آینده

* * * * *

مقدمه ناشر

این سفر جلیل ترجمه توفیق منیع مورخ رضوان ۱۰۱ صادر بافتخار احبّای غرب است که انتشار آن به تصویب محفل روحانی ملّی بهائیان ایران رسیده است. اراده ولیّ مقدّس امر الهی با اختیار اسمی عظیم برای این کتاب کریم بلغت انگلیزی تعلق گرفته که هم حکایت از لقاء ربّ و مرور نسائم ظهور در یوم نشور داشته و هم لطیفه غیبیه ای در آن مضمّر و مندرج بوده است که ناظر به غفلت اهل عالم از ادراک تجلّی آن شمس حقیقت در یوم اشراق و حرمان بنی آدم از لقای طلعت غیب در حیّز شهود است. "واظهر الغیب فی حیّز الشّهود و لکنّ الکَلّ فی سکرتهم یعمهون".

چون جمع این اسرار و دقایق در کلماتی جز نصّ الفاظ صادره از مصدر امر میسر نبود از اختیار اسمی برای ترجمه فارسی امتناع گردید تا مبین اعتراف بقصور از اتیان الفاظی مترادف با کلمات الهی شود و بدرج اسم مختار مبارک بلغت انگلیزی اکتفاء شد تا عنوان اصلی کتاب فاتحه ترجمه آن بزبان فارسی باشد.

عبارت "کتاب قرن بدیع" که پس از عنوان اصلی انگلیزی قید شده از صدور این رقّ منشور در پایان قرن اول بهائی حاکی است.

لجنه ملّی نشر آثار امری

مقدمه ناشر

نشر دوم

ولیّ عزیز امر الهی در اختتام قرن اول بهائی دو اثر عظیم به شرق و غرب صادر فرمود و به حقیقت بابتی جدید در مطالعه معارف بدیع گشود و به تحلیل و توجیه تاریخ امر جلوه ای تازه عطا فرمود.

"لوح قرن" و همزاد آن (God Passes By) که در ترجمه فارسی به "کتاب قرن بدیع" شهرت یافته نگرشی نو در تاریخ است و در سلسله عقد آثار گران بهای حضرت ولیّ امر الله درخشش و تابشی ممتاز دارد.

تاریخ در گذشته فقط ضبط و نقل اخبار و روایات بود و جز برای داستان سرائی و سرگرمی یا حماسه سرائی و فخر فروشی بکاری نمی آمد و

در دوره جدید و قرون اخیر نیز که صاحب نظران در علوم تجربی
برخاستند و در علم تاریخ نیز تجدید نظر و تکمیل مرام خواستند جز
به تحوّل مسائل و تغییر وقایع نیندیشیدند و همواره موضوع و محمول
تاریخ را در تحولات طبیعی و وقایع اجتماعی جستند و خصوصیات
نفسانی انسان و کیفیات مادی جامعه بشری را علت وقوع حوادث تاریخی
شمردند. ولی نظرگاه ولی امر الهی از فرهنگ و تمدن انسانی بنا بر اساس
تعالیم بهائی از قلمرو زمان و مکان سبقت گرفته، نه مقید به زمان امروز و
فرهنگ موجود است و نه در بند سرزمینی و تمدنی خاصّ محصور و
محدود. تقسیمات تاریخ به کور و دور و عصر و عهد و تداوم مستمرّ
تمدن الهی که با ظهور بحران ها و فتوحات روحانی همراه است این شیوه
تحلیل را توجیه و تفهیم می نماید.

گرچه اعتقاد به اینکه قدرتی غیبی در سرنوشت تاریخ مؤثر است در بین
اهل ادیان، مخصوصاً مورّخان مسیحی، نیز معمول بوده اما این حقیقت که
طرحی الهی حیات افراد و تمدن ها را هدایت می نماید و سرنوشت آن ها را
بر اساس افکار و اعمال آن ها رقم می زند و ترقی نوع انسان در ظلّ ادیان
را در عالم امکان پایانی نیست مطلبی است که در معارف امر بهائی تشریح

ص پ

و تبیین شده و "کتاب منبع قرن بدیع" بر اساس آن تدوین و تألیف یافته است.
"کتاب قرن بدیع" تحلیل تاریخ امر بهائی است. داستان شوق و عشق و
وفا است. تقابل ایمان و بی ایمانی، نا توانی قدرت های نا پایدار مادی و
دنیوی در برابر سطوت و غلبه انقطاع و توکل و بالاخره دوام صولت حقّ و
زوال جولان باطل را مجسم می کند. تأثیر و تداوم نقشه های الهی را در
بروز و ظهور تکامل نوع انسانی جلوه گرمی سازد. گذشته را راهنما بل
راهگشای آینده می سازد و طرح جامعه واحد انسانی را بر اساس روابط
ضروریّه حقیقت اشیاء بیان می کند. "کتاب قرن بدیع" نقل تاریخ نیست
درس عبرت از تاریخ و راهنمای مطالعه و درک هدف تاریخ است و نکته
بسیار مهمّ و اساسی آنکه بقلم کسی تدوین شده که خود بنفسه الکریم در
تأسیس و تکوین و هدایت آن سهمی جلیل و عظیم داشته است. شواهد

بسیار از آثار و آیات مبارکه که حضرتش انتخاب و در این کتاب مستطاب درج فرموده بر کیفیت آن بسی افزوده است.

نظر به اهمیت این کتاب کریم سالها پیش اثر مزبور به تشویق محفل مقدّس ملی ایران توسط فاضل نکته سنج جناب نصر الله مودّت به زبان فارسی ترجمه شد و شهید مجید، سر حلقه اهل فضل و کمال، جناب دکتر علی مراد داودی مقدمه ای موجز به لفظ و مشحون به معنی از طرف لجنة نشر آثار امری بر آن بنگاشت که نظر به لطف کلام و کیفیت مرام عیناً در این طبع نیز آمده است.

در متن حاضر، نشر ثانی این کتاب، ترجمه قبلی با متن انگلیسی آن دقیقاً تطبیق شد، بعضی از آثار مبارکه که اصل آن بعد از نشر اول کتاب بدست آمده بود بجای ترجمه قبلی قرار گرفت، فهرست تفصیلی و فهرست اعلام آن نیز تهیه و الحاق گردید و اوراق کتاب بوسیله حروف چینی کامپیوتری تنظیم شد تا مطالعه و بهره برداری از این اثر نفیس و عظیم تا حدّ امکان تسهیل گردد. امید است که این خدمت مورد قبول یاران حقّ قرار گیرد.

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

ص ت

هو الله

چنانکه دوستان عزیز و گرامی مستحضرنند در پایان قرن اول بهائی دورق منشور و دو صحیفه نور بمناسبت ختام قرن ابدع اعظم و اقامه جشنهای مئوی در سراسر عالم بهائی از یراعة قدرت حضرت ولی امر الله جلّ ذکره و ثنائی عزّ نزول ارزانی فرمود، یکی بافتخار احبّای الهی در ممالک شرقیه که به لوح قرن معروف و موصوف و دیگری باعزاز یاران رحمانی در بلاد و صفحات غریبه که بنام "گاد پاسزبای" موسوم و منعوت است.

کتاب مستطاب گاد پاسزبای از چهار قسمت مختلف ترکیب یافته و متضمّن بیست و پنج فصل و یک مقدمه و شرح مختصری در ذیل کتاب می باشد که "گذشته و آینده امر الهی" را در نظر مجسم و حقایق و دقایقی را که از قبل صورت وقوع پذیرفته و یا بعداً در ظلّ نظم بدیع یزدانی از حیّز غیب بعرضه شهود خواهد آمد بنحو اجمال بیان میکند. اما قسمتهای چهارگانه عبارتند از اول قسمت مربوط به اظهار امر حضرت اعلیٰ، دوم بعثت و رسالت حضرت بهاء الله، سوم وقایع مربوط به دوران

قیادت مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء و چهارم حوادث تاریخیه و فتوحات و انتصارات امریه از حلول عصر تکوین، تاریخ ارتقاء هیکل اطهر حضرت ولی امر الله بر سرپر ولایت عظمی تا سنه مقدسه صدمین سال بعثت حضرت مبشر اعظم. ایادی محترم امر الله جناب جورج تاونزند علیه بهاء الله بموجب اجازه و تصویب هیکل مبارک شرحی درباره این سفر جلیل مرقوم داشته که در فاتحه کتاب درج شده و چون کتاب مذکور به شرح مندرج در فوق بافتخار احبای غرب صادر گردیده و ایادی امر الله نیز شخصاً قبل از تصدیق امر مقدس بهائی در ظل دیانت مسیح و در تشکیلات رسمی آن دیانت صاحب مقام و عنوان رفیع بوده لذا بیانات ایشان مخصوصاً خطاب به ملت مسیح و

ص ث

مستند به وعود و بشارات مندرج در کتاب انجیل راجع به ظهور اب سماوی است یعنی در حقیقت این امر اعظم را که موعود ملل و نحل و مذکور در صحف و زبر ربانی است از نظر معتقدات مسیحی تبیین و مستظلمین در ظل تعالیم حضرت روح را بدخول در شریعه رحمانیه تشویق و تحریص نموده اند. حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه این عبد مستمند با بضاعت مزجاة بترجمه لوح مبارک از لسان انگلیسی بلسان فارسی مبادرت ورزید و اینک که بعون و عنایت الهی از انجام این فریضه فراغت یافته ترجمه را بکمال خضوع و خشوع تقدیم ساحت محفل مقدس می نماید تا در صورت تصویب نسبت به نشر و اشاعه آن بین یاران رحمانی دستور مقتضی صادر فرمایند.

در خاتمه استحضار میدهد که هر لسان را برای بیان حقایق و ادای معانی اسلوبی خاص و روشی جداگانه است این است که در انتقال لغتی بلغت دیگر چنانچه ترجمه کلمه به کلمه و یا بعبارة اخری تحت اللفظ بعمل آید نه تنها لطافت گفتار که ملایم طبع و موافق اذواق صاحبان قریحه است از دست می رود بلکه ممکن است در پاره ای موارد موجب سوء تفاهم و انحراف معنی گردد و مفهوم مطلب بکلی منقلب شود این است که در ترجمه کتاب حتی الامکان از انتقال لفظ به لفظ احتراز و روح کلام اخذ و بلسان معمول گذاشته شده مع الوصف چون در مواقع خاص رعایت سیاق و مضمون انگلیسی را بمنظور حفظ پاره ای نکات و دقایق لطیفه دقیقه لازم

و متحتم دانسته و ترجمه کم و بیش لفظياً بعمل آمده ممکن است عبارات از لحاظ انشاء فارسی غیر مأنوس و درک آن محتاج به دقت و امعان نظر بیشتری باشد این است که خاطر محترم خوانندگان گرامی را به این موضوع جلب و طلب عفو و اغماض مینماید.

نوروز ۱۱۸ بدیع - نصر الله مودت

ص ۱

شرحی درباره کتاب

بقلم جورج تاونزند (۱)

مندرجات این کتاب مستطاب شرح وقایع و تاریخ حوادثی است که در عصر حاضر بوقوع پیوسته و از امر بدیع و نهضت جدیدی که حقیقت و اهمیت آن از ابصار دور و در افکار و اذهان نفوس غیر مأنوس است گفتگویی نماید. مطالعه این احوال ما را بمراتب عشق و ولاء و محبت و اعتلاء و بهجت و قدرت مودوعه در این امر عظیم آشنا می کند و پیروزیهای درخشانی را که تاکنون در این سبیل حاصل شده و آنچه را بعداً در ظل این قیام روحانی نصیب جامعه انسانی خواهد گردید در انظار مجسم می سازد. حوادث و وقایع مذکوره هر چند مقرون به مصائب و

ص ۲

آلام و مشحون از محن و اسقام بی پایان است ولی منبعث از حقیقت متعالیه ای است که ابواب سعادت و رخا بر وجه اهل ارض مفتوح و نوع بشر را از بادیه غفلت و هوی به شاهراه فضیلت و تقوی دعوت می نماید و به دخول در مدینه موعود یعنی حصول صلح جاودان و ورود در ملکوت حضرت رحمن دلالت می کند.

عالم بشریت در یکصد سال اخیر از یکطرف بفتوحات و ترقیات عظیمه و حل مسائل معضله و کشف حقایق بدیعه که در تاریخ بشری سابقه و نظیر است توفیق یافته و از طرف دیگر با مشاکل و متاعب شدید که زلزله بر ارکان وجود افکنده مقابل و مواجه گشته است.

اما تاریخ حاضر ما را به جهانی وسیع تر و قدرتی کامل تر و انتصاراتی پر بهاتر که طی همین عصر پر انقلاب بظهور رسیده معطوف می نماید و عالم

انسانی را بسوی عزّت و مفخرت حقیقی که بدست نسیان و فراموشی سپرده شده سوق می دهد و به جلال و عظمت روحانی که پس از غیبوت متمادی بار دیگر از افق عالم ناسوت اشراق نموده مستبشر می سازد و از حقایق الهیّه بحث می کند و از استقرار دیانت جهانی در بین ابناء انسانی گفتگو می نماید، دیانتی که متعاقب ادیان و مذاهب سالفه ظاهر شده و جوهر اصلیه و تعالیم اساسیه آنها را تصدیق و احکام و مبادی آنها را تکمیل و مقصد اصلی و هدف نهائی کلّ را برتبه اعلی و غایت قصوی متواصل می سازد و به ملت روح و ملأ انجیل صلا میزند که در بسط و اشاعه این ندای ملکوتی برخیزند و در انتشار این رنه لاهوتی در بین ملل

ص ۳

و نحل عالم بذل سعی و اهتمام فرمایند.

این نهضت و حرکت در حول شخصیت عظیم و فریدی که برای سعادت و اتحاد من علی الارض قیام نموده طائف است و موجد و محرک آن عشق سرشار و محبت بی کرانی است که این ذات مقدّس نسبت به عالم انسان ابراز داشته و انعکاسش از مرایای قلوب صافیه دوستان و پیروان حضرتش به آن مصدر الطاف و مطلع اعطاف متعارج گردیده است.

حرکت مذکور از جنبه ظاهری و بشری صحنه ای از عشق و مبارزه و انقطاع و مجاهده جمعی از زنان و مردان غیور است که بکمال خلوص و اشتیاق از بین جمهور ناس قیام نموده و جان بر کف بمیدان فدا شتافتند و در سبیل محبوب بقبول هرگونه ظلم و ستم و رنج و الم و ترک لانه و آشیانه که از خصوصیات آن دور پرشور و آشوب است تن دردادند.

هنگام طلوع این نیر اعظم جامعه بشری بقدری از حقایق روحانیّه دور و در دریای اغراض و اهواء نفسانیّه مستغرق بود که از ادراک چنین ظهور اعظم عاجز و قاصر مشاهده می شد چندانکه وقوع این مظالم را امری سهل و آسان و قلع و قمع آئین الهی را حقیقتی فرض و محتوم تلقی می نمود.

بلی در اقطار شاسعه ارض گروهی از اصحاب قدرت و اعتبار و ارباب

سطوت و اقتدار موجود بودند که ندای الهی را شنیده و از بلایا و

مصائبی که بر پیروان این دیانت وارد می شد استحضار داشتند و

اعتراضات و مستدعیات این فئه مظلومه را در احقاق حقّ و اجراء عدالت

اصغاء می نمودند ولی احدی از آنان مشاهده نگردید که فی الحقیقه در

ص ۴

آنچه وارد شده تدبّر نماید و یا دست عطوفت و اعانت بجانب آن مظلومان دراز کند. جای بسی حیرت و تأسّف است که در چنین عصر تفحص و تحقیق که دنیا در طلب علوم و صنایع و کسب فنون و بدایع و حصول ترقیّات مادّیه بکشف آن همه اسرار و رموز مستوره موفق گشته و ارض و سما را تحت نظر دوربین خویش قرار داده از توجّه بعوالم روحانی و درک حقایق معنوی که اعظم و اشرف از جمیع فضائل و مفاخر انسانی است محروم و بی نصیب مانده است.

هیچ مبعوث و فرستاده‌ای از جانب خداوند حکیم در بین خلق ظاهر نشده که دلائل و براهین او در اثبات حقیّت و معرفیّ پیام و رسالت خویش از آثار و انوار حضرت بهاءالله عظیم تر بوده و هیچ شریعتی از شرایع سالنه مشاهده نگشته که طیّ یک قرن بموقیّتهائی که آئین بهائی در این برهه کوتاه بدست آورده نایل آمده و بدین حدّ در سراسر عالم بسط و انتشار یافته باشد.

اعظم حجّت و برهان حقّانیّت مظاهر مقدّسه در نفس آن مطالع قدرت و عظمت الهیه و نفوذ و خلاقیت کلمه آن مشارق وحی و الهام ربّانیّه است. حضرت بهاءالله در قلوب بشر آتش ایمان و ایقان بر افروخت و بساط بهجت و انبساط روحانی را بار دیگر منبسط فرمود و اهل عالم را بوحدت و یگانگی دعوت نمود. فضائل و کمالات حضرتش ذاتی و فطری بود نه آنکه از راه تعلّم و تلمذ و یا دخول در مدارس و مطالعه مباحث حاصل

ص ۵

شده باشد. سعه علم و حکمت آن وجود اقدس را احدی انکار نتواند نمود و مراتب فضل و بینشش را مقاومت نتواند کرد حتی اعداء حضرتش بعلوّ درجات و سموّ مقاماتش مقرّر و معترفند. فیوضات و مواهب رحمانیه در نفس مقدّس او بنحو اتمّ و اکمل ظاهر و اقتدار و سیطره محیطه اش روشن و باهر هر چه مصائبش بیشتر میشد بر استقامت و اقتدارش میافزود و هرچه دایره دشمنانش وسیعتر میگشت نایره حبّ و شوقش تزیید

می یافت. پزشک بینا بود و عالم بر حقایق کائنات، اوجاع و آلام جامعه بشریه را در عصر حاضر مشخص فرمود و درمان موافق درد تجویز کرد تعالیم حضرتش عمومی و جهانی است و بعالم انسانی نورانیت و معرفت حقیقی اعطاء میفرماید. قدرت و عظمتش از حین صعودش برفرف اعلی شدیدتر و نافذتر گردیده در اخبار از وقایع آتیه یگانه و فرید بود و این معنی از تطورات و انقلاباتی که پس از صدور خطابات و اندازات حضرتش در عالم وجود بوقوع پیوسته واضح و مدلل میگردد و در مستقبل ایام نیز بیش از پیش لائح و آشکار خواهد شد. حجت و برهان ثانی که با هر یک از انبیای رحمانی همراه است تحقق نبوت و بشارتی است که از قبل درباره شارع بعد داده شده از این لحاظ باید متذکر گردید که اخبار و احادیث مأثوره اسلامی و نصوص و آیات منزله در قرآن کریم راجع باین ظهور اعظم بینهایت صریح و عظیم و جلوه مصادیق آن بغایت روشن و محیر العقول است ولی اکمال این وعود و اشارات اهل اسلام را از ابراز عداوت نسبت بامر الهی باز نداشت و آنان را

ص ۶

از تکذیب و تکفیر مظهر مقدس یزدانی منع نمود. در طی یکصد سنه اخیر یا بیش بیانات حضرت مسیح و وعده های مسطور در کتاب مقدس مورد فحص و تحقیق و مطالعه و تدقیق اهل غرب قرار گرفته و بعضی از محققین علائم طلوع و سطوع آن بشارات را احساس مینمودند ولی مصداق کامل آن وعود الهیه فقط در ظهور مقدس حضرت بهاء الله مشهود و آثار و انوارش در این دور مبارک محسوس و معلوم است. امر بهائی در سال ۱۸۴۴ میلادی تأسیس گردید یعنی در همان سنه که نفی و طرد ملت یهود از موطن اصلی خویش پس از دوازده قرن سلطه و حکومت مسلمین در اثر صدور "فرمان آزادی و لغو تزییقات مذهبی" (۲) تخفیف پذیرفت و "زمان امتها" (۳) بفرموده حضرت مسیح منقضی شد. این ظهور اعظم هنگامی باهل عالم ابلاغ گردید که ظلم و جور و فساد و عناد و بیدینی و عدم تمسک بمبادی روحانی رواج کامل یافت و آتش محبت الله در قلوب افسرده شده بود (۴) و کل در شؤونات جسمانی و شهوات نفسانیه مستغرق بودند (۵) در چنین حالی مظهر کلی

الهی چنانکه در انجیل اشاره شده مانند "دزد در شب" (۶) ظاهر گردیده و در حینی که ناس از لحاظ احساسات وجدانی و تعلقات ایمانی در سبات عمیق فرورفته بودند تعالیم خود را القا فرمود و قلوب و ارواح را معرض امتحان قرار داده و نفوس مخلصه را از انفس غیر خالصه جدا ساخت و مؤمنین حقیقی را از مدعیان کذبہ تفکیک نمود و چون شبان مهربان "میش ها" را از "بزها" مجزای گردانید. (۷) مردمان غافل در دام

ص ۷

خود خواهی گرفتار (۸) و هنگامی بشدت خطر و تباهی حال خویش متوجه گشتند که ابواب امید مسدود و عدل منتقم حقیقی آشکار شده بود مع الوصف امر الاهی بسرعت برق انتشار یافت و "انوارش از شرق بغرب ساطع گردید" (۹) و بهمان نحو که در دیانت مسیح از خاور بباختر گسترش پذیرفت آئین بهائی نیز بجانب غرب منبسط شد و با سرعت و قدرت و نفوذ و خلاقیتی بیش از امر مسیح رایت خود را در آن آفاق باهتر از درآورد. از مطالعه کتب و آثار مورخین واضح و مکشوف گردد که از آغاز دور بهائی یعنی از دوران اظهار امر حضرت باب مبشر اعظم این قرن اکرم پیوسته یک نوع ارتباط و علاقه معنوی بین پیروان دیانت مسیح و تعالیم جدید وجود داشته که بکلی با حالات و احساسات ملت اسلام مغایر و با رفتار و کردار آنان مباین بوده است. اولین نشانه این ارتباط و حسن تفاهم را میتوان از اظهارات و نظرات دکتر کورمیک (۱۰) طبیب انگلیسی مقیم طهران تشخیص داد. مشاراً الیه حضرت باب را در سجن تبریز هنگامی که از کثرت لطمات در رنج و تعب شدید بودند ملاقات و با ذکر حالات و سجایای روحانی مبارک این احساس عمومی را که آثار و بیانات آن حضرت شباهت به آثار و تعالیم حضرت مسیح دارد در نوشتجات خود تصریح نموده است. اولین مورخ غربی که در ایامی مقارن با سال ۱۸۶۵ میلادی درباره این نهضت قلمفرسائی کرده کنت گوپینو (۱۱) دیپلمات فرانسوی است که با نهایت عشق و حرارت از تقدیس و تنزیه و علو

ص ۸

افکار و سمو آراء آن وجود مقدّس و نورانیّت و جذّابیّت و قوّه محیّر العقولی که در بیانات مبارک نسبت بدوست و دشمن موجود است گفتگو مینماید. از نفوس دیگر که در این باب مطالعات دقیقه معمول داشته و مشاهدات خود را برشته تحریر در آورده اند یکی ارنست رنان (۱۲) صاحب کتاب حواریون (۱۳) است که در سال ۱۸۶۶ مسائل مهمّه و اطلاعات مفیده را در معرض افکار عمومی گذاشته دیگر لرد کورزن (۱۴) که در کتاب تألیفی خود بنام "ایران" حقائقی راجع بظهور مبارک بیان کرده دیگر پرفسور برون استاد دانشکده کمبریج (۱۵) که درباره امر بهائی آثار متعدّده تألیف نموده است و همچنین جمع کثیری از اهل فضل و دانش از ملل مسیحی که بهمین قرار موضوعات تاریخی مربوط باین ظهور اعظم را مورد بحث و تحقیق قرار داده و اصول و مبادی آنرا تقدیر و تمجید نموده اند.

اما در بین این احساسات و عواطف که در موارد مختلفه و طرق متعدّده نسبت بامر مبارک ابراز گردیده مهمّتر و جالبتر از همه حالت تذکّر و تنبّه است که در موقع شهادت حضرت باب در میدان تبریز در نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی برای فرمانده عساکر که شخص مسیحی و مأمور تیر باران نمودن آن حضرت بود روی داد و شرح ما وقع این است که فرمانده مذکور قبل از مبادرت بانجام این امر حضور حضرت مشرف گردید و معروض داشت که وی مسیحی است و هیچگونه غلّ و عداوتی نسبت به آن وجود مبارک در دل ندارد و تنها آرزویش این است که باراده

ص ۹

الهی از ارتکاب این جنایت که مخالف فکر و عقیدت اوست معاف گردد و حضرت باب در جواب فرمودند اگر این استدعا از روی حسن نیّت و خلوص طویّت است حقّ تعالی مسؤول او را اجابت خواهد فرمود و ویرا از ورطه تحیّر و اضطراب نجات خواهد داد. حادثه اعجاز آمیزی که صدق گفتار و حقیقت افکار ویرا معلوم و قبول خواهشش را در ساحت قدس الهی مکشوف میسازد در متون کتب و صحف تاریخیّه مسطور است و با مراجعه به آن مشهود میشود که چگونه شخص مذکور از مبادرت باین امر

مستخلص گردید و کار شهادت حضرت بدست فوج دیگر که ریاست آن را فرد مسلمانی دارا بود مجری گشت.

عالم غرب و جهان مسیحیت هر چند از صحنۀ قیام و رسالت این فرستاده عظیم الهی دور بود ولی سالها قبل عظمت امر مبارک را احساس نمود و عملاً ندای رحمانی و قوه محرکه آسمانی را لیبیک گفت. شعرا از طبقات و مراتب مختلفه مانند وردزورس (۱۶) و شلی (۱۷) و بسیاری از نفوس صاحب نظر دیگر درباره طلوع فجر هدایت و اشراق شمس حقیقت شعرها سرودند و قصائد مؤثره انشاء نمودند. مساعی جمیله برای انتشار انجیل جلیل در سراسر عالم مبذول گردید و ارواح مخلصه از زن و مرد برای احیاء حقایق الهیه مودعه در کتب سماویه قیام نمودند صاحبان اذواق سلیمه و انفس طیبه باصلاح معایب و مفاسد قدیمه پرداختند مؤلفین کتب و مصنفین قصص و حکایات کوشش فراوان در راه تحقیق مقاصد اجتماعی معمول داشتند و هنر و نبوغ خود را در راه ایقاز نفوس

ص ۱۰

بکار بردند و بذل همین مساعی و مجهودات است که تفاوت و امتیاز احساسات عالم غرب را نسبت با اقدامات و عملیات خصمانه متعصبین شرق واضح و آشکار میسازد.

حضرت باب تعالیم عالیۀ خویش را از لحاظ مقصد و هدف با روح تعالیم حضرت مسیح که فی الحقیقه مقدمه ای برای اعلام این ظهور بدیع محسوب میگردد مشابه و مماثل دانسته و بعضی از نصایح و مواعظ آن حضرت خطاب بحواریون را در خطابه و داعیه خود هنگام اعزام حروف حی، پیروان اولیه امر الله، بمنظور ابلاغ کلمه الله و هدایت نفوس نقل فرموده اند.

حضرت بهاء الله نیز بطوری که از آثار مبارکه مستفاد میشود از آغاز امر استعداد خاص و قابلیت ترقی و اخذ کمالات را در مردم غرب تشخیص داده بودند. آن وجود مبارک نهایت جهد و اهتمام مبذول داشتند که روح عصر و حقیقت تعالیم ربّانی بسمع اهل غرب و زمامداران آن دیار واصل گردد و چون بعلت قید و بند از ابلاغ پیام الهی در ممالک اروپا بنفسه ممنوع بودند در احیان سجن عثمانی لوح عمومی بافتخار ملت روح و توقیع

منیع دیگر خطاب بسلاطین و رؤسای ارض و بالاخص ملوک مسیحیه نازل فرمودند و طی پنج لوح مخصوص که باعزاز امپراطور روس و پاپ و ملکه انگلستان و دو فقره آن بعنوان ناپلئون سوم ارسال گردیده حقیقت امر خویش را اعلام و آنانرا بقبول و اجرای شریعت رحمانیه دعوت فرمودند. در این الواح مقدسه منیعه آن ورقاء احدیه با قدرت و جلال ملکوتی مانند

ص ۱۱

ملک الملوکی که باتباع و رعایای خود احکام و اوامری صادر نماید این یوم را یوم عظیم الهی خوانده و خود را رب الارباب و اب سماوی که به مجد اعظم بین امم ظاهر گردیده خطاب میفرماید و بصراحت بیان اعلام مینماید که بشارات مذکور در کتاب مقدس تحقق یافته و انوار یزدانی که حضرت روح بدان اخبار فرموده از افق اراده سبحانی طالع گشته و آثارش در غرب ظاهر گردیده است و کلّ باید در این یوم فخیم به آن مظهر حیّ قدیم توجه نمایند.

این الواح بدیعه منیعه فی الحقیقه ندای سبحانی و مبین مشیت مطلقه ربّانی است و آلام و مصائبی که پس از صدور این توقیعات مقدسه عالم غرب را در اثر غفلت و عدم توجه بمواعظ الهیه احاطه نموده اکنون انظار عموم را به عظمت و مقام این آثار و صحف متعالیه جلب مینماید. الواح مذکوره هر چند مشروح و حاوی مسائل و حقائق کثیره است ولی جوهر حقیقی و مقصد نهائی آن را میتوان از فقرات ذیل که از مضمون بیانات مبارکه استخراج گردیده است استنباط نمود.

حضرت بهاء الله در توقیع ملکه ویکتوریا اقدام ملکه را در منع بیع غلمان و اماء مورد تحسین و تمجید قرار داده و استقرار زمام مشورت را در ایادی جمهور میستایند و نصیحت میفرمایند که امنای ملت در حین دخول در مجمع شور بافق اعلیّ توجه نمایند و طلب تأیید کنند، در حفظ مصالح عباد بکوشند و در تعمیر بلاد سعی موفور مبذول دارند. عالم وجود را به هیکل انسانی تشبیه میفرمایند که بغایت کمال و جمال خلق

ص ۱۲

شده ولی علل و امراض متنوعه بر او طاری گردیده و آن را از نعمت راحت و استقامت محروم ساخته است و نیز تصریح میفرمایند که الیوم امور جهان تحت قدرت و سیطره نفوسی قرار گرفته که از باده غرور سرمست اند و در بادیه غفلت و خود پرستی سرگردان بحدی که از تشخیص خیر و مصلحت خویش عاجزند تا چه رسد بدرک این امر اوعر خطیر. دریاق اعظم و سبب اتم از برای صحت عالم اتحاد من علی الارض بر امر واحد و شریعت واحده است و این حقیقت چهره نگشاید مگر باعانت طیب الهی و پزشک ربّانی و بالاخره ملوک و سلاطین را دلالت میفرمایند که در تشیید مبانی صلح بکوشند و از تحمیل بر رعیت احتراز کنند، در طریق عدل و نصفت سالک شوند و در تقلیل عساکر و تحدید ادوات و معدّات حربیه قائم، هر متجاوزی را مقاومت نمایند و هر مظلومی را اعانت کنند و در سدّ اختلاف و منع فساد متحد و متفق گردند.

همچنین در توقیع منیعی که بافتخار پاپ عزّ نزول یافته هیکل مبارک بکمال عنایت و عطوفت ملت روح را بعرفان یوم موعود الهی و استظلال در ظلّ شریعت ربّانی دعوت میفرماید تا به تسبیح حضرت پروردگار گرایند و بنام مقدّسش داخل ملکوت شوند و نیز میفرماید خداوند شما را برای کسب انوار خلق نموده دوست ندارد که در ظلمت جهل و نادانی باقی مانید، حضرت مسیح عالم را بنار محبّت و ماء روح تطهیر فرمود تا امروز پیروان آن وجود مبارک از کوثر حیوان که از ایادی فضل و احسان اعطا گردیده بنوشند. این ظهور اعظم ظهور پدر آسمانی است که از

ص ۱۳

لسان اشعیا اخبار شده و تعالیم مقدّسه اش بیان حقائقی است که حضرت مسیح از ذکر آن خودداری فرمود و اظهار داشت "امور بسیاری است که باید برای شما بیان نمایم لکن حال استطاعت استماع آن را ندارید" و بالاخره در این لوح مبارک وجه قدم حبر اعظم را باین خطاب مهیمن مخاطب میفرمایند: قوله الکریم "ان یا پاپا.... خذ کأس الحیوان بید الاطمینان ان اشرب منها اولاً ثم اسق المقبلین من اهل الادیان". در لوح منزله بافتخار الکساندر دوم امپراطور روس حضرت بهاءالله باستجابت دعا و توجه وی بساحت کبریاء اشاره فرموده و نسبت

به خدمت و نصرتی که از جانب سفیر آن مملکت هنگام سجن طهران رعایت گردیده اظهار عنایت و عطوفت مینمایند و نیز عظمت ظهور را ابلاغ و تأکید میفرمایند که آن وجود مبارک بلا یای لا تحصی تحمل فرمود تا عالم حیات باقیه یابد و به آسایش حقیقی فائز گردد ولی اهل عالم به سیف و سنان به مظهر امر حضرت رحمن مقابله نمودند و بامپراطور امر میفرمایند که این حقیقت را به جهان و جهانیان اعلام و خود را در سبیل الهی و تقرّب بملکوت عزّ سبحانی فدا نماید و به آنچه مایه عزّت و سعادت دنیا و عقبی است تشبّث جوید و در خاتمه بیان این کلمه علیا از مخزن قلم اعلی نازل "طوبی لملک ما منعه الملك عن مالکة و اقبل الی الله بقلبه انه ممّن فاز بما اراد الله العزيز الحكيم".

علاوه بر الواح مذکوره دو توقیع از قلم حضرت بهاء الله باعزاز ناپلئون سوم نازل گردیده . در این توقیعات مقدّسه مالک انام به وحدت عالم انسان و

ص ۱۴

ابتلاء آن بامراض و اسقام مختلفه متنوّعه اشاره میفرمایند و درمان آن را منحصرأ در اتّحاد من علی الارض و ترک اهواء و اغراض نفسانیّه و استظلال در ظلّ شریعت رحمانیّه و اتّباع از سنن و احکام ربّانیّه می‌شمارند . و نیز تصریح میفرمایند که ابناء بشر کلّ حکم نفس واحد و هیکل واحد داشته و در این یوم عظیم باید فضل ربّ کریم را مغتنم شمارند و بیش از پیش به خلعت تقدیس و تنزیه مزین گردند. ابلاغ امر الهی و اعلاء کلمه ربّانی بر جمیع فرض و متحتّم است . هر نفسی که به این مقصد اعزّ اعلی قیام نماید باید بصفات حسنه متّصف گردد و آلا ذکرش در قلوب تأثیر ننماید و کلامش در ارواح و نفوس نافذ نگردد. در این لوح مبارک امپراطور را به این امر مبرم دعوت میفرمایند ، قوله الاحلی "قم بین العباد باسمی و قل یا اهل الارض ان اقبلوا الی من اقبل الیکم.. قد اتی المختار فی ظلل الانوار لیحیی الاکوان من نفحات اسمه الرحمن و یتّحد العالم و یجمعهم علی هذه المائدة الّتی نزلت من السماء".

از قلم مبارک راهبین و قسیسین نیز بخطابات عظیمه مخاطب گشته اند. از جمله میفرمایند که از انزوا قصد فضا نمایند و تأهل اختیار کنند و از افکار و اهواء خویش درگذرند و باصول و احکام الهی تمسّک جویند

بقوله العزيز: "أخذتم اصول انفسكم ونبذتم اصول الله ورائكم اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلين".

در الواح مذکوره خصوصاً در لوح ناپلئون اندازات و خطابات شديده نسبت به امرا و زمامداران عالم موجود است که هرگاه مظهر امر الهی را تصدیق

ص ۱۵

نمایند و از قبول تعالیم رحمانی و اجراء نصوص سبحانی استنکاف ورزند به خسران مبین گرفتار خواهند شد. و در سوره ملوک نیز که خطاب به کافه سلاطین نازل شده قلم اعلى رؤسای ارض را دلالت میفرماید که در حفظ و صیانت امانت الهی یعنی فقرای عباد قیام نمایند، در سبیل عدالت سالک شوند و در تحکیم مبانی صلح بکوشند و در تقلیل عساکر و ادوات حرب سعی مشکور مبذول دارند، نصایح و مواعظ سماوی را بکار بندند و الا آثار قهر الهی آنان را احاطه نماید و عذاب از هر جهت رخ بگشاید بقوله الکریم: "وان لن تستنصحو بما انصحنکم فی هذا الکتاب بلسان البدع مبین يأخذکم العذاب من کلّ الجهات... اذلاً تقدرون ان تقوموا معه و تكونن من العاجزين فارحموا علی انفسکم و انفس العباد". حضرت مسیح در آیام ظهور نسبت به مدینه ای که اهل آن از معرفت وجود مبارکش محروم و از فیض اطاعت و نصرت حضرتش ممنوع بود اظهار تأسف و تحسّر فرمود و نوحه و ندبه نمود و اکنون در مجیء ثانی آن مربی وجود همان غفلت و ضلالت و دوری از حق و حقیقت تجدید گردیده لیکن نفوسی که امروز از فیض نیر اعظم الهی محتجب و از رحمت یزدانی بی نصیب مانده اند متعلق به قوم و عشیره مخصوص و یا قطعه و مدینه واحد نبوده بلکه به جامعه عمومی بشر از فرق و طوایف مختلفه ارض منتسب میباشند. این است که حضرت بهاء الله قبل از ترک حیز ناسوت و ارتقاء به عوالم عز ملکوت اهل عالم را به این خطابات شدیدة مخاطب فرمود "زود است که انقلاب اکبر ظاهر گردد" و اذا تم

ص ۱۶

المیقات يظهر بغته ما ترتعد به فرائص العالم".

پس از مضمی چهل سال از نزول الواح سابق الذکر حضرت عبدالبهاء
فرزند حضرت بهاءالله و مبین منصوص و مثل اعلاى دیانت بهائی که در
اثر قیام حزب ترکان جوان از حبس طولانی و شدید دولت عثمانی رهائی
یافته بود به جانب اروپ و امریک سفر فرمود و با تأثر از اوضاع منقلب
عالم و توجه به عاقبت پر وبال امم و سر نوشت شومی که جامعه بشری را
بکمال شدت و حدت در انتظار بود بدون آنکه زبان انتقاد گشاید و
اعمال غیر مرضیه ناس را ملامت نماید با لسانی لاین و قلبی سرشار از
عشق و محبت اهل عالم را نصیحت فرمود و به اخلاق و ملکات فاضله دلالت
نمود و صلح اعظم هدف اعزّ اعلائی را که حقّ جلّ جلاله در این عصر
نورانی برای عالم انسانی مقدر فرموده و سعادت حقیقی و معنوی بشر بدان
موقوف و معلق است تشریح نمود. آن نفس مقدّس نظر به مراتب اطمینان
و عظمت و وقار و سطوت و حکمت و جلالت و اراده و تفویض صرف
بساحت قدس یگانه که وجود اقدسش بدان مفطور بود نمودار صلح و
سلام و آئینه تمام نمای تعالیم مقدّسه ای محسوب میگردید که حضرتش
بنفسه بعالم انسانی القاء میفرمود و نفوس مستعدّه در تشرّف به محضر
انورش حالتی از روحانیت و علوّ ذات در آن وجود مبارک احساس
مینمودند که شاید تجسم آن حالات در مخیله آنان امری قابل تصوّر بود
ولی هرگز در عالم شهود و ظهور نظیر آن را در حیات خود مشاهده
نموده بودند. آن هیکل مبارک در طیّ اسفار خویش که چندین ماه بطول

ص ۱۷

انجامید به نشر نفحات الهیه قیام فرمود و شرایط حصول صلح اعظم و
لوازم و عوامل تحقّق این مقصد اعزّ افخم را تبیین نمود. در ایالات
متّحده امریک در ویلمت کنار دریاچه میشیگان (۱۸) به نصب اولین سنگ
بنای مشرق الاذکار بهائی در غرب که در حول آن مشروعات عظیمه برای
انجام خدمات اجتماعی و تربیتی و علمی و امور خیریه تأسیس و کلّ
وقف اعزاز امرالله و خدمت به ابناء نوع خواهد گردید مبادرت ورزید و
همچنین در امریکا آثار ارتفاع نظم اداری حضرت بهاءالله و طلوع و
سطوع تعالیم قیمه الهیه را برای العین ملاحظه فرمود.

هر چند دانشمندان و اعظام ناس از طبقات مختلفه خطابات و بیانات حضرت عبدالبهاء را مورد استقبال و تکریم و فیر قرار دادند ولی این اجابت دعوت و شور و نشور نفوس نتوانست اهل عالم را از لهیب خانمانسوز جنگ که اساس آن بایادی غافلین نهاده شده بود ممانعت نماید. آن منادی ملکوت قبل از عزیمت از ایالات متّحده امریک وقوع محاربات را که در دو سنه بعد بظهور پیوست اخبار فرمود و پس از اختتام نائره حرب و مباشرت دول و ملل در استقرار صلح و سلام در بین انام متذکر گردید که "جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیامد" و پیش از صعود روح مقدّسش بملکوت ابهی که در سال ۱۹۲۱ میلادی اتفاق افتاد حدوث حرب ثانی را پیش بینی فرمود و به دوستان و احبای خویش بکمال صراحت اعلام نمود که "در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد قطعاً در این شبهه نیست".

ص ۱۸

در این هنگام که مقارن قرن دوم بهائی است در نظر بسیاری از محققین و ناظرین امور چنین مینماید که جامعه بشری در دریای مهالک و مخاطر سرگردان و در سفینه ای که از هر جهت بطوفان حوادث محاط و عاری از سگان و رهنما است در سیر و حرکت است. ولی اهل بهاء این حقیقت را به دیده دیگر نظاره نمایند و جریان اوضاع را به نحو دیگر تلقی کنند یعنی معتقدند که موانع و مشاکلی که تا کنون راه تعالی و ترقی بشر را مسدود نموده کم و بیش زائل گشته و نخوت و غرور انسان تخفیف یافته و اضطراب و اختلال منبعث از حسّ ملیت مفرطه و عدم توجه به مبادی روحانیّه مشهود شده و عجز افکار بشری از اداره امور عالم کاملاً روشن و مبرهن و پرده های ابهام بتدریج از مقابل ابصار نفوس مرتفع گردیده است. اما آنچه محقق است این است که هر قدمی از طرف مردمان بصیر و منور الفکر برای اصلاح عالم برداشته شود و هر طریقی که برای تهذیب اخلاق و تعدیل افکار امم تفحص و تجسس گردد متضمن اجراء اصول ثابتة و حقائق اساسیه ایست که آن اصول و حقائق را حضرت بهاء الله از مدتها قبل پیش بینی فرموده و نفوس بشریه از قبول آن امتناع ورزیده اند.

بعبارة اخرى زبده آمال و خلاصه آراء و عاليترين و منور ترين احساسات مترقيه بشر مندرج و مندمج در تعاليمي است كه حضرت بهاء الله تاسيس و حضرت عبدالبهاء بكمال بساطت و اتقان طي اصول و مبادي امریه تبیین فرموده‌اند و آن مبادی و اصول عبارت است از اول تحرّی

ص ۱۹

حقیقت فارغ از تعصبات و اوهام، دوم وحدت عالم انسانی، سوم دین باید سبب الفت و محبت باشد، چهارم دین باید مطابق علم و عقل باشد، پنجم استقرار صلح عمومی، ششم اختیار لسان واحد، هفتم اجراء تعلیم و تربیت عمومی، هشتم تساوی حقوق رجال و نساء، نهم برقراری عدالت در حق عموم، دهم حق اشتغال به کسب و کار برای همه، یازدهم تعدیل معیشت، دوازدهم احتیاج عالم انسانی به نفثات روح القدس. امر عظیم اتحاد و اتفاق ملل که اسّ اساس جهت استقرار صلح عمومی و حصول عزّت و سعادت ابدی است تلو هفت اصل اصیل که چون شمع در بین حقائق الهیه مشرق و روشنی بخش انجمن انسان است در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء بابدع بیان و افصح تبیان اعلام گردیده و آن عبارت است از شمع اول وحدت سیاسی شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه شمع سوم وحدت آزادی شمع چهارم وحدت دینی شمع پنجم وحدت وطن شمع ششم وحدت جنس شمع هفتم وحدت لسان. امروز اهل بهاء در جمیع اقطار و اقطار بکمال همت و جانفشانی بارتفاع اساس و انشاء مشروعاتی که هسته مرکزی صلح اعظم را تشکیل میدهد مبادرت نموده اند.

نظم اداری بهائی با آنکه در نهایت استحکام تاسیس یافته و برشالوده متین و رزین استوار است در غایت بساطت و سادگی است و شرط حصول آن همانا قیام نفوس زکیه و ارواح مخلصه مجرده ایست که حیانشان از عشق و خشیه الهی و خدمت بعالم انسانی عجین شده باشد. در این نظم رحمانی عناصر متباینه متباغضه بیکدیگر متحد و

ص ۲۰

و مرتبط شده و در سلک واحد و مقصد و مرام واحد در آمده است یعنی اصل وحدت با حقیقت کثرت و توجّه به مآرب روحانی با رعایت حدود و شوون جسمانی و حفظ حقوق فردی با تحکیم حقوق و مصالح اجتماعی هم آغوش و همعنان گردیده است. و این امتزاج و التیام نه از لحاظ وضع مقرّرات خاصّ و یا اضرار یک اصل به نفع اصل دیگر بوده بلکه بعلت هم آهنگی تامّ و توافق کاملی است که به حکمت الهی در بین اصول متنوعه و شوون مختلفه حیات بشری مقرر و جمیع در صقع واحد و نظام واحد داخل گردیده است. نفوسی که به موازین این نظم الهی آشنا و در اجراء آن صاحب اطلاع و بصیرتند شهادت میدهند که این نظم اعظم بمنزله هیکل انسانی است که مرآت روح و محلّ ظهور کمالات و تجلیات آن قوه معنویه است. در ساحل دریاچه میشیگان در مجاورت ویلمت معبدی از نور برپا گشته که نمودار صلح اعظم و مظهر جلال و عظمت الهی در این عصر رحمانی است. جدار معبد شفاف و از ابواب و نوافذی که بقطعات زجاج مزین گشته تشکیل شده است. تمام بنا گوئی از یک قطعه سنگ که بکمال لطافت حجّاری شده مرکب و آثار نور از جمیع جهات در آن متألّفاً و نمایان است یعنی اشعه ماه و آفتاب و اجرام سماوی آن را در ظاهر روشن و مضیء نموده و تجلیات روحانی که بوسیله مظاهر مقدسه الهیه در اعصار و قرون سالفه و در این دور اعظم از عالم بالا اشراق کرده نورانیت و معنویت حقیقی بدان می بخشد. در این شاهکار صنعت علامت صلیب و هلال و

ص ۲۱

ستاره نه ضلعی (که مخصوص دیانت بهائی است) از هر سو ظاهر و عیان است. در این معبد هرگز تاریکی راه نیابد. در طول روز پرتو آفتاب از خلال جدار زیبا و مشبک بنا را از داخل روشنی بخشد و شب هنگام انوار داخل فضای مجاور را روشن و منور نماید و چون از هر طرف بنا را نظاره کنیم صورت معبد که سر به آسمان کشیده روح پرستش و نیایش را در مقابل دیدگان ما مجسم می سازد و چون از بالا نظر افکنیم آن را بمثابه ستاره نه ضلعی مشاهده نمائیم که گوئی از سماء رفعت و عظمت الهیه برای استقرار صلح بر ارض فرود آمده باشد.

أما برای هدایت من علی الارض به مدینه موعود الهی و دخول در ملکوت
 رحمانی و تحقق صلح اکبر عالم منتظر قیام نفوس مقدّسه ای است که خداوند
 آنرا به کسب مواهب عظیمه دعوت و بخطابات رفیعۀ منیعۀ مخاطب
 میفرماید و این است آن ندای یزدانی که حضرت ربّ الارباب ابناء روح و
 اصحاب کنائس غریبۀ را بدان مخصّص فرموده قوله العزیز " انّه قال تعالیا
 لأجعلکم صیادی الانسان و الیوم تقول تعالوا لنجعلکم محیی العالم " و
 همچنین " هذا یوم الفضل تعالوا لاجعلکم ملوک ممالک ملکوتی أن اطعمونی تروا
 ما وعدناکم به و أجعلکم مؤانس نفسی فی جبروت عظمتی و معاشر جمالی
 فی سماء اقتداری الی الأبد".

ص ۲۲

یاد داشتها

George Towenshend - ۱

Edict of Toleration - ۲

۲۴	آیۀ	۲۱	باب	لوقا	۳ - انجیل
۱۲	"	۲۴	"	متّی	۴ - "
۳۸	"	۲۴	"	"	۵ - "
۴۳	"	۲۴	"	"	۶ - "
۳۳	"	۲۵	"	"	۷ - "
۳۵	"	۲۱	"	لوقا	۸ - "
۲۷	"	۲۴	"	متّی	۹ - "

Dr. Cormick - ۱۰

Count Gobineau - ۱۱

Ernest Renan - ۱۲

Les Apotres - ۱۳

Lord Corzon - ۱۴

Professor Browne of Cambridge - ۱۵

Wordsworth - ۱۶

Shelley - ۱۷

Wilmette, Michigan - ۱۸

مقدمه

در این سال فرخنده فال عالم بهائی جشن یکصدمین سال تأسیس امر حضرت بهاء الله را که با مضمی یکصد سنه از اعلام رسالت حضرت ربّ اعلی و افتتاح دور مقدّس بهائی و هم چنین آغاز کور جهان آرای جمال اقدس ابهی و تولّد حضرت مولی الوری مقترن و مصادف میباشد در تاریخ بیست و سوم ماه می برپا خواهد نمود. این امر اعظم که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و عدیل و طلوعش خاتمه یکی از ادوار نبوت محسوب دارای قدرت و عظمت و استعداد و جامعیتی است که عقول بشریه از درک حقیقت آن عاجز و از احصای آثار و انوارش قاصر است. این انوار و آثار در پایان دور مبارک یعنی در انقضای الف سنه چنان عالم وجود را احاطه نماید که چشم جهان و جهانیان را خیره کند و پرتو اشراقش بر مظاهر مقدّسه الهیه که بعداً در ادوار آتیه به مشیّت ربّانی در ظلّ مؤسس این کور صمدانی قیام خواهند نمود چنان لامع و ساطع گردد که بیان و زبان از عهدۀ وصف آن بر نیاید.

قوة ساریۀ دافعه که از روح فیاض الهی سرچشمه گرفته در فاصله کمتر از یکصد سنه در عالم امکان تحوّل و انقلابی ایجاد نموده که فکر انسانی را قدرت تدبّر و تفکر نیست. امر اقوم الهی که در نخستین قرن پیدایش مراحل اولیۀ خویش را طیّ نموده و دوره خفا و استتار را گذرانده است اکنون در اثر ظهور نظم ابدع اکرم و جلوه محیر العقولش در انجمن

بنی آدم حیات ملل و نحل را منقلب ساخته، زلزله بر ارکان وجود افکنده و در احیاء جامعه انسانی و تجدید مشروعات بشری و تعیین مقدرات نهائی آن رستاخیز عظیم برپا کرده است.

آیا یک ناظر بی طرف و یک دیده حقیقت بین که به اوضاع و احوال عالم هنگام ظهور و ارتفاع ندای حضرت بهاء الله آشنا باشد حدوث این انقلاب و تطوّر شدید که در جان امکان با خرابی و دمار و وحشت و اضطراب بی پایان توأم و همعنان است جز بقدرت مودعه در نظم جهان آرای الهی

که در شأن آن از قلم شارع مقدّس این بیان مبرم نازل قوله تعالی "قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع"، بامر دیگر نسبت تواند داد و آیا این تحوّل عمیق و هیجان عظیم را که در تاریخ بشری سابقه و نظیر است جز بروح نبّاض الهی و قدرت خلاقه صمدانی که بفرموده حضرت باب روح الوجود لمظلومیته الفدا در حقیقت کائنات متدلّج و نمایان است بقوه دیگر مرتبط و منتسب تواند داشت؟ با توجه بانقلابات و تشنّجات جامعه کنونی عالم و غلیان افکار و احساسات جنون آسای امم و خصومت بین اجناس و طبقات و مذاهب و مسالک مختلفه متباغضه و اضمحلال ملل و اقوام متنوعه و سقوط سلاطین و امرای ارض و تجزی ممالک و انقراض حکومتات و هبوط مقامات روحانی و تزلزل تأسیسات و مشروعات سیاسی و انحلال ضوابط دینی و مدنی که در اعصار متمادی مورد تکریم و احترام جمهور و مایه اتّفاق و پیوستگی جوامع انسانی محسوب شده و کلّ از آغاز حرب بین الملل اول یعنی بلافاصله قبل از افتتاح سنین اولیّه عصر تکوین امر حضرت بهاءالله با حدّت و شدّت

ص ۲۵

دائم التّزایدی عرض اندام نموده است می توان اوجاع و آلام عصر حاضر را که از مقتضای تحوّل و انتقال از عالمی به عالم دیگر است در نظر مجسم نمود. این عصر پرهیجان که از اشراق نیر ظهور حضرت بهاءالله مرتعش و مندهش گشته و در اجابت دعوتش استنکاف نموده اکنون در اثر قوه محیطه اسم اعظم و تابش انوار قدم و تجلیاتش در آفاق و انفس موجود و مشهود است، در راه حلّ مشاکل و استخلاص از ثقل فادح شدائد و دخول در حیات بدیع در سعی و کوشش و تلاش و جنبش است. در این موقع که جشن یک صد ساله امر مبارک با جلال و عظمت بی منتهی در شرق و غرب عالم برگزار می شود این عبد را منظور چنان است که حوادث مهمّه این قرن ابدع افخم را که در آن روح اعظم الهی بر اهل عالم سطوع نموده و هم چنین مراحل اولیّه تدرّج و تجسم آن روح فیاض سبحانی را در مجاری و قنواتی که در مستقبل ایام به نظم جهان آراء الهی منتهی خواهد گردید در این اوراق برشته تحریر در آورد و حقیقتی که عالم وجود را احاطه نموده و به ظهور آن آمال و آرزوهای دیرینه بشر

و مقدرات عالیّه آن متحقّق خواهد گردید تشریح نماید. در این مجموعه سعی خواهد شد که حوادث یکصد ساله امر که از لحاظ شمول مواهب و افتخارات و همچنین نزول مصائب و بلیّات فرید و بی نظیر است با وجود فاصله بالنسبه کوتاهی که زمان حاضر را از دوران حدوث آن وقایع جدا می سازد بیان گردد و فجایع و مظالمی که در مقابل دیدگان نفوس طیّ نسلهای متوالی رخ گشوده و کلّ بغفلت و عما و یا تبعیّت نفس و هوی بدون توجه و اعتنا ناظر و شاهد آن بوده اند توضیح

ص ۲۶

گردد و معلوم شود که چگونه مشتی از طایفه شیخیّه مشعبه از شیعه اثنی عشریه که در انظار ناس از مضلّین و منحرفین محسوب و بدیده حقارت منظور، تحت چنین اوضاع و احوال بیک جامعه عمومی و دیانت جهانی که پیروان عظیم آن بغایت اتّفاق محشور و انوارش تا اقصی نقاط عالم در ایسلند و ماژلان در شمال و جنوب کره ارض ممدود و نطاش در شصت اقلیم از اقالیم جهان منبسط و آثارش به بیش از چهل لغت از لغات مختلفه عالم منتشر و موقوفاتش از محلی و ملی و بین المللی در اقطار خمسّه عالم بچندین میلیون دلار بالغ و هیئت های منتخبه اش نزد جمعی از حکومتات در شرق و غرب برسمیّت معروف و در ظلّ لوایش اجناس و ملل متنوعه مستظّل و نمایندگانش در صد ها مراکز و دیار در مهد امرالله و ایالات متّحده امریک مستقرّ و عظمت و حقانیتش از جانب ملکه ای از ملکات عالم تصدیق و استقلال و اصلتش از طرف دشمنان امر در اعظم مرکز عالم عربی و اسلامی اعلام و دعاوی متقنه اش مورد قبول و اعتراف مسؤولین امور واقع تبدیل گردیده است و دیانت رابع سرزمینی شمرده شده که مقرر روحانی این شرع مبین و قلب عالم مسیحیّت و ارفع و اقدم بقاع ملت یهود و اشرف مرکز مقدّس اسلام بعد از مکه معظّمه بشمار می آید. در این مقام باید متذکر بود که مقصد و مرام از تدوین این کتاب آن نیست که تاریخ یکصد ساله دیانت بهائی به تفصیل بیان گردد و یا اصل و مبداء این نهضت رحمانی تشریح شود و یا اوضاع و احوالی که هنگام طلوع شمس حقیقت موجود بوده برشته تحریر در آید و یا

چگونگی مذهبی که آئین الهی در بین آن طالع گردیده مورد بحث قرار گیرد و یا اثرات و انعکاسات این ظهور اعظم و تأثیراتش در عالم وجود توضیح شود زیرا نه موقع چنین اقتضا نماید و نه فرصت چنین رخصتی دهد بلکه منظور آن است که اصول وقایع و امهات حوادثی که با سطوع و انتشار این امراتم افخم مقترن و مصادف بوده ذکر شود و مراحل اولیة استقرار مؤسسات اداری امرالله، هسته مرکزی و مبشر نظم بدیع الهی که خود معرف روح و مجری قوانین و برآورنده مقصود و هدف شریعت الهی در این یوم عظیم محسوب است مورد مطالعه و دقت قرار گیرد.

با وصف مراتب مذکوره در تشریح اوضاع و تحلیل حوادث و سوانحی که دست قدرت الهی و حکمت بالغه یزدانی از بدو ظهور این امر افخم فراهم نموده تا حدود امکان خود داری نخواهد شد و در تبیین مصائب و بلاهای وارده که در اغلب موارد موجب حصول فتوحات جدیده و تقویت بنیه جامعه و تشدید انتصارات سابقه بوده علی قدر مقدور کوتاهی نخواهد رفت.

در حقیقت تاریخ قرن اول بهائی مشحون از یک سلسله انقلابات داخلی و وقایع خارجی است که بمراتب از ضعف و شدت عرض اندام نموده و کل در بادی امر علت توقف و اضمحلال امر الهی تلقی گشته ولی هر یک بنحوی اسرار آمیز موجب کسب تأییدات بدیعه ربانیه و تهییج و تقویت نفوس مؤمنه و بث نطق امرالله و تقویت اساس شریعه الله گردیده است.

و این بسط و اشاعه امر الهی خود مایه تشدید عداوت دشمنان و حدوث بلیات جدیده بوده و آن بلاها و رزایا نیز مجدداً جالب عنایات الهی و جاذب توفیقات لا ربیة سبحانی و بالتیجه ایجاد روح بدیع در

پیروان امرالله و تحریص و تحریض آنان بتوسیع دایره خدمت و تحکیم مجهودات و دخول در میادین وسیعه ابلاغ و انتشار کلمه الله گردیده است.

چنانچه قرن اول بهائی را از لحاظ کلی و عمومی نظاره نمائیم ملاحظه خواهیم کرد که قرن مذکور از عصر رسولی یا عصر اول از حلقه اولای کور بهائی و همچنین مراحل اولیة عصر تکوین یا عصر ثانی که شاهد تکون قوای خلافة منبث از ظهور حضرت بهاءالله است ترکیب یافته است.

عصر اول شامل هشتاد سال اولیة قرن مذکور و دو عقد اخیر آن دوران ظهور مقدمات و افتتاح عصر ثانی دور بهائی است که میتوان آن را عصر انتقال یا عصر جدید امر الهی نام نهاد. عصر رسولی که به اشراق شمس حقیقت و اعلام رسالت حضرت بهاء الله منور گشته با اظهار امر حضرت باب آغاز و با صعود حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق امر الهی خاتمه مییابد و عصر تکوین با اعلان و صیای حضرت عبدالبهاء که شارح اصول و مؤسس اساس و معرف دعائم و قوایم این عصر نورانی است مفتوح میگردد. بدین ترتیب قرن اول بهائی را که حوادث و وقایع آن مورد بحث و مطالعه این مجموعه است میتوان به چهار عهد یا چهار دوره ممتاز که هر یک دارای امتداد خاص و شؤون و اوصاف معین و نورانیت و اهمیت مشخص است تقسیم نمود. این ادوار و عهود اربعه کل بیکدیگر متصل و مرتبط بوده و جمیع مراحل و مراتب مختلفه یک امر عظیم را که احدی به اسرار عظمت آن راه نیافته و نفسی جلال و کمال نهائی آنرا کما هو حقّه

ص ۲۹

ادراک ننموده است تشکیل میدهند. هر یک از عهود مذکوره حول محور معلوم و مرکز مشهود طائف و دارای شهدا و جانبازان مخصوصه و ناظر بلایا و رزایای محتومه و شاهد انتصارات و فتوحات باهره و صاحب سهمی در اجراء امر واحد و مقصد واحد منبعت از مشیت نافذ الهیه بوده و میباشد. انفکاک و تجزی مراحل چهارگانه از یکدیگر و انفصال آثار و مظاهر لاحقه از شؤون و مقاصد سابقه که مورث نفخ حیات در دوران اولیة این امر اعظم بوده بمنزله تفکیک و انهدام اساس شریعه الله و موجب انحراف و اعوجاج حقیقت امر الله و تغییر و تبدیل تاریخ این آئین قویم از مسیر حقیقیه آن محسوب است.

عهد اول یا عهد اعلی (از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ میلادی) منتسب به حضرت نقطه اولی مظهر عظمت و قدرت و خضوع و خشوع و مظلومیت و نورانیت الهیه است. ابتدایش اظهار امر آن سید امم در اقلیم فارس که بشهادت آن حضرت در مدینه تبریز منجر گردید و خاتمه اش حدوث مذبحة کبری و ملحمة عظمی کشتار مؤمنین و فدائیان آن نور مبین در عاصمه مملکت و بزوغ شمس حقیقت در سنه تسع در زندان مدینه منوره طهران است. در

این فاصله که مدّت نه سال بطول انجامید سرزمین ایران میدان قتل و غارت دوستان و نهب و اسارت یاران الهی واقع گردید و بیش از ده هزار نفس مقدّس در این سبیل جام شهادت نوشیدند و جان در ره محبوب امکان فدا نمودند. دو پادشاه قاجار و دو وزیر غدار بنهایت بغض و عدوان قیام کردند و بمعاضدت و همراهی علماء و پشٹیانی قاطبه ملّت و هیبت و صولت قوای عسکریّه بر قلع و قمع این فئه مظلومه کمر بستند.

ص ۳۰

عهد ثانی (از ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ میلادی) منتسب به هیکل اقدس جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم و طائف حول آن محیی روم و موعود کلّ ادیان و امم است. این عهد مشعشع ابهی که اقدس و امنع و اشرف و اعزاز کلّ قرون و اعصار محسوب و با اشراق روح اعظم بر قلب ممرّد سلطان قدم در سیاه چال طهران و تحقّق وعود و بشارات حضرت باب آغاز و هنگام صدور الواح مهیمنه و خطابات بدیعه بسلاطین و رؤسای عالم در ارض سرّ به اعلی ذروه جلال متعارج گردید با افول نیر حقیقت در جوار سجن اعظم عکا خاتمه پذیرفت. در این عهد اکرم اقوم که امتدادش سی و نه سال است آثار منیعه قدسیّه در شرق و غرب ساطع گردید و امر الله بنقاط مجاور در خطّه عثمانی و روس و عراق و شام و مصر و هندوستان سرایت نمود و بهمان قیاس دایره دشمنان توسعه پذیرفت. دو سلطان جابر و مقتدر یعنی شاه ایران و سلطان آل عثمان متحداً و متفقاً بقطع شجره امر الله پرداختند و پیشوایان اسلام از شیعه و سنی علم خلاف برداشتند. عهد ثالث از (۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ میلادی) منتسب به وجود مبارک حضرت عبدالبهاء غصن اعظم و سرّ الله الاقوم و مرکز عهد اتمّ و میثاق اجلّ افخم است که دارای مقام فرید و قدرت و جدّابیت بی بدیل است. افتتاحش اعلان لوح عهد جمال اقدس ابهی، سندی که شبه و مثلی در ادیان سالفه عالم نداشته است و جلوس مرکز منصوص بر سریر خلافت عظمی و اختتامش صعود آن منادی ملکوت و استقرار عرش مطهر در جبل کرم. این عهد مبارک موقعی به اعلی ذروه تجلی و اشراق واصل گردید که

ص ۳۱

حضرت مولی الوری در مدینه میثاق مقام و اهمّیت آن لوح عظیم و سفر جلیل را که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و نظیر است تشریح فرمود و آثار و انوار آن را واضح و آشکار ساخت. در این عهد نورانی که قریب سی سال بطول انجامید احزان و آلام شدید با سرور و انتصارات عظیمه توأم و همعنان گردید بنحوی که هنگامی بدر میثاق در کسوف حسد مکسوف و مقنوع شد و زمان دیگر اشعه ساطعه آن کوکب مضيء اقطار اروپ و امریک حتی نقاط بعیده استرالیا و شرق اقصی را منور و مشتعل ساخت. عهد رابع (از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۴ میلادی) قوه محرکه اش الواح مقدسه و صایای حضرت عبدالبهاء، منشور نظم بدیع الهی است که از اقتران معنوی بین قوه فاعله دافعه شریعه الله و لطیفه میثاق بوجود آمده. عهد مذکور که عهد اخیر قرن اول بهائی محسوب آغازش با طلوع عصر تکوین و استقرار نظم اداری حضرت بهاء الله که خود بنفسه مبشر نظم جهان آرای الهی و هسته مرکزی و نمونه حقیقی آن میباشد مقارن و مصادف است. در این عهد که مشتمل بر بیست و سه سال اول عصر تکوین میباشد عداوت و بغضای دشمنان امر تجدید گردید و در مجاری مخصوص عرض اندام نمود و این معاندت و مخالفت موجب آن شد که از یکطرف نفحات قدسیه الهیه در قطعات خمسه عالم بیش از پیش انتشار یابد و از طرف دیگر استخلاص و استقلال آئین یزدانی در بعضی از جوامع و مراکز عالم بوجهی محیر العقول رخ بگشاید.

این عهود اربعه نه تنها اجزاء و ارکان یک حقیقت کلیه الهیه را تشکیل

ص ۳۲

داده و تجزیه و انفکاک آنها از یکدیگر ممتنع و محال است بلکه مدارج ترقی و تکامل نقشه عظیمه رحمانیه ای محسوب میشود که بنحو مستمر و غیر قابل انقطاعی در حال نشو و انبساط است و چون مراحل مختلفه این امر اعظم و تحولات حاصله طی این قرن افخم را در خاطر مجسم نمائیم و آثار و انوار آن را در مد نظر آریم معلوم میشود که تحولات مذکوره از جمیع جهات حکایت از ارتفاع امر الله و بث کلمه الله و تشیید اساس دین الله و استخلاص تدریجی شریعه الله از تضییقات و مشاکل موجوده و بالتّیجه تخفیف آلام و مصائب وارده مینماید.

عهد مذکوره که در حقیقت مراحل مختلفه تاریخ بهائی را نشان میدهد شاهد یک رشته از وقایع عظیمه روحانیّه از قیام مبشر امر بدیع و ظهور شارع عظیم و تأسیس میثاق حیّ قدیر و استقرار نظم اداری شریعه الله میباشد که کلّ متتابعاً و مترادفاً طیّ قرن اول بهائی تحقّق یافته و چون حلقات یک سلسله بیکدیگر متصل و مرتبند. حال چون این مدارج مختلفه را بدقت مورد مطالعه و امعان نظر قرار دهیم معلوم میشود که چگونه حضرت باب مبشر این آئین نازنین طلوع نظم بدیع یزدانی را بشارت داد و حضرت بهاء الله موعود کتب و صحف ربّانی احکام و قواعدش را تأسیس فرمود و حضرت عبدالبهاء مرکز منصوص الهی اصول و مبادئش را ترسیم نمود و پیروان امر یزدانی پس از صعود مولای کریم بوضع بنیان و رفع ارکان و قوایمش مبادرت ورزیدند. در طیّ این ادوار انوار رحمانی از مهد امر الله در جهت خاور به هندوستان و شرق اقصی و از جهت باختر به اقالیم مجاوره عراق و عثمانی و روسیه و مصر سرایت نمود

ص ۳۳

و دامنه اش به قاره امریکای شمالی و از آن پس به ممالک مهمه اروپا کشیده شد و در مراحل بعدی آثار منیره مضمیّه اش قاره نائیه استرالیا و جزائر پاسیفیک و مناطق قطبی و بالاخره آفاق جنوبی و مرکزی امریک را منور ساخت. بهمین قیاس توسعه شگفت انگیزی در تعداد پیروان دین الله از اقوام و اجناس و مشارب و مذاهب مختلفه حاصل گردید و دائره مؤمنین که در دوره اولیه تاریخ امر به جمعی از نفوس بی نام و نشان از حزب شیعه ایران محدود بود انبساط عظیم یافت و ادیان و مذاهب عمده عالم را فراگرفت و از هر طبقه و نژاد و دسته و لون از کارگرفقیار و زارع ضعیف تا مقامات عالیّه مملکت و خاندان سلطنت کلّ در ظلّ ظلیلش وارد شدند و طوق رقیّت و اطاعتش را گردن نهادند. آثار و الواح و کتب و صحف قیمه این امر اعظم که در بدو امر نطاقش محدود و تعدادش معدود بود روز بروز توسعه یافت و دامنه اش عظیمتر گردید و آن آثار و اوراق که در صدر امر از ملاحظه شرور اعداء بسرعت استنساخ و اکثر دستخوش سوانح و حوادث میشد و دور از انظار ناس دست بدست و مورد مطالعه واقع میگردد و غالباً محو و نابود و حتی در

بعضی موارد بوسیلهٔ اعضاء وحشت زدهٔ حزب مظلوم بلعیده میگشت در طی یک قرن به کتب و صحف لاتحصی متضمّن دهها هزار مجلّادات مطبوعه از خطوط و السنهٔ مختلفه که عددشان از چهل لغت متجاوز و برخی به تصاویر نفیسه مزین بود مبدّل گردید و با نهایت نظم و اتقان انتشار یافت و از جانب محافل و جوامع متشکّل جهان بهائی در دسترس یار و اغیار گذاشته شد. از طرف دیگر در تعالیم و مبادی این آئین

ص ۳۴

رحمانی نیز تکامل و انبساط محسوس راه یافت و آن احکام و تعالیم که در آغاز امر نظر بمصالح و حکم غیبیهٔ الهیهٔ شدید و غلیظ و صعب الوصول بود در اثر ظهور متعاقب الهی تجدید گردید و روح جدید حاصل نمود و از آن پس بوسیلهٔ مبین منصوص بسط و انتشار بی پایان پذیرفت و عزّت و شهرت فراوان بدست آورد و بالاخره تحت انتظام و اصول مخصوص در آمد و بین افراد و مؤسّسات بهائی در شرق و غرب بنحو عموم بمورد اجرا گذاشته شد. امر قابل ملاحظهٔ دیگر که طی ادوار مذکوره بنحو وضوح مشهود میگردد توسعه و تدرّجی است که در نحوهٔ مخالفت اعدا حاصل شده، مخالفتی که بدو از طرف حزب شیعه ابراز و سپس با تبعید حضرت بهاءالله به خاک عثمانی و قیام سلطان و خلیفهٔ مقتدر آن ارض که در رأس جمهور عظیم اهل سنّت، اکثر پیروان حضرت محمّد قرار گرفته بود تشدید پذیرفت و اکنون در اثر طلوع نظم جهان آرای الهی در خطّهٔ غرب و تماس و اصطکاکش با مؤسّسات مدنی و مذهبی عالم مسیحیت ممکن است مورد تأیید و پشتیبانی دول و مللی واقع گردد که در سلک قدیم ترین و ریشه دارترین مقامات روحانی آن دیانت منسلک میباشند. و همچنین ملاحظه میشود که بعضی از جوامع امریه با وجود عناد و خصومت دائم التّزاید دشمنان و با تحمّل مصائب و آلام بیکران و محن و شدائد فراوان مراحل مجهولیت و مقهوریت و انفصال و استقلال را که خود ممهد سیل برای حصول رسمیت آئین الهی و تأسیس جامعهٔ جهانی بهائی در قرون و اعصار آتیه خواهد بود طی نموده و بمدارج ترقی و اعتلاء واصل شده اند. دیگر از موقّعیتهای خطیره

وسعت و انبساطی است که در دایرهٔ مشروعات امریه از مراکز اداری و مشارق الاذکار در شرق و غرب عالم بهائی رخ گشوده، مشروعاتی که در اوایل امر مخفیانه و دور از تعرض اعداء در سردابها و حفره‌های زیرزمینی آغاز و اکنون بکمال اتقان و جلال در مقابل انظار ناس آشکار و با تملک موقوفات کثیره مورد تکریم عموم و حمایت قانون واقع گردیده است. این تأسیسات و مشروعات با ایجاد مشرق الاذکار عشق آباد، اولین معبد عالم بهائی تجلیل و در ایام اخیر در اثر ارتفاع امّ المعابد غرب مبشر مدنیّت الهیه در قلب قارهٔ امریک جلوه و عظمت جاودان حاصل نموده است. مسألهٔ دیگر که قابل توجه میباشد توسعه و تکاملی است که در امر زیارت مقامات مقدّسه در مرکز جهانی امر الله از طرف پیروان این آئین مقدّس بوجود آمده. این زیارت که در صدر امر متضمّن قطع راههای طولانی و پرخطر بود و بدواً به معدودی از دوستان ستمدیدهٔ شرق انحصار داشت که پای پیاده با قلبی مشحون از خلوص و انجذاب به جانب ارض مقصود و کعبهٔ محمود شتافته و بسا اوقات با حرمان از فیض زیارت محبوب به وطن مألوف معاودت مینمودند بتدریج در اثر تغییر اوضاع و احوال و حصول امنیّت و راحت به حرکت جماعات کثیره از مؤمنین و مؤمنات که از اطراف جهان چون سیل بطرف ارض اقدس روانه میشدند مبدّل گردید تا منتهی به سفر پرصیت و صوت ملکه ای از ملکات شد که چون به دیار جانان وفود نمود و به سرزمین مقصود تقرّب جست از وصول به آرزوی خویش ممنوع شد و بنحوی که شخصاً در آثار خود نگاشته در آن موقع حسّاس و عزیز به تغییر مسیر و تبدیل این نیّت

عظیم ملزم گردید و باکمال تأثر و تأسّف از نیل به این منقبت کبری و منحهٔ عظمی محروم ماند.

قسمت اوّل

دوره حضرت باب

۱۲۶۹-۱۲۶۰ هجری قمری

۱۸۵۳ - ۱۸۴۴ میلادی

ص ۳۸ سفید است

ص ۳۹

فصل اول

ولادت امر بابی

در تاریخ بیست و سوم ماه می ۱۸۴۴ میلادی نخستین مرحله عصر رسولی دور بهائی آغاز و با حلول این عصر مقدس مجلل ترین و درخشانده ترین حلقه از حلقات کور اعظم الهی که در تاریخ روحانی بی مثل و عدیل است افتتاح گردید. مرحله اولی و عهد اعلی که از جهت حدوث وقایع عظیمه شدیدترین و شگفت انگیزترین وقایع قرن اول بهائی را تشکیل میدهد بیش از نه سال بطول نینجامید. طلوعش اظهار امر نقطه اولی "الّتی تدور حولها ارواح النّبیین والمرسلین" و اختتامش سطوع اولین انوار ظهور اعظم امنع ابهی است که در شأن آن از مخزن قلم اعلی این بیانات عالیات نازل: "قد بشر کلّ نبی بهذا الیوم و ناح کلّ رسول حباً لهذا الظهور" و "فیها امتحن الله کلّ النّبیین والمرسلین". این است که مورخ فنا نا پذیر امر الهی که حوادث مربوط به طلوع و اشراق این ظهور اعظم را برشته تحریر در آورده بیش از نیمی از تاریخ پرهیجان و جاودان خویش را بذکر وقایع دوره اولیّه این آئین رحمانی که از لحاظ مدّت کوتاه و از نظر جانبازی و فداکاری پیروانش صفحات تاریخ ادیان

ص ۴۰

الهیّه را جلوه و فروغ بی پایان بخشوده اختصاص داده است. این دوره نه ساله را میتوان از لحاظ قدرت و جلالت مکنونه در آن و همچنین از حیث تتابع سوانح و قتل و غارت دوستان و کیفیت معجزه آسائی که مقارن شهادت موجد و مؤسس آن دور مقدس رخ گشوده در بین ادوار مختلفه

مذهبی فرید و وحید محسوب داشت. محرک و بانی این نهضت قویم و رستاخیز عظیم حضرت باب الله الاعظم و ذکر الله الاکرم است که چون کوکب درّی از افق شیراز طالع گردید و آسمان مظلّم ایران را از جنوب به شمال طیّ نمود و با تحمّل مصائب و آلام شدیده به سرعت و نورانیّت حیرت انگیز از افق عالم ناسوت غروب فرمود. در ظلّ این کوکب دوّار حقائق مقدّسه ای چون اقمار ظاهر شدند و در حول آن طلعت احدیّه طائف گشتند و با بذل جان و مال در انتشار آثار و اشاعه انوار قیام نمودند و باعلاء کلمه الهیّه و نشر نجات سبحانیّه پرداختند.

این ذات مقدّس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح حیات در کالبد امکان بدمید همان قائم موعود و مهدی معهود صاحب العصر و الزّمان است که شریعت فرقان بظهور مبارکش منسوخ گردید. آن مظهر امر الهی و حامل ودیعه ربّانی در ذکر عظمت مقام و امتناع رسالت خویش چنین میفرماید قوله العزیز: "انا نقطة الّتی ذوّت بها من ذوّت" و "انّنی انا وجه الله الّذی لا یموت و نوره الّذی لا یفوت" اما مردمی که این شمس ازلیّه در بین آنان اشراق نمود نفوسی بودند که در بین ملل راقیه عالم به صفت جهل و نادانی موصوف و به خشونت و انهماک در تعصّبات معروف و در ارضاء مطامع و اهواء زمامداران تا حدّ بندگی و رقیّت

ص ۴۱

محکوم و مفطور، از لحاظ ذلّت و حقارت چون سبیطیان در ایّام حضرت موسی در مصر و از جهت عناد و حمیّت جاهلانه مانند یهود در عصر حضرت روح و در ضلالت و دوری از حقیقت بمثابة عبده اوّثان در جزیره العرب هنگام ظهور حضرت ختمی مرتبت محسوب میشدند. در رأس معاندین و مخالفین جمعی از علماء رسوم و پیشوایان قوم شیعه قرار داشتند که بغایت متعصّب و فاسد و از رتبه و مقام خویش در خوف و هراس بودند. این جماعت که زمام ناس در قبضه قدرت آنان واقع با جمیع افکار مترقی و طالب حرّیت و آزادی مخالفت مینمودند و با آنکه مدّت یکهزار سال قلوبشان در انتظار ظهور در التهاب و السنشان به بیان عجل الله فرجه مألوف و در منابر و مساجد به نعت و ثنای امام غائب و تعظیم و تکریم مقاماتش مشغول چون آن مظهر امر الهی از مکمن عزّ سبحانی

ظاهر گردید علم خلاف بر افراشتند و در تکفیر و تدمیر و اطفاء سراج موقده اش کمر همّت محکم بستند و سرانجام در قبال سطوت و عظمت امرش منهزم و مغلوب و خائب و خاسر مشاهده گشتند. اما واسطه و وسیله اجراء این معاندت و مقاومت همانا ملوک قاجار بودند که برای جلب رضایت و خشنودی علماء قوّت و نفوذ خویش را که بمنظور بسط عدالت و تأمین رفاه رعیت مقرر گردیده بود در راه ظلم و جور بکار بردند و تن به نکبت و مذلت در دادند. بدواً محمد شاه که عنصری مریض و متردّد و ضعیف النفس و متزلزل بود در آخرین لحظه از ورود حضرت باب به عاصمه مملکت و وفود آن جوهر عطوفت در بساط سلطنت امتناع ورزید و از آن پس ناصر الدین شاه پادشاه جوان و بی تجربه بدون تأمل و تدبّر به

ص ۴۲

تعزیر و شهادت آن مظهر امر حضرت رحمن مبادرت نمود و دو وزیر بی تدبیر و پرکین حاجی میرزا آقاسی و میرزا تقی خان امیر نظام با محرکین و عاملین فساد هم رأی وهم داستان شدند. اولی که عنصری بی کفایت و بد قلب و متلون المزاج و معلّم و مرشد محمد شاه بود حضرت را به جبال آذربایجان تبعید کرد و دیگری که در سفک دماء ید طولی داشت حکم قتل آن آیت استقامت را در مدینه تبریز صادر نمود. معاونین و معاضدین آنان گروهی از حکّام و شاهزادگان فاسد و نالایق بودند که برای حفظ مقام و منصب خویش که من غیر استحقاق بدست آورده بهر امر دون و خلاف معدلت مباشرت مینمودند و چون عبد عبید و بنده زر خرید در تنفیذ مقاصد سوء زعماء و پیشوایان مذهبی همّت میگماشتند. اما قهرمانان و جانبازانی که مراتب فداکاری و جانبازی آنان صفحات تاریخ امر الله را منور ساخته و بکمال شجاعت و شهامت در مقابل علماء دین و ارکان دولت و ملت یا فشاری و مقاومت نمودند عبارت بودند از حروف حیّ، مؤمنین برگزیده حضرت باب و جمعی دیگر از قدوه احرار و ابرار که در قبال آن همه جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ با روحی تابناک و همّتی بلند و عرفانی عمیق و بیانی بلیغ و فضیلت و تقوائی بی مثل قیام نمودند و با انقطاع تامّ و تصمیم راسخ و نیت خالص و تقدیس صرف و تنزیه بحت و حسن رفتار

و علو کردار و تعظیم و تکریم و فیر نسبت به مقام حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین علیهم اطیب التّحیة و الثّناء که موجب اعجاب و شگفتی هموطنان ایشان میگردید به خدمت و اعلاء کلمه ربّانیّه مألوف گشتند.

ص ۴۳

حضرت باب جوانی بودند تاجر از خاندان رسالت که در سنّ بیست و پنج سالگی بر حسب امر و اراده مطلقه ربّانی به دعوت و هدایت اهل عالم قیام فرمودند. اولین نفسی که ندای رحمانی را استماع نمود و قلبش به نور ایمان منور گردید ملاً حسین بشرویه ای بود که به لقب باب الباب ملقب شد. این ابلاغ عظیم در لیلۀ پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی در بیت مبارک که در یکی از زوایای متروک و خاموش شهر شیراز واقع بود بعمل آمد و بشرحی که در تاریخ مدوّن و مسطور است ملاً حسین قبل از حلول لیلۀ مقدّس یعنی لختی قبل از افول آفتاب بر حسب تصادف در خارج از مدینه به ملاقات حضرت باب فائز گردید و آن حضرت بکمال عنایت و عطوفت آن سرگشته دیار محبت را به منزل خود هدایت فرمودند و پس از ورود به بیت در حینی که مردم مدینه در بستر راحت غنوده و از مقام و اهمّیت آن مصاحبه تاریخی بی خبر بودند بین میهمان و میزبان عظیم مذاکراتی متبادل گردید و آن مفاوضات تا صبحدم بطول انجامید ولی از کیفیت و چگونگی آن لیلۀ مقدّسه جز آنچه که از لسان ملاً حسین شنیده شده اطلاع مبسوطی در دست نیست و آن مطالب و اظهارات هر چند مختصر و محدود است ولی رفعت و جلالت آن لحظات پر قدر و منزلت را بخوبی لائح و واضح میسازد. ملاً حسین در شرح تشرّف خویش بساحت مبارک پس از ذکر سؤالاتی که از محضر انور نموده و اجوبه کافیه شافیه که از لسان اطهر جاری شده و کلّ مدلّ بر عظمت روح و علو ذات و حقانیت دعوی مبارک نسبت به مقام

ص ۴۴

قائمیت است چنین بیان میکند: "بنحوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شدم و از دنیا و ما فیها بی خبر ماندم و فکر اصدقاء که در خارج منتظر معاودت من بودند از صفحه ضمیرم محو

گرددید و ندانستم چه وقت و چه هنگام است تا آنکه صدای مؤذن بلند شد و اذان صبح طنین انداز گردید و مرا از آن حالت جذبۀ که محو آن طلعت بی مثال و مستغرق در دریای تفکر و تأمل بودم بیدار نمود در آن حین گوئی نعم و مواهب الهیه را که خداوند قدیر در کتاب مبین برای اهل جنت مقدر فرموده بچشم حقیقت احساس مینمودم و مصداق آیه مبارکه "لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب" در نظرم مجسم گردید و حقیقت بیان "لا یسمعون فیها لغواً ولا تأثیماً الاً قیلاً سلاماً سلماً" مشهود آمد و ندای "دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین" بگوش جان اصغاء گردید. در آن شب خواب از عیونم متواری شد و دل از نعمات جان پرور حضرتش متلذذ گردید و جان و وجدان از ترنمات معنویّه اش حین نزول آیات قیوم الاسماء اهتزاز جدید حاصل نمود. در خاتمۀ هر بیان آن مولای عالمیان به این آیه مبارکه ناطق "سبحان ربک رب العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین".

و باز ملاً حسین شهادت میدهد "این امر چنان ناگهانی و صاعقه آسا بر من الفاء گردید که ارکان وجودم را متزلزل نمود و انوارش دیدگانم را خیره ساخت و قوۀ سحرانگیزش روح و روانم را مسخر کرد و هیجان و وحشت و انقلاب و اعجابی شدید در من نمودار شد. حالتی از سرور و

ص ۴۵

اطمینان دست داد که از توصیف خارج است گوئی ماهیت وجودم تغییر نمود و ضعف و خوف و ناتوانیم که خود را از تحریر و حرکت عاجز مشاهده مینمودم به قدرت و قوۀ تبدیل گردید و در خویشتن روح شهامت و شجاعتی احساس نمودم که اگر جمیع قوای عالم بمخالفت من بر میخواست یک تنه مقاومت و ایستادگی توانستم نمود. جهان را چون مشتی خاک در کفّ خویش اسیر یافتم و ندای ملائکه آسمانی را در قلب و فؤاد استماع نمودم که به اهل عالم صلا میزد که ای خفتگان بیدار شوید و ای غافلان هشیار گردید صبح هدایت طالع شده و آفتاب حقیقت ساطع گشته ابواب رحمت الهی باز است داخل شوید و خود را از این عنایت و موهبت محروم ننمائید".

آنچه بالاخصّ مایهٔ اعتلاء و نورانیّت آن لیلۀ عظیمه میباشد همانا نزول تفسیر سورهٔ مبارکۀ یوسف است که به قیوم الاسماء موسوم و "اول و اعظم و اکبر" کتب دور بیان محسوب است. از مطالعهٔ صفحات اولیۀ این سفر جلیل که سورهٔ اول آن در همان لیلۀ اظهار امر مبارک که فخر لیالی و ایام است عزّ نزول یافته همچنین از ملاحظهٔ شرح و توصیفی که از لسان ملاً حسین صادر شده عظمت و رفعت این اعلام کریم واضح و مشهود میگردد. دیگر آثار مضمیئۀ این لیلۀ مقدّسه مبدأ کور جدید و عصر مجید جلوهٔ این حقیقت متعالیه است که دعوی مبارک ندای الهی و وحی سماوی است که انبیاء و رسل کلاً از قبل بدان بشارت داده و آن مّطلع انوار صاحب دو مقام فخیم و دو رسالت عظیم یکی تشریح شریعت مستقلّ و دیگری تبشیر و اعلان ظهوری اکمل و اتمّ از ظهور خود که

ص ۴۶

متعاقباً اشراق خواهد فرمود میباشند. دیگر خطابات عظیمه به ملوک و ابناء ملوک و انذارات و ابلاغات مهیمه به سلطان زمان محمّد شاه قاجار. دیگر بیانات نصیحیه و کلمات قهریّه خطاب به حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم که میفرماید "یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو الحقّ العادل و اعزل نفسک عن الملک فانّا نحن قد نرث الارض و من علیها باذن الله الحکیم". و همچنین خطابات منزله به ملوک و زمامداران عالم و بیان عظمت و حقّانیّت امر مبارک و عدم ثبات قدرت و سطوت ظاهرهٔ آنان و دعوت کلّ به قیام و نصرت دین الله بقوله العزیز "یا معشر الملوک و ابناء الملوک ان انصرفوا عن ملک الله جمیعکم" همچنین "بلّغوا آیاتنا الی التّرك و ارض الهند و ما وراء ارضها من مشرق الارض و غربها".

با این اعلام تاریخی عصری که تاج و هاج اعصار و قرون است آغاز گردید و اولین انوار ساطعهٔ ظهور قلب مطهّر نفسی را که از قلم اعلی در کتاب مستطاب ایقان به بیان "لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقرّ علی کرسی صمدانیته" توصیف گردیده تقلیب نمود. پس از این تاریخ و قبل از انقضای چهل روز هفده نفس مقدّس دیگر بتدریج در ظلّ لوای امر الله وارد شدند و عدد حروف حیّ تکمیل گردید. این ذوات نورانیّه در اثر سعی و مجاهدت و دعا و مساهرت بعضی به سائقۀ فطرت

اصلیه و برخی در عالم مکاشفه و جمعی در حال توجّه و مراقبه و پاره ای در اثر رؤیای صادقه بمطلوب خویش راه یافتند و به دیار محبوب شتافتند. آخرین نفس مقدّسی که نامش در لوح محفوظ مسطور و در سلک حروف حیّ محشور گردید عالم کامل و تحریر جلیل جناب قدّوس بود که در آن

ص ۴۷

زمان بیست و دو سال از عمر مبارکش میگذشت و نسبش به حضرت امام حسن علیه السّلام میرسید و از اعظم و اقدم تلامیذ سیّد کاظم رشتی اعلیّ الله مقامه محسوب میگردید. قبل از جناب قدّوس جناب طاهره بشرف ایمان فائز گردید و او تنها امه ای از اماء رحمن بود که در عداد حروف بیانیه در آمد و به این مقام اعزّاسنی مفتخر گردید و نیز یگانه نفسی بود که برخلاف سایر حروف حیّ بمحض مبارک حضرت اعلیّ تشرفّ حاصل نمود. طاهره از خاندانی مشهور و در فضل و کمال و صباحت و جمال مشاراً بالبنان بود. طبعی سرشار و بیانی طلیق و روحی پرانجذاب و افکاری بدیع و نظری وسیع داشت. از لسان عظمت بلقب طاهره ملقب گردید و از جانب سیّد کاظم رشتی استاد والا مقام خویش به "قرّة العین" مخاطب شد. این امه موقنه در اثر زیارت حضرت اعلیّ در عالم رؤیا در حینی که هنوز مراحل عمرش به سی نرسیده بود به امر مبارک اقبال نمود و بکمال شهامت و شجاعت باعلاء کلمه الله و نشر نجات الله پرداخت و امر الهی را پرتوی ابدی و روشنی سرمدی بخشید.

این حروف بیانیه که در الواح و آثار منزله به "حروف اولیّه منبعث از نقطه اولی" و "مکمن اسرار الهی" و "عیون ساریه از منبع فیض رحمانی" (ترجمه) موصوف و در قرآن مجید به بیان "و جاء ربّک و الملک صفّاً صفّاً" منعوت گردیدند و حضرت اعلیّ آنانرا در کتاب مستطاب بیان به مقام "اقرّب اسماء... الی الله" ستوده و آن نفوس مقدّسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که "لم یزل و لایزال نزد عرش حقّ ساجد بوده و هستند" خطاب فرموده اند و در مکاشفات یوحنا به "پیران" که "در حضور خدا بر

ص ۴۸

تختهای خود جالس " و "بجامه‌های سفید آراسته" و به "اکلیلی از طلا" مکمل میباشند مذکور شده‌اند قبل از تشّت در بلاد به محضر مبارک حضرت اعلیٰ احضار شدند و آن وجود مقدّس در حین تودیع هریک را به شطری مأمور و به وظیفه ای مخصوص جهت ابلاغ کلمة الله منصوب فرمودند و بعضی را اجازهٔ معاودت به اوطان خویش عنایت نمودند تا در همان دیار به تبشیر امر پروردگار پردازند. در این شرفیابی هیکل مبارک عظمت مقام و اهمّیت مسؤلیت آن جنود مجنّده را خاطر نشان ساختند و امر فرمودند که به نهایت حکمت و اعتدال ناس را به شریعة ربّانیّه دعوت نمایند و بیانات حضرت روح خطاب به حواریون آن حضرت را متذکّر شدند و رفعت و جلالت یوم بدیع را گوشزد فرمودند و آنان را انداز نمودند مبادا از طریق حقّ منحرف شوند و از دخول در ملکوت ممنوع گردند. قلوب را مطمئن فرمودند که اگر در اجراء تعالیم الهی قیام کنند حقّ تعالی ایشان را به عین عطوفت ملحوظ و به خلعت "و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین" مفتخر و متباهی خواهد ساخت و توجّه آنان را به حقیقتی اعظم و ظهوری افخم و اکرم از ظهور خود معطوف ساختند و نصیحت فرمودند که خود را برای آن یوم جلیل مهیا نمایند. بقدرت و عظمت مظاهر الهیه در ادوار سابقه اشاره فرمودند و غلبه و تفوّق ابراهیم را بر نمرود و موسی را بر فرعون و مسیح را بر قوم یهود و حضرت رسول اکرم پیغمبر اسلام را بر قبائل عرب بیان نمودند و فرمودند در این دور مبارک نیز فتح و فیروزی نصیب اولیای الهی است. و از بین حروف حیّ جناب ملا حسین را به مأموریت خاصّ و رسالت مخصوص مخصّص

ص ۴۹

داشتند و تأیید فرمودند که عهد الهی با وی بسته شده و به او امر فرمودند در مقابله با علماء جانب صبر و شکیبائی را رعایت نماید و بصوب طهران عزیمت کند و باجمل بیان و ابداع تبیان به رمز مصون و سرّ مخزون که در آن مدینه مودوع و مکنون و "پرتوش شیراز و حجاز را منور خواهد ساخت" اشاره فرمودند.

این ارواح مجرّده که چون نجوم بازغه حول آن مرکز انوار سیّار و با نفس مقدّس حضرت باب واحد اول دور بیان را تشکیل میدادند پس از استماع

نصایح مبارک با عزمی راسخ و قلبی مطمئن و روحی سرشار و تصمیمی خلل ناپذیر در تنفیذ نوایای مقدّسه و انجام مأموریت عظیم خویش قیام نمودند و با ثبات و استقامتی بی نظیر در سراسر ایران منتشر گشتند و در مقابل سیل حوادث و مخالفت دشمنان که در قلع و قمع بایبان صف آرائی کرده بودند مقاومت کردند و در اثر افعال و اعمال عاشقانه خویش صفحات درخشانی در تاریخ امر الله مفتوح و شور و نشور و هنگامه و آشوبی بلند نمودند که زلزله در اقطار عالم افکند و آوازه و ولوله اش در عواصم مهمّه بلاد غرب اروپا طنین انداز گردید.

حضرت باب از جانب پدر و مادر از سلاله حضرت فاطمه صلوات الله علیها بودند و نسبشان به حضرت امام حسین علیه السلام که در بین ائمه اطهار و اوصیای حقّه حضرت رسول اکرم مقام رفیع و رتبت شامخی را حائزند میرسد. آن حضرت پس از اعزام حروف حیّ با نهایت بی صبری و اشتیاق مترصد وصول اخبار مسرت انگیز از جانب ملاحسین فرستاده محبوب خویش بودند تا آنکه مژده تشرّف آن پیک امین و بنده خالص

ص ۵۰

حضرت ربّ العالمین بساحت مبارک حضرت بهاء الله بشیراز واصل شد و قلب حضرت باب را مالا مال سرور و ابتهاج نمود. آنگاه با روحی مستبشر و وفّادی مستریح در تاریخ شعبان ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با سپتامبر ۱۸۴۴ میلادی بموجب وعود و اخبار اسلامی عزم طواف بیت الله و زیارت بقاع متبرکه فرمودند و در نوزدهم ماه رمضان (اکتبر ۱۸۴۴) به معیت جناب قدّوس که ایشان را برای خدمات عظیمه آتیه تربیت و آماده می فرمودند از بوشهر با کشتی شراعی به جانب مقصد روانه شدند. سفر دریا بیش از یک ماه بطول انجامید تا آنکه به جدّه نزول اجلال نمودند و لباس احرام در بر کردند و سوار بر جمل عازم مکه معظمه گشتند و در اول ماه ذی الحجّه ۱۲۶۰ (۱۲ دسامبر ۱۸۴۴ میلادی) بدان نقطه ورود فرمودند و جناب قدّوس که مهار مرکوب را در دست داشت همراه مولای خویش پیاده به آن مقام مقدّس رو آور گردید. و چنانکه در تاریخ مضبوط است در یوم عرفه حضرت باب تمام روز را به دعا و مناجات برگزار نمودند و در یوم نحر به منی تشریف بردند و طبق آداب و شعائر مخصوصه نوزده

گوسفند قربانی فرمودند نه رأس به اسم مبارک خودشان و هفت رأس به نام قدّوس و سه رأس به نام خدمتکار حبشی که در رکاب مبارک حرکت مینمود سپس به معیت سایر حجّاج بدور کعبه طواف نموده و مراسم و مناسک حجّ را با تمام رسانیدند.

سفر حضرت باب به حجاز با دو واقعه خطیره که واجد اهمّیت مخصوص است توأم و مقارن میباشد. اوّل اظهار امر و اتمام حجّت به میرزا محیط کرمانی که یکی از پیروان و طرفداران معروف مکتب شیخیّه محسوب

ص ۵۱

میگردید. مشاراً الیه بقدری مغرور و بمراتب علمیّه خویش متّکی و مطمئن بود که حتی خود را ملزم به اتباع از حاج محمّد کریم خان خصم لدود امر الله که پس از صعود سیّد کاظم رشتی اعلی الله مقامه ریاست و قیادت شیخیّه را احراز نموده بود نمی شمرد و داعیه استقلال و مرجعیّت خاصّ در سر داشت. حادثه ثانی ارسال توقیعی بوسیله جناب قدّوس به شریف مکه و دعوت وی بشریعه الهی است. در آن حین شریف مذکور چنان سرگرم امور مادی و مقاصد و مآرب نفسانی خویش بود که از درک عظمت امر الله و اجابت ندای الهی محروم ماند. ولی هفت سنه بعد طی مذاکرات و مقالاتش با حاجی نیاز نامی از اهل بغداد از جریان امر و شهادت حضرت باب مستحضر گردید و بکمال توجّه و دقّت شرح حوادث و مصائب مبارک را استماع نمود و از این فاجعه مولمه اظهار نهایت تأسّف و انزجار کرد. پس از اتمام مناسک حجّ حضرت باب به مدینه طیبه توجّه فرموده و از آنجا مجدداً به جانب جدّه و از آن طریق به بوشهر معاودت نمودند. پس از ورود به آن شهر جناب قدّوس همسفر و حواری خویش را از محضر مبارک مرخص و آخرین تودیع خود را به آن دلدادۀ محبّت الله انجام دادند و ایشان را مطمئن فرمودند که زیارت محبوب و درک لقای مقصود فائز خواهد گردید و نیز اخبار نمودند که به تاج پرافتخار فدا در سبیل حضرت کبریا متوجّج خواهد شد و پس از ایشان آن وجود مبارک نیز بنفسه المقدّس شربت شهادت را از ید اعداء خواهند نوشید و بملکوت ابهی خواهند شتافت.

خبر معاودت حضرت باب به موطن اصلی خویش در تاریخ صفر ۱۲۶۱ (فوریه - مارچ ۱۸۴۵) جوش و خروش غریبی در بین ناس ایجاد نمود و خطه ایران را منقلب و متزلزل ساخت. از طرف دیگر تشّت و قیام پیروان آن حضرت در تبلیغ و اعلاء کلمه الهیه مایه اشتعال نار موقده گردید و در مدتی کمتر از دو سنه انظار دوست و دشمن متوجه اهمّیت و عظمت امر مبارک شد. آتش ضغینه و بغضا برافروخت و نایره تدمیر و تکفیر زبانه کشید. حسّ وحشت و حسد و نفرت و کینه شدید در صدور سفله ناس ایجاد گردید. و چون داعیه حضرت انتشار یافت و بوضوح پیوست که آن حضرت نه تنها خود را باب امام غائب بلکه صاحب مقامی اعلی و اعظم از مقام صاحب الزمان شمرده و خویشتن را مبشّر امری افخم و اجلّ از ظهور خویش دانسته و بکمال قدرت و سطوت سگان مملکت از وضع و شریف حتّی ملوک و ابناء ملوک را در سراسر عالم به ترک دنیا و اتباع از تعالیم مقدّسه اش دعوت میفرماید و خود را وارث ارض و آنچه در او است میخواند و نفوس را به شریعتی که اصول و احکام و مبادی اجتماعی آن مغایر با حدود و شؤون و عقاید مسلمّه ناس است دعوت میکند علماء و رؤسای روحانی به پشتیبانی سلطان مملکت و ارکان دولت و عن وراثهم توده عظیم ملت کثله واحده قیام نمودند و با یکدیگر هم عهد و همدستان شدند که بجمیع قوی بر قلع و قمع شجره امر الله برخیزند و نهضت مقدّسی که مؤسس آن را ملحد و غاصب و مدّعی کاذب میشمردند محو و نابود نمایند.

اولین تصادم بین انوار مشرقه از شمس حقیقت و مظاهر نفی و ظلمت با

مراجعت طلعت احدیت به شیراز آغاز شد. از قبل جناب ملاعلی بسطامی یکی از حروف حیّ که عنصری شجاع و پر حرارت بود در چنگال اعداء گرفتار و معرض هجوم اهل بغضا واقع گردید. این نفس مقدّس به ابلاغ کلمه الله قیام نمود و به نشر نفحات حضرت رحمن مألوف شد و در محضر شیخ محمد حسن عالم بزرگ و معروف شیعه لسان به اقامه دلیل و برهان بگشود و بکمال شهامت و اطمینان اظهار داشت که از قلم مولی و

محبوب تازه یافته وی در ظرف دوشبانه روز معادل تمام قرآن که در مدّت بیست و سه سنه بر پیغمبر اکرم نازل گردیده الواح و آیات صادر میشود. عاقبت آن جوهر ایمان در دست اهریمنان گرفتار و در غلّ و زنجیر افتاد و اسیر و تبعید گردید و مورد هر گونه اهانت و تحقیر واقع شد و به ظنّ غالب به رتبه شهادت فائز آمد. ملا علی "اولین نفسی است که بیت شیراز را برای ابلاغ کلمه الله ترک نمود و اولین حرفی است که جام بلا از کف ساقی بقا بنوشید" (ترجمه). دیگر از نفوسی که در همان اوان بظلم و عدوان عوانان مبتلا گردید جناب ملا صادق خراسانی است که باجراّء تعلیم مبارک که در خصائل السّبعه مذکور و امر به تکمیل عبارت اذان میفرمایند قیام نمود و در مسجد شیراز در مقابل جماعت کثیر ظهور بدیع را اعلام کرد حاضرین مندهش و مضطرب شدند و آن نفس نفیس را دستگیر و عریان نمودند و هزار تازیانه بر هیکل مطهرش فرود آوردند و طعن و لعن کردند. آنگاه حسین خان نظام الدّوله والی فارس که عنصری پست و شریر بود و خطابات و اندازات شدید مبارک را در کتاب قیوم الاسماء خوانده و بر مضامین آن استحضار حاصل نموده بود

ص ۵۴

دستور داد جناب ملا صادق و جناب قدّوس و یکی دیگر از اصحاب را اخذ و در ملاّ عام تعزیر و تحقیر نمایند. لذا آن سه نفس مقدّس را محاسن سوزانیده و مهار نموده در کوی و برزن گردانیدند و پس از آن از شهر اخراج نمودند.

مردم شیراز در آن ایام در هیجان عظیم بودند و مباحثه و گفتگو در مدارس و مساجد و کوچه و بازار شدّت یافت و صلح و آرامش منقطع گردید و امور منقلب شد. علماء و رؤساء از خوف تزلزل مقام، علم خلاف برافراشتند و حکم تکفیر و تدمیر صادر نمودند. حکمران فارس متوحّش شد و بتوقیف حضرت باب دستور داد. حسب الامر حضرت را تحت الحفظ به شیراز روانه نمودند و در محضر حسین خان حاضر ساختند حاکم زبان به توییح و عتاب بگشود و به اشاره وی لطمه شدید به چهره مبارک وارد آمد بقسمی که عمّامه از سر بیفتاد سپس امام جمعه وساطت نمود و حضرت به ضمانت و کفالت جناب حاجی سیّد علی خال آزاد

شدند و به بیت ایشان روانه گردیدند و تا چندی سکون و آرامش برقرار بود و نایرهٔ عناد فرو نشست و حضرت اعلیٰ توانستند نوروز آن سال و سال بعد را با فراغت و امنیت بیشتری در مصاحبت مادر و حرم و خال بزرگوار خویش بسر برند. ولی در خلال احوال شور و ولهی که در اصحاب شعله ور شده بود با افراد علماء و تجّار و طبقات عالیةٔ اجتماع راه یافت بنحوی که کلّ در تفحص و جستجو افتادند و فکر تحقیق و تدقیق در بین اهالی در سراسر مملکت قوّت گرفت و نفوس بیشمار با عشق و علاقهٔ سرشار در محاضر و مجالس حضور یافته باصغاء بیانات رسولان و

ص ۵۵

داعیان باب که در نهایت شجاعت و خالی از بیم و مخافت طالبان را بشریعة الهیه میخواندند پرداختند.

باری این مهممه و انقلاب و دمدمه و التهاب اوج گرفت و کار اهمیت حاصل نمود بقسمی که محمّد شاه در صدد تحقیق برآمد و جناب آقا سید یحیی دارابی یکی از اجلّة علماء را که در فصاحت و بلاغت سرآمد اقران و مورد ثقه و اطمینان بود و بعداً به لقب وحید ملقب گردید تعیین نمود و ویرا مأمور ساخت که بنفسه فحص این حقیقت نماید و مراتب را به مقام سلطنت معروض دارد. جناب وحید که شخص محقق و صاحب نظر و در اخبار و احادیث اسلامیّه وارد و متبحر بود و سی هزار حدیث در ذهن داشت عازم شیراز شد و طیّ سه جلسه که به محضر مبارک تشرّف حاصل نمود بکلی مجذوب و مسحور عظمت و نورانیت حضرت گردید. مجلس اوّل به مذاکره در اصول معرفت و توحید و بیان آیات متشابهةٔ قرآن و اخبار و بشارات ائمهٔ اطهار برگزار شد. در مجلس ثانی ملاحظه نمود مسائلی را که میخواست از محضر مبارک سؤال نماید از مدّ نظر دور و از خاطرش محو و زائل گردیده لکن حضرت باب ضمن بیانات خویش جمیع مسائلی را که فراموش نموده بود توضیح فرمودند و آقا سید یحیی پاسخ جمیع مشکلات خود را دریافت و از مشاهدهٔ این معنی متحیر گردید و حالت غریبی به وی دست داد. در جلسهٔ ثالث خواهش تفسیر سورهٔ کوثر نمود و نزول این تفسیر منیع که از دو هزار بیت مرگب بود چنان آقا سید یحیی را شیفته و آشفته ساخت که بی اختیار

پادشاه فرستاد و بقیه حیات را وقف اعلاء امر الله و انتشار کلمه الله نمود و عاقبت در این سبیل در حادثه نیریز گرفتار شد و به تاج و هاج شهادت مفتخر گردید. آقا سید یحیی را نیت از این سفر چنان بود که با ملاقات حضرت باب دلائل و براهین حضرت را که سیدی بی نام و نشان و فاقد مدارج و معالم علمیّه میشمرد بقوه احتجاج ردّ نماید و ایشان را به ترک دعاوی و افکار خویش ملزم سازد و برای ابراز خدمت و اثبات غلبه و نصرت حضرت را شخصاً به طهران حرکت دهد و مراتب را در پیشگاه حضور مکشوف سازد ولی تقدیر الهی امر دیگر بود و آقا سید یحیی در تشرّف بمحضر مبارک چنانکه بعداً خود حکایت نموده خویشتن را "چون غبار در زیر اقدام آن حضرت" پست وضعیف مشاهده کرد و خود را در مقابل آن بحر علم لدنی چون قطره حقیر مقهور و مغلوب احساس نمود بنحوی که والی فارس که در ایام اقامت آقا سید یحیی در شیراز میهماندار او بود مجبور شد ما وقع را بعرض شاه رساند و وی را مستحضر دارد که نماینده عالی مقام سلطنت که مأمور فحص و تحقیق گردیده خود در زمره عاشقان وارد شده و در سلک پیروان و فدائیان حضرت باب درآمده است.

یکی دیگر از اجله علماء و اعاضم مجتهدین که در ظلّ امر الله وارد گردید و به تبشیر کلمه الله مألوف شد جناب ملا محمد علی زنجانی ملقب به حجة است. این عالم نحیر و فاضل شهیر در رتبه و مقام با جناب وحید در طراز واحد وارد و از لحاظ شوق و حرارت از آن جوهر محبت هم سبقت میگرفت. در سلک فرقه اخباری منسلک و دارای رأی سالم و فکر

جازم و در محاوره و مباحثه شجیع و از هرگونه تقلید و تقیید برکنار بود بدرجه ای که عقاید و آراء علماء را از ابواب اربعه تا مقامات مادون کلّ را مورد انتقاد و ایراد قرار میداد و آنرا بقوه دلیل و برهان مفحم میساخت. مکرّر با پیشوایان متعصب شیعه مباحثات شدید برپا کرد و

در اثر وسعت جنان و طلاق لسان بر جمیع آنها فائق آمد. این شخص بزرگوار چون آوازه امر الله را شنید و اقبال جم غفیری را مشاهده نمود نتوانست آرام نشیند و در امر دین ساکت و صامت باقی ماند لذا یکی از تلامیذ خود را برای استطلاع از چگونگی این امر عظیم به شیراز فرستاد. از قضا این تلمیذ با تمیز مجذوب حضرت باب و شیفته بیانات مبارک شد و مؤمن و موقن گردید و در معاودت به زنجان پاره ای از آثار مبارک را به استاد عالیقدر تسلیم کرد. جناب حجة صفحه ای از کتاب قیوم الاسماء منزله از قلم انور را به دقت تلاوت نمود و اله و شیدا شد و به حقانیت امر الهی مدعن گردید و در حضور جمعی از علماء و تلامذه اظهار نمود که هرگاه منزل این آیات لیل را نهار و یا ظل را آفتاب خواند بلا تردید فرمان او را اطاعت کند و از منهج قویمش سر نیچد.

نفس مقدس دیگر که امر بدیع را قبول نمود و قدم در میدان تبلیغ و اعلاء کلمة الله گذاشت جناب میرزا احمد از قندی است که اعلم و افضل و شهر علمای خراسان محسوب میگردید. این محقق پرانجذاب در انتظار ندای الهی معادل دوازده هزار حدیث در شأن قائم موعود و اخبار و آثار راجع به علائم و میقات ظهور تألیف و بین دوستان و اهل بحث و تحقیق منتشر ساخت و آنان را به نشر و اشاعه این بشارات در بین شاگردان و

ص ۵۸

اتباعش و بیان آن در مجامع و مجالس تشویق و تحریص نمود. در حینی که اوضاع در بلاد و ولایات بشدت رو به انقلاب میرفت عداوت و دشمنی مردم شیراز نیز به اعلی ذروه کمال واصل گردید. حاکم فارس که در دل حس کینه و انتقام می پروراند چون توسط عمال خویش که در سرسرمراقب احوال بودند از پیشرفت امر حضرت باب استحضار حاصل نمود سخت برآشف و بر آن گردید که از شهرت و عظمت آن حضرت که روز بروز بل ساعت بساعت در توسعه و افزایش بود جلوگیری نماید و در این باره سیاست شدید معمول دارد. مذکور است حاجی میرزا آقاسی وزیر کبیر نیز در خلال این احوال بوی دستور داده بود حضرت باب را که به زعم وی نظم مملکت را مختل و اساس مذهب را مرتعد و متزلزل نموده محرمانه به قتل رساند. این بود که حسین خان فرمان

توقیف حضرت را صادر نمود و بموجب این فرمان عبدالحمید خان داروغه در دل شب از دیوار بیت خال جناب حاجی میرزا سید علی که حضرت اعلی در آنجا توقیف بودند بالا رفت و خود را به داخل منزل رسانید و حضرت را دستگیر و جمیع آثار و اوراق را ضبط نمود. در همان شب به مشیت الهی و اراده نافذ سبحانی حادثه ای رخ گشود که بنحو غیر مترقبه و سریع نقشه معاندین را بر هم زد و به هیکل مبارک فرصت داد که به نشر تعالیم و بسط و توسعه امر خود پردازد و آن واقعه هائله بروز و با در بین اهالی بود که از همان نیمه شب بطور ناگهانی آغاز گردید و قریب یکصد نفر را مبتلی نمود و بیدار فنا فرستاد. خوف و اضطراب قلوب مردم را فرا گرفت و اهل بلد در بین اوجاع و آلام و وحشت و دهشت راه فرار در

ص ۵۹

پیش گرفتند. اتفاقاً سه نفر از ملازمان و خدمه حکومت نیز گرفتار شده بهلاکت رسیدند. اعضاء خاندان وی نیز بهمین بالای مهیب مبتلی و در معرض خطر شدید واقع گشتند. حاکم مایوس و مخذول بدون آنکه به کفن و دفن موتی پردازد از خوف جان به یکی از باغهای اطراف شهر پناهنده شد. عبدالحمید خان که در اثر این بحران غیر مترقبه متحیر و بلا تکلیف مانده بود قصد کرد حضرت باب را در بیت شخصی خود مأوی دهد بمجرّد ورود به خانه ملاحظه نمود فرزندش مشرف بموت است از این منظره منقلب و مندهش گردید و چون ابواب امید را مسدود و راه نجات را از هر جهت مقطوع یافت خود را بر اقدام حضرت بیفکند و از هیکل اطهر رجا نمود از معاصی او درگذرند و آن وجود مبارک را قسم داد کیفر اعمال او در حق فرزندش مجری نگردد و عهد کرد که چون از این ورطه نجات یابد از مقام خویش کناره گیرد و دیگر پیرامون ظلم و جور نگردد. چون استدعای او در ساحت ربّ غفور مقبول و دعایش مستجاب گردید مراتب را به حاکم معروض داشت و از وی درخواست کرد که حضرت را رها نماید تا از قهر و غضب الهی که جمیع را احاطه نموده مستخلص شوند. حسین خان با نظر داروغه موافقت نمود و به آزادی هیکل مبارک تن در داد مشروط بر آنکه حضرت باب شیراز را ترک نمایند.

باین ترتیب حضرت باب به اراده قاطعه الهیه مصون و محفوظ باقی ماندند و در ماه رمضان ۱۲۶۲ (سپتامبر ۱۸۴۶) بمعیت آقا سید کاظم زنجانی بصوب اصفهان حرکت فرمودند و بار دیگر اوضاع آرامش یافت و مدت

ص ۶۰

قلیلی آسایش نسبی فراهم گردید تا آنکه بتدریج بر شهرت و اعتبار امر الله بیفزود و صیت کلمه الله بلندتر شد و یک سلسله حوادث و وقایعی روی داد که به سجن آن حضرت در قلعه ماکو و چهریق منجر گردید و عاقبت بشهادت آن آیت استقامت در سربازخانه تبریز خاتمه یافت . و چون آن جوهر عطوفت از بلایا و صدماتی که بر نفس مقدّسش وارد خواهد گردید مستحضر و آگاه بودند قبل از حرکت از شیراز و انجام آخرین تودیع از خویش و پیوند مایملک خود را طبق وصیت بمادر و حرم محترم منتقل فرمودند و عاقبت حال خود را برای حضرت حرم بیان نمودند و برای ایشان مناجات مخصوصی نازل فرمودند تا در مواقع اضطراب و پریشانی تلاوت گردد و تأکید نمودند که با تلاوت این آیات هموم و غموم مرتفع شود و آلام و اسقام تخفیف پذیرد.

حضرت باب قبل از ورود به اصفهان شرحی به معتمد الدوله منوچهر خان حاکم ولایت مرقوم فرمودند و محلّ مناسبی را جهت اقامت خواستار شدند . معتمد الدوله منزل امام جمعه میرزا سید محمد سلطان العلماء را که یکی از اعظام قوم و مجتهدین بزرگ اصفهان محسوب میگردد تعیین نمود و حضرت مدتّ چهل روز در آن بیت میهمان امام جمعه بودند و بکمال تکریم و احترام پذیرائی گشتند و اهل بلد بطوری مجذوب آن حضرت گردیده و به بزرگواری ایشان معتقد شده بودند که روزی در موقع مراجعت حضرت از حمّام جمع کثیری از اهالی با نهایت اشتیاق و بیقراری به جانب حمّام روانه شدند تا از آبی که آن حضرت تغسیل فرموده بودند به نیت شفا استفاده نمایند . و عظمت و نورانیّت مبارک به درجه ای بود که

ص ۶۱

امام عنوان و مقام ظاهری خود را فراموش نمود و بکمال ادب و احترام شخصاً بانجام خدمات مبارک مباشرت ورزید و در یکی از لیالی تشرّف پس از صرف شام از حضور مبارک تفسیر سوره و العصر را خواستار شد. حضرت بی تأمل و بدون سکون قلم با سرعتی حیرت انگیز تفسیری بر آن سوره مبارکه مرقوم فرمودند و ساعاتی چند منحصرأً به تبیین و تشریح حرف اوّل سوره که شیخ اجلّ احمد احسائی آنرا در تألیفات خویش ذکر نموده و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بدان اشاره میفرمایند برگزار گردید. این تفسیر عظیم که معادل ثلث قرآن است چنان احساسی از اعجاب و احترام در نفوس حاضره ایجاد نمود که بی اختیار از جای برخاسته و دامان مبارک را بنهایت خضوع و خشوع بوسه زدند.

باری هیجان و شوق و شغف اهالی اصفهان روز بروز متزاید میشد و جماعات بیشمار از اطراف و اکناف مدینه برای تشرّف به محضر حضرت باب به خانه امام جمعه روآور شدند. برخی را منظور کسب اطلاع و جمعی را نیت درک حقیقت و کشف مسائل دینیّه و گروهی را مقصد طلب شفاء از ساحت مظهر کبریاء بود. چون این اخبار بسمع معتمد الدوله که حکمرانی عاقل و عادل و از اصل و نسب گرجی و مسیحی بود واصل شد شخصاً به درک خدمت حضرت مایل گردید و در حضور جمعی از مشاهیر علما سؤال در اثبات نبوت خاصّه نمود حضار از بیان جواب امتناع ورزیدند لذا از محضر مبارک استدعای جواب کرد هیکل انور در فاصله کمتر از دو ساعت معادل پنجاه ورق در توضیح این امر عظیم مرقوم و این حقیقت کلیّه را بنهایت اتقان و استحکام تبیین فرمودند و آن

ص ۶۲

را با ظهور قائم و رجعت حسینی مرتبط ساختند. معتمد الدوله چنان شیفته بیان و قوت برهان و استدلال آن سید امکان گردید که در همان مجلس ایمان خود را نسبت به شارع دیانت اسلام اعلام و فضائل و کمالات نفس مقدّسی را که چنین بیانات متعالیه از قلم معجز شیمش صادر گردیده تصدیق و اذعان نمود.

چون علماء ملاحظه نمودند جوانی تاجر که بظاهر از علوم متعارفه عصریّه و معارف مکتسبه عاری است بر نفس حکومت و اهالی بلد که یکی از

مراکز مهمه علمیه ایران محسوب میگردید غلبه و نفوذ یافته و آثار عظمت و تفوق او مشهود و عیان گشته است متوحش و نگران شدند و بفکر چاره و علاج افتادند و چون مخالفت صریح و علنی با حضرت را مقرون به مصلحت ندانستند بحبل سعایت متشبث شدند و بجعل اخبار و انتشار افکار موحشه پرداختند شاید توجه وزیر کبیر را به اهمیّت موضوع جلب و وی را ملزم نمایند که برای اصلاح اوضاع و جلوگیری از نفوذ باب که آنّا فآناً رو به بسط و توسعه میرفت اقدام عاجلی مبذول دارد. در این موقع بود که شهرت و عظمت و توقیر و تکریم ناس به آن شجره حقیقت باعلی درجه کمال رسید و آثار عداوت و بغضاء معاندین نیز بهمان قیاس رو بظهور و بروز نهاد و از آن پس یک رشته حوادث و وقایع ناگوار مترادفاً و متوالیاً بوقوع پیوست که به شهادت آن حضرت منتهی گردید و سراج امر الله بصورت ظاهر خاموش شد.

حاجی میرزا آقاسی که عنصری محیل و مغرور بود چون بر جریان اوضاع اطلاع یافت از بیم آنکه مبدا شخص شاه تحت نفوذ و تأثیر کلام حضرت

ص ۶۳

باب قرار گیرد و خود از حیثیت و مقام بیفتد به دست و پا افتاد و درصدد چاره جوئی برآمد و چون پی برده بود که معتمد هواخواه آن حضرت گردیده و از طرف دیگر محلّ ثقه و اعتماد شاه میباشد عتاب و خطاب خویش را متوجه امام جمعه نمود و وی را به قصور در انجام وظیفه متهم ساخت و در عین حال به علمای اصفهان که تا آنزمان توجه و التفاتی نسبت به آنان نداشت نامه‌های متعدّد ارسال نمود و ایشان را مورد لطف و احسان قرار داد و من غیر مستقیم به مخالفت با حضرت باب تشویق کرد. این بود که علماء در رؤوس منابر به لعن و طعن پرداختند و آن وجود مقدّس را تکفیر و تکذیب نمودند تا آنکه رأی پادشاهی بر آن تعلق گرفت که حضرت را به دارالخلافه احضار نماید. معتمدالدوله که مأمور اجرای فرمان سلطان و اعزام حضرت باب به طهران بود مصمم گشت حضرت را موقتاً به منزل خویش منتقل سازد. مجتهدین و علماء اعلام که از نفوذ امر مبارک سخت خائف و هراسان شده بودند مجمعی بیاراستند و فتوای قتل صادر نمودند و مهر و امضاء کردند که دعاوی این شخص

مخالف شرع انور است و اجراء حکم شرع در حق او محتوم و مقرر حتّی امام جمعه را خوف فرا گرفت و ناگزیر به حضرت نسبت جنون داد و رأی خود را در ذیل ورقه بنگاشت. معتمد از صدور فتوای مذکور بغایت متحیر و متأثر گردید و برای آنکه نائره انقلاب را خاموش کند فکری اندیشید و تدبیری نمود و شیوع داد که باب به طهران روانه شده است و بدین ترتیب موفق گردید حضرت را مدّت چهار ماه در عمارت خورشید که مقرّ مخصوص حکومت بود در خلوت سرپوشیده خویش مأمّن و مأوی

ص ۶۴

دهد و هیجان و فزع ناس را تسکین بخشد. در همین احوال بود که معتمدالدوله از محضر مبارک در خواست نمود جمیع ثروت و مکنت خود را که در آن ایام به چهل ملیون فرانک تقویم شده بود تقدیم حضور نماید تا در نصرت و پیشرفت امر الهی صرف شود و نیز ذکر نمود بر آن نیت است که محمّد شاه را بامر مبارک دلالت کند و وی را بر آن دارد که حاجی میرزا آقاسی وزیر فاسد را از مقام صدارت معزول و یکی از خواهران خود را بحباله نکاح آن حضرت درآورد. لیکن تقدیر الهی موافق نیامد و مصلحت سلطان لایزالی اقتضا نمود و همانطور که حضرت باب پیش بینی فرموده بودند معتمد بفاصله قلیلی برحمت ایزدی پیوست و در حدود قضایای مبرمه ربانیّه تسریع گردید. پس از وفات معتمد گرگین خان برادرزاده او که عنصری بیرحم و حریص بود نایب الحکومه شد و شاه را بر آن داشت که برای مرتبه ثانی دستور احضار حضرت باب را بطهران صادر نماید. در خلال احوال این شخص شقی پس از وفات عمّ خویش به وصیّت نامه او دست یافت و آنرا معدوم کرد و کلیّه اموال معتمد را تصرف نمود و پس از وصول حکم کتبی شاه بیدرنگ به اجرای آن اقدام کرد و حضرت را خفیباً لباس تبدیل تحت محافظت عدّه ای از سواران که ریاست آن بعهدّه محمّد بیک بود بطهران ارسال داشت. در فاصله کمتر از سی میل از پایتخت در قریه کنارگرد مأموری از طرف حاجی میرزا آقاسی وارد و نامه ای به محمّد بیک تسلیم نمود مشعر بر اینکه حضرت را به کلین منتقل نموده و در آن محلّ منتظر دستور ثانوی باشد.

(مارچ - اپریل ۱۸۴۷) خطاب به حضرت باب واصل گردید. هرچند مضمون محترمانهٔ ترقیم شده بود ولی بخوبی معلوم میداشت که تا چه اندازه تلقینات و افکار مغرضانهٔ وزیر شریز در شخص شاه نافذ و مؤثر بوده. باری بدین ترتیب آمال و نوایای معتمدالدوله نسبت به ایجاد وسائل ملاقات حضرت اعلی و محمد شاه بی اثر و ثمر گردید و قلعهٔ ماکو که در شمال غربی آذربایجان در اقصی نقطهٔ مملکت در مجاورت قریه ای بهمین نام قرار داشت و سکنهٔ آن مورد حمایت و عنایت مخصوص وزیر اعظم واقع بود برحسب توصیهٔ وی از طرف محمد شاه مقرر سجن سید امم مقرر گردید و در آن محل متروک و مهجور و پرهیبت و مخافت پیروان مبارک را اجازهٔ همراهی و ملازمت داده نشد مگر دو نفس که یکی افتخار مصاحبت آن حضرت را دارا بود و دیگری خدمت و مباشرت امور هیکل اطهر را عهده داشت. باری آن وزیر مقتدر و مکار بعنوان اینکه افکار شهریاری در این موقع خطیر که فتنهٔ خراسان و کرمان در کار و کشور در انقلاب و پیکار است باید مصروف مهم امور گردد موفق شد نقشه ای را که در صورت تحقق قطعاً در موقعیت و مقام وی همچنین در مقدرات حکومت و نفس سلطنت و جمهور رعیت تأثیر شدید داشت بر هم زند و از ورود حضرت باب بعاصمهٔ مملکت ممانعت نماید.

فصل دوم

سجن حضرت باب در آذربایجان

سرگونی و مسجونیت حضرت باب در جبال آذربایجان مدت سه سنه بطول انجامید و این دوره محزن ترین و پر حادثه ترین و از جهاتی پر ثمرترین لحظات شش سالهٔ رسالت آن حضرت محسوب میگردد. دورهٔ مزبور مرکب از نه ماه حبس بلا انقطاع آن مظهر مظلومیت کبری در قلعهٔ

ماکو و بیست و هفت ماه زندان در قلعه چهریق میباشد که طی آن مدت کوتاهی هیکل اطهر به تبریز احضار و مجدداً به چهریق روانه شدند. در این سنین آثار عداوت و خصومت دو خصم لدود عنود امر الله یعنی حاجی میرزا آقاسی و امیر نظام وزرای محمد شاه و ناصرالدین شاه به اشد احوال معلوم و مشهود گردید. در حقیقت این سجن مبارک را میتوان با دوران شدید سرگونی حضرت بهاء الله در ارض سر و مخالفت عبدالعزیز سلطان مستبد عثمانی و دو وزیر خودخواه و مغرور وی عالی پاشا و فؤاد پاشا مشابه دانست و همچنین آنها با تاریکترین ایام حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس تحت مخالفت عبدالحمید پلید و جمال سفاک مماثل شمرد. در شیراز شمس حقیقت اشراق نمود و امر مبارک اعلام گردید. در اصفهان با آنکه دوره آن کوتاه بود هیکل انور را در آن اوان آرامش و

ص ۶۸

آسایش موقت دست داد ولی صفحه آذربایجان صحنه مصائب و بلاها و میدان شهادت و جانبازی آن بزرگوار واقع گردید. در این هنگام که سنین اخیره حیات ناسوتی آن مرتبی وجود در عالم ادنی شمرده میشد امر بدیع به اعلی ذروه بلوغ و عظمت واصل و داعیه مؤسس و شارع مقدسش علی رؤوس الاشهاد اعلان گردید، حدود و احکامش تشریح شد و عهد و پیماننش بنهایت اتقان تأسیس گشت، استقلال و انفصالش از شرایع قبلیه تحقق یافت و عشق و انجذاب تابعانش با انقطاع و فداکاری آنان ثابت و محقق گردید. در همین سنین پر مخافت و مهیب بود که دوستان و مستظلمین در ظل لوی اعظمش مقامات آن قدوه ابرار را درک کردند و به مقاصد و نوایای مقدسه آن جوهر وجود کما هو حقّه آگاه شدند و آن دعاوی در حضور ولیعهد و وارث تاج و تخت در عاصمه آذربایجان بصراحت تام اعلام گردید و همچنین در طی دوره این شداید بود که بیان فارسی، مخزن احکام و اوامر الهیه، ازیراعه قدرت آن مظلوم آفاق نازل و وعود و بشارات قدسیه راجع به عظمت و میقات ظهور "من ینظره الله" صریحاً و واضحاً تأیید گردید. اجتماع بدشت نظام سابق را در هم پیچید و حوادث مازندران و نیریز و زنجان جمع کثیری از اصحاب را شربت شهادت بنوشانید.

با این تفصیل حاجی میرزا آقاسی وزیر نادان و کوتاه نظر تصوّر میکرد که با برهم زدن نقشه ملاقات حضرت باب با محمد شاه و تبعید آن طلعت احدیه به اقصی نقطه مملکت امر الهی را در بدو طلوع و ظهورش محو و نابود خواهد کرد و بر مؤسس و موجدش مظفّر و پیروز خواهد گردید،

ص ۶۹

غافل از آنکه نفس سرگونی موجب اعلاء کلمه الله و تقویت و استحکام شریعه الله خواهد شد و آن مظهر الطاف صمدانیه را فرصت مطلوبی بدست خواهد داد تا حقائق اساسیه امرش را اعلام و نظم بدیعی را که در کمون ظهور مقدّسش مکنون و مستور بود ظاهر و آشکار سازد و آن را از تحزّب و تشعب حفظ نماید و پیام خویش را بکمال وضوح بسمع مقامات رسمیه برساند. این وزیر بی تمیز نتوانست این حقیقت مسلم را درک نماید که نفی و طرد بر مراتب اشتیاق و ارادت پیروان آن شمس ازلیّه خواهد افزود و آتش عشق و محبت را در قلوب مشتاقان تیزتر خواهد کرد و آن جنود مجنّده را یکسر به ترک حدود و قیود و نسخ افکار و معتقدات بالیه ماضیه بر خواهد انگیخت و به ورود در میدان شهادت و جانبازی تحریص و ترغیب خواهد نمود. و باز احساس نمی نمود که نفس این عمل یعنی اعزام آن مظهر احدیه به جبال آذربایجان مورث آن خواهد گردید که اخبار و احادیث مأثوره از پیغمبر اسلام نسبت به ارتفاع ندای الهی در آن خطّه مشتعله تحقّق و مصداق حاصل نماید. این وزیر غافل از آنچه بر حکمران شیراز وارد شد و با بروز اولین سخط الهی با وحشت و اضطراب فراوان لرزان و هراسان از مقرّ حکومت بنهایت حقارت فرار کرد و دست از زندانی و اسیر خویش برداشت درس عبرت نگرفت بلکه با مبادرت باین اقدام منفور موجبات حرمان ابدی خود را فراهم کرد و راه سقوط و هبوط خویش را در ظاهر و باطن یعنی در دنیا و عقبی آماده و مهیا ساخت.

باری وزیر اعظم اوامر غلاظ و شداد نسبت به سجن حضرت باب به

ص ۷۰

علیخان ماکوئی محافظ قلعه صادر نمود. حضرت در اثناء طریق آیامی چند در تبریز اقامت فرمودند و در آن اوان چنان شور و هیجان و اشتیاق و التفاتی از قاطبه اهالی ظاهر گردید که حکومت باب ملاقات را بر کلّ مسدود نمود و باستثنای عدّه معدود جمیع را از مؤمن و غیر مؤمن از تشرّف بمحضر مبارک ممنوع ساخت. و چون آن آیت عظمت در معابر و اسواق تحت مراقبت محافظان حرکت میفرمود فریاد "الله اکبر" از هر جانب بعنان آسمان میرسید. این شور و نشور و غلیان احساسات به درجه ای شدت یافت که اولیاء امور منادی در شهر روانه نمودند که هر کس در مقام دیدار سید باب برآید اموالش توقیف و به حبس شدید محکوم خواهد گردید. پس از ورود هیکل مبارک بسجن ماکو که از طرف حضرت بنام "جبل باسط" موسوم شد تا دو هفته جز آقا سید حسین کاتب و برادرش احدی را رخصت ملاقات با آن وجود مقدّس حاصل نبود. در کتاب بیان در ذکر شدائد آن حصن منیع مذکور است که در لیالی آن نور احدیه حتّی "یک مصباح مضمیء" برای روشنی محلّ در اختیار نداشت. مقرّ اطهر حجره ای بود از "خشت محض" و "بلا ابواب" و در توقیع محمد شاه که در همان قلعه از قلم آن مظلوم آفاق صادر این بیان جانگداز مدوّن "در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سنگ حال تصوّر فرما چه میگذرد". دشمن عنود امر الله تصوّر نموده بود که تبعید آن حضرت به جبل ماکو و مسجون ساختن آن ورقاء بقا در ذروه آن جبل باذخ عظیم در ابعاد نقطه

ص ۷۱

مملکت در سرحدّ روس و عثمانی و توطن در قلعه مخوف و متروک که از چهار جهت به چهار برج محکم و رفیع منتهی میگردد و همچنین ایجاد جدائی بین آن حضرت و اقارب و پیروان ایشان و استقرار آن مظهر عطوفت در جوار قومی متعصّب و تند خو که از لحاظ نژاد و آداب و رسوم و زبان با قسمت اعظم سکنه ایران متفاوت بودند و سپردن آن سدره طوبی بدست مردم آن سرزمینی که مولد وزیر اعظم و مورد الطاف و مراحم مخصوص وی واقع بود موجب خواهد گردید که شعله امر آن حضرت خاموش و آمال و مقاصد ملکوتیه اش فراموش و گل شکفته

وجودش در بحبوحهٔ شباب و ریعان حیات پژمرده و افسرده گردد . ولی بزودی معلوم شد که در این قضاوت سخت دچار غفلت و اشتباه گشته زیرا نه مصائب و بلا یای وارده مانع از اشاعهٔ انوار آن شمس حقیقت گردید و نه مردمی که محلّ توجّه و عنایت او بودند در اجراء مقاصد شیطانیهٔ وی پا فشاری کردند بلکه آن جمع سرکش و مغرور که از علم و عرفان بی بهره و نصیب بودند در اثر محبت و رأفت و نصایح مشفقانهٔ حضرت خاضع و خاشع شدند و بقدری شیفته و آشفتهٔ آن مظهر احدیه گردیدند که علی رغم تحذیرات و اندازات شدید علی خان و تعلیمات و اوامر مؤکده که متوالیاً از طهران میرسید یوماً فیوماً بر مراتب تعلقشان نسبت به وجود مبارک افزوده میشد بطوری که در هر صبحگاه قبل از مباشرت به کسب و کار خود را بیای قلعه میرساندند و از دور وجه صبیحش را نظاره میکردند و در قلب و روان از ساحت ملکش طلب خیر و احسان مینمودند حتی در مسائل شخصیّه چنانچه مناقشه و

ص ۷۲

اختلافی بین ایشان رخ میداد بجانب قلعه شتافته و با توجّه بمقام مبارک و ذکر نام مقدّسش یکدیگر را قسم میدادند که از طریق صواب منحرف نشوند و بغیر از حقیقت بکلمه ای ناطق نگردند. علیخان نیز بنفسه در اثر رؤیای عجیبی که برای وی حاصل شد چنان متحیر و مضطرب گردید و محبت و عظمت مبارک در قلبش جای گزین شد که بجبران مافات قیام نمود و از شدت تزییقات بکاست و از ورود پیروان حضرت که چون سیل بجانب قلعه روان بودند ممانعت بعمل نیآورد و بدین طریق یاران مشتاق و منجذب توانستند بحضور مبارک مشرف شوند و از آن بحر الطاف مستفیض گردند . و از جمله واردین جناب باب الباب بود که از خراسان در مشرق ایران باقصی نقطهٔ غرب شتافت و این سفر طولانی را پیاده با عشق و انقطاع بیمود و با شور و شغف موفور در ماکو بمحضر انور تشرف یافت و از جام لقا سرشار گردید و نوروز سال ۱۲۶۴ (۱۸۴۸) را در خدمت مولی و محبوب بی انباز خویش برگذار نمود. عمّال و گماشتگان حاجی میرزا آقاسی که سرّاً مأمور مراقبت اعمال علیخان و محافظین قلعه بودند به مشار الیه اطلاع دادند که اوضاع تغییر یافته و

روش علیخان نسبت به زندانی خویش نوع دیگرگشته است . این بود که وزیر اعظم مصمم شد فی الفور محلّ سجن را بچهریق که از قلم مبارک به جبل شدید موسوم گشته انتقال دهد. این انتقال در تاریخ جمادی الاولی سنه ۱۲۶۴ (مطابق با آوریل ۱۸۴۸ میلادی) صورت گرفت و حراست و نگاهداری طلعت اعلی به یحیی خان برادر زن محمد شاه سپرده شد .

ص ۷۳

هر چند یحیی خان نیز در بدو امر بنهایت غلظت و شدت رفتار نمود ولی بالمآل اسیر خلق و خوی آن زندانی ملکوتی گردید. اکراد محلّ نیز با آنکه تعصب و تنفرشان نسبت به حزب شیعه مشهور حتی از مردم ماکو شدید تر بود مع الوصف محبت حضرت در قلوبشان رسوخ نمود و مفتون و مجذوب جلال و عظمت آن دلبر بیمثال گردیدند بدرجه ای که مانند اهالی ماکو هر روز قبل از مبادرت بمشاغل یومیّه خویش به باب قلعه توجه نموده و سرخسوع و خشوع و تعظیم و تکریم بر آن آستان عظیم می نهادند و طلب عفو و بخشش میکردند. یکی از محققین بلاد غرب که بشخصه شاهد و ناظر این مناظر بوده در نوشتجات خویش راجع بامر حضرت باب مینویسد "مردم با عشق و علاقه بی کران برای اصغاء کلمات و نصائح حضرت باب اجتماع میکردند و گاهی ازدیاد نفوس بدرجه ای بود که داخل قلعه گنجایش واردین را نداشت و جمع کثیری خارج از محوطه با کمال توجه و اشتیاق باستماع بیانات مبارک و قرآن جدید می پرداختند". فی الحقیقه شور و هیجانی که در چهریق بین اهالی حاصل گردید آثار و ظهورات ماکو را تحت الشعاع قرار داد و جماعات بسیار از سادات و طبقات ممتازة ناس از علماء و فضلا حتی ارباب مناصب و رجال دولت با کمال تهوّر و شهامت به امر حضرت اقبال نمودند. از جمله مقبلین میرزا اسد الله ملقب به دیان است که یکی از محترمین و موظفین عالیمقام حکومت محسوب و در شوون علمی و ادبی مشهور خاص و عام بود. این نفس مقدّس بکمال خلوص و انجذاب به امر حضرت باب مؤمن گردید و مورد الطاف بی پایان واقع شد و حضرت وی را " مکمن لثالی علم الهی " و

ص ۷۴

"مخزن امانت حقّ" خواندند. دیگر درویشی بود از اهالی هند که یکی از نوّاب سابق آن سرزمین محسوب میگردید، این نفس نفیس حضرت باب را در عالم رؤیا مشاهده نمود که باو امر فرمودند از ثروت و مقام خویش چشم پوشد و با قدم انقطاع عازم کوی جانان گردد این بود که به هدایت وجدان بجانب قلعه شتافت و بزیارت آن ملیک وجود توفیق یافت. ورود این دو شخص مجاهد و نفوس مخلصه دیگر در ظلّ امر الله موجب شهرت آئین الهی شد و آوازه آن به تبریز رسید و اجلّه علمای آن شهر و سائر رؤساء آذربایجان مراتب را به طهران نوشتند و دخالت مجدد صدر کبیر را در این امر خطیر خواستار شدند. پدر دیان نیز که از دوستان نزدیک حاجی میرزا آقاسی بود وی را متذکر شد و اهمّیت موضوع را خاطر نشان ساخت که حکام و مأمورین دولت دسته دسته بامر بدیع میگردند و این قضیه مشاکل بسیار ببار خواهد آورد. وزیر متلّون چون اوضاع را بدین منوال یافت و جوش و خروش علما را مشاهده نمود برای تخفیف هیجان ناس حکم صارم نسبت باحضار حضرت باب از چهریق به تبریز صادر کرد. متصدیان امور چون از مراتب اشتیاق و تعلق نفوس بیدار آن وجود مقدّس مستحضر بودند برای اینکه آشوب و هیجانی ایجاد نشود و فتنه و ولوله ای بر نخیزد در موقع عزیمت مسیر حرکت حضرت را تغییر دادند و بجای عبور از خوی ایشان را از راه ارومیه به تبریز روانه ساختند و چون حضرت باب به ارومیه نزول اجلال فرمودند شاهزاده ملک قاسم میرزا هیکل اطهر را پذیرائی نمود و نهایت اعزاز و احترام معجری داشت. حتّی در یک جمعه هنگامی که وجود مبارک سواره

ص ۷۵

بجانب حمّام در حرکت بودند شاهزاده پیاده در رکاب مبارک طی طریق نمود و شور و شغف اهالی از اعالی و ادانی جهت مشاهده حضرت و افکندن یک نظره به آن میهمان عظیم و جلیل بدرجه ای بود که فرّاشهای حکومت مجبور به دخالت شدند و از ازدحام ناس جلوگیری نمودند. در تبریز نیز غوغا و رستاخیز عظیم بر پا شد و سگان مدینه آن وجود مقدّس را بغایت مسرّت و انبساط استقبال نمودند و هجوم واردین موجب شد که حکومت بالااضطرار محلی برای اقامت آن حضرت در خارج از بلد

تعیین نمود تا از بروز هر واقعه غیر منتظره جلوگیری شود. ولی این تدبیر مانع از غلبان احساس و هیجان عامه ناس نگردید و هر چه بیشتر منع میکردند و بر تزیینات و اندازات میافزودند مراتب انجذاب و اشتیاق طالبان تزیید مییافت و اوضاع روز بروز کسب شدت مینمود تا به اعلی درجه کمال رسید. در این هنگام بود که حاجی میرزا آقاسی بصدور فرمان تاریخی خویش مبادرت نمود و دستور داد که علماء اعلام و مجتهدین عظام در تبریز مجمعی بیارایند و تدبیری بیندیشند و هر نوع مصلحت دانند در خاموش ساختن این فتنه اقدام عاجل مبذول دارند و امر باب را باسرع مایمکن فیصله دهند.

پس از صدور این حکم قاطع فوراً علماء بترتیب مجمعی عظیم مبادرت کردند و حضرت باب را بحضور در جلسه دعوت نمودند و مقصدشان از این اجتماع که یکی از مهمتترین و حساستترین لحظات دوره رسالت حضرت را تشکیل میدهد آن بود که آن وجود اقدس را محاکمه کنند و طلب دلیل و برهان نمایند و بزعم خویش بطلان دعاوی آن مظهر احدیه

ص ۷۶

را مدلل سازند و ریشه کفر و الحاد را از بیخ و بن براندازند. ولی بر خلاف انتظار مجلس مذکور موجب تثبیت و استحکام امر حضرت گردید و فرصت مناسبی برای آن جوهر وجود فراهم آورد که بدون سترو حجاب مقصد خویش را اعلان و مقام و دعوی مبارک را رسماً و علناً در آن مجمع عظیم در حضور مراجع شرع بیان نمایند. مجلس در محل حکومت در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد و حکمران آذربایجان و جمعی از علمای اعلام و مجتهدین عظام و رؤسای شیخیه مانند حاجی ملا محمود نظام العلماء معلّم ولیعهد و همچنین شیخ الاسلام و امام جمعه تبریز تشکیل گردید. چون حضرت به مجلس ورود فرمودند در مقرّ مخصوص که برای ولیعهد تعیین شده بود جالس گردیدند. آنگاه نظام العلماء که ریاست مجلس را عهده دار بود از ادّعی حضرت سؤال نمود هیکل مبارک با لحنی مهیمن بیان فرمودند "من قائم موعود و منتظر معهودم موعودی که مدت یکهزار سال نام او را بر زبان میرانیدید و بساحت او دعا و مناجات میکردید و چون ذکرش را می شنیدید از جای

خود قیام مینمودید و درک لقایش را بجان و دل آرزومند بودید و
عَجَلُ اللَّهِ فرجه از لسان جاری میکردید . براستی میگویم شرق و غرب
باید کلمه مرا اطاعت نمایند و بحَقَانِيَّةِ امر من مؤمن گردند." (ترجمه)
حضار از استماع بیانات مبارک غرق در دریای بهت و حیرت شدند و
لحظه ای چند درسکوت عمیق فرو رفتند و سرهای خویش را بزیر
افکندند و احدی جسارت تکلم ننمود و بجز ملاً محمد ممقانی شیخ
واحدالعین که بکمال وقاحت زبان بطعن و لعن بگشود و آن مظهر احدیه

ص ۷۷

را پیرو شیطان خواند. حضرت باب بنهایت قدرت و عظمت فرمودند یا
شیخ آنچه گفتم همانست و باز تأکید و تأیید میکنم. سپس نظام العلماء
طلب دلیل و برهان نمود در پاسخ فرمودند برهان اعظم و دلیل اقوم
آیاتی است که از قلم و لسان مبارک نازل میشود . در اثبات این مدعا
یعنی حجّیت کلمات بآیاتی چند از قرآن مجید استناد فرمودند و اظهار
داشتند که طحّ دوشبانه روز معادل تمام قرآن از قلم ایشان آیات جاری
میگردد و سپس بلا تأمل به تلاوت عبارات مشغول شدند. نکته نحوی
گرفتند در جواب "احتجاج به قرآن نمودند و اتیان بمثل منافی قواعد نحو
از آن بیان کردند". آنگاه از طرف یکی از حاضرین سؤالی غیر وارد که
دون مقام و دعوی آن حضرت بود از محضر مبارک بعمل آمد هیکل انور
با نهایت وقار و اطمینان یکی از آیات قرآنیّه را تلاوت و بلافاصله از جای
برخاسته و مجلس را ترک فرمودند و بدین طریق آن اجتماع متفرق گردید
و از لحاظ علماء نتیجه ای بدست نیامد زیرا آنان را مقصد چنان بود که
حضرت را بترک دعاوی خویش ملزم نمایند ولی نه تنها این منظور
حاصل نگردید و این مقصود فراهم نگشت بلکه آن وجود مبارک مقام و
دعوی خویش را تثبیت و عظمت ظهور را اعلام فرمودند . این بود که
حضرات متوحّش و از عدم موقّیّت خویش خجل و شرمندگشتند و
یکدیگر را مورد عتاب و خطاب و ملامت و انتقاد قرار دادند و پس از
مذاکره و مشورت مصلحت چنان دیدند که حضرت را تعزیر نمایند و
این امر در نمازخانه میرزا علی اصغر شیخ الاسلام صورت گرفت و آن نفس

لثیم و قسی القلب حضرت را بدست خویش چوبکاری نمود . و چون

ص ۷۸

حاجی میرزا آقاسی از حصول مأمول و نیل بمقصود مأیوس گردید و از اجراء نقشه خویش ثمری حاصل ننمود امر داد حضرت را به چهریق اعاده دهند. حال چون بدقت ملاحظه نمائیم معلوم میشود که اقدام سفیهانه صدر اعظم و تبعید آن طلعت رحمان بجبال آذربایجان نه تنها نتیجه اش اعلام رسمی و صریح امر نقطه بیان در حضور علماء و حجج اسلام بود بلکه نفی مبارک در اقصی نقطه مملکت و دوری آن شمس ازلیه از مراکز پر انقلاب شیراز و اصفهان و طهران موقع مساعد و فرصت مناسبی بدست داد تا آن حضرت به تنزیل و تنظیم اعظم آثار مبارک خویش مألوف شوند و به صدور الواح و صحف منیعہ که کلّ مشتمل بر حقائق الهیّه و مدلّ بر قوت و عظمت کلمات ربّانیّه در این ظهور رحمانیّه است موفق گردند.

ظهور حضرت باب از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلک اطهر در تاریخ ادیان ماضیه بی مثیل و نظیر است. آن وجود مبارک بنفسه الاقدس در ایام حبس ماکو شهادت میدهد که آیات و الواح صادره از یراعه اطهرش که از مقامات و مباحث مختلفه مرکب تا آن زمان به بیش از پانصد هزار بیت بالغ میباشد. جمال مبارک جلّ اسمہ الاعظم در کتاب ایقان راجع به کثرت و عظمت این آثار میفرمایند قوله عزّ کبریائه " و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصا ننموده چنانچه بیست مجلد الآن بدست میاید و چه مقدار که هنوز به دست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند". آنچه در این مقام حائز نهایت اهمّیت است تنوعی

ص ۷۹

است که در نحوه کلمات مبارک موجود و بشوون مختلفه و الحان و صور متنوعه از ادعیه و مناجات و زیارتنامه و خطب و آیات و رسائل علمیّه و مباحث حکمیّه و بیانات نصحیّه و بسط حقائق قرآنیّه و شرح اخبار و احادیث اسلامیّه و ذکر مقامات و علو درجات در حق ارواح مقدسه مستشهدین فی سبیل الله و الواح و توقیعات صادره برؤسای امور و

پیشوایان جمهور و تدوین احکام و حدود بمنظور استحکام آئین الهی و تبیین فرائض روحانی پیروان امر مبارک ظاهر و مشهود است. در دوران اوّلیّه اظهار امر مبارک در شیراز از قلم اطهر تفسیر سوره مبارکه یوسف که حضرت بهاء الله آن را "اول و اعظم و اکبر" از جمیع کتب دور بیان توصیف فرموده اند نازل گردید. مقصود اصلی از نزول این سفر منیع که به قیوم الاسماء موسوم و موصوف همانا بیان محامد و نعوت یوسف بقا و ذکر مصائب و آلامی است که آن سدره منتهی از جانب برادر بی وفا و اعداء عدو خویش در ظهور بعد تحمّل خواهد فرمود. این کتاب عظیم و لوح کریم که از یکصد و یازده سوره و بیش از نه هزار و سیصد آیه مرکب است و هر سوره ای از آن تفسیر و تبیین یک آیه از آیات سوره یوسف میباشد، فاتحه اش بذکر مقام و دعوی حضرت باب و خطابات و اندازات شدید به "معشر ملوک و ابناء ملوک" آغاز میشود. در این کتاب مبین آن جمال ازلی عاقبت پر وبال محمد شاه را بیان و وزیر اعظم حاجی میرزا آقاسی را به ترک مقام و شؤون دنیویّه امر میفرماید بقوله الکریم "یا وزیر الملک... اعزل نفسك عن الملک" و همچنین علماء و رؤسای دین خصوصاً حزب شیعه را نصیحت و انداز و بتوجه به

ص ۸۰

حقّ و حقیقت دعوت مینماید. ظهور حضرت بهاء الله "بقیة الله" و "سید الاکبر" را تبشیر و مقامات و شؤونات آن وجود مقدّس را تجلیل و بصراحت تامّ اصالت و جامعیت امر بیان را اعلان و حقیقت رسالت خویش را تشریح و عزّت و نصرت محتومه دین الله را تأیید و سگان غرب را بخطاب عظیم "یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصر الله" مخاطب و "اهل ارض" را از "انتقام کبیر اکبر" تحذیر و پیروان فرقان را انداز و تأکید میفرماید که اگر از حکم الهی اعراض نمایند "نار اکبر" آنان را احاطه خواهد کرد و نیز بمقام شهادت هیکل اطهر و فدای جان در سبیل جانان اشاره نموده رفعت شأن و علو منزلت اهل بهاء "اصحاب سفینه حمراء" را میستاید و ظلمت و زوال پاره ای از انجم ظاهره در سماء بیان را پیش بینی میفرماید و در حقّ غاصبین مقام امامت که در ارض فرات علیه حضرت حسین علیه السّلام به معارضه و محاربه قیام نموده اند

طلب عذاب مینماید بقوله الحق "فسوف نعذب الذين حارب الحسين على ارض الفرات من اشد العذاب... فسوف ينتقم الله منهم في رجعتنا وفي دار الاخرة قد اعد لهم عذاباً على الحق بالحق اليما".

این کتاب مستطاب که در دوران رسالت حضرت باب نزد اهل بیان بمنزله فرقان در بین ملت اسلام شمرده میشد اول و اعظم سوره آن در ليله اظهار امر در حضور جناب باب الباب نازل گردید و بعضی از صفحات آن کتاب مبین بعنوان نخستین او راق جنت اعلى و اثمار طيبة آن سدره طوبی توسط حامل امانت ربّانی بحضور حضرت بهاءالله تقدیم شد و آن حضرت بمجرد ملاحظه، عظمت مقام و حقانیت منزل آن آیات را تأیید و

ص ۸۱

تصدیق فرمودند. همین رق منشور و صحیفه نور بود که با بصیرت تام و احاطه بی پایان بهمت امه موقنه طاهره زکيه بلسان فارسی ترجمه گردید و خطابات شدیدۀ آن حسینخان حکمران شیراز را بمخالفت و عناد برانگیخت و موجب ابراز اولین ظلم و طغیان نسبت به مظهر امر حضرت رحمن شد. همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحه ای از آن روح جناب حجّت را تسخیر نمود و شعله عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعه طبرسی برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را بورود در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد.

پس از نزول این لوح اقدس اولین توقیع مبارک خطاب به محمد شاه پادشاه ایران از قلم ملهم حضرت باب صادر گردید و سپس توقیعات منیعه دیگر باعزاز سلطان عبدالمجید و نجیب پاشا والی بغداد نازل شد. دیگر از آثار لمیعه صحیفه بین الحرمین است که در راه بین مکه و مدینه در جواب اسئله میرزا محیط کرمانی عزّ صدور یافت همچنین توقیعی بافتخار شریف مکه و کتاب الروح متضمن هفتصد سوره و خصائل السبعه که در آن امر به تغییر عبارت اذان و شهادت بظهور بدیع میفرمایند. دیگر رساله فروع عدلیه که توسط ملا محمد تقی هراتی بلغت فارسی منتقل گردید و تفسیر سوره کوثر که جناب وحید را منقلب ساخت و به تصدیق و ایمان به امر الهی هدایت نمود. همچنین تفسیر سوره مبارکه

والعصر که در بیت امام جمعه اصفهان از یراعه مبارک نازل شد و رساله نبوت خاصه که بنا بدرخواست منوچهر خان معتمد الدوله مرقوم گردید. دیگر توقیع ثانی به محمد شاه که در آن توقیع حضرت باب برای اثبات

ص ۸۲

امرو "ظهور حقیقت حال خویش خواهش مثل نمود". همچنین توقیعاتی که از سیادهن خطاب به علماء قزوین و حاجی میرزا آقاسی صادر گشته و در توقیع اخیر بوزیر اعظم میفرمایند که احضار آن حضرت "بجهت اجتماع با علماء و حصول حکم فاصل" بوده چگونه این تصمیم تغییر پذیرفت و "این مقصد عزیز مبدل به ماکو و تبریز گردید". اما قسمت اعظم آثار و آیات که از قلم معجز شیم حضرت باب تراوش یافته مربوط به دوران حبس ماکو و چهریق است. در آن ایام پر مصیبت الواح بیشمار از کلک اطهر صادر و بنفوس و مقامات شتی ارسال گردیده و توقیعاتی که طلعت اعلی بموجب شهادت حضرت بهاء الله به هر یک از علماء ایران در بلاد مختلفه و همچنین علماء مقیم نجف و کربلا صادر و مراتب غفلت و عماء هر یک را بتفصیل تشریح فرموده اند ظاهراً در همین اوان عز نزل یافته است. و نیز بموجب شهادت شیخ حسن زینوی که مدت نه ماه به استنساخ آثار منزله از لسان مبارک که توسط کاتب وحی تحریر میشد مألوف بوده در دوران سجن ماکو بیش از نه تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنی مرقوم گردیده که مشحون از حقائق دقیقه لطیفه بوده و حتی آن حضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره ای جهات از کتاب قیوم الاسماء که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده اند ولی متأسفانه معلوم نگردید آن تفاسیر در کجاست و به چه سر نوشتی دچار گردید. دیگر از آثار منزله در قلعه ماکو کتاب مستطاب بیان است که مشتمل بر حدود و احکام شرع بدیع و متضمن اشارات و بشارات بهیه راجع به ظهور

ص ۸۳

من یظهره الله و شؤون و مقامات آن وجود مقدس و اندازات شدید به اهل بیان میباشد. این سفر جلیل که در بین آثار صادره از قلم آن سدره احدیه مقام خاص و ممتازی را دارا است از نه واحد تشکیل شده و هر

واحدی از آن به نوزده باب تقسیم گشته است با استثنای واحد آخر که مرگب از ده باب است. علاوه بر کتاب مذکور در همان ایام بیان عربی که از بیان فارسی کوچکتر و مندرجات آن محدود تر است از قلم انور عزّ صدور یافت. با نزول کتاب بیان مصداق حدیث مشهور اسلامی که میفرماید " یظهر من بنی هاشم صبئیٌ ذو کتاب جدید و احکام جدید" تحقیق پذیرفت و احکام و شرایع بدیع از سماء مشیت ربّ مجید ظاهر گردید. این کتاب مقدّس که محور آثار دور بیان محسوب بتقریب از هشت هزار آیه ترکیب یافته و برخلاف بسیاری از آثار ثانویّه مبارک که دستخوش تصحیف و تحریف واقع گردیده بکلی از هر گونه تصرف محفوظ و مصون باقی مانده است. این مصحف آسمانی را باید فی الحقیقه گنجینه ای از وعود و بشارات و شرح اوصاف و نعوت حضرت موعود دانست نه سنن و احکامی که دستور دائم و نظام مستمرّ جامعه بشریّه را تشکیل داده و یا برای دلالت نسلهای آتیّه انسانی در قرون و اعصار متمادی مقرر شده باشد. این کتاب مبارک حدود و فرائض مسطوره در قرآن کریم از قبیل صوم و صلوة و نکاح و طلاق و ارث و غیره را نسخ و در عین حال رسالت حضرت سید المرسلین را تثبیت و مقام آن حضرت را تکریم و تعظیم مینماید همان نحو که پیغمبر اکرم احکام انجیل را نسخ و مبدأ غیبیّه و حقیقت الهیّه مندمج در شریعت مسیحیّه را

ص ۸۴

تصدیق و تأیید فرمود. بعلاوه در این کتاب مقدّس بسیاری از آیات و کلمات مذکوره در صحف قبلیه مانند جنّت و نار و موت و قیامت و حشر و رجعت و میزان و ساعت و جزا و امثال ذلک بنهایت قدرت و بلاغت تبیین و معانی حقیقی آنها تشریح گردیده است. این منشور الهی متضمّن اصول و قواعد و احکام و فرائضی است که متعمّداً بنحو شدید و غلیظ تشریح گردیده و منظور از آن انهدام تأسیسات عتیقه بالیه و ایقاظ رؤسای دین و انتباه غافلین از رقد غفلت و خمودت و ایجاد انقلاب و تحوّل جدید در قلوب نفوس و تمهید سبیل برای ظهور دور بدیع بوده است. با انزال این کتاب مجید یوم موعود الهی "یوم یدع الدّاع الی شیء نکر" فرا رسید و حقیقت "و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر

الجاهلیة " که در اخبار و روایات اسلامیة راجع به ظهور قائم موعود وارد شده تحقیق پذیرفت.

در این مقام لازم است یاد آور گردد که در واحد سوم از کتاب مستطاب بیان اشارات رفیع و ذکر منیعی موجود است که از اعظم و اہم بشارات منزله از قلم ملہم حضرت اعلیٰ محسوب و در آن بصراحت تام اسم موعود بیان مذکور و نظم بدیعی اعلام گردیده قوله عزّ یبانه "طوبی لمن ینظر الی نظم بہاء اللہ و یشکر ربّه فانّہ ینظر ولا مردّ له من عند اللہ فی البیان". این همان نظمی است کہ مظهر موعود پس از مضمی بیست سنہ تحقیق آن را در کتاب اقدس تصریح و بہ بیان مہیمن "قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع" طلوع و سطوعش را تنصیص فرمود و حضرت عبدالہاء مبین آیات و مرکز میثاق حضرت

ص ۸۵

بہاء اللہ شؤون و کیفیاتش را در الواح مقدّسہ وصایا تعیین و ترسیم نمود و حال، حارسان حصن حصین، نمایندگان منتخب عالم بہائی در عصر تکوین این امر اعظم، بکمال اتحاد و اتّفاق و ہمت و استقامت بوضع اساس و ارتفاع قواعد و دعائم آن مألوفند و چون این صرح مشید کہ ذرّہ اعلای ظہور جامعہ جهانی بہائی و مبشّر استقرار ملکوت الہی در عالم انسانی است بنیان گردد و عصر ذہبی این دور امنع اقدس در آخر ایام رخ گشاید آثار و اثار بہیّہ این سدرہ رحمانیہ آشکار و آیات و برکاتش بر جهان و جہانیان واضح و لائح خواهد گردید.

حضرت باب ہنوز گرفتار حبس ماکو بودند کہ مشروحترین و درخشنده ترین الواح مقدّسہ خود خطاب بہ محمّد شاہ را صادر فرمودند. در این توقیع منیع کہ بذکر فردانیت و وحدانیت الہیہ و بیان نعت و ثنای حضرت رسول اکرم و ائمّہ اطہار صلوات اللہ علیہم مزین است آن وجود مبارک بلحن صریح و مؤکّد حقانیت امر خویش را ابلاغ و قوہ محیطہ ازلیہ ای را کہ در ظہور مقدّسش مستور و مکنون است اعلام می فرماید. سپس آیات و اخبار مدلّہ بر مقام و دعوی مبارک را تشریح و اعمال و افعال پارہ ای عمال حکومت خصوصاً حسینخان "شقی و ملعون" را تقبیح و مصائب و بلائی را کہ آن حضرت بدان مبتلا شدہ بنحو مؤثّر و نافذ

توضیح می فرماید . این توقیع مبارک از بسیاری جهات به "لوح سلطان" که تحت همان شرائط و احوال از یراعهٔ مقدسهٔ حضرت بهاءالله از زندان عکا خطاب به ناصرالدین شاه صادر گردیده و مطول ترین الواح نازله به سلاطین ارض محسوب است شباهت دارد.

ص ۸۶

دیگر از آثار قیمهٔ منزله در قلعهٔ ماکو کتاب دلائل السبعه است که از مهمترین آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده، دارای بیانی فصیح و تبیانی بلیغ و مضامینی بدیع و براهینی متقن و متین است. در این سفر جلیل علاوه بر حجج و ادلهٔ قاطعه که برحقانیت امر الهی اتیان و حجّت و برهان بر اهل اکوان اکمال گردیده ذکر "هفت مظهر ملکیت" که در ایام مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده و کلّ از درک حقیقت غافل و ذاهل مانده اند و همچنین ذکر علماء انجیل و بیان مسؤولیت آنان که در صورت اقبال و معرفت امر حضرت یزدان در دور فرقان البته جمع کثیری از ملت روح بر اثر اقدام ایشان بفیض ایمان موفق می گشتند حائز نهایت اهمّیت است.

در دو سال اخیر حیات مبارک حضرت که بتمامه در سجن چهریق مصروف گردید از قلم آن سید امم لوح حروفات بافتخار جناب دیان نازل شد و در بادی امر چنین تصوّر میرفت که مراد از نزول لوح مذکور بیان مسائل مربوط به حکمت و معرفت الهیه است ولی بعداً معلوم و محقق گردید که منظور مبارک از یک طرف تبیین حقیقت مستغاث و از طرف دیگر اشاره به نوزده سنه ای است که بین ظهور آن حضرت و اظهار امر من یظهره الله فاصله خواهد بود و در طی همین اوقات تاریک یعنی دوران غربت و کربت حضرت اعلی و وصول اخبار جانگداز شهادت جانبازان مازندران و نیریز بود که آن حضرت پس از معاودت از تبریز بصدور خطبهٔ قهریه خطاب به وزیر اعظم مبادرت فرمودند و با لحنی شدید و مهیمن مراتب غفلت و عماء و ذلّت و فناء وی را آشکار ساختند و آن

ص ۸۷

لوح منبع بفرمودهٔ حضرت بهاءالله بوسیلهٔ جناب حجّت به آن وزیر شریر تسلیم گردید.

حضرت اعلی در احیان سجن ماکو و چهریق احیانی که از لحاظ طلوع مواهب و تأییدات الهیه و نزول آیات و بیانات رحمانیه در اعلی ذروه جمال و کمال و از نظر شدائد و مصائب از تلخترین و مظلمترین دقایق حیات مبارک بشمار میرفت چون ایام شهادت خویش را نزدیک یافت اهل بیان را به قرب ظهور موعود بشارت داد و باشراق شمس معبود دلالت فرمود و با توجه به دو مقصد قویم و دورسالت عظیم خود یعنی ابلاغ پیام مستقل الهی از یکطرف و تبشیر ظهوری اعظم و اجل از ظهور خویش از طرف دیگر به تدوین احکام و تشریح حدود و نزول ادعیه و اذکار و صدور رسالات و خطابات که چون سیل از قلم مبارکش منهمر میشد قناعت نمود بلکه میثاق کلی الهی را که به موجب نصوص مقدسه از اول لا اول بوسیله انبیاء و سفرای الهی از من علی الارض اخذ گردیده با عهد و پیمان اخص خویش تکمیل نمود و قلوب و افکار را به قیام نفس مقدسی که ظهورش را اعلی ثمره شجره بیان توصیف مینمود متوجه ساخت. بلی عهد و میثاق الهی در جمیع ادوار و اعصار موجود و در کافه کتب و صحف مقدسه مندرج و مسطور است ولی حضرت رب اعلی برخلاف انبیای سلف که عهد و میثاقشان پیوسته تلورموز و اشارات مذکور و ضمن تلویحات و کنایات مستور بوده بشارت ظهور بعد را با مضامین روشن و صریح بیان فرمودند و نیز مباین آنچه حضرت بهاءالله مأمول و عهد و میثاق خود را در کتاب مخصوص مرقوم و به نام "کتاب عهدی" باقی

ص ۸۸

گذارند حضرت باب این وعود و اشارات را در سراسر کتاب بیان فارسی که مخزن احکام و اوامر دور بیان است در موارد لا تحصی و تحت الفاظ و عبارات شتی ذکر فرمودند و این آثار و بشارات جز در موارد معینه که متعمداً در پرده و حجاب ملفوف است اکثر روشن و کامل و صریح و قاطع است. در این بیانات آن بحر علم لدنی اوصاف و نعوت آن مظهر مقدس الهی را تفصیل و صفات و کمالاتش را تشریح و قدرت و عظمت لا نهاییه اش را توصیف و تاریخ ظهورش را تعیین و هر مانع و رادعی را در معرفت امر مقدسش محو و نابود میفرماید. این است که جمال قدم جل اسمه الاعظم در ذکر بشارات منزله از قلم حضرت اعلی

راجع به ظهور مبارک در کتاب بدیع میفرماید قوله العزیز "ما قصر فی نصحه اهل البیان و تبلیغه ایّاهم در هیچ عصر و عهدی ظهور قبل به این تفصیل و تصریح ظهور بعد را ذکر ننموده".

گذشته از اشارات و بشاراتی که در متون کتب و الواح و بطون صحف و آثار طلعت اعلی راجع به ظهور من یظهره الله مذکور و مستور است آن حضرت اصحاب اولیّه را نوعی تربیت فرمودند که پیوسته منتظر و مترصد استماع ندا باشند حتی بعضی را با بیانات شفاهیّه خویش مطمئن فرمودند که در ایّام حیات بدرک ظهور موعود موقّق خواهند شد. از جمله در لوحی خطاب به ملا باقر حرف حی میفرمایند که یوم ظهور را ادراک خواهد نمود و بزیارت حضرت محبوب فائز خواهد شد و همچنین به جناب سیّاح یکی دیگر از مؤمنین نوید فرمودند که به لقای مقصود خواهد رسید و بجناب اول من آمن که امر به عزیمت به طهران فرمودند

ص ۸۹

بشارت دادند که در آن مدینه مقدّسه رمزی مستور و جوهری مکنون است که حجاز و شیراز با آن برابری نتواند نمود و به جناب قدّوس در حینی که از حضور مبارک مرخص میشدند فرمودند بمحضر انور یگانه مقصود عالم که اشراقش مقصد اعلی و غایت قصوای حبّ و شوق آن دو وجود مقدّس است مشرف خواهد گردید. هنگام سجن ماکو به شیخ حسن زنوزی اظهار فرمودند که در کربلا جمال حسین موعود را به چشم ظاهر مشاهده خواهد نمود و جناب دیان را به خطاب "ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله" مخاطب داشتند و در کتاب پنج شأن نام مبارک را اعلام و جناب عظیم را به قرب ظهور طلعت رحمن که مکمل دور بیان است مطمئن و امیدوار فرمودند.

باری حضرت باب در الواح و آثار مقدّسه بهیچ وجه ذکر جانشین و وصی فرمودند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارت و وعود مبارکه نسبت بظهور موعود بدرجه ای روشن و صریح و دور مبارک بقدری کوتاه و محدود بود که بهیچ وجه به تعیین وصی و یا مبین کتاب احتیاج نمیرفت. تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله سیّاح بدان مبادرت گردید همانا تسمیه میرزا یحیی از طرف

حضرت اعلیٰ بعنوان مرجع اسمی اهل بیان است که بنا بتأیید و صلاحدید حضرت بهاءالله و یکی دیگر از مؤمنین شهیر صورت گرفت تا بدینوسیله انظار تا ظهور حضرت موعود متوجّه شخص غائبی گردد و هیکل انور حضرت بهاءالله بتوانند با سکون و آرامش نسبی به تمشیت امور و اعلاء امر مقدّسی که مورد توجّه و تعلق خاطر مبارکشان بود اقدام فرمایند.

ص ۹۰

حضرت اعلیٰ در همان سفر جلیل راجع بظهور موعود میفرمایند "بیان از اوّل تا آخر مکمن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او" و همچنین "اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمره بیان را ظاهر کردی و الا لایق ذکر نیستی نزد خداوند" و در مقام دیگر اصحاب و پیروان خود را باین کلمات عالیات دلالت میفرماید "ای اهل بیان نکرده آنچه اهل فرقان کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنید" و بکمال تأکید میفرماید "بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن ساذج وجود و مالک غیب و شهود منع ننماید" و خطاب بجناب وحید میفرماید "ایاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فانّ ذلک الواحد خلق عنده" و نیز میفرماید "ان یا کلّ شیء فی البیان فلتعرفن حدّ انفسکم فانّ مثل نقطه البیان یؤمن بمن یظهره الله قبل کلّ شیء و انّنی انا بذلک افتخرنّ علی من فی ملکوت السموات و الارض". و میعاد ظهور آن محیی رمم و منجی امم را در آثار مقدّسه بصراحت بیان اعلام میفرماید و قوله جلّت عظمته "وفی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون" و "فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون" و همچنین "فانّ لکم بعد حین امر ستعلمون" و "من اوّل ذلک الامر الی قبل ان یکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر و انّ کلّ ما قد رأیت من النطفة الی ما کسونه لحما ثم اصبر حتّی تشهد خلق الآخر اذا قل فتبارک الله احسن الخالقین" و در خطاب بجناب عظیم میفرماید "اصبر حتّی یقضی عن البیان تسعة فاذا قل فتبارک الله احسن المبدعین" و نیز در مقام دیگر راجع بسنه نوزده و میقات اظهار امر جهری جمال اقدس ابهی بتصریح تام از قلم مبارکش نازل "از مبدأ ظهور تا عدد واحد مراقب بوده" و همچنین

ص ۹۱

"مالک یوم الدّین در انتهای واحد و ابتدای ثمانین" ظاهر خواهد گشت .
و در ذکر مراتب اشتیاق خویش و تأکید و تقویت این حقیقت که قرب
ظهور موعود مشتاقان را از توجّه بمحبوب و اقبال بحضرت معبود باز
نداشته و نخواهد داشت میفرماید " اگر در این حین ظاهر شود من اوّل
عابدین و اوّل ساجدینم".

و در اظهار محویّت و فنا به آستان جمال کبریا این کلمات عالیات از لسان
اطهرش نازل "قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا
بما ذکر فی البیان" و همچنین "انّنی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآیاته...
نطفه یکساله ظهور بعد اقوی است از کلّ من فی البیان" و نیز میفرماید
"جمع بیان ورقی است از اوراق جنّت او" ... "اگر یک آیه از آیات من
یظهره الله را تلاوت کنی اعزتر خواهد بود از آنکه کلّ بیان را ثبت کنی
زیرا که آن روز آن یک آیه ترا نجات میدهد ولی کلّ بیان نمیدهد"...
"امروز بیان در مقام نطفه است و در اوّل ظهور من یظهره الله آخر
کمال بیان است"... "بیان عظمت و جلال خود را از من یظهره الله
اخذ میکند" (ترجمه) و همچنین "کلّ مارع فی البیان کخاتم فی یدی و
انّی انا خاتم فی یدی من یظهره الله جلّ ذکره یقلب کیف یشاء لما
یشاء بما یشاء انه لهو المهیمن المتعال". و بحرف حیّ و جناب وحید که
راجع بظهور موعود پرسش نموده اند میفرماید "یستحیی الیقین ان یوقن
فیه... و یستحیی الدلیل ان یدلّ علیه" و همچنین میفرماید "لو
ایقنت بانّک یوم ظهوره لا تؤمن به لأرفعت عنک حکم الایمان... و لو
علمت انّ احداً من النّصاری یؤمن به لجعلته قرّة عینای" و بالاخره در مقام

ص ۹۲

مناجات بساحت ربّ الارباب میفرماید "سبحانک اللهمّ فاشهد علیّ بانّی بذلک
الکتاب قد اخذت عهد ولایة من تظهرته عن کلّ شیء قبل عهد ولایتی و
کفی بک و بمن آمن بآیاتک علیّ شهیداً" و "انّی ما قصّرت عن نصحی لذلك
الخلق" و "ان یؤمننّ به یوم ظهوره کلّ ما علی الارض فاذا یسرّکینونتی
حیث کلّ قد بلغوا الی ذرّوة وجودهم ... و الا یحزن فوادی و انّی قد
رئیّت کلّ شیءٍ لذلك فکیف تحجب احد علی هذا".

چنانکه قبلاً مذکور گردید سه سال اخیر حیات مبارک که مهمّترین و پر حادثه ترین دوران رسالت آن مظهر مقدّس الهی را تشکیل میدهد شاهد فتوحات جلیله و انتصارات باهره است. در این سنین پر انقلاب آن طلعت وهّاب نه تنها مقام و رسالت عظیم خویش را رسماً و علناً اعلام فرمود بلکه در اثر نزول آیات که چون غیث هاطل از قلم ملهمش جاری بود احکام و تعالیم اساسیّه دور بیان را تشریح و عهد و میثاق حضرت یزدان را که حافظ وحدت و صیانت تابعان و مایه حصول استعداد برای درک ظهور اعظم و اقوم از ظهور خویش بود تأسیس فرمود. در طیّ ایّام اوّلیّه حبس آن وجود مبارک در قلعه چهریق بود که استقلال و اصالت امر بدیع بر اصحاب کاملاً معلوم و مفهوم گردید و آن جنود مجتّده بکمال ایمان و ایقان بانشار امر رحمان قیام نمودند و در همان حین که اصول و مبادی ظهور جدید از قلم شارع مجید در جبال آذربایجان تنظیم میگردد حلول دور اعظم با تشکیل اجتماعی بزرگ از دوستان و محبّان پر شور و هیجان امر الله در حوالی مازندران ابلاغ و مقاصد و مآرب حقیقیّه آن علی رؤوس الاشهاد واضح و آشکار گردید.

ص ۹۳

حضرت بهاء الله که در اثر مخابرات مستمرّ پیوسته با حضرت اعلی در ارتباط و تماس بودند و زمام امور و فعّالیتهای بابیان در ید اقتدار ایشان قرار داشت در تشکیل و انعقاد این احتفال رأساً و مستقیماً دخالت فرمودند ولی در معنی و حقیقت آن اجتماع تحت رأی و قیادت ایشان اداره میگردد. جناب طاهره با نظرات افراطی شدید قیام نمود و جناب قدّوس طبق طرح مقررّ برای تسکین وحشت و اضطرابی که قهراً چنین قیام و مقصد عظیم در قلوب پیروان ایجاد مینمود بر حسب ظاهر بمخالفت برخاست و چنین وانمود کرد که با اینگونه افکار تند و شدید مخالف است و ترک اصول و احکام و شعائر و آداب و رسوم موجوده را بنحوی که جناب طاهره معتقد است مبین با خطّ مشی امر الله و منافی مصالح شریعه الله می شمارد.

هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم آن بود که اولاً بوسائل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و

شرایع قبلیه بنحو مؤثر و نافذ اعلام گردد و در ثانی موجبات استخلاص مولی و مقتدای اهل بیان از سجن ظالمانه دشمنان فراهم شود . مسأله اولی که الغاء تقالید قدیمه و قطع تعلق و ارتباط با ادیان سالفه بود بنحو مطلوب انجام پذیرفت لیکن مقصد ثانی یعنی تمهید وسائل استخلاص آن نور مبین از قبضه سطوت ظالمین از همان آغاز با عدم موفقیت مواجه شد و اجرائش باراده محتومه الهیه غیر میسر گردید .

این مؤتمربزرگ و تاریخی که علمدار استقلال و انفصال شریعت بیان از سایر شرایع و ادیان بود در جلگه بدشت برپا گردید . حضرت بهاء الله

ص ۹۴

در آن نواحی سه باغ که از اطراف و جوانب بمنظر سبز و خرم احاطه شده بود اجاره فرمودند یکی از آنها را برای اقامت جناب قدّوس و دیگری را برای جناب طاهره و ثالث را مخصوص خودشان مقرر فرمودند . در این انجمن هشتاد و یک نفر از اصحاب حضرت باب که از اطراف و اکناف بلاد جهت شرکت در مذاکرات مجتمع شده بودند حضور داشتند و کلّ از یوم ورود تا اختتام احتفال که بیست و دو روز بطول انجامید میهمان حضرت بهاء الله بودند و در هر یوم از آن ایام لوحی از قلم مبارک نازل و در جمع احباب تلاوت میگردید و از طرف آن وجود مبارک به هر یک از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد . از جمله هیکل مقدّس بنفسه از آن تاریخ بنام بهاء خوانده شدند و آخرین حرف حیّ بلقب قدّوس ملقب و قرّة العین بعنوان طاهره موصوف و مشتهر گردید و حضرت باب در توقیعات مخصوصی که بعداً بنام دوستان بدشت صادر فرمودند هر یک را بهمین القاب معینه مخاطب ساختند .

بطوریکه ذکر شد حضرت بهاء الله بکمال قدرت و متانت و در غایت حکمت و رزانت آن حفله فخیم را هدایت و بمقصد اعلی و هدف اسنای خویش دلالت فرمودند . یک روز هنگامی که هیکل مبارک بعلت نقاوت ملازم بستر بودند جناب طاهره که در نظر بابیان مظهر عفت و عصمت و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه صلوات الله علیها محسوب میگردید ناگهان بی ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب

ظاهر شد و در جانب راست جناب قدّوس که آثار خشم و غضب از

ص ۹۵

رخسار ایشان هویدا بود جالس گردید و با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤوس الاشهاد ابلاغ نمود. حضّار از ملاحظه این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند و حضور وی را بنحو مذکور در جمع نفوسی که حتی مشاهده سایه اش را مردود و نا صواب می‌شمردند خلاف عفاف و معارض با اراده حضرت خفیّ اللطاف محسوب داشتند. خوف و غضب افنده را فرا گرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد بحدّی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی که آغشته بخون بود دیوانه وار خود را از آن صحنه مهیب دور ساخت برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند و رفض آداب و سنن سالفه را نپسندیدند جمع دیگر مات و مبهوت بر جای خشک شدند و گروهی با قلبهای آکنده از شور و هیجان حدیث مأثوره اسلامی را که میفرماید در یوم قیامت حضرت فاطمه هنگام عبور از صراط بی پرده و نقاب در انظار جلوه گر خواهد شد در پیش دیده مجسم نمودند و تسکین خاطر یافتند. جناب قدّوس از فرط غضب ساکت و صامت نشسته بودند چنین بنظر میرسید که منتظر فرصت میباشند تا با شمشیری که در دست ایشان قرار داشت ضربتی بر جناب طاهره موجد این فتنه و غائله وارد آورند.

جناب طاهره بدون آنکه کمترین دغدغه و تردید بخود راه دهد و یا از غلیان احساسات تشویش خاطر یابد در نهایت وجد و شعف از جای برخاست و بلا تفکر و تأمل اصحاب را مخاطب ساخت و بر نهج آیات قرآن

ص ۹۶

مجید خطابه ای بغایت فصاحت و بلاغت ایراد نمود و کلمات خویشتن را باین بیان پرهیجان اختتام داده و فرمود "من همان کلمه ای هستم که چون قائم به آن تکلم نماید نقباء ارض از استماع آن مندهش گردند و راه فرار اختیار کنند" سپس بنهایت سکینه و وقار حاضرین را دعوت و

دلالت نمود که بکمال روح و ریحان در تجلیل این واقعه عظیم قیام نمایند و جشن و سرور و شادمانی برپا دارند.

در آن روز تاریخی نقره ناقور بصدا آمد و نفخه صور مرتفع گردید طامه کبری که در آیات قرآنیّه مذکور ظاهر و هویدا گشت و از آن پس در حرکات و سکنات و شؤون و آداب و انجام فرائض مذهبی تابعان که کلّ از حامیان و مدافعان غیور شریعت محمدیه محسوب انقلاب شدید رخ گشود و احکام و سنن قدیمه متروک گردید. این اجتماع هر چند از آغاز پرمهمه و دمدمه مشاهده گردید و از لحاظ کناره گیری معدودی که نسخ حدود و قوانین اسلام را ممتنع و محال می‌شمردند قابل تأسف و تأثر است معذک مقصد نهائی آن قیام عظیم بنحو کامل تحقق پذیرفت و استقلال آئین الهی بکمال عظمت و جلال اعلام گردید.

امر مبارک که چهار سنه قبل از وقوع این واقعه در حجره ای از حجرات بیت مکرم شیراز بجناب باب الباب ابلاغ و سه سال پس از آن اعلام فخیم اصول و مبادی متعالیه اش در سجن ماکو تنظیم و بوسیله راقم آیات ترقیم شده بود اکنون پس از مضي یک سنه از نزول سنن و احکام بدیعه و نسخ حدود و قواعد سابقه پیروان غیورش تحت هدایت و رهنمائی حضرت بهاء الله بترک احکام و قواعد اسلام و کسر آداب و رسوم مبتدعه ای

ص ۹۷

که در آن شریعت غرا راه یافته بود مبادرت نمودند و قیود و حدود بالیه عتیقه را متروک ساختند. چیزی از این مقدمه نگذشت که حضرت باب بنفسه المقدّس هنگامی که هنوز در مخالف اعداء اسیر و مبتلا بودند در حضور ولیعهد زمان و جمعی از علماء اعلام و رؤساء شیخیّه در عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان و با اظهار مقام قائمیت و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک قیام پیروان خود را در احتفال بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت بشریعه الهیه تقویت و تصویب فرمودند. باری در اثر این اجتماع نفخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع افول شرع قدیم را اعلام نمود و تحوّل چینی عظیم و متین که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و قرین است خالی از هرگونه رسوم و تشریفات و فارغ از طنطنه و دبدبه ظاهره صورت گرفت. این انفصال که امر الهی را از ظلمات

حالکة تعصبات و اوهام و نفوذ شدید رؤسا و پیشوایان قوم مستخلص نمود بدرجه ای سریع و کامل و قاطع و نافذ تحقق پذیرفت که ابداً تصور آن نمیرفت و بهیچوجه با سکون و طمأنینه ای که شریعة الله با آن آغاز شده بود مشابهت نداشت. احتفال مذکور که چنین نتایج عظیمه تاریخیه بر آن مترتب گردید در بدشت در نقطه محقری از کناره های مازندران بر پا شد و مختلفین مشتی از مستضعفین عباد بودند که خود از صفوف معاندین برخاسته و بجز عده معدود کل از ثروت و غنا و شوون و مقامات عالم ادنی عاری بودند. قائد و زعیم این جنود مجنده از صحنه مبارزه دور و در ابعاد نقطه مملکت در ید اعداء اسیر و مسجون بود و

ص ۹۸

رافع لوا امه ای فرید و وحید که حتی جمع کثیری از بابیان وی را رافض و از شریعت الهی خارج می شمردند. ندائی که این امه موقنه اعظم نساء دور بیان بلند نمود همانا استقلال آئین رحمانی و نسخ احکام و سنن اسلامی است که مدت دوازده قرن مستظلمین شریعت غرا را در ظل رایت خویش مجتمع نموده و بکمال قدرت بتمشیت امور روحانی و اجتماعی آنان مألوف بود.

این انفصال و تجزی که پس از مضمی بیست سنه با نفخ ثانی یعنی اعلام امر جمال اقدس ابهی تسریع پذیرفت چون بتدریج با ضعف و انقراض احکام اسلامیّه توأم گردید بر حدت و شدت بیفزود و شریعت احمدی با آنکه بوضع الهی و وحی سماوی تأسیس شده بود بمرور زمان قوت و قدرت خویش را از دست بداد تا بالغاء قوانین شرعیّه در خاک عثمانی و ترک واقعی همان قوانین در کشور مقدس ایران منتهی شد و در ایام اخیر موجب انفصال نظم بدیع رحمانی و احکام و حدود منزله در کتاب اقدس از قواعد شرعیّه اهل سنت در خاک مصر و ممهد شدن سیبل برای شناسائی این نظم ابداع امتن در ارض اقدس گردید و این تحوّل و تکامل پیوسته در مدارج ترقی و تقدّم سائر خواهد بود تا بالمال در ممالک اسلامی امر دین از سیاست انفکاک پذیرد و آئین حضرت ربّ العالمین در بین ملل و نحل عالم برسمیت شناخته شود و اصول و مبادی

قیمه این امر اعظم در اقطارشاسعه عالم مستقر گردد و اشعه ساطعه این نور اتم صفحات قلوب را در شرق و غرب روشن و منور نماید.

ص ۹۹

فصل سوم

حوادث مازندران و نیریز و زنجان

دوران اسارت حضرت باب در اقصی نقطه آذربایجان که در اثر تشکیل اجتماع بدشت و اعلام انفصال شریعه الله از سنن و شرایع ماضیه در تاریخ امر الله مخلد و جاودان گردید و بسبب ظهور تحوّل عظیم در آئین الهی یعنی اظهار امر مهدویت در حضور علماء اعلام و تشریح اصول و احکام دور بیان و تأسیس عهد و میثاق حضرت ربّ الانام امتیاز و تعالی مخصوص حاصل نمود اکنون در نتیجه انقلاب شدید که از مخالفت دشمنان و قیام پیروان پر شور و نشور شریعت رحمان منبث گردید بر اهمّیت و عظمت بیفزود و هیجان واضطرابی که در اواخر ایام حیات طلعت اعلی پدیدار و بشهادت آن وجود اقدس منتهی شد موجب ظهور انقطاع و شهادتی از طرف یاران و اعتراض و خصومتی از جانب اعداء امر الله گردید که نظیر آن بهیچوجه در سه سال اول رسالت مبارک مشهود نشده بود. این است که این دوره کوتاه و پردهشت و مهابت را میتوان فی الحقیقه خونین ترین و پرحادثه ترین ادوار عصر رسولی دور بهائی محسوب داشت. حوادث مذکوره که مقارن با سجن حضرت باب در ماکو

ص ۱۰۰

و چهریق اتفاق افتاد و اعلی ذروه جلوه و عظمت امر مبارک را تشکیل میدهد نتیجه اش اشتعال نایره عشق در قلوب محبّین و ازدیاد حقد و کین در صدور معاندین گردید. دشمنان امر الله در این برهه از زمان باعمال و افعالی مبادرت نمودند که بمراتب از آتشی که حسینخان والی فارس بر افروخت و حاجی میرزا آقاسی وزیر کبیر بنهایت قساوت تشدید نمود منفور تر و ظالمانه تر بود. در قبال این فجایع دوستان و پیروان امر الله ثبات و استقامتی بمنصّه ظهور رسانیدند که با هیچ یک

از ظهورات شوقیه که از جانب یاران در فارس و اصفهان ابراز شده بود قابل
قیاس نمیباشد. این وقایع و سوانح که مترادفاً و متوالیاً رخ گشود جامعه
یاران را در مدّت قلیل از فحول اصحاب و نخبه احباب محروم ساخت تا
بالاخره بشهادت شارع مقدّس منتهی گردید و سپس بافناء و امحاء کامل
تابعان و داعیان مقدّم دین الله منجر شد، بجزیک نفس مقدّس که
بمشیت نافذه رحمانی از مخالف اعداء نجات یافت و در مظلّمترین ساعات
بانجاح دو مقصد متعالی یعنی استخلاص آئین ستمدیده الهی از تشّت و
انحلال و تأسیس دوره جدید امر بدیع قیام فرمود امری که باراده ربّانی
میباستی پس از ظهور اولیّه یعنی ظهور حضرت باب بجهان انسانی القا
گردد و قدرت و سیطره آن عالم امکان را احاطه نماید.
چون حضرت باب با نهایت جلال و عظمت مقام قائمیّت خویش را در
حضور جمعی از علماء شیعه که در غایت قدرت و حسد و بغض و عناد
بودند اعلام و مأموریّت و رسالت خود را اظهار فرمود سیل مصائب
بجانب امر الله روی نمود و کلّ را از وضع و شریف گرفتار و اسیر کرد.

ص ۱۰۱

این مصائب و نوائب بر مراتب عشق و وله تابعان که در اقطار مختلف
متشّت و به نیران حرمان مبتلا بودند بیفزود و روح حرارت و انجذاب در
قلوب کثیبه یاران تقویت گردید، قلبی که در اثر صدور آیات که چون
سیل جارف از اعلی قلل سجن نازل میگشت شور و وله جدید حاصل
نموده بود. این دعوی عظیم ولوله و آشوب شدید در سراسر کشور
ایجاد نمود و باب مباحثه و احتجاج در همه جا مفتوح گردید. مجامع و
مساجد میدان صحبت و ابلاغ کلمه الله شد و شکاف و اختلافی که بین
ناس از لحاظ معتقدات مذهبی ایجاد گشته بود عمیقتر شد. در چنین
ساعت خطیر محمد شاه در چنگال امراض گرفتار و افکارش بتمامه بجانب
خویش معطوف شده بود و حاجی میرزا آقاسی وزیر بی تدبیر را که محور
رتق و فتق امور محسوب و عدم کفایت و قلت بضاعتش مشهور خاصّ و
عامّ چنان تردید و اضطرابی احاطه نمود که امور هر دم مشوّش تر میشد و
اوضاع آنافاناً مشکل تر میگشت. این نفس متلّون گاهی فتوای علماء را
تأیید میکرد و لحظه ای اسناد تعدّی و اجحاف میداد و آرائشان را خالی

از عدل و انصاف می‌شمرد و هنگامی عارف میشد و برهه ای در او راد و اذکار صوفیانه خویش مستغرق میگشت و اهمّیت امر و مسؤولیت خطیری را که با آن مواجه بود از صفحه ضمیر دور می‌ساخت.

باری سوء تدبیر وزیر اعظم در مهامّ امور و بی قیدی در مصالح جمهور فحول مجتهدین را بر آن داشت که بر فراز منابر علیه این حزب مظلوم قیام نمایند و مردم متعصب و نادان را که طینتشان بخونخواری مخمّر بود بر قلع و قمع این طایفه برانگیزانند و بقتل و غارت و نهب و اسارت

ص ۱۰۲

و تعرّض به نساء و اذیت و آزار اطفال بیگناه ترغیب نمایند و با انتشار دعوی مهدویت فریاد و ویلا و وا مذهبها بعنان آسمان رسانند و در معابر و منابر نوحه و ندبه کنند که ای مؤمنین "از ضروریات دین و روایات صحیحّه مأثورّه از ائمه طاهرين بلکه اصل اساس اعظم مذهب حضرت جعفر، غیبت امام معصوم ثانی عشر علیهما السلام است جابلقا چه شد و جابلصا کجارت؟ غیبت صغری چه بود غیبت کبری چه شد؟ اقوال حسین ابن روح چیست و روایت ابن مهزیار چه؟ پرواز نقبا و نجبا را چه کنیم و فتوح شرق و غرب را چه نمائیم؟ خردجال کجاست و ظهور سفیانی کی؟ علاماتی که در احادیث عترت طاهره است کو و متفق علیه ملت باهره کجا؟ کار از دوشق بیرون نیست یا باید احادیث ائمه اطهار را انکار نمود و از مذهب جعفری بیزار گشت ... و یا باید بموجب اصول و فروع مذهب و فصوص و نصوص شرع انور تکفیر بلکه تدمیر این شخص را اعظم فریضه دانست.

در قبال این اعتراضات و تهدیدات منادیان غیور و مبارز امر الله با نهایت شجاعت و شهامت به پیروی از مولای محبوب خود به تألیف رسائل و اقامه حجج و دلائل مشغول و بصدور اجوبه کافیه متقنه مألوف شدند و بکمال فصاحت و بلاغت بتوضیح اساس عقاید خویش نسبت برسالت پیغمبر اکرم و حقانیت ائمه اطهار صلوات الله علیهم مبادرت نمودند و با قدرت بیان و قوت تبیان به تفسیر آیات و تفصیل اخبار و بشارات راجع بظهور قائم موعود پرداختند و مقصود از غلبه و سلطنت آن حضرت را

سلطنت معنویّه و غلبه باطنیّه شمردند و در اثبات این حقیقت بمظلومیّت

ص ۱۰۳

و مغلوبیّت حضرت سیدالشهداء روح الوجود لترتبه الفدا استناد جستند که آن جندئ الهی با آنکه بحسب ظاهر مغلوب و در پنجه تقلیب ظالمان اسیر و شهید گردید ولی در حقیقت غالب و مظفر بود و مظهر عظمت و اقتدار الهیّه محسوب میگردد.

این انقلاب و هیاهو که سراسر مملکت را احاطه نموده بود در اواخر حیات محمّد شاه باوج کمال رسید تا عاقبت شاه در اثر اشتداد کسالت در گذشت و دوران ریاست و فرمانروائی حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم نیز که صاحب قدرت و محلّ الطاف و اعطاف ملوکانه بود سپری گردید و حاجی اموال و ثروت باهظه ای را که بظلم و اعتساف گردآورده بود از دست بداد و مورد قهر و غضب اهالی از اعالی و ادانی واقع گردید و از دار الخلافه طهران طرد شد و بکربلا پناهنده گشت . سپس ناصرالدین میرزا که در آن تاریخ بیش از هفده سال از مراحل عمر خود را طیّ نموده بود وارث تخت و تاج گردید و زمام مهمّ به کف کفایت میرزا تقی خان امیر نظام که عنصری مستبد و سفاک بود واگذار شد. این وزیر خود خواه بصرامت رأی و بدون مشورت با سایر متصدیان و اولیای امور به تعزیر و تعذیب بابیان دستور داد. ولایه و مأمورین حکومت در اقطار مختلفه کشور نیز موقع را مغتنم شمرده باستظهار علما و پیشوایان قوم که اهالی را بشورش و تعدی دعوت میکردند بمخالفت برخاستند و بهانه ای جهت کسب مداخل و جلب منافع بدست آوردند و هر یک در حوزه حاکمیّت خویش در اضرار و ایداء حزب مظلوم بر یکدیگر سبقت جستند و برای اولین بار در تاریخ امر قوه تشریح و تنفیذ دست در

ص ۱۰۴

آغوش یکدیگر زدند و با جمهور ناس کثله واحده بقلع و قمع این طایفه پرداختند و با اقداماتی متشبّث گشتند که بالمآل به گرفتاری حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران و از آن پس به تبعید وجود مبارک بعراق منتهی گردید. در مراکز بعیده که پیروان امر الله معدود و در نقاط مختلف

مشتت و متفرق بودند جمیع دست بسته طعمه شمشیرگشتند و در دیاری که بالنسبه جمعیتی داشتند بدفاع برخاستند و این معنی سبب گردید که دشمنان محیل و مکار این اقدام یاران را که صرفاً برای حفظ جان از شرور دشمنان مبادرت شده بود بعصیان و طغیان تعبیر نمایند و بر مراتب ضدیت و عدوان بیفزایند. این بود که نایره خصومت و بغضاء بیش از پیش شعله ورگردید. از جمله در مشرق و جنوب و مغرب و مرکز ایران یعنی حواشی مازندران و نیریز و زنجان و در نفس دارالخلافه متوالیاً متتابعاً وقایع و حوادثی هولناک از قتل و غارت و خیانت و جنایت علیه بایبان رخ گشود که شکست و خذلان معاندین را واضح و دنائت و انحطاط آن جمع مغرور را در صفحات تاریخ الی الابد لائح و آشکار گردانید.

ملاً حسین حسب الامر دستار سبز مبارک را که از طرف حضرت باب بوی عنایت شده بود بر سر بنهاد و رایت سودا را که ارتفاعش بموجب بیان پیغمبر اکرم منادی ظهور و مبشّر ولیّ عصر و آیت حقّ در روی زمین است برافراشت و پیشاپیش دوپست و دو نفر از صحابه بر اسب سوار گردید تا بکمک و معاضدت جناب قدّوس بجزیره خضراء عزیمت نماید. شهامت و استقامت این قائد جیش الهی مقدمه تماس و تصادم سپاه نجات

ص ۱۰۵

و لشکر خلاف بود که صیت آن تمام کشور را فراگرفت. این کارزار که قسمت اعظم آن در جنگل مازندران بوقوع پیوست مدّت یازده ماه بطول انجامید و باسلان میدان، زبده پیروان حضرت باب و گلهای شکفته حدیقه ایمان و ایقان بودند که معرض مصائب و آلام بی پایان واقع گشتند. در این مبارزات قریب نیمی از حروف حیّ و علی رأسهم جناب قدّوس و جناب باب الباب آخرین و اولین حروف مقدّس حیّ شربت شهادت نوشیدند و برفیق اعلیّ شتافتند. پشتیان و حامی این قیام اراده و فکر حضرت بهاءالله و مهیج و محرکش تصمیم خلل ناپذیر مطالع انوار مؤمنین و مجاهدین آئین یزدانی بود که بنهایت آزادی و آزادگی بر آن گشتند که امر الهی را خالی از خوف و محابا اعلام نمایند و چنانچه بیان و برهان در نفس معاندان مؤثر نیفتد و قصد تعرض و ایذاء تابعان

کنند بدفاع از جان برخیزند. از حرکت این فارسان مضمار ربّانی و سالکان سیل یزدانی واضح و معلوم گردید که چون توفیقات الهیه واصل شود و تأییدات لاریبیه متواصل چگونه فئه قلیله مقاومت جماعت کثیره نماید و انفس معدوده بر عساکر مصفوفه فائق آید. اصحاب قلعه که عددشان از سیصد و سیزده نفر تجاوز ننمود با آنکه اکثرشان در زمره علماء و طلاب علوم دینیّه محسوب و مدّت عمر در زوایای مدارس باعتکاف و انزوا مشغول و بمطالعه کتب و صحف مألوف و از فنون عسکریه و ادوات حرّیه بی بهره و نصیب بودند در مقابل صفوف و الوف که به تجهیزات کامله مجهّز و از حمایت قاطبه ملت برخوردار و بعنایات و مراحم علماء مستظهر و از پشتیبانی دولت و الطاف مقام سلطنت و

ص ۱۰۶

امدادات و تعلیمات وزیر مقتدر دلگرم و بهره مند بودند و در رأس آنها سرداری از خاندان شهریاری قرار داشت پایداری و استقامت نمودند. ولی پیکار بخیان عساکر دولت منتهی شد و ابطال و اصحاب کلّ از دم شمشیر گذشتند و خاک سیاه را بخون مطهر خویش گلگون نمودند و تاج افتخاری بر سر نهادند که جواهر زواهرش الی الابد درخشنده و تابان و متلألأ و نمایان است. این دماء برینّه مایه انبات بذور طیّبه ای گردید که گل و شکوفه آن در مستقبل ایام بصورت تأسیسات اداری این آئین نازنین ظاهر و در میقات مقدر یعنی در عصر ذهبی این دور مشعشع موجب بروز اثمار و فواکه طیّبه این سدره رحمانیه و استقرار نظم بدیع جهان آرای الهی در بسیط غبرا خواهد گردید.

هر چند آثار و نتایج این جانبازی که از طرف محبّان و پیروان این امر مقدّس بمنصّه ظهور رسیده بسیار عظیم و فخیم است و با آنکه مورّخین و ضابطین وقایع که در زمره معاندین و مخالفین امر الله محسوب پرده بر حقایق امور کشیده کیفیت این قیام روحانی را بنحو دیگر تعبیر نموده اند، مع الوصف از تفصیل وقایع و حوادث جانگداز صرف نظر نموده و صرفاً بذکر حقایق و دقائق کلّیه ای که مدلّ بر عظمت روح و ارتفاع مقام این منادیان امر سبحان است قناعت مینماید. آنچه در این باره شایان توجه و تذکر و علّت انتباه و تبصّر است همانا مراتب شجاعت و

شهامت و پایداری و استقامت و انتظام و اتقان و علو همت و سمو نیت
این جانبازان الهی در قبال ضعف و خواری و فقدان انضباط و هم آهنگی
و مشاهده ذلت و زبونی دشمنان عنود است. ملا حسین عنصر شجاع و

ص ۱۰۷

دلیر که در صف اول مجاهدان و پیشقدمان این مبارزه روحانی قرار
داشت بکمال صبر و شکیبائی هر محنت و مصیبتی را بر خود هموار
نمود و بهیچ وجه حاضر نشد شمشیر از نیام خارج نماید مگر آنگاه که
ملاحظه نمود گروهی از افراد مسلح و غضبناک بنهایت بطش و صولت در
یک فرسنگی بار فروش مجتمع شده با الفاظ و کلمات مستهجن راه را بر
آن جنود الهی مسدود ساخته و هفت نفر از دوستان و همراهان بیگناه و
پر جذب و شورش را هدف گلوله قرار داده اند. دیگر درجات اخلاص و
ایمان این جوهر عرفان و توجه و تمسک یاران و یاوران فداکار او است
که چگونه در حینی که اصحاب در کاروانسرای سبزه میدان در محاصره
اعداء واقع امر به اذان فرمود و با آنکه سه نفر از اصحاب آن بزرگوار یکی
پس از دیگری برای ادای این فریضه مقدسه به بام محل ارتقاء جستند
و هر سه به ضرب رصاص شهید و مقتول گشتند، در اقامه اذان انصراف
حاصل ننمود و به انجام و اکمال آن پا فشاری کرد. دیگر روح توکل و
استغنائی است که از طرف آن مردان راه خدا و سالکان طریق هدی ابراز
گردید، هنگامی که دشمن منهزم و متواری اموال و متعلقات خود را بر
جای نهاد و فرار اختیار کرد آن نفوس منقطع بهیچوجه اعتنا و التفاتی به
نفائس متروکه ننمودند و به حطام دنیا دل نبستند بلکه از مال و منال
خویش نیز چشم پوشیدند و تنها بحفظ شمشیر و مرکوب جهت مجاهده
در سبیل الهی قناعت نمودند. همین روح فداکاری و انقطاع از ما سوی الله
بود که ابا بدیع یکی از فارسان میدان را بر آن داشت که کیسه مملو از
فیروزه را که از معادن والد خویش در نیشابور گرد آورده بود بکنار راه

ص ۱۰۸

پرتاب نماید و میرزا محمد تقی جوینی از ذخائر نفیسه خود در سبیل
الهی بگذرد و هنگام فرار شاهزاده مهدیقلی میرزا فرماندهی فاسد و تبهکار

عساکر مازندران و ترک اموال و اثاثه گرانبها و صندوقهای سیم و زر، طالبان رضای رحمانی و حاملان ودیعه ربّانی ادنی توجّهی باموال باهظه که متروک و بلا معارض باقی مانده بود ننمایند و دست تصرّف بسوی آنها نگشایند. و نیز آنچه مایه تقدیر و تکریم است علوّ همّت و خلوص نیّتی است که از جانب ملاً حسین ابراز گردید و آن وجود مقدّس از شاهزاده تقاضای معدلت و انصاف نمود و بکمال تأکید اعلام کرد و اطمینان صریح داد که وی و اصحابش هرگز قصد مقام و اختیارات سلطنت را نداشته و بهیچوجه در پی تزلزل و انهدام اساس حکومت نیستند. در قبال این صدق و صفا و حسن نیّت و وفا چقدر پست و موهون است رفتار سعیدالعلماء پیشوای بیرحم و قسیّ القلب و زشت کردار بار فروش که چون از نزدیک شدن اصحاب بمحلّ اقامت خویش مستحضر گردید دیوانه وار قیام نمود و در برابر جمّ غفیری از مرد و زن و صغیر و کبیر عمّامه خود را بر زمین افکند و گریبان چاک نمود و وا دینا و وا مذهبا بعنان آسمان رسانید و از آن قوم پرلوم درخواست کرد که جملگی بسلاح مسلّح شوند و راه بر آن فئه بیگناه قطع کنند و از ورود بشهر ممانعت نمایند. دیگر ملاحظه شجاعت و شهامت خارق العاده ملاً حسین است که با اندام نحیف و دست لرزان توانست بقوّت ایمان و قدرت اراده و ایقان بجانب خائنی که خود را در وراء درخت مختفی نموده بود حمله ور گردد و با یک ضربه شمشیر هر یک از تنه درخت و لوله تفنگ و حامل آنرا بدو پاره

ص ۱۰۹

تقسیم نماید. دیگر از حقایقی که مورث انبساط جان و اعتلاء روح و وجدان است مشاهده عظمت و جلال حضرت بهاءالله هنگام تشریف فرمائی آن حضرت بقلعه طبرسی است که چه ابتهاج غیر قابل توصیفی در قلب ملاً حسین ایجاد نمود و چه احترام زائد الوصفی در صدور سایر احباب برانگیخت. چگونه هیکل مبارک استحکاماتی را که اصحاب معجّلانه برای حفظ و صیانت خویش بنیان نموده بودند بازدید فرمودند و چگونه تعلیمات مبارک سبب استخلاص معجزه آسای جناب قدّوس گردید و آن نفس نفیس توانست بمدافعین غیور قلعه منضمّ گردد و در مبارزات و انتصارات آن حزب الهی که بالمآل بمحاصره و انهدام قلعه منتهی گردید

همکاری و تشریک مساعی نماید . و باز چقدر عظیم و شگفت انگیز است مراتب حکمت و وقار و متانت و اصطبار جناب قدّوس و روح اطمینان و استقامتی که بمجرّد ورود در پیروان امر الله دمیدند و کاردانی و لیاقتی که از خود بمنصّه ظهور رسانیدند و شور و شعفی که از جانب آن جمع مشتاق در استماع بیانات ایشان در تفسیر مشهور صاد صمد که هنگام صبح و شام توسط آن حضرت با لحن ملیح تلاوت میگشت ابراز میگردد، تفسیری که نیمی از آن معادل سه برابر قرآن در ایام توقّف ساری از قلم معجز شیمش صادر شده و اکنون با وجود حملات دشمن و مخاطرات بیشمار که آن وجود مقدّس و سایر اصحاب را محاصره نموده بود باتمام رسید و برابر همان مقدار که از قبل مرقوم گردیده بود به آن اضافه شد . و نیز با قلبهای آکنده از سرور مصاف تاریخی را بخاطر آوریم که قبل از طلوع آفتاب فریاد ملاً حسین بلند گردید و خطاب "ای

ص ۱۱۰

فارسان یزدانی بر مرکب سوار شوید" بگوش جان اصغاء شد و ملاً حسین بمعیت دوپست و دو نفر از صحابه رنجدیده در حالیکه جناب قدّوس پیشاپیش آن مبارزان شجاع حرکت میفرمود از قلعه خارج و نعره "یا صاحب الزّمان" بعنان آسمان میرسید و آن باسلان مضممار رحمان بکمال قوّت و ایمان بمواضع دشمن حمله نمودند و بجایگاه خصوصی شاهزاده که رئیس معسکر بود وارد شدند و با کمال تحیّر مشاهده کردند که شاهزاده از شدّت خوف و وحشت خود را از منفذ عقب به خندق افکنده و پای برهنه راه فرار در پیش گرفته است و عساکروی بی تکلیف و بی سرپرست بجای باقی مانده اند . و باز چون خاطره آخرین روز حیات پر بهای ملاً حسین را در عالم ترابی در نظر مجسم کنیم واله و حیران گردیم که چگونه آن وجود مقدّس در حالی که پاسی از نیمه شب گذشته بود از جای برخاست و پس از انجام وضو و ادای نماز به درگاه خدای بی نیاز لباس نو در بر کرد و عمّامه حضرت باب را زیب پیکر نمود و بر اسب خویش سوار شد و امر بافتتاح درب قلعه داد و در رأس سیصد و سیزده نفر از صحابه بجانب دشمن حرکت کرد و با فریاد "یا صاحب الزّمان" هفت سنگر آنان را یکی پس از دیگری با حملات متتابع

مسخر نمود و با آنکه تیر چون غیث هاطل بر هیکل منیرش میبارید
بسرعت تمام عساکر خصم را مغلوب و منهزم ساخت تا آنکه پای اسبش
در کمند افتاد و قبل از آنکه از این ورطه مستخلص شود عباسقلی خان
لاریجانی سردار خائن و خائف که خود را در بین شاخه‌های انبوه
درختی پنهان ساخته بود تیری بجانب ملا حسین پرتاب کرد و به صدر

ص ۱۱۱

انورش اصابت نمود. دیگر شجاعت و شهامت غیر قابل وصفی است که از
جانب نوزده نفس از یاران منقطع و دلیر در مصاف بعد بمنصه ظهور
رسید و آن مجاهدان امر الهی به اردوی دشمن که مرکب از دو فوج پیاده
و سوار بود حمله ور گشتند و چنان دهشت و رعبی در قلوب سران سپاه
ایجاد نمودند که یکی از آنان که همان عباسقلی خان مذکور بود سراسیمه
خود را از اسب بزیر افکند و بدرجه ای مضطرب و مشوش گردید که هنگام
نزول از اسب یکی از موزه هایش برکاب گیر کرد و بهمان حالت که یک
پا در کفش و پای دیگرش عریان بود بشتاب تمام خود را به شاهزاده
مهدیقلی میرزا برادر محمد شاه رسانید و شکست مفتضحانه خود را نزد
وی اقرار و اعتراف نمود.

و نیز آنچه مایه اعجاب و تجلیل است مراتب ثبات و استقامتی است که
از آن فدائیان دلیر و جانبازان سبیل عشق ظاهر و هویدا گردید و
بنهایت صبر و سکون مصائب و بلاهای شدید را تحمل نمودند و در
بوته امتحان چون ذهب ابریز بر افروختند. این نفوس مقدسه پس از اتمام
آذوقه بدو به گوشت ستوران که از اردوگاههای متروک دشمن بدست می
آمد سد جوع میکردند سپس به سبزه و علف که از مزارع مجاور در
حین فراغت از حملات دشمن جمع آوری میکردند روزگار بسر میبردند
بعد ها که عرصه بر آن مجاهدین راه هدی تنگ شد و از تحصیل علوفه
نیز محروم ماندند به پوست اشجار و جلد دواب و چرم اشیاء مانند زین
و کمر بند و غلاف شمشیر و کفش متشبث شدند و بدان وسیله تغذیه
مینمودند و مدت هیجده روز جز ماء قراح که هر صبحگاه جرعه ای از آن

ص ۱۱۲

مینوشیدند مؤونه دیگری نداشتند. هنگامی برای حفظ خویش از آتش توپخانه در داخل قلعه بکندن نقب و حفر معابر زیرزمینی پرداختند و به آن نقاط پناهنده گشتند و چندی در میان گل و لای با البسه ای که از کثرت رطوبت ژنده و مندرس شده بود ایام گذرانیدند و از استخوان مسحوق حیوانات امرار معاش نمودند و بالاخره بنحوی که یکی از مورخین معاصر شهادت داده موقعی از شدت جوع و فرط ضعف و بیحالی ملزم شدند اسب ملاً حسین قائد بزرگوار خویش را از خاک خارج کرده از گوشت پوسیده آن تریدی ترتیب دهند و بکمال ولع و اشتیاق بلعند. آنچه در این مقام ذکرش لازم و ضروری است رفتار پست و شرم انگیزی است که از طرف شاهزاده نالایق و پیمان شکن بعمل آمد و شرح آن بدین قرار است که مشاراً الیه پس از محاربات و شکست های متواتر قسم یاد کرد که مدافعین قلعه را کلاً آزاد و امر اکید صادر نماید که احدی از عساکر دولت و ساکنین مملکت از نقاط مجاور دست تعرض نسبت به اصحاب نگشایند و خود شخصاً وسائل معاودت آنان را به اوطان خویش فراهم سازد و این عهد وثیق را در حاشیه سوره فاتحه بنگاشت و به تمهیر قرآن مجید مؤکد کرد ولی بعهد خود وفا ننمود بلکه دام حيله و تزویر بگسترده و چون جمعی از صحابه قدوس بنا بدعوت وی و اعتماد به گفته هایش در اردوی شاهزاده وارد شدند افراد و عساکر دولت بدستور آن غدار ستمکار به آن مظلومان بی پناه حمله نمودند بعضی را اخذ کردند و اموال و اثاثه آنان را به یغما بردند و قلیلی را اسیر کردند و به ثمن بخش فروختند و گروهی را از دم شمشیر گذرانند و یا قطعه

ص ۱۱۳

قطعه کردند و یا بدرخت بسته تیر باران نمودند و یا در دهانه توپ قرار دادند و یا طعمه حریق ساختند و بعضی را سر از بدن جدا کردند و بر رأس سنان قرار دادند. قدوس قائد آن جمع بی پناه نیز در اثر خیانت مجدد آن شاهزاده خائف در چنگال سعیدالعلماء که نسبت به آن حضرت نهایت بغض و عداوت را داشت گرفتار گردید. توده ناس به تحریک آن مجتهد فتنه انگیز بر آن وجود مبارک هجوم نمودند و لباس از تنش برکنندند و هیکل اطهرش را در غلّ و زنجیر کشیدند و در کوچه

و بازار بارفروش حرکت دادند و جمیع به سب و لعن پرداختند حتی بعضی از نسوان فرومایه شهر آب دهان بر آن مظهر تقدیس افکندند و در پایان کار با تیغ و تیر آن جوهر استقامت را شرحه شرحه کردند و جسد مطهرش را به آتش کین سوزانیدند.

متعاقب این وقایع دلخراش که در دوران اخیر از نوادر حوادث تاریخیه محسوب و از یکطرف موجب افتخار و عزت امر الهی و از طرف دیگر مایه ننگ و بد نامی اعداء شمرده میشود ضوضاء شدید دیگری که در اساس شبیه وقایع هولناک مازندران است در نیریز رخ گشود و دامنه انقلاب از صفحات شمال به جانب جنوب یعنی بنواحی فارس کشیده شد و طوفان فساد در جوار مدینه مقدسی که محل اشراق این نور عظیم و مطلع فیض کریم است مرتفع گردید و قلعه خواجه که در نیریز قرب محله چنار سوخته واقع بود صحنه حوادث فجیعه قرار گرفت. نفس مبارکی که در این کارزار در رأس اصحاب به مدافعه برخاست و بکمال شجاعت و اشتیاق شربت شهادت نوشید "وحید عصر و فرید زمان" جناب آقا سید

ص ۱۱۴

یحیی دارابی شهیر است که به لقب وحید خوانده میشدند. در صف اول اعدا که آتش مظالم را روشن نمودند حاکم نیریزین العابدین خان قرار داشت که شخص فرومایه و متعصب بشمار میرفت. معاضد و دستیارش عبد الله خان شجاع الملک و ظهیر و پشتیبانش شاهزاده فیروز میرزا حکمران شیراز بود که وی را تقویت و تشجیع میکرد. این مصائب و نوائب هر چند از لحاظ طول مدت به پای ملحمه مازندران که یازده ماه بطول انجامید نمیرسید ولی در مراحل اخیره موجب بروز شدائد و آلامی گردید که بهمان درجه صعب و جانگداز بود. در این وقایع مشتی از عناصر آرام و مطیع و مظلوم و صلحجو که دارای قلبی پاک و روحی تابناک بودند معرض هجوم اشرا قرار گرفتند و در مقابل عساکر جرّار که از افراد سلحشور و مجهز ترکیب یافته بود پا فشاری و استقامت نمودند و با اینکه قوای دولت از حیث نفرات بیشمار و دائماً تقویت و امداد میگشتند معذک نتوانستند بر آن جمع منقطع و پاکباز که اکثر از جوانان

و یا سالخورده‌گانی که از فنون حرب بی بهره و نصیب بودند تشکیل
میشد تفوق یابند و روح بزرگ آنان را در ظلّ قدرت و سیطرهٔ خویش وارد سازند.
این انقلاب و ضوضاء مانند سانحهٔ مازندران با اعلان امر و القاء کلمه و
ابراز حرارت و انجذاب از طرف پیروان حضرت باب توأم و همعنان بود و
محرک آن مانند واقعهٔ مذکور رؤسا و پیشوایان دین بودند که با نهایت
قدرت و صولت علم خلاف برافراشتند و ناس را به کشتار و قتل بایمان
اغوا نمودند و حمیت جاهلانۀ عوام را برانگیختند و به مال و جان آن

ص ۱۱۵

نفوس بی پناه تجاوز کردند. از جانب دیگر مؤمنان و تابعان نیز همان
روح خلوص و جانفشانی و انقطاع و فداکاری را که اصحاب مازندران به
منصّهٔ ظهور رسانده بودند از خود ظاهر ساختند و با همان بسالت و
شجاعت قدم در میدان شهادت گذاشتند. علماء و زمامداران امور به
یکدیگر پیوستند و در اضمحلال فتنهٔ مظلومه عقد اتحاد بستند. بایمان
نیز به روش معهود قبل از آنکه دست به دفاع گشایند و در مقابل حملات
متجاوزین قیام نمایند رسماً و علناً اظهار داشتند که بهیچوجه قصد
اخلال در شؤون مملکت و یا مخالفت با حقوق و اختیارات حقّهٔ سلطنت را
نداشته و ندارند و این حقیقت را بار دیگر با توسّل بذیل صبر و
استقامت و قبول هرگونه عناد و اضطهاد از طرف دشمنان حقوق ثابت
و مدلل ساختند. و باز نظیر وقایع مازندران هنگامی که مبارزات شدت یافت
و آثار ضعف و زبونی در صفوف دشمن محسوس گردید ظالمان به ذیل
خیانت متشبّث شدند و بکمال دنائت و انحطاط به قتل و کشتاری دست
زدند که از لحاظ خوف و دهشت و ایجاد رعب و وحشت از حوادث
مازندران صعبتر و فجیعتر بود. در این وقایع جناب وحید و جمع
کثیری از اتباع و پیروان این امر عظیم برتبهٔ شهادت فائز گشتند. اعداء
آن وجود مقدّس را با دستار سبز که علامت سیادت و انتساب به خاندان
رسالت بود به اسب بسته و با نهایت حقارت و ذلّت در کوچه و بازار
گردش دادند سپس رأس مقدّسش را از تن جدا ساختند و آنرا بکاه
انباشتند و بحضور شاهزاده در شیراز که از استماع این خبر جشن و

ص ۱۱۶

داشتند و هیکل منیرش را بدست نسوان متعصب نیریز سپردند و آن نفوس دنیّه با فریاد شعف و مسرت که گوئی بفتح و فیروزی عظیم موفق گشته در اطراف جسد به رقص و هلله پرداختند و با ساز و چغانه به نغمه و ترانه دمساز گشتند.

آنگاه پنجهزار عسکر مأمور حمله و کشتار بایبان بیدفاع گردیدند و آن ارواح مجرّده را از دم شمشیر گذرانند، اموالشان را ضبط کردند و منازلشان را خراب و ویران نمودند و مأوی و مأمنشان را آتش زدند بعضی را داغ و درفش کردند و برخی را ناخن از بدن قطع نمودند. جمعی را بضرر تازیانه بقتل رساندند و گروهی را دست و پا میخکوب کرده با مهار درکوی و برزن در مقابل انظار ناس که با دیده غضب آلود و پر استهزاء به آن نفوس مقدّسه مینگریستند حرکت دادند. آنگاه نساء و اطفال معصوم را اسیر و بعضی از آنان را نیمه عریان بر قاطر و شتر سوار کرده از بین رؤوس برادران و پدران و شوهران و فرزندان دلبندهشان که از اجساد بیجان آن جانبازان سیل رحمان جدا شده بود عبور دادند. این انقلاب مهیب و دردناک هنوز آتشش خاموش نشده بود که نائره ثالثی که از دو واقعه مذکوره شدیدتر و لهیبش سوزاننده تر بود در مغرب ایران یعنی زنجان و نقاط مجاور شعله ور گردید. در این طوفان عظیم که از لحاظ طول مدّت و تعداد مقتولین و نفوسی که آواره و بیخانمان گشته بی سابقه و نظیر است جناب ملاً محمّد علی زنجانی ملقب به حجّت یکی از مبرزترین و شاخص ترین مدافعان و حامیان امر الهی مع یکهزار

ص ۱۱۷

و هشتصد نفس از پیروان شجیع و غیور امر الله جام شهادت نوشیدند و با ایثار مال و جان فاصله و شکافی را که بین مشعلداران امر بدیع و صاحبان افکار و تعصبات منحطّ و متزلزل مذهبی و سیاسی موجود بود بیش از پیش واضح و آشکار ساختند. سران عمده ای که مسؤل حوادث زنجان شمرده شده و در قتل و نهب دوستان شریک و سهیم بودند در

مقدمه آنها امیر ارسلان خان مجدالدوله خال ناصرالدین شاه قرار داشت که عنصری تیره قلب و عوام فریب بود. دستیاران و معاضدان وی در این مظالم و فجایع یکی صدرالدوله اصفهانی و دیگری محمد خان امیر تومان است که بفرمان امیر نظام از حیث عساکر و مهمات تقویت گشته و از طرف دیگر مورد تشویق و حمایت کافه علمای زنجان واقع میگردیدند. نقطه ای که صحنه فداکاری و جانفشانی اصحاب و محل حدود مصائب و بلایا و هدف حملات شدید و مکرر اعداء واقع بود قلعه علی مردان خان است که هنگامی بیش از سه هزار تن از بایبان از رجال و صبیان و نسوان در آن مجتمع گشتند. سرگذشت محن و بلایا و آلام و اسقام آن جمع بیگناه در طول قرن اول بهائی بی مثل و نظیر و بی سابقه و عدیل است.

در این مقام اشاره به بعضی از دقایق و وقایع مهمه این مصیبت عظیم و دردناک که صفحات تاریخ امرالله را در دوران صباوت و مراحل اولیه با جانبازی و فداکاری عشاق این آئین نازنین و ظهور قوای غیبیه الهیه مزین نموده برای درک عظمت و کیفیت این قیام لازم و ضروری است. از جمله صدور دستورات اکیده از طرف حکومت و اعزام منادی در شهر و

ص ۱۱۸

انقسام اهالی به دو دسته متمایز و متقابل و پیوستن جمعی از نفوس مؤمنه مخلصه به جناب حجت و ترک تعلقات مادی و قطع علائق و عواطف ظاهری و اجتماع در حول آن شمع انجمن رحمانی و اطمینان تام بالطف و مواهب سبحانی و مشاهده منظره تأسف انگیزی است که این تقسیم و تجزی در انظار صاحبان بصیرت و انصاف ایجاد مینمود. دیگر نصایح و مواعظ مؤکد جناب حجت به مؤمنین و محصورین قلعه که بهیچوجه دست تعرض نگشایند و به اعمال و افعالی که از آن راحه انتقام استشمام شود مبادرت نمایند و همچنین بیانات مؤثر آن قدوه ابرار راجع به وقایع مؤلمه مازندران و تذکار این حقیقت که عزت و سعادت ابدی و فتح و ظفر حقیقی آن مجاهدان امریزدان موقوف بایثار جان در سیل جانان و بذل هستی و موجودیت خویش در امر صاحب الزمان است و نیز تأکید صریح و عنایت مخصوص به این وظیفه دقیقه که باید نسبت به مقام

سلطنت خاضع و خاشع و در حقّ عموم رفیق صدیق و یار مهربان باشند. دیگر از مسائل مهمّه شجاعت و شهامت اصحاب است که با چه قدرت و سطوت حملات صدرالدوله را دفع نمودند و تعرّضات آن قوم مهاجم را مقاومت کردند تا آنجا که مشاراً الیه بر شکست مفتضحانه خویش مقرر و معترف گردید و بهمین سبب مورد توبیخ و غضب سلطان قرار گرفت و از مقام و منصبش برکنار شد. دیگر حالت انزجار و تنفّری است که مدافعان قلعه در قبال حیل و تدابیر دنیّه دشمنان ابراز نمودند آنگاه که منادی از طرف حکومت ندا میزد و اتباع باب را به ترک شریعه الله و خروج از حصن حصین امر الله دعوت مینمود و وعده صریح

ص ۱۱۹

میداد چنانچه هر یک از آنان از عقیده خویش دست کشد و از امر جدید چشم پوشد مورد عفو و بخشش و محلّ مهر و عطوفت شهریاری قرار خواهد گرفت. دیگر مراتب ایمان و سموّ همت و ایقانی است که از طرف یکی از نساء روستائی موسوم به زینب ظاهر و آشکار گردید. این مخدّره مؤمنه با شوق و انجذابی غیر قابل توصیف و بسالت و شجاعتی بی مثل خود را در صفوف مدافعین قلعه وارد ساخت و بلباس مردان ملبّس گردید و گیسوان خود را با مقرّاض ارادت کوتاه کرد و شمشیری بر کمر بست و با فریاد یا صاحب الزّمان بتعاقب دشمنان و مهاجمان پرداخت و بدون توجه به خواب و خوراک و راحت و آسایش خویش مدّت پنج ماه در بحبوحه انقلاب به تشویق اصحاب و استخلاص احباب از چنگ معاندان مألوف گردید. دیگر فریاد های محافظین قلعه جهت دعوت اصحاب به دخول در سنگرها و ذکر تکبیرات خمسه است که از طرف حضرت اعلی مقرر شده بود. این تکبیرات در همان شب وصول امریّه مبارک چنان به هیمنه و عظمت ادا گردید که طنینش در فضای خارج قلعه منعکس شد و دشت و هامون را بلرزه در آورد بقسمی که بعضی از افراد دشمن که در اردوگاهها آرمیده بودند از فرط دهشت و اضطراب جان سپردند و جمعی از رؤسا و فرماندهان که به میگساری مشغول بودند جامهای باده را بر زمین افکندند و بساط قمار را بر هم

زدند و پای برهنه رو بفرار نهادند و دیگران به تبعیت آنان نیمه عریان سر به بیابان گذاشتند و بعضی سراسیمه به خانه علماء هجوم کردند. مطلب دیگر که توجه هر منصف بصیری را بخود جلب می نماید مقایسه

ص ۱۲۰

حالات و روحیات اصحاب و اوضاع و احوال تباه دشمنان است. در محیط قلعه کانون اجتماع یاران روح خلوص و محبت و جانفشانی و مودت حکمفرما بود و السن کلّ بکمال اشتعال و انجذاب بتلاوت اشعار و اذکار و بیان نعوت و اوصاف حضرت خفیّ الالطاف مألوف و صوت تهلیل و تکبیر بعنان آسمان میرسید در حالی که در اردوی دشمن جز قهقهه و هیاهو و اعمال رزیده و اداء کلمات مستهجنه چیز دیگر مسموع نمیگشت. دیگر از مسائل مهمه که ذکرش موجب مزید بصیرت است پیامهائی است که از جانب حجّت و وجوه اصحاب حضور پادشاه معروض و شایعات و اتهاماتی که از بدخواهی دشمنان سرچشمه گرفته شده بود تکذیب و مراتب وفاداری و انقیاد آنان نسبت به مقام سلطنت و اولیای دولت اعلام و از پیشگاه شهریاری استدعای صدور اجازه جهت تشرف در عاصمه مملکت و اثبات حقانیت آئین الهی در محضر سلطانی شده بود. دیگر اخذ و ضبط همین پیامها از طرف حکومت و تبدیل آنها به مکاتیب مجعول دیگر مشحون از شتم و لعن و ارسال آن مکاتیب بنام اصحاب به طهران است. دیگر قیام و معاضدت عاشقانه ای است که از طرف نسوان محصور قلعه نسبت به برادران روحانی خود ابراز میگشت و فریادهای شعف و مسرتی است که از جانب آن نفوس مخلصه شنیده میشد. بعضی خود را مخفیانه بلباس مردان ملبس و برای نصرت و حمایت مدافعین بصفوف جنگ میشتافتند و بعضی بمواظبت و نگاهداری مرضی میپرداختند و گروهی مشکهای آب برای مجروحین بر دوش میکشیدند و برخی دیگر مانند زنان قدیم کارتاژ گیسوان بلند خود را بریده و برای استحکام دور

ص ۱۲۱

تفنگها می پیچیدند. مسئله حیرت انگیز دیگر خیانت و تزویر دشمنان و ارسال قرآن ممهور نزد جناب حجّت و تقاضای برقراری صلح است در

حالی که در همان یوم رسولان حجّت را که طبق در خواست آنان برای عقد محبّت و آشتی گسیل شده بودند با همراهان از اطفال و صغار کلاً در دخمه های تنگ و تاریک افکندند و رئیس هیئت را که شخص معزّزی بود محاسن بریدند و یکی دیگر از اصحاب را قطعه قطعه کردند بدون آنکه ادنی توجّهی به عهد و پیمان خویش نمایند و یا کمترین اهمّیت و ارزشی نسبت به قول و قرار خود قائل شوند. و نیز آنچه شایان توجّه است مقام توکل و تسلیم و ثبات و استقامت جناب حجّت است که با وجود فقدان بغتی همسر و فرزند خویش با قوّت جنان و اطمینان خاطر اصحاب را نصیحت میفرمود و به صبر و شکیبائی دلالت میکرد و به تفویض امور به اراده حئی غفور ترغیب و تشویق مینمود تا آنکه خود بنفسه در اثر جراحات وارده بمقام شهادت فائز گردید و برفیق اعلی شتافت. دیگر قساوت قلب و اعمال سبعانه ای است که از طرف دشمن خونخوار با عساکر جرّار و تجهیزات کامل نسبت به آن مجاهدان امر رحمان ابراز گردید. این قوم عنود به مساعدت و همراهی مردم حریص و پیشوایان متعصّب و جاهل چنان به نهب و غارت و کشتار و اسارت مظلومان پرداختند که شبه و مثل آن در تاریخ عالم مشاهده نشده است. دیگر استقرار اسراء از مرد و زن، گرسنه و عریان مدّت پانزده شبانه روز در معرض هوای سرد زمستان است که در آن سنه بیش از حدّ معمول شدّت یافته بود در حالی که نسوان شهر با سرور و نشاط

ص ۱۲۲

زائد الوصف در مقابل آن ستمدیدگان برقص و آواز دمساز بودند و آب دهان بروجه آن شیفتگان جمال سبحان میانداختند و با قبح عبارات و آشنع کلمات آن نفوس مظلوم را طعن و لعن مینمودند. و باز بیرحمی و سنگدلی آن تبهکاران در نظر مجسم میشود که چگونه دوستان الهی را در برابر دهانه توپ قرار داده مقتول میساختند و بعضی را در آب سرد و یخبندان انداخته با تازیانه مضروب مینمودند. سرهای برخی را در آب جوش فرو میبردند و ابدان جمعی را به شیره آمیخته روی برف میافکندند تا جان بسپارند. دیگر کینه و عداوت غیر قابل توصیف حاکم ستمکار است که فرزند هفت ساله جناب حجّت را با اظهار محبّت و ملاطفت فریب داده

و بهدایت آن طفل بیگناه به رمس انور آن مستشهد فی سبیل الله دست یافت، آنگاه به فرمان وی جسد اطهرش را از قبر خارج نمودند و مدّت سه شبانه روز با طبل و طنبور و نغمه و شیپور در کوچه و بازار زنجان کشانیدند و معرض هرگونه جسارت و هتک حرمت قرار دادند که شرح آن از تقریر و تحریر خارج است. این ظلم و بیداد خائن و جانبازی و فداکاری دوستان که لرد کرزن (۱) آن را "محاصره و کشتار مخوف" نام نهاد و جلال و عظمت و جلوه و درخششی به حوادث زنجان بخشود که هیچیک از وقایع مشابه آن در تاریخ عصر رسولی امر حضرت بهاءالله بدان پایه از افتخار و رفعت واصل نگردیده است.

این طوفان مهیب که در سنین اخیره دوره حضرت باب صفحات ایران را از شرق و غرب و شمال و جنوب بنهایت شدّت احاطه نمود و دشت و صحرا را بخون شهیدان گلگون ساخت به قلب و مرکز کشور نیز کشیده

ص ۱۲۳

شد و جمعی از نفوس مقدّسه را که به شهدای سبعة طهران معروفند به تیغ ستمکاران گرفتار کرد. این واقعه دلخراش که چهار ماه قبل از مصیبت جانگداز شهادت حضرت ربّ اعلی در عاصمه مملکت رخ داد بنفسه مقدّمه کشتار عظیمی محسوب میشود که پس از شهادت آن مظهر مظلومیّت کبری در دارالخلافة طهران روی داد و انقلاب و هیجان عظیمی در بین اهالی ایجاد نمود و آثار وحشت و دهشت سراسر مملکت را فراگرفت. این واقعه مؤلمه به امر و دستور امیر نظام وزیر خود رأی و خونخوار و تحت نظر مستقیم وی انجام پذیرفت. و در این اقدام شنیع دو نفر دیگر از معاندین سرسخت یکی محمود خان کلانتر و دیگری حسین نامی از علمای کاشان نیز شرکت داشتند. ذوات نورانیّه شهدای سبعة از طبقات ممتازة اهالی و بین ناس از اعالی و ادانی به ورع و تقوی معروف و موصوف بودند و با آنکه میتوانستند با یک استتار ظاهری و انکار لفظی نسبت و ارتباط خویش را از امر بدیع سلب و جان خود را از شرور اعدا مستخلص نمایند از کثرت حبّ و شوق به کتمان عقیده که در قرون عدیده بین حزب شیعه بعنوان تقیّه مذکور و در مواقع بروز خطر برای حفظ جان مشروع بل مقبول و ممدوح شمرده شده است تن در

ندادند و نیل به مقام فدا را بر حیات ادنی ترجیح دادند و مساعی نفوس
مشخصه از طبقات و اصناف مختلفه جهت نجات آن فدائیان رحمن
مخصوصاً اقدام جمعی از تجّار معروف و مهمّ شیراز و طهران و قبول
اهدای فدیّه عظیم برای استخلاص نفس بزرگوار جناب حاجی میرزا سیّد
علی خال و همچنین وساطت رؤساء و عمّال دولت و الحاح و اصرار

ص ۱۲۴

بی پایان آنان بمنظور رهائی میرزا قربانعلی درویش که مورد احترام و
تکریم و تقدیس اهالی از بیگانه و خویش بود حتی مداخله وزیر کبیر و
تلاشی که از طرف مشارّالیه برای متقاعد ساختن این دو جوهر ایمان و
ایقان و تبرّی از امر مقصود امکان بعمل آمد هیچیک نتوانست آن سالکان
سبیل عشق را از ادامه طریق باز دارد و از فوز به لقای محبوب محروم
سازد، بلکه آن منجذبان جمال رحمان بنهایت شوق و اطمینان به قربانگاه
فدا شتافتند و بکمال جذب و وله به جانفشانی پرداختند. بعضی به
مشاهده جلاّد فریاد شعف و شادی برآوردند و برخی با تغّی ابیات و
اذکار جمعیت را به خطابات مهیجه مخاطب ساختند. سه نفر از آن نفوس
منقطعه که مؤخّر از دیگران بشهادت رسیدند در انفاق جان بریکدیگر
سبقت جستند و ناظرین را غرق دریای تحیّر و اعجاب نمودند. پس از
قتل آن ارواح مجرّده اجساد مطهر را مدّت سه شبانه روز در سبزه میدان
در مرآی ناس افکندند و هزاران نفس که خود را شیعه خالص و بنده
مخلص حقّ میشمردند اجساد شهدا را لگد مال کردند و بر آنها آب دهان
ریختند و لعن و طعن نمودند و بدین ترتیب این فاجعه عظیمه که از
حوادث خطیره دوران اولیّه امر مبارک حضرت بهاءالله بشمار میرود خاتمه
یافت. و حضرت نقطه اولی که در قلعه چهریق مسجون و از تابع حوادث
مؤلمه غرق دریای آلام و احزان بودند طیّ توقیع منیعی که از قلم مبارک
جاری مراتب ثبات و استقامت و انقطاع و شهادت این جانبازان سبیل
الهی را بستودند و آنان را "هفت گوسفندی" که بموجب اخبار اسلامی
باید در یوم قیامت پیشاپیش قائم موعود حرکت نموده و خون خویش را

ص ۱۲۵

فصل چهارم

شهادت حضرت باب

طوفان حوادث که آئین نازنین الهی را بشدت احاطه نموده و جمعی از کبار اصحاب و نخبه پیروان حضرت باب را مترادفاً و متناوباً در امواج سهمگین مصائب و بلاها مبتلا ساخته بود آن حضرت را در دریای غم و اسف بی پایان مستغرق نمود بطوری که هیکل مبارک مدت شش ماه در قلعهٔ چهریق از کثرت احزان قادر بر تقریر و تحریر نبودند. وصول اخبار مولمه یکی بعد از دیگری و استحضار بر صدمات و لطمات وارده بر دوستان و اهراق دماء برینۀ تابعان و محبان غیور آن حضرت و زجر و اسارت بازماندگان و کشتار عظیم مردان و زنان و جسارت و هتک حرمت اجساد مطهرهٔ مظلومان، جمیع این وقایع موجب گردید که هیکل اطهر مدت نه روز از ملاقات احبباً خودداری فرمایند و از اکل و شرب امتناع ورزند. پیوسته سیل اشک از دیدگان مبارک جاری بود و آثار همّ و الم در چهرهٔ نورانش نمودار و از روح حزین و قلب مجروح آن مسلی قلوب حکایت مینمود و مدت پنج ماه بدین نحو در گوشهٔ زندان منزوی و معتکف بودند. در اثر این انقلاب عظیم قسمت اعظم از پیروان مقدم آن محیی رمم که فی الحقیقه از ارکان و اعمدهٔ شاخصهٔ آئین نوزاد الهی

محسوب در نخستین مصاف هدف سهام دشمنان قرار گرفتند. اشرف و اقدم آن ذوات مقدسه جناب قدّوس است که از لسان طلعت اعلیٰ به لقب اسم الله الاخر ملقب و از یراعهٔ مقدسهٔ حضرت بهاء الله در لوح مبارک کلّ الطعام بعنوان جلیل و شامخ نقطهٔ اخری موصوف و در لوح دیگر صاحب

مقامی رفیع بعد از مقام منبع حضرت مبشر منعت گردیده است و باز در یکی از آثار منزله یکی از دو فرستاده عظیم که در قرآن کریم به بیان "اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذّبوهما" مذکور، خوانده شده است. آن وجود مبارک در کتاب مستطاب بیان به شرف مصاحبت هیکل اطهر در سفر حج و نفس مقدّسی که هشت واحد از مرایا در ظلّش مستظّل تجلیل گشته و در علوّ شأن و سموّ تقدیسش این بیان جلیل از قلم ربّ جمیل نازل قوله العزیز "خداوند به او مباحات فرمود در ملاً اعلیٰ به انقطاع او و اخلاص او در رضای او". حضرت عبدالبهاء آن روح مجرد را "قمر هدایت" نامیده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش طلوعش را یکی از دو "شاهد" مقدّس که قبل از مضمی "وای دوم" روح حیات" از جانب خداوند بدیشان نازل خواهد گردید ستوده است. چنین نفس بزرگوار که به چنین شوون و مناقب عالیّه روحانیّه مطرّز و به چنین کمالات و مواهب الهیّه مفتخر و معزّز است در عنفوان جوانی و ریعان شباب در سبزه میدان بارفروش جام فدا نوشید و به مصیبت و بلا و زجر بی منتهائی مبتلا گردید که به شهادت حضرت بهاء الله حضرت روح در اشدّ احیان که در چنگال اهل طغیان قرار داشت بدان حدّت و هیبت مشاهده نموده بود. دیگر از شهدای سبیل رحمان و فارسان مضممار ایقان جناب ملاً حسین

ص ۱۲۹

اولین حرف از حروف بیانیه است که به لقب باب الباب ملقّب و بعنوان جلیل و فخیم "مرآت اولیّه" مخصّص و ممتاز گشته. در وصف آن جندی شجیع الهی از قلم حضرت اعلیٰ معادل سه برابر قرآن آیات و الواح و مراثی از مدح و ثنا و نعت و بهاء نازل و درجات و مقامات وی تجلیل و تقدیس گردیده است. آن حضرت در آثار مبارکه او را "یا محبوب فؤادی" مخاطب ساخته و در مقام دیگر در امتناع شأن او میفرمایند که تراب مرقد ملاً حسین دارای چنان قدرت و تأثیری است که هر محزونی را مسرور نماید و هر مریضی را شفا بخشد و همچنین میفرماید آن منادی حقیقت به عنایت و موهبتی فائز گردیده که "خلق اولین و آخرین" در ظلّ بیان "الی یوم القیمة" به منزلت او غبطه خورند. حضرت بهاء الله در تعظیم مقام آن نفس مقدّس در کتاب مستطاب ایقان به این

بیان احلی ناطق قوله العزیز "لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقر علی کرسی صمدانیته". سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه مراتب و درجات آن سالک سبیل هدی و جاہد طریق معرفت و تقوی را به درجه ای میستود که تلامیذ وی گمان بردند صاحب چنین آثار بدیعه منیعه و اوصاف و شؤون فائقه همان نفس موعود است لا غیر. این شخص بزرگوار با چنین سجایای مقدسه و شؤون روحانی در بدایت جوانی در قلعه شیخ طبرسی برتبه شهادت فائز گردید و جان در سبیل محبوب انفاق نمود. نفس مقدس دیگر که بمشهد فدا شتافت و جام بلا از کف ساقی بقا نوشید جناب وحید است که در کتاب ایقان به "وحید عصر و فرید زمان" خوانده شده و صاحب فضائل و مناقب وفیره بوده و شاخص ترین

ص ۱۳۰

مجاهدی است که تحت لوای الهی وارد شده و حضرت باب در رساله دلائل السبعه مراتب "فضل و تقوی" و "علو علم و سمو حکمت" او را بابدع بیان میستایند. این نفس جلیل در گرداب بلایا و متاعب لا تحصی گرفتار گردید و بنوبه خویش مانند آن دو نجم بازغ افق عرفان و دیگر شهدا و جانبازان مازندان برتبه منیعه شهادت فائز شد. دیگر از عاشقان جمال سبحان و منادیان امریزدان جناب حجت زنجانی است که بغایت شجاع و متهور و صاحب رأی و اراده محکم و شوق و اشتیاق بی پایان بود. آن جوهر حبّ و ولا در جمره بلائی افکنده شد که لهیب آن زنجان و ضوایحی آن را فرا گرفت و جم غفیری از دوستان حضرت رحمان را به آتش ظلم و عدوان بسوخت. دیگر جناب خال اعظم است که حضرت اعلی را از صغر سن حافظ و پشتیبان بلکه فی الحقیقه پدر مهربان محسوب میگردید و افتخار مواظبت و سرپرستی مادر و حرم مبارک را دارا بود. این روح پاک زیر تیغ ستمکاران در مدینه طهران جام شهادت نوشید و برفیق اعلی پیوست. قریب نیمی از حروف حی مؤمنین اولیّه بیان نیز قبل از شهادت مظلوم امکان در میدان فدا جانبازی نمودند و سروجان در ره آن دلبر رحمانی ایثار کردند. جناب طاهره نیز هر چند هنوز در قید حیات بود ولی چون پروانه حول شمع محبت الله پرواز میکرد و در آتش

فراق میسوخت و منتظر تقدیر الهی و حکم مبرم یزدانی بود تا خود را
بسرمنزل مقصود رساند و از وصل محبوب مرزوق گردد.
در این اوان حیات مبارک حضرت اعلی که با مصائب و احزان لا تحصی
توأم و همعنان بود رو باختتام میرفت و پر وحشت ترین ادوار عصر

ص ۱۳۱

رسولی ظاهر گردید. جام بلا سرشار شد و آنچه آن مظهر احدیه بنفسه
المقدس پیش بینی فرموده بود ایام تحقّق آن فرا رسید. از جمله در کتاب
پنج شأن که از آثار اخیره مبارک محسوب اشارتی موجود که مدلّ بر آن
است که آن طیر بقا و قره عین انبیا بزودی برفرف اعلی عروج خواهد
نمود و ششمین نوروز پس از اظهار امر مقدّسش آخرین ایام مبارک در
حیّز ادنی خواهد بود. همچنین در تفسیر حرف ها آن جوهر وفا مراتب
اشتیاق خویش را به بذل جان در سیل حضرت رحمان ابراز داشته و
در کتاب قیوم الاسماء وفود به این مقام اعزّاسنی را محتوم و مقدر
میشمارد. و هیکل مبارک با توجه به قرب یوم شهادت قبل از خروج از
چهریق به فاصله چهل روز کارهای خود را تمام نموده، آثار و نوشتجات
موجوده را جمع آوری و آن آثار و الواح را بضمیمه قلمدان و مهر و خاتم
به ملا باقر حرف حیّ میسپارند و توصیه میفرمایند که آن امانت را به
ملا عبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد برساند تا مشاراً لیه در طهران به
حضور مبارک حضرت بهاء الله تقدیم دارد.

هنگامی که حوادث مازندران و نیریز جمع کثیری از پیروان جمال ازلی را
از دم شمشیرگذرانید و سیل خون در مدن و دیار ساری گردید امیر نظام
وزیر اعظم ناصرالدین شاه که با نهایت نگرانی اهمّیت این وقایع
خطیره را در نظر مجسم میکرد و از انعکاس آن در قلوب ناس و نفس
حکومت و سلطنت بیمناک بود در مخیله خویش فکری اندیشید که اثرات
شدیده آن نه تنها مرز و بوم مملکت را فراگرفت بلکه آثار و عواقب
عظیمه اش در مقدرات عالم بشریت باقی و برقرار بماند. این وزیر

ص ۱۳۲

خود خواه اکنون به این حقیقت پی برده و عملاً دریافته بود که زجر و قتل و اسرو نهب پیروان حضرت باب جز ازدیاد شعله عشق و حرارت مؤمنان و تزیید مراتب استقامت و وفاداری آنان نتیجه و ثمر دیگر در بر نخواهد داشت و سرگونی آن حضرت به جبال آذربایجان و انفصالش از تابعان بر خلاف تصوّر وی مایه یأس و نومیدی عشاق جمالش نخواهد شد این بود که بغایت مضطرب و متوحّش گردید و از تسامح و غفلت حاجی میرزا آقاسی که وی را مسؤل اهمّیت یافتن امر و حدوث این سوانح میشمرد اظهار تأسّف و انزجار نمود و تصمیم قاطع اتّخاذ کرد که سیاست خویش را تشدید نماید و حزب مظلوم را که بزعم وی موجب اشاعه کفر و الحاد و مایه بروز وهن و خذلان نسبت به مقامات اداری و روحانی مملکت گردیده بالمرّه قلع و قمع کند . و برای نیل به این مقصود معتقد گردید که در مقام اوّل باید به انعدام نفسی که مؤسس این نهضت و محرک این قیام و رستاخیز است مبادرت ورزد تا این فتنه خاموش گردد و این سیل بنیان کن از جریان و سریان باز ماند.

هنوز حوادث زنجان پایان نیافته بود که وزیر پرکین بدون استیذان از مقام سلطنت و استشاره با اعضاء و ارکان حکومت بصرامت رأی دستوری برای شاهزاده حمزه میرزا حشمت الدوله حاکم آذربایجان ارسال داشت و او را بقتل حضرت باب بگماشت و چون بیم داشت که اجرای چنین حکمی در دارالخلافه موجب ضوضاء و انقلاب گردد و جلوگیری از آن صعب الحصول شود مقرر نمود حضرت را به تبریز حرکت داده و در آن مدینه به این امر خطیر اقدام نمایند. ولی حمزه میرزا از تنفیذ این حکم

ص ۱۳۳

امتناع ورزید و ارتکاب آن را خیانتی عظیم و جنایتی شرم انگیز تلقی نمود. لذا امیر نظام برادر خود میرزا حسنخان را مأمور اجرای این فرمان ساخت. مشأراً الیه پس از وصول دستور امر داد برای تحصیل اجازه و اخذ فتوی از علمای اعلام بدو حضرت را بخانه مجتهدین تبریز رهنمائی نمایند. ملا محمد ممقانی مکالمه و مفاوضه را ضروری ندانست و اظهار داشت همان روز که حضرت را در محضر ولیعهد ملاقات نموده حکم قتل او را صادر کرده است. حاجی میرزا باقر و ملا مرتضی قلی نیز هیچیک

راضی به مواجهه با حضرت نشدند و بدون ملاقات و مذاکره حکم قتل آن سید امم را صادر نمودند و بدین ترتیب امر وزیر کبیر بکمال سرعت و سهولت توسط فرّاشباشی انجام پذیرفت.

مقارن با وقوع رزیه کبری شهادت طلعت اعلی دو امر عجیب و اعجاب آمیز رخ گشود که حائز نهایت اهمّیت است و این دو واقعه خطیره که یکی قبل از صدور حکم علماء تبریز و دیگری بلافاصله بعد از آن بوقوع پیوست مراتب عظمت و قدرت و نورانیّت آن مظهر احدیّت را اثبات و کیفیت معجزه آسای شهادت حضرتش را مدلل و روشن مینماید. امر اول ورود فرّاشباشی به جایگاه مبارک است هنگامی که هیکل انور در یکی از حجرات سربازخانه که محلّ توقیف ایشان بود با آقا سید حسین راقم آیات آهسته و محرمانه به بیان آخرین وصایا و تعالیم خویش مشغول بودند. فرّاشباشی به مجرد ورود آقا سید حسین را به کنار کشیده وی را شدیداً ملامت و سرزنش مینماید که حال موقع مذاکره و نجوی نیست در آن وقت حضرت اعلی به فرّاشباشی میفرمایند "تا صحبتی را که با وی

ص ۱۳۴

داشتم به اتمام نرسانم و تا آخرین کلمه بیان نکنم هیچ قدرت و سطوتی مرا از این منظور باز نخواهد داشت و لو اهل ارض بتمامه باسیف و سنان بر منع من قیام نمایند". (ترجمه) مسأله ثانی استدعای سامخان مسیحی سرتیپ فوج آرامنه است که اجرای حکم شهادت به وی محوّل گردیده بود. مشاراً الیه چون بیم داشت که عمل او مغایر رضای الهی و جالب قهر و غضب منتقم حقیقی باشد از حضور مبارک درخواست نمود ترتیبی فراهم شود که باراده سبحانی از مبادرت به این امر که خلاف رأی و منافی فکر و وجدان او است معاف گردد. حضرت در جواب فرمودند "تو به آنچه مأموری قیام نما اگر در نیت خویش صادق باشی خداوند تعالی تو را مطمئناً از ورطه تحیر و اضطراب نجات خواهد داد". (ترجمه) بدین ترتیب سامخان به انجام مأموریت خویش اقدام نمود و امر داد در پایه ای که بین دو حجره سربازخانه مشرف بر میدان قرار داشت میخ آهنی کوبیدند و دو ریسمان بدان آویختند به یک ریسمان حضرت باب و به ریسمان دیگر عاشق دل داده، میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس

جوانی که خود را از قبل بر اقدام مبارک افکنده و استدعا نموده بود تا آخرین لحظه حیات در ملازمت مولای خویش باقی ماند، معلّق ساختند. فوج مأمور شلیک در سه صف، هر صف مرکب از دوپست و پنجاه سرباز قرار گرفتند. صف اول شلیک کرد سپس صف ثانی آتش داد و بلا فاصله صف ثالث مبادرت کرد و از شلیک هفتصد و پنجاه تیر دخان عظیمی برخاست که فضا را بکلی تیره و تار نمود و چون دود متلاشی گشت تماشاچیان که عددشان به ده هزار نفس بالغ میگردید و در بام سربازخانه

ص ۱۳۵

و منازل مجاور مجتمع شده بودند با نهایت حیرت ملاحظه نمودند که حضرت باب از انظار پنهان و آن جوان بدون ادنی آسیب در پای همان ستون که به آن آویخته شده بود ایستاده و ریسمانها از اصابت گلوله قطع شده است. مردم از مشاهده این منظره سخت به وحشت افتادند و فریاد برآوردند که سید باب غائب شد و چون تفحص نمودند حضرت را که به اراده قاطعه الهیه مصون و محفوظ باقی مانده در همان حجره که شب قبل توقف نموده بودند یافتند که بکمال سکون و آرامش به تکمیل بیانات و ادامه مکالمات قبلی خویش با کاتب وحی مألوفند. در این حین فرّاشباشی وارد شد و طلعت اعلی رو بوی کرده فرمودند "حال گفتگوی من با آقا سید حسین تمام شد و میتوانید اکنون در اجرای مقصود خود اقدام نمائید". (ترجمه) در این هنگام فرّاشباشی بیان مبارک را که از قبل بکمال صراحت و صرامت راجع به عدم قطع کلامشان ادا فرموده بودند بخاطر آورد و چون مصداق آن را به چنین وضع تحیر آمیزی مشاهده نمود بر خود بلرزید و بی درنگ محلّ را ترک و از شغل خویش کناره جوئی نمود. سامخان نیز از وقوع این حادثه متذکر گردید و بیانات اطمینان بخش حضرت را که به او القاء فرموده بودند بخاطر آورد و با نهایت اعجاب و دهشت به سپاهیان خود دستور داد بلا تأمل از سربازخانه خارج شوند و در حین خروج از میدان قسم یاد نمود که دیگر بهیچوجه دست به این عمل شوم نیالاید و در این جنایت عظیم و لوبقیمت جان وی تمام شود شرکت ننماید. آنگاه آقا جان بیک خمسه ای سرتیپ فوج خاصّه قدم

پیش نهاد و داوطلب انجام این مأموریت گردید و دستور داد حضرت باب و جناب انیس را دوباره به ترتیب سابق بهمان پایه معلق نمایند و سربازان خود امر به شلیک داد. در این وهله سینه مبارک و سینه میرزا محمد علی هر دو بضرر رصاص مشبک و اعضاء کلّ تشریح گردید مگر صورت که اندکی آزرده شده بود. در حینی که فوج اخیر مشغول تهیّه مقدمات امر بودند حضرت اعلیٰ رو به جمعیت نموده آخرین بیانات خود را بدین مضمون ادا فرمودند "ای مردم گمراه اگر بعرفان من نائل میشدید هر آینه به این جوان که مقامش اعظم و اجلّ از اکثر شما است تأسی میجستید و بنهایت اشتیاق خود را در سبیل الهی فدا میکردید بلی روزی خواهد رسید که به حقیقت ظهور من پی خواهید برد لکن در آن هنگام دیگر من در بین شما نخواهم بود". (ترجمه)

باری بمجرّد اختتام شلیک طوفانی عظیم برخاست و تمام شهر را احاطه نمود و از ظهر تا شب ادامه داشت بطوری که از شدت گرد و غبار قرص آفتاب مخفی شد و ظلمت ارض و سماء را فرا گرفت و احدی قادر بر رؤیت نبود. در شیراز نیز بفاصله دو سال زلزله مهیبی رخ گشود و بطوری که در مکاشفات یوحنا اخبار شده در سال ۱۲۶۸ هجری قمری انقلاب و اضطراب شدید در بین ناس حکمفرما گردید. شیوع و با و ظهور قحط و غلا و مصائب و بلاهای اخیری بر شدت و هیبت آن بیفزود و در همان سنه دویست و پنجاه نفر از سربازان فوج خاصّه که بجای فوج سامخان هیکل اعزّ اعلیٰ را تیرباران نموده بودند مع رؤسایشان کلاً در اثر زلزله مخوفی هلاک شدند و پانصد نفر بقیّه نیز سه سنه بعد در اثر سرکشی و

عصیان در تبریز تیرباران شدند و آنچه را نسبت به وجود مبارک حضرت اعلیٰ مرتکب گشته بودند بعینه در حقّ خودشان مجری گردید حتی برای اینکه احدی از مضروبین جان سلامت در نبرد اجساد را برای نوبت ثانی هدف رصاص ساختند سپس با نیزه و سنان پاره پاره کرده در معرض انظار مردم شهر قرار دادند. امیر نظام سقاک بیباک محرک اصلی شهادت

حضرت اعلیٰ نیز دو سال پس از این واقعه هائله با برادرش که همدست و معاضد او بود بهلاکت رسید و جزای اعمال سیئه خویش را برای العین مشاهده نمود.

شهادت حضرت باب در یوم بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق با نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی در سی و یکمین سال حیات مبارک و هفتمین سال از اظهار امر آن وجود اقدس اتفاق افتاد. در همان روز هنگام غروب آفتاب جسد مطهر حضرت اعلیٰ و جناب انیس را که اجزاء آن بیکدیگر ممزوج و آمیخته شده بود از میدان سربازخانه به خارج شهر کنار خندق منتقل نمودند و چهار دسته محافظ هر یک مرگب از ده سرباز بمراقبت گماشتند. صبح روز بعد قنصل روس در تبریز با یک نفر نقاش در محل حاضر شده و نقش اجساد را بهمان وضع که در کنار خندق افکنده شده بود برداشت. نیمه شب ثانی حاجی سلیمان خان یکی از اتباع باب بوسیله حاجی الله یار نامی موقر گردید آن دو جسد مطهر را به کارخانه حریر بافی متعلق به یکی از بابیان میلان حرکت دهد. روز بعد آنها را در صندوق چوبی که برای این منظور تهیه شده بود نهادند و به مقر امنی منتقل ساختند. در خلال احوال علماء بر فراز منبر فریاد

ص ۱۳۸

بر آوردند که ایها الناس جسد باب را درندگان دریدند و حال آنکه جسم طاهر امام معصوم از تعرض سباع و حشرات محفوظ است. بمجرد اینکه خبر انتقال هیاکل مقدسه حضرت باب و میرزا محمد علی بساحت حضرت بهاء الله معروض گردید مقرر فرمودند سلیمان خان آنها را به طهران حمل نماید. پس از ورود به طهران آن دورمس منور را بدو به امامزاده حسن منتقل نمودند و از آنجا بامکنه مختلفه تغییر مکان دادند تا آنکه پس از چندی بر حسب تعلیمات حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس انتقال یافت و به دست مبارک در مقام مخصوص که در دامنه جبل کرمل مرتفع گردیده بود نهاده شد و با تجلیل و تکریم فراوان در آرامگاه ابدی خود مستقر گردید. حضرت باب ظهور مقدسش ملتقای دو کور عظیم الهی محسوب یعنی با قیام مبارک کور آدم، مطلع تاریخ مدون ادیان، با کور افخم اقدس بهائی که امتدادش بی نهایت طویل و اقل از پانصد هزار سال نخواهد بود مرتبط و متصل گردید. با شهادت آن وجود مبارک شجیع ترین مرحله

عصر رسولی دور بهائی خاتمه پذیرفت و مصائب و بلاهای وارده به اعلی درجه شدت واصل گردید. فی الحقیقه حیات آن مظهر مقدّس الهی مشحون از محن و آلام و مقرون به حوادث و وقایعی است که در سراسر قرن اول بهائی بنهایت قدرت و جلال درخشنده و تابان است و بیقین مبین میتوان گفت که در تاریخ مؤسّسین شرایع مختلفه عالم حیاتی که با چنین نورانیّت و عظمت مقارن و با چنین اسقام و آلام شدید مواجه باشد مشاهده نگردیده است.

ص ۱۳۹

باری این داهیة عظمی و فاجعه کبری صیئتش به سایر اقالیم کشیده شد و توجه صاحبان نظر را بخود جلب نمود. از جمله یکی از محققین مسیحی و مأمورین سیاسی که چندی در ایران اقامت داشته و نسبت به حیات حضرت باب و تعالیم مقدّسش اطلاعات موثقی بدست آورده شهادت میدهد که "حضرت باب بزرگترین درس شجاعت و فداکاری را به عالم انسانی آموخت و راه عشق و محبت را به هم میهنان خویش ارائه فرمود. این وجود مبارک خود را برای سعادت ابناء بشر فدا کرد و روح و جسم را در سیل نجات ملل و نحل ایثار نمود هر محنت و بلیتی را بحسن قبول تلقی فرمود و هر مصیبت و محرومیّتی را بجان و روان استقبال کرد تا عاقبت شربت شهادت نوشید و با خون گرانبهای خود منشور اخوت جهانی را بنگاشت و مختوم ساخت و چون حضرت مسیح با اهداء جان تحقق وحدت و یگانگی و استقرار عشق و محبت حقیقی را بین نفوس انسانی اعلام نمود." محقق مذکور در مقام دیگر که وقایع مربوط به حضرت باب را تشریح نموده امر آن حضرت را "یگانه امر عجیب و فرید در تاریخ بشریّت" می‌شمارد. مستشرق مشهور فرانسوی در این باره مراتب تحسین و اعجاب خود را اظهار و امر باب را "معجزه حقیقی" میخواند. نویسنده و سیاح معروف انگلیسی آن حضرت را "مظهر حقیقی الهی و مطلع فیوضات رحمانی" مینامد. جریده نگار و صاحب قلم مشهور فرانسوی مقام آن حضرت را به بیان "اعلی و اجنی ثمره بهیة موطن خویش" تجلیل میکند. یکی از شخصیتهای روحانی انگلستان آن وجود

مقدّس را "مسیح عصر و فرستاده الهی بلکه صاحب مقامی برتر و بالاتر از

ص ۱۴۰

آن " توصیف میکند. محقق عالیمقام اکسفورد و استاد فقید دانشکده بالیول (۱) نهضت باب را "بزرگترین نهضت مذهبی که پس از ظهور مسیحیت در عالم وجود موجود گشته" معرفی میکند.

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا در توصیف عظمت ظهور حضرت باب و ذکر اشتیاق طالبان حقیقت میفرمایند "از آفاق جهان بسیاری عزم ایران نمودند و بجان جویا گشتند" و بطوری که مورخ معاصر در شرح احوال آن حضرت ثبت نموده صیت و صوت آن بزرگوار بدرجه ای در مدن و دیار منعکس گردید که حتی امپراطور روس بفاصلهٔ قلیلی قبل از وقوع شهادت عظمی به قنسول خویش در تبریز دستورداد راجع به ظهور جدید تحقیقات کامل معمول داشته و کیفیت امر و حوادث مربوط به این نهضت شگفت انگیز را حضور وی گزارش نماید ولی نظر به شهادت آن حضرت انجام این مأموریت میسر نگردید. در اقطار بعیده نیز افکار به سرعت عجیب متوجه این ندای عظیم شد و در غرب اروپا علاقه و اشتیاق نفوس تزايد یافت. ارباب علم و صنعت و اصحاب ادب و سیاست کلّ طالب کسب اطلاع گشتند و شایق فحص و تحقیق شدند. جریده نگار مشهور فرانسوی که ذکرش از پیش گذشت چنین می نگارد "شهادت حضرت باب در سراسر اروپا موجی از تأثر و انزجار برانگیخت و تا این تاریخ (سال ۱۸۹۰ میلادی) هنوز ادبا و شعرا بشرح این واقعهٔ جانگداز مشغول و به تنظیم اشعار و مراثی مؤثره مآلوفند چنانکه گوئی این حادثهٔ مولمه تازه به وقوع پیوسته است". سارا برنارد (۲) از کاتول مندرس (۳) درخواست نمود نمایشنامه ای از این واقعهٔ تأثر آمیز ترتیب دهد.

ص ۱۴۱

همچنین شاعرهٔ روسی عضو مجمع شرقی و فلسفی و کتابشناسی سن پترزبورگ در سال ۱۹۰۳ درامی تحت عنوان "باب" منتشر نمود که یک سنه بعد در یکی از تماشاخانه‌های بزرگ آن شهر بمعرض نمایش گذاشته شد سپس در لندن انتشار یافت و در پاریس بلسان فرانسه و

در آلمان بوسیله فایدلر(۴) شاعر بزبان آلمانی ترجمه گردید و برای مرتبه ثانی پس از انقلاب روسیه در تماشاخانه مردم در لنینگراد نمایش داده شد و بینهایت جالب توجه گردید. نمایشنامه مذکور نظر تولستوی (۵) فیلسوف مشهور روس را بشدت بخود معطوف داشت چندانکه زبان به مدح و ثنا بگشود و تقدیر و تمجید وی بعداً در صفحات او راق و مطبوعات آن مملکت منعکس گردید.

بطوری که ذکر شد شهادت حضرت باب در افنده و قلوب تأثیر عمیق بخشود و هرگاه دعوی شود که جز در انجیل مقدس در هیچیک از کتب و صحف مذهبی حوادث و آثاری مربوط به پایان حیات احدی از مؤسّسین ادیان عالم که قابل قیاس با شهادت حضرت باب باشد مضبوط و مثبت نیست فی الحقیقه راه اغراق و مبالغه نیموده ایم. این آثار و انوار که جم غفیری از ناظران بدان شهادت داده و جمع دیگر از شخصیتهای مهمّه عالم آنرا تأیید نموده و حتی از طرف حکومت و وقایع نگاران غیر رسمی مملکت در بین ملّتی که خود اعدا عدو امر باب شمرده میشوند تصدیق و تصریح گردیده فی الحقیقه از خصائص این دور اعظم و اعلی و اجلی نمودار قوه عظیمه روحانیه ای است که ظهور مبارک موعود صحف آسمانی بدان مؤید و مخصّص است. تنها اشراقی را که میتوان از لحاظ

ص ۱۴۲

حرارت و انجذاب روحی و دوران رسالت و امر شهادت با حضرت باب مشابه دانست همانا ظهور حضرت مسیح است و این حقیقت در نزد نفوسی که با تاریخ ادیان عالم آشنا و برحقایق امور واقفند روشن و آشکار میباشد. یعنی چون حوادث سنّ و خضوع و خشوع مؤسّس شریعت بیان و دوره کوتاه و پیر انقلاب رسالت آن مظهر امر حضرت یزدان و سرعت نفوذ و انتشار کلمه ربّانیّه و اختیار حروفات بیانیه و اولویّت و اقدمیتی را که به یکی از حروف مقدسه عنایت گردیده و تحوّل و تغییر شدیدی را که در رسوم و آداب و سنن و احکام دیانت قبلیّه رخ گشوده در نظر آریم و همچنین مخالفت پیشوایان قوم با آن سید وجود و مصائب و آلام مستولیه بر آن حضرت و تحقیرات و توهینات وارده نسبت به آن معدن وفا و تعزیر و توقیف بغتی آن مخزن تسلیم و

رضا و سؤالات و پرسش هائی را که از آن منبع فضل و کمال بعمل آمده و بالاخره آویختن آن وجود مبارک در هوا در مقابل انظار اعدا را در مقابل دیده مجسم نمائیم واضح و مکشوف گردد که بین قیام آن حضرت و قیام حضرت مسیح چه شباهت عظیم موجود و چه وحدت و مماثلت شدیدی محسوس است. آنچه در این مقام شایان توجه است آن است که با وصف مراتب مذکوره و وجود تشابه و تماثل قابل ملاحظه بین این دو مظهر احدیه ظهور حضرت باب گذشته از حادثه معجزه آسائی که با شهادت حضرتش ملازم و مقارن بوده از لحاظ واجد بودن دو مقام متمایز و دو مأموریت مشخص با ظهور حضرت مسیح متفاوت است. زیرا آن حضرت از یکطرف مظهر امر و شارع دیانت مستقل الهی محسوب و از

ص ۱۴۳

طرف دیگر منادی دور جدید و مبشر کور عظیمی میباشند که در کتب و زبر سماوی بدان بشارت داده شده است. نکته دیگر که حائز اهمیت بوده و مقام و موقعیت آن را نباید از نظر دور داشت وجود این حقیقت است که معاندین اصلی حضرت مسیح در ایام حیات مبارک همانا به رؤسای یهود و اعوان و انصار آن قوم انحصار داشت و حال آنکه مخالفین حضرت باب از دو قوه قاهره مملکت یعنی حکومت و روحانیت ایران تشکیل یافته بود و این دو مرکز قویم و مرجع عظیم از هنگام اظهار امر تا موقع شهادت آن وجود مقدس با توده ناس کثله واحده بر قلع و قمع شجره الهیه قائم و در تکفیر و تدمیر پیروان و تحقیر و تکذیب اصول و مبادی این امر اعظم بکمال قدرت و سطوت و نهایت عناد و لجاج ساعی و جاهد بودند. حضرت باب در آثار مبارکه جمال قدم جل اسمه الاعظم به "جوهر الجواهر" و "بحر البحور" و "النقطة الاولى التي تدور حولها ارواح النبیین والمرسلین" و "الحمد لله الذي اظهر النقطة و فصل منها علم ماكان و ما يكون"

توصیف گردیده و در رفعت و عظمت شأن حضرتش این کلمه علیا از مخزن قلم اعلی نازل "قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیا است". حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفدا آن وجود مقدس را "صبح حقیقت" و "مبشر نیر اعظم ابهی" که به ظهور مبارکش "کور نبوت" اتمام و کور تحقق و اکمال آغاز گردیده است

خوانده اند. چنین نفس مقدّسی پیام خویش را اعلام و مأموریت خود را انجام فرمود، بقیام حضرتش ظلمات حالکه که صقع جلیل ایران را احاطه

ص ۱۴۴

نموده بود منقش گردید و به طلوع شمس حقیقت که انوارش عالم وجود را بتمامه احاطه خواهد نمود بشارت داده شد. حضرت باب بنفسه المقدّس در تبیین مقام خویش میفرماید قوله الاعلی "انا نقطة التي ذوت بها من ذوت" و "اننى انا ركن من كلمة الاولى" و "اننى انا النار فى النور على نور الطور" وهمچنین ظهور مبارکش را "نبا عظیم" و "ذکر الله" که در شأن آن "و ما ارسلنا من نبی الا وقد اخذناه العهد للذکر و یومه" ازسماء اراده مالک قدم نازل گردیده میخواند. به ارتفاع ندایش وعود کتب و صحف آسمانی ظاهر گردید و به اشراق و آثارش مقصود و منظور نهائی ازبعث مظاهر رحمانی واضح و آشکار آمد. این ذات مقدّس همان قائم موعود نزد اهل تشیع و مهدی منتظر نزد اهل سنت و جماعت و رجعت یوحناى معمدان نزد ملاً ابن و هوشیدرماه مذکور در کتب پارسیان و ایلیای نبی موعود ملت یهود است که کلّ در انتظار ظهورش بسر میبرند. در قیام مقدّسش بشارت "یظهر باآثار جمیع الانبیاء" تحقق یافت و بیان "علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب" واضح و لائح گردید. این مظهر فیوضات الهی و مشرق الطاف سبحانی امر خویش را ابلاغ فرمود و به کمال مظلومیت شهید گردید و در غایت جلال و عظمت به افق اعلی متعارج شد. "وای دوم" که درمکاشفات یوحنا بدان اشاره شده در رسید و رسول اول از دو فرستاده مقدّس که در قرآن مجید به بیان "اذا ارسلنا الیهم اثنین" وعده داده شده ظاهر گردید. "نفخه اولی" که در همان کتاب مقدّس مذکور و از مهابت آن اهل ارض و سماء منصعق کردند دمیده شد و علامات ظهور که در کتاب مبین به کلمات حاقّه و طامّه و قیامت و

ص ۱۴۵

زلزله و ساعه تعبیر گشته پدیدار شد و مصداق کلمات الهیه که میفرماید "اذا السماء فرجت و اذا النجوم طمست و اذا الجنة ازلفت و اذا الجحیم سعرت و اذا القبور بعثرت و اذا الجبال نسفت و الصبح اذا تنفس و جاء

رَبِّكَ وَالْمَلِكُ صَفًّا صَفًّا وَأَخْرَجْتَ الْأَرْضَ اثْقَالَهَا وَوَضَعَ الْكِتَابَ وَوَضَعَ
الْمِيزَانَ" كَلَّ ظَاهِرًا وَأَشْكَارًا كَرْدِيدًا وَصَرَاطَ الْهَيْبَةِ كَشِيدَةً شَدَّ. تَصْفِيَةً "مَقَامِ
مُقَدَّسٍ" كَهْ دَانِيَالِ نَبِيِّ الْأَخْبَارِ وَحَضْرَتِ مَسِيحِ أَنْ رَا دَرْتَبِينِ "مَكْرُوهِ
وِيرَانِي" تَأْيِيدَ فَرْمُودَةَ أَنْجَامِ پَذِيرَفْتِ. دُورَةَ فَرْقَانِ خَاتَمِهِ يَافَتْ وَشَرِيْعَتِ
مُحَمَّدِي بِفَرْمُودَةِ رَسُولِ أَكْرَمِ بَهْ آسْمَانِ عَزَّ سَبْحَانِي عُرُوجِ نَمُودِ وَ"يَعْرَجُ
إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ الْفِ سَنَةً مِمَّا تَعْدُونَ" تَحَقُّقِ پَذِيرَفْتِ. "جَهْلِ وَدُو
مَاه" مَذْكَورِ دَرْمَكَاشَفَاتِ يُوْحَنَّا كَهْ طَيِّ أَنْ "شَهْرِ مُقَدَّسٍ" پَايْمَالِ خَوَاهِدِ
شَدَّ بَانْتَهَا رَسِيدِ وَزَمَانِ آخِرِ آغَا زْ كَرْدِيدِ وَنَخْسْتِينِ شَاهِدِ از "دُو
شَاهِدِ" مُقَدَّسِ كَهْ "بَعْدِ از سَهْ رُوزِ وَنِيمِ رُوحِ حَيَاتِ از خَدَاوَنْدِ" بَدِيْشَانِ
نَاذِلِ خَوَاهِدِ شَدَّ قِيَامِ نَمُودِ وَ"دَرِ اَبْرِ بَهْ آسْمَانِ" اِرَادَةِ رَحْمَانِ صَعُودِ فَرْمُودِ
وَ حَقِيْقَتِ "الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعٌ مَا جَاءَتْ بَهْ الرَّسْلِ حَرْفَانِ وَ
لَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ
الْعَشْرِينَ حَرْفًا" بِتَمَامِ جَلُوهِ وَ عَظْمَتِ ظَاهِرِ كَرْدِيدِ. "وَلَدِ" مَذْكَورِ دَرِ كِتَابِ
يُوْحَنَّا كَهْ "هَمَّةُ اَمْتِهَائِ زَمِيْنِ رَا بَهْ عَصَائِ آهْنِيْنِ حَكْمَرَانِي خَوَاهِدِ كَرْدِ"
هُوِيْدَا شَدَّ. دَرِ اَثَرِ ظَهْوَرِ مَبَارَكْشِ قُوَائِ خَلَاقَةِ عَظِيْمِهِ كَهْ بَاسْتَعَانَتِ اِنْوَارِ
فَائِضِهِ از ظَهْوَرِ مَتَعَاقِبِي اَجَلِّ وَ اعْظَمِ از اَنْ تَقْوِيْتِ وَ تَشْيِيْدِ حَاصِلِ نَمُودِ
بِحَرَكْتِ اَمْدِ وَ اسْتِعْدَادِ وَ قَابَلِيَّتِ لَازِمِ بَرَايِ تَأْسِيْسِ وَحْدَتِ اَصْلِيَّةِ دَرِ بِيْنِ
بَرِيَّةِ وَ نِيْلِ عَالَمِ اِنْسَانِي بَرْتَبَةِ بَلُوْغِ وَ اِرْتَقَائِ اَنْ بَهْ اَعْلَى ذَرْوَةِ تَرْقِي وَ كَمَالِ

ص ۱۴۶

در عالم امکان حاصل گردید.

خطاب مهیمن آن وجود مقدس به "معشر ملوک و ابناء ملوک" که بعداً در
اثر ابلاغات و اندازات شدیدة حضرت بهاء الله به کافّة سلاطین و رؤسای
ارض تکمیل و علّت پیدایش تحولات عظیمه در مقدرات ملوک و زمامداران
عالم گردید، در قیوم الاسماء نازل شد. نظمی که حدود آن را جمال قدم
جلّ اسمه الاعظم در کتاب اقدس تدوین و اصول و ارکانش را حضرت
عبدالبهاء در الواح مبارکه و صایا تدوین و پیروان اسم اعظم اکنون به
وضع اساس و ارتفاع بنیانش در سراسر عالم مبادرت نموده اند بکمال
صراحت و اتقان در کتاب مستطاب بیان اعلام گردید. احکام و حدود
بیانیّه که از یک طرف ناسخ سنن و فرائض سابقه و هادم آداب و رسوم

ماضیه و از طرف دیگر حدّ فاصل و حلقه ارتباط بین انظمه سالفه و مشروعات و مؤسّسات بدیعه نظم جهان آرای الهی محسوب میشود واضحاً مشهوداً تشریح و ابلاغ شد. عهد و میثاقی که برخلاف ادوار گذشته با وجود حملات شدیدۀ ناقضین به حفظ وحدت و جامعیت امر الله موفق و در تمهید سبیل برای ظهور مقدّسی که مرکز و مرجع آن عهد قویم الهی محسوب است مؤید گردید به نحو متین و غیر قابل تغییر تأسیس یافت. هدایت الهیه که انوارش متتابعاً و مترادفاً مهد امر الله تا اقصی نقاط عالم را روشن نمود بکمال عظمت بدرخشید و آفاق بعیده مانند ونکوور (۶) و بحر چین و آیسلند (۷) و دریای تاسمانی (۸) را در مشرق و مغرب و شمال و جنوب بنور ایمان منور ساخت. قوای ظلمت که در بدو امر منحصر به رؤسا و پیشوایان تشیع در ایران بود و بعداً در اثر

ص ۱۴۷

معاندت شدید خلیفه اسلام و اهل سنت و جماعت در خاک عثمانی بر صولت و هیبت آن بیفزود حملات اولیّه خود را آغاز نمود، حمله ای که در مستقبل ایام با قیام و مخالفت قانّدین ادیان و مذاهب سائره بکمال قوت تشدید خواهد یافت. هسته مرکزی جامعه بهائی که از بدو ظهور و دوران نشو و نمای خویش خود را از قیود و تعصبات حزب شیعه رها نید و با اتّساع دایره پیروانش روز بروز بر استحکام اساس و استقلال و رسمیت نهائی آن بعنوان یک دیانت عمومی جهانی بیفزود باراده الهی تشکیل گردید و بالاخره بذری که ید قدرت ربّانیّه افشاندۀ و آن را با چنین استعدادات و مواهب ذاتیه مخصّص و ممتاز داشته است با آنکه با کمال قساوت و بیرحمی پایمال اقدام مخالفین و معاندین گردید و بصورت ظاهر مقهور و معدوم شد دو باره در نتیجه همان قدرت مکنونه و اراده محتومه الهیه سرسبز و خرم گشت و در پرتو اشراقی اعظم حیات و روح جدید حاصل نمود، ظهوری که بمرور ایام اثمار و ازهار لطیفه اش ظاهر و آثار و فواکه جنیه اش بصورت مؤسّسات و مشروعات قویّه متینه آشکار خواهد گردید، تأسیسات و مشروعاتی که در عصر ذهبی این دور مقدّس باجرا اصول و موازین الهی و استقرار وحدت عالم انسانی و تأسیس صلح عمومی بین ابناء بشر قیام و اقدام خواهد نمود.

یاد داشتها

۱-Sarah Bernhardt

۲-Catulle Mendes

۳-Fiedler

۴-Tolstoy

۵-Vancouver

۶-Iceland

۷-Tasman Sea

فصل پنجم

رمی شاه و عواقب آن

امر حضرت باب که آفاق و انفس را منقلب نمود و زلزله بر ارکان دولت و ملت انداخت و مؤسس و شارع نازنینش جان مقدس را جهت اعتلاء آن برایگان فدا فرمود و هزاران نفس خون گرانبهای خود را در راه تحقق آن ایثار نمودند در این اوان دچار فتنه و انقلاب جدید گردید که عواقبی مهیب و آثاری بس عظیم در برداشت. این بحران و زوبعه شدید که آئین الهی را تهدید و عظمت و جلال آن را موقتاً مکسوف مینمود یکی از طوفانهای عدیده‌ای است که مدت یک قرن متتابعاً و مترادفاً سفینه امر الله را احاطه کرده و راکبین آن را در خطر عظیم افکنده است. این تطورات و تحولات که یا از بدخواهی و عناد دشمنان حقوق سرچشمه گرفته و یا غفلت و بی حکمتی بعضی از دوستان و ارتداد پاره ای از پیروان و نقض و فتور جمعی از بستگان و منتسبین مؤسسین این امر عظیم که علی الظاهر شوون و مقاماتی را حائز بوده‌اند مایه ظهور و بروز آن گردیده است، هر چند از جهتی با روح امر نوزاد الهی و دوام و بقای آن مغایر و معارض بنظر میرسید ولی از جهت دیگر به تقدیرات ربّانی و

حکم بالغه یزدانی از لوازم ضروریّه و مقتضیات حیاتیّه و موجب بسط و

ص ۱۵۰

انتشار شریعت مقدّسه رحمانیّه محسوب میگردید، شریعتی که به تأسیس مبادی بدیعه و الغاء سنن قدیمه و دفع شرور و مفسد قویّه بکمال همّت و شجاعت قیام نموده بود.

حال چون بنظر دقیق ملاحظه نمائیم معلوم میشود که این صرصر حوادث و شدائد با آنکه بصورت ظاهر علّت تشویش و اضطراب دوستان و موجب تشتیت و تفریق شمل یاران و مورث حدوث بلایای فراوان گردید و از جانب اعداء بظهور علائم ذهول و انحطاط و بروز آثار ضعف و انحلال تلقی میشد نتوانست از پیشرفت و تقدّم آئین الهی جلوگیری نماید و یا از وحدت و جامعیت آن بکاهد بلکه بالعکس هبوب عواصف شدید سبب نزول برکات سماویّه گردید و حدوث مصائب و فتن علّت شمول تأییدات لاریبیه شد و موجب تحقّق وعود و بشارات ربّانیّه ارکان و دعائم جامعه تشیید پذیرفت و حزب مظلوم از لوث نفوس نالایقه تطهیر شد. نطاقش توسعه یافت و آثار غلبه و سطوتش نمودار گردید و استحکام قواعد و مبادیش در انظار جهانیان واضح و لائح آمد و مفهوم و حقیقت آن محن و رزایا نزد اهل دانش و بینش آشکار گردید و یار و اغیار به اهمّیت و ضرورت آن پی بردند و کمتر موردی بود که این قضایای مبرمه الهیّه حکمتش از انظار مستور و نتایج بهیّه خطیره اش از قبل و بعد از افتدّه منیره صافیه مخفی و مکتوم باقی مانده باشد.

امر الهی که هنوز در مراحل صباوت سالک و از حین ولادتش مورد مخالفت اعداء واقع و بسبب شهادت مؤسس و شارع مقدّسش به آلام و احزان و فیره مبتلا و حوادث مولمه مازندران و طهران و نیریز و زنجان

ص ۱۵۱

ضربات لاتحصی بر هیکل انورش وارد نموده و آن را از حمایت و تقویت قسمت اعظم از باسلان غیورش محروم ساخته بود اکنون در اثر اقدام فظیع و جسارت شنعی که از طرف یکی از افراد متعصب و غیرمسؤل این حزب بعمل آمد و صفحات تاریخ این طایفه را لگه دار نمود گرفتار

استخفاف و اهانتی شدید شد و به مصیبت و بلیه جدیدی مواجه گردید که از لحاظ کیفیت و عواقب خطرناکتر از سابقه و نظیر است. یک نفر بابی بنام صادق تبریزی که از شهادت مولای محبوب خویش سخت دچار حسرت و تأثر گردیده و از کثرت احزان حالت طبیعی خود را از دست داده بود دیوانه وار در مقام قصاص برآمد و فکر انتقام در مخیله خویش پیروانید و چون محرک اصلی و مسبب واقعی این جنایت را بزعم خویش مقام سلطنت تشخیص داده بود نظرش متوجه شخص شاه گردید و قصد حیات او نمود. صادق در یک دکان قنادی در طهران کار میکرد و امرار معاش مینمود و در تنفیذ این فکر با یک نفر جوان گمنام دیگر بنام فتح الله قمی هم عهد و همدستان شد آنگاه دو جوان متفقاً بجانب نیاوران که اردوی دولتی در آنجا خیمه زده و مقر موکب شهریاری بود رهسپار گردیدند. صادق بعنوان یک نفر رهگذر بی گناه در کنار راه بایستاد و هنگامی که شاه سوار بر اسب بعزم گردش صبح از قصور و حدائق سلطنتی خارج میشد با طپانچه ای که همراه داشت او را مورد حمله قرار داد و تیری بجانب وی پرتاب نمود و این حادثه در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ هجری (مطابق با ۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی) اتفاق افتاد. اما سلاخی که

ص ۱۵۲

آن جوان بکار برد بدون تردید سخافت عقل و قلت درایت او را ثابت مینمود و بخوبی معلوم میداشت که این حرکت خود سرانه بوده و هیچ نفس فهیم و صاحب ادراک سلیم محرک چنین عمل سخیف و اقدام سقیم نتواند بود. در اثر این حادثه صفحه نیاوران مقر دربار سلطنت و محل اجتماع عساکر دولت صحنه هیجان و انقلاب عظیم گردید. وزراء و ملتزمان رکاب که در صدر آنان میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری جانشین امیر نظام قرار داشت با وحشت و دهشتی زائد الوصف بجانب شاهنشاه مضروب شتافتند. طلبها بصدا درآمد و بانگ شیپور قراولان سلطنتی را بحضور در خدمت دعوت نمود ملازمان شاه بعضی سواره و برخی پیاده بقصور سلطنتی رو آور شدند امور مشوش گردید و افکار مضطرب و متشنج شد هر کس برای خویش حکمی میداد و بظن خود عقیده ای اظهار مینمود ولی وضع بنحوی منقلب و مغشوش بود که نه از این آراء مختلفه چیزی مفهوم میشد و نه نفسی

در مقام تنفیذ آن بر می آمد. اردشیر میرزا حاکم طهران بقوای مسلح فرمان آماده باش صادر کرد و امر اکید ابلاغ نمود تا خیابانهای متروک و خلوت دارالخلافة را تحت مراقبت دقیق قرار دهند، دروازه های شهر را ببندند و درهای ارک را مسدود کنند. ضمناً مأمور مخصوص بگماشت که به نیاوران رفته حقیقت واقعه را جويا شود و صحت و سقم غائله را مستفسر گردد و در این باب از مقامات عالیة دولت و مصادر رسمیة مملکت تعلیمات لازمه اخذ نماید.

هنوز از وقوع این حادثه چیزی نگذشته بود که سحاب بلا مرتفع گردید

ص ۱۵۳

و طوفان قضا از هر جهت وزیدن گرفت. وحشت و تنفر شدید در بین عامه نمودار شد و خشم و غضب مادر شاه بر شدت این ثورت و هیجان بیفزود بنحوی که کمترین اقدام برای فحوص مطلب و تحقیق منشأ و مبدأ این خطب عظیم و تعیین مسؤلین واقعی این ذنب جسیم بعمل نیامد بلکه کوچکترین نجوی و اشاره و ادنی تصوّر و شایعه کافی بود که بیگناهی را متهم نماید و یا مظلومی را در ورطه هلاک اندازد. توده ناس و علماء و رجال دولت که برای قلع و قمع حزب بابی و اطفاء سراج الهی منتهز فرصت بودند صف متحدی علیه این طایفه تشکیل دادند و در اجراء نوایای سیئه خویش بهانه و دست آویز مناسبی بدست آوردند.

هر چند امر الهی از بدو ظهور و طلوعش قصد غصب حقوق و اختیارات مصادر امور و تعرض بر رؤساء و مراجع جمهور را قطعاً و اکیداً از خود سلب کرده و رافعین لوای مقدّسش از تشبّث بهرگونه اقدامی که بعنوان عصیان و طغیان تلقی و یا باقامة جهاد تعبیر گردد شدیداً خود داری مینمودند مع الوصف دشمنان پرکین صمت و سکون و تحمّل و اصطباری را که طیّ سنین از طرف پیروان این آئین نازنین بمنصّه ظهور رسیده نا دیده انگاشته و اقدام فردی نادان و غیر مسؤل را وسیله اجراء مقاصد دیرینه و مجوّز اعمال و حرکات سبعانه خویش قرار دادند، اعمال و افعالی که الی الأبد در صفحات تاریخ به اشدّ بیان مسطور و در ردیف وقایع مولمه مازندران و نیریز و زنجان مثبت خواهد گردید.

حال با ملاحظه اوضاع و احوال معلوم میشود که ارتکاب چنین جسارت عظیم نسبت بمقام شاخصی که ریاست عالیّه مملکت را حائز و نزد ناس به

ص ۱۵۴

نیابت امام غائب متّصف و معروف بود چه آتش ظلم و بیداد و چه نایره عناد و اضطهاد بر می افروخت و چه فرصتی برای دشمن عنود فراهم میساخت که بصرف توهم نفوس بیگناه را دستگیر و با اتهام دخالت در این فساد در پنجه تقلیب اسیر و بخشم و سیاط الیم معذب سازد. این حس انتقام و کینه جوئی بدرجه ای عنیف و شدید بود که آوازه اش بنخارج از ثغور مملکت رسید و اخبار مدهشه اش در جرائد اروپ منعکس شد و عاملین آن بصفت دنائت و خونخواری و سبعت و ستمکاری مشتهر و موصوف گردیدند. وزیر اعظم برای آنکه مسؤلیت اجراء این ظلم و جور لوث شود و در آتیه نفسی در مقام خونخواهی از شخص معینی بر نیاید کشتار مظلومانرا بین طبقات و اصناف مختلفه مملکت از شاهزادگان و رجال و وزراء و رؤسای دربار و نمایندگان علماء و کسبه و تجار و قوای سواره و پیاده تقسیم نمود و هر دسته را بقتل و شهادت دسته مخصوص بگماشت حتی برای مقام سلطنت نیز سهمی معین گردید تا در این قیام عمومی مشارکت جوید ولی شاه برای حفظ شوون تاج و تخت اجراء آن را بدست خویش نپسندید و به پیشکار و رئیس اندرون خویش محول ساخت تا وی از طرف سلطان باین امر مباشرت نماید. اردشیر میرزا حکمران طهران بحفاظین دروازه‌ها دستور داد مسافرینی را که قصد خروج از شهر دارند مورد دقت و باز جوئی قرار دهند و نفوس مظنون را توقیف کنند، بعلاوه داروغه و کلانتر و کدخدایان محل را نزد خود خواست و به آنان تأکید کرد که در گوشه و کنار در مقام تفحص برآیند و هر کس را بنام بابی معروف یابند دستگیر نمایند. جوانی عباس نام

ص ۱۵۵

مستخدم سابق یکی از بایبان مشهور اخذ و با زجر و تهدید ملزم گردید در کوچه و بازار حرکت کرده افراد این طایفه را نشان دهد حتی کار بجائی رسید که مأمورین برای جمع درهم و دینار وی را بر آن

داشتند که هر صاحب ثروت و مکتبی را هم که احتمال درآمدی از طرف او میرفت من غیرحقّ بعنوان بابی معرفی نماید تا از شخص متهم رشوه ای دریافت و وی را از این اتهام برکنار و از قید حبس و بند آزاد نمایند. در آن روز پر وحشت و انقلاب اولین نفسی که در معرض شکنجه و عذاب واقع گردید همان صادق تیره بخت بود که آنرا در محلی که به رمی شاه مبادرت نموده بود بقتل رساندند و جسدش را بدنبال قاطری بسته تا طهران کشانند در آنجا جسد را دوپاره کرده هر پاره ای را در یک طریق آویختند و اهالی را برای نظاره آن دعوت نمودند. همدست و همکار واژگون طالعهش را نیز پس از داغ و درفش سرب گذاخته در دهان ریخته بقتل رساندند. رفیق دیگرش حاجی قاسم را عریان نموده شمع آجین کردند و در معابر و اسواق گردش دادند و خلق او را لعن و نفرین می نمودند. جمعی را چشم از حدقه بیرون آوردند، عده ای را آره کردند و پای آنان را چون سمّ ستوران نعل زدند و ابدانشانرا با نیزه و سنان سوراخ کردند و یا سنگسار نمودند و در ابراز این شقاوت و سنگدلی بر یکدیگر سبقت جستند. اجساد این مظلومان که پس از شکنجه و آزار بدست جمعیت می افتاد بقدری پایمال میگردد که دیگر اثری از شکل و هیئت اولیه آنها باقی نمیماند بدرجه ای که میر غضبان با

ص ۱۵۶

آنکه به خونریزی معتاد و باینگونه امور خو گرفته بودند، از قساوت قلب توده ناس در شگفتی و حیرت افتادند. نسوان و صبیان نیز از این کأس بلا بی نصیب نبودند و آنانرا بکمال ذلت و حقارت بدور شهر گردانیدند. این نفوس بیگناه در حالی که ابدانشان در شعله شمع میگداخت و لسانشان بکلمه "اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" ناطق بود در مقابل دیده ناظرین برتبه شهادت میرسیدند و چون بعضی اطفال در طحّ طریق جان تسلیم مینمودند، آن قوم پلید اجساد لطیف آنها را در زیر پای پدران و خواهران میافکندند و آنان از فرط ولا و توجه بعالم بالا کمترین عنایت و التفات بجگر گوشه های خود نمیکردند و از روی اجساد آنها می گذشتند. یک نفر نویسنده مشهور فرانسوی می نویسد: پدری که در چنگال تناول ستمکاران گرفتار و بر روی زمین نقش بسته بود، حاضر

شد در کنار وی گلوی دو فرزند دلبندهش را که غرقه در خون بودند چاک زنند و دست از عقیده و ایمان خویش بر ندارد در حالی که فرزند بزرگتر که جوان چهارده ساله ای بیش نبود بحکم قدمت و ارشدیت آرزو داشت زودتر بمقام شهادت فائز و بایثار جان در سبیل جانان موفق گردد. بطوریکه از منبع موثقی ذکر شده کاپیتان فون گومونز، (۱) افسر اطریشی، که در آن اوان در خدمت شاه ایران وارد و بمناسبت وظیفه و خدمتش شاهد این فجایع و مظالم بوده بدرجه ای از این جور و عدوان که بر بایبان وارد گشته متأثر میگردد که بیدرنگ استعفای خود را به مقام سلطنت تقدیم مینماید و در نامه ای که دو هفته پس از رمی شاه و

ص ۱۵۷

حدوث این زویعه عظمی به یکی از دوستان خویش مرقوم داشته و مضامین آن در جریده "سولداتن فرویند" (۲) یعنی دوست سرباز، درج گردیده چنین مینگارد: "دوست عزیز، آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه اند بیایند و با من در مشاهده این صحنه‌های دلخراش شریک شوند و علانیة ملاحظه نمایند که چگونه نفوس بیگناه که چشم‌هایشان از حدقه بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم جلادان بریده شده بلعند و با هیكل آغشته بخون که از شدت ضربات مجروح و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند. ابدان این مظلومان که به آتش ظلم مشتعل گردیده کوی و برزن را نورانی نموده است. من با چشم خود شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از بایبان را با سلاسل و اغلال در حالی که سینه و شانۀ آنها را شکافته و در شکافها فتیله سوزان قرار داده بودند با جماعتی از سرباز در کوچه و بازار عبور میدادند و فتیله‌ها پس از تماس با گوشت بمثابه شمعی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان دود میکرد. این ستمگران شرقی در این قساوت و سنگدلی ابتکاری بکار میبردند که عقل در حیرت است. ابتدا پوست از کف پای ملهوفین برداشته سپس در روغن داغ شده میگذاشتند و آنها را چون سم ستوران نعل زده مجبور به طی طریق میکردند. با این وصف از شخص بابی صدای ضجه و زاری و یا شکوه و بیقراری به گوش نمیرسید بلکه بکمال استقامت تحمل هر مشقت مینمود تا

آنجا که دیگر جسم نحیف طاقت همقدمی با روح خفیف و لطیف نداشت. در آن حین آن اسیر بی تقصیر از شدت عذاب بر زمین میافتاد.

ص ۱۵۸

حال شاید تصوّر نمائید که حرص و ولع جلّادان به این مقدار سیراب میشد و آن بدبخت بی پناه با کشیدن خنجر بر حنجر از این مصیبت عظیم نجات می یافت. نه چنین بود بلکه آن مظلومان را بضرب تازیانه به حرکت میآوردند و تا لحظه واپسین که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان موجود بود بانواع شکنجه و آزار مبتلا میساختند تا جان میسپردند و تازه از جسد بیجان دست بر نمیداشتند بلکه آن اجساد مجروح و مشبک را واژگون به درخت می بستند و هدف سهام مردم سنگدل قرار میدادند که تیراندازی خود را آزمایش نمایند و بیرحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و من خود اجساد را مشاهده کردم که با صدها رصاص شرحه شرحه شده بود."

نویسنده پس از درج مطالب مذکور متذکر میشود که "من چون خود به صفحات این اوراق نظر می افکنم پیش خود میگویم لابد هموطنان عزیز من بسختی این روایات را باور خواهند کرد و آن را خالی از اغراق نخواهند شمرد. ای کاش من هم در قید حیات نبودم و این حوادث ناگوار را برای العین مشاهده نمی نمودم ولی متأسفانه خدمت و وظیفه من ایجاب مینماید که غالباً شاهد این گونه مظالم و فجایع باشم. مع الوصف برای اینکه چشمم حتی الامکان بر این مناظر هولناک نیفتد این ایام بیشتر در زاویه حرکت میکنم زیرا روح و روانم از این اعمال بیزار و جان و وجدانم منزجر و متنفر است و امیدوارم هرچه زودتر ارتباط خود را با عاملین این حرکات رزیزه قطع نمایم و راه دیار خویش پیش گیرم."

رنان (۳) نویسنده فرانسوی در کتاب مشهور خود بنام "حواریون" (۴) آن

ص ۱۵۹

یوم رهیب را که در آن چنین کشتار عظیم در مذبحة طهران روی داده به "روزی که تاریخ عالم نظیر و مثیل آن را کمتر مشاهده نموده است" توصیف مینماید.

دستی که برای افناء و اضمحلال امر الهی و استیصال شجره مقدسه رحمانی از آستین عداوت خارج شده بود به فنا و نیستی آحاد و افراد این حزب علی العموم قناعت نمی نمود بلکه بکمال قساوت و شقاوت سرذمه قلیلی را هم که از جمهور مؤمنین و وجوه قانندین باقی مانده بود تحت مخالف ظلم و کین وارد ساخت و در پنجه تقلیب گرفتار نمود. طاهره زکیه که انوار استقامت و ایمانش پرتو جاودان بر عالم امر و جهان نسوان افکند در طوفان مهالک مبتلا گردید و عاقبت در این سبیل شریعت شهادت نوشید و بمقعد صدق عند ملیک مقتدر پرواز نمود. سید حسین کاتب وحی و انیس و جلیس حضرت باب در ایام سجن و حافظ و حامل وصایای آن سید ابرار و شاهد وقایع معجزه آسای شهادت حضرتش نیز در همان اوان طعمه شمشیر گشت. بالاخره همان دست متجاوز و ناپاک برای امحاء ذات مقدس حضرت بهاء الله که در بین اصحاب شاخص و صاحب مقام ممتاز بودند جسورانه بلند شد و با آنکه آن طلعت ازلیه را اسیر و به قعر زندان مبتلا ساخت و آثار ظلم و عداوتش را مادام العمر بر هیکل اعز انور اطهرش باقی گذاشت ولی به اراده حی قیوم نتوانست وجود اقدسی را که ید تقدیر برای تقویت آتش افروخته حضرت باب در خزائن غیب محفوظ و مصون نگاهداشته بود محو و نابود سازد و آن سازج وجود را از ایقاد شعله جهان افروزی که ثمرات ظهور جدید را

ص ۱۶۰

کامل و عظمت و جلال آن را ظاهر مینمود ممانعت نماید. در آن ایام مظلم و پیر ابتلا که کوکب درّی هدایت الهیه از بین اصحاب غارب و مشاعل حبیبی که در آسمان امر الله روشن و متلألأ بودند یکی بعد از دیگری خاموش و نفسی هم که از طرف نقطه بیان موصوف علی الظاهر مشهور و معروف شده بود "فراری و سرگردان بلباس درویشی کشکول بدست از راه رشت سرگشته کوه و دشت گردید" حضرت بهاء الله در اثر مساعی و همم مبذوله، در نظر دشمن مترصد و بیدار، یگانه مبارز میدان و ملجأ و ملاذ بابیان شناخته میشد. این بود که در واقعه عظیمه رمی شاه انظار از هرجانب متوجه آن حضرت گردید و افکار برای قلع و قمع آن وجود مقدس بکار افتاد.

هنوز از اظهار امر حضرت باب بیش از سه ماه نگذشته بود که حضرت بهاء الله بوسیله ملا حسین بشروئی رسول و فرستاده مخصوص حضرت باب نخستین آثار و آیات ظهور بدیع را دریافت و بمجرد ملاحظه حقایق کلمات را تصدیق و ابلاغ و اعلاء آن قیام فرمودند. فرستاده مذکور در اجراء این رسالت در اولین قدم متوجه مسقط الرأس آن محیی رمم و محل استقرار آن نور اتم اعظم گردید و بارض مقدسی که در آن رمز الهی و سر صمدانی مودوع و مستور بود راه یافت "رمزی چنان مهیمن و متعالی که حجاز و شیراز با آن برابری نتوانست نمود". گزارش ملا حسین راجع بملاقات حضرت بهاء الله چون بمحضر مبارک حضرت اعلی واصل گردید، آن آیت استقامت و مظهر الطاف احدیت را چنان در دریای شعف و مسرت مستغرق و به آتیه امر الله مطمئن و امیدوار نمود که بلا تأمل به

ص ۱۶۱

تجهیز سفری که از قبل در نظر بود اقدام و بعزم طواف بیت الله الحرام و زیارت مقامات مقدسه بصوب مکه و مدینه حرکت فرمود. حضرت بهاء الله یگانه منظور و مطلوب حقیقی حضرت باب بودند و آنچه از قلم مبارک در کتاب قیوم الاسماء و کتاب مستطاب بیان اولین و آخرین آثار مقدسه آن طلعت ربانیه از مدح و ستایش و نعت و نیایش و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات و وعود و اندازات نازل شده، مرجع کل وجود اقدس حضرت بهاء الله و مراد جمیع توصیف عظمت و جلالی است که خداوند در آن هیکل انور مقدر و مقرر فرموده. حضرت بهاء الله با افتتاح باب مخایره با حضرت باب و تماس و مصاحبت نزدیک با اجله اصحاب مانند جناب وحید و جناب حجّت و جناب قدّوس و جناب ملا حسین و جناب طاهره بانتشار امر الله و ابلاغ کلمه الله و تشریح دین الله پرداختند و در دفع حملات معاندین و تحکیم مبانی این آئین نازنین عملاً شرکت فرمودند. و چون بخاطر آریم که حضرت باب هنگام مراجعت از سفر مکه و مرخص نمودن جناب قدّوس در بوشهر ایشان را بدو بشارت عظیم و منقبت فخیم یکی تشرّف بمحضر محبوب و "یگانه مقصود و مطلوب" آن دو جوهر وفا و دیگری تجرّع از صهبای پر حلاوت فدا

مستبشر و امیدوار فرمودند، معلوم خواهد گردید که منظور و مقصود مبارک حضرت بهاء الله بوده است.

این ذات مقدّس در عنفوان جوانی و ربیعان شباب از جمیع شوون و تعلّقات دنیوی و ثروت و مقامات ظاهری در گذشت و دیده توقع و انتظار از ماسوی الله بر بست و بدون خوف و محابا از مخاطراتی که متوجّه

ص ۱۶۲

وجود مبارکش خواهد شد و سرزنش و ملامتی که از سلسله و پیوند خواهد شنود، امر حضرت باب را قبول فرمود و خود را در سلک طایفه ای که در انظار و اذهان گمنام و منفور بود منسلک ساخت و از همان اوان بنشر نفعات حضرت سبحان قائم گردید. بدو در طهران و سپس در مازندران موطن اصلی خود جمعی از رجال و اعظام نورو همچنین اقوام و اقارب را بشریعه رحمانیه دعوت فرمود و بکمال قدرت و صراحت و خالی از هرگونه بیم و مخافت اصول و مبادی امر جدید را برای تلامید ملاً محمّد مجتهد اعظم مازندران تشریح و نمایندگان آن پیشوای شهیر را تبلیغ فرمود و در نتیجه کثیری از فحول علماء و عمال دولت و اکابر مملکت و اهل پیشه و زراعت بحمایت امر مبارک قیام نمودند و در ملاقات مهمّی که با مجتهد مذکور بمنظور ابلاغ پیام الهی بعمل آمد، عجز و قصور وی معلوم و ضعف و فتورش مفهوم گردید و بر مراتب ثبوت و رسوخ مقبلین بر امر الهی بیفزود.

هنگامی که حضرت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفدا در حین حرکت از طهران به آذربایجان در نزدیکیهای قریه کلین رحل اقامت افکندند حضرت بهاء الله جلّ ذکرة و ثنائه پیامی توسط ملاً محمّد مهدی کنی جهت آن حضرت ارسال فرمودند. قدرت و کیفیّت مودوعه در آن رقی منشور و پیام مسطور بود که روح آن اسیر الهی را در آن لحظات بحران از غموم و احزان که از حین گرفتاری شیراز نسبت به آتیّه امرش بر قلب مبارک مستولی شده بود نجات بخشود و نیز آن وجود مقدّس بود که به خاطر استخلاص جناب طاهره و سایر دوستان محبوس خود را در چنگ اعداء

ص ۱۶۳

بینداخت و برای اولین بار برای چند یومی در بیت یکی از کدخدایان
طهران بکمال تحقیر در حبس و توقیف درآمد تا بالمآل در اثر همم و
مساعی حضرتش جناب طاهره از دام دشمنان رهایی یافت و از قزوین
صحیحاً سالم‌آورد بیت مبارک گردید و سپس به نقطه امنی در حوالی
طهران منتقل و از آنجا بصوب خراسان رهسپار شد. حضرت بهاءالله بود
که جناب باب‌الباب هنگام معاودت به طهران محرمانه به محضر مبارکش
مشرف و پس از حصول مثل به قصد زیارت طلعت بیان به جانب
آذربایجان و قلعه ماکو عزیمت نمود. همچنین تحت قیادت و حمایت
حکیمانه آن حضرت بود که اجتماع بدشت تشکیل گردید و جناب قدّوس
و جناب طاهره و هشتاد و یک تن از صحابه که کل میهمان مبارک بودند
در آن احتفال عظیم شرکت جستند. آن مظهر الطاف الهی بود که در آن
مجمع هر روز لوحی از کَلک اطهرش نازل و به هریک از مجتبعین و
حاضرین نام جدیدی اعطا میفرمود. آن هیکل قدم بود که فرداً و حیداً
در مقابل هجوم پانصد نفر از اهالی قریه نیالا قدم ثبات و استقامت بنهاد
و جناب قدّوس را از حمله عوانان نجات داد و به اعاده قسمتی از اموال
منهوبه و حفظ و حراست جناب طاهره که همواره مورد ایذا و اهانت اعدا
واقع موقّ گردید. علیه آن بحر کرم و نور اعظم بود که نار غضب محمّد
شاه مشتعل شد و عاقبت الامر در اثر سعایت مستمرّ بدخواهان به
دستگیری و اعزام وجود اقدسش به دارالخلافه حکم صارم صادر نمود ولی
اجل او را در اجرای منظور مهلت نداد. تعلیمات و نصایح مبارک به
اصحاب قلعه طبرسی هنگام سرکشی مبارک به قلعه مزبور بود که بر مراتب

ص ۱۶۴

عشق و وله آن فارسان مضممار انقطاع بیفزود و روح فداکاری و انجذاب
آن نفوس مخلصه زکیه را تقویت نمود و نیز بر حسب دستورات صریحه
آن جمال احدیه بود که خلاصی معجزه آسای جناب قدّوس حاصل
گردید و آن نفس مقدّس توانستند با اصحاب در احراز فتوحات و
انتصاراتی که حوادث مازندران را در صفحات تاریخ امر الله مؤبّد و
جاویدان قرار داده شرکت نمایند و نیز بمنظور کمک و الحاق به همین
مدافعین غیور بود که وجه قدم بجانب قلعه توجه فرمود و در اثنای طریق

گرفتاری ثانی وجود مبارک پیش آمد و با ازدحامی قریب به چهار هزار نفس به مسجد آمل برده شد و در آن محلّ توقیف و محبوس گردید و باز بخاطر همان اصحاب بود که هیکل تقدیس در نمازخانه مجتهد آن شهر چوبکاری گردید بدرجه ای که از پای مبارک خون جاری شد و سپس به منزل شخصی حکومت منتقل و در آنجا نیز آن مظهر احدیه در اثر فتوای پیشوای محلّ مورد رجم و سب و لعن عوام الناس که خانه حکومت را احاطه نموده بودند قرار گرفت. جناب قدّوس را از ذکر آیه مبارکه "بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين" که به مجرد ورود به قلعه و تکیه به مرقد شیخ طبرسی خطاب به اصحاب بیان فرمود جز نفس مقدّس حضرت بهاء الله منظور و مقصود دیگری نبود و از تفسیر صاد صمد که معادل شش برابر قرآن است و قسمتی از آن در همان قلعه تحت سخت ترین اوضاع و احوال از قلم معجز شیم آن مظهر ثبوت و استقامت صادر گردیده بغیر از مدح و ستایش آن محیی رزم مقصد و مرادی نه و همچنین از لوح حروفات که از کلك اطهر حضرت اعلی به افتخار جناب

ص ۱۶۵

دیان در چهریق نازل و در آن لوح مقدّس حقیقت "مستغاث" تبیین و تشریح گردیده منظور اشاره به قرب ظهور آن مظهر احدیه بوده و وعده لقا و فیض جمال کبریا هم که به ملاً باقر حرف حیّ عنایت گشته مراد تشرّف به ساحت مقدّس جمال قدم جلّ اسمه الاعظم میباشد. آن وجود اقدس بود که بنا به میل و اراده حضرت اعلی قبل از حرکت از چهریق به تبریز نوشتجات و خاتم و مهر و قلمدان آن حضرت بانضمام لوحی که در آن سیصد و شصت اشتقاق از کلمه بهاء باثر قلم مبارک و به هیأت هیکل انسان مرقوم شده بود به حضور انورش تسلیم گردید. بموجب تعلیمات مخصوصه آن حضرت بود که جسد مطهر حضرت اعلی صحیحاً سالمأ از تبریز به طهران منتقل و طیّ سنین پر انقلاب متعاقب شهادت آن مظهر مظلومیّت کبری بکمال حزم و احتیاط مستور و محفوظ نگاهداشته شد و بالاخره آن جمال و هّاب بود که قبل از رمی شاه هنگام توقّف در کربلا با همان شور و وله و انبساط و انجذابی که در صفحات مازندران به منصّه

ظهور رسانده بود به نشر تعالیم حضرت باب پرداخت و در صیانت امر الله و تشویق احبّاء الله و تجمّع قوای پراکنده حزب الله جهد بلیغ مبذول فرمود. بدیهی است با چنین آثار و سوابق درخشان وجود مبارک حضرت بهاء الله محلّ توجّه خاصّ و عامّ واقع و خلاصی ایشان از مکائد دشمنان امری ممتنع و محال شمرده میشد. آن وجود اقدس در بحبوحه نشاط و ریعان جوانی با فضائل ذاتیه و سجایا و ملکات فطریه و فصاحت بیان و طلاق تبیان و همت مشکور و ثروت موفور و احترامات فائمه و قدرت و مکانت

ص ۱۶۶

زائد الوصف بدون توجّه به شؤون و مقامات ظاهره به خدمت امر الله قیام فرمود و با هوشیاری و اتقان و شور و حرارت بی پایان به دفع اعداء و حمایت پیروان و حلّ مشاکل دوستان و حفظ وحدت و اتّفاق یاران و نصرت امر رحمن پرداخت. از یک طرف باب مخیره را با مرکز امر مفتوح و از طرف دیگر خود را با مقاصد و مآرب و مجهودات و مساعی کبار اصحاب و ناشرین کلمه الله مانوس و آشنا ساخت. هنگامی بی سترو حجاب در صف مبارزان امر الهی مقام قیادت و رهبری را احراز و موقعی نظر به مقتضیات وقت و شؤون زمان بنهایت حکمت و رزانت خود را متعمّداً از صفوف مقدّم دور میداشت و به نحو مؤثّر در رفع مخاطرات و اصلاح و تمشیت امور اقدامات لازمه مبذول میفرمود تا بالمآل در این ساعت حسّاس و خطیر که حادثه عظمی چون رمی شاه اتّفاق افتاد به قلب میدان که در اثر فاجعه کبری و فادحه عظمی شهادت حضرت باب از وجود قائد بزرگوارش خالی مانده بود قدم نهاد و در صحنه مبارزه که به تقدیرات صمدانی مدّت چهل سنه شاهد عظمت و جلال و قدرت و کمال بوده وارد شد و به غلبه و نصرت نمایان که در تاریخ ادیان ماضیه و ظهورات قبلیه نظیر و مثیل آن مشاهده نشده ظاهر گردید.

چنانکه از قبل مذکور شد حضرت بهاء الله در اثر اتهامات ناروایی که به وجود مقدّسش نسبت دادند مورد خشم و غضب محمّد شاه قرار گرفت بطوری که شاه پس از اجتماع بدشت و استماع اخبار و آثار مترتبه بر آن حفله عظیم به قتل آن حضرت مصمّم گردید و فرامینی به خوانین

مازندران ارسال و حکم صارم نسبت به دستگیری هیکل مبارک صادر

ص ۱۶۷

نمود. حاجی میرزا آقاسی نیز که با جناب وزیر و والد ماجد حضرت بهاءالله از قبل میانه خوشی نداشت و از عدم موفقیتش در تصرف ملک متعلق به آن حضرت سخت متغیر و خشمناک شده بود علم خلاف برافراشت و سوگند یاد نمود که تا آخرین نفس از نفسی که مانع اجرای نوایای سیئه او گردیده انتقام کشد. از طرف دیگر شخص امیر نظام نیز که از عظمت و نفوذ حضرت بهاءالله خوف و هراس داشت پیوسته اقدامات مبارک را مورد تنقید قرار میداد و در محافل و مجالس لسان به تشنیع و تزییف می گشود چنانکه وقتی در حضور جمعی از رجال و اکابر مملکت اظهار داشت که در اثر عملیات ایشان پنج کرور به خزانه مملکت خسارت وارد آمده است این بود که در آن لحظات حساس از حضرت بهاءالله صریحاً درخواست نمود محل اقامتشان را به کربلا انتقال دهند. پس از امیر نظام میرزا آقاخان نوری به صدارت منصوب شد و چون هیکل مبارک را بین افراد بابی شخص شاخص و نفس نافذی میشمرد در آغاز جلوسش به مسند ریاست بر آن گردید بین حکومت و آن حضرت صلح و آشتی برقرار نماید و بساط تحبیب و تألیف بگستراند. مقصود آنست که از بدو امر حضرت بهاءالله در انظار کل از وضع و شریف دارای مقام و شخصیت ممتاز بودند و بدین ملاحظه جای تعجب نیست اگر در قضیه رمی شاه و اتفافی به آن اهمیّت که بفاصله قلیل پس از معاودت آن حضرت به طهران رخ گشود افکار شاه و دولت و نظرات درباریان و ملت کلاً متوجه ایشان گردیده و تصوّراتی خالی از اساس در حق آن وجود مبارک بنمودند. در رأس معاندین و مخالفین، مادر شاه قرار داشت که

ص ۱۶۸

آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را محرک اصلی و مسؤل حقیقی این خطب عظیم معرفی نمود. هنگامی که قضیه سوء قصد اتفافی افتاد حضرت بهاءالله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثه هائله در

قریه افجه به ایشان رسید. برادر صدراعظم جعفر قلی خان که مأمور پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از نقاط حول و حوش مخفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش شود ولی وجود مبارک این رأی را نپسندیدند. حتی فرد امینی را هم که برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخص فرمودند و روز بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن اوان در نیاوران از محالّ شمیران مستقر بود رهسپار گردیدند. در زرگنده میرزا مجید شوهر همشیره مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی (۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود که متصل به خانه سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را به مشارّ الیه اطلاع دادند و او مراتب را شخصاً بعرض شاه رسانید. شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدّس را که به دخالت در این حادثه عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر

ص ۱۶۹

بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پربھائی را که دولت روس بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد. ولی این مسؤل اجابت نگردید و این منظور تأمین نشد زیرا صدر اعظم بیم داشت که اگر از حضرت بهاءالله حمایت نماید و در حفظ جان ایشان بکوشد منصب و مقامش از دست برود و مورد قهر و غضب سلطان واقع گردد. بدین ترتیب حضرت بهاءالله حامی و مدافع شهیر امر حضرت باب که مورد سوء ظنّ شدید واقع و ارکان دولت و ملت از وجود ایشان خائف و هراسان بودند به تهمت فساد و شرکت و دخالت در رمی شاه دستگیر شدند و به انواع شدائد و عقوبات مبتلا گردیدند و کأس بلائی را که حضرت اعلی تا آخرین جرعه نوشیده بودند از دست اعدا بچشیدند. پس از اخذ، آن حضرت را از نیاوران "سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر"

در قلب الاسد تابستان به انبار طهران بردند و در عرض راه کلاه و رداء مبارک را برداشتند و مورد سخریه و استهزاء قرار دادند و سنگ به جانب آن وجود مقدس پرتاب نمودند و بالاخره در سیاه چال که در قدیم محلّ خزانه حمام بود زندانی ساختند. راجع به آن بئر اظلم و دخمه انتن که محلّ سجن آن مظلوم عالم قرار گرفت آن به که آنچه قلم اعلی خود در رساله ابن ذئب بدان شهادت داده در این مقام ذکر شود قوله عزّ بیانه "چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرر معین نمودند. چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی نمودند از آنجا از سه پله سرایشب گذشتیم و به مقرّی که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس

ص ۱۷۰

و قاطعین طرق بوده. مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح متنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش، الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الانتن الاظلم". پاهای مبارک را در کند قرار دادند و زنجیر قره گهر که در سنگینی معروف است برگردن مقدس نهادند بنحوی که اثر آن تا آخر حیات برگردن مبارک مشهود بود.

حضرت عبدالبهاء راجع به کیفیت سجن و شدائد آن میفرمایند "زنجیر ثقیلی به گردن مبارک نهادند و به آن رشته پنج نفر بایی دیگر را نیز مغلول و مسجون ساختند که هم زنجیری مبارک محسوب میشدند. این سلاسل و اغلال با مهره های غلیظ و شدید بیکدیگر متصل بودند. کلاه و ملبوس هیکل مبارک پاره پاره شده بود با چنین وضع و حالت تأثر آمیز آن وجود مقدس مدت چهار ماه در آن محلّ تنگ و تاریک اسیر و زندانی بودند". (ترجمه) مدت سه شبانه روز اکل و شرب مقطوع و راحت و نوم منقطع. محلّ سرد و مرطوب و کثیف و مملوّ از حشرات موزیه و در غایت تعفن. مع الوصف دشمنان بی امان به این مقدار قناعت نداشتند و برای استرضای خاطر مادر شاه و جلب عنایات وی که عدوّ صائل و دشمن پر کین حضرت بهاء الله محسوب میشد در غذای مبارک زهر ریختند و ضربه شدیدی بر سلامت هیکل اقدس وارد آوردند. ولی باراده

الهی منظورشان که هلاکت آن وجود مقدّس بود برآورده نشد و نیت پلیدشان تحقق پذیرفت.

دکتر ج. ا. اسلمنت (۶) در کتاب خود مینویسد "حضرت عبدالبهاء راجع

ص ۱۷۱

بوضع تشرف خویش به حضور مبارک حضرت بهاءالله در زندان میفرمودند که یومی پس از کسب اجازه برای زیارت والد محبوبشان بحیاط سجن وارد شدند و موقعی که آن وجود اقدس جهت هوا خوری روزانه از سیاه چال خارج شده بودند به محضر انور تشرف حاصل نمودند. جسم مبارک به درجه ای ضعیف و صحتشان بنحوی مختل شده بود که بنهایت صعوبت مشی میفرمودند. محاسن و شعرات مبارک پریشان و درگردن اثر سلاسل و اغلال نمایان و از ثقل فادح غلّ و زنجیر منحنی و ناتوان".

در آن ایام پرافتتان که حضرت بهاءالله در چنگ اعدا گرفتار و به صدمات بی منتهی مبتلا بودند یکی دیگر از مشاعل حبّ و وداد و مطالع استقامت و انقطاع که در بند ظالمان اسیر و بکمال قساوت و بی رحمی شهید گردید طاهره زکیه بود. این نجم درّی فلک امرالله جلوه و سطوعش از افق کربلا آغاز و در ارض بدشت بنهایت اشراق متجلی شد و نقطه احتراق و ذروه ارتفاعش آنگاه بود که به رتبه جلیل شهادت فائز گردید و با شهادت وی یکی از مؤثرترین و پرهیجان ترین فصول تاریخ پر انقلاب دور بهائی تشکیل یافت.

جناب طاهره پدرش حاجی ملا صالح برقانی از خاندان مشهور و صاحب اعتبار قزوین بود که افراد و اعضای آن از مجتهدین نامدار و پیشوایان بزرگ ایران محسوب میشدند. این امه موقنه سمی حضرت فاطمه صلوات الله علیها که در بین اقوام و بستگان به زرّین تاج و زکیه شهرت داشت سال تولدش مقارن با سال ولادت حضرت بهاءالله بود. از طفولیت از لحاظ ذکاوت و صباحت سرآمد اقران و در بین اهالی مشار بالبنان حتی بعضی

ص ۱۷۲

از علماء و زعماء قوم که به کثرت علم و نهی معروف و به احراز مقامات عالیه مغرور بودند نظر بچودت ذهن و حدّ عقل و افکار بدیعه و ادکار

جليله ای که از آن ورقه طیبه تراوش می یافت قبل از اقبال و ایمانش به امر بدیع او را مورد تجلیل و احترام و فیر قرار میدادند. استاد بزرگوار سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه مراتب عشق و حرارت و فهم و درایت طاهره را می ستود و آن تلمیذ با تمیز را بخطاب "قرّة العین" مخاطب و از "لسان قدرت و عظمت" بلقب جلیل "طاهره" ملقب و مفتخر گردید و تنها فردی از طبقه نسوان بود که از طرف حضرت ربّ اعلی در سلک حروف حیّ در آمد و باین مقام شامخ منصوب و معزز گردید. آن جذبه نار محبت الله در اثر رؤیای صادقه که در صفحات قبل اشاره گردید به امر الهی اقبال نمود و ندای جانفزای الست را لبیک گفت و بلی بلی گویان در حلقه مؤمنان وارد شد و تا آخرین نفس و تاریکترین دقایق حیات با نهایت شوق و انجذاب به تبلیغ امر حضرت ربّ الارباب مشغول و مألوف بود. از تعرضات شدیدۀ پدر نهرا سید و به تکفیر و تدمیر عمّ خویش و قعی نهاد و تحت تأثیر مستدعیات شوهر و برادران خود قرار نگرفت و از تدبیرات و تشبّثاتی که علماء و زمامداران قوم بمنظور جلوگیری از تبلیغات وی بدو در کربلا و سپس در بغداد و بالاخره در قزوین مسقط الرأس او اتخاذ نموده بودند مأیوس نگشت و بجمیع قوی در ارشاد نفوس و هدایت طالبان و نشر نفعات مسکّیه حضرت رحمان قیام نمود. نظر بطلاقت لسان و قوّت جنانی که داشت و همچنین در اثر انشاء رسائل و اشعار و تراجم و تفاسیر و مکاتیب که از قلم مشکینش صادر

ص ۱۷۳

میشد انظار را جلب و افکار را متوجّه امر الله ساخت و جمّ غفیری از عرب و عجم را بامر جدید دعوت نمود. فساد و تباهی نسل حاضر را تبیین و از لزوم تحوّل و تطوّر شدید در احوال و اطوار هموطنانش طرفداری میکرد. جناب طاهره در کربلائی معلاً که حصن حصین شیعه و از مشاهد مشرفه محسوب به هر یک از علماء مقیم آن مدینه که نسوان را پست و حقیر بل فاقد احساسات و فارغ از عواطف روحی و معنوی میشمردند رساله مشروح و مبسوطی صادر نموده و در آن رسائل بکمال صراحت و بلاغت افکار و مآرب قلبیه خویش را تشریح و اغراض و نوایای سیئه آنان را آشکار ساخت و نیز بکمال شجاعت در حینی که مردم متعصب آن شهر در ایام

اولیة محرم مراسم سوگواری حضرت سیدالشهداء علیه التّحیة و الثّناء را برپا میداشتند او یوم اوّل همان ماه را که مصادف با ولادت حضرت باب اعظم بود عید میگرفت و تجلیل میکرد. بقوت بیان و سحر تبیان هیأتی را که از طرف صنایع قوم از شیعه و سنّی و یهود و نصاری در بغداد برای الزام وی به ترک تبلیغ و انتشار امرالله نزد او گسیل شده بود مسحور و مبهوت و متعجب و حیران ساخت و با نهایت اتقان و استحکام در بیت قاضی مشهور شیخ محمود آلوسی مفتی بغداد و در حضور وی به اقامه حجج و براهین و اثبات امر حضرت ربّ العالمین مألوف گردید. بعداً با شاهزادگان و علماء و ارکان حکومت مقیم کرمانشاه مناظرات تاریخیه تشکیل داد و در آن مجامع تفسیر سوره مبارکه کوثر را که از قلم ملهم حضرت باب نزول یافته بود علناً تلاوت و به ترجمه مضامین بدیعه آن

ص ۱۷۴

مبادرت نمود و در نتیجه حاکم آن شهر و اهل بیتش به امر الهی اقبال نمودند. همین امه موقنه بود که لاجل اطلاع دوستان ایران با نبوغ و قریحه ای بیمانند به ترجمه تفسیر مشروح و عظیم سوره یوسف یعنی قیوم الاسماء پرداخت و به جمیع قوی در تبیین و اشاعه مندرجات آن رقّ متین و سفر مبین اقدام نمود. شجاعت و کاردانی و اشواق خاموش نشدنی آن نقطه جذبه بود که توانست موقیتهای جدیده اش را در قبال مخالفت اعداء در مرکزی چون قزوین که بوجود بیش از یکصد تن از علمای اعلام و مجتهدین طراز اوّل اسلام در دایره خویش فخر و مباهات مینمود حفظ و تقویت نماید. همین منبع خلوص بود که در بیت مبارک حضرت بهاءالله در طهران طی ملاقات تاریخیه خود با جناب وحید اکبر هنگامی که آن فرید عصر به ذکر آیات و احادیث در اثبات ظهور جدید مشغول بود بغتة کلام ایشان را قطع و در حالی که حضرت عبدالبهاء را که در آن تاریخ طفل خرد سالی بودند در دامن داشت بلحن پر هیجان و مؤثری از جناب وحید در خواست نمود که اقوال را برکنار نهاده با قیام و ورود در میدان عمل و جانفشانی حقانیت امر الهی را اثبات و مراتب عرفان و ایقان خویش را بمنصه ظهور و بروز برساند.

در بحبوحه شهرت و معروفیت طاهره بود که در بیت وی در طهران اجله
نساء جامعه پیرامون او گرد آمده، از بیانات و خطابات روح پرورش
مستفیض و از اصول و مبادی آئین الهی مستحضر گشتند. حسن تقریر
و جذبات کلام او بود که در خانه محمود خان کلانتر محل حبس و
توقیف او نسوانی که برای شرکت در جشن عروسی فرزند کلانتر حضور

ص ۱۷۵

بهمرسانده بودند بساط عیش و طرب را گذاشتند و گوش هوش به
سخنان دلپذیرش فرا دادند و از مجالست و مصاحبتش لذت موفور
بردند. در بیت همین کلانتر بود که نمایندگان وزیر اعظم هفت جلسه
جهت بازجویی و تحقیق تشکیل دادند و بیانات پر شور و نشور آن جوهر
ایمان و عصاره ایقان در اثبات دعاوی و القاء اصول و مبادی امر
حضرت رحمن منجر به اخذ تصمیم و تسریع در هلاک وی گردید. ابیات
و غزلیاتی که از طبع فصیح و قریحه بی قرینش تراوش مینمود نه تنها
مراتب عشق و ایمانش را به ظهور طلعت اعلی واضح و آشکار میساخت بل
معرفت و شناسائی آن عاشق دلباخته را نسبت به عظمت مقام حضرت
بهاء الله و نورانیت آن وجود مقدس که هنوز در خلف احجاب مستور و
مکنون بود بمنصه ظهور میرسانید. در ارض بدشت شرکت و معاضدت
وی سبب گردید که نقاب از وجه حقایق ظهور جدید برداشته شد و
مقاصد و مآرب این امر اعظم که تا آن تاریخ بر اصحاب کاملاً معلوم و
مفهوم نبود بر ملا و مکشوف گردید و نظم بدیع الهی از انظمه سالفه و
حدود و شعائر اسلامیّه بالمره منفصل و متمایز شد. این انتصارات باهره و
فتوحات عظیمه که در حیات این مجاهد فی سبیل الله حاصل گردید
عاقبت در حینی که طوفان بلا عاصمه کشور را فرا گرفته بود بتاج و هاج
شهادت متوج و به خلعت ابدیه مخلع گردید.

طاهره شبی که آخرین دقایق حیاتش را نزدیک دید لباس نو در بر کرد
و چون عروسی خود را بیاراست و هیکل را با عطر و عنبر معطر و
معنبر نمود آنگاه زوجه کلانتر را نزد خویش خواست و او را از تصمیمی

ص ۱۷۶

که نسبت به شهادت وی اخذنموده بودند مستحضر ساخت و آخرین نوایا و وصایای خویش را با وی در بین نهاد سپس درهای حجره را بر روی خود ببست و برآز و نیاز بدرگاه ملیک بی انباز مشغول شد و به اذکار و مناجات مألوف گردید و چون عاشق دلداده‌ای که منتظر وفود به ساحت محبوب و ورود در پیشگاه معشوق باشد بکمال بیصبری در اطاق قدم میزد و به نغماتی که آثار حزن و سرور هر دو از آن نمایان بود مترنم گردید که ناگاه فراشان و چاوشان عزیزخان سردار در دل شب وارد شدند و آن مظهر استقامت را اخذ و بباغ ایلخانی که در خارج شهر واقع و در حقیقت مشهد فدای آن بزرگوار بود هدایت کردند. چون طاهره وارد باغ شد سردار غدار با اعوان و انصار خویش غرق دریای عیش و نوش و مست لا یعقل افتاده بود و همینکه ورود طاهره را به او اطلاع دادند بلا تأمل امر نمود آن جان پاک و گوهر تابناک را خفه نموده در چاهی بیندازند. آن سیه دلان دژخیم صفت نیز چنین کردند و آن جوهر وفا را با دستمالی ابریشمی که بنا به احساس خویش و بهمین نیت همراه آورده و طیّ راه به فرزند کلانتر سپرده بود مخنوق ساختند و جسد مطهرش را در چاهی افکندند و خاک و سنگ بر آن ریختند و بهمان نحو که خود پیوسته آرزو میکرد به حیات ناسوتی او خاتمه دادند.

بدین طریق حیات پرافتخار طاهره آن مشعل حبّ و وداد، نخستین زنی که در راه ترقّی و تعالی نسوان شهید گردید، بانتهای رسید، دلاوری که در حین شهادت خطاب به نفسی که در توقیف او قرار داشت بکمال شجاعت اظهار نمود "قتل من در دست شما است هر وقت اراده نمائید بنهایت سهولت

ص ۱۷۷

انجام خواهید داد ولی بیقین مبین بدانید که تقدّم و آزادی نسوان هرگز ممنوع نشود و با اینگونه اعمال از پیشرفت و حرکت باز نماند".

حیات طاهره کوتاه ولی پرشعشه و جلال بود. زندگانش از یک جهت قرین مصائب و آلام و از جهت دیگر مشحون از شوّون و افتخارات بی پایان و برخلاف سایر پیروان اولیّه امر حضرت باب که قسمت اعظم خدمات و فتوحاتشان از انظار نفوس مستور و در افواه معاصرین از بلاد بیگانه غیر مذکور ماند، این امه فنا ناپذیر صیت شهرتش باطراف و

اکناف عالم منتشرگردید و آوازه بزرگواریش با سرعتی حیرت انگیز بعواصم ممالک غرب اروپا متواصل شد. مرد و زن از ملل و نحل مختلفه و احزاب و طوایف متنوعه لسان به تحسین و تقدیرگشودند و مراتب دانش و شجاعت و شهامت وی را ستودند. این است که حضرت عبدالبهاء نام آن ورقه منجذبه سرحلقه نساء دور بیان را در عداد اسماء مبارکه ساره و آسیه و مریم عذراء و فاطمه زهرا که در ادوار و ظهورات ماضیه در اثر علو ذات و سمو صفات و مقامات روحانی فوق نساء عصر قرار داشتند، قلمداد و در شأن آن امه مشتعل فرمودند: "در تقریر آفت دوران بود و در احتجاج فتنه جهان" و همچنین در مقام دیگر او را "قبسه نار محبت الله و سراج موهبت الله" یاد و باین اوصاف و نعوت کریمه متصف و منعت فرمودند.

همانطور که آوازه بزرگی و عظمت حضرت باب منبع و منشأ حیات روحانی طاهره، بکمال سرعت در اقالیم شاسعه ارض منتشر گردید، سرگذشت شگفت آمیز زندگانی این امه موقنه نیز در مدت قلیل بشرق و

ص ۱۷۸

غرب عالم رسید. یکی از نویسندگان و مفسرین مینویسد: "در دانش و کمال اعجوبه زمان بود و در صورت و جمال مشارالبنان". نمایش نویسنده مشهور که بدرخواست سارا برنارد (۷) شرح حال طاهره را بصورت درامی برشته تحریر آورده، در حق او میگوید: "ژاندارک ایرانی سلسله جنبان آزادی و نهضت زنان شرق... که ظهورات و بروزاتش با احساسات هلوئیز (۸) قرون وسطی و هیپاتی (۹) طرفدار فلسفه نوین افلاطونی مشابه و مماثل است". لرد کرزن (۱۰) مینویسد: "جانبازی و فداکاری شاعره محبوب و ستمدیده قزوین زرین تاج یکی از مؤثرترین و محزنترین وقایع تاریخ معاصر را تشکیل میدهد". پرفسور ا. جی. برون، (۱۱) مستشرق شهیر انگلیسی عقیده خود را درباره طاهره چنین مینگارد: "ظهور چنین زنی مانند قره العین در هر عصر و زمان و در هر مرز و بوم از نوادر حوادث و عجایب جهان است، ولی طلوع و سطوعش در خطه ایران فی الحقیقه امری مستغرب بل اعجاز شمرده میشود. اگر دیانت بابی در صحت مدعای خویش صرفاً بوجود قره العین استناد

نماید و مدّعی شود که چنین عنصر شجاع و فداکاری را در دامان خود پرورانده است، همین امر برای اثبات قدرت و عظمت آن کافی است". عالم روحانی و معروف انگلیسی دکتر ت. ک. چاین (۱۲) در یکی از تألیفات خویش شهادت میدهد: "بذری را که قرّة العین در کشور های اسلامی بیفشاند اکنون رو بظهور و سرسبزی است... افتخار این بانوی بزرگوار در آن است که دفتر اصلاحات اجتماعی در سرزمین ایران بدست وی مفتوح گردیده". سیاستمدار معروف و صاحب قلم فرانسوی کنت دو

ص ۱۷۹

گوینو (۱۳) در شأن وی مینویسد: "طاهره بدون تردید یکی از مظاهر جلیل و مفاخر شریف و پر ارزش این دیانت است... مردم قزوین بحق و حقیقت درباره او نبوغ و کمال سحر آسائی قائل بوده اند" و همچنین یاد آور میشود "بسیاری از نفوس که طاهره را دیده و سرگذشت وی را در ادوار مختلفه حیاتش شنیده اند یکدل و یک زبان گفته اند: چون لسان بصحبت می گشود، سخنانش تا اعماق قلب تأثیر میکرد و هر شنونده را مسحور بیانات خویش قرار میداد و سرشک از دیدگان جاری میساخت". سروالتاین چیرل (۱۴) مینویسد: "هیچ خاطره ای باندازه حیات طاهره در فکر انسانی ایجاد حس احترام و شعف و مسرت قلبی نمینماید. افکار و آثاری که این امه فداکار در طی حیات خویش باقی گذاشته هنوز بین جامعه نسوان نافذ و مؤثر است". شاعر و نویسنده بزرگ ترکیه، سلیمان ناظم بیک، در کتاب خویش راجع بدیانت بای مینویسد: "ای طاهره قدر و بهای تو از هزاران نفس چون ناصرالدین شاه افزونتر و مقامت پر ارج تراست". بانوماریانا هاینیش، (۱۵) مادریکی از رؤسای جمهور اطریش، مراتب احترام و تکریم خویش را تلوا این عبارات بیان مینماید: "طاهره نمودار کامل و کمال مطلوب عالم نسوان است. من بر آن همّت خواهم گماشت که آنچه را وی با تقدیم جان در سیل تقدّم و تعالی زنان ایران انجام داده برای زنان کشور خویش مجری دارم".

در قطعات خمسه عالم محبان و عاشقان پر شور و حرارت طاهره که اشتیاق فراوان به استماع تفصیل حیات پرافتخار وی دارند بشمارند.

بعضی پیروی از ملکات و سجایای عالیه اش را مایه تہذیب اخلاق و

ص ۱۸۰

تعدیل افکار می شمرند و برخی مطالعہ اشعار و غزلیات ملیحش را علت انتعاش خاطر دانسته بالحن و نغمات موسیقی تلفیق میکنند. جمعی روح پرفتوحش را در مقابل دیدگان و گروهی دل از عشق و محبتش سرشار دارند و با قلبی مشتعل و سوزان آرزومندند در راهی که آن امہ منجذبہ قدم نہادہ تا آخرین نفس در آن سبیل ثابت و مستقیم بودہ سالک گردند. تند باد حوادث و انقلاب کہ حضرت بہاءاللہ را در قعر زندان افکند و شعلہ پر نور و حرارت طاہرہ را خاموش کرد، کاتب وحی و مصاحب حضرت اعلیٰ در جبلین ماکو و چہریق، آقا سید حسین یزدی ملقب بہ عزیز را نیز در دام عوانان گرفتار و بہ شہادت کبری فائز ساخت. این عاشق پر جذبہ جمال مبین و دلباختہ آن روی نازنین صاحب مقام و منزلتی رفیع و محلّ وثوق و اعتماد آن سید ابرار بود و در تعالیم و آثار مولای خویش تمعن و تبصّر فراوان داشت، ہرچہ اولیای امور خواستند وی را از صراط مستقیم منحرف و وسائل نجات و استخلاصش را فراہم سازند اعتناء نمود و بکمال حبّ و شوق نیل بہ مقام منیعی را کہ ہنگام شہادت حضرت باب در سرباز خانہ تبریز از آن محروم مانده بود خواستار گردید. آقا سید حسین در همان احیان کہ حضرت بہاءاللہ در سیاہ چال طہران محبوس بودند او ہم در همان زندان بہ قید افتاد و در حالی کہ خاطرات مصاحبت مولای خویش را در ایام سجن آذربایجان در صفحہ ضمیر مرتسم مینمود از محضر منیر جمال اقدس ابھی کسب فیض و نورانیّت میکرد و تسلی و تشفی خاطر میجست تا عاقبت در اثر

ص ۱۸۱

خونخواری و قساوت عزیز خان سردار کہ طاہرہ مطہرہ را بہ شہادت رسانید آن شیفتہ دلبر احدیہ نیز برتبہ منیعیہ فدا فائز گردید و بملکوت اسرار پرواز نمود. دیگر از منجذبان جمال جانان و فدائیان سبیل رحمان حضرت حاجی سلیمان خان است کہ شجیع و متہور و صاحب مقامی بلند و مرتبتی

ارجمند بود، نفوذ کلمه داشت و مورد احترام و توجه اهالی از اعالی و ادانی واقع، بدرجه ای که در گرفتاری وهله اولایش امیر نظام ناگزیر گردید از تعلق او به امر الهی اظهار بی اطلاعی نماید و بدین وسیله جان وی را حفظ کند ولی پس از واقعه رمی شاه و انقلاب امور حاجی سلیمان خان مجدداً دستگیر و موجبات شهادتش فراهم گردید. ناصرالدین شاه بدو بوسیله حاجب الدوله کوشش نمود آن سالک سبیل هدی را از طریق وفا باز دارد و به انکار و اعراض از محبوب بی انباز تشویق کند ولی آن عاشق دل داده که جز وصل معشوق مقصودی و بغیر از وصول به ساحت معبود مأمولی نداشت امتناع ورزید و پا فشاری نمود لذا شاه دستور داد او را بهر طریق که خود مایل باشد به قتل رسانند. سلیمان خان تقاضا نمود بدنش را در نه محلّ شکافته و در هر شکاف شمعی افروخته قرار دهند و چون میر غضب در انجام این امر موحش تأتی و تردید نمود سلیمان خان بر آن گردید که تیغ را از دست وی گرفته خود به این عمل مبادرت نماید ولی میر غضب که از مراتب عشق و وله آن جوهر ایمان بیخبر بود بترسید و از بیم آنکه سلیمان خان قصد حمله داشته باشد به آدمهایش دستور داد لحظه ای چند دست او را از پشت بستند

ص ۱۸۲

آنگاه آن عاشق پردل در خواست کرد دو شکاف در سینه و دو در شانه و یکی در قفا و چهار در پشت ایجاد نمایند و آنان بهمین قرار اجرا کردند. با این وصف آن مفتون طلعت ازلیّه چون تیر خدنگ بایستاد، چشمهایش با استقامت بی نظیر میدرخشید و بدون توجه بهیاهوی ناس و منظره خون که از بدنش جاری بود پیشاپیش جمعیت که از اطراف او را احاطه نموده بودند به مقرّ فدا روانه گردید. سلیمان خان در حالیکه مطربان و مغنیان با طبل و ساز به نغمه و آواز دمساز بودند هر چند قدم یکبار توقف مینمود و حاضرین را که بکمال بهت و حیرت وی را نظاره میکردند بخطابات مهیج مخاطب میساخت و مقام مقدّس حضرت باب را تجلیل میکرد و حقیقت شهادت خود را توضیح میداد و هر هنگام به شعله های شمع نظاره میکرد، به شوق و شعف می آمد و به شور و طرب می افتاد و چون شمعی از محلّ خود سقوط میکرد بدست خویش

میگرفت و با شعله شمعیهای دیگر روشن مینمود و بجای خود قرار میداد
در این اثنا میر غضب رو به سلیمان خان کرده بحالت تحقیر و استهزاء
گفت "حال که مرگ در کام تو باین درجه شیرین و مقرر رجوعت مقبول و
دلنشین است چرا نمی رقصی". آن مخمور صهبای الهی از این گفته بوجد
آمد و پاکوبان و هلله زنان به آواز و شهناز مشغول شد و باین بیت مترنم گردید:
"یکدست جام باده و یکدست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست"

هنوز آن سودائی جمال محبوب و شیدائی حضرت محمود بسر منزل

ص ۱۸۳

مقصود نرسیده بود که نسیمی ارق از نسیم صبا وزیدن گرفت و شعله
شمعها را که تا اعماق گوشت نفوذ نموده بود بحرکت و اهتزاز در آورد.
در این حین سلیمان خان رو بشمعها کرده و به زبان حال میگفت "ای
شعلهها چرا افسرده و مخمورید و از سوز و گدازتان کاسته شده
بسوزید و زبانه کشید زیرا که از زبان شماست که ندای عالم بالا را می
شنوم و دعوت محبوب را لَبیک میگویم".

سلیمان خان در این حال که به آتش محبت الله می گداخت چون فاتحی که
به میدان ظفر وارد شود به جانب قربانگاه حرکت نموده بار دیگر آوازش
را بلند کرد و آخرین خطابات خویش را به جمعیت ناظرین ابلاغ نمود و
در حینی که روی بجانب مقبره امامزاده حسن داشت به سجده و خضوع
در آمد و پاره ای کلمات عربی بر زبان راند آنگاه به میر غضب رو نموده
گفت: "کار من بانتهای رسید حال نوبت تو است وظیفه خود را انجام بده".
هنوز جان در بدنش باقی و لسانش به مدح و ثنای مالک امکان در حرکت
بود که آن هیکل منیر را دو نیمه کرده و هر نیمی از جسد داغدار و
غرقه در خون را که شاهد صامتی از مراتب عشق و محبت فنا ناپذیر
اصحاب نسبت به حضرت باب بود طبق دلخواه و آرزوی وی بیک طرف
دروازه نو آویختند.

باری نائره فتنه و انقلاب که در اثر رمی شاه در دارالخلافة مشتعل گردید
بنقاط مجاور سرایت نمود و لهیبش صفحه مازندران موطن اصلی حضرت
بهاء الله را فرا گرفت و در نتیجه املاک و مملکات آن حضرت تماماً تالان

و تاراج گردید. در قریه تا کر از قراء نور خانه موروثی مبارک که از والد

ص ۱۸۴

ماجدشان باقی مانده و بغایت مجلل و مزین بود به فرمان میرزا ابوطالب خان عموزاده وزیر اعظم مورد نهب و غارت واقع شد و آنچه از اثاث و نفائس موجود بود به یغما رفت و آنچه را که بحمل آن قادر نبودند خراب و ویران کردند و اطاقهای بیت را که از قصور پایتخت عالیترو با شکوهتر بود بنحوی منهدم ساختند که دیگر اثری از آن بر جای نماند حتی خانه‌های اهالی را نیز پس از تاراج با خاک یکسان کرده و تمامت قریه را به آتش ظلم و کین بسوزاندند.

علاوه بر خطه مازندران دامنه این زوبعه به نقاط دور دست مانند یزد و نیریز و شیراز نیز کشیده شد و آتش ضوضاء و انقلاب در جمیع اقطار شعله ور گردید و بار دیگر حرص و ولع عمال دولت و ارکان حکومت در قتل و غارت دوستان و نهب و اسارت مظلومان و تعرض به نوامیس آنان بحرکت در آمد و حوادث نیریز و زنجان تجدید شد. مورّخی که تاریخ امر و وقایع خونین آن ایام و شهادت مؤمنین را به رشته تحریر در آورده است مینویسد: "قلم از آنچه بر زنان و مردان شجاع وارد شد منزجر و مندهش است... آنچه از شدت و هیبت سانحه زنجان بیان شد در قبال مظالمی که چند سנה بعد در نیریز و شیراز رخ داده قابل ذکر نیست". رؤوس دویست نفر از شهدا را بر سر سنان کرده و فاتحانه از شیراز بجانب آباءه حرکت دادند و چهل نفر از زنان و اطفال معصوم را در غاری مجتمع نموده با چوب و نفت آتش زدند. سیصد نفر از نسوان را دو بدو بر اسبهای برهنه سوار کرده تا شیراز راندند و آن مظلومان را نیمه عریان از بین صفوفی که از سرهای بریده شده شوهران و فرزندان و

ص ۱۸۵

پدران و برادران آنها تشکیل شده بود عبور دادند و بدرجه ای مورد صدمات و لطمات شدید واقع شدند که بسیاری از آنان در طی طریق جان سپردند و از حضيض ادنی بملکوت اعلی صعود نمودند.

بدین ترتیب فصلی از تاریخ امر الهی که از لحاظ جانفشانی و فداکاری
خونین ترین و قهرمانی ترین فصول تاریخ قرن اول بهائی را تشکیل
میدهد سپری گردید و دماء برینہ ای که در آن سنین پر مصیبت بر
صفحة خاک ریخت بذور طیبہ قویة نظم بدیع الهی را که با اشراق شمس
قدم و اسم اعظم سرسبز و خرم گردید آبیاری نمود. نعت و ستایشی
که در حق اولیاء و شهداء دورہ اولیة این امر اعظم از لسان مکرم
حضرت بهاء الله جاری و زیان دوست و دشمن حتی ناظران بیطرف بلاد
و ممالک بعیده بدان ناطق گردیده کل مدل بر عظمت روح و علو مقام آن
باسلان میدان الهی و مجاهدان امر یزدانی است که مراتب ثبات و
انقطاعشان آن دور مقدس را مخلد و سرمدی الآثار قرار میدهد.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان در وصف این هیاکل قدسیہ
به این بیانات بدیعة منیعہ ناطق قوله الاحلی "همه عالم از ایثار دل و
جانشان متحیر گشتند" "تا هت العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی
اصطبارهم و بما حملت اجسادهم" آیا در هیچ عصر چنین امر خطیری
ظاهر شده و همچنین میفرماید "آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم
تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان
عباد ظاهر گشت... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شده و
وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت" و نیز از لسان قدم در ذکر

ص ۱۸۶

این ظهور اعظم و دماء مسفوکہ در این سبیل اقوم در مناجاتی بساحت
رب الارباب این حقایق متعالیه نازل "زمین از دماء مطہرہ مظلومان
حامل بدایع ظهورات قدرت و جواهر آیات عزت و عظمت تو است عن قریب
چون میقات ظهور واصل گردد اسرار مستوره آن مکشوف شود و حقائق
رفیعه مکنونه اش ظاهر و آشکار گردد". (ترجمه)

آیا این کلمات قدسیہ که از لسان حضرت رسول اکرم صادر و جناب
قدوس در قلعه طبری برای اصحاب تلاوت نمودند که میفرماید "وا شوقا
لأخوانی الذین یأتون فی آخر الزمان طوبی لهم و طوبی لنا و طوبی هم
افضل من طوبانا"، جز باین فارسان مضممار رحمانی که با خون خویش
حقانیت امر مقدس را اثبات و یوم موعود ربانی را اعلام نمودند به نفوس

دیگراعلام میشود؟ و آیا مدلول حدیث جابر که در تفسیر کافی راجع به علائم و امارات ظهور قائم مذکور و میفرماید "یدلّ اولیائه فی زمانه و تتهدای رؤوسهم کما تتهدای رؤوس التّرك والدّیلم فیقتلون و یحرقون و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و الرّثة فی نسائهم اولئک اولیائی حقاً" و حضرت بهاءالله صحت آن را در کتاب مستطاب ایقان تأیید فرموده‌اند، جز در این ذوات مقدّسه نورانیّه در نفوس دیگر مصداق و تحقّق حاصل نموده است؟

لرد کوزن دربارهٔ حوادث مذکوره می نویسد "در صفحات تاریخ بابی که بخون شهدای آن رنگین شده داستانهای شگفت انگیزی از مراتب خلوص و جانبازی این طایفه موجود است که مایهٔ جلوه و عظمت آن می باشد... نائرهٔ وقایع اسمیت فیلد (۱۶) هر چند در قلوب ملهوفین شجاعت و

ص ۱۸۷

استقامت بسیار ایجاد نمود ولی هرگز آن همّت و مقاومت بمقام پایداری و ثبات قدمی که تابعان باب در قبال ستمکاران طهران ابراز نموده‌اند نمیرسد... بدیهی است تعالیمی که چنین روح فداکاری و انقطاع در پیروان خویش برانگیزد و بدین پایه از ثبات و علوّ همّت مبعوث نماید از هر جهت عظیم و شایان تقدیر است. این جانبازی و از خود گذشتگی که آثار مشابه آن در تاریخ اسلام مشاهده نمیشود در انظار نفوس بیشمار که ناظر و شاهد آن بوده‌اند بی نهایت جالب دقّت و قابل توجّه است". پرفسور ج. دارمشتتر (۱۷) نیز در این باره می نویسد "دیانت بابی که در فاصله ای کمتر از پنج سال خطّهٔ ایران را من اقصاها الی اقصاها فرا گرفت و در سال ۱۸۵۲ میلادی آن سرزمین را بخون شهدای خویش ریّان ساخت اینک بکمال وقار و اتقان رو به ترقّی و تعالی است و چنانچه کشور ایران راه نجات و احیائی طلبد همانا در ظلّ این آئین جدید و تعالیم بدیع خواهد بود".

رنان در کتاب حواریون در ذکر مراتب تمسّک و توجّه بابیان نقل میکند: "هزاران نفس با شوق و شغف بی پایان در سبیل حضرت باب به جانفشانی پرداختند. آن روز که کشتار عظیم بابیان در طهران تحقّق

یافت روزی است که شاید چشم جهان شبیه و نظیر آنرا ندیده و گوش جهان هم آهنگ آنرا نشنیده است."

پرفسور برون مستشرق معروف انگلیسی راجع به نفوذ و غلبه شدید این دیانت می نگارد "یکی از مظاهر درخشنده ایمان و حرارت و جانبازی و شجاعت طلوع دیانت بابی است. دیانتی که ممکن است روزی در بین

ص ۱۸۸

ادیان عظیمه عالم مقام شامخ و ممتازی را احراز نماید. روح تمسک و ایقان و تجرد و عرفان که بر بابیان حکمفرما است بدرجه ای نافذ و مؤثر است که هر فردی را تحت تأثیر خویش قرار میدهد. نفوسی که برای العین این حقیقت را مشاهده ننموده اند شاید در قبول این مدعی تردید نمایند ولی چون یکبار خود شاهد آن جذب و شور و عشق و علاقه موفور گردند چنان مجذوب و مسحور شوند که خاطره آن هرگز از صفحه ضمیرشان محو نخواهد گردید."

کنت دو گوینو درباره عظمت این دور و مراتب ایمان و ایقان بابیان باین بیان شهادت می دهد "باید اذعان نمایم که اگر در اروپا حزبی مانند حزب بابی به آن درجه از ایمان و حرارت و انجذاب و استقامت و خلوص و محبت نسبت به ابناء انسان و ایجاد رعب و خوف در صدور دشمنان و بالاخره عشق و علاقه شدید در هدایت طالبان و موفقیتشان در جلب نفوس از طبقات مختلفه و مقامات متنوعه کثیره مشاهده مینمودم بلا تردید عقیده مند میشدم که در مدت قلیل قدرت و اختیار بدست چنین طائفه که صاحب اینگونه ملکات و فضائل عالیه هستند خواهد افتاد و عصای سلطه و اقتدار حقیقیه به آن قوم تعلق خواهد گرفت".

عباسقلیخان لاریجانی که جناب ملا حسین را هدف رصاص قرار داد و علت شهادت آن بزرگوار گردید در جواب پرسشی که از طرف شاهزاده احمد میرزا در حضور جمعی از وجوه قوم از وی بعمل آمد اظهار داشت "هرکس کربلا را به چشم خود ندیده اگر محاربات قلعه طبرسی را ملاحظه میکرد نه تنها اوضاع و احوال و حوادث ناگواری را که در آن سرزمین

ص ۱۸۹

بلاخیز رخ گشوده در نظرش مجسم میشد بلکه با مشاهده ملا حسین یقین میکرد که حضرت سیدالشهداء باین عالم رجعت نموده است. همچنین اگر اعمال و افعال مرا میدید بلا تردید در نفس خود میگفت که "این همان شمر است که با تیغ و سنان از ارض طف برگشته... براستی نمیدانم این قوم چه حقیقتی را ادراک نموده و بچه مقامی واصل شده بودند که با چنین شجاعت و مسرت بی نظیر در میدان فدا جانبازی میکردند تصور مراتب شهامت و استقامت پیروان باب از قوه مخیله بشر خارج است." در خاتمه مقال آنچه شایان توجه و تذکر است عاقبت حال و سرگذشت پر ملال نفوس غافله ذاهله ای است که یا از راه بدخواهی و تعصب و یا بعلت حرص و طمع و یا نظر بحب جاه و مقام در اطفاء نور یزدانی و نار موقده ربانی همت گماشتند و کل از شخص سلطان تا وزراء و ارکان حکومت و مشاوران دولت و حکام و رؤسای عسکر و پیشوایان مذهب و سایر عمال و مأمورین مملکت در هر رتبه و منصب که متممداً یا از روی خوف و غفلت در ایجاد مصائب و بلا یا مساعدت نمودند بکمال سرعت و حدت به غضب الهی گرفتار و به جزای اعمال سیئه خویش مبتلا شدند. محمد شاه که شخصی بی فکر و اراده بود از قبول درخواست حضرت باب امتناع ورزید و آن جوهر وجود را رخصت ورود به عاصمه مملکت و اثبات حقیقت امر خویش نداد و تسلیم افکار سیئه وزیر ناپاک و بی تدبیر خود گردید، در سنّ چهل سالگی به سخط الهی گرفتار و به آلام و اسقام گوناگون دچار گشت و به آتش جحیم که طلعت اعلی در قیوم الاسماء پیش بینی و به تحقق آن قسم یاد فرموده بودند واصل گردید.

ص ۱۹۰

حاجی میرزا آقاسی وزیر مطلق العنان و مالک واقعی تاج و تخت و محرک واقعی صدمات و رزایای وارده بر وجود مبارک و مسبب نفی و تبعید آن حضرت بجدال آذربایجان پس از مضمی مدتی کمتر از یک سال و نیم از تاریخی که بین شاه و هیکل مبارک حضرت اعلی حائل گردید از مقام خود معزول و از بساط سلطنت مطرود شد و ثروت و مکتبی را که بظلم و جور گرد آورده بود از دست بداد و مورد قهر و غضب سلطان قرار گرفت و از خوف خشم و تعرض مردمان به بقعه حضرت عبدالعظیم پناه

برد و سپس با نهایت خفت و خواری به کربلا تبعید شد و گرفتار فقر و فاقه و امراض و احزان گردید و از اوج عزت به حضيض ذلت بیفتاد و آنچه را که حضرت باب در خطبه قهریه باو انذار فرموده بودند تحقق پذیرفت. اما میرزا تقیخان امیر نظام که از خاندانی حقیر و گمنام ظاهر شده بود و در سال اول صدارت کوتاهش اصحاب قلعه طبرسی را به شهادت رسانید و به قتل شهدای طهران اقدام کرد و جناب وحید و صحابه حضرت را باشد احوال شهید و قتل ساخت و رأساً و مستقیماً فرمان شهادت حضرت باب را صادر کرد و در واقعه زنجان دست بخون مظلومان گشود مورد بی مهری شاه قرار گرفت و سعایت درباریان درباره وی مؤثر واقع شد و افتخاراتی را که بدست آورده بود از کف بداد و عاقبت بکمال خواری و مذلت در حمام فین نزدیک کاشان بامر شاه رگ حیاتش مقطوع شد و بدیار فنا واصل گردید. چنانچه نبیل در تاریخ خود مینویسد از حضرت بهاء الله استماع گردید که میفرمودند "اگر امیر نظام از موقعیت و مقام حقیقی ما آگاهی مییافت البته در توقیف

ص ۱۹۱

و هدم ما خود داری نمیکرد و با آنکه مساعی فراوان در کشف این امر بکار برد ولی توفیق نیافت و باراده الهی این حقیقت بروی مستور و مکتوم باقی ماند." میرزا آقاخان که در ایذاء و آزار بابیان و حوادثی که بعد از رمی شاه اتفاق افتاد دخالت عظیم داشت و مذبحه عظمی را برپا نمود از شغل خود برکنار شد و به یزد تبعید گردید و تحت نظر شدید قرار گرفت تا عاقبت به یأس و خذلان جان سپرد. حسینخان والی فارس آن عنصر "ظالم" و "شارب خمر" اولین نفسی که در مقام مخالفت با حضرت باب برآمد و علناً زبان بطعن و لعن بگشود و بدستور وی لطمه شدید بر چهره مبارک وارد گردید نه تنها بلای ناگهان بر او و اهل و عیال و ساکنین مدینه و دیارش وارد آمد بلکه جزای اعمال شنیعه خویش را برای العین مشاهده نمود و منفور دوست و دشمن گردید و به نکبت و نعمت به مقر اصلی خود شتافت. حاجب الدوله غدار که با نهایت قساوت جم غفیری از بابیان مظلوم و بی پناه را بشهادت رسانید گرفتار خشم و غضب طوایف لرگردید و پس از اخذ و تصرف مایملکش محاسنش

را کنده و او را به بلعیدن آن مجبور کردند آنگاه او را مهار کرده و زین بر پشت نهادند و چون چهارپایان در مقابل انظار ناس بر او سوار شدند و در برابر دیدگانش نسبت به اهل و عیالش تعرض روا داشتند. سعید العلماء مجتهد متعصب و پرشقاوت بار فروش که محرک فتنه مازندران گردید و آنهمه مصائب و نوائب برای دوستان الهی در قلعه طبرسی ایجاد نمود به مرضی عجیب مبتلا گشت و به عطش و برد شدید گرفتار شد بنحوی که با پوشش و ملحفه ضخیم و آتش عظیم که پیوسته

ص ۱۹۲

در کنار بسترش مشتعل بود باز در رنج و تعب الیم میگذرانید تا سرانجام با حال پروبال از عالم درگذشت و پس از مرگش خانه مجلل و مزین او مطمور و منهدم گردید و محلّ تجمع خاکروبه و زباله قرار گرفت و بطوری در انظار ناس موهون شد که هر وقت نفرین و عذاب الهی را در حقّ نفسی خواستار میشدند میگفتند خداوند خانه اش را مانند خانه سعید العلماء خراب و ویران سازد. محمود خان کلانتر که نفسی مغرور و بد قلب بود و جناب طاهره قبل از وقوع شهادت در خانه وی زندانی شد نه سنه بعد به غضب سلطانی گرفتار آمد و در حالی که پایش را بریسمان بسته بودند کشان کشان در انظار عموم بخارج شهر انتقال دادند و جسدش را به دار آویختند. میرزا حسنخان که به امر برادرش امیر نظام به شهادت حضرت باب اقدام نمود دو سال پس از واقعه مولمه بجزای اعمال خویش رسید و با حال تباه به دیار عدم واصل شد. میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریز آن نفس ظالم و خبیث که پس از امتناع مأمورین حکومت از تعزیر حضرت باب شخصاً به این امر منکر قیام نمود و بدست خویش یازده ضربه به پای مبارک وارد آورد در همان سال به مرض فلج مبتلا شد و پس از صدمات و بلایای لا تحصی در نهایت ذلت و فلاکت درگذشت و عنوان شیخ الاسلامی نیز پس از چندی بالمره در تبریز ملغی گردید و نام و نشانی از آن باقی نماند. میرزا ابوطالب خان مغرور و متکبر که از اجرای دستور و رأی میرزا آقا خان صدر اعظم نسبت به رعایت جانب اعتدال سرپیچید و به غارت و حرق

قریه تا کروانهدام بیت مبارک حضرت بهاءالله فرمان داد یک سنه بعد به

ص ۱۹۳

مرض طاعون مبتلا شد و کلیه یاران وی حتی نزدیکترین اقوام و اقاربش از وی دوری نمودند و عاقبت بحسرت و نکبت بی پایان جان سپرد. مهرعلیخان شجاع الملک که پس از واقعه رمی شاه بنهایت قساوت و خونخواری بقایای جامعه بابی نیریز را بقتل رسانید بر حسب شهادت نوه ارشدش به کسالت شدید مبتلا شد و ثقل سامعه حاصل کرد و قوه شنوائیش را از دست بداد و بهمین حال تباه تا آخر حیات پر وبالش باقیماند. همدست و همکارش میرزا نعیم موردغضب اولیای دولت واقع گردید و دو نوبت او را تنبیه نموده از مقام خود معزول کردند و به صدمات شدید مبتلا ساختند. فوج خاصه که داوطلب قتل حضرت باب گردید و حادثه معجزه آسائی را که موجب تذکر و تنبه سامخان مسیحی شد مورد سخریه و استهزاء قرارداد در همان سنه دویست و پنجاه نفر از آنها مع سرکردگانشان در زلزله شدیدی که بین اردبیل و تبریز اتفاق افتاد هلاک شدند و دو سال بعد از این تاریخ بقیه نفرات آن فوج که عددشان پانصد نفس بالغ میگردید به علت طغیان و عصیان در همان شهر که مبادرت به آن ذنب عظیم نموده بودند تیر باران گشتند و اهالی که ناظر اجساد قطعه قطعه شده آنان بودند اعمال ظالمانه آنها را در مد نظر آوردند و بطوری اظهار حیرت و تنفر و انزجار نمودند که مجتهدین شهر مجبور شدند به تنبیه و اسکات اینگونه نفوس پردازند تا آنکه آقا جان بیک سرتیپ فوج مذکور نیز شش سال پس از شهادت حضرت باب هنگام بمباران محمره توسط قوای بحریه انگلیس معدوم گردید. عدل خداوند منتقم قهار که مرتکبین این مظالم را به کیفر اعمال رسانید

ص ۱۹۴

و معاندین و مخالفین حضرت باب و پیروان آن حضرت را به اشد عقاب مبتلا ساخت مردم جاهل و خونخوار را نیز که به پیروی از رؤسای دین و زمامداران پر کین بقتل و غارت و نهب و اسارت مظلومان پرداخته بودند گرفتار صدمات گوناگون نمود مردمی که فی الحقیقه از یهود عنود در

ایام حضرت مسیح متعصب تر و در جهل و نادانی و بیرحمی و خونخوارگی از اقوام دوره جاهلیه پست تر و شریر تر بودند. در این مقام اولی و انسب آنکه بیان حضرت اعلی در کتاب دلائل السبعه را که در اواخر ایام از یراعه اطهر نازل شده متذکر گردیم و به اهمیّت امری بریم قوله جلّ ذکره "نظر نموده از اول ظهور که چقدر خلق به وبا مردند این یکی بوده از علائم ظهور و کسی مطلع نشده و از مؤمنین فرق شیعه ظاهراً در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده ولی کسی ملتفت نیست". نبیل در تاریخ جاودانی خویش راجع به قتل و کشتار نفوس مظلومه مینویسد "توده ناس که بکمال خرسندی و بی قیدی ناظر اعمال شیعه بوده و بهیچوجه از طرف آنان اظهار و احساسی که حکایت از توجه و تبصر ایشان و یا عدم موافقتشان نسبت به مظالم و فجایع وارده باشد ابراز نگریدید بنوبه خود دچار محن و آلام و مصائب و اسقامی گردیدند که مصادر امور و اولیای جمهور هیچیک قادر بر تقلیل آن نبوده و نتوانستند در بهبود اوضاع و تخفیف شدائد قدمی بردارند. از همان اوان که ایادی مخالف و معاندت علیه وجود مقدس حضرت بلند شد بلایا و رزایا پی در پی آن قوم جهول را احاطه نمود و آنان را به ورطه هلاک و دمار نیستی و بوار سوق داد امراض و اوجاع مختلفه از طاعون و غیر آن

ص ۱۹۵

که فقط ذکرش در کتب قدیمه وارد و حقیقت و کیفیت آن از خاطره نفوس محو و معدوم شده بود بر آنان مستولی گردید و جم غفیری را به دیار عدم فرستاد و فقیر و غنی و وضع و شریف کلّ در قبال این آفات آسمانی سر تسلیم فرود آوردند و نفسی را مقرّ و مقرّی باقی نماند و در صفحه گیلان قهر الهی کلّ را اخذ کرد و علت حمّی اهالی را احاطه نمود و دست قدرت ربّانی آن جمع بی ایمان و سالک بیداء ضلالت را به جزای اعمال خود مبتلا ساخت حتی لهیب سخط الهی حیوانات و نباتات را نیز فرا گرفت و تلخی و مرارت آن هر جنبنده ای را متأثر ساخت و به این صدمات و بلایا قحط و غلا نیز علاوه گردید و جوع و گرسنگی بر شدت متاعب بیفزود و موجب تلفات بیشمار گردید و منظره موحشی در برابر دیدگان ناس ایجاد نمود. ملت و دولت به آه و انین پرداختند و

صغیر و کبیر به نوحه و حنین مألوف شدند آسایش و راحت مقطوع
شد و عزت و سعادت مسلوب گردید و کأس عقوبت و بلا که به فرمان
الهی مقدر و مقرر شده بود لبریز گشت ولی ابداً مستشعر نشدند که
سبب بروز این آفات چیست و منشأ و مبدأ این صدمات کدام است و
بخاطر انکار و ایذاء چه نفس مقدسی به این نواب و مصائب گرفتار و
باین مخاطر و مهالک مبتلا گردیده اند". انتھی

ص ۱۹۶

یاد داشتها

- ۱-Captain Von Goumoens
- ۲-Soldatenfreund
- ۳-Renan
- ۴-Les Apotres
- ۵-Prince Dolgorouki
- ۶-Dr. J. E. Esselmount
- ۷-Sarah Bernhardt
- ۸-Heloise
- ۹-Hypatia
- ۱۰-Lord Curzon of Kedleston
- ۱۱- Prof. E. G. Browne
- ۱۲-Dr. T. K. Cheyne
- ۱۳-Comte de Gobineau
- ۱۴-Sir Valentine Chirol
- ۱۵-Mrs. Marianna Hainisch
- ۱۶-Smithfield
- ۱۷-Prof. J. Darmesteter

ص ۱۹۷ سفید است.

ص ۱۹۸

قسمت دوم
دوره حضرت بهاءالله
۱۳۰۹-۱۲۶۹ هجری قمری
۱۸۹۲-۱۸۵۳ میلادی

ص ۱۹۸

ص ۱۹۹

فصل ششم
ولادت امر بهائی

بطوری که از قبل مذکور گردید وقایع هولناکی که پس از رمی شاه متتابعاً مترادفاً اتفاق افتاد دور بابی و نخستین فصل تاریخ قرن اول بهائی و تاریکترین و خونین ترین آن را خاتمه بخشود. در طی این حوادث انقلابات و تطوراتی رخ گشود که نزدیک بود امر حضرت باب را بکلی محو و نابود نماید. محن و آلام و مصائب و نوائب که از آغاز ظهور مشهود و روز بروز بر شدت و حدت می افزود فی الحقیقه موجب تضعیف صفوف پیروان امر الله گردید و مایه تهدید ثبات و پایداری تابعان غیور شریعه الله شد و ارکان و دعائم جامعه بابی را سخت متزلزل و متزعزع نمود.

از بدو طلوع نیر حقیقت از افق ایران طبقات و مقامات مختلفه مملکت از اولیای حکومت و رسوم و قاطبه ناس از عوام و خواص کثله واحده علیه امر الهی قیام نمودند و بر دشمنی دائمی با آن هم قسم گشتند و به زعم خویش چنین انگاشتند که قتل و نهب و حرق و ضرب و اسر و شتم سیل جارف امر الله را از حرکت باز خواهد داشت و ظهور موانع و روادع و محرومیتهای و شدائد از تحقق مواعید الهیه جلوگیری خواهد نمود.

ص ۲۰۰

محمد شاه که سلطانی بی فکر و ضعیف الاراده بود در اثر تلقین و فشار اطرافیان خود مسؤل حضرت باب را نپذیرفت و از شرف مثول به آن

مظهر مقدّس احدیّه روی بتافت و آن وجود اقدس را از ورود به عاصمه مملکت و وفود در بساط سلطنت ممنوع ساخت. ناصرالدین شاه جوان که ذاتاً قسّی القلب و خود خواه بود چه در رتبه ولایت عهدی و چه در مقام سلطنت و فرمانروائی نهایت بغضا و خصومت را نسبت به امر مبارک ابراز نموده و در دوره های بعدی حکومتش این دشمنی و لجاج را به اعلی درجه قساوت و درندگی برسانید. معتمد مقتدر و دل آگاه یگانه نفسی که می توانست در آن احیان پرمخافت حضرت باب را نصرت و حمایت نماید ناگهان از جهان فانی رخت بر بست و آن آیت مظلومیّت کبری را در چنگال دشمن بی امان بگذاشت. شریف مغرور که هنگام توجّه طلعت اعلی به مکه معظمه و طواف بیت الله الحرام، امر بدیع به وساطت جناب قدّوس به وی ابلاغ گردید دعوت الهی را اجابت نمود و پیام یزدانی را در زاویه نسیان و فراموشی افکند. اجتماع پیروان در مدینه منوره کربلا که مقرر بود در معاودت حضرت باب از حجاز فراهم و مؤمنین به درک حضور آن محیی رمم موفق گردند به حکم الزام موقوف و شوق و هیجان دوستان که مترصد ظهور آثار و عده الهی بودند به نومیدی و حرمان تبدیل گردید. حروف حیّ حافظان و پشتیبانان امر نوزاد ربّانی که عددشان به هیجده نفس بالغ بود قسمت اعظمشان در پنجه تقلیب گرفتار و به رتبه منیعه شهادت فائز گشتند. مرایا و ادلاء و شهداء که مراتب روحانی دور بیان را تشکیل میدادند یا از دم شمشیر گذشتند و یا از وطن مألوف اخراج

ص ۲۰۱

شدند و یا بصمت و سکون ملزم گردیدند. تعلیمات کافیّه وافیه که از طرف آن سیّد ابرار به وجوه اصحاب و نخبه احباب ابلاغ شده بود نظر به فرط شوق و غلبه اشتیاق آنان و شدت افتتان و هیجان اهل طغیان اکثراً در بوته تعویق و تأجیل باقی ماند. قیام دو نفس مقدّس از رافعین لواء امنعش جهت ابلاغ و انتشار امر الهی در ممالک عثمانیان و اقطار هندوستان در اوّلین قدم دچار وقفه و سکون گردید. طوفان شدائد و آلام که صفحات مازندران و نیریز و زنجان را احاطه نموده بود گذشته از اطفاء سرچ نورانیّه، حضرت قدّوس شریف و جناب باب الباب شجیع و وحید دانشمند و عالم فرید حجّت اکبر و ممنوعیّت و محرومیّت حزب الهی از

ثمرات جنیه آن حقایق روحانیه، جمع کثیری از شجیعترین و مبرزترین اصحاب حرم را در دام عوانان بیفکند و بصددمات بی پایان گرفتار نمود. فاجعه کبری، شهدای سبعة طهران امر الهی را از یکی از مشاعل درخشان و مصابیح فروزان دیگر خویش محروم ساخت و نفس مقدسی را که بسبب قرابت با مظهر امر الهی و ارتباط و تماس نزدیکش با آن ساذج وجود و ائصاف بسجایا و خصائل ممدوحه ذاتیه محققاً در صورت ابقاء حیات بخدمات مؤثر و گرانبهای بیشتری بساحت رحمانی و حفظ و صیانت شریعت ربّانی موفق میگردد از چنگ فتنه ستمدیده بر بود. فتنه عظمی که بفاصله قلیل پس از حوادث مذکور روی داد بار دیگر حزب مظلوم را بمصائب لا تحصی مبتلا ساخت. ورقه زکّیه طاهره طیبه مبارز شجیع و بی نظیر امر الله را در بحبوحه خدمات و فتوحات باهره اش بدست ظالم ستمکار گرفتار و سید حسین کاتب وحی و معتمد حضرت

ص ۲۰۲

باب و مخزن وصایای آن طلعت و هّاب را طعمه شمشیر گردانید. ملا محمد قزوینی آن رکن رکن عظیم را که در امر مبارک و مبدأ و اساس آن صاحب معلومات و اطلاعات دقیقه پر بها بود بشهادت رسانید و حضرت بهاء الله یگانه شخصیت بزرگی را که در بین فحول اصحاب و کبار احباب باقی مانده بود در سجن مظلّم بثر اتن گرفتار نمود. حضرت نقطه اولی منبع و منشأ مقدسی که قوه نباضه ظهور جدید از آن سر چشمه میگرفت بنفسه قبل از وقوع این ملحمه کبری هدف هزاران رصاص از جانب الوالبغضاء گردید و ریاست اسمی جامعه منشئت و مظلوم بدست نفسی ساده لوح و جبان که فاقد خصائل و ملکات فاضله و مستعدّ قبول هر گونه تلقینات و دسائس نفوس سافله ذاهله بود افتاد. این قائد صوری و مرجع اسمی که اکنون از تحت توجه و سرپرستی قائد حقیقی و زعیم واقعی قوم یعنی حضرت بهاء الله خارج شده بود پس از وقوع این انقلاب عظیم با لباس درویشی بجانب مازندران موطن اصلی خویش متواری گردید و خود را در پناه جبال از تعرضات و حملات اهل وبال مستور و محفوظ نگاهداشت. آثار و الواح وفیره مقدسه منزله از شارع قدیر نیز که با خطوط غیر مرغوب تسوید و به وضع نامطلوب و غیر منظم نزد احبّا

موجود بود اکثر در اثر بروز حوادث معدوم گردید و یا در حیطة تصرف اهل عدوان در آمد و یا معجلاً به نقاط دور دست که بالنسبه از دستبرد دشمنان محفوظ و مأمون بود ارسال شد.

در اثر این مشکلات که آئین نازنین را احاطه نموده بود معاندین پرکین و مقتدر امر الله تشجیع شدند و لوای مخالفت برافراشتند و لسان قدح و

ص ۲۰۳

ذم و تقبیح و تزییف گشودند. از جمله حاجی میرزا کریم خان دشمن عنود که در بین جمع شاخص و در جاه طلبی و عوام فریبی شبه و مثل نداشت بمعارضه برخاست و برحسب اشاره شاه رساله ای بوضع ناهنجار تنظیم نمود و امر الله را مورد حمله عنیف قرارداد. از طرف دیگر نظر به همین احوال و فشار غیر قابل تحملی که بر بایان وارد می آمد معدودی از آنان تاب مقاومت نیاورده از امر الهی دست کشیدند و برخی قدم فراتر نهاده راه ارتداد پیمودند و در حلقه اعداء وارد شدند. بلیه دیگر که سر بار این مصائب و آلام گردید و جامعه ستمدیده را متهم و بد نام نمود حرکات و سکنات غیر مرضیه ای بود که از ناحیه مشتی از تابعان متعصب و غیر مسؤل مشهود میشد. این اعمال و افعال ذیل مطهر امر الله را آلوده و ملوث گردانید بنحوی که ازاله آن دشوار بل ممتنع و محال بنظر میرسید و نزدیک بود شریعت الهی را از ریشه براندازد و اساسش را متزلزل و منهدم نماید.

هر چند که نائره ایمان و ایقان که افروخته دست قدرت الهی بود در اثر سیل جارف محن و بلا یا و تتابع فتن و رزایا سکون و آرامش یافت و از لمعان و نبعان شدید باز ماند ولی معدوم نگردید و شعله فروزان امر الله که مدّت نه سال بر آفاق و انفس پرتو افکنده بود با آنکه موقتاً از افاضه انوار ممنوع گشت ولی جذوات مستوره مکنونه اش دوباره زبانه برکشید و بمرور نسائم روح بخش ظهور اعظم و اتمّ جدید در مدّت قلیل بر حدّت و سورت بیفزود. اشعه ساطعه از وجه قدم ظلمات حالکه را محو و نابود ساخت و آثار مضمیئه کلمه الله بار دیگر شرق و غرب عالم را من اقصاها الی

ص ۲۰۴

اقصاها روشن و منور گردانید.

همان نوع که غربت و اسارت جمال یوسفی در جبال آذربایجان از یک طرف موجب انزال آیات و اکمال بیّنات و اظهار حقایق مکنونه و القاء تعالیم اساسیه و اعلام مقام و تأسیس عهد و میثاق حضرت ربّ الانام شد و از طرف دیگر علّت اعلان حدود و احکام شرع مبین به همت و شجاعت جمعی از اصحاب و انصار در ارض بدشت گردید، انقلاب و بحران عظیمی هم که به شهادت حضرت باب و سجن حضرت بهاء الله در زندان طهران خاتمه یافت به اراده الهی و مشیّت مطلقه سبحانی مبشّر حیات جدید و منادی اشراق بدیعی بود که به قوه و عظمت خویش پیام آن سیّد ابرار را بر شالوده اقوم و اساس اکمل امتن بنیان نمود و صیت شهرت و نورانیّتش را به دیار بعیده و اقطار شاسعه خارج از موطن آن مظهر احدیه بکشانید. هنگامیکه امر حضرت باب بصورت ظاهر در شرف انحلال و اضمحلال و ابواب امید جهت نوایای مقدّسه اش از هر جهت مسدود و جانبازی و فداکاری اتباعش در انظار ناظرین بی اثر و ثمر تلقی میگردید، در چنین موقع خطیر "وعد الهی" که در هویت امر مقدّس مندمج و مکنون بود جلوه گر گردید، کمال نهائی آن ظاهر شد و میقات دور بیان در مدّت مقرر و میعاد مقدّر من دون تقدّم و تأخیر منقضی گشت و ثمره آئین مبشّر امر حضرت ربّ العالمین و مقصد اسنی و غایت قصوای آن با ظهور جمال اقدس ابهی لائح و هویدا گردید. در چنین ساعت تاریک و مخوف "نور جدید" بدرخشید و افق مظلم ایران را روشن و تابناک نمود. در اثر قوه محیطه دافعه ازلیّه الهیه اعظم و اشرف

ص ۲۰۵

لحظات عصر رسولی این امر نازنین پدیدار گشت.

در سنین تسعه چنان که حضرت باب وعده فرموده بود جنین امر در سرّ سرّ بکمال سرعت و بغایت قدرت و قوت تکمیل شد و به مقام احسن التّقویم رسید و امر موعود رحمانی در موعود معلوم در سیاه چال طهران بین جدران آن سجن مظلم صیلم تولّد یافت.

جمال اقدس ابهی در ردّ شبهات معترضین که ظهور مبارک را بعلت فاصله قلیش با ظهور حضرت ربّ اعلی و اشراقش بفاصله قلیل بعد از فجر

حقیقت مباین اراده جمال رحمان و قبل از اتمام دور بیان و ظهور ثمره آن در عالم امکان شمرده اند می فرماید "ملاحظه فرمائید در این ظهور بدع قدس رحمانی در سنه تسع در سرّ سرّ نفوس مقدسه مطهره زکیه در همان حین تکمیل شدند" و نیز در مقام دیگر می فرماید "در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قلم نگذشته حکمتی است مستور و سری است مقنوع و وقتی بوده مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد باو نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید".

یوحنا لاهوتی راجع به دو اشراق و دو ظهور عظیم که باید متوالی یکدیگر واقع گردد بطور صریح خبر میدهد که "وای دوم در گذشته است اینک وای سوم بزودی میآید". در تعبیر این آیه آن کلمات باهرات از کلك گهر بار مرکز میثاق صادر "این وای سوم روز ظهور جمال مبارک است یوم الله است و نزدیک است به یوم ظهور حضرت اعلی" و نیز می فرماید "جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید باهم باشد و کلّ موعود بآند" و همچنین می فرماید "مقصد این است که

ص ۲۰۶

کلّ موعود بدو ظهور اند که پی در پی واقع شود". شیخ احمد احسائی کوکب درّی صبح هدی قبل از سنه ستین به کمال وضوح و روشنی قرب طلوع انوار حضرت سبحان را احساس و به "دو ظهور متعاقب" که یکی بعد از دیگری طالع خواهد شد تصریح نموده و در جواب نامه سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه راجع به میقات ظهور موعود بخط خویش مینگارد "لابد لهذا الامر من مقرّ و لکلّ نبأ مستقرّ و لایحسن الجواب بالتّعیین فستعلمن نبأه بعد حین".

کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر صدر ممرّد جمال قدم خاطره پر هیجان رسالات الهیه را در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه که اتم و اعظم آن در این دور افخم ابداع امنع مشهود گردیده در خاطر مجسم میسازد که چگونه حضرت کلیم در طور سینا ندای الهی را از شجره موقده ربّانی استماع نمود و حضرت زرتشت در اثر رؤیاهای سبعة به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف گردید و حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سماء لایزالی را مفتوح و روح قدسی ربّانی

را به مثابه حمامه ای نازل بر وجود مقدّسش ملاحظه نمود و حضرت رسول اکرم در جبل حرا خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین بخطاب مستطاب "اقرا باسم ربک الذی خلق" مخاطب گردید و حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا رأس مطهر حضرت سید الشهداء را آغشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است. آنچه در این مقام شایان توجه و دقت است ملاحظه شوون و خصائص

ص ۲۰۷

این امر اعظم و درک عظمت و جامعیت این ظهور ابدع اقوم است که چگونه از یک طرف به فاصله قلیل دور بیان را دفعه واحده نسخ و از طرف دیگر حقیقت شارع اکرمش را بکمال صراحت و اتقان تثبیت فرمود. و باز آنچه سزاوار فحوص و تحرّی و تدقیق است علو مقام و سمو مرتبت نفس مقدّسی است که با آنکه خود در زمره پیروان حضرت باب محشور و به اعلاء امرش مألوف بود در مراحل اولیّه طلوع و اشراقش بالغاء حدود و احکام موضوعه مولای محبوب خویش مبادرت فرمود و نیز آنچه مطالعه آن سبب مزید تبصّر است ملاحظه ارتباط این ظهور اعظم با ظهورات قبلیّه و ادوار ماضیه الهیه است. ظهور بدیعی که در تاریکترین لحظات از افق قلب منیر سلطان لاهوت اشراق نمود و انوارش از اعماق آن بئر اظلم بر عالم و عالمیان ساطع گردید و تجلیاتش به اقصی نقاط ارض متواصل شد و تصرّفات منیعه اش در انجمن بنی آدم جلوه محیر العقول نمود و اینک آثار قدرت و عظمتش در احیاء عالم و اصلاح امم در برابر دیدگان نسل حاضر به کمال جلوه و جلال روشن و نمایان است. این مظهر کلی الهی و مطلع انوار سبحانی که در چنین موقع خطیر حامل چنین پیام عظیم و جلیل گردید ذات اقدس است که نسلهای آینده بشر همان نحو که اکنون جم غفیری از پیروان حضرتش بدان مقرّ و معترفند او را بالقاب و نعوت فخیمه قاضی القضاة، شارع اعظم و منجی امم، محرک عالم، متحد کننده ابناء بشر و موجد الف سنه منتظر، مؤسس کور جدید، رافع بنیان صلح اعظم، منشأ عدل اتم اقوم، منادی وحدت انسان و بانی نظم

تجلیل و تکریم خواهند نمود.

ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور "پدر سرمدی" و "ربّ الجنود" است که "با هزاران هزار مقدّسین" ظاهر گشته و نزد ملّت روح مجیّء ثانی مسیح در "جلال اب سماوی" و در نظر شیعه اسلام "رجعت حسینی" و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول "روح الله" و به اعتقاد زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب میشود. نام مبارک ترکیبی از اسم حضرت سیّد الشهداء (حسین) بزرگترین امام از ائمه هدی و درخشنده ترین "کوکب" از "اکلیل" مذکور در مکاشفات یوحنا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام یکی از دو "شاهد" مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی به لقب مقدّس "بهاء الله" که بمعنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و موصوف و همچین به القاب عظیمه ربّ الارباب، اسم اعظم، جمال قدم، قلم اعلی، اسم مکنون، کنز مخزون، من یظهره الله، نیر اعظم، افق اعلی، بحر اعظم، سماء علیا، اصل قدیم، قیوم الارض والسّماء، نیر آفاق، نبأ عظیم، مکلم طور، ممتحن الحقائق، مظلوم العالم و مقصود الامم، ربّ الميثاق و سدره المنتهی ملقب و منوعت میباشد.

نسب خاندان حضرتش از یک طرف بحضرت ابراهیم از زوجه قطوره و از طرف دیگر بحضرت زرتشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی میشود. بعلاوه حضرتش از دودمان یسی و از جانب پدر حضرت وزیر جناب آقا میرزا عباس معروف بمیرزا بزرگ که از رجال دولت و

بزرگان مملکت محسوب و در دربار فتحعلی شاه مقام وزارت داشته بیکی از مهمّترین خاندانهای قدیم و مشهور مازندران منتسب میباشد.

اشعیای نبی اعظم و اقدم جمیع انبیای بنی اسرائیل ظهور مبارک را به "جلال ربّ" و "اب سماوی" و "شاهزاده صلح" توصیف نموده و می فرماید "ویدعی اسمه عجیباً مشیراً رئیس السّلام" و "یخرج قضیب من

جذع یسای و ینبت غصن من اصوله" و "یضرب الارض بقضیب فمه
یمیت المنافق بنفحة شفّیه" و نفسی که "برکسی داود جالس و بقوت
عظیم ظاهر خواهد گردید" و "بین امتها داوری خواهد نمود" و "رانده
شدگان اسرائیل را جمع نموده و پراکنده شدگان یهود را از چهار طرف عالم
فراهم خواهد آورد".

حضرت داود در مزامیرش این ظهور اعظم را "ربّ الجنود" و "سلطان
جلال" میخواند. حکّی او را "مقصود امم و محبوب عالم" می نامد. زکریّا
او را با اسم "غصن" که "از مکانش خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد
فرمود" تسمیه مینماید. حزقیال او را بنام "ربّ" که "بر تمامی ارض
سلطنت خواهد نمود" می ستاید. یوئیل و صفنیای نبی یوم ظهورش را
"یوم الربّ" و صفنیای آن روز را "روز سخط، روز تنگی و سختی، روز
خراب و دمار، روز تاریکی و ظلام، روز ابر و مه و غبار و روزی که
صیحه و وحشت بلاد محصور و قلاع مرتفع را احاطه مینماید" تعبیر نموده
و حزقیال و دانیال نیز هر دو آن روز بزرگ را "روز خداوند" نامیده و
ملاکی "یوم عظیم و مخیف ربّ" و "یوم تشرق شمس البرّ و الشّفا فی
احتجبتها" ستوده و بالاخره دانیال ظهور مقدّسش را به خاتمه دوران

ص ۲۱۰

"رجاست ویرانی" توصیف نموده است.

این دور مبارک که در کتب مقدّسه زرتشتیان به توقّف آفتاب در وسط
السّماء در مدّت سی روز که نهایت مدّت استقرار شمس در یک برج تمام
است تعبیر گردیده و بشارت حضرت زرتشت که در اخبار باستانی مذکور
و می فرماید "مدّت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام
منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام
بگستراند" اشاره به همین ظهور مبارک است. گوتاما بودا خبر میدهد که
"بودائی بنام میترا بودای محبّت و اخوت جهانی" در یوم آخر قیام خواهد
نمود و "مجد لانهایه" خویش را ظاهر خواهد ساخت. در باگاواد گیتای
هندو ظهور مبارک به "روح اعظم" و "آواتار دهم" و "مظهر کامل کریشنا"
نام برده شده است.

حضرت مسیح این ظهور اعظم را "رئیس این جهان" و "معزی" و "الذی یبکت العالم علی خطیئة و علی بر و علی دینونة" توصیف فرموده و همچنین او را "روح الحق فهو یرشدکم الی جمیع الحق" و "لا یتکلم من نفسه بل کل ما یسمع یتکلم به" و "صاحب الکرّم" و "پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید" خوانده و به بیان "یرون ابن الانسان آتياً علی سحاب السماء مع قوّة و مجدّ کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السّافور العظیم" جلالت قدر و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که "جمیع ملل حول سریرش مجتمع میشوند".

صاحب مکاشفات درباره این ظهور اعظم به "مجد الرّب" و "والالف و الیاء و الاوّل و الآخر و البدایة و النّهایة" تکلم نموده و ظهور مبارکش را

ص ۲۱۱

به "وای سوم" تعبیر کرده و شریعت مقدّسش را به "سما جدید" و "ارض جدید" و "هیکل الرّب" و "مدینه مقدّسه" و "اورشلیم جدید نازل از سما که چون عروسی خود را برای همسرش تزین کرده باشد" تشبیه کرده است. حضرت مسیح یوم ظهور را "یوم تجدید و احیاء هنگامیکه پسر انسان بر سریر عزّت جالس خواهد گردید" نامیده است.

پولس قدّیس میعاد ظهورش را به "نفخة اخرى" و "صور الهی" موسوم نموده و پطرس حواری از آن روز عظیم به "یوم الرّب الذی به تنحلّ السموات ملتّهبة و العناصر محترقة تذوب" یاد نموده و همچنین یوم اشراق را یوم "احیاء و بیداری" و یوم تحقّق و اکمال کلمات الهی که از بدو خلقت به لسان انبیا و رسل مقدّسه نازل گردیده می شمارد.

حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به "نبأ عظیم" تعبیر و آن یوم فخیم را یوم "یا تیهم الله فی ظلل من الغمام" و "جاء ربک و الملک صفّاً صفّاً" و "یقوم الرّوح و الملائکة صفّاً" توصیف فرموده و در سوره مبارکه "یس" که به قلب فرقان موسوم و موصوف این ظهور اعظم را به "رسول" ثالثی که لأجل اکمال و اعزاز رسولین سابقین ظاهر گشته ستوده

و به بیان "فعزّزنا بثالث" توصیف فرموده است. و نیز در صفحات همان سفر جلیل این یوم کریم بالقاب مهیمنه "یوم عظیم"، "یوم آخر"، "یوم الله"، "یوم القیامة"، "یوم الدّین"، "یوم التّغابن"، "یوم الفصل"، "یوم

الحسرة"، "يوم التّلاق"، "يوم قضى الامر" و "نفخ فيه اخرى" و "يقوم النّاس لربّ العالمين" و "ترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمرّ مرّ السّحاب" و "يوم الحساب" و "يوم الآزفة إذ القلوب لدى الحناجر كاظمين" و "صعق من

ص ۲۱۲

فى السّموات و من فى الارض الا من شاء الله" و "تذهل كلّ مرصعة عمّا ارضعت و تضع كلّ ذات حمل حملها" و "اشرقت الارض بنور ربّها و وضع الكتاب و جىء بالنّبیین و الشّهداء و قضى بينهم بالحقّ و هم لا يظلمون" خوانده شده است.

و نیز به موجب شهادت حضرت بهاء الله حضرت رسول اکرم ظهور مبارک را از لحاظ عظمت و جلال و جلوه و کمال به ماه تشبیه نموده می فرماید "سترون ربکم كما ترون البدر فى ليلة اربعة عشر" و باز طبق تأیید مبارک، حضرت امیر المؤمنین این ظهور اعظم را ظهور مکّم طور شمرد و به بیان "فتوقّعوا ظهور مکّم موسى من الشّجرة على الطّور" مقام شامخش را میستاید و حضرت سیّد الشّهداء در بیان ابّهت و جلالت امرش می فرماید "ایکون لغیرک من الظّهور ما لیس لک حتّى یکون هو المظهر لک". شیخ جلیل احسائی مبشّر دوره بابی که به حوادث و تطوّرات عجیبه خطیره بین سنین شصت و شصت و هفت اشاره نموده و قیام مبارک را امری محتوم و مسلّم دانسته راجع به میقات ظهور بطوری که از قبل مذکور گردیده مینویسد "لابدّ لهذا الامر من مقرّ و لكلّ نبأ مستقرّ و لایحسن الجواب بالتّعیین و ستعلمنّ نبأه بعد حین".

سیّد کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربّانى شیخ احسائی می فرماید "قائم شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدّس عالم به سنّ هیجده یعنی به مرحله بلوغ واصل خواهد گردید" و نیز در شرح قصیده لامیه به کلمه "بهاء" اشاره نموده و در اواخر ایام حیات به تلامیذ خود بصراحت بیان میگوید "براستی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر

ص ۲۱۳

خواهد شد یعنی چون آن کوكب درّی الهی از افق عالم امکان غارب گردد شمس جمال حسین طالع شود و جهان را به نور ظهور خویش منور

سازد در آن حین اسرار و رموز مکنونه در کلمات شیخ به کمال جلوه و عظمت ظاهر و آشکار خواهد گردید. درک آن یوم الایام وصول به تاج و هاج اعصار گذشته است. یک عمل پاک در آن دور بدیع با عبادت الهی در دهور و احقاب نامتناهی برابری مینماید".

حضرت باب در آثار و الواح مقدسه ظهور مبارک را بکمال تجلیل و تعظیم نعت و ستایش می فرماید و آن جمال ازلی را "ساذج وجود" و "بقیة الله" و "سید الاکبر" و "النور المهیمن الحمراء" و "مالک غیب و شهود" میخواند و "یگانه منظور و مطلوب حقیقی خود و کافه مظاهر مقدسه الهیه" می شمارد و آن وجود اقدس را به لقب بدیع "من ینظره الله" مذکور و به بیان لطیف "اننی انا الحی فی الافق الابهی" به اشراق شمس حقیقت از مطلع اعظم ابهی اشاره مینماید. و در بیان فارسی معروفترین آثار مبارکه اش لقب مظهر مقدس را تصریح و به "نظم" بدیعش بشارت میدهد و نام مبارک را به اشاره خفیه "فرزند علی قائد حقیقی و مسلم ناس" معرفی مینماید و نیز تاریخ ظهورش را در الواح و آثار مقدسه و همچنین در بیانات شفاهیة خویش خالی از تردید و ابهام تعیین و اهل بیان را به این بیان فصیح "ایاک ایاک فی یوم ظهوره ان تحتجب بکلمات نزلت فی البیان" تحذیر می فرماید تا در ظهور بعد محتجب نمانند و از شمس حقیقت محروم نشوند. و همچنین در ذکر احاطه و عظمت و ابهت ظهور می فرماید "اننی اول عبد قد آمنت به" و "نقطة البیان یؤمن بمن ینظره

ص ۲۱۴

الله قبل کل شیء" و همچنین اشاره بظهور بعدی می فرماید "لا ینستار بشارتی" و "نطفة یک ساله ظهور او اقوی است از کل بیان". و نیز بکمال صراحت می فرماید "قد لخذت عهد ولایة من تظهرته عن کل شیء قبل عهد ولایتی" و "من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحر بی پایان شبنمی هستم" و "جمیع بیان ورقی است از اوراق جنت او" و "کل ما رفع فی البیان کخاتم فی یدی و اننی انا خاتم فی یدی من ینظره الله جل ذکره یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء" و نیز می فرماید "یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمیت الا القتل فی محبتک". و نیز بکمال صراحت می فرماید "امروز بیان در مقام نطفه است

و در اوّل ظهور من يظهره الله آخر کمال بیان است " و همچنین "من اوّل ذلك الامر الى ان تكمل تسعة كينونات الخلق لم تظهر وانّ كلّ ما قد رأيت من النّطفة الى ما كسونه لحماً ثمّ اصبر حتّى تشهد خلق الآخرا اذا قل فتبارك الله احسن الخالقين".

حضرت بهاء الله بنفسه المهيمنة على الكائنات راجع به عظمت امر و امتناع ظهور مقدّس خویش می فرماید "قد ظهر من طاف حوله نقطة البيان" و نیز می فرماید "اگر اليوم كلّ من فى السموات و الارض حروف بيانيّه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانيّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در اين امر توقّف نمایند از معرضين عند الله محسوبند و از احرف نفي منسوب". و در کتاب مستطاب ايقان اشاره به رفعت مقام من يظهره الله می فرماید "آن سلطان هوّيه قادر است بر اينکه جميع بيان و خلق آن را بحرفى از بدایع کلمات خود قبض روح فرماید و يا بحرفى جميع را

ص ۲۱۵

حيات بديعة قديميه بخشد و از قبور نفس و هوى محشور و مبعوث نماید" و نیز در مقام عظمت و جلال يوم ظهور می فرماید "لأنّ يوم الله هو نفسه قد ظهر بالحقّ و لن يعقبه اللّيل". "امروز سيّد روزها و سلطان ايامها است." "اين يوم را مثلى نبوده و نيست چه که بمثابة بصر است از برای قرون و اعصار" "قد بشر كلّ نبىّ بهذا اليوم و ناح كلّ رسولٍ حبّاً بهذا الظهور" و همچنين می فرماید "بهارى است که آن را خزان از پي نباشد" "و يومى که ملل و اقوام ارض در حسرت وصالش ايام ميگذرانند". "تلك ايام فيها امتحن الله كلّ النّبیین و المرسلين ثمّ الذين هم كانوا خلف سرادق العصمة و فسطاط العظمة و خباء العزة" "قد انتهت الظهورات الى هذا الظهور الاعظم". و نیز می فرماید "مظاهر قبل هيچیک بر كيفيت اين ظهور بتمامه آگاه نه الاعلى قدر معلوم" و در تبیین علو امر و ارتفاع ظهور می فرماید "لولا ما ارسل رسول و ما نزل كتاب يشهد بذلك كلّ الاشياء".

همچنين از كلك اطهر ميثاق راجع به عظمت و اصالت اين ظهور مقدّس اين کلمات درّيات نازل قوله عزّ بيانه "قرنها بگذرد و دهرها بسر آيد و هزاران اعصار منقضى شود تا شمس حقيقت در برج اسد و خانه حمل

طلوع و سطوع نماید" و نیز می فرماید "اولیاء پیشینان چون تصوّر و تخطّر عصر جمال مبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه ای میکردند" و همچنین می فرماید "و اما المظاهر المقدّسة الّتی تأتي من بعد فی ظلل من الغمام من حیث الاستفاضة هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضة یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید". و نیز در بیان مقام و ارتباط

ص ۲۱۶

حقیقی ظهور حضرت بهاء الله و ظهور حضرت باب می فرماید "ظهور نقطه اولی سطوع آفتاب از برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک به انوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشدّ شعاع و حرارت و ظهور است مزین است".
فی الحقیقه اگر وعود و بشارات و آیات و اشاراتی که درباره ظهور جمال اقدس ابهی بلسان انبیاء و مظاهر مقدّسه الهیه از قبل نازل گردیده ذکر گردد زبر و اسفار کفایت ننماید. در این مقام آن وجود مقدّس بنفسه الاقدس شهادت داده "جمع کتب و صحف الهیه ناس را به این ظهور اعظم بشارت داده و اخبار کرده اند و احدی کما هو حقّه بر احصاء آیاتی که در کتب قبل راجع به این فضل اعظم و عنایت اتمّ اکرم نازل شده قادر نیست".

در خاتمه این مقال ذکر این نکته مهمّه و دقیقه لطیفه را لازم می شمارد که امر حضرت بهاء الله ناسخ جمیع شرایع قبلیه و ادیان ماضیه است ولی حقایق اصلیه و اصول ثابتّه مسطوره در کتب و صحف سماویّه را که بوحی الهی تأسیس و به تنزیل ربّانی تشریح شده بکمال شدّت تقویت و تأکید مینماید و حقانیت مظاهر مقدّسه را تثبیت و تأیید میکند. از تقلیل مقام شارعین شرایع الهیه و تنزیل عظمت تعالیم روحانیّه آنان احتراز دارد. وظائف انبیای الهی و مآرب و مقاصد اساسیه آن سرج نورانی را ترویج و احکام و قواعدشان را که بحسب ظاهر مختلف و متباین است در طریق توحید و توفیق وارد میسازد و آنچه را انبیای سلف هر یک بنوبه خود در سبیل ترقی و تکامل و تحقّق تدریجی امر واحد الهی

ص ۲۱۷

انجام داده‌اند تقدیر و تکریم مینمایند و ظهور خویش را چون حلقه ای از ظهورات متسلسله متراقیه الهیه می‌شمارد و اوامر و نواهی آنان را با حدود و اصولی که با روح عصر و احتیاجات جامعه مترقی جهان و نشو و ارتقای عالم امکان موافق و ملایم باشد تکمیل مینماید و ملل و نحل متنوعه متباغضه را بورود در ظلّ سرا پرده یگانگی و دخول در دایره وفاق و اتفاق حقیقی طبق اصول و مبادی نظم جهان آرای الهی که به اراده سبحانی و وضع سماوی جهت حصول وحدت اصلیه در هیأت جامعه بشریه تأسیس گردیده است دعوت مینماید.

ظهور حضرت بهاء الله تاج قرون و اعصار و هدف اسنی و غایت قصوای ظهورات سابقه و ادوار مندمجه در کور آدم است . با اشراق این نیر اعظم از سماء اراده مالک قدم دورجدیدی که امتدادش اقلّ از هزار سال و کوری که مدّت آن از پانصد هزار سال کمتر نبوده و نخواهد بود آغاز گردید. با حلول این عصر مجید که از لحاظ امتداد و عظمت و انبساط و نورانیت سرآمد دهور و اعصار سالفه است دوره نبوت منظوی و زمان اکمال و انجاح یعنی انجام و عود الهیه و تحقق بشارات کتب سماویّه افتتاح شد. بطوریکه از قبل مذکور آمد هنگامی که مظلوم عالم و محبوب امم در دخمه اتنن اظلم در سجن طهران که خزینه حمام عمومی شهر محسوب میشده گرفتار و پای مبارک در کند و زنجیر و عنق اطهر از ثقل فادح سلاسل و اغلال منحنی و از اطراف به مجرمین و سارقین محاط و قلب ارقّ الطف از تزییف نام نیک امر الله در نهایت احتراق و جان و وجدان از بلایا و

ص ۲۱۸

رزایائی که بر مبارزین امر الهی وارد شده در غایت التهاب و خطراتی که بقایای آن فئه مظلومه را باشد احوال تهدید نموده در نظر انورش واضح و آشکار، در چنین لحظه شدید و ساعت خطیر و رهیب "روح اعظم" الهی بنحوی که آن مظهر مقدّس رحمانی خود تسمیه فرموده و در ظهورات زرتشت و موسی و عیسی و محمد بترتیب به آتش مقدّس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اعزّ اصفایش متجلّی شد و بصورت حوریّه ای در مقابل آن هیکل بقا و سبّاح بحر بلا مصوّر و مجسم گردید.

راجع به کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر قلب اقدس سلطان قدم در یکی از الواح که در اواخر ایام حیات آن ملیک وفا از ملکوت علی نازل این کلمات دریات مسطور قوله عزّ بیانه "در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد انا نصبرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک ولا تخف انک من الامین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة العارین". شدت و هیمنه این دعوت یزدانی و چگونگی تأثیر آن در وجود مبارک بنحوی که آن حامل ودیعه ربّانیّه بنفسه المقدّس توضیح و تشریح فرموده خاطرات رسالات رحمانیه را در ظهور مظاهر مقدّسه قبلیه در نظر مجسم میسازد که چگونه وفود به ساحت الهی و استماع ندای سبحانی حضرت موسی را در بریّه سینا منصعق ساخت و ندای جبرئیل حضرت رسول اکرم را مندهش و مضطرب نمود بدرجه ای که سراسیمه به بیت خویش روانه گردید و بزوجه خود خدیجه امر فرمود که آن حضرت

ص ۲۱۹

را در ردای مبارک بپوشاند. لسان قدم در این مقام به این بیان مبرم ناطق "در ایام توقّف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابة رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه". در سوره هیکل شرح آن لحظات خفیّه و دقائق رقیقه خطیره که "حوریّه" معنوی نمودار "روح اعظم" الهی، من فی السموات والارض را به بشارت روحبخش بعثت و رسالت آن وجود اقدس مستبشر ساخت بصورت این بیانات مبارکه نازل قوله الاحلی "فلما رأیت نفسی علی قطب البلاء سمعت الصّوت الابدع الابهی من فوق رأسی فلما توجّهت شاهدت حوریّه ذکر اسم ربّی معلّقه فی الهواء محاذی الرأس و رأیت انها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان یظهر من وجهها و نضرة الرحمن تعلن من خدّها و کانت تنطق بین السموات و الارض بندا تنجذب منه الافئدة والعقول و تبشّر کلّ الجوارح من ظاهری و باطنی بشاره استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی

رأسی و خاطبت من فی السّموات و الارض تالله هذا لمحبوب العالمین و لكن انتم لا تفقهون هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون و هذا لسرّ الله و کنزه و امر الله و عزّه لمن فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون".

در لوح سلطان که در ببحوحه ابلاغ و اعلان امر حضرت یزدان خطاب به ناصرالدین شاه صادر گردیده این بیانات بدیعه منیعه که از رسالت عظیم

ص ۲۲۰

و مأموریت خطیر آن مظهر مقدّس الهی حکایت مینماید از سماء اراده مالک احدیه نازل قوله الاعزّ الاعلی "یا سلطان ائی کنت کاحدٍ من العباد و راقداً علی المهادر مرت علیّ نسائم السّبحان و علّمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السّماء

بذلک ورد علیّ ما ذرفت به عیون العارفین... هذه ورقة حرکتها اریاح مشیه ربّک العزیز الحمید... قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین. ائی لم اکن الا کالمیّت تلقاء امره قلبتني يد ارادة ربّک الرّحمن الرّحیم".

و نیز در لوح دیگر می فرماید "لعمری ائی ما اظهرت نفسی بل الله اظهرنی کیف اراد" و "کلّما ارید ان اصمت روح القدس ینطقنی بالحقّ و روح الاعظم یهتّرنی و روح البقاء یحرک قلم البهاء ان انتم من العارفین".

در چنین اوضاع و احوال شمس حقیقت از افق مدینه منوره طهران اشراق نمود. این صقع جلیل بسبب حصول چنین موهبت عظیم و منقبت کریم از لسان اطهر حضرت مبشّر اعظم به "ارض مقدّس" موسوم و از قلم ملهم جمال اقدس ابهی در الواح و آثار منیعه به خطابات بدیعه "امّ العالم" و "افق النور" و "مشرق آیات" و "مطلع فرح عالمین" موصوف و مخاطب گردیده است.

باری آن نور مبین که نخستین بارقه اش در مدینه مقدّسه شیراز نمودار گردید اکنون از مشرق سیاه چال آن سجن مظلم صیلم طلوع نمود و بفاصله یک عقد در بغداد اشعه فروزانش از ورای سحاب تیره ای که آن کوکب نورانی را احاطه نموده بود فائض برکاتناات گردید و در نقطه بعیده ارض سرّ باعلی ذروه تجلی و اشراق متعارج شد تا بالاخره در مغرب

ص ۲۲۱

سجن اعظم باراده مالک قدم افول نمود و در جهان پنهان باضائه انوار
مألوف گردید.

طلوع این نیر اعظم در سجن صیلم اظلم هرچند پر هیمنه و جلال بود
ولی بتقدیر الهی اشراق انوارش تا مدّت معلوم از ابصار مستور و مکتوم
باقی ماند حتی کبار اصحاب و نزدیکان مبارک از این تجلی که بر آن
قلب منیر مشرق گردید بیخبر بودند تا میقات مقررّ واصل و استعداد
درک ظهور در کینونات نفوس حاصل شد. سنّه ثمانین فرا رسید و جمال
منیرابهی برقع از طلعت نورا برافکند. در این فرجه که دوره تحوّل
روحانی عظیم محسوب حامل پیام الهی و خازن ودیعه ربّانی منتظر ساعتی
بود که حقایق مکنونه در نفس مقدّسش را اعلام و عالم و عالمیان را از
انوار بهیّه ساطعه از شمس وجودش مستفیض و بهره مند نماید و آنچه
در این مهلت مقررّ و فرصت مقدرّ باراده مالک قدر انجام پذیرفت آن بود
که جمال مستور در پس پرده خفا طیّ رسالات و ادعیه و خطب و مناجات
تلویحاً به مقامات مکنونه خویش اشاره فرموده، تحقّق بشارات و وعود
حضرت باب را در ذات مقدّسش بیان میکرد. معدودی از اصحاب که
صاحب قلوب صافی و احساسات روحانی بودند و نهایت تعلّق و خلوص را
نسبت به آن جوهر وجود داشتند انوار ساطعه الهیّه را که هنوز در وراء
احجاب مستور و مقنوع و روح مقدّس مظهر امر را روشن و منور ساخته
بود دریافتند و به آن کنز خفی راه یافتند و در قلب و روان اطمینان
حاصل نمودند که آن وجود مقدّس موعود بیان و مذکور و مسطور در
کَلّ کتب و صحف حضرت یزدان است و چنان شیفته و مجذوب آن

ص ۲۲۲

دلبر آفاق گردیدند که اگر اراده مبارک بر ستر و خفای آن حقیقت تعلّق
نگرفته بود بی پروا راز درون را ابراز و در همان اوان این سرّ مکنون را
علی رؤوس الاشهاد برملا و فاش مینمودند.

ص ۲۲۳

فصل هفتم

تبعید حضرت بهاءالله بعراق عرب

چنانکه در فصل سابق مذکور شد سوء قصد نسبت به حیات ناصرالدین شاه در تاریخ ۲۸ شوال ۱۲۶۸ (مطابق با ۱۵ اگست ۱۸۵۲ میلادی) واقع گردید و بلافاصله حضرت بهاءالله در نیاوران دستگیر و با نهایت تحقیر و استخفاف به زندان دارالخلافه روانه شدند و در سیاه چال طهران مسجون گردیدند. دوره سجن مبارک چهارماه بطول انجامید و "سنه تسع" (۱۲۶۹) که در بیانات حضرت نقطه اولی بنهایت تجلیل و تکریم مذکور و شیخ احسائی آن را به "سنه بعد حین" تعبیر نموده در وسط این دوره اشراق نمود و عالم را به فیض ظهور منور گردانید. دو ماه پس از حلول این سال فرخنده فال و بر آورده شدن منظور از سجن هیکل انور آزاد گردیدند و یک ماه بعد از خروج از سجن بصوب بغداد عزیمت فرمودند و با این حرکت مرحله اولای دوره نفی و سرگونی آن مظهر احدیه که تا آخر ایام حیات مبارک ادامه داشت و طی سنین متمادی وجود اقدس را از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ارض سر (ادرنه) و از ارض سر به سجن بیست و چهار ساعه عکا منتقل ساخت آغاز گردید. حال که منظور غائی و نتیجه نهائی سجن آشکار و جمال کردگار در اثر

ص ۲۲۴

آن رؤیای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث گردید نجات آن نور اتم اکرم از آن بئر اظلم انتن امری فرض و معلوم بل محقق و محتوم شمرده میشد زیرا با ادامه دوران زندان قهراً در تنفیذ این رسالت جلیل وقفه حاصل میگشت این بود که بتقدیر الهی و حکمت نافذه سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه ظلمانی از هر جهت فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد. از یکطرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمع وسائل در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت و از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور حاجب الدوله و مترجم سفیر روس و نماینده حکومت برائت حضرت بهاءالله را تأیید و بصراحت تام دخالت و شرکت خویش را در حادثه رمی شاه اظهار نمود و از جهت دیگر مساعی و مجهودات مستمر برادران

و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تأیید بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همه این عوامل دست بدست یکدیگر داده موجبات استخلاص و نجات هیکل مبارک را از چنگال دشمنان لدود فراهم آورد. عامل دیگری که اهمّیت آن از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از یاران الهی و دوستان رحمانی است که در همان محبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند. در این مقام نبیل در تاریخ خویش مینویسد "دماء برینّه ای که در آن

ص ۲۲۵

سال پر وبال از دلدادگان محبوب ابهی که با آن وجود مقدّس در حبس بودند در ارض طا بزمین ریخته شد بمنزله فدیّه ای بود که در راه آزادی و استخلاص آن حضرت از ید اعداء ایثار گردید. اعدائی که بجمیع قوی در منع آن وجود اقدس از انجام مقصد اعلی و منظور اعزّ اسنائی که لأجل آن من عند الله مبعوث شده بود میکوشیدند".

باری باستناد دلائل و مدارک مذکوره که بیگناهی و عدم دخالت حضرت بهاءالله را در این امر منکر بنحو مؤثّر و غیر قابل انکاری اثبات مینمود میرزا آقاخان صدر اعظم بالمآل موفق گردید اجازه استخلاص آن وجود اقدس را از زندان از مقام سلطنت بدست آورد. سپس نماینده معتمد خود حاجی علیخان را به سیاهچال فرستاد تا امر سلطانی را اجرا و حکم آزادی آن حضرت را ابلاغ نماید. حاجی علیخان از مشاهده حال و وضع هیکل انور در زندان بدرجه ای متأثر گردید که لسان به سبّ و لعن گشود و نسبت به مخدوم و متبوع خویش اظهار تنفّر و انزجار نمود که چگونه شخص جلیل و نفس بیگناه و مقدّسی بدین وضع دلخراش در این حبس هولناک افکنده است. این بود که ردای خود را از دوش برداشت و تقدیم حضور مبارک نمود و استدعا کرد با آن پوشش بمحضر صدراعظم و اعضاء حکومت وارد شوند ولی هرچه الحاح نمود مقبول نیفتاد و آن حضرت حضور در مجلس را با همان ملبوس ژنده زندانیان ترجیح دادند.

بمجرد اینکه حضرت بهاءالله به مجلس صدر اعظم ورود فرمودند مشاراً الیه آن حضرت را مخاطب ساخته اظهار داشت "اگر نصیحت مرا می پذیرفتید

ص ۲۲۶

و خود را در زمره پیروان سید باب وارد نمیکردید هرگز به چنین مصائب و آلام و متاعب و اسقام که از هر جهت شمارا احاطه نموده مبتلا نمی شدید". هیکل مبارک فوراً در جواب باین بیان ناطق گشتند "شما نیز اگر به نصایح من گوش هوش فرا میدادید امور دولت و ملت هرگز به این درجه انحطاط و وخامت نمی گرائید". (ترجمه)

در این حین میرزا آقاخان صحبتگاهی را که هنگام شهادت حضرت باب بین او و حضرت بهاءالله گذشته بود بخاطر آورد و بیان مبارک که فرموده بودند "عنقریب آتش فتن و بلایا بیش از پیش شعله ور خواهد گردید" در نظرش مجسم شد. سپس از محضر انور سؤال نمود "حال نظرو عقیده شما چیست بفرمائید تا مجری سازم". هیکل اقدس بلا درنگ در پاسخ فرمودند "به حکام و عمال دولت در ولایات و ایالات دستور دهید از ریختن خون مظلومان دست بردارند و از نهب اموال و تعرض به نساء و آزار و اذیت اطفال بیگناه خودداری کنند". (ترجمه) صدر اعظم همانروز در اجرای امر مبارک اقدام و در این خصوص تعلیمات لازمه به حکام و مأمورین مربوطه صادر نمود ولی ملاحظه حوادث تاریخی بعد نشان میدهد که اوامر حکومت در جریان وقایع تأثیر مهمی نداشته و بزودی به دست نسیان و فراموشی سپرده شده بوده است.

سکون و آرامش نسبی که پس از آن حبس شدید و الیم برای حضرت بهاءالله بدست آمد بتقدیر الهی و مشیت ربانی دوره اش بینهایت محدود و کوتاه بود زیرا هنوز آن حضرت کاملاً در بین عائله و بستگان وارد نشده بودند که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن وجود

ص ۲۲۷

مقدس ابلاغ گردید که در ظرف یک ماه خاک ایران را ترک نمایند. ضمناً تعیین مقصد و محل حرکت را به اختیار هیکل مبارک محول نموده بودند تا بهر جانب که مایل باشند عزیمت فرمایند.

سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت و برمدلول دستور
مطلع گردید از ساحت انور استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را
تحت حمایت و مراقبت دولت متبوعه خویش وارد و وسائل انتقال ایشان
را به خاک روس فراهم سازد. این دعوت که بصرافت طبع و طیب خاطر
از طرف سفیر مذکور بعمل آمد مورد قبول و موافقت حضرت بهاء الله واقع
نگردید و هیکل اطهر بنا به سائقه روحانی توجه به شطر عراق و اقامت
در بغداد را بر حرکت بصوب دیگر ترجیح دادند و در سنین بعد در
لوحی که بافتخار امپراطور روس نیکلایویچ الکساندر دوم از قلم اعلی نازل
شده آن وجود اقدس عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی در این مورد
میفرمایند قوله جلّ جلاله "قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی السّجن
تحت السّلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو
ایاک ان تبدّل هذا المقام العظیم" و نیز در مقام دیگر می فرماید "در ایّامی که این
مظلوم در سجن معذب بوده سفیر دولت بهیه آیده الله تبارک و
تعالی بهمت تمام بر نجات این مظلوم قیام نمود مکرراً اذن خلاص حاصل
ولکن بعضی از علمای مدینه منع مینمودند تا آنکه بالاخره از توجه و سعی
حضرت سفیر نجات حاصل شد" "حضرت امپراطور اعظم آیده الله تبارک
و تعالی لوجه الله حمایت فرمود و این حمایت سبب ازدیاد غلّ و
بعضای جهلای ارض شده".

ص ۲۲۸

با صدور این فرمان که در حقیقت حکم نفی و اخراج فوری حضرت
بهاء الله از صقع ایران محسوب میگردید فصل جدید و مشعشی در
تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و یکی از مهمّترین و پر حادثه ترین لحظات
در تاریخ ادیان عالم آغاز گردید و نیز مقارن با همین تبعید دوره رسالت
و مأموریت چهل ساله مبارک که به سبب ظهور قوای محیطه فائضه و
خلاقیت کلمه و آثار عظیمه خطیره اش در تاریخ شرایع جهان بی سابقه و
نظیر است افتتاح شد. این نفی و سرگونی مقدمه اجرای یک سلسله از
انتقالات و تبعیدات متتابع و مترادف دیگری بود که آن نیز مدت چهل
سنه بطول انجامید تا عاقبت باستقرار هیکل قدم در سجن اعظم و افول
آن نیر تابان در افق زندان منتهی گردید.

در اثر اجرای این حکم و سرگونی جمال اقدس ابهی بشطر عراق حوادث و وقایع خطیره جسیمه پیش آمد نمود و ارادات خفیه یزدانی که در علم الهی مستور و مکنون بود متدرجاً بمنصه ظهور رسید . این سرگونی بدو امر مبارک را در جوار حصن حصین شیعه متمرکز و وجه قدم را در تماس با علماء و مجتهدین اعظم این حزب وارد نمود . سپس آن مظهر احدیه را در مقرر خلافت عظمی با مقامات مذهبی و نمایندگان سلطان آل عثمان بزرگترین و مقتدرترین پادشاهان عالم اسلام مواجه و مقابل ساخت . و بالاخره سبب گردید که هیکل اطهر بسواحل ارض مقدس نزول اجلال فرموده بشارات مسطوره در کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید و اشارات و بیانات حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار و جانشینان پیامبر اسلام نسبت باراضی مقدسه تحقق و اکمال پذیرد و دوران اعاده و استقرار

ص ۲۲۹

سلالة اسرائیل در سرزمین موعود و مهد دیانت موسویّه پس از آن همه انتظار و ترصد فرا رسد.

با تبعید هیکل مبارک از ایران به عراق آخرین و مثمرترین مرحله از مراحل چهارگانه حیات مبارک آغاز گردید. مرحله اولی دوره بیست و هفت ساله ایست که آن وجود مقدس از زندگانی مرفه و پر آسایشی که لازمه یک خاندان بزرگ و صاحب ثروت و غناست کاملاً برخوردار بودند و در آن دوران توجه مبارک به دستگیری فقرا و اعانت مرضی و حمایت ملهوفین و توجه و مراقبت محتاجین معطوف بود. مرحله ثانی دوره نه ساله ای است که بکمال همت و انجذاب در سلک اصحاب باب در خدمت امر و اعلاء کلمه آن حضرت مصروف گردید. مرحله ثالث زندان چهار ماهه طهران است که آن هیکل اعز اطهر را به مخاطرات عظیمه گرفتار و به احزان و آلام شدید مبتلا ساخت و چون نزدیک بانتهای رسید با ظهور قوای ساریه فائضه خلاقه که نتیجه سطوع تجلیات الهی و طلوع انوار یزدانی از مکن عز سبحانی بود مخلد و جاویدان گردید.

این هجرت و عزیمت ناگهانی حضرت بهاءالله از موطن ایران که به معیت جمعی از متعلقان و بستگان مبارک بعمل آمد از بعضی جهات حرکت بغتی و سریع عائله مقدسه را از خاک یهودا به اقلیم مصر و هجرت حضرت

رسول اکرم را پس از بعثت برسالت از مکه به مدینه و خروج حضرت موسی و برادر و پیروان آن حضرت را از مولد اصلی برحسب دعوت الهی و بالاتر از همه اخراج و تبعید حضرت ابراهیم را از اورکده بارض میعاد در خاطر مجسم می نماید. تبعیدی که نظر بشمول آثار و فیرة جسمه اش بر

ص ۲۳۰

ملل و نحل و اجناس و مذاهب مختلفه میتوان گفت با هجرت جمال اقدس ابهی و مواهب و برکات لاتحصائی که در عصر حاضر و اعصار آتیه خداوند قدیر در نتیجه این هجرت عظیم برای عالم بشریت مقدر فرموده مماثلت و مشابهت تاریخی دارد.

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات با اشاره باثرات عظیمه مترتبه بر هجرت حضرت ابراهیم میفرمایند "هجرت ابراهیمی از اور بحلب در سوریه بود و نتایجش این گشت آیا هجرت جمال مبارک از طهران به بغداد و از آنجا به اسلامبول و از آنجا برومیلی و از آنجا بارض مقدس چه نتایجی خواهد داشت".

حضرت بهاءالله در غرة ربيع الثانی ۱۲۶۹ هجری "مطابق با ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳ میلادی" یعنی نه ماه پس از مراجعت از سفر کربلا با چند تن از اهل بیت و عائله مبارکه و مأمور دولت ایران و نماینده سفارت روس مسافرت سه ماهه خود را بشطر بغداد آغاز فرمودند. از جمله ذوات مقدسه ای که در این سرگونی و اسارت با آن طلعت احدیت سهیم و شریک بودند مخدرة کبری مسمت به نواب، حرم مبارک است که از قلم اعلی بلقب جلیل "ورقة علیا" ملقب و در طی چهل سنه آثار تسلیم و رضا و ورع و تقوی و علو روح از آن ورقة مبارکه موقنه ساطع و لامع بود بدرجه ای که پس از افول آن نجم درئی افق وفا در الواحی که از یراعه مالک اسماء در شأن آن سیده اهل بهاء نازل گردید آن نفس زکیه را بخطاب مستطاب "وجعلک صاحبة له فی کل عالم من عوالمه" مخاطب و مفتخر فرمودند. دیگر از مهاجرین در این سفر در رکاب مبارک

ص ۲۳۱

حرکت نموده موطن اصلی را بدرود گفتند فرزند نه ساله آن وجود اقدس بود که بعدها بلقب منیع "غصن الله الاعظم" ملقب و بمقام رفیع و شامخ مرکز عهد و میثاق الهی و مبین منصوص آیات یزدانی مخصّص و منصوب گردید. دیگر خواهر هفت ساله حضرت عبدالبهاء است که در سنین بعد بهمان عنوان امّ بزرگوار یعنی "ورقه علیا" ملقب شد و خدمات گرانبهای آن ورقه بهیّه نورا که تا آخرین لحظات حیات پیرانوارش در سنّ هشتاد و شش سالگی ادامه داشت مع مقام فخیم و عظیم انتسابش باصل سدره الهیّه آن وجود مبارک را در صف اول اماء جلیله این دور اعظم قرار داد.

از برادران حضرت بهاء الله که در سفر بغداد افتخار التزام موکب مبارک را داشتند اول جناب میرزا موسی ملقب به آقای کلیم است که از مؤمنین غیور و مدافعین پرشور و معزز امر جمال اقدس ابهی محسوب و در بین اخوان و اخوات مبارک از همه ممتازتر و قابل تر بوده و یکی از انفس مبارکی است که قلم اعلی در حق آنها شهادت داده که "این امر از ابصر کلّ مستور و احدی به تفصیل آن مطلع نه الا نفسان". دیگر جناب میرزا محمد قلی که از طرف مادر از حضرت بهاء الله جدا بوده و با وجود نقض و فتور بعضی از بستگان تا آخرین دقیقه حیات در امر الهی ثابت و مستقیم و مؤمن و جانفشان باقی مانده است.

این سفر پر خطر در بحبوحه سرمای زمستان که در آن سنه استثنائاً بسیار شدید بود اتفاق افتاد و بمهاجرین که با فقدان وسائل و سورت برد و ملزم عبور از جبال پر برف مغرب ایران بودند بسیار سخت گذشت

ص ۲۳۲

معذک بدون حادثه مهمی بسر آمد. تنها امر جالب توجهی که در اثنای طریق روی داد پذیرائی گرم و محبت آمیزی بود که هنگام توقف کوتاه مهاجرین در کردند از طرف حاکم محلّ حیات قلی خان از سلسله علی الّلهی نسبت به آنان بعمل آمد و حاکم مذکور بدرجه ای مورد عنایت هیکل مبارک قرار گرفت که مردم آن ناحیه کلاً تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و در اثر همین سابقه ارادت و اخلاص بود که بعد ها احبای الهی که از آن

طریق بغداد می‌رفتند مورد محبت اهالی قرار می‌گرفتند بطوری که در افواه ناس شهرت یافت که مردم کردند در زمرة تابعان باب درآمده اند. در مناجاتی که در آن ایام از قلم مالک انام راجع بمصائب و بلاهای وارده در سیاه چال و صدمات و شدائد این سفر مخوف نازل این بیانات عالیات مشهود "یا الهی و سیدی و رجائی... خلق فرمودی این ذرّه دگّا را بقدرت کامله خود و پروریدی بایادی باسطه خود و بعد مقرر داشتی بر او بلایا و محن را بحیثیتی که وصف آن به بیان نیاید و در صفحات الواح نگنجد". و نیز می فرماید "گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای محکم بستی و بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی قلّدتنی قضائک قلائد لا تحلّ و طوّقتنی اطواقا لا تفکّ. چند سنه میگذرد که ابتلا بمثل باران رحمت تو در جریان است و بلایا از افق قضا ظاهر و تابان... بسا شبها که از گرانی غل و زنجیر آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات ایدی و السن آرام نگرفتم چندی آب و نان که برحمت واسعه بحیوانات صحرا حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آنچه را بر خوارج جائز نبود بر این

ص ۲۳۳

عبد جایز داشتند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد و امر امضاء بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست."

جمال اقدس ابهی در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری "مطابق با ۸ آوریل ۱۸۵۳ میلادی به بغداد و عاصمه عراق که در آن تاریخ از متصرفات دولت عثمانی و تحت حکومت آن دولت بود نزول اجلال فرمودند و بفاصله چند یوم بجانب کاظمین که در سه میلی شمال شهر قرار داشت و اغلب سگان آن ایرانی الاصل بودند تشریف بردند. پس از ورود بدان نقطه نماینده حکومت ایران در بغداد حضور مبارک مشرف شد و بمحضر انور معروض داشت که بزعم وی چون کاظمین مکان زیارت و مرکز تجمع زوّار ایرانی است چنانچه هیکل مبارک محلّ اقامت خود را در بغداد کهنه قرار دهند انساب و اولی خواهد بود. حضرت بهاء الله با

این نظر موافقت و پس از یکماه یعنی اواخر ماه رجب ۱۲۶۹ بیت حاجی علی مدد را در یکی از محلات قدیم بغداد اجاره فرموده و با عائله مقدسه بدانجا منتقل گردیدند.

مدینه بغداد در اخبار و احادیث اسلامی به "ظهر الکوفه" موسوم و از ادوار ماضیه بنام "دارالسلام" خوانده شده و از قلم اعلی به لقب "مدینه الله" ملقب و مخلد گردیده است. جمال اقدس ابهی در تمام مدت اقامت در عراق تا ایام سرگونی باسلامبول باستثنای هجرت دو ساله مبارک بجهال کردستان و بعضی سفرهای موقت که به بلاد نجف و کربلا و کاظمین مدفن دو کاظم

ص ۲۳۴

یعنی امام هفتم و امام نهم میفرمودند در مدینه مذکوره تشریف داشتند. در قرآن کریم اشاره باین مدینه منوره که محل استقرار جمال معبود و هیکل موعود واقع گردید این آیه مبارکه مذکور "والله يدعوالی دارالسلام" و همچنین "لهم دارالسلام عند ربهم... یوم یحشرهم جمیعا...". از افق این مدینه مقدسه انوار قدرت و جلال الهی ساطع گردید و امر الله که سراجش خاموش و اصول و مبادیش فراموش شده بود حیات تازه یافت و رونق بی اندازه حاصل نمود. الواح و رسائل چون غیث هاطل شب و روز از سحاب مشیت سبحانی نازل شد و آثار مزیئه ظهور ابداع امنعی که از لحاظ عظمت و رفعت و خلاقیت و وسعت آیات و فسحت بیئات اعلی و اجل از ظهور حضرت باب بود اشراق نمود. اشعه شمس حقیقت از وراء غمام کثیفه غل و بغضاء بدرخشید و هیکل موعود "رب الجنود" ارکانش منصوب و ملکوت منتظر "اب" دعائم و قوائمش به ید حی قدیم بنهایت متانت و استحکام مرتفع گردید. "پیام نجات" تباشیر اولیه اش نمودار و تحقق نبوت حضرت دانیال و انقضای دوران "رجاست ویرانی" پس از مزی "هزار و دو بیست و نود روز" آثارش ظاهر و آشکار گردید. "بیت الله الاعظم"، "قبلة الامم" و "عرشاً لاستقرار هیکل القدم" و "مصباح الفلاح بین الارض و السماء" و "آیه ذکره لمن فی السموات و الارضین" که بشرف "موطیء" اقدام مبارک مشرف و بطراز "و منه استضاء من فی الاکوان" مطرز و بنخلعت "و یجعله علماً فی الملک بحیث یطوف حوله ملاً عارفون" مخلع در بین جدار آن مدینه بنحو ابد مؤسس و مقرر گردید و این

"مقرّ اطهر" و "منظر اکبر" نظر بعلو مقام و رفعت شأنش پس از مدینه

ص ۲۳۵

منوره عکا "سجن اعظم" که در قرب آن روضه مقدسه جمال اقدس ابهی قبله عالم بهائی واقع گردیده زیارتگاه اهل بهاء قرار گرفت. در قلب این مدینه الهیه بساط معارف ربانیه گسترده شد و جمع کثیری از مشارب و مسالک مختلفه قریب و بعید از ارباب علم و فضل سنی و شیعه و کرد و عرب و عجم و ابناء ملوک و رؤسای مذاهب و زعمای قوم و اهل حرفت و زراعت و عرفا و دراویش از بیگانه و خویش حول آن مائده روحانی گرد آمدند و هر یک بر حسب استعداد فطریه و سعه ذاتیه خویش از آن بحر مواج استفاضه نمودند و از آن رزق الهی مرزوق شدند و نصیب موفور حاصل کردند. این بود که آوازه این فیاض بلند شد و صیت بزرگواریش بشرق و غرب رسید و بر جمع مخلصین و منجذبینش بیفزود و آثار و الواحش منتشر گردید و نفحات مسکیه اش مشام مشتاقان را معنبر نمود و بنیان تأسیسات آتیه امرش بنحو متین و رزین گذاشته شد و نیز در مقابل انظار احزاب و اقوام مختلفه همین مدینه منوره بود که طلعه ظهور جدید نمودار و آثار قیمه بهیه از کلك ملهم شارع قدیر مشرق و اصول و مبادی آئینی که بمرور زمان تکمیل و تدوین گردید اساسش نهاده شد. تباشیر عظمت و رفعت امر لائح و علامات اولیه محاربه با اصل شجره الهیه از داخل آغاز و اولین شواهد غلبه و سطوتش در مقابل دشمنان داخلی مشهود گردید و اولین زائرین عتبه علیا برای درک لقا و تشرف بمحضر انور محبوب ابهی عازم آستان مقدسش گردیدند. بدیهی است این سرگونی و نفی ابد که بمشیت الهی و تقدیرات ربّانی حامل چنین پیام گرانبهائی را مقدر شده بود نمیتوانست مواهب و آثار و

ص ۲۳۶

تصرفات و تجلیات لانهایات خویش را آنّا و سریعاً ظاهر و عیان سازد بلکه آنچه در هویت و کمون این امر ابداع امنع مندرج و مندمج بود بکمال بطوء و تأتی در انظار عالم و عالمیان جلوه گر گردید و ظهورات و بروزاتش چنانکه تاریخ این دور اعظم شهادت میدهد از بدو طلوع نیر

حقیقت پیوسته با تطوّرات و انقلابات شدید همعنان و با موانع و روادع عظیمه مواجه بوده بطوریکه در هر آن حبل هر امیدى را مقطوع و ابواب ترقّی و تقدّم را بوجه امر الله مسدود مینموده است.

یکی از تحولات و تطوّرات طاریه که بتدریج قوّت و شدّت یافت و نزدیک بود امر جدید الهی را واژگون و اساسش را متزعزع و متزلزل نماید در سنین اوّلیّه اقامت جمال اقدس ابهی در عراق یعنی در مرحله اولای نفی مؤید آن هیکل انور از خطّه ایران واقع گردید. این زویعه و انقلاب که شمس حقیقت را در پس حجبات و سبجات غلیظه اهل غلّ و بغضاء مقنوع نمود و دوران مذکور را کیفیت و اهمّیت مخصوص بخشود بر خلاف حوادث و وقایع قبلیه جنبه داخلی داشت و از جاه طلبی و اعمال غیر مرضیه و همزات سفیهانه نفوسى سرچشمه میگرفت که خود را در ظلّ امر حضرت باب شمرده و در سلک اصحاب و پیروان مقدّم آن قدوه ابرار محسوب میداشتند.

دشمنان خارجی امر از علما و ارکان دولت که پیوسته محرک فساد و علت قتل و غارت این عباد بودند در این اوان بالنسبه سکوت اختیار کرده و خونخواری و قساوتی هم که از طرف قاطبه ناس ابراز میگردد در اثر اهراق دماء بریئه مظلومان اندکی تخفیف یافته بود. پاره ای از اعدا نیز

ص ۲۳۷

که فی الجمله ادراک و فراستی داشتند و از تعقیب بابیان خسته و نومید شده بودند در یافتند که این امر مقدّس هرچند در پنجه ظلم و تقلیب گرفتار و لکن اساسش محفوظ و روحش همچنان غالب و نافذ است. این بود که تا درجه ای دست از بغضاء و لجاج برداشتند و از بیداد گری و عدوان چشم پوشیدند. گذشته از جهات مذکوره تعلیمات وزیراعظم نیز که بولاة و حکام مملکت صادر و از قبل بدان اشاره گردید، در تقلیل نیران عناد و اضطهاد خالی از تأثیر و اهمّیت نبود.

باری در حینی که اصحاب و احباب مختصراً از مکاید دشمنان و تطاول اهل عدوان که مقدّر بود در مراحل بعدی با مقیاسی عظیم تر توسط سلطان عثمانی و وزیراعظمش بعنوان مقتدای اهل سنت با همدستی شاه ایران و علمای شیعه در ایران و عراق برای اضمحلال و انحلال قطعی امر

الهی بظهور رسد در امان بودند، بحران داخلی سابق الذکر پدیدار شد و آثار و علائم اولیّه اش آشکار گردید. این انقلاب هر چند در بدو امر اثراتش غیر محسوس بود ولی بتدریج شدّت یافت و کسب اهمّیت نمود تا بمرحله ای رسید که ضربت شدید بر هیکل امرالله وارد ساخت، از عدد مؤمنین بکاست و وحدت جامعه را که در مراحل اولیّه خویش سائر بود در خطر انداخت و حیثیات آن را در انظار ناظرین لگه دار کرد و عظمت و شهرتش را تا مدّت متمادی مستور و مقنوع نمود.

این طغیان و عصیان که اساس و بنیانش از همان ایام اولیّه پس از شهادت حضرت باب ریخته شده بود هنگامی که جمال اقدس ابهی در سجن طهران گرفتار و دست مبارک بصورت ظاهر از هدایت و تمشیت

ص ۳۳۸

امور کوتاه گردید تقویت یافت و پس از نفی و تبعید آن هیکل تقدیس از ایران بر حدّت آن بیفزود و علائم و شواهد نا مطلوبش در سنین اولیّه اقامت آن طلعت عظمت در بغداد نمودار گردید و در ایام غیبت و هجرت دوسالّه جمال رحمن بجمال کردستان شدّت و تزیید پذیرفت. و با آنکه پس از مراجعت سلطان قدم از سلیمانیه در اثر سطوع انوار مشرقه الهیه که مقدمه اعلان جهری امر اعظم محسوب میگردد این معاندت موقتاً خاموش شد ولی بار دیگر آتش فساد زبانه کشید و بر غلیان و فورانش بیفزود و در ارض سرّ بمنتهی درجه شدّت واصل گردید تا آنکه کتائب تأیید ظاهر شد و فیالق توفیق که در نتیجه ابلاغ و اعلان عمومی امرالله قیام نموده بود بنصرت امرالله برخاست و لشکر خلاف را در هم شکست و آخرین ضربت هلاک را بر آن فئه طاغیه باغیه وارد ساخت. مرکز نفاق و قطب دایره شقاق همانا میرزا یحیی برادر پدری حضرت بهاءالله علی الظاهر از طرف حضرت باب معین و موصوف و شمه ای از صفات و حالات وی در صفحات قبل مذکور گردید. اما نفس خبیث و تیره قلبی که این فتنه را برانگیخت و بکمال خدعه و دها یحیای نادان و بی اراده را اغوا نمود و باین امر منکر تشویق کرد سیدی بود از اهل اصفهان بنام سید محمد که در جاه طلبی و عناد و حقد و لجاج نظیر و مثیل نداشت. جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس در

بیان مقدّس خویش خطاب بمیرزا یحیی بوجود این سیّد غافل که علّت اعراض و عصیان آن مشرک بالله شده اشاره میفرماید قوله العزیز "قد اخذ الله من اغواک" و همچنین در یکی از الواح مبارکه آن سیّد عنود را

ص ۳۳۹

منبع حسد و جوهر فساد" میخوانند و حضرت عبدالبهاء رابطه وی و میرزا یحیی را باین بیان موجز که "این طفل رضیع شد و آن ثدی عزیز گشت" توصیف مینمایند. سیّد محمّد بدو در مدرسه صدر اصفهان بتعلّم و تلمذ مشغول بود و چون ملزم بترک تحصیل گردید با حالت ندامت و شرمندگی بجانب کربلا عزیمت نمود و در مدینه مذکور در صف پیروان امرحضرت باب درآمد و پس از شهادت آن بزرگوار آثار تزلزل و تردید که از ضعف ایمان و سستی معتقداتش حکایت مینمود در وی نمودار گردید. هنگام سفر اول جمال اقدس ابهی بکربلا آن مخزن لثامت و حسادت و منبع بغض و عداوت از مشاهده مراتب تجلیل و تکریم و محبت و ارادتی که از طرف فحول اصحاب و اجلّه تلامیذ سابق سیّد کاظم رشتی نسبت بوجود مبارک ابراز میگردید در حقد و حسد افتاد و آتش ضغینه و بغضاء در قلبش افروخته شد و چون تحمل و اصطبار آن هیکل انور را مشاهده نمود براشتعال نائره فساد بیفزود و جمعی از بابیان مأیوس و دلسرد و بی قائد و سرپرست را که مستعدّ هرگونه لغزش و انحراف بودند در دام حيله و تزویر خویش افکند و وسیله اجرای مقاصد شیطانی خود قرار داد و بدین ترتیب آن نفوس غافله ذاهله از صراط مستقیم الهی منحرف شدند و در سیلی قدم نهادند که بکلی با روح تعالیم الهیه و نوایای مبارکه حضرت باب مابینت داشت بل در طریق مخالف سیر میکرد. با توجه باوضاع و احوال معلوم میشود هنگامی که کوکب درّی هدایت الهیه غارب و شخص معلوم که خود را پیشوای حزب مظلوم میشمرد خلف

ص ۲۴۰

جبال مازندران متواری و بلباس تبدیل از شهر بشهر در حرکت و جمال اقدس ابهی یگانه ملاذ و ملجأ بابیان در سجن طهران بمخاطرات عظیمه محاط و سپس از موطن اصلی دور و در دیار غربت سائر و سالک و

گل‌های حدیقه ایمان و ایقان یکی بعد از دیگری بایادی کین قطع و از بوستان امرالله محو و معدوم شده بود، بقایای فئه ستمدیده بچه یأس و نومیدی گرفتار و بچه جمودت و خمودت و تشتت افکار مبتلا بنحوی که قدرت ثبات و استقامتشان سلب گردید و روح اعتماد و اطمینانشان متزلزل شد و از تشخیص و معرفت ندائی که در تسکین آلام و حلّ مشاكل و تبیین وظائف آنان مرتفع و آن قوم پریشان را از شمال وهم و نسیان بیمین یقین و عرفان دعوت مینمود عاجز و قاصر مشاهده میگشتند. نبیل که در ایالت خراسان میدان فتوحات اولیّه این ظهور اعظم بسیر و سفر مشغول و بابلاغ کلمه مألوف بود احوال و کیفیت روحی بابیان را در آن ایام در تاریخ خویش بدینقرار مینگارد "سراج امر خاموش و ارباب دواعی در جوش و خروش، نظم امر الهی پریشان محبّین و مخلصین سرگردان و نالان. در مدینه قزوین مؤمنین بچهار فرقه منقسم و کلّ با یکدیگر مخالف و از صراط بیان منحرف."

حضرت بهاءالله پس از ورود ببغداد، مدینه ای که شاید موقّیتهای عظیمه و انجذابات روحانیّه طاهره بوده، از بین هموطنان هیکل اطهر مقیم آن ارض جزیک نفس احدی را بامر الهی مقبل نیافتند. در کاظمین نیز که سگان آن اغلب از اهالی ایران بودند عدّه معدودی مشاهده میشدند که

ص ۲۴۱

خود را باین امر نسبت داده و در ستر و خفا بنهایت خوف و هراس میزیستند. گذشته از تقلیل عدد مؤمنین، انحطاط و تدنّی شدید نیز در روش و سلوک بابیان رسوخ نموده و مراتب غفلت و عما و جسارت و خطای آن حزب بدرجه ای رسیده بود که اراده مبارک در ایام مسجونیت ارض طا بنحوی که هیکل اطهر بنفسه المقدّس در رساله ابن ذئب بیان فرموده بر آن تعلق گرفت "که بعد از خروج از سجن بتمام همّت در تهذیب آن نفوس قیام نماید."

در اثر این تدنّی اخلاق و بروز آثار اختلاف، مفسدین و محرکین که پیوسته در کمین و منتظر فرصت بودند تقویت یافتند و از این فساد و تباهی در اجرای نوایای سیئه خویش استفاده نمودند. اعمال و رفتار میرزا یحیی نیز که خود را رکن اعظم و وصیّ مسلم حضرت باب میشمرد

و بالقاب پر صوت و صیت "مرآة الازلیة و صبح ازل" و "اسم الازل" فخر و مباحات مینمود مخصوصاً تحریکات و تلقینات سید محمد که از طرف وی در صف اول "شهداء" بیان قرار گرفته بود بر شدت و وخامت اوضاع بیفزود بدرجه ای که نزدیک بود عروه امر الله بکلی منقسم گردد و آثار کلمة الله بالمره محو و منعدم شود.

میرزا یحیی پس از شهادت حضرت اعلی چنان مضطرب و پریشان گردید که امر الهی از صفحه ضمیرش رخت بریست و چندی از خوف جان بلباس درویشی در جبال مازندران پناهنده شد و رفتار و حرکاتش در صفحات نور موجب گردید که اغلب نفوس که در ایام اقامت حضرت بهاء الله در آن حدود در اثر همم و مساعی موفور مبارک بشرف ایمان فائز

ص ۲۴۲

شده بودند تزلزل حاصل کردند حتی بعضی از آنان بصفوف دشمنان پیوستند. مشأراً الیه چندی هم برشت رفت و در اطراف و ضواحی گیلان در حال تقیه و استتار میزیست تا بکرمانشاه عزیمت نمود و برای اینکه خود را از انظار مستور و از آفات و صدمات محفوظ نگاهدارد، در خدمت شخصی بنام عبد الله قزوینی که بکفن فروشی اشتغال داشت درآمد و بفروش امتعه کارخانه وی مشغول گردید تا هنگامی که جمال اقدس ابهی در اثناء حرکت بعراق از آن شهر مرور فرمودند میرزا یحیی اظهار تمایل نمود که در ملازمت هیکل اقدس بسر برد ولی در بیت جداگانه باشد تا بتواند بطور ناشناس در بین ناس محشور و بکسب و کار مشغول گردد و برای تأمین این منظور مبلغی وجه از هیکل مبارک اخذ و چند عدل پنبه خریداری کرده بلباس عرب از طریق مندلیج خود را به بغداد رسانید و در سوق ذغال فروشان که یکی از محلات پست آن شهر بود استقرار یافت و عمّامه ای بر سر نهاد و باسم حاج علی لاص فروش بشغل جدید مشغول گردید. در خلال احوال سید محمد نیز در کربلا مستقر شد و بکمال سعی و اهتمام باتفاق میرزا یحیی که پشتیبان و وسیله اجرای مقاصد سوء او بود با افشاندن بذراختلاف به تخدیش اذهان و پریشانی جمع و اغفال بابیان که بدور آن دو عنصر فساد گرد آمده بودند مبادرت نمود. در آن احیان که سحاب ظنون و اوهام افق امر الله را

تیره نموده و جمال منیر هنوز در پس پرده خفا مستور و بابراز سر
مکنون و رمز مصون قادر نه لسان قدم باین کلمات نصیحیه و وعود و
انذارات مبرمه محتومه ناطق قوله عزّ بیانه "ایّام امتحان و افتتان رخ گشوده

ص ۲۴۳

و بحور اختلاف و آلام بموج آمده و رایات شبها در هر گوشه و کنار
مرتفع و بایجاد فتنه و شقاق و ضلال و نفاق مألوف است... مراقب
باشید جنود نفی در بین شما رخنه ننماید و بذر ظنون و اوهام نیفشاند
مبادا از جوهر حقیقت محروم مانید و از مطلع احدیت ممنوع شوید چه
که در هر دور و عصر اعلام مخالفت افراشته شده و ابواب معاندت مفتوح
گردیده حقّ جلّ جلاله امرش را ظاهر و نورش را باهر خواهد نمود و
یأبی الله الا أن یتّم نوره و لو کره الکافرون. در ایّام و لیالی بساحت قدس
رحمانی ناظر باشید کلّ در قبضه قدرتش اسپرند و احدی را مفرّی نه
گمان مبرید امر الهی سهل و آسان و یا ملعبه صبیان است که هر نفسی
باهواء خویش در آن رخنه نماید. اکنون هیاکلی چند در پاره ای از
جهات به همسات نفسانیّه و القآت افکیه مشغول عنقریب کلّ مقهور و
منکوب و چون تراب معدوم و مفقود خواهند گردید."

میرزا آقا جان اوّل من آمن که بعداً بلقب خادم الله ملقب گردید جوانی بود
بابی پرشور و وله که در اثر مطالعه بعضی از آثار حضرت بهاء الله و
رؤیائی که از طلعت منیر اعلی دیده بود لانه و کاشانه خویش را ترک و
از کاشان بقصد تشرّف بمحضر مبارک بجانب عراق شتافت و از آن تاریخ
تا مدّت چهل سنه بکمال اهتمام در محضر ملیک انام بسه وظيفه کتابت و
مصاحبت و خدمت مألوف بود و آن وجود اقدس در آن ایّام حسّاس و
خطیر لمعه ای از آثار عظمت و نورانیّت خویش را که هنوز در پس پرده
خفا مستور بود برای او مکشوف و عیان ساختند و او را بیش از نفوس
دیگر باین عنایت عظمی مفتخر و مخصّص فرمودند. میرزا آقا جان شرح

ص ۲۴۴

حال و مشاهدات خود را در آن لیلۀ فراموش نشدنی که برای اوّلین بار
در کربلا در خدمت محبوب تازه یافته خود گذرانده و آن حضرت میهمان

حاجی میرزا حسن حکیم باشی بودند بدین نحو برای نبیل نقل نموده است "چون فصل تابستان بود جمال اقدس ابهی برحسب عادت شب را در بالای بام بسر میبردند و در همانجا بیتوته میفرمودند... آن شب وقتی که هیکل اقدس ب خواب رفتند من هم با اجازه مبارک در چند قدمی ایشان به استراحت پرداختم. بمجّردی که از جا برخاستم و در گوشه بام به ادای صلوٰه مشغول شدم مشاهده کردم که هیکل اطهر قیام فرموده و بجانب من در حرکتند و چون باین عبد نزدیک شدند فرمودند "توهم بیداری" در این هنگام در حالی که جلو و عقب مشی میفرمودند لسان قدم بتلاوت آیات مشغول گردید. قلم از وصف آن صوت ملیح عاجز و بیان از تبیان کلمات که از فم مبارکش صادر میشد قاصر است. هر قدمی که آن ساذج وجود برمیداشت هزاران دریای نور در مقابل دیدگانم مجسم میشد و هر کلمه که از لسان اطهرش القا میگردید هزاران عالم جلال و عظمت در برابر وجهم مصوّر میگشت. در این حال که اشعه نار بر آن هیکل انور تابیده و جمال منیرش چون آفتاب در راتة النهار میدرخشید اندکی توقف فرموده و با بیانی لطیف که زبان توصیف آن نتواند نمود فرمودند "ای فرزند نصیحت مرا بپذیر و در صدف قلب محفوظ دار قسم بخداوند متعال امر الله ظاهر و ارادة الله غالب خواهد شد. بسخنان بیهوده اهل بیان که بتحریف کلمات الهیه متمسکند توجه منما" بدین نحو آن ورقاء احدیه بترّم و تغنی مشغول و به نزول آیات مألوف بود تا فجر طالع گردید.

ص ۲۴۵

آنگاه فراش هیکل مبارک را باطاق حضرتش منتقل و پس از تهیه چای از محضر مبارکش مرخص شدم."

اطمینان و اعتمادی که در اثر تماس ناگهانی با روح فیاض الهی در میرزا آقا جان ایجاد گردید قلب او را تسخیر کرد و نار شوق و اشتیاق در مجمره وجودش بر افروخت و به آن یار نازنین که علو مقام و ارتفاع شأنش را نسبت به سایر بابیان در عراق و ایران دریافته بود عشق و علاقه جدید حاصل نمود. این جذبه و شور و انبساط و سرور بطوری ارکان وجود میرزا آقا جان را فرا گرفت که مستور داشتن آن امکان نداشت این بود که میرزا یحیی و همکار و همقدمش سید محمد بزودی بر این

حقیقت واقف شدند و در حقد و حسد شدید افتادند. از طرف دیگر
 جریان‌ی که در آن ایام واقع و بنزول لوح مبارک کلّ الطّعام از یراعه
 قدرت حضرت بهاء الله منتهی گردید بر شدت و اهمّیت اوضاع بیفزود و
 بر مراتب بغض و عدوان حاسدین و مغلّین اضافه نمود. و تفصیل آن
 واقعه بدینقرار است که حاجی میرزا کمال الدّین نراقی که یکی از فحول
 اصحاب و صاحب فضائل و کمالات عالیه بود تفسیر آیه شریفه قرآن را که
 می فرماید "کلّ الطّعام کان حلالاً لّبنی اسرائیل" از میرزا یحیی خواستار
 گردید. مشاراً الیه از روی عدم رغبت شرحی بر آیه مذکور بنوشت ولی
 مضامین و مندرجات بحدّی سست و بیمایه و خالی از اساس و پایه بود
 که میرزا کمال الدّین مایوس شد و اعتماد و توجّهش بکلی از ازل سلب
 گردید. آنگاه مسؤل خویش را از ساحت اقدس حضرت بهاء الله
 درخواست نمود و در جواب لوحی از قلم مبارک بافتخار او نازل گردید

ص ۲۴۶

که در آن لوح منیع آن وجود اقدس اسرائیل و ابناء او را بحضرت
 نقطه اولی و پیروان آن حضرت تعبیر فرموده بودند. این سفر بدیع بعلت
 اشارات لطیفه و شمول معانی دقیقه و رشاقبت بیان و قوت دلیل و برهان
 بدرجه ای در روح میرزا کمال الدّین مؤثر واقع گردید که بالکلّ شیفته و
 مسحور هیکل اطهر شد و اگر منع مبارک نبود در همان اوان سرّ مخزون
 و رمز مصنوعی را که در وجود منزل آن آیات مستتر و مکنون بود علی
 رؤوس الاشهاد بر ملا می ساخت.

شهرت و معروفیت حضرت بهاء الله و تجلیل و تکریم و تعلق و ارادتی که
 از طرف طبقات مختلف نسبت به آن حضرت ابراز میشد علّت اشتعال نار
 حقد و حسد در قلوب بد خواهان و دشمنان گردید. مخصوصاً اتّساع
 روز افزون دایره محبّین و ستاینندگان حضرتش و مصاحبت و معاشرت آن
 وجود اقدس با اولیای امور منجمله والی مدینه و ابراز احترام و اخلاص
 قلبی در موارد شتی از طرف کبار اصحاب و اجلّه دوستان سید کاظم
 رشتی و سلب توجّه و اعتماد نفوس از میرزا یحیی نظر باختفایش از
 انظار و شیوع اخبار نا مطلوب در بین بابیان نسبت بحرکات و سکنتات و
 مقدار قابلیت و استعداد وی و همچنین ظهور علائم استقلال و بروز

کمالات فطریه و تقدّم و اولویّت ذاتیّه جمال اقدس ابھی در تمشیت امور و هدایت جمهور کلاً موجب گردید که شکاف عظیمی را که سیّد محمّد خبیث و مکاربکمال عناد و لجاج در ایجاد آن اقدام نموده بود روز بروز وسیعتر و عمیقتر گردد.

بدین ترتیب مخالفین در سرّ سرّ بمنظور خنثی نمودن مساعی و

ص ۲۴۷

مجهودات حضرت بهاءالله و جلوگیری از تحقّق نوایای مبارک در تهذیب نفوس و تحسین اخلاق و اصلاح جامعه متفرّق و متشتّت اتّفاق نمودند و در اغفال نفوس و القاء شبهات و افشاندن بذر تردید و نفاق همّت موفور مبذول داشتند و آن وجود اقدس را غاصب مقام و هادم بنیان و مخرب امر حضرت رحمن قلمداد کردند و رسائل و الواح و ادعیه و تفاسیر صادره از مخزن قلم اعلی را در لفافه و تلویح مورد تنقید قرار دادند و معاذ الله مخدوش و خالی از اعتبار شمردند تا کار بدرجه ای رسید که بر اضرار و ایذاء آن طلعت احدیّت کمر بستند و در قطع سدره رحمانیّه قیام نمودند ولی باراده الهی و مشیّت نافذه سبحانی مقصدشان جامه عمل نپوشید و به خبیث آمال و خسران مآل گرفتار شدند.

در اثر این اعمال زحمات و مساعی مبارک در اصلاح امور و تعدیل اوضاع که بسرعت رو به فساد و تباهی میرفت متوقّف و بلا اثر ماند و آن وجود اقدس در غمرات احزان مستغرق گردیدند. آثاری که در آن ایّام مظلّم و پر مصیبت از قلم محیی امم نازل گردیده هموم و غموم و بلایا و رزایای وارده بر آن طلعت نورا را روشن و معلوم میسازد. در یکی از مناجاتهای نازله این کلمات سوزناک از قلب پر احتراق آن مظلوم آفاق صادر "انّ الشّدائد بکلّها احاطتنی... انّ الاعداء باجمعها ارادتنی... انّ الذلّة باكملها مسّتنی و انّ الهموم باعظمها اخذتنی" و در مقام دیگر می فرماید "اشکو بئى و حزنى الى الله لانه يشهد همى و ينظر حالى و يسمع ضجيجى... جلست فى نقطة التراب بالذلّة العما"... "قد اخذتنى الاحزان على شأن منع القلم الاعلى عن الجريان و لسان الابهى عن الذّكر و البيان".

ص ۲۴۸

و همچنين در لوح مريم مى فرمايد "اى مريم مظلوميتم مظلوميّت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده... از ارض طا بعد از ابتلاى لايحصى بعراق عرب بامر ظالم عجم وارد شديم و از غلّ اعداء به غلّ احبّا مبتلا گشتيم و بعد الله يعلم ما ورد علىّ. تالله حملت ما لا يحمله الابحار ولا الامواج و لا الاشجار ولا ما كان ولا ما يكون" و نيز در لوح كلّ الطعام راجع باحزان و مصائب وارده بر هيكل قدم مى فرمايد "تموّجت علىّ ابهر الحزن الّتى لن يقدر احد ان يشرب قطرة منها و حزنّت بشأن تكاد الرّوح ان يفارق من جسمى" و همچنين "ان يا كمال اسمع نداء تلك النّملة الدّليّة المطرودة الّتى خفى فى وكره و يريد ان يخرج من بينكم و يغيب عنكم بما اكتسبت ايدى النّاس و كان الله شهيد بينى و بين عباده" "فاه آه فوالذّى قد استكفّ ورقاء المحزون فى صدر البهاء لنسيت كلّ ما شهدت من اوّل يوم الّذى شربت لبن المصفّى من ثدى امّى الى حينئذ بما اكتسبت ايدى النّاس" و نيز در قصيده ورقائيه كه در ايام هجرت كردستان در وصف حوريّه بقا، روح اعظم الهى از قلم محبوب ابهى عزّ نزول يافته اين كلمات عاليات از قلب پر التهاب مليك اسماء و صفات مشرق.

فطوفان نوح عند نوحى فادمعى و ايقاد نيران الخليل كلوعتى

و حزنى ما يعقوب بثّ اقله و كلّ بلاء ايّوب بعض بليّتى

و در مقام ديگر دريكي از آثار منزله از ملكوت قدم مى فرمايد "اى ربّ

فافرغ علىّ صبراً فانصرنى على القوم الفاسقين".

قلم اعلى در كتاب مستطاب ايقان در بيان حسد و بغضائى كه در آن اوان

از دشمنان امر مالك مّان ظاهر شده مى فرمايد "در اين ايام رائحه

ص ۲۴۹

حسدی وزیده که قسم بمرّی وجود از غیب و شهود که از اوّل بنای

وجود عالم... تا حال چنين غلّ و حسد و بغضائى ظاهر نشده و نخواهد

شد" و نيز در مقام ديگر نازل "دوسنه او اقلّ از ماسوى الله احتراز

جستم و از غير او چشم برداشتم كه شايد نار بغضاء ساكن شود و

حرارت حسد بيفسرد."

ميرزا آقا جان شخصاً شهادت ميدهد كه در آن ايام چنان آثار حزنى از

وجه مبارك مشهود بود كه ارکان وجودم بلرزه مى آمد" و باز طبق آنچه در

تاریخ نبیل مذکور است میرزا آقاخان نقل میکند "قبل از ایام هجرت یومی جمال مبارک را بین فجر و طلوع آفتاب مشاهده نمودم که با شب کلاه که هنوز بر رأس مبارک بود بطور بغتی از بیت خارج میشدند در این حین چنان آثار اضطراب و تشویش در هیکل اقدس مشهود بود که قدرت مواجهه با وجه مبارک از من سلب گردید. هیکل قیوم در حین مشی بکمال غضب و شدت باین بیانات قهریه ناطق "این نفوس همان نفوسی هستند که مدت سه هزار سال به پرستش اصنام مألوف و معبودی جز عجل زرین نداشتند الحال نیز بهمان اوهام معتکف چه نسبتی بین این نفوس واهیه سافله و طلعت احدیه موجود و چه ارتباطی بین این عبده اوئان و مقصد اعلی و غایت قصوای حب و شوق مشهود." (ترجمه)

میرزا آقاخان میگوید "من از هیمنه این بیانات بر جای خشک شده و گوئی روح از بدنم خارج گردید" تا آنکه بالاخره فرمودند "باین عباد بگو این ذکر را بخوانند هل من مفرج غیر الله قل سبحان الله هو الله کلّ عباد له و کلّ بامرہ قائمون. بگو این اذکار منیعه را پانصد بار بل هزار بار شب و

ص ۲۵۰

روز در حال نوم و یقظه تلاوت نمایند شاید جمال الهی کشف نقاب کند و انوار سبحانی از مشرق اراده رحمانی بر عالم و عالمیان اشراق نماید." بعد دریافتم که آن وجود اقدس نیز بلسانه الاطهر همین آیه را تلاوت میفرمود در حالی که آثار حزن شدید بر وجه انورش محسوس و مشهود بود. در آن ایام هیکل مبارک غالباً ذکر فراق و جدائی میفرمودند که از جمیع کناره خواهند جست ولی احدی از احبباً مقصود و منظور مبارک را درک نمیکرد. هنگامی میفرمودند "چندی در بین این قوم مکث نمودیم ولی ادنی توجه و اقبال و کمترین تذکر و انتباهی از آنان مشاهده نگردید".

بالمآل چون جمال مبارک اوضاع را بدینقرار مشاهده فرمودند قبل از وقوع حوادث شدید تری مصمم بر ترک عراق گشتند چنانکه در کتاب ایقان بنفسه المهمینه علی الامکان می فرماید "چون فی الجملة بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم... و مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب

اصحاب نگرדם و سبب ضرّ احدی نشوم و علّت حزن قلبی نگردم. قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه." این بود که یوم دوازدهم رجب سنه ۱۲۷۰ هجری "مطابق با ۱۰ آوریل ۱۸۵۴ میلادی" جمال قدم منقطعاً عن العالم بدون اطلاع احدی حتی اهل حرم و متعلقان مبارک از بغداد بهمراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان و به ابوالقاسم همدانی موسوم بود بغتاً عزیمت و مبلغی وجه بملازم

ص ۲۵۱

مذکور عنایت فرمودند تا بعنوان یکنفر سوداگر بکسب و کار مشغول شود و امور خویش را اداره نماید. چیزی نگذشت که آن خادم با وفا مورد حمله سارقین پر جفا قرار گرفت و بهلاکت رسید و آن وجود اقدس در بیغوله‌های کردستان بکلی فرید و وحید باقی ماندند. این سرزمین مرکز اقامت مردمی شجاع و سلحشور قرار داشت که از لحاظ زبان و نژاد و آثار و احوال ظاهر با اعجام متفاوت و از ازمئه ماضیه بمعانددت با این قوم مشهور و معروف بودند و آنانرا در زمره روافض می‌شمردند. باری جمال اقدس ابھی بهیأت شخص مسافر در نهایت سادگی و بساطت در حالی که جز کشکول و یکدست لباس تعویض چیز دیگر همراه نداشتند بنام درویش محمد سر بصحاری گذاشتند و چندی در جبلی بنام سرگلو که از آبادی دور و رفت و آمد نفوس بدانجا منحصر به دو بار در سال یعنی هنگام افشاندن بذر و موقع برداشت محصول توسط دهاقین بود معتکف گشتند. هیکل مبارک دور از هیاهوی اغیار قسمتی از ایام غیبت و هجرت را در رأس جبل مذکور در مغاره ای که دهاقین از سنگ برای حفظ خویش از تصرفات شدیدة هوا تهیه نموده بودند بسر میبردند. چندی دیگر اقامتگاه مبارک کهنی بود که در الواح منزله باعزاز شیخ عبدالرحمن مشهور و جناب مریم یکی از ورقات منسوب بحضرتش بدان اشاره می فرماید. در لوح مریم جمال احدیت در وصف آن غربت پر کربت باین کلمات درّیات ناطق "فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر بصحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کربتم خون دل بباریدند با طیور صحرا مؤانس شدم و با

وحوش عراء مجالس گشتم." و نیز در کتاب ایقان شرح آن ایام پراحزان را بدین بیان توصیف میفرمایند "از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت... بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل".

در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رمم در بحور توجه و تفکر مستغرق بود گنجینه ای از ادکار و مناجات بنظم و نثر پارسی و عربی از لسان مبارک جاری که کلّ از روح حزین و قلب پراحترق جمال مبین حکایت مینمود. در آن خلوتگاه بعضی از آنها را در سحرگاه و برخی را در دل شب و شامگاه بصدای بلند تلاوت میفرمود. گهی بنعت و ستایش اسماء و صفات الهیه میپرداخت و زمانی بجمال خویش عشق میباخت و به تسبیح و تهلیل ظهور مقدّسش مألوف میشد. وقتی بمدح و ثنای حوریّه بقا، روح اعظم الهی که بر قلب الطّف اصفایش متجلّی بود زبان میگشود و دمی در وحدت و غربت نفس مقدّسش تأمل و تدبّر میکرد و مصائب و بلاهای آتیه اش را در نظر مجسم میفرمود. هنگامی غفلت مردمان و بیوفائی دوستان و ضلالت و عماء دشمنان را تشریح و تبیین مینمود و لحظه ای عزم جزم و اراده خلل ناپذیر خویش را بر قیام و لدی الاقتضاء بر فدای جان در سبیل تحقّق امر اعزّ اقدسش بیان میفرمود.

شرایط سلوک سالکین سبیل حقیقت و طالبین صراط احدیّت را معلوم و مکشوف میساخت و در انتظار وقایع و مصائب هولناکی که آن وجود اقدس را در کمین بود مصائب حضرت سید الشهداء را در ارض طفّ و رزایای حضرت رسول اکرم را در حجاز و بلاهای حضرت روح را در

چنگال یهود عنود و مصائب حضرت موسی را در قبال فرعون و فرعونیان و محن و آلام حضرت یوسف را در جبّ حسد برادران بیوفا متذکّر میگشت و در خاطر مصوّر و مرتسم مینمود.

این ادکار و او را د که متأسّفانه کثیری از آن را حوادث زمان از بین برده و از بدایع آثار ایام عزلت و هجرت جمال مختار و منبعث از جذبات روحی و غلبات شوقی و تغنیات ذوقی آن حمامه قدسی الهی است مع "لوح

کَلِّ الطَّعَامِ" و "قصیده رشح عما" که در ارض طا نازل شده اولین ظهورات قلم ملهم ابهی و نخستین رشحات طمطام یم قدرت سلطان جبروت بقا را تشکیل میدهد و کَلِّ بنفسه مقدمه نزول کتب مهیمنه و صحائف بدیعه منیعه ایقان و کلمات مکنونه و هفت وادی است که بعداً در سنین اقامت بغداد قبل از اظهار جهری امر اعزّ ابهی از مخزن قلم اعلی صادر و بر فسحت و عظمت بحر موج آیات و بیّنات افزوده و راه را برای ظهور گل و شقایق شجره الهیه و بروز اثمار مرغوبه جنیه حین ابلاغ امر حضرت رحمن بملوک و رؤسای زمان در ارض سرّ و تأسیس حدود واحکام این دور اقوم افخم که در سجن اعظم از قلم مالک قدم نازل گشته مستعدّ و هموار نموده است.

جمال اقدس ابهی هنوز در کوههای اطراف کردستان بسر میردند که شیخی مقیم سلیمانیه که در آن نواحی ملک و عقاری داشت پیغمبر اکرم را در عالم رؤیا مشاهده نمود که باو امر به تجسس و تحقیق فرمودند. این بود که در مقام جستجو برآمد و زیارت حضرت مقصود توفیق یافت و پس از استقرار این تماس شیخ اسماعیل رئیس فرقه خالدیه که او نیز در

ص ۲۵۴

سلیمانیه اقامت داشت بمحضر انور تشرف حاصل نمود و مفتون آن جمال بيمثال گرديد و از حضور مبارکش استدعا کرد از جبل بمدینه نزول اجلال فرمایند. حضرت بهاءالله نظر بالحاح و اصرار شیخ با این انتقال موافقت فرمودند. در خلال احوال اصحاب و احباب بغداد نیز که در طلب آن یوسف رحمانی برآمده بودند از آن دلبر بی نشان نشان یافتند و شیخ سلطان اب الزوجه جناب کلیم را بحضور مبارک فرستادند تا از ساحت اقدس استدعای معاودت نماید و این موقعی بود که آن طلعت احدیه در بلده سلیمانیه در یکی از حجرات تکیه مولانا خالد که حوزه علمیه آن بلاد محسوب اقامت داشتند. شیخ سلطان شرح این مأموریت را برای نبیل بدینقرار نقل میکند "چون بمحضر مبارک وارد شدم طائفین حول آن وجود مقدّس را از قائد قوم تا مراتب مادون چنان مجذوب و دلباخته آن جمال سبحانی یافتم که ملاحظه نمودم هرگز بمفارقت از هیکل انور راضی نخواهند شد و به آسانی دست از دامن مبارک بر نخواهند داشت

بدرجه ای که اگر نیت خود را ابراز و سرّ نهانی را بلافاصله آشکار نمایم بدون تردید برقتل من قیام خواهند نمود و نتیجه منظوره حاصل نخواهد شد." باز شیخ سلطان حکایت میکند که از ورود حضرت بهاء الله بکردستان چیزی نگذشته بود که شیوخ عالی مقام آن شطر با آن وجود مقدّس تماس حاصل نمودند و در اثر این معرفت و شناسائی قلوب آنان مجذوب هیکل انور گردید و عظمت و نورانیت مبارک در انظارشان مکشوف و هویدا شد. شیوخ مذکور عبارت بودند از شیخ عثمان رئیس سلسله نقش بندیّه

ص ۲۵۵

که پیروانش از شخصیت‌های مهمّه محسوب حتّی نفس سلطان عثمانی و اطرافیان‌ش در سلک فرقه مذکور محشور و مألوف، ثانی شیخ عبدالرحمن رئیس سلسله قادریّه که بعداً در جواب پرسش وی رساله چهاروادی از قلم اعلی نازل گردید. این شیخ بیش از یکصد هزار مرید و تابع داشت که کلّ نسبت بوی در نهایت تمکین و خلوص عقیدت بودند. ثالث شیخ اسمعیل رئیس سلسله خالدیه است که بدرجه ای در انظار اتباع مورد احترام و تجلیل بود که مقام او را با مرتبت مقام خالد مؤسس سلسله مذکور معادل و مماثل می‌شمردند. جمال اقدس ابهی چون بسلیمانیه نزول اجلال فرمودند در بدو امر نظر بسکوت و ملاحظه ای که مرعی میداشتند احدی تصوّر فضل و کمال و علم و احاطه ای در هیکل مبارک نمینمود تا آنکه برحسب تصادف یکی از آثار قلمی مبارک که بخطّ بسیار مرغوب مرقوم شده بود بوسیله یکی از طلاب که خدمت مبارک را انجام میداد بدست سایر تلامیذ و اساتید آن معهد علمیه افتاد کلّ از ملاحظه آن خطّ در شگفت و حیرت ماندند و مایل بدرک محضر مبارک شدند تا بر معلومات و سعه اطلاعات آن وجود اقدس نسبت بعلم و معارف و معتقدات و مصطلحات آن قوم واقف و مستحضر گردند. حوزه مذکور بسبب دارا بودن موقوفات بسیار و تکایای بیشمار و ارتباط و انتسابش بصلاح الدین ایوبی و اعقاب و احفاد وی نام و شهرتی بسزا داشت و از آن مرکز معلوم بود که بسیاری از افاضل اهل سنت و جماعت برای نشر تعالیم روحانیّه و تبلیغ اصول و مبادی دینیّه قیام نموده بودند. در این هنگام هیاتی از اجله مدرّسین و زبده محقّقین بریاست شیخ اسمعیل رئیس سلسله بمحضر

مبارک حضرت بهاء الله شتافتند و از آن بحر بیکران استفاضه بی پایان نمودند و چون آن حضرت را برای حلّ غوامض و معضلات علمیّه و فلسفیّه خویش حاضر و مستعدّ ملاحظه نمودند از محضر مبارک استدعا کردند در چند جلسه عبارات متشابهه و بیانات مشکله ای را که در کتاب فتوحات مکیّه اثر مشهور شیخ محی الدین العربی عالم بزرگ و جلیل القدر موجود است برای آنان تشریح و تبیین فرمایند. حضرت بهاء الله در جواب فرمودند "حقّ منیع شاهد و گواه است کتابی را که ذکر مینمائید هرگز در عمر خود ملاحظه ننموده ام ولی بحول و قوه الهی و استظهار بتأییدات سبحانی آنچه را خواستار شوید بطیب خاطر و اکمل وجه انجام خواهم داد" (ترجمه). سپس هیکل اقدس یکی از آنانرا موظّف فرمودند هر روز صفحه ای از کتاب مذکور را با صوت بلند در محضر مبارک قرائت نمایند. آنگاه معضلات آنان را یک بیک حلّ میفرمودند بنحوی که جمیع مجذوب و منجذب علم و احاطه جمال رحمن گردیدند و در این تفصیل وجود اقدس نه تنها بحلّ غوامض و تشریح دقایق مودوعه در کتاب پرداختند بلکه عقاید و نظرات مؤلف و مقصد و هدف غائی وی را در ذکر این معانی بابدع بیان و افصح تبیان توضیح و تبیین فرمودند حتّی در بعضی از موارد نسبت بصحّت پاره ای از مطالب و معتقدات شیخ اشکال نموده و با ادلّه متقنه و شواهد کافیه حقایق مسائل را القاء و انظار مستمعین را به بیانات متقنه خویش که مورد استقبال همه حاضرین بود متوجه فرمودند.

باری چون علما و اعظام کردستان بر مراتب فضل و علوّ درجات علم و

حکمت جمال قدم جلّ ثنائیه واقف گردیدند و به احاطه ذاتیه آن طلعت عظمت پی بردند در مقام آن برآمدند که از محضر مبارک امری را که در نظرشان اقوی دلیل بر سعه معارف روحانیّه آن منبع فضل و کرم شمرده میشد خواستار شوند. این بود که بساحت انور معروض داشتند که تا کنون هیچیک از اصحاب طریقت و ارباب علم و حکمت نتوانسته اند بر

سبک و رویه قصیده ابن فارض یعنی تائیه کبری منظومه ای انشاء نمایند
اینک رجای ما آن است که آن وجود مبارک عنایت فرموده باین امر اقدام
و قصیده‌ای بهمان سجع و ردیف تنظیم فرمایند. این استدعا مورد
قبول مبارک واقع و جمال اقدس ابھی قریب دوهزار بیت بنحوی که
درخواست نموده بودند برشته نظم در آوردند و از بین اشعار مذکور صد و
بیست و هفت بیت را اختیار و به حفظ آن اجازت فرمودند و بقیه را ورای
ادراک نفوس و ماعدای احتیاج زمان تشخیص دادند و همین صد و بیست
و یک بیت است که قصیده عزورقائیه را که نزد دوستان و اصحاب عربی
زبان مشهور و بین آنان دایر و معروف است تشکیل میدهد. اشعار
مذکور که حکایت از مراتب عرفانیه و شؤونات حکمتیه آن مظهر احدیه
مینمود بدرجه ای در قلوب و ارواح مؤثر و نافذ واقع گردید که همه
یکدل و یک زبان اعتراف نمودند که فرد فرد آن اشعار متضمن قوت و
اتقان و لطافت و جذابیته است که نظیر آن در هیچیک از دو قصیده ابن
فارض شاعر معروف مشاهده نمی شود.

این جریان که از بین وقایع دوساله غیبت مبارک از بغداد از همه
شاخص تر و ممتازتر بود نظر عدّه کثیری از علماء و طلاب و شیوخ و

ص ۲۵۸

اقطاب و زهاد و اوتاد را که در معابد علوم دینیّه کرکوک و سلیمانیه
مجمع شده بودند بخود جلب نمود و بدین ترتیب هیکل اقدس طیّ
رسائل و خطابات متنوعه کثیره مناظر و مرایای جدیده از حقایق روحانیه
در مقابل انظار مستعدّین منبسط و ابواب نوینی از معارف الهیه و حکمت
ربانیه بر روی آنان مفتوح فرمودند و غوامض مسائلی را که در تألیف و
نوشتجات مفسّرین و شعرا و علما و عرفا موجود و فهم آن برای آنان غیر
مقدور بود مکشوف و عیان ساختند و تباین و تعارضی را که علی الظاهر
در بین بعضی از آن آثار مشهود می گردید در سلک تألیف و توافق وارد
فرمودند. این بود که مردم آن نواحی کلاً خلوص و عقیدت مخصوص
نسبت به هیکل اقدس حاصل نمودند و احترام زائدالوصف مرعی
می داشتند چنانکه پاره ای از آنان آن وجود مبارک را یکی از "رجال الغیب" می
شمردند و برخی آن حضرت را واجد کیمیا و واقف بر اسرار وجود و صاحب مقام

مکاشفه و شهود میدانستند و جمعی دیگر "قطب امکان" می خواندند و گروهی قدم فرانهاده معتقد بودند که مقام آن حضرت مقام انبیاء الهی و سفراء رحمانی است. کرد و عرب و عجم و عارف و عامی، شریف و وضيع، شیخ و شاب از هر طبقه و مرتبه که بدرک آشنائی مبارک مفتخر میشدند جملگی لسان به نعت و ثنا می گشودند و جمعی اظهار محبت و اخلاص و فیر مینمودند مع آنکه در خطابات و بیانات مبارک تلویحات و اشارات خفیه ای نسبت بمقام آن حضرت موجود بود که اگر آن اظهارات احیاناً از لسان فرد دیگری از هموطنان مبارک مسموع میشد بدون تردید گوینده در خطر شدید می افتاد و مورد قهر و غضب مردم

ص ۲۵۹

آن سرزمین واقع میگردد.

نظر به علو ظهورات و سمو آیات قدرتیّه مسطور در فوق است که جمال قدم جلّ ذکره و ثنائیه در لوح مریم این دوره هجرت را "حجّت اعظم" و "برهان اتمّ اقوم" از حقیقت اشراق خویش محسوب فرموده است. حضرت عبدالبهاء نیز در بیان کیفیت این هجرت می فرماید "بفاصله قلیل کردستان مجذوب جمال رحمن گردید. در این مدت آن طلعت احدیت در فقر و مسکنت بسر میبرد ملبوس مبارک ملبوس فقرا و مساکین و طعام و غذای مستمندان و محتاجین ولی وجود انورش بمثابه آفتاب در رائعه النهار با شکوه و جلال درخشید و در همه جا مورد تکریم و تعظیم نفوس بود" (ترجمه). هنگامیکه عظمت آتیّه حضرت بهاءالله اساسش در سرزمینی بیگانه و بین مردمی غیرمانوس گذاشته میشد اطوار و احوال حزب بابی بسرعت رو به انحطاط و تدنی میرفت و مفسدین و محرکین غیبت طولانی و غیرمنتظر جمال مبین را از عرصه مجهودات و اقدامات، مغتنم شمرده، به بسط اعمال شنیعه و تشیید افعال منکره قبیحه پرداختند. میرزا یحیی که اغلب در زاویه خمود و خمود خزیده و در حفرة یأس و جمود غنوده بود با بعضی از اعوان و انصار منحرف خویش که نسبت به آنان ثقه و اعتماد کامل داشت باب مکاتبه را مفتوح کرد و در سرّ رسال رسال و

صدور او راق ناریه پرداخت و بالقاء شبهات مشغول گردید و صف متّحدی از معاندین در مقابل وجود اقدس حضرت بهاءالله ترتیب داد و

چون از نفوسی که آنان را مخالف خویش می انگاشت در خوف و هراس

ص ۲۶۰

بود میرزا محمد مازندرانی یکی از اتباع خود را لأجل قتل جناب دیان به آذربایجان اعزام نمود و آن "مکمن لآلی علم الهی" را که حضرت اعلی به خطاب "ان یا حرف الثالث المؤمن بمن یظهره الله" مخاطب و مفتخر فرموده بودند "ابوالشور" و "طاغوت" نام نهاد. بعلاوه از راه سبک مغزی و سخافت عقل میرزا آقاجان را بنورفرستاد تا فرصت مناسبی بدست آورده بقتل سلطان ایران مبادرت نماید. این معرض بالله کارگستاخی و بی حیائی را بجائی رسانید که دست تصرف و تعدی نسبت به عصمت مطهر حضرت اعلی بگشود و بعد آن حرم محترمه را به سید محمد لئیم بخشود و با ارتکاب این "خیانت اعظم" بفرموده مبارک "حزن جمیع اقطار را اخذ نمود". از جنایات عظیمه دیگر او آنکه دستور داد جناب میرزا علی اکبر ابن عم حضرت نقطه اولی را که از محبان و ارادتمندان صمیمی جناب دیان بود مخفیانه بکمال ظلم و عدوان به شهادت رساندند.

اما سید لئیم و مطلق العنان که از طرف میرزا یحیی زعیم و مقتدایش آزادی و حریت کامل بوی اعطاء شده بود در ایام اقامت در کربلا بطوری که نبیل در تاریخ خویش تصریح میکند عده ای از اجامرو اوباش را گرد خود آورده و آنان را در ارتکاب اعمال قبیحه به خود واگذاشت بل تشویق و ترغیب نمود که شب هنگام که ظلام دیجور پرده بر اعمال منفور آنها میکشد دستار از سر زوار متمکن برداشته کفشهای آنها را سرقت نمایند و از حرم مطهر حضرت سید الشهداء شمعها و صحائف را بردارند و جام های آبرا از سقاخانه ها برابیند. این نفوس که خود را از پیروان حضرت باب می پنداشتند و مدعی محبت آن بزرگوار

ص ۲۶۱

بودند بدرجه ای در اعمال رذیله و افعال منکره شنیعه غوطه ورگشتند که نبیل که خود در آن ایام ساکن آن مدینه و شاهد و ناظر احوال بوده غرق در دریای تأثر و تحسّر گشته و مراتب تجرد و انقطاع و شهامت و استقامت اصحاب جناب ملا حسین را در خاطر مجسم میسازد که چگونه

آن آیات حبّ و وداد بر حسب اشاره آن قدوه اخیار و اسوه ابرار از مال و منال گذشتند و آنچه ذخائر و نفائس از طلا و نقره و فیروزه نزد ایشان موجود بود بکمال استغناء از خود دور نمودند و سیل شهادت و جانبازی را در پیش گرفتند. و چگونه جناب وحید با اطلاع از تعرّض اعداء اجازه نفرمودند از بیت مسکونیشان در یزد که با آنهمه امتعه نفیسه و ذخائر مزین بود کوچکترین شیئی خارج و یا تصرّف گردد تا بالمال مورد نهب و غارت اهالی واقع شد و معرض تهاجم و تطاول دشمنان قرار گرفت. همچنین جناب حجّت یاران را که از شدت جوع و عسرت در شرف موت و هلاکت بودند از گشودن دست بمال دیگران و لو برای حفظ جان منع شدید فرمودند.

غفلت و جسارت بایمان بمقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان بشهادت مرکز عهد و میثاق الهی جسورانه ادّعی مقام من یظهره اللّهی و موعودیت بیان را نمودند و اوضاع و احوالشان بدرجه ای تباه و منفور گردید که جرأت عبور در معابر و حضور در مجامع را نداشتند. کرد و عجم در سبّ و لعن این جمع و اهانت بامر الهی از یکدیگر سبقت می جستند. در این باره جمال اقدس ابهی پس از رجوع بدارالسلام بنفسه الاقدس شهادت داده قوله عزّ کبریائه " نفسی چند مشاهده شد بی روح و پژمرده

ص ۲۶۲

بلکه مفقود و مرده حرفی از امر الله مذکور نبود و قلبی مشهود نه". ملاحظه این احوال خاطر مبارک را غرق دریای حزن و ملال نمود بنحوی که تا چندی از خروج از بیت خود داری می فرمودند مگر گاه گاه که به کاظمین سرزده و یا بملاقات پاره ای از دوستان مقیم آن مدینه و مدینه بغداد تشریف میبردند.

این اوصاف اسف انگیز که در غیبت دوساله آن جمال احدیه رخ گشود موجب معاودت آن حضرت بمیدان خدمت گردید تا مجدداً زمام امور در قبضه قدرت حیّ قیوم قرار گیرد. این است که لسان عظمت در کتاب مستطاب ایقان می فرماید "تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم" نبیل بیان شدید مبارک را که در حین مراجعت به بغداد خطاب به شیخ سلطان صادر گشت بدینقرار در تاریخ

خویش نقل میکند "فوالله الذی لا اله الا هو اگر بخاطر آن نبود که امر مبارک نقطه اولی در شرف محو و اضمحلال و دماء مقدسه ای را که در سبیل الهی ریخته شده بی ثمر و اثر مشاهده مینمودم هرگز بر جوع باهل بیان راضی نمیشدم و آنان را به پرستش اصنام و اتباع ظنون و اوهام خویش وامیگذاشتم". (ترجمه)

میرزا یحیی چون بکمال وضوح دریافت که ریاست و قیادت مطلق العنان وی چه ثمرات نامطلوبی ببار آورد و وی را در چه وضع نامناسبی قرار داده است در مقام آن برآمد که کتباً و مصراً برگشت هیکل اطهر را خواستار شود. از طرف دیگر متعلقان و دوستان آن وجود اقدس نیز بکمال بی صبری معاودت آن جمال ذوالجلال را طالب شدند بالاخص

ص ۲۶۳

غصن الله الاعظم فرزند دوازده ساله آن حضرت که در فراق پدر بزرگوار می سوخت و روح لطیفش از غایت تأثر و تحسّر می گداخت. نبیل از لسان مبارک نقل میکند که هنگامی فرمودند "غیبت و هجرت حضرت بهاء الله مرا در دوران شباب و جوانی پیر و فرسوده نموده". (ترجمه)

با این مقدمات اراده مبارک حضرت بهاء الله بر آن تعلق گرفت که به دوره هجرت خاتمه دهند. این بود که با شیوخ سلیمانیّه که در این هنگام در حلقه مخلصین و محبّین پر شور و نشور آن حضرت محشور و خدمات و اقدامات بعدی ایشان مراتب تعلق و ارادت آنانرا به هیکل اقدس بمنصّه ظهور میرسانید تودیع، در حالیکه شیخ سلطان در رکاب مبارک بود بجانب بغداد یا بفرموده مبارک به "شاطی نهر بلا" (ترجمه) توجه فرمودند و آهسته آهسته بقطع منازل پرداختند و در طی طریق با اشاره به اختتام دوره هجرت به شیخ مذکور فرمودند "این ایام آخرین ایام سکون و آرامش ماست ایامی که دیگر نظیر آن نصیب این مظلوم نخواهد گردید". (ترجمه). بدین ترتیب دوره غیبت جمال اقدس ابهی خاتمه یافت و در تاریخ ۱۲ رجب ۱۲۷۲ هجری (مطابق با ۱۹ مارس ۱۸۵۶ میلادی) آن حضرت پس از دو سال کامل قمری که از عزیزمیشان به کردستان گذشته بود به دارالسلام بغداد نزول اجلال فرمودند.

فصل هشتم

تبعید حضرت بهاءالله بعراق عرب

(بقیه)

با رجوع حضرت بهاءالله به دارالسلام بغداد واستقرار مجدد هیکل قدم در مدینه الهیه فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح گردید که دارای نهایت اهمّیت و عظمت است. در این حین نسیم عنایت یزدانی مرّه آخری بوزید و ابواب رحمت سبحانی مفتوح گردید و روح حیات و اطمینان در کالبد حزب متشکّلت و مأیوس بیان دمیده شد. امر الهی که در اثر حملات و ضربات متتابع فراموش و سراجش خاموش شده بود اشتعال و تمکّن جدید حاصل نمود و حزب الله نقطه اتکاء قویم بدست آورد که نظیر آن در تاریخ آن طایفه سابقه نداشت. زیرا از بدو طلوع امر حضرت باب تا آن زمان جز سه سال اول ظهور که اصحاب را با آن مظهر هدایت کبری ارتباط و تماس برقرار بود مرکز معلوم و مرجع مشهودی که مؤمنین طلب رشاد و کسب فیوضات نمایند وجود نداشت چه که نیمه اخیر دوره رسالت مبارک در اقصی نقاط مملکت در حبس و زندان مصروف و بین آن حضرت و قسمت اعظم اتباع روابط مقطوع گردید و پس از شهادت آن طلعت احدیه آشفستگی و انقلابی که بمراتب از دوره سجن مبارک و بیخبری احباب شدیدتر بود عرض اندام نمود. اشراق و ظهور

اعظمی که از قلم مبشّر امر حضرت رحمن باهل بیان وعده داده شده بود چون از افق اراده حیّ قیوم مشرق گردید با اعلان صریح و اظهار سریع آن مقارن نبود تا جامعه متشکّلت و متفرّق را حول مرکز معهود و منجی موعود مجتمع نماید. از طرف دیگر اختفای ممتد میرزا یحیی مرجع موقت اهل بیان و سفر نه ماهه حضرت بهاءالله بکربلا و غیبت مبارک از موطن اصلی و گرفتاری و حبس معجل آن حضرت در سیاه چال و تبعید نیر آفاق به عراق و از آن پس مهاجرت به کردستان تمام این عوامل و

حوادث که متتابعاً و مترادفاً اتفاق افتاد مورث آن گردید که دوره بلا تکلیفی و عدم ثباتی که جامعه بابی را ملزم به گذراندن آن بود تمدید یابد و موجبات انحلال آن فئه مظلومه از هر جهت فراهم گردد. باری پس از معاودت حضرت بهاءالله ببغداد با آنکه آن وجود مبارک هنوز مایل بکشف نقاب و اظهار مقام و کینونت مقدس خویش نبودند اهل بیان احساس نمودند که عقیده آنان نسبت بمقام جمال مبارک باید بالمآل حول آن مصدر الطاف که قادر بر حلّ مشاكل و انجاح نوایا و مقاصد روحانیّه ایشان بوده و وحدت و جامعیت امر بوجود اقدسش مربوط و معلق است حلقه زند و از آن مشرق الطاف کسب انوار و اسرار نمایند. این خطّ مشی که در آن اوان بحکمت الهی برای امرالله مقدر گردید و توجهی که اهل بیان نسبت به حضرت بهاءالله و تمرکز امور در حول آن وجود اقدس ابراز نمودند یکی از شوون بارزه و مظاهر مشخصه آن دور مقدس است که پیوسته ملازم تاریخ حیات مبارک قبل از اظهار جهری امر اعزّاعلی بوده و هرگز از آن انفکاک و مفارقت نخواهد پذیرفت.

ص ۲۶۷

همانطور که ملاحظه گردید دیانت حضرت باب در نتیجه حدوث شدائد و بلا یای لا تحصی به سرحدّ نابودی نزدیک شده بود و نزول وحی الهی بر قلب ممرّد مبارک در سیاه چال طهران نیز با همه عظمت و اهمّیتش نتیجه محسوس و فوری در استحکام جامعه متشّت و پریشان بابی در بر نداشت. سرگونی غیر مترقبه و ناگهانی جمال اقدس ابهی ضربه دیگری بود که بر پیکر پیروان امر حضرت یزدان که بیش از پیش به آن جمال بیمثال متکی بودند وارد ساخت و اختفای ممتدّ میرزا یحیی و عدم فعالیت مؤثرش موجب ازدیاد پراکندگی و تشّت آنان شد و غیبت و هجرت طولانی جمال قدم بکردستان اوضاع را بنهایت درجه وخامت کشانید. اگر چه مدّ عظیمی که دیانت بابی ایجاد کرده بود سرانجام فرونشست ولی سیلاب شدیدی که در اثر آن پها خاسته بود در جریان فروکش خود اثراتی بجای گذاشت که به مقیاسی وسیع موجبات اعتلاء امر حضرت بهاءالله را که قبلاً بصورت خفی در زندان طهران اعلان و اعلام شده بود فراهم ساخت.

از تاریخ ورود مجدد حضرت بهاءالله بمیدان خدمت تا اعلام بعثت و رسالت آن مظهر احدیت مدّت هفت سال بطول انجامید و در این فاصله با آنکه هیکل اطهر هنوز در زیّ یکی از پیروان مقدّم و ممتاز دیانت حضرت باب ظاهر و بهمین عنوان بارشاد و هدایت حزب بابی قائم بودند معذلک بقوّه محیطه الهیه و مشیت نافذه ربّانیه حزب مذکور خلق جدید یافت و جامعه بهائی بصورت جامعه احیا شده بابی قدم بعرضه وجود

ص ۲۶۸

گذاشت و در مراحل ترقی و تکامل وارد گردید و نیز در همین احیان بود که نام و شهرت قائد اسمی جامعه بتدریج از صفحه تاریخ محو و در قبال عظمت و یرتو وجود مقدّسی که زعیم و منجی حقیقی آن بود بی نور و فروغ گردید. در این دوره نتایج و آثار اولیّه تبعید مبارک پدیدار و قوای مکنونه و اسرار مستوره آن واضح و آشکار شد. بر حشمت و جلال جامعه جدید التّاسیس بیفزود و معرفتش نسبت بذات مقدّسی که به تجدید حیات و تأمین مقدراتش قیام فرموده بود از دریافت معارف روحانیه اش منبسط گردید و علائم غلبه و نصرت معنویّه اش بمنصّه ظهور رسید. شهرت و حیثیت جامعه مخصوصاً عظمت و اعتلاء نام حضرت بهاءالله که از همان اوان هجرت کردستان آغاز گردیده بود اکنون روبه بسط و ترقی نهاد و هنوز آن وجود اقدس زمام امور را در قبضه اقتدار خویش نگرفته بود که جمعی از دلباختگان حضرتش که از ایام سلیمانیه شیفته و مجذوب آن طلعت احدیه شده بودند در طلب محبوب تازه یافته خویش بجانب بغداد روانه شدند و با کلمه "درویش محمد" بر لب در جستجوی بیت میرزا موسی بابی برآمدند. و چون علماء و زعمای روحانی بغداد هجوم اعظم قوم و علماء و متصوفین کرد را از سلسله قادریّه و خالدیه به بیت مبارک مشاهده نمودند نظر به رقابت حزبی و تعصّب نژادی که در بینشان موجود بود آنان نیز در مقام فحص و تحقیق برآمدند بنحوی که ابن آلوسی مفتی بغداد و همچنین شیخ عبدالسلام و شیخ عبد القادر و سید داودی طالب دیدار و مشتاق تشرف بمحضر انور گردیدند و چون در قبال اسئله خویش اجوبه کافیه شافیه

شنیدند در حلقهٔ محبین و منجذبین اولیّهٔ آن جمال مبین درآمدند و بعلو درجات و سمو مقامات معنوی حضرت بهاءالله معترف گردیدند. مراتب خلوص و ارادت این نفوس سبب گردید که جم غفیری از شعرا و عرفا و بزرگان و شخصیت‌های مهمّهٔ دیگر که در مدینهٔ الله ساکن و یا بعزم سیاحت بدان صفحات آمده بودند بساحت اقدس مشرف و در زمرهٔ عاشقان آن طلعت نورا وارد و زبان بمدح و ثنا گشودند. عمال حکومت و رجال دولت نیز که اعظم و اقدم آنها عبد الله پاشا و قائم مقامش محمود آقا و یکی از معاریف کرد موسوم به ملا علیمردان بود بتدریج باستان مبارک راه یافتند و از آن بحر فیاض کسب فیوضات نمودند. تردد نفوس مذکور بر صیت و آوازهٔ حضرت بهاءالله بیفزود و شهرت و معروفیت آن وجود مبارک را بمسامع اهل اشتیاق از دور و نزدیک رسانید.

علاوه بر مقامات مذکوره پاره ای از اعظم رجال ایران نیز که در بغداد و نواحی مجاور اقامت داشته و یا بقصد زیارت مشاهد مقدسه به آن شطر توجه نموده بودند شیفته و مفتون احوال مبارک شدند و طالب الطاف و انوار آن شمس حقیقت گشتند. از جمله شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنت ایران که در حلقهٔ دوستان و مصاحبان روز افزون جمال رحمن درآمدند نایب الایاله و شجاع الدوله و سیف الدوله و زین العابدین خان فخرالدوله هستند که نسبت به هیکل مبارک نهایت اخلاص و حسن عقیدت ابراز و خود را در زمرهٔ عشاق آن طلعت احدیت محسوب میداشتند.

در اثر این شهرت و عظمت، نفوسی که در ایام غیبت دو سالهٔ حضرت بهاءالله از بغداد لسان به تزییف این حزب گشوده و دوستان و اقارب

مبارک را مورد سخریه و استهزاء قرار میدادند اکنون اکثرشان مهر سکوت بر لب نهاده جرأت مخالفت و ابراز معانندت نداشتند. حتی بعضی علی الظاهر اظهار ادب و احترام میکردند و برخی خود را در عداد حامیان و مدافعان وجود اقدس قلمداد مینمودند و گروهی خود را مؤمن و معتقد میشمردند. حتی شنیده شد یکی از همان نفوس که تا چندی پیش در زمرهٔ مخالفین وارد بود ادعا میکرد و اظهار مفخرت مینمود که سنینی

چند یعنی ده سال قبل از اظهار امر حضرت باب در سال ۱۲۵۰ هجری قمری بحقیقت امر مبارک واقف و از صمیم قلب بعلو مقامات آن وجود اقدس معترف و مدعن بوده است.

باری پس از معاودت حضرت بهاءالله از سلیمانیه و استقرار مجدد آن حضرت در بغداد چیزی نگذشت که اوضاع و احوال بکلی تغییر یافت و بیت سلیمان غنّام که بعداً به لقب "بیت اعظم" ملقب و مفتخر گردید و در آن زمان به بیت میرزا موسی بابی مشتهر و موصوف و بی نهایت محقر و در محله کرخ در قسمت غربی شطّ واقع و عائله مبارکه قبل از بازگشت حضرت بهاءالله از کردستان بدانجا منتقل شده بودند اکنون محلّ توجّه طالبین حقیقت و مرکز تجمّع سیّاحین و زائرین عرب و ترک و یهود و نصاری قرار گرفت. بعلاوه جمّ غفیری از ملهوفین و مظلومین که مورد بی مهری و ظلم ارکان دولت و عمّال حکومت ایران واقع گردیده بودند بیت مبارک را که محطّ رحال بود مأمن و ملجأ خویش شمرده برای التیام جراحات و تخفیف مصائب خود بان ساحت مقدّس ملتجی گردیدند.

ص ۲۷۱

و نیز در همین اوان بود که اصحاب ایران بقصد تشرفّ به محضر مبارک حضرت بهاءالله چون سیل بجانب بغداد رهسپار شدند و به آستان مقدّسی که ابوابش بکمال ملاطفت و عطوفت بر وجه اهل حقیقت از آشنا و بیگانه مفتوح بود وفود نمودند و پروانه صفت حول آن سراج الهی مجتمع گشتند و پس از استفاضه از آن بحر زخار و دریای موج با زاد و توشه ثمینی از بیانات شفاهی و کتبی مبارک که شاهد عظمت و جلال آن مرکز انوار بود بدیار خویش معاودت نمودند و در بسط و انتشار امر جدید الولاده الهی سعی بلیغ مبذول داشتند. از جمله چهارتن از ابناء خال و جناب حاجی میرزا سید محمد خال اکبر و نوه فتحعلیشاه از دلدادگان طاهره ملقب به ورقه الرضوان و فاضل کامل و نحریر شهیر ملا محمد قائی ملقب به نبیل اکبر و جناب ملا صادق خراسانی ملقب به اسم الله الاصدق که از قبل مشهور و معروف و در شیراز با جناب قدّوس معرض لطمات و صدمات شدیدة اهل عدوان قرار گرفته بودند. دیگر ملا باقر یکی از

حروف حیّ و میرزا اسدالله ملقب به دیان و عالم جلیل سید جواد کربلائی
و میرزا محمد حسن و میرزا محمد حسین که پس از وصول به رتبه
شهادت بترتیب بلقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء مفتخر و مخلد
گردیدند و میرزا محمدعلی نهری که بعداً بنت ایشان به نکاح حضرت
عبدالبهاء در آمد و سید اسمعیل زواره ای ذبیح کعبه وفا و حاجی
شیخ محمد که از طرف حضرت باب بلقب نبیل مفتخر گردیده و میرزا آقای
منیر نفس مهذب و مکمل ملقب باسم الله المنیب و حاجی محمد تقی ملقب به
ایوب که معرض مصائب و بلا یای لا تحصی واقع و ملا زین العابدین

ص ۲۷۲

ملقب به زین المقرّین که از مجتهدین بزرگ و مورد احترام عموم بود.
نفوس مذکوره کلاً از اصحاب و پیروان حضرت باب بودند که باستان
مبارک مشرف و بلمعه ای از عظمت و جلال آن سلطان وجود منور شدند
و تصرفات و انجذاباتی را که از این تشرف در قلوب و ارواحشان حاصل
گردید بسمع قریب و بعید رسانیدند. جناب ملا محمد زرنندی ملقب به
نبیل اعظم شاعر دلباخته و مداح پرشور و اشتعال آن محیی رمم و مورخ
و حواری خستگی ناپذیر جمال قدم نیز از قبل بمهاجرین ملحق گردید
و با شوق و حرارت بی پایان به تبلیغ امر قیام نمود و با سفار و اشطار
بعیده در اقلیم مقدّس ایران توجّه کرد.

صیت عظمت و بزرگواری مبارک بدرجه ای انتشار یافت که حتی بعضی از
نفوس که خود سرانه و جسورانه در بغداد و کربلا و قم و کاشان و تبریز
و طهران مدعی مقام و عنوان من یظهر اللهی شده بودند اکثر بصرافت
طبع بحضور جمال اقدس ابهی شتافتند و با اظهار ندامت و پشیمانی و
اعتراف بغفلت و نادانی از ساحت مبارک طلب عفو و بخشش نمودند.
ضمناً بعضی از بابیان که از شکنجه و عذاب اهل طغیان آواره و متواری
شده بودند با اهل و عیال در حول مقرّ مبارک ملجأ و پناه آن قوم مظلوم
و بی پناه استقرار یافتند و از رفاه و امنیت نسبی که در جوار هیکل اقدس
مشهود بود بهره مند گردیدند. رجال مهمّه ایران نیز که از وطن مألوف
دور و در نفی و تبعید بسر میبردند چون جلال مقام و رفعت و عظمت
امر مالک انام را ملاحظه کردند بی پروا و خوف بمحضر انور مشرف

استعداد و قابلیت خویش کسب فیوضات نمودند. در بین این جمع نفوسی مانند عباس میرزا فرزند محمد شاه و وزیر نظام و میرزا ملکم خان و پاره ای از عمال دول خارجه که طالب نام و شهرت و در بند مقام و عزت بودند نظر به نقصان اطلاع و قلت بصیرتشان خواستند از پشتیبانی و مساعدت حضرت بهاء الله در تنفیذ مقاصد سیاسیّه و مآرب مادّیه که در ساحت اقدس بکلی منفور و مردود بود استفاده نمایند این بود که هیکل مبارک اکیداً و صریحاً عدم مداخله وجود اقدس را در اینگونه امور و حصر افکارشان را در مسائل روحانیّه و اخلاقیّه اعلام فرمودند. از طرف دیگر کلنل سرآرنولد باروز کمبال (۱) که در آن اوان سمت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد حائز بود چون علو مقامات حضرت بهاء الله را احساس نمود شرحی دوستانه بساحت انور تقدیم و بطوری که هیکل اطهر بنفسه الاقدس شهادت داده قبول حمایت و تبعیت دولت متبوعه خویش را بمحضر مبارک پیشنهاد نمود و در تشرّف حضوری نیز متعهد گردید که هرگاه وجود اقدس مایل بارسال پیامی به ملکه ویکتوریا باشند در مخابره آن به دربار انگلستان اقدام نماید. حتی معروض داشت حاضر است ترتیباتی فراهم سازد که محل استقرار وجه قدم به هندوستان و یا هر نقطه دیگر که مورد نظر مبارک باشد تبدیل یابد. حضرت بهاء الله از قبول این رأی خودداری فرمودند و اقامت در خاک سلطان عثمانی را بر حرکت بصوب اخری ترجیح دادند. بالاخره در طی آخرین سنه اقامت آن نیر اعظم در بغداد والی مدینه نامق پاشا که از

ملاحظه جلال و عظمت آن طلعت نورا تحت تأثیر واقع شده بود به آستان مبارک شتافت تا مراتب خلوص و ارادت خویش را نسبت به مقام مقدّسی که چنین نفوذ و سلطه بر ارواح و قلوب حاصل نموده تقدیم دارد. مراتب احترام و تعلق شخص والی نسبت به هیکل اکرم که ایشان را یکی از "انوار عصر" میشمرد بدرجه ای بود که با وجود وصول پنج فرمان

متوالی از طرف عالی پاشا نسبت باعزام آن جمال احدیه باسلامبول تا مدت سه ماه از ابلاغ حکم خود داری نموده و نخواست وسیله اجرای تبعید قرار گیرد ولی عاقبت الامر ناگزیر شد مراتب را باستحضار مبارک رسانده و ایشان را از نیت حکومت متبوعه خویش آگاه سازد.

هنگامیکه حضرت عبدالبهاء و جناب کلیم از جانب هیکل مبارک بملاقات والی مذکور رفته بودند مشاراً الیه چنان تجلیل و تکریم و فیر مرعی داشت که نایب الحکومه بعداً اظهار نمود که تاکنون از طرف هیچیک از حکام بغداد چنین پذیرائی و احترام شایان که نسبت بنمایندگان حضرت بهاء الله معمول گردیده درباره احدی از رجال و اعظام مدینه منظور نشده است. همین نایب الحکومه شخصاً به محضر اقدس معروض داشت که گزارشات موافقی که راجع به احوالات هیکل اطهر از طرف ولایه یکی بعد از دیگری بباب عالی ارسال گردیده بدرجه ای در نفس سلطان عبدالمجید نافذ و مؤثرواقع شده بود که مشاراً الیه تا آخرین دقیقه حیات نسبت به انجام مستدعیات دولت ایران درباره تسلیم وجود اقدس بعمال آن دولت و یا اخراج از خاک عثمانی روی موافقت نشان نداد.

فی الحقیقه از ابتدای ظهور تا ایام اقامت نیر آفاق در شطر عراق در هیچ

ص ۲۷۵

برهه ای از زمان حتی اوقاتی که حضرت باب در اصفهان و تبریز و چهریق از طرف اهالی مورد توجه و احترام قرار گرفته بودند احدی از ناشرین کلمه الله و رافعین لوای شریعه الله چنین مقام شامخ منیعی را که جمال اقدس ابهی در دوران اولیة امر در بغداد احراز فرموده بودند بدست نیاورده و بجلب قلوب و ارواح از طبقات و مقامات مختلف بدین درجه توفیق حاصل ننموده است. این رفعت و منزلت که در آغاز امر الهی نصیب شارع مقدس امر الهی گردید با آنکه بی نهایت عظیم و محیر العقول بود ولی چون نسبت به شهرت و صیت امر مقدسش که در پایان همان قرن تحت هدایت و قیادت مرکز عهد و میثاق رحمانی در قارآت اروپ و آمریکا حاصل گردید مقایسه شود معلوم خواهد شد که دایره نطاقش محدود و پرتو اشراقش فجر انوار جهان افروز بوده است.

اما آنچه بیش از هر امر شاهد عظمت و غلبه و قدرت حضرت بهاء الله محسوب، موفقیتی است که آن نیر هدایت الهی در تعدیل افکار و تهذیب اطوار و رفتار حزب بابی بدست آورد. با آنکه آن حضرت علی الظاهر در زمره یکی از افراد آن طایفه محشور و اوامر و نواهی بیان هنوز بقوت خویش باقی و برقرار بود معذرت از قلم مقدّسش اصول منیعه و موازین بدیعه ای صادر گردید که هر چند با حقایق اساسیه بیان مباینی نداشت ولی از لحاظ اخلاقی بر اعلی و اشرف مبادی فاضله دیانت بابی مقدّم و مرجّح شمرده میشد. از طرف دیگر آن وجود اقدس اصول و تعالیم مهمّه امر حضرت باب را که برخی مکتوم و بعضی متروک و مقداری سوء تعبیر شده بود توضیح و تبیین نمود و بار دیگر همان تعالیم و مبادی سامیه

ص ۲۷۶

را با روح جدید و نشئه تازه در هیکل جامعه وارد و بر افنده و صدور القاء فرمودند. از جمله تعالیم آن جمال ازلیّه بیان بینونت و انفصال دیانت الهی از هرگونه اقدامات سیاسی و تشبّات حزبی و تشکیلات سّری و تأکید بر اطاعت صرفه محضه نسبت به مصادر امور و مراجع جمهور و منع از فساد و نهی از جدال و قتال و غیبت و انتقام و تشویق بر تخلّق باخلاق حمیده و اتّصاف بصفات رحمانیه و تمسّک بذیل الفت و محبّت و تشبّث بحبل خضوع و خشوع و تنزیه و تقدیس و امانت و دیانت و عفت و طهارت و نصفت و وحدت و یگانگی و ترک خصومت و بیگانگی و معاشرت و مؤانست با احزاب و ملل و کسب علوم و فنون و فداکاری و انقطاع و تحمّل و اصطبار و تفویض امور باراده حیّ قیوم و تسلیم بتقدیرات ربّانی و ارادات خفیه سبحانی است. این نصایح و تعالیم اصول اساسیه و مبادی قیّمه روحانیه ای هستند که کتب و اسفار و صحائف و الواح لمیعه و بدیعه ای که در سنین اقامت بغداد از قلم ملهم جمال اقدس ابهی صادر گردیده کلاً بدان شاهد و ناطق میباشد.

حضرت بهاء الله راجع به مساعی و مجهودات مبارک پس از مراجعت از کردستان و اثرات مترتبه بر آن می فرمایند قوله جلّ جلاله "بعد از ورود باعانت الهی و فضل و رحمت ربّانی آیات بمثل غیث هاطل نازل و به اطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد مخصوص این حزب را بمواعظ

حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی غفلت و نادانی به برودانائی بدل گشت و سلاح باصلاح". حضرت عبدالبهاء مؤیداً لما صدر من القلم

ص ۲۷۷

الاعلی می فرماید "بعد از رجوع بهاءالله در تربیت و تعلیم و آداب و تنظیم و اصلاح احوال این طایفه جهد بلیغ نمود بقسمی که در مدت قلیله جمیع این فساد و فتن خاموش گردید و منتهای قرار و سکون در قلوب حاصل شد" و نیز می فرماید "چون این اساس در قلوب این طایفه استقرار یافت بقسمی در جمیع بلاد حرکت نمودند که نزد اولیاء امور بسلامت و سکون قلب و نیت صحیحه و اعمال حسنه و حسن آداب مشتهر گشتند."

در آن ایام یکی از عمال حکومت در محضر اقدس ابهی معروض داشت که نفسی از اهالی مرتکب خلافی شده بود چون نسبت بوجود مبارک اظهار عبودیت مینمود و خود را منتسب باین آستان میدانست از مجازات وی صرفنظر گردید. هیکل اطهر در جواب بیاناتی فرمودند که از فحوای آن میتوان بکیفیت و اهمیّت تعالیم مبارک در آن احیان پی برد. فرمودند "باو بگوئید احدی در این جهان ادعای انتساب باین آستان نتواند مگر نفوسی که در رفتار و اطوارشان اقتدا باین مظلوم نمایند بنحوی که اگر جمیع من علی الارض مجتمع شوند نتوانند آنانرا از اعمال و اقوالی که سزاوار این روز عظیم است باز دارند." (ترجمه). سپس من باب تأکید و توضیح بهمان مأمور حکومت فرمودند "این برادر من موسی که از جانب پدر و مادر با من برادر است و از اوان صباوت با من مؤانس و مصاحب اگر احیاناً روزی عملی مخالف مصالح مملکت و یا مضرّ بعالم دین و مذهب از وی صادر شود و جرمش در نظر اولیاء امور ثابت و محقق گردد خشنود و راضی خواهم بود که دستهای او را بسته در شطّ غرق

ص ۲۷۸

نمائید و شفاعت احدی را در حق او نپذیرید." (ترجمه) و در مقام دیگر با اظهار تنفر از تعرض بنفوس و تشبث بظلم و عدوان می فرماید

"اگر نفسی به ابناء و یا ذوی قرابه من ضرّی وارد آورد نزد این عبد احسن و محبوب تراست از اینکه متعرّض نفسی شود" "یا لیت لم یدرک البلاء الا نفسی فی سبیل الله ربّ العالمین".

نبیل در تاریخ خود در وصف جامعه اصلاح شده بابی و شور و نشوری که در آن اوان بین دوستان در مدینه الله حکمفرما بوده مینویسد "اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیه و تزکیه نفس مراقبت مینمودند که کلمه ای بغیر ما اراد الله تکلم نمیکردند و قدمی برخلاف مرضاة الله بر نمی داشتند... و هر دو نفسی باهم همقسم و همعهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند و اگر یکی از دو نفس بکلمه ای از روی هوی در مابین روز مبتلا میشد هنگام شب رفیق هم عهد خود را مطلع مینمود و از او استدعای جریان آن حد را که با هم نموده بودند میکرد تا آن حد جاری نمیشد از طعام و شراب ممنوع بود".

نصایح و مواظب صادره از قلم اعلی از یکطرف موجب تحوّل و انقلاب عظیم در اخلاق و سجایای حزب بابی گردید و از طرف دیگر مغناطیس الهی قلوبشان را بملکوت انوار و جبروت اسرار هدایت نمود.

این جذبه و شور و حرارت و انجذاب که با فوران نار محبت یزدانی در صدور اصحاب حضرت باب در لحظات ارتفاع و سمو امتناعشان رقابت و همسری میکرد اکنون سرائر وجود طائفین حول و مهاجرین مدینه الله را فرا گرفته و از صهبای مودت الهیه مخمور و سرشار ساخته بود. نبیل در

ص ۲۷۹

وصف این جذبات روحانی و انبعاثات خفیه رحمانی در صفحات تاریخش مینویسد "نفحات نسّمات صبح ظهور چنان همه را سرمست نموده و از دست برده بود که از هر خاری دامن دامن گل در بروز و از هر دانه خاکساری خرمن خرمن سنبل در ظهور... بیرونی بیت اعظم که خرابه ای بود از دست افتاده به یمن مقدم محبوب ابهی غیرت فردوس اعلی گردید با آنکه دیوارش کوتاه با مهر و ماه همسری مینمود با آنکه جزیک سریر شاخه نخل خرما که محلّ جلوس سلطان اسماء بود چیزی از اسباب و زخرف دنیا در آنجا پیدا نبود دلهای ابناء ملوک را میربود".

همین اطاق پذیرائی مبارک بود که با وجود نهایت بساطت و سادگی قلب شاهزاده شجاع الدوله را تسخیر نمود بدرجه ای که بسایر شاهزادگان اظهار داشت مایل است اطاقی بهمین سبک و اسلوب در بیت خویش در کاظمین بنا نماید و چون این مطلب بحضور مبارک معروض گردید بحالت تبسم فرمودند "بلی ممکن است بحسب ظاهر بارتفاع چنین غرفه ای از گل و کاه با رواقی کوتاه و فضائی محدود و محقر موفق گردد ولی کجا تواند ابواب روحانی را که بعوالم عزّلا یتناهی متّصل و مرتبط است در آن مفتوح نماید." (ترجمه). زین العابدین خان فخرالدوله یکی دیگر از شاهزادگان، محیط روحانی و کیفیت معنوی را که بر اطاق پذیرائی مبارک حکمفرما بود بدین بیان توصیف میکند "چنانچه غمهای عالم بتمامه در قلب من جمع شده چون به آستان حضرت بهاءالله قدم نهم جمیع بالمره زائل گردد گوئی در فردوس برین و جنّت علیین وارد شده ام".

چه ضیافات که اصحاب با بضاعت مزجاة و سرور و انبساط بی پایان

ص ۲۸۰

بافتخار طلعت ابهی برپا میکردند، چه مجالس که تا نیمه شب منعقد و به ترتیل آیات و تلاوت اشعار و ادکار و بیان محامد و اوصاف حضرت ربّ اعلی و جناب قدّوس و جمال اقدس ابهی می پرداختند، چه ایّام که بصوم و تعبّد میگذرانند و چه لیالی که بمراقبت و تهجّّ د صرف میکردند. چه اسرار و حقایقی که در عالم رؤیا کشف و بکمال حبور و نشاط برای یکدیگر نقل مینمودند و چه شوق و شعفی که ملازمان مبارک در اجرای خدمات خصوصیه آن حضرت ابراز میداشتند. چه مشکهای سنگین آب که بکمال اشتیاق جهت مصرف بیت حمل میکردند و چه بروزات عاشقانه ای که گهگاه در حال شور و جذبه از آنان هویدا میگردد و شگفت و استعجاب بی نظیر در بین ناس که کمتر شاهد این گونه انجذابات روحانی بودند ایجاد مینمود. همه این حالات و کیفیات و ظهورات و سطوعات از خصائص دورانی بود که بین ولادت امر حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران و اعلام امر مقدّس باصحاب در حین خروج از بغداد قرار داشت. از آن ایّام حکایات غریبه ای نقل شده که هر کس آثار عظمت و نورانیت مبارک را بنحوی دریافته و بطریقی مفتون و مجذوب آن دلبر احدیت

گشته، جمعی در کوچه و بازار و یا هنگام مشی مبارک در کنار شط از زیارت جمالش خوشنود و از استماع آیاتش مسرور بودند و برخی از حضور امنعش در جوامع مدینه جهت اقامه صلوة استفاضه مینمودند، گروهی از ضعفا و عجزا و مستمندان و مرضی از حمایت و محبت حضرتش بهره مند میشدند و کثیری از طالبان حقیقت به آستان مقدسش مشرف و

ص ۲۸۱

کلّ از ابناء ملوک پر غرور تا مستضعفین عباد از محضر انورش نصیب موفور میبردند. معدودی از اهل کسب و حرفت به تهیة لوازم و ما یحتاج بیت مبارکش قائم و از این طریق بکرامت و بزرگواری وجود اقدسش پی میبردند. بسا از مخلصین و محبین که بقدرت مکنونه اش راه یافتند و چه بسا از معاندین که در مقابل قوت بیان و سطوت تبیان و حرارت عشق و ایمانش سر تسلیم فرود می آوردند و چه مقدار از بزرگان و رؤسا و علماء که بعضی برای تحرّی حقیقت و برخی من باب بحث و مکابرت بمنظر اکبر میشتافتند و کلّ خاضعاً خاشعاً از ساحت اقدس خارج و بر ضعف علم و قلت دانش خویش در مقابل آن بحر زخار الهی مقرّ و معترف میگشتند و چه بسیار از همین واردین که در صف مؤمنین بامرش داخل و در زمره سودائیان و شیدائیان جمال منیر ابهائش محشور میشدند. از گنجینه این خاطرات گرانها یک مورد ذکر میشود تا مراتب عشق و محبت منجذیان جمال و عاکفان کوی وصالش مکشوف و معلوم گردد. یکی از عاشقان و مفتونان طلعت ابهی شخصی بود از اهل زواره بنام سید اسمعیل ملقب به ذبیح که از قبل در زئی اهل علم و روحانیت میزیست پس از وفود به آستان مبارک صمت و سکوت را شعار خویش ساخت و با حال توجه و اشتعال و تضرّع و ابتهاج از جمیع شوون عالم ناسوت فارغ گردید و از ما فی الابداع در گذشت و بجاروب کشی آستان مبارک قائم و مفتخر گشت. این خادم جانفشان هر روز قبل از طلوع فجر برمیخواست و عمّامة سبز را که علامت سیادت بود از سر بر میداشت و بکمال تذلل و فنا اطراف بیت اطهر را میروفت و خاکروبه بیت را که موطن اقدام مبارک

ص ۲۸۲

بود بر میداشت و در دامن خویش میریخت و بنهایت مراقبت که در زیر پای احدی نیفتد بجانب شطّ میبرد و در آب می افکند. تا آنکه دریای عشقش بجوش آمد و نهنگ محویتش در خروش، چهل روز از خواب و خوراک امساک نمود و روز آخر پس از انجام خدمتی که مدار مفخرت و منقبت خویش میشمرد از مدینه خارج و در کنار شطّ بجانب کاظمین روانه شد و در نقطه ای وضو گرفت و بر پشت خوابید و با تیغ حنجر خویش را قطع نمود و در حالیکه تیغ را بر سینه خود قرار داده بود مقبلاً الی البیت جان در ره محبوب ابھی ایثار و برفیق اعلی شتافت (۱۲۷۵ هجری).

ذبیح تنها نفسی نبود که در بذل جان در سبیل محبوب امکان مصمّم گردید و اقدام نمود. سایر مجاورین حول نیز بهمین خیال افتادند که خود را در منای قرب قربانی کنند این بود که امر مبارک صادر گردید که مهاجرین کلاًّ بدیار خویش معاودت نمایند. و چون مقامات عالیّه و مصادر رسمیه حکومت دریافتند که آن ذبیح کعبه وفا بدست خویش جان خود را فدا نموده بر عظمت امر واقف گردیدند و از قدرت و نفوذ قائد مقدّسش که بدین گونه قلوب را مفتون و مجذوب جمال خود قرار داده در شگفت و تحیر ماندند. و چون خوف و اضطرابی که در اثر وقوع این حادثه در بعضی نواحی بغداد رخ گشوده بود بسمع مبارک رسید فرمودند "سید اسمعیل را چنان قدرت و سطوتی بود که اگر با اهل ارض بتمامه مقابل میشد بلا تردید بر جمیع آنها فائق و غالب می آمد". (ترجمه) و نیز در مقام دیگر در بیان علوّ رتبت و سموّ منزلت آن مستشهد فی

ص ۲۸۳

سبیل الله که از لسان کبریا بلقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملقب گردیده لسان عظمت باین بیان ناطق "تا کنون خونی بطهارت و تقدیس ذبیح بر خاک ریخته نشده است". (ترجمه). نبیل که اکثر احیان خود شاهد و ناظر حالات عجیبه و انقلابات و احساسات شدیدۀ اصحاب بوده مینویسد "چنان شاربان کأس وصال از رحیق جمال سرمست که در نظرشان قصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت دوام و ثبوت نبود... عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده اند". و نیز نقل میکند که

خود در آن ایام پیرانجذاب با دو نفر از دوستان در حجره محقری که از حطام دنیا خالی بود بسر میبرد، روزی جمال اقدس ابهی بدانجا تشریف فرما شده و لدی الورود باطراف نظر افکنده فرمودند "این حجره که از زخارف فانیه منزّه و مبرّی است در نظر این مظلوم از قصور عالیه خوشتر و پرارزتر است چه که در این مقام دوستان الهی بذکر محبوب بی همتا مشغول و مألوف و قلوبشان از تعلّقات عالم ادنی پاک و مقدّس است". (ترجمه). حیات هیکل مبارک نیز مانند حیات اصحاب و احباب در کمال بساطت و سادگی میگذشت. در این باره در یکی از الواح این بیان تأثر انگیز از قلم مالک جبروت غنا نازل "وائی اشهد بنفسی ما کان عند حضرته فی بعض الاحیان من ثوبین لیبدل احدهما بالآخر کذلک یشهد لسان صدق علیم".

مجدّداً نبیل در وصف حال دوستان و مراتب انقطاع و انجذابشان مینویسد "اکثر شبها را ده نفر بیک قمری خرماى زاهدی میگذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست

ص ۲۸۴

هر کس که در بازار کار داشت کفش باو تعلق داشت و هر کس بحضور مبارک مشرف میشد عبا و قبا باو تعلق داشت. حتّی اسمای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود... چه خوش ایامی بود".

یکی از خصوصیات و افتخارات آن ایام یعنی ایام مراجعت از سلیمانیه نزول صحف و الواح از قلم جمال مختار بود. آیات بفرموده مبارک مانند "غیث هاظل" در لیلی و ایام از سماء رحمت مالک انام نازل میگردد و خطب و رسائل و تفاسیر و قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات کلّ بر تحسین اخلاق و تهذیب افکار و تشویق و ترغیب حزب بابی بخدمت امر الله صادر میشد و به شرحی که نبیل که خود در آن اوان در مدینه الله در محضر مبارک مشرف بود می نویسد "در طیّ دوسال اوّل مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و الواح نازل میگردد که سواد نمی شد و آنچه که بخطّ مبارک تحریر میگشت و یا در حین نزول امر بکتابت میفرمودند از لحاظ وسعت

مطالب و تنوع مسائل و عظمت بیان غیر قابل تصور بود. متأسفانه مقدار کثیری بل قسمت اعظم این آثار مقدسه متعالیه از دست رفته و جامعه بشریت از آن کنوز ثمینه الهیه محروم مانده است". باز نبیل از قول میرزا آقا جان که در آن اوقات کاتب وحی بوده مینویسد "صدها هزار بیت که از سماء مشیت ربّ البینات نازل و اغلب بخط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر در شطّ زوراء ریخته شد و محو گردید". میرزا آقا جان میگوید چون حضرت بهاء الله مشاهده میفرمودند که این عبد در اجرای دستور

ص ۲۸۵

مبارک در ریختن آثار در شطّ دچار تردّد و تحیرم موکداً فرمودند "بریز در این احیان احدی لایق اصغاء این نغمات نه" (ترجمه). و این کیفیت مخصوص یکبار و دوبار نبود بلکه بکرات و مرّات امر بر ریختن او راق در شطّ میفرمودند.

محمد کریم از اهل شیراز که خود شاهد و ناظر نزول آیات از قلم مبارک حضرت اعلی بوده و امواج آن بحر مواج را برای العین مشاهده نموده است. پس از تشرّف بمحضرانور حضرت بهاء الله و ملاحظه صدور الواح از کلک اطهر اظهار داشته "شهادت میدهم که آثار صادره از یراعه عظمت حضرت بهاء الله از لحاظ سرعت نزول و سلاست بیان و طلاق تیبیان و بسط حقایق و مضامین، اعلی و اجلّ از بیاناتی است که از قلم ملهم حضرت ربّ اعلی جاری شده و من خود در حضور مبارک شاهد نزول آن بوده ام و اگر چنانچه حضرت بهاء الله را برای اثبات عظمت و قدرت وجود اقدسش دلیل و برهان دیگری موجود نبود نفس ظهور چنین الواح و آثار عظیمه عالم و عالمیان را در اثبات حقایق امر مبارکش حجّت قاطع و برهان لامع است".

در بین جواهر اسرار مخزونه و لالی ثمینة مکنونه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاء الله ظاهر گردیده اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دوره اقامت بغداد (۱۲۷۸ هجری مطابق با ۱۸۶۲ میلادی) طیّ دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردیده و با نزول آن بشارت حضرت باب تحقّق پذیرفت و وعده الهی که حضرت موعود بیان

فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود بانجاز پیوست. این کتاب

ص ۲۸۶

مبین ورقّ متین در جواب استئله جناب حاجی میرزا سید محمد خال که در آن اوان هنوز بامر مبارک اقبال ننموده و با برادر خود جناب حاجی میرزا حسینعلی عازم زیارت مشاهد مشرفه بوده اند صادر گردیده است. این منشور جلیل نمونه کامل از منشآت نثر پارسی است که دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ استحکام بیان و قوت برهان بی نظیر و در فصاحت و بلاغت بی بدیل و مثیل و کاشف نقشه عظیمه الهیه جهت نجات عالم بشریه است و در بین آثار و صحف بهائی پس از کتاب مستطاب اقدس اعظم و اشرف از کلّ محسوب است. با ظهور این کتاب مستطاب و فصل الخطاب که مفتاح معضلات کتب سماویّه است و بفاصله قلیل قبل از اعلام امر حضرت ربّ الارباب از سماء اراده الهی نازل گردیده بیان دانیال نبی که می فرماید "لأنّ الکلمات مخفیة و مختومة الی وقت التّهایة" اکمال پذیرفت و ستر از کلمات کتاب برداشته شد و ختم "رحیق مختوم" باصابع حیّ قیوم گشوده گردید و رائحه مشک فام "ختامه مسک" مشام مشتاقان و طالبان کئوس ایمان را معنبر و معطر نمود.

این سفر قویم که ازید از دوپست صفحه است حقیقت و وحدانیت الهیه را که ما وراء ادراک عقول و مافوق عرفان نفوس و مبدأ ظهورات ربّانیّه و منشأ حقایق روحانیّه و ذات قدیم و علیم و حکیم و قادر علی الاطلاق است اعلام و وحدت شرایع رحمانیّه و عدم انقطاع فیض صمدانیّه و تکمیل هر شریعت لاحقّه و توحید تعالیم اساسیّه مظاهر مقدّسه و حقانیت کتب و صحف سماویّه و واجد بودن مطالع سبحانیّه دو مقام توحید و تحدید

ص ۲۸۷

یعنی اشراقات الهیه و حدودات بشریه را تبیین و تشریح مینماید و نیز مراتب جهل و عماء و غفلت و ضلالت علماء و پیشوایان قوم را در هر زمان توضیح و معانی بیانات متشابهه انجیل و آیات قرآنیّه و اخبار و احادیث مأثوره اسلامیّه را که پیوسته مورد تعبیرات و تفسیرات مختلفه و سوء تفاهمات کثیره بوده واضح و آشکار میسازد. در این کتاب مقدّس

شرایط سالکین سبیل معرفت و طالبین حقیقت تشریح و حقانیت امر حضرت باب و عظمت ظهور مبارکش اثبات و مراتب انقطاع و فداکاری و جانبازی تابعانش تقدیر و نصرت و غلبه کلیه ظهور مقدسی که باهل بیان وعده داده شده پیش بینی گردیده است. همچنین طهارت و معصومیت حضرت مریم تصریح و مقام ائمه اطهار تجلیل و شهادت حضرت سید الشهداء و علو درجات آن جندئ شجاع الهی تکریم و معانی کلمات رجعت و قیامت و خاتمیت و یوم الجزاء و غیره تبیین گردیده و مراحل ثلاثه ظهورات ربانیه تعلیم و توضیح و معانی دقیقه "مدینه الهی" و تجدید این مدینه مقدسه یعنی شریعت الهیه در میعاد مقرر برای هدایت نفوس و تربیت اهل عالم تقریر و تفصیل شده و بطور کلی میتوان گفت که در بین کتب و آثاری که از قلم ملهم شارع امر بهائی نازل گردیده کتاب مستطاب ایقان بنفسه نظر بحلّ مشکلات و غوامض آیات الهیه که لازال عدم فهم آن سبب تخالف و تنافر احزاب و امم عظیمه بوده اساس متین و استواری جهت وحدت کلّ ملل و نحل و ائتلاف اقوام و مذاهب متنوعه برقرار نموده است. پس از کتاب ایقان که مخزن حقایق اسرار الهیه و مکمن معارف بدیعه

ص ۲۸۸

رحمانیه است مجموعه جواهر آسای کلمات مبارکه مکنونه را باید یاد نمود. این در معانی و لالی حکمت یزدانی که در اوقاتی که حضرت بهاءالله در کنار دجله مشی میفرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه ور بودند از لسان اطهر بلغت فارسی و عربی نازل، بدو بمناسبت "صحیفه مخزونه فاطمیه" که باعتقاد شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم موعود موجود باشد بهمین نام موسوم گردید. صحیفه مذکوره صحیفه ای بود که جبرئیل بامر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوتش در اخیانی که آن مخدره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در دریای احزان و تأثرات شدید بود مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش میگردید.

این جوهر تعالیم الهی و زبده نصایح آسمانی که برای تلطیف ارواح و ارتقاء حقایق بشریه بعوالم عز روحانیه از قلم مالک البریه نازل گردیده عظمت مقام و علو مرتبتش از بیان مقدسی که در فاتحه آن اوراق مندرج

و مسطور است معلوم میگردد قوله الاعزّ الاعلی "هذا ما نزل من جبروت العزّة بلسان القدرة والقوّة علی النبیین من قبل وانا اخذنا جواهره و اقمصناه قمیص الاختصار فضلاً علی الاختیار لیوفوا بعهد الله و یؤدوا اماناته فی انفسهم و لیکوننّ بجوهر التّقی فی ارض الرّوح من الفائزین".

باین دو سفر عظیم و کتاب کریم که ناسخ صحف و زبر اولین است و در بین آثار قیمه شاعر مقدّس این دور اعظم، اولی از لحاظ بیان مبادی و حقایق الهیه و ثانوی از نظر شمول معانی و دقایق اخلاقیه، دارای مقامی ممتاز و رتبتی بس رفیع و ارجمند است باید رساله هفت وادی را که

ص ۲۸۹

معدن رموز و اسرار لطیفه و گنجینه لالی و ذخایر احدیّه محسوب و در همان اوان در جواب اسئله شیخ محیی الدین قاضی خانقین نازل گشته علاوه نمود. در این مجموعه مبارک منازل و مراحل هفت گانه ای را که طالب سالک باید قبل از وصول بسر منزل مقصود و نیل بغایت القصوای وجود طیّ نماید تبیین و تشریح شده است.

دیگر مجموعه چهار وادی است که بافتخار عالم نحریر، شیخ عبدالرحمن کرکوکوی، نازل و "لوح ملاح القدس" که در آن لوح امنع اقدس حضرت بهاء الله مصائب و بلاای آتیّه خویش را اخبار و "لوح حوریّه" که در آن به حوادث و وقایع بعیدتری اشاره میفرمایند. دیگر "سوره الصبر" که در یوم اول رضوان از قلم عزّ سبحان نازل و در آن لوح منبع مقامات جناب وحید اکبر و سایر شهدای نیریز تقدیر و تجلیل گردیده و "تفسیر

حروف مقطعه فرقان" و تبیین و توضیح حرف "واو" که در نوشته های شیخ احمد احسائی مذکور و همچنین تشریح بعضی فقرات معضله از تألیفات سید کاظم رشتی و لوح "مدینه التوحید" و "صحیفه شطیه" و "مصیبت حروفات عالیات" و "تفسیر هو" و "جواهر الاسرار" و کثیری از آثار بدیعه منیعه که بصورت رسائل و غزلیات و خطب و الواح و تفاسیر و مناجات از سماء مشیت الهیه چون غیث هاطل نازل و کلّ بر بسط و غلیان "انهار بیزوال حضرت ذوالجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده" افزوده و موجب نشر و اشاعه امر حضرت باب در ایران و عراق و ایقاظ نفوس و تهذیب اخلاق پیروان آن ملیک آفاق گردیده است.

انتشار صیت شهرت و بزرگواری آن حضرت و تغییر و تحوّل معجزه آسانی که در اثر اقوال و سکنت آن وجود اقدس در افکار و اخلاق اصحاب از دار السلام بغداد تا اقصی نقاط شاسعه ایران حاصل گردید و عشق و محبت سوزانی که در قلوب دوستان نسبت به وجود مبارک ایجاد گشت و آیات و الواحی که چون امطار بهاری از قلم مبارک جاری و منهمر میگردد، کلّ موجب آن شد که آتش حسد و بغضائی که در صدور اعدا از شیعه و سنی مکتوم و مستور بود ظاهر و عیان گردد و چون در این تبعید محلّ اقامت مبارک در جوار حصن حصین شیعه قرار گرفت و بین آن حضرت و زوّار متعصّب که به قصد زیارت اماکن متبرکه در نجف و کربلا و کاظمین مجتمع شده بودند تماسّ مستقیم برقرار گردید بروز تصادم بین اشعه ساطعه از آن نیر اعظم و ظلمات حالکه تعصبات مذهبی امری قهری و مسلم بود و برای ایقاد نائره حقد و عناد که در اثر تقدّم و اعتلاء حزب بیان در ظلّ محبوب امکان حاصل گردیده اصطکاکی بیش لازم نه و آن بدست شیخ عبدالحسین مجتهد محیل و لجوج که نسبت به حضرت بهاء الله نهایت بغض و حسادت را داشت صورت گرفت. این شخص که در بین طبقات مختلفه اهالی از اعالی و ادانی، عرب و عجم دارای نفوذ و مکانت و صاحب قدرت و صولت بسیار بود بایجاد فتنه و فساد قیام کرد و عناصر پست و نامطلوبی را که در کوچه و بازار کربلا و کاظمین و بغداد گرد آمده بودند علیه امر الله برانگیخت. جمال اقدس ابهی در الواح و آثار مبارکه شیخ مذکور را خبیث و مفسد و شریر یاد فرموده و در حقّ او بکلمه "جردت سیف نفسک علی وجه الله" و "هوآلذی

وسوس الشیطان فی نفسه" و "یفرّ الشیطان عن کفره" و "ما من ظلم و ما من فسق الا و قد بدء من هذا الشقیّ و سيعود کلّ ذلک الیه" ناطق گردیده اند. وزیر اعظم برای اینکه از شرور و مفسد این مجتهد فتنه

انگیز خلاصی یابد ترتیباتی فراهم نمود که شیخ مذکور از جانب شاهنشاه
مأمور تعمیر بقاع متبرکه گردید و بجانب عتبات عالیات عزیمت کرد.
شیخ عبدالحسین این مأموریت را لأجل مخالفت با امر الله مغتنم شمرد و
با میرزا بزرگ خان قزوینی کار پرداز دولت ایران در عراق که تازه بدین
سمت منصوب شده بود طرح دوستی ریخت و وی را که دارای همان
نحوه افکار و مردی فاسد و بیباک و منهک در شهوات و شارب الخمر بود
در دام نفوذ خویش انداخت و وسیله اجرای نوایای سیئه خویش قرار داد.
اولین قدمی که این دو نفس شیربر مخالفت حیّ قدیر برداشتند آن
بود که نزد والی بغداد مصطفی پاشا شروع به سعایت کردند و با جعل
اکاذیب از وی خواستند حکمی جهت اخراج هیکل مبارک و اصحاب از
عراق و تسلیم آنان به مأمورین دولت علیه ایران صادر نماید. چون این
مسئول مورد قبول واقع نگردید و نیت سوئشان از مجاری حکومت و
اولیای امور محلّ تحقق نیافت شیخ مذکور بوسائل عجیبه متوسّل گردید
و به نشر و اشاعه رؤیاهای مجعوله متشبّث شد و به تعبیرات و تأویلات
موهومه پرداخت و از این طریق در مقام تحریک عوام متعصّب که برای
ایجاد هرگونه آشوب مهیا و مستعدّ بودند برآمد ولی از این دسائس و
حیل نیز باراده الهی طرفی نبست. این بود که آتش غیضش شعله ور

ص ۲۹۲

گردید مخصوصاً فرار و امتناعش در مقابله با نفس مظهر امر الله در
میقات مقرر که برای اتیان برهان معین شده بود موجب شکست و خذلان
و بالتّیجه افزایش حقد و عدوان وی گردید.
میرزا بزرگ خان نیز بنوبه خود از نفوذ و موقعیت خویش استفاده نمود و
مشتی اجامرو او باش را علیه حضرت بهاء الله برانگیخت تا در معابرو
طرق به سبّ و لعن آن حضرت پردازند و منظور از این اقدام آن بود که
در قبال این اعمال از طرف بابیان و طرفداران وجود مبارک عکس العملی
مشهود گردد و آن را دستاویز توقیف و محکومیت آنان قرار دهد و به
تنفیذ مقصد اصلی یعنی اخراج طلعت احدیه از عراق پردازد. این اقدام
نیز عقیم و بلا اثر ماند و آن وجود اقدس بدون توجه با استدعا و تذکر
دوستان برویه دیرین فرداً وحیداً بدون حارس و حافظی از احبّا روز و

شب در کوچه و بازار حرکت و با خلق معاشرت میفرمودند و نفس همین عمل نفوسی را که قصد اضرار و تعرض به هیکل انور را داشتند به حیرت و وحشت می انداخت و خجل و شرمنده میکرد. چه بسا اوقات که حضرت بهاءالله با استحضار از مقاصد سوء دشمنان به اشخاصی که در مقام حمله و ایذاء بودند نزدیک شده و با آنان به صحبت و مزاح میپرداختند و همین ملایمت و مسالمت مبارک سبب میشد که نفوس مذکوره به اضطراب و دهشت افتاده از اجرای نقشه سیئه خویش انصراف حاصل مینمودند.

کار پرداز باین مقدار قناعت ننموده بلکه رضا نامی را که از اشرار ترک بود استخدام کرد و مبلغ یکصد تومان با یک رأس اسب و دو قبضه طپانچه

ص ۲۹۳

بوی داد و او را مأمور ساخت که در طرق و معابر در کمین بایستد و هر کجا حضرت بهاءالله را بیابد بضرر رصاص شهید نماید و باوقول داد که از این اقدام خطری متوجه او نخواهد شد و در جمیع مراحل مورد حمایت و پشتیبانی قرار خواهد گرفت. روزی شخص مذکور اطلاع یافت که وجود اقدس بحمام تشریف برده اند لذا بدان سوراخه شد و بنحوی که ملازم مبارک توجه نیافت با طپانچه که در زیر لباس مخفی نموده بود وارد حمام گردید و در غرفه ای که حضرت بهاءالله تشریف داشتند وارد شد ولی بمجرد مواجهه با وجه قدم گوئی قدرت و اختیار از او سلب گردید و در اجرای نیت پلید خویش عاجز ماند. چند سال بعد همین خائن مزدور برای دوستان خود نقل نمود که موقع دیگر در معبر حضرت بهاءالله مترصد بود و چون به هیکل مبارک نزدیک شد باز چنان خوف و رعب بر او مستولی گردید که طپانچه از دستش بیفتاد در آن حین حضرت بهاءالله به جناب کلیم که در رکاب مبارک بود امر فرمودند طپانچه را از زمین برداشته به او مسترد دارد و راه منزلش را به وی ارائه نماید.

باری چون شیخ عبدالحسین را از این تلیبسات نتیجه ای حاصل نشد مساعی خویش را در مجاری دیگر بکار برد و بمکائد ملکیه و دسائس سیاسیه پرداخت و میرزا بزرگ خان را تحریک نمود که با اولیای امور

مرکز وارد مذاکره شده و حکومت ایران را ملزم به احضار حضرت بهاءالله به طهران و تجدید حبس آن حضرت نماید و بوی وعده داد که در صورت توفیق در این امر در ارتقاء او برتبه وزارت اقدام خواهد نمود.

ص ۲۹۴

ضمناً خود او لوائح مشروح و مفصل باطرافیان شاه فرستاد و بانواع حیل و خداع متشبث گردید و باسنادات عجیبه متوسل شد که حضرت بهاءالله قبائل عراق را با خود متحد نموده و کار ایشان بجائی رسیده است که میتوانند در یک روز صد هزار مرد جنگی مسلح تحت امر خویش تجهیز نمایند و مقصدشان این است که بدستکاری بعضی از سران ایران علیه مقام سلطنت قیام نمایند. شیخ عبدالحسین با جعل این اکاذیب و ارسال گزارشهای مبالغه آمیز اولیای امور مرکز را وادار نمود که از پیشگاه اعلیحضرت شهبازی استدعا نمایند فرمانی بنام وی صادر و اختیارات تامه باو مفوض گردد و بعلماء و مأمورین دولت علیه در عراق هم حکم صارم صادر شود که جمیع در تنفیذ نوایای دولت خواهانه شیخ همکاری و بذل مساعی نمایند. چون در این باب فرمان سلطانی واصل گردید شیخ عبدالحسین آنرا فوراً نزد علماء اعلام مقیم نجف و کربلا فرستاد و از آنان دعوت نمود در محل اقامت وی در کاظمین مجتمع شوند و انجمن شورا بیارایند. جم غفیری از شیوخ و ارباب عمائم که طالب عنایات شاهانه و شائق عواطف ملوکانه بودند این دعوت را بیدرنگ اجابت نمودند و چون حضار بر اقرار شیخ و مقصد اصلی از اجتماع واقف گشتند براین عقیده متفق و همراى شدند که علیه حضرت بهاءالله و اصحاب ایشان اعلام جهاد نمایند و با بلوای عام و شورش عوام سراج امرالله را در مرکز سطوع و اشراقش خاموش کنند و سدره الهیة را از ریشه براندازند.

شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که رئیس مسلم و مجتهد اعظم

ص ۲۹۵

محسوب و بعدل و نصفت و زهد و حکمت موصوف و مشهور بود چون بر نوایای حضرات مستحضر گردید از مشارکت در این امر خودداری نمود

و اظهار داشت نظر به اینکه از اصول و مبادی این طایفه کما هو حقّه
مطلع نیست و در اطوار و احوال آنان امری که مباین شرع مبین و
منحرف از صراط حضرت سید المرسلین باشد مشاهده ننموده از مداخله در
این باب و همکاری با سایر علماء معذور است این بود که بلا تأمل
مجلس را در بین تحیر و شگفتی حضار ترک گفت و به نجف اشرف
معاودت کرد و امینی بحضور مبارک فرستاد و از آنچه واقع شده اعتذار
خواست و ابراز تأسّف نمود و آرزوی قلبی خویش را در دفاع و حمایت
وجود اقدس اظهار داشت.

حضرت بهاء الله در لوح سلطان مقامات این شیخ جلیل القدر را ستوده و
آن نفس زکیّه را در عداد علمائی محسوب فرموده اند که در توصیف آنان
از قلم ملیک منان نازل "علمائی که فی الحقیقه از کأس انقطاع آشامیده اند ابداً
متعرض این عبد نشده اند". حضرت عبدالبهاء نیز آن مجتهد
بزرگوار را بعنوان "عالم جلیل تحریر و فاضل نبیل شهیر خاتمة المحققین"
یاد فرموده اند.

انفصال شیخ مرتضی از مجمع مذکور هر چند مانع از تحقق مقاصد علماء
گردید ولی در عزمشان فتور حاصل نشد و از اجرای نوایای فاسده خود
مأیوس نگشتند. این بود که پس از مشاوره شخصی را بنام حاجی ملا
حسن عمو که بفضل و نهی موصوف و بعلم و تقوی معروف بود از بین
جمع انتخاب نمودند و بحضور حضرت بهاء الله فرستادند تا از طرف

ص ۲۹۶

حضرات فقها و مجتهدین بعضی سؤالات نماید و جواب بخواهد. ملا حسن
بمحضرمبارک مشرف شد و پس از آنکه درباره استله مذکوره
جوابهای کافیّه مقننه شنید بساحت اقدس معروض داشت که علماء بمراتب
علم و حکمت حضرت مقرر و معترفند لیکن بجهت قناعت و اطمینان قلب
استدعا دارند آن وجود مبارک در اثبات حقانیت خویش امر خارق العاده ای ظاهر
فرمایند. حضرت بهاء الله فرمودند "هر چند حق ندارند زیرا حق
باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مقبول و
مرغوب... علماء بنشینند و بالاتفاق یک معجزه را انتخاب کنند و
بنویسند که به ظهور این معجزه از برای ما شبهه ای نمی ماند و کلّ اقرار و

اعتراف بر حقیقت این امر مینمائیم و این ورقه را مهر کنند و بیاور و این را میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه ای نماند و اگر ظاهر نشد بطلان ما ظاهر گردد." این جواب که در تاریخ ادیان الهیه و ظهور مظاهر مقدسه بیسابقه و نظیر بوده و به جامعه علمای شیعه مجتمعه در مشاهد متبرکه صادر گردیده بقدری صریح و قاطع و قانع کننده بود که ملا حسن فوراً از جای برخاست و زانوی مبارک را بیوسید و بجانب کاظمین رجوع نمود و کیفیت مجلس و وعده اظهار آیت را آنطور که شنیده و دیده بود در مجمع علماء ابلاغ نمود و سه روز بعد نتیجه کنکاش و تبادل نظر علماء را بمحضر مبارک پیغام فرستاد که حضرات به اخذ تصمیم موفق نشده و از طلب معجزه انصراف حاصل نموده اند ولی خود ملا حسن بعداً قضیه را در اکثر محافل نقل نمود و در سفری که به ایران کرد تفصیل را بجمیع گفت و خوف و عدم اقدام علماء را بیان

ص ۲۹۷

کرد حتی مراتب را شخصاً باطلاع میرزا سعید خان وزیر خارجه وقت برسانید.

حضرت بهاء الله پس از استحضار بر رأی علماء فرمودند "با ارسال این پیام شافی و کافی معجزات همه انبیاء ظاهر و محقق گردید چه که علماء را در انتخاب آن مخیر گذاریم تا آنچه را بخواهند اتیان نمائیم". (ترجمه) حضرت عبدالبهاء درباره همین نوع دعوت و اقامه حجّتی که بعداً از طرف حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران بعمل آمده میفرمایند "و چون در نصوص تورات دقت نمائیم هیچ یک از مظاهر الهیه اقوام منکره را مخیر نفرمود که هر معجزه ای که بخواهید من حاضرم و هر میزانی که قرار دهید من موافقت نمایم و در توفیق شاه واضحاً فرموده اند که علماء را جمع کن و من را بطلب تا حجّت و برهان ثابت شود." اکنون که دوره اقامت مجدد حضرت بهاء الله در بغداد رو باختتام می رفت و مدت هفت سال مساعی مبارک بلا انقطاع مصروف تقویت و تشدید ارکان حزب بایی گردید و آن جامعه بی سرپرست که از داخل و خارج به تعرضات شدید مبتلا و به رکود و خمود گرفتار حیات جدید حاصل نمود و به مقامی از رفعت و مکانت واصل گردید که در تاریخ بیست

سأله موجودیت خویش نظیر آن را ندیده اساسش مستحکم، افکارش متعالی، معارفش منبسط، تفوق و تقدّمش محفوظ، شهرت و اعتبارش متزاید، دشمنانش منکوب و مقهور و اصول و مبادیش مستقرّ و مثبت، ید تقدیر الهی به تدریج دوره نوینی در مقدرات پر تحوّل امر الله مفتوح و آن را در مرحله جدیدی از ترقی و تکامل وارد نمود. در چنین موقع

ص ۲۹۸

خجسته منجی جامعه مظلوم و یگانه ملاذ و ملجأ و زعیم حقیقی قوم که بکمال قدرت خصم لدود را از میدان بدر کرد و به القآت و نصایح نفوس ضعیفه که حضرتش را به ترک آن محیط پر خطر دعوت میکردند وقعی نهاد و از قبول مستدعیات محبان و فدائیان طلعت عظمت که جان برکف در حفظ حیات مقدّسش ایستاده بودند خود داری فرمود در قبال اراده محتومه الهیه که به بسط و اکمال مأموریت عظیم و مهمینش تعلق گرفته بود ملزم گردید محلّ استقرار خود را به نقطه عظیمتر و مهمتر یعنی عاصمه ممالک عثمانیان که مسند خلافت عظمی و مرکز اداری اهل سنت و جماعت و مقرّ حکومت و سلطنت مقتدرترین سلطان عالم اسلامی محسوب میگردد منتقل سازد.

چنانکه مذکور گردید نیر آفاق در ایام اقامت در عراق حجّت را به علماء و مجتهدین مقیم مقامات مقدّسه کربلا و کاظمین و نجف اتمام فرمود. حال موقعی فرا رسید که آن وجود اقدس در مقرّ سریر سلطنت و محلّ خلافت کلمه الله را به سلطان آل عثمان، پیشوای اهل سنت و جماعت و همچنین به پادشاه ایران، نماینده و نایب امام غایب اعلام و حجّه الهیه را نیز به آنان اکمال نماید و باز در همین اوان بود که زمامداران و رؤسای ارض و ملوک مسیحیه خصوصاً شخص سلطان عثمانی و وکلاء وی و مشایخ اهل سنت انداز و بکمال شدت دعوت و دلالت گردیدند. این است که آن مصباح ازلیّه در بیان جلوه و اشراق امر مقدّسش پس از خروج از مشکوة عراق می فرماید "فسیوقد فی بلور اخری و هذا تقدیر من عزیز قدیم" و "انّ فی اخراج الرّوح عن جسد العراق لآیات بدیعاً لمن فی

ص ۲۹۹

السَّموات و الارض فسوف تجدون هذا الفتى الالهى راکباً على براق النّصر
اذاً يتززل قلوب المغلّين."

اکنون میقات مقرر یعنی میعاد عزیمت جمال اقدس ابهی از عراق فرا
رسید و مساعی و حیل و تدابیر مستمرّ دشمنان امر خصوصاً شیخ
عبدالحسین و همدست وی میرزا بزرگ خان که در مدّت نه ماه بلا انقطاع
به جعل اکاذیب و انحراف حقایق و ارسال تقاریر دهشت آمیز مألوف
بودند ثمره خویش را بار آورد و لویح شدید و مداوم که از یکطرف
به شاه ایران و وزرای مملکت و از طرف دیگر به سفیر کبیر دولت علیّه
در اسلامبول راجع به تسریع در انتقال حضرت بهاءالله از شطر بغداد
فرستاده میشد ناصرالدین شاه را بر آن داشت که بالمآل در این باره
حکم قاطع و امر صارم صادر نماید. این بود که به وزیر خارجه خود
میرزا سعید خان دستور داد فرمانی مؤکّد به میرزا حسینخان سفیر کبیر
ایران در دربار عثمانی که صاحب نفوذ عظیم و روابط دوستانه قدیم با
عالی پاشا و فؤاد پاشا صدر اعظم و وزیر امور خارجه آن دولت بود
صادر و او را موظّف نماید که با اولیای حکومت وارد مذاکره شده و از
جانب دولت متبوعه از سلطان عبدالعزیز در خواست کند که چون اقامت
دائم حضرت بهاءالله در مرکزی مانند بغداد که نزدیک سرحدّ ایران و
جوار زیارتگاه مهمّ شیعیان واقع است امنیت مملکت و استقلال حکومت را
تهدید مینماید ایشان را به نقطه دیگری که از حدود و ثغور ایران
دورتر باشد منتقل سازند.

میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در نامه ای که در این خصوص به سفیر

ص ۳۰۰

دولت علیّه در باب عالی ارسال داشته بایان را "فرقه ضالّه خبیثه" خوانده و از
استخلاص حضرت بهاءالله از سیاه چال طهران اظهار تأسّف و تحسّر
مینماید و آن وجود اقدس را بعنوان نفسی که "در خفیه بافساد و اضلال
سفها و مستضعفین جهّال" مألوف است قلمداد میکند و در مکتوب
مینویسد "دوستدار بر حسب امر قدر قدرت همایون سرکار اعلیحضرت
شاهنشاه... مأمور شد که مراتب را به توسط چاپار مخصوص به اطلاع آن
جناب رسانیده مأموریت بدهد که بلا درنگ از جنابان جلالت مآبان صدر

اعظم و ناظر امور خارجه آن دولت وقت خواسته مطلب... را بمیان بگذارد... و رفع این مایه فساد را از مثل بغداد جائی که مجمع فرق مختلفه و نزدیک به حدود ممالک محروسه است... بخواهد". ضمناً در همان نامه با قید شعر معروف که میگوید:

أرى خِلَلَ الرَّمَادِ وميض نَارٍ وَ يوشِكُ أن يكون لها ضِرَامٌ
وحشت و خوف خود را در پرده ابراز و سعی میکند که اهمّیت مسأله را تلویحاً به شخص سفیر خاطر نشان نماید.

میرزا حسینخان باستظهار مقام سلطنت که بسیاری از اختیارات خویش را به وزراء و نمایندگان مختار خود مفوض نموده و با کمک و معاضدت بعضی از سفرا و قناسل دول خارجه مقیم اسلامبول موفق گردید اجازه عبدالعزیز پادشاه عثمانی را نسبت به انتقال حضرت بهاءالله و اصحاب آن حضرت به اسلامبول که (در خلال احوال نظر به مصالح و مقتضیاتی ملزم به تغییر تابعیت خویش گردیده بودند) بدست آورد و حتی مذکور است که پس از درگذشت سلطان عبدالمجید و استقرار سلطان جدید به اریکه

ص ۳۰۱

سلطنت اولین تقاضائی که از طرف زمامداران حکومت ایران از دولت دوست و همسایه خود بعمل آمد همانا مداخله در این امر و اتخاذ تصمیمات سریع و جدی در انتقال وجود مبارک از بغداد به نقطه بعید دیگر بوده است.

یوم پنجم نوروز (۱۸۶۳ میلادی مطابق با ۱۲۷۹ هجری قمری) هنگامی که جمال اقدس ابهی در مزرعه و شاش حوالی بغداد ایام عید را برگزار میفرمودند و لوح ملاح القدس که در همان یوم از قلم مبارک عزّ نزل یافته قلوب احباب را در اثر اخبار از وقایع ناگوار و مظلم مشوّش و غریق بحر احزان ساخته بود رسولی از جانب نامق پاشا وارد گردید و نامه والی را که در آن تقاضا شده بود حضرت بهاءالله با حکومت ملاقات فرمایند بمحضر مبارک تقدیم داشت.

نبیل در تاریخ خود مینویسد در سنین اخیره اقامت بغداد جمال اقدس ابهی پیوسته در بیاناتشان به ایام شداد و قرب ظهور شدداند و افتتاحات اشاره میفرمودند و در آن احیان خاطر مبارک بنحوی افسرده و ملول بود

که طائفین حول کلاً از تأثرات مبارک محزون و متأثر بودند و در آن اوقات هیکل اقدس خوابی دیدند که از وقوع حوادث هائله ای حکایت میکرد. آن رؤیا بیش از پیش موجب اضطراب و تشویش دوستان گردید. در این باره لسان قدم در یکی از الواح می فرماید "رأیت بان اجتمعت فی حولی التبیون والمرسلون و هم قد جلسوا فی اطرافی و کلّهم ینوحون و یبکون و یصرخون و ینوحون و اتی تحیرت فی نفسی فسئلت عنهم اذاً اشتدّ بکائهم و صریخهم و قالوا لنفسک یا سرّ الاعظم و یا

ص ۳۰۲

هیکل القدم و بکوا علی شأن بکیت بکائهم و اذاً سمعت بکاء اهل ملاء الاعلی و فی تلك الحالة خاطبونی و قالوا... سوف ترى بعینک ما رآه احد من معشر التبیین... فصبراً صبراً یا سرّ الله المکنون و رمز المخزون... و كنت معهم فی تلك اللیلة خاطبتهم و خاطبونی الی ان قرب الفجر." نبیل مینویسد چون لوح ملاح القدس بصدای بلند تلاوت میشد دریای احزان به موج می آمد و قلوب مستمعین مالا مال غم و اندوه میگردید بطوری که جمیع اصحاب دریافتند که عنقریب دفتر حوادث بغداد منظوی و فصل جدیدی بجای آن مفتوح خواهد گردید. باری در یوم مذکور پس از تلاوت آن لوح ابداع جمال قدم جلّ شأنه الاعظم به برجیدن خیام و معاودت به شهر امر فرمودند و در حینی که بجمع آوری خیمه و خرگاه مشغول بودند لسان عظمت به این بیان ناطق "این سراپرده ها چون بساط فریبنده عالم امکان است همین قدر که گسترده شد باید منتظر انقضاء و انطواء آن بود". از این بیان مبارک حاضرین متوجه شدند که این خیمه ها دیگر در آن سرزمین برپا نخواهد گردید. هنوز برجیدن خیام اختتام نیافته بود که قاصد وارد و به تسلیم پیام مبادرت نمود.

روز بعد نایب الحکومه در مسجدی مجاور مقرّ حکومت نامه عالی پاشا صدر اعظم عثمانی خطاب به نامق پاشا را که با لحنی ملایم و مؤدبانه صادر شده بود بحضور حضرت بهاء الله تقدیم نمود. در نامه مذکور از آن حضرت تقاضا شده بود بعنوان میهمان دولت عثمانی به اسلامبول عزیمت

فرمایند. ضمناً مقداری نقود در اختیار هیكل اقدس گذاشته و مقرر

اطلاع

ص ۳۰۳

داشته بودند عده ای سوار برای محافظت آن حضرت همراه بگمارند. جمال اقدس ابهی با درخواست حکومت نسبت به حرکت به اسلامبول موافقت و رضایت خاطر مبارک را اعلام فرمودند لیکن از پذیرفتن مبلغ تقدیمی امتناع ورزیدند. بعداً در اثر اصرار و الحاح نایب الحکومه و اظهارات وی که عدم قبول وجه ممکن است موجب کدورت و دلتنگی اولیای امور گردد با کمال اکراه مصاریفی را که برای وجود مبارک اختصاص داده شده بود پذیرفتند و همان روز آن را بین فقرا و مساکین توزیع فرمودند.

وقوع این حادثه و اطلاع اصحاب بر جریان امر طائفین حول را گرفتار احزان شدید نمود. یکی از نفوس که خود در آن ایام شاهد و ناظر حالات و روحیات احبّا بوده مینویسد "آن روز هیجان و اضطراب عظیمی مشهود گردید که گوئی قیامت برپا شده بود. در و دیوار از تصوّر هجرت جمال مختار میگریست و از تجسم فرقت محبوب امکان ناله و فغان میکرد. شب اول که اراده مبارک نسبت به ترک بغداد اعلام گردید قرار و سکون از حاضرین سلب شد و احدی دست به طعام نگشود و خواب از دیده‌ها متواری گردید." جمعی بر آن شدند که اگر در این مهاجرت از فیض مصاحبت طلعت معبود محروم مانند بلا تردید بحیات خویش خاتمه دهند. جمال اقدس ابهی همه را نصیحت و اظهار عنایت و مرحمت فرمودند تا کم کم قلوب از تلطّفات حضرت محبوب آرام گرفت و ارواح به اراده الهی و تقدیرات آسمانی تسلیم شد.

در آن ایام بافتخار هریک از مجاورین و طائفین حول، عرب و عجم، زن و مرد، پیرو برنا که در بغداد حضور داشتند از مخزن قلم اعلی لوح

ص ۳۰۴

مخصوص نازل و بخط مبارک عنایت گردید و در اغلب آن الواح به ظهور "عجل" و "طیور لیل" اشاره فرمودند و مراد مبارک اخبار از مظاهر نفی بود که طبق اشارات لوح ملاح القدس و دلالات رؤیای سابق الذکر بفاصله

قلیل اعلام مخالفت برافراشتند و با افعال و اعمال خویش شدیدترین بحران را در تاریخ امر الله ایجاد نمودند.

از نزول لوح پر احتراق ملاح القدس که بغتاً از قلم مبارک صادر گردید و همچنین وصول فرمان حکومت دایر بر حرکت باسلامبول بیش از بیست و هفت روز نگذشته بود که جمال اقدس ابھی بعد از ظهر یوم چهارشنبه سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق با ۲۲ آوریل ۱۸۶۳ میلادی) و سی و دوم نوزده سلطانی نخستین مرحله از سفر چهار ماهه خود بمركز حکومت آل عثمان مبادرت فرمودند. در آن یوم عظیم که از آن ببعده در تاریخ امر الله به یوم اول رضوان موسوم و موصوف گردید سیل نفوس از دوستان و آشنایان از هر طبقه و مرتبه ای برای ادای احترام و عرض تودیع بمحضر اقدس روانه شد. چنانکه اهالی بغداد نظیر و مثیل آن را کمتر مشاهده نموده بودند و مرد وزن و کوچک و بزرگ، یار و اغیار، عرب و عجم و کرد از اعیان و رجال مدینه و علماء و عمال دولت و ارباب حرف و صنعت تا مستضعفین عباد از فقرا و ایتام و مساکین بعضی متعجب و حیران و جمعی دلشکسته و گریان و برخی از پی تحقیق روان و گروهی بسائقه وجدان حول بیت مبارک مجتمع گردیدند و هر یک آرزو داشتند در آخرین وهله بجمال منیری که طی ده سنه در اثر افعال و اقوال قلوب اهالی را از وضع و شریف تحت سیطره و نفوذ و محبت خویش

ص ۳۰۵

وارد نموده نظر اندازند و دیده از وجه صبیحش روشن سازند.

جمال قدم و اسم اعظم در بین ناله و حنین دوستان که بعنان آسمان میرسید "مقرّ اطهر" را که از آن "نفحات سبحان" در هر صبح و شام متضوّع و "نعمات رحمن" در کلّ احیان مترنّم بود ترک فرمودند و در اثناء طریق به ایادی فضل و کرم نسبت به فقرا و مساکین که پیوسته مورد تفقّد و احسان و دلجوئی و اکرام هیکل انور بودند انعام نمودند تا آنکه موکب مبارک به کنار شطّ رسید. در این حین وجه قدم به جانب اصحاب که هیکل اطهر را مشایعت مینمودند توجّه فرموده و آنان را باین خطاب فخیم مخاطب ساختند "ای دوستان من این مدینه بغداد را که در این حالت مشاهده مینمائید بشما میسپارم و میروم. ملاحظه نمائید چگونه یار

و اغیار بر فراز مسکن و در اسواق و معابر مجتمع گشته چون ابر بهاری از دیدگان نشان سرشک حسرت جاری است حال بر شماست که با اعمال و افعال خود مگذارید نار محبتی که در صدور نفوس مشتعل است افسرده و مخمود گردد" (ترجمه). سپس قایق حاضر و هیکل معبود با اغصان و کاتب وحی سوار و به جانب بوستان نجیبیه که در آن طرف شط بود رهسپار شدند.

بمجردی که جمال اقدس ابهی بیاغ نجیبیه نزول اجلال فرمودند و رضوان اعظم بقدم سلطان قدم مزین گردید مؤذن اذان عصر برآورد و هیکل اقدس مدت دوازده یوم قبل از عزیمت به اسلامبول در آن روضه غناء و حدیقه غلباء اقامت فرمودند. دوستان دسته دسته به محضر انور مشرف و با قلبی مملو از حزن و الم آخرین وداع خویش را به جمال قدم تقدیم

ص ۳۰۶

نمودند. از جمله نفوس مهمه ای که در این تودیع شرکت نمود آلوسی مفتی بغداد بود که با چشمهای اشک آلود مشرف گردید و نسبت به ناصرالدین شاه که او را در درجه اول مسؤل تبعید مبارک میدانست لسان تویخ گشود و علناً اظهار داشت "والله ما هو ناصر الدین بل مخذل الدین". یکی دیگر از شخصیتهای بزرگ که در آن یوم به زیارت معبود عالمین فائز آمد شخص نامق پاشا والی بغداد بود که نهایت تعظیم و تکریم بجا آورد و از پیش آمدهائی که منجر بعزیمت وجود مبارک گردید ابراز تأسف و تحسر نموده اشتیاق خویش را در اظهار خدمت و ابراز مساعدت تا آخرین سرحد امکان به آستان مبارک معروض داشت. بعد بافسری که مأمور همراهی هیکل مبارک بود حکمی سپرد که خطاب به حکام و عمال عرض راه صادر و مقرر شده بود جمیع نهایت احترام و رعایت نسبت به کاروان مهاجرین مبذول دارند و پس از معذرت خواهی بسیار از محضر اقدس استدعا نمود که آنچه را اراده مبارک بر آن تعلق گیرد اعلام فرمایند تا در انجام آن بجان و دل بکوشد. پس از اصرار بسیار جمال مبارک در جواب فرمودند "دوستان ما را رعایت نمائید و با آنان بطریق محبت و ووداد رفتار کنید" (ترجمه). نامق پاشا بکمال خلوص و انقیاد دستورالعمل مبارک را پذیرفت و اجرای آنرا بعهده گرفت.

نفوسی که به جمیع قوا در نفی و تبعید حضرت بهاءالله اقدام نموده و از موفقیتشان در این امر مسرور و دلخوش بودند حال چون مراتب خلوص و ارادت و تعلق و احترام بی منتهای اهالی را از وضع و شریف نسبت به آن حضرت از حین اعلام حرکت از بغداد تا موقع خروج از باغ نجیبیه

ص ۳۰۷

ملاحظه نمودند از کرده خویش پشیمان گشتند. حضرت عبدالبهاء در همان ایام شرحی از باغ رضوان مرقوم و در آن راجع باعدای مذکور میفرمایند "خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان به حزن و اندوه تبدیل شده بقسمیکه ایلچی عجم که در بغداد است بسیار پشیمان شده است از این حيله و تزویری که نمودند و نامق پاشا در آن روز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار به رفتن شما داشتند حال بسیار اصرار به ماندن شما".

ص ۳۰۸

یادداشتها

۱- Colonel Sir Arnold Burrows Kemball

ص ۳۰۹

فصل نهم

اظهار امر حضرت بهاءالله

و

عزیمت آن حضرت به اسلامبول

با نزول اجلال حضرت بهاءالله به بستان نجیبیه که بعداً از طرف اصحاب و پیروان آن حضرت بباغ رضوان موسوم گردید بزرگترین و مقدس ترین عید از اعیاد بهائی آغاز شد. در این یوم اقوم افخم جمال قدم و اسم اعظم برقع از رخسار برکشید و مأموریت مقدس و مهیمن خویش را باصحاب و احباب اعلام فرمود. این اظهار امر عظیم و خطیر از یک طرف کمال غائی و جلوه نهائی اشراقات و بروزات ساطعه از آن هیکل قدم پس از مراجعت از کردستان محسوب و از طرف دیگر مقدمهٔ اعلان

عمومی امر الله و ابلاغ کلمه الله در ارض سرّ باهل عالم و ملوک و رؤسای امم تلقی میگردد.

در اثر این ابلاغ عظیم و جلیل سنین مهلت ده ساله که به مشیت سبحانی بین سطوع تجلیات الهی بر قلب ممرّد جمال اقدس ابھی در سجن طهران و اظهار امرش به پیروان حضرت باب مقدر گردیده بود منقضی شد و

ص ۳۱۰

"میقات ستر" که بفرموده جمال مختار شاهد "اشراق آیات و ظهور آثار حضرت ربّ البینات" (ترجمه) بر آن هیکل اعزّ صمدانی بود منتهی گردید. سلطان ظهور از خلف "الف الف حجاب من التور" قدم بیرون نهاد و اقلّ از "سمّ ابره" از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان مکشوف ساخت. دوران "رجاست ویرانی" که امتدادش طبق اصحاح اخیر کتاب دانیال "هزار و دو بیست و نود روز" مقرر گردیده خاتمه یافت و "یکصد سنه قمری" فاصله بین میعاد مذکور و یوم مبارک معهود (۱۳۳۵ روز) که حضرت دانیال در همان اصحاح بشارت داده آغاز شد و نوزده سنه "واحد" اول که در کتاب بیان از قلم مبشّر حضرت رحمان مسطور و مثبتات تمام پذیرفت. ربّ ملکوت، مسیح موعود در جلال اب ظاهر و بر سریر سلطنت و عظمت جالس گردید و عصای قدرت و عزّت ابدیه بدست گرفت. جامعه اسم اعظم "اصحاب سفینه حمراء" که ذکرشان در قیوم الاسماء باحسن القاب و اوصاف مذکور است تشکیل شد و مصداق بیان نقطه اولی جلّ ذکره الاعلی راجع به "رضوان" که مطلع انوار الهی و مشرق اسرار ربّانی است واضحاً مشهوداً تحقّق پذیرفت.

در حینی که دومین تبعید حضرت بهاء الله آن وجود اقدس را بجانب خطرات عظیمه و مشکلات جدیده سوق میداد و حضرتش را از وطن اصلی مهد امر الله دورتر میساخت و بسرزمینی که از حیث زبان و نژاد و سنن و آداب متفاوت بود گسیل میداشت دائره اعدایش را بنحوی که خود در الواح مبارکه پیش بینی فرموده وسیعتر مینمود و وجود اطهرش

ص ۳۱۱

را در چنگال معاندین جدید که در رأس آن سلطانی جبارتر از شاه ایران و وزرائی لجوجتر از حاجی میرزا آقاسی و امیر نظام قرار داشت گرفتار مینمود. در چنین لحظه حسّاس و خطیر که ابواب امید از هر جهت مسدود و عوامل و بواعث علی الظاهر مفقود، آن مظهر کلیّه الهیه و مطلع حقیقت رحمانیه موقع را برای اظهار امر خویش اختیار فرمود و بدون توجه به مشاغل و موانع در بین سیل زائرین که به خیمه مبارک وارد میشدند پرده از اسرار وجود برداشت و راز نهران را آشکار نمود و با قدرت و سطوت کامل و اقتدار بی پایان که حضرت باب برای موعود بیان پیش بینی فرموده بود به اشدّ اشراق متجلی و بر عرش ظهور مستوی گردید. حال چون ایام اخیر اقامت جمال اقدس ابهی را در مدینه الله در نظر آریم معلوم و مکشوف میشود که از همان اوقات امر عظیمی که اصحاب و احباب بکمال حبّ و اشتیاق ظهورش را طالب و مشتاق بودند ظلّ ظلیلش را بر جامعه منتظر و مترصد افکنده و هر چه بسنه "ثمانین" میعاد طلعت موعود نزدیکتر میگشت اشراق انوارش شدیدتر و سطوع آثارش باهرتر میشد و اهل دانش و بینش بر علو مقام و سمو منزلتش بیش از پیش واقف و آگاه میگشتند. اشعار و غزلیات روحبخش و الواح منیعۀ بدیعه که چون سیل از قلم مبارکش منهمرو به اشارات آن یوم عظیم مزین بود، خطابات و بیانات مهیجه در سرّ و علن که به قرب حضرت مقصود و حلول میعاد معهود بشارت میداد و انبعاثات قلبیه و آثار اعتلائی که در لحظات سرور و حزن از صدر منیرش متجلی

ص ۳۱۲

میگردید، جذبه و شور و وله و اشتیاقی که در قلوب عشاق رویش که هر روز شاهد جلال و نورانیت آن جمال بيمثال بودند پدیدار میشد، تغییر شدید و محسوسی که در روش و اطوار هیكل قیوم ظاهر و مشهود میگردید و بالاخره استقرار تاج بر رأس مبارک در موقع خروج از بیت اعظم کلّ دلالت بر آن مینمود که میقات جلوس سلطان نور بر سریر ظهور و هدایت و قیادت اهل بیان از طرف محبوب امکان در شرف طلوع و سطوع است.

نبیل مراتب انجذاب و اشتعال و مقادیر بهجت و انبساطی که در آن ایام قلوب اصحاب را تسخیر نموده بود بدینقرار توصیف میکند "بسا لیالی که میرزا آقاجان احباب را در حجره خویش دور یکدیگر جمع مینمود و در براغیار می بست و شمعهای کافور می افروخت و با صوت رسا الواح و قصائد بدیعه منیعه ای را که از قلم مالک بریّه نازل شده بود تلاوت مینمود. حضّار که از عالم امکان رسته و بعوالم لامکان روح و وجدان پیوسته چنان از خمر بیان محبوب عالمیان سرمست و مدهوش میشدند که خواب و خوراک را فراموش نموده و هنگامی بخود می آمدند که ساعات لیل منقضی گشته و آفتاب جهاتتاب عالم را روشن و تابناک نموده بود".

متأسفانه از ایام اظهار امر مبارک در رضوان و چگونگی احوال مربوط بدین واقعه عظیمه تاریخی معلومات مبسوطی در دست نیست که چه کلماتی از لسان مبارک جاری گردیده و نحوه اظهار امر و تأثیر آن در اصحاب و انعکاسش در میرزا یحیی چگونه بوده و نفوسی که افتخار حضور در ساحت اقدس و استماع بیانات مبارکه را داشتند هویتشان

ص ۳۱۳

کدام است. همه این مسائل و حقایق در پرده ابهامی مستور است که کشف آن برای مورّخین آتیّه امر خالی از صعوبت و اشکال نخواهد بود. از جمله اطلاعات محدود و موثقی که از ایام خطیره یعنی دوره توقّف جمال اقدس ابهی در باغ رضوان موجود همان شرحی است که نبیل مورّخ جلیل و پرجذبه و شور امر مقدّسش برشته تحریر درآورده و برای اخلاف برایگان باقی گذارده است. نبیل مینویسد: "هر روز صبح باغبانها گلهای زیادی از چهار خیابان باغ میچیدند و در میان خیمه مبارک خرمن مینمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک مینشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک بجمیع نفوسی که بعد از صرف چای مرتخص میشدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم نیز گل می فرستادند. شب نهم بنده در رضوان توقّف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم. قرب سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی احباب استراحت نموده بودند عبور

فرمودند و بعد در خیابانهای پرگل، شب مهتاب مشی می فرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز مانند سرو روان در تغنی بودند. در وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبلها که محبت باین گلها دارند از سرشب تا صبح از عشق نمی خوابند دائم در تغنی و سوز و گدازند پس چگونه میشود که عاشقان معنوی و شیدائیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند. سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سریر مبارک عبور مینمودم هیکل قیوم را لاینام

ص ۳۱۴

میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه". برای درک مقام و عظمت این روز مبارک همان به که بیانات طلعت اقدس ابهی را در اهمیّت این یوم پرانوار بخاطر آریم و از بحر زخار کلماتش برخوردار شویم. جمال قدم و اسم اعظم این یوم فخیم را "عید اعظم" و "سلطان اعیاد" و "عید الله" ملقب و موسوم فرمودند. در کتاب اقدس در بیان جلالت قدر و علو مرتبت این یوم امّنع اکرم این آیه مقدسه نازل "قد انغمست الاشياء فی بحر الطهارة فی اول الرضوان" و در یکی از الواح مخصوصه می فرماید "یا اهل الانشاء سروا فی انفسکم بما مرّت نسائم الغفران علی هیکل الاکوان... ان افرحوا یا اهل الله بذكر ایام فیها ظهر الفرح الاعظم بما نطق لسان القدم اذ خرج من البيت متوجّهاً الی مقام فیهِ تجلّی باسم الرّحمن علی من فی الامکان... لو نذکر اسرار ذلک الیوم لینصعق من فی الملک و الملکوت الا من شاء الله المقتر العلیم الحکیم. اذا اخذ سکر خمر الآیات مظهر البیّنات و ختم البیان بذكر انه لا اله الا انا المتعالی المقتر العزیز العلام... یا قلم الاعلی قد اتی ربیع البیان بما تقرّب عید الرّحمن. قد طلع نیر الابتهاج من افق سماء اسمنا البهاج بما ترین ملکوت الاسماء باسم ربک فاطر السماء... ایاک ان یمنعک شیء عن ذکر هذا الیوم الّذی فکّ ریحق الوصال باصبع القدرة و الجلال و دعی من فی السموات و الارضین... هذا یوم فیهِ یقول اللاهوت طوبی لک یا ناسوت بما جعلت موطنی قدم الله و مقرّعرشه العظیم... قل... هذا مظهر الکتر

المخزون ان انتم من القاصدين و هذا محبوب ما كان و ما يكون لو انتم من المقبلين... قم بشر الامكان بما توجه الرحمن الى الرضوان ثم اهد الناس الى الجنة التي جعلها الله عرش الجنان و نادى فيها الحوريات من اعلى الغرف ان ابشروا يا اهل الجنان بما تدق انامل القدم الناقوس الاعظم فى قطب السماء باسم الابهى و ادارت ايدى العطاء كوثر البقاء تقربوا ثم اشربوا

هنيئاً لكم يا مطالع الشوق و مشارق الاشتياق... يا قلم دع ذكر الانشاء و توجه الى وجه ربك مالک الاسماء ثم زين العالم بطراز الطاف ربك سلطان القدم لانا نجد عرف يوم فيه تجلى المقصود على ممالک الغيب و الشهود باسمائه الحسنى و شمس الطافه التي ما طلع بها الا نفسه المهيمنة على من فى الابداع."

حرکت حضرت بهاء الله از باغ رضوان يوم ۱۴ ذى القعدة ۱۲۷۹ هجرى (مطابق سوم مه ۱۸۶۳ ميلادى) مقارن زوال شمس واقع گرديد. اصحاب مانند موقع عزيمت مبارک از بيت اعظم در نهايت هيجان و انقلاب بودند بلکه از بعضى جهات تعلقاتشان شديدتر و تاثيراتشان عميقتر مشاهده ميشد. يکى از نفوس که شاهد آن منظره پرشور و انجذاب و ناظر مراتب شوق و اشتياق احباب بوده مينويسد "رستاخيز عظيمى را که درباره يوم حشر و روز قيامت تصور مى نموديم در آن يوم رهيب مشاهده کرديم. يار و اغيار هر دو گريان و نالان و رؤسا و اکابر قوم که افتخار حضور داشتند از اين حالت حيران و سرگردان. غيليان احساسات بدرجه اى بود که زبان از وصفش عاجز و بيان از تقريرش قاصر است."

جمال اقدس ابهى بر اسبى قزل از بهترين جنس اصيل که تابعان و محبان

حضرتش مخصوص اين سفر تهيه نموده بودند سوار و در حالى که گروهى از عشاق روى ميبين و منجذبان خلق و خوى نازينش را ترک ميفرمود عازم نخستين مرحله سفر مبارکش به مدينه کبيره گرديد. نبيل که خود ناظر آن صحنه پر جلال و منظره پر عظمت بوده مينويسد "چه سرها که از هر سو به تکریم و تعظيم خم ميشد و پياى مرکوب که چنين راکب عظيمى را در برداشت بوسه ميزد و چه دستها که از هر جانب براى اخذ رکاب مبارک بحرکت مى آمد و براى حصول افتخار بريكديگر سبقت

میجست". یکی دیگر از اصحاب که در سفر بملازمت هیکل اطهر مفتخر بوده مینویسد "چه بسا جواهر حبّ و ایقان و هیاکل و دّ و ایمان که خود را بپای حصان افکنده موت را بر فراق دلبر آفاق ترجیح میدادند و گوئی اسب بر روی آن نفوس مخلصه حرکت میکرد". حضرت بهاءالله بنفسه المهیمته علی الکائنات می فرماید "او است خداوندی که مرا بخروج از مدینه موفق ساخت و بطراز قدرت و خلعت عظمتی مطرّز و مخّلع فرمود که احدی را مجال انکار نه الا المغلّین و المبعضین". (ترجمه) این تعظیم و تکریم و ادای مراسم احترام و خلوص بهمین نحو ادامه داشت تا هیکل مبارک در اسلامبول استقرار یافتند.

میرزا یحیی که باراده خویش در پی حضرت بهاءالله پیاده طی طریق مینمود و آن همه احترامات و فیر را نسبت بوجود مبارک برای العین مشاهده میکرد متأثر گردید و بحسد افتاد و یوم ورودش بمدینه مذکور در حالیکه نبیل استماع میکرد به سیّد محمّد اظهار داشت "اگر من خود را از انظار ناس مخفی نساخته و هویت خویش را ظاهر نموده بودم

ص ۳۱۷

اکنون این افتخارات که درباره ایشان رعایت میشود در حقّ من نیز منظور میگردد".

هیکل مبارک در این سفر بهمراهی اهل حرم و بیست و شش نفر از اصحاب در فریجات که منزل اول بود اقامت فرمودند و هنگام حرکت از این محلّ نیز که در تاریخ بیستم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری (مطابق با نهم مه ۱۸۶۳ میلادی) اتفاق افتاد باز همان احتراماتی که در موقع خروج از بیت مبارک و هنگام حرکت از باغ رضوان مرعی گردیده بود تجدید شد. کاروان مهاجرین با پنجاه رأس قاطر و ده سوار محافظ مع فرمانده آنها و هفت دستگاه کجاوه (هودج) که هردستگاه آن با چهار چتر آفتابی مجهّز بود بحرکت افتاد و فاصله بغداد تا بندر سامسون (۱) در کنار دریای سیاه را که از صحاری و جبال و اودیه و تلال مستور و شامل مراتع و مناظر زیبای آناتولی (۲) شرقی بود در مدّت یکصد و ده روز با قطع منازل کوتاه طی نمود. در این سفر که مصادف ایّام بهار بود هیکل مبارک گاهی سوار بر اسب و هنگامی در کجاوه مخصوص حرکت

میفرمودند و اصحاب غالباً در اطراف رکاب مبارک پیاده طی طریق مینمودند. در عرض راه برحسب دستورات مؤکد نامق پاشا کلبه و لایه و متصرفین و قائم مقامان و مدیران و شیوخ و مفتیان و قضاة و مأمورین دولت و رجال و اعظام مملکت در هر محل کمال احترام و رعایت را مجری داشتند. در کرکوک (۳) و اربیل (۴) و موصل (۵) که هیکل اطهر سه روز توقف فرموده و در نصیبین (۶) و ماردین (۷) و دیار بکر (۸) که اقامت مبارک ده روز بطول انجامید و همچنین در خارپوط (۹) و

ص ۳۱۸

سیواس (۱۰) و سایر قراء و قصبات هیأتی از جانب اهالی تعیین گردید که هنگام ورود مبارک پیشباز آمده و در حین ترک محل نیز آن کاروان الهی را بدرقه نمایند. در پاره ای از نقاط بافتخار هیکل اقدس ضیافت برپا کردند و ساکنین بسیاری از قراء برای تأمین آسایش مهاجرین تمهید وسائل نمودند و اطعمه و اشربه تهیه و به محضر مبارک آوردند. این احساسات و عواطف خاطرۀ ایام بغداد و احتراماتی که مردم آن مدینه در موارد شتی نسبت به وجود اقدس ابراز میداشتند در صفحه ضمیر مرتسم می ساخت. باز همان شخص که افتخار التزام رکاب مبارک را دارا بوده می نویسد "چون هنگام صبح از شهر ماردین عبور کردیم گروهی از سواران با پرچمهای افراشته و آهنگ طبل و دهل در پیشاپیش حرکت می کردند. متصرف و جمعی از عمال دولت و وجوه ملت همراه بودند و کثیری از مرد زن و کوچک و بزرگ نیز در کوچه و بازار و برفراز بامها انتظار موبک مبارک را می کشیدند و با طنطنه و جلال مخصوص از آن شهر ما را مشایعت نمودند". نبیل در تاریخ خویش مینویسد "افرادی را که در عرض راه ملاقات نمودیم همگی یکدل و یک زبان ذکر نمودند که تا آن زمان در آن راه که پیوسته محلّ ایاب و ذهاب حکام و مشیران از اسلامبول تا بغداد بود هرگز نفسی را که بچنین عظمت و بزرگواری ظاهر و نسبت بعموم بدین درجه مهربان و کلّ را مورد لطف و احسان خویش قرار داده باشد مشاهده ننموده بودند".

چون هیکل مبارک به بندر سامسون نزدیک شدند و دریای سیاه از درون کجاوه مشهود گردید برحسب استدعای میرزا آقاجان لوحی بنام "لوح

ص ۳۱۹

هودج" از لسان قدم عزّ نزول یافت و در آن لوح منیع اشاراتی راجع به بروز فتنه عظیم و ظهور امتحانات و تمحیصات الهیه موجود بود که آنچه را که در لوح جدید النزول ملاح القدس از حوادث شدید پیش بینی فرموده بودند تأکید و تکمیل میکرد. در سامسون بازرس کل ایالت که حوزه مأموریتش از بغداد تا اسلامبول بسط داشت بمعیت چند تن از پاشاها بحضور حضرت بهاءالله تشرّف حاصل کرده و نهایت تکریم و احترام مبذول داشت و ناهار را در خدمت مبارک صرف نمود. هیکل انور پس از هفت روز توقّف در محلّ بطوری که در لوح ملاح القدس اخبار شده بود بوسیله یک سفینه ترک بجانب اسلامبول رهسپار شدند و پس از سه روز حرکت هنگام ظهر با سایر مهاجرین به بندر ورود فرمودند و آن تاریخ مقارن غره ربيع الاول ۱۲۸۰ هجری (مطابق با اوت ۱۸۶۳ میلادی) بود. بمجرد خروج از کشتی جمال اقدس ابهی با اهل بیت بوسیله دو دستگاه عرابه مخصوص که در کنار اسکله انتظار موبک مبارک را می کشید بخانه شمسی بیک مهماندار دولت قرب مسجد خرقه شریف نزول اجلال فرمودند و پس از مدت مختصری اقامت در آن محلّ به بیت ویسی پاشا که در جوار مسجد سلطان محمد واقع و بالنسبه وسیعتر و راحت تر بود منتقل گردیدند.

با ورود حضرت بهاءالله به اسلامبول پایتخت دولت آل عثمان و مقرّ خلافت عظمی که در نزد مسلمین به "قبة الاسلام" معروف و جمال اقدس ابهی آن را بخطاب "قد استقرّ علیک کرسی الظلم" مخاطب فرموده اند تاریکترین و پر مصیبت ترین فصل تاریخ قرن اول بهائی که در عین حال مجلّ ترین

ص ۳۲۰

و مشعشع ترین آن محسوب میگردد مفتوح شد. رزایای شدیدة مؤلمه که شبه و مثل آن از قبل مشاهده نشده بود با فتوحات بهیّه روحانیّه و مواهب و عنایات لاریبیه صمدانیّه مقرون و متعاقب گردید و شمس منیر

طلعت اعزّ ابهی به ذروه علیا و وسط السّماء متقارب شد. مهمّترین سنین عصر رسولی آغاز گردید و حوادث جسیمه و مخاطرات عظیمه که از سنّه ستّین، آغاز ظهور امر مبین از کلک مبشّر اعظمش در قیوم الاسماء اخبار شده بود رو بظهور و بروز نهاد.

امری که تحقیقاً در دو دهه قبل در مدینه شیراز از طرف حضرت باب اظهار و با وجود نفی و اسارت آن سلطان احدیه داعیه فخیم و مهیمنش در مجلس بزرگ تبریز، عاصمه آذربایجان علناً و صریحاً اعلام و شرع بدیع و دور جدیدش در ارض بدشت از طرف مبارزین غیور و مدافعین پر شور و نشورش بی پرده و حجاب اعلان گردید در سنّه تسع در حینی که ابواب امید از هر جهت مسدود و اسقام و آلام سیاه چال به اشدّ احوال مشهود و محسوس، ثمر و نتیجه غائیش نمودار و هدف و مقصد متعالیش با تجلّی روح اعظم بر قلب اصفای سلطان قدم ظاهر و آشکار گردید. سپس غیوم کثیفه انحراف و انحطاط بتدریج در آسمان امر الهی مرتفع و در ایّام هجرت جمال اقدس ابهی به صفحات کردستان تقویت و تشدید پذیرفت تا آن نور یزدانی و هیکل سبحانی بمیدان خدمت رجوع فرمود و بتقدیرات ربّانی و اشراقات جلیله رحمانی ابرهای تیره منقش گردید. آثار علوّ و امتناع و سموّ و ارتفاع کلمه الله پدیدار گشت و اصول و مبادی روحانی جامعه جدید الولاده هنگام اقامت آن طلعت ازلیّه در

ص ۳۲۱

بغداد بر اساس متقن و متین بنیان گردید و بالاخره در سنّه ثمانین در حین تبعید نیر آفاق از شطر عراق و عزیمت مبارک به مدینه کبیره مهلت مقرر و میقات مقدّر منقضی و امر مالک قدر جهرّاً و علانیّه اعلام شد و اسرار الهیه که منشأ و مبدأ وحدت اصلیه و اخوّت عمومیّه بشریه محسوب جلوه محیر العقول بنمود. حال آنچه در این موقع خطیر و عظیم باقی مانده بود همانا اعلان و ابلاغ عمومی شریعه الله در رومیلی (۱۱) به رؤسای ارض و زمامداران ملل و ادیان مختلفه بود که بعداً طیّ سنین متوالی در اثر تبیین اصول و مبادی اساسیه امر اقوم در سجن اعظم و وضع حدود و احکام و تأسیس عهد و میثاق حضرت ربّ الانام و توسعه معجزه آسای کلمه الهیه و شریعت ربّانیّه پس از صعود جمال ابهی تحت رهبری و

قیادت حضرت عبدالبهاء و طلوع عصر تکوین و سطوع نظم اداری این آئین نازنین که منادی عصر ذهبی و مبشر جلال و عظمت امر اقدس ابهی محسوب میگردید اکمال و انجاح پذیرفت.

این ابلاغ تاریخی که مصادف با بحران و انقلاب شدید امر الله واقع گردید مخاطب آن در مقام اول سلاطین ارض و رؤسای ادیان از نصاری و اسلام بودند که نظر به نفوذ و قدرت و سطوت و مکانت عظیم که نسبت به مقدرات اتباع و پیروان خویش داشتند مسؤولیت بزرگی متوجه آنان بود. مرحله اولای این ابلاغ عمومی فی الحقیقه از مدینه کبیره آغاز و با صدور توقیعی از طرف هیکل مبارک حضرت بهاء الله خطاب به سلطان عبدالعزیز که خود را خلیفه اسلام و حاکم مطلق در امپراطوری عظیم آل عثمان میشمرد (ومتأسفانه متن آن توقیع منبع در دست نیست) افتتاح شد. این

ص ۳۲۲

پادشاه مقتدر و جبار در بین تاجداران و امرای ارض نخستین پادشاهی بود که دعوت الهی را دریافت نمود و نیز در میان زمامداران شرق اولین زمامداری شمرده میشد که عدل منتقم الهی در مورد وی اجرا و به کیفر اعمال شنیعه خود مبتلا گردید و آنچه موجب نزول این توقیع مبارک شد همانا فرمان ظالمانه و منفوری بود که آن سلطان خود خواه بدون هیچ گونه علت و مجوزی صادر و در حالیکه هنوز از ورود مهاجرین به مدینه کبیره بیش از چهار ماه نگذشته بود آن مظلومان را در بحبوحه سرمای زمستان به ارض سر (ادرنه) که در اقصی نقاط سرحدی مملکت قرار داشت به وضع نا هنجار و فظیعی تبعید نمود.

اما در مورد اخذ این تصمیم موهن و شدید از طرف سلطان و وزرای وی، عالی پاشا و فؤاد پاشا تحریکات و القآت میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی که در الواح مبارک در زمره "مفتترین" یاد گردیده عامل مؤثر محسوب میشود. مشاراً الیه از دیر زمانی منتظر فرصت بود که بر هیکل اقدس و امر الهی ضربت مهلکی وارد سازد و از جانب حکومت ایران نیز مستمراً تأکید شدید میشد که در تکدیر روابط و تدمیر اساس پافشاری نماید و در افشاندن بذر خصومت و عناد در قلوب اولیای امور آن دولت نسبت به حضرت بهاء الله سعی موفور مبذول

دارد. و چون در آن اوان رسم بر این بود که میهمانان دولت از هر مقام و رتبت لدی الورد از مقامات عالیة مملکت یعنی شیخ الاسلام و صدر اعظم و وزیر امور خارجه دیدن مینمودند و هیکل مبارک به اجرای این رسم اهمّیتی ندادند حتّی ملاقاتی را که از طرف چند تن از وزراء از جمله

ص ۳۲۳

کمال پاشا و یکی از مأمورین سابق عثمانی در دربار ایران به عمل آمد بازدید نفرمودند، مشیرالدوله این مسئله را دستاویز قرارداد و در اجرای اغراض باطنی خویش بکوشید و بتمام قدرت و قوّت به تضييع امر الله مألوف گردید غافل از اینکه مراتب استغناء و علوّ نظر و سموّ همّت آن وجود اقدس با روش شاهزادگان متکدّی ایران که هنگام ورود در مدینه "درب خانه‌ها لأجل شهریه و انعام کمال جدّ و جهد مبذول" میداشته بکلی مباین و مغایر است. باری سفیر کبیر از عدم تمایل وجود مبارک برای حضور در سفارت ایران و بازدید نمایندگانی که به حضور انور مشرفّ شده بودند اظهار کدورت و انزجار نمود و به معاضدت حاجی میرزا حسن صفا که به تعلیم وی هر روز گزارشی مجعول و لائحه ای مخدوش به عنوان شکایت از رفتار حضرت بهاء الله بمقامات مربوطه می نگاشت موفق گردید در اثر نفوذ و ارتباطش با مراجع رسمی مملکت و معاشرت و مصاحبتش با علماء و رجال دولت هیکل اطهر را به تهمت غرور و نخوت متهم سازد و چنین وانمود نماید که آن وجود مقدّس خود را پایبند سنن و قواعد موضوعه نشمرده و افکار و آرائشان با شوون و آداب جاریه مغایر و مخالف است و همین بلند پروازی و بی اعتنائی در امور است که موجب بروز اختلاف بین ایشان و حکومت ایران گردیده است. اما این افکار باطله سخیفه نه تنها درمخیله شخص سفیر خلیجان داشت بلکه جمعی دیگر نیز با وی هم صدا و ندا گشتند و بفرموده حضرت عبدالبهاء "در محافل و مجالس" لسان به "تزییف و تشنیع" گشودند و در سرّ و علن اظهار نمودند "که این طایفه فتنه آفاقند و هادم عهد و

ص ۳۲۴

میثاق، منبع فسادند و مخرب بلاد... بظاهر آراسته اند لکن هر نعمت و عقوبتی را شایسته".

باری برای ابلاغ فرمان مذکور که در حقیقت بمنزله عقد اتقان و وحدت نظر بین دولتین عثمانی و ایران جهت محو و اضمحلال امر حضرت بهاءالله محسوب میشد و صدور آن موجب انهدام سلطنت و خلافت آل عثمان و انقراض سلسله قاجار گردید برادر زن صدر اعظم را که محل اعتماد و صاحب نفوذ و احترام بود در نظر گرفتند و تسلیم فرمان را بعهده وی محول نمودند ولی حضرت بهاءالله از قبول فرستاده مخصوص دولت خود داری و از جانب خود حضرت عبدالبهاء و جناب کلیم را برای ملاقات وی تعیین فرمودند. مشاراً الیه ضمن اعلام حکم سلطانی پاره ای استدلالات واهی بیان نمود و مطالب بی اساس بر زبان راند و سه روز وقت معین کرد تا مجدّد برای کسب اطلاع و اخذ جواب نسبت بفرمان صادره حضور مبارک مشرف گردد.

پس از ابلاغ حکم تبعید در همان یوم از قلم اعلیٰ لوحی متضمّن بیانات خطریره قهریه و اندازات شدیدة نزول یافت و حضرت بهاءالله آنرا در پاکت مهور نهاده و روز بعد بشمس بیگ عنایت و سفارش فرمودند آنرا به عالی پاشا برساند و باو ابلاغ نماید که این خطابات از جانب خداوند نازل گردیده. شمس بیگ امر مبارک را انجام داد و در ملاقاتهای بعدی بجناب کلیم اظهار داشت نمیدانم مندرجات آن صحیفه چه بود که وزیر اعظم بمجرّد اطلاع بر مضامین آن رنگش چون میت تغییر کرد و عنوان نمود لحن این نامه بمثابه آنست که پادشاهی مقتدر و قهار خطابی بیکی

ص ۳۲۵

از چاکران و زیردستان خویش صادر نموده رفتار و کردار او را مورد انتقاد قرار داده باشد. بهر حال وضع وزیر اعظم را بقدری آشفته و منقلب یافتیم که فی الفور از محضروی خارج شدم. حضرت بهاءالله بعداً در بیان کیفیت و اثر لوح ذکر فرمودند "آنچه را که وزراء سلطان پس از استحضار بر مضامین این لوح در حقّ ما مجری داشتند نمیتوان آن را بکلی عاری از سبب و جهت دانست ولی اعمالی را که قبل از صدور لوح

مذکور مرتکب شده‌اند مجوزی نداشته و بالمره خالی از علت و دلیل بوده است". (ترجمه)

بطوری که نبیل می نویسد لوح مبارک بالنسبه مفصل بوده و با خطباتی بشخص سلطان آغاز میگردد. در آن لوح جمال اقدس ابهی اعمال وزراء سلطان را مورد انتقاد و ملامت شدید قرار داده عدم بلوغ و لیاقت آنرا تصریح میفرمایند. قسمتی از بیانات مبارکه مستقیماً خطاب بخود وزراء است و آنان را دلالت و انداز مینمایند که بشؤون دنیا و ما فیها مغرور نشوند و بعزت و شوکت ظاهره که تطورات و تقلبات زمان آن را از کف آنها خارج خواهد ساخت متکی نگردند. جمال اقدس ابهی قبل از عزیمت از اسلامبول که تقریباً بلا فاصله پس از صدور و ابلاغ فرمان تبعید آن وجود مقدس صورت گرفت در ملاقات مهمی که با حاجی میرزا حسن سابق الذکر بعمل آمد و مشاراً لیه برای آخرین بار بمحضر مبارک تشرّف حاصل نمود پیامی بدین مضمون برای سفیر کبیر ارسال فرمودند "در هر سینه جمع کثیری از مظلومان شهید و به آتش مظالم لا تحصی مبتلا میگرددند آیا از این عناد و اضطهاد چه ثمر و اثری برای تو و امثال تو حاصل

ص ۳۲۶

خواهد شد و حال آنکه امر الهی رو باعتلا و عدد مقبلین روز بروز در ترقی و تزاید است عنقریب خود را در حسرت و خسران عظیم مشاهده خواهید نمود و راه مفری نخواهید داشت. امر الله ما فوق تدبیرات و تسویلات شماست و بیقین مبین بدانید اگر جمیع پادشاهان عالم بتمام سلطه و اقتدار در قلع و قمع این مظلوم و نفوسی که باین عبد منسوبند قیام نمایند هرگز باطفاء نار موقده الهی و قطع سدره یزدانی توفیق نخواهند یافت بلکه در اثر این مظالم سراج امر الله سطوعش بیشتر و انوارش باهرتر خواهد گردید و جمیع ملوک و مملوک را فرا خواهد گرفت آنچه بر ما وارد شود اجرش عند الله عظیم است و وبال و عذاب ستمکاران بس شدید و الیم". (ترجمه)

باری در اجرای دستورات مؤکد سلطان نسبت باعزام مهاجرین در یکی از ایام شدید زمستان حضرت بهاء الله و عائله مبارکه و اصحاب را در بین ناله و حنین دوستان که بر جای باقی مانده بودند بوسیله چهار چرخه و

جمعی را سوار بر دواب که مخصوص حمل بار بود تحت حفاظت مأمورین ترک بجانب رومیلی حرکت دادند و اسباب و اثاث آنانرا با عرابه هائی که با گاو کشیده میشد ارسال داشتند. این سفر مدّت دوازده روز بطول انجامید و چون مستلزم عبور از سرزمینهای سرد و پر برف بود بمهاجرین بینهایت صعب گذشت. حضرت بهاءالله در سوره ملوک در وصف مدینه مذکور که منفای مبارک بوده می فرماید قوله عزّ کبریائه "مدینه الّتی لن یدخل فیها احد الاّ الذّینهم عصوا امرک وکانوا من العاصین... و اخرجونا عنها (اسلامبول) بذلّة الّتی لن تقاس به ذلّة فی الارض... ولم

ص ۳۲۷

یکن لاهلی و للذّینهم کانوا معی من کسوة لتقیهم عن البرد و فی هذا الزّمهریر" و نیز راجع بشدّت بلایای وارده می فرماید "و بلغ امرنا الی المقام الّذی بکت علینا عیون اعدائنا و من ورائهم کلّ ذی بصرٍ بصیر." نبیل در تاریخ خویش با قلبی آکنده از اسف و حسرت مینویسد "تبعید بذلّت کبرائی بعمل آمد که قلم از ذکرش بنوحه درآید و ورق از وصفش خجل و شرمنده گردد." بعد یاد آور میشود در آن سال پر و بال چنان سرمائی بروز کرده بود که اشخاص سالخورده و دنیا دیده نیز چنین زمهریری را بخاطر نداشتند. در بعضی نقاط عثمانی و ایران احشام و اغنام از سورت برد و کثرت برف تلف شدند. قسمتهای علیای فرات در نواحی معدن نقره ایام متوالی از یخ و ثلج که نظیر آن کمتر مشاهده شده بود مستور و در دیار بکر شطّ مدّت چهل روز منجمد بود. یکی از مهاجرین نقل نموده که برای برداشتن آب از چشمه مییاستی قبلاً در اطراف محلّ آتش بزرگی برافروزند و ساعتی چند بهمین منوال باقی گذارند تا یخ بتدریج ذوب شده و دست یافتن به آب میسر گردد. در چنین سرما و طوفان و برف و بوران که قافله گاهی هنگام شب هم در سیر و حرکت بود مهاجرین خسته و فرسوده پس از توقّف مختصر در نقاط کوچک چکمچه، (۱۲) بیوک چکمچه (۱۳) سلوری (۱۴) برکاس (۱۵) و بابا اسکی (۱۶) در غرّه رجب ۱۲۸۰ هجری (مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ میلادی) بمقصد وارد شدند. بدو آنان را در خان عرب که کاروانسرائی دو طبقه مجاور بیت عزّت آقا بود مأوی دادند. سه روز بعد هیکل اقدس و عائله مبارکه را

ص ۳۲۸

محلّ مرادیّه نزدیک تکیه مولوی واقع بود منتقل ساختند و مجدداً پس از یک هفته به بیت دیگر که در همان حوالی قرب مسجدی قرار داشت منزل دادند و پس از ششماه توقّف در منزل اخیر بیت امرالله که بالنسبه راحت تر و وسیعتر و در جهت شمالی مسجد سلطان سلیم واقع بود محلّ استقرار وجود اقدس قرار گرفت.

بدین ترتیب مرحله اولی یکی از پرهیجان ترین ادوار حیات مبارک حضرت بهاءالله بسرآمد و مرحله دیگری که بلاشک اصعب و اشدّ مراحل قرن اول بهائی را تشکیل میدهد آغاز گردید. در این مرحله است که اراده قاطعه الهیه به ابلاغ امر و اعلان پیامش به من علی الارض و رؤسا و زمامداران عالم تعلق گرفت و مشعشع ترین دور از ادوار رسالت آن طلعت احدیت در عالم وجود ظاهر و عیان گردید.

ص ۳۲۹

یادداشتها

- ۱- Samsun
- ۲- Anatolia
- ۳- Karkuk
- ۴- Irbil
- ۵- Mosul
- ۶- Nisibin
- ۷- Mardin
- ۸- Diyar-Bakr
- ۹- Kharput
- ۱۰- Sivas
- ۱۱- Roumelia
- ۱۲- Kuchik-Chakmachih

۱۳- Buyuk-Chakmachih

۱۴- Salvari

۱۵- Birkas

۱۶- Baba-Iski

ص ۳۳۰ سفید است.

ص ۳۳۱

فصل دهم

طغیان میرزا یحیی و اعلان عمومی امر

حضرت بهاءالله در ادرنه

هنوز امر الهی از ضربات و لطماتی که مدّت بیست سنه مترادفاً متتابعاً بر هیکل مقدّسش وارد آمده بود خلاصی نیافته که از داخل دچار فتنه و انقلاب عظیمی گردید که اساس و ارکان آن را شدیداً بزلزله درآورد. هر چند وقایع جسیمه و حوادث ماضیه از شهادت جانگداز حضرت نقطه اولی و سوء قصد بحیات شاه ایران و مذبحه کبری و زوبعه عظمائی که متعاقب آن واقعه خطیره رخ گشود، همچنین تبعید جمال اقدس ابهی از موطن اعلیٰ حتّی هجرت دو ساله آن طلعت رحمن بصفحات کردستان هر یک بنفسه لفسه دارای اثرات و عواقب شدیدۀ مهمّه بوده معذک هیچیک از تحولات و تطوّرات مذکوره را نمیتوان با این بحران و انقلاب داخلی که جامعه جدید القیام را در ارض سرّ احاطه کرده و وحدت اصلیه آنرا با ایجاد شکاف عمیقی در بین تابعان تهدید مینمود قابل قیاس و مشابهت دانست. این فساد و عناد که بمراتب از دشمنی و لجاج ابوجهل عمّ پیغمبر شدیدتر و از خیانت یهودای اسخریوطی نسبت بحضرت مسیح

شرم انگیزتر و از رفتار پسران یعقوب در حقّ یوسف شنیع تر و از اعمال فرزند نوح منفورتر و از معامله قابیل نسبت به هابیل ظالمانه تر بوده از

ص ۳۳۲

طرف میرزا یحیی یکی از برادران صلبی حضرت بهاءالله که قائد حزب بیان شمرده میشد صورت گرفت و حدوث آن موجب اتّخاذ تصمیماتی از

جانب اعدا گردید که منتهی بنفی مبارک بدیاریعیده شد و مدّت نیم قرن اثرات نامطلوب خود را در مقدّرات امر الله باقی گذاشت.

این عصیان و طغیان و زوبعه و بحران شدید را جمال اقدس ابھی در الواح مقدّسه به "ایام شداد" موسوم و موصوف فرموده اند، ایامی که در آن "حجاب اکبر" خرق گردید و "فصل اکبر" تحقّق پذیرفت. این فتنه دهماء صمّا از یکطرف دشمنان خارج امر الله از زمامداران ملل و رؤسای ادیان را خشنود و جسور نمود و بهانه جدیدی بدست آنان داد تا لسان به قدح و ذمّ گشایند و به تزییف و تحقیر کلمه الله گریند و از طرف دیگر دوستان حضرت رحمن را مضطرب و پریشان و نام نیک شریعه الله را در انظار ناظرین و محبّین غرب لگّه دار ساخت. این حقد و حسد که از همان ایام اولیّه اقامت حضرت بهاء الله در بغداد آغاز و سپس در اثر قوه خلاقه طلعت سبحان و احیاء جامعه متشّت و متزلزل بیان بطور موقت خاموش شده بود در ارض سرّ مجدداً نمایان و در سنین قبل از اعلان عمومی آئین الهی بمنتهی درجه حدّت و شدّت واصل شد بدرجه ای که سبب فزع اکبر گردید و بطور محسوس وجود اقدس را پیر و شکسته نمود و لطمه ای بر هیكل اطهر وارد آورد که نظیر و مثل آن در سایر ادوار حیات مبارک دیده نشده بود.

علّت اصلی این نفاق و شقاق، تحریکات و دسائس مستمرّ محمد اصفهانی بود. این وسواس خناس که بر خلاف رضای مبارک با مهاجرین باسلامبول

ص ۳۳۳

و ادرنه وارد گردید در این هنگام بجمیع قوی قیام نمود و بنهایت مکر و دهاء متشبّث شد تا لوای مخالفت را علیه جمال قدم جلّ ذکره الاعظم برافزاد و کار لجاج و معاندت را بسرحدّ کمال رساند.

میرزا یحیی از حین معاودت حضرت بهاء الله از سلیمانیّه یا در زاویه خمول خزیده و یا در مواقع احساس خطر بامکنه مأمونه مانند حلّه و بصره پناهنده میشد و از بیم جان در خلف استار مخفی میگشت. وقتی با لباس تبدیل بشهر اخیر فرار کرد و بعنوان یکنفر یهودی بغدادی بکفش فروشی مشغول شد و بقدری خوف و رعب ارکان وجودش را احاطه نمود که باتباع خود اعلام کرد هرکس که مدّعی شود که وی را

دیده و یا صدایش را شنیده است او را تکفیر خواهد کرد. مشاراً لیه چون بر تصمیم دولت نسبت بانتقال هیکل مبارک باسلامبول اطلاع یافت بدو خود را در باغ هویدر در حوالی بغداد پنهان نمود و در این اندیشه بود که در صورت امکان بحبشه یا هندوستان یا نقطه دیگری متواری گردد. لیکن بعد بدون توجه به رأی و اراده وجود اقدس که امر فرموده بودند بشطر ایران عزیمت و در آن خطه بانتشار آثار مبارک حضرت نقطه اولی مبادرت نماید، حاجی محمد کاظم نامی را که شباهت صوری بوی داشت بدار الحکومه فرستاد تا تذکره ای بنام میرزا علی کرمانشاهی برای او اخذ نماید. سپس بغداد را ترک گفت و کتب و آثار مبارکه را در آنجا باقی گذاشت و با لباس مبدل بمعیت یکنفر عرب بابی موسوم بظاهر بموصل عزیمت کرد و در آنجا بقافله مهاجرین که بجانب اسلامبول حرکت میکردند ملحق شد.

ص ۳۳۴

میرزا یحیی چون تعلقات قلبیه اصحاب را درباره هیکل مبارک حضرت بهاءالله احساس نمود و بر مراتب توجه و احترام طائفین حول نسبت به آن مظهر احدیه واقف گردید و شهرت و معروفیت برادر بزرگوار خویش را در بغداد و بعد در سفر اسلامبول و طی معاشرت آن وجود اقدس با بزرگان و اولیای امور ادرنه به رأی العین ملاحظه کرد و شواهد شهادت و لیاقت و استقلال آن وجود مبارک را در سکنت و روابطشان با مصادر رسمیه و مقامات عالیه در مقرر خلافت بی ستر و حجاب مشاهده نمود در حسد شدید افتاد و از نزول آیات که چون امطار ربیعی از کلک اطهر منهمر و جاری بود متغیر گردید و سخت برآشفت. این بود که در قبال تلقینات و اغوائت سید محمد، دجال امر حضرت بهاءالله، که وی را باحراز مقام ریاست و قیادت مطلقه حزب بابی تشویق و تحریص مینمود تسلیم گردید و از آن شیطان پرتدلیس و تزویر فریب خورد بهمان قیاس که محمد شاه در قبال القآت و تلبیسات حاجی میرزا آقاسی، دجال دور بیان، اغوا گردید، راه غفلت و ضلالت پیمود و آنچه رؤسای این طایفه نصیحت نوشتند و وی را برعایت حکمت و سلوک در طریق بصیرت دلالت نمودند اعتنا نکرد و مواعظ و مراحم جمال اقدس ابهی را

که سیزده سال از او بزرگتر و از ایام صباوت وی را در ظلّ قباب عزّت و جناح فضل و مکرمت خویش حفظ و تربیت فرموده بودند نادیده انگاشت و از اغماض و عطوفت آن بحر کرم سوء استفاده نمود. چه بسا از اوقات که هیکل مبارک بر جنایات و اعمال سفیهانه اش پرده ستر و عفو کشیدند و چه بسیار از دفعات که عماء و غفلت او را بدیده اغماض

ص ۳۳۵

نگریستند و خجالت و انفعالش را در بین خلق نپسندیدند. ولی آن ناقض عهد علیّی اعلی که حسّ حسد و خودخواهی و حبّ ریاست و جاه طلبی او را آرام نمیگذاشت بمخالفت برخاست و به غلّ و بغضائی ظاهر گردید که شبه و مثل آن در عالم ابداع متصوّر نه و با ارتکاب این اعمال دیگر جای صبر و شکیبائی خالی نماند و مجال ستر و اغماض باقی نگذاشت. میرزا یحیی که در اثر معاشرت و مصاحبت مستمرّ با سیّد محمد آن مظهر خباثت و آز و معدن شقاوت و تزویر، فاسد و تباه شده بود در ایام غیبت حضرت بهاءالله از بغداد و حتّی پس از معاودت وجود مبارک از سلیمانیه اعمال و افعالی مرتکب گردید که تاریخ امر را لکه دار نمود. از جمله به تصحیف و تحریف کلمات حضرت اعلی مشغول شد و در مضمون اذان کلمات مجعوله ای وارد نمود و مدّعی مقام الوهیت و ربوبیت گردید و بیانات عالیّه طلعت اعزّ اعلی را با عبارات خود منضمّ ساخت و خود و اولاد و احفادش را وصیّ و خلیفه آن حضرت معرفی نمود و پس از شهادت آن مظهر احدیه آثار تردّد و تزلزل از وی ظاهر گردید و حکم قتل جمیع مرایای بیان را که خود در زمره آنان محسوب میشد صادر نمود و بعلتّ حسد و بدخواهی که نسبت بمقام دیان داشت بقتل آن مخزن امانت حضرت رحمن قیام کرد و در غیبت مبارک بهدم دم جناب میرزا علی اکبر ابن عمّ حضرت نقطه اولی اقدام نمود و اقیح و ارذل از جمیع این حرکات خیانت عظیمی بود که در همان اوان نسبت بعصمت حضرت اعلی مرتکب گردید و دست تصرّف در حرم رحمانی بگشود. این

ص ۳۳۶

اعمال و افعال شنیعه منکره بطوریکه جناب کلیم شهادت داده و نبیل در تاریخ خویش مذکور داشته چون باقدمات و حرکات بعدی وی در ارض سرّ منضمّ گردید، پرده از قبائح اعمالش برداشته شد و سرنوشت او محتوم و مقدر گردید. یک سالی بیش از ورود بادرنه نگذشته بود که میرزا یحیی برای احیاء خلافت مجعول و تثبیت ریاست موهوم و از دست رفته خویش بدست و پا افتاد و در مخیله خود خیالات شیطانی پیروانید تا جمال قدم و اصحاب آن حضرت را مسموم نماید. و چون میدانست جناب کلیم بمسائل طبّی و قوف و آشنائی دارند از ایشان بعنوان مختلف راجع بخواصّ و اثرات پاره ای از ادویه و نباتات پرسش نمود سپس بر خلاف معمول و عادت معهود بدعوت حضرت بهاءالله بمنزل خویش پرداخت و روزی در فنجان چای مبارک بعضی از مواد سمّی ریخت و هیکل اعزّابهی را مسموم ساخت بنحوی که در اثر آن سمّ نقیص وجود مبارک را کسالت و آلام شدید عارض گردید و مدّت یکماه ملازم بستر بودند. درجه حرارت بدن بالا رفت و در نتیجه هیکل اقدس تا آخر حیات بارتعاش دست مبتلا شدند و حال مبارک بقدری سخت و مخاطره آمیز گردید که یکنفر پزشک خارجی بنام شیشمان را ببالین حضرت بهاءالله آوردند لیکن طیب از ملاحظه بشره مبارک که بشدّت کبود شده بود معالجه را بی اثر دانست این بود که خود را باقدام آن طلعت احدیّت انداخت و بدون صدور دستور و تجویز درمانی از حضور مرتخص گردید. چند روزی از این مقدمه نگذشت که طیب مذکور خود دچار مرض شدید شد و از عالم ادنی رخت بریست ولی قبل از فوتش حضرت

ص ۳۳۷

بهاءالله ضمن بیانات اشاره فرمودند که دکتر شیشمان خود را فدای حقّ نمود و میرزا آقاخان را برای عیادت و احوال پرسی وی فرستادند. دکتر اظهار داشت دعای او در ساحت الهی اجابت و مسؤلش بحسن قبول تلقّی گردیده است ضمناً پزشک دیگری را بنام دکتر چوپان که مورد ثقه و اطمینان او بود معرفی نمود تا لدی الاقتضاء برای معالجه هیکل مبارک باو مراجعه نمایند.

یکی از زوجات میرزا یحیی هنگامی که وی را موقتاً ترک نموده بود چگونگی اقدام ازل را در مسموم ساختن هیکل اقدس بتفصیل بیان کرد و اظهار داشت علاوه بر آن موقع دیگر میرزا یحیی منبع آبی را که اهل بیت و احباب از آن استفاده مینمودند زهر آلود ساخت بطوریکه در بین ایشان آثار کسالت غریبی مشهود گردید. سپس وی ب فکر سفک دم اطهر افتاد و ابتدا لاجل اجرای مقاصد سیئه خویش با استاد محمد علی سلمانی یکی از اصحاب طرح دوستی ریخت و باب محبت مخصوص باز نمود سپس بکمال حزم و احتیاط مطالب خویش را با وی در میان نهاد و سردرونی را ابراز کرد تا آنکه روزی از استاد مذکور در حینی که مشغول شست و شوی او بود درخواست نمود موقعی مناسب هنگامی که در حمام بخدمت حضرت بهاء الله قائم است آن حضرت را بقتل رساند. بطوریکه جناب کلیم در ادرنه برای نبیل تعریف نموده استاد محمد علی از استماع سخنان میرزا یحیی بدرجه ای آشفته میشود که میخواهد در همانجا وی را هلاک نماید و هرگاه ملاحظه عدم رضایت حضرت بهاء الله و بیم از رنجش خاطر مبارک نبود هر آینه باین امر اقدام میکرد.

ص ۳۳۸

باری چون استاد محمد علی از مقصد سوء میرزا یحیی آگاه میشود فی الفور مشاراً الیه را ترک نموده سراسیمه از حمام خارج میگردد. جناب کلیم میگوید بر حسب تصادف اولین کسی که استاد محمد علی را در حین خروج از حمام ملاقات کرد من بودم و او را با حالتی مضطرب و نالان مشاهده نمودم و پس از گفتگوی بسیار و اصرار بیشمار ویرا وادار کردم بحمام برگشته کار شست و شوی ازل را باتمام رساند. جمال اقدس ابهی پس از استحضار بر این امر مقرر فرمودند که این قضیه را سلمانی نزد احدی افشا ننماید ولی او نتوانست آرام بگیرد و این راز را در دل نهفته دارد این بود که اصحاب از ما وقع مطلع شدند و در حیرت و وحشت عظیم افتادند و ضحیح و حنین آغاز نمودند. حضرت بهاء الله راجع به نیت سوء میرزا یحیی میفرمایند که "چون سری که در سینه مستور داشت باراده الهی مکشوف گردید نیتش را انکار نمود و آنرا بهمان خادم آستان (یعنی استاد محمد علی) نسبت داد." (ترجمه)

حال موقعی فرا رسید که جمال اقدس ابهی مقام مظهریت خویش را که لساناً و طیّ الواح و رسائل شتی اظهار فرموده بودند رسماً بنفسی که خود را وصیّ حضرت باب میدانست ابلاغ و او را از چگونگی رسالت و مأموریت الهی خود آگاه سازند. این بود که بمیرزا آقا جان دستور فرمودند سورۀ جدید التّزول "امر" را که بصراحت متضمّن دعاوی حضرت بهاء الله و بیان مقامات مبارک بود نزد میرزا یحیی برده برای او قرائت نماید و جواب صریح و قاطع او را خواستار شود. میرزا یحیی پس از اصغاء لوح مبارک درخواست نمود یک روز بوی مهلت داده شود تا تفکّر و تأمل

ص ۳۳۹

کرده نظر قطعی خود را در این خصوص اعلام نماید ولی تنها پاسخی که بعداً از وی شنیده شد آن بود که خود نیز چنین داعیه و مقامی را داراست، حتّی ساعت و دقیقه ای را که مدّعی بود بموجب امر و ارادۀ الهی مّطلع ظهور مستقلّی گردیده اظهار نمود و لزوم اطاعت و انقیاد بلا شرط اهل ارض را از شرق و غرب نسبت باو امر و نواهی خود خاطر نشان ساخت.

بدیهی است چنین دعوی واهی و خیانت عظیم از طرف چنین خصم خصیم در قبال فرستادۀ مظهر مقدّس امر الله نشانه آن بود که باید بین حقّ و باطل فصل گردد و نور از ظلمت تفریق شود. این بود که حضرت بهاء الله برای آنکه آتش ضغینه و بغضائی که در صدور معاندین افروخته شده ساکن گردد و هر یک از مهاجرین در اختیار هیکل اقدس و یا متابعت از میرزا یحیی کاملاً مختار و آزاد باشند در تاریخ ۲۲ شوّال ۱۲۸۲ با عائلۀ مبارکه بخانه رضا بیک که بامر مبارک اجاره شده بود انتقال و مدّت دو ماه از کلّ عزلت اختیار فرمودند و باب لقا بوجه یار و اغیار بستند. سپس بجناب کلیم امر فرمودند آنچه از فرش و اثاث و ظروف و فراش و سایر لوازم و مایحتاج در بیت مبارک موجود است نیمی از آن را بخانه میرزا یحیی ارسال دارد و نیز مقرر فرمودند بعضی از آثار متبرکۀ حضرت اعلیٰ از قبیل مَهر و خاتم و خطوط مبارک را که آن معروض بالله از مدّتها پیش چشم طمع به آنها دوخته و تملک آنرا مایه تثبیت ریاست موهوم خویش میشمرد بوی تسلیم نماید و نیز امر فرمودند که جناب کلیم

مواظب و مراقب باشد که سهمیه وی از شهریه دولت که برای معاش

ص ۳۴۰

مهاجرین و اهل بیت مقرر شده کاملاً باو ایصال گردد حتی مقرر فرمودند یکی از دوستان را که مورد قبول و اطمینان میرزا یحیی باشد روزی چند ساعت بخدمت وی بگمارند تا احتیاجات منزلش را تهیه نماید و باو اطمینان دهند که آنچه از ایران در آتیه بنام وی واصل گردد کلاً و تماماً در اختیارش گذاشته خواهد شد.

بطوری که جناب کلیم برای نبیل نقل نموده در آن روز هیجان و اضطراب شدیدی برپا گردید تمام دوستان از فرقت جمال اقدس ابهی و محرومیت از محضر مبارکش بجزع و فزع درآمدند. یکی از اصحاب مینویسد "آن ایام پر انقلاب و پرتلاطمی بود همگی مضطرب و پریشان بودیم که مبادا این محرومیت از فیض دیدار مبارک ادامه یابد و برای همیشه از شرف لقا و درک محضر ابهی دور و مهجور مانیم." این انقلاب و اضطراب روحی که برای اصحاب پیش آمد نموده بود باراده الهی چندان بطول نینجامید و دوره آن کوتاه بود زیرا حرکات میرزا یحیی و سید محمد و اقداماتشان در ارسال اوراق ناریه بخطه ایران و عراق و همچنین تقدیم عرایض تملق آمیز از طرف میرزا یحیی بخورشید پاشا حاکم ادرنه و معاونش عزیز پاشا موجب گردید که جمال اقدس ابهی از انزوا قدم بیرون نهند و بدفاع امر الله پردازند. در همین اوان آن معرض بالله یکی از زوجات خویش را بسرایه فرستاد. مشاراً الیها نزد اولیای امور رفت و استدعای اعانت و عطوفت نمود و اظهار داشت شهریه همسرش قطع گردیده و اطفالش از بی نانی در شرف هلاکت اند. چون این اخبار انتشار یافت و شهرتش باسلامبول رسید مایه حزن و تأثر

ص ۳۴۱

شدید خاطر مبارک گردید و موجب آن شد که در دوایر و محافل مربوطه که پیوسته تحت تأثیر علو رفتار و سمو کردار حضرت بهاء الله بودند پاره ای مذاکرات و تفسیرات زننده پیش آمد نماید که مضر و موهن بعالم امر بود. سید محمد نیز شخصاً باسلامبول رفت و از مشیرالدوله

سفیر ایران درخواست کرد که در حق وی و زعیمش شهریه ای برقرار نمایند ضمناً بوجود مبارک نسبتهای ناروا داد و مفتریات و اسنادات افکیه جعل نمود و هیکل انور را متهم ساخت که آدم مخصوص جهت قتل ناصر الدین شاه بایران فرستاده اند. خلاصه از هیچ گونه تهمت و افترا نسبت به آن طلعت احدیه که سالهای متمادی با نهایت صبر و شکیبائی اعمال ناهنجار او را تحمل فرموده و پرده ستر و اغماض بر افعال و جنایات او کشیده بودند دریغ و مضایقه نمود و آنچه توانست به تزییف و تشنیع مشغول گشت.

حضرت بهاءالله پس از آنکه قریب یکسال در بیت رضا بیک مقیم بودند مجدداً بهمان خانه که قبل از کناره گیری از احباً سکونت داشتند معاودت فرمودند و پس از سه ماه اقامت در آن محل بخانه عزت آقا نقل مکان نمودند و تا آخر ایام توقف در ادرنه در همین بیت استقرار داشتند. در تاریخ جمادی الاول ۱۲۸۴ هجری و مطابق با سپتامبر ۱۸۶۷ میلادی در بیت مذکور حادثه مهمی روی داد که کاملاً میرزا یحیی و اعوانش را مقهور و منفعل نمود و غلبه و نصرت حضرت بهاءالله را در انظار دوست و دشمن واضح و معلوم گردانید و شرح آن واقعه خطیره بدین قرار است.

ص ۳۴۲

میرزا محمد نامی از بابیان شیراز که از دعاوی سخیفه میرزا یحیی و استتار و اختفای جین آمیز وی بی نهایت متنفر بود سید محمد اصفهانی را بر آن داشت که از آن قطب شقاق درخواست و او را وادار کند که شخصاً با حضرت بهاءالله روبرو شود تا حقیقت امر معلوم و حق از باطل ممتاز و منفصل گردد. میرزا یحیی بفکر سفیهانه خویش تصور نمود که جمال اقدس ابهی هرگز بچنین امری رضایت نخواهند داد این بود که مقابله و مباحله با آن حضرت را قبول نمود و مسجد سلطان سلیم را محل ملاقات تعیین کرد. همین که این امر در ساحت اقدس معروض گردید و هیکل اطهر بر نیت وی استحضار یافتند در یوم موعود پیاده در شدت گرمای روز در حالی که میر محمد در التزام مبارک بود بجانب مسجد مذکور که در نقطه دور دست شهر قرار داشت حرکت فرمودند و

در حین عبور از کوچه و اسواق لسان قدم به آیاتی ناطق گردید که از هیمنه آن نفوسی که جمال مبین را زیارت و یا بیانات مبارکه را استماع مینمودند غرق دریای تحیر و شگفتی گشتند. و این است بعضی از بیانات مقدسه ای که در آن یوم خطیر از فم مالک قدیر نازل و در یکی از الواح مدوّن و مسطور قوله عزّ کبریائه "یا محمد خرج الروح عن مقرّه و خرجت معه ارواح الاصفیاء ثمّ حقایق المرسلین اّک اذا فاشهد اهل منظر الاعلی فوق رأسی ثمّ فی قبضتی حجج النّبیین. قل لویجتمع کلّ من علی الارض من العلماء و العرفاء ثمّ الملوک و السلاطین انّنی لأحضر تلقاء وجوههم و انطق بآیات الله الملك العزيز الحكيم. انا الذی لا اخاف من احد و لویجتمع علیّ کلّ من فی السموات و الارضین... هذا کفی قد جعله الله

ص ۳۴۳

بیضاء للعالمین و هی عصای لو نلقیها لتبلع کلّ الخلائق اجمعین." میر محمد که برای اعلام تشریف فرمائی حضرت بهاء الله پیشاپیش مبارک حرکت میکرد پس از وصول بمقرّ معهود بسرعت مراجعت نمود و بمحضر انور معروض داشت نفسی که بمبارزه با مظهر الهی قیام نموده بود از حضور متعذّر شده و بعدر پیش آمد غیر مترقبه ای تقاضا دارد این مواجهه یکی دو روز بعهدّه تأخیر افتد. هیکل قدم پس از استماع این بیان به بیت مبارک معاودت و بمجرّد ورود لوحی نازل و شرح ما وقع را مذکور و موعدی را برای ملاقات مجدد تعیین فرمودند و لوح را مهوراً به نبیل سپردند و امر فرمودند آنرا بملاً محمد تبریزی یکی از دوستان جدید الاقبال تسلیم نماید تا مشارّ الیه بوسیله سید محمد اصفهانی که در دگان او آمد و شد داشت بمیرزا یحیی برساند و نیز مقرر فرمودند قبل از تسلیم لوح نوشته ای مهور بخطّ و امضای میرزا یحیی اخذ شود مبنی بر اینکه در صورت استنکاف از حضور در محلّ منظور کتباً کذب دعاوی خویش را اقرار و اعتراف نماید. سید محمد بهمین قرار ملاقات گردید و وعده داد روز بعد ورقه معهود را از میرزا یحیی گرفته بیاورد. تا سه روز نبیل در دگان ملاً محمد در حال انتظار باقی ماند ولی در این مدّت نه از سید خبری رسید و نه از تعهد مذکور اثری پدیدار گردید. بیست و سه سنه بعد نبیل این قضیه را در تاریخ خویش نقل میکند و

متذکر میشود که هنوز آن لوح مبارک که دلیل لامع و شاهد ناطقی نسبت
بغلبه و تفوق هیکل مبارک نسبت بخصم عنود و منهزم آن وجود مقدّس
محسوب میگردید بهمان وضع و حال نزد وی باقی است بعینه مانند

ص ۳۴۴

روزی که حضرت غضن الله الاعظم آنرا بخط خویش مرقوم و جمال اقدس
ابهی بخاتم عزّ مزین و مختوم فرموده بودند.
بطوریکه مذکور شد این واقعه که شدیدترین وقایع و حوادث دور مبارک
بشمار میرود بینهایت سبب تأثر هیکل اطهر گردید. جمال منیر ابهی در
بیان صدمات و مصائب وارده از آن حیّه رقطاع می فرماید "نفسی را که در
شهور و سنین بید رحمت تربیت فرمودم بر قتلتم قیام نمود" و نیز در مقام
دیگر اشاره بمراتب بغض و عناد و ظلم و لجاج اهل عدوان این کلمات
محزنه از مخزن قلم اعلی نازل "قسم به آفتاب معانی که از ظلم این ظالمان
قامتم خم شده و مویم سفید گشته البتّه اگر بین یدی العرش حاضر
شوی جمال قدم را نمیشناسی چه که طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل
شده و نضارتش تمام شده" و در مقام دیگر خطاب به آن ناقض امر
حضرت ربّ الارباب می فرماید قوله عظم سلطانه "تالله ما بقی من جسدی من
محلّ الآ وقد ورد علیه رماح تدبیرک... فعلت باخیک ما لا فعل احد باحد...
تالله بما جرى من قلمک قد خرت وجوه العظمة علی رماذ السّوداء و
شقت ستر حجب الکبریاء فی الجتّة المأوی و تشبکت اکباد المقرّین علی
مقاعد القصوی". مع الوصف بهمین برادر بیوفا خداوند رحمن در کتاب
اقدس بصرف فضل و عنایت می فرماید "لا تخف من اعمالک... فارجع الیه
خاضعاً خاشعاً متذللاً انه یکفر عنک سیئاتک ان ربک لهو التّواب العزیز الرّحیم".
این صنم اعظم و معرض امر مالک قدم بامر ملیک عدل و انصاف از جامعه
اسم اعظم رانده شد و معدوم و مکسور و مطرود گردید و ذیل مقدّس

ص ۳۴۵

امر الله از لوث وجودش پاک و از این آلودگی مستخلص و آزاد شد و راه
برای فتوحات عظیمه و مبارزات آتیّه امریّه مفتوح گردید. و با آنکه در اثر
ظهور این انقلاب در صفوف مؤمنین و تابعین علی الظّاهر شکاف وارد شد

و امر الله مؤقتاً بكسوف حسد مبتلا و صفحات تاریخش از اعمال نالایقه آن خصم لدود لگه دار گردید، معذک نام مقدس امر همچنان مخلد و روح نباضش پر جریان و سریان باقیماند و این تحزب و تشعب ظاهره نتوانست در اصول و ارکان امر الهی رخنه ای ایجاد نماید و یا میثاق وثیق علیّ اعلی را از جلوه و کمال بیندازد بلکه آن عهد اعظم و پیمان اتمّ اقوم که بنهایت متانت و اتقان تأسیس و به بشارت و تأکیدات و انذارات شدید توثیق شده بود بکمال قدرت و عظمت و استحکام و رزانت متجلی گردید و وحدت جامعه و اصالت امر مقدس را محفوظ و از هرگونه انشقاق و افتراق مصون و محروس نگاه داشت.

جمال اقدس ابهی در حینی که بفرموده مبارک قامتش از ظلم ظالمان خم شده و اثرات سموم بوجه انورش نمودار و بر امکان تبعید به نقطه سخت تر و بعید تری مستحضر و واقف بودند بدون اعتنا بضرباتی که بر هیکل امر الله وارد گشته و خطراتی که آن وجود اقدس را از جمیع جهات احاطه نموده با سطوت و اقتداری بی مثل قیام فرمود و در بحبوحه شدائد و رزایا امر الهی و پیام آسمانی را در شرق و غرب بر وسای ارض و تاجداران عالم که زمام امور و عنان جمهور در قبضه قدرت آنان بود اعلان فرمود. در اثر همین ابلاغ و اعلام تاریخی امر الله شهرت و اعتلاء بی منتهی یافت و نیز ظهور در اعلی نقطه احتراق بدرخشید و فائض بر

ص ۳۴۶

جمیع آفاق گشت.

از آن پس قلم اعلی بحرکت آمد و به تسخیر مدائن قلوب پرداخت و آثار و انوار بهیه اش بیش از پیش متلاًلاً و نمایان گردید. یکی از ناظرین که خود شاهد احوال و اوضاع آن ایام بوده مینویسد "شب و روز آیات چون غیث هاطل از سماء مشیت الهی نازل میگرددید بدرجه ای که تسوید آنها ممکن نبود میرزا آقا جان حین نزول بتحریر مشغول و حضرت غصن الله الاعظم پیوسته بتسوید مألوف بودند و آنی فرصت نبود". نبیل در تاریخ خویش میگوید "با آنکه عدّه کثیری از کاتبین آثار لیلأ و نهاراً بترقیم الواح مشغول بودند معذک از عهده انجام این امر کما هو حقّه بر نمی آمدند. از جمله کتّاب میرزا باقر شیرازی بوده که

وحده معادل دو هزار بیت در روز کتابت میکرد و مدّت شش یا هفت ماه
باین امر مشغول بود و هر ماه چند مجلد از خطوط وی بایران ارسال
میشد و در حدود بیست مجموعه با خطّ خوش مرغوب بعنوان یادگار
برای میرزا آقا جان باقی گذاشت."

جمال اقدس ابهی در این مقام بنفسه المهیمنه علی الابداع شهادت داده قوله عزّ
کبریائه " بشأنی از غمام فضل امریّه و سحاب فیض احدیّه هاطل که
در یکساعت معادل الف بیت نازل" و همچنین می فرماید "الیوم فضلی ظاهر شده
که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی
از سماء قدس ربّانی نازل میشود... این ایام... معادل جمیع کتب قبل
و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل" و در مقام دیگر نسبت بکثرت آیات
منزله در ارض سرّ لسان قدم باین بیان مبرم ناطق "آنچه در این ارض

ص ۳۴۷

موجود کتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثر بی سواد مانده".
باری در بحبوحه عصیان و طغیان میرزا یحیی و حتّی قبل از آنکه فتنه
و انقلاب باوج کمال واصل گردد از یراعه مبارک حضرت بهاءالله الواح و
آثار لاتحصی نازل و در آن الواح سماویّه و اسفار مقدّسه حقایق و اصول
امرّیه و مبادی سامیه روحانیّه مربوط باین امر اعظم تبیین و تشریح
گردیده است. از جمله آثار منیعۀ بدیعۀ منزله از سماء قدس احدیّه سوره
امر و لوح نقطه و لوح احمد و سوره اصحاب و لوح سیّاح و سوره دم و
سوره حجّ و لوح الرّوح و لوح الرّضوان و لوح التّقی است که قبل از انتقال
به بیت عزّت آقا از مخزن ملیک اسماء عزّ صدور یافته است.
در بین آیات قیّمه و الواح لمیعۀ عظیمه که پس از حدوث "فصل اکبر" از
کلك مقدّس مالک قدر در ارض سرّ نازل گردیده ابداع و اعظم آنها سوره
ملوک است که مخاطباً لأمرء و الملوک صادر شده. در این لوح امنع اقوم
سلطان ظهور برای اولین بار امرا و رؤسای ارض را در شرق و غرب
بخطابات عمومیه مخاطب و سپس پادشاه عثمانی و وزرای آن مملکت و
ملوک مسیحیه و سفرای کبار فرانسه و ایران مقیم باب عالی و مشایخ و
حکما و ملاً مدینه و ملاً اعجام و فلاسفه ارض هر یک خطابی جداگانه و
بیانی علیحدّه صادر می فرماید. یکی دیگر از آثار مهمّۀ بدیعۀ کتاب بدیع

است که در ردّ مفتریات و اعتراضات میرزا مهدی رشتی و دفع شبهات اهل بیان نازل شده و بمنزله کتاب مستطاب ایقان است که در اثبات حَقّانیت امر حضرت باب از قلم اعلی صادر گردیده. دیگر مناجاتهای صیام مخصوص تلاوت در ایام صوم که قبل از نزول کتاب اقدس و وضع

ص ۳۴۸

حدود و احکام از یراعه مالک انام نازل شده. دیگر لوح اول ناپلئون سوم امپراطور فرانسه که در آن لوح منیع صدق قول و خلوص نیت آن پادشاه مغرور مورد امتحان قرار گرفته. دیگر لوح سلطان ایران که توفیق مفصلی است و خطاب بناصرالدین شاه عزّ صدور یافته و در آن اصول و مبادی این امر اعظم تشریح و دلائل حَقّانیت ظهور مبارک تبیین گردیده است. دیگر سوره رئیس که نزول آن در قریه کاشانه در راه گالیپولی آغاز و بفاصله قلیلی در گیاورکی اوی خاتمه پذیرفته است. این الواح و اسفار مقدّسه نه تنها از آثار مهیمنه بدیعه منزله در ارض سرّ محسوب بلکه در بین کلیه کتب و اسفار صادره از قلم شارع اعظم این امر مقدّس مقام رفیع و ارجمندی را حائزاند.

جمال اقدس ابهی در سوره ملوک حقیقت رسالت و مأموریت عظیمه خویش را بسلاطین و امرای ارض ابلاغ و آنان را بقبول و اعتناق امر الهی دعوت میفرمایند و همچنین حَقّانیت ظهور حضرت باب را تثبیت و آنان را از عدم توجه و اقبال بامر مبارکش ملامت و بسلوک در طریق عدل و نصفت نصیحت و امر اکید میفرمایند که در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین بکوشند و میزان جیوش و عساکر خود را تقلیل دهند. در این لوح مبارک طلعت عظمت مصائب خود را تشریح می فرماید و حفظ و حمایت فقرا را بر وسای ارض میسپارد و آنان را تحذیر مینماید که اگر نصایح الهیه را نپذیرند عذاب من کلّ الجهات آنان را اخذ خواهد نمود "و ان لن تستنصحو بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کلّ الجهات" و راجع بغلبه و نصرت محتومه الهیه

ص ۳۴۹

میفرمایند "اَنَا كَتَبْنَا عَلَىٰ نَفْسِنَا نَصْرَكَ فِي الْمَلِكِ وَارْتِفَاعَ امْرَأِنَا وَ لَوْلَا نِ
يَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ أَحَدٌ مِنَ السَّلَاطِينِ."

در همان لوح اعزاز اقدس جمال قدم جلّ ذکرة و ثنائیه ملوک مسیحیّه را از
عدم توجه و اقبال و تقرب و تدبیر امر اعظمش ملامت می فرماید قال و
قوله الحقّ "فاذا جاء روح الحقّ... ماتوجهتم اليه و كنتم بلعب انفسكم لمن
اللاعبيين... و كنتم في وادي الشهوات لمن المحبرين فوالله انتم و ما عندكم
ستفنى و ترجعون الى الله و تسئلون عما اکتسبتم في ايامکم في مقرّ الذي
تحشرون فيه الخلائق اجمعين."

و نیز در همان توقيع منیع خطاب بسطان عبدالعزیز این بیان مبارک
نازل. "اسمع قول من ينطق بالحقّ... و كان على قسطاس حقّ مستقیم" و
اورا دلالت میفرمایند که زمام امور را در کف اختیار و قبضه اقتدار خود
گیرد و بوزرای نالایق اعتماد ننماید و بزخارف دنیا مغرور و مطمئن نشود.
در امور جانب اعتدال مرعی دارد و در مناهج عدل قویم سالک شود. و
نیز در آن سفر مبین صدمات و بلا یای وارده بر نفس مقدّس خویش و
نفی و سرگونی از مقرّ خلافت را تشریح و مراتب تسلیم و رضا و تفویض
و انقیاد خود را نسبت با و امر سلطان و وزرای او تبیین و در خاتمه بیان
در حقّ وی دعا میفرمایند تا باجراء تعالیم الهیّه موفق و در تنفیذ حدود
و احکام سماویّه مؤید گردد.

علاوه بر خطابات مذکوره حضرت بهاء الله چنانکه در لوح رئیس مسطور
است هنگام توقّف در گالیپولی به وسیله عمر نامی از مأمورین دولت پیامی
برای سلطان عثمانی ارسال و به مأمور مذکور میفرمایند "یک مطلب

ص ۳۵۰

خواهش دارم که اگر بتوانی بحضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه
این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حاجت میدانند و دلیل بر
صدق قول می شمرند بخواهند" سپس علاوه میفرمایند "اگر من عند الله
اتیان شد این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند."

گذشته از سوره ملوک از قلم اعلی در ادرنه لوح مخصوص خطاب به ناپلئون سوم
امپراطور مقتدر فرانسه نازل و بوسیله یکی از سفرای آن دولت
ارسال گردید. در آن لوح منیع هیکل قدم نظر بدو کلمه دعوی امپراطور

در مسأله محاربه با روس که خود را حامی مظلومین و مدافع حقوق ملهوفین شمرده حسن نیت و صدق طؤیت او را مورد آزمایش قرار میدهند و باو یاد آور میشوند که اکنون حق و اولیای او بکمال مظلومیّت در پنجهٔ تقلیب گرفتار و در سجن اعدا به اشدّ عذاب معذب و مبتلا حال با چنین نیت اعلی و مقصد اسنی که بدان متفاخر و متباهی است سزاوار چنان است که آن سلطان زمان از حال این مظلومان مستفسر و آنان را از سهام ظالمین و رماح مغلین حفظ و حراست نماید.

از کلك اطهر اقدس ابهی بسطان ناصرالدین شاه نیز توقیعی مخصوص نازل که از سایر توایع ملوک مشروحترو مفصلتر است. در آن لوح منیع مالک قدم بلایای نازله و رزایای وارده بر هیکل انور را تشریح و به ثبوت و بی گناهی آن وجود اقدس در پیشگاه سلطان هنگام عزیمت به عراق اشاره میفرمایند و او را قسم میدهند که بین ناس بعدل و انصاف حکومت نماید. در این سفر قویم جمال قدیم تصریح می فرماید که قیام حضرتش در ابلاغ کلمه الهی بر حسب دعوت و مشیّت ربّانی و القاء

ص ۳۵۱

نصایح و مواعظش در حق سلطان مبتنی بر خلوص و محبّت حقیقی است. در همین رق منشور آن طلعت احدیّه عقیده و ایمان خویش را نسبت بوحدانیّت الهیّه و وحدت مظاهر مقدسه اعلام و در مواضع مختلفه بلسان شاه مناجات و چگونگی اعمال و افعال خود را در عراق تبیین و نفوذ تعالیم رحمانیّه را آشکار می فرماید. نزاع و جدال و حرب و قتل را تحریم و حقیقت امر اقدسش را توضیح و من باب اتمام حجّت و اثبات حقّانیّت خود اجتماع با علمای عصر را استدعا مینماید بقوله المقدّس العزیز "ای کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجّت و برهان مینمود". و نیز غفلت رؤسای دین را در ظهور خویش همچنین در ایام ظهور عیسی بن مریم و خاتم انبیا متذکر میگردد و با اشاره به مصائب و آلام وارده از مظالم ظلم و عدوان می فرماید "البته این بلایا را رحمت کبری از پی و این شدائد عظمی را رخاء عظیم از عقب". و بالاخره صدمات و مظالم طاریه بر اهل بیت و اصحاب خود را با بلایای مستولیه بر خاندان

رسالت تشبیه و عدم ثبات امور و تلونات و تقلبات عالم ادنی را تفصیل و مدینه ای را که منفای آتیة هیکل اقدسش خواهد بود توصیف و ذلت علما را اخبار و درخاتمة بیان بار دیگر از ساحت قدس ملیک مَنان مسألت می فرماید که سلطان را تأیید و او را "ناصرأ لامره و ناظرأ الی عدله" مقرر فرماید.

و نیز در لوح رئیس خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی این بیانات عالیات نازل قوله جلّ کبریائه "یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم

ص ۳۵۲

انه ینادی بین الارض و السماء... و لا یمنعه قباعک و لا یناح من فی حولک و لا جنود العالمین... قد ارتکبت ما ینوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا... سوف تجد نفسک فی خسران مبین و اتحدت مع رئیس العجم فی ضربی... هل ظننت انک تقدر ان تطفئ النار الّتی اوقدها الله فی الآفاق لا و نفسه الحق لو کنت من العارفين بل بما فعلت زاد لهیبتها و اشتعالها سوف یحیط الارض و من علیها... سوف تبدل ارض السرو ما دونها و تخرج من ید الملك و یشهر الزلزال و یرتفع العویل و یشهر الفساد فی الاقطار... یا رئیس قد تجلینا علیک مرّة فی جبل التیناء و احرى فی الزیناء و فی هذه البقعة المبارکة" و در آن لوح مبارک به استکبار شهریار ایران در ایام حضرت رسول اکرم و مخالفت و طغیان فرعون در زمان حضرت کلیم و شرک و عناد نمرود هنگام ظهور حضرت خلیل اشاره نموده و بصراحت بیان می فرماید "قد جاء الغلام لیحیی العالم و یتحد من فی الارض کلها."

در سورة ملوک قلم اعلى اعمال و رفتار وزیرای سلطان را مورد ملامت قرار داده و آنانرا بترک اهواء و مآرب نفسانیة و اتخاذ اصول و مبادی رحمانیة دعوت می فرماید و به آنان اخبار مینماید که عنقریب جزای اعمال سیئه خویش را مشاهده خواهند نمود و نیز نصیحت و دلالت می فرماید که از غرور و اعتساف درگذرند و بعدل و انصاف ناظر باشند و درخاتمة بیان بحقانیّت امر الهی و انقطاع آن وجود مقدّس از ما سوی الله اشاره نموده مظلومیّت و بیگناهی طلعت احدیّه را ثابت و مدلل میفرمایند.

در همان سوره مبارکه خطابات شدیدۀ بسفیر پاریس مقیم باب عالی نازل

ص ۳۵۳

و معاضدت و اتّفاقی را با سفیر ایران در مخالفت امر حضرت رحمن تقبیح و وصایا و مواعظ حضرت مسیح را که در انجیل جلیل مذکور است تذکر میفرمایند و باو یاد آور میشوند که در ساحت عدل الهی بسبب افعالی که ارتکاب نموده مؤاخذ و مسؤل خواهد بود و بالاخره وی و امثال او را تحذیر میفرمایند که با احدی بدان سان که با آن وجود مقدّس رفتار شده عمل ننمایند. بسفیر ایران در اسلامبول در همان لوح بدیع خطباتی مفصّل موجود و مذکور که مراتب ظنون و افکار واهیه و تهم و مفتریات نالایقه او را آشکار و مظالم وی و هموطنانش را تشریح و قسم یاد میفرمایند که لازال نسبت باو و دون او غلی در دل نگرفته "فو الله لم یکن فی قلبی بغضک ولا بغض احد من النّاس" تا آنکه می فرماید "لو تطّلع بما فعلت لتبکی علی نفسک" و باو اخبار میفرمایند که در این بیخبری و عما تا آخر حیات باقی خواهد ماند و همچنین اعمال و رفتار مبارک را در طهران و عراق مدلل و به فساد و تباهی قونسول ایران در بغداد و توطئه و همکاری سفیر با قونسول مذکور اشاره میفرمایند. جمال اقدس ابهی در همان لوح مشایخ رؤسای اهل سنت را در مدینه کبیره بخطابات شدیدۀ مخاطب و آنان را محتجب از حقیقت و فاقد حیات روحانی معرفی میفرمایند. غرور و نخوت و فتور و غفلتشان را در کسب فیوضات رحمانیه از مظهر احدیه متذکر شده و عظمت پیام الهی را در انظارشان مجسم مینمایند و تصریح میفرمایند که اگر پیشوایان و ائمه قوم در این ایام در محضر طلعت رحمن حاضر بودند "لیطوفنّ حولی ولن یفارقونی فی کلّ عشی و بکور" و نیز آنانرا "عبده اسماء" و طالب

ص ۳۵۴

ریاست و حبّ دنیا میخوانند و بصریح بیان میفرمایند که هیچ امری از شما در ساحت قدس الهی مقبول نخواهد افتاد "آلّا بان تجددوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون".

قسمت اخير اين لوح اقدس بحکماء مدینه و فلاسفۀ ارض اختصاص یافته و آنان را نصیحت میفرمایند که بعلوم ظاهره مغرور نشوند و خود را از شاطی علم لایزالی محروم ننمایند. حکمت حقیقیۀ را توضیح و مقام ایمان و ایقان و اعمال حسنۀ طیبۀ و اخلاق راضیۀ مرضیۀ را تشریح و آنان را بسبب قصور و فتوری که در اخذ علم و حکمت الهی از منبع اسرار ربّانی و مخزن انوار سبحانی مرتکب شده‌اند ملامت و باین خطاب مستطاب مخاطب میفرمایند "اوصیکم فی آخرالقول بان لا تتجاوزوا عن حدود الله ولا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم".

به ملاً مدینه در همان سفر کریم این خطابات عظیمه نازل "انا ما نخاف من احد الا الله وحده... و ما نقول الا بما امرت و ما نتبع الا الحق بحول الله و قوته". و درباره غفلت رؤسا و زعمای قوم و انهماکشان در شؤونات نفسانیۀ میفرمایند "فلما وردنا المدینة وجدنا رؤسائها کالاطفال الذین یجتمعون علی الطین لیلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لنعلمه ما علمنی الله". و آنرا نصیحت میفرمایند که به اوامر الله تشبّث نمایند و از استکبار نسبت به حقّ و اولیای او احتراز کنند و نیز مصائب حضرت سید الشهداء را تشریح و نعوت و مناقب منیعۀ آن حضرت را تجلیل و انفاق روحش را تکریم و از درگاه الهی نیل به چنین مقام متعالی عظیم را مسألت مینماید و می فرماید عنقریب بقدرت الهیۀ نفوس خالصۀ مخلصه ای مبعوث خواهند

ص ۳۵۵

شد که بلایا و متاعب این ایام را متذکّر شده در احقاق حقّ مظلومان قیام خواهند کرد. و در خاتمۀ بیان آن نفوس غافله را دعوت می فرماید که کلمات الهیۀ را بسمع قبول اصغاً و بساحت قدسش رجوع و انابه نمایند. بالاخره در همان لوح کریم ملاً عجم را به بیانات نصحیۀ و اشارات الهیۀ مخاطب ساخته میفرمایند "اعلموا یا ملاً الاعجام بانکم لو تقتلوننی یقوم الله احد مقامی... أ تریدون ان تطفئوا نور الله فی ارضه ابی الله الا ان یتّم نوره و لو انتم تکرهوه فی انفسکم".

علاوه بر این ابلاغ عظیم که صدورش در چنین موقع حسّاس و خطیر از طرف حامل پیام الهی خطاب به ملوک و سلاطین از مسلم و نصاری و

وزرا و سفرا و مشایخ اهل سنت و جماعت و حکما و سگان مقرر سلطنت و خلافت و فلاسفه ارض و ملاء عجم از اهم وقایع باایام اقامت حضرت بهاءالله در ارض سر محسوب، تحولات و تطورات دیگری نیز در آن اوان مترادفاً و متتابعاً رخ گشود که هر چند در رتبه ثانی از اهمیّت واقع، ذکر آن ها در صفحات این اوراق برای تکمیل مرام و تشخیص عظمت و مقام این دوره پر انقلاب که مهمتترین ادوار حیات مبارک حضرت بهاءالله را تشکیل میدهد لازم و ضروری است.

مقارن همین ایام در نتیجه عصیان و طغیان مرکز نقض و قطب شقاق بعضی از پیروان امر مبارک از جمله یکی از حروف حی و بعضی از بقایای قلعه شیخ طبرسی و تحریر جلیل میرزا احمد از غندی که فی الحقیقه در عداد "کنوز ارض" که خداوند ظهور و بعث آنانرا هنگام حبس سیاه چال بحضرت بهاءالله وعده فرموده بود بشمار میآیند بانشاء رسائل و تألیف کتب استدلالیه پرداختند و همانطور که کتاب بدیع از قلم اقدس

ص ۳۵۶

اعلی در رفع شبهات معترضین نازل شده بود نفوس مذکور نیز با صدور این رسائل و اوراق در اثبات این امر اعظم و ردّ اعتراضات مخالفین و تشریح اعمال سیئه آنان قیام نمودند. و نیز در همین احیان بود که دائره امر الله توسعه یافت و نطاقش منبسط گردید و پرچمش در بلاد قفقازیا به ید ملاء ابوطالب و بعضی از مؤمنین دیگر که توسط نبیل بامر الهی اقبال نموده بودند افرشته شد. در قطر مصر بهمت آقاسید حسین کاشانی و حاجی باقر کاشانی اولین مرکز بهائی در آن اقلیم تأسیس و بممالک عراق و ایران و عثمانی که از اشعه شمس حقیقت منور شده بودند خطه سوریه اضافه گردید. و نیز در همان اوقات بود که تحیت "الله اکبر" به تحیت "الله ابهی" تبدیل شده و تکبیر جدید دفعه واحده بین دوستان ایران و یاران ارض سر معمول گردید. اولین نفسی که بنا بر تذکر نبیل ذکر الله ابهی را در مهد امر الله بلند نمود جناب ملاء محمّد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود. و باز در همین اوان بود که عبارت "اهل بیان" که به اتباع میرزا یحیی اطلاق میشد منسوخ و بجای آن اصطلاح "اهل بهاء" معمول گردید و مؤمنین بامر مبارک باین عنوان بدیع و منبع

خوانده شدند. و نیز مصادف همین اوقات بود که جناب ملا محمد نبیل که در یکی از توقیعات اخیر از قلم قدم بلقب نبیل اعظم مفتخر و بابلاغ کلمة الله بشرق و غرب عالم مأمور شده بود با وجود تنابع محن و رزایا به خرق "حجاب اکبر" و القای نار محبت الهی در قلوب هموطنان اسم اعظم قیام و در دفاع و نصرت امر محبوب سعی مشکور مبذول نمود. و نیز در همین ایام بود که جمال اقدس ابهی او را مأمور فرمودند که بطواف و

ص ۳۵۷

زیارت بیت مبارک حضرت باب در شیراز و بیت اعظم در بغداد عزیمت و از قبل حضرتش لوحین حجّ را که در همان احیان از قلم اعلی نازل شده بود تلاوت و آداب و مناسک مخصوصه را چنانکه در الواح مذکوره تنصیص شده اجرا نماید و این رسالت و مأموریت بمنزله مقدمه ای جهت تنفیذ یکی از فرائض مقدسه این دور اعظم بود که بعد ها دستور العمل آن در کتاب مستطاب اقدس از سماء مشیت مالک قدم صادر و در همین اوان بود که مناجاتهای صیام که آن نیز حدودش بعداً در کتاب الله مقرر و مثبت گردید از قلم محیی رمم نازل شد. و نیز مقارن ایام سرگونی ارض سر بود که توقیعی بافتخار جناب ملا علی اکبر شهیمیرزادی و جمال بروجردی از یراعة جمال قدم جلّ اسمه الاعظم صادر و در آن دو نفس که از فحول احبای طهران محسوب مأمور انتقال رمس مطهر حضرت اعلی از امام زاده معصوم محلّ اختفای جسد مبارک بمکان امن دیگر گردیدند که در خفا و در غایت حزم و احتیاط معمول دارند. و این قدم که باراده مطلقه الهی و حکمت ربّانی برداشته شد مرحله جدیدی را در انتقال طولانی و خطیر عرش مقدس بصفح کرمل در نقطه ای که بعداً هیکل قدم خود به حضرت عبدالبهاء دستور فرموده بودند مفتوح نمود. و در همین دوره بود که سوره "غصن" از سماء مشیت سلطان ابداع نازل گردید و در آن لوح اعتراف اقدس ابهی مقام حضرت من اراده الله مشخص و آن وجود مبارک بالقباب و نعوت جلیله "غصن القدس" و "غصن الامر" و "ودیعة الله" ملقب و به بیان "انا قد بعثناه علی هیکل الانسان" مخصّص و موصوف شد و این لوح کریم و سفر قویم مبشر مقام عظیمی

بود که بعداً در کتاب اقدس بفرع منشعب از اصل قدیم اعطاء و سپس در کتاب عهد مصرّح و منصوص گردید. بالاخره در طیّ همین برهه از زمان بود که مؤمنین برای اولین بار بعزم زیارت مقرّ هیکل مبارک اطهر به ارض سرّرهسپار شدند و چون بتدریج جمعیت واردین وسعت یافت و بر تعداد زائرین بیفزود حکومت ایران که پیوسته در خوف و هراس بود بدو طرق وصول را محدود و سپس بکلی ممنوع و مسدود ساخت. ولی همین زیارت محدود و تعداد معدود بعدها منجر بحرکت جماعات بیشمار از محبّین و مقبلین شرق و غرب عالم گردید که با وجود خطرات و مشکلات عظیمه ای که در بدو امر موجود بود چون سیل بقصد طواف کوی معبود بارض مقصود توجه نمودند. و این توجه و تشرّف نزدیک بود بوفود ملکه ای از ملکات که با روحی مستبشر و قلبی طافح از محبّت الهیه آهنگ زیارت جبل و مقامات مقدّسه علیا را نموده بود منتهی گردد که در همان حین که با نهایت روح و ریحان بانجام آرزوی دل و جان مستعد و قائم، آن ملکه نیک اختر را از حصول این غایت قصوی و مقصد اعزّاسنی ممنوع و فؤاد منیرش را قرین اسف و حسرت بی پایان نمودند.

این فتوحات جسیمه و تحولات عظیمه خطیره که بعضی مصادف با اعلان امر حضرت بهاءالله و برخی متعاقب صدور آن ابلاغ تاریخی و ظهور انقلابات داخلی فراهم گردید انظار دشمنان خارجی امرالله را که پیوسته مترصد فرصت بوده و از بروز هر بحرانی از جانب دوستان جاهل و یا ناقضان پیمان شکن استفاده می نمودند بخود معطوف ساخت و هنوز ابرهای تیره مخالفت از سطوع انوار شمس حقیقت که در اشرف نقطه

احتراق لامع و مشرق بود کاملاً متلاشی نشده بود که ظلمت دیجور دیگری روی نمود و افق امرالله را تاریک و مکدر ساخت و یکی از سخت ترین ضربات را بر هیکل اقدس ابهی وارد آورد و آن نور مبین را به اشدّ مصائب گرفتار و مبتلا نمود.

دشمنان دیرین که چندی صمت و سکوت اختیار نموده بودند در اثر این شدائد و محن که جمال کبریا را از هر جهت احاطه نموده بود قدرت

و قوت یافتند و بار دیگر لوای مخالفت برافراشتند و بغض و عنادی را که در صدور مکتوم داشتند آشکار نمودند. قتل و غارت دوستان تجدید گردید و ظلم و عدوان ستمکاران تشدید شد. در آذربایجان و زنجان و نیشابور و طهران پیروان طلعت رحمن محبوس و متهم و معذب و شهید گشتند. از جمله جانبازان شجاع الهی که بکمال جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود نجفعلی زنجانی از بقیة السیف اصحاب زنجان است. این دلدادۀ جمال منیر ابهی که ذکرش در رسالۀ ابن ذئب از قلم اعلی نازل پیش از اجرای حکم آنچه از نقود و درهم نزد خود داشت تقدیم میر غضب نمود و در حینی که رأس منیرش را از تن جدا میساختند فریاد یا ربی الابهی بر آورد و بملکوت اعلی شتافت. در مصر قونسول پر آزر و حرص قریب یکصد هزار تومان از یکی از دوستان متمکن ایران بنام حاجی ابوالقاسم شیرازی بحیله و تهدید اخذ نمود و جناب میرزا حیدر علی مع شش نفس از احبای الهی را دستگیر و به تبعید و حبس نه سالۀ خرطوم محکوم نمود و تمام آثار و الواحی را که نزد آن مظلوم موجود بود ضبط کرد، سپس جناب نبیل که از جانب حضرت بهاء الله

ص ۳۶۰

برای داد خواهی از خدیو مصر به آن قطر اعزام شده بود بامروی در حبس افکنده شد و در بغداد و کاظمین نیز دشمنان پر کین فرصت را مغتنم شمرده بندگان حضرت متان را بنهایت جور و عدوان مبتلا ساختند. جناب آقا عبد الرسول قمی را که بخدمت سقایت بیت اعظم مفتخر بود در حینی که با مشک هنگام طلوع صبح از شط برای بیت مبارک آب حمل مینمود شکم بدریدند و قریب هفتاد نفر از اصحاب را با اهل و عیال دستگیر و مظلوماً در بین هلهله و شادی اهل جفا از مدینه زورا به موصل حدباء تبعید نمودند.

میرزا حسین خان مشیر الدوله و اعوان و انصار وی نیز بر آن شدند که از مصائب جدیدۀ مبارک حد اکثر استفاده را نموده بجمیع قوی در افناء و اضمحلال آن وجود اقدس بکوشند. از طرف دیگر احترامات و تکریمات عظیمه مبذوله نسبت به هیکل اطهر از جانب والی محمّد پاشا قبرسی صدراعظم سابق آن دولت و جانشینان وی سلیمان پاشا از فرقه قادریه و

بالاخص خورشید پاشا که بدفعات مکرری پرده و ستر به بیت مبارک مشرف و هیکل اقدس را در ایام رمضان پذیرائی نموده و نهایت اخلاص و ارادت نسبت به حضرت عبدالبهاء ابراز می داشت اولیای امور را در عاصمه کشور سخت خشمگین و متغیر ساخت. استحضار بر مندرجات پاره ای از الواح شدید اللحن که در اواخر ایام از قلم مبارک نازل گردیده و همچنین مشاهده عدم ثبات امور مملکت و ایاب و ذهاب مستمر زائرین بارض سر و انتشار گزارشات مبالغه آمیز فؤاد پاشا در سرکشهای اخیر وی به نقاط مختلفه مملکت کلاً موجب مزید وحشت و دهشت مقامات

ص ۳۶۱

عالیه و مراجع رسمیّه حکومت گردید. نامه های شکوائیه و استرحام آمیز ناعق اعظم نیز که بوسیله سید محمد نماینده او بباب عالی و مقامات دیگر ارسال میشد بر آشفتگی اوضاع میافزود. در خلال احوال مکاتیب بی امضائی هم از طرف سید مذکور و اعوانش بنام آقا جان بیک که در توپخانه ترک خدمت میکرد به اولیای امور میرسید. در آن مکاتیب الواح مبارک را تعبیر و تفسیر نموده چنان جلوه میدادند که حضرت بهاء الله با رؤسا و زمامداران بلغار و بعضی از سفرای ممالک خارجه همداستان شده و قصد دارد با اعانت چند هزار از اتباع که پیرامون خویش گرد آورده لوای عصیان و مخالفت برافرازد و مقر خلافت را مسخر سازد. ملاحظه این اوراق افترا آمیز مصادر حکومت را بیش از پیش دچار بیم و تشویش نمود. مسائل مذکوره و همچنین احترامات فائمه ای که قناسل خارجه مقیم ادرنه نسبت به وجود مبارک مرعی میداشتند همگی دست بدست یکدیگر داده حکومت عثمانی را در اتخاذ سیاست قاهره و اجرای عقوبت شدید مضمّم نمود. این بود که بروز اختلاف داخلی را مغتنم شمرده در قطع سدره امر الله و محو اساس شریعه الله عزم جزم و تصمیم راسخ اتخاذ نمودند که هیکل انور جمال قدم و اسم اعظم را بنقطه دور دستی اعزام و بکلی مضمحل و نابود نمایند. و بلا تردید جوش و خروش بعضی از اصحاب در اسلامبول و پاره ای بی حکمتیها که در اثر غلیان احساسات و کثرت حبّ و شوق از جانب دوستان ظاهر میگردید در تشدید اوضاع خالی از اهمّیت و تأثیر نبوده است.

باری حکومت عثمانی پس از کنکاش و مطالعه طولانی بر آن گردید که

ص ۳۶۲

جمال اقدس ابهی را بمدینه محصنه عکا و میرزا یحیی را به ماغوسا در قبرس تبعید نماید و این تصمیم تاریخی طی فرمان مؤکد و شدید اللحنی از طرف سلطان عبدالعزیز ابلاغ گردید. در این حین احبائی که قبلاً باسلامبول وارد شده و معدودی که بعداً به آنها ملحق گشته بودند کل را دستگیر و پس از استنطاق و اخذ اوراق بحبس افکندند. دوستان ادرنه نیز بعنوان تعیین هویت و جمعیت آنها بسرایه احضار شدند و در افواه چنین شهرت یافت که قصد دارند آنانرا بنقاط مختلفه تبعید کرده و یا مخفیانه بقتل رسانند.

در تنفیذ فرمان مذکور یعنی نفی و تبعید حضرت بهاءالله یک روز صبح ضباط عسکریه بگتتاً بیت مبارک را محاصره و ابواب را از هر جهت مسدود نمودند. احباً نیز مجدداً به دارالحکومه دعوت شدند و پس از پرسش و استنطاق به آنان اعلام نمودند که خود را برای حرکت آماده و مهیا سازند. حضرت بهاءالله در این مقام در لوح رئیس میفرمایند "ترک احبباء الله و آله من غیر قوت فی اللیلة الاولى... زحف الناس حول البیت و بکی علینا الاسلام والنصاری... انا وجدنا ملأ الابن اشد بکاء من ملل اخری و فی ذلک لآیات للمتفکرین". آقا رضا از مؤمنین مخلصین و مدافعین غیور جمال اقدس ابهی که از بغداد تا سجن عکا ملتزم رکاب مبارک بود مینویسد "وحشت عظیمی مردم را فراگرفت جمیع متحیر و متأسف بودند بعضی اظهار خلوص و محبت میکردند و گروهی تسلیت خاطر میدادند و بر احوال ما میگریستند. قسمت اعظم اموال و دارائی دوستان به بخش اثمان فروخته شد و باسم حراج بتاراج رفت". در این

ص ۳۶۳

حین بعضی از قناسل دول خارجه بمحضرانور مشرف و از ساحت اقدس استدعا نمودند که اجازه فرمایند با حکومت خود وارد مذاکره شده موجبات استخلاص هیکل مبارک را فراهم سازند ولی حضرت بهاءالله با اظهار مرحمت و ابراز عنایت از قبول این درخواست جداً امتناع

ورزیدند. در این باره قلم اعلی میفرمایند "هنگام خروج از ارض سر قناسل آن مدینه در حضور غلام حاضر و اظهار مساعدت نمودند و فی الحقیقه نسبت بما کمال محبت و رعایت مبذول داشتند". (ترجمه) بمجرّد صدور فرمان دایر بر نفی حضرت بهاءالله بعکّا سفیر ایران در اسلامبول به نمایندگان خویش در مصر و عراق ابلاغ نمود که حکومت عثمانی حفظ و حمایت خود را از بایان منتزع نموده و مأمورین مذکور میتوانند بهر نحو اراده نمایند نسبت باین طایفه رفتار کنند. در همین هنگام بود که بعضی از زائرین از جمله حاجی محمد اسمعیل کاشانی که در لوح رئیس بلقب انیس ملقب و مفتخر گردیده وارد ادرنه شده و بدون آنکه بزیارت مولای خویش توفیق یابند بجانب گالیپولی رهسپار گشتند. دو نفر از اصحاب نیز ملزم به ترک زوجات خویش گردیدند زیرا بستگان و اقارب آنان نسبت بحرکت و مهاجرت نسوان مخالفت مینمودند. اما خورشید پاشا حکومت محلّ که پیوسته از هیکل مبارک دفاع مینمود و اتهامات منتسبه بوجود اقدس را که از طرف مصادر امور اسلامبول القا میشد قطعاً و صریحاً ردّ میکرد از تصمیم دولت دایر بر تبعید آن مظهر احدیه از ادرنه متغیر گردید و تنفیذ این حکم را بدست خویش نپسندید این بود که چندی غیبت اختیار کرد و بمنشی خود دستور

ص ۳۶۴

داد مفاد فرمان سلطانی را به حضرت بهاءالله ابلاغ نماید. در این حین حاجی جعفر تبریزی یکی از اصحاب چون نام خویش را در فهرست همراهان مبارک نیافت و خود را از مصاحبت محبوب ممنوع مشاهده نمود از کثرت تأثر برآشفست و با تیغی حلقوم خویش را برید ولی قبل از آنکه بقطع حیات موفق گردد او را از انجام این منظور باز داشتند. جمال اقدس ابهی در لوح رئیس میفرمایند قوله جلّ ثنائه "فدی احد من الاحبّاء بنفسه و قطع حنجره بیده حباً لله هذا ما لا سمعناه من قرون الاولین هذا ما اختصه الله بهذا الظهور اظهاراً لقدرته انه لهو المقتدر القدير". پس از ابلاغ فرمان در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۱۲ اوت ۱۸۶۸ میلادی) جمال اقدس ابهی و عائله مبارکه بهمراه افسری ترک بنام حسن افندی با عده ای عسکر که از طرف حکومت تعیین شده بود با

عَرَّابَه بجانب گالیپولی (۱) عزیمت فرمودند. این سفر چهار روز بطول انجامید و در بین راه در نقاط اوزون کوپرو و کاشانه توقّف بعمل آمد و لوح مبارک رئیس در محلّ اخیر نازل گردید. یکی از نفوسی که شاهد و ناظر وقایع یوم حرکت بوده مینویسد "سکنه ناحیه ای که حضرت بهاءالله در آنجا اقامت داشتند با اهالی محال مجاور یکی بعد از دیگری برای عرض تودیع مجتمع شدند و با حزن و الم بسیار دست و دامان مبارک را میبوسیدند و از عزیمت هیکل اطهر اظهار حسرت و اسف مینمودند. آن روز هنگامه غریبی بود گوئی در و دیوار از فرقت جمال مختار در نوحه و زاری و ندبه و بیقراری بود". دیگری مینویسد "در آن یوم جمّ غفیری از مسلمین و نصاری در اطراف بیت مبارک مجتمع شده

ص ۳۶۵

بودند. ساعت جدائی ساعت پر هیجانی بود، اکثر حاضرین با ناله و حنین همدم و قرین بودند مخصوصاً ملّت روح در نهایت تکثّر و تحسّر مشاهده میشدند. حضرت بهاءالله بنفسه المقدّس در لوح رئیس می فرماید "قل قد خرج الغلام من هذه الدّيار و اودع تحت كلّ شجر و حجر و ديرة سوف يخرجها الله بالحقّ".

چند تن از اصحاب نیز که از اسلامبول گسیل شده بودند در گالیپولی انتظار رکاب مبارک را داشتند. طلعت عظمت بمجرّد ورود خطاب به حسن افندی که پس از انجام مأموریت از حضور مبارک اجازه مرخصی طلب نمود فرمودند "سوف تبدّل الارض و ما دونها و تخرج من يد الملك و يظهر الزّوال و يرتفع العويل و يظهر الفساد في الاقطار" و باو امر فرمودند این پیام را به شخص سلطان ابلاغ نماید. آقا رضا که حوادث سفر را ضبط نموده مینویسد "بعد از اتمام کلمات منیعه هیکل قدم مخاطباً آیه فرمودند "آنچه میگویم خدا میگوید". در آن لحظات از لسان قدرت آیات به شأنی نازل که صوت مبارک در حجره پائین استماع میگردد و با چنان هیمنه و عظمتی ادا میشد که گوئی ارکان بیت بلرزه در می آمد". جمال قدم جلّ اسمه الاعظم سه شب در گالیپولی توقّف فرمودند ولی احدی از منفای طلعت احدیه خبر نداشت بعضی فکر میکردند که آن وجود اقدس و اخوان مبارک را بیک نقطه و دیگران را متفرّق و بنقاط

آخری تبعید نمایند بعضی دیگر را عقیده بر آن بود که اصحاب و احباب را به ایران معاودت خواهند داد و جمعی را تصوّر چنان که در

ص ۳۶۶

امحاء و قلع و قمع آنان مبادرت خواهند نمود. اما قرار اولیّه حکومت آن بود که جمال مبارک و جناب کلیم و جناب میرزا محمّد قلی را با یکنفر ملازم به عکا اعزام و بقیّه را باسلامبول روانه نمایند. این حکم که موجب جنزع و فزع اصحاب و تأثرات لانهائیه مهاجرین گردید در اثر مقاومت و پا فشاری حضرت بهاءالله و وساطت عمر افندی میرآلای که مأمور اعزام مهاجرین بود لغو گردید و بالمآل قرار بر این شد که جمیع مهاجرین که عددشان قریب هفتاد نفر بود بمعیت هیکل مبارک به عکا تبعید شوند. ولی دستوری مجدد از باب عالی واصل گردید مبنی بر اینکه بعضی از اتباع میرزا یحیی از جمله سیّد محمّد و آقا جان بیک به عکا روانه شده و چهار نفر از اصحاب حضرت بهاءالله با ازلیها به قبرس فرستاده شوند. هنگام عزیمت از گالیپولی وجود اقدس را بنحوی مخاطرات و مصائب احاطه نموده بود که خطاب به اصحاب فرمودند "این سفر بجز سفرهای سابق است هر کس خود را مستعدّ مواجهه با بلا یای آتیه و خطرات محتومه مقدّره نمی یابد بهتر آنست که از هم اکنون بهر طرف که مایل است حرکت کند و از امتحانات و بلیات محفوظ ماند زیرا بعداً رهائی متصوّر نیست". (ترجمه) ولی دوستان و طائفین حول جمال رحمن کلاً بآنچه مشیت الهی و اراده مطلقه سبحانی بدان تعلق گرفته بود تفویض شدند و هر بلائی را بر ابتلای بحرقت و فرقت آن طلعت احدیّت ترجیح دادند. صبح دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی) سفینه حامل هیکل ابهی و همراهان که بیک شرکت اطریشی تعلق داشت

ص ۳۶۷

بجانب اسکندریّه (۲) حرکت نمود و در مادلی (۳) مختصراً متوقف گردید و دو روز در ازمیر (۴) لنگر انداخت. در این محلّ جناب منیر ملقب با اسم الله المنیب بمرضی شدید مبتلا و بکمال اندوه و حسرت در نوانخانه ای بستری شد و پس از چندی روح پاکش بافق اعلی صعود نمود

و در محفل تجلی غرق انوار گردید. در اسکندریه مهاجرین به جهاز دیگری که متعلق بهمان شرکت بود منتقل گردیدند و آن جهاز پس از توقف قلیل در پرت سعید و یافا بجانب حیفا رهسپار شد و در این مدینه مهاجرین از کشتی پیاده شدند و چند ساعت بعد بوسیله یک کشتی شرعی بجانب عکا حرکت نمودند و بعد از ظهر یوم ۱۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۱۳ اوت ۱۸۶۸ میلادی) بشهر اخیر ورود نمودند. و در همان لحظه ای که حضرت بهاءالله بقصد توجه بجانب اسکله حیفا قدم در قایق گذاشتند جناب آقا عبدالغفار از نفوس اربعه ای که در عداد همراهان میرزا یحیی معین شده بود و لسان مکرمت و عنایت در حق او به بیان "فیا روحا من حبه و انقطاعه و توکله و استقامته" ناطق از کثرت نویدی و حرمان از ساحت اقدس ملیک منان یا بهاءالابهی گویان خود را از عرشه کشتی ببحر انداخت ولی فوراً آن مستغرق دریای محبت را اخذ نمودند و پس از آنکه به زحمت زیاد بحال آمد مأمورین قسی القلب او را بادامه سفر با قطب شقاق و اتباعش ملزم ساختند و بعنف و جبر بمقر معلوم یعنی قبرس روانه نمودند.

ص ۳۶۸

یادداشتها

- ۱- Gallipoli
- ۲- Alexandria
- ۳- Madelli
- ۴- Smyrna

ص ۳۶۹

فصل یازدهم

سجن حضرت بهاءالله در عکا

با ورود حضرت بهاءالله به عکا آخرین مرحله رسالت چهل ساله آن مظهر کلیه الهیه آغاز و دوران نفی و سرگونی آن وجود اقدس که آن نیز مدت چهل سنه به طول انجامید، بمرحله نهائی و اوج اعلاى خود واصل گردید.

این نفی و سرگونی که آن جمال ازلیّه را بدواً بحصن حصین شیعه نزدیک و با پیشوایان و علمای بزرگ آن حزب مواجه گردانید و سپس هیکل اطهر را بمدینه کبیره عاصمه ممالک عثمانیان روانه نمود و عتّ صدور خطابات مهیمنه تاریخی بسططان و وزراء و رؤسای اهل سنّت گردید، اکنون موجب آن شد که آن طلعت احدیّت بارض مقدّس نزول اجلال فرماید و اسرار کتب مقدّسه اکمال پذیرد. این صقع جلیل و شطر نبیل سرزمینی است که خداوند بحضرت خلیل وعده فرمود و بظهور حضرت کلیم مشرفّ و بحیات و خدمات مشایخ و قضاة و ملوک و انبیای بنی اسرائیل معزز و باستقرار مهد دیانت مسیحیه مفتخر و متباهی گردانید و حضرت زرتشت در اقطار و ارجاء آن بسفر پرداخت و بفرموده حضرت عبدالبهاء "با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمود" و جمال محمّدی در لیله اسراء پس از عروج بسموات علیّی بآن ساحت علیا وفود نمود و

ص ۳۷۰

بلقاء حضرت پروردگار مشرفّ گردید.

در این ارض اقدس و سرزمین مقدّس "لانه وآشیانه جمیع انبیاء"، "وادی طوی"، "بقعه بیضاء" و "ارض نورا"، "منفیّ زورا" و مدینه کبیره و ارض سرّ، جمال ابهی، قریب ثلث حیات مقدّس و بیش از نیمی از دوره رسالت خویش را صرف فرمود. حضرت عبدالبهاء در این مورد میفرمایند "اگر چنانچه تعرّض اعدا نبود و این نفی و تبعید واقع نمیگشت عقل باور نمیکرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدّس خیمه برافرازند" و نیز میفرمایند که وقوع این کیفیت و تحقّق این امر یعنی نفی مبارک باراضی مقدّسه "در دوسه هزار سال پیش از لسان انبیا" بشارت داده شده بود و "خداوند بوعده وفا نمود زیرا بعضی انبیا وحی فرموده و بشارت بارض مقدّس داده که ربّ الجنود در تو ظاهر خواهد شد". اشعیای نبی راجع به ظهور موعود در اراضی مقدّسه می فرماید "علی جبل عال اصعدی یا مبشّره صهیون ارفعی صوتک بقوّه یا مبشّره اورشلیم ارفعی لا تخافی قولی لمدن یهوذا هوذا الهک هوذا السید الربّ بقوّه یأتی و ذراعہ تحکم له". و حضرت داود در مزامیر خویش می فرماید "ارفعن ایّتها الأرتاج رؤوسکن و ارفعنها ایّتها الابواب الدّهریّات فیدخل ملک المجد. من هو هذا

ملك المجد رب الجنود و هو الملك المجد" و نیز می فرماید "من صهیون کمال الجلال الله اشرق یأتی آلهنا ولا یصمت". و عاموص نیز اشاره بیوم ظهور بدین بیان بشارت می فرماید "انّ الربّ یزجر من صهیون و یأتی صوته من اورشليم فتروح مراعی الرعاة و یبیس رأس

ص ۳۷۱

الکرمل".

عکّا که "مجد لبنان" و "بهاء کرمل" و اتلال جلیل مهد مسیح صبیح آنرا احاطه نموده از لسان داود به "مدینه محصّنه" موسوم و هوشع آن را "باب امید" نام نهاده. حزقیال در وصف آن می فرماید "الباب المتّجه نحو الشّرق و اذاً بمجد آله اسرائیل جاء من طریق الشّرق و صوته کصوت مياہ کثیرة و الارض اضائت من مجده".

حضرت رسول اکرم در توصیف این مدینه مقدّسه می فرماید "انّ عکّا مدینه بالشّام قد اختصّها الله برحمته... مدینه بین جبلین فی الشّام فی وسط المرج... انّ فی السّواحل مدینه معلّقه تحت ساق العرش... بیضاء حسن بیاضها عند الله تعالی". و چنانکه جمال اقدس ابھی تأیید فرموده از حضرت رسول اکرم منقول است که می فرماید قوله تبارک و تعالی "طوبی لمن زار عکّا و طوبی لمن زار زائر عکّا" و همچنین "من اذن فیها کان له مدّ صوته فی الجنّة" و نیز "فقراء عکّا ملوک الجنّة و ساداتها" و "انّ شهراً فی عکّا افضل من الف سنة فی غيرها". بعلاوه حدیث مهمّ دیگری در فتوحات مکّیه تألیف شیخ ابن العربی راجع به اصحاب قائم مذکور است که از احادیث مأثوره نبویّه محسوب و جناب ابوالفضائل آن را در کتاب فرائد نقل نموده و اشاره بظهور مبارک است که می فرماید "و یقتلون کلّهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکّا فی المادبة الالهیة".

بطوری که در تاریخ نبیل مذکور است حضرت بهاء الله نیز بنفسه المقدّس از همان سنین اولیّه ورود هیکل مبارک بادرنه در لوح سیّاح اشاره بسرزمین عکّا نموده و آن را بنام "وادی النّیل" موسوم فرموده اند و کلمه

ص ۳۷۲

نبیل بر حسب حروف تهجی با کلمه "عکّا" برابر است و نیز در همان لوح مبارک نسبت بترقیات آتیه امر الله و ورود اهل عالم در ظلّ کلمه الله می فرماید قوله العزیز "وجدنا قوماً استقبلونا بوجوه عزّ درّياً... وکان بایدهم اعلام النّصر... اذن نادى المناد فسوف یبعث الله من یدخل النّاس فی ظلّ هذه الاعلام".

دوره نفی و اقامت مبارک در عکّا بیست و چهار سنه بطول انجامید و در آن اوقات دو سلطان جابر و مستبّد شرق بنهایت قساوت و قوّت ادراک و بصیرت بمنظور افناء و امحاء آن وجود اقدس هم عهد و پیمان شدند. و در این دور در شؤون و احوال حیات مبارک تغییر و تحوّل معجزه آسا رخ گشود و در اشراقات و تجلیات آن نیر اعظم انقلاب عظیم ظاهر گردید. مصائب و بلایا در مهد امر الله تجدید شد و قتل و غارت احبّاء الله بار دیگر عرض اندام نمود و بر تعداد یاران الهی و پیروان امر یزدانی بیفزود و آثار امریه بسط و اشاعه موفور یافت و بیانات و الواح مبارکه وسعت و انتشار جدید بدست آورد.

انتقال حضرت بهاء الله بقلعه عکّا نه تنها مصائب وجود مبارک را تقلیل نداد بلکه موجب ظهور تزییقات جدیده و محن و بلایاى شدیدة و انقلابات عظیمه دیگر گردید که آلام و شدائد سجن طهران را تحت الشعاع قرار داد بدرجه ای که هیچیک از حوادث تاریخیه این امر عظیم بجز انقلاب داخلی ارض سرّ که زلزله بر ارکان امر الله انداخت نمیتوان با متاعب دوران سجن عکّا قابل مقایسه دانست. جمال اقدس ابھی در بیان شدّت و هیبت بلایاى نه ساله اول سجن میفرمایند "اعلم أنّ فی ورودنا هذا المقام سمّیناه

ص ۳۷۳

بالسّجن الاعظم و من قبل کنا فی ارض اخری تحت سلاسل والاغلال و ما سمّی بذلک قل تفکروا فیہ یا اولی الالباب". چه که صدمات و بلایاىی که در اثر رمی شاه بر آن منظر اکبر وارد گردید صرفاً از طرف دشمنان خارجی امر الله صورت گرفت و زحمات و مشاکلی که در ارض سرّ بروز نمود و موجب تشتّت شمل پیروان امر حضرت رحمن شد واقعه داخلی بشمار میآمد. لیکن این بحران جدید که قریب بیک عقد جمال سبحان و اصحاب را از جمیع جهات به اشدّ احوال احاطه نموده بود ثمره اقدامات و حملات

اعداء خارج از یکطرف و تحریکات و القآت دشمنان داخل از طرف دیگر محسوب میگرددید که آن طلعت احدیه را هدف سهام فریقین و محلّ انتقام حزین قرار میداد و بالاخره نتیجه اعمال غیر مرضیه نفوسی شمرده میشد که خود را به آستان مبارک نسبت داده و عمل مینمودند آنچه را که قلب و قلم اقدس بضجه و فغان می آمد.

عگا که در قدیم باسم (پتولمائیس) (۱) خوانده میشد و نزد صلیبونی بنام سن ژان داکر (۲) موسوم و موصوف گردید و از محاصره ناپلئون فاتحانه خارج شد تحت حکومت ترک بصورت محبس و منفای قاتلین و سارقین و قطع طریق و مقصرین سیاسی که از اطراف و اکناف امپراطوری عظیم عثمانی بدانجا تبعید میشدند درآمد. پیرامون آن را دوردیف خاکریز و حصار محکم احاطه نموده و صاحب سکنه ای بود که از لسان مبارک حضرت بهاءالله "اولاد افاعی" خوانده شده اند. مدینه مزبور بی آب و پر از کیک و مرطوب و دارای کوچه های تنگ و تاریک و کثیف و پیچ در پیچ بود. از قلم کبریا در لوح سلطان درباره عگا نازل شده قوله الاعزّ

ص ۳۷۴

الاعلی "و ممّا یحکون أنّها اخرب مدن الدنیا و اقبحها صوراً و اردئها هواء و انتنها ماء کائها دارالحکومة الصّدی لایسمع من ارجائها الا صوت ترجیعه". و در ردائت هوا و کثافت محیط بقدری معروف بوده که در افواه ناس شیوع داشت که اگر پرنده ای از آسمان عگا عبور کند بلادرنگ هلاک و بر زمین ساقط خواهد شد.

فرمان سلطان عبدالعزیز مورّخ پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۶ ژوئیه ۱۸۶۸ میلادی) نه تنها حضرت بهاءالله و همراهان آن وجود اقدس را بنفی ابد محکوم مینمود بلکه سجن شدید درباره آنان مقرر میداشت و باستناد اینکه این طایفه در طریق ضلالت سالک و دیگران را نیز از سیل مستقیم منحرف مینماید دستورات شدید و غلیظ از جانب سلطان و وزرای او صادر گردید که نسبت به مسجونین بکمال شدت و خشونت رفتار و آنان را از معاشرت با یکدیگر و همچنین از اختلاط با اهالی مدینه اکیداً منع نمایند و بدین ترتیب جملگی را عقیده قاطع و مسلم برآن بود که این زندان ابد و حبس مؤبد بفنا و اضمحلال مظلومین

منجر خواهد گردید و سراج امر الله بالمره خاموش خواهد شد. پس از ورود محبوسین متن فرمان سلطان در جامع بزرگ شهر علی رؤوس الاشهاد قرائت گردید تا مردم مدینه کلاً از تصمیم حکومت آگاه و بر تکلیف خویش نسبت بطرز رفتار و معامله با محبوسین مطلع و پراستباه گردند. سفیر کبیر ایران مقیم دربار عثمانی در مکتوبی که یک سال و اندی پس از انتقال هیکل مبارک و اهل بیت و اصحاب به عکا برای اطمینان خاطر اولیای امور بدولت علیه ارسال داشته وضع سجن و مسجونین را بدین

ص ۳۷۵

قرار مینگارد "تعلیمات کتبی و تلغرافی صادر و او را (حضرت بهاء الله) از خلطه و آمیزش با کافه نفوس جز اهل و عیال خود منع اکید نموده و نیز غدغن کرده ام که بهیچوجه و تحت هیچ عنوان از محلی که جایگاه توقیف اوست خارج نشود...

سه روز قبل عباسقلی خان کارپرداز دمشق را مأمور این امر نموده و دستور دادم مستقیماً به عکا رفته با متصرف محل راجع به اتخاذ تمهیدات لازمه جهت اجرای شدید حبس زندانیان مذاکره نماید... و نیز مقرر داشتم قبل از مراجعت به دمشق مأمور مخصوص در محل بگمارد تا مراقب باشد تعلیمات باب عالی قطعاً بمورد اجرا گذاشته شود و بهیچوجه خلاف آن رفتار نگردد همچنین سفارش دادم کارپرداز مذکور در رأس هر سه ماه از دمشق به عکا رفته و شخصاً در جریان امور نظارت نماید و نتیجه را بسفارت گزارش دهد". در اثر همین سختگیریها و قطع ارتباط بین حضرت بهاء الله و مؤمنین آن حضرت بود که احبای ایران از شهری که از طرف ازلیهای اصفهان راجع به مستغرق ساختن وجود اقدس در دریا منتشر گردید سخت مضطرب و پریشان شده از تلگرافخانه انگلیس در جلفا تقاضا کردند از طرف آنها چگونگی موضوع را تحقیق نموده و نتیجه را باستحضار آنان برساند.

پس از طی این سفر پررنج و الم بشرحی که در فوق مذکور گردید، تبعید شدگان از زن و مرد و خرد و بزرگ در عکا از کشتی پیاده شده و در مقابل دیدگان مردم کنجکاو و بی عاطفه آن سرزمین که برای

مشاهده "خدای اعجام" در بندر مجتمع شده بودند به قشله عسکریه

ص ۳۷۶

رهنمائی و در غرفه‌های مخروبه آن مسجون و زندانی گردیدند و نگهبان مخصوص برای محافظت آنان گماشتند. جمال اقدس ابهی در این مقام در لوح رئیس می فرماید "شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند... حتی آب طلبیدند احدی اجابت نمود". منبعی هم که در حیاط قشله قرار داشت آبش بدرجه ای شور و کثیف بود که احدی را امکان نوشیدن نبود. سه رغیف نان سیاه و شور برای هر یک از مسجونین تخصیص داده شده بود که بعداً اجازه دادند تحت نظر محافظین بازار رفته بدو قرص نان دیگر که بالنسبه قابل اکل باشد تبدیل نمایند سپس مؤونه نقدی قلیلی درباره آنها مقرر گردید که بجای نان تأدیه میکردند. در همان اوائل دخول بسجن جمیع مظلومین باستثنای دو نفس کلّ مریض و علیل و ملازم بستر گردیدند و در آن هوای گرم و کثیف به تب و اسهال شدید مبتلا شدند بطوریکه سه نفر از آنان در بدو ورود بدرود حیات گفتند. از جمله دو برادر بودند که در یک شب بفرموده مبارک "دست بگردن هم" برفیق اعلی شتافتند و بملکوت اسرار پرواز نمودند. هیکل قدم امر فرمودند سجاده ای را که در زیر پای مبارک بود بفروشد و صرف کفن و دفن نمایند و وجه نا چیزی هم که از فروش سجاده بدست آمد بمحافظین قشله که اجازه تدفین را موکول باخذ قبلی مصارف نموده بودند تسلیم گردید. بعداً معلوم شد که آن ظالمان اجساد طیبیه را بدون تغسیل و تکفین و استقرار در صندوق با همان لباس که بر تن داشتند بخاک سپرده اند با آنکه طبق بیان مبارک خرج کفن و دفن را مضاعف مبلغ معهود اخذ نموده بودند. جمال قدم جلّ شأنه الاعظم در وصف بلا یای

ص ۳۷۷

وارد در سجن اعظم می فرماید "لا يعلم ما ورد علينا الا الله العزيز العليم... از اول دنیا تا حال چنین ظلمی دیده نشده و شنیده نگشت" و نیز در مقام دیگر می فرماید "این مظلوم اکثر ایام حیات در مخالف اولو البغضا

مبتلا و حال در این سجن پر محن که بایادی ستمکاران در آن
افکنده شده مصائب و آلام به اعلی ذروه کمال رسیده". (ترجمه)
در این حین جمعی از دوستان احرام حرم کبریا بستند و برخی پای
پیاده از ایران بعزم زیارت روی محبوب امکان حرکت نمودند و با وجود
تضییقات شدید و موانع و محظورات عظیمه متنوعه خود را بدروازه های
عگا رساندند و چون تشرّف بمحضر انور ممنوع بود بهمین مقدار مسرور و
شکرگذار بودند که از ورای خندق ثانی در حالی که مقابل پنجره سجن
قائم بودند جمال بی مثال محبوب را از دور زیارت نمایند. معدودی هم
که بزحمات زیاد بدخول در شهر موفّق میشدند چون ابواب از هر جهت
مسدود بود بدون درک لقای مقصود و تشرّف بمحضر معبود بکمال یأس
و حرمان باوطان خویش معاودت مینمودند. از بین زائرین اولین نفسی که
در عگا بفیض لقا فائز گردید حاجی ابوالحسن اردکانی ملقب به امین الهی
بود آن فانی آستان رحمانی و منجذب طلعت سبحانی بنحوی که مقرر
شده بود در حمام زیارت هیکل انور مفتخر گردید بدون آنکه خود را
بوجود اقدس نزدیک و یا اظهار آشنائی و عبودیت نماید. زائر دیگر
استاد اسمعیل کاشانی بود که از موصل بقصد تشرّف به آستان مولای
محبوب خویش عزیمت نمود تا بسجن اعظم واصل شد. در کنار خندق
ساعاتی چند در غایت انجذاب و اشتیاق مقابل پنجره ای که در آن هیکل

ص ۳۷۸

قدم نمایان بایستاد شاید بیک نظاره کام جان از وجه ملیحش شیرین
نماید و دیده از روی منیرش روشن کند. ولی آن عاشق دلداده بعلت
ضعف بصر موفّق بمشاهده آن منظر اکبر نگردید و بکمال حسرت و
اسف به اقامتگاه خویش که در مغاره ای در جبل کرمل بود معاودت
کرد و این معنی سبب حزن شدید و تکسّر خاطر عائله مقدسه که از دور
شاهد آن منظره محزنه بودند گردید. نبیل نیز که خود در آن ایام
بقصد زیارت جمال اقدس ابهی به آن ارض نورا شتافته بود شناخته شد و
ناگزیر از آن شهر متواری گردید و فقط از وراء خندق بیک نظر زیارت
هیکل انور توفیق یافت بعداً بضوای اطراف ناصره و حیفا و قدس و

حبرون حرکت نمود تا بتدریج تضییقات تخفیف یافت و توانست خود را به جمعیت مهاجرین و طائفین حول نیر آفاق ملحق سازد. در بحبوحه این بلایا و رزایا مصیبت درد ناک و ناگهانی دیگر رخ گشود که بر احزان و آلام مبارک بیفزود و آن عروج نفس مقدس جناب میرزا مهدی، غصن الله الاطهر، برادر بیست و دوساله حضرت عبدالبهاء و کاتب وحی الهی بود. این ذات مقدس در ایام صباوت پس از معاودت حضرت بهاء الله از مهاجرت کردستان از طهران ببغداد منتقل و به اب بزرگوارش ملحق گردید و از آن تاریخ بعد در نفی و سرگونی جمال اقدس ابهی مصاحب و همراه و تا آخرین دم حیات با غربت و کربت و اسارت و مسجونیت آن طلعت احدیت شریک و سهم بود. این غصن ربان سدره سبحان هنگام غروب در حالی که بر فراز بام قشله مشی میفرمود و بروش معهود بتوجه و مناجات بساحت حضرت معبود مألوف و در دریای ادکار

ص ۳۷۹

مستغرق بود از غایت جذب از خود بین خود و از ثقبه ای که جهت روشنائی حجره زیرین تعبیه شده بود بزیر افتاد و هیکل اطهرش با صندوق چوبی که در همان حجره تحتانی قرار داشت تصادم نمود و اعضاء و اضلاع صدمه شدید یافت. در اثر این حادثه پس از مضمی بیست و دو ساعت طیر روحش بمعارج قدس علیا پرواز نمود و در رفارف اسنی لانه و آشیانه ساخت و آن رزیه کبری یوم ۲۳ ربیع الاول ۱۲۷۸ هجری (مطابق با ۲۳ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی) اتفاق افتاد. و آن ساذج وفا در لحظات اخیر حیات از ساحت اقدس رجانمود که جان گرانبهایش چون فدییه ای در سبیل تحقّق آمال دوستان قبول و بارادات خفیه شدائد سجن مرتفع و باب لقا بروجه اهل بهاء گشوده گردد. در مناجاتی که از قلم اعلی در وصف آن غصن دوحه بقا نازل شهادت آن نفس مقدس را بمثابه قربانی فرزند حضرت خلیل در سبیل ربّ جلیل و جانبازی حضرت روح بر صلیب و شهادت حضرت سید الشهداء در ارض طفّ که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه موجب تطهیر و نجات احزاب و ملل مختلفه بوده، در این عصر اعظم علت حیات عالم و حصول وحدت

اصلیه در انجمن بنی آدم شمرده اند. در این مقام این بیانات عالیات
مسطور قوله الاحلی:

"ای ربّ فدیت ما اعطیتنی لحویة العباد و اتّحاد من فی البلاد".
و همچنین خطاب به آن غصن شهید می فرماید "انک انت ودیعة الله و کنزه
فی هذه الدیار سوف یظهر الله بک ما اراد انه لهو الحقّ علام الغیوب". و بعد
از آنکه جسد اطهر را در حضور جمال اقدس ابھی غسل دادند آن معدن

ص ۳۸۰

وفا و مظهر عبودیت کبری را که لسان قدم در شأنش به بیان "من خلق
من نور البهاء" ناطق و مظلومیتش از قلم اعلی مذکور و اسرار صعودش
مکشوف گردیده بهمراهی حافظین قشله بخارج شهر انتقال داده و در
محلّی مجاور مقبره بنی صالح بخاک سپردند. تا آنکه هفتاد سنه بعد آن
رمس مطهر با رمس منور امّ بزرگوارش از مقرّ مذکور بدامنه جبل کرم
در ظلّ مقام پرانوار حضرت نقطه اولی و قرب مضجع اخت جلیلش
حضرت ورقه علیا منتقل گردید.

چهار ماه پس از وقوع این فاجعه عظمی و فادحه کبری نظر باینکه قشله
مورد احتیاج عساکر ترک قرار گرفت مقرر گردید حضرت بهاء الله و جمع
اصحاب محلّ مزبور را ترک نمایند. این بود که هیکل اقدس و عائله
مبارکه به بیت ملک واقع در قسمت غربی شهر منتقل گردیدند و پس از
اقامت مختصری که از سه ماه تجاوز نمی نمود بدستور اولیای امور به بیت
خوام که مقابل خانه ملک قرار داشت تشریف بردند و پس از چند ماه
مجدداً مجبور به تغییر محلّ شدند و به بیت رابعه و چهار ماه بعد به
بیت عودی خمّار منتقل گشتند. خانه اخیر بقدری محقر و کوچک بود که
سیزده نفر از اهل بیت رجلاً و نساءً بالزام در یک حجره میزیستند و
جمعی از همراهان بعثت ضیق مکان در منازل دیگر سکونت اختیار کردند
و بقیه بکاروانسرائی که به خان عوامید موسوم بود منتقل شدند.

هنوز از تخفیف تزییقات و برداشتن سربازان محافظ چندی نگذشته بود
که فتنه داخلی دیگری دفعتاً واحده بروز نمود و انقلاب جدیدی در آن
ارض برپا گردید و صرصر امتحان بوزید. و تفصیل آن واقعه هائله که

مقدمت آن سرّاً در بین جامعه فراهم شده بود این است که دو نفر از نفوسی که در عداد همراهان مبارک به عکّا فرستاده شده بودند به اعمال و رفتاری ظاهرگشتند که هیکل اقدس ناگزیر شدند آن دو نفس خبیث را پس از ارتکاب منهیّات لاتحصی از جمع احباب طرد فرمایند. سید محمد لثیم موقع را مغتنم شمرده آن دو فرد مطرود را به جانب خود جلب نمود و به استعانت آن دو و همکاران سابقش که به سعایت و جاسوسی مشغول بودند به فتنه و فساد پرداخت و به هتّاکی و عناد مألوف گردید و آشوب و ولوله ای که از غائله اسلامبول و تشبّات ردّیه اش در مدینه کبیره بنهایت شدیدتر بود برپا کرد و مقصد و مرادش آن بود که مردم متعصّب شهر را که نسبت به مهاجرین سوء ظنّ و معاندت داشتند بیش از پیش تحریک نماید و خطر تازه ای متوجّه هیکل مبارک گرداند. هر چند جمال اقدس ابھی در الواح و خطابات مبارکه کراراً و مراراً دوستانرا از مباشرت بهر اقدامی که رائحه انتقام از آن استشمام شود نهی اکید و منع شدید می فرمودند حتّی یکی از مقبلین عرب را که بفکر خود در مقام انتقام مصائب مولای خویش از آن عصبه نفاق و شقاق برآمده بود به بیروت روانه فرمودند معذلک هفت نفر از اصحاب در خفیه متّفق و همداستان شدند و بقتل سه نفر از آن نفوس از جمله سید محمد اصفهانی و آقاجان بیک مبادرت نمودند.

در اثر این اقدام ولوله در شهر افتاد و محشر عظیم برپا شد و جامعه مظلوم دچار وحشت و اضطرابی جدید گردید که زبان از وصفش عاجز و بیان از تقریرش قاصر است. در این حین دریای احزان بموج آمد و

امواج بلا سفینه هدی را احاطه نمود. در یکی از الواح مقدّسه که بفاصله قلیل پس از وقوع این حادثه مدّهش نازل گردیده لسان عظمت در وصف هموم و غموم طاریه بر ذات مقدّسش می فرماید "لو اذکر حرفاً منه لتنفطر عنه السّموات والارضین" و "یندکّ کلّ جبل شامخ رفیع" و در مقام دیگر می فرماید "لیس ضرّی سجنی بل عمل الدّین ینسبون انفسهم الّی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی" و همچنین "لیس ذلّتی سجنی

لعمری اَنَّهُ عَزَلَنِي بِلِ الدَّلَّةِ عَمَلِ احْبَائِي الَّذِيْنَ يَنْسُبُوْنَ اَنْفُسَهُمْ اِلَيْنَا وَ
يَتَّبَعُوْنَ الشَّيْطَانَ فِيْ اَعْمَالِهِمْ اِلَّا اَنْهُمْ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ".

جمال اقدس ابھی بانزال آیات مألوف و کاتب بتحریر مشغول بود کہ
حاکم بلد با جمعی از عساکر و ضبّاط با شمشیرهای کشیده بیت را احاطه
نمودند و جمیع اهل مدینه حتی اولیای نظام از این انقلاب در اضطراب
و هیجان شدید افتادند و وضو و غوغای ناس از جمیع جهات مسموع
میشد. در این حین هیکل مبارک را بمقرّ حکومت احضار نمودند و مورد
پرسش و استنطاق قرار دادند و این بازجوئی و توقیف مدّت هفتاد
ساعت بطول انجامید. شب اول آن وجود اقدس با یکی از اغصان در
یکی از حجرات خان شاوردی نگاهداشته شده و دوشب آخر بمحلّ
مناسب تری در همان حوالی منتقل گردیدند و سپس بموجب رخصت
حکومت به بیت معاودت فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز در این حادثه
گرفتار و شب اول اسیر غلّ و زنجیر شدند و بعد بر حسب اجازه
مصادر رسمیه بهیکل مبارک حضرت بهاء الله ملحق گردیدند. بیست و پنج
نفر از اصحاب را نیز در زندان دیگر محبوس و پای آنها را در کند و

ص ۳۸۳

زنجیر قرار دادند و جمیع بجز مسئولین و مرتکبین این عمل منکرکه
سجن آنها چندین سال امتداد یافت پس از شش روز توقیف بخان
شاوردی منتقل و در آنجا مدّت ششماه زندانی شدند و سپس آزاد گردیدند.
پس از ورود هیکل اطهر به دار الحکومه، پاشای غدار و بجمال مختار
کرد و زبان بعتاب بگشود و جسورانه سؤال نمود "آیا سزاوار است بعضی
از تابعین شما بچنین عملی مبادرت نمایند؟". طلعت منیر ابھی در جواب
فرمودند "اگر یکی از عساکر شما عمل ناروائی مرتکب شود آیا شما
مسؤل خواهید بود و بجای او بازخواست خواهید شد؟". سپس از اسم و
موطن مبارک سؤال نمودند و هیکل اقدس فرمودند "اَنَّهُ اَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ"
مجدداً سؤال شد، فرمودند "لا ینبغی ذکر الاسم فانظروا فی فرمان الدّولة
الذی عندکم" بعد بملایمت و احترام همان پرسش را بار سوم تجدید
کردند. در این حین لسان عظمت با نهایت قدرت و سطوت باین کلمات
عالیات ناطق گردید "اسمی بهاء الله و مسکنی نور اذا فاعرفوا". پس از آن

وجه قدم بجانب مفتی متوجّه و خطاباتى ایراد فرمودند که رائحه ملامت از آن متضوّع بود بعد رو بجمعیت حاضرین فرموده با صولت و هیمنه ای که احدی را قدرت تکلم و اظهار جواب نبود به بیانات مشغول شدند سپس وجود اقدس چند فقره از آیات سوره ملوک را تلاوت و از جای برخاسته مجلس را ترک فرمودند. پس از خروج هیکل اقدس حاکم مدینه پیغام فرستاد که حضرت بهاءالله آزادند و میتوانند به بیت مراجعت فرمایند و از محضر مبارک از آنچه واقع گردیده طلب معذرت و پوزش نمود.

ص ۳۸۴

پس از حدوث این فتنه و انقلاب مردم عکّا که از قبل نسبت بمهاجرین نظر موافقی نداشتند بر مراتب عداوتشان بیفزود و درباره کلبه نفوسی که بنام امر شهرت و معروفیت داشتند تنفّر و سوء ظنّ شدید حاصل نمودند بطوری که در ملاً عام به تکفیر و تدمیر پرداختند و آنان را بکفر و فساد و خونریزی و عناد منسوب ساختند. و نظر بهمین نگرانی و دغدغه خاطر عمومی بود که عبود که دیوار بدیوار مسکن مبارک اقامت داشت جدار بین بیت خود و بیت مبارک را مستحکم نمود و کار مخالفت ناس بدرجه ای رسید که هر وقت اطفال مهاجرین زندانی در آن ایام در کوچه و بازار ظاهر میشدند مورد شتم و قدح و معرض ضرب و رجم معاندین قرار میگرفتند.

این اوضاع و احوال بهمین منوال ادامه داشت و جام بلایا سرشار و خطرات عظیمه از هر جهت وجود مبارک و طائفین حول را احاطه نموده بود که صاعقه غیرت الهی بدرخشید و اراده قاطعه رحمانیه بر تخفیف شدائد و ظهور عزّت و عظمت امرالله تعلق گرفت. ابواب رخاء بتدریج مفتوح شد و اسباب هنا اندک اندک مهیا گردید و در جریان امور تحولاتی رخ گشود که بمراتب از تطوّرات ایام اخیر اقامت هیکل اقدس در مدینه الله بارزتر و آثار عظیمه جلیله اش مشهورتر و لائحتر بود.

توجه تدریجی اهالی از وضع و شریف به بیگناهی حضرت بهاءالله، نفوذ آرام و مستمرّ تعالیم آن وجود اقدس در قلوب نفوس، با وجود سرسختی و بی علاقگی فطری و غریزی آنان، انتصاب حکومتی جدید بنام احمد

توفیق بیک با رأی صائب و خصائل و ملکات ممدوحه بجای پاشای سابق

ص ۳۸۵

که افکارش نسبت به امر الهی و اصحاب بکلی مشوب شده بود، مساعی و مجهودات انقطاع ناپذیر حضرت عبدالبهاء که اکنون در ریعان شباب مراتب استعداد و لیاقت ذاتیه خویش را در صیانت امر الله و دفاع و حمایت از پدر بزرگوارش در طی معاشرت و تماس با طبقات مختلفه اهالی از اعالی و ادانی بمنصه ظهور رسانید و بالاخره برکناری و تغییر ناگهانی عمال و مأمورینی که در تمدید دوره حبس اصحاب بیگناه دخالت داشتند، همه این امور بتقدیرات الهی و حکم بالغه سبحانی راه را برای یک تحوّل و تغییر عظیم در شؤون حیاتیه امر الله صاف و هموار میکرد، تحوّل و تغییری که اثرات آن پیوسته ملازم با دوره تبعید حضرت بهاء الله در عگا شمرده شده و از صفحات تاریخ آن ایام هرگز انفکاک نیافته و نخواهد یافت.

متصرف جدید عگا در اثر معاشرت و مصاحبت با هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء و همچنین مطالعه بعضی از آثار امریه که دشمنان بمنظور تحریک احساسات و برانگیختن مخالفت وی علیه بهائیان برای او ارسال میداشتند چنان خلوص و ارادتی در قلب حاصل نمود که از آن ببعد هیچگاه حضور مبارک مشرف نمیشد مگر آنکه قبلاً کفش خود را بعلاصت احترام از پا خارج میکرد بدرجه ای که در افواه ناس منتشر گردید که معتمدین و مشاورین مخصوص حکومت مهاجرینی هستند که زعیم و قائد آنان تحت توقیف و قید دولت میباشد. مراتب ثقه و اعتماد متصرف بحدی بود که فرزند خویش را برای کسب کمالات و فرا گرفتن معلومات حضور مبارک حضرت عبدالبهاء میفرستاد. یکروز پس از مدتها آرزوی

ص ۳۸۶

تشرّف بمحضر جمال اقدس ابھی، بمنظور خود نائل و بدرک لقا فائز گردید و از ساحت انور استدعا نمود خدمتی با وارجاع گردد هیکل اطهر فرمودند چنانچه مایل باشد مجرای آبی را که مدت سی سال است مطمور و متروک مانده مرمت و احیاء نماید. متصرف امریه مبارک را با

نهایت افتخار قبول و در اجرای آن بلافاصله اقدام نمود. از طرف دیگر با آنکه دخول زائرین بعکاً طبق فرمان سلطانی ممنوع بود مشأراً الیه مخالفتی ابراز نمیداشت این بود که جمع کثیری از دوستان از جمله نحریر جلیل جناب ملا صادق خراسانی و جناب ابا بدیع که هر دو از بقایای سیف اصحاب قلعه طبرسی بودند بحضور مبارک مشرف گشتند. مصطفی ضیاء پاشا که چند سال بعد بحکومت محلّ منصوب گردید پا را از این مرتبه فراتر نهاد و اظهار داشت که حضرت بهاءالله آزادند و میتوانند هر وقت اراده فرمایند از شهر خارج شوند ولی هیکل مبارک قبول نمی فرمودند. در این احیان شیخ محمود مفتی مدینه که بتعصّب و لجاج مشتهر و معروف بود بامر مبارک اقبال نمود و در حلقه مؤمنین درآمد و چنان مشتعل و منجذب گردید که مجموعه ای از اخبار و احادیث مأثوره اسلامی مربوط بعکاً و مقام و اهمّیت آن مدینه مقدّسه تنظیم نمود. و نفوذ امر بپایه ای رسید که حکومت های نا مساعدی هم که گاهگاه مصدر کار میشدند با وجود قدرت و مکانتی که دارا بودند نتوانستند از قوای فائضه محیطه ای که شارع قدیر را باستخلاص حقیقی و تحقّق نوایای قلبی سوق میداد جلوگیری نمایند. اهل فضل و ادب حتّی علمای مقیم شامات نیز بتدریج در طیّ سنین شیفته و مجذوب احوال مبارک گردیدند و بعظمت و جلالت

ص ۳۸۷

مقام آن حضرت شهادت دادند. عزیزپاشا که در ادرنه نسبت بوجود مبارک حضرت عبدالبهاء کمال اخلاص و ارادت ابراز میداشت و در خلال احوال به رتبه ولایت ارتقاء یافته بود دوبار بطور خصوص به عکاً آمد تا مراتب احترام و تجلیل خویش را حضور حضرت بهاءالله تقدیم و علایق مودّت و صمیمیت خود را نسبت به حضرت عبدالبهاء که مورد احترام و تکریم عظیم او بود تجدید نماید. هر چند حضرت بهاءالله برخلاف ایّام دوره بغداد شخصاً قبول ملاقات نمی فرمودند و با افراد حشر و نشر نداشتند معذک عظمت و محبّت آن وجود اقدس چنان در قلوب و ارواح نفوذ و رسوخ نموده بود که مردم عکاً صراحتاً اظهار میداشتند که از برکت وجود طلعت ابهی و یمن قدوم نیر ملاّ اعلی آبهای شور شیرین شده و هوای مکدر لطافت و طراوت یافته است. اهالی آن وجود مبارک را

بالقاب فحیمه (سید العظیم) و (جناب الکریم) میخواندند و میستودند و از همین مقدار میتوان میزان احترام و تکریمی را که نسبت به آن جمال ذوالجلال مرعی میداشتند استنباط نمود. وقتی یکی از ضباط اروپائی که بمصاحبت حکومت اجازه تشرّف بساحت مبارک حاصل نموده بود چنان مسحور عظمت و جلال و هیمنه و وقار آن ملیک پر اقتدار گردید که نزدیک آستانه در زانوی ادب بر زمین نهاد و در نهایت خضوع و خشوع جالس گردید.

قبل از آنکه جمال اقدس ابھی بخروج از شهر عگا موافقت فرمایند شیخعلی میری مفتی مدینه بر حسب اشاره حضرت عبدالبهاء از محضر مبارک استدعا نمود که بسجن نه ساله خویش در درون شهر خاتمه دهند

ص ۳۸۸

و بخارج مدینه حرکت فرمایند. هیکل مبارک بدو قبول نفرمودند ولی پس از اصرار شدید و متمادی مفتی باین امر رضایت دادند و برای اولین بار بمرج عگا نزول اجلال فرمودند و از آن بعد باغ نعمین که بنام "رضوان" مفتخر و از لسان عظمت به "اورشلیم جدید" و "جزیرتنا الخضراء" تسمیه گردید و بمنزله جزیره کوچکی در وسط رودخانه در جانب شرقی شهر قرار داشت بانضمام محل سکونت عبد الله پاشا که در چند میلی شمال عگا واقع شده بود محل تنزه و تفریح هیکل اقدس قرار گرفت و بدین ترتیب آن مالک بریه پس از آنکه قریب بیک عقد از حصار شهر قدم فراتر ننهاد و یگانه حرکت و هواخوری وجود اقدسش بمشی در اطاق خواب منحصر بود از عگا خارج و در محلات مذکوره استقرار حاصل فرمودند.

دو سال بعد جمال اقدس ابھی بقصر عودی خمّار که از لسان قدم به "قصر رفیع" و "المقام الّذی جعله الله المنظر الاکبر للبشر" موسوم و موصوف تشریف فرما گردیدند. این مکان مقدّس که در ایام سجن مبارک در قشله عسکریه با صرف مبالغ باهظه بنا شده و مالکش با اهل و عیال بعلت بروز ناخوشی مسری آنرا ترک کرده بود بدو اجاره شد و سپس جهت اقامت دائم هیکل اطهر خریداری گردید. در همین اوان بود که حضرت عبدالبهاء بر حسب دعوت مدحت پاشا یکی از صدر اعظم های

سابق عثمانی سفری به بیروت فرمودند. این ملاقات و همچنین تماس و معاشرت وجود مبارک با مصادر امور و مقامات روحانی آن بلد و مصاحبات و مفاوضات متعدّد آن حضرت با شیخ محمد عبده که از

ص ۳۸۹

شخصیتهای مهمّه محسوب همگی موجب ازدیاد شهرت و ارتقاء حیثیت جامعه و انتشار صیت و صوت افراد ممتازّه آن گردید. از طرف دیگر پذیرائی شایانی که از جانب فاضل جلیل القدر شیخ یوسف مفتی ناصره مهماندار ولایة بیروت نسبت بحضرت عبدالبهاء بعمل آمد و استقبال عظیمی که بموجب دستور وی در موقع ورود مبارک بمعیت یکی دیگر از اغصان و مفتی عکّا مجری گردید و عدّه ای از رجال و بزرگان محلّ تا چند میلی خارج شهر حرکت نموده بودند و بالاخره ضیافت مجلّی که حضرت عبدالبهاء هنگام باز دید شیخ مذکور بنام او در عکّا برپا داشتند نایره بغض و حسد را در قلوب نفوسی که تا چند سنّه قبل هیکل مبارک و سایر مهاجرین را بنظر حقارت مینگریستند مشتعل ساخت. در آن اوان با آنکه فرمان غلیظ و شدید سلطان عبدالعزیز رسماً ملغی نشده بود لیکن در عمل جزورق پاره ای بی اثر چیز دیگر محسوب نمیگردید و با آنکه جمال اقدس ابهی اسماً مسجون بودند ولی بفرموده حضرت عبدالبهاء "ابواب عظمت و سلطنت حقیقی مفتوح" و "امراء فلسطین از هیمنه و نفوذ و قدرت و جلالت مبارک حسرت میبردند... حکّام و متصرفین و ضبّاط و مأمورین بکمال خضوع و خشوع تمنّای شرفیابی بمحضر اقدس مینمودند و هیکل اطهر بندرت رخصت حضور عنایت میفرمودند". (ترجمه)

در همین قصر بود که مستشرق شهیر انگلیسی پرفسور ادوارد براون از دارالفنون کامبریج طی پنج روزی که در بهجی (از ۱۵ تا ۲۰ آوریل ۱۸۹۰) میهمان مبارک بود چهار مرتبه بساحت اقدس جمال قدم جلّ ثنائّه الاعظم

ص ۳۹۰

شرف مثول یافت و آن ملاقات و تشرّف بصدور این بیان عظیم و تاریخی از فم اطهر که می فرماید "این جنگهای بی ثمر و محاربات خانمان سوز منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد" در تاریخ امر الله ابدیت و خلود پذیرفت. مستشرق مذکور شرح تشرّف خویش و تأثیراتی را که از شرفیابی بمحضر انور در قلب و روان وی حاصل شده بدین بیان توصیف مینماید "دو چشم بجمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از وصفش عاجزم. حدّت بصر از آن منظر اکبر پدیدار و قدرت و عظمت از جبین مینش نمودار بیک نظره کشف رموز دل و جان نمودی و بیک لحظه اسرار قلوب بخواندی. مپرس در حضور چه شخصی ایستادم و بچه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطورهای امم حسرت برند". و نیز مینویسد "پنج یوم از مغتنم ترین ایام و نفیس ترین اوقات حیات را در ساحت اقدس گذراندم و از فیض حضور و درک دیدار جواهر وجودی که منشأ و مبدأ روح بدیع و پر عظمت الهیه اند بهره و نصیب موفور بردم روحی که با قدرت مکنون و قوت دائم التزاید خویش در احیاء عالم و بیداری امم که در رقد غفلت غنوده بل چون نفوس میتة در ارض محشورند در کوشش و تلاش است. فی الحقیقه ایامی پرانجذاب بود و اوقاتی پر نشئه و فیوضات قلم از تقریرش عاجز است و بیان از توصیفش قاصر." در همان سنه "خیام عزّ" در صفح جبل کرمل "کوم الله و کرم الله"، مقام ایلیا منصوب شد و "خباء مجد" در کوه مقدّس که اشعیای نبی آنرا "جبل الرّب" نامیده و بسوی آن "تمامی طوائف روانه خواهند شد" مرتفع گردید. مدینه حیف چهار بار بقدم

ص ۳۹۱

جمال اقدس ابهی زینت یافت و نوبت اخیر اقامت مبارک در آن مدینه منوره سه ماه بطول انجامید. در یکی از این مواقع که خیمه و خرگاه آن طلعت ازلیّه با نهایت حشمت و عظمت در مجاورت دیر افراشته شده بود لوح مقدّس کرمل، کاشف اسرار الهیه و بشارت دهنده تاسیسات جلیله بدیعه از سماء مشیت مالک البریه "صاحب الکرّم" نازل گردید و در مورد دیگر در حینی که هیکل قدم در دامنه کوه مستقر نقطه مقدّسی را که میبایستی مقام ابدی حضرت ربّ اعلی در آنجا مرتفع و بقعه مبارکه

نوراء بوضع بدیع و اسلوب منیع تأسیس شود بحضرت عبدالبهاء ارائه فرمودند.

علاوه بر آنچه ذکر شد اراضی و حاقّات بحیره طبریّه مقرّبعث حضرت روح نیز بامر مبارک خریداری و وقف اعزاز و اجلال امر الله گردید. تملّک اراضی مذکوره مبشّر ارتفاع "ابنیّه عظیمه جلیله" ایست که هیکل اقدس در الواح مبارکه پیش بینی فرموده و در مستقبل ایّام در "طول و عرض" ارض اقدس و همچنین در "سرزمینهای پربرکت و مقدّس اطراف اردن و نواحی مجاوره" بنیاد خواهد گردید و بر حسب اراده مطلقه الهیه به "عبادت و عبودیت آستان الهی" اختصاص داده خواهد شد. (ترجمه) توسعه روزافزون آثار و الواح مقدّسه همچنین تأسیس مرکز بهائی در اسکندریه لأجل انتشار و توزیع آثار مذکوره و استقرار خادم جانفشان امر الهی محمّد مصطفی در بیروت بمنظور تمشیت امور و تسهیل ایاب و ذهاب زائرین ارض اقدس، تخفیف مشاغل و تضییقات در صدور مکاتیب و ارسال الواح منزله از قلم جمال اقدس ابهی بمراکز دائم التّزاید ایران و

ص ۳۹۲

عراق و قفقازیا و ترکستان و مصر، اعزام سلیمان خان تنکابنی معروف بجمال افندی از طرف هیکل اطهر بصفحات هندوستان و برما جهت تبلیغ کلمه الهیه و نشر نفحات سبحانیّه در آن سامان، تعیین و انتصاب چند نفس از دوستان رحمانی و خادمان امر یزدانی بمقام "ایادی امر الله"، تعمیر و تجدید بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز و تفویض خدمت و تولیت آن مقام مقدّس از جانب هیکل اقدس بحرم مبارک آن حضرت و اخت ایشان و بالاخره ایمان و اقبال جمّ غفیری از ملل بعیده یهودی و زرتشتی و بودائی بامر الهی که بمنزله نخستین ثمره و نتیجه اقدامات پرشور و حرارت مبلّغین سیّار در صفحات ایران و برمه و هندوستان و تصدیق و اعتراف مقبلین بحقانیّت و مظهریّت حضرت مسیح و حضرت سیّد المرسلین محسوب میگردد، کلّ دلالت بر بسط و توسعه کلمه الله و غلبه و نفوذ شریعه الله مینمود، غلبه و نفوذی که احدی از ملوک و رؤسای ادیان با همه قدرت و سطوت و مخالفت و معاندتی که ابراز میداشتند قادر بر منع و دفع آن نبودند.

در این مقام مناسب است ظهور جامعه مترقی بهائی در مدینه جدید الاحداث عشق آباد در ترکستان روس را یاد آور گردید. جامعه ای که بنا بحسن نیت و ابراز مساعدت اولیای حکومت بتأسیس گلستان جاوید و ابتیاع اراضی و ارتفاع ابنیه ای که مقدمه بنیان اولین مشرق الاذکار عالم بهائی شمرده میشد موفق گردید. همچنین لازمست تأسیس مراکز جدید بهائی در بلاد شاسعه بخارا و سمرقند در قلب قاره آسیا را که در اثر خطابات و تألیفات نحریر جلیل فاضل قائنی و مبلغ شهیر و

ص ۳۹۳

نویسنده صاحب قلم امر جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی حاصل گردیده متذکر شد وبالاخره بطبع و نشر پنج مجلد از آثار قیمه و صحائف مقدسه شاعر قدیر در هندوستان مشتمل بر کتاب مستطاب اقدس که تباشیر انتشار و آثار مترایده امریه به خطوط و السنه متنوعه در شرق و غرب عالم در سنین مؤخره بوده اشاره نمود. بطوری که یکی از مهاجرین و طائفین حول ذکر نموده جمال اقدس ابهی هنگامی درباره تبعید وجود مبارک به عکا اظهار فرمودند "سلطان عبدالعزیز ما را به منتهای ذلت و خواری به این سرزمین تبعید نمود و چون منظور و مرادش استخفاف و اضمحلال این مظلومان بود هر هنگام موجبات عزت و رخا و علویت و رفاهی دست میداد از قبول آن امتناع نمی ورزیدیم" (ترجمه). و نیز بطوری که نبیل در تاریخ خویش نقل می کند هیکل مبارک می فرمودند "حال به عنایت الهی و تأییدات رحمانی کار به مقامی رسیده که ساکنین این نواحی بتمامه نسبت به ما اظهار خضوع و فروتنی می نمایند" (ترجمه). و باز می فرمودند "سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را به حصن عکا فرستاد و در فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و به شدت تمام مبعوض خاص و عام باشیم لذا دست قدرت ربّانی بزودی انتقام کشید و سمیرین و وزیرین بی نظیرینش عالی و فؤاد را اول بباد فنا داد و بعد از آن دست قدرت به برچیدن بساط عزت عزیز گشاد و اخذه اخذ عزیز مقتدر."

حضرت عبدالبهاء درباره تبعید مبارک و اثرات مترتبه بر آن می فرمایند "مقصود اعداء این بود که این سجن سبب شود و بکلی امر مبارک محو

و نابود گردد و حال آنکه سجن مبارک تأیید اعظم شد و سبب ترویج گشت" و همچنین می فرماید "این شخص جلیل در سجن اعظم امرش را بلند کرد و نورش باهر شد و صیتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش بشرق و غرب رسید و الی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده" "پرتوش در آغاز بمثابه نجم بازغ بود حال چون کره نوار و آفتاب جهانتاب گشته." (ترجمه)

این است که جمال اقدس ابهی بنفسه الاعز الاعلی در تأیید این تحوّل و تطوّر عظیم که بر خلاف انتظار اعداء در جمیع شوون و امور در دوران بیست و چهار ساله سجن عکا حاصل گردیده می فرماید قوله الاحلی:

"هذا لمقام الاعلی الذی سمی مرّة بالسجن الاعظم و اخری بسماء السماء".

یاد داشتها

۱- Ptolemais

۲- St.Jean d'Acre

ص ۳۹۶ سفید است.

فصل دوازدهم

سجن حضرت بهاءالله در عکا

(بقیه)

هنگامی که جمال اقدس ابهی و جمع قلیلی از اصحاب و طائفین حول مبارک در سجن عکا به آلام و محن لا تحصی گرفتار و اعداء در افنا و اضمحلال سدره الهیه کمر همّت محکم بسته بودند، فئه مظلومه جامعه مترقی و دائم الانبساط اسم اعظم نیز در مهد امرالله بمصائب و بلا یای جدیده که از صدمات و لطمات وارده بر هیکل قدم و اصحاب آن محیی رمم در آن احیان شدیدتر و طولانی تر بود مبتلا گشتند. این شدائد و

رزایا که از طرف دشمنان عنود نسبت بدوستان راستان ابراز گردید
هر چند پپای مذبحه کبرائی که مقارن با ولادت امر الهی بر پا شد و
بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء طیّ یک سنه "بیش از چهار هزار نفر
کشته و جمع غفیری اطفال و نساء بی کس و پرستار تلف گشتند"،
نمی رسد ولی دامنه آن بهمان مقدار وسیع و عظیم و حتی از لحاظ قساوت
و همجیّت ناس مخوف تر و سهمگین تر بوده است.
ناصرالدین شاه که حضرت بهاء الله او را بلقب "رئیس الظالمین" ملقب و
فجایع و مظالم وی را به بیان "ارتکب ما ناح به سگان مدائن العدل و

ص ۳۹۸

الانصاف" توصیف فرموده در این اوان که مالک امکان در سجن اعظم در
غمرات احزان و اسقام مستغرق بود، در بحبوحه جوانی و قدرت ظاهره
میزیست و از باده غرور و کامرانی سری سرمست داشت. این سلطان
فعال ما یشاء و حاکم علی الاطلاق بر کشور پهناوری بود که "عقاید و
رسوم سالفه شرق در آن ریشه دوانده" و از اطراف بوزراء و مشیرانی
"مزدور و محیل و ریاکار" احاطه شده بود که کلّ در قبضه سطوت و
اقتدار او اسیر بودند و هر آن میتوانست آنرا باراده مطلقه خویش
معزول و یا منصوب نماید و در رأس دستگاهی قرار داشت که در آن
"هر متصدی و مصدر امری در هر رتبه و مقام برشوه خواری و
رشوه پردازی هر دو مشغول بود". این سلطان جبار در مخالفت و عداوت
خویش نسبت بامر الهی با طبقه علماء و پیشوایان دین که خود صاحب
قدرت و نفوذ لاحق بوده و "حکومت مذهبی" جداگانه ای را تشکیل داده
بودند همراز و همداستان گردید. توده ناس نیز که به بیرحمی و قساوت
و تعصّب و دنائت و حرص و آزو عادات رذیله معروف و موصوف بودند
به پشتیبانی او قیام نمودند. این پادشاه هوس ران چون دیگر بوجود
مبارک حضرت بهاء الله دسترسی نداشت تمام همّ خویش را متوجه آن نمود
که بقایای فئه مظلومه را قلع و قمع نماید و آئین الهی را در مهد مقدّس
امر الله از بیخ و بن براندازد. پس از سلطان، قدرت و حکومت در دست
سه فرزند او قرار داشت که اختیارات خویش را عملاً به آنان تفویض و
اداره کافه ایالات و ولایات مملکت را بعهدۀ ایشان محول نموده بود.

حکومت آذربایجان را بوارث تخت و تاج مظفر الدین میرزا ولیعهد که

ص ۳۹۹

عنصری ضعیف و جبان بود سپرد و مشاراً الیه تحت نفوذ حزب شیخی قرار گرفت و احترام و تجلیل موفور نسبت به علماء رسوم منظور می داشت. حکومت بیش از دو خمس مملکت شامل ولایات اصفهان و یزد را به مسعود میرزا ملقب بظلم السلطان فرزند ارشد خود که محیل و جبار و مادرش از طبقات عادی و خارج از خاندان سلطنت بود اعطا کرد و بالاخره حکومت گیلان و مازندران را به کامران میرزا ملقب بنایب السلطنه که در نظر شاه از سایر شاهزادگان عزیزتر و محبوب تر بود واگذار نمود و او را به سمت وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا و حکومت پایتخت منصوب ساخت. بین دو شاهزاده اخیر الذکر پیوسته رقابت شدید حکمفرما بود و هر یک از آنها سعی میکرد توجه و عنایت پدر تاجدار خویش را بجانب خود معطوف دارد. این بود که هر یک از آن دو به استعانت و حمایت علما و ملاهای مقرر حکومت خویش در ابراز خدمت و اظهار شخصیت و لیاقت که در نظرشان مبادرت به قتل و غارت و نهب و اسارت حزب مظلوم و بی پناه بود از یکدیگر سبقت می جستند و در آزار و اذیت فئه بی گناهی که در اجرای اوامر مطاعه مولای خود از حمل سلاح حتی برای دفاع و حفظ جان خودداری می نمود و حکم مبرم "ان تقتلوا خیر لکم من ان تقتلوا" را بجان و دل به کار میبرد، کمر همت محکم بستند. از طرف دیگر علما و پیشوایان از جمله حاجی ملاعلی کنی و سید صادق طباطبائی دو مجتهد بزرگ طهران مع شیخ محمد باقر همکار و همدست ایشان در اصفهان و میر محمد حسین امام جمعه آن شهر جمعاً بتمام قدرت و نفوذی که در اختیار داشتند به مخالفت حزب مظلوم قیام کردند و از کوچکترین

ص ۴۰۰

فرصت و موقعیت در ایجاد فتنه و ضوضاء و وارد آوردن ضربه بر پیکر امرالله که بیش از شخص سلطان از سطوت محیطه و نفوذ و سیطره غالبه اش در خوف و هراس بودند استفاده نمودند.

با وجود چنین معاندین سرسخت و چنین وضع هولناک جای شگفت و استغراب نیست اگر امر الهی تحت مخالف کین مقهور و مستور و قتل و حرق و نهب و اسر و حبس و نفی از مظاهر مشخصه و خصوصیات بارزه آن دور پر وحشت و انقلاب شمرده میشده است. تشرّف بمحضر انور جمال اقدس ابهی که از ایام ادرنه آغاز و در عگاّ رو به توسعه و ازدیاد نهاده بود از یکطرف و نشر و اشاعه الواح مبارکه و نقل اخبار و بشارت مهیجّه امریّه بوسیله زائرینی که بحضور مبارک تشرّف حاصل مینمودند از طرف دیگر موجب اشتعال آتش ضغینه و عدوان در قلوب اهل طغیان از علماء و سایر طبقات ناس گردید، معاندینی که بخیال واهی گمان مینمودند که بروز شکاف در بین صفوف احبّاء در ارض سرّ و اجرای نفی ابد در حقّ شارع امر مقدّس سبب اطفاء نور الهی و اخماد نار موقده یزدانی خواهد گردید. در آباءه استاد علی اکبر یکی از مؤمنین و مخلصین بر حسب تحریک یکی از سادات محلّ دستگیر و بکمال قساوت مضروب و مجروح گردید بنحوی که خون سرا پای آن مظلوم را احاطه نمود. در قریه تا کر بامر شاه املاک اهالی تالان و تاراج گردید و حاجی میرزا رضاقلی یکی از برادران صلبی حضرت بهاءالله دستگیر و بدارالخلافه روانه و در سیاه چال افکنده شد و مدّت یک ماه در آن سجن باقی ماند. همچنین برادر زن جناب آقا میرزا حسن نابرداری دیگر حضرت بهاءالله را اخذ و داغ و

ص ۴۰۱

درفش نموده و پس از آن قریه مجاور دارکلا را آتش زدند. از جمله شهدای نامدار آن زمان جناب آقا بزرگ خراسانی است که از قلم اعلیٰ بالقاب منیعۀ "بدیع" و "فخرالشهداء" ملقب گردید و این جوان نورانی که بوسیله نبیل بامر الهی اقبال نموده بود در سال دوم سجن در سنّ هفده سالگی در قشله عسکریّه بمحضر مبارک جمال اقدس ابهی مشرّف گردید و چنانکه از لسان قدم در الواح مقدّسه نازل شده در آن جوهر وفا "روح قدرت و اقتدار دمیده شد"، خُلق بدیع یافت و خُلق عظیم حاصل نمود. این بود که منقطعاً الی الله و متهیئاً لمشهد الفداء بر ایصال لوح مبارک سلطان که از قلم حضرت رحمن خطاب بناصرالدین شاه صادر شده بود قیام نمود و فرداً واحداً در حالی که حامل آن لوح کریم

بود پیاده بمقرّ معهود شتافت و چون باد بادیه پیما شد تا پس از چهار ماه بطهران ورود نمود. مدّت سه روز در محلّ اقامت شاه در حال صیام و قیام گذرانید تا عاقبت هنگامی که شاه بعزم شکار بجانب شمیران در حرکت بود وی را از دور مشاهده کرد. چون اذن حضور یافت بنهایت سکون و وقار و خضوع و احترام بسرا پرده سلطان نزدیک شد و باین خطاب عظیم ناطق گردید "یا سلطان قد جئتک من سبأ بنبأ عظیم". فی الفور امر همایونی صادر شد که لوح را اخذ و بعلمای دارالخلافت تسلیم نمایند و مقرّر داشت جوابی بر آن توقیع منیع بنگارند ولی علماء در صدور جواب راه مباطله پیمودند و اجرای سیاست و عقوبت را در حقّ آن بشیر الهی و حامل منشور یزدانی لازم و متحتّم شمردند. سپس سلطان آن لوح را بسفیر خویش در اسلامبول ارسال داشت تا

ص ۴۰۲

اطّلاع وزرای دولت عثمانی بر مضامین لوح موجب تشدید آتش جور و عناد آن مظاهر بغضیه نسبت بامر الهی گردد. پس از شهادت بدیع مدّت سه سال جمال اقدس ابهی در الواح و توقیعات نازله مراتب جانبازی و فداکاری آن فارس مضمار استقامت را ستودند و آنچه را که از قلم اعلی در شأن این شهادت عظمی نازل گشته به "ملح الواح" موسوم و موصوف فرمودند. دیگر از شهداء و جانبازان سبیل الهی جناب ابابصیر و جناب سیّد اشرف هستند که آبائشان در واقعه زنجان برتبه شهادت فائز شده بودند. اعداء آن دو نفس مقدّس را دستگیر و در یکروز در همان مدینه شهید کردند. اولی هنگامی که در حال مناجات زانوزده بود بجلاّد نشان میداد که بچه نحو ضربت مؤثر وارد سازد و دیگری در حالی که از شدت ضرب از اظفارش خون جاری و جسد رفیق شهیدش را در آغوش گرفته بود سرش را قطع کردند. قبل از شهادت امّ اشرف را در زندان طلب نمودند تا یگانه فرزندش را نصیحت و او را از طریق حقّ ممانعت نماید ولی آن امه موقنه نور دیده خویش را ترغیب کرد که در امر الهی ثابت و مستقیم ماند و به ابا بصیر تأسی کند و او را متذکّر گردید که اگر تبری جوید و از مقام بلند فدا تدنی خواهد او را از فرزندى خود طرد خواهد کرد

و بدین قرار امّ اشرف با نهایت وقار و متانت بدون آنکه از دیده اشک جاری سازد شهادت فرزند دلبنده را نظاره میکرد.

دیگر از شهدای سبیل رحمن محمّد حسنخان کاشی است که نفسی متمکّن و صاحب عزّت و مقام بود. آن منجذب نفحات سبحانی را در

ص ۴۰۳

بروجرد اخذ و بدرجه ای چوبکاری کردند که از شدّت زجر و مشقّت جان بجانان تسلیم نمود و فدای آن مه تابان گردید. در شیراز میرزا آقای رکابساز مع میرزا رفیع خیاط و مشهدی نبی هر سه را در دل شب بامر مجتهد محلّ در آن واحد خفه کردند سپس عوام الناس مراقد آن مشاعل حبّ و وداد را مورد اهانت قرار داده زیاله و خاکروبه بر روی آنها ریختند. در کاشان شیخ ابوالقاسم مازگانی را دستگیر و قبل از شهادت خواستند جرعه آبی باو بنوشانند از شرب آب استنکاف نمود و فریاد برآورد من تشنه شهادت خویش هستم مرا به کوثر بقا برسانید و از جام وفا سرشار کنید. ظالمان در حالی که آن روح پاک بساحت لولاک تضرّع و مناجات مینمود ضربه شدیدی بر قفایش وارد ساختند و دم مطهرش را برخاک ریختند.

میرزا باقر شیرازی که در ارض سرّ بکمال انجذاب و اشتیاق به تسوید الواح ربّ الآفاق مألوف بود در کرمان بدست عوانان شهید شد. در اردکان گل محمّد که در کبر سن و غایت ضعف و ناتوانی بود بدست مردم خونخوار اسیر گردید و ستمکاران آن مفتون امر الهی و دلباخته جمال رحمانی را بر زمین افکندند و دو تن از سادات بنحوی آن مظلوم را در زیر پای لگد مال کردند که اعضاء و جوارحش خرد شد و از شدّت زجر جان بداد و برفیق اعلی شتافت. اشرار بدو جسد را بخارج شهر برده در گودالی دفن کردند ولی روز بعد آن هیکل پاک را از خاک در آورده در کوچه و بازار گردانیدند و سپس در وسط صحرا افکندند. در شهر مشهد که مردم آن بشدّت تعصّب مشهور و مشاراً بالبنان اند جناب

ص ۴۰۴

حاجی عبدالمجید والد هشتاد و پنج ساله جناب بدیع را که از بقایای سیف قلعه طبرسی محسوب و پس از شهادت فرزند والا گهرش بمحضر اقدس حضرت بهاء الله مشرف و بنهایت انبساط و اشتعال بوطن مالوف معاودت نموده بود دستگیر کردند سپس صدر منیرش را به تیغ ظلم شکافتند و رأس مطهرش را بر تخته سنگی مقابل انظار ناس گذاشتند و مورد سب و لعن قرار دادند و پس از آنکه آن جسد نازنین را در کوی و برزن گردانیدند در غسالخانه شهر بنهادند تا بستگان و اقارب آن شهید مجید مراجعه نموده و در مقام تکفین و تدفین برآیند.

در اصفهان بفتوای شیخ محمد باقر اصفهانی جناب ملا کاظم را سر بریدند و جسد انورش را در زیر سم ستوران افکندند و بعد طعمه آتش ساختند. سید آقا جان یکی از یاران صدیق را گوش بریدند و با افسار در معابر و اسواق گردانیدند. یک ماه بعد مصیبت عظمای دیگری در همان شهر واقع گردید که سگان ملا اعلی را غرق دریای الم و حسرت بی منتهی نمود. دو برادر "نورین نیرین" میرزا محمد حسن و میرزا محمد حسین که از لسان قدم بترتیب بلقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء ملقب و در بین ناس ببرزگوار و امانت و زهد و محبت و ورع و تقوی مشهور و معروف بودند بشهادت رسیدند. این عمل بتحریک و اغوای میر محمد حسین امام جمعه اصفهان واقع گردید. آن شخص خبیث و خائن که در الواح الهیه از قلم اعلی به "رقشاء" موسوم و موصوف گردیده با آن دو برادر معامله تجاری داشت و چون مبالغ باهظه ای بایشان مدیون بود برای استخلاص از پرداخت دیون خویش بهتر آن دانست که

ص ۴۰۵

مسأله دیانت را در پیش کشد و آنانرا تکفیر و موجبات قتلشانرا فراهم نماید. این بود که بفتنه و فساد پرداخت و بتحریک عوام مشغول گردید تا آنکه غفلتاً توده ناس به خانه آن مظلومان ریختند و بیوت مجلل و مزین ایشان را تالان و تاراج نمودند. حتی اشجار و ازهار را از ریشه برافکندند سپس اموال و دارائی آن دو نفس مقدس را اخذ و ضبط کردند. شیخ محمد باقر که از لسان قدم به "ذئب" موسوم فتوای قتل آن دو برادر مهر پرور را صادر نمود و ظل السلطان این رأی را تأیید و به تنفیذ آن

مبادرت کرد. سپس آن دوروح مصوّر را اسیر غلّ و زنجیر نموده سر بریدند و اجساد مطهرشان را بمیدان شاه کشیدند و در آنجا بدست مردم خونخوار سپردند و مورد هرگونه اهانت و تحقیر قرار دادند. حضرت عبدالبهاء دربارهٔ مظلومیّت آن دو نجم بازغ سماء عرفان و جوهر خلوص و ایمان می فرماید "فی الحقیقه بحالتی خون این دو برادر ریخته شد که حتّی کشیش مسیحی جلفا در آن روز به نعره و فریاد گریه میکرد." قلم اعلی تا سنین چند در الواح منزله بذکر مصیبت وارده بر آن دو طیر دوحهٔ بقا و دو مظهر رقیّت و فنا در عتبهٔ مقدّسهٔ علیا پرداخته و باظهار غم و اندوه بی پایان و ذکر سجایا و نعوت آن دو نفس بزرگوار مشغول و مألوف بود.

دیگر از فارسان میدان عرفان و جالسان سریر ایقان حضرت ملاً علیجان است. آن عاشق دلدادۀ جمال رحمن را از مازندران پای پیاده بطهران کشاندند و در عرض راه آن جان پاک را بدرجه ای معرض اذیّت و آزار قرار دادند که گردنش مجروح شد و بدنش از کمر تا پا آماس نمود.

ص ۴۰۶

هنگام شهادت آب طلبید و وضو ساخت و بنماز مشغول گردید و مبلغی نقود بجلاّد هدیه نمود و در حینی که بساحت ملیک بی انباز براز و نیاز دمساز بود حنجرش را به خنجر کین بریدند و طیر روحش بملکوت ابهی پرواز کرد. سپس جسد مبارکش را بخاک و گل آغشته و آب دهان بر آن ریختند و مدّت سه روز در انظار ناس گذاشتند و عاقبت قطعه قطعه نمودند. در نامق ملاً علی که در ایّام حضرت اعلی بامر مبارک اقبال نموده بود دستگیر گردید و چنان مورد حملهٔ عوانان قرار گرفت و تیشه و کلنگ بر سر او کوفتند که اعضا و جوارحش متلاشی شد و در دم جان بحضرت جانان تسلیم نمود. جناب میرزا اشرف در اصفهان شهید و جسدش در زیر پای شیخ محمد تقی نجفی ابن ذئب و تلامیذش لگد مال گردید. سپس بنهایت قساوت آن بدن مطهر را شرحه شرحه نموده بدست مردم تبه کار سپردند و به آتش حقد و عدوان سوختند و بقایای جسد را پای دیواری قرار داده جدار را بر روی آن خراب نمودند. در یزد بتحریک و اغوای مجتهد شهر و حکم محمود میرزا جلال الدّوله

پسر ظلّ السلطان حکومت محلّ که بینهایت سنگدل و قسّی القلب بود در یک روز هفت نفر از مظلومان را بفضیحت ترین وضعی بشهادت رسانیدند. در صفّ اول جوانی بود بیست و هفت ساله بنام علی اصغر، بدو آن جوان بیگناه را خفه کردند و جسدش را بدست چند نفر از ابناء کلیم سپردند و در کوچه و بازار گردانیدند و شش مظلوم دیگر را با جبار همراه هیکل بیجان حرکت دادند و در حالی که جمع کثیری از او باش دور آنان حلقه زده و عده ای از فرّاشان و چاوشان پیشاپیش جمعیت با

ص ۴۰۷

طبل و دهل قطع سبل میکردند، چون بتلگرافخانه نزدیک شدند ملاً مهدی پیر مرد هشتاد و پنج ساله را گردن زدند و جسد مطهر او را نیز بهمین قرار بسایر نواحی شهر کشاندند و در حینی که توده ناس بضربات و ترنّمات موسیقی تهییج و عرق عصبیتشان تحریک شده بود دیوانه وار آقا علی یکی دیگر از آن مظلومان را مانند دورفیق سابق بشهادت رساندند. از آن پس با چهار مظلوم دیگر بطرف خانه مجتهد محلّ حرکت کردند و ملاً علی سبزواری را در همان لحظه که جمعیت را بخطابات مهیجی مخاطب ساخته و بورود در میدان وفا و جانفشانی مباحثات و شادمانی مینمود حنجر بریدند و هنوز آن مظلوم رمقی از حیات باقی داشت که بدنش را با بیل قطعه قطعه نموده و رأس منیرش را با سنگ کوبیدند. در محله دیگر قرب دروازه مهریز محمّد باقر را شهید کردند و چون بمیدان خان رسیدند آهنگ طبل و دهل اوج گرفت و آواز مطربان و مغنیان بعنان آسمان واصل شد بقسمی که غریبو و هلهله ناس را تحت الشعاع قرار داد و در این حین دو برادر بنام علی اصغر و محمّد حسن را که از آن جمع بیگناه باقی مانده و هر دو در بحبوحه شباب و ربیعان جوانی بودند شهید کردند شکم محمّد حسن را دریدند و دل و جگر او را بیرون ریختند سپس سر آن مظلوم را بر سر نیزه کرده با دف و کف و چنگ و چغانه در هر برزن و کوی سیر دادند و بالمآل بدرخت توتی آویختند و سنگسار نمودند و بعد جسدش را در مقابل خانه مادر مصیبت زده اش افکندند و زنان شهر داخل خانه شده برقص و ساز و

نغمه و آواز دمساز شدند حتی قطعات گوشت آن شهیدان را لأجل دارو و

ص ۴۰۸

علاج بتاراج بردند و آن اجساد مطهره را در حالی که رأس محمد حسن بقسمت سفلاى بدن متصل شده بود بخارج شهر کشاندند و بقدرى سنگ بر آنها ریختند که رؤوسشان بکلى خرد و متلاشى شد و باز يهوديان را بر آن داشتند که بقايای اجساد را حمل نموده در چاهى در جلگه سلسبيل بریزند و آن روز بامر حکومت تعطيل عمومى اعلان گردید، تمام دگاکين بسته شد و شهر چراغان گردید و برای توفيقى که در ارتکاب يکى از شنيع ترين اعمال سبعانه عصر حاضر حاصل نموده بودند جشن و سرور بر پا کردند و يکديگر را خوشباش و تهنيت گفتند.

این ظلم و عدوان لهیپش ابناء اسرئیل و ملت زرتشت را نیز که در ایام اخیر بامر الهی اقبال نموده و بترتیب در بلاد همدان و یزد ساکن بودند فرا گرفت و آن بیگناهان را به آتش جور و بیداد بسوخت و خشم و غضب عوانان خصوصاً از آن لحاظ بود که ملاحظه میکردند پرتو انوار الهی در امکانه و نقاط و بین افراد و طبقاتی نفوذ نموده که ابداً در مخیله آنان نمیگذشت و از خاطرشان خطور نمیکرد. در مدینه عشق آباد جمعی از شیعیان که در اواخر اوقات در آن نقطه استقرار یافته بودند چون ترقی و اعتلاء جامعه بهائی را در بین اهالی ملاحظه نمودند نارحسد در صدورشان مشتعل گردید و دو نفر از اجامرو و اوباش را بقتل جناب حاجی محمد رضای اصفهانی پیر مرد هفتاد ساله برانگیختند. آن دو ظالم آن نفس مقدس را روز روشن علی رؤوس الاشهاد در بازار مورد حمله قرار داده سی و دوزخم بر پیکر آن مظلوم وارد آوردند و سینه اش را شکافته امعاء و احشاء او را بیرون کشیدند و جسد مبارکش را شرحه

ص ۴۰۹

شرحه کردند. پس از وقوع این جنایت عظیم بامر تزار امپراطور روس هیأتی جهت فحوص و تحقیق بمدینه مذکور اعزام و محکمه نظامی در همان محل تشکیل گردید و پس از رسیدگی کامل و ثبوت جرم حکم قتل قاتلین و تبعید شش نفر از محرکین صادر شد، مجرمین و

محکومین در این خصوص دست و پا کردند و از شاه ایران و علمای
پهران و مشهد و تبریز استعانت خواستند و طلب وساطت نمودند شاید
مجازات مقرر تخفیف یابد ولی هیچ یک از اقدامات و تشبّثات نزد حکومت روس
مفید واقع نشد و مقبول و مؤثر واقع نگردید مگر شفاعت دوستان آن مدینه که چون
از صدور حکم با خبر شدند نزد اولیای امور رفتند و در حقّ دشمنان تخفیف
مجازات طلب کردند و از خون آن مستشهد
دیار عشق در سبیل محبّت جمال ابهی گذشتند و دولت مذکور با کمال
شگفتی و حیرت از این اغماض و فتوّت، شفاعت آنانرا قبول نمود و تنبیه
مجرمین را تخفیف داد.

این بود شمه ای از مراتب جور و عدوان و نمونه ای از هزاران ظلم و
طغیان که قوم جهول و ظلوم نسبت باین فئه مظلوم در دوره مسجونیت
جمال اقدس ابهی در سجن عگا بمنصّه ظهور رساندند. جور و ستمی که
در هیچیک از ادوار تاریخیّه نظیر و مثیل نداشته و در خاطره هر فرد
بی طرفی "خشونت حیوان و مکر و دهاء شیطان" را مصوّر میسازد.
بنا بگفته لرد کرزن (۱) محقق و ناظر عالیمقام "تفتیش عقاید و تعزیر
وحشت آمیزی که پس از قضیه رمی شاه درباره بایان اجرا گردید امر
بدیع را حیات و نشئه جدید بخشود که هیچ قدرت و قوّت دیگری در

ص ۴۱۰

عالم نمیتوانست چنین جنبش و حرکتی ایجاد نماید". این تجدید مظالم
و سفک دماء شهدا بار دیگر نهال مقدّس امر الله را آبیاری نمود و اوراق
و ازهار تازه بار آورد و عاشقان جمال منیر ابهی بدون آنکه از قتل و
حرق و نفی و اسر که در افناء و امحاء آنان میکوشید بهراسند و یا از
ضربات و لطمات وارده بر محبوب و مولای عظیمشان که از دیده عنصری
محبّین دور و در ابعاد نقاط عالم در حبس و زندان معدّب و گرفتار بود
مأیوس و محمود گردند و یا به تلیسات و تسویلات قطب شقاق و
ناقض عهد و میثاق حضرت علیّ اعلیّ کمترین توجه نمایند بکمال سکون
و وقار و نهایت صبر و اصطبار به تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و تزئید
عدد مقبلین و تقویت بنیه جامعه و تشیید مبانی روحانیّه و تحکیم
مؤسّسات امریّه پرداختند.

لرد کرزن پس از معاودت از سفر ایران که در پائیز سال ۱۸۸۹ مسیحی صورت گرفت در طی انتشارات خویش بمنظور "رفع اشتباه و دفع توهمی که بین نویسندگان اروپ خصوصاً نویسندگان انگلیسی زبان" نسبت بامر مبارک موجود بوده متذکر میشود: "آنچه که اکنون محقق و مسلم گشته و مورد قبول عامه است آنست که از هر یکصد نفر پیروان حضرت باب نود و پنج نفر آن در ظلّ دیانت بهائی وارد میباشند".

کنت دوگوینو (۲) که در سال ۱۸۶۵ بضبط وقایع مربوط باین حزب پرداخته مینگارد "عقیده عمومی بر آنست که بابیان در بین طبقات مختلفه اهالی از ادیان و مذاهب متنوعه باستثنای نصیری و مسیحی موجود میباشد. لیکن در حقیقت نفوسی که بیشتر مورد سوء ظنّ واقع و در

ص ۴۱۱

عداد این حزب شمرده میشوند همانا افراد منور الفکر و رجال مّطلع و بصیر و ارباب علم و فضیلت کشورند و بطوری که مشهور است و دلائلی بر صحتّ این مدعا موجود و مذکور بسیاری از ملّاه و مجتهدین بزرگ و قضاة عالی مقام و رجال دربار و محارم شاه نیز در زمره این طائفه محسوب میگرددند. بر حسب احصائی که اخیراً بعمل آمده در بین هشتاد هزار سکنه تقریبی طهران پنجهزار از آنها از حزب بابی میباشند. و بعد مینویسد "دیانت بابیه بر افکار مردم ایران تأثیر شگفت انگیزی نموده و حتی نطق آن از حدود و ثغور مملکت تجاوز کرده و باقطار عراق و هندوستان رسیده است". و باز متذکر میشود "این جنبش مذهبی که امروز آسیای مرکزی یعنی ایران و بعضی از نقاط هندوستان و قسمتی از کشور پهناور عثمانی و بغداد و ضواری آنرا بخود مشغول داشته نهضتی است که از هر نقطه نظر سزاوار مطالعه و تحقیق میباشد. تفرّس و تمعّن در این نهضت شخص را بحقایقی آشنا نموده و حوادث و وقایعی را در نظر مجسم میسازد که عادتاً ظهور و بروز آنها در هیچ دوری از ادوار متصوّر نیست مگر در ازمنه ای که ادیان مهمّه عالم طلوع نموده و مظاهر مقدّسه الهیه نفوس را بشریعه ربّانیه دعوت فرموده اند."

لرد کرزن راجع باظهار امر حضرت بهاءالله و مخالفت و عصیان میرزا یحیی مینویسد "این تطوّرات و انقلابات نه تنها این دیانت را از

پیشرفت و انتشار باز نداشت و صفا و نورانیت آن را لگه دار نمود بلکه بالعکس بر شهرت و اعتبار آن بیفزود و صیت قدرت و عظمتش را بسمع نفوسی که صرفاً گمان یک وجهه سیاسی بسیط و یا حدّ اکثریک نوع

ص ۴۱۲

انقلاب و تحوّل ما وراء الطّبیعه در حقّ آن می بردند متواصل ساخت و آنان را غرق حیرت و شگفتی نمود. حدّ اقلّ جمعیت فعلی بایان در ایران به نیم میلیون تخمین زده شده است لیکن از روی مذاکراتی که با افراد مطّلع و بصیر بعمل آمده تصوّر می‌رود تعداد آنها احتمالاً بحدود یک میلیون نفر بالغ باشد. بایان از طبقات و مسالک مختلفه و افکار و مشارب متنوّعه مرگب اند. در بین ایشان از وزراء و رجال درباری تا افرادی که بمشاغل حقیر و کوچک مانند تنظیف معابر و غیره مألوفند دیده میشود حتی جمعی از علماء و مجتهدین معتبر و صاحبان محراب و منبر نیز در زمره این طایفه محشور میباشند". در مورد دیگر مینویسد "نظر باینکه در سنین اولیه افراد این حزب خود را ملزم بدفاع و مبارزه با قوای مملکتی مشاهده نمودند و از طرف دیگری از بایان قصد حیات شاه ایران را کرد بغلط اینطور اشتها یافت که این نهضت اساس مبتنی بر سیاست و مقصد و مرامش ترویج اصول و منهج نی هیلیم (۳) یعنی قتل و قتال و شورش و انقلاب است... و حال آنکه بایان اکنون مانند سایر افراد و اتباع مملکت نسبت بدولت و مقام سلطنت صدیق و وفا دارند... نسبت افکار سوسیالیسم و کمونیسیم و فساد اخلاق هم که در اوائل ظهور این امر بدون تأمل و تدبّر به پیروان این دیانت داده شده بهیچوجه مورد و مجوّزی ندارد. تنها مسأله ای که ممکن است موجب اتّخاذ این عقیده و انتساب مقاصد اشتراکی بتعالیم باب شده باشد همانا وجود بعضی آداب و اصول متعارفه نزد بایان است که بعینه همان اصول در انجیل مقدّس موجود و در بین مؤمنین اولیه حضرت مسیح نیز معمول و

ص ۴۱۳

مشهود بوده است و آن استفاده از مال و دارائی بنحو مشترک در بین افراد آن دیانت و مراقبت شدید در ایثار بر نفس و بذل احسان و انفاق و

اجرای خیرات و مبرات است. اما نسبت تباهی و فساد اخلاق بنظر میرسد قسمتی منبعث از تقاریری است که دشمنان این امر بخصومت جعل کرده و برخلاف حقیقت به بایبان منتسب ساخته اند و قسمت دیگر معلول آزادی و حریت بیشتر است که از طرف باب مؤسس این دیانت بطبقه نسوان اعطا شده و این معنی در انظار و افکار شرقیان بانحراف از طریق عفاف تعبیرگشته است". نویسنده در پایان مقال مینویسد "چنانچه دیانت بابی بهمین سرعت و کیفیت که اکنون در کار توسعه و ترقی است تقدّم یابد ممکن است روزی پیش آید که گوی سبقت از اسلام بریاید و سرزمین ایران را بتمامه در ظلّ لوای خویش وارد سازد". سپس توضیح میدهد "مرا عقیده چنان است که اگر دیانت بابی علم مخالفت با اسلام برمی افراشت تحقق این امر یعنی کسب تقدّم و سبقت خالی از اشکال و صعوبت نبود ولی چون دیانت مذکور شجاع ترین و زنده ترین افراد سلحشور حصن اسلام را در صفوف مبارز خویش وارد کرده حصول چنین موقّیّت امری معقول و قابل قبول بنظر میرسد".

نفی و سرگونی جمال اقدس ابھی در قلعه عگا و صدمات و بلایائی که بر آن وجود اقدس در آن سجن شدید وارد گردید و همچنین مصائب و آلامی که بر پیروان امر حضرت رحمن در خطّه ایران روی نمود هیچیک نتوانست سیل جارف امر الله را از حرکت باز دارد و یا از نزول آیات که بمتابّه امطار ربیعی از سحاب فضل سبحانی جاری و تهنید ارواح و

ص ۴۱۴

وحدت جامعه و استحکام امر الله بدان معلّق و مربوط بود منع نماید بلکه آثار و آیات الهیه که از قلم مالک احدیه در سجن اعظم ظاهر گردید از لحاظ حقایق بدیعه و بیان معانی رشیقّه منیعه از آثار صادره از کلک اطهر در ایام ادرنه و بغداد عظیم تر و وسیع تر بوده. این است که با وجود تحوّل و تطوّر عظیمی که در حیات مبارک در سجن عگا رخ گشود و بلایا و رزایای بیشماری که مقارن آن ایام بر پیروان امر حضرت رحمن در ایران طاری گردید و هر دو از مظاهر جلیّه و شوّون تاریخیّه آن دور جلیل محسوب و دارای اثرات و نتایج روحانی عمیق بوده، توسعه بی نظیر الواح و صحائف مقدّسه و تعالیم قیمّه الهیه را که در ایام سجن

اعظم از قلم مالک قدم نازل گردیده، باید از اعظم خصائص آن دور اعتراف قدس اعلی و ابهی ثمره جنیه آن عصر مشعشع و پر هیمنه امر الله محسوب داشت. امر الهی که از اوان طلوع و ظهورش بعواصف شدیدة محن و آلام مبتلا و در آغاز بعثت و رسالت جمال اقدس ابهی مقارن با تبعید آن سلطان بقا از ارض طا برکود و جمود شتوی مواجه گردید، در اواخر دوره بغداد طراوت و نضارت جدید حاصل نمود. ربیع الهی آغاز گشت و نسائم رحمانی بوزیدن آمد و سحاب فضل و مکرمت سبحانی باریدن گرفت. بذور معنوی که از حین شهادت مبشر اعظم در اراضی قلوب مستور و مخزون بود سرسبز و خرم شد و با ورود سلطان ممالک انشاء در ارض سر و ابلاغ و اعلان امر مقدسش بملوک و رؤسای ارض باعلی ذروه ارتفاع رسید. شمس حقیقت در وسط السماء در نقطه معدّل النهار

ص ۴۱۵

بدرخشید و به اشد اشراق فائض بر کائنات گردید. صیف عزت و جلال الهی ظهور نمود و حرارت کلمه الله آفاق را منقلب ساخت و بنزول طلعت منیر ابهی در سجن عکا شجره امر الله اثمار بهیه و فواکه لطیفه مرغوبه بیار آورد و آثار گرانهای این رسالت الهی و مائده پر برکت آسمانی بر عالم و عالمیان جلوه گر گردید. چنانچه آثار مقدسه و بیانات مبارکه منزله از قلم حضرت بهاء الله در ایام سجن اعظم مورد مطالعه و دقت قرار گیرد معلوم میشود که آن صحف قیمه و زیر لمیعه ربانیه بسه دسته مشخصه تقسیم میشود: اول الواحی که متمم الواح و خطابات صادره در ارض سر محسوب و لأجل اعلان امر الله و ابلاغ کلمه الله باهل عالم و رؤساء و زمامداران امم از یراعه سلطان قدم نازل گشته. دوم الواح متضمن احکام و حدود الهیه مخصوص این ظهور اکرم که قسمت اعظم آن در کتاب مقدس اقدس، ام الكتاب دور امدع ابهی، مدون و مسطور است. سوم الواحی که قسمتی از آن بوضع اصول و مبادی این امر افخم اختصاص یافته و قسمت دیگر بتشریح و تبیین همان اصول و تعالیم اساسیه تخصیص داده شده است. الواح نصحیه و ارشادات الهیه که در سنین اولیه سجن اعظم از لسان مالک قدم صادر گردیده، بطوری که از قبل مذکور شد، در مقام اول خطاب

بسلطین ارض است که نظر بنفوذ و اعتبار و قدرت و اختیار وسیعی که نسبت بمقدّرات رعایا و مردم ممالک خویش دارند مسؤولیت عظیمی متوجّه آنان است. در مقام ثانی مخاطب این بیانات عالیات رؤساء و پیشوایان مذهب اند که آنان نیز در اذهان و عقاید نفوس رسوخ و نفوذ

ص ۴۱۶

کامل داشته و در حمل این مسؤولیت شدید سهیم و شریکند. در این مقام جمال اقدس ابهی می فرماید: "اَنَا لَمَّا وَرَدْنَا السَّجْنَ اِردْنَا اَنْ نَبْلُغَ اِلَى الْمُلُوكِ رَسَالَاتِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَلَوْ اَنَّا بَلَّغْنَا اِلَيْهِمْ مَا اَمَرْنَا بِهِ فِى الْوَاَحِ شَتَّى هَذِهِ مَرَّةً اُخْرَى فَضَالًا مِنْ اللّٰهِ."

علاوه بر نصایح و انداراتی که در ارض سرّ خطاب بولاة امور و ملاذ جمهور در شرق و غرب عالم اسلام و نصاری در سورة ملوک نازل و دعوت شدیدی که در لیلۀ اظهار امر از قلم حضرت ربّ اعلی در فاتحه کتاب قیوم الاسماء صادر گردیده جمال اقدس ابهی در مظلم ترین ایام سجن عکّا ملوک و سلاطین را در کتاب مستطاب اقدس بخطابات مهیمنۀ عظیمه مخاطب میفرماید قوله عزّ کبریائه "یا معشر الملوک قد نَزَلَ النَّامُوسُ الْاَکْبَرُ فِى الْمَنْظَرِ الْاَنْوَرِ... اَنْتُمْ الْمَمَالِیکُ قَدْ ظَهَرَ الْمَالِکُ بِاِحْسَنِ الطَّرَازِ... قَوْمُوا عَلٰی خِدْمَةِ الْمَقْصُودِ الَّذِیْ خَلَقْکُمْ بِکَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ وَجَعَلَکُمْ مَظَاهِرَ الْقُدْرَةِ لِمَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ... تَاللّٰهِ لَا نَرِیدُ اَنْ نَتَصَرَّفَ فِیْ مَمَالِکِکُمْ بَلْ جِئْنَا لِتَصَرَّفِ الْقُلُوبِ... دَعُوا الْبِیُوتَ ثُمَّ اَقْبِلُوا اِلَى الْمَلْکُوتِ... طُوبٰی لِمَلِکٍ قَامَ عَلٰی نَصْرَةِ اَمْرِیْ فِیْ مَمْلَکَتِیْ... اِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصْرِ لِلْبَشْرِ... اِنَّمَّا نَنْصَحْکُمْ لَوَجْهِ اللّٰهِ وَ نَصْبِرْکُمْ صَبْرِنَا بِمَا وَرَدَ عَلَیْنَا مِنْکُمْ یَا مَعْشَرَ السَّلَاطِیْنِ."

و نیز در لوح ملکه ویکتوریا جمال اقدس ابهی مخاطباً للملوک و الامراء می فرماید: "لَمَّا نَبَذْتُمْ الصَّلْحَ الْاَکْبَرَ وَرَاَکُمْ تَمَسَّکُوا بِهَذَا الصَّلْحِ الْاَصْغَرَ" و نیز در مقام دیگر آنان را باین بیانات عالیات نصیحت می فرماید "ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر... اِنَّ الرِّعِيَّةَ اَمَانَاتِ اللّٰهِ بَیْنْکُمْ اِحْفَظُوْهُمُ کَمَا تَحْفَظُوْنَ اَنْفُسْکُمْ اَیَّاکُمْ اَنْ تَجْعَلُوْا الذَّنَابَ رِعَاةَ الْاِغْنَامِ."

ص ۴۱۷

"اَنَا نَرَاكُم فِي كُلِّ سَنَةٍ تَزْدَادُونَ مَصَارِفَكُمْ وَتَحْمِلُونَهَا عَلَى الرَّعِيَّةِ... لَا تَحْمِلُوا عَلَى الرَّعِيَّةِ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ... أَنْتُمْ خَزَائِنُكُمْ أَيَّاكُمْ أَنْ تَحْكُمُوا عَلَيْهِمْ مَا لَا حُكْمَ بِهِ اللَّهُ... أَنْ قَامَ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَلَى الْآخِرِ قَوْمُوا عَلَيْهِ أَنْ هَذَا الْأَعْدَلُ مُبِينٌ". وَبِالْآخِرِ مَي فَرَمَايِدُ "أَيَّاكُمْ أَنْ تَفْعَلُوا مَا فَعَلَ مَلِكُ الْإِسْلَامِ إِذْ أَتَيْنَاهُ بِأَمْرِهِ حُكْمَ عَلَيْنَا وَكَلَانَهُ بِالظُّلْمِ الَّذِي بِهِ نَاحَتِ الْأَشْيَاءُ وَاحْتَرَقَتْ أَكْبَادُ الْمُقْرَبِينَ". بِهِ نَاطِلُونُ سَوْمَ امْبِرَاطُورِ فَرَانْسِهِ كِهْ دَرِ آنْ زَمَانِ مُقْتَدِرْتَرِينِ وَذِي نَفُوذِ تَرِينِ سَلَاطِينِ غَرْبِ مُحْسُوبِ وَازْ قَلَمِ جَمَالِ اِقْدَسِ اِبْهِي بِهِ "رَيْسِ مَلُوكِ" مُوسُومِ دَرِ اِدْرِنِهْ لُوحِي صَادِرْ كَرْدِيدِ وَآنْ لُوحِ رَا بِمُوجِبِ بِيَانِ مُبَارَكِ كِهْ مَي فَرَمَايِدُ "نَبْدُ لُوحِ اللَّهِ وَرَائِهِ" بِلَا جَوَابِ كَذَاشْتِ لَذَا دَرِ سَجْنِ اعْظَمِ تَوْقِيْعِ دِيْغِرِيْ بِنَامِ وِي نَازِلِ وَبِوسِيْلَهْ نَمَائِنْدَهْ آنْ دَوْلَتِ دَرِ عَكَّا اِرْسَالِ كَرْدِيدِ.

دَرِ اِيْنِ تَوْقِيْعِ مَنِيْعِ لِسَانِ عَظْمَتِ مَي فَرَمَايِدُ "قَدْ أَتَى الْمُخْتَارُ فِي ظِلِّ الْإِنْوَارِ لِيُحْيِيَ الْإِكْوَانَ مِنْ نَفْحَاتِ اسْمِهِ الرَّحْمَنِ وَيُتَّحِدَ الْعَالَمُ... قَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ أَيْدِنَاهُ بَرُوحَ الْقُدْسِ لِيُخْبِرَكُمْ بِهَذَا النُّورِ الَّذِي أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ مَشِيَّةِ رَبِّكُمْ الْعَلِيِّ الْإِبْهِيِّ". وَهَمِچْنِيْنِ مَي فَرَمَايِدُ "يَا مَلِكُ قَدْ سَقَطَتِ أَنْجُمُ سَمَاءِ الْعِلْمِ الَّذِينَ... اِعْرَضُوا عَنِّي الْإِنْتَهُمِ مِنَ السَّاقِطِينَ... نَشْهَدُ بِأَنَّكَ مَا اِيْقْظُكَ التَّدَاءُ بِلِ الْهُوِي" وَبِكَمَالِ صِرَاحَتِ بَاوِ اِخْبَارِ مَي فَرَمَايِنْدُ "بِمَا فَعَلْتَ تَخْتَلِفُ الْأُمُورُ فِي مَمْلَكَتِكَ وَيُخْرَجُ الْمَلِكُ مِنْ كَفِّكَ جِزَاءَ عَمَلِكَ... وَتَأْخُذُ الزَّلَازِلُ كُلَّ الْقَبَائِلِ هُنَاكَ إِلَّا بَانَ تَقُومُ عَلَى نَصْرَةِ هَذَا الْأَمْرِ وَتَتَّبِعُ الرُّوحَ فِي هَذَا السَّبِيلِ الْمُسْتَقِيمِ". دَرِ كِتَابِ اِقْدَسِ خُطَابِ بِهِ مَلُوكِ امْرِيْكَا وَرُؤْسَايِ جَمْهُورِ آنِ اِيْنِ كَلِمَاتِ دَرِيَّاتِ مَدُونِ وَمَسْطُورِ "زَيْنُوا هِيْكَلَ الْمَلِكِ بِطِرَازِ الْعَدْلِ وَالتَّقْيِ وَرَأْسِهِ

ص ٤١٨

بَاكَلِيْلِ ذِكْرِ رَبِّكُمْ فَاطِرِ السَّمَاءِ... قَدْ ظَهَرَ الْمَوْعُودُ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ... اِغْتَنِمُوا يَوْمَ اللَّهِ... اِجْبُرُوا الْكَسِيرَ بِأَيْدِي الْعَدْلِ وَكَسِّرُوا الصَّحِيحَ الظَّالِمِ بِسِيَاطِ اَوَامِرِ رَبِّكُمْ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ".

خُطَابِ بِهِ نِيْكَلاوِيْجِ الْكَسَانْدَرِ دَوْمِ (٤) امْبِرَاطُورِ مُقْتَدِرِ رُوسِ دَرِ سَجْنِ اعْظَمِ لُوحِ مَهِيْمِنِيْ نَازِلِ كَرْدِيدِهْ كِهْ بَعْضِيْ اَزْ فُقَرَاتِ آنْ رَقِّ جَلِيْلِ اِيْنِ اسْتِ قَوْلِهْ جَلِّ جَلَالِهْ: "قَدْ أَتَى الْأَبُ وَالْأَبْنُ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ يَقُولُ لِيَيْكَ اللَّهُمَّ لِيَيْكَ... أَنِّي اِنَا الْمَذْكُورُ بِلِسَانِ اِشْعِيَا وَزَيْنِ بِاسْمِي التَّوْرِيَةِ وَالْأَنْجِيلِ... قُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُبْرَمِ ثُمَّ ادْعِ الْأُمَّمَ إِلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ... أَيَّاكُمْ أَنْ يَحْجِبَكَ هُوِيْكَ عَنِ التَّوَجُّهِ

الى وجه ربك الرحمن الرحيم... قد نصرني احد سفرائك اذ كنت في السجن تحت السلاسل والاعلال بذلك كتب الله لك مقاماً لم يحط به علم احد الا هو اياك ان تبدل هذا المقام العظيم."

در همان احيان توقيع جليلي بافتخار ملكه ويكتوريا از قلم اعلى نازل گرديد كه در آن اين خطابات عاليات مسطور "يا ايته الملكة في لندن اسمعى نداء ربك مالك البرية... ضعى ما على الارض ثم زنى رأس الملك باكليل ذكر ربك الجليل انه قد اتى فى العالم بمجده الاعظم وكمل ما ذكر فى الانجيل... قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان والأماء... قد كتب الله لك جزاء ذلك... ان تتبى ما ارسل اليك من لدن عليم خير... وسمعنا انك اودعت زمام المشاورة بايدى الجمهور نعم ما عملت... ينبغى لهم ان يكونوا امناء بين العباد... طوبى لمن يدخل المجمع لوجه الله ويحكم بين الناس بالعدل الخالص الا انه من الفائزين".

و نیز در کتاب اقدس خطاب به ويلهلم اول پادشاه پروس و امپراطور ممالک

ص ٤١٩

متحدة آلمان مى فرمايد "يا ملك برلين اسمع النداء من هذا الهيكل المبين انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. اياك ان يمنعك الغرور عن مطلع الظهور... اذكر من كان اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقاماً... اخذته الدلة من كل الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم... يا شواطئ نهر الرين قد رأيناك مغطاة بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء... ولك مرة اخرى ونسمع حنين البرلين و لو انها اليوم على عز مبين."

در مقام ديگر در همان سفر قويم خطاب به فرانسوا ژرف امپراطور اتریش و وارث امپراطورى مقدس روم اين خطابات بينات نازل "يا ملك النمسة كان مطلع نور الاحدية فى سجن عكا اذ قصدت المسجد الاقصى مررت و ما سئلت عنه بعد اذ رفع به كل بيت و فتح كل باب منيف... كنا معك فى كل الاحوال و وجدناك متمسكاً بالفرع غافلاً عن الاصل ان ربك على ما اقول شهيد قد اخذتنا الاحزان بما رأيناك تدور لاسمنا و لا تعرفنا امام وجهك افتح البصر... و ترى النور المشرق من هذا الاق اللميع." پس از ورود بعكاً جمال كبريا در توقيع ثانى كه بعنوان على پاشا صدر اعظم سلطان عثمانى صادر مراتب ظلم و عدوان وى را تشریح مى فرمايد

"بظلمک سَعْر السَّعِير و ناح الرُّوح... لازل هر یک از مظاهر رحمانیه و مطالع عزّ سبحانیّه که از عالم باقی بعرضه فانی برای احیای اموات قدم گذارده اند و تجلّی فرموده اند امثال تو آن نفوس مقدّسه را که اصلاح عالم منوط و مربوط به آن هیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند". در آن لوح منبع صدماتی که بر آن مظهر امر الهی و پیروان و اهل بیت مبارک وارد شده تبیین و ثبات و انقطاع آن انفس منجذبه تجلیل و ذلّت و

ص ۴۲۰

سقوط صدراعظم اخبار و وی و وزراء و ارکان حکومتش باین بیان شدید مخاطب گردیده قوله العزیز: "سوف یاخذکم بقهر من عنده و يظهر الفساد بینکم و یختلف ممالکمکم". و بالاخره خطاب به آن وزیر بی تدبیر میفرمایند "اگر ملتفت میشدی و بنفحه ای از نفحات متضوّعه از شطر قدم فائز میگشتی جمیع آنچه در دست داری و به آن مسروری میگذاشتی و در یکی از غرف مخروبه این سجن اعظم ساکن میشدی." جمال اقدس ابهی در لوح فؤاد با اشاره بمرگ ناگهانی فؤاد پاشا وزیر امور خارجه عثمانی و اخذ وی بید قدرت الهی هبوط و سقوط عالی پاشا را بهمین نحو که در فوق نیز مذکور شده اخبار می فرماید بقوله تبارک و تعالی "سوف نازل الذی (مقصود عالی پاشاست) کان مثله و ناخذ امیرهم (سلطان عبد العزیز) الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار".

از جمله خطابات صریحه آکیده خطباتی است که حضرت بهاء الله بمعشر علماء و رؤسای ادیان از کافه ملل و نحل صادر فرموده اند. بعضی از آنها در کتاب مستطاب اقدس نازل و برخی در توقیعات مخصوصه و یا در صحائف و الواح مختلفه مندرج است. در این خطابات جمال اقدس ابهی باحلی البیان مقام مظهریت کلّیه خویش را اعلام و آنان را باجابت ندای آسمانی دعوت و در موارد مشخصه مراتب غفلت و غرور و نخوت و قصورشان را در اقبال بامر الهی تشریح و به "تقوی الله" دلالت میفرمایند. از آن جمله است این بیانات عالیات "یا معشر العلماء خذوا اعنة الأقلام قد ینطق القلم الاعلی بین الارض و السماء... ضعوا الظنون و الاوهام متوجهین الی افق اشرق منه نیر الایقان من لدى الرحمن... لاترنوا کتاب الله بما

عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق... تبكى عليكم عين عنايتي لانكم ما عرفتم الذي دعوتموه فى العشى والاشراق وفى كل اصيل و بكور... هل يقدر احد منكم ان يستنّ معى فى ميدان المكاشفة والعرفان او يجول فى مضمار الحكمة والتبيان... انا ما دخلنا المدارس وما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الاممى الى الله الأبدى... انا خرقتنا الاحجاب اياكم ان تحجبوا الناس بحجاب آخر... اياكم ان تكونوا سبب الاختلاف فى الاطراف كما كنتم علة الاعراض فى اول الامر... انصفوا بالله ولا تدحضوا الحق بما عندكم اقرئوا ما انزلناه بالحق".

از جمال اقدس ابهى وزندانى ملكوتى عكا لوح امنع ابدعى خطاب به حبر اعظم ورئيس اكبر واقدم كنيسة مسيحيه وصاحب سلطه روحانيه وزمنيّه پاپ پى نهم نازل گردیده واورا بخطابات مهيمنى مخاطب ميفرمايند قوله عزّ ثنائّه "قد اتى ربّ الارباب فى ظلل السحاب... قد ظهرت الكلمة التى سترها الابن... اياك ان تعترض عليه كما اعترض الفريسيون من دون بيّنه وبرهان... اسكنت فى القصور وسلطان الظهور فى احراب البيوت دعها لاهلها... يع ما عندك من الزينة المزخرفة ثم انفقها فى سبيل الله... دع الملك للملوك واطلع من افق البيت مقبلاً الى الملكوت و منقطعاً عن الدنيا ثم انطق بذكر ربك بين الارض والسما... اناك من شمس سموات الاسماء احفظ نفسك لئلا تغشيها الظلمة... انصح الملوك قل ان اعدلوا بين الناس اياكم ان تجاوزوا عما حدّد فى الكتاب".

وهمچنين خطاب به بطارقه خطابات مخصوصه نازل و در آن ظهور موعود را اعلام و به خشية الله و ترك ظنون و اوهام دعوت ميفرمايند بقوله الحق

"ضعوا ما عندكم وخذوا ما ارسلناه اليكم بقدره وسلطان". و نيز خطاب به مطارنه مى فرمايد "قد اتى الربّ ذو المجد الكبير... انّ الذى لم يهتّر من نسمة الله فى ايامه انه من الاموات... طوبى لنا من انتبه من القوات و قام من بين الاموات قاصداً سبيل الربّ" و در خطابات به اساقفه مى فرمايد "ينادى الاب باعلى النداء بين الارض والسما... انتم انجم سما علمى، فضلى لا يحبّ ان تتساقطوا على وجه الارض ولكن عدلى يقول هذا... جسد

الحبيب يشناق الصليب ورأسه اراد السنان فى سبيل الرحمن"... وبه ملأ قسيسين مى فرمايد "دعوا النواقيس ثم اخرجوا من الكنائس ينبغى لكم اليوم بان تصيحوا بين الامم بهذا الاسم الاعظم... من يدع الناس باسمى انه منى ويظهر منه ما يعجز عنه من على الارض كلها... كذلك يأمركم مالک يوم الدين... تبارک الرب الذى هو الأب قد اتى بمجده الاعظم بين الامم توجهوا اليه يا ملأ الاخيار." وخطاب به ملأ رهبان مى فرمايد "لا تعتكفوا فى الكنائس والمعابد اخرجوا باذنى ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد... تزوجوا ليقوم بعدكم احد مقامكم... ان اتبعتمونى اجعلكم وراثاً للملكوتى وان عصيتمونى اصبر بحلمى و انا الغفور الرحيم".

و بالاخره خطابات جمعى و عمومى بكافه ملت حضرت روح از قلم اعلى نازل و مى فرمايد "هذا لهو الوالد الذى اخبركم به اشعيا والمعزى الذى اخذ عهده الروح... قد جاء روح الحق ليرشدكم الى جميع الحق... هذا يوم الله اقبلوا اليه... قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم... انا فتحنا لكم ابواب الملكوت... كذلك عمرنا الهيكل بايادى القدرة والاقتدار ان كنتم تعلمون

ص ٤٢٣

هذا لهيكل وعدتم به فى الكتاب... اخرجوا الاحجاب بقوة ربكم العزيز الوهاب ثم ادخلوا باسمى فى ملكوتى". و درباره بيان حضرت مسيح به پطرس حواری مى فرمايد "انه قال تعاليا لاجعلكما صيادى الانسان و اليوم نقول تعالوا لنجعلكم علة حياة العالم".

در كتب و آثار مقدسه جمال اقدس ابهى بيانات بسيار راجع برؤسا و علمای اسلام موجود است كه در آن بخطابات شديده مراتب ظلم و عدوان و غرور و نخوت آنان را تشریح و ايشان را دعوت مي فرمايند كه از ظنون و اوهام در گذشته كلمات حضرت رب الانام را بسمع قبول اصغا نمايند. در يكي از الواح اين بيان قهريه از قلم مالک بريّه نازل "بكم انحط شأن الملة و نكس علم الاسلام و ثل عرشه العظيم" و نيز در مقام ديگر خطاب بعلمای ايران مى فرمايد "سوف يفنى ما عندكم و يبدل عزكم بالدلة الكبرى و ترون جزاء اعمالكم من الله الامر الحكيم". همچنين مخاطباً لى بناء الكليم مى فرمايد قوله العزيز: "قد جاء التاموس الاعظم و يحكم جمال القدم على كرسى الداود"... "از صهيون آنچه مكنون بود

پدیدار آمد... و از اورشلیم ندای خداوند فرد واحد علیم شنیده شد" (ترجمه). و نیز خطاب برؤسای ملت زرتشت می فرماید "ای دستوران دوست یکتا پدیدار میگوید آنچه را که رستگاری در آن است... دست قدرت از ورای سحاب پیدا... و آثار عظمت و بزرگی بی حجاب هویدا... کردار احدی امروز مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجّه نموده".

در لوح ملکه ویکتوریا خطاب باعضاء مجلس شورای انگلستان، امّ المجالس

ص ۴۲۴

عالم و همچنین نمایندگان منتخب دیار اخری، آیات و خطابات مهیمه ای از لسان قدم صادر گردیده که بعضی از فقرات آن این است قوله العزیز "انظروا فی هذه الايام الّتی اتی جمال القدم والاسم الاعظم لحيوة العالم و اتّحادهم انّهم قاموا علیه باسیاف شاحذة و ارتكبوا ما فزع به الرّوح الامین... یا اصحاب المجالس هناک و فی دیار اخری تدبّروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو کنتم من المتوسّمین... انظروا العالم کهیکل انسان... اعترته الامراض... و ما جعله الله الدّریاق الاعظم و السّبب الاتم لصحّته هو اتّحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لم یمكن ابداً الا بطیب حاذق کامل مؤید".

و نیز در کتاب اقدس می فرماید "یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللّغات لیتکلم بها من علی الارض و کذلک من الخطوط انّ الله یبین لکم ما ینفعکم". در همان سفر قویم تحقّق این امر عظیم را یکی از علائم بلوغ عالم مقرر فرموده است.

این بود اصول مهمّه و مسائل قیمّه خطیره مندرجه در اعلان تاریخی حضرت بهاء الله که باختصار در این اوراق مذکور گردید. اعلانی که تباشیر اولیّه آن در دوره اخیر نفی مبارک در ارض سرّ آغاز و در سنین ابتدائیّه سجن مبارک در عکا اختتام پذیرفت. جمال اقدس ابهی در الواح و کتب و رسائل مقدّسه خویش ملوک و سلاطین عالم جمعاً و منفرداً و رؤسای جمهور در قاره آمریکا و وزراء و سفرا و حبر اعظم و خلیفه اسلام و نایب امام صاحب العصر و الزّمان و ملوک مسیحیّه و معشر بطارقه و

مجنوس و فلاسفه و حکما و فقهاء و ملاً مدینه مقرر سلطنت و خلافت و همچنين پيروان حضرت زرتشت و ابناء کلیم و ملت روح و مستظلين در ظلّ اسلام و حزب بیان و علما و ادبا و شعرا و عرفا و صاحبان حرف و مکاسب و نمايندگان منتخبه ملل و نحل عالم و هموطنان اسم اعظم را کلاً بخطابات و اندازات و ابلاغات و نبوّات صريحه قاطعه مخاطب و بمعرفت مظهر کلی الهی و اجابت ندای آسمانی و اتباع از تعالیم ربّانی دعوت فرموده است. و چنانچه بصفحات تاریخ مراجعه گردد معلوم میشود که در هيچیک از ادوار سالفه و ادیان و مذاهب ماضیه چنین ابلاغ عمومی و دعوت عظیم سابقه و نظیر نداشته و تنها ابلاغات و رسالات صادره از جانب رسول اکرم پیغمبر اسلام ببعضی از سلاطین و امراء معاصر آن حضرت را میتوان فی الجمله با خطابات مهیمنه این ظهور اعظم مشابه و مماثل دانست. در این مقام جمال اقدس ابهی بنفسه المهيمنه على الممكنات شهادت میدهد که "از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهرة واقع نشده" و همچنین در مقام دیگر راجع بالواح صادره خطاب بر رؤسای ارض که حضرت عبدالبهاء آن را از "آیات و معجزات" این ظهور اعظم محسوب فرموده اند این بیان احلی نازل قوله تعالی "مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل و هر کدام باسمى موسوم الاول بالصيحه والثاني بالقارعة والثالث بالحاقّة والرابع بالساهرة والخامس بالطامة و كذلك بالصاخّة والآزفة والفرع الاكبر والصّور والناقور و امثالها تا جميع اهل ارض يقين نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در هر حال غالب بر کلّ بوده و خواهد بود".

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم امر و مقرر فرمودند قسمت اهمّ الواح مذکوره با سورة معروف و مهيمن هيكل بهيات ستاره ای که کنایه از هيكل انسانی است مرقوم گردد و در لوحی خطاب بملاً انجيل می فرماید این همان هيکلی است که زکریای نبی بدان اشاره نموده و آن است "مشرق منیر

سبحان و مَطَّلَع انوار رحمان که بایادی قدرت حضرت مالک العلل " بنیان گردیده "کذلک عمّرنا الهیکل بایادی القدرة و الاقتدار ان کنتم تعلمون هذا لهیکل وعدتم به فی الکتاب تقرّبوا الیه هذا خیر لکم ان کنتم تفقهون." این اعلان هر چند بنفسه خطیر و عظیم و فرید و فخیم بود ولی هنوز تباشیر ظهور قدرت خلاقه شدیدتر و عظیمتری محسوب میگردید و آن نزول کتاب اقدس از جبروت مقدّس الهی است که خداوند مَنان در کتاب ایقان بدان اشاره فرموده و آن را مهیمن بر جمیع صحف و کتب الهیه شمرده است. این سفر بدیع مخزن احکام و شریعت ربّانیّه است که اشعیای نبی بدان بشارت داده و حضرت یوحنا در مکاشفات خویش به "سماجدیده" و "ارض جدیده" و "هیكل ربّ" و "مدینه مقدّسه" و "عروس" و "اورشليم جدید النازل من السماء" تشبیه نموده است. این کتاب مقدّس که حدود و احکامش مدّت یکهزار سال ثابت و لن یتغیّر مانده و نفوذ و سطوتش اهل ارض را احاطه خواهد نمود، اعلی و اجلی ثمره اسم اعظم و امّ الکتاب دور اعزّ اقدس ابهی و منشور نظم بدیع اسنی در این قرن امنع افخم محسوب است.

کتاب اقدس پس از انتقال جمال اقدس ابهی به بیت عودی خمّار (در سال ۱۸۷۳ میلادی) در آیامی که هنوز وجود مبارک از طرف دشمنان خارج و

ص ۴۲۷

دوستان داخل هر دو بمصائب بی منتهی محاط و گرفتار از سماجد مشیّت رحمانیه نازل گردیده است. این سفر کریم، مخزن لآلی الهیه و منبع فیوضات سبحانیه، نظریه بوضع اصول و تعالیم منیعه و تأسیس مؤسّسات بدیعه و تعیین وظائف مقدّس مرجوعه به جانشین شارع قدیر در بین صحف و اسفار سماویّه بی نظیر و مثل و عدیل است زیرا برخلاف توراّه و سایر زبر الهیه که قبل از آن کتاب نازل و در هیچ یک اوامر و دستورات شارع شریعت و حامل رسالت ربّانیّه بنحوی که خود بیان فرموده مدوّن و مسطور نیست و برخلاف انجیل که در آن کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده هیچیک حائز دستور صریح و روشنی نسبت بطرز اداره امور آتیه آن دیانت نمی باشد و حتی برخلاف قرآن که با وجود صراحت و قطعیت احکام و حدود منزله از

لسان پیغمبر اکرم در مسأله خطیر و مهمّ خلافت ساکت و صامت
باقی مانده، کتاب مستطاب اقدس من البدو الی الختم از قلم شارع مقدّس این
دور اعظم تدوین و تنظیم گشته و علاوه بر احکام و قواعد و حدود و فرائضی که نظم
بدیع الهی بر آن قائم و مؤسّس است این سفر قویم
وظیفه مقدّسه تبیین آیات را که به مرجع منصوص و مبین مخصوص محوّل
گردیده همچین مؤسّسات ضروریّه ای را که حافظ وحدت و جامعیت امر
الهی است بصراحت بیان تعیین و تنصیص مینماید.
در این منشور مدنیّت جهانی مؤسّس و واضع مقدّسش که به اوصاف و
القاب "قاضی القضاة" و "شارع اعظم" و "منجی و متحد کننده امم" موسوم
و موصوف نزول "ناموس اکبر" را بملوک و سلاطین ارض ابلاغ و آنان را

ص ۴۲۸

"مملوک" و خود را "ملک الملوک" میخواند و بصراحت بیان اعلام می فرماید که
حقّ جلّ جلاله اراده تصرّف ممالک آنها را نداشته بلکه برای تقلیب نفوس و
تسخیر مدائن قلوب ظاهر شده است و علما و رؤسای ادیان را تحذیر می فرماید که
"کتاب الله" را با اصول و موازین مصطلحه قوم قیاس نمایند و در شأن آن می
فرماید "انه لقسطاس الحقّ بین الخلق". در آن سفر کریم مؤسّسه عظیم الشان "بیت
العدل" را انشاء و وظائف مخصوصه آن را تعیین و واردات آن را مشخص و اعضاء
آن را بعنوان "رجال العدل" و "وکلاء الله" و "امناء الرحمن" تسمیه می فرماید و
همچنین مقرّ امر و مرکز عهد و پیمان خویش را تلویحاً تعیین و اختیار تبیین آیات و
تفسیر کلمات کتاب را

به فرع منشعب از اصل قدیم مفوّض مینماید و نیز مؤسّسه ولایت امر را
با اشاره ضمنی پیش بینی و قوه نافذه دافعه نظم بدیعی را تبشیر و مقام
عظیم و منیع "عصمت کبری" را توضیح و اختصاص و تعلق آن را
به مطالع امر الهی و مظاهر مقدّسه ربّانی تشریح و عدم امکان ظهور مظهر
امر و شارع جدیدی را قبل از اتمام الف سنه کامله تصریح می فرماید.
در این کتاب مقدّس قلم اعلی صوم و صلوة را مفروض و حکم نماز
جماعت را جز در صلوة میّت مرتفع و قبله اهل بهاء را تعیین، حقوق الله و
احکام ارث را تشریح و مؤسّسه مشرق الاذکار را تثبیت و ضیافات
نوزده روزه را مقرّر و اقامه ضیافت و اطعام را در ایام زائده که به ایام ها

موصوف و مذکور گردیده تنصیص می فرماید. و نیز پیشوائی و ریاست روحانی را نسخ و حمل ریاضات و انزوا و ارتقاء بر منابر و اقرار به معاصی نزد خلق را نهی و بیع اماء و غلمان و تکدی و تقبیل ایادی و

ص ۴۲۹

غیبت و افترا و میسر و شرب افیون و خمر و سایر مسکرات را حرام می فرماید. بطالت و کسالت را مردود و طلاق را مذموم و آزار و تحمیل بر حیوان را ممنوع می شمارد. احکام قتل نفس و حرق بیت و ارتکاب فحشا و سرقت را تعیین و امر ازدواج را تشویق و اصول و شرایط آن را تبیین و اقتناع به زوجهٔ واحده را تصریح می فرماید. اشتغال به کسب و کار و صنعت و اقراراف را واجب و آن را نفس عبادت پروردگار محسوب میدارد. لزوم تربیت و تعلیم اولاد، همچنین تنظیم وصیت نامه و اطاعت محضهٔ حکومت متبوعه را تأکید می نماید.

علاوه بر احکام و فرائض مذکوره حضرت بهاءالله در این رُق منیع پیروان امر بدیع را به نصایح الهیه و مواعظ و حکم ربانیه دعوت و امر صریح می فرماید که با جمیع اهل ادیان با کمال روح و ریحان معاشرت نمایند. تعصب و فساد و نزاع و جدال و غرور و استکبار را منع و به تقوی و طهارت و عفت و امانت و صدق و صفا و مهر و وفا و صبر و اصطبار و عدل و انصاف دلالت و اهل بهاء را به این کلمهٔ علیا که از مخزن قلم اعلی نازل هدایت می فرماید قوله العزیز: "کونوا کالاصابع فی الید والارکان للبدن". و همچنین به قیام بر خدمت امر و ارتفاع شریعت مقدسه الهیه تشویق و آنان را به نصرت محتومهٔ رحمانیه مطمئن و مستظهر مینماید. به انقلاب امور و عدم ثبات شؤون دنیا اشاره نموده و حریت حقیقی را در اتباع سنن و اوامر ربانی می شمارد و نصیحت می فرماید که در اجرای حدود و مقررات الهیه آنان را رأفت اخذ ننماید. و مقدم بر کل دو وظیفهٔ اصلیه و فریضهٔ اساسیه را که عرفان مشرق وحی و مطلع امر الهی و پیروی از حدود و

ص ۴۳۰

احکام مقدسهٔ یزدانی است تنصیص و بنهایت تأکید اعلام می فرماید که این دو اصل اصیل پیوسته ملازم یکدیگر بوده و هیچیک از آن دو بدون

دیگری در ساحت قدس الهی ممدوح و مقبول نه "لا یقبل احدهما دون الآخر."

دیگر از مسائل مهمه و حقائق بدیعه مندرجه در این سفر جلیل خطابات منیعه ای است که برؤسای جمهور در قاره آمریکا صادر شده و در آن خطابات مقدسه شارع قدیر آنان را دعوت می فرماید که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را بطراز عدل مزین دارند و نیز اعضاء مجالس شور عالم را تعلیم می فرماید که یک لسان و خط عمومی اختیار کنند. ویلهلم اول امپراطور فاتح و غالب آلمان را از غرور و نخوت تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش را به غفلت و فتور خویش متوجه می فرماید. به "حنین برلین" اشاره نموده و "شواطی نهرین" را به اندازات شدید مخاطب میسازد. با استقرار "کرسی ظلم" در مدینه کبیره و فناء "زینت ظاهره" و بلایا و محنی که سگان آن ارض را از جمیع جهات احاطه خواهد کرد اخبار مینماید. ارض طا مولد جمال اقدس ابهی را به خطاب روح بخش و تسلیت آمیز "یا ارض الطاء لا تحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین" مستبشر و امیدوار می فرماید. به "صوت رجال" خراسان در تهلیل و تجلیل امر سبحان و ظهور اصحاب "بأس شدید" در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمان در آن سرزمین قیام خواهند نمود وعده می فرماید و بصرف فضل و عطا برادر بیوفائی را که چنان ظلم و عدوان در حق آن جوهر محبت و وفا پسندیده مطمئن میسازد که اگر چنانچه

ص ۴۳۱

از غرور و استکبار بگذرد و بساحت قدس الهی رجوع و استغفار نماید خداوند "غفور و کریم" از سیئات او درگذرد و مشمول عفو و غفران خویش نماید. این مسائل و حقائق، مندرجات کتاب مقدسی را که از قلم شارع عظیم به القاب فحیمه "فرات الرحمة" و "قسطاس الهدی" و "صراط الاقوم" و "محبی العالم" ملقب و موصوف گردیده است تکمیل مینماید. جمال اقدس ابهی احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است به "روح الحیوان لمن فی الامکان" و "حصن حصین" و "اثمار الشجرة" و "السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم" و "مصباح الحکمة و الفلاح" و "عرف قمیص" و "مفاتیح رحمت" الهی برای عباد تعبیر و توصیف

فرموده است. و نیز در شأن این صحیفه علیا می فرماید "قل انّ الكتاب هو سماءٌ قد
زینّها بانجم الاوامر والنّواهی" و همچنین "طوبی لمن یقرئه ویفکر فیما نزل فیهِ
من آیات الله المقتدر العزیز المختار. قل یا قوم خذوه بید التّسلیم... لعمری قد نزل
علی شأن یتحیّر منه العقول و الافکار

انه لحجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضین والسّموات"
"طوبی لذائقه یجد حلاوتها ولذی بصریعرف ما فیها و ذی قلب یطلع
برموزها و اسرارها تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة ما نزل و اشارات
المقنّعة لشدة ظهورها". و نیز می فرماید "کتاب اقدس بشأنی نازل شده که
جاذب و جامع جمیع شرایع الهیّه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی
للمتفکرین طوبی للمتقرّسین و بانساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال
احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره".
پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح حدود و احکام الهیّه الواح

ص ۴۳۲

متعالیه دیگری نیز در اواخر ایام از یراعه مالک انام عزّ نزول یافت که
در آن صحائف مقدّسه اصول و مبادی سامیه این امر اعظم تشریح و
بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود تبیین و
تکمیل گردید و در این الواح بدیعه منیعه بشارات و اندازات جدیدی از
سمااء اراده رحمن ظاهر و پاره ای اوامر و نواهی که فی الحقیقه مکمل
حدود و احکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید. از آن
جمله است الواح اشراقات و بشارات و تجلیات و کلمات فردوسیّه و لوح
اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و
اخیره قلم خستگی نا پذیر جمال اقدس ابهی محسوب در عداد اعلی و ابهی
ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی و هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن
جمال مبین است.

در بین اصول و مبادی قیمه که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است
اعظم و اتم و اقدم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که
میتوان آن را جوهر تعالیم الهیّه و محور احکام و اوامر سماویّه در این
دور اعظم اقدس محسوب داشت. و این اصل اصیل یعنی اتّفاق عالم و
اتّحاد امم در این عصر نورانی بدرجه ای منیع و عظیم است که شارع

قدیر در کتاب عهد خویش بصراحت تنصیص و آن را مقصد اصلی و منظور نهائی ظهور مقدّس خویش تعیین می فرماید. در این مقام از قلم اعلی این کلمه مقدّسه علیا نازل: "قد جئنا لاتّحاد من علی الارض و اتّفاقهم" و نیز می فرماید "قسم به آفتاب حقیقت نور اتّفاق آفاق را روشن و منور سازد" و نیز اشاره به این مقصد اسنی و هدف اعلی که ظهور وحدت و

ص ۴۳۳

وفاق در بین بریّه است می فرماید "گاهی بلسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این مقام بلند اعلی بوده" و نیز می فرماید "این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال" و همچنین "عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن". جمال اقدس ابهی تأیید می فرماید که اتّفاق بشر و حصول وحدت اصلیه بین ملل و نحل که آخرین مرحله تکامل عالم انسانی و وصول به اعلی ذروه کمال و بلوغ محسوب، امری حتمی و غیر قابل اجتناب است "سوف نظوی الدنیا و ما فیها و نبسط بساطاً آخر". همچنین

می فرماید "حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و او را د محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود".

قلم اعلی از منقصت نظام کنونی عالم اظهار تأسّف فرموده و عدم کفایت حبّ وطن را برای اداره و انتظام جامعه بشریّت تصریح می فرماید. در این مقام از سماء مشیّت حضرت ربّ الانام نازل قوله الاعزّ الاعلی: "لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم" و همچنین حفظ مصالح عالم و خدمت به جامعه بنی آدم را گرانبهارترین و مقدّس ترین نتیجه مساعی نوع انسان می شمارد. در مقام دیگر از انتشار بی دینی و فقدان تعلّقات روحانی اظهار اسف و حسرت می نماید و می فرماید "ارکان دین در عالم سست شده و این سستی سبب قوّت جهّال و جسارتشان شده و میشود... عالم منقلب است و انقلاب آن یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه". و نیز می فرماید "دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای

ص ۴۳۴

حفظ و آسایش اهل عالم" و در مقام دیگر می فرماید "قلم اعلی در این
حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا
و علما و عرفا را نصیحت می فرماید و به دین و به تمسک به آن وصیت
می نماید و آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من
فی الامکان" و همچنین "دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از
سما و مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید"
و در مقام دیگر نازل "دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را به

شرایط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را
از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که به تعصب
و حمیة جاهلیة منجر و منتهی نگردد" و نیز می فرماید "سستی ارکان دین
سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده برآستی میگویم آنچه از مقام
بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است"
و بعد می فرماید این انقلاب و هرج و مرج بتدریج شدت خواهد یافت
"فاذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم".

اصول امنیت اجتماعی را حضرت بهاء الله بنحو قاطع و صریح تأکید و
تقلیل عساکر و ادوات حرب را بمیزانی که برای حفظ و حراست داخله
ممالک و بلاد لازم و ضروری است توصیه می فرماید و نیز لزوم تشکیل
مجمع بزرگی را که ملوک و سلاطین ارض در آن مجمع حاضر و راجع به
استقرار صلح در بین ملل و نحل عالم مفاوضه و اخذ تصمیم نمایند
خاطر نشان می فرماید.

راجع به اجرای عدالت تأکیدات شدیده از قلم مولی البریه نازل و آن را

ص ۴۳۵

سراج عباد و حارس من فی البلاد شمرده است. در این مقام می فرماید
"سراج عباد داد است او را بیادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش
منمائید" و نیز می فرماید "عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ
عباد" و در مقام دیگر نازل "عدل جندی است قوی... او است مبین
اسرار وجود و دارای رایت محبت و جود" و همچنین "هیچ نوری به نور
عدل معادله نمی نماید آن است سبب نظم عالم و راحت امم". "مرئی عالم عدل
است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند از

برای حیات اهل عالم" و به اهل ارض توصیه مینماید که مراقب ظهور عدل الهی باشند و پیش بینی می فرماید که پس از مضمی ایام و بروز انقلابات کثیره و مصاعب و متاعب شدیدیه نیر عدل از سحاب تیره ظلم فارغ و در سماء اراده الله بکمال جلوه و اشراق ساطع و لامع خواهد گردید بقوله تعالی "ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل... اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان".

دیگر از تعالیم مبارکه رعایت اصل اعتدال در جمیع شؤون است در این باره می فرماید: "هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود. مثلاً حریت و تمدن و امثال آن... اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد" و همچنین می فرماید "در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده" و پیش بینی می فرماید که این تمدن مفرطه عنقریب علت فساد و مایه دمار ممالک و دیار خواهد گردید "سوف تحترق المدن من ناره". مشورت را جمال اقدس ابهی یکی از اصول اساسیه امر مقدسش مقرر

ص ۴۳۶

فرموده و در این خصوص این حکم محکم از سماء اراده مالک قدم نازل "آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که او است سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند".

دیگر از تعالیم مبارکه کسب علوم و فنون و صنایع است. در این باره قلم اعلی می فرماید "علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم یشهد بذلک امّ البیان" و نیز می فرماید "تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است". و درباره کسب ثروت می فرماید "و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است".

دیگر از او امر مبارکه و تعالیم اساسیّه این ظهور اعظم معاشرت با اهل عالم از احزاب و ادیان مختلفه است. در این خصوص می فرماید "با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید چه که معاشرت سبب اتّحاد و اتّفاق بوده و هست و اتّحاد و اتّفاق سبب نظم عالم و حیات امم است". دیگر اختیار یک لسان و خطّ عمومی است که در الواح مکرّر تأکید و از صرف اوقات برای فراگرفتن السنّه مختلفه اظهار تأسّف می فرمایند. در این باب از قلم اعلی نازل "حضرات ملوک ایّدهم الله و یا وزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و

ص ۴۳۷

در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خطّ در این صورت جمیع ارض قطعۀ واحده مشاهده شود" و نیز می فرماید "حال خطّ بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده" و تصریح مینماید که چنانچه شایق تحصیل آن باشند طلب نمایند تا تعلیم و القا گردد. دیگر از تعالیم مبارکه اختیار وضع احکام غیر منصوصه و تفویض آن به امنای بیت العدل است. در این خصوص می فرماید: "آنچه از حدودات در کتاب برحسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنّه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم". و همچنین تأسیس حکومت مشروطه که در آن اصول و مآرب جمهوریت با شوکت و عظمت سلطنت مجتمع گردد، قوله تعالی "اگر چه جمهوریت نفعش به عموم اهل عالم راجع و لکن شوکت سلطنت آیتی است از آیات الهی دوست نداریم مدن عالم از آن محروم مانند اگر مدبّرین این دورا جمع نمایند اجرشان عند الله عظیم است". دیگر توجّه کامل در امر زراعت و رعایت تامّ نسبت به صحّت اخبار و اوراق است در این مقام لسان قدم می فرماید "اوراق اخبار طیار روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است... ظهوری است عجیب و امری است بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدّس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد".

جمال اقدس ابھی در الواح مبارکہ مسأله عصمت کبری را تشریح و بہ پیروان خویش لزوم اطاعت و انقیاد نسبت بہ مصادر امور و مراجع جمهور

ص ۴۳۸

را تأکید می فرماید. در این خصوص از قلم اعلی نازل "این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بہ امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند ہذا ما نزل من لدن آمر قدیم". دیگر الغای حکم جہاد و محو کتاب است بقولہ المتعالی العزیز "بشارت اول کہ از امّ الکتاب در این ظہور اعظم بجمیع اہل عالم عنایت شد محو حکم جہاد است از کتاب تعالی الکریم ذو الفضل العظیم" و همچنین "حکم محو کتب را از زبرو الواح برداشتیم فضلاً من لدی اللہ مبعث ہذا النبا العظیم". دیگر اظہار عطوفت و عنایت و تمجید و تقدیر نسبت بہ ارباب معرفت و اصحاب علم و حکمت است. در این بارہ می فرماید "حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای ہیکل عالم ان شاء اللہ ارض از این دو عطیہ کبری محروم نماند و ممنوع نشود."

در این مقام کہ ذکر اصول مہمہ و تعالیم اساسیہ مندرجہ در الواح صادرہ از یراعہ مقدّس جمال قدم جلّ ذکرہ الاعظم در اواخر ایام تبعید مبارک در عکّا در بین است لازم میدانند بہ لوح منیع "حکمت" کہ در آن اساس فلسفہ و حکمت حقیقیہ الہیہ تبیین گشتہ و همچنین بہ زیارتنامہ ای کہ در شأن حضرت سیدالشہداء علیہ آلاف التحیّۃ والثناء نازل و مقامات متعالیہ آن فارس مضمار یزدانی و قائد جیش عرمرم الہی بکمال عظمت تجلیل و تکریم گردیدہ و همچنین بہ "رسالہ سؤال و جواب" کہ در آن پارہ ای از احکام و حدود کتاب اقدس توضیح و تشریح گردیدہ و "لوح برہان" کہ در آن اعمال سیئہ و مظالم و فیرہ شیخ محمّد باقر ملقب بہ "ذنب" و میر محمّد حسین امام جمعہ اصفہان ملقب بہ "رقشاء" تصریح و تقبیح

ص ۴۳۹

شدہ و بالاخرہ بہ "لوح مقدّس کرمل" کہ در آن شارع قدیر بکمال تأکید و اہمیّت، مدینہ الہیہ را بہ بیان "مدینہ اللہ الّتی نزلت من السماء" تجلیل و آن جبل مقدّس را بخطاب جلیل "سوف تجری سفینة اللہ علیک و یظہر

اهل البهاء الذين ذكرهم في كتاب الاسماء" مخاطب مي فرمايد اشاره نمود
و نیز مقتضی است لوحی را که از قلم اعلى خطاب به شيخ محمد تقى ملقب به
"ابن ذئب" نازل و از جمله توقيعات منيعه و اسفار رشيقه صادرة از سماء مشيت
الهيّه است متذکر گردید. در اين کتاب مابين جمال اقدس

ابهی آن مجتهد حريص پرکين را به توبه و استغفار از معاصی و سيئات
خويش دعوت و بعضی از مهمّ ترين اصول و تعاليم اين ظهور اعظم را
نقل و دلائل حقايق امر مبارک را تشریح و تبیین می فرماید.

با ارسال و انتشار اين کتاب منير که قريب یک سنه قبل از غروب شمس
لاهورت از افق عالم ناسوت از سماء عزّ احدیه نازل گردیده صدور الواح و
آثار معجزه آسای حضرتش که عددشان بصد مجلد بالغ و مخزن درو
لاکي ثمينه مستخرجه از دريای علم و حکمت آن مظهر کلیه الهيّه است
عملاً خاتمه می یابد. الواح و آثاری که مشحون از اصول و مبادی منيعه
بديعه و احکام و تعاليم قيمه رفيعه و بشارات و ادعيه و مناجات و تفاسير
و خطب و بيانات نصحيّه و ارشادات الهيّه و خطابات و انذارات شديد
بملوک و زمامداران ملل و دول و وزراء و رؤسا از شرق و غرب و

پيشوایان ادیان از فرق و مذاهب مختلفه و زعماء قوم از احزاب و مسالک
متنوعه و اهل دانش و ادب و سياست و عرفان و طريقت و تجارت و
خادمان نوع انسان در شؤون مختلفه و مقامات متنوعه کثيره می باشد.

ص ۴۴۰

جمال اقدس ابهی در پايان حیات ناسوتی خود در سجن اعظم درباره
عظمت و وسعت تعاليم مقدسه منزله از قلم مبارک می فرماید "فيا الهی و
سيدي و محبوبی انت تعلم بانّي ما قصرت في تبليغ امرک و اظهرت لعبادک اعظم
ما عندهم امراً من عندک" و در مقام ديگر نازل "هل بقي لاحد في هذا الظهور من
عذر لا وربّ العرش العظيم قد احاطت الآيات كلّ الجهات و القدرة كلّ البرية و
لكنّ الناس في رقد عجيب."

ص ۴۴۱

یاد داشتها

۲- Conte de Gobineau

۳- Nihilisme

۴- Alexander II

ص ۴۴۲ سفید است.

ص ۴۴۳

فصل سیزدهم

صعود حضرت بهاءالله

امری که آغازش با مخالفت اعدا مواجه و دوران صباوتش بمحرومیت از مبشر و قائد نازینش مقارن گردید در حینی که مخاطرات عظیمه از هر جهت آن را احاطه نموده و عناد و اضطهاد دشمن پرکین آن را به محو و اضمحلال سوق میداد با طلوع نیر اعظم از مطلع اراده سلطان قدم حیات تازه یافت و جلال و عظمت بی اندازه حاصل نمود. جمال اقدس ابهی با وجود مصائب کثیره متزایده و تبعیدات متتابعه مترادفه که مدت پنجاه سال آن محیی رمم را به اشد آلام و محن گرفتار نموده بود به تجدید اساس جامعه پرداخت و بابلاغ کلمه و وضع حدود و احکام الهیه و نشر اصول و مبادی سامیه رحمانیه و تأسیس مؤسسات بدیعه منیعه قیام فرمود. و چون آفتاب حقیقت به وسط السماء عروج نمود و امر الهی باعلی ذروه درخشش و کمال واصل گردید ناگهان مشیت بالغه سبحانیه آن را از شارع قدیرش محروم گردانید. صریر قلم اعلی ساکت شد و هدیر و رقاء بقا صامت و اصحاب و احباب در دریای احزان مستغرق و به حرقت بی پایان مبتلا گشتند. دشمنان مأیوس و مخذول دفعه اخری مطمئن و مسرور شدند و زمامداران امور و رؤسای ادیان غیبت شمس لامکان را از افق عالم مگتنم شمردند و در اجرای نوایای سیئه خویش کمر همت

ص ۴۴۴

محکم بستند.

بطوری که حضرت غصن الله الاعظم بیان فرموده اند جمال اقدس ابهی نه ماه قبل از وقوع این فادحه کبری می فرمودند که دیگر نمی خواهم در

این عالم بمانم و از آن تاریخ به احبائی که به محضر مبارک مشرف میشدند ذکر وصایا و بیاناتی مینمودند که از جمیع آنها عرف و داع استشمام میشد ولی صریحاً اظهاری نمی فرمودند. تا آن که شب یازدهم شوال ۱۳۰۹ هجری (مطابق با هشتم مه ۱۸۹۲ میلادی) تب خفیفی در وجود مبارک نمودار گردید و با آنکه روز بعد شدت یافت بزودی قطع شد. این بود که به بعضی از احباً و زائرین اذن حضور عنایت فرمودند. ولی چیزی نگذشت که معلوم گردید صحت مبارک اختلال حاصل نموده، تب مجدداً شدت یافت و آثار نقاهت از هر جهت محسوس و عوارض مختلفه بر هیکل الطف اعزّ اقدس طاری شد تا طیر علی قصد معارج علیا فرمود. سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود و روح مقدّسش پس از شدائد عالم ادنی و مصائب و بلاهای لا تحصی که دوره حیات انورش را از هر جهت احاطه نموده بود آزاد گردید و بممالک اخری "المقامات الّتی ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء" عروج فرمود و آنچه در لوح مبارک رؤیا که نوزده سنه قبل در تجلیل یوم ولادت حضرت مبشّر اعظم از سماء مشیت جمال قدم جلّ کبریائه نازل و بلسان "ورقه نورا" ملبّس به "ثیاب بیضاء" مذکور و مسطور گردیده بود تحقق یافت. و این رزیه کبری و مصیبت عظمی مقارن طلوع فجر لیلۀ دوم ذی القعدة ۱۳۰۹ هجری (مطابق با ۲۹ می ۱۸۹۲ میلادی) هشت ساعت بعد از غروب آفتاب در حینی که

ص ۴۴۵

از سنّ مبارک هفتاد و پنج سال گذشته بود اتفاق افتاد. جمال قدم جلّ شأنه الاعظم شش روز قبل از صعود در حالی که در بستر به یکی از اغصان تکیه فرموده بودند جمیع اصحاب و زائرین و طائفین حول را که در قصر باکیاً ذاکراً مجتمع شده بودند احضار فرمودند و در این تشرّف که شرفیابی آخر احباب و بمنزله آخرین تودیع ملّیک مئان از بندگان خویش بود لسان عظمت در نهایت شفقت و مکرمت به این بیانات عالیات ناطق: "از جمیع شماها راضیم بسیار خدمت کردید و زحمت کشیدید هر صبح آمدید و هر شام آمدید همگی مؤید و موفق باشید بر اتّحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد". اماء الرّحمن و اهل حرم را نیز که در بالین مبارک گرد آمده بودند بهمین گونه خطابات عطوفت آمیز مخاطب و

به آنان فرمودند در وصیت نامه ای که به غصن اعظم عنایت شده کلّ را به آن وجود مقدّس سپرده‌اند مطمئن و امیدوار باشند.

خبر صعود مبارک فوراً طیّ تلغرافی که به کلمات "قد افلت شمس البهاء" مصدر بود به سلطان عبدالحمید مخابره گردید و ضمناً به مشارّ الیه اطلاع داده شد که قصد دارند رمس مبارک را در حوالی قصر مقّر دهند.

سلطان بمجرّد حصول خبر موافقت خویش را اعلام نمود. بنا بر این عرش مقدّس را در شمالی ترین حجره بیت مسکونی صهر مبارک که خود نیز شمالی ترین بیوت ثلاثه واقعه در جوار و غرب قصر پرانوار بهجی محسوب میگردید استقرار دادند و مراسم استقرار عرش اعزّ اطهر الطف در همان یوم صعود پس از غروب آفتاب انجام گردید.

نبیل، سودائی جمال اقدس ابهی و شیدائی آن مه نراء، که در ایام

ص ۴۴۶

کسالت مبارک یکبار بطور خصوص افتخار تشرف بمحضر اقدس حاصل نمود و حضرت عبدالبهاء او را بجمع آوری و تنظیم منتخباتی از آیات که زیارتنامه روضه مبارکه را تشکیل داده و اکنون در آن مقام مقدّس تلاوت میشود مأمور فرمودند و بفاصله قلیلی از افول شمس حقیقت و ابتلاء بفراق نیر آفاق از شدت تأثر و احزان خود را در بحر افکند و مستغرق ساخت، شرح آن ایام پر محنت و مصیبت را بدین قرار می نگارد: "انقلاب عالم تراب جمیع عوالم ربّ الارباب را به اضطراب آورد... دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز... در شورش آن محشر اکبر جمیع اهالی عکا و قرای حول آن در صحراهای حول قصر مبارک گریان و بر سر زنان و وا مصیبتا گویان..."

پس از صعود مبارک تا مدّت یک هفته جمّ غفیری از اهالی بلد از غنی و فقیر در این رزیه کبری با عائله مقدّسه شریک و سهم بودند و همگی از خوان نعمت منعم العالمین متنعم. بسیاری از اعظم و اکابر قوم از شیعه و سنّی و نصاری و یهود و دروز و همچنین شعرا و فضلا و علما و رجال دولت و عمال حکومت در مقام تعزیت و تسلیت بر آمدند و لسان به مدح و ثنای محبوب امکان گشودند و مراتب تأثرات قلبیه خویش را بزبان عربی و ترکی نظماً و نثراً تقدیم داشتند. حتّی از بلاد سائره مانند دمشق و حلب و بیروت و قاهره نیز عرایض شتی بدون استثناء بساحت

انور حضرت عبدالبهاء که حال نماینده امراب بزرگوارش شناخته میشد
واصل گردید و کلّ بذکر اوصاف و نعوت آن وجود مقدّس و تجلیل و
تکریم مقامات مقدّسه جمال اقدس ابهی جلّ شأنه الاعلی ناطق بود.

ص ۴۴۷

این حزن و الم که افول آن نیر اعظم و صعود آن منجی امم در ارض
اقدس و ممالک مجاوره برانگیخت و السن و افواه ناس را از جمیع طبقات
به تقدیس و تعظیم ذات انور اقدسش مألوف نمود هر چند بنفسه عظیم و
خطیر و در هیچیک از ادوار سابقه و ظهورات مقدّسه ماضیه نظیر و
عدیل نداشته مع الوصف چون با بحور احزان و حرمان بی پایانی که
حدوث این مصیبت عظمی در قلوب هزاران هزار از محبّین و مقبلین و
رافعین امر مقدّسش در اقطار شاسعه و اقطار وسیعۀ هندوستان و ایران
و عراق و عثمانی و روسیّه و فلسطین و مصر و شام ایجاد نموده مقایسه
نمائیم معلوم خواهد شد که چون قطره نسبت به دریا و ذره در مقابل آفتاب است.
با صعود جمال اقدس ابهی دوره‌ای که از شوون کثیره و جهات متنوعه
عدیده در تاریخ ادیان عالم بی مثل و قرین است خاتمه پذیرفت و قرن
اول بهائی مقارن این واقعه جانگداز قریب به نیمی از آن طیّ گردید و
عصر مبارکی که از لحاظ علوّ شأن و سموّ مقام و امتداد زمان و وفور
اثمار و آثار منیعۀ بدیعه اکبر و اعظم از جمیع اعصار و قرون ماضیه الهیه
محسوب و بجز برهه کوتاه سه ساله فاصله بین شهادت مبشر اعظم و ظهور
جمال قدم جلّ ذکرة و ثنائۀ مدّت نیم قرن شاهد ظهورات وحی الهی از دو
منبع مقدّس یزدانی بوده پایان یافت. امر حضرت باب ثمرات جنیه ذهبیه
خویش را بار آورد و مهمّترین مرحله از مراحل عصر رسولی سپری
گردید. آفتاب حقیقت، نیر اعظم سماء هدایت ربّانی از افق سیاهچال
طلوع نمود و اشعه بازغه اش در مدینه الله از ورای سحاب بر عالم و عالمیان

ص ۴۴۸

بدرخشید و در ارض سرّ بوسط السّماء متعارج شد و در نقطه معدّل النهار
خیمه و خرگاه برافراخت تا بالاخره در مغرب سجن عکّا از افق عالم امکان

غارب گردید و تا انقضای یکهزار سال کامل دیگر شمس حقیقت را ظهور و بروزی نه و اشراق و صدور جدیدی متصور نیست.

در این دور مقدّس ، امر اعظم الهی هدف اسنی و غایت قصوای ظهورات سابقه بنهایت جلوه و جلال ابلاغ گردید ، بشارات کتب مقدّسه تحقّق یافت ، احکام و حدود متقنه و مبادی و اصول سامیه ، تار و پود نظم بدیع الهی تنظیم و ارتباط این ظهور اقدس با ادیان ماضیه و شرایع مقدّسه قبلیه واضحاً و صریحاً تنظیم شد. تأسیسات اوّلیّه ، صدف نظم جنینی رحمانی بنیاد و عهد و میثاق ربّ مجید حافظ و حارس وحدت و جامعیت امر مقدّس یزدانی بکمال اتقان تأسیس و تنصیص گردید.

بشارت اتّفاق اهل عالم و ارتفاع لوای صلح اعظم و ایجاد مدنیت جهانی الهی من غیر تردید اعلام و اندازات شدید و اخبار از انقلابات و تحولات هائله خطیره که مقدّمه حلول عصر موعود ربّانی و متوجّه کافّه انام از ملوک و رؤسای ادیان و دول و ملل جهان است بصراحت و تأکید بیان گردید.

خطابات مهیمنه بدیعه ، مبشّر مأموریت الهی و فرمان مقدّس ملکوتی که بعد ها به قاره امریکای شمالی تفویض گردید به رؤسا و زمامداران قاره مذکور عرّ صدور یافت. ارتباط معنوی و استقرار علائق روحانی با ملتی که یکی از اعقاب خاندان سلطنتش قبل از اختتام قرن اوّل بهائی در ظلّ ظلیل امر الهی وارد گردید فراهم آمد و قدم اوّلیّه در اجرای اراده قاطعه صمدانیّه که در سنین متعاقب موجب اعطای مواهب روحانی و اداری

ص ۴۴۹

بی کران به جبل مقدّس ربّ مواجه با سجن اعظم گردیده و اثرات بهیّه آن بمرور زمان بسط و توسعه خواهد پذیرفت ، برداشته شد و بالاخره رایات فتح و ظفر که قبل از پایان آن قرن نورانی متجاوز از شصت اقلیم را در شرق و غرب عالم تحت نطق خویش در آورد مظفرانه افراشته گردید.

باری امر مقدّس جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در این هنگام که در آستانه نیمه ثانی از قرن پرانوار خویش قرار داشت نظر به فسحت آثار و وسعت آیات و عظمت بیّنات و کثرت شهدا و همّت باسلان و قیام و استقامت پیروان و خسران و خبیت دشمنان و خلّاقیت کلام و جانبازی بی عدیل مبشّر اعظم و سطوت و عظمت شارع افخم و سریان روح نبّاض و

پرنبانش قدرت و شایستگی خویش را در حصول تقدّم و اعتلاء و تمکّن و ارتقاء فارغ از هرگونه نفاق و شقاق در طریق مقرر از طرف مؤسس عظیم الشّأنش بمنصّه ظهور رسانیده، قوّت آسمانی و روح ملکوتی مودوع در آئین رحمانی را در انظار عالم و عالمیان ثابت و مدلل و واضح و محقق ساخته بود.

در خاتمه مقال لازم و مناسب می‌شمارد که مآل و عاقبت پربال سلاطین و وزراء و رؤسای ادیان در شرق و غرب عالم را که در دوران ظهور حضرت بهاءالله بمخالفت امر الهی قیام نموده و یا از مواظب حکیمانه و ارشادات رحمانیه آن حکیم علی الاطلاق روی تافته و یا از اجابت ندای مقدّس غفلت کرده و یا در نصرت و تأیید امر اعظمش فتور و قصور روا داشته اند در صفحات این اوراق درج گردد. جمال اقدس ابهی بنفسه المهیمنه علی الممکنات درباره نفوسی که بدشمنی امر الهی و اطفاء

ص ۴۵۰

سراج یزدانی همت گماشته اند می فرماید: "حقّ از ظلم ظالمان چشم نپوشیده و نخواهد پوشید مخصوص در این ظهور که هر یک از ظالمین را جزا داده". این است که از بدو ظهور این امر اعظم اریاح غضب و انتقام منتقم حقیقی بحرکت آمد و اهل عدوان را از کلّ جهات فرا گرفت. سلاطین از سریر سلطنت منفصل و سلسله‌ها منقرض و ارکان رؤسای روحانی متزلزل و انقلابات و محاربات متزاید، ابناء ملوک از مقامات خویش منعزل و غاصبین منفور و مطرود و محرکین ظلم و اعتساف مقهور و مخدول و شریران و فاسدان مأیوس و منکوب مشاهده گردیدند. سلطان عبدالعزیز پادشاه جائر عثمانی که باتفاق سلطان ایران ناصرالدین شاه صدمات و بلاهای لاتحصی برهیکل مقدّس مرکز امر وارد و سه بار حکم نفی و تبعید آن جمال احدیه را از نقطه ای به نقطه دیگر صادر نمود و در کتاب اقدس به جالس بر "کرسیّ ظلم" یاد شده و سقوط و هبوطش در لوح فؤاد از قلم مالک عباد اخبار گردیده در نتیجه انقلاب درباری از اریکه حکم معزول و بفتوای مفتی مقرر سلطنت و خلافتش محکوم و بفاصله چهار یوم در سال ۱۸۷۶ میلادی مقتول گردید و بجزای اعمال سیئه خویش واصل شد و تخت سلطنت به برادرزاده او که به قلّت

عقل و نقصان خرد و درایت موصوف بود رسید. چیزی نگذشت که در محاربهٔ ۷۸ - ۱۸۷۷ یازده ملیون اتباع مملکت از یوغ اسارت حکومت ترک آزاد و ارض سرّ بوسیلهٔ قوای روس اشغال شد تا آنکه جنگ بین الملل اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) رخ گشود و امپراطوری عظیم عثمانی منحلّ و

ص ۴۵۱

بساط سلطنت آن ارض منظوی و بجای آن جمهوریت برقرار گردید و قدرت و سلطنتی که متجاوز از شش قرن بر آن سرزمین وسیع حکومت و فرمانروائی مینمود خاتمه پذیرفت.

ناصرالدین شاه پادشاه مغرور و مستبدّ که از قلم اعلیٰ به لقب "رئیس الظالمین" ملقب و پس از نزول لوح مبارک و اعراض از اصغای ندای احدیه کلمه "سوف نجعله عبرة للعالمین" در حقّ او نازل گردید و دورهٔ سلطنتش بشهادت حضرت اعلیٰ و مسجونیت حضرت بهاءالله لگه دار شد و در تبعید هیکل مبارک از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه و سپس به عکا نهایت سعی و همت مبذول داشت و با همدستی علماء رسوم در قلع و قمع شجره الهیه در مهد آئین نازنین عزم جزم و تصمیم خلل ناپذیر اتخاذ نموده بود در همان یوم که به تدارک جشن عظیم و خطیر ختام دورهٔ پنجاه سالهٔ سلطنت و ورودش در مرحلهٔ جدید مشغول و مقرر بود آن یوم را در صفحات تاریخ مملکت از اعظم ایام سرور و شادمانی ملیّ ثبت نمایند در بقعهٔ حضرت عبدالعظیم بوضع حیرت انگیزی کشته شد و از آن پس آثار تنزل و انحطاط در خاندان وی نمودار گردید تا بالمآل در نتیجهٔ عدم کفایت و لیاقت احمد شاه و انهماکش در اهواء نفسانیّه نجم شوکت آن قوم جهول افول نمود و سلسلهٔ قاجار منقرض و منهزم گردید. ناپلئون سوم مقتدرترین و معظمترین سلاطین عصر خویش در غرب که بینهایت خود خواه و متکبر و مکار و جاه طلب بود و بکمال اهانت و بی اعتنائی توفیق مبارکی را که از طرف حضرت بهاءالله خطاب بوی صادر

ص ۴۵۲

شده بود بر زمین افکند و در آزمایش الهی مردود و مطرود گردید و جمال اقدس ابهی زوال و خذلان وی را در توفیق ثانی بصراحت اخبار

فرموده بودند در سال ۱۸۷۰ در محاربه (سدان) (۱) که بین فرانسه و آلمان واقع گردید بنهایت خفت و مذلت شکست خورد و مغلوب و منهزم گردید و با شرایط سنگین و تعهدات کمر شکن تسلیم شد و سلطنت خویش را از دست بداد و بقیه ایام حیات را در تبعید و غربت بگذرانید و بالمآل با خسران عظیم به تراب راجع گردید و یگانه فرزند و ولیعهدش در جنگ قبائل آفریک بدست قوم زولو (۲) کشته شد و امپراطوری پر صیت و صوتش منهدم گردید و جنگهای خونینی که از محاربات دولتین شدیدتر بود در داخله مملکت رخ گشود و ویلهلم اول (۳) پادشاه فاتح پروس در قصر ورسای بکمال شکوه و جلال تاج امپراطوری کل ممالک متحده آلمان را بر سر گذاشت.

اما ویلهلم مذکور که از باده غرور سرمست و در اثر غلبه بر ناپلئون شهرت و عظمت بسیار حاصل کرده و جمال اقدس ابهی او را در کتاب مستطاب اقدس به بیان "اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً" نصیحت و به خطاب "یا شواطئ نهر الرین قد رأیناک مغطاة بالدماء" و "نسمع حنین البرلین و لو آتھا الیوم علی عز مبین" از وقایع شدید آتیه انداز میفرمایند دو بار مورد سوء قصد واقع گردید و پس از آن فرزندش بر اریکه سلطنت جالس شد. او نیز پس از سه ماه فرمانروائی بمرض مهلکی گرفتار گردید و از جهان رخت بریست و تخت و تاج به ویلهلم دوم که عنصری مغرور و سرسخت و کوتاه نظر بود انتقال یافت. و

ص ۴۵۳

دیری نگذشت که خود خواهی و استکبار وی موجبات سقوط و انهدامش را فراهم کرد، ناگهان در عاصمه مملکت انقلاب عظیم بر پا شد و طرفداران کمونیسیم در بسیاری از بلاد سر بر آوردند و اعلام مخالفت افراشتند. شاهزادگان ایالات متحده آلمان از حکومت برکنار شدند و خود امپراطور نیز بکمال خفت و خواری بکشور هلند متواری و بترک تاج و تخت ملزم گردید و قانون اساسی "ویمار" (۴) بساطی را که پدر بزرگش با آنهمه طنطنه و جلال گسترده بود منظوی کرد و به امپراطوری آلمان خاتمه داد و بالاخره شرایط سخت و مالایطاق معاهده صلح که بر آن کشور تحمیل

گردید "حنینی" را که نیم قرن پیش از لسان مظهر امر الهی اخبار شده بود واضح و متحقق ساخت.

فرانسوا ژوزف (۵) امپراتور خود رأی و مطلق العنان اطریش و پادشاه نمسه که در کتاب اقدس بخطاب "یا ملک التمسة کان مطلع نور الاحدیة فی سجن عکا اذ قصدت المسجد الاقصى مررت و ما سئلت عنه... وجدناک متمسکا بالفرع غافلاً عن الاصل" مخاطب چنان در دریای محن و آلام مستغرق و ملتش به مصائب و بلاهای گوناگون گرفتار گردید که تاریخ

آن سرزمین چنین شدت و وخامت اوضاع را در هیچ دوری از ادوار مشاهده ننموده بود. برادر امپراتور ماکزیمیلین (۶) در مکزیک مقتول و رودلف (۷) ولیعهد و وارث تاج و تخت با وضع محزن و فلاکت باری از بین رفت امپراطریس کشته شد و آرشدوک فرانسوا فردینان (۸) و زوجه وی نیز در (سارایو) (۹) بقتل رسیدند. امپراطوری متزلزل قطعه قطعه گردید و جمهوری محدود و کوچکی بر روی خرابه های امپراطوری

ص ۴۵۴

مقدس روم تشکیل گشت و آن تأسیس ناپایدار نیز پس از مدت قلیل معدوم و از خریطه سیاسی اروپا بالمره محو و زائل گردید. نیکلاویچ الکساندر دوم (۱۰) امپراتور مقتدر روس که در توقیعی که از سماء مشیت الهیه بنام وی نازل گردیده در مواضع مختلفه او را نصیحت و تحذیر و بخطاب "ادع الامم الی الله العلیّ العظیم... ایاک ان یمنعک الملک عن المالک" مخاطب میفرمایند چندین بار مخالفین وی قصد حیات او نمودند و بالمآل بدست یکی از آشوب طلبان کشته شد. سیاست فشار و تضییق و منع و تهدید که امپراتور مذکور شخصاً آغاز و سپس

الکساندر سوم (۱۱) جانشین وی تعقیب نموده بود راه را برای ظهور انقلابی که به دوره سلطنت نیکلای ثانی (۱۲) سیل خون در ممالک تزاری جاری ساخت باز نمود و بدنبال آن جنگ و مرض و قحطی رخ گشود و کارگران مبارز روی کار آمدند، اعیان و اشراف را قتل عام کردند، کشیشان را شکنجه و آزار نمودند، ارباب فکر و دانش را طرد و املاک و موقوفات مذهبی را تملک کردند و تزار و اطرافیان وی و خاندانش را معدوم و سلسله رمانف (۱۳) را منهدم و منقرض ساختند.

پاپ پی نهم (۱۴) رئیس اعظم و اقدم کنیسه مسیحیه که در لوح منبع نازل از قلم اعلیٰ بخطاب شدید "أ سکت فی القصور و سلطان الظهور فی الحرب البیوت دعها لأهلها... بع ما عندک من الزینة المزخرقة ثم انفقها فی سبیل الله... مقبلاً الی الملکوت" مخاطب گردید به اشد احوال و افطع اوضاع در مقابل عساکر ویکتور امانوئل (۱۵) پادشاه ایتالیا سر تسلیم فرود آورد و از متصرفات و متعلقات مخصوص خویش حتی مدینه رومیه دست

ص ۴۵۵

بکشید. فقدان این (مدینه جاویدان) که متجاوز از ده قرن لوای پاپی بر فراز آن در اهتزاز بود و تزییف و تحقیری که نسبت باحزاب و فرق مذهبی مستظله در ظل پاپ وارد آمد سخت او را متغیر و خشمگین ساخت و ناراحتیهای جسمی با تألمات روحی و فکری توأم گردید و سنین آخر حیات را بکمال تلخی و ناکامی گذرانید. سپس شناسائی رسمی سلطنت ایتالیا که از طرف یکی از جانشینان وی در واتیکان (۱۶) بعمل آمد باین شکست جنبه رسمیت داد و انقراض سلطه زمنیه حبر اعظم را امری محتوم و مسلم نمود.

اما تاریخچه سقوط و انفصال سلاطین و ظهور ذلت و مسکنت رؤسای ارض که در اثر عدم توجه بنصایح مشفقانه و وصایای محکمه قلم اعلیٰ حاصل گردیده بانحلال سلطنت آل عثمان و زوال امپراطوریهای فرانسه و آلمان و اطیش و روسیه و انقراض سلسله قاجار و اختتام سلطه زمنیه حبر اعظم خاتمه پذیرفت بلکه تبدیل سلطنتهای مطلقه پرتقال و اسپانی و دولت امپراطوری چین بجمهوری و سلب قدرت و اختیار از سلاطین دانمارک و بلژیک و بلغار و رومانی و ایطالی و تباهی اوضاع که در اواخر ایام نصیب زمامداران هلند و نروژ و یونان و یوگوسلاوی و آلبانی که هم اکنون در تبعید بسر میبرند گردید و خوف و دهشتی که قلوب سایر رؤسا و قائدین ملل را در اثر این انقلابات و تحولات فراگرفت و تعرضات و همجات عنیفی که صفحات تاریخ حکومت بعضی از فرمانروایان شرق و غرب را مکدر ساخت و در این اواخر به سقوط نهائی سر سلسله سلاطین ایرانی منجر شد همه این امور دلائل واضحه و شواهد بیینه ایست

که ظهور (عذاب الهی) را که حضرت بهاء الله در سوره ملوک اخبار فرموده مدلل و حقایق تحذیرات و اندازات نازل در کتاب اقدس خطاب بسلاطین و رؤسای ارض را ثابت و محقق میسازد.

علاوه بر سقوط سلاطین زوال قدرت و نفوذ عظیم علما و پیشوایان مذهبی اسلام از تشیع و تسنن در دو کشور ایران و عثمانی که مهم ترین وقوی ترین تأسیسات اسلامی را حائز و هر دو در وارد ساختن مصائب و بلاهای لاتحصی بر حضرت اعلی و حضرت بهاء الله مستقیماً دخالت و شرکت داشته اند نیز قابل توجه و دقت است. خلیفه اعظم که بر مسند خلافت حضرت رسول اکرم شارع مقدس اسلام متکی و بلقب امیر المؤمنین ملقب و بسمت حفاظت و حراست مقامات مقدسه مکه و مدینه مفتخر و حوزه سلطنت و حکومت روحانیه اش بیش از دو بیست ملیون افراد ملت اسلام را شامل بود در اثر الغاء سلطنت در مملکت عثمانی ریاست زمنیه خویش را که تا آن زمان جزء لایتجزی و غیر قابل انفکاک از مقام خلافت شمرده میشد از کف بنهاد و خلیفه نیز پس از آنکه مدت قلیلی در حال تزلزل و بی ثباتی ایام گذرانید بجانب اروپ متواری گردید. مقام خلافت اعظم و اقدام تأسیسات اسلامی بدون مشورت و کسب نظر از سایر جوامع عالم تسنن منتفی و وحدت قویترین شعبه دیانت اسلام متزعزع و متزلزل شد. سپس انفصال قاطع و کامل و رسمی سیاست از مذهب اعلام و قوانین شرعی که در غایت استحکام و لن یتغیر بنظر میرسید بقوانین مدنی تبدیل گردید. موقوفات و اموال مؤسسات مذهبی ضبط و تشکیلات و فرق مختلفه دینی ممنوع و سلسله مقامات روحانی سنت منحل شد.

زبان عربی زبان پیغمبر اسلام منسوخ و الفبای لاتین جانشین خطوط عربی گردید و قرآن مجید بزبان ترکی ترجمه شد. اسلامبول قبه الاسلام در زمره یکی از بلاد عادی مملکت در آمد و مسجد ایا صوفیه گوهر گرانبها و درر ثمین مدینه کبری بموزه تبدیل شد و بعبارة اخری در امور سیاسی و روحانی آن مملکت انقلابات و تحولاتی روی داد که خاطره اوضاع و احوالی را که در قرن اول مسیحی دامن گیر ملت یهود و مدینه اورشلیم و معبد سلیمان و قدس

الاقداص و علما و رؤسای آن قوم، مسببین شکنجه و

تعزیر مسیحیان گردید در نظر مجسم میسازد.

مشابه همین احوال حوادث و انقلاباتی نیز در خطه ایران رخ بگشود که بنیان مقامات روحانی آن کشور را متزلزل نمود و با آنکه در آن سرزمین مذهب و سیاست رسماً از یکدیگر انفصال نیافت مع الوصف قدرت و نفوذ علماء که در جمیع شؤون حیاتیّه ملت و مملکت رخنه نموده و حکومت مذهبی جداگانه ای را در آن ارض مقدّس تشکیل داده بودند عملاً منتفی گردید. مجتهدین که خود را حافظین شرع مبین و نمایندگان امام غائب میشمردند جمعیتشان تقلیل یافت و لباس روحانیت بمعدودی قلیل اختصاص پذیرفت و بقیّه بالاچار بلباس اروپائی ملّس شدند. بساط عظمت و عزّت قدیمه منظوی و فتاوی مقامات شرعیّه ملغی و اداره اماکن موقوفه بدوایر عرفیه محوّل، مساجد و معاهد علوم دینیّه متروک و حقّ تحصّن و بست از مراقد و امکانه متبرکه مسلوب و اقامه تعزیه و بستن تکایا بنحوی که در قبل معمول و متداول بود منسوخ و زیارت مشاهده مشرفّه نجف و کربلا بقدر مقدور محدود شد. حجاب مرتفع و تساوی

ص ۴۵۸

رجال و نساء مشخص و محاکم مدنیّه تأسیس و امر متعه ممنوع گردید. اهمّیت لسان عرب، زبان اسلام و قرآن، از انظار بیفتاد و مساعی موفور برای طرد لسان مذکور از لسان پارسی مبدول گردید. همه این امور و مراتب نشانه افول نجم قدرت و سطوت زعمائی بود که خود را خدّام مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان شمرده و در دوره حکومت صفویّه مورد اعزاز و احترام لانهایه سلاطین آن عصر واقع بودند و از زمان ظهور این امر مقدّس در ایران دست بخون مظلومان گشودند و سیل خون از کشتار نفوس بیگناه جاری ساختند و صفحات تاریخ ملت و مذهب را باعمال ظالمانه خویش لکه دار نمودند.

همان بحران که اساس علماء اسلام دشمنان دیرین امر الله را متزعزع ساخت بنحو ضعیفتری در بین مقامات روحانی مسیحیت که از هنگام اظهار امر حضرت بهاء الله و ارتفاع کلمه الهیه نفوذ و قدرت و اعتبار و سطوت آنان رو بانحراف و تقلیل و تنزیل میرفت عرض اندام نمود. سلطه

زمینۀ حبر اعظم بنحوی که در فوق مذکور گردید منتفی شد و لوای مخالفت با رؤسای مذاهب و استقرار آنان در رأس امور که منتهی بانفصال کنیسه کاتولیک از جمهوریت فرانسه گردید از هر جانب مرتفع شد دولت فاتح کمونیست کنیسه یونانی ارتدکس را در خطۀ روس مورد حملات عنیفه قرار داد و بکمال قساوت بانحلال و تصرف مؤسّسات مذهبی و اوقاف مخصوصه آن دیانت مبادرت نمود. سلطنت اطیش هنگری حامل و مدافع پرشور و حرارت کنیسه روم منحلّ و اوضاع کلیسای اسپانیا و مکزیک دستخوش انقلاب و بحران شدید شد و در ممالک غیر مسیحی

ص ۴۵۹

اقدامات و تشکیلات مبشرین مسیحی از فرقه کاتولیک (۱۷) و انجیلی (۱۸) و بررسی ترین (۱۹) جنبه تبلیغی و مذهبی خویش را از دست بداد و قوای مدهشه شرک مراکز مهمّه و معاهد قدیمه کاتولیک و ارتدکس یونانی (۲۰) و کنیسه لوتری (۲۱) در مغرب و مرکز و مشرق اروپا همچنین ممالک بالکان و ایالات بالتیک و اسکاندیناوی را معرض هجوم و تعرض قرار داد. این تطوّرات و انقلابات که در شوون مذهبی این بلاد حاصل گردید بنحو صریح و روشن نشان میدهد که نجم عزّت و شوکت رؤسای ملت روح که بندای حضرت بهاء الله توجه ننموده و چون سد آهنین بین ملأ ابن و پسر انسان که در جلال اب ظاهر حائل شده بودند روبه ذهول و افول است. در این مقام لازم است بانحراف و تزلزلی که در مراتب قدرت و اختیار رؤسای دین در دو جامعه یهود و زرتشت نیز حاصل گردیده اشاره نمود. جمال قدم جلّ اسمه الاعظم خطاب بابناء کلیم می فرماید "قد جاء الناموس الاعظم و یحکم جمال القدم علی کرسی الدّاود" و همچنین از مخزن قلم اعلی این کلمه علیا خطاب به پیروان زرتشت نازل قوله تعالی "آنچه در نامه ها مژده داده اند ظاهر و هویدا گشت". از هنگام اعلام این خطاب رحمانی و ندای سبحانی آثار مخالفت و عناد با پیشوایان روحانی و بی اعتنائی و عدم توجه نسبت برسوم و شعائر مذهبی و تعرض شدید از طرف ملّیون متعصب خصوصاً در بین ملت زرتشت واضح و آشکار و علائم تزلزل و انحطاط نمودار شد. این تحولات و تضییقات و تزییفات

کلّ برهان لامع و دلیل قاطع بر صحت و حقیقت اندازاتی است که جمال

ص ۴۶۰

اقدس ابهی در ابلاغ تاریخی خود خطاب بر رؤسای ادیان و مذاهب مختلفه صادر و آنان را از عواقب امور بر حذر فرموده اند. این است بعضی از آثار و شواهد خطیره عدل منتقم الهی که سلاطین ارض و رؤسای ادیان را در شرق و غرب عالم احاطه نموده و بنحو اجمال در صفحات این اوراق مذکور گردید. این تطوّرات و انقلابات یا منبعث از مخالفت مستقیم اصحاب سلطنت و ریاست با امر حضرت بهاء الله و یا در نتیجه غفلت و استکبار آنان در اجابت دعوت الهی و تحقیق پیام رحمانی و یا قصور و فتورشان در قیام بر منع مظالم و درک آیات عظیمه و شؤونات باهره و انوار مضیئه ایست که طی یکصد سنه از ظهور مقدّسش شرق و غرب عالم را احاطه نموده و انفس و آفاق را تحت نفوذ و سیطره غالبه محیطه خویش در آورده است.

جمال اقدس ابهی بکمال صراحت اخبار میفرمایند که "عزت از دو طایفه اخذ شد از ملوک و علما" و خطاب بسلاطین ارض این کلمات باهرات صادر "و ان لن تستنصحوها بما انصحنکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین يأخذکم العذاب من کلّ الجهات... اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تکوننّ من العاجزین" و نیز می فرماید "و کنا فی کلّ یوم منها فی بلاء جدید ... و انتم سمعتم اکثرها و ماکنتم من المانعین... انما ننصحکم لوجه الله و نصبر کما صبرنا بما ورد علینا منکم یا معشر السلاطین".

لسان قدم درباره علما و مظالم وارده از طرف آن قوم می فرماید "لما تفرّسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلماء" در مقام دیگر نازل "یا معشر العلماء لا ترون بعد الیوم لانفسکم من عزّلاً تا اخذناه منکم... مطالع ظلم الیوم

ص ۴۶۱

علمای عصرند که از حقّ اعتراض نموده اند "و همچنین "انّ الله کان برییءٌ منهم و نحن براء منهم" "لو آمنتّم بالله حین ظهوره ما عرض عنه الناس و ما ورد علینا ما ترونه الیوم اتقوا الله و لا تکوننّ من الغافلین". و راجع بعلمای اسلام که در ایام ظهور بمخالفت امر الله قیام نموده بطور خصوص

می فرماید "با چنان ظلم و بغضائی بمعاندت برخاستند که ارکان دین را ضعیف نمودند" (ترجمه) و همچنین "علمای ایران... عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود... علمای ایران... عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود" و بالاخره به آنان اخبار می فرماید "بکم انحط شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم... سوف یفنی ما عندکم و یبدّل عزکم بالذلّة الکبری و ترون جزاء اعمالکم من الله الامر الحکیم". از قلم حضرت باب نیز عاقبت اهل خسران باصرح بیان اخبار گردیده بقوله الحقّ "فسوف نعذب الّذین حاربوا الحسین علی ارض الفرات من اشدّ العذاب فسوف ینتقم الله منهم فی رجعتنا و فی دارالآخرة قد اعدّ لهم عذاباً علی الحقّ بالحقّ الیما."

حال که کلام بدین مقام رسید لازم است عاقبت ابناء ملوک و وزراء و رؤسای ادیان نیز که هر یک بنوبت خویش مسؤول صدمات و بلائی وارد بر جمال اقدس ابهی و مظالم و فجایع طاریه بر پیروان این امر اعظم بودند باختصار ذکر گردد. فؤاد پاشا وزیر امور خارجه عثمانی که حضرت بهاء الله او را محرک و مسبب اصلی تبعید هیکل مبارک بسجن اعظم شمرده اند و بکمال همت بمعیت عالی پاشا صدر اعظم آن ارض بتحریک و تخویف سلطان جابر که دشمنی با امر الله و شارع مقدّس در

ص ۴۶۲

نهادش متمکن بود پرداخت یکسال پس از موفقیت در اجرای نقشه سیئه خویش هنگام عزیمت پاریس ید منتقم الهی او را اخذ نمود و در سنه ۱۸۶۹ میلادی در مدینه نیس (۲۲) بمقرّ خویش راجع گشت. عالی پاشا وزیر اعظم آن دولت نیز که از قلم اعلی در لوح رئیس بخطابات شدیدة مخاطب و ذلت و سقوط او را در لوح فؤاد اخبار فرموده بودند چند سنه بعد از نفی حضرت بهاء الله بعکّا از مقام خود معزول گردید، شهرت و عظمتش از دست برفت و در زاویه خمول و نکبت بیفتاد و نسیاً منسیاً گردید. شاهزاده جبار مسعود میرزا ظلّ السلطان فرزند ارشد ناصرالدین شاه و فرمانفرمای بیش از دو خمس مملکت که حضرت بهاء الله او را "شجره جحیم" یاد فرموده اند مورد بیمهری سلطان واقع و حکومت جمیع ولایات بجز اصفهان از دستش خارج و ابواب ترقی و اعتلاء بر وجهش

مسدود و بذلت و خواری مبتلا گردید. شاهزاده خونخوار جلال الدوله که از قلم اعلی به "ظالم ارض یاء" موسوم یک سنه پس از ارتکاب اعمال مدهشه شنیعه از مقام خویش منفصل و به دار الخلافه احضار و باسترداد قسمتی از اموال منهوبه که از غارت و تاراج مظلومان بی پناه بدست آورده بود ملزم گردید.

میرزا بزرگ خان کاربرد از ایران در بغداد، آن نفس محیل و جاه طلب و فاسد، بالمآل از مقام خویش معزول گردید و "منکوب و پشیمان و پریشان شد". مجتهد معروف سید صادق طباطبائی که از قلم اعلی به "کاذب ارض طاء" موسوم گشته و فتوای قتل جمیع رجال بهائی ایران را از پیرو جوان و وضع و شریف صادر و اماء مؤمنات را به تبعید و نفی

ص ۴۶۳

بلد محکوم نموده بود غفلتاً در پنجه غضب الهی گرفتار و بمرض شدید مبتلا گردید و قلب و مغز و اعضاء و جوارحش از کار بیفتاد و بفاصله قلیل رخت از این جهان بریست. صبحی پاشای متکبر و مغرور که جمال اقدس ابهی را خود سرانه بدار الحکومه عکا احضار نمود، منکوب و معزول گشت و نام و شهرتش بکلی از دست برفت و به خیت آمال گرفتار گردید. حکام و متصرفین دیگر نیز که نسبت بزندانان مهیمن و متعالی خویش و همچنین در حق اولیای الهی ظلم و ستم روا داشتند کلّ خوار و ذلیل گشتند و بهمین سرنوشت مبتلا شدند. نبیل در تاریخ خود مینویسد "هر پاشائی که رفتارش در عکا ملایم و موافق بود نظر الهی شامل حال او میشد و مدت متمادی در مقام و منصب خویش باقی میماند و بالعکس هر متصرفی که دست جور و عدوان میگشود ید قدرت الهی او را اخذ مینمود. حتی عبدالرحمن پاشا و محمد یوسف پاشا صبح همان شب که بأخذ و ایدای احبای الهی تصمیم گرفتند حکم عزل آنها تلغرافاً از باب عالی واصل گردید و از مقام خود برکنار شدند و چنان مورد نفرت و غضب مراجع عالیة مملکت واقع گشتند که دیگر تا آخر حیات اشتغال بخدمت و انتصاب بمقامی در دوایر حکومت برای آنان میسر نگردید.

شیخ محمد باقر اصفهانی که از لسان قدم به "ذنب" ملقب و در لوح مقدّس برهان مورد عتابات و خطابات شدیدۀ حضرت رحمن واقع گردید و حیات وی را چون "بقیة اثر الشّمس علی رؤوس الجبال" تشبیه میفرمایند، پس از ارتکاب مظالم و معاصی بیشمار آفتاب عزّتش غروب نمود و به

ص ۴۶۴

نکبت ابدی و خسران سرمدی مبتلا گردید. همکار و همدست وی میر محمد حسین که در الواح الهی به "رقشاء" خوانده شده و حضرت بهاء الله او را از ظالم ارض طفّ بمراتب بی رحم تر و شقی تر توصیف میفرمایند، در همان ایام از اصفهان طرد گردید و از قریه ای بقریه ای متواری شد و ناگهان بمرض شدید و بلاء عقیمی مبتلا و عفونتی از او ظاهر گردید که اهل و عیالش از او اجتناب نمودند و "نفحات عذاب از کلّ جهات" او را احاطه نمود و بذلت و فلاکتی جان سپرد که احدی از اولیای محلّ را جرئت شرکت در تشییع جنازه وی نبود و جسدش بوسیله چند تن که حامل آن بودند بنهایت خواری و مذلت بخاک سپرده شد. حادثه مؤلمه دیگری که خود از قهر و غضب الهی حکایت مینمود قحطی شدیدی است که یک سنه پس از شهادت جناب بدیع سراسر ایران را فرا گرفت و موجب تلفات بیشمار گردید. این قحطی و مجاعة عمومی بقدری عظیم و مهیب بود که حتی صاحبان ثروت و مکنت نیز در مصیبت و محنت الیم افتادند و صدها از مادران که از بی قوتی، اطفال خود را پاره کرده از گوشت آنها سدّ جوع مینمودند.

و این مقال تکمیل نخواهد یافت مگر از عاقبت میرزا یحیی ناقض عهد حضرت علی اعلی نیز ذکری بمیان آید. این شخص آخر ایام حیات را در جزیره قبرس که ترکها آنرا "جزیره شیطان" مینامند بگذرانید و خداوند تعالی او را مهلت داد تا بدیده عنصری خبیث آمال خویش را مشاهده نماید. این زندانی حکومت ترک و انگلیس تبعیت دولت اخیر الذکر را درخواست کرد و مورد قبول واقع نگردید و اهانت و

ص ۴۶۵

حقارت دیگری بر خفت و مذلت قبله اش بیفزود و از هیجده نفسی که بعنوان "شهادا" انتخاب نموده بود یازده نفر آنها اعراض کردند و با اظهار ندامت بساحت اقدس حضرت بهاءالله متوجه شدند. این نفس در قبرس باب مشاجرات و اختلافاتی باز نمود که حیثیت خویش و فرزند ارشدش را از بین برد و فرزند مذکور و اخلافش را از حق جانشینی خود که قبلاً باو واگذار کرده بود محروم ساخت و بجای وی میرزا هادی دولت آبادی ازلی مشهور را بعنوان وصی خویش برگزید خائنی که در اوقات شهادت جناب میرزا اشرف در اصفهان خوف ارکان وجودش را اخذ نمود و چنان متزلزل و متوحش گردید که چهار یوم متوالی از فراز منبر باشنع بیان بسبب و لعن پرداخت و تبری خویش را از امر حضرت نقطه اولی و همچنین از اتباع میرزا یحیی ولی نعمت خود که چنان اعتماد و ثقه ای نسبت باو ابراز نموده بود علناً اعلام داشت. اما فرزند یحیی از قضای روزگار و تقدیر حضرت پروردگار چند سینه بعد با دوتن از اقربای خود بحضور حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان جمال اقدس ابهی مشرف و با اظهار توبه و انابه تقاضای عفو و بخشش نمود و آن مولای کریم به فضل و عنایت عمیم قبول فرمودند. مشاراً الیه تا آخرین دقایق حیات ثابت و مستقیم و یکی از پیروان صدیق و وفادار امر عظیمی بود که پدر نادانش از روی جهل و نادانی در اطفاء سراجش پا فشاری میکرد و در اخماد نار موقده اش مجاهدت مینمود.

ص ۴۶۶

یاد داشتها

- ۱-Sedan
- ۲-Zulu
- ۳-William
- ۴-Weimar
- ۵-Francis Joseph
- ۶-Maximilian
- ۷-Rudolph

- ۸-Archduke Francis Ferdinand
۹-Sarajevo
۱۰-Nicolaevitch Alexander II
۱۱-Alexander III
۱۲-Nicolas II
۱۳-Romanoff
۱۴-Pope Pius IX
۱۵-Victor Emmanuel
۱۶-Vatican
۱۷-Catholic Mission
۱۸-Anglican Mission
۱۹-Presbyterian Mission
۲۰-Greek Orthodox
۲۱-Lutheran Church
۲۲-Nice

ص ۴۶۷

قسمت سوم

دوره حضرت عبدالبهاء

۱۳۰۹ - ۱۳۴۰ هجری قمری

۱۸۹۲ - ۱۹۲۱ میلادی

ص ۴۶۸ سفید است

ص ۴۶۹

فصل چهاردهم

عهد و میثاق حضرت بهاءالله

در اوراق و صفحات قبله طلوع امر مقدس الهی و سطوع انوار یزدانی از
 دو نیر اعظم ربّانی طی پنجاه سال اولیّه این ظهور ابدع افخم تبیین و
 شوون و آثار مربوط به مأموریت خطیر این دو کوكب منیر و دو شمس
 ساطع فلک اثیر مدون و مسطور گردید. و اگر در پاره ای از موارد بذكر
 جزئیات و دقائق حیات آن دو مظهر اقدس رحمانی پرداخت و به تحقیق
 و تدقیق حوادث مألوف گردید صرفاً از لحاظ آن است که این حقایق و
 وقایع منادی صبح هدایت و مبشر حلول و استقرار ایام مبارکی است که
 مورّخین آتیّه عالم آن را اعلی و اشرف احیان عصر رسولی دور بهائی که بقیام
 و شهادت بی نظیر پیروان و باسلان امر الله مزین است یاد خواهند نمود. و
 آنچه بعداً در عقود اخیرّه این قرن امنع اقوم از آسمان اراده مالک قدم
 ظاهر و از حیّز غیب بعرضه شهود آمد فی الحقیقه شواهد جلیّه و مظاهر
 بینّه از قوای ساریه فائضه ای است که از اشراق انوار صمدانی از آن دو
 مهبط وحی الهی در مدّت پنجاه سال متوالی ساطع و لامع گردیده است.
 قوه قدسیّه الهیه که هدف اعلی و مقصد اسنایش احیاء عالم و تهذیب و
 تربیت امم است در لیلّه تاریخی که حضرت مبشر اعظم قیام و رسالت

ص ۴۷۰

مقدس خویش را در مدینه طیبه شیراز بجناب باب الباب اعلام فرمود قدم
 بعرضه وجود نهاد و با اشراق شمس حقیقت از افق مظلم سیاه چال در
 ارض طا و تجلی روح اعظم بر قلب ارق اصناف سلطان قدم حیات و نشئه
 تازه پذیرفت و بهبوب نسائم سبحان و اظهار امر حضرت رحمن در حین
 حرکت از بغداد لمعان بی اندازه حاصل نمود و در اوقات پر مهابت تبعید آن
 نیر عظمت الهیه در ارض سرّ به اعلا ذروه احتراق و اصل گردید و قدرت و
 اعتلاء نهائی آن هنگامی مشهود و عیان شد که شارع قدیر خطابات و
 انذارات مهیمن خویش را بسلاطین ارض و رؤسای ادیان ابلاغ فرمود و
 اثمار لطیفه جنیه اش موقعی زینت بخش عالم وجود گردید که مبادی سامیه
 و تأسیسات بدیعه و سنن و احکام مقدسه اش در سجن عکا از یراعه
 مالک اسماء عزّ نزول یافت و ماء حیوان بر اهل امکان مبذول گشت.
 برای آنکه قوای فائقه محیطه که از مشیت نافذه سبحانیّه سر چشمه گرفته
 پس از افول نیر توحید از حیّز امکان و طلوع و اشراقش از مطلع لامکان

در مجاری حقیقیّه خویش سریان یابد و هم آهنگی و تداوم آن محفوظ ماند، جمال اقدس ابهی اساسی منصوص و بنیانی مرصوص که با قدرت و قوّت بالغه مخصّص و با نفس مقدّس شارع اعظم مؤسّس و موجد این کور ابداع افخم مرتبط و پیوسته است نهاد و آن اساس تأسیس میثاق حیّ مبین و پیمان حضرت ربّ العالمین است که اصول و دعائم آن را طلعت نورا از قبل از عروج بعالم بقا بکمال متانت و اتقان بنیان فرمود. این عهد وثیق و میثاق غلیظ همان عهد قدیم و منهج قویمی است که از قبل در کتاب مستطاب اقدس تصریح گردیده و هیکل قدم بنفسه المقدّس هنگامی که

ص ۴۷۱

عائله مبارکه در ایام قرب بصعود و در آخرین تودیع آن محیی رمم در بالین مبارک مجتمع شده بودند بدان اشاره فرمود و آن را در کتاب وصیّت خود که به "کتاب عهدی" ملقّب و موصوف است مندرج ساخت و آن ودیعه الهیه را در همان احیان بغصن اعظم و مرکز عهد اتمّ اقومش بسپرد. کتاب عهد که بقلم اعلی مرقوم و بخاتم عزّ مختوم بود در یوم نهم از صعود مقصود عالمیان در حضور نه نفر از منتخبین اصحاب و منتسبین سدره تقدیس مفتوح گردید و بعد از ظهر همان یوم نیز آن رقّ منشور و کتاب مسطور که از کلک منیر ابهی به "اکبر الواح" موسوم و در رساله ابن ذئب به "صحیفه حمراء" موصوف و منعوت در بین جمع کثیری از اغصان و افنان و زائرین و مجاورین که در جوار روضه مقدّسه علیا مجتمع شده بودند تلاوت گردید و قلوب اهل یقین از مضامین آن سفر مبین و لوح متین بشارت کبری حاصل نمود و السنه اهل وفاق بسپاس نیر آفاق مألوف شد.

عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهی تأسیس فرمود در کتب و صحف مقدّسه و الواح و زبر سماویّه در اعصار و ادوار ماضیه حتّی در بین آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی نظیر و مثل ندارد چه که در هیچ یک از شرایع و ادیان سالفه چنین میثاق عظیم و پیمان قویم که در این دور کریم بنیان گردیده موجود نیست و چنین قدرت و اختیار عمیم که بنصّ صریح من دون تأویل و تلویح از طرف شارع قدیر بمركز منصوص و مقرر مخصوص عنایت شده مذکور و مشهود نه.

میثاق ابداع امنع یزدانی میفرماید قوله العزیز "از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده" و نیز میفرماید "بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس" و در مقام دیگر مذکور "بدان، عروه وثقی که از اول ابداع در زیر و الواح و صحف اولی نازل عهد و میثاق است و ایمان و پیمان مختار علی الاطلاق" و همچنین "سراج میثاق نور آفاق است و اثر قلم اعلی بحر بی پایان"، "رب مجید در ظل شجره انیسا عهد جدیدی بست و میثاق عظیمی بنهاد... آیا در هیچ عهد و عصری و زمان و قرنی چنین عهدی تحقق یافته و یا میثاقی با اثر قلم اعلی دیده شده لاوالله" و ایضاً می فرماید: "قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد بهم چنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید".

در الواح و آثار مقدسه این عهد و پیمان حضرت رحمان "الذی اخذه الله فی ذر البقا" به "عهد اوفی" و "میزان کل شیء" و "مغنطیس تأیید" و "لواء مقصود" و "العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ الذی لم یسبقه عهد مثله فی الاکوار المقدسه... بل کان من خصائص هذا الکور الاعظم" موسوم و موصوف گردیده است.

جمال قدم جل اسمه الاعظم این عهد محکم و پیمان اتم اقوم را که در مکاشفات یوحنا به "تابوت عهد" مسطور و در کلمات مبارکه مکنونه با اجتماع در ظل "شجره انیسا" مذکور و در مقامات دیگر به "سفینه النجات" و "الحبل الممدود بین الارض و السماء" منعوت گردیده در

کتاب وصیت خود تنصیص و بصرف فضل و مکرمت باهل عالم عنایت فرمودند. این منشور مقدس مع کتاب مستطاب اقدس و بعضی الواح منزله از مخزن قلم اعلی که در آن مقامات منیعه حضرت عبدالبهاء بصراحت بیان توضیح و تشریح گردیده، درع مبین و حصن متینی را تشکیل میدهد

که ربّ میثاق بنفسه المهيمنة على الآفاق پس از صعود مبارکش برای حفظ و وقایت مرکز عهد و مبین آیات و مهندس نظم بدیع و طراح تأسیسات جلیله بهیّه اش مقرر و مقدر فرموده است.

در این لوح کریم و سفر قویم شارع علیم و عظیم "میراث مرغوب لا عدل له" را که از برای "وراث" باقی گذاشته تبیین و مقام و عظمت آنرا مکشوف میفرماید و بار دیگر مقصود از "انزال آیات و اظهار بیّنات" را تصریح و "اهل عالم" را به آنچه "سبب ارتفاع مقامات" آنهاست وصیّت مینماید و به بیان "عفا الله عمّا سلف" قلم غفور بر اعمال ماضیه میکشد. عظمت مقام انسانی را تشریح و مقصد اصلیه از تأسیس "مذهب الهی" و ظهور مظاهر مقدسه سبحانی را تعیین و مستظلمین در ظلّ کلمه الهیه را نصیحت میفرماید که درباره "مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّ" یعنی ملوک و سلاطین ارض دعا کنند. حکومت را به آن نفوس عنایت و مدائن قلوب را از برای خود مقرر میفرماید "نزاع و جدال" را نهی عظیم مینماید و باعانت "مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزین اند" امر اکید میفرماید. اغصان سدره مقدسه را باین خطاب اعلی "یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر باشید" مخاطب و اغصان و افنان و منتسبین شجره تقدیس را وصیّت

ص ۴۷۴

مینماید که "طراً بغصن اعظم ناظر باشند" و تصریح میفرماید که از آیه مبارکه "من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم" که در کتاب اقدس نازل شده مقصود "غصن اعظم" بوده و مقام غصن اکبر (میرزا محمّد علی) را بعد از مقام غصن اعظم مقدر میفرماید. احترام و ملاحظه اغصان را بر کلّ فرض و لازم می‌شمارد و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین را و جمیع را "بتقوی الله و بمعروف" دلالت و به آنچه سبب علو مقامات ایشان است هدایت مینماید و نیز میفرماید محبت اغصان بر کلّ لازم و "لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس" و عباد را باین کلمه تامّه دعوت مینماید که "اسباب نظم را سبب پریشانی منمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید" و در خاتمه بیان اهل بهاء را نصیحت میفرماید که به "خدمت امم" و "اصلاح عالم" قیام نمایند.

تفویض چنین مقام رفیع و منیع از جانب شارع قدیر بمرکز عهد و میثاق الهی بهیچوجه در بین طائفین حول که در سنین متمادی بمشاهده آثار عظیمه و شوون جلیله صادره از آن قره عین بها و غصن اعظم سدره منتهی مفتخر و متباهی بودند ایجاد اعجاب و شگفتی نمود و نیز در نظر زائرین که بدرک لقایش فائز و از فیض محضر پرانوارش مستفیض و همچنین قاطبه پیروان اسم اعظم که در اقطار شاسعه عالم به تکریم نام و تعظیم و تجلیل خدمات باهره و مجهودات متعالیه اش مألوف انتصاب آن وجود مقدس بچنین مقام ممتاز و مخصّص موجب استغراب نگردید بل کلّ این خلعت شریف و رداء جلیل را برازنده آن هیکل جمیل یافتند. حتی دوستان و آشنایان حضرتش که در ارض اقدس و اقالیم مجاوره

ص ۴۷۵

مقیم و بمقامات آن قدوه اهل بهاء در حیات اب بزرگوارش واقف و آگاه بودند چون بر ارجاع چنین وظیفه خطیر و مأموریت عظیم به آن وجود اکرم مستحضر گشتند بجمیع جهات آنرا مطابق فضائل و ملکات آن مبین منصوص و حافظ بنیان مرصوص شمردند و تصوّر این معنی در اذهانشان امری مستحدث و غیر معهود تلقی نگردید.

حضرت عبدالبهاء ولادت مبارکش در لیلۀ تاریخی که حضرت ربّ اعلی رسالت عظیم خویش را بجناب ملا حسین اول من آمن ابلاغ فرمودند اتفاق افتاد. آن هیکل اطهر بود که در ایام خرد سالی هنگامی که در دامان جناب طاهره قرار داشت خطاب پرهیجان آن قیسه نار محبت الله را بوحید عصر و فرید زمان جناب وحید اکبر استماع نمود و عظمت و اهمّیت آنرا در خاطر نورانش محفوظ بداشت. همچنین آن وجود مبارک بود که در صغرسنّ در حینی که از عمر مبارکش بیش از نه سال نمیگذشت

بزیارت والد بزرگوارش در سیاه چال طهران بشتافت و قلب ارقّ الطفش از مشاهده حال رقت بار آن جمال ذی الجلال در زیر سلاسل و اغلال متأثر گردید. آن ذات مقدس بود که در اوان طفولیت هنگامی که اب جلیلش در دخمه اظلم صیلم گرفتار، معرض هجوم اشرار و محلّ طعن و رجوم اغیار قرار گرفت و پس از استخلاص نیر آفاق از سجن طهران و تبعید آن ملیک وفاق بخطه عراق در شدائد و محن که ملازم نفی و طرد هیکل

موعود از وطن مألوف بود شریک و سهیم شد و از بلایا و رزایائی که بهجرت آن مه تابان بجبال کردستان منتهی گردید نصیب موفور حاصل نمود و در آتش حرمان و هجران پدر محبوب بسوخت و از حرقت فرقت

ص ۴۷۶

بگداخت چندانکه بفرموده مبارکش که در کتاب نبیل مذکور از کثرت متاعب و تتابع بلایا در مراحل اولیّه صباوت احساس دوران ضعف و کهولت می فرمود و آثار حزن عظیم از جبین مبینش هویدا بود. آن ساجد عتبه علیا بود که با حدائت سنّ جلال و عظمت طلعت احدیّت را که هنوز در پس پرده عصمت مستور و محفوظ بود دریافت و بسر مکنون و رمز مصون واقف شد و بنحوی مفتون آن نور مبین و شمس سماء علیین گردید که بی اختیار خود را بر اقدام مبارک بینداخت و بکمال تذلل و ابتهال رجا نمود که در سیل مالک ملکوت جلال فدا گردد و باین منقبت کبری و منحه عظمی مفتخر شود. همچنین آن غصن برومند بهاء بود که در عنفوان شباب در مدینه بغداد نظر بخواهش و طلب سالک سیل هدی علی شوکت پاشا و امر و اراده مطلقه جمال اقدس ابهی تفسیری بر یکی از احادیث مشهور اسلامی مرقوم فرمود و آن تفسیر بنحوی بلیغ و فصیح و مشحون از حقایق بدیعه منیعه بود که پاشای مذکور واله و حیران گردید و بساحت انورش سر تعظیم و تکریم فرود آورد. در اثر مصاحبات و مفاوضات آن هیکل تقدیس بود که علماء بغداد باحاطه ذاتیه آن وجود اقدس پی بردند و لسان بستایش و نیایش آن جوهر تنزیه گشودند و مراتب فضل و دانش و سعه علم و بینشش را بستودند. و این حسّ تقدیر و تجلیل نفوس با اتّسع دایره آشنایان و محبّین آن وجود مبارک بدو در ارض سرّ و سپس در سجن اعظم ازدیاد پذیرفت بدرجه ای که وقتی در مجلس خورشید پاشا حاکم ادرنه که شخص بصیر و صاحب نظری بود جمعی از علماء طراز اول مدینه در مسأله ای از مسائل

ص ۴۷۷

مطروحه بیحث و تحقیق پرداختند و کلّ از حلّ آن عاجز ماندند اتّفاقی هیکل مبارک در آن مجمع حاضر و میهمان پاشا بودند و پس از اظهار

نظر حاضرین رشته سخن را بدست گرفتند و با تبیانی موجز و ذکری مدلل آن مسئله غامض را بنحو حیرت انگیزی توضیح و تشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان بمدح و ثنا بگشوده مراتب علم و احاطه وجود مبارک را بستود و این معنی چنان در قلب وی مؤثر گردید که از آن بعد اجتماع و احتفالی برپا ننمود مگر آنکه بجان و دل آرزومند بود که هیکل انور انجمن را بحضور مبارک خود مزین فرمایند.

جمال اقدس ابهی چون نطق امرش وسعت یافت و دایره نفوذش منبسط گردید صیانت دین الله و تمشیت امور احبباء الله و دفع حملات اعداء را بحضرت عبدالبهاء محول فرمودند و زمام مهام را بکف کفایت آن غصن اعظم سدره الهیه بسپردند و در موارد عدیده آن مرکز عهد الهی را بعنوان وکیل و نایب مناب خویش تعیین و وظیفه تحریر آیات و تنسیخ الواح را بعهدۀ آن بزرگوار واگذار فرمودند و بدین ترتیب مراتب ثقه و اطمینان روز افزون خود را نسبت بفرع منشعب از اصل قدیم ابراز داشتند و ایشان را مأمور فرمودند که چون موجبات فراهم و وسائط و اسباب آماده گردد بتدارک محلّ معهود و ارتفاع مقامی شایسته و محمود جهت استقرار عرش مقدّس حضرت ربّ اعلی در صفاح جبل کرم و انتقال آن هیکل اعزّانور به آن بقعه مقدّسه نورا اقدام نماید و بانجام این امر منع اسنی مبادرت ورزد. در اثر مجهودات و مساعی مبارک و وسائل استخلاص جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم از حبس نه سائله عکا مهیا گردید و آن وجود

ص ۴۷۸

اقدس در اواخر ایام حیات توانستند از حصار مدینه قدم بیرون نهاده و از سکون و آرامشی که هیکل قیوم سنین متمادی از آن محروم و ممنوع بود علی قدر معلوم برخوردار گردند. بهمت و توجه آن مظهر عنایت رحمانیه جناب بدیع در سجن عکا بمحضر اقدس طلعت منیر ابهی شرف مشول یافت و بزیارت تاریخی مالک ملکوت بقا مفتخر و موفق گردید. و نیز در اثر اقدامات حضرتش خصومت پاره ای از مأمورین و متصرفین آن ارض نسبت بمهاجرین باعزاز و تکریم تبدیل گردید و اراضی مجاور بحر جلیل و نهر اردن در عداد مملکات امریه در آمد و وقایع و حوادث تاریخیه این امر اعظم و اصول و مبادی سامیه این شرع ابدع اقوم بافصح

بیان و ابلغ تبیان بصورت رساله ای نفیس جهت اخلاف بیادگار گذاشته شد. توجّه آن حضرت بجانب بیروت و استقبال و پذیرائی شایانی که از آن وجود مبارک بعمل آمد و تماس و ملاقاتش با مدحت پاشا صدر اعظم سابق عثمانی و مجالست و معاشرتش با عزیز پاشا که از ایام ادرنه معروف هیکل انور بود و بالاخره مصاحبت مستمرّ آن مشرق الطاف الهی با اعظم رجال و علماء و فضلاء عکّا و حیفا که تشرفّ بمحضر منیرش را در اواخر حیات مبارک حضرت بهاء الله طالب و مشتاق بودند کلاً سبب ازدیاد قدرت و نفوذ امر الله و ارتفاع شأن و ارتقاء مقام پیروان اسم اعظم گردید بدرجه ای که نظیر و مثیل آن هرگز در تاریخ امر مبارک از قبل مشاهده نشده بود. حضرت عبدالبهاء یگانه غصن برومندی است که از لسان عظمت بخطاب مستطاب "آقا" مخاطب و باین عنایت عظمی از سایر اغصان مستثنی و

ص ۴۷۹

ممتاز گردیده است و همچنین آن وجود مبارک از قلم ملهم سلطان قدم بلقب منبع و بدیع "سرّ الله" ملقب و باین طراز اکرم افخم مطررگشته و این حقیقت متعالیه مدلّ بر آن است که آن مطلع انوار یزدانی با آنکه بالذات حائزرتبه انسانی و مقام و مرتبتش با مقام و مرتبت مؤسس و مبشر این امر اعظم مختلف و متفاوت است ولی در وجود مقدّسش ملکات و فضائل بشریه با اشراقات و کمالات الهیه مقارن و شؤن و خصائل ذاتیه با فیوضات و انبعاثات صمدانیه متعاقب و متعکس گردیده بشأنی که آن هیکل تقی و جوهر عبودیت کبری را مثل اعلائی امر جمال اقدس ابهی و مرآت منیر طلعت اعزّاعلی قرار داده است.

در سوره مبارکه "غصن" که در ارض سرّاز مخزن قلم اعلی نازل این آیات باهرات و کلمات تامّات در شأن آن غصن دوحه بقا و فرع سدره منتهی وارد قوله الاعزّ الامنع الابهی "قد انشعب من سدره المنتهی هذا الهیکل المقدّس الابهی غصن القدس فهنیئاً لمن استظلّ فی ظلّه وکان من الراقدین. قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذی استحکمه الله فی ارض المشیه و ارتفع فرعه الی مقام احاط کلّ الوجود فتعالی هذا الصنع المتعالی المبارک العزیز المنیع... قل یا قوم فاشکروا الله لظهوره وانه لهو الفضل الاعظم علیکم و نعمة الاتمّ لکم و به یحیی کلّ عظم رمیم. من توجّه الیه فقد توجّه

الى الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالى وكفر ببرهاني وكان من
المسرفين انه لوديعه الله بينكم وامانته فيكم... ان الذينهم منعوا انفسهم عن
ظل الغصن اولئك تاهوا فى العراء واحرقتهم حرارة الهوى وكانوا من الهالكين."

ص ٤٨٠

و نیز در لوحی که در همان ارض بافتخار حاجی محمد ابراهیم خلیل عز
نزول یافته لسان قدم با اشاره به آن غصن امنع اعظم میفرماید "والذی منهم
یظهر بالفطرة ویجرى الله من لسانه آیات قدرته و هو ممن اختصه الله على
امره". سپس شارع قدیر در کتاب مستطاب اقدس تلو آیه مبارکه ای که
بعداً در "کتاب عهدی" توضیح و تشریح گردیده وظیفه تبیین آیات
مقدسه و تشریح کلمات الهیه را به آن وجود مبارک مفوض و آن مرکز عهد
اتقن اوفی را بعنوان عظیم "من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم"
مخصص و منعت فرموده است. و در توقیع منیعی که در همان ایام باعزاز
میرزا محمد قلی سبزواری صادر قلم اعلى مقام طلعت میثاق رحمانی را به
بیان "الخليج المنشعب من هذا البحر الذى احاط الاكوان" میستاید و مقرر
میفرماید که مستظلمین در ظل شجره الهی و متمسکین بحبل المتین امر
یزدانی باید کل بان مشرق الطاف سبحانی توجه نمایند و در کهف
عنایت و حصن حمایتش مأوی گیرند. و در احیانی که در ارض با (بیروت)
بقدم غصن اعظم ابهی مشرف و بانوار شمس جمالش مستضییء گردید
لسان عظمت در توقیع ابداع امنعی که بافتخار آن حضرت نازل و بخط
کاتب وحی مرقوم گردیده مقامات آن حمامه وفا را میستاید و آن جوهر
وجود را بخطابات عظیمه "من طاف حوله الاسماء" و "غصن الله الاعظم
العظیم" و "سر الله الاقوم القویم" مخاطب میسازد. در چند فقره الواح مهمینه
بدیعه که بکلك جمال کبریا مرقوم آن مظهر عبودیت عظمی بخطاب
جلیل "یا قره عینی" مخاطب و به بیان "انا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً
لمن فى السموات و الارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخیر" مذکور و

ص ٤٨١

موصوف گردیده. و در مناجاتی که از لسان قدم در وصف آن مرکز عهد
افخم اقوم نازل گشته این کلمات دریات مدون و مسطور "انت تعلم یا

الهی اتی ما اریده الّا بما اردته و ما اخترته الّا بما اصطفیته فانصره بجنود
ارضک و سمائک... اسئلک بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار امرک بان
تقدّر له و لمحبیّه ما قدرته لسفرائک و امناء و حیک انک انت الله المقتدر
القدير". و در مقام دیگر از مکنم قلم اعلی این کلمه علیا در شأن آن
یوسف مصر بقا نازل قوله العزيز "البهاء علیک و علی من یخدمک و
یطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبی لمن والاک و
السقر لمن عاداک". این افتخارات لانهايات و شؤون و مقامات عالیات که در
مدّت چهل سنه از قلم و لسان اطهر جمال اقدس ابهی در بغداد و ارض
سرو و عکا در حق آن غصن اعظم سدره منتهی مبذول گردید اکنون بتاج
و هاج مرکزیت عهد و میثاق حضرت بهاء الله و اکلیل جلیل خلافت و
وصایت نفس مقدّس مظهر کلی الهی مکمل و متوج شد. و در ظلّ این
پیمان عظیم و میثاق قویم آن مطلع فیض صمدانی و مصدر آیات ربّانی
بارتفاع امر و بتّ تعالیم اب جلیلش قیام فرمود و بسرعت حیرت انگیزی
بنشر مبادی سامیه این آئین نازنین در شرق و غرب عالم موفق گردیده
جمیع موانع و مشاکل را به نیروی اسم اعظم و تأییدات منزله از سماء
ملکوت قدم مرتفع ساخت و نظم اداری، ولید میثاق یزدانی و مبشر نظم
جهان آرای الهی را که استقرارش تباشیر ظهور عصر ذهبی دور مقدّس
بهائی محسوب است، تأسیس نمود و ارکان و قوائم آنرا باتقن وجه و ابداع
طراز تثبیت و در صحائف و الواح قیمه منیعه تبیین و تشریح فرمود.

ص ۴۸۲ سفیداست.

ص ۴۸۳

فصل پانزدهم

عصیان و مخالفت میرزا محمد علی

چنانکه قبلاً مذکور گردید هنگامی که امر مقدّس الهی از دو بحران
شدید و دوزوبعه عظیم خلاصی یافت و بردشمنان داخل و خارج فائق
آمد، صیت شهرتش جهانگیر شد و آوازه عظمتش آفاق و انفس را مسخر
نمود ناگهان اراده غیبیه الهیه و مشیت نافذه سبحانیه آنرا از شارع جلیلش
محروم ساخت و ید مقتدری که سگان سفینه امر الله را از بدو طلوع و

اشراقش هدایت و دلالت مینمود بحسب ظاهر از تمشیت آن سفینه مقدّسه ممنوع گردید. شمس حقیقت از مَطَّلَع امکان افول نمود و نیر اعظم ابھی از افق ناسوت غارب گردید و در جهان لاهوت سطوع انوار فرمود. یاران در غمرات احزان و آلام مستغرق شدند و دشمنان امید و نشاط تازه یافتند. خفاشان بحرکت آمدند و غیبت آفتاب جهانتاب را مغتنم شمردند و قصد اطفاء سراج الهی و نار موقده ربّانی نمودند. ولی افسوس که از درک این لطیفه دقیقہ قاصر و از معرفت این حکمت رحمانیّه ذاهل و غافل مشاهده گشتند که شعاع ساطع هدایت را انقطاعی نه و پرتو فیض حضرت احدیّت را اختفائی نیست بلکه بفرموده طلعت میثاق و مرکز عهد نیر آفاق چون هیکل عنصری که آشیانه موقت آن روح قدسی یزدانی است منحلّ گردد و طیر بقا از مقتضیات عالم ادنی رهائی یابد طیرانش در

ص ۴۸۴

ملاً اعلی رفیعتر شود و جولانش در رفراف اسمی عظیم تر. چنانکه سحاب چون از وجه شمس مرتفع شود اشراقش شدیدتر گردد و آثارش باهرتر. در این حین آن حقیقت نورانیّه بی پرده و حجاب از خلف سبحات جلال برعالم امکان بتابد و جهان و جهانیان را از انوار مضمیئه لمیعه روشن و منور سازد. هنگام صعود مبارک وظیفه خطیر و مقدّس جمال اقدس ابھی در جهان ترابی بنحو اتمّ و اوفی انجام و رسالت عظیم و منبع آن مظهر کلیّه الهی بغایت قصوی و ذروه اعلای خویش متعارج، پیام جلیش در انظار عالمیان مکشوف و دعوات و خطابات بدیعه بهیّه اش بر رؤساء و زمامداران ارض ابلاغ و اصول و مبادی سامیه امر اعزّاعلایش که کافل سعادت بشری و مایه استخلاص جامعه انسانی از اسقام و آلام و نجات آن از قید اسارت و اوهام است بنحو متقن و متین بنیان گردیده بود. در ظهور مبارکش بحر اعظم الهی بموج آمد و طوفان فتن و بلایا اوج گرفت و اجساد میثه نا لایقه را بساحل دمار افکند، امر الله تطهیر گشت و بنیه جامعه تقویت پذیرفت، زمین از دماء بریئه شهدا رنگین شد و تراب مؤسّسات نظم بدیع از اهراق خون مظلومان ربّان و پرنبعان گردید و اعظم از کلّ آنکه میثاق الهی و پیمان یزدانی بمشیت مطلقه سبحانی بر اساس رزین و بنیان رصین نهاده شد و آنچه علّت وحدت امر الله و صیانت کلمه الله و وقایت

دین الله از تفریق و انشقاق و تقسیم و انشعاب محسوب از قلم اعلی در کتاب عهد محبوب ابهی مشبوت و مسطور و خاتمه اعطاف فاتحه الطاف حضرت پروردگار گردید.

ص ۴۸۵

امر جمال اقدس ابهی که عقول و ادراکات بشریه از درک رفعت و عظمت آن عاجز و گوهر گرانبها، هدف اسنی و مقصد اعلای عالم وجود، در صدف عزیز و مهیمن آن مستور و مکنون اکنون با صدور کتاب مقدس عهدی و تعیین مرکز عهد الهی در صون و حمایت رحمانی قرار گرفت و بدرع میثاق از سهام اهل نفاق محفوظ ماند. غصن افخم سدره منتهی و قره عین بهاء و جالس بر سریر خلافت عظمی و مجری تعالیم و محور میثاق و حافظ اغنام و مثل اعلی و رمز ظهور و مظهر کمالات و مبین افکار و مهندس و طراح نظم بدیع و رایت صلح اعظم و مصباح هدایت اتم اقومش که حائز مقامی بی نظیر در تاریخ ادیان عالم است، بتأییدی از ملکوت ابهی قیام فرمود و بتوفیقی شدید القوی به تحکیم دعائم و تبیین آیات و نشر نفعات و تشیید بنیان و تشویق پیروان آئین حضرت منان مشغول گردید. ابلاغ مهیجی که پس از عروج ملیک آفاق از کلک گهاریار طلعت میثاق خطاب بجمهور مؤمنین و مؤمنات صادر و همچنین بشارات و وعده های صریحه مبرمه که از یراعه قدرت و عظمتش در الواح و آثار بدیعه منیعه نازل در قلوب محبین اب جلیلش روح اشتعال و اطمینان جدید بدمید. آفتاب عهد بدرخشید و غیوم افسردگی و خمود که موقتاً صدور حزین عشاق جمال رحمن را مکدر نموده بود منقش گردید و کوکب هدایت که از بدو طلوع امر مقدس الهی در افق عزت و عنایت ربانیه مشرق و تابان بافاضه انوار مألوف شد و آفاق را پر اشراق کرد و حقیقت بیان مالک امکان که میفرماید "هذا یوم لن یعقبه اللیل" بکمال وضوح معلوم و مبرهن گردید. جامعه یتیم در آن لحظات مهیب و دقایق

ص ۴۸۶

رهیب در نفس مقدس مرکز پیمان تسلیت خاطر یافت و ظهیر و نصیر و حامی و معین و قائد و معاضد و پشتیبان و پدر مهربان بدست آورد، بر

مراتب ثبوت و رسوخ بيفزود و در ميدان خدمت سمند همت بتاخت و
بفتوحات و انتصارات فخيمة عظيمه موفق گرديد.
امر اعزّابهي كه با جلوه و فروغ ببعديل قلب آسيا را منور نموده و اشعه
فروزانش در ايام حيات مبارك شارع اعظم بشرق ادني متواصل گرديده و
حواشي دو قاره اروپ و آفريك را مشتعل و نوراني کرده بود اکنون در اثر
قوة فائضة عهد و ميثاق بكمال سرعت بجانب باختر منبسط گرديد و در
قطب آمريك خيمه و خرگاه برافراشت و از آن خطه عظيمه بمدن و ديار
اروپ و شرق اقصي و قاره استراليا سرايت نمود و آن اقطار شاسعه و
اشطار وسيعه نائيه را در ظلّ سيطرة محيطه و قدرت غالبه نافذه خویش وارد ساخت.
قبل از آنکه امر الهي علم مبين در قلب امريك بر افرازد و از آنجا بفتح
بلاد و اقاليم سائره در سراسر عالم غرب تازد ميثاق جديد الولاده جمال
اقدس ابهي دچار طوفان نقض و عناد گرديد و به نيران امتحانات و
افتتانات شديد مبتلا شد و در آتش امتحان چون ذهب ابريز بر افروخت
و ثبات و اصالت و استحکام و جامعيت خویش را بجهان متردد و
بي ايمان ثابت و مدلل نمود. اين رجفه کبری و داهيه دهماء مانند فتنه
عمياء صماء كه آئين سبحاني را در بدو نشئه امر حضرت رحمان در
مدینه الله احاطه نموده بود عهد و ميثاق ربّاني، اعلى و ابهي ثمره ظهور و
اعظم تجلی جمال قدم در اين دور افخم اکرم را در همان لحظه شروع

ص ۴۸۷

حرکت شديد داد و سراج و هاج يزداني را مرّه اخري به تند باد کره عقيم
مبتلا ساخت و اثرات نا مطلوب خود را در تمام قرن بر هيکل انور
شريعه الله باقی گذاشت. اين زوبعه عظمی و رايحه دفرا كه مدت چهار
سنه ارکان جامعه را متزلزل و قلوب و افکار جمعی از پيروان را در
صفحات شرق مضطرب و منقلب نمود از ناحیه بقعه بيضا بوزيد و
دشمنان سياسي و دينی امر الله حتی امت مایوس يحيی را مطمئن و
اميدوار ساخت كه هبوب ارياح اختلاف موجب حدوث انشعاب و انشقاق
بل علت انحلال شريعه الله و استئصال شجره مقدسه رحمانيه خواهد
گرديد. مؤسس و محرک اين طوفان شديد و نقض پيمان حضرت ربّ
مجيد غصن اکبر نابت از سدره ربّانيه و مذکور در کتاب عهد مولى البريه

بود که مقامش در آن سفر کریم بعد از مقام مرکز میثاق حیّ قدیم تصریح و تنصیص شده بود. این ناقض پیمان و ناکث عهد حضرت رحمان بمخالفت عظیم برخاست و در بین اقوام و اقارب حضرت بهاءالله رخنه عمیق ایجاد نمود و جمع کثیری از اغصان و اوراق و افنان و اصهار و منتسبین را از سدره الهیه منفصل ساخت. بدر میثاق را در سنین معدوده در محاق نقض قرار داد و بخسوف حسد مخسوف و مقنوع نمود، شهرت و حیثیت امر مقدّس را لگه دار کرد و از اشاعه انوار بکاست ولی بعون و عنایت الهیه از ایجاد خلاف و شقاق در اساس دین الله مأیوس و مخذول گردید و "ضربت علیه الذّلة والهوان" در حقّ او تحقّق و مصداق پذیرفت. علّت این طغیان و غلیان نار حسد و عصیان در قلب ناقض اکبر و

ص ۴۸۸

پاره ای از بستگان و نزدیکان آن محور نفاق همانا تقدّم مسلم حضرت عبدالبهاء از حیث مقام و قدرت و فضل و لیاقت و علم و نهی و وریع و تقوی نسبت بجمع اعضاء آن خاندان بود. این حقد و عدوان که از چند سنه قبل از صعود طلعت قدم در نهان آن ناکث عهد الهی جای گزین شده در زوایای ضمیرش مستور و مکتوم بود در اثر مشاهده عنایات و الطاف مخصوصه جمال اقدس ابهی نسبت به آن غصن برومند بهاء و تجلیل و تکریم بی منتهی از طرف دوستان و پیروان امر الله بل جمّ غفیری از نفوس غیر مؤمنه که عظمت ذاتیه هیکل مبارک را از همان اوان صباوت احساس نموده بودند بر شدّت و حدّت بیفزود و آن مظهر خبث و نفاق را بعداوت ملیک وفاق برانگیخت، چنانکه تفوق فطریّه یوسف موجب بغض و عناد برادران وی گردید و محبوبیت هابیل آتش غلّ در سینه قابیل بر افروخت و بر قتل برادر مهر پرور مصمّم ساخت و در دوره جمال اقدس ابهی نیران ضغینه و بغضا روح مّطلع اعراض را احاطه نمود و آن نفس موهوم را بمخالفت جمال قیوم واداشت.

کتاب مقدّس عهدی با آنکه غصن اکبر را در صف مؤمنان و پیروان امر مبارک رتبت مشخصی مقرر و مقام ویرا بعد از مقام مرکز عهد و میثاق الهی مقدّر فرموده بود معذک اعلان و انتشار آن کتاب عظیم موجب تخفیف حقد و حسد آن ناقض ائیم نگردید بلکه چون بر اهمّیت آن

منشور کریم واقف و بر اثرات مترتبه بر آن قسطاس قویم مستحضر
گردید و به یقین مبین دانست که بموجب نصّ قاطع الهی و میثاق وثیق
یزدانی جز توجّه تامّ و اطاعت و انقیاد صرفه بحتّه نسبت بمقرّر منصوص و

ص ۴۸۹

مرجع مخصوص گریز و مفری ندارد بر معاندت بیفزود و در هدم بنیان
مرصوص همّت گماشت و بیغضاء و عداوت لا تحصی بر آزار و ایذاء
هیكل پیمان قیام نمود و در آن سنین پر محنت آنچه آن آیت محبت و
جوهر عنایت نصیحت فرمود و ملاطفت و هدایت کرد و کظم و هضم
پیشه گرفت، حتّی بقعه مبارکه را ترک نمود، شاید این آتش خاموش شود
و این فتنه و فساد فراموش گردد مثمر ثمر نگردید و در قلب چون
صخره صمّاء مرکز شقاق تأثیر ننمود بلکه روز بروز بر عناد بیفزود و بر
مراتب لجاج علاوه نمود تا آنکه عاقبت در غمرات نقض مستغرق گردید و
در هفوات رفض مستهلک شد و بیان مبارک "ما ظلمناهم و لکن کانوا انفسهم
یظلمون" در حقّ وی و اعوان و انصارش واضح و آشکار آمد.
باری مرکز نقض و قطب نفاق بانواع حیل و خداع و دسیسه و افترا
متشبت گردید تا بتدریج قسمت اعظم از منتسبین شجره الهیه و جمع
کثیری از نزدیکان و طائفین حول را بدور خود گرد آورد و بر مخالفت
مرکز پیمان هم عهد و پیمان نمود. از جمله دو حرم حضرت بهاء الله و دو
غصن از اغصان میرزا ضیاء الله متردّد و میرزا بدیع الله خائن مع خواهر و
ناخواهری آنها و همچنین شوهران این دو یعنی سید علی از افنان و
مجدالدین فرزند جناب کلیم (که در آن تاریخ بملکوت ابهی صعود نموده
بود) و اخوان مجدالدین کلاً بخصم خصیم پیوستند و از صراط
مستقیم و منهج قویم منحرف گشتند و بخذلان سرمدی گرفتار شدند.
حتّی میرزا آقا جان کاتب وحی نیز که مدّت چهل سنه بخدمت امر مالک
بریّه مشغول و محمّد جواد قزوینی که از ایام ادرنه بتحریر و استنساخ

ص ۴۹۰

الواح کثیره منزله از قلم اعلی مالوف بود با جمیع اعضاء خاندانش در حلقه
ناقضین میثاق در آمدند و خود را در دام تلقینات افکیّه آن قوم پر لوم

افکندند و کلّ متّحداً متّفقاً باطفاء نور مبین برخاستند و آن درّ ثمین و یوسف عهد حضرت ربّ العالمین را بثمان بخش و دراهم معدوده فروختند. در این حین طلعت میثاق حیّ قدیم من دون ناصر و معین مورد حمله برادران و بستگان پرکین که در حول روضه مبارکه جمال اقدس ابهی در قصر بهجی و بیوت مجاوره مجتمع و متمرکز شده بودند قرار گرفت و در حالی که امّ بزرگوار و دوسلیل جلیش بملکوت ابهی عروج نموده و از منتسبین سدره تقدیس جز بقیة البهاء حضرت ورقه مبارکه علیا و چهار صبا یا و حرم و عمّ مبارک نا برادری حضرت بهاء الله سایرین کلاً بمخالفت آن هیکل وفا و مظهر عطوفت کبری قیام نموده بودند، بایفای وظائف مقدّسه خویش مألوف گردید و فرداً و وحیداً در مقابل دشمنان داخل و خارج مقاومت فرمود و بحفظ و صیانت امر الله پرداخت.

این ناقضان عهد و ناکثان پیمان الهی اکنون بمعاونت و پشتیبانی جمال بروجردی که در دایره دوستان نفوذ و قدرت فراوان داشت و همچنین معاضدین و همدستان وی مانند حاجی حسین کاشی و خلیل خوئی و جلیل تبریزی که بتمامه در زمره اهل فتور وارد گشته قدم در میدان معانیت گذاشتند و باب مکاتبه با افراد و مراکز امریه گشودند و بارسال اوراق ناریه و اعزاز رسولان بصفحات ایران و عراق و مصر و هندوستان پرداختند و جمیع کثله واحده به تشتیت شمل احباء الله و تفریق کلمه الله و القاء شبهات و تأویل متشابهات مبادرت نمودند و باتکاء مصادر امور و

ص ۴۹۱

تقویت مراجع جمهور که غالباً رشوه گرفته و یا بحیله و خداع اغوا شده بودند به تزییف و تحقیر مرکز عهد اوفی مشغول شدند و در این مخالفت بحربه و سلاحی که میرزا یحیی و محمد اصفهانی علیه وجود مبارک جمال اقدس ابهی متوسّل گردیده بودند تشبّث جستند و به نبال تهمت و نصال افترا بر حمامه وفا و قدوه اهل بهاء هجوم نمودند. این عصبه شقاق و ثله نفاق، مرکز میثاق الهی را در نظر دوست و دشمن و بیگانه و آشنا از عالی و ادانی گاهی بتوضیح و تصریح و گاهی بکنایه و تلویح، زمانی شفاهی و موقعی کتبی العیاذ بالله عنصری بی حقیقت و خود خواه و نفسی غاصب و طالب جاه قلمداد نمودند و اظهار داشتند که

آن وجود مبارک دستورات و وصایای جمال اقدس ابهی را در بوتۀ نسیان و فراموشی نهاده و در پرده و لُفّاف با عبارات مستعار مدعی مقام مستقل گردیده و خود را صاحب آیات و شریک امر محبوب آفاق شمرده و در مکاتیب خویش با دوستان غرب زمزمه رجعت مسیح و ظهور ابن در جلال اب نموده و در مخابراتش با یاران هندوستان خود را شاه بهرام موعود خوانده و حقّ تبیین آیات و تفسیر کلمات والد بزرگوار را مخصوص خود پنداشته و دعوی دور جدید کرده و خویشان را در عصمت کبری با اسم اعظم و مظهر ظهور اتمّ اکرم مشارک دانسته است. و نیز نسبت دادند که آن وجود اقدس نظر بمقاصد خصوصیه و تنفیذ مآرب شخصیه آتش اختلاف را دامن میزند و بذر خصومت و عناد میکارد و سلاح طرد بدست گرفته هر نفسی را با اغراض خویش مخالف شمارد اخراج میکند و محروم مینماید. همچنین عنوان نمودند که آن مبین آیات رحمانی مقصد حقیقی

ص ۴۹۲

و مقصود واقعی وصیّت نامه حضرت بهاءالله را که بزعم آنان در مقام اوّل ناظر بمصالح و مسائل داخلی عائله مبارکه بوده از مجرای اصلیه منحرف و آنرا بمنزله یک میثاق عظیم و قدیم که حائز اهمّیت جهانی و در تاریخ ادیان الهی بی مثل و عدیل است تلقی نموده و نیز آن وجود مبارک را متهم نمودند که برادران و خواهران خود را از حقوق حقّه و وظیفه مسلّمه شان محروم ساخته و آنانرا در ضیق شدید افکنده و وجوه را صرف اعزاز مأمورین و انجاح نوایای خصوصی خویش مینماید. و بالاخره انتشار دادند که حضرت عبدالبهاء از قبول دعوات مکرّری که برای مذاکره در مسائل مختلف فیه و حلّ و تسویه آنها بعمل آمده سرپیچی و بی اعتنائی نموده و معانی آیات و الواح مقدّسه را تحریف کرده و آنها را باراده خویش تفسیر مینماید. این است که احبّای شرق از ملاحظه این احوال علم طغیان برافراشته اند و آثار تشّت و اختلاف در شمل یاران از هر جهت نمودار و جامعه پیروان جمال ابهی محکوم فنا و اضمحلال گردیده است. حال با اندک توجه بسوابق امر و مطالعه اوراق و آثار معلوم میشود که همین ناقص اثیم و ناکث عهد ربّ کریم که اینگونه مفتریات انتشار داده و چنین تهمت‌ها در حقّ مرکز میثاق بهاء و منصوب قلم اعلی

روا داشته در آیامی که شمس حقیقت در حیز شهود مشهود و انوار
مضیئه اش خاطر ابصار و کاشف قلوب و اسرار بود در حالی که
خویشتن را مظهر ثبوت و رسوخ و رافع علم توحید و ساجد جمال
تفرید و مدافع عائله مقدسه و لسان اغصان و حافظ آیات و ناشر نفحات
حضرت سبحان میشمرد بکمال وقاحت و صراحت دعوی ظهور جدید

ص ۴۹۳

نمود و آنچه را که اکنون بکذب نسبت بطلعت پیمان می دهد خود مدعی
گردید و باثر خامه و مهر خویش منتشر ساخت بنحوی که جمال قدم
جلّ اسمه الاعظم او را بدست مبارک تنبیه فرمودند. این هادم بنیان در
مأموریت هندوستان در الواح و آثار مقدسه ای که جهت طبع و نشر بوی
سپرده شده بود دخالت نمود و بنهایت جسارت و بی پروائی در مقابل
هیکل میثاق اظهار داشت همانطور که عمر خلیفه ثانی در غضب مقام
خلافت و وصایت حضرت رسول اکرم سبقت گرفت او نیز قدرت و توانائی
آن را در خویش مشاهده میکند که آن مظلوم آفاق را از مقام حقّه
منصوصه محروم سازد و خود بر کرسی خلافت جالس گردد. و چون این
وسوسه و خیال بر خاطر وی مستولی گردید که ممکن است آیام عمرش
وفا ننماید و قبل از احراز مقامات منظوره از این جهان درگذرد، در
موردیکه مولای حنون او را مطمئن فرمودند که تمام شوون و افتخاراتیکه
اکنون بکمال جدّ در طلب آنست در موقع مقدر و میعاد مقرر بوی تعلق
خواهد گرفت بلا تأمل در جواب اظهار نمود که هیچ گونه تضمینی که پس
از وجود مبارک در قید حیات باقیمانده و به آمال و مقاصد دیرینه
خویش موفق گردد در دست ندارد. این قطب شقاق بشرحی که در
توبه نامه میرزا بدیع الله مدوّن و مسطور پس از صعود نیر آفاق قبل از
آنکه جسد مظهر تغسیل گردد و بسبحات مرقد مجلل شود با حيله و
تزویر دو جانپه از آثار مبارکه که متضمن الواح مقدسه مهمه را که هیکل
بقا قبل از عروج برفرف اسنی بحضرت غصن اعظم سپرده بودند بر بود و
قلوب ثابتان بر پیمان را قرین اسف و حسرت بی پایان نمود. همین عدو

ص ۴۹۴

مبین و ناقص عهد حضرت ربّ العالمین بود که از کثرت بغض و عناد بعضی از خطابات شدیدۀ منزله از قلم اعلیٰ در حقّ میرزا یحیی عدوّ صائل جمال ابھی را بنهایت مهارت تحریف و تصحیف نمود و با تبدیل عبارات و تزیید و تنقیص کلمات آن بیاناترا در شأن حضرت عبدالبهاء قلمداد کرد. بالاخره همین شجرهٔ بغی و ضلال بود که طبق شهادت هیکل مبارک در الواح مقدّسهٔ وصایا بکمال تدبیر در صدد قتل و امحاء مرکز میثاق بوده و فرزندش میرزا شعاع نیّت سوء آن خصم عنود را در مکتوبی که طیّ همان الواح مبارکه مذکور و موجود بتلویحی ابلغ از تصریح بیان نموده است.

باری عهد و میثاق جمال اقدس ابھی با افعال و اعمال سیّئه و انحرافات شدیدۀ مشروحه و حرکات و سکنات نالایقۀ دیگر که ذکرش در این اوراق نگنجد علناً و صریحاً نقض گردید و کرّهٔ اخریٰ ضربت عظیمی بر هیکل امر الله وارد آمد. روایح کرپههٔ نکث آفاق را متغیّر نمود و شدائد سنهٔ شداد قلوب و ارواح را متزلزل ساخت. طوفان نقض که در مکاشفات یوحنا بدان اخبار شده بود بحرکت آمد و مصداق و عود الهیّه و اشارات و اندازات کتب سماویّه که میفرماید: "و ظهر تابوت عهده فی هیکله و حدث بروقٌ و اصواتٌ و رعودٌ و زلزلهٌ و بردٌ عظیم" پدیدار شد و تگرگ عذاب بر شکنندگان عهد حضرت رحمان ببارید. غصن اکبر ساقط و هابط گردید و اغصان یابسه و اوراق مصفرّه از سدره الهیّه منفصل شدند. این رجفۀ کبری و طامۀ عظمی که بلافاصله پس از صعود نیر آفاق اتّفاق

ص ۴۹۵

افتاد و خاطرات مصائب جمال اقدس ابھی را از اعمال و افعال مّطلع اعراض و منبع کفر و اغماض تجدید مینمود بدرجه ای مرکز عهد و میثاق الهی را متألّم و متأثر ساخت و قلب مقدّسش را آزرده و ملول نمود که با وجود فتوحات جلیله و انتصارات عظیمهٔ باهره که در ایام قیادت آن طلعت انور در امر حضرت مالک قدر حاصل گردید آثار آن احزان و آلام تا پایان حیات مبارک در هیکل اطهرش باقی ماند. در یکی از الواح در بیان شدّت و عظمت این بلایا این کلمات بیّنات از فم میثاق ظاهر "قسم بجمال قدم که قلم در بین انامل از شدّت حزن و اسف نمیگردد". و نیز

آن حمامه وفا در الواح مقدسه وصایا در ذکر رزایای وارده بر آن مطلع
 تقی باین ترانه حزین مترنم "ربّ ورجائی و مغیثی و منائی و مجیری و
 معینی و ملاذی ترانی غریقاً فی بحار المصائب القاصمة للظهور و الرّزایاء
 المضیّقة للصدور و البلیاء المتشّتة للشمل و المحن و الآلام المفرّقة للجمع و
 احاطتنی الشّدائد من جمیع الجهات و احدقت بی المخاطر من کلّ الاطراف
 خائضاً فی غمار الطّامة الكبرى واقعاً فی بئر لا قرار لها مضطهداً من
 الاعداء و محترقاً فی نیران البغضاء من ذوی القربی الذّین اخذت منهم
 العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ" و ایضاً در همان سفر کریم میفرماید "یا
 الهی بیکی علیّ کلّ الاشیاء و یفرح ببلائی ذوّ القربی فو عزّتک یا الهی
 بعض الاعداء رثوا علی ضرّی و بلائی و بکوا بعض الحساد علی کربتی و
 غربتی و ابتلائی" و در مقام دیگر این نغمه جانگداز از آن طیر بقا و
 آزرده تیر جفا بسمع مشتاقان روی صبیحش واصل و قلوب از لهیب فراق
 در احتراق "یا بهاء الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان

ص ۴۹۶

دل شکسته گشتم و آزرده شده ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان
 بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم".
 جمال اقدس ابهی نیز بنفسه المحیطة علی ماکان و مایکون وقوع این بلیه
 کبری را از قبل اخبار و در وصف این مصائب مقدّره محتومه باین آیات
 باهرات تکلم فرموده قوله جلّت عظمته "تالله یا قوم بیکی عینی و عین علیّ
 فی الرّفق الاعلی و یضحّ قلبی و قلب محمّد فی السّرادق الابهی و یصیح
 فؤادی و افئدة المرسلین عند اولی النّهی ان انتم من النّاظرین. لم یکن
 حزنی من نفسی بل علی الذّی یأتی من بعدی فی ظلل الامر بسطان لائح
 مبین لانّ هؤلاء لا یرضون بظهوره و ینکرون آیاته و یجحدون بسلطانه و
 یحاربون بنفسه و یخادعون فی امره" و همچنین میفرماید "هل یمکن بعد
 اشراق شمس وصیّتک من افق اکبر الواحک ان تزل قدم احد عن صراطک
 المستقیم قلنا یا قلمی الاعلی ینبغی لک ان تشتغل بما امرت من لدی الله
 العلیّ العظیم لا تسأل عمّا یدوب به قلبک و قلوب اهل الفردوس الذّین
 طافوا حول امری البدیع لا ینبغی لک بان تطّلع علی ما سترناه عنک ان ربّک
 لهو السّتار العلیم" و در حقّ مرکز نقض لسان عظمت در یکی از الواح

منیعه باین کلمات تأمات ناطق قوله البدیع "قل انه عبد من عبادى" و
"اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود" و نیز در
مقام دیگر بصریح بیان میفرماید "تالله الحق لو نأخذ عنه فى اقل من
الحین فیوضات الامر لیصفرّ ویسقط علی التراب" ۰

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا در تأیید بیانات مقدسه منزله از
یراعه جمال قدم جلّ ذكره الاعظم راجع بناقضین میثاق و ناکشین عهد

ص ۴۹۷

حضرت ربّ الارباب میفرماید قوله العزیز "در آثار مبارک الواح حضرت
بهاء الله البتّه در هزار موقع مذکور و نفرین بر ناقضین میثاق مینمایند" و
در مقام دیگر مسطور "در جمیع الواح و صحائف متمسک بعهدت را
نوازش و ستایش فرمودی و متزلزل و ناقض را نفرین و نکوهش
نمودی". هیکل مبارک قبل از عروج برفیق اعلی و مکمن اسنی بعضی از
آیات و خطابات جمال اقدس ابهی راجع باهمیت عهد و پیمان الهی و لزوم
تجنّب از ناقضین میثاق یزدانی را در یکی از تویعات مبارکه صادره از
کلك مقدّسش درج فرمود تا اهل وفاق آگاه و پیرانتباه گردند و یاران
مشتاق بوثاق دلبر آفاق در آیند و از ناکشین پیمان و هادمین عهد حضرت
رحمان که حفظ کیان و وحدت امر الله بدان مربوط و معلق است احتراز
جویند و بکمال ثبوت و رسوخ در وقایه شریعت الله و دفع شرّ اعداء الله و
صون کلمه الله سعی موفور و همّت مشکور مبدول دارند.

ص ۴۹۸ سفید است.

ص ۴۹۹

فصل شانزدهم

طلوع و استقرار امر الله در غرب

عصیان و طغیان مرکز نقض و هبوب اریاح عقیمه نکث هر چند سراج
میثاق را در سنین معدوده از اشاعه انوار بازداشت و حیات طلعت پیمان را
بخطر عظیم افکند، قلوب را مشوش نمود و خدمات و مجهودات رافعین
لوای امر الله و ناشرین نفحات الله را در شرق و غرب از تقدّم و پیشرفت

سریع محروم ساخت ولی چون بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه نمائیم معلوم و واضح خواهد شد که این فتنه هائله و رجفه مؤلمه مانند سایر فتن و محن که از بدو طلوع نیر حقیقت هیکل امر الله را طی یک قرن احاطه نموده بود موجب تطهیر آئین الهی گردید و مایه تشیید شریعت سبحانی شد. قدرت و رزانت کلمه الله را ثابت نمود و قوای مکنونه مندمج در هویت این امر اعز صمدانی را بیش از پیش بر بیگانه و خویش ظاهر و آشکار گردانید. اکنون که به نیروی اسم اعظم و تأییدات موعوده جمال قدم همجات اولیه اهل طغیان و همسات غافلان و ناقضان که قصد انهدام بنیان حضرت رحمان را داشتند مندفع گردید و انوار ساطعه از کتاب عهد الهی قلوب

ص ۵۰۰

ثابتین و راسخین بر پیمان را روشن و منور نمود و مقصد جلیل و مقصود عظیم از آن سفر مبین و فصل الخطاب حضرت رب العالمین واضح و آشکار گردید، آئین رحمانی مسیر حقیقی خویش را در ظل رایت میثاق ادامه داد و در منهج قویم که اصابع قدرت ربانی برای آن ترسیم نموده بود سالک گردید. کتائب تأیید هجوم نمود و فیالق توفیق بر نصرت و اعانت اهل یقین برخاست.

هنگامی که مرکز عهد الله بر سریر خلافت عظمی جالس شد و زمام امور در قبضه قدرت آن حافظ امین قرار گرفت امر الهی در بسیاری از ممالک و اقطار شاسعه آسیا خصوصاً در موطن اصلی مبارک منبت سدره رحمانیه بفتوحات شایان و موفقیتهای نمایان نائل آمده بود، حال آن قائد عظیم و ناشر انوار ربّ قدیم بر آن گردید که در تعزیز و تکریم این میراث جلیل که بید اقتدارش سپرده شده قیام نماید و در تجلیل و تعظیم این ودیعه مقدسه همت گمارد، مشعل فروزانش را باقالیم باختر بکشاند و مبادی سامیه اش را بسمع طالبان و متحرّیان حقیقت برساند و قدمهائی را که از پیش در راه ارتفاع ندای الهی و ارتقاء کلمه ربّانی برداشته شده تشیید و تحکیم فرماید و بالاخره موجبات حلول عصر تکوین دور مشعشع بهائی را بطوری که در الواح مقدسه وصایا، آخرین رنه ملکوتی آن طیر بقا در جهان ادنی، تبیین شده تمهید و قوائم و دعائم نظم بدیع الهی را در بسیط غرباء مستقر نماید. هنوز از افول نیر افق توحید بیش

از یکسال نگذشته بود که از فم طلعت پیمان بشارت عظمائی صادر که از
قرب سطوع انوار الهیّه و شمول الطاف رحمانیّه در جهان غرب حکایت

ص ۵۰۱

مینمود. این مژده جانبخش که مورد استهزاء ناقضان پیمان و استغراب
بیخبران و نابخردان قرار گرفت بزودی آثارش باهر و قوتش ظاهر و
برهانش لامع گردید. پرچم امرالله در قطب باختر باهتزاز آمد و قطعه
امریک بنور عرفان منور شد و گوی سبقت از همگنان بر بود و باین
منقبت عظمی و مفخرت کبری عزت بی منتهی حاصل نمود و این فتح
عظیم و نصرت مبین که یکی از مفاخر بهیّه دوره میثاق محسوب بساط
احزان را در بقعه نورا درهم پیچید و قلوب غمزدگان را مالمال سرور و
ابتهاج گردانید.

حصول چنین تحوّل شدید و تطوّر عجیب در پیشرفت و تقدّم امر جمال
اقدس ابهی یعنی استقرار شریعت سمحه بیضا در خطّه امریک هنگامی که
نیر پیمان تازه زمام مهام را بدست گرفته و با طوفان مهیب نقض و موانع
و مشاکل لا تحصی مواجه بود بدرجه ای خطیر و مهیمن است که بیان از
وصفش عاجز و بنان از تحریرش قاصر است. و چون به آثار منیعه حضرت
نقطه اولی روح الوجود لمظلومیته الفداء مراجعه نمائیم معلوم گردد که آن
وجود اقدس از بدو نشئه امر حضرت رحمان که باب اعظم بروجه عالم
مفتوح گردید تحقّق این نصرت عظمی را در کتاب قیوم الاسماء پیش بینی
فرموده و پس از صدور خطابات مهیمنه عظیمه باهل ارض از خاور و
باختر اهل دیار غرب را به این خطاب جلیل مخاطب میفرماید قوله عزّ
بیانه "یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصر الله... فاصبحوا فی دین الله
الواحد اخواناً علی خطّ السواء". و جمال اقدس ابهی بنفسه المقدسه عن
الکائنات راجع بظهور آثار الهی و نفوذ کلمه ربّانی در آفاق غریبه به این

ص ۵۰۲

بیان اعلی متکلم قوله جلّ کبریائه "انه اشرق من جهت الشرق و ظهر فی
الغرب آثاره" و همچنین "لو یسترون النور فی البرّانه یظهر من قطب
البحر و یقول انی محیی العالمین". و به شرحی که در تاریخ نبیل مسطور

هیكل قدم در ایام نزدیک به صعود می فرمودند "شمس حقیقت اگر از افق غرب اشراق نموده بود و این آثار و انوار از آن جهات به اقلیم ایران و سایر بلاد شرق ساطع میگشت واضح و معلوم میشد که اهل غرب چگونه امر الله را استقبال مینمودند ولی مردم ایران قدر این عطیة کبری و نعمت بی منتهی را ندانستند". (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق یزدانی نیز در این مقام به این بیانات عالیات ناطق "همیشه از ابتدا تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده ولی در غرب سطوع شدید یافته. امر حضرت مسیح روحی فداه از شرق ظاهر شد چون پرتو نورانی بر غرب انداخت نور ملکوت در غرب انتشار بیشتر نمود" و نیز میفرماید "عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاء الله غرب شرق میشود. ابررحمت پروردگار میبارد، جمیع قلوب سبز و خرم میشود" و همچنین "ثم اعلم بانّ الشّرق استضاءت آفاقها بانوار الملکوت و عنقریب تتلأ هذه الانوار فی مطالع الغرب اعظم من الشّرق و تحیی القلوب فی تلك الاقالیم بتعالیم الله و تأخذ محبة الله الافئدة الصّافیة" و ایضاً میفرماید "امید از فضل و موهبت ربّ جلیل در این عصر جدید چنان است که اقلیم غرب مشرق شمس حقیقت گردد و احبّای الهی مطالع انوار و مظاهر آثار شوند". علاوه بر آنچه ذکر شد در کتاب مستطاب اقدس رؤسا و زمامداران قاره

ص ۵۰۳

امریک باین شرف اعظم و دستور اکرم افخم مفتخر، قوله الاعتراف الاعلی "یا ملوک امریقا و رؤساء الجمهور فیها... زینوا هیكل الملك بطراز العدل و التّقی و رأسه باکلیل ذکر ربّکم فاطر السّماء کذلک یأمرکم مطّلع الاسماء من لدن علیم حکیم... اجبروا الکسیر بایادی العدل و کسّروا الصّحیح الظّالم بسیاط اوامر ربّکم الأمر الحکیم". حضرت عبدالبهاء مرکز عهد اتم اوفی میفرماید "قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار" و نیز میفرماید "در امریک آثار تقدّم و پیشرفت از هر جهت نمایان و آینده آن اقلیم روشن و تابان چه که آرائش نافذ است و افکارش فائق و در عوالم روحانیّه گوی سبقت از سایر ملل و نحل خواهد ربود" (ترجمه) و نیز نسبت به ایالات متّحده، سرحلقه

ممالک امریک با ابراز عنایت مخصوص میفرماید "فی الحقیقه مردم این سرزمین را چنان استعداد و قابلیت‌ی موجود که علم صلح عمومی بلند نمایند و خیمه وحدت عالم انسانی برافرازند و در این امر مبرم بر سایر امم پیشقدم گردند" (ترجمه) و همچنین "این ملت بزرگ می‌تواند بامری مباشرت نماید که صفحات تاریخ عالم بدان تزئین یابد و السنه امم بذكر و ثنای او مألوف شود و مغبوط جهانیان گردد و مورد نظر عالمیان" (ترجمه) و در مقام دیگر "امید است این ملت آزاد و عظیم اولین ملت و جمعیتی باشد که اساس اتفاق و آشتی بین الملل را بنیان نهد و وحدت نوع انسان را اعلان نماید، پرچم صلح عمومی بر افرازد و رایت محبت و یگانگی مرتفع سازد" (ترجمه) و نیز از کلك اطهرش نازل "امید چنانکه مردم این سرزمین معارف مادی را به معرفت الهی منضم نمایند و از

ص ۵۰۴

مدنیّت جسمانی به مدنیّت روحانی و نورانیّت آسمانی گرایند و این حقیقت از این بلاد به سایر جهات سرایت نماید" (ترجمه). و همچنین در توقیع منبع خطاب به جمهور مؤمنین و مؤمنات در ایالات متّحده امریک و اقلیم کانادا این کلمات درّیات از یراعه مرکز عهد ربّ الآیات البینات صادر قوله العظیم "ای حواریون بهاء الله روحی لكم الفدا... ملاحظه نمائید که حضرت بهاء الله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلائی مقدر نموده است و چه موهبتی میسر کرده است... حال موقّقیّت شما هنوز معلوم و مفهوم نگشته عنقریب خواهید دید که هر یک مانند ستاره‌های درّی درخشنده در آن افق، نور هدایت بخشیدید و سبب حیات ابدیه اهل امریک شدید" و همچنین میفرماید "این نداء الهی چون از خطّه امریک به اروپ و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبّای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیّت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد" و در مقام دیگر خطاب به یازان آن سامان میفرماید "این کار عظیم است اگر به آن موقّق شویم تا امریک مرکز سنوحات رحمانیه گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد".

جامعه بهائیان امریک در اثر قوای خلاقه عهد و میثاق الهی در سرزمینی که بچنین مواهب عظیمه و استعدادات عجیبه کامله مزین بود بوجود آمد و از ثدی محبت مرکز پیمان بنوشید و در حصن شفقت و عطوفت آن مولای مهربان پرورش یافت و در مرکز عهد و ایمان درس ثبوت و ایقان بیاموخت و در طی پنجاه سال حیات روحانی خود بانجام خدمات بدیعه

ص ۵۰۵

خطیره موفق گردید و صفحات مشعشعی از فتوحات و انتصارات باهره بر تاریخ امر حضرت بهاء الله بیفزود. نزول آیات منیعه و ارسال تعلیمات کافیه شافیه بوسیله زائرین بقعه احدیه که از محضر مبارک هیکل اکرم و سر الله الاقوم معاودت مینمودند و همچنین اعزام رسولان مخصوص به آن دیار، سیر و حرکت آن قدوه اهل بهاء و منادی ملکوت ابهی در بلاد امریک و تشریح مقام و عظمت عهد و میثاق الهی طی آن اسفار طولانی و بالاخره صدور فرمان عظیم الشان تاریخی، یرلیغ تبلیغ و نقشه ملکوتی سالار جند هدی آن جامعه مستعده را به تکالیف روحانیه خویش آشنا نموده و به تحقق اهداف و اجراء وظائف محوله دلگرم و امیدوار ساخت. این جامعه جدید التاسیس از آغاز طلوع و ظهورش با عزمی راسخ و تصمیمی خلل ناپذیر قدم در میدان خدمت نهاد و در ظلّ لوی میثاق و رایت عهد محبوب آفاق بر تبشیر دین الله و اعلاء کلمه الله قیام نمود و در اثر همم و مساعی مستمره و مجهودات موفوره مشکوره پرچم امر بهاء را در قسمت اعظم از اقالیم شصت گانه خاور و باختر که در نطاق دائم الاتساع آئین یزدانی وارد گردیده برافراشت و به تمهید اساس و نصب قوائم و دعائم تاسیسات اداری، مبشر نظم بدیع جهان آرای الهی مبادرت نمود و در این امر اوعر خطیر پیشقدم گردید و باین افتخار و امتیاز جلیل مخصّص و ممتاز شد. مقاصد و مآرب اهل بهاء را من دون ستر و خفا اعلان نمود و در نشر آثار امریه و معارف روحانیه جهد بلیغ مبذول داشت. امّ المعابد غرب، رمز مدنیت الهیه و مشرق انوار سبحانیه، باتقن وجه و ابداع طراز در قطب امریک به ید آن ناصران و مجاهدان امر حضرت

ص ۵۰۶

رحمان بنیان گردید و یکی از مشروعات فخیمه عظیمه منصوصه در کتاب مستطاب اقدس تحقّق و اکمال پذیرفت و در اثر همم عالیّه مهاجرین، مبلّغین و متفنین، آثار و نوشته‌های امری بنحو قابل ملاحظه ای توسعه و انتشار یافت و مقاصد و اهداف عالیّه امر بکمال شجاعت مدافعه گردید و اساس تشکیلات آن بکمال استحکام نهاده شد و بهمت و انقطاع یکی از ورقات مؤمنات و اماء مبلّغات این جامعه ملکه ای از ملکات مجذوب امر حضرت ربّ الآیات الیّنات شد و بصرافت طبع و طیب خاطر بصدور ابلاغات متتابعه مهیجه در مدح و ستایش تعالیم قیمه الهیه پرداخت و عقیده راسخه خویش را نسبت به عظمت و علویّت مبادی سامیه این امر اعظم اعلام نمود. این نفوس زکیّه حارسان حصن حصین و رافعان علم مبین که فی الحقیقه اعقاب روحانی مطالع انوار عصر رسولی این دور مقدّس محسوب در موارد شتی بکمال خلوص و انبساط و محبّت به مدافعه از حقوق ملهوفین و اعانت محتاجین و حمایت ابنیه و مؤسّسات امریه که از طرف برادران حقیقی آنان در اقطار شاسعه ایران و روس و مصر و عراق و آلمان بنیان گشته بود پرداختند و بانحاء مختلف در تخفیف مصائب یاران که در اقالیم مذکوره به محن و آلام و تضییقات نژادی و مذهبی گرفتار بودند همّت گماشتند و این افتخار ابدی را برای خود اندوختند. اولین اشاره عمومی نسبت به امر مقدّس بهائی و شارع اعظم آن در بلاد امریک یکسال پس از صعود جمال اقدس ابهی جلّ ذکره الاعلی اتّفاق افتاد و این ابلاغ و اعلام بر حسب تصادف از لسان یکی از کشیشان و رؤسای

ص ۵۰۷

فرقه ای از فرق ملّت روح معمول گردید که امر الله از جانب آن فرقه زحمات و رنجهای فراوان دیده و سالهای متمادی ناگزیر بمبارزه و مدافعه بوده است. و شگفت آن که همان نفسی که پنجاه سال پس از اظهار امر حضرت اعلی در شیراز ندای الهی را در شیکاگو به تنهائی بسمع غرب رساند خود چند سال بعد از امر الهی بکلی کناره گرفت. و تفصیل آن این است که در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۸۹۳ میلادی بمناسبت انعقاد جشن چهارصدمین سال کشف امریک و افتتاح نمایشگاه کلمبیا (۱) کنگره جهانی ادیان (۲) در شیکاگو تشکیل گردید و رئیس مبشرین مسیحی مقیم

شامات شمالی از طایفه پریسی ترین (۳) موسوم به هنری جساپ (۴)
دکتر در الهیات پیامی به کنگره مزبور ارسال داشت و آن پیام توسط
"جرج فورد" (۵) قسّیس شامات در آن مجمع بزرگ قرائت گردید مضمون
آن که "یکنفر فیلسوف و حکیم مشهور ایرانی از مقدّسین بابی اخیراً در
مدینه عکا در گذشته و دو سال قبل از صعودش یکی از دانشمندان و
محققین دانشگاه کمبریج (۶) حضور حضرتش مشرف گشته است. حکیم
مذکور در این ملاقات بیاناتی چنان لطیف و بدیع و تعالیمی چون تعالیم
مسیح رفیع و منیع القاء نموده که نگارنده نامه بی اختیار در مقام آن
برآمده که خبر آن را بسمع حضار انجمن برساند و آنان را در احساسات
رقیقہ ای که برای وی حاصل شده شریک و سهیم سازد". بدین ترتیب
مردم آن سرزمین اجمالاً از وجود مقدّس حضرت بهاء الله و تعالیم آن
حضرت استحضار یافتند و اذهان برای اصغاء کلمه الهیه که بعداً از طرف
مبلّغین و ناشرین نفحات الله اظهار گردید مستعدّ و حاضر شد.

ص ۵۰۸

اما نفسی که لوای امر الله را در خطّه امریک بلند نمود دکتری بود از اهل
سوریّه موسوم به ابراهیم خیر الله که هنگام اقامتش در قاهره مصر بهمت
حاجی عبدالکریم طهرانی به امر الهی اقبال کرده بود. مشاراً الیه در ایام
اخیر حیات مبارک حضرت بهاء الله زیارت توقیعی ازیراعه اطهر مفتخر
گردید و در ماه دسامبر ۱۸۹۲ میلادی با کسب اجازه از محضر انور
حضرت عبدالبهاء به جانب امریک عزیمت و بشهر نیویورک وارد گردید
و چند ماه پس از انعقاد کنگره فوق الذکر یعنی در تاریخ فوریه ۱۸۹۴
محلّ اقامت خویش را به شیکاگو (۷) منتقل ساخت و با نهایت جدّیت
به تبلیغ و نشر مبادی این امر اعظم مشغول گردید و پس از انقضاء دو
سنه شرح خدمات و موقّقیتهائی را که در ابلاغ کلمه الله و ایقاظ نفوس
نصیب او گشته بود به حضور مرکز میثاق معروض داشت و از لسان مبارک
به القاب "پطرس بهاء" و "کلمبوس ثانی" و "فاتح امریک" ملقب و مفتخر
شد. سپس در نتیجه مساعی وی نداء امر الله در سال ۱۸۹۵ از شیکاگو به
کنوشا (۸) کشیده شد و خیر الله هفته ای یکبار برای تبشیر دین الله بدان
شهر می رفت و یک سال بعد عدد مؤمنین در دو نقطه مذکور به صدها

نفس بالغ گردید. ضمناً خیر الله کتابی بنام "باب الدین" درباره ظهور بدیع تألیف و در سال ۱۸۹۷ به طبع و نشر آن مبادرت نمود. آنگاه بشهرهای کانساس (۹) و نیویورک (۱۰) و ایتاکا (۱۱) و فیلادلفی (۱۲) حرکت کرد و جمع کثیری از طالبان حقیقت را در دایره محبین و طرفداران آئین نازنین وارد ساخت.

از جمله نفوس مبارکه که در سنوات اولیّه اعلام امر الله در آن اقلیم دعوت

ص ۵۰۹

الهی را اجابت و حیات پر انوارشان را در سبیل اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله و خدمت عهد و میثاق الله صرف نمودند عبارتند از: ترنتون چیس، (۱۳) عنصر شجاع و بزرگوار که در سال ۱۸۹۴ به تصدیق امر مبارک فائز و از قلم میثاق به لقب "ثابت" ملقب و از لسان اطهر به "اول مؤمن امریک" موسوم و منعت گردید، دیگر لوئیزا مور (۱۴) امّ المبلّغات غرب که ذکرش الی الابد مخلّد و جاودان و از فم مبارک بلقب "لوا" یعنی پرچم ملقب شد، دیگر دکتر ادوارد گتسینگر (۱۵) که خانم لوا بعداً بهمسری وی در آمد، همچنین هوارد مک نات، (۱۶) آرتور داج، (۱۷) ایزابلا برتینگهام، (۱۸) لیلیان کاپس، (۱۹) پاول دیلی، (۲۰) چستر ساچر، (۲۱) و هلن گودال (۲۲). این ذوات مقدسه مانند نجوم بازغه از افق عزت ابدیه طلوع نمودند و نامشان پیوسته در صفحات تاریخ با تأسیس و استقرار شریعة الله در خطّه امریک توأم و همعنان خواهد بود. در سال ۱۸۹۸ خانم فویه هرست (۲۳) (زوجه سناتور جورج هرست) (۲۴) که باحساسات و عواطف نوع خواهی و بشر دوستی معروف و در اوقات مسافرت خانم گتسینگر به کالیفرنیا بوسیله مشارکاتها بامر مبارک اقبال نموده بود مشتاق زیارت روضه مبارکه علیا و تشرف بساحت اقدس حضرت عبدالبهاء گردید و نیت خویش را با جمعی از دوستان از جمله دکتر گتسینگر و همسروی و دکتر خیر الله و قرینه اش در بین نهاد و آنان را دعوت نمود که در این ضیافت تاریخی با وی همقدم شوند و به هیأت اجتماع بکوی محبوب شتابند. بنا بر این شخصاً وسائل سفر را مهیا ساخت و نفوس مذکوره بکمال حبّ و شوق بصوب اروپ رهسپار

گردیدند. در پاریس چند تن از دوستان رحمانی امریک مقیم آن مدینه از جمله امة الله المنجذبه "می الیس بولز" (۲۵) که بوسیله خانم گتسینگر بامر مبارک مشرف شده بود و میس پیرسون (۲۶) و آن اپرسون (۲۷) خواهرزاده‌های خانم هرست نیز آرزومند طواف کعبه معبود شدند و به معیت میسیس ثورنبورگ (۲۸) و دخترش به آن کاروان الهی پیوستند. در مصر نیز صبایای دکتر خیرالله و جدّه آنها که اخیراً بوسیله مشار الیه در ظل امر مقدس وارد شده بودند به هیئت زائرین منضم گشتند و کلّ خاضعاً خاشعاً آهنگ ارض مقصود و عزم مقام محمود نمودند.

این هیئت مجلّه اولین زوّار بقعه احدیه که عددشان به پانزده نفس بالغ به سه دسته تقسیم شدند دسته اول که دکتر و میسیس گتسینگر در عداد آنها بودند در تاریخ دهم دسامبر ۱۸۹۸ بمدینه محصنه عگا ورود نمودند و بمحضر انور طلعت من طاف حوله الاسماء مشرف گشتند و از کأس لقای میثاق سرمست شدند. این تماس که بین مرکز عهد و پیمان حضرت بهاءالله و رافعین و محبین جدید امر مقدس در غرب حاصل گردید و هیجان و احساسات لطیفه روحانیه ای که هنگام تقبیل عتبه مقدسه علیا برای آن عشاق جمال ابهی دست داد و افتخار عظیمی که بوفود در ضریح مقدس و مضجع انور اقدس در ملازمت هیکل میثاق نصیب آنان گردید و شور و ولهی که در اثر عنایات و الطاف مبارک در مدت کوتاه تشرف در قلوبشان ایجاد شد و شعله محبت و انجذابی که نصایح و تعالیم الهیه در زجاجه وجودشان بر افروخت کلاً بر افتتاح فصل جدید و دور بدیعی در ترقی و توسعه امر الله و تبشیر و تأسیس ملکوت الله در

اقالیم باختر دلالت مینمود که مساعی و مجهودات جلیله بعضی از همین زائرین و قیام و انقطاع سایر دوستان الهی در غرب عظمت و اهمیّت آن را در سنین مؤخر واضح و آشکار گردانید.

یکی از زائرین در بیان احساسات روحانی و عواطف قلبی که از اولین تشرف به آستان مبارک برای وی حاصل گردیده مینگارد: "خاطراتی که از تشرف بمحضر مبارک حضرت عبدالبهاء در قلب باقیمانده به تقریر و

تعبیر در نیاید و الفاظ و عبارات تبیان و ترجمان نتواند. در آن ساعت قوهٔ عجیبی سراپای وجودم را احاطه نمود که بالمره خود را فراموش کردم و عقل و هوش از دست بدادم. حالتی دست داد مقدّس از حزن و سرور و کیفیتی منزّه از ذکر و بیان همینقدر میدانم که با زیارت وجه صبیحش طیر روحم در فضای لامکان بیرواز آمد و جان و روانم با جهان بالا و عالم لایتناهی دمساز گردید محو طلعت بیمثالش گشتم و از خمر بیانات روح پرورش نصیب موفور بردم. آنچه فرمود بسمع قبول اصغاء کردیم و آنچه از آیات و تعالیم بدیعه القا نمود در صفحهٔ ضمیر مرتسم ساختیم. در محضر مبارکش بنشستیم و چون پروانه حول سراجش مجتمع شدیم ولی از خود بیخود بودیم و گوئی در قید حیات نیستیم و چون آن هیکل مقدّس قیام فرمود و ناگهان ما را وداع نمود بخود آمدیم و جان رفته بابدان بازگشت. اما شکر ساحت محبوب را که دیگر حیات ما حیات اولیه نبود بلکه نشئه ای جدید بود و روحی بس لطیف و بدیع.

و باز همین زائر عتبه الهی از کیفیت آخرین لحظاتی که به درک محضر مرکز میثاق موفق شده مینویسد: "به قوت و عظمت تعالیم مبارکش خوف

ص ۵۱۲

ما به ایمان و ضعفمان به قدرت و حزنمان به سرور تبدیل شد. از فرط عشق و محبت آن دلبر احدیت خود را فراموش کردیم و چون برای استماع بیانات در مقابل آن وجود اقدس نشستیم بعضی از دوستان از شدت عشق و غلیان احساسات اشک شوق از دیده جاری ساختند، آن تسلی دهندهٔ قلوب آنان را نوازش فرمود و دلداری داد و امر فرمود اشک از دیدگان بزاینند و بمواهب الهیه مسرور و شادمان باشند. ولی دلها نه چنان شیفتهٔ آن مه تابان و منجذب آن یار مهربان بود که سکون و آرامش میسر گردد و غلبه بر جذبات شوقیه مقدر لهذا هیکل اقدس مجدداً با اظهار عنایت و عطوفت لایتناهی فرمودند گریه نکنید گریه نکنید و تأکید فرمودند که تا اشک از دیده‌ها پاک نشود و صدور به محبت محبوب مطمئن نگردد صحبت نخواهند فرمود و ما را تعلیم نخواهند داد.

خانم هرست نیز شخصاً در یکی از مکاتیب خویش مینویسد: "آن سه روز که در محضر مبارک گذراندم از بزرگترین و تاریخی ترین ایام حیات

من محسوب است... قلم از وصف آن هیکل اقدس عاجز و بیان از توصیفش قاصر است. همینقدر از اعماق قلب معتقدم که او است مولا و آقا و سید ما. بزرگترین افتخار و عزت و شرف و منقبت من در آن است که در این جهان به درک محضر انورش فائز شدم و دیده از وجه منیرش روشن کردم... بدون تردید عباس افندی مسیح این عصر و هادی و منجی این نسل است و با وجود مقدّسش ما را انتظار ظهور جدیدی نه و ترصد مسیح دیگری نیست." و در نامه دیگر مینگارد: "باید اعتراف

ص ۵۱۳

کنم که مرکز عهد و میثاق شگفت انگیزترین نفسی است که در حیات خویش ملاقات نموده و یا در عالم ناسوت انتظار ملاقات دارم. نفوذ و قدرت عظیمی که در آن طلعت اقدس موجود و بنفوسی که به فیض دیدارش موقّق القا مینماید غیر قابل تشریح است و بتصوّر و ادراک در نیاید. من بتمام قلب و روان به آن ذات مقدّس ایمان دارم و امیدوارم آنانکه راحه حیات از قمیص یوسف میثاق استشمام نموده‌اند و خود را در زمره محبین و مستظّلین در ظلّ حضرتش می‌شمارند جمیع عظمت و جلال او را در یابند و لسان به مدح و ثنایش بگشایند زیرا بی‌یقین مبین او است ابن الله و او است نفسی که روح اب سماوی در وجود مبارکش متجلی و مشرق است."

عنایات و الطاف هیکل مبارک نه تنها جاذب قلوب دوستان بود بلکه مغناطیس حبّش افنده بیگانگان را نیز مفتون و مجذوب میساخت چنانکه گماشته خانم هرست موسوم به رابرت تورنر (۲۹) از نژاد سیاه در اثر زیارت جمال پیمان و ملاحظه جلال و عظمت آن نیرتابان شیفته و حیران گردید و در حلقه مؤمنین وارد شد و او اولین نفسی است که از بین سیاه پوستان امریک در ظلّ این امر اعظم در آمد و باین عنایت عظمی مفتخر گردید. مراتب اشتیاق و انجذاب این خادم سیاه بدرجه ای بود که حتی پس از اینکه خانم ولینعمتش که او را بینهایت محترم و گرامی میداشت بنحو غیر منتظری متوقف گردید و از ادامه طریق عشق که خود بطیب خاطر و علاقه وافر اختیار نموده بود باز ماند ابداً در حرارت و

که الطاف مبارک حضرت عبدالبهاء در قلب او ایجاد کرده بود نکاست بلکه در خلوصش ثابت تر شد و در جذب و شورش راسخ تر گردید. زائرین که از صهبای عنایت الهیّه سرشار و از جام الست سرمست شده بودند پس از انجام این سفر تاریخی با عزمی قاطع و فؤادی منجذب و روحی مستبشر باوطن خویش معاودت نمودند و در اقلیم متّحدّه امریک به ترویج و تبشیر تعالیم رحمانی پرداختند تا اینکه دائره خدماتشان وسعت یافت و نطق مجهوداتشان در اروپای غربی و ایالات و ولایات قاره امریکای شمالی منبسط گردید و کسب اهمّیت نمود به درجه ای که مرکز عهد و میثاق الهی اراده فرمود که بمجرّد استخلاص از سجن بنفسه المقدّس قیام نماید و جهت ابلاغ کلمه الله و تأسیس ملکوت الله بجهان غرب شتابد و به تشویق دوستان و تمشیت امور امریّه آن سامان پردازد. یکی از ورقات موقنات که پس از معاودت از کوی محبوب بکمال همّت و جانفشانی به خدمت امر الله و اعلاء کلمه الله قیام نمود امة الله المنقطع می بولز بود که نامش از پیش مذکور گردید. این آیت هدی و منادی ملاً اعلی بموجب دستورات اکیده طلعت میثاق به تأسیس اولین مرکز بهائی قاره اروپ در پاریس مبادرت ورزید و در انجام این امر خطیر سعی و اهتمام وفیر مبذول داشت و آن مرکز امریّه بفاصله قلیل در اثر اقبال جمعی از نفوس خالصه زکیه تقویت گردید. از جمله مستظّلین در ظلّ کلمه الله تماس بریکول (۳۰) بود. این نور مصوّر و روح مجسم که مورد الطاف و عنایات بیکران هیکل پیمان واقع اولین فرد انگلیسی است که به

شریعه الهیّه وارد و الحاقش بیاران پاریس سبب مزید اشتعال آن جمع گردید. دیگر هیپولیت دریفوس (۳۱) اول مؤمن فرانسوی که کتب و آثار و ترجمه ها و مسافرت ها و خدمات جلیله باهره اش علّت اشتهار و تمکّن امر الله در آن اقلیم شد. دیگر خانم لورا بارنی (۳۲) که بیانات گرانبھائی را که طی دوره ممتدّ زیارتش در ارض مقصود از لسان مبارک در جواب

اسئله خویش در مواضع مختلفه اصغا نموده جمع آوری و تدوین کرد و بنام "مفاوضات عبدالبهاء" منتشر ساخت و با انجام این خدمت فراموش نشدنی گنجینه ای از حقایق روحانیّه و لئالی ثمینّه بدیعه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار ابدی برای خویش بیندوخت.

در سال ۱۹۰۲ میلادی یعنی سه سنه پس از تشکیل اولین مرکز بهائی اروپا خانم می بولز که در آن هنگام بازدواج یکی از اهالی کانادا در آمده بود محلّ اقامت خود را به شهر مونترآل (۳۳) منتقل ساخت و در آن مرز و بوم به نشر نفحات حضرت قیوم پرداخت و بنهایت حرارت و انجذاب با استقرار و استحکام شریعه الله در خطّه کانادا مألوف گردید.

از جمله اماء زائرات میسیس ثورن بورگ کراپر بود که پس از مراجعت از عتبه مقدسه با روحی سرشار و قلبی طافح از محبت الهیه در لندن به خدمت و تبلیغ امر الله قیام نمود و دست بکار اقدامات و مشروعاتی گردید که اندک اندک بمعاضدت دوستان اولیّه انگلستان بالاخص مساعی جمیله اتل روزنبرگ (۳۴) که در سال ۱۸۹۹ بامر مبارک اقبال نموده بود بسط و توسعه پذیرفت و در سنین مؤخره یاران جزائر بریطانیای کبیر

ص ۵۱۶

تأسیسات امریه خود را براساس آن مجهودات محکم و استوار نمودند.

اما خیر الله که اولین قدم را در اعلاء کلمه الهی در خطّه امریک برداشت و لواء شریعه الله را در مدینه شیکاگو برافراشت پس از بازگشت از ارض اقدس دچار انحراف گردید و بمخالفت مرکز پیمان قیام نمود و بتخدیش اذهان و تشتیت شمل یاران پرداخت و دوستان آن سرزمین را که تازه پر و بالی گشوده و قصد پرواز در آسمان امر الله نموده بودند معرض امتحانات و افتتانات شدید قرار داد. ولیکن جامعه بهائی امریک از زوبعه امتحان متزلزل نگشت و از آشوب و انقلابی که آن نفس مغرور بمعاضدت ناقص اکبر و جمعی دیگر از ناکثین میثاق برانگیخته بود افسرده و ملول نشد و باعمال شعاع الله فرزند مرکز نقض که برای افشاندن بذر نفاق به آن اقلیم گسیل گردیده و همچین تلقینات رؤسای ملت روح که از بسط و نفوذ امر الله در حقد شدید افتاده بودند ترتیب اثر نداد بلکه ببرکت تعلیمات مستمرّه مولای حنون و صدور الواح و آثار منیعه و اعزام مبلّغین و

مأمورین مخصوص از طرف هیکل مبارک مانند حاج عبدالکریم طهرانی و حاج میرزا حسن خراسانی و میرزا اسد الله و جناب ابوالفضائل و سیر و سفر نفوس مذکوره در نقاط مختلفه آن سامان عرفانش تکمیل و ارکانش تقویت و روح امر در قلوب اعضایش جایگزین گردید و بقوت ایمان و سطوت پیمان به یک رشته خدمات و اقدامات جلیله ای دست زد که در سفر مبارک به صفحات غرب مورد تأیید و تقدیس هیکل اطهر واقع گردید و بعداً در دوره تکوین نظم ابدع اعظم پایه مشروعات و تأسیسات عظیمه ای قرار گرفت که افراد آن جامعه غیور و خدوم طبق الواح مبارکه

ص ۵۱۷

وصایا بدان مباشرت نمودند و در تقویت و تکمیل آن سعی و فیر و همت بلیغ مبذول داشتند.

احبای کنوشا در سال ۱۸۹۹ میلادی به تشکیل هیأتی بنام "هیأت شور هفت نفری" (۳۵) مبادرت نمودند. هیأت مزبور در حقیقت بمنزله اولین محفل از محافل روحانیه ای که قبل از اختتام قرن اول بهائی سراسر کشور پهناور امریکا را از شرق تا غرب پوشانده بود محسوب میگردد. در سال ۱۹۰۲ جمعیت دیگری بنام "مؤسسه مطبوعات بهائی" (۳۶) بمنظور اشاعه کتب و الواح در مدینه شیکاگو تأسیس و "نشریه امری" (۳۷) جهت تبلیغ و نشر نفحات الهیه در شهر نیویورک منتشر شد. سپس ورقه ای بنام "اخبار امری" (۳۸) که در فواصل معین انتشار می یافت در شیکاگو تنظیم گردید و پس از چندی بصورت مجله ای بنام "نجم باختر" درآمد. (۳۹) آنگاه برخی از الواح و آثار مهمه حضرت بهاء الله مانند کلمات مبارکه مکنونه و کتاب مستطاب ایقان و الواح ملوک و هفت وادی مع توقیعات مبارکه حضرت عبدالبهاء و چند فقره خطابات و رسالات اثر قلم جناب ابوالفضائل مبلّغ و نویسنده شهیر امر الله و بعضی از مبلّغین و ناشرین نفحات الله بکمال همت ترجمه و نشر گردید و باب مکاتبه با مراکز مختلفه بهائی در سراسر شرق مفتوح شد و روز بروز بوسعت و اهمیت این مخابرات بیفزود و بالاخره تاریخ مختصر امر و کتب و رسائل نفیسه در اثبات حقانیت این ظهور ابدع اعظم برشته تحریر درآمد و مقالات متعدده جهت درج در جراید و شرح مسافرت های مبلّغین و یادداشتهای زائرین و

چون دوستان آن سامان، فارسان مضممار احدیه و مشعلداران مدنیّت الهیه از طوفان سهمگین امتحانات و افتتانات خلاصی یافتند بخلوصی حیرت انگیز و عزمی خلل ناپذیر به تبشیر و تبلیغ کلمه الله و تسخیر مدن و دیار و تشیید حصن حصین امر الله قیام نمودند و علم شریعة الله را در بلاد "بستن" و "واشنگتن" و "سانفرانسیسکو" و "لاس آنجلس" و "کلیولند" و "بالتیمور" و "میناپولیس" و "بوفالو" و "راچستر" و "پیتسبورگ" و "سیاتل" و "سن پول" و نقاط اخری بر افراشتند و با عشق و علاقه مخصوص وطن مألوف را ترک نموده بنشر تعالیم الهیه و ترویج بشارات سماویّه و تأسیس مراکز جدید و سرکشی و تقویت نقاط موجوده و توطن در اقالیم بعیده پرداختند و انوار الهیه را بقلب اروپ و شرق اقصی حتی جزائر نائیئه پاسیفیک در قلب محیط اعظم متواصل ساختند.

از جمله سفرهای تبلیغی و تشویقی که از طرف احبای امریک بعمل آمد مسافرت میسن ریمی (۴۰) بصفحات روسیه و ایران است. مشاراً الیه بعداً بمعیت هوارد استروون (۴۱) برای اولین بار در تاریخ بهائی بدور جهان گردش نموده و در طی طریق به جزائر هاوایی و ژاپون و چین و هندوستان و برمه سرکشی کرده و بزیارت دوستان موفق گردید.

یاران غیور هوپرهریس (۴۲) و هارلان اوپر (۴۳) نیز قریب هفت ماه در اقطار هندوستان و برمه حرکت نمودند و در بلاد بمبئی و پونه و لاهور و کلکته و رانگون و مندله به نشر آثار و سطوع انوار پرداختند. امة الله آما نوبلاک (۴۴) بر اثر اقدام دکتر فیشر (۴۵) قیام نمود و علم امر الله را در

آلمان بر افراشت و مشعل فروزان کلمه الله را تا خطّه اطیش پیش برد.

حضرات خادمین و خدمات جانفشان الهی دکتر سوزان مودی، (۴۶) سیدنی اسپراگ، (۴۷) لیلیان کاپس، (۴۸) دکتر سارا کلاک، (۴۹) و الیزابت استوارت (۵۰) بمنظور همکاری با یاران ایران و شرکت در خدمات

روحانیة آن سامان به عاصمه مملکت عزیمت و در مدینه منوره طهران اقامت اختیار نمودند. دیگر از اماء رحمان که بخدمات مهمه موقف گردید سارا فارمر (۵۱) است که از سنین قبل یعنی از سال ۱۸۹۴ میلادی در گرین ایگر (۵۲) در ایالت مین به تأسیس کنفرانسهای تابستانی اقدام و به تشکیل مرکزی جهت فحص و تحقیق در ادیان و ایجاد اخوت و اتحاد در بین ملل و اجناس مختلفه مبادرت کرده بود. خانم مذکور پس از ورود در ظل امر الله و تشرّفش به ارض اقدس در سال ۱۹۰۰ میلادی کلیه آن تأسیسات و تشکیلات را در اختیار پیروان امر الله قرار داد و وقف مصالح شریعة الله نمود.

علاوه بر خدمات و مجهودات مذکوره دوستان پر شور و حرارت شیکاگو از همان اوائل امر به پیروی از یاران راستان عشق آباد که بانی اولین مشرق الاذکار عالم بهائی بودند بفکر تأسیس مشرق الاذکار جدیدی در خطه امریک افتادند و آن را بهترین وسیله جهت ابراز تعلقات قلبیه و تجسم احساسات و عواطف روحانیة خویش شمردند. این بود که با شوق و وله فراوان از ساحت مقدس طلعت پیمان کسب اجازه نمودند و تصویب مبارک را جهت مبادرت به انشاء چنین مشروع سرمدی الآثار خواستار شدند. هیکل مبارک نیت پاک آنان را تقدیر و این مسؤل را طی توقع مخصوص

ص ۵۲۰

که در ماه ژوئن ۱۹۰۳ میلادی از یراعه فضل و عظمت آن قدوه اهل بهاء صادر بکمال فرح و مسرت و عطوفت و عنایت تصویب فرمودند این بود که یاران آن مدینه با وجود قلت عدد و محدود بودن وسائل در راه احداث این مشروع بدیع که فی الحقیقه بزرگترین خدمت جامعه بهائی امریک بل بهائیان باختر نسبت به امر مبارک حضرت بهاء الله بشمار می آید قدم نهادند. سپس تشویقات مستمر محور میثاق و اعاناتی که از مراکز و محافل مختلفه امریه برای انجام این امر خطیر واصل گردید محفل روحانی شیکاگو را بر آن داشت که نمایندگان کافه دوستان نقاط متعدده امریک را دعوت و برای مباشرت در این تأسیس عظیم و جلیل که مطمح نظر یاران و مورد تأیید و علاقه مرکز پیمان بود مشورت و تبادل افکار نماید. در اثر این دعوت و کلای اعزامی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ در

شیکاگو مجتمع شده بانتهاب یک هیأت نه نفری مبادرت و امر تعیین محلّ مناسبی را برای ارتفاع مشرق الاذکار به هیأت مذکور محوّل نمودند. اولین قدم در سبیل اجرای این منظور اتمّ در نهم آوریل ۱۹۰۸ میلادی برداشته شد و مبلغ دوهزار دلار جهت ابتیاع دو قطعه زمین در جوار نخستین مرکز جدید التّاسیس امر الهی واقع در کنار دریاچه میشیگان تأدیه گردید. سپس در ماه مارس ۱۹۰۹ بموجب تعلیمات واصله از ساحت مبارک حضرت عبدالبهاء انجمن شوری از نمایندگان مراکز مختلفه بهائی امریک تشکیل شد و سی و نه نماینده بوکالت از طرف دوستان سی و شش مرکز امری آن ارض در همان روز که تربت اقدس اطهر حضرت نقطه اولی در مقام مخصوص در صنف جبل کرمل استقرار یافت در شیکاگو مجتمع

ص ۵۲۱

گشته جهت تمشیت امور مشرق الاذکار سازمان ملّی دائمی بنام "هیأت معبد بهائی" (۵۳) ایجاد نمودند و این تّاسیس برحسب مقرّرات و قوانین جاریه ایالت ایلی نیوز بعنوان یک شرکت مذهبی تسجیل و بانجام وظائف مربوطه مشغول گردید. ضمناً در همین انجمن شور که در حقیقت اولین مؤتمر ملّی بهائی امریک محسوب است اساسنامه لازم تنظیم و هیأت تنفیذیه مشرق الاذکار از طرف عموم وکلای مجتمعه انتخاب و اراضی معبد رسماً به آن هیأت منتخبه انتقال پذیرفت و اجازه داده شد که معامله بقیه اراضی را که در انجمن شور سابق توصیه شده بود اتمام و وسائل ساختمان معبد را تمهید نماید. از آن پس برای کمک باین مشروع تاریخی عظیم از طرف دوستان هندوستان و ایران و ترکیه و شامات و فلسطین و روسیه و مصر و آلمان و فرانسه و انگلستان و کانادا و مکزیک و جزائر هاوایی حتی از جزیره کوچک موریس (۵۴) و در حدود شصت بلد از بلاد مختلفه امریک اعانات پیاپی واصل گردید تا آنکه در سال ۱۹۱۰ میلادی دو سنه قبل از تشریف فرمائی هیکل میثاق بدان سامان وجوه تقدیمی به صندوق مشرق الاذکار جمعاً به بیست هزار دلار بالغ گردید. این همکاری و معاضدت یاران و ارسال اعانات از اقالیم متنوعه که شاهد بینی از مراتب وحدت و اتّفاق بین پیروان این امر اعظم در شرق و غرب عالم محسوب هر چند بینهایت عظیم و خطیر و درتحقق این مشروع جلیل نافذ و

مؤثر بوده ولی فی الحقیقه حصول این مقصد اعلیٰ مرهون مساعی و
مجهودات دوستان امریک و جانفشانی و فداکاری آن جامعهٔ خدوم و غیور
است که تا آخرین مرحلهٔ اقدام بکمال خلوص و استقامت قیام نمودند و در

ص ۵۲۲

تقدیم تبرّعات همّت گماشتند و سهم بسزائی از مصارف ارتفاع بنا و
تزیینات خارجی آن را که از یک میلیون و نیم دلار تجاوز می نمود عهده دار
گردیدند تا مشرق الادکار باحسن وجه و ابداع طراز در قطب آن قارهٔ
عظیمه بر پا گردید و آمال و آرزوی دیرینهٔ آن دوستان عزیز برآورده شد.

ص ۵۲۳

یاد داشتها

- ۱-Columbian Exposition
- ۲-World Parliament of Religions
- ۳-Presbyterian Missionary Operations in North Syria
- ۴-Rev. Henry H. Jessup, D.D.
- ۵-Rev. George A. Ford
- ۶-Cambridge
- ۷-Chicago
- ۸-Kenosha
- ۹-Kansas City
- ۱۰-New York City
- ۱۱-Ithaca
- ۱۲-Philadelphia
- ۱۳-Thornton Chase
- ۱۴-Louisa A. Moore
- ۱۵-Dr. Edward Getsinger
- ۱۶-Howard McNutt
- ۱۷-Arthur P. Dodge
- ۱۸-Isabella G. Brittingham

- ١٩-Lillian F. Kappes
٢٠-Paul K. Dealy
٢١-Chester I. Thatcher
٢٢-Helen S. Goodall
٢٣-Mrs. Phoebe Hearst
٢٤-Senator George F. Hearst
٢٥-May Ellis Bolles
٢٦-Miss Pearson
٢٧-Ann Apperson
٢٨-Mrs. Thornburgh
٢٩-Robert Turner
٣٠-Thomas Breakwell

ص ٥٢٤

- ٣١-Hippolyte Dreyfus
٣٢-Laura Barney
٣٣-Montreal
٣٤-Ethel J. Rosenberg
٣٥-Council Board
٣٦-Baha'i Publishing Society
٣٧-Baha'i Bulletin
٣٨-Baha'i News
٣٩-Star of the West
٤٠-Mason Remey
٤١-Howard Struven
٤٢-Hooper Harris
٤٣-Harlan Ober
٤٤-Alma Knoblock
٤٥-Dr. K. E. Fisher
٤٦-Dr. Susan I. Moody

- ۴۷-Sydney Sprague
- ۴۸-Lillian F. Kappes
- ۴۹-Dr.Sarah Clock
- ۵۰-Elizabeth Steward
- ۵۱-Sarah Farmer
- ۵۲-Green Acre
- ۵۳-Baha'i Temple Unity
- ۵۴-Mauritius

ص ۵۲۵

فصل هفدهم

تجدید سجن حضرت عبدا لبهاء

فتوحات و انتصارات جامعه شجیع و ممتحن امریک که در ظل الطاف و عنایات مخصوصه حضرت عبدالبهاء تربیت یافته و نخستین ثمرات لطیفه طیبه و فواکه رطبه روحانیه شجره عهد و میثاق الهی در جهان غرب بشمار می آمد توجه مرکز پیمان را بیش از پیش بیاران آن سامان معطوف نمود و پایه و مبنای متینی برای عزیمت هیکل مبارک بدان صفحات بنهاد. ولی تا طوفان شدید بغض و عناد که سنین متمادی آن غصن دوحه بقا را احاطه نموده بود آرام نشد و ابواب سجن مفتوح نگردید آن وجود اقدس نتوانست بانجام این مقصد خطیر و منظور عظیم قیام نماید و بسرزمینی که در اثر طلوع و استقرار امراب بزرگوارش شاهد موفقیت های جسیمه گردیده بود قدم نهد.

زوبعه ثانی دوره میثاق که به تجدید سجن و قلعه بندی مرکز عهد الهی منجر گردید دو سال پس از معاودت اولین دسته زائرین کعبه احدیه آغاز شد و تا مدت هفت سال گهی شدید و اوقاتی بالنسبه خفیف ادامه داشت. در اثر این بحران، حیات مبارک در خطر عظیم افتاد و حمامه میثاق از آزادی نسبی که وجود مقدسش از آن برخوردار بود محروم

ص ۵۲۶

گردید. عائله مبارکه و یاران الهی در شرق و غرب در دریای احزان مستغرق شدند و مراتب انحطاط و پستی دشمنان و لثامت و دنائت ناقضان کالشمس فی رائعه النهار واضح و آشکار گردید تا بالمال امور در خطه عثمانی منقلب شد و سیاست آن ارض تغییر یافت و هیکل اکرم از قید اسارت خلاصی حاصل فرمود. این فتنه عظمی و زوبعه کبری هر چند بر خلاف فتنه اولیه که مسئله داخلی و مربوط به نقض عهد و میثاق شمرده میشد جنبه خارجی داشت و از طرف مقامات رسمی و هیأت حاکمه مملکت مجری گردید ولی در حقیقت مسبب اصلی و محرک واقعی آن همان ناقض اکبر و تابعان و همکاران او بودند که با دسائس و حیل و افکیات و مفتریات نائره فساد برافروختند و آن هیکل محمود و مرکز میثاق رب و دود را بنهایت عدوان در آن افکندند و تفصیل آن بدین قرار است:

مرکز نفاق چون از ایجاد رخنه و شقاق در جمع ثابتین و راسخین بر عهد الهی و متمسکین بعروه و تقای یزدانی خائب و خاسر گردید و پرچم میثاق را در جمیع آفاق موج و پراهنزاز یافت و فتوحات منادیان پیمان را در قطعه امریک مشاهده نمود نارحسدش بغلیان آمد و آتش عنادش بفروران، این بود که در راه مخالفت مرکز عهد فکر جدیدی اندیشید و طریق دیگری در پیش گرفت و آن طرح دوستی با مصادر امور و تشویش افکار زمامداران جمهور نسبت به طلعت میثاق رب غفور بود. و چون در آن ایام بساط حيله و خدعه در ارکان حکومت بنحو اکمل و اتم منبسط و در رأس آن سلطانی خود خواه چون عبدالحمید پلید قرار داشت آن هادم بنیان الهی بر اجرای نقش خویش پایدار گردید و بر نیل

ص ۵۲۷

بمقصود مطمئن و امیدوار شد. باب سعایت باز نمود و بجعل اکاذیب و القاء شبهات پرداخت و حقایق را در انظار متصدیان امور بنحو دیگر جلوه داد. ورود مسافرین و زائرین غربی و ساختمان مقام مقدس اعلی را بهانه نمود و برای تخدیش اذهان دست آویز مناسبی شمرد و بجمیع قوی متشبث گردید تا بدستیاری و معاضدت بدیع بد خصال برادر و مجدالدین خبیث شوهر خواهرش افکار حکومت را مشوب و حبس و قیدی را که حضرت عبدالبهاء در ایام مبارک جمال اقدس ابهی به اشد

احوال بدان مبتلا بود تجدید نماید و بار دیگر آن یوسف مصر الهی را در چاه نسیان اندازد و خود شهره شهر و بازار گردد و صدر نشین ایوان و یکه تاز میدان شود.

میرزا بدیع الله همدست و خلیفه مرکز نقض که در الواح مبارکه وصایا بمحرک متحرک و زعیم ثانی موسوم و مذکور در حینی که موقتاً تائب و به آستان مبارک راجع و خاضع گردید رساله ای به خامه و مهر خویش انتشار داد و در آن رساله جمیع وقایع را تشریح و اعمال سیئه ناقض اکبر و اعوان و انصار وی را به تفصیل افشاء نمود. از جمله شرحی بدین مضمون مینگارد: "حال این عبد از آنچه از سایر نفوس اصغاء نموده صرف نظر میکند و صرفاً به بیان اموری که بچشم خود مشاهده کرده و یا مستقیماً از لسان میرزا محمد علی شنیده می پردازد". سپس متذکر می شود که "پس از مصلحت و مشورت قرار بر این گردید که مجدالدین از طرف محور نقض با تحف و هدایا و عرضحالی بخط پارسی نزد ناظم پاشا والی دمشق اعزاز و کمک و پشتیبانی مشاراً الیه را در اجرای مقاصد شیطانیه اهل فتور

ص ۵۲۸

خواستار گردد. در این ملاقات مجدالدین بنحوی که شخصاً برای من نقل نمود نهایت اهتمام مبذول داشت تا جریان ساختمان جبل کرمل و ایاب و ذهاب دوستان امریکائی و احتفالات ارض اقدس را با آب و تاب ذکر نماید و بزعم خویش پرده از اسرار برگیرد و افکار والی را علیه وجود مبارک برانگیزاند. و چون پاشا میخواست بر مجاری امور بتفصیل اطلاع یابد و در انجام منظور خویش زمینه ای فراهم سازد نسبت بفرستاده مرکز نقض کمال رأفت و مهربانی ابراز نمود و علی الظاهر او را از حمایت و مساعدت خود مطمئن ساخت و مجدالدین بغایت سرور و اطمینان خاطر معاودت کرد. لیکن از بازگشت وی چند روزی پیش نگذشت که تلغراف رمزی از باب عالی بمقامات مربوطه عکاً ارسال و فرمان سلطانی نسبت به تجدید سجن عبدالبهاء و این عبد و دیگران صادر گردید". بعد در همان رساله نقل میکند که "در آن احیان نفسی از دمشق به عکاً وارد شد و در محافل و مجالس اظهار داشت که علت حبس و بند عباس افندی شخص ناظم پاشا بوده و غریب تر آنکه میرزا محمد علی

که خود محرک این فساد بود همینکه گرفتار شد و آتش عناد دامنگیر وی گردید نامه ای به ناظم پاشا ارسال داشت و استدعای عطف توجه نمود تا نسبت به استخلاص او مساعدتی مبذول گردد ولی پاشا بهیچوجه اعتنا نکرد و حتی یک کلمه نه بنامه اول و نه به نامه ثانی او جواب ننوشت". فرمان سلطانی دائر به تجدید سجن حضرت عبدالبهاء در تاریخ پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۱۹ هجری (مطابق با ۲۰ اوت ۱۹۰۱ میلادی) ابلاغ

ص ۵۲۹

گردید. در آن روز هیکل اکرم در جشنی که بمناسبت یوم بعثت حضرت نقطه اولی جلّ ذکره الاعلی در بهجی برپا شده بود شرکت فرموده بودند. هنگام مراجعت طیّ ملاقاتی که با متصرف عکّا بعمل آمد مشأرألیه دستورات مؤکد سلطان مبنی بر تجدید تزیینات و استقرار قلعه بندی سابق را که بتدریج تخفیف یافته بود حضور مبارک معروض داشت و هیکل انور از جریان امر استحضار حاصل فرمودند و معلوم گردید که از آن پس آن وجود اقدس و اخوان مجدداً در حصار شهر محبوس و محصور خواهند بود. این حکم محکم و فرمان صریح مبرم در بدو امر بنهایت غلظت بموقع اجرا گذاشته شد و آزادی مهاجرین بشدت محدود گردید و هیکل میثاق ایام متوالی بمحلّ حکومت احضار و فرداً وحیداً مورد استنطاق و پرسشهای مفصل قضاة و عمال حکومت واقع گشتند و چون دستور صادره به میرزا محمد علی و سایر اخوان مبارک نیز اعلام گردید حضرت عبدالبهاء فوراً برای استخلاص آنان اقدام فرمودند و سینه مبارک را بنفسه هدف سهام قرار دادند. و چندی از این مقدمه نگذشت که دوستان و مهاجرین عکّا در اثر وساطت و ضمانت هیکل اطهر نزد اولیای کشوری و لشکری آزاد شدند و بلا معارض در پی کسب و کار خویش رفتند و بامر معاش مشغول گردیدند.

ناقضین از گرفتاری مرکز عهد ابھی و ابتلای آن حمامه وفا در دست جغدان جفا از غیض و عنادشان نکاست و حمایت و شفاعت آن مظهر عطوفت کبری در حق برادران بی وفا در قلوبشان مؤثر واقع نگردید بلکه بجمیع قوی در اهلاک و امحاء طلعت پیمان قیام نمودند و بکلّ دسائس

در هدم بنیان میثاق متمسک گشتند تا امر الله را در انظار خاص و عام موهون و العیاذ بالله نام مبارک را از لوح وجود معدوم و آن ذات مقدس را به نقطه بعیدی سرگون و نسیاً منسیاً نمایند، زمام امور در دست گیرند و در میدان ریاست و اهواء نفسانی جولان کنند. این بود که با یحیی بیک مشهور رئیس پلیس و سایر عمال حکومت که در اثر تشبثات آن عصبه فتور جانشین افرادی شده بودند که نسبت به هیکل اطهر نظر احترام و ارادت مخصوص داشتند طرح دوستی افکندند و از کمک و پشتیبانی جاسوسان و مفتشان سری که پیوسته بین عکا و اسلامبول در حرکت و با نهایت دقت مراقب امور و جریانات بیت مبارک بودند استفاده نموده و برای نیل به مقاصد سیئه خویش اشیاء نفیسه متبرکه را که از ایام مبارک جمال اقدس ابهی باقیمانده و یا از طرف حضرت عبدالبهاء به بعضی از آنان عنایت شده بود برسم تعارف به معاندین و مخالفین از ولایة و متصرفین اهدا نمودند و برخی را بمعرض فروش رساندند و از وجه آن بمقامات دولتی از اعالی و ادانی رشوت و برتیل دادند. با والی دمشق و مفتی بیروت و مبشرین ملت روح مقیم عکا و شامات باب مراوده و مخابره باز نمودند، حتی با شیخ ابو الهدی در مدینه کبیره که صاحب نفوذ و اقتدار فراوان و در نظر سلطان عثمانی مانند حاجی میرزا آغاسی در نظر محمد شاه دارای مقام و احترامات زائد الوصف بود روابط خفیه برقرار کردند شاید از قدرت و موقعیت وی استفاده نمایند و در تنفیذ اغراض و مقاصد خصوصیه خویش کامیاب گردند.

این ناقضان عهد بهاء در پیامهای خصوصی و مفاوضات و مکاتبات رسمی

با مقامات و رجال مذکوره لزوم اخذ تصمیمات سریعه و توسل با اقدامات شدید نسبت به هیکل مبارک را خاطر نشان می ساختند و بنهایت خدعه و تزویر اظهارات و مذاکرات خویش را با افکار و نظریات هریک از مصادر امور تطبیق می دادند. مثلاً نزد بعضی حضرت عبدالبهاء را نعوذ بالله شخص غاصب و بی عاطفه ای قلمداد میکردند که حقوق آنان را تضییع نموده و ایشان را از میراث پدر محروم و بفقر و تنگدستی مبتلا

ساخته و یاران ایران را بعدوان و مخالفت آن جمع برانگیخته و ثروت بی منتها اندوخته و دوسوم اراضی حیف را تحت تملک خود درآورده است. و نزد برخی مدعی شدند که آن حضرت قصد دارد عکا و حیف را به مکه و مدینه جدید تبدیل و اتباع خویش را بدان جهات دعوت نماید. و پیش جمعی اظهار نمودند که حضرت بهاءالله از خود داعیه مستقلی نداشتند بلکه در طریق عرفان و تصوف سالک و در سلک اسلام منسلک و بتبلیغ و ترویج شریعت حضرت سید الانام مألوف و مانوس بودند ولی عباس افندی بمنظور تجلیل نام و تعظیم مقام خود ایشان را برتبه الوهیت و ربوبیت رسانده و خویشان را ابن الله و رجعت مسیح خوانده است. و بالاخره حضرت عبدالبهاء را متهم کردند که آن حضرت علم مخالفت برافراشته و پرچم یا بهاءالابهی بلند کرده و قبائل و عشایر را بشورش و عصیان واداشته و در سرسرقشونی مرکب از سی هزار سپاهی آماده نموده و در کوه کرمل بانشاء قلعه پرداخته و مخزنی از مهمات و معدّات حرّیه فراهم ساخته و گروهی از دوستان انگلیسی و امریکائی خویش و جمعی از عمال و صاحبمنصبان دول اجنبی را بدور خود گرد آورده و

ص ۵۳۲

بدستیاری و مساعدتهای مادی و معنوی این جمع که بلباس تبدیل وارد عکا شده نقشه تسخیر و تصرف ایالات مجاوره را طرح نموده و قصد آن دارد که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و لواء حرّیت و استقلال بر فراز شام و فلسطین مرتفع سازد. و ضمناً در تأیید این ترهات و اراجیف عرایض و لوائحی ترتیب دادند و شکایت بمقامات عالیہ بردند و بانواع حیل و خدعه و رشوه و دسیسه جمعی از اهالی را بر آن داشتند که آن لوائح را امضاء نمایند و شهادت خویش را بر آن اوراق بنگارند آنگاه عرایض مذکوره را بوسیله عوامل و ایادی مخصوص که در اختیار داشتند به باب عالی ارسال نمودند.

بدیهی است القاء چنین اتهامات و مفتريات شدید و ارسال لوائح شتی بمركز حکومت خاطر سلطان مستبدی را که در اثر آشفتگی اوضاع پیوسته نگران امور و مترصد بلوای جمهور بود بینهایت مشوش و مضطرب می ساخت و در قلبش ایجاد خوف و رعب عظیم مینمود. این بود که بلا

درنگ هیأتی جهت فحص و تحقیق گماشته شد تا درباره لوائح شکوائیه رسیدگی نمایند و مراتب را بمقام سلطنت گزارش کنند. هیأت مزبور بکرات هیکل مبارک را بمنظور استعمال از جریان امر بمحکمه دعوت نمود و حضرت عبدالبهاء با نهایت ثبات و استقامت و خالی از هرگونه بیم و مخافت اتهامات منتسبه را رد فرمود و سخافت این افکار و مفتریات را ثابت نمود و در تأیید دلائل و شواهد خویش بمضامین و مندرجات وصیت نامه حضرت بهاءالله استناد جست و مهیا بودن وجود اقدس را باجرای تصمیمات و اوامر حکومت اعلام فرمود و بنهایت صراحت و

ص ۵۳۳

صرامت اظهار داشت که اگر آن هیکل انور را در سلاسل و اغلال نهند و یا در کوچه و بازار کشانند و مورد شتم و طعن قرار دهند، سنگسار و یا آواره دیار کنند و در مرآی عامّ بدار آویزند و سینه اش را هدف رصاص سازند بکمال تسلیم و رضا بجانفشانی چالاک، زهر بلیات را چون آب حیات بنوشد و قضایای مبرمه الهیه را عطایای سبحانیه تلقی نماید و نشانه افتخار شمارد زیرا با حصول این مواهب به مولا و مقتدای خویش حضرت نقطه اولی تاسی جسته و در مصائب و رزایای آن مظلوم عالم شریک و سهیم گردیده است.

باری در اثر اقدامات ناقضین و تهدیدات و تضییقات مخالفین روز بروز بر شدت و وخامت اوضاع بیفزود بحدی که ورود و خروج زائرین حتی ارسال رسائل متعسر گردید و ابواب رخا از هر جهت مسدود شد. ملاحظه این آثار و احوال و همچنین شیوع این اخبار در افواه ناس و وجود اشارات و کنایات در بعضی از جراید مصر و شامات راجع به حدوث وقایع غیر منتظره و رفتار موهن و تجاوز آمیز بعضی از ساکنین حیفا و عکا نسبت به احبا هیکل مبارک را بر آن داشت که اکثری از زائرین را مرتخص و تا چندی اجازه تشرّف بساحت اقدس را بموقع مؤخر محول فرمایند و نیز مقرر دارند که اوراق و مکاتیب بجای آنکه به ارض مقصود ارسال گردد بمقصد مصر نزد مرجع مخصوص فرستاده شود و تا دستور مجدد در آن نقطه باقی ماند. بعلاوه به دوستان و منشیان خود تأکید فرمودند که نوشتجات و آثار امریه را بمركز امنی انتقال دهند و

محلّ اقامت خویش را موقتاً در مصر برقرار نمایند، حتی محافل و

ص ۵۳۴

مجامعی را هم که معمولاً در بیت مبارک تشکیل میگردید موقتاً متوقف سازند تا بهانه ای بدست مغرضین و معاندین نیفتد. مختصر کار تزیینات و فشار در آن ایام بر انقلاب بجائی رسید که حتی دوستان و ارادتمندان آن حضرت نیز که سابقاً در تشرّف بساحت اقدسش بر یکدیگر سبقت می جستند از ملاقات هیکل اطهر خود داری نمودند مبادا بدوستی وجود اقدس متهم گردند و روزگاری مورد تعقیب مأمورین واقع شوند. بدین ترتیب بیت مبارک که سالهای متمادی مرکز اجتماع و کانون خدمات و فعالیتهای امری و روحانی شمرده میشد در بعضی از ایام و لیالی که افق سطوت دولتیان تیره و تار بود کاملاً متروک و مهجور باقی ماند و جاسوسان و مفتّشان سُرّی و جهری بکمال شدّت مراقب بیت بودند و هر حرکت و اقدامی را مورد دقّت و تفتیش قرار میدادند و آزادی عائله مبارکه را بکلی محدود نمودند.

این تزیینات و موانع هائله با وجود شدّت و عظمت که هر لحظه حیات مقدّس هیکل میثاق را تهدید مینمود آن وجود انور را از اجرای نوایای مقدّسه روحانیّه باز نداشت و از تنفیذ وظائف خطیره منیعه منع نمود. ساختمان مقام اعلی که حجر زاویه آن بدست غصن اعظم الهی در محلی که از فم اطهر جمال قدم جلّ ذکرة و ثنائیه تعیین و بقدم مبارک مشرف گشته، نهاده شده بود بهیچ وجه تعطیل نگردید. حتی در برهه قلیلی از زمان متوقف نشد. همچنین تتابع مشاکل و تهاجم غوائل آن طلعت مبین را از نزول الواح و رسائل که چون امطار سماوی از یراعه مکرمتش منهمر و هاطل میگشت منصرف نساخت و تقاریر و مکاتیب یاران که از شرق

ص ۵۳۵

و غرب جهان واصل و کلّ متضمّن گزارشات و سؤالات و دعا و مناجات و طلب تأیید و توفیق و اظهار ایمان و ایقان و بیان ستایش و نیایش بساحت قدس یزدان بود هیچیک بلا جواب باقی نماند. نفوسی که در آن احیان پر افتتان ناظر حوادث و وقایع حیات مبارک بوده شهادت میدهند

که چه بسیار از ایام که کلك اطهر بر صفحات او راق بلا انقطاع در جولان و از قلم معجز شیمش در هر یوم تا میزان نود لوح صادر میگردد و چه بسا از لیالی که از غروب آفتاب تا طلوع فجر آن مظهر عطوفت و وفا تنها در اطاق خواب به ترقیم الواح و ترسیل مکاتیب به یاران راستان مألوف بود چه که امور متراکمه و مسؤولیت های شدیدۀ متنوعه آن وجود مبارک را اکثر از مبادرت به تحریر و اشتغال بمکاتبات در ساعات روز منع مینمود. در بحبوحه بلا و طوفان نوائب و مصائب آن وجود اقدس با قدرت و فعالیت بی نظیر و سکون و قرار بی عدیل و مثیل دست بکار مشروعات و اقدامات مهمه دوره قیادت خویش گردید. در همان احیان نقشه ارتفاع اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در خاطر مبارکش تجسم یافت و این مشروع جلیل بهمت یاران و محبان پر شور و ولهش در مدینه عشق آغاز شد و نیز مقارن همان اوقات با وجود انقلابات عظیمه که موطن اصلی مبارک را احاطه نموده بود از طرف هیکل اقدس تعلیمات لازمه نسبت به تعمیر بیت تاریخی و مقدس حضرت ربّ اعلی در شیراز صادر گردید و تشویقات مستمر مرکز پیمان الهی راه را برای ساختمان امّ المعابد غرب که حجر زاویه آن در سنین متعاقب بدست مبارک در جوار اولین مرکز بهائی امریک نهاده شد صاف و هموار نمود. و بالاخره در همان اوان بیانات و

ص ۵۳۶

گفتگوهای مبارک بر سر ناهار که اندک فرصتی برای آن وجود اقدس حاصل بود بعمل آمد و آن جواهر ثمینۀ و دُرّ و لثالی کریمه که بعداً تحت عنوان "مفاوضات عبدالبهاء" طبع و نشر گردید روشنی بخش عالم عقول و ارواح شد و در طیّ این مفاوضات هیکل اکرم پاره ای از اصول و مبادی سامیه اب جلیلش را تبیین و براهین عقلیه و نقلیه در اثبات این ظهور ابداع اعظم القا فرمود و بعضی از مسائل مربوط به دیانت حضرت مسیح و حقانیت انبیای الهی و اثبات لزوم ربّی و معانی اخبار و بشارات کتب آسمانی و اصل و مبدأ انسانی و پاره ای دقایق علمیه و حقائق الهیه را بنحو متقن و مستدلّ توضیح و تفسیر و تقریر و تعلیم نمود.

در مظلم ترین ساعات آن دور بود که حضرت عبدالبهاء توقیعی باعزاز افنان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله مباشر اصلی

بنای مشرق الاذکار عشق آباد صادر و در آن لوح امنع ابداع با بیانات
رشیقۀ منیعہ و خطابات مهیمنہ شدیدہ عظمت ظهور جمال اقدس ابھی را
تشریح و حملات و ہجماتی را کہ از طرف اعداء دین اللہ از قریب و
بعید و آشنا و بیگانہ بر ہیکل امر اللہ وارد خواهد آمد اخبار و نزول
تأییدات الہی و نصرت و غلبہ فارسان مضمار ربّانی و متمسکین بعروہ
وثقای سبحانی را با لحنی نافذ و تبیانی مہیج تصریح و تأکید فرمودند.
و نیز در همان ایام کہ دشمن از جمیع جہات مهاجم و بقعہ مبارکہ در
اشدّ انقلاب بود ہیکل انور الواح مقدّسہ وصایا را مرقوم و شوون و اصول
نظم اداری مبشّر نظم جہان آرای الہی را کہ حضرت ربّ اعلیٰ بہ آن بشارت
داده و حضرت بہاء اللہ اصول و مبانی آن را تعیین فرمودہ بودند و پس از

ص ۵۳۷

صعود حضرتش می بایست در عالم کون تأسیس و تکوین پذیرد تعیین و
نقشہ بدیعش را ترسیم و ارکان و دعائم آن را تحکیم فرمود. و همچنین
طیّ همان سنین پر مہابت و خطیر آن وجود اقدس پایہ تأسیسات اداری
و روحانی و تربیتی امر اللہ را کہ در حالت جنینی قرار داشت در جوامع
دائم الاتّسع یزدانی در خطّہ مقدّس ایران منبت شجرہ رحمانیہ و ایالات
متّحدہ امریک مہد نظم بدیع و منشأ مدنیّت الہیہ و کشور کانادا و فرانسه
و انگلستان و آلمان و مصر و روسیہ و عراق و ہندوستان و برمه و ژاپون
حتّی اقطار شاسعہ و جزایر نائیہ محیط اعظم استوار نمود و بر حسب
تعلیمات و تأکیدات مبارکہ اش در ترجمہ آثار امریہ ہمت موفور مبذول و
در طبع و نشر کتب و رسائل بہائی بالسنہ فارسی و عربی و انگلیسی و
ترکی و فرانسوی و آلمانی و روسی و برمه ای اقدامات لازمہ معمول گردید.
در آن اوان پرافتتان ہمینقدر کہ در امواج شدائد تخفیف حاصل می شد
و از ہجوم اہل رجوم اندکی می کاست دوستان و طالبان حقیقت از اوطان
و اجناس و طوائف و فرق مختلفہ از مسیحی و مسلمان و یہود و
زرتشتی و ہندو و بودائی حول آن شمع انجمن رحمان و مرکز عہد
حضرت مّنان مجتمع و از پرتو فیوضاتش مستفیض و از خوان نعمتش
مرزوق و بہرہ مند می شدند. ہر صبح جمعہ با وجود مشکلات و خطرات
متنوّعہ عظیمہ آن منبع جود و معدن کرم بید مکرمت بہ عجزہ و

محتاجین و ضعفا و ملهوفین که در بیت مبارک و حوالی آن اجتماع نموده بودند نقود عنایت می فرمود و این لطف عمیم و احسان بی دریغش بنحوی عامّ و مشحون از محبّت و اخلاص صورت میگرفت که هیکل مبارک

ص ۵۳۸

را ابوالفقرا و ملجأ و ملاذ بیچارگان نام نهادند. هیچ امری خاطر مقدّسش را از توجّه بحال مستمندان باز نمی داشت و هیچ غائله و آشوبی آن مظهر رأفت کبری را از تفقّد بینوایان و دلجوئی مساکین و ایتام منع نمی نمود حتّی از نفوسی که ملازم بستر بوده و یا از ابراز مسکنت و تقاضای مساعدت خود داری داشتند بنفسه عیادت می فرمود و آنان را مورد مهر و شفقت قرار میداد.

هنگامی که سیل جارف بلا از هر سو متتابع و تیرجفا از شش جهت متوارد هیکل مقدّس در نهایت اطمینان و قرار بذیل صبر و اصطبار تشبّث جستند، فرار اختیار نمودند و در استخلاص جان نکوشیدند بلکه در غایت ثبات و استقامت در اثر اقدام ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی حرکت و بکمال قدرت و عظمت در مقابل دشمنان مقاومت فرمودند. و هر چه اصحاب و طائفین حول رجا و استدعا کردند که هیکل انور چندی از عکّا به نقطه دیگر هجرت فرمایند مقبول واقع نگردید حتّی قنصل اسپانیا که از بستگان مدیر شرکت کشتی رانی ایتالیائی مقیم عکّا بود نظر بفرط ارادت و کثرت علاقه‌ای که نسبت به هیکل مبارک داشت حاضر شد کشتی مخصوص در اختیار آن وجود اقدس قرار دهد و آن حضرت را بهر نقطه ای که اراده مبارک تعلق گیرد صحیحاً سالمّاً منتقل سازد ولی هر چه در این باب استدعا و تمنا نمود بل اصرار و الحاح کرد مورد موافقت مرکز میثاق قرار نگرفت. و بدرجه ای خاطر مبارک مطمئن و مستریح بود که علی رغم شایعات که ممکن است حضرتش را در دریا افکنده و یا بصحرای فیزان تبعید و یا زینت دار نمایند آن مظهر وقار

ص ۵۳۹

و استقرار در بحبوحه مصائب و مشکلات به غرس اشجار و ترتیب ازهار و تنظیم باغچه بیرونی بیت مألوف بود. و این معنی که حکایت از مراتب

رضا و تسلیم آن مخزن توکل و تفویض مینمود موجب تحیر دوستان و سخریه و استهزاء دشمنان واقع گردید تا آنکه اراده الهی فائق آمد و مشیت نافذ سبحانی بردفع اعدا تعلق گرفت، ابرهای تیره متواری شد و طوفان انقلاب خاموش گردید و مردمان از یار و اغیار زیارت حضرتش شتافتند و در احیان ملاقات هیکل مبارک اسمعیل آقا خادم جانفشان بیت را مأمور فرمودند از میوه همان اشجار که در ایام سختی و شداد غرس شده بود برای همان نفوس که عمل مبارک را بدیده تحیر و استغراب می نگریستند حاضر نماید و آنان را از ثمرات صبر و انقطاع پذیرائی کند. در اوائل زمستان سال ۱۹۰۷ ناگهان بفرمان مخصوص سلطان هیئت دیگری مرگب از چهار عضو تحت ریاست عارف بیک با اختیارات تامه به عکا اعزام گردید. چند یوم قبل از ورود هیئت مذکور حضرت عبدالبهاء خوابی دیدند و برای احبباً نقل فرمودند که در عالم رؤیا مشاهده شد سفینه ای در کنار عکا لنگر انداخت و از آن سفینه طیوری چند بشکل دینامیت بپرواز آمده و در حینی که جم غفیری از اهالی بحال اضطراب و وحشت هیکل مبارک را احاطه نموده بودند طیور مزبور حول رأس مبارک حرکت کردند و بدون آنکه دینامیت ها منفجر گردد به کشتی باز گشتند. اعضاء هیئت تفتیشیه بمجرد ورود دوایر پست و تلگراف را تحت نظر و اختیار خویش در آوردند و رؤسائی را که نسبت به آنها ظنین بوده و

ص ۵۴۰

یا تصور دوستی و آشنائی با حضرت عبدالبهاء در حقشان میرفت از کار برکنار نمودند. از جمله متصرف شهر را تغییر دادند و باب مخابره مستقیم با اولیای حکومت در باب عالی گشودند و منزل و مأوای خود را در بیوت مجاور ناقضین و همکاران صمیمی آنان قرار دادند. در حوالی بیت مبارک پلیس و مراقب مخفی بگماشتند و نفوس را از ملاقات و معاشرت آن حضرت منع نمودند و در فحص و تحقیق رویه مخصوص در پیش گرفتند و تحقیقات را از نفس مدعیان و امضا کنندگان لوائح از مسلمان و مسیحی و شرقی و غربی آغاز نمودند و اعدا را بعنوان شهود طلبیدند، شاهد و شاکی نفوس واحده شدند و مدعی و حاکم ظهیر و پشتیبان یکدیگر گردیدند.

در این هنگام که بحران به اشد وجه حکمفرما بود فعالیت ناقضین میثاق خصوصاً ناقض اکبر که در وجد و شغف و سرور و نشاط موفور می زیست به منتهی درجه رسید. بازار صحبت و معاشرت گرم شد و بساط پذیرائی و ضیافت گسترده گردید. آن فئه ضلال اعضاء هیئت را احاطه نمودند و امید و طید حاصل کردند که در این وهله محکومیت حضرت عبدالبهاء امری محتوم و مقدر و فتح و ظفر آنان اصلی محقق و مسلم است. جمعی دیگر از طبقات سافله و عناصر فرومایه نیز بدین خیال دلخوش بودند که پس از تبعید و اخراج مهاجرین اموال و دارائی آنان بچنگ آن قوم جهول خواهد افتاد و از این رهگذر بهره و نوائی خواهند یافت. دائره لعن و طعن توسعه پذیرفت و میدان دشنام و اتهام جولانگاه عوام کالهوم گردید حتی پاره ای از فقرا نیز که پیوسته از خوان

ص ۵۴۱

نعمت و محبت حضرت عبدالبهاء مرزوق و متنعم بودند از خوف آنکه مبادا روزی مورد اخذ و توقیف قرار گیرند و معرض تعقیب و توبیخ واقع شوند هیکل مبارک را فراموش کردند.

در ایامی که اعضاء هیئت تفتیشیه علی الظاهر به رسیدگی و تحقیق مشغول و در باطن به تدلیس و تفتین و تنظیم گزارشات علیه هیکل مبارک مألوف بودند حضرت عبدالبهاء با وجود تهدیدات و انداراتی که در پرده و خفا از طریق قاصد و اعزام نفوس مخصوص از ناحیه مفتشین که مدت یکماه در عکا اقامت داشتند بعمل آمد بهیچوجه راضی بملاقات آنان نشدند و از تماس و مذاکره با آن هیئت شدیداً احتراز فرمودند و همین قضیه یعنی بی اعتنائی مبارک بیشتر موجب تحیر و تعجب ایشان و اضطراب نیران بغض و عناد آنان گردید و بر اجرای مقاصد شیطانیه و نقشه های ابلیسیه خویش مصمم تر و جازم تر شدند. در آن احیان که سیل بلا از هر جهت منهمر و امور بشدت منقلب حتی سفینه برای انتقال هیکل مبارک به صحرای فیزان حاضر و مستعد و بین حیف و عکا در حرکت بود آن وجود اقدس در کمال عظمت و اقتدار سلوک می فرمودند و در اطمینان و قرارشان ادنی تزلزل و تغییری حاصل نگردید و به اجبائی

که طائف حول بودند فرمودند "رؤیا تفسیرش واقع و ان شاء الله آن
دینامیت منفجر نخواهد شد".

در خلال احوال یک یوم جمعه اعضاء هیئت مجتمعاً به حیفا روانه شدند
و ساختمان مقام اعلی را که من دون وقفه و تعطیل در کوه کرمل ادامه
داشت مورد تفتیش و بازدید قرار دادند و از استحکام و عظمت بنا در

ص ۵۴۲

شگفت ماندند و از یکی از خدام از تعداد حجراتی که در زیر ساختمان
قرار داشت استفسار کردند.

چیزی از این تحقیق و تفتیش نگذشت که روزی مقارن غروب آفتاب
کشتی که در حیفا لنگر انداخته بود بغتاً بحرکت آمد و بجانب عکا
رهسپار گردید و خبر عزیمت اعضاء هیئت تفتیشیه فی الفور در بین
اهالی انتشار یافت و جمیع منتظر و مترصد بودند که کشتی پس از
مختصر توقفی در عکا و دستگیری حضرت عبدالبهاء بطرف مقصد
حرکت خواهد نمود. از استماع این خبر اهل حرم در دریای حزن و الم
مستغرق و طائفین حول نالان و پریشان و از فکر دوری و مهجوری از
محضر مبارک قرین حسرت و اندوه بی پایان گشتند و هیکل اطهر در آن
لحظه پرخطر در بیرونی بیت بکمال تمکین و وقار و صمت و قرار فریداً
وحیداً مشی می فرمودند.

در همان دقایق حسّاس که افکار در نهایت خلجان و قلوب در غایت
اضطراب و هیجان بود ناگهان ملاحظه شد که نور کشتی بیچید و سفینه
مسیر خویش را تغییر داد و بجانب اسلامبول روان گردید. این مطلب
فوراً بساحت انور معروض و بعضی از دوستان نیز که در نقاط مختلف
مراقب حرکت کشتی بودند با نهایت شتاب خود را بحضور مبارک
رساندند و در حینی که تاریکی رو به غلظت میرفت و آن وجود مقدّس
هنوز در حیاط قدم می زدند این خبر مسرت بخش را تأیید نمودند و
بدین ترتیب یکی از بزرگترین مخاطری که حیات پربهای هیکل میثاق را
تهدید مینمود در آن یوم رهیب مرتفع گردید و باراده نافذه سبحانی

ص ۵۴۳

منتفی شد و مرکز عهد و پیمان الهی از چنگال آن قوم ظلوم و جهول
رهائی حاصل فرمود.

باری هیئت تفتیشیه هنوز بمقصد نرسیده بود که ید اقتدار غیبی از
جیب عظمت در آمد و سطوت یزدانی قوت و قدرت خویش را نمایان
ساخت. ارکان ظلم متزعزع گردید و بنیان جور متزلزل شد. اخبار سوء
قصده نسبت به شخص سلطان در جمیع بلدان انتشار یافت و معلوم و
محقق گردید که عبدالحمید یوم جمعه جهت ادای صلوٰة بجامع سلطانی
رفته و در حین خروج بمبئی در سر راه او منفجر شده است. چند روز از
این واقعه هائله بیش نگذشت که هیئت ظالمه تفتیشیه گزارش خود را بمقام
سلطنت تقدیم نمود ولی در آن اوان امور بحدی منقلب و سلطان و
اعضاء دولت بدرجه ای گرفتار و سرگرم مسائل داخلی خویش بودند که
فرصت تعرض و ایذاء هیکل مبارک را نیافتند و موضوع مسکوت عنه
باقی ماند تا چند ماه بعد که قضیه مره آخری تعقیب و تجدید شد ولی
این بار با بلوی و هیجان عمومی مواجه گشت و با قیام و انقلاب "ترک
جوان" مصادف شد. جند الله مظفر و منصور گردید و بلایا و مشاگل
جدیده بر عبدالحمید متتابع، و چون زمام امور در کف آزادی خواهان
قرار گرفت سلطان قدار را بر آن داشتند قانون اساسی را که معلق و معوق
مانده بود انتشار دهد و مشروطیت را در سراسر مملکت اعلام نماید و
نیز وی را ملزم نمودند زندانیان سیاسی و مذهبی را که تحت رژیم
استبداد مسجون و مطرود و مبعوض و مظلوم واقع شده بودند بتمامه آزاد
نمایند. و این حکم محکم قهراً شامل هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء

ص ۵۴۴

میگردید ولی مأمورین و متصدیان عکاً در اجرای این فرمان تردید
نمودند و تحصیل اجازه مخصوص نسبت به استخلاص آن وجود اقدس را
لازم شمردند. این بود که تلگراف خاص به مرکز حکومت در اسلامبول
مخابره گردید و در این باره کسب تکلیف شد. فی الفور از مقامات
مربوطه جواب مثبت دائر بر آزادی طلعت پیمان صدور یافت و آن مرکز
امر حضرت رحمان از چنگال عدو صائل و خصم هائل نجات پذیرفت.

یوسف عهد الهی از قعر چاه برآمد و در مصر جان عزیز و فرمانروا گردید. و این واقعه عظیمه تاریخی در سال ۱۹۰۸ میلادی اتفاق افتاد. چند ماهی بیش از این مقدمه نگذشت که سلطان عبدالحمید مجدداً برای تثبیت موقعیت خویش به دست و پا افتاد و باغوی مفسدین و محرکین در مقام آن برآمد که دستگاه مشروطیت و قانون اساسی را لغو و سرنگون نماید ولی در این کوره هیئت احرار از شیخ الاسلام محکومیت آن قائد اشرار را خواستار شدند و عبدالحمید از مقام سلطنت خلع و مخدول و منکوب گردید و بقعر زندان مبتلا شد و در همان سنه پراقلاب (۱۹۰۹ میلادی) در یکروز سی و یک تن از وزراء و رجال و عمال نامدار حکومتش که جمعی از آنان در عداد دشمنان دیرین و مشهور امر الله بودند بقتل رسیدند و بجزای اعمال سیئه خویش واصل شدند. طرابلس غرب نیز که منفای هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تعیین شده بود از تصرف آن دولت خارج گردید و به تملک دولت ایتالیا درآمد و بدین ترتیب دوره فرمانروائی "سفاک بی باک ارزل و اقبیح و افسد و اظلم سلطان دسیسه کار آل عثمان" خاتمه یافت و حکومت ظلم و جور که "از لحاظ انقلاب امور و

ص ۵۴۵

تباهی حال رعایا و از دست دادن اراضی از قبل و بعد از سخت ترین و پرمحنت ترین ادوار تاریخی آن خاندان محسوب و در عصر هیچیک از بیست و سه خلیفه وارثان نالایق سلطان سلیمان مشهور به عظیم بدین پایه از تدنی و انحطاط نرسیده بود" سپری گردید.

ص ۵۴۶ سفید است.

ص ۵۴۷

فصل هیجدهم

استقرار عرش مطهر حضرت اعلی

در جبل کرم

استخلاص تاریخی و غیر منتظر حضرت عبدالبهاء از سجن چهل ساله عکا ضربت شدیدی بر آمال و اغراض ناقضان میثاق وارد ساخت و آن

ثله نفاق را که پس از افول نیر آفاق به هدم بنیان مرصوص و مخالفت مرکز منصوص کمر بسته بودند مره آخری دچار خذلان و خیت آمال گردانید. حال پس از آزادی طلعت عهد سبحانی ضربت ثالثی بر آن قوم پرلوم وارد آمد. ثعبان مبین از آستین مرکز عهد حضرت رب العالمین خارج شد و حبال اوهام و تسویلات و تسویفات آن عصبه غرور را ببلعید یعنی همان قوه غالبه محیطه که غصن اعظم ابهی را به حفظ حقوق و اختیارات منصوصه الهیه موفق ساخت و با استقرار شریعت ربانیه در خطه امریک تأیید نمود و بر سلطان جائز خصم الد آئین نازنین فائق و غالب آورد وجود مبارکش را ظهیر و نصیر گردید تا در بحبوحه بلایا مقام مقدس اعلی یکی از بدیع ترین و شاخص ترین مشروعات ایام قیادت خویش را علی رغم ناقضین پیمان و هادمین امر حضرت رحمان مرتفع و رمس اقدس و هیکل امنع الطف حضرت نقطه اولی را از ارض طا بارض میعاد منتقل

ص ۵۴۸

نماید. مکرر از فم اطهر مرکز میثاق مسموع گردید که می فرمودند انتقال آن جسد منور به صفح جبل کرمل و تأسیس مقامی شایسته و مجلل برای حفظ آن ودیعه الهیه و استقرار آن امانت رحمانیه بدست مبارک در آرامگاه ابدی خود یکی از مآرب و مقاصد مقدسه ثلاثه ای بوده که آن منادی ملکوت از آغاز دوره خدمت و رسالت خویش در مد نظر داشته و اجرای آنرا از اعظم وظائف مبرمه محتومه خود می شمرده است. این است که تحقق این مقصد اعزسانی را میتوان یکی از مشروعات مهمه و تأسیسات و حوادث جسیمه قرن اول بهائی محسوب داشت. چنانکه در فصول سابق ملاحظه گردید پس از شهادت حضرت نقطه اولی روح الوجود لرشحات دمه الاطهر فدا هیکل مقدس آن حضرت و جسد مطهر آقا میرزا محمد علی انیس در نیمه شب دوم شهادت بوسیله حاجی سلیمان خان یکی از دوستان مخلص و منجذب از کنار خندق بکارخانه حریر متعلق بیکی از احبای میلان منتقل گردید و روز دیگر آن دو رمس اطهر را در صندوق چوبی نهاده در محلی امانت گذاشتند. سپس بر حسب تعلیمات صادره از ساحت اقدس حضرت بهاءالله صندوق حامل عرش مقدس از آذربایجان بطهران حمل و در مقبره امامزاده حسن قرار داده شد و پس

از چندی بمنزل شخصی حاجی سلیمان خان در محلّ سرچشمه تغییر مکان پذیرفت و از آنجا به بقعه امام زاده معصوم منتقل و آن رموس مقدّسه تا سال ۱۲۸۴ هجری در آن مکان مستور و مکتوم باقیماند. تا آنکه توقیعی از یراعه مبارک جمال اقدس ابهی در ارض سرّ نازل و در آن توقیع منیع جناب آقا ملا علی اکبر شهمیرزادی و جمال بروجردی را مأمور میفرمایند

ص ۵۴۹

که بدون تأخیر عرش مبارک را از امامزاده معصوم بنقطه دیگری حرکت دهند و چون در بقعه مذکور بلافاصله پس از انتقال صندوق تعمیراتی مجری گردید و در وضع بنا تغییراتی راه یافت حکمت ربّانی در تبدیل مکان لائح شد و مشیّت مطلقه سبحانی در حفظ و صیانت آن ودیعه رحمانی بوضوح پیوست.

جناب حاجی ملا علی اکبر و معاضد ایشان بدو در مقام آن برآمدند که در اطراف و جوانب بقعه حضرت عبدالعظیم محلّ مناسبی بیابند و عرش مبارک را در آنجا قرار دهند ولی چون در آن ضواحی از یافتن نقطه امنی مأیوس شدند در راهی که بجانب چشمه علی امتداد داشت حرکت نمودند و بجستجو پرداختند تا در اثناء طریق بمسجد ماشاء الله که محلّی متروک و مطمور بود برخوردند و آن مکانرا برای منظور خویش مناسب یافتند. این بود که بعد از غروب آفتاب آن رموس مطهره را مجدداً در پارچه ابریشمی که بهمین نیت همراه داشتند پیچیدند و آن حمل گرانها را در یکی از دیوارهای مسجد پنهان ساختند. و چون فردای آنروز متوجه شدند که محلّ اختفای اجساد مکشوف و نفوس بر آن راه یافته اند مخفیانه صندوق را از محلّ جدید بر داشته بجانب شهر روان گشتند و پس از عبور از دروازه پایتخت بمنزل یکی از دوستان یعنی میرزا حسن وزیر داماد حاجی میرزا سید علی تفرشی ملقب بمجد الاشراف منتقل ساختند. و آن امانت مقدّس مدت چهارده ماه در آن نقطه محفوظ و مخفی باقی ماند تا کم کم احبّا باین سرّ مستور راه یافتند و بقصد زیارت عرش مقدّس شروع بتردد در آن بیت نمودند چندانکه جناب حاجی

ص ۵۵۰

ملاً علی اکبر ناگزیر شد عریضه ای بساحت انور جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم معروض دارد و هدایت مبارک را در این خصوص خواستار شود. این بود که دستور هیکل اقدس صادر گردید و حاجی شاه محمّد منشادی ملقب بامین البیان را مأمور فرمودند که آن ودیعه الهیه را بکمال حکمت و احتیاط از حاجی ملاً علی اکبر تحویل گرفته و در مقام امنی قرار دهد. جناب حاجی شاه محمّد باستعانت یکی دیگر از دوستان صندوق را در حرم امامزاده زید مخفی ساخت و آن درّ ثمین را در زیر زمین مستور نمود. و چندی بر این منوال بگذشت تا دستور مجدد از ساحت اقدس خطاب بمیرزا اسد الله اصفهانی صادر و مشاراً الیه از محلّ اختفای رمس مبارک مطلع گردید و حسب الامر مطاع مقدّس نسبت به انتقال صندوق اقدام نمود، بدو آنرا بخانه خویش منتقل ساخت و سپس عرش عظیم بمحلّهای مختلف دیگر طهران از قبیل خانه آقا حسینعلی اصفهانی و خانه آقا محمّد کریم عطار حرکت داده شد و تا سال ۱۳۱۶ هجری (۱۸۹۹ میلادی) در آن نقاط باقی ماند. و در آن تاریخ بموجب تعلیمات واصله از طرف هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء میرزا اسد الله مذکور بمعاضدت جمعی از دوستان صندوق را از طریق اصفهان و کرمانشاه و بغداد و دمشق به بیروت و از آنجا از راه دریا بعگا حمل نمود و این کنزگرانهای الهی در تاریخ نوزدهم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری (مطابق با ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ میلادی) پس از پنجاه سال کامل قمری که از شهادت آن سید امم و مظلوم عالم در تبریز گذشته بود بارض اعلی و مقرّاسنای خویش واصل گردید. در همان سنه که این ودیعه نورانیّه بسواحل ارض مقدّس واصل و تسلیم

ص ۵۵۱

مرکز عهد الهی گردید طلعت میثاق در حالی که دکتر ابراهیم خیر الله که به "پطرس بهاء" و "کلمبوس ثانی" و "فاتح امریک" ملقب گردیده بود افتخار حضور داشت بجانب بقعه ای که بقدم جمال اقدس ابهی مزین و بر حسب مشیّت نافذه و دستور صادره از فم اطهر مهیا شده بود حرکت فرمود و حجر زاویه بنائی را که بایستی صدف آن لؤلؤ لالا قرار گیرد بدست مبارک خویش بنهاد و چند ماه بعد ساختمان آن مقام منیع آغاز گردید. و نیز مقارن همان ایام صندوق مرمری که از طرف احبای مخلص

و جانفشان رنگون مخصوص استقرار عرش انور اهداء گشته بود مطابقاً
لتعليماته المطاعه تکميل و بساحت اقدس ارسال شد.
از اين تاريخ تا اختتام مقام مقدّس اعلى و استقرار رمس منور در آن بقعه
نورا و حظيره غناً قريب ده سال بطول انجاميد. حال در اين مدّت
طولانی با وجود حملات ناقضين و تشبّات آن قوم پرکين چه محظورات و
مشاكل عظيمه ای رخ گشود و آن حامل امانت الهیه و بانی هيکل ربّانيه با
چه موانع و مخاطری مواجه گردید و چه صدمات و لطماتی بر وجود
مبارکش وارد آمد تا بالمآل بانجام وظيفه مقدّسه تاريخی که از طرف جمال
اقدس ابهى بعهدۀ آن مرکز اتمّ اوفى محوّل گردیده بود توفيق يافت،
شرحش در اين مختصر نگنجد و بيانش در قالب الفاظ و عبارات در
نیاید. همينقدر ميتوان گفت که آنچه در مدّت نیم قرن بر نفس مقدّس
حضرت بهاء الله و از آن پس بر مرکز میثاق الهی در راه حفظ و صیانت
آن رمس مطهّر وارد و موجب حلول تآلمات شدیده بر آن دو وجود اقدس
گردید نسبت بخطرّات و زحماتی که حضرت عبدالبهاء بوحده طیّ

ص ۵۵۲

ساختمان مقام و استقرار آن جسد مقدّس تحمّل فرمود و تا آخرين
لحظات استخلاص مبارک از شدائد سجن ادامه داشت بمنزله جزئی از کلّ
و مقدمه ای از چنان امر اوعر خطير بوده است.
اولین مشکل مهمّ در اجراء اين مقصد جليل تدارک محلّ جهت ارتفاع
مقام بود که مالک حریص و طمّاع آن تا مدّت مدید بر حسب تحریکات
ناقضين و تسویلات مغلّين از فروش آن امتناع میورزید و دیگر مسئله
خرید اراضی جهت احداث طریقی بمقام که از لحاظ ساختمان امری لازم
و ضروری محسوب میگردید و صاحب زمین مبالغ باهظه ادّعا میکرد
بنحوی که وجود اطهر با صرف اوقات پر بها مجبور بودند مدّتها با وی
بگفتگو و مذاکره پردازند. دیگر ایرادات و اشکالات بیحدّ و حصر عمّال
حکومت و ولایة امور از اعالی و ادانی که حضرت عبدالبهاء میبایست با
ادای توضیحات و سپردن تعهدات کلّیه اشکالات و موانع را برطرف و افکار
مشوّش و منحرف آنانرا مطمئن و مستریح نمایند. دیگر وضع
مخاطره آمیزی که در اثر القآات و مفتريات مرکز نقض و اعوان وی نسبت

بمنظور و مقصود از احداث این بنا در اذهان تولید گشته و حیات هیکل مبارک را تهدید مینمود. دیگر تعویق و تأخیری که در نتیجه غیبت طولانی و الزامی آن وجود مقدّس از حیفا در امر ساختمان پیش آمد نموده و طلعت انور را از نظارت و سرپرستی مستقیم در این کار عظیم باز میداشت. این موانع و محظورات از جمله مسائل و مشکلاتی بود که در سبیل تحقق این مقصد اعزّاعلی موجود و آن حافظ و دیعه رحمانیه میبایستی در آن لحظات حسّاس و خطیر بر یک یک از آنها فائق آمده و

ص ۵۵۳

راه را برای تنفیذ نوایای مقدّسه صاف و هموار فرماید.

چه بسیار که از لسان مبارک شنیده میشد که می فرمودند "هر سنگی از سنگهای مقام و راهی که به آن بقعه مقدّسه منتهی میگرددید با اشک چشم و مصائب و مصارف لا تحصی برداشته شده و در جای خود برقرار گردیده است". یکی از دوستان که ناظر اوضاع و احوال آن ایام بوده نقل میکند که هیکل مبارک فرمودند "یکشب چنان خود را در دریای احزان و آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود و مستعلق یافتم که جز توسّل بدعا و تشبّث بذیل کبریاء چاره ای ندیدم این بود که تمام لیل را بتلاوت ذکر که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم و از ترتیل آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم. فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذر خواهی کرد و شخصاً تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم".

باری پس از ده سال مصائب و متاعب بیکران و دسائس و تفتینات اعداء داخل و خارج مرکز میثاق موقّق گردید در همان سنه که خصم الدّ امر الله از مقام سلطنت مخلوع شد و اولین مؤتمر ملی بهائی امریک برای انتخاب هیأت تنفیذیه و تمشیت امور مشرق الاذکار آن ارض در مدینه شیکاگو تشکیل گردید امر خطیر و عظیمی را که مبادرت فرموده بود بسر منزل مقصود برساند و امانت الهیه را بمحلّ معلوم و مرکز معهود بسپارد. و این اقدام منیع در تاریخ بیست و هشتم ماه صفر ۱۳۲۷ هجری (مطابق با ۲۲ مارس ۱۹۰۹ میلادی) در یوم نیروز و عید سعید فیروز

اولین عیدی که هیکل مبارک پس از خروج از حبس برپا داشته بودند

ص ۵۵۴

صورت گرفت. و آن وجود اقدس در آن یوم مکرم تابوت مرمر را با زحمات بسیار بمقام اعلی که قدس الاقداسش را در بحبوحه انقلابات ناقضین و مفتشین بید قدرت بنیان فرموده بود منتقل ساخت و شب هنگام در روشنائی سراج واحد در حضور جمعی از یاران شرق و غرب با وضعی مهیمن و مؤثر صندوق چوبی حامل عرش مطهر و رمس جناب انیس را بدست مبارک در درون تابوت در قلب آن ضریح منور و مضجع معبر قرار داد. و چون این امر بکمال احترام و احتشام اختتام پذیرفت و عنصر اعزّ الطف حضرت اعلی بتأییدات غیبیه و توفیقات صمدانیه آمنناً سالماً محفوظاً محروساً در مقرّ ابدی خویش در آغوش جبل مقدّس ربّ استقرار یافت حضرت عبدالبهاء که تاج مبارک را از سر برداشته و کفشها و لبّاده مبارک را بیک سو نهاده بودند بجانب تابوت خم شدند و در حینی که شعرات نقره ای فام آن طلعت نوار در حول رأس منیر پریشان و چهره مبارک مشعشع و درخشان جبین را برکنار صندوق قرار داده با صدای بلند شروع بگریه نمودند بطوریکه حاضرین از تأثرات و احزان قلبیه هیکل اطهر بناله و حنین در آمدند و آن شب از کثرت تألمات و خلجان احساسات خواب از دیدگان مبارک متواری گردید.

پس از انجام این امر جلیل و مقصد رفیع توقیع مقدّسی از یراعه عظمت مرکز میثاق نازل و حصول این موفقیّت جدید و موهبت حضرت ربّ مجید را بدوستان الهی و یاران یزدانی بشارت فرمودند قوله العزیز "ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدّس حضرت اعلی روحی له الفدا بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اهل

ص ۵۵۵

بغضاء همواره از جائی بجائی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت بفضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدّس استقرار یافت. هذا هو المرقد الجلیل و هذا هو الجدث المطهر و هذا هو الرّمس المنور... امید چنانست که

بمبمنت این امر عظیم امر الله در جميع اطراف و اکناف جلوه دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربی. این تأییدات و توفیقات از فم مطهر جمال قدم موعود بود الحمد لله بحیث حصول رسید فاشکرو الله على هذه النعمة العظمی و الموهبة الكبرى التي شملتنا اجمعين من رب العالمين".

و همچنین در آن لوح منیع مذکور "وازد تصادفهای عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیکاگو تلگرافی... رسید مضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریک احباً بالتیابۀ از خود مبعوثی انتخاب نمودند و بشیکاگو فرستادند. چهل مبعوث در شیکاگو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الاذکار و بنیانش دادند تا کلّ احبّای امریک در بنیان مشرق الاذکار در شیکاگو مشترک باشند".

با انتقال عرش اطهر حضرت نقطه اولی بکوه کرمل و استقرار آن رمس منور در آن جبل مقدّس نقشه ای که بنهایت عظمت در اواخر حیات مبارک حضرت بهاء الله تنظیم و بمشیت نافذه الهیه ترسیم شده بود تنفیذ گردید و مساعی و زحمات بیشمار مرکز عهد و پیمان الهی بتاج موقیّت کبری متوجّ شد و بقعه مقدّسه علیا مطاف ملاً اعلی که بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء ترابش مطلع الهام و پس از روضه مبارکه جمال اقدس

ص ۵۵۶

ابهی اعلی و اشرف مقامات مقدّسه عالم بهائی محسوب است بطور ابد در صفح جبل رب مرتفع گشت و آن مرکز بهیّ الانوار در ارض میعاد که از اول لا اول معزز و در کتب و صحف سماویّه بابدع ادکار معروف و موصوف بوده بطراز منیع تأسیس گردید.

این مقام مقدّس وجهش بسوی مدینه منوره عکا و روضه مبارکه علیا قلب العالم و قبله الامم متوجّه در یسارش مقرّ حضرت ایلیا و دریمینش اتلال جلیل مهد مسیح صبیح در خلفش جلگه شارون و در دامنه اش کلنی زهاد آلمانی که از ایام مقارن اظهار امر جمال منیر ابهی در سال ۱۸۶۳ میلادی در مدینه الله لانه و کاشانه خود را ترک نموده و در انتظار "مجیء رب" باین صفح مقدّس ملتجی گردیده اند واقع میباشد.

پس از ارتفاع مقام تحولات حاصله از تکمیل و تشدید آن بقعه مبارکه نورا و ایجاد حدائق غالباً و تحصیل اراضی موقوفه وسیعه و استقرار مضاجع منوره مرقد مخدّره کبری امّ حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن الله الاطهر و حضرت ورقه علیا ثمره ازلیّه سدره منتهی در جوار آن مکمن اسنی شطری از عظمت و جلال و شهرت و کمال آن روضه غنا و محط رحال ملاً اعلی را ظاهر و آشکار ساخت و رشحی از رفعت و امتناع مقصد اعزّ ابهائی را که علّت بعث و پیدایش این مقام اقدس اعظم بوده باهر و پدیدار گردانید. حال چون بمرور ایّام تأسیسات بهیّه و مشروعات جلیله و معاهد عظیمه طائف حول این مرکز اداری جهانی اهل بهاء ایجاد گردد قوای مکنونه منبعث از آن مقصد قدسیّه و لطیفه ربّانیّه از حیّز غیب قدم بعرضه شهود خواهد گذاشت و این مصدر الطاف الهی و مشرق آیات

ص ۵۵۷

سبحانی علی رغم تشبّثات دشمنان و همجات عنیفه اهل طغیان بر منزلت و مکانت خواهد افزود تا آنکه شوکت و عظمت بالغه اش واضح گردد و قدرت و عزّت کامله اش در انظار عالم و عالمیان مشرق و نمایان شود. لسان قدم در الواح و صحائف مقدّسه بذکر شئون و مقامات منیعۀ آن جبل الهی و کرم اعظم یزدانی مألوف و در لوحی مخصوص که باعزاز آن مّطلع انوار از سماء اراده طلعت مختار نازل این خطابات عالیات مدوّن و مسطور قوله البدیع "یا کرمل انزلی بما اقبل الیک وجه الله مالک ملکوت الاسماء و فاطر السّماء... طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم مقرّ عرشه و مّطلع آیاته و مشرق بیناته طوبی لعبد طاف فی حولک و ذکر ظهورک و بروزک یا کرمل بشری صهیون قولی اتی المکنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها ایّاک ان تکنونی متوقّفاً فی مقامک اسرعی ثمّ طوفی مدینه الله الّتی نزلت من السّماء و کعبه الله الّتی کانت مطاف المقرّبین و المخلصین و الملائکة العالین."

ص ۵۵۸ سفید است.

ص ۵۵۹

فصل نوزدهم

سفر حضرت عبدالبهاء به اروپ و آمریکا

چنانکه در صفحات قبل مذکور گردید سطوع انوار حقیقت بر افق باختر و استقرار امر مقدس حضرت بهاء الله در اقطار غربیه که از شئون و مظاهر بهیه دوره میثاق محسوب قوای عظیمه روحانیه و ثمرات جنیه طیبه ای ببار آورد که الطاف مخصوصه نیر پیمان و شرکت مرکز عهد رحمان را در تمشیت امور و تنسیق خدمات تاریخی یاران آن سامان بخود جلب نمود و اراده مبارک بر اعلاء کلمه ربانی و ندا بملکوت یزدانی در مدن و دیار غرب تعلق گرفت. ولی تا بحران ناقضان پیمان موجود و ظلم و عدوان حکومت جائره در بین بود انجام نوایای طلعت میثاق الهی میسر نگردید و تحقق آمال آن مشرق مواهب سبحانی ممکن نشد. تا آنکه بتوفیقات صمدانیه ظلمت دیجور نقض زائل گردید و آفتاب جهانتاب عهد آفاق قلوب را منور نمود و رقاء ایکه عبودیت از قفس سجن رهائی یافت و زنجیر سجن یوسفی از گردن عبدالبهاء برداشته شد و سلاسل و اغلال برگردن عبدالحمید خصم پلید بیفتاد. و این بود که آن هیکل انور بمجرد استخلاص از حبس و استقرار رمس اطهر حضرت باب در آرامگاه ابدی خود و فراغت و اطمینان خاطر از لحاظ آن ودیعه الهیه در عقد سابع از حیات مقدس خویش قیام فرمود و با آنکه در اثر تابع محن و بلایا و صرف ایام مبارک در غربت و اسارت و وجود غوائل و مشاغل بی پایان

ص ۵۶۰

علل و امراض مختلفه بر هیکل انورش طاری گردیده و قوای جسمانی بکلی تحلیل رفته بود آن منادی ملکوت با همّت و استقامت بی نظیر اراده فرمود تا آخرین رمق حیات را در سبیل خدمت امر محبوب ایثار نماید و بانجام خدمت و رسالت عظیمی که در قرن اول بهائی بمثل و عدیل است مبادرت ورزد.

سفر سه ساله مبارک بدو بقطر مصر سپس بصفحات اروپ و آمریکا بدرجه ای عظیم و حائز اهمیت است که بوصف نیاید و نتایج تاریخی آن بقدری مهمین و خطیر است که در تحریر و تقریر ننگند. همینقدر میتوان گفت که این سفر مقدس فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی

مفتوح و دوره نوینی در عالم بسط و اشاعه آئین جمال اقدس ابھی ایجاد نمود که در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بهیمة مضیئه اش کما ینبغی و یلیق بر جهان و جهانیان مکشوف خواهد گردید.

امر مقدس الهی در اثر سقوط و هبوط دشمنان از قیودی که مدّت شصت و شش سال آنرا از حرکت و تقدّم سریع باز داشته بود مستخلص گردید و قائد عظیم و مرکز عهد کریمش با وجود تضییقات و اضطهادات و فیره که هنوز فعالیت دوستان رحمانی را در مهد آئین نازنین محدود می ساخت آزادی عمل یافت و این آزادی بجز برهه قلیلی از ایام جنگ عمومی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) که مخالفت اعدا تجدید گردید تا پایان حیات مبارک ادامه پذیرفت و تأسیسات و مشروعات مرکز جهانی امر الله نیز از هر گونه تضییق و تهدید رهائی حاصل نمود. در اثر این تغییر و تحوّل شدید ابرهای تیره زائل شد و شمس پیمان در آسمان امر الله

ص ۵۶۱

سطوع و اشراق جدید نمود و چنان بنور افشانی و درّ افشانی مألوف گردید که عشاق روی مینش را در شرق و غرب در دریای شگفتی و اعجاب مستغرق ساخت و نفوذ و تأثیر نامتناهیش را در جریان تاریخ این امر ابداع اعظم باقی گذاشت. حمامه الهیه آهنگ ریاض غریبه نمود و غصن دوحه رحمانیه که بفرموده مبارک در ریعان شباب بزدان اعدا گرفتار و در پیری و فرسودگی از آن استخلاص یافته بود به تبلیغ امر پروردگار قیام فرمود و با آنکه در مدّت حیات در محافل و مجالس اهل غرب وارد نشده و در مجامع عمومی بنطق و بیان نپرداخته، مدرسه ندیده و لسان و آداب و رسوم و قواعد قوم را نیاموخته بود بلحنی بدیع و قدرتی محیر العقول از فراز منابر و کرسی خطابات در عواصم مهمه اروپ و بلاد شاسعه امریک باثبات حقیقت الوهیت و حقانیت مظاهر مقدسه و ابلاغ تعالیم رحمانیه و بسط مبادی سامیه ربانیه و کشف اسرار مدنیت الهیه و حلّ مشاکل اقتصادی و اعلان وحدت عالم انسانی پرداخت. وجود مبارک نظربه تصمیم قاطعی که در انجام سفر بدیار غرب و ندا بملکوت الهی در آن بلدان اتخاذ فرموده بودند با وجود ضعف و انحلال قوا در یکی از ایام ماه سپتامبر ۱۹۱۰ میلادی یعنی یکسال پس از سقوط عبدالحمید و

استقرار رمس منور حضرت اعلی در جبل کرمل بدون اطلاع قبلی بصوب مصر توجه فرمودند و قریب یکماه در پورت سعید اقامت گزیدند. آنگاه بقصد عزیمت بجانب اروپ و ارد کشتی گردیدند ولی چون صحت و سلامت مبارک رخصت حرکت نداد در اسکندریه نزول اجلال فرموده سفر را بتأخیر انداختند و مقر مبارک را در رمله یکی از ضواحي اسکندریه

ص ۵۶۲

معین فرمودند و پس از چندی به زیتون و قاهره تشریف بردند و آن اشطار بقدم مرکز عهد حضرت پروردگار مزین گردید. سپس در تاریخ یازدهم اوت ۱۹۱۱ هیکل اقدس بمعیت چهار نفر از خدام و ملتزمین رکاب بوسیله کشتی بخار کرسیکا (۱) بجانب ماریسی (۲) رهسپار شدند و بعد از توقف مختصری در تونون لبن (۳) بلندن عزیمت فرمودند و یوم چهاردهم سپتامبر ۱۹۱۱ مردم عاصمه عظیمه بزیرات مرکز میثاق الهی مفتخر و متباهی گردیدند و پس از یکماه اقامت در این مدینه وجود مبارک بیاریس تشریف فرما شدند و مدت نه هفته در آن شهر اقامت و در دسامبر همان سال به بر مصر معاودت فرمودند و مجدداً در رمله اسکندریه رحل اقامت افکندند و فصل زمستان را در آن محل بسر بردند. تا نوبت سفر ثانی مبارک رسید و در تاریخ بیست و پنجم مارس ۱۹۱۲ با جهاز "سدریک" (۴) از طریق ناپل مستقیماً بصوب نیویورک حرکت و در یازدهم آوریل به بندر مذکور ورود فرمودند و مدت هشت ماه در خطه وسیعه امریک از یک کرانه تا کرانه دیگر به سیر و سیاحت پرداختند و طی آن شهرهای واشینگتون، (۵) شیکاگو، (۶) کلیولند، (۷) پیتسبورگ، (۸) مونت کلر، (۹) بستن، (۱۰) ورسستر، (۱۱) بروکلین، (۱۲) فن وود، (۱۳) میلفورد، (۱۴) فیلادلفیا، (۱۵) وست انگل وود، (۱۶) جرزی سیتی، (۱۷) کامبریج، (۱۸) مدفورد، (۱۹) موریس تون، (۲۰) دابلین، (۲۱) گرین ایگر، (۲۲) منترال، (۲۳) مالدن، (۲۴) بوفالو، (۲۵) کنوشا، (۲۶) میناپولیس، (۲۷) سن پل، (۲۸) اماها، (۲۹) لینکلن، (۳۰) دنور، (۳۱) گلن وود اسپرینگز، (۳۲) سالت لیک سیتی، (۳۳) سانفرانسیسکو، (۳۴)

ص ۵۶۳

اوکلند، (۳۵) پالو آلتو، (۳۶) برکلی، (۳۷) پاسادینا، (۳۸) لاس انجلس، (۳۹) ساکرامنتو، (۴۰) سن سیناتی (۴۱) و بالتیمور (۴۲) موطن اقدام مرکز میثاق الهی واقع گردید. سپس در تاریخ پنجم دسامبر ۱۹۱۲ هیکل مبارک بوسیله کشتی "سلتیک" از نیویورک بشطر لیورپول (۴۳) عزیمت و از آنجا با قطار آهن بجانب لندن حرکت فرمودند بعداً به آکسفورد (۴۴) و ادینبورگ (۴۵) و بریستول (۴۶) تشریف فرما شده و از آنجا مجدداً بلندن معاودت و در تاریخ بیست و یکم ژانویه ۱۹۱۳ بطرف پاریس توجه فرمودند و درسی ام مارس عازم اشتوتگارت (۴۷) گردیدند و از آنجا در یوم نهم آوریل به بوداپست (۴۸) تشریف بردند و نه روز بعد به وین عزیمت فرمودند و در تاریخ بیست و پنجم آوریل به اشتوتگارت مراجعت و در اول ماه مه وارد پاریس شدند و تا دوازدهم ژوئن هیکل اقدس در آن شهر توقف فرمودند و روز بعد بوسیله کشتی "هیمالایا" که از ماریسی حرکت میکرد بقطر مصر رهسپار شدند و بفاصله چهار یوم بپورت سعید ورود فرمودند و پس از گردش مختصری در اسماعیلیه و ابوقیر و توقف بالنسبه ممتدی در رمله بجانب حیفا توجه فرموده و سفر تاریخی مرکز میثاق الهی در یوم پنجم دسامبر ۱۹۱۳ میلادی پایان پذیرفت.

هیکل مبارک طی اسفار مذکور در مجامع و محافل و کنائس و معابد و دارالفنون ها و معاهد علمیّه در حضور جماعات کثیره از فلاسفه و دانشمندان و ارباب علوم و صنایع و رؤسای ادیان و اعظم رجال و اکابر قوم از هر طبقه و مرتبه که در بعضی موارد عددشان از هزار تجاوز مینمود تعالیم اساسیّه و اصول و مبادی سامیه اب بزرگوارش را که در

ص ۵۶۴

کتاب مستطاب اقدس تنزیل یافته بود به آهنگی بدیع و بیانی بلیغ و قدرتی بی مثل و عدیل اعلام و سیاست الهیه را بملل و نحل عالم همچنین برهبران و زمامداران افکار عمومیّه بشریه علی رؤوس الاشهاد ابلاغ فرمودند.

از جمله بیان تحرّی حقیقت فارغ از سوء تفاهم و تقلید، وحدت عالم انسانی محور تعالیم ربّانی در این امر ابداع اعظم، وحدت ادیان الهیه، ترک تعصبات مذهبی و جنسی و طبقاتی و وطنی، تطابق علم و دین، تساوی حقوق رجال و نساء که طیر عالم انسانی را بمنزله دو جناح جهت عروج

بمدارج ترقی و حصول مقامات مادی و معنوی است، تعلیم اجباری، اختیار لسان بین المللی، تعدیل معیشت و حلّ مسائل اقتصادی، تأسیس محکمه کبری برای حلّ اختلافات و منازعات بین دول و ملل، وجوب اشتغال بکار و قبول آن در ساحت پروردگار بمنزله نفس عبادت مادام که با روح خلوص و خدمت توأم گردد، تجلیل عدالت بعنوان اصل اساسی و ضابط حقیقی در جامعه بشری، تکریم مقام دیانت چون نور مبین و حصن متین از برای نظم عالم و حفظ امم و بالاخره تأسیس صلح عمومی هدف اعلی و مقصد اسنای عالم انسانی و غیره و غیره.

آن منادی ملکوت علاوه بر تبیین و تشریح تعالیم مقدسه این دور اکرم که بفرموده حضرتش "روح عصر" و مایه سعادت و نجات عالم بشریت است بکمال صراحت اخبار فرمود که آتش مهیب جهانسوزی در کار است اگر رجال عالم و مصلحان و زمامداران امم در دفع آن بلای مریم نکوشند و به آب تعالیم الهیه خاموش نمایند قاره اروپا بتمامه منفجر گردد و لهیب آن عالمی را بسوزاند و نیز بصریح بیان اعلان و انداز فرمود که "قطعه"

ص ۵۶۵

اروپا مانند جبهه خانه شده و موقوف بیک شراره است" بعلاوه هیکل مبارک در جمیع محافل و مجالس تحولات و تطورات عظیمه ای را که در آن قاره منقلب در شرف تکوین بود اعلام و نهضت عدم تمرکز قوای سیاسی را که بنهایت شدت در حیز ظهور و بروز و بتقویت و استقلال اجزاء داخله حکومت و تقسیم حدود و اختیارات منتهی میگردد گوشزد نمود و بوقوع حوادث مؤلمه در سرزمین ترک و ایذاء و آزار ملت یهود در قطعه اروپا اشاره فرمود و منظره آتیه جهان و اشراق نیر صلح و سلام از افق امکان را پس از ختام انقلابات حالیه و استقرار تعالیم ربانیه باین بیان روح بخشنده روشن و آشکار ساخت قوله العزیز "عنقریب ملاحظه نمائید که علم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید" و همچنین "روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد". در طی این اسفار از هیکل مبارک چنان روح حیات و استقامت

و انقطاع و فعّالیت و توجّه تامّ و حصر افکار در اجرای منظور مقدّسی که
لأجل آن قیام فرموده بود ظاهر و باهر گردید که ملازمان حضور و کافّه
نفوس که از نزدیک افتخار ملاحظه اطوار و افعال آن وجود اقدس را
داشتند در دریای بهت و حیرت مستغرق شدند. در احیان سفر و
گردش بلاد حضرتش بهیچوجه بمنظر و مواقع بدیعه و ابنیه و جهات
عالیه که انظار واردین و مسافرین را بخود معطوف میساخت و ملتزمین
رکاب اکثر از لحاظ تنوّع و رفع خستگی و انبساط خاطر مبارک مایل

ص ۵۶۶

بودند که هیکل اکرم آن مواضع و مواقع را دیدن نمایند توجّهی
نمی فرمود بصحّت و سلامت خویش اهمّیت نمیداد و با وجود ضعف و
نقاہت به آسایش و راحت خود نمی پرداخت. شب و روز بنشر نجات الله
مشغول بود و روز و شب به تبشیر ملکوت الله مألوف. امر دیگر که موجب
جلب انظار و توجّه نفوس از خاصّ و عامّ گردید مراتب استغنا و استقلال
آن مظهر لطف و عطا و معدن جود و سخا بود. آن وجود اکرم از قبول
هدایا و تحف یاران و اعانات دوستان که جهت مصاریف مبارک بطیب
خاطر و شغف وافر تقدیم مینمودند امتناع میورزید و از تفقّد حال
ملهوفین و دلجوئی مظلومین و عیادت مرضی و بذل بفقرا و مستمندان آن
دیار خود داری نداشت. چون ابررحمت بر اراضی قلوب کئیبه میباید و
چون آفتاب مکرمت بر ارواح و عقول مستعدّه پرتو میافکند. با اعتراضات
رؤسا و پیشوایان متعصّب مذهبی اعتنا نمی فرمود و بحملات مغلّین و
تحریکات مخالفین وقعی نمیگذاشت. از کرسی خطابه و نطق حقّانیت امر
حضرت مسیح را در معابد یهود و حقّیت رسالت حضرت سید المرسلین را
در کنائس ابناء کلیم و ملت روح بنهایت صراحت و صرامت اثبات و
مدلّ می فرمود و همچنین وحدت ظهورات الهیه و لزوم اتباع تعالیم ربّانیه
را نزد مادّیون و زنادقه و معترضین و مرتابین تشریح و توضیح مینمود.
در تجلیل و تکریم مقام حضرت بهاء الله در مجامع و محافل و هیاکل و
صوامع مرکّب از اجناس و طبقات و مذاهب مختلفه من دون ستر و حجاب
میکوشید و از قبول طرفداری و پشتیبانی اهل ثروت و قدرت و ارباب
نفوذ و مکانت که در موارد عدیده چه در انگلستان و چه در امریکا

نسبت بانجام هرگونه خدمت و بذل هر نوع مساعدت در راه انتشار و تقویت پیام آن منادی بقا اظهار میل و اشتیاق مینمودند شدیداً استنکاف می فرمود. برتر و بالاتر از همه این مراتب سنجیه محبت و عطوفتی بود که آن قدوة اهل بهاء و مرکز عهد اتم اوفی بکمال خلوص و صمیمیت نسبت بکافه ناس از بیگانه و آشنا و وضع و شریف علی حدّ سوی ابراز میداشت. و این اظهار عنایت و بذل مرحمت بمکان و زمان مخصوص محدود نبود و با افراد معدود اختصاص نداشت بلکه جمیع نفوس در هر مقام و رتبت و از هر طبقه و ملت که بمحضر انورش مشرف و بفیض زیارتش مفتخر مشمول الطاف بیکران و مورد فضل و احسان بی پایانش واقع میگشتند. بدین طریق آن مشرق مواهب سبحانی و مطلع انوار رحمانی در مدّت سه سنه اهل عالم را که در دریای اوهام و افکار مادیّه مستغرق و در بادیّه اغراض و تعصبات جاهلیّه سرگردان و بسبات غفلت و دوری از حقّ و حقیقت گرفتار بودند نصیحت و ارشاد نمود و آنچه مایه نجات عباد و آسایش من فی البلاد است تشریح و جامعه انسانی را بورود در شریعه ربّانی و دخول در سراپرده وحدت و یگانگی دعوت فرمود. هیکل مبارک در طیّ سفرهای متعدّد بمصر چند بار با خدیو آن قطر عباس حلمی پاشای دوم ملاقات فرمودند و بین آن حضرت و لرد کیچنر (۴۹) مراسم معارفه و آشنائی بعمل آمد و مفتی آن دیار شیخ محمد بخیت همچنین امام خدیو شیخ محمد راشد و چند تن از علما و پاشاها و رجال ایران و نمایندگان مجلس ترکیه و ارباب جرائد مهمّه در مدینه

قاهره و اسکندریه و رؤسا و مدیران مؤسّسات عظیمه مذهبی و دون آن بمحضر انور مشرف شدند و کلّ از فیض لقایش مستفیض و از بحر فضل و احسانش متنعم و مرزوق گشتند. در مدّت اقامت هیکل اکرم در انگلستان عمارتی که در کادوگان گاردنز (۵۰) در اختیار آن وجود اقدس قرار گرفته بود زیارتگاه واردین و مطاف طالبین و قبله منجذبین و مقبلین از طبقات و مسالک مختلفه واقع گردید که با سرور موفور و

اشتیاق زائد الوصف بملاقات زندانی عکا شتافتند و بزیارت نفس مقدسی که دیار آنرا بقدم مبارکش مزین و آن سرزمین را اولین صحنه از مساعی روحانی خویش در غرب مقرر فرموده بود روآور گشتند.

لیدی بلامفیلد (۵۱) ورقه مؤمنه موقنه که در ایام اقامت هیکل اطهر در لندن افتخار پذیرائی و مهمانداری مبارک را دارا بود شرح مشاهدات خویش را در آن ایام پراپتهاج بدین وصف مینگارد "آه چه ایام خوشی بود! طالبین و محبین از نقاط مختلفه عالم برای زیارت هیکل اقدس میآمدند گوئی هنوز صدای اقدام آنها در گوش طنین انداز است. همه روز از صبح تا شام سیلی از نفوس و جماعات من دون وقفه و تعطیل بجانب بیت مبارک روان و مجذوب آن مه تابان. رؤسای کنائس، مبشرین ملت روح، استادان علوم و السنه شرقیه، رجال و مصادر امور، عرفا و حکما، نمایندگان فرق مختلفه عیسوی از طایفه انجیلی و کاتولیک و دون آن، تیا سغه، هندوها، اصحاب علم مسیحی، (۵۲) اطبا و شخصیتهای مهمه از اسلام و بودائی و زرتشتی همچین سیاسیون و سربازان لشکر نجات (۵۳) و سایر خادمین نوع و کارکنان امور خیریه و تأسیسات عام المنفعه،

ص ۵۶۹

طرفداران حقوق نساء، ارباب جرائد و اصحاب قلم، شعراء، معالجه کنندگان بوسائل روحانی، طبقات ممتاز نسوان، هنرمندان و صاحبان حرفه و صنعت، دوستان موسیقی و درام و بازرگانان پر ثروت و غنا تا مردم فقیر و بینوا کلاً بمحضر مبارکش مشرف و جمیع مشمول مرحام و اعطاف آن منادی ملکوت که حیات مقدسش را وقف راحت و ترقی ابناء نوع نموده بود میگشتند و کوثر روح از ایادی فضل و احسانش میچشیدند.

اولین بار که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء در یک احتفال غربی حضور بهم رسانید و از کرسی خطابه در مقابل جمع کثیری از حضار ایراد نطق فرمود در کنیسه مسیحی موسوم به "سیتی تمپل" (۵۴) در شهر لندن بود و آن در تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۱۱ اتفاق افتاد. بدو اقسیس محترم رج. کمبل (۵۵) هیکل اطهر را بنهایت تجلیل و احترام معرفی نمود. سپس آن وجود اقدس با بیانی مهیج و لحنی طنین افکن شروع بالقای خطابه فرمود و باثبات وحدانیت الهیه و وحدت اساس ادیان پرداخت و بکمال وضوح

اعلام نمود که امروز میعاد وحدت نوع انسان از جمیع اجناس و طوائف و شعوب و قبایل و ادیان و مذاهب فرارسیده و وقت آن است که کلّ در ظلّ خیمهٔ یک رنگ توحید در آیند و در سراپردهٔ اتّفاق و یگانگی محشور شوند. موقع دیگر در هفدهم سپتامبر بر حسب تقاضای جناب آرچ دیکن ویلبرفرس (۵۶) طلعت میثاق در کنیسهٔ "یوحنا لاهوتی" (۵۷) در "وست مینستر" (۵۸) پس از نماز عصر دربارهٔ حقیقت و عظمت الوهیت بشانی که در کتاب مستطاب ایقان از کلک اطهر جمال اقدس ابهی نازل گردیده بیاناتی

ص ۵۷۰

ایراد فرمودند. یکی از نفوس که جریان تشریف فرمائی مبارک را بکنیسهٔ مذکور در همان ایام ثبت نموده مینویسد "آرچ دیکن کرسی مخصوص اسقف اعظم را که در صدر محراب قرار داشت در اختیار میهمان جلیل‌القدر خویش بگذاشت و خود بکمال خضوع در کنار هیکل انور بایستاد و ترجمهٔ خطابهٔ مبارک را بنفسه قرائت نمود. حاضرین از وضع محفل و احترامات فائقهٔ رئیس بینهایت منجذب و متأثر گردیدند و به تبعیت قسیس زانوزده از آستان مبارک رجای تأیید و برکت نمودند در این حین وجود اقدس قیام فرمودند و در حالی که ایادی مبارک مرتفع بود با لحنی ملیح و جذّاب در بین سکوت حضار بدعا و مناجات پرداختند و از ساحت کبریا طلب برکت و رحمت نمودند چنانکه فضای آن معبد عظیم از ارتعاشات آن صوت بدیع باهتزاز آمد و قلوب از تموّجات آن بحر محیط انشراح و انبساط بی پایان حاصل نمود". علاوه بر احتفالات مذکوره هیکل مبارک بر حسب دعوت و خواهش شهردار لندن (۵۹) در منشن هاوس (۶۰) تشریف فرما شده و با مشاراً الیه صرف صبحانه فرمودند. و نیز در محلّ جمعیت تیا سوفیها بموجب استدعای رئیس جمعیت خطابه ای ایراد نمودند و همچنین در جلسه ای که در مرکز هیأت افکار عالیّه در لندن تشکیل شده بود صحبت فرمودند. از طرف انجمن برامو - سوماج (۶۱) نیز از هیکل اطهر دعوت گردید و آن وجود اقدس در جلسهٔ مخصوص که تحت ادارهٔ آن انجمن منعقد شده بود ایراد نطق فرمودند و همچنین طبق دعوت جمعیت مسلم انگلستان در جامع اسلامی واقع در وکینگ (۶۲) در مقابل جمّ غفیری از اجلّهٔ نفوس دربارهٔ وحدت

عالم انسانی خطابه ای مهیمن و غرّاً ایراد فرمودند و از طرف شاهزادگان و رجال و وزراء سابق ایران و اعضاء سفارت شاهنشاهی در لندن پذیرائی گشتند. در آکسفورد وجود مبارک در منزل دکتر چین (۶۳) بعنوان میهمان اقامت فرمودند و در همان شهر در مقابل جمعیت عظیمی از حضّار در جلسه ای که تحت ریاست دکتر استلین کارپنتر (۶۴) در دانشکده منچستر منعقد شده بود نطقی بلیغ و مؤثّر و مستدلّ ایراد فرمودند بطوریکه حاضرین کلاً مجذوب بیانات مبارک گردیده و بی نهایت باصول و مبادی امر علاقه مند شدند. همچنین از کرسی خطابه در یکی از کنائس بنام "کنگرگی سنال چرچ" (۶۵) در "ایست اند" (۶۶) لندن بر حسب خواهش رئیس کنیسه بیانات منیعی ادا نمودند و در بعضی از مراکز مهمّه از جمله در "وست مینستر هال" (۶۷) خطاباتى بجمعیت حاضرین که از اجلّه نفوس تشکیل و در رأس آنها سر توماس برکلی (۶۸) از بزرگان انگلستان قرار داشت القا فرمودند. همچنین در کاکستون هال (۶۹) به بیان مبادی الهیه و بسط تعالیم ربّانیه پرداختند و کلّ از آن بحر زخار اعتراف حقایق و معانی بدیعه نمودند. بعلاوه هیکل مبارک در نمایش مذهبی "قلب مشتاق" در چرچ هاوس (۷۰) در محلّ وست مینستر حضور بهم رساندند و این اولین نمایشی بود که آن وجود اقدس در مدّت عمر ملاحظه فرموده بودند و چون در آن نمایش تاریخ حیات و مصائب حضرت مسیح له المجد و الثناء نشان داده میشد اشک از دیدگان مبارک جاری گردید. در طالار "پاسمور ادواردز ستلمنت" (۷۱) واقع در میدان "تاویستک" (۷۲) مرکز میثاق

در حضور جمعیتی مرگب از چهار صد و شصت نفر از افراد برجسته و منتخب جامعه که تحت نظارت پرفسور میکائیل سادلر (۷۳) اداره میشد صحبت فرمودند. سپس طلعت انور عده ای از نسوان کارگر آنجا را که در فاصله بیست میلی لندن تعطیل را برگزار میکردند دیدن فرمودند و باز برای مرتبه ثانی بدان مؤسسه تشریف فرما شدند و جمعی از طبقات و عناصر مختلفه از جمله چند تن از کشیشان متعلّق بفرق متنوعه مسیحی،

رئیس دبستان پسران، یکنفر از اعضاء پارلمان، یک دکتر، یک نویسنده مشهور سیاسی، معاون یک دارالفنون و عده ای از جریده نگاران، یک شاعر معروف و یک قاضی بزرگ شهر لندن را که برای تشرّف بمحضر مبارک اجتماع نموده بودند ملاقات و بهر یک اظهار محبّت و عنایت مخصوص فرمودند. نگارنده وقایع تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء بانگلستان ضمن تاریخچه مسافرت مبارک مینویسد "خاطر دارم روزی هیکل انور در کنار پنجره بزرگی در روشنائی آفتاب جلوس فرموده و در حینی که جمع کثیری از مرد و زن در حول مبارک حلقه زده و در انتظار بیانات وجود مقدّس به بحث امور تربیتی و اجتماعی و لوایح اصلاحات مملکتی و ارتباط تحت البحرینها و مخابرات بی سیم با ترقیّات عصریّه و حلول دور جدید و سایر مسائل روز سرگرم بودند مرکز میثاق طفل خرد سالی را که لباس مندرسی در برداشت و از محضر مبارک جهت فلّک پول و مصارف مادر مفلوجش تقاضای اعانه مینمود در آغوش گرفته اظهار محبّت و عطوفت می فرمودند و طفل از این عنایت مبارک غرق سرور و شادمانی بود".

ص ۵۷۳

سپس نویسنده متذکر میشود که "این منظره فراموش نشدنی بخوبی نشان میداد که چگونه هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء آنی از تفقّد و دلجوئی مستمندان انصراف خاطر حاصل نمی فرمودند و هیچ احتفال و اجتماعی هر قدر مهمّ و بزرگ بود آن وجود اکرم را از انجام این مقصد خطیر باز نمیداشت." از جمله شخصیتهای مهمّه که در ایام اقامت مبارک در انگلستان و اسکاتلند بساحت انور تشرّف حاصل نمودند عبارتند از رورند آرچ دیکن ویلبر فرس، (۷۴) رورند کمبل، (۷۵) رورند رندا ویلیامز، (۷۶) رورند رلاندر کربت، (۷۷) لرد لامینگتون، (۷۸) سر ریچارد ولیدی استیلی، (۷۹) سر میکائیل سادلر، (۸۰) جلال الدوله فرزند ظلّ السّطان، سر امیر علی مهاراجه جلاور (۸۱) که بدفعات عدیده حضور مبارک مشرفّ و پذیرائی و ضیافت شایانی بافتخار مبارک برپا نمود. دیگر مهاراجه راج پوتانا، (۸۲) رانی ساراواک، (۸۳) شاهزاده خانم کاراجا، (۸۴) بارونس بارنکف، (۸۵) لیدی ومیس (۸۶) و خواهرش، لیدی آگنیو، (۸۸) لیدی گلن کامر، (۸۸) میس کنستانس مود، (۸۹) پرفسور برون، پرفسور پاتریک گدس، (۹۰)

مستر آلبرت داسون (۹۱) مدیر و ناشر مجله "کریسچین کامنولث"، (۹۲)
مستر دیوید گراهام پول، (۹۳) میسس آنی بزانت، (۹۴) میسس
پانک هورست (۹۵) و مستر استند (۹۶) که با هیکل اطهر مذاکرات مفصل
بعمل آورده و کلّ مجذوب بیانات و شیفته وقار و عظمت و هیمنه
و احاطه علمیّه آن وجود اقدس گردیدند.
مجدداً میهماندار مذکور در توصیف احساساتی که برای افراد هنگام

ص ۵۷۴

تشرّف خصوصی بمحضر مبارک دست میداد مینویسد "نفوسیکه استدعای
این افتخار و موهبت را داشتند بسیار بودند افتخار و موهبتی که درک
آن جز برای همان نفوس که از کأس لقایش سرشار و از بحر بیانش
مستفیض می شدند برای احدی کما هو حقّه مقدور نه و ناظرین صرفاً
شمه‌ای از آن تحوّل روحانی را از وجوه آن مستغرقین دریای انوار پس
از خروجشان از ساحت مبارک احساس مینمودند. حالتی مخلوط از حیرت
و مسرت و قلبی مشحون از رضایت و قناعت. بعضی اوقات زائرین چنان
محو آن طلعت احدیت بودند که گوئی میل مفارقت نداشتند و آن سرور
و انتعاش و ارتقاء و اعتلاء خاطر را که در مصاحبت آن شمع انجمن الهی
برای آنان حاصل شده بود بنعمت دو جهان مبادله نمیکردند".
همان نویسنده آثار و نتایج مترتبه بر سفر تاریخی مبارک را بانگلستان
بدین بیان توصیف و تشریح میکند "مسافرت حضرت عبدالبهاء باین
سرزمین تأثیر عمیقی در قلوب و ارواح از طبقات و مسالک و فرق و
مشارب مختلفه متنوعه باقی گذاشت. اقامت مبارک در لندن بینهایت مورد
تجلیل و تکریم قرار گرفت بهمان نحو که معاودت حضرتش موجب اسف
و حسرت فراوان گردید. در این سیر و سفر هیکل انور از خود دوستان
و ارادتمندان بیشمار بجای گذاشت. عشق و محبت سوزانش دلها را
جذب نمود و بحرارت شوقیه بگداخت. قلبش بعالم غرب راه یافت و افنده
اهل غرب را منجذب دلبر ماهروی شرق گردانید. خطابات مؤثر و
گرانبهایش نه تنها انظار حاضرین و مستمعین را بخود جلب مینمود بل
در اذهان و افکار کافه نفوس از نزدیک و دور رسوخ میکرد و آتش حبّ

و وُد در قلوب مشتاقان بر می افروخت.

تشریف فرمائی آن وجود اقدس در پاریس نیز با همان شور و شعف و تعظیم و تکریم که از طرف دوستان لندن ملحوظ شده بود انجام گردید. هیکل مبارک چندی در یکی از عمارات خیابان کامونس (۹۷) اقامت گزیدند. لیدی بلامفیلد که ذکرش از پیش گذشت و در رکاب مبارک به این شهر آمده بود می نویسد "ایام اقامت مبارک در پاریس مانند سفر لندن در محیط روحانی و پیرانجذاب برگزار گردید... هیکل اطهر هر روز صبح بر حسب روش و سجیة معهود برای طالبین و واردین که حول آن مظهر فضل و عطا مجتمع شده و بنهایت احترام و اشتیاق استماع بیانات مبارکه را انتظار داشتند از تعالیم حضرت بهاءالله و مبادی این امر اعظم صحبت می فرمودند. نفوس مزبور از اجناس و اوطان و مذاهب و مسالک مختلفه شرقی و غربی مرکب بودند مانند تیا سوفی ها، مادّیون، زنادقه، معتقدین باحضار و ارتباط با ارواح، صاحبان علم مسیحی، مصلحین اجتماعی، هندو، صوفی، مسلم، بودائی، زرتشتی و بسیاری از ارباب عقائد متنوعه دیگر. هنوز یک ملاقات و مصاحبه تمام نشده ملاقات و مصاحبه دیگر بعمل می آمد. رؤسا و شخصیت های مهمه مذهبی از شعب مختلفه مسیحی حضور مبارک می رسیدند، بعضی طالب درک حقائق و مسائل بدیعه بوده گوش هوش به خطابات مبارک فرا می دادند و بعضی از شدت تعصب آذان خود را می گرفتند مبادا مطلبی بشنوند و یا حقیقتی ادراک نمایند." نفوس مهمه ای که در پاریس افتخار تشرّف به محضر انور را حاصل

نمودند بسیارند از جمله شاهزادگان و رجال و وزراء سابق ایران مانند ظل السّلطان، وزیر مختار ایران، سفیر عثمانی در پاریس، رشید پاشا والی سابق بیروت، پاشاها و وزراء اسبق عثمانی و وایکونت آراواکا (۹۸) سفیر ژاپون در دربار اسپانیا. هیکل انور در پاریس در مجالس اسپرانتیست ها و تیا سوفیها و محصلین دانشکده علوم دینی و عدّه کثیری از مجمع روحیون صحبت فرمودند و نیز در یک کانون مذهبی واقع در یکی از نواحی فقیر نشین آن شهر بر حسب دعوت کشیش ایراد نطق

فرمودند و جمعی از متحرّیان حقیقت نیز که از پیش نسبت به امر مبارک آشنائی داشتند در مجامع و محافل احبّاً حضور بهم رسانده تبیین و تشریح تعالیم الهیه را از لسان اطهر اصغا نمودند.

در اشتوتگارت توقف هیکل مبارک بالنسبه کوتاه و قلیل بود ولی از لحاظ انجذاب دوستان و عنایات مرکز پیمان بی مثل و عدیل. هرگز شور و نشور آن ایام از صفحه ضمیر محو نشود و خاطرات خوش آن احیان فراموش نگردد. طلعت میثاق با وجود تکسر و ضعف مزاج بمنظور ملاقات دوستان عزیز و مخلص آن مدینه بدان صوب حرکت فرمودند و گذشته از حضور در احتفال یاران غیور و فداکار اشتوتگارت نسبت به اعضاء هیئت جوانان که در شهر اسلینگن (۹۹) مجتمع شده بودند اظهار نوازش و عطوفت بیکران فرمودند و بر حسب دعوت پرفسور کریستال (۱۰۰) رئیس اسپرانتیست های اروپ نطق غرائی در مجمع آنان در حضور جمعیت کثیری ایراد فرمودند. بعلاوه وجود اقدس برای دیدار احبّاً به باد مرگنتهایم (۱۰۱) واقع در ایالت وورتمبرگ (۱۰۲) تشریف فرما شدند و

ص ۵۷۷

در همین محلّ بود که چند سنه بعد یعنی در سال ۱۹۱۵ یکی از دوستان بیادگار تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء بدان صفحات و ابراز تشکر و قدردانی از الطاف و مواهب آن وجود اقدس مجسمه ای از هیکل مبارک برپا نمود.

یکی از نفوس که در اجتماعات یاران آلمان حاضر و انجذابات روحانی و عواطف قلبی آنان را شاهد و ناظر بوده مینویسد "مراتب خضوع و خشوع و توجه و خلوص احبّای آلمان موجب انبساط و سرور خاطر مرکز عهد و پیمان گردید. دوستان آن سامان عنایات مبارکه را بجان و دل استقبال و بیانات و نصایح مشفقانه مولای حنون را بسمع قبول اصغاء نمودند. یاران از دور و نزدیک برای زیارت هیکل اقدسش شتافتند و مشتاقان و طالبان حقیقت در مقام تشرف بمحضر انورش برآمدند. پیوسته سیلی از عشاق بجانب هتل مارگارت (۱۰۳) محلّ اقامت مبارک در حرکت بوده و آن مظهر رأفت کبری با مهر و عطوفت سرشار واردین را پذیرائی می فرمود و مورد لطف و محبت قرار میداد چندانکه قلوب در دریای بهجت و مسرت

مستغرق شد و وجوه از انوار وجه محبوب ساطع و لامع گردید و السن کلّ بذکر نعوت و محامد دلبر میثاق ناطق.

در وینه پایتخت اطیش حضرت عبدالبهاء چند یومی اقامت و در مجمع تیا سوفی های آن شهر القاء خطابه فرمودند. در بوداپست رئیس دارالفنون رجای تشرف نمود و بمحضر مبارک مثل یافت. هیکل انور چند نوبت مستشرق مشهور پرفسور آرمینوس وامبری (۱۰۴) را ملاقات و در مجلس تیا سوفی ها صحبت فرمودند و رئیس انجمن تورانیان و

ص ۵۷۸

نمایندگان مجامع ترک و افسران ارتش و چند تن از اعضاء پارلمان و هیئتی از طرف حزب ترک جوان براهنمائی پرفسور جولیس جرمانوس (۱۰۵) حضور مبارک مشرف شدند و کلّ احترامات فائقه مبذول داشتند و مقدم مبارک را بدان مدینه گرامی شمردند.

دکتر روزستم وامبری (۱۰۶) درباره توقّف هیکل مبارک در بوداپست مینویسد "در آن اوان هتل دوناپالوتا (۱۰۷) محلّ اقامت حضرت عبدالبهاء قبله گاه و مرکز توجه نفوسی واقع گردید که شیفته علم و حکمت و مجذوب نورانیّت و عظمت مبارک بودند و باستماع فلسفه الهی از لسان معلّم و مربّی بزرگ شرق ابراز اشتیاق و علاقه موفور مینمودند." از جمله شخصیت های مهمّه ای که در بوداپست بمحضر انور مشرف شدند عبارتند از کنت البرت آپونی، (۱۰۸) اسقف آکساندر گیزوین، (۱۰۹) پرفسور ایگناتیوس گلدزیهر (۱۱۰) مستشرق معروف و دانشمند نامدار، دیگر پرفسور رابرت نادلر (۱۱۱) نقّاش مشهور بوداپست و رئیس جمعیت تیا سوفی مجارستان.

اما آثار قدرت و عظمت بی حدّ و حصری که طیّ اسفار غرب از هیکل حضرت عبدالبهاء لائح و مشرق گردید اعظم و اجلای آن نصیب قاره امریکای شمالی شد. فتوحات و انتصارات باهره جامعه متشکل امرالله در ایالات متّحده و کشور کانادا از یکطرف و استعداد و استقبال بی نظیر قاطبه ملت امریک نسبت به پیام مبارک و عنایت و التفات مخصوص طلعت انور بمقدّرات درخشان و آتیه عظیم آن ملت از طرف دیگر موجب آن

گردید که وجود اقدس بدون توجّه به صحّت و سلامت خویش اوقات

ص ۵۷۹

گرانها را صرف سیر و حرکت در نقاط مختلفه آن سرزمین وسیع
فرمایند. این سیر و سیاحت که مستلزم قطع مسافتی متجاوز از پنجهزار
میل از کرانه شرقی تا کرانه غربی امریک یعنی از ساحل اقیانوس اطلس
تا اقیانوس کبیر و بالعکس بود و از ماه آوریل تا دسامبر بطول انجامید
و موجب صدور خطابات و بیانات بدیعه منیعه معادل سه مجلد از لسان
آن قدوه اهل بهاء گردید ذروه اعلی و غایت قصوای سفرهای مبارک را
در غرب تشکیل میدهد. و چون ثمرات فخریه مرغوبه و نتایج عظیمه
حاصله را در نظر آریم معلوم میشود که منظور آن منادی ملکوت از
تحمل صدمات و مشقات آن اسفار طولانی بنحو اتم و اوفی تحقّق پذیرفت
و نیت مبارک در اعلاء کلمه الله در صفحات باختر به ابداع وجه برآورده شد.
در اولین جلسه که احبای نیویورک بدرک لقای انور فائز و بفیض استماع
بیانات حضرتش مفتخر گردیدند هیکل اطهر بدوستان آن سامان فرمودند
"اشتیاق ملاقات شما سبب تحمل زحمات و مشقات سفر گردید حال
ملاحظه نمائید که چقدر محبت به شما دارم".

روش و اطوار و سکنات و رفتار حضرت عبدالبهاء در مسافرت امریک
مراتب محبت و علاقه آن وجود اقدس و مقام و اهمیتی را که مرکز عهد
الهی نسبت به سفر مذکور قائل بودند واضح و آشکار می ساخت. از جمله
آثار بدیعه بهیه و شوون جلیله روحانیّه که در ایام اقامت طلعت پیمان در
آن خطّه مشتمله ظاهر و نمایان گردید استقرار حجر زاویه امّ المعابد غرب
بدست مبارک در کنار دریاچه میشیگان جوار مدینه شیکاگو است که

ص ۵۸۰

بنهایت جلال و ابهت در حضور جمعی از دوستان شرق و غرب مجری
شد. دیگر خطابات و بیانات مبارک راجع به عظمت و کیفیت عهد و میثاق
الهی که پس از تلاوت سوره غصن در احتفال عمومی از احبای نیویورک
بعمل آمد و بعداً آن مدینه از لسان اطهر به "مدینه میثاق" (۱۱۲) تسمیه
گردید. دیگر زیارت مهیج و مؤثر هیکل مبارک از مرقد "تورنتون چیس"

اولین بهائی قاره امریک و یا در حقیقت اولین مقبل بامر مقدس حضرت بهاء الله در عالم غرب در انگل وود کالیفرنیا بود. دیگر ضیافتی که هیکل میثاق بنفسه المقدس در یکی از ایام بهار در فضای آزاد و سبز و خرم انگل وود غربی در نیوجرسی بر پا فرمود و در آن بزم الهی و بساط آسمانی گروهی از عشاق آن روی و خوی نازنین حضور بهم رساندند و از موائد جسمانی و نعم و آلاء روحانی آن مولای کریم مرزوق و متنعم گردیدند. دیگر اظهار عنایت و طلب تأیید و موققت نسبت به کرسی آزاد خطابات موسوم به "اپن فوروم" (۱۱۳) در گرین ایگر در ایالت "مین" در ساحل رودخانه "پیسکاتاکا" (۱۱۴) که در آن محلّ عدّه کثیری از یاران رحمانی اجتماع نموده و مرکز مذکور بعداً یکی از اولین مدارس تابستانه دوستان امریک تبدیل گردید و در عداد یکی از مقدم ترین موقوفات امریه آن سامان در آمد. دیگر ایراد نطق از طرف مرکز عهد الهی در حضور چندین صد از احبّاء در جلسه اخیر هیئت تنفیذیه مشرق الاذکار منعقد در شیکاگو و بالاخره حضور و شرکت آن وجود اقدس در مراسم ازدواج دو نفر از دوستان از الوان مختلف، یکی سیاه و دیگری سفید، که عمل مبارک سر مشق یاران در رفع تعصبات و اختلافات

ص ۵۸۱

نژادی و ایجاد محبت و ائتلاف بین اجناس مختلفه قرار گرفت. جمیع این مراتب حکایت از درجات توجه و التفات شدید مبارک نسبت بیاران راستان امریک مینمود، توجه و التفاتی که راه را برای ارتفاع مشرق الاذکار مرکزی آن اقلیم هموار کرد و دوستان آن سرزمین را در قبال عواصف امتحان و قواصف افتتان که بعداً در آن دیار بوزیدن آمد چون زبر حدید ثابت و مستقیم قرارداد و علائق اتحاد و اتفاق را در بین قلوب آنان مستحکم ساخت و خطوات اولیه جهت تحقق نظم اداری امر الله را که بعداً بهمت همان دوستان اتمام و اکمال پذیرفت مشمول برکات الهیه و ملحوظ لحظات غیبیه لاریبیه گردانید.

دیگر از آثار و کیفیات سفر مبارک در امریک ظهورات منیعه و بروزات بهیه لمیعه ای است که از آن هیکل انور در اعلاء کلمه الله و نشر نفعات الله و افشاندن بذر تعالیم الله در افنده و قلوب اهالی از طبقات و مسالک و فرق و

مذاهب مختلفه متنوعه ساطع گردید. شرح این اقدامات و فتوحات که مدّت هشت ماه اوقات آن منادی ملکوت را لیلاً و نهاراً بخود مشغول داشت از منظور و حوصله این وجیزه خارج است. همینقدر کافی است متذکّر شویم که صرفاً در شهر نیویورک هیکل اطهر در پنجاه و پنج مرکز مختلف بالقاء نطق و خطابات عمومی و ملاقات های رسمی پرداختند و در محافل صلح و معابد یهود و کنائس ملت روح و دارالفنون ها و معاهد علمیّه و تأسیسات خیریه و تشکیلات عامّ المنفعه و جمعیت های اخلاقی و مجامع افکار جدیده و صاحبان مشارب عرفانیّه و جمعیت حقوق نسوان و انجمن های علمیّه و مجامع اسپراتیست ها و تیا سوفی ها و مورمون ها و

ص ۵۸۲

زنادقه و طرفداران نژاد سیاه و نمایندگان جمعیت های شامی و ارمنی و یونانی و چینی و ژاپونی بشرح و بسط مبادی سامیه و تعالیم اساسیّه این امر ابداع اعظم مبادرت فرمودند و کلّ در محضر انورش مشرف و از بیانات روح پرورش مستفیض و از بدایع آثارش مستبشر و مستنیر گردیدند. جرائد و مطبوعات نیز مقالاتی مشروح و مفصّل بذکر محامد و نعوت هیکل میثاق اختصاص دادند و ضمن اخبار روز مضامین خطابات مبارک را باستحضار عامّه رساندند و بنوبت خود از وسعت نظر و کثرت فضل و رفعت مقام و عظمت پیام مرکز عهد حضرت ربّ الانام تجلیل و تکریم نمودند.

نطق مبارک در کنفرانس عظیم صلح در لیک موهونک (۱۱۵) و خطاباتش در دانشگاه های کلمبیا و هاروارد و نیویورک در مقابل جمعیت های کثیره و شرکت آن وجود اقدس در چهارمین کنفرانس سالیانه انجمن ملی ترقی نژاد سیاه و اثبات حقانیت امر حضرت مسیح و حضرت رسول اکرم در معبد امانوئل، کنیسه یهود، در سانفرانسیسکو در حضور دو هزار نفر از حضار و خطابه بدیع و غرایش در مقابل یکهزار و هشتصد نفر از تلامیذ و یکصد و هشتاد نفر از پرفسورها و اساتید در دارالفنون

لیلاند استانفورد و سرکشی و بازدیدش به "باوری میشن" (۱۱۶) یکی از مراکز وعظ و تبلیغ مسیحی در نقطه ای از نقاط پر جمعیت و فقیر نشین شهر نیویورک و نزول اجلالش در ضیافت پرشکوهی که بافتخار آن هیکل

انور در واشنگتن برپا گردید و جم غفیری از رجال و عناصر مهمه پایتخت بحضور مبارک معرفی شدند، جمیع آن ها حکایت از ظهورات و

ص ۵۸۳

بروزات منیعه ای مینماید که هنگام اقامت هیکل میثاق در امریک و انجام مأموریت خطیر و فراموش نشدنی آن وجود اقدس در خدمت و اعلاء امر اب بزرگوارش در عالم غرب مشهود و کلّ موجب حیرت و شگفت ناظرین از قریب و بعید و آشنا و بیگانه گردید.

در مدت توقف حضرت عبدالبهاء در ایالات متّحده امریک نفوس مهمه و مقامات رسمیه از وزرا و سفرا و اعضاء کنگره امریکا و رؤسای کنائس و پیشوایان بزرگ یهود و سایر شخصیت های برجسته از طبقات مختلفه بمحضر انور مشرف و از آن بحر علم و کرم استفاضه نمودند. از آن جمله است دکتر جوردن (۱۱۷) رئیس دانشگاه لیلاند آکسفورد، پرفسور جاکسون (۱۱۸) از دانشگاه کلمبیا، پرفسور جک (۱۱۹) از دانشگاه آکسفورد، ربای استیون وایز (۱۲۰) از نیویورک، دکتر مارتین مایر، (۱۲۱) ربای جوزف لوی، (۱۲۲) ربای ابرام سیمون، (۱۲۳) الکساندر گراهام بل، (۱۲۴) رابیندرا نات تاگور، (۱۲۵) فرانکلین لین، (۱۲۶) میسیس ویلیام جیننگز برایان، (۱۲۷) اندرو کارنگی، (۱۲۸) فرانکلین مک وی (۱۲۹) خزانه دار کلّ ایالات متّحده امریک، لی مک کلانگ، (۱۳۰) مستر روزولت، (۱۳۱) دریا سالار وین رایت، (۱۳۲) دریا سالار پیری، (۱۳۳) وزراء مختار انگلیس و هلند مقیم واشینگتن، یوسف ضیاء پاشا سفیر عثمانی، توماس سیتون، (۱۳۴) ویلیامز سولزر (۱۳۵) و شاهزاده محمد علی پاشا برادر خدیو مصر. یکی از نویسندگان که آثار و وقایع سفر طلعت میثاق را در امریک مورد بحث و تفسیر قرار داده مینویسد " چون حضرت عبدالبهاء برای اولین بار

ص ۵۸۴

در سال ۱۹۱۲ میلادی باین سرزمین نزول اجلال فرمود و آن مرز و بوم را بقدم انور مزین ساخت ملاحظه نمود جم غفیری از دوستان و طالبان حقیقت بکمال سرور و ابتهاج مترصد ورود مبارک و استماع پیام وحدت و محبت از لسان آن منادی ملکوت می باشند. ما وراء الفاظ و عبارات که از

فم آن مطلع فیوضات جاری میگردید حقیقت غیر قابل توصیفی در شخصیت مبارک موجود بود که در اعماق قلوب تأثیر می نمود و ارواح و عقول را مسحّر و مجذوب می کرد. جبین گشاده، چشمهای نافذ حاکم بر اسرار و ضمائر نفوس، لحن شیرین و مؤثر، خضوع و خشوع، رأفت و عطوفت و برتر و بالاتر از همه جلال و عظمت مقرون به مهر و عنایت که از یکطرف آن وجود اقدس را ممتاز از ما سوی قرار میداد و از طرف دیگر الطاف و مراحمش را شامل اضعف عباد مینمود، این صفات و کمالات مع مناقب و فضائل لا تحصای دیگر از جمله شوون باهره و آثار مضیئه ای است که از آن هیکل اکرم در خاطره محبین حضرتش باقی مانده و هرگز از صفحه ضمیرشان محو نخواهد شد.

وقایع سیر و حرکت حضرت عبدالبهاء در دیار و مدن اروپا و امریکا و فعالیتهای شدید مبارک در صفحات مذکور هر قدر موجز و مختصر بیان گردد باز نمیتوان از ذکر پاره ای از مناظر و کیفیات مؤثره عجیبه که حکایت از مراتب سطوت و نورانیت آن وجود اقدس و القاء خلوص و محبت در قلوب صافیة مستعدّه مینماید خودداری نمود. این است که اجمالاً به بعضی از موارد مخصوصه اشاره میشود تا حقیقت حال بر اصحاب افئده منیره روشن و آشکار گردد.

ص ۵۸۵

جوانی مستمند ساکن ایالات غربی امریکا آرزوی ملاقات حضرت عبدالبهاء را در دل میپورانید و چون بیم آن داشت که هیکل اطهر بدان جهات توجه ننمایند و از این موهبت عظیم بی بهره و نصیب گردد تصمیم گرفت خود را بهر قیمت به محضر انور رسانده دیده از جمال منیرش روشن نماید ولی مؤنه سفر نداشت و پرداخت هزینه ترن برای او مقدور نبود لذا با عزم جزم و اراده قاطع خود را روی میله های فاصل چرخ های قطار بینداخت و مسافت بین مینیاپولیس تا نیوانگلند را که در آن هنگام محل اقامت مرکز عهد الهی بود بکمال شجاعت و استقامت قطع نمود و بدین ترتیب با بخطر انداختن جان خویش به آرزوی قلبی نائل آمد و مورد الطاف و عنایات مبارک قرار گرفت.

فرزند کشیش دهکده‌ای در انگلستان از فرط استیصال و فلاکت بر آن می‌شود که خود را در رودخانهٔ تایمز غرق نماید و بحیات خود خاتمه دهد روزی برای اجرای نیت خویش از منزل خارج و بجانب شطّ روان می‌گردد ناگهان در حین عبور از کنار نهر چشمش به تمثال مبارک حضرت عبدالبهاء که پشت پنجرهٔ مغازه ای نصب شده بود می‌افتد و چنان شیفتهٔ آن طلعت بی‌مثال میشود که بی‌درنگ در مقام تحقیق محلّ اقامت مبارک بر می‌آید و بزیارت هیکل انور می‌شتابد و در این تشرّف بنحوی در بحر موج کلماتش مستغرق و از فیض بیانات جان پرورش اطمینان قلب و راحت وجدان حاصل می‌نماید که قصد اهلاک و انعدام نفس بالمرّه از مخیله اش خارج می‌گردد.

زنی مسیحی را دختر خرد سالی بوده. دختر خوابی می‌بیند و برای مادرش

ص ۵۸۶

نقل می‌کند که حضرت مسیح را در خواب دیده و آن جمال نورانی را برای العین مشاهده نموده است و در عالم طفولیت و صفای قلب اصرار می‌کند که آن وجود مقدّس حیّ و حاضر و در بین ناس ظاهر و آشکار است. مادر بگفتهٔ طفل توجه نمی‌کند تا روزی بر حسب تصادف با دختر کوچک از مقابل یکی از مراکز فروش مجلات که عکس مبارک را بر صفحهٔ اوراق در انظار قرار داده بود عبور می‌کند. طفل بمجرّد مشاهدهٔ آن عکس فریاد بر می‌آورد این همان مسیحی است که در رؤیا دیده. مادرش از احساسات طفل غرق دریای تعجّب و حیرت می‌گردد و چون مستحضر می‌شود که صاحب این شمایل در پاریس تشریف دارند فوراً کشتی گرفته عازم آن دیار می‌گردد و بحضور انور تشرّف حاصل مینماید و بحقیقت و کیفیت رؤیای صادقۀ دخترش آگاهی می‌یابد.

مدیر و نگارندهٔ یکی از جراید منطبعهٔ ژاپون بجانب توکیو در حرکت بوده ناگهان در حین عبور از اسلامبول اطلاع حاصل میکند که حضرت عبدالبهاء در لندن تشریف دارند. بمجرّد استماع این خبر دنبالهٔ سفر فوری و معجّل خویش را قطع و بلا تأمل و درنگ بصوب لندن می‌شتابد تا "یک شب در آستان مبارک مشرف و از فیض لقای دلبر آفاق مستفیض و بامید و آرزوی قلبی خود نائل گردد."

موقع دیگر در ایام اقامت وجود اقدس در لندن ضیافتی در محضر مبارک برپا گردید و جمعی هنگام صرف غذا حضور داشتند. در آن مجمع یکی از احبابی ایران که تازه از عشق آباد وارد شده بود دستمال بسته یک نفر کارگر فقیر بهائی آن مدینه را تقدیم ساحت انور نمود. هیکل انور

ص ۵۸۷

بلا درنگ دستمال را در حضور مدعوین باز و پس از ملاحظه محتویات که یک قرص نان سیاه و یک عدد سیب خشک شده بود غذای مبارک را کنار گذاشته از آن نان و سیب که نشانه حبّ و شوق آن کارگر مخلص بود تناول فرمودند و مقداری از آن را نیز بین حضار تقسیم نمودند تا مذاق ها از حلاوت هدیه عشق شیرین گردد و کامها شکرین شود و این معنی که حاکی از مراتب عنایت و عطوفت هیکل مبارک نسبت به دوستان خالص و منجذب امر الله بود در قلوب حضار بینهایت مؤثر واقع شد و جمیع شیفته وفا و سحیة بنده نوازی مبارک گردیدند.

آنچه در فوق ذکر شد شطری از هزاران هزار موارد و مواقعی است که از احساسات نفوس و انعکاس انوار و تأثیر اسفار مبارک در مرایای قلوب حکایت می نماید. علاوه بر آن طی سیر و سیاحت هیکل اکرم در اقطار اروپا و امریک شوکت و عظمتی از آن وجود مقدس ظاهر و آثار رفعت و امتناعی نمودار گردید که کیفیت و اهمیّت آن هرگز از صفحات تاریخ محو نشود و ذکرش از متون صحف و اوراق انفصال نیابد. از آن جمله است کیفیت ملاقات حضرت عبدالبهاء و آرچ دیکن ویلبر فرس (۱۳۶) یکی از شخصیّت های محترم و روحانی انگلستان که بینهایت مهیج و مؤثر اتفاق افتاد. در آن ملاقات هیکل اطهر دست عطوفت و مرحمت خویش را بر رأس کشیش نهاده و در حالی که مشاراً الیه در کرسی کوتاه تری در کنار مبارک جالس بود بسؤالات وی جواب می فرمودند. از آن منظره مهمن تر و هیجان آمیزتر آنگاه بود که قسیس مذکور در کنیسه یوحنا لاهوتی در لندن با کافه حضار برای طلب فیض و برکت در مقابل سریر

ص ۵۸۸

مبارک زانوزده و از آن پس میهمان جلیل القدر خود را با کمال اعزاز و
اجلال از بین صفوف جماعت که بحال احترام برپا ایستاده بودند عبور
داد و بنماز خانه کنیسه رهنمائی نمود و در تمام مدّت آهنگ دعا و سرود
از طرف جمعیت بگوش میرسید. دیگر کیفیت تشرف جلال الدوله بمحضر
انور که بمجرد ورود خود را باقدام مبارک انداخت و لسان باعتذار
بگشود و از مظالم و تعدّیات خویش نسبت به اهل بهاء استدعای عفو و
بخشش نمود. دیگر استقبال و تجلیل عظیمی که در دارالفنون لیلاند
استانفرد از وجود مقدّس بعمل آمد و آن منادی ملکوت مقابل جمعیتی
قریب دو هزار نفس از تلامذه و اساتذه راجع به مبادی اصلیه این امر
اعظم، اساس و مبنای پیام مبارک به عالم غرب، ایراد نطق فرمودند. دیگر
منظره مؤثر و پرهیجانی که در "باوری میشن" رخ گشود و صفی مرگب
از چهارصد نفر از فقرا و مساکین نیویورک در مقابل هیکل انور عبور
کرده و هر کدام یک سکه نقره از ایادی مکرمات حضرت عبدالبهاء دریافت
داشتند. دیگر وضع تشرف زنی عرب از اهالی سوریه که در شهر بستن
جمعیتی را که بدور مبارک حلقه زده بودند عقب رانده و خود را بقدم آن
حضرت افکند و بصدای بلند و مهیجی عرض نمود "یا مولای انی اعترف
بانّ فیک روح الله و نفس المسیح". دیگر حالت خضوع و خشوع و تبّتل و
ابتهاال دو نفر عرب که هنگام حرکت حضرت عبدالبهاء از بستن بجانب
دوبلین بکمال تکریم دامن مبارک را گرفته با دیدگانی اشکبار آن وجود
اقدس را رسول و مبعوث الهی خواندند و بعظمت و نورانیت طلعت میثاق
شهادت دادند. دیگر اجتماع دو هزار نفر از امت کلیم در کنیسه

ص ۵۸۹

سانفرانسیسکو و توجه و اشتیاق زائد الوجهی که از طرف حضار نسبت
باستماع بیانات مبارک راجع به حقانیت حضرت مسیح و رسالت حضرت
سید المرسلین بمنصه ظهور رسید. دیگر کیفیت مجلس مونترآل و غلیان و
هیجانی که در حین ادای خطابه از هیکل اطهر ساطع گردید و آن شب
در اثر سطوت برهان و هیمنه بیان حال مبارک بدرجه ای منقلب شد که
بی اختیار تاج مبارک از رأس انور بیفتاد. دیگر منظره معاودت از "میشن
هال" محلّ ادای نطق و عبور از یکی از مناطق فقیر نشین شهر پاریس

که مردم از وقار و عظمت هیکل مقدّس دچار حیرت شده بکمال احترام و سکون متوقّف گشتند و راهی از بین صفوف جمعیت برای حرکت مبارک ترتیب دادند. دیگر حالت آن پزشک پارسی که یوم عزیزت حضرت عبدالبهاء از لندن هنگام صبح نفس زنان جهت عرض تودیع خود را بمحضر انور رسانید. لدی الورود آن رأس معنبر و سینۀ چون مشک اذفر را با عطر بیاغشت سپس در حالی که دست یک یک حضّار را معطر ساخت حلقه ای از گل سرخ و سوسن بگردن مبارک بیاویخت و بدین ترتیب عشق و محبّت سوزان خویش را نسبت به آن جوهر عطوفت و مکرمت ابراز داشت. دیگر تعلق و اشتیاق غیر قابل تصوّر نفوس برای زیارت آن وجود اقدس بطوری که هر روز صبح گروهی از طالبین و مشتاقین قبل از طلوع آفتاب در پله‌های منزل مبارک در "کادوگان گاردنر" اجتماع نموده و با حالت بیصبری منتظر باز شدن درب بیت و اجازه ورود بساحت اطهر بودند. دیگر وضع جلال و هیمنه آن حضرت در کنائس و معابد آنگاه که با قدمهای محکم و متین برای اداء نطق بالای

ص ۵۹۰

کرسی خطابه حرکت می فرمود و یا با دستهای مرتفع جهت دعا و مناجات از جای بر میخاست و جمیع بکمال احترام و خضوع قیام میکردند. دیگر تعظیم و توقیر و فیری که بصرافت طبع و طیب خاطر از طرف جامعه ممتاز و مهذب نسوان در لندن نسبت به آن منادی امر حضرت پروردگار ابراز میگردید و کلّ با نشاط و انبساط تامّ در محضر مقدّسش باصغاء بیانات میپرداختند. دیگر زیارت مرقد "تورنتون چیس" در قبرستان اینگلوود و حالت انجذاب و تضرّعی که برای دوستان دست داد در آن حین که مرکز میثاق الهی بنجانب مرقد حواری محبوبش خم شده جبین بر آن رمس مطهر قرار داد و ببوسید و نفوسی که در خدمت مبارک بودند کلاً بهمین قرار رفتار نمودند. دیگر اجتماع عظیمی از رجال و نساء از طبقات محترم و اجلّه اهالی لندن از مسیحی و یهودی و مسلمان و نمایندگان ملل و نحل مختلفه در شرق و غرب که برای استماع خطابه مبارک راجع بوحدت عالم انسانی در جامع اسلامی و کینگ حضور بهم رساندند و مقدم جلیش را تکریم نمودند. تمام این مراتب و احوال و مناظر و

آثار شاهد عظمت و قدرتی است که از هیکل انور حضرت عبدالبهاء در ایام سیر و سیاحت بلاد غرب ظاهر شد و انعکاس آن در قلوب و ارواح منطبع و در صفحات جراید و اوراق مندرج گردید.

حال با توجه به شئون و آثار مذکوره آیا میتوان تصوّر نمود که در قلب نورانی هیکل میثاق آنگاه که خود را مورد اینگونه احترامات و تعلّقات زائد الوصف از طرف اعالی و ادانی مشاهده مینمود چه افکاری سریان می کرد و یا هنگامی که در کنار شهردار لندن برای صرف صبحانه جلوس

ص ۵۹۱

فرموده و در قصر خدیو مصر با نهایت اعزاز و اجلال پذیرائی میگردید و فریاد الله ابهی و نعمات نعت و سرور و ولوله و شور دوستان را در محافل و مجامع پر اشتیاق امریک استماع مینمود در خاطر انورش چه مناظری مصوّر میگشت و یا اوقاتی که در مقابل آبهای غران نیآگارا ایستاده و هوای لطیف و آزاد آن فضای وسیع را استنشاق می فرمود و در موارد فراغت که کمتر برای هیکل مبارک دست میداد بتماشای جنگل های سبز و خرم و بساتین و چشمه زارهای پر نصارت و طراوت در گلن وود اسپرینگز میپرداخت و یا با جمعی از ملتزمین رکاب در باغهای "تروکادرو" (۱۳۷) در پاریس حرکت می فرمود و در مواقع غروب آفتاب بتنهائی در کنار رودخانه عظیم هودسن در نیویورک در "ریور ساید درایو" مشی مینمود و یا در ایوان "هتل دو پارک" در ناحیه "تونون له بن" (۱۳۸) مشرف بر دریاچه ژنوقدم میزد و یا از فراز جسر عظیم "سرین تاین" (۱۳۹) در لندن سلسله مروارید فام نور را در وسط شاخ و برگهای سبز درختان مشاهده می فرمود در ذهن مبارکش چه وقایع و حوادثی خطور میکرد و در خاطر مقدّسش چه احساساتی خلجان مینمود؟ بلی با اندک تأملی معلوم خواهد شد که در احیان مذکور در مقابل دیدگان مرکز عهد الهی حوادث هولناک ماضیه مجسم میشد و در قلب نورانش خاطرات تلخ گذشته مصوّر میگشت. خاطرات احزان و آلام، خاطرات فقر و مسکنت، خاطرات ایام صباوت، خاطرات پر مصیبت امّ بزرگوارش که در آن اوقات پر بلا که ابواب رخا از هر جهت مسدود و ثروت و اموال باهظه

کلاً بتلان و تاراج رفته بود از فرط عسرت تکمه لباسش را که از طلا بود و اندک قیمتی داشت بمعرض فروش میرسانید تا از وجه آن برای آن حضرت و خواهر و برادر عزیزش قوت لایموت تهیه نماید، خاطرات آن ایام مظلّم که همان مادر والا گهر ناگزیر مقداری آرد خشک در دست حضرت عبدالبهاء میریخت تا بجای نان سدّ جوع کند، خاطره اوقات طفولیت که هیکل مبارک در کوچه و بازار مورد تعقیب و استهزاء اشرار و معرض شتم و رجم اراذل و اوباش قرار میگرفت، خاطره حجره تنگ و تاریک و حفره مرطوب و پر حشره قشله عکا که در سابق مغسل اموات بوده و مدت دو سال محلّ سجن مظلومان واقع گردید و همچنین خاطره زندانی شدن هیکل اطهر در محبس آن مدینه.

دیگر از وقایع مولمه ای که در نظر مبارکش مجسم میشد و قلب انورش را میگداحت محقق خاطره اسارت مصباح ملاً اعلی حضرت نقطه اولی در جبال آذربایجان است. هنگامی که آن سید امم خاتمه حیات را در قلاع محکم مظلّم بکربت و غربت بگذرانید و آن نفس مقدّس که پرتو وجودش آفاق را منور گردانیده بود حتی یک شمع برای روشن کردن محلّ خویش در اختیار نداشت و عاقبت صدر منیرش برصاص اولو البغضاء مشبک گردید. بالاتر از همه این خاطرات یقیناً افکار آن آیت هدی در حول حیات پر اشراق اب بزرگوار مولی و مقتدای عظیمش دور میزد و بیاد سجن و بلایای جمال قدم و اسم اعظم می افتاد و آلام و مصائب آن محبوب عالم را بخاطر می آورد و منظره سیاهچال طهران آن دخمه اظلم آنتن و چوبکاری مبارک در آمل و روزگار پر محنت جمال سبحان در کوهسار کردستان در

مقابل دیدگانش مصوّر میشد و احوال ایام بغداد که هیکل قدم و محیی رمم یکدست لباس برای تعویض نداشت و پیروانش با یک مشت خرما شب و روز امرار معاش مینمودند در قلبش مرتسم میگشت و اسرت و غربت مظلوم آفاق در حصار عکا که تا مدت نه سال چشم مبارک به سبزه نیفتاده بود و تحقیر و توهینی که در دار الحکومه آن شهر نسبت به آن مالک ملکوت بقا و حاکم ممالک انشاء وارد آمد سینه مقدّسش را میفشرد.

بلی در چنین حالت که هیكل میثاق پس از آنهمه بلایا و متاعب لاتعدّ و لا تحصی مراتب احترام و تقدیر و تجلیل و تکریم و خضوع و خشوع رجال و بزرگان و مشاهیر و دانشمندان عالم و رؤسای ادیان و فرق مختلفه را نسبت به آن وجود مقدّس و رفعت و اعتلاء امراب جلیش مشاهده مینمود اشک شوق از دیدگان جاری میساخت و لسان بذکر حضرت مقصود و حمد و سپاس ساحت مقصود میگشود.

در سفر نامه حضرتش مدوّن و مسطور است که "یومی از ایّام هیكل مبارک برای مجلس ثالث تشریف میبردند از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسگه عابریں صوت مبارک را می شنیدند. می فرمودند ای بهاء الله چه کرده ای ای بهاء الله بقربانت ای بهاء الله بفدایت ایّام را به چه مشقت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمل فرمودی آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی" و ایضاً در همان سفر نامه مذکور "هیكل انور وقتی حین مشی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و عباراتی حزن انگیز ذکر ایّام سلیمانیه و وحدت و مظلومیّت طلعت قدم می فرمودند. با اینکه این حکایت را مکرر

ص ۵۹۴

فرموده بودند ولی آنروز بغتتاً حال مبارک منقلب شده های های بنای گریه گذاردند بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت و جمیع خدام بگریه در آمدند و از استماع بلایای جمال قدم و رقت قلب سرّ اکرم کدورت و اندوه شدید روی نمود.

با توجه مرکز میثاق به صفحات غرب دوره جدیدی در بسط و ترقی امر الله ایجاد و فصل مشعشعی در تاریخ قرن اول بهائی افتتاح گردید. بید قدرت آن دهقان الهی بذور پاکی از تعالیم رحمانی در مزارع قلوب افشاند و بماء لطف و عنایت ربّانی آبیاری گردید. هرگز در اعصار سابقه و دهور ماضیه مشاهده نشده که شخصی چنین مقدّس و عظیم برای منظور و هدفی بدین پایه عزیز و کریم قیام نموده باشد. از این جنبش رفیع و نهضت بدیع قوای فائضه محیطه ای بوجود آمد و عوامل محرکه نباضه ای منبث گردید که هنوز پس از مزی سی و پنج سنه از تاریخ تحقّق آن تصوّر اهمیّت و درک عظمتش مقدور نه و احصاء آثار و

نتایجش کما ینبغی و یلیق برای احدی میسور نیست. در اثر مطالعه
خطابات مبارک در محافل غرب ملکه ای از ملکات از رفعت بیان و قدرت
برهان مرکز پیمان که در اثبات حَقَّانیت حضرت رسول اکرم ایراد
فرموده بودند منقلب گردید و قلبش مفتون و مجذوب طلعت احدیت شد
و ایمان و ایقان خویش را نسبت به حقیقت رسالت حضرت سید المرسلین
بی پرده و حجاب اعلام نمود و نیز در پرتو این سفر بهجت اثر برخی از
اصول و مبادی سامیه این امر اعظم که در بیانات و خطابات مبارک در
آن تاریخ تبیین و تشریح گردیده بود در فکریکی از رؤساء جمهور

ص ۵۹۵

ایالات متّحده امریک حلول نمود و در قوه مخیله اش نفوذ و رسوخ کرد و
آن اصول را در برنامه صلح خود مدوّن ساخت و جامع ترین و
شریف ترین طرحی را که تا کنون بمنظور سعادت و آسایش اقوام و
نحل عالم القا گردیده تقدیم جامعه ملل نمود و اساس جمعیت امم نهاد.
حضرت عبدالبهاء در مجالس و مجامع اروپ و امریک آنچه لازمه محبت و
وفاق و مایه استخلاص عالم انسانی از نفاق و شقاق است بیان فرمود و
تعالیم این امر ابداع اعظم را که علت ظهور وحدت اصلیه در جامعه بشریه
است علی رؤوس الاشهاد اعلام نمود ولی افسوس که جهان غافل از قبول
دعوت آن مولای علیم استنکاف ورزید و از مواعظ حکیمانه آن ناصح امین
روبتافت و خود را در چنگال دو حرب عظیم و دو بلاء عقیم افکند، بلا
و مصیبتی که هنوز اثرات شوم و عواقب مدهشه آن پس از مضمی سنین
متمادی از جریان امور عالم مرتفع نشده و شدت و وخامت آن کما هو
حقّه بر احدی واضح و مکشوف نگردیده است.

ص ۵۹۶

یاد داشتها

۱-S.S.Corsica

۲-Marselles

۳-Thonon-les Bains

۴-S.S.Cedric

- ٥-Washington
- ٦-Chicago
- ٧-Cleveland
- ٨-Pittsburgh
- ٩-Montclair
- ١٠-Boston
- ١١-Worcester
- ١٢-Brooklyn
- ١٣-Fanwood
- ١٤-Milford
- ١٥-Philadelphia
- ١٦-West Englewood
- ١٧-Jersey City
- ١٨-Cambridge
- ١٩-Medford
- ٢٠-Morris Town
- ٢١-Dublin
- ٢٢-Green Acre
- ٢٣-Montreal
- ٢٤-Malden
- ٢٥-Buffalo
- ٢٦-Kenosha
- ٢٧-Minneapolis
- ٢٨-St.Paul

- ٢٩-Omaha
- ٣٠-Lincoln
- ٣١-Denver
- ٣٢-Glenwood Springs

- ٣٣-Salt Lake City
- ٣٤-San Francisco
- ٣٥-Oakland
- ٣٦-Palo Alto
- ٣٧-Berkley
- ٣٨-Pasadena
- ٣٩-Los Angeles
- ٤٠-Sacramento
- ٤١-Cincinnati
- ٤٢-Baltimore
- ٤٣-Liverpool
- ٤٤-Oxford
- ٤٥-Edinburgh
- ٤٦-Bristol
- ٤٧-Stuttgart
- ٤٨-Budapest
- ٤٩-Lord Kitchener
- ٥٠-Cadogan Gardens
- ٥١-Lady Blomfield
- ٥٢-Christian Scientists
- ٥٣-Salvation Army
- ٥٤-City Temple
- ٥٥-Rev.R.J.Campbell
- ٥٦-Venerable Archdeacon Wilberforce
- ٥٧-St.John the Divine
- ٥٨-Westminster
- ٥٩-Lord Mayor of London
- ٦٠-Mansion House

၇၁-Bromo-Somaj Society
၇၂-Woking
၇၃-Dr. T.K.Cheyne
၇၄-Dr. Estlin Carpenter
၇၅-Congregational Church
၇၆-East End
၇၇-Westminster Hall
၇၈-Sir Thomas Berkely
၇၉-Caxton Hall
၈၀-Church House
၈၁-Passmore Edwards Settlement
၈၂-Tavistock Place
၈၃-Prof. Michael Sadler
၈၄-Rev. Archdeacon Wilberforce
၈၅-Rev. R. J. Campbell
၈၆-Rev. Rhondda Williams
၈၇-Rev. Roland Corbet
၈၈-Lord Lamington
၈၉-Sir Richard and Lady Stapley
၉၀-Sir Michael Sadler
၉၁-Maharaja of Jalalwar
၉၂-Maharaja of Rajputana
၉၃-Ranee of Sarawak
၉၄-Princess Karadja
၉၅-Baroness Barnekov
၉၆-Lady Wemyss
၉၇-Lady Glencomer
၉၈-Lady Agnew
၉၉-Miss Constance Maud
၁၀၀-Prof. Patrick Geddes

٩١-Mr. Albert Dawson

ص ٥٩٩

٩٢-Christian Commonwealth

٩٣-Mr. David Graham Pole

٩٤-Mrs. Annie Besant

٩٥-Mrs. Pankhurst

٩٦-Mr. Stead

٩٧-Camoens

٩٨-Viscount Arawaka

٩٩-Esslingen

١٠٠-Prof. Christale

١٠١-Bad Mergentheim

١٠٢-Wurttemberg

١٠٣-Hotel Marguaret

١٠٤-Prof. Arminius Vambery

١٠٥-Prof. Julius Germanus

١٠٦-Dr. Rusztem Vambery

١٠٧-Hotel Dunapalota

١٠٨-Count Albert Apponyi

١٠٩-Prelate Alexander Giesswein

١١٠-Prof. Ignatius Goldziher

١١١-Prof. Robert A. Nadler

١١٢-City of Covenant

١١٣-Open Forum

١١٤-Piscataqua River

١١٥-Lake Mohonk

١١٦-Bowery Mission

١١٧-Dr. D. S. Jordan

١١٨-Prof. Jackson

- ۱۱۹-Prof. Jack
۱۲۰-Rabbi Stephen Wise
۱۲۱-Dr. Martin A. Meyer

ص ۶۰۰

- ۱۲۲-Rabbi Joseph L. Levy
۱۲۳-Rabbi Abram Simon
۱۲۴-Alexander Graham Bell
۱۲۵-Robindra Nath Tagore
۱۲۶-Hon. Franklin K. Lane
۱۲۷-Mrs. William Jennings
۱۲۸-Andrew Carnegie
۱۲۹-Hon. Franklin Mac Veagh
۱۳۰-Lee Mc. Clung
۱۳۱-Mr. Roosevelt
۱۳۲-Admiral Wain Wright
۱۳۳-Admiral Peary
۱۳۴-Thomas Seaton
۱۳۵-Hon. William Sulzer
۱۳۶-Archdeacon Wilberforce
۱۳۷-Trocadero
۱۳۸-Thonon les Bains
۱۳۹-Serpentine Bridge

ص ۶۰۱

فصل بیستم

بسط و انتشار امر الله در شرق و غرب

سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء بلاد غرب خصوصاً سیر و گردش
هشت ماهه طلعت انور در ایالات متحده امریک را میتوان ذروه عظمت و
اشراق دوره میثاق محسوب داشت، دوره ای که به آثار و مواهب بدیعه

مطرز و به اثمار و فواکه بهیّه جنیه مزین است و علو شان و امتناع مقامش در مستقبل ایام چنانکه باید و شاید در انظار جهانیان محقق و مکشوف خواهد گردید. همانطور که نیر ظهور جمال اقدس ابهی در حین اعلام امر مبارک بر رؤساء و زمامداران ارض در ارض سرّ باشرف نقطه احتراق واصل گردید بدر عهد و میثاق الهی نیز هنگامی باوج اعلی و مقرر اسنای خویش متعارج شد که مرکز عهد الله به بئ تعالیم و بسط جلال و اعتلاء امر اب بزرگوارش در بین شعوب و جوامع عالم قیام فرمود و افق باختر را از اشعه فروزان کوکب خاور منور گردانید و آن مرز و بوم را بنفحات قدس حضرت قیوم زنده و پاینده ساخت.

چیزی از تأسیس عهد و میثاق الهی نگذشت که کوکب پیمان در افق امر الله جلوه و لمعان حیرت انگیز نمود و انوار ساطعه بهیّه اش ظلمات حالکه نقض و نکث را در هم شکست و هجمات و همسات مرکز شقاق را که با

ص ۶۰۲

نهایت بغضاء در اطفاء سراج مبین و هدم بنیان حضرت ربّ العالمین قیام نموده بود هبائه منثورا گردانید. روح نباضش مشعلداران عهد و پیمان و مجاهدان امر حضرت رحمن را بفتح مدن و بلدان در اقطار شاسعه ارض برانگیخت و قوه محیطه فائضه اش در حفظ وحدت و جامعیت امر الهی گوشزد قریب و بعید گردید. سقوط و هبوط عبدالحمید خصم الد آئین نازنین و ظهور غلبه و سطوت شریعه الله و استخلاص مرکز منصوص از اسارت چهل ساله بر هیمنه و عظمت میثاق بیفزود و قدرت فائقه و سیطره کامله اش را بر فئه ناکثان و مدعیان و مستکبران ثابت و مدلل ساخت. موقّیّت آن نور هدی و نجم بازغ افق ابهی در انتقال عرش اطهر حضرت ربّ اعلی و استقرار آن ودیعه رحمانیه در بقعه مقدسه نورا با وجود موانع شدید و مشاکل خطیره متنوعه قدرت مکنونه در عهد و پیمان ربّانی را در انظار نفوسی که هنوز بر حقانیت و اصالت این لطیفه نورانیّه تردید داشتند واضح و آشکار نمود. بالاخره قیام آن منادی ملکوت به نشر نفحات سبحانی و ابلاغ تعالیم یزدانی در مدن و دیار غرب که اعظم اشراق آن کوکب نوار و اشرف تجلی آن سراج و هاج است مقام و منزلت میثاق و رفعت عهد نیر آفاق را بیش از پیش روشن و لائح گردانید.

علاوه بر فتوحات و انتصارات باهره و حوادث جسیمة تاریخیه که تحت لوای میثاق در عالم غرب حاصل گردید ترقی و توسعه شریعة الله در شرق و تأسیس قوائم و دعائم صرح مشید نظم اداری امر الله در اقطار شرقیه همچنین ارتفاع اولین مرکز انوار و مشرق ادکار عالم بهائی در مدینه عشق آباد و بسط و انتشار آثار امریه و نزول الواح تبلیغی خطاب

ص ۶۰۳

به علمداران مدنیّت الهیه در خطّه آمریک و نفوذ کلمة الله در قاره استرالیا را نیز باید از آثار مزیئه و موقیتهای بدیعه عهد ثالث عصر رسولی و نتیجه مجهودات و مساعی خستگی ناپذیر مرکز پیمان الهی محسوب داشت. در ایران مهد آئین حضرت رحمان با وجود شدائد و مصائب و قتل و زجر و نهب و اسر دوستان که در ایام قیادت محور میثاق بهمان شدت و حدت ادامه داشت در جریان امر الله تغییر محسوس راه یافت قوه قدسیه نبعانی جدید نمود و جامعه ستمدیده که در پنجه تقلیب گرفتار و در پس پرده اضطهاد مقهور و مستور بود بتدریج از ستر و خفا بیرون آمد و آثار تمکن و اعتلاء آن محسوس و مشهود گردید. سلطان جبار ناصر الدین شاه چهار سنه پس از افول نیر آفاق هنگام اقامه جشن ذوالقرنینی خویش بدست میرزا رضا یکی از اتباع و هواخواهان سید جمال الدین افغانی خصم لدود امر الله و از جمله مؤسّسین و متقدّمین نهضت مشروطیت ایران بقتل رسید. و چون این نهضت در دوره سلطنت مظفر الدین شاه نضج و قوتی یافت و قوام و دوامی حاصل نمود فئه مظلومه در خطرات جدیده افتاد و حزب بی پناه معرض اتهامات شدید قرار گرفت بدرجه ای که در بدو امر مسئله قتل شاه را باین طایفه منسوب داشتند و این خطب جسیم را بگردن این جمع افکندند. این بود که پس از وقوع این حادثه هائله بلافاصله حاجب الدوله غدار در سجن طهران بکمال قساوت بشهادت بلبل بوستان الهی و عندلیب گلزار رحمانی جناب میرزا علی محمّد مبلغ شهیر و شاعر شیرین سخن امر الله که از لسان

ص ۶۰۴

مبارک جمال اقدس ابهی بلقب "ورقا" ملقب و مفتخر گردیده مع فرزند دوازده ساله اش روح الله مبادرت نمود. آن ستمکار ظلوم و جهول بدو شکم ورقا را بخنجر جور و اعتساف بشکافت و آن هیکل وفا و استقامت را در مقابل دیدگان فرزند معصوم قطعه قطعه کرد. سپس بروح الله تکلیف نمود که از امر الهی تبری جوید و از سرنوشت پدر عبرت گیرد ولی آن روح مجسم و نور مصور در غایت وقار و تمکین مقاومت نمود و از تبری امتناع ورزید و چون پدر پاک گهر تقرب بملاً اعلی را بر توطن در جهان ادنی ترجیح داد این بود که ظالمان با طناب وی را خفه کردند و آن دو طیر گلشن توحید بجهان انوار و ملکوت اسرار پرواز نمودند.

اما اولین نفسیکه در دوره میثاق قدم بمیدان شهادت نهاد و جام وفا از کف ساقی عطا بنوشید آقا محمد رضای یزدی است که سه سال قبل از آن در یزد بر تبه شهادت نائل آمد. این جوان در شبی که قرار زفاف او بود هنگام خروج از حمام و حرکتش بجانب بیت در اثناء طریق هدف رصاص اهل بغضاء گردید و جان در سبیل حضرت کبریا نثار نمود و این واقعه مؤلمه در سال هزار و سیصد و ده هجری یعنی یکسال پس از صعود جمال قدم جل اسمه الاعظم در یزد اتفاق افتاد. در تربت حیدریه پس از حادثه رمی شاه پنج نفس مقدس از احباب الهی که بشهادت خمسسه موسوم شدند معرض حملات عصبه شرور و همجات ثله غرور واقع و بشهادت کبری فائز گشتند. در مشهد حاجی محمد تبریزی که از تجار معروف بود بدست عوانان بقتل رسید و جسد مطهرش در آتش ظلم و عدوان بسوخت. در سال ۱۳۱۹ هجری (مطابق با ۱۹۰۲ میلادی) هنگامی

ص ۶۰۵

که مظفر الدین شاه بفرنگستان مسافرت نموده بود در پاریس دو نفر از دوستان غرب بنماینده از طرف جامعه بهائی حضور شاه و میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم بار یافتند و از مقام سلطنت در حق بهائیان ایران داد خواهی و معدلت جوئی نمودند و با آنکه در این ملاقات از طرف شاه و صدراعظم که عنصری مرتجع و خالی از نبوغ و شخصیت بود وعده مساعدت داده شد ولی عملاً نتیجه ای بر آن مترتب نگردید بلکه بالعکس چند سنه بعد نایره اضطهاد اوج گرفت و لهیب جور و عناد بیش از

پیش زبانه کشید و یاران الهی معرض صدمات و لطمات جدیده واقع شدند. و هر چه مسئله مشروطه خواهی در آن کشور قوت بیشتر می یافت دامنه مصائب و نوائب وسیعتر میشد و بر آزار و اذیت دوستان علاوه میگردد چه که معاندین و مرتجعین بهائیان را مورد اتهامات شدید قرار داده و این حزب را علانیةً مسؤل و محرک این نهضت ملی و قیام عمومی معرفی مینمودند تا بدینوسیله مخالفت ناس را نسبت باساس مشروطیت ایران برانگیزانند و ارکان و قوائم آنرا بزعم خویش متزلزل سازند. در اصفهان یکی از دوستان مخلص حضرت رحمن آقا محمد جواد را برهنه کردند و بدنش را با تازیانه ای از سیم بکمال شدت مضروب و مجروح ساختند. در کاشان مؤمنین از ابناء کلیم را بفتوای علمای اسلام و تحریک پیشوایان یهود مورد ضرب و شتم و زجر و حبس و حجز اموال قرار دادند. در یزد و نقاط مجاوره یاران الهی در پنجه تقلیب گرفتار و به اشد عقوبات مبتلا گشتند و خونین ترین مظالم و فجایع در آن سامان اتفاق افتاد، از جمله حاجی میرزا حلبی ساز را بنهایت قساوت تازیانه

ص ۶۰۶

زدند چندانکه زوجه اش بیتاب شد و خود را بر هیکل داغدار آن بیگناه بینداخت ولی آن بیرحمان دست از چوبکاری برنداشتند و آن مظلومه را از ضرب چوب مجروح ساختند. سپس فرق حاجی را با ساطور قصابی شکافتند و فرزند یازده ساله اش را بغایت سنگدلی با قلمتراش شرحه شرحه کردند و بدین ترتیب در خلال نصف روز نه جان پاک شریعت شهادت نوشیدند و بمشهد فدا شتافتند و جمع کثیری از مرد و زن قریب شش هزار نفس مانند سباع ضاریه بر اجساد مطهره آن مظلومان ریختند و هر گونه تحقیر و اهانتی روا داشتند. اموال میرزا اسد الله صباغ و جمعی دیگر از شهدا را تاراج کردند و در تقسیم اموال منهوبه با یکدیگر بجنگ و ستیز برخاستند. برخی از قاتلان از فرط بغض و عناد خون شهیدان را نوشیدند و باین درندگی و خون آشامی افتخار نمودند و پایه شقاوت و بیرحمی را بجائی رساندند که برخی از اجزاء حکومت از مشاهده این فجایع و مظالم و ملاحظه این مناظر دلخراش که پاره ای

نسوان مدینه بوضع فطیعی در آن دخالت و شرکت داشتند گریستند و
برحال مظلومان ترحم آوردند.

در تفت نیز جمعی از عشاق جمال رحمن نرد محبت باختند و بقربانگاه
عشق شتافتند و آن ارض از دماء مطهرشان محمر گردید. بعضی از
دوستان را بضرب رصاص از پای درآوردند و برخی را اجساد در کوچه
و بازار گردانیدند. آقا حسین جوان هیجده ساله که تازه بامر الهی اقبال
نموده بود مورد قهر والد خویش قرار گرفت و آن پدر دیوسیرت اشار
را از ایمان پسر مطلع ساخت. سفلۀ ناس بر آن مظلوم ریختند و ویرا

ص ۶۰۷

در مقابل دیدگان مادر قطعه قطعه کردند. یکی دیگر از یاران آقا
محمد کمال در چنگ اعداء اسیر گردید و آن دژخیمان بضربات چاقو و
بیل و کلنگ بدنش را مجروح و پاره پاره نمودند.
در منشاء اولیای الهی بهمین گونه جور و ستم مبتلا شدند و بسیاط قهر
و غضب معذب گردیدند و مدت نوزده روز در آتش ظلم و اعتساف
بگداختند. ظالمان آن ارض سید میرزا پیر مرد هشتاد ساله را در موقع خواب
دو سنگ حجیم بر پیکرش کوفتند و آن سالک سیل را بزجر شدید شهید
و قتل نمودند. میرزا صادق یکی از دوستان صدیق و مخلص آب طلبید
خنجر بر سینه اش آختند و از شدت عدوان تیغ آغشته بخون آن مظلوم
را مکیدند. شاطر حسن قبل از آنکه جام فدا نوشد و خلعت جلیل و
پرافتخار شهادت پوشد لباس از تن بر آورد و بمیر غضبان بخشود و
بدست خویش نبات بین آنان توزیع کرد تا با کام شیرین بقتل وی
مبادرت نمایند. یکی از اماء رحمن مسماة بخدیجه سلطان در دام
شریران افتاد و آن مخدره شصت و پنج ساله را از فراز بام بر زمین
افکندند. یکی دیگر از احبای الهی را که میرزا محمد نام داشت بدرخت
بستند و همیکلش را هدف رصاص قرار دادند و جسد مطهرش را آتش
زدند. استاد رضای صفار در حین شهادت دست قاتل را ببوسید و
معرض تیر جفا جویان واقع شد و بدن انورش مورد اهانت ستمکاران قرار گرفت.

در نقاط بنادوک و ده بالا و فرانشاه و عباس آباد و هنزا و اردکان و دولت آباد و همدان نیز صدمات و بلایای لاتحصى بر احبای جمال اقدس

ص ۶۰۸

ابهی وارد گردید. از جمله شهادت جان گداز فاطمه بیگم یکی از اماء موقنات است. این ورقه مؤمنه که خانمی محترم و شجاع بود بدست اعدا گرفتار شد و او را بکمال تحقیر و توهین از خانه بیرون کشیدند حجاب از سر برداشتند گلویش را بریدند و سینه اش را بشکافتند و هرکس با آنچه در دسترس وی بود و میتوانست بر آن هیکل نیمه جان ضربتی وارد آورد تا بشهادت فائز گردید آنگاه جسد مطهرش را بدرخت آویختند و طعمه حریق ساختند.

در ساری در بحبوحه انقلابات مشروطه خواهی پنج تن از وجوه احب که بین ناس بورع و تقوی مشهور و باصالت و نجابت معروف بودند بدست عوانان بقتل رسیدند، جان فدای جانان نمودند و به "شهادای خمسه" موسوم و موصوف گشتند. در نیریز کأس بلا لبریز گردید و آلام و مصائب یزد تجدید شد و نوزده نفس مبارک اسیر و شهید گردیدند. از جمله ملاً عبدالحمید که مردی شصت و پنج ساله و اعمی بود، آن بیگناه را بضرب گلوله از پای درآوردند و جسدش را پایمال نمودند. دشمنان دست تطاول گشودند و اموال و ثروت دوستان را بیغما بردند و جمع کثیری از نساء و اطفال را در بدر و بیخانمان کردند و آن مظلومان لأجل حفظ جان مجبور بفرار شدند. بعضی بمساجد پناه بردند و برخی در ویرانه های بیوت خویش منزوی گشتند و گروهی بی ملجأ و پناه سرگردان و بی سر و سامان در کنار معابر مأوی و منزل گزیدند. در سیرجان و دوغ آباد و تبریز و آوه و قم و نجف آباد و سنگسرو شه میرزاد و اصفهان و جهرم نیز دشمنان سرسخت و عنود مذهبی و

ص ۶۰۹

سیاسی بعناوین و معاذیر مختلفه حتی پس از صدور فرمان مشروطیت و تأسیس قانون اساسی بقتل و غارت و نهب و اسارت مظلومان پرداختند و دست بخون افراد جامعه ای آلودند که بمقدار رأس شجره از تعالیم و

دستورات مقدسه الهیه تجاوز ننموده و جز تمسك باوامر مطاعه ربانیّه مقصد و مرامی نداشتند و این جور و عدوان و ظلم و طغیان تا دوره حکومت محمد علی شاه و فرزندش احمد شاه حتّی هنگام مسافرت همکل میثاق ببلاد غرب و مراجعت آن وجود مقدّس بارض اقدس ادامه داشت و اخبار این عناد و اضطهاد تا آخرین دقائق حیات بسمع آن همکل انور میرسید و قلب اطهر را مالا مال حزن و اندوه مینمود. در دولت آباد شاهزاده حبیب الله میرزا یکی از دوستان مخلص و فداکار را که دوره حیاتش بخدمت امر الله مصروف گشته بود با تیر بشهادت رسانیدند و جسد مطهرش را آتش زدند. در مشهد جناب آقا شیخ علی اکبر قوچانی فاضل جلیل و نحریر نبیل هدف تیر عوانان گردید و در سبیل عشق و محبّت ربّ مجید قتل و شهید شد. در سلطان آباد آقا میرزا علی اکبر و کافّه اعضاء هفت گانه خاندان از جمله طفل چهل روزه را در یکشب بکمال توخّش و بربریت بقتل رساندند و دوستان را در بلاد نائین و شهمیرزاد و بندر جز و قمصر معرض اذیت و آزار قرار دادند و بانواع محن و بلایا معذب و مبتلا ساختند.

در کرمانشاه جوان نورانی میرزا یعقوب متّحده از سلاله اسرائیل در عنفوان شباب جام شهادت بنوشید و آن خاک را بخون پاک رنگین نمود، این شهید مجید آخرین نفسی است که در دوره مبارک میثاق در سبیل امر

ص ۶۱۰

نیر آفاق فدا گردید و مادر مهر پرورش پس از وقوع این رزیه مؤلمه بر حسب آرزوی فرزند دلبنده در همدان محفلی بیاراست و بکمال استقامت بزم سرور برپا نمود و بپاس این عطیه کبری و منحه عظمی لسان بشکر و ثنای حضرت کبریا بگشود و بساحت قدس الهی سپاسگزار گردید. این بود نبذه ای از بلایا و رزایای بشمار که در دوره میثاق در مهد آئین حضرت یزدان بردوستان الهی وارد آمد و باختصار در این اوراق مرقوم گردید. این قیام و انجذاب و انفاق مال و جان در سبیل محبوب امکان منبعث از روح ایمان و قوّت تمسك و ایقانی است که حیات و خدمات پیروان امر الله را در آن صقع جلیل مزین و مشمول الطاف و عنایات

خداوند ذوالمنن نموده و در الواح و آثار مقدسه الهیه مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته است.

امر مقدس الهی که پس از شهادت حضرت نقطه اولی روح الوجود لمظلومیته الفدا رو بخاموشی و افول میرفت و در دوره مبارک جمال قدم جل اسمه الاعظم در چنگال اهل ستم گرفتار و تحت مخالف ظلم و عدوان مستور و پنهان بود در ایام قیادت مرکز میثاق بتدریج قوت یافت و سطوع و اشراق جدید حاصل نمود و با وجود مظالم و مهالک شدید که شطری از آن در صفحات قبل مذکور گردید آئین الهی در مهد امر الله رو بترقی و انبساط نهاد و نقاب از وجه شریعه الله برداشته شد و ارکان و دعائم محافل روحانیه طلیعه ظهور و ارتفاع نظم اداری در آن اقلیم مقدس بنیاد گردید، بر عدد مؤمنین بیفزود و دایره محبین در جمیع مدن و دیار وسعت یافت. هنگامی که مکاتب و معاهد علمی عملاً در آن مملکت

ص ۶۱۱

وجود نداشت و تعلیماتی هم که در مؤسسات دینیّه داده میشد بینهایت ناقص و محدود بود از طرف یاران ایران به تشکیل مدارس بهائی اقدام و با تأسیس مدرسه تربیت بنین و بنات در مدینه طهران قدم اول در راه خدمات فرهنگی جامعه برداشته شد و از آن پس با احداث مدارس تأیید و موهبت در همدان و وحدت بشر در کاشان و سایر تأسیسات تربیتی مشابه در بارفروش و قزوین دایره آن خدمات اتساع پذیرفت. در همان اوان بود که از جانب دوستان اروپ و امریک معاضدتهای مادی و معنوی نسبت بجامعه بهائیان در آن صقع جلیل ابراز گردید و جمعی از ناشرین نفعات الله و مربیان و پزشکان و پرستاران برای همکاری با احبای الهی باین کشور مقدس عزیمت و در این خطه مبارکه توطن اختیار نمودند و تباشیر اولیه در سبیل تحقق بشارات و وعدههای صریحه حضرت عبدالبهاء راجع بقیام یاران غرب در خدمت امر عزیز الهی در ایران و کمک بمصالح موطن جمال اقدس ابهی ظاهر و آشکار گردید. در طی همین دوره بود که اصطلاح سابق یعنی کلمه بابی که هنوز باتباع و پیروان حضرت بهاء الله در آن سرزمین اطلاق میگردد بکلی از لسانها افتاد و کلمه "بهائی" بجای آن در افواه ناس معمول و منتشر شد و از آن

بعد عنوان اولیّه بامت یحیی که جمعیتشان بسرعت رو بافول و ذهول
میرفت اختصاص پذیرفت و نیز در همین احیان بود که مساعی و اقدامات
لازمه در تعمیم امر عظیم تبلیغ و نشر نفحات الهیّه با نظم و نسق
مخصوص از طرف یاران در منبت سدره رحمانیّه اتخاذ گردید و این
مجهودات موجب آن شد که علاوه بر تقویت اساس جامعه نفوس مهمّه ای

ص ۶۱۲

از طبقات و عناصر عالیّه کشور و بعضی از مقامات مذهبی و علماء بزرگ
شیعه در ظلّ شریعت ربّانی درآمدند. حتّی پاره ای از اعقاب و احفاد
معاندین سرسخت امر الله در زمره مؤمنین و حلقه موقنین داخل گشتند و
بخدمت این آئین نازنین قیام نمودند و باز در دوره میثاق بود که بیت
مبارک حضرت نقطه اولی در مدینه منوره شیراز که بموجب حکم کتاب
محلّ زیارت اهل بهاء مقرر گردیده بنا باو امر مؤکده حضرت عبدالبهاء و
مساعدت و معاضدت آن هیکل انور مرمت و تعمیر گردید و کانون حیات
و فعالیت یارانی قرار گرفت که نظر باوضاع و احوال از زیارت بیت اعظم
الهی در مدینه الله و روضه مقدسه جمال اقدس ابهی در مرج عکا محروم بودند.
اما اعظم و اهمّ مشروعات دوره میثاق احداث اولین مشرق الذاکار عالم بهائی
در مدینه عشق آباد است که خطوات اولیّه آن در زمان حیات مبارک
حضرت بهاء الله برداشته شد و ساختمان آن در اواخر عقد اول از قیادت
مرکز عهد الهی آغاز و در جمیع مراحل مورد تشویق و ترغیب آن وجود
مقدس واقع گردید و از یراعه مبارک تعلیمات لازمه نسبت به چگونگی بنا و
ترتیب آن صادر شد. این مشروع جلیل و بنیان رفیع که شاهد مراتب
عشق و جانفشانی دوستان شرق و معرف همم و مساعی مشترکه آنان در
اجرای یکی از فرائض مقدسه منزله از سماء مشیت رحمانی در کتاب
مستطاب اقدس محسوب از مشعشع ترین مفاخری است که در عصر
رسولی این دور ابدع اعظم بل در قرن اول بهائی نصیب جامعه ستمدیده
اهل بهاء گردیده است. در ارتفاع این معبد عالیقدر افنان سدره الهیّه

ص ۶۱۳

جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله همتی موفور و جهدی مشکور
مبدول داشت و مورد الطاف و عنایات بی منتهای مرکز میثاق الهی قرار
گرفت. این بزرگوار شخصاً مباشرت بنا را عهده دار شد و جمیع اموال
خویش را در راه انجام این منظور اعزّ اعلی وقف نمود و پس از وصول
باین فوز مبین و فیض عظیم بساحت ربّ کریم مثل یافت و در محفل
لقا باجر جزیل و ثواب جمیل موفق گردید. مرقده مطهرش در دامنه کرم
الهی در ظلّ مقام بهیّ الانوار حضرت نقطه اولی قرار دارد.

سنگ اولیّه مشرق الاذکار عشق آباد در سال ۱۳۲۰ هجری (مطابق با ۱۹۰۲
میلادی) در حضور فرماندار کلّ ترکستان جنرال کروپاتکین (۱) که
بنمایندهی از طرف امپراطور روس در مراسم مخصوص حضور بهمرسانیده
بود نهاده شد. یکی از دوستان غرب که شخصاً آن مرکز انوار را دیدن
نموده در وصف آن بنای عظیم و اساس فخیم چنین مینگارد:

"مشرق الاذکار در قلب شهر قرار دارد و گنبد رفیع المنار آن که از خلال
اشجار و ابنیه شاهقه سرکشیده از دور نمایان و از چندین میل فاصله
انظار واردین و مسافرین را بخود جلب مینماید. بنا در وسط باغی واقع
شده که از چهار طرف بچهار خیابان محدود است و در چهار زاویه آن
چهار ساختمان قرار دارد، یکی مدرسه بهائی دیگری مسافرخانه جهت
پذیرائی زائرین و توقف مسافرین، ثالث محلّ محافظین و پاسبانان
مشرق الاذکار، رابع قسمتی که باحداث مریضخانه اختصاص داده شده است.
در داخل باغ نه راهرو و یا نه خیابان فرعی موجود است که بشکل اشعه
دایره بمرکز بنا یعنی بجانب مشرق الاذکار امتداد دارد. یکی از این

ص ۶۱۴

خیابانها که بین درب ورودی باغ و مدخل اصلی مشرق الاذکار واقع شده
معبر بزرگ ساختمان را تشکیل میدهد. بنا مرکب از سه قسمت است،
اول طالار مدور در مرکز، دوم گالری یا غلام گردش که دور تا دور طالار
مرکزی واقع شده، سوم طاق نما یا ایوان که تمام ساختمان را از خارج
احاطه نموده و مشرف بر فضای باغ است. مشرق الاذکار بصورت یک
نه ضلعی منتظم ساخته شده که یک ضلع آنرا مدخل اصلی بنا یعنی درب
بزرگ مشرق الاذکار تشکیل میدهد. مدخل مزبور دارای رواق هلالی عظیمی

است که دو مناره رفیع در طرفین آن قرار دارد و از لحاظ ترکیب به بنای معروف تاج محلّ در آگره هندوستان که از اینیه ظریفه عالم محسوب و در نظر بسیاری از سیاحان زیباترین معبد جهان بشمار می آید شباهت دارد و درب بزرگ مشرق الاذکار بجانب ارض اقدس باز می شود. ایوانی که بنا را از اطراف احاطه نموده و نمای خارجی آن معبد جلیل محسوب میشود از دو قسمت مرگب است قسمت علیا و قسمت سفلی. ایوان و تزئینات بنا با اشجار و ازهار رنگارنگ که فضای باغ را پوشانده دست بدست یکدیگر داده صحنه بسیار جالبی را که در آن آثار علم و صنعت با زیبایی و ظرافت طبیعت مقرون و همعنان گردیده است تشکیل میدهد. جدار داخلی ساختمان از پنج قسمت یا پنج بدنه مجزای ترکیب شده که یکی فوق دیگری قرار گرفته و از کف طالار تا زیر گنبد امتداد دارد، اول یک رشته مرگب از نه هلال و نه ستون که طالار را از اطراف احاطه نموده و غلام گردش را از طالار مرکزی جدا میسازد، دوم قسمت بالای غلام گردش یا بالکن که بوسیله دوردیف پله که در ایوان در طرفین

ص ۶۱۵

مدخل بزرگ واقع شده به آن دست مییابند، این قسمت مانند قسمت زیر دارای نه هلال و نه ستون است و توسط طارمی از فضای طالار جدا میشود، سوم یکرشته مرگب از نه هلال که دهانه آنها پرواز کتیبه های برجسته مستور شده است و بین آنها قابهای منقوش با اسم اعظم قرار دارد، چهارم نه عدد پنجره بزرگ هلالی که دور تا دور بنا واقع شده، پنجم قسمت نوافذ شامل هیجده دریچه کوچک که برای دخول روشنایی تعبیه گشته است. پس از طبقات خمس مذکوره گنبد نیمکره ای مشرق الاذکار مشاهده میشود که بر سطحی فوق نوافذ قرار گرفته و داخل آن با گچ بریهای دقیق و زیبا تزئین شده است. بنا از لحاظ عظمت و استقامت جالب انظار و مورد توجه عموم می باشد".

در این مقام لازم است بدو دار التعلیم پسرانه و دخترانه که در آن مدینه احداث گشته و همچنین بتأسیس مسافرخانه در مجاورت مشرق الاذکار و تشکیل محفل روحانی و لجنه های مربوطه جهت اداره امور دائم الاتساع جامعه عشق آباد و ایجاد مراکز جدید امریه در مدن و بلاد مختلفه

ترکستان اشاره نمود. تمام این تأسیسات و تشکیلات شاهد بیّنی بر مراتب عشق و ایمان و روح فعّالیّت و ایقانی است که امر مقدّس الهی از بدو طلوع و استقرارش در آن سرزمین در کالبد مستظّلین و خادمین آستانش دمیده است. علاوه بر ترکستان در خطّه قفقاز نیز امر الله در دوره میثاق بفتوحات مهمّه نائل آمد و کوه قاف مشرق الطاف حضرت پروردگار گردید. در بادکوبه، اوّلین مرکز بهائی آن اقلیم، محفل روحانی تشکیل یافت و از آن پس در

ص ۶۱۶

سایر نقاط جمعیت‌های امریه بظهور رسید و این جمعیت‌های

جدید التّاسیس بتدریج بجوامع قویّ الارکان تبدیل شد و با برادران روحانی خویش در ترکستان و ایران باب معاضدت و همکاری نزدیک باز نمود. مخصوصاً چون بادکوبه در سر راه زائرین واقع بود احبّای ایران که از طریق قفقاز و ترکیه بارض اقدس مشرف می شدند پیوسته با دوستان آن محلّ در تماس بودند و یک ارتباط مستمرّ بین یاران ایران و افراد جامعه بهائی آن سامان دائر و مستقر گردید.

در قطر مصر نیز پیروان امر الله روز بروز بر تعدادشان بیفزود و دائره خدماتشان رو به بسط و توسعه نهاد. تأسیس مراکز جدید و تشیید و تقویت مرکز اصلیّه در مدینه قاهره و اقبال چند تن از تلامذه و استادان عالی‌مقام دانشگاه ازهر در اثر همم و مساعی خستگی ناپذیر مبلغ شهیر و نویسنده جلیل القدر امر الله جناب ابوالفضائل و سایر ناشرین نفعات الله که قدم اوّل در سبیل انجام و عود الهیه راجع بارتفاع لواء دین الله در قطب آن معهد علمیّه اسلامیّه محسوب و همچنین ترجمه بعضی از آثار بهیه و الواح قیمه جمال اقدس ابهی از لغت پارسی بلغت عربی و طبع و نشر آثار مذکور و بعضی از کتب و رسائل استدلالیه بقلم نویسندگان و دانشمندان بهائی و درج و انتشار مقالات در صفحات جرائد بمنظور دفاع امر الله و ابلاغ کلمه الله و تحکیم و تقویت بنیه جامعه در نتیجه دخول جمعی از افراد کرد و قبطنی و ارمنی در ظلّ امر الهی کلّ از انتصارات و فتوحاتی است که نخستین اثمار شجره الهیه را در آن سرزمین عظیم تشکیل میدهد، سرزمینی که بقدم مبارک حضرت عبدالبهاء مزین و در سنین

مؤخره نقش تاریخی مهمی در اعلان استقلال و اصالت شریعة الله ایفا نموده و در مستقبل ایام نیز نظر بمقام و موقعیت شاخصی که در ممالک عربیه و اسلامیّه دارا و کانون علمی و فرهنگی ممالک مذکوره محسوب است سهم بسزائی در استقرار امر بهائی در سراسر عالم شرق عهده دار خواهد گردید. دیگر از اقالیمی که آئین الهی در آنجا نفوذ و سرایت شدید نمود و فعالیت یاران بنحو محسوس متزاید گردید سرزمین هند و برماست. دوستان دائم التزاید آن سامان مرکب از ملل زرتشتی و اسلام و هندو و بودائی همچنین افراد طایفه سیک بتأسیس مراکز جدید اقدام نمودند و پرچم امر الله را در اقطار شاسعه مندلّه و قریه "دیدانا کالازو" (۲) در ناحیه "هناوادی" (۳) در برمه برافراشتند. در محلّ اخیر قریب هشتصد نفر از دوستان مقیم و مستقلاً دارای مدرسه و ابنیه و مریضخانه اختصاصی بودند، بعلاوه از خود اراضی مزروعی مخصوص داشتند که حاصل و عوائد آن صرف پیشرفت امور امریه و مصالح روحانیّه جامعه میگردد. در عراق بیت اعظم الهی تجدید و تعمیر گردید و یاران غیور آن سامان با قلت عدد قیام عاشقانه نمودند و علی رغم معاندین به تمشیت امور آن بیت مکرم پرداختند. در اسلامبول مرکز بهائی تأسیس یافت و در تونس اساس جامعه محلی به نهایت استحکام نهاده شد. در ژاپن و چین و هونولولو نیز امر الله بفتوحات باهره نائل آمد و جمعی از ناشرین نفعات الله جهت ابلاغ کلمه الهیه بدان اقطار سفر نمودند و گروهی در ممالک مذکوره توطن اختیار کردند و به تشکیل مراکز امریه پرداختند. تمام این

انتصارات آثار مزیئه و شواهد بینه باهره ای است که از قدرت عظیمه میثاق و توجهات و عنایات مستمره طلعت پیمان در جمیع دقایق و احیان حکایت مینماید.

جامعه‌های جدید التأسیس فرانسه و انگلستان و آلمان و ایالات متحده امریک نیز از فیض الطاف و مواهب بیکران آن مرکز عهد الهی بحدّ موفور برخوردار بودند و لحظات مبارک پس از سفر تاریخی هیکل اطهر در اقطار غربیه آنی از توجه به شؤون روحانی و ترقیات معنوی دوستان آن

سامان انفکاک حاصل نمود. در اثر صدور تعلیمات بدیعه و الواح و رسائل منیعه که چون غیث هاطل از یراعه عظمش خطاب باعضای جوامع مذکوره جاری و منهمر میگشت و اراضی قلوب را سرسبز و خرم میداشت و همچنین تشویق و ترغیب یاران و تقدیر از مساعی و مجهودات مبذوله ایشان بتدریج مراکز بهائی در ممالک مشروحه ازدیاد پذیرفت و مجامع و محافل عمومی برای ابلاغ کلمه الله تشکیل شد. مطبوعات جدیده انتشار یافت و بعضی از آثار مقدسه و صحف قیمه الهیه بلغات انگلیزی و فرانسوی و آلمانی ترجمه و طبع و نشر گردید و قدمهای اولیه جهت تشیید و تقویت ارکان امر الله در بلدان غریبه برداشته شد.

در قاره امریکای شمالی اعضاء جامعه مترقی بهائی که از اعطاف مبذوله مبارک سرشار و از طلوع نیر پیمان در افق آن سامان شعله و حرارت بی پایان حاصل نموده بودند در راه تأسیس مشروع جلیل القدر و سرمدی الآثارام المعابد غرب همّت موفور و سعی مشکور ابراز داشتند و دوازده قطعه اراضی باقیمانده را که لأجل ارتفاع آن معبد رفیع البنا در نظر

ص ۶۱۹

گرفته شده بود ابتیاع نمودند و در انجمن شور روحانی منعقد در سال ۱۹۲۰ میلادی طرحی را که از طرف مهندس و معمار بهائی لوئی بورژوا (۴) کانادائی فرانسوی تهیه شده بود اختیار کردند و بحفر اساس و وضع دعائم آن بنیان قوی الارکان پرداختند و بفاصله قلیلی اقدامات لازمه جهت ساختمان قسمت زیرین بنا معمول داشتند تا آنکه این مقدمات پس از صعود مولای فرید و وحید منجر بمساعی جدیده و مجهودات وسیعه دیگری گردید که به اتمام قسمت فوقانی مشرق الادکار و تکمیل تزیینات خارجی آن مشروع عظیم الشان اختتام پذیرفت. حرب عمومی که وقوع آنرا طلعت پیمان پیش بینی و عواقب وخیم و مدهشش را در مجامع و محافل غرب اخبار فرموده بود هشت ماه پس از معاودت مرجع اهل بهاء بارض اقدس یعنی در سال ۱۹۱۴ بگتتاً شعله ور گردید و اندارات صریحه قلم ملهم میثاق تحقق یافت. آتش انقلاب به آن ارض سرایت نمود و بار دیگر هیکل اطهر و مقامات مقدسه را در مرج عگا و جبل کرمل در مخاطره شدید بینداخت و زوبعه ثالث و اخیر این عهد پرشور و آشوب آغاز

گردید. این جنگ مهیب و خانمان سوز هر چند ارکان جامعه بشریه را متزلزل و سیل بلا را از هر سو بر عالمیان منهمرگردانید ولی دخول مؤخر ایالات متّحده امریک در آن طوفان جهانی و بیطرفی کشور ایران و دوری هندوستان و شرق اقصی از میادین جنگ موجب آن شد که اکثریت عظیم احبّای الهی با وجود اضطرابات شدید و انقلابات هائله در حصن حصین امر الله محفوظ و مصون ماندند و با آنکه ارتباطشان در سنوات معدوده از مرکز روحانی امر الهی منقطع گردید معذک در یرتو امنیت نسبی

ص ۶۲۰

بیشتری توانستند علی قدر مقدور بحفظ تأسیسات و تشکیلات امریه خویش پردازند و بادامه خدمات و مجهودات روحانیه خود موفق گردند. ارض اقدس قلب و مرکز مقدّس امر الهی در نتیجه مخاصمات و محاربات مذکوره که بالغاء سلطه و نفوذ حکومت ترک منتهی گردید آزاد شد و توضیقات و شدائدی که سنین متمادی شارع اعظم و مرکز میثاق اتم را باصعب وجه احاطه نموده بود مرتفع گردید و امر الله از یوغ اسارت آن قوم رهائی حاصل نمود و لیکن مردم آن سرزمین در قسمت اعظم جنگ گرفتار مهالک و مخاطر شدید گردیدند و بعلت غفلت و عدم لیاقت ولایة امور و بیرحمی و لاقیدی زمامداران جمهور در محنت و عسرت عظیم افتادند و در آن احیان پر بلا با آنکه سخا و بزرگواری حضرت عبدالبهاء و دوراندیشی و مراقبت آن وجود اقدس از ضعفها و مستمندان در تخفیف مصائب و آلام اهالی بی نهایت مؤثر واقع گردید ولی محاصره شهر و قطع روابط بر شدت و وخامت اوضاع بیفزود و دایره مشاکل روز بروز وسعت پذیرفت. مدینه حیفا مورد حملات متفقین و تهدید مستمرّ بمباران آنان قرار گرفت و این خطر موقعی چنان قوت یافت و قطع الوقوع گردید که هیکل انور و عائله مبارکه و دوستان آن شهر ناگزیر موقتاً بدهکده ابوسنان که در دامنه تپه‌های شرقی عکا واقع حرکت نمودند. فرمانده کلّ قوای ترک جمال پاشای غدار و سفاک عدو صائل و خصم لدود شریعة الله نظر به تلقینات و تحریکات مغرضین و سوء ظنّ شدید که نسبت بامر الهی حاصل نموده بود بمخالفت بی منتهی برخاست و بانعدام کلمة الله مصمم

گردید حتی صریحاً اظهار داشت که چون از دفع دشمنان خارج فراغت

ص ۶۲۱

یابد بتصفیه امور داخل اقدام و در اولین قدم حضرت عبدالبهاء را علی
ملاً الاشهاد مصلوب و روضه مبارکه را منهدم و با خاک یکسان خواهد نمود.
هیكل مبارک که هنوز آثار متاعب و رنج سفر در وجود اطهرش موجود از
ملاحظه اوضاع آشفته جهان و کشتار و خونریزی عظیمی که در نتیجه
غفلت و استنکاف ملل از قبول تعالیم الهیه و توجه بانذارات و نصایح
ربانیه رخ گشوده بود بیش از پیش دچار کدورت و ملال گردید و قلب
مقدسش در غمرات احزان مستغرق شد. غبار غموم بر ضمیر منیرش
بنشست و مصائب و آلام جدید بر نوائب و رزایای سابقه بیفزود. انقطاع
سبل و سد ابواب مخابره با اغلب مراکز امریه خاطر نورانیش را بشدت
آزرده نمود مع الوصف در همان ایام مظلّم که شدائد و محن خاطرات
سجن ادهم عکا را تجدید میکرد آن منادی ملکوت اراده فرمود بار
دیگر فارسان مضمار خدمت را در خطه امریک بالطف و عنایات لانهایه
خویش مخصّص و ممتاز گرداند و در حینی که رسالت مقدّسش در عالم
ترابی رو بپایان میرفت امری عظیم و وظیفه ای خطیر و منیع به آن
مشعلداران مدنیّت الهیه محوّل و آن جنود مجنّده را به تسخیر مدن و
دیوار و اقطار و امصار موظّف فرماید. این بود که از کلک اطهرش طیّ
الواح متعدّده مخصوصه که بعضی در جوار روضه مقدّسه علیا و برخی در
بیت مبارک عکا و پاره ای در صفح جبل کرمل در ظلّ مقام بهیّ الانوار اعلی
عزّزول یافته دستور افخم اکرم و منشور ابداع اعظم متضمّن این
مأموریتّ جلیل به آن حامیان حصن حصین ابلاغ گردید، مأموریتّ مقدّسی

ص ۶۲۲

که هنوز پس از مضمی یک ربع قرن مقام و منزلتش از انظار مستور و
اثرات فائقه آن مکتوم و مجهول و آنچه تاکنون از آثار بهیّه و نتایج باهره
آن ظاهر و هویدا گشته و صفحات تاریخ قرن اول بهائی را مجلّل و
مزین ساخته است رشحی از نوایای عالیه و مآرب سامیه متعالیه ای است که
آن سالار جند هدی از صدور این نقشه ملکوتی در نظر داشته و بمرور

ایام بتأییدات الهیّه و توفیقات لاریبیه صمدانیّه از حیّز غیب بعرضه شهود خواهد آمد و عالم کون را بانوار مضمیّه اش روشن و تابناک خواهد ساخت. باری پس از چهار سنه محاربات و منازعات خونین جنگ جهانی بپایان رسید و نخستین مرحله از طوفان و اضطراب عظیمی که حضرت بهاءالله در الواح منیره اخبار و انذار فرموده بود خاتمه پذیرفت. سلطه و حکومت ترک بر اراضی مقدسه منتفی گردید و سردار غدار که بانعدام مرکز عهد یزدانی کمر همّت محکم بسته بود بقهر و غضب الهی گرفتار شد. عصبه غرور بقایای ناقضین ناکثین که از انتقامات شدید و عقوبات ماضیه درس عبرت نگرفته و هنوز آرزوی اطفاء سراج میثاق را در قلب و روان می پروراندند به خیبت آمال و خسران مآل گرفتار شدند و آخرین امیدشان به یأس و خذلان تبدیل گردید. سفینه نجات محفوظاً مصوناً بساحل سلامت رسید و رگاب آن از امواج سهمگین بلایا محروس و در امان ماندند. از طرف دیگر در اثر حدوث این انقلاب اعظم تغییرات مهمّه و تحولات شدید در مقدرات ملل و نحل عالم رخ گشود و مصداق خطابات و اندازات قهریه جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس واضح و عیان

ص ۶۲۳

گردید. وسائل هجرت و توطن سلاله حضرت خلیل و وراث کلیم در اراضی مقدسه فراهم شد و آثار تحقّق و عود الهیّه "نهال بیهمال" که وصفش در کتب مقدسه موجود و در مذاوضات حضرت عبدالبهاء مذکور و مسطور است نمایان گردید و بالاخره جمعیت امم و عصبه ملل مبشّر محکمه کبری که بفرموده مبارک باید در انجمن عالم تأسیس و سرپرده آن در قطب امکان بهمتّ دول و ملل ارض مرتفع گردد از حیّز غیب قدم بعرضه وجود نهاد.

در این مقام که ذکر محاربات عمومی جهان و حوادث و وقایع ارض اقدس در بین است بی مناسبت نیست بدرج پاره ای از اقدامات و مجهوداتی که هنگام محاصره حیفا نسبت بحفظ حیات قدوه اهل بهاء معمول گردیده مبادرت نمود. از جمله احبّای انگلستان چون بر خطرات شدید ای که حیات مبارک را تهدید مینمود اطلاع یافتند بلا درنگ برای تأمین سلامت آن وجود اقدس اقدامات و مساعی لازمه مبذول داشتند.

لرد کرزن و سایر اعضاء کابینه انگلستان نیز رأساً و مستقیماً از وضع مخاطره آمیز حيفا استحضار حاصل نمودند. از طرف دیگر لرد لامینگتون (۵) با ارسال گزارش فوری و مخصوص بوزارت خارجه آن کشور انظار اولیای امور را به شخصیّت و اهمیّت مقام حضرت عبدالبهاء جلب نمود و چون این گزارش به لرد بالفور وزیر امور خارجه وقت رسید در همان یوم وصول دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیز در فلسطین صادر و تأکید اکید نمود که "بجمیع قوی در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد". متعاقب آن دستور، جنرال النبی

ص ۶۲۴

تلگرافی پس از فتح حيفا بلندن مخابره و از مصادر امور تقاضا نمود "صحّت و سلامت مبارک را بدنيا اعلام نمایند" ضمناً فرمانده جبهه حيفا را مأمور ساخت که تصمیمات لازم جهت حفظ جان مبارک اتخاذ و از اجراء نقشه پلید جمال پاشا که طبق اخبار واصله بدایره اطلاعات انگلستان بر آن تصمیم بوده که در صورت تخلیه شهر و عقب نشینی قوای ترک "حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه را در کوه کرمل مصلوب سازد" جلوگیری نماید. در اثر احتلال قوای فاتح انگلیز باراضی مقدسه و تصرف آن اراضی از طرف حکومت مذکور مخاطرات عظیمه که مدّت شصت و پنجسال حیات پر انوار شارع قدیر و مرکز عهد الهی را احاطه نموده بود زائل گردید. سدّ منبع در پیشرفت امر بدیع برداشته شد و دوره فشار و تضییق سپری گردید، قائد امر بهاء و دو بقعه مقدسه نورا از حرّیت کامل برخوردار شدند و مقدمه شناسائی رسمی تأسیسات امریه در آن صقع جلیل فراهم آمد و از این تاریخ تا صعود مبارک حضرت عبدالبهاء که بیش از سه سال بطول نینجامید امر الله در مرکز جهانی خویش اعتبار و حیثیت بیکران حاصل نمود و فعالیتهای تبلیغی در اقطار مختلفه ارض رو به بسط و توسعه عظیم گذاشت و آثار علو امر الله و سمو کلمه الله در شرق و غرب عالم لائح و هویدا گردید.

پس از اختتام جنگ و اطفاء نایره حرب و قتال اولیاء حکومت انگلستان از خدمات گرانبھائی که حضرت عبدالبهاء در آن ایام مظلّم نسبت بساکنین ارض اقدس و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین مبذول

فرموده بودند در مقام تقدیر برآمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را

ص ۶۲۵

با تقدیم لقب "نایت هود" (۶) و اهداء نشان مخصوص از طرف دولت مذکور حضور مبارک ابراز داشتند و این امر با تشریف و تجلیل و فیر در محلّ اقامت حاکم انگلیز در حیفا برگزار گردید و در آن احتفال پراحتشام جمعی از رجال و اعاظم قوم از ملل و شعوب مختلفه حضور بهم رسانده و در انجام مراسم شرکت نمودند. از جمله نفوس مهمّه‌ای که در آن اوان بمحضر مبارک حضرت عبدالبهاء تشرّف یافته و بابرز احساسات و تقدیم عواطف قلبیه مبادرت جستند عبارتند از جنرال النبی سالار انگلیز که بهمراهی قرینه اش در بهجی میهمان مبارک بوده و در ملازمت مرکز میثاق بزینارت روضه مقدّسه حضرت بهاء الله شتافتند، دیگر ملک فیصل که بعداً بسطنت عراق منصوب گردید، مشأراً لیه در بیت مبارک در حیفا بملاقات آن وجود اقدس فائز گشت، دیگر سر هربرت ساموئل (۷) که بعداً به لقب "وایکونت ساموئل آو کرمل" ملقب شد و چندین بار قبل از انتصابش بسمت "مندوب سامی فلسطین" و بعد از ارتقاء بمقام مذکور در حضور مبارک تشرّف حاصل نمود، دیگر لرد لامینگتون و سررنالد استورس (۸) که در آن وقت حکومت قدس شریف را دارا بود. علاوه بر این ملاقاتها که از طرف شخصیت ها و مقامات رسمی بعمل آمد نمایندگان جوامع مختلفه مسلمان و مسیحی و یهود نیز بمحضر انور مشرف و قلباً و لساناً از خدمات و زحمات حضرت عبدالبهاء اظهار قدردانی و سپاسگزاری نمودند و احترامات فائقه مبذول داشتند. احبّای الهی نیز از اقطار شاسعه جهان با آزادی و فراغت تام بقصد زیارت مقامات مقدّسه علیا و اظهار محویّت و فنا به آستان مبارک

ص ۶۲۶

حضرت مولی الوری و ابراز سرور نسبت باستخلاص قائد عظیم الشان اهل بهاء و رهائی مرکز جهانی این آئین نازنین از یوغ سلطه و اقتدار حکومت جائره عازم ارض مقصود و کعبه محمود شدند و جبین بر ساحت مبین نهادند و بحمد و سپاس حضرت ربّ العالمین مألوف گشتند و این اوضاع

و احوال هر یک بنحو خاص برصیت و صوت شریعة الله بیفزود. ولوله در آفاق افتاد و شهرت و عظمت امر حضرت بهاء الله بمسامع جهانیان رسید و آثار عزّت و تقدّم کلمة الله در شرق و غرب نمایان گردید.

و چون دوره میثاق رو باختتام میرفت شواهد فعالیت یاران و تحکیم تأسیسات امریه و تشیید دعائم و قوائم نظم بدیع روز بروز مشهودتر و واضحتر میگردد. در مدینه عشق آباد ساختمان مشرق الاذکار که بموجب تعلیمات مبارک آغاز شده بود بنهایت موقّعیّت خاتمه یافت و آن معبد رفیع الشّان ابوابش بر وجه عالمیان مفتوح شد. در امریک حفر اساس امّ المعابد غرب تکمیل و اقدامات لازم جهت ساختمان قسمت زیرین بنا فراهم گردید. در مدینه الله طبق دستور هیکل اطهر قدمهای اولیه جهت تجدید و تعمیر بیت اعظم جمال قدم جلّ ذکره و کبریائه برداشته شد. در ارض اقدس اراضی وسیعه در مشرق بقعه منوره علیا بهمت حضرت حرم مبارکه و کمک و معاضدت دوستان شرق و غرب خریداری و به بنای اولین دارالتعلیم بهائی که در مستقبل ایام در مرکز اداری امر الله بنیاد خواهد گردید اختصاص داده شد، همچنین زمینی برای تأسیس مسافر خانه غربی در جوار بیت مبارک تحصیل و ساختمان آن بلافاصله پس از صعود مبارک بوسیله دوستان و احباب امریک انجام پذیرفت. مسافر خانه

ص ۶۲۷

شرقی نیز که پس از ارتفاع مقام اعلی و انتقال عرش مطهر از طرف یکی از یاران خدوم عشق آباد بمنظور اجتماع زائرین و مسافری در کوه کرمل بنیان شده بود از تأدیة رسوم دولتی معاف گردید و برای اولین بار پس از تثبیت و استقرار امر الله در ارض اقدس این امتیاز از طرف مصادر امور نسبت باملاک و موقوفات امریه مرعی شد.

عالم و حشره شناس مشهور و عالیمقام دکتر آگوست فورل (۹) در اثر زیارت توقیع مبارکی که از قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء بافتخاروی نازل و یکی از الواح قیمه بدیعه صادره از کلک میثاق محسوب بشرف ایمان فائز گردید و توقیع مقدّس دیگری نیز که دارای اهمّیت تاریخی بیشمار است در همان ایام از یراعه عظمت مرکز پیمان باعزاز اعضاء

کمیته اجرائیه مجلس صلح لاهای در جواب نامه آنان صادر و آن لوح امنع ابداع توسط نمایندگانی مخصوص از طرف هیکل مبارک بمقصد فرستاده شد. بطوریکه از قبل مذکور گردید هیکل میثاق در اواخر ایام حیات فرمانی عظیم الشان خطاب بجمهور مؤمنین و مؤمنات در خطه امریک صادر فرمود و چون این یرلیغ بلیغ و دستور منبع در اولین انجمن شور روحانی دوستان آن اقلیم پس از خاتمه جنگ تلاوت گردید گروهی از فارسان مضممار الهی و مجاهدان امر یزدانی به تنفیذ نوایای مقدس ربّانی قیام نمودند و به تبشیر آئین یزدانی و تأسیس مراکز روحانی در سراسر جهان پرداختند. از جمله مجاهد کبیر و فارس شهیر هایدان (۱۰) در سنّ شصت و دو سالگی لانه و آشیانه خود را در کالیفرنیا ترک نمود و با

ص ۶۲۸

عزمی راسخ و نیتی خالص و همّتی بی نظیر بمعاضدت و همراهی امه موقنه قرینه محترمه اش باسترالیا مهاجرت کرد و به تأییدات الهیه بفتح آن قاره وسیعه و ابلاغ پیام الهی در هفتصد بلده از بلاد آن خطه مستعده موفق گردید. دیگر نجم بازغ افق امر الله و قبسه نار محبت الله و رقه زکیه شهیره فخر المبلّغین و المبلّغات مارثا روت که از طرف مولای حنون به "مبشر ملکوت" و "منادی میثاق" موسوم و موصوف گردید، این نفس مقدس بکمال خلوص و انجذاب و توکل و انقطاع قیام نمود و قدم در میدان مجاهدت و مهاجرت بگذاشت و مدت بیست سنه بسیر و سفر در بلاد و اقطار پرداخت، آواره مدن و دیار گردید و چون کره نار باشاعه انوار و تبلیغ امر حضرت پروردگار مشغول شد تا آنکه دور از موطن مألوف در سبیل خدمت امر محبوب صعود نمود و به رفارف قرب و مدارج انس متعارج گردید. این بود شمه ای از حوادث جسیمه و وقایع خطیره و اشارات و بشارات عظیمه راجع به بسط و انتشار امر الهی در ایام اخیر میثاق و عهد ثالث عصر رسولی که باختصار در این اوراق مندرج گردید، ایام مقدسی که عزت و جلال و عظمت و جمال آن عصر پرانوار بدان خاتمه یافت و از لحاظ فتوحات و انتصارات جلیله باهره یکی از مشعشعترین و پر بارترین ادوار قرن اول این امر ابداع اعظم محسوب میگردد.

- ۱-General Krupatkin
- ۲-Daidanaw Kalazoo
- ۳-Hanthawaddy
- ۴-Louis Bourgeois
- ۵-Lord Lamington
- ۶-Knighthood
- ۷-Sir Herbert Samuel(Viscount Samuel of Carmel)
- ۸-Sir Ronald Storrs
- ۹-Dr. Auguste Forel
- ۱۰-Hyde Dunn

ص ۶۳۰ سفید است.

فصل بیست و یکم

صعود حضرت عبدالبهاء

خدمات عظیم و تاریخی حضرت عبدالبهاء در جهان ادنی خاتمه یافت و مأموریت مقدسی که از طرف اب بزرگوارش بعهدۀ آن وجود مبارک محوّل گردیده بود پس از بیست و نه سنه بنهایت اعزاز و اجلال اکمال پذیرفت. فصل مشعشی بر تاریخ قرن اول بهائی افزوده شد و عصر پرانوار رسولی که از آغازش آن منادی ملکوت در آن مشارک و مقام فرید و مسؤولیت خطیری را عهده دار بود بانتهای رسید. این مطلع فیض الهی و مشرق مواهب سبحانی مصائب و بلائیائی تحمّل فرمود که احدی از تابعان و پیروان این ظهور اکرم که بمشهد فدا شتافته بدان درجه تحمّل ننموده و در نصرت امر الهی و خدمت بعتبۀ مقدّسه یزدانی بقیامی برخاست و بمجهدات و مشروعات عظیمه ای دست زد که هیچ یک از حامیان و مجاهدان آئین رحمانی بدان عرصه پا ننهادند و بالاخره در ایام حیات

مقدّسش شاهد فتوحات و انتصاراتی گردید که نه مبشّر اعظم این امر
ابدع افخم و نه شارع قدیرش هیچ یک بدیدهٔ عنصری مشاهده ننموده بودند.
در پایان سفرهای پررنج و پر فعالیت غرب هنگامی که قوای مبارک در

ص ۶۳۲

غایت انحلال و آثار ضعف و انکسار از هر جهت نمودار هیکل اقدس یاران
و ثابتان بر عهد و پیمان را باین خطاب پر هیجان مخاطب میفرماید "ای
یاران عنقریب یومی آید که از بین شما مفارقت نمایم و بملکوت ابهی
عروج کنم آنچه تکلیف من بود بجا آوردم بقدر قوه در خدمت امر الله
کوشیدم شب و روز آرام نیافتم و روز و شب بنشر نفعات پرداختم حال
آرزویم آن است که دوستان الهی بخدمت آستان ربّانی قیام نمایند و در
اجرای این وظیفهٔ خطیره اقدام کنند... ایّام حیات من معدود است و جز
این سرور و بهجتی برای من باقی نمانده". (ترجمه)

و نیز در یکی از الواح مبارکه که چند سنه قبل از عروج آن قدوهٔ اهل
بهاء برفرف اسمی از یراعهٔ انور مرکز عهد ابهی نازل بقرب ایّام صعود
اشاره فرموده و دوستانرا باستقامت در امر الهی و خدمت بساحت مقدّس
یزدانی تشویق و تحریص مینماید قوله العزیز "ای یاران با وفا اگر
حوادث مؤلمه وقتی در بقعهٔ مبارکه واقع گردد البتّه صد البتّه مضطرب و
پریشان مگردید و مشوّش و محزون نشوید زیرا آنچه واقع شود سبب
علو کلمهٔ الله و انتشار نفعات الله است. قدم ثابت نمائید و بنهایت استقامت
بخدمت امر الله مشغول گردید" و همچنین در یکی از توقیعات مقدّسه
یاران را بدین بیانات نصیحهٔ هدایت و دلالت میفرماید قوله البدیع "ای
احبّای الهی این ایّام وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر
الهی شما نباید نظر بشخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را
وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمهٔ الله داشته باشید اگر کلمهٔ الله در
ارتفاع است مسرور و مشعوف و ممنون باشید و لو عبدالبهاء در زیر

ص ۶۳۳

شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر افتد زیرا اهمّیت در هیکل مقدّس
امر الله است نه در قالب جسمانی عبدالبهاء. یاران الهی باید بچنان ثبوتی

مبعوث گردند که در هر آنی اگر صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلا شود
 ابداً تغییر و تبدلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال بخدمت
 امرالله حاصل نگردد" و نیز در مقام دیگر میفرماید "بیقین مبین بدانید
 که خواه من در این عالم باشم یا نباشم همیشه در بین شما حاضریم". (ترجمه)
 در لوحی که چند یوم قبل از وقوع مصیبت کبری باعزاز دوستان امریک
 نازل گردیده آن طیر ملکوت بر شاخسار حبّ و اشتیاق بدین نغمه
 دلخراش که از قلب مجروح و پراحتراق آن ورقاء ایکه بقا حکایت مینمود
 مترنم "یا بهاء الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دلشکسته و
 آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و
 هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم. یا بهاء الابهی مرا جام فدا بنوشان و
 نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقات آزاد کن توئی
 معین و نصیر و ظهیر و دستگیر". و در مناجاتی که از کَلک اطهرش
 قریب به شش ماه قبل از صعود در ذکر یکی از افنان سدره الهیّه صادر این
 بیانات حزن انگیز مسطور "ربّ قد وهن العظم منّی و اشتعل الرأس شیئاً و
 قد بلغت من العمر عتياً فما بقی لی لا حركة و لا سکون و لا قوّة حتّی اقوم
 بها علی عبودیّة احبتک الذین اخترتهم فی باب احدیتک و انتخبتم لاعلاء
 کلمتک و اجتبتهم لنشر نفحاتک ربّ ربّ عجل فی عروجی الی عتبتک العلیا
 و صعودی الی النشئة الاخری و وفودی علی باب فضلک فی جوار

ص ۶۳۴

رحمتک الکبری و ورودی علی شریعة عفوک و غفرانک فی عالم لایتناهی".
 باری نظر بمضامین الواح مقدّسه و وجود دلائل و اشارات صریحه نسبت
 بقرب صعود طلعت انور و همچنین رؤیا های مبارک و بیانات و اظهاراتی که
 آن وجود اقدس با دوستان و منتسبین می فرمودند روز بروز واضحتر و
 محسوستر میگشت که حیات عنصری هیکل میثاق در جهان ترابی محدود
 و بسرعت رو بافول و اختتام است. دو ماه قبل از عروج حمامه وفا بعالم بقا
 نیر پیمان خوابی دیدند که برای عائله مبارکه تعریف نمودند و فرمودند
 "دیدم که در محراب جامع عظیمی رو بقبله در محلّ شخص امام
 ایستاده ام در این اثنا ملتفت شدم که عدّه کثیری از ناس دسته دسته
 داخل مسجد میشوند دائماً بر عدد نفوس می افزود تا آنکه جمّ غفیری

شدند و همه در عقب من صف بستند. همانطور که ایستاده بودم با صدای رسا صدای اذان را بلند نمودم بغتۀ بفکر رسید که از مسجد خارج شوم در خارج متذکر شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم ولی بخود میگفتم اهمیتی ندارد چون من ندای اذان را بلند نموده‌ام این جم غفیر بخودی خودشان نماز خواهند نمود."

چند هفته بعد که حضرت مولی‌الوری در اطاق خلوت در باغچه بیت توقّف می فرمودند خواب دیگری دیدند که بدین نحو برای طائفین حول بیان فرمودند "خواب دیدم که جمال مبارک تشریف آوردند و امر فرمودند این اطاق را خراب کن" لکن در آن موقع احدی از حاضرین معنی رؤیا را درک ننمود تا آنکه پس از مدّت قلیل صعود مبارک واقع گردید. آنگاه اهل حرم متوجّه شدند که مقصود از اطاق و خرابی آن

ص ۶۳۵

انحلال هیکل عنصری و قالب جسمانی مبارک بوده.

یک ماه قبل از وقوع این رزیه کبری مرکز عهد الهی یکی از دوستان را که از فقدان برادر عزیزش متأثر و غمگین بود تسلیت میدادند و در تلو بیانات صراحتاً بصعود مبارک از این جهان فانی اشاره فرمودند و نیز قریب دو هفته قبل از ارتقاء روح مقدّسش بملکوت ابهی به باغبان با وفای خود بیاناتی القا نمودند که بخوبی معلوم گردانید ایام وصال آن دلبر بیمثال رو به انقضا است فرمودند "خیلی خسته شده ام وقت آن رسیده که هر چیز را بگذارم و فرار کنم از شدّت ضعف قادر بر حرکت نیستم" و بعد اضافه فرمودند "در اواخر ایام جمال مبارک وقتی مشغول جمع آوری اوراقی که روی تخت در اطاق تحریر مبارک در بهجی متفرّق بود بودم روی مبارک را بمن کرده فرمودند جمع آوری آنها فایده ندارد باید آنها را بگذارم و فرار اختیار کنم من هم کار خود را کرده ام دیگر کاری نمیتوانم بکنم لهذا باید وداع کرده بروم."

حضرت عبدالبهاء تا آخرین دقایق حیات مبارک عشق و محبت سرشاری را که ذات مقدّسش بدان مفضور بود نسبت به عموم از وضیع و شریف و صغیر و کبیر ابراز می داشت. در حفظ و حمایت مظلومین می کوشید و در اعانت و احسان محتاجین و ملهوفین سعی بلیغ می فرمود. در اجرای

شؤون و وظائف مقدّسه خویش قائم بود و در خدمت و انتشار امراب
جلیلش مواظب و مداوم. در آخرین جمعه توقّف مبارکش در جهان
ناسوت با وجود خستگی و ضعف فراوان جهت ادای صلوة ظهر در جامع
مدینه حضور بهمرسانید و یک یک از فقرا را بایادی مکرمت و شفقت

ص ۶۳۶

اکرام فرمود آنگاه بنزول چند توقیع که آخرین آثار نازله از لسان قدرتش
محسوب مبادرت نمود. عروسی یکی از خدّام مخلص و جانفشان بیت را
تبریک گفت و تأکید فرمود که مراسم ازدواج در همان یوم انجام گیرد
سپس در جلسه مقررّ احبّا که در بیت مبارک انعقاد می یافت تشریف فرما
شد. یوم بعد تب مختصری بر هیکل اطهر طاری و مانع خروج مبارک از
بیت گردید. روز یکشنبه وجود اقدس جمیع احبّا را بمقام اعزّ اعلی روانه
فرمودند تا در ضیافتی که بمناسبت لیلة جلوس مرجع مخصوص بر سریر
خلافت عظمی و اعلان کتاب مقدّس عهد بهمتّ یکی از زائرین پارسی
تشکیل شده بود شرکت نمایند و بعد از ظهر همان یوم با وجود آنکه
خستگی و کسالت مبارک محسوس ترمی شد مفتی حیف و رئیس بلدیّه و
رئیس پلیس را بمحضر انور پذیرفته و کمال عنایت و عطوفت در حقّ
ایشان مبذول داشتند. آن شب که آخرین شب حیات طلعت عهد الهی
در این عالم بود قبل از تشریف فرمائی باطاق خواب از صحّت یک یک از
اهل بیت مبارک جويا شدند و از احوال زائرین و احبّای حیف استفسار و
پرسش فرمودند.

ساعت یک و ربع بعد از نصف شب هیکل اطهر از تخت برخاستند و
بجانب میزی که در اطاق مبارک قرار داشت قدم زده قدری آب میل
فرمودند و بعد بفراش معاودت نمودند. سپس به یکی از دو ورقات مبارک
که در خدمت و مواظبت مولای حنون بودند امر فرمودند پرده های
پشه گیر را بالا کنند و اظهار فرمودند بسختی نفس می کشم. قدری گلاب
آورده شد وجود اقدس کمی میل فرمودند و مجدداً استراحت نمودند و

ص ۶۳۷

چون غذا آوردند با صدای واضح و شمرده‌ای فرمودند "میخواهید غذا بخورم وقتی که من در حال رفتنم". لحظه‌ای بیش نگذشت که روح مقدّسش بعالم بالا عروج نمود و طیر بقا قصد مقامات مقدّسه‌ علیا کرد و در جهان پنهان جواراب آسمانی مقرّ و مأوی گزید.

خبر فادحه کبری صعود حضرت عبدالبهاء (در لیلۀ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در حینی که از سنّ مبارکش هفتاد و هشت سال میگذشت اتفاق افتاد) بسرعت برق سراسر مدینه منتشر گردید و بوسیله سیّالۀ برقیّه بابعده نقاط ارض متواصل شد و جامعه پیروان اسم اعظم را در شرق و غرب در دریای اسف و حسرت بی پایان مستغرق و به آه و انین بی کران مؤانس و دمساز نمود. پیامهای تسلیت از دور و نزدیک از عموم طبقات از اعالی و ادانی برسید و تلغرافات و مکاتیب تعزیت چون سیل بجانب ارض اقدس روانه گردید و جمیع عواطف همدردی خود را در این واقعه جانگداز به اعضا غمزده و مصیبت دیده‌ عائله مبارکه اظهار و بذکر اوصاف و ستایش آن مولای کریم و ابراز غمگساری در این ضایعه عظیم پرداختند.

وزیر مستعمرات اعلیحضرت پادشاه انگلستان مستر وینستون چرچیل (۱) بمجرّد انتشار این خبر پیامی تلگرافی بمندوب سامی فلسطین سرهربرت ساموئل صادر و از معظّم له تقاضا نمود "مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را بجامعه بهائی ابلاغ نماید". مندوب سامی مصر وایکونت النبی (۲) نیز مراتب تسلیت و تعزیت خویش را بوسیله مندوب سامی فلسطین بدین مضمون اعلام نمود "به بازماندگان فقید

ص ۶۳۸

سر عبدالبهاء عبّاس افندی و جامعه بهائی تسلیت صمیمانه مرا بمناسبت فقدان قائد جلیل القدرشان ابلاغ نمائید". از طرف هیئت وزیران عراق پیامی توسط سید عبدالرحمن رئیس الوزراء آن کشور بدین شرح واصل گردید "در این مصیبت عظیم مراتب همدردی و تأثرات قلبی دولت عراق را بخاندان حضرت عبدالبهاء تقدیم میدارد". فرمانده کلّ قوای اعزامی مصر جنرال کانگریو (۳) از طریق مندوب سامی فلسطین تلگراف ذیل را مخابره نمود "متمنی است احساسات عمیقۀ همدردی مرا به خاندان فقید

سرعباس بهائی ابلاغ نمائید". جنرال سر آرتور مانی (۴) مدیر کل سابق فلسطین با ارسال شرحی مخصوص عواطف قلبیه و احترامات و تکریمات فائضه خویش را نسبت به هیکل مبارک ابراز و بمناسبت ضایعه عظیمی که متوجه عائله مبارکه گردیده اظهار غم و تأسف شدید نمود. یکی از شخصیت های بزرگ دارالفنون آکسفورد پرفسور و محقق عالی مقام در پیام تسلیتی که از طرف خود و قرینه اش به عائله مبارکه ایفاد داشته چنین مینویسد "برای ذات مقدسی که در حیز ادنی مطمح نظرش عالم بالا و حیاتش آئینه ملاً اعلی بوده ارتقاء از عالم ناسوت به جهان پر انوار ملکوت امری بس فرخنده و پر شکوه است".

جرائد و مطبوعات مهمه عالم نیز از قبیل "تایمز لندن"، "مورنینگ پست"، "دیلی میل"، "نیویورک ورلد"، "لوتان"، "تایمز هندوستان" و عدّه دیگر از اوراق و نشریات در اقطار متعدده و السنه مختلفه در این مصیبت بدرج مقالات مشروحه پرداختند و بتجلیل و تکریم نفس مقدسی که در راه اتحاد و اتفاق عالم انسان و تأسیس صلح عمومی و تأمین رخاء و سعادت

ص ۶۳۹

بشری چنان خدمات گرانبهائی اهدا نموده مألوف گشتند.

سر هربرت ساموئل مندوب سامی فلسطین بمجرّد استماع خبر صعود هیکل اطهر پیامی به عائله مبارکه ارسال و رجاء و استدعای خویش را که شخصاً در تشییع جنازه حضرت عبدالبهاء مشارکت نماید اظهار داشت تا همانطور که در مکتوب بعدی خود متذکر گردیده "مراتب احترام و تکریم و خضوع و تعظیم خود را نسبت به آن بزرگوار و افکار و مآرب عالیّه حضرتش ابراز نماید".

اما تشییع جنازه که صبح روز سه شنبه بیست و نهم نوامبر انجام گردید تشییعی بود که فلسطین نظیر آنرا هرگز مشاهده نموده بود. قریب ده هزار نفس از اجناس و اوطان و فرق و مذاهب مختلفه حضور داشتند و بشهادت شخص مندوب "قلوب از فراق حضرتش قرین حسرت و اسف بی پایان و صدور از تذکار حیات پر انوارش مستبشر و پر هیجان". سر رنالد استورس حاکم قدس شریف راجع به عظمت و بساطت این تشییع مینویسد "سادگی و بساطت تشریفات حسّ تأثر و احترامی در قلوب

مشایعین ایجاد نموده بود که در عمر خویش نظیر و مثل آنرا
بهیچوجه مشاهده نکرده بودم".

تابوت حامل عرش مبارک در حالی که بردوش دوستان و احبابش کشیده
میشد به آرامگاه ابدی خود انتقال یافت. در مقدمه این تشییع پر هیمنه و
جلال دسته پلیس شهری قرار داشت که بمنزله نگار احترام محسوب
میگردید. در عقب آنان کشفات از مسلمین و نصاری با پرچم های
افراشته در حرکت بودند و از آن پس هیئتی از مرثیه خوانان که تلاوت

ص ۶۴۰

آیاتی از قرآن کریم مینمودند و بعد از آن زعمای ملت اسلام که در رأس
آن مفتی حيفا قرار داشت. سپس نوبت به خوریهای ملت روح از فرق
مختلفه لاتینی و یونانی و انجیلی میرسید. در عقب عرش مطهر اعضاء
عائله مبارکه و از وراء آنها نماینده عالی مقام حکومت انگلستان سر هربرت
ساموئل و حاکم قدس شریف سر رونالد استورس (۵) و حاکم فنیقیه سر
استوارت سایمس (۶) حرکت میکردند و در صفوف مؤخر سران عمده
حکومت و قناسل دول مختلفه مقیم حيفا و وجوه رجال و اعظام فلسطین
از مسلمان و یهود و نصاری و درزی و مصری و یونانی و ترک و عرب
و کرد و اروپائی و امریکائی رجالاً و نساءً، کبیراً و صغیراً مشاهده
می شدند. و این موکب عظیم در حال سوز و گداز و نوحه و ندبه بکمال
سکینه و وقار از دامنه کوه کرمل متصاعد و بمقام اعلی متواصل گردید.
بمجرد ورود به بقعه مبارکه عرش مقدس روی میز ساده ای مجاور مدخل
شرقی مقام قرار داده شد. آنگاه نه نفر از خطبا مرکب از نمایندگان ملل
مختلفه اسلام و مسیحی و یهود از جمله مفتی حيفا در مقابل معشر کثیر
مشایعین بادای خطابات پرداختند و در ذکر این رزیه کبری و بیان
اوصاف و نعوت آن مظهر فضل و تقی داد سخن دادند. و پس از ختام
خطابات تعزیت مندوب سامی فلسطین قدم پیش نهاد و با نهایت احترام
و تعظیم در حالی که رو بمقام اعلی داشت در کنار عرش مبارک بایستاد و
آخرین تودیع خویش را نسبت به هیکل اقدس بعمل آورد و سایر
اجزاء حکومت نیز بهمین قرار اظهار ادب و احترام نمودند. سپس عرش

انور بیکی از غرفه‌های مقام منتقل و بکمال تجلیل و تکریم در مضجع

ص ۶۴۱

ابدی خود در جوار ضریح مقدّس حضرت ربّ اعلیٰ نقطهٔ اولیٰ مستقر گردید. پس از وقوع این فادحهٔ عظمیٰ و فاجعهٔ کبریٰ در مدّت یک هفته هر روز پنجاه الی صد نفر از فقرا در بیت مبارک اطعام و از خوان نعمت آن مولای کریم متنعم می شدند و در یوم هفتم بین مساکین و مستمندان از هر طایفه و طبقه که عددشان به یکهزار بالغ میگردید غله توزیع شد. در یوم چهلم صعود مبارک مجلس تذکّر بزرگی منعقد گردید و در آن احتفال پر احتشام متجاوز از ششصد نفس از وجوه اهالی حیفا و عکا و نقاط مجاورهٔ فلسطین و شامات شامل رؤساء و اعظام از طبقات و مذاهب مختلفه دعوت شده بودند و بیش از یکصد نفر از فقرا نیز در همان یوم پذیرائی و اطعام گردیدند.

حاکم فنیقیّه که در آن مجمع بزرگ در عداد مدعوین حضور داشت زبان به بیان بگشود و نعت و ثنای طلعت انور را در قالب الفاظ و عبارات ذیل اظهار نمود "گمان میکنم اکثری از حاضرین قیافهٔ سر عبدالبهاء عباس آن هیکل نورانی و مجلّل را که در بین ناس مشی می فرمود در نظر داشته باشند. آن وقار و عظمت و حسن محاورت و قلب سرشار از محبّت و عنایت، توجّه باطفال و عشق و علاقه به ازهار و اوراد، بزرگواری و سخا و بذل لطف و عطا نسبت بفقرا و ملهوفین بینوا هرگز از صفحهٔ ضمیر محو و زائل نخواهد گردید، حضرتش بدرجه ای عطوف و مهربان و محضرش خالی از تکلف و پیرایه بود که شخص اغلب در حضور مبارکش فراموش میکرد که در ساحت مولیٰ و مربّی عظیمی وارد شده و به آستان

ص ۶۴۲

مقدّسی وفود نموده که هزاران نفس در شرق و غرب از برکت تعالیمش انشراح خاطر یافته و از پرتو وجود اقدسش اعتلاء روح و نورانیّت وجدان حاصل نموده اند."

بدین ترتیب حیات پر انوار مرکز عهد جمال اقدس ابهی که نظر برتبهٔ شامخ و رفیعی که از جانب اب جلیلش بوی اعطا شده مقام فرید و

وحیدی را در تاریخ ادیان عالم حائز است منقضی گردید و مأموریت
 عظیمش در عالم ترابی پایان یافت و با اختتام این رسالت منیع عهد ثالث
 عصر رسولی، آخرین مرحله این عصر اکرم افخم که اعلی و اشرف اعصار
 دور مقدس بهائی محسوب است بانتهای رسید.

عهد و میثاق الهی و "میراث مرغوب لاعدل له" که شارع اعظم امر اعزّابهی
 بصرف فضل و کرم باهل عالم عنایت فرمود بوجود مرکز منصوص حضرت
 عبدالبهاء اکمال پذیرفت و این درّ ثمین و نور مبین در صدف میثاق
 به اشدّ اشراق جلوه نمود. در اثر این قوه فائضه محیطه انوار کلمه الله بر
 آفاق غربیه ساطع گشت و نفحات مسکینه رحمانیه بجزائر نائیه محیط اعظم
 متواصل گردید. قاره شاسعه استرالیا از اشعه شمس حقیقت منور شد و
 پیام الهی به اقصا نقاط عالم انتشار یافت. صیت کلمه الله بمسامع عالمیان رسید
 و مقصد و مرامش در عواصم و بلاد شاخصه اروپ و امریک در مقابل
 جماعات کثیره از نفوس مستعدّه و رجال مهمّه ارض تبیین و تشریح
 گردید. امانت الهیه، عرش امنغ الطف نقطه اولی پس از پنجاه سال اختفا
 سالمّاً محفوظاً بساحل ارض اقدس واصل گشت و در نقطه مبارکی که از
 فم اطهر جمال اقدس ابهی تعیین و بقدم مبارک آن سلطان قدم مزین

ص ۶۴۳

شده بود استقرار حاصل نمود. اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در قلب
 آسیای مرکزی در ترکستان روس بنیان گردید و معبد عظیم دیگری
 شبیه بهمین مطلع انوار بل اعظم و اکمل از آن در قطب امریک خیمه و
 خرگاه برافراشت و زمین آن بشرف اقدام مرکز عهد الله مشرف شد. خصم
 الدّش عبدالحمید از اوج عزّت بحضیض ذلت بیفتاد و مرکز شقاق و قطب
 نفاق که عهد الهی را بشکست و میثاق غلیظ یزدانی را امری سهل و
 واهی بشمرد محو و نابود گردید و خطراتی که از حین تبعید جمال قدم
 و اسم اعظم بخطّه عثمانی قلب امر الله را تهدید میکرد زائل شد و
 تأسیسات اولیه تابشیر نظم اداری شریعه الله که پس از افول کوکب پیمان
 قدم در عالم تکوین و استقرار گذاشت مطابقاً لتعلیماته الاعزّ الاسنی بر
 محور احکام و اصول امر اب بزرگوارش تشکیل گردید.

مرکز عهد و میثاق الهی با صدور رسائل و مکاتیب منیعۀ بدیعه و انشاء خطب و الواح و مناجات و ادعیه و اشعار و تفاسیر بهیئۀ لمیعۀ که چون غیث هاظل از یراعۀ عظمتش بلسان پارسی و عربی و معدودی بزبان ترکی صادر تعالیم و مبادی سامیۀ این شرع اعظم را تشریح و احکام و اوامرش را تبیین و اصول و مآریش را تفسیر و اصالت و حقیقتش را کاملاً صریحاً مشهوداً علی ملاً الأَشْهاد اعلان فرمود. همچنین جهان منحرف بشری را که در ظلمت مادّیات منہمک و از انوار حقیقت غافل و از خداوند مقتدر علیم بیخبر و زاهل بود از خطر شدیدی که حیات وی را تهدید میکرد اخبار و انداز نمود. مع الاسف عدم توجّہ به نصایح آن حکیم دانا و انکار دستورات پزشک بینا جامعۀ انسانی را به اسقام و آلام

ص ۶۴۴

عدیدہ مبتلا ساخت و در چنگال مهلک جنگ و جدال کہ عواقب شوم و پروبال آن ارکان وجود را مضطرب و منقلب نموده گرفتار کرد و بالاخرہ صدور دستور افخم اکرم و اعلام نقشہ ابداع اتمّش جامعۀ شجاع فارسان جیش ہدی و علمداران میثاق در ایالات متحدہ امریک را کہ انتصارات و فتوحات باہرہ اش تاریخ دورہ میثاق را جلوہ و شکوہ عظیم بخشودہ بہ تبشیر دین اللہ و ابلاغ کلمۃ اللہ و فتح قارہ استرالیا موقّق ساخت و وسیلہ استقبال ملکہ ای از ملکات و استظلالش در ظلّ امر حضرت ربّ الآیات البینات گردید و امروز بیمن این نقشہ عظیمہ الہیہ و ظہور قوای مکنونہ اہتزاز و انبساط روحانی جدیدی سراسر جمہوریات امریکای جنوبی را فراگرفته کہ فتوحات قرن اوّل بھائی را بافتخارات و موقّقیّتہای بدیعہ جلیلہ مزین و مطرّز داشته است.

در این مقام کہ ذکر شوون مهمّہ و وقایع و حوادث خطیرہ دورہ مبارک میثاق در میان است لازم است بہ اخبارات و اندازات و وعود و بشاراتی کہ از قلم ملہم مرکز عهد مالک قدم نازل گشتہ اشارہ نمود و در بحر زخار کلماتش تعمّق و تدبّر کرد. از جملہ بیان ترقّی سریع امر اللہ و ارتفاع کلمۃ اللہ و انتشار صیت شریعت اللہ در اقطار و اقطار شاسعہ جهان بشائی کہ ملل و نحل عالم از عظمت و سطوت آن بجزع و فرج آیند و زمامداران و رؤسای ادیان بجوش و خروش افتند و بعزمی راسخ بہ "تشتیت انجمن

رحمان و تفریق و تخریب بنیان حضرت یزدان "گرایند قوله الکریم" امر
عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل شدید است شدید
عنقریب نعره قبائل افریق و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و

ص ۶۴۵

امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند
و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان
و سپاه ایمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکارکنند".
دیگر اجتماع سلاله خلیل و ابناء اسرائیل در ارض میعاد و نصب رایت
امر الله در اقطار مصریه، حصن حصین مذهب سنت و جماعت و انطواء
بساط قدرت و نفوذ علماء رسوم در ایران و خسران و خذلان شرذمه قلیله
فئه ناقضین عهد حضرت ربّ البریه در مرکز جهانی آئین یزدان و انشاء
تأسیسات و مشروعات بهیه بدیعه در صفح جبل کرمل و اتّساع مدینه
حیفا و اتّصال آن مدینه بمدینه منوره عکا و تشکیل واحد عظیمی که
مقرّ اداری و مرکز روحانی اهل بهاء را در آغوش خواهد گرفت. دیگر
افتخار و منقبت جلیلی که در مستقبل ایام نصیب هموطنان جمال قدم در
مهد امر الله خواهد گردید و حکومت آن ارض مورد نظر عالم و عالمیان
خواهد گشت. دیگر مقام فرید و مغبوطی که جامعه اسم اعظم در قطعه
امریک در اثر اجرای مأموریت روحانی عظیمی که به آن جامعه مستعدّه
مفوض گردیده احراز خواهد نمود و بالاخره در رأس این وعود و اشارات
بشارت تحقّق وحدت و اتّحاد نوع بشر و وصول یوم فخیم اتّفاق و
یگانگی، یومی که "علم الهی بجمیع امت ها بلند خواهد شد" و "ملل و
قبایل در ظلّ آن علم... در آیند" و جمیع "ملت واحده گردند و
صدیّت دینیّه و مذهبیّه و مباینّت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از
میان برخیزد. کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند".

ص ۶۴۶

و نیز مقتضی است تحولات و انقلابات عظیمه ای را که در دوره میثاق در
وضع حکومت و تمشیت امور عالم در اقطار و آفاق جهان رخ گشوده
متذکر گردد، تحولات و انقلاباتی که از بدو اشراق این ظهور اعظم از کلک

اطهر حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء اخبار و در بیانات و خطابات قهریه جمال اقدس ابهی خطاب به سلاطین ارض و رؤسای ادیان در سوره ملوک و کتاب مستطاب اقدس تصریح و تأکید گردیده است. از آن جمله است تغییر سلطنت مطلقه پرتقال و تبدیل امپراطوری چین به جمهوری و سقوط امپراطوریهای آلمان و اتریش و روس و سرنوشت خفت آمیزی که نصیب ملوک و زمامداران ممالک مذکوره گردید همچنین قتل ناصرالدین شاه سلطان ایران و خلع عبدالحمید سلطان آل عثمان. این وقایع مدهشه و حوادث هائله فی الحقیقه دنباله همان رشته تطورات و تقلباتی است که در مراحل اولیه آن در ایام حیات مبارک حضرت بهاءالله آغاز و بانعدام سلطان عبدالعزیز و سقوط تاریخی ناپلئون سوم و انقضای امپراطوری ثالث و زوال قدرت و سلطنت زمنیه پاپ منجر گردید و پس از افول کوکب میثاق دایره آن با انقراض سلسله ملوک قاجار در ایران و اضمحلال تخت و تاج اسپانیا و الغاء سلطنت و خلافت در ترکیه و ظهور آثار ضعف و انحطاط شدید در حزب شیعه و بروز علائم تشمت و انحلال در جمع مبشرین ملت روح در شرق و تزلزل مقام و موقعیت بسیاری از تاجداران حاضر اروپا توسعه پذیرفت. و نیز این فصل بتمام معنی خاتمه نخواهد یافت مگر از نفوس جلیله فضلاء و دانشمندان و رجال و شخصیتهای مهمه ارض که در ایام میثاق به نعت و ثنای آن وجود اقدس

ص ۶۴۷

پرداخته و لسان به تعظیم و تکریم امر حضرت بهاءالله گشوده اند یاد نمود. از آن جمله است کنت لیو تولستوی، (۷) پرفسور آرمینیوس وامبری، پرفسور آگوست فورل، دکتر داوید استار جردن، آرچدیکن ویلبرفرس، پرفسور جوت (۸) استاد دانشکده بالیول، دکتر چاین، دکتر استلین کارینتر استاد دارالفنون آکسفورد، وایکونت ساموئل اوکرمل، لرد لامینگتون، سر والتاین چیرل، ربای استیون وایز، شاهزاده محمدعلی از خاندان خدیو مصر، شیخ محمد عبده، مدحت پاشا، خورشید پاشا و غیره و غیره. نفوس مذکوره هر یک بر حسب استعداد و مقام و مراتب عرفانی و روحانی خویش بر علو امر الله و عظمت کلمه الله شهادت دادند. این شهادت و اعترافات که گواه صادق و دلیل بینی بر مراتب قدر و

جلالت و نفوذ و مکانت آئین جمال اقدس ابھی در دورہ مبارک میثاق محسوب و از شوون ممتازہ و خصائص جلیلہ این عصر اکرم افخم بشمار می آید بعداً در اثر صدور خطابات متتابعہ مہیجہ از قلم ملکہ فرخندہ فال حفیدہ ملکہ ویکتوریا در بیان ستایش و نیایش تعالیم الہی و ایمان و ایقان بظہور اب سماوی و اثبات حقانیت امر مقدس بہائی تقویت و تأیید گردید و بر وسعت و اہمیت بیفزود.

اما معاندین امر اللہ کہ بنہایت قدرت و ہمت در اطفاء سراج میثاق کوشیدند و در قلع و قمع شجرہ مبارکہ الہیہ قیام نمودند عاقبت بہمان سرنوشت و سوء مآلی گرفتار شدند کہ در ایام حضرت نقطہ اولی و جمال اقدس ابھی دشمنان پر کین شریعت اللہ کہ قصد تخریب و تدمیر بنیان حضرت یزدان را داشتند بدان مبتلا گردیدند. پادشاہ جابر ایران مقتول

ص ۶۴۸

و سلسلہ ملوک قاجار منقرض گردید. عبدالحمید معزول و مسجون و منکوب و مقہور شد و معرض قرح و ذمّ دول و ملل سائرہ و لعن و طعن اتباع خویش قرار گرفت. جمال ستمکار کہ با خود عہد کردہ بود حضرت عبدالبہاء را اعدام و روضہ مبارکہ را باخاک یکسان نماید از بیم جان فرار کرد و بہ قفقازیا پناہندہ شد و عاقبت بدست یکنفرارمنی کہ ہموطنانش مورد زجر و آزار و ظلم و کشتار آن غدار قرار گرفتہ بودند بقتل رسید. جمال الدین افغانی کہ عداوت و خصومتش نسبت بہ امر اللہ و نفوذ و رسوخش در افکار از پیشرفت آئین الہی در شرق ادنی ممانعت مینمود پس از مضمی حیاتی مشحون از حوادث و آلام بہ مرض سرطان مبتلا شد و قسمت اعظم زبانش مقطوع گشت و بالمآل بہ ذلت و فلاکت بی منتہی در گذشت. چہار نفر اعضاء ہیأت خاسرہ تفتیشیہ کہ از مقرّ خلافت برای محکومیت مرکز میثاق اعزام شدہ بودند بجزای اعمال شنیعہ خویش رسیدند و ہر یک بنوبت خود گرفتار مخاطر و مہالکی گشتند کہ نقشہ آنرا جہت ہیکل مبارک طرح مینمودند. عارف بیک رئیس ہیأت کہ شب ہنگام قصد فرار داشت و میخواست از چنگال غضب جوانان ترک خلاصی یابد ہدف رصاص گردید و حکم قصاص در حقّ او جاری شد.

ادهم بیک به مصر متواری گشت و گماشته وی جمیع هستیش را در بین راه برپود و او را به عسرت شدید انداخت بحدی که جهت مصاریف یومیّه ناگزیر در آن قطر باحبای الهی متوسّل گردید و آنان درباره وی اعانت نمودند سپس از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء استدعای کمک و مساعدت کرد هیکل انور بلا درنگ مقرر فرمودند از قبل حضرتش وجهی

ص ۶۴۹

اعطا شود اما بغتتاً ناپدید شد و احباً برای اجرای دستور مبارک هر چه تفحص کردند وی را نیافتند. دو عضو دیگر هیأت تفتیشیه یکی سرگون بدیار بعیده گردید و دیگری در فقر و مذلت لا تحصی در گذشت. یحیی بیک مشهور رئیس پلیس عکا که پشتیبان ناقص اکبر و آلت دست و وسیله اجراء مقاصد سیئه او بود از مقامش معزول و خائب و خاسر شد و بفقر و فاقه افتاد و دست استعانت بجانب هیکل مبارک دراز نمود. در اسلامبول در همان سنه که سلطان آل عثمان از سلطنت خلع و مقهور گردید سی و یک تن از رجال و سران دولت که جمعی از آنان در عداد دشمنان امر الله بودند در یوم واحد دستگیر و تسلیم چوبه دار شدند و بنحو وضوح بعلت حمایت از حکومت ظلم و جور و سعی در اضمحلال آئین الهی و آزار و ایداء امنای رحمانی بمجازات و تنبیه خویش واصل گشتند. در ایران گذشته از شخص سلطان ناصرالدین شاه قاجار که در اوج قدرت و بحبوحه آمال و عظمت بوضع حیرت انگیزی از صفحه خاک محو گردید عده ای از شاهزادگان و وزراء و پیشوایان مذهبی نیز که عملاً در توقیف و تدمیر و قتل و زجر و حبس و نفی جامعه ستمدیده اهل بهاء شرکت نموده بودند از قبیل کامران میرزا نایب السلطنه، جلال الدوله، میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم و شیخ محمد تقی نجفی ملقب به ابن ذئب یکی بعد از دیگری نفوذ و حیثیت خود را از دست دادند و بیخسران مال گرفتار شدند و برخی نیز در این جهان فانی بقدر کافی باقی ماندند تا آثار علو امر الله و ارتفاع کلمه الله و شهرت و اعتلاء شریعة الله را که نسبت

ص ۶۵۰

به آن نهایت خوف و نفرت داشتند بدیده ظاهر مشاهده نمایند و به تباهی حال و سخافت اعمال خویش واقف و مستحضر گردند. بعضی از رؤسای ملت روح در ارض اقدس و مهد امر الله و ایالات متّحدّه امریک نیز چون در دور میثاق پیشرفت سریع آئین الهی و نفوذ کلمه ربّانی را در بین احزاب و فرق مسیحی برای العین مشاهده نمودند در حقد و حسد شدید افتادند و نفوسی فرومایه مانند واترالسکی، (۹) ویلسن، (۱۰) ریچاردسون (۱۱) و ایستن (۱۲) از بیم مقام و موقعیت خویش در صدد جلوگیری از سیل جارف امر الله برآمدند. حال چون مراتب تدنی و انحطاط و تشنیت شمل و انحلال بعضی از تشکیلات و تأسیسات کهنسال آن قوم را در ممالک اروپ و شرق وسطی و مشرق آسیا در نظر آریم معلوم خواهد شد که این ضعف و انشقاق و تدنی و افتراق را موجبی جز مخالفت پاره ای از اعضاء این مقامات روحانی با اتباع و پیروان شریعتی که مدعی اکمال وعده حضرت مسیح و استقرار ملکوت الهی در ارض میباشد نبوده و نخواهد بود ملکوتی که آن روح مقدّس بنفسه بشارت داده و تحقّق آنرا در بین ابناء بشر بجان و دل از ساحت قدس رحمانی سائل و آرزومند بوده است.

مرکز نقض و شقاق که از بدو ظهور عهد و میثاق الهی تا آخرین دقایق حیات پرو و بالش در ارض بعناد و بغضاء شدید قیام نمود و در هدم بنیان و تزییف مرکز عهد حضرت یزدان سعی بلیغ مبذول داشت و در لجاج و مخالفت گوی سبقت از دشمنان خارجی امر بر بود باسفل درکات قنوط سقوط نمود و چون مطلع اعراض میرزا یحیی بخسران مبین مبتلا

ص ۶۵۱

گردید. افکار و مآرب واهیه اش هبء مثنورا شد و مفاخر و شوون ماضیه اش کان لم یکن شیئاً مذکوراً بشمار آمد. اما نفوس غافله سافله که در دام مکر و تزویر و حيله و خداع آن ناقض ائیم گرفتار شده بودند کلّ مخذول و مأیوس و مقهور و منکوب گشتند. برادرش میرزا ضیاء الله در جوانی در گذشت، میرزا آقا جان که دستخوش تلقینات سالار نکث واقع شده بود سه سال پس از ضیاء الله بنخاک راجع گردید، میرزا بدیع الله برادر دیگرش که شریک و همکار و معاضد و

دستیار اعظم او بود وی را ترک گفت و اعمال قبیحه اش را ضمن رساله ای بخط و مهر خویش اعلام کرد و پس از چندی مجدداً باو منضم شد ولی رفتار ناموزون و پرهیاهوی دخترش بار دیگر او را از مرکز نقض جدا ساخت. فروغیه ناخواهیش از مرض سرطان هلاک گردید و سید علی شوهر خواهرش بحمله قلبی مبتلا شد و قبل از آنکه فرزندانش باو برسند جان سپرد. پسر ارشد سید علی نیز در عنفوان شباب بمرض پدر گرفتار آمده و راه عدم پیمود. محمد جواد قزوینی یکی از ناقضین مشهور بذلت و خواری افتاد و در سقر مقرر گردید. شعاع الله فرزند میرزا محمد علی که طبق الواح وصایا نسبت بقتل مرکز پیمان اظهار امید و اطمینان نموده و از طرف محور شقاق بمنظور افشاندن بذر اختلاف بین یاران و ابراز معاضدت و اتفاق با ابراهیم خیر الله محرک فساد در امریکا بدان سامان اعزام شده بود با دست تهی بمرکز خویش برگشت و از این مأموریت منفعل و شرمسار گردید. جمال بروجردی بزرگترین مدافع و حامی قطب نفاق در ایران بمرض

ص ۶۵۲

نفرت انگیزی مبتلا گردید و بخاک مذلت و فلاکت افتاد. سید مهدی دهجی که بمرکز میثاق خیانت نمود و به ثله ناقضین پیوست گمنام و مغلوب شد و در فقر و فاقه بمرد و زن و دو فرزندش بوی ملحق گشتند. میرزا حسینعلی جهرمی و میرزا حسین شیرازی خرطومی و حاجی محمد حسین کاشانی که از عمال و ایادی فعال ناقض اکبر در ایران و هندوستان و بر مصر محسوب می شدند بی نام و نشان و رسوای خاص و عام گشتند. ابراهیم زینم آن عنصر مغرور و لئیم که در مدت بیست سنه در امریک علم خلاف برافراشت و بذر نفاق و عناد بکاشت و با نهایت جسارت و وقاحت بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء را العیاذ بالله "تعلیمات بی اساس" خواند و دعوی نمود که مرکز عهد الهی و مبین منصوص یزدانی، امر بهائی را برخلاف مقصد حقیقی و منظور واقعی آن معرفی نموده و پرده بر حقایق امور کشیده است" و همچنین مسافرت مبارک بامریک را ضربت مهلکی بر پیکر امرالله تلقی نمود، پس از این ترهات و اراجیف در حالی که جامعه بهائیان آن ارض که مؤسسين آنها خود

بشریعت الهیّه خوانده کلاً از وی متنفر و بیزار گشتند در همان سرزمین که شاهد عظمت و جلال آن نور مبین بود با خذلان و خسران عظیم درگذشت و در ملک و ملکوت ذلیل و عویل گردید. سایر اعوان و انصار ناقض میثاق که یا جهراً و صریحاً پیرو افکار وی بوده و یا در پرده و خفا با او همدستان و بظاهر اظهار ثبوت و رسوخ مینمودند بعضی بالمآل نادم و پشیمان گشتند و مورد عفو و بخشش مولای مهربان واقع شدند و برخی در حفرات یأس و حرمان بخزیدند و

ص ۶۵۳

بکلی ایمان و ایقان خویش را از دست بدادند. قلیلی راه ارتداد پیمودند و گروهی طریق فنا و اضمحلال سپردند و قطب شقاق مهجور و منفور و مطرود و مردود باقیماند و از هر یار و معینی جز مستی از نزدیکان اقارب بی بصر محروم گردید. این هادم بنیان که در طلب شهرت و کسب مقام بکمال گستاخی در مقابل حضرت عبدالبهاء اظهار داشت که بدوام و بقای خود پس از هیکل اطهر اطمینان و تضمینی ندارد مدّت بیست سنه پس از افول کوکب میثاق در قید حیات باقیماند تا خبیت آمال خویش را برای العین مشاهده نماید و نصرت و غلبه ثابتان بر پیمان را مشهوداً علانیه ملاحظه کند. این خصم خصیم در نتیجه بحرانی که پس از صعود مرکز عهد الله بر پا نمود از تولیت مقام اسنی در روضه مبارکه علیا محروم گردید و قصر منیعی را که در اثر غفلت و تسامح بینش بوضع تأثر آمیزی ویران و بی سرو سامان افکنده بود، بالزام تخلیه کرد و در زاویه خمول ماوی گزید تا عاقبت بفلج مبتلا شد و نیمی از بدنش از کار بیفتاد و آلام و اوجاع بروی مستولی گردید و در نهایت بخسران مبین و ذلت عظیم درگذشت و طبق شعائر اسلامی در جوار یکی از مراقد آن قوم دفن شد و قبرش متروک بماند حتی سنگی بر آن نهاده نشد و نام و نشانی منظور نگشت. قد اخذته زبانیة القهر من لدن مقتدر قهار و بقت قصته عبرةً للناظرین و ذکری للمتبصرین. انتهى

ص ۶۵۴

یاد داشتها

- ۱-Mr. Winston Churchill
- ۲-Viscount Allenby
- ۳-General Congreve
- ۴-General Sir Arthur Money
- ۵-Sir Ronald Storrs
- ۶-Sir Steward Symes
- ۷-Count Leo Tolstoy
- ۸-Prof. Jowett of Balliol
- ۹-Vatralsky
- ۱۰-Wilson
- ۱۱-Richardson
- ۱۲-Easton

ص ۶۵۵

قسمت چهارم

حلول عصر تکوین امر بهائی
۱۳۶۳ - ۱۳۴۰ هجری قمری
۱۹۴۴ - ۱۹۲۱ میلادی

ص ۶۵۶ سفید است.

ص ۶۵۷

فصل بیست و دوم

ظهور و استقرار نظم اداری

قرن اول بهائی که طلوعش با میلاد حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق الهی مقارن در حین صعود آن مولای عظیم بیش از سه ربع دوره خویش را طی نموده بود. در آغاز این قرن نورانی یعنی هفتاد و هفت سنه قبل نور

هدایت از افق شیراز طالع گردید و ظهور حضرت باب چون کوب
فروزان آسمان ایران را روشن و تابناک ساخت. ظلمت دیجور که آن صقع
جلیل را احاطه نموده بود زائل شد اهل بصیرت حدت بصر یافتند و
انفس غافله که عیونشان از تشعشعات آن نور مبین تیره و تار شده بود بر
اطفاء سراج رب العالمین قیام نمودند و رؤسا و علما و جمهور ناس کثله
واحدة باستیصال شجره الهیه و قلع و قمع فئه مظلومه پرداختند. تا آنکه
جمال اقدس ابهی در تاریکترین لحظات هنگامیکه بنفسه المقدس در
سجن طهران در چنگال اعداء مبتلا و بسلاسل و اغلال گرفتار بود باراده
غیبیه الهیه بتجدید حیات و اكمال مقصد نهائی این امر اعظم مأموریت
یافت. شمس حقیقت سطوع نمود و قلب ممرّد سلطان قدم بتجلیات ربانیه
منور گردید و پس از مضمی ده سال از این اشراق عظیم رمز مخزون و
سرّ مصون که در هویت ظهور حضرت باب مکنون و مستور بود در

ص ۶۵۸

مدینه الله آشکار شد و ثمره جنیه ازلیه آن پدیدار گردید. در ارض سرّ
پیام موعود بیان و مسطور در کتب و صحف حضرت یزدان باهل عالم
ابلاغ و صیت جلال و عظمتش بمسامع ملوک و امراء ارض در شرق و
غرب متواصل شد و در وراء جدران مدینه محصنه عکا تار و پود نظم
بدیع جهان آرایش را وضع فرمود و قبل از عروج روح مقدسش بعالم بالا
عهد و میثاق الهی را بمنظور هدایت و استقرار این نظم امتن اتقن و حفظ
وحدت و جامعیت مستظلمین در ظلّ کلمه افخمش تأسیس نمود. سپس
حضرت عبدالبهاء غصن اعظم و مرکز عهد اتم بقوه میثاق بحفظ دین الله
و صیانت کلمه الله پرداخت و لوای امراب جلیلش را در قاره امریک
برافراشت و پایه تأسیسات خلل ناپذیرش را در غرب اروپ و شرق
اقصى و قاره استرالیا بنهایت استحکام بنهاد. آن وجود اقدس در آثار و
الواح و خطابات منیعه اش اصول و تعالیم امر اعزّ ابهی را تشریح و احکام
و قواعدش را تبیین و ارکان و دعائمش را تشیید و مؤسّسات اولیه نظم
ابدع اکرمش را تحکیم فرمود. در خطّه روس اولین معبد بهائی را بنیان
نمود و در صفح جبل کرمل مقامی جلیل و رفیع برای مبشر اعظم مرتفع
ساخت و رمس انور را بدست مبارک خویش در محلّ مقدس بسپرد. در

اسفار جلیله اش ببلاد و عواصم مختلفه اروپ و امریک پیام حضرت بهاءالله را بسمع قریب و بعید برسانید و شهرت و عظمت آئین الهی را بمقامیکه از قبل مثیل و نظیر نداشت ارتقاء داد و در پایان حیات مقدّسش بوسیله نزول الواح تبلیغی و صدور نقشه ملکوتی دستور امنع امجد خود را بجامعه ای که پرورده عنایت او بود ابلاغ فرمود و به تنفیذ این نقشه

ص ۶۵۹

عظیمه که در مستقبل ایام اعضاء آن جامعه غیور را به انتشار انوار ارتفاع نظم اداری امرالله در اقطار عالم موفّق خواهد نمود موظف ساخت. با افول نیر میثاق عصر مبارک رسولی عصر جانبازان و باسلان این دور اعظم که بعلت انتسابش بطلعات قدسیه مؤسّسین این امر ابداع افخم و وضع اساس و مبانی اولیّه این بنیان اقوم و قیام و شهادت پیروان و رسولان این شرع اکرم، اعلی و اشرف از جمیع اعصار و قرون محسوب و تجلیات و اشرفاتش فائق بر انتصارات و فتوحات گذشته و آینده است پایان پذیرفت و مأموریت و رسالت مرکز پیمان که حلقه ارتباط و حدّ فاصل بین این عصر مشعشع که در آن بذور امر جدید الولاده افشانده شده و اعصار لاحق که زمان بروز آثار و اثمار شجره طیّبه رحمانیه است بانتهای رسید.

قوه قدسیّه الهیه که در سنه ستین در شیراز تولّد یافت و در ارض طاب نبعان جدید حاصل نمود و شعله اش در مدینه الله و ارض سر مرتفع گردید و نفحات مسکینه اش عالم را معطر و اقطار شاسعه جهانرا معنبر ساخت اکنون با طلوع عصر تکوین در مشروعات و مؤسّسات بهیّه این آئین نازنین که بمنزله مجاری و قنوات جهت ایصال فیض نامتناهی الهی بجهان بشری است حلول نمود و بر قوت و اتقان بیفزود. در این عصر ثانی که عصر جدید امر یزدانی است مؤسّسات محلی و ملی و بین المللی شریعت حضرت بهاءالله بتدریج تشکیل و روز بروز وسعت و عظمت خواهد پذیرفت تا عصر ثالث و اخیر دور بهائی یعنی عصر ذهبی فرا رسد و نظم جهان آرای حضرت رحمان در بسیط غربا جلوه محیر العقول

ص ۶۶۰

نماید و ثمره نهائی امر جمال اقدس ابهی ظاهر و آشکار گردد مدنیّت الهیّه تأسیس شود و ملکوت الله چنانکه حضرت مسیح له المجد و الثناء وعده فرموده در بین بریّه استقرار یابد.

حضرت اعلی در کتاب مستطاب بیان که در بدو نشأه امر حضرت منان در سجن آذربایجان نازل گردیده بصراحت تام به این نظم ابداع اسنی بشارت داده و آنرا بنام مبارک حضرت بهاء الله مرتبط و موصوف فرموده است. در باب شانزدهم از واحد سوم آن کتاب مقدّس که امّ الکتاب دور بیان محسوب این کلمات عالیات مسطور "طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربّه فانّه ینظروا لا مردّ له من عند الله فی البیان". و جمال اقدس ابهی واضع اصول و احکام این نظم امنع الهی در کتاب اقدس بنفسه المقدّس میفرماید قوله عزّ کبریائه "قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه". و حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و مهندس و طراح این نظم یزدانی کیفیت تأسیسش را در الواح مقدّسه وصایا تبیین و ارکان و قوائم آن را تعیین و مؤسّسات بدیعه اش را که اکنون به همّت پیروان شریعه رحمانی و ثابتان بر عهد سبحانی در شرق و غرب عالم در عصر تکوین دور بهائی نهاده میشود تنصیص و تصریح فرمود.

بنا بر آنچه ذکر شد بیست و سه سال اخیر فاصله عصر رسولی تا انقضای قرن اول بهائی را میتوان مرحله اولای عصر تکوین یا عصر انتقال که شاهد طلوع و استقرار نظم اداری امر الله است محسوب داشت. نظمی که مشروعات جامعه جهانی بهائی در مستقبل ایام یعنی در عصر ذهبی که

ص ۶۶۱

غایت قصوی و مقصد اعلای این دور مقدّس است بر اساس آن بنیان خواهد گردید. منشوری که این نظم افخم را ایجاد و اصول و دعائم آن را تأسیس و خطّ مشی و حرکت آن را ترسیم نمود همانا الواح وصایا میراث مرکز عهد جمال ابهی و اعلی و اشرف تجلّی روح فیاض حضرت عبدالبهاء است که چون حلقه اتصال، اعصار ثلاثه دور بهائی را بیکدیگر مرتبط و وحدت و جامعیت آئین الهی را بنحو اتقن و اوفی حفظ مینماید.

عهد و میثاق حضرت بهاء الله منبعث از اراده قاطعه و مشیت نافذه آن مظهر کلیه الهیه بوده که بنفسه المهیمنه علی الکائنات به تأسیس چنین میثاق وثیق اقدام فرمود. الواح وصایای حضرت عبدالههء را نیز میتوان بمنزله ولیدی دانست که از اقتران معنوی بین قوه دافعه شریعه الله که از شارع قدیر مندفع گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مبین آیات و مثل اعلاى امر الهی مستور و مکنون بوده ظاهر گشته است. در این دور اعظم قوه خلاقه که از مؤسس و محرک این نهضت رحمانی سرچشمه گرفته در اثر تماسش با روح و فکر طلعت پیمان مبین منصوص و مرجع مخصوص وثیقه مقدسی را بوجود آورده که شؤون و آثار و نتایج و اثمارش هنوز پس از ماضی بیست و سه سنه بر نسل حاضر کما ینبغی و یلیق مکشوف نگردیده. این وثیقه عظیم و منشور کریم هر چند از یراعه مرکز میثاق صادر ولی مبدأ اصلی و منشأ حقیقی آن روح نبأضی است که از موجد این کور بدیع صدور یافته و انتزاعش از آن قوه محیطه ازلیه ممکن نه. زیرا بنحوی که مذکور گردید نوایای مقدسه شارع امر بهائی چنان در هویت مرکز عهد حلول نموده و حقیقت امر الله در حیات مقدس مبین آیات

ص ۶۶۲

مصور و مجسم گردیده و مقاصد و مآرب این دو طلعت نورا مرتبط و ممتزج گشته که تصور انفکاک اصول و تعالیم جمال اقدس ابهی از نقشه و خریطه حضرت عبدالههء بمنزله انکار یکی از حقایق اساسیه و ابطال یکی از مبادی قیمة این امر اعظم الهی محسوب خواهد گشت. نظم اداری که در الواح وصایای حضرت عبدالههء تأسیس گشته نظر به اصل و مبدأ و کیفیت و عظمتش در تاریخ ادیان عالم فرید و بی مثل و عدیل است و بیقین مبین میتوان گفت که در هیچیک از کتب و صحف مقدسه و ادوار ماضیه حتی در دور فرقان که احکام و سنن الهی در کتاب مجید بکمال صراحت و اتقان نازل گردیده هیچگونه حکم محکم و دستور قاطع میرمی که بتواند با این اساس عظیم برابری نماید موجود نیست. وضع اصول اداری و انشاء تأسیسات بدیعه منیعه و تفویض حق تبیین آیات به ولی امر الله آئین الهی را در این ظهور اعظم بنحوی که در ظهورات گذشته سابقه و نظیر نداشته از تحرّب و انشعاب و تجزی و انشقاق

حفظ خواهد نمود. این نظم بدیع با انظمه متنوعه که افکار بشری برای اداره امور عالم اتخاذ نموده قابل قیاس نیست و با هیچیک از وجوه حکومتات مختلفه اعم از دموکراسی و یا حکومت مطلقه و اشرافی نه از لحاظ ترکیب و نه از جهت اجرا و عمل مشابهت ندارد و بین آن و حکومت دینیّه از عبرانی و مسیحی و اسلام که جهان بشریت در گذشته ایام شاهد و ناظر آن بوده مماثلتی موجود نیست. و هر چند در اساس واجد پاره ای از اصول و عواملی است که در هر یک از نظامات ثلاثه سیاسیّه موجود ولی از عیوب و مفاسد فطریّه آنان عاری و مبری است.

ص ۶۶۳

در این نظم الهی عناصر سلیمه و جهات مثبتی است که بلاشک در هر یک از انظمه مذکوره مشهود است بیکدیگر ارتباط و التیام یافته بدون آنکه تمامیت و جامعیت حقائق روحانیّه که مبدأ و منشأ این نظم سماوی است لگه دار گردد. قدرت موروثی ولیّ مقدّس امرالله و حقّ تبیین آیات که منحصرأ به آن مقام منصوص مفوض گشته و ارجاع وظائف و اختیارات وسیعه به بیت العدل اعظم الهی واضح احکام و شرایط غیر منصوصه و برائت آن مجمع عظیم از هرگونه مسؤولیت در قبال ملت و عدم الزامش در اتباع نظرات و عقاید منتخین خویش و وجود مقررات مخصوصه جهت اجرای انتخابات عمومی و آزاد از طرف کافه پیروان آئین یزدانی در تعیین مرجع تشریح کلاً از شوون و خصائصی است که به نظم اداری حضرت بهاءالله اختصاص داشته و آن را از انظمه موجوده بشریه منفصل و ممتاز میسازد. این نظم اعظم از بدو ظهور و پیدایشش مورد مخالفت اعدا از داخل و خارج واقع گردید و در مدّت بیست و سه سنه نفوس واهیه سافله در شرق و غرب در تخریب اساس و انهدام ارکان آن همت گماشتند و بجمیع قوی کوشیدند تا اصول و مبادی آن را بر خلاف حقیقت جلوه دهند و اهداف و مآربش را مردود و مطرود شمارند و از تقدّم و پیشرفت آن ممانعت کنند و در بین حاملین لوایش رخنه و شکاف ایجاد نمایند. ولی باراده الهی این نظم اتمّ اقوم روز بروز بر قوت و وسعت بیفزود و آن مظاهر بغضیه از تنفیذ نوایای سیئه خویش محروم ماندند و

کلّ خائب و خاسر گشتند. در قطر مصر فائق ارمنی که در طلب شهرت

ص ۶۶۴

وریاست در سنین اوّلیّه استقرار این نظم ابداع اکرم بمعانندت برخاست و بزعم باطل خود بر انطواء بساط و تبدیلیش به "جمعیت علمیّه" اقدام نمود از انجام منظور مایوس و مخدول گردید. در امریک زنی غافل و گمراه ولوله برپا نمود و زمزمه آغاز کرد که العیاذ بالله الواح وصایا بی اصل و مجعول و خالی از صحّت و اعتبار است و در اثبات مدّعی خویش در ایالات متّحده امریک و انگلستان بنهایت جدّ و عناد قیام نمود حتّی از اولیای فلسطین درخواست کرد که در این امر خطیر اقدام و بطلان این سند مقدّس را علی ملأ الاشهاد اعلام نمایند ولی مسؤلش اجابت نگردید و در حسرت و حرمان بی پایان بیفتاد. در آلمان یکی از متقدّمین و مؤسّسین امر الله در آن سامان در دام این نفس ذاهله غافله گرفتار و از منهج قویم و صراط مستقیم منحرف شد و بذلت عظیم مبتلا گردید. در ایران مهد آئین یزدانی طیر قبیح به تألیف کتب و رسائل در ردّ امر الله و تزییف و توهین شریعه الله پرداخت و بجمع قوی بر اطفاء نار موقده الهیه و انتزاع سدره ربّانیّه مألوف شد تا نظم اداری را متزلزل نماید بل امر الله را از صفحه جهان محو و نابود کند ولی عاقبت نعاقدش خاموش شد و مساعیش فراموش گردید.

ناقضین میثاق نیز بمجرّد انتشار کتاب وصایا و اطلاع بر مفهوم و مقصود آن سفر جلیل بمخالفت شدید برخاستند و تحت قیادت میرزا بدیع الله تولیت روضه مبارکه، اعظم و اشرف بقاع عالم بهائی را خواستار شدند و قصد اخراج آن مقام مقدّس را از ید اقتدار ولیّ منصوص امر الله نمودند ولی اقدامات و تشبّاتشان عقیم گردید و بر مراتب رسوائی و خذلان آنان

ص ۶۶۵

بیفزود. و از طرف دیگر حملات و تعرّضات پاره ای از رؤسا و مبشّرین ملّت روح در ممالک مسیحی و دون آن بمنظور انهدام اساس و انحراف اصول و حقائق نظم بدیع الهی نتوانست از مراتب عشق و وفاداری پیروان امر الله بکاهد و یا آنان را از انجام این مقصد اعزّاسنی باز دارد. حتّی

تحریرات خائنه و شرم آمیز امین سر سابق حضرت عبدالبهاء که از عاقبت حال کاتب وحی حضرت بهاء الله و جمعی از منشیان و مترجمان مولای خویش در شرق و غرب درس عبرت نگرفته و بمعاندت قیام نموده بود و هم اکنون نیز بکمال جد در تعقیب اعمال سیئه خویش باقی است بی اثر و ثمر ماند و مساعی و مجهوداتش در ایجاد شکاف در صفوف مؤمنان و علمداران شجاع و بیدار امر الهی و منقلب جلوه دادن منظور اصلی و هدف نهائی این سند فنا ناپذیر، مبدأ و منشأ نظم اداری حضرت بهاء الله و ممانعت از تقدّم و توسعه مؤسّساتی که واضح و موجد آن معین فرموده بود کلّ عاطل و باطل گردید. الواح مقدّسه و صایا کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع و منشور مدنیّت آتیّه جهانی که از بعضی جهات و اصول متمّم کتاب مستطاب اقدس محسوب و کلاً بخطّ و امضای مبارک مرقوم و مختم گشته در قسمت اول آن که در تاریخ ترین ایام سجن حضرت عبدالبهاء در قلعه محصّنه عکا تنظیم شده بکمال وضوح و قطعیت اساس عقائد اهل بهاء تشریح و دو مقام منیع و رتبت عظیم حضرت ربّ اعلیٰ تصریح و مظهریت کلیّه جمال اقدس ابهی شارع مقدّس امر بهائی اعلام و بصراحت بیان تأکید گردیده که "ما دون کلّ عباده له و کلّ بامرہ یعملون". و نیز در این سفر جلیل عظمت کتاب اقدس

ص ۶۶۶

امّ الكتاب دور بهائی تبیین و مؤسّسه ولایت امر تأسیس و کیفیت موروثی آن توضیح و وظائف اساسیّه آن تعیین و اصول و شرایط انتخاب بیت العدل اعظم الهی تعلیم و حدود اختیاراتش تنصیص و روابطش با مؤسّسه ولایت امر تثبیت و خدمات و وظائف ایادی امر الله و مسؤولیت آنان تفصیل و مقام عهد و میثاق جمال اقدس ابهی تعظیم و تکریم گردیده است. این وثیقه عظیم همچنان مراتب ثبات و استقامت و قیام و همّت ثابتان بر میثاق را تجلیل و صدمات و بلا یای وارده بر مرکز عهد الله را تشریح و اعمال سیئه میرزا یحیی عدوّ صائل جمال اقدس ابهی و عدم توجه وی را بنصایح و اندازات حضرت نقطه اولی روشن میفرماید و نیز مراتب انحراف و اعتساف میرزا محمد علی مرکز نقض و معاضدت و همدستی فرزندش شعاع الله و برادرش میرزا بدیع الله را در مخالفت امر الله

اثبات و طرد آنان را اشعار و خسران و خیبت آمالشان را اخبار مینماید. افنان و ایادی امر الله و جمیع یاران و دوستان حضرت رحمان را به نشر نفحات الله و تبلیغ کلمه الله دعوت و کَلِّ را تشویق و دلالت می فرماید که بالاتفاق در این امر عظیم قیام نمایند و در ممالک و دیار منتشر گردند و در این سبیل بحواریون حضرت روح اقتدا کنند، از دسائس و وساس ناقضان میثاق اجتناب نمایند و از ثلّه نفاق احتراز جویند و امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظت نمایند. باعمال و کردار عمومیت آئین الهی را اثبات کنند و برفتار و گفتار تعالیم رحمانیه را جلوه دهند. و نیز در این منشور عظیم اهمّیت و مقصد حقوق الله را که در کتاب اقدس از قلم شارح قدیر تنصیص شده تأکید و بخضوع و خشوع و صداقت و

ص ۶۶۷

امانت به سرپرسلطنت و اطاعت و انقیاد نسبت به تاجداران عادل و شهیریان کامل امر می فرماید و تمنّای خویش را در تجرّع کأس فدا و جانفشانی در سبیل بهاء بیان مینماید و از ساحت الهی برای اعداء خود طلب عفو و غفران و رجای خیر و احسان می فرماید. پس از صعود حضرت عبدالبهاء یاران الهی با وجود لطمه شدیدی که از صعود ناگهانی آن مولای عظیم حاصل گردیده بود کثله واحده قیام نمودند و در حصن حصین و صایای مقدسه متحصّن گشتند و بهدایت نقشه الهیه و فرمان سالار جند احدیه قدم در میدان خدمت نهادند و بدون توجه بحملات مغرضین و مستکبرین که از قدرت و عظمت امر الهی غافل و از اعتلاء و ارتقاء آن خائف بودند بایفای وظایف مرجوعه پرداختند و با عزم جزم و رأی صائب بافتتاح عصر تکوین مشغول شدند و بتأسیس ارکان و دعائم نظم اداری مبشّر نظم بدیع جهان آرای الهی که تاج و هاج اعصار و قرون است مألوف گشتند. و علاوه بر این امر خطیر بمنظور حفظ وحدت و تمامیت امر الله و تمشیت امور دائم التّراید جامعه بهائی در اثبات استقلال و رسمیت آئین یزدانی و اتّساع نطاق شریعه رحمانی و تزیید عدد مقبلین در طیّ دو عقد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء در شرق و غرب عالم جهد جهید و سعی بلیغ مبذول داشتند.

در این مساعی جمیله و همم مشکوره که مقصد غائی آن نیل باهداف ثلاثه مذکوره بوده یاران امریک چنان همّت و شجاعت و ثبات و استقامتی بمنصّه ظهور رساندند که قبل از اختتام این قرن نورانی امرالله بجمیع اقطار سرایت نمود و صیت کلمه الله در تمامی اقطار منتشر شد و ثقه و

ص ۶۶۸

اعتماد مولای خون نسبت بآن جامعه عظیمه به تحقّق پیوست و تمجید و تقدیری که از لسان مبارک در حقّ آن برگزیدگان امر حضرت یزدان صادر شده بود واضح و مدلل گردید. و آمال و آرزوی مرکز میثاق نسبت بانتصارات آتیه آن مؤسّسات امریه و تقویت و استحکام مشروعات روحانیه بدرجه ای مؤثر و نافذ بوده که حقاً میتوان آن سرزمین را مهد نظم اداری حضرت بهاءالله که شارع مقدّس تأسیس و مرکز عهد الله تبیین فرموده است محسوب داشت. در این مقام باید متذکر گردید که تابشیر اولیّه این نظم ابداع اتقن و شواهد طلوع و سطوع این مقصد اتم در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء و حتی در سنین قبل از صعود جمال اقدس ابهی جلّ ذکرة و ثنائیه آغاز و تمهیدات لازمه پیش از حلول عصر تکوین از طرف آن دو طلعت نورا جهت حصول این مقصد اعزّاسنی اتّخاذ شده بود. از جمله تعیین و انتصاب بعضی از مؤمنین و پیروان مقدّم شریعه الله در اقلیم جلیل ایران بمقام ایادی امرالله از طرف حضرت بهاءالله و تشکیل محافل شور در مراکز مهمّه بهائی در شرق و غرب بامر مبارک حضرت عبدالبهاء و همچنین انتخاب "هیئت معبد بهائی" در ایالات متّحده امریک و تأسیس صندوقهای خیریه محلی برای تأمین خدمات و مجهودات امریه و ابتیاع اراضی بمنظور وقف در مصالح عمومیّه و رفع احتیاجات آتیه آن و ایجاد مؤسّسه نشریات جهت طبع و اشاعه آثار و ارتفاع اولین مشرق الاذکار بهائی در عالم و بنای مقدّس اعلی در صفح جبل کرمل و انشاء مسافرخانه برای پذیرائی مبلغین سیار و زائرین اعتبار مقدّسه. این اقدامات و مشروعات را میتوان فی الحقیقه طلیعه و مبشّر مؤسّساتی دانست که

ص ۶۶۹

میباستی پس از انقضای عصر رسولی در دوره تکوین این امر اعظم
بکمال نظم و اتقان تأسیس و با جلوه و شکوه بدیع در سراسر جهان
بنحو مؤبد بر پا گردد.

و چون مضامین الواح وصایا منشور مقدس نظم اداری امر حضرت بهاءالله
و شارح کیفیت تأسیس آن واضح و آشکار گردید یاران الهی و ثابتان بر
عهد و میثاق یزدانی بتمهید اساس و وضع ارکان این نظم ابدع اتقن بر
شالوده قویمی که شهداء امر الله با ایثار خون مطهر خویش نهاده بودند
پرداختند و چون بیقین مبین دانستند که این صرح مشید ارتفاعش جز
بر مبنای متین و پایه رزینی که اعمده آن بنیان عظیم را تحمّل نموده و
قبه رفیع المقام دیوان عدل الهی که بمنزله تاج و هاج آن قصر منیع است بر
اساس آن اعمده قوی الارکان قرار گیرد بنحو دیگر میسر نیست در قدم
اول علی رغم حملات شدیدۀ ناقضین میثاق در ارض اقدس و انقلابات هائله
در قطر مصر و ولوله و آشوب شیعیان در غصب بیت مبارک جمال اقدس
ابهی در بغداد و خطرات روز افزونی که امر الله را در خطه روس احاطه
نموده بود و سخریه و استهزاء پاره ای از احزاب و مقامات مختلفه که از
مقصد و مرام جامعه بهائی امریک بی خبر بودند با وجود اختلاف مشرب و
لغت و آداب و رسوم کنفس واحده قیام نمودند و بتأسیس و تقویت
محافل روحانیّه که منتخب اعضاء جامعه و مأمور تمشیت خدمات امریه و
اداره و تنظیم فعالیتهای یاران بودند مبادرت ورزیدند و بدین ترتیب
محافل مذکوره که اسّ اساس نظم بدیع محسوب بتدریج در ایران و
ایالات متّحده امریک و اقلیم کانادا و جزائر بریطانیای کبیر و فرانسه و

ص ۶۷۰

آلمان و اطیش و هندوستان و برمه و مصر و عراق و ترکستان روس و
قفقاز و استرالیا و زلاند جدید و جنوب افریک و ترکیه و شامات و
فلسطین و بلغار و مکزیک و جزایر فیلیپین و جامائیک و کستاریکا و
گواتمالا و هندوراس و سانسالوادر و آرژانتین و اوروگوئه و شیلی و برزیل و
اکوادور و کلمبیا و پاراگوئه و پرو و آلاسکا و کوبا و هایتی و ژاپن و
جزائر هاوایی و تونس و پرتوریکو و بلوچستان و روسیه و ماوراء اردن و
لبنان و حبشه تشکیل گردید.

این محافل روحانیّه که در مستقبل ایام بنام اصلی و دائمی خویش یعنی "بیوت عدل" که از طرف شارع این امر اعظم تعیین گردیده خوانده خواهند شد، من دون استثناء در هر مدینه و قریه ای که عدد مؤمنین از سنّ بیست و یک ببالا به نه نفر یا بیشتر بالغ گردد هر سال در یوم اول عید سعید رضوان مستقیماً از طرف احبّای بالغ آن محلّ رجالاً و نساءً انتخاب میشود. محافل مذکوره دارای اختیارات تامّه بوده و بهیچوجه در آراء و تصمیماتشان مسؤول ملت یعنی انتخاب کنندگان خود نمیشاند بلکه در جمیع احوال به "عدل اعظم" یگانه اساس "صلح اعظم" که کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیه در بین بریّه است ناظر میباشند. مسؤولیت پیشرفت و تأمین مصالح عالیّه جامعه در هر نقطه بعهدّه محفل روحانی آن نقطه است که بایستی پیوسته اعضاء جامعه را از عملیات و اقدامات خویش مستحضر و آنان را به تقدیم نظریّات و پیشنهادات دعوت نماید. از جمله وظایف خطیره و حیاتی محافل روحانیّه اثبات جامعیت و عمومیت امر الله بوسیله اشتراک در امور خیریه و ترویج مصالح عمومیّه

ص ۶۷۱

هیئت اجتماعیّه و عدم مداخله در امور منقلبه احزاب و اجتناب از مخاصمات سیاسیّه و منازعات مذهبیّه ملل و اقوام است. محفل روحانی برای تمشیت امور جامعه در هر سال لجنه‌های مخصوص انتخاب و هر یک از خدمات و وظائف امریه را بلجنه معین محوّل مینماید. این لجنه‌ها بمنزله ایادی و اجنحه محفل محسوب و کلّ در ظلّ محفل روحانی و مسؤول آن بوده و تحت نظر مستقیم این هیأت بانجام وظایف مرجوعه قائم میباشند. دیگر از اقدامات مهمّه تأسیس صندوق خیریه است که از تبرّعات و اعانات یاران الهی که بصرافت طبع و طیب خاطر تقدیم مینمایند تقویت میشود. این محافل که حارسان و نمایندگان امر حضرت بهاء الله شمرده شده و در زمان حاضر عددشان بچندین صد بالغ و اعضاء آنها از اجناس و طبقات و مذاهب و مسالک مختلفه مستظله در ظلّ اسم اعظم تشکیل میشود در اثر خدمات نفیسه و اقدامات فائقه خویش در طیّ دو عقد اخیر نشان داده‌اند که جامعه بهائی را اعضاء

رئیس و نظم بدیع امر الله را قوه محرکه و قصر مشید شریعة الله را پایه های محکم و اساس متقن و متین بشمار می آیند. در کتاب اقدس این حکم محکم از سماء مشیت مالک قدم نازل قوله عزّ بیانه: "قد کتب الله علی کلّ مدینه ان یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لا بأس و یرون کاتهم یدخلون محضر الله العلی الاعلی و یرون من لا یری و ینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لمن علی الارض کلّها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار

ص ۶۷۲

کذلک حکم ربکم العزیز الغفار".

و در لوحی که از یراعه حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفدا خطاب بیکی از احبای امریک نازل این کلمات درّیات مسطور "فهذه المحافل الروحانیة مؤیدة بروح الله و حامیها عبدالبهاء و ینشر جناحه علیها فهل من موهبة اعظم من هذا" و نیز میفرماید "و هذه المحافل الروحانیة سرج نورانیة و حدائق ملکوتیة ینتشر منها نفحات القدس علی الآفاق و یشرق منها انوار العرفان علی الامکان و یسری منها روح الحیات علی کلّ الجهات و هی اعظم سبب لترقی الانسان فی جمیع الشؤون و الاحوال" و نیز در تأیید اختیاراتی که حقّ تعالی باین هیأت مجلله اعطا نموده میفرماید: "باید کلّ بدون شور آن محفل در هیچ امری اقدام ننمایند و البتّه باید اوامر محفل روحانی را بجان و دل بپذیرند و اطاعت کنند تا امور انتظام یابد و ترتیبی حاصل کند".

و در مقام دیگر راجع بکیفیت شور در محافل روحانیّه میفرماید: "در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثرت آراء قرار دهند".

و چون اساس محافل روحانیّه پایه و مبنای نظم اداری حضرت بهاء الله طبق دستورات صریحه مرکز میثاق طراح و مهندس این نظم ابداع امتن بکمال اتقان گذاشته شد دوستان الهی و رافعان لوای یزدانی در شرق و غرب با عزمی راسخ و تصمیمی خلل ناپذیر در اجراء مرحله ثانی این مشروع عظیم که بمراتب از مرحله اولی صعبت و وسعتر بوده قدم نهادند

و در اقالیمی که جامعه بهائی از لحاظ تعداد احبّاً و نفوذ امر قدرت و تمکّن بیشتری یافته بود بتأسیس محافل ملّی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به "بیوت عدل خصوصی" موسوم و موصوف شده مبادرت نمودند. از جمله وظائف محافل مذکوره که محور و مرکز خدمات ملّیه یاران محسوب و در آتیه بانتخاب و تشکیل بیت العدل اعظم الهی اقدام خواهند نمود هدایت فعّالیتهای یاران و تشویق و ترغیب محافل روحانیّه محلّیه بتوسیع دایره خدمات امریه و مرتبط ساختن محافل مزبوره و تطبیق مجهودات آنها بیکدیگر در حوزه حاکمیت خویش میباشد. این محافل ملّی که خود بر اساس موسّع و متین جوامع متشکله محلّیه قرار گرفته بنفسه بمنزله ارکان و اعمدهای هستند که دیوان عدل الهی، اعلی ذروه نظم اداری امر الله در مستقبل ایّام بر آن استوار خواهد گردید.

اعضای محافل ملّی بواسطه وکلای منتخب که تعدادشان برفق اصول انتخابات نسبی یعنی بتناسب جمعیت احبّای هر محلّ تعیین و هر ساله در ایّام عید اعظم رضوان در انجمن شور روحانی مجتمع میگرددند انتخاب میشوند. این محافل ملّی در تمشیت امور جامعه و تقویت فعّالیتهای امریه در نطق حکومت خود دارای اختیارات تامّه بوده و در اخذ تصمیمات پیوسته بحق و حقیقت ناظر و از مسؤلیت در قبال منتخبین خویش مبرّی و آزاد میباشند ولی بر حسب وظیفه مقدّسی که عهده دارند باید نظرات و آراء نمایندگان جامعه را کسب و در جلب اعتماد و همکاری آنان در پیشرفت مصالح امریه سعی موفور مبذول دارند و ایشان را بتصمیمات و اجراءات خویش آشنا سازند و در تأسیس صندوقهای خیریه

ملّی که افراد دوستان کلاً موظّف بر تقویت آنند اقدام کنند و تبرّعات و اعانات وارده را صرف مهامّ امور جامعه نمایند. ظهور و پیدایش محافل ملّیه که بترتیب در ایالات متّحده امریک در سال ۱۹۲۵ (جانشین هیأت معبد بهائی که در زمان هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تأسیس گردیده) و در جزائر بریطانیای کبیر و آلمان و هندوستان در سال ۱۹۲۳ و در

مصر در سال ۱۹۲۴ و در عراق در سال ۱۹۳۱ و در ایران و استرالیا در سال ۱۹۳۴ بوقوع پیوسته فصل جدیدی در دوره تکوین امر الهی مفتوح و مرحله نوینی در ترقی و استحکام جامعه و حفظ وحدت و اتفاق بین اعضاء متشکله آن ایجاد نموده است.

انتخاب محافل روحانیه ملیه هر ساله بوسیله وکلاء یعنی نمایندگان مؤمنین و مؤمنات در اقالیم مختلفه تجدید میشود و تعداد نمایندگان بر حسب احتیاجات و مقتضیات هر مملکت متفاوت و از عدد مبارک ۹ یا ۱۹ یا ۹۵ یا نه مرتبه نوزده یعنی ۱۷۱ مرگب میباشد.

محافل مذکوره در اثر روح خدمت و انضباطی که در قلوب و ارواح دمیده و بعلت تمسک شدید و بلا شرطی که نسبت باجرای اصول و مبادی این امر اعظم فارغ از تعصبات جنسی و ملی و طبقاتی بمنصه ظهور رسانده شایستگی و لیاقت خود را در اداره امور و تنظیم خدمات و مجهودات روز افزون امر ثابت و مدلل ساخته اند.

و چون دایره خدمات امریه رو با تساع نهاد و شعب و اجزاء مختلفه حاصل نمود محافل مرکزی بتعیین و انتخاب لجنه های ملیه از بین کافه اعضاء جامعه من دون امتیاز و تبعیض مبادرت و هر یک از خدمات امریه

ص ۶۷۵

را بلجنه مخصوص محول نمودند. این هیاتهای ملیه نیز بنوبه خویش بکمال فعالیت و انتظام و با وحدت نظر و اتقان کامل که با روش و اصول مؤسسات عتیقه و تشکیلات بالیه مدنیّت عصر حاضر بکلی مغایر و متفاوت است با یفاء و ظایف مرجوعه همّت گماشتند و تحت اشراف محافل ملیه بحفظ مصالح عالیّه امر و کشف عقاید اهل بهاء و نشر آثار الهیه و تقویت منابع مالیّه و تنسیق خدمات تبلیغیه و تقویت و تحکیم مبانی روحانیّه و ابتیاع اماکن تاریخیّه و حفظ اوراق و آثار مقدسه و جمع اشیاء نفیسه متبرکه و ایجاد روابط با انجمنهای متنوعه عمومیه و ترقی حضرات اماء الرحمن در شرق و تعلیم و تهذیب جوانان و تربیت نونهالان سعی بلیغ مبدول داشتند.

برای درک عظمت و وسعت خدمات و مجهودات هیاتهای مذکور کافی است فهرست لجنه های ملیه را که قسمت اعظم آنها در دیار و ممالک

غریبه مخصوصاً ایالات متّحده امریک و کانادا در ظلّ نظم دائم الاتّساع اداری تأسیس گردیده و بنهایت همّت بانجام خدمات و تمشیت امور جامعه مألوفند ذکر نمود. از آن جمله است لجنه تبلیغ، لجنه های تبلیغ ناحیه ای، لجنه تبلیغ و اعزام مهاجرین بامریکای مرکزی و جنوبی، لجنه طبع و انتشار آثار، لجنه وحدت نژاد، لجنه جوانان، لجنه تصویب تألیفات، لجنه حفظ و نگاهداری مشرق الاذکار، لجنه تنظیم برنامه و احتفالات، لجنه راهنمایی، لجنه کتابخانه و فروش کتاب (که هر سه مخصوص مشرق الاذکار میباشند) * دیگر لجنه خدمت بنین و بنات، لجنه تربیت اطفال، لجنه های ترقی و تبلیغ و پرگرام حضرات اماء الرّحمن، لجنه تسجیل محافل و

ص ۶۷۶

مشاوره در امور حقوقی، لجنه آرشیو و تاریخ امر، لجنه احصائیّه، لجنه نمایش کتب و آثار امریّه، لجنه اخبار امری، لجنه انتشارات و اعلان در جرائد، لجنه نشر کتب برای کوران (خطّ بریل)، لجنه تهیّه و ارسال آثار امریّه برای افراد غیر بهائی از نفوس مهمّه و صاحبان مقامات علمیّه، لجنه خدمت، لجنه نشر آثار امریّه، لجنه تنظیم فهرست آثار و مواضع امریّه، لجنه کتابخانه، لجنه رادیو، لجنه محاسبات، لجنه احتفال سالیانه (بیادگار ضیافت تاریخی حضرت عبدالهء در وست انگل وود در سال ۱۹۱۲)، لجنه جمع آوری موادّ برای کتاب عالم بهائی، لجنه تنظیم موادّ و جزوات در مسائل مختلفه امریّه با ذکر منابع برای تدریس، لجنه زبان فرعی بین المللی، لجنه ایجاد تربیت بهائی، لجنه مجلّه نظم جهانی، لجنه معرفّی امر و تکمیل روابط عمومی با خارج از عالم بهائی، لجنه مدارس بهائی، لجنه مدارس تابستانه، لجنه مدرسه بین المللی، لجنه تهیّه جزوات و رسائل راجع بمواضع امریّه، لجنه گلستان جاوید، لجنه حظیره القدس، لجنه مشرق الاذکار، لجنه تقویت محافل، لجنه تاریخ، لجنه جمع آوری موادّ و اطلاعات مختلفه، لجنه توزیع آثار امریّه، لجنه ترجمه، لجنه طبقه بندی و تنظیم الواح، لجنه جمع آوری و انتشار الواح، لجنه اصلاح، لجنه اموال و اماکن، لجنه تبلیغات، لجنه اعزام مبلغین، لجنه تربیت بهائی، لجنه اماکن متبرکه و لجنه صندوق پس انداز نونهالان.

پس از استقرار محافل ملیّه و محلّیه در شرق و غرب عالم و تشکیل
لجنه‌های امریّه ایادی و اجنحه آن هیأت‌های مقدّسه که خود بنفسه حائز
اهمّیت فراوان است، محافل جدید التّاسیس بیک رشته اقدامات و مشروعات

ص ۶۷۷

مهمّه دیگر که از لحاظ حفظ وحدت جامعه و استحکام نظم اداری امر الله
و تثبیت اساس محافل مذکوره دارای تأثیر شدید بوده مبادرت نمودند. و
اولین قدم که در راه این منظور اتم برداشته شد تدوین اساسنامه ملی
بهائی بود که از طرف نمایندگان جامعه بهائی امریک اقدام گردید و متن
آن در سال ۱۹۲۷ میلادی انتشار یافت. و از آن تاریخ با مختصر
تغییراتی متناسب با خصوصیات و مقتضیات ملی ممالک مختلفه بالسنه عربی
و آلمانی و فارسی ترجمه شد و دستور محافل مرکزی بهائیان ایالات
متّحده امریک و کانادا و جزائر بریطانیای کبیر و آلمان و ایران و عراق و
هندوستان و برمه و مصر و سودان و استرالیا و زلاند جدید قرار گرفت.

این دستور که مبشر تدوین قانون اساسی جامعه جهانی بهائی در مستقبل
ایام محسوب برای ملاحظه و اظهار نظر بجمیع محافل محلّیه ارسال و از
طرف کافّه احبّا در اقالیمی که دارای محافل ملیّه بودند تأیید و تصویب
شد و با الحاق سند مشابه دیگری متضمّن نظامنامه محافل محلّیه بهائی
اکمال گردید. نظامنامه مذکور بدواً توسط جامعه بهائی نیویورک در نوامبر
سال ۱۹۳۱ تنظیم و سپس از طرف سایر جوامع محلی بهمان سبک و اصول
اختیار گردید. اساسنامه ملی شامل یک بیان نامه است که موادّ و
مندرجات آن مقصد و مرام جامعه ملی بهائی را اعلام و حقوق و وظایف
نمایندگان منتخب آنرا تشریح و مرکز استقرار و مهر رسمی هیأت را
تعیین مینماید و همچنین شامل عدّه ای از موادّ و نظامات است که مقام
و نحوه انتخاب و اختیارات و امتیازات محافل ملیّه و محلّیه را تصریح و
رابطه محفل ملی را با بیت العدل اعظم الهی و همچنین با محافل محلّیه و

ص ۶۷۸

افراد احبّا تبیین و حدود و وظائف انجمن شور روحانی و روابطش را با
محافل ملی تثبیت و کیفیت انتخابات بهائی را توضیح و شرایط عضویت

در جامعه و حق ابداء رأی را در کلیّه جوامع بهائی مقرر میدارد. تدوین اساسنامه‌های مذکور اعم از ملی و محلی که کلّ دارای مقصد و مرام واحد بوده و من جمیع الجهات مشابه و مماثل یکدیگرند راه را برای تسجیل مؤسّسات اداری امری بر اساس قوانین جاریه ممالک راجع بتأسیسات مذهبی و تجاری باز نمود و پایه و مبنای متینی برای این منظور فراهم کرد. و چون این امر یعنی ثبت نام محافل میسر گردید محافل روحانیّه مقام و شخصیت قانونی یافتند و سمت و صفت شرعی حاصل نمودند و در نتیجه قدرت و اختیارات آنان تزئید و دایره عملیاتشان توسعه پذیرفت. در این خصوص موقّیت محفل مرکزی بهائیان ایالات متّحده امریک و کانادا و همچنین محفل روحانی بهائیان نیویورک بار دیگر سرمشق سایر محافل روحانیّه در شرق و غرب عالم بهائی قرار گرفت. تسجیل محفل ملیّ بهائیان امریک بعنوان هیأت امنای که از لحاظ مقرّرات مملکت یک نوع شرکت رسمی محسوب است موجب گردید که هیأت محفل بتواند طبق قانون بعقد معاملات و قراردادهای مبادرت نموده املاکی بنام خود ثبت و آنچه که از طریق وصیت و غیره بجامعه بهائی اهداء میشود بنام و عنوان رسمی محفل منتقل نماید. اعتبارنامه این امر ابتدا در تاریخ مه ۱۹۲۹ در واشنگتون توسط وزارت امور خارجه امریک و امضاء وزیر وقت هنری ل. استیمسون بنام محفل مرکزی بهائیان امریکا و کانادا صادر گردید. سپس با اتخاذ اقدامات مشابه دیگری محفل ملیّ

ص ۶۷۹

بهائیان هند و برمه در ژانویه ۱۹۳۳ در لاهور در ایالت پنجاب طبق قانون ثبت شرکتهای مصوّب سال ۱۸۶۰ و محفل ملیّ بهائیان مصر و سودان در دسامبر ۱۹۳۴ بتصویب محکمه مختلط آن قطر در قاهره و محفل ملیّ بهائیان استرالیا و زلاند جدید در ژانویه ۱۹۳۸ بتأیید مدیر ثبت کلّ ایالت جنوبی استرالیا و محفل ملیّ بهائیان جزائر بریطانیای کبیر در اوت ۱۹۳۹ بعنوان شرکت غیرمحدود و غیر انتفاعی تحت قانون شرکتهای مصوّب ۱۹۲۹ و امضاء معاون ثبت شرکتهای در لندن تسجیل و باخذ اعتبار نامه‌های رسمی موقّ گردیدند.

موازی با تسجیل قانونی محافل ملیّه عدّه کثیری از محافل محلّیه بهائی نیز به ثبت نام در دوایر رسمی ممالک مربوطه مبادرت نمودند. این اقدام که از طرف محفل روحانی بهائیان شیکاگو در فوریه سال ۱۹۳۲ آغاز گردید در سایر مراکز ایالات متّحده و همچنین ممالک شاسعه دیگر از قبیل هندوستان و مکزیک و آلمان و کانادا و استرالیا و زلاند جدید و برمه و کستاریکا و بلوچستان و جزائر هاوایی نیز معمول شد و محافل روحانیّه بهائیان اسلینگن (۱) در آلمان و مکزیکو سیتی در مکزیک و سان ژزه در کستاریکا و سیدنی و ادلاید (۲) در استرالیا و اوکلند در زلاند جدید و دهلی و بمبئی و کراچی و پونه و کلکته و اسکندراباد و بنگلور و ولور و احمدآباد و سرامپور و آندری و بارودا در هندوستان و تتا در بلوچستان و رانگون و مندله و دایدانو- کالازو در برمه و منترال و وانکوور در کانادا و هونولولو در جزایر هاوایی و شیکاگو و نیویورک و واشنگتن و بستن و سانفرانسیسکو و فیلادلفی و کنوشا و تی نک و راسین و دیترویت

ص ۶۸۰

و کلیولند و لوس آنجلس و میلواکی و میناپولیس و سین سیناتی و وینتکا و فنیکس و کلمبوس و لیما و پرتلند و جززی سیتی و ویلمت و پئوریا و سیاتل و بنگهامتون و هلنا و ریچموند و هایلندز و میامی و پاسادینا و اوکلند و ایندیانا پولیس و سن پل و برکلی و اوربانا و اسپرینگ فیلد و فلینت در ایالات متّحده امریک در این امر مهمّ قیام نمودند و با تسلیم اساسنامه‌های مشابه خود باولیا امریکی بعد از دیگری بعنوان مجامع و شرکتهای رسمی تسجیل و مورد حمایت قانون و مقرّرات ممالک و ایالات متبوعه قرار گرفتند.

همانطور که تدوین قانون اساسی جامعه اساس محافل روحانیّه را تشیید و موجبات تسجیل محافل مذکوره را فراهم نمود شناسائی نمایندگان منتخب بهائی نیز در اقطار مختلفه عالم راه را برای تأسیس اوقاف ملی و محلّی بهائی آماده ساخت. و بهمان نحوه در موقّقیتهای خطیره سابقه یاران راستان امریک همواره پیشقدم و در صف مقدم قرار داشتند. در این اقدام تاریخی نیز قدم اول از طرف آن جامعه فعاله برداشته شد و با آنکه در بعضی از ممالک و بلدان ارزش موقوفات امریه بمبالغ و فیره بالغ میگردد

مع الوصف در اثر مراجعه محافل مقدسه باولياء امور و تشخيص كيفيت مذهبي آنها موقوفات مذكوره در اغلب موارد از تاديه رسوم دولتي و بلدي بالمره معاف گرديدند.

در ايالات متحده امريك او قاف ملي متعلق بجامعه بهائي كه ارزش آنها بيك مليون و سه ربع مليون دلار تقويم و بموجب يك رشته از اسناد و اوراق رسمي در سالهاي ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ و

ص ۶۸۱

۱۹۴۲ بنام محفل مركزي آن اقليم امنای جامعه بهائي ثبت گرديده عبارت است از زمين و ساختمان مشرق الاذكار و خانه پاسبان و حافظ مشرق الاذكار در ويلمت در ايالت ايلينويس، همچنين حظيرة القدس مجاور و دفتر اداري مكمل آن، ديگر مهمانخانه و خانه دوستي (۳) و طالار بهائي و استوديوي هنر و صنعت و يك مزرعه و عده اي از خانه هاي روستائي و چندين قطعه اراضي شامل محل مخصوص در مونسالوات (۴) كه بقدم مبارك حضرت عبدالبهاء مزين گرديده واقع در گرين ايكر در ايالت مين، ديگر خانه بوش و طالار بهائي و باغ ميوه در رد وود گرو (۵) و خوابگاه و ابنیه رنچ (۶) در گيزرويل (۷) در كاليفرنيا، ديگر بيت ويهللم (۸) و اورگرين كابين (۹) و كاجستان و هفت قطعه زمين و ابنیه در وست انگل وود (۱۰) در نيوجرزي محل ضيافت تاريخي كه از طرف حضرت عبدالبهاء در ماه ژوئن ۱۹۱۲ بافتخار بهائيان نيويورك برپا گرديد، ديگر خانه ويلسن (۱۱) كه هيكل مبارك بدانجا تشریف فرما شده و قطعه زميني در مالدين (۱۲) در ايالت ماساچوست، ديگر خانه متيوز (۱۳) و ابنیه رنچ در پايين ولي (۱۴) در كلرادو، ديگر قطعه زمين در موسكه گن (۱۵) در ميشيگان و يك قطعه زمين جهت مراقده بهائي در پرتسموت ايالت نيوهامشاير. ديگر از موقوفات امريه املاك و اماكني است كه در اقليم مقدس ايران مهد آئين نازنين تقديم امر الله گرديده و از لحاظ ارزش بمراتب از موقوفات مذكوره در فوق وسيعتر و عظيمتر است. و چون تا اين تاريخ جامعه بهائيان ايران موفق به تسجيل محافل مليه و محليه خويش

ص ۶۸۲

نگریده اسناد مالکیت آنها بنام افراد ثبت و نگاهداری شده ولی در حقیقت و نفس الامر متعلق بجامعه بهائی است. علاوه بر بیت مبارک حضرت نقطه اولی در شیراز و بیت موروثی حضرت بهاء الله در تاکرمازندان که از ایام حیات مبارک حضرت عبدالبهاء در تملک جامعه بهائی بوده پس از صعود مبارک اراضی وسیعه ای خارج از عاصمه مملکت در دامنه جبل البرز مشرف بر ارض مقدسه موطن اصلی جمال اقدس ابهی در نطاق موقوفات امریه درآمده است. این اراضی شامل مزرعه و باغ و تاکستان بمساحت متجاوز از سه میلیون ونیم مترمربع است و برای بنای اولین مشرق الادکار بهائیان ایران اختصاص داده شده. سایر اماکن متبرکه که دایره اوقاف بهائی آن ارض را وسعت عظیم بخشوده عبارت است از بیت حضرت بهاء الله در طهران که محلّ ولادت مبارک میباشد، دیگر چند بیت مجاور بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز متضمن خانه متعلق بجناب خال و همچنین حظیره القدس طهران و حجره بوشهر که در ایام اقامت هیکل اکرم حضرت باب در آن شهر محلّ تجارت آن حضرت بوده و یک ربع از قریه چهریق محلّ سجن اطهر در آذربایجان و خانه حاجی میرزا جانی که حضرت نقطه اولی در اثنای حرکت بسوی تبریز چند یومی در آنجا توقف فرمودند و حمام عمومی در شیراز که وجود مبارک بدانجا تشریف میبردند و بعضی ابنیه مجاوره و نیمی از بیت متعلق بجناب وحید در نیریز و قسمتی از بیت متعلق بجناب حجّت در زنجان و سه باغ در جلگه بدشت که بامر حضرت بهاء الله اجاره شده بود و مدفن جناب قدّوس در بارفروش و خانه کلانتر محلّ سجن جناب طاهره در طهران و حمام عمومی

ص ۶۸۳

در ارومیه که هنگام توجّه حضرت اعلی بصوب تبریز بقدم مبارک مزین شده، دیگر خانه متعلق باقا میرزا حسینعلی نور که چندی عرش مبارک در آنجا مخفی بوده، دیگر بیت بابیه و خانه ملکی جناب ملا حسین در مشهد و منزل سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در اصفهان. همچنین عدّه کثیری از بقاع مقدسه و اماکن تاریخیه که مدفن و مرقد شهدای اولیّه امر میباشد، این مستملکات که بغیر از معدودی کلاً در ایام اخیره بدست آمده اکنون موجود و هر سال بر وسعت و اهمّیت آن افزوده میشود و در

مواقع لزوم بهمتّ لجنة مخصوص که برای حفظ و اداره اماکن مذکوره گماشته شده بنهایت سعی و مجاهدت تحت نظارت و توجّه نمایندگان منتخب جامعه بتعمیر و مرمت آنها اقدام میگردد.

در این مقام لازم است باملاک و موقوفات کثیره دیگری نیز که از آغاز طلوع نظم اداری امر حضرت بهاءالله مترادفاً و متتابعاً در سایر ممالک و اقالیم عالم مانند هندوستان و برمه و بریطانیای کبیر و آلمان و عراق و مصر و استرالیا و ما وراء اردن و شامات تأسیس گردیده اشاره نمود. از آن جمله است حظیره القدس بهائیان عراق و حظیره القدس بهائیان مصر و حظیره القدس بهائیان هندوستان و حظیره القدس بهائیان قاره استرالیا و بیت بهائی در اسلینگن و مؤسسه مطبوعات بهائیان انگلستان و مسافرخانه بهائی در بغداد و گلستانهای جاوید در عواصم ممالک ایران و مصر و ترکستان. این اوقاف وسیعه متنوعه خواه بصورت اراضی یا بصورت مدارس یا مراکز اداری یا دفاتر امریه یا کتابخانه یا مقرّ دفن متصاعدین یا محلّ پذیرائی واردین و یا شرکتهای مطبوعاتی قسمتی از

ص ۶۸۴

آنها بنام محافل ملی اقالیم مربوطه تسجیل و قسمتی بنحو امانت نزد وجوه احباً نگاهداشته شده و کلّ در سنین اخیره بتوسعه موقوفات ملیّه و تشیید ارکان جوامع امریه کمک شایان نموده است. در رتبه ثانی اوقاف محلی است که مکمل اوقاف ملیّه محسوب و آن نیز حائز اهمّیت فراوان میباشد و در نتیجه تسجیل محافل روحانیّه محلیّه بصورت شرعی و قانونی تأسیس و در ممالک مختلفه شرق و غرب باحسن وجه محفوظ شده است. مخصوصاً در ایران مهد امرالله متعلقات امریه که بصورت اراضی و ابنیه اداری و مدارس و سایر مؤسّسات دیگر موجود است بنحو قابل ملاحظه ای بر وسعت و عظمت دایره موقوفات محلی بهائی در سراسر کره ارض افزوده و مایه مزید اعتبار و حیثیت آنها گردیده است.

مقارن با تأسیس و تسجیل محافل روحانیّه و تشکیل لجنه های امریه و تدوین اساسنامه های ملی و محلی و ایجاد موقوفات بهائی اقدامات وسیعه دیگری نیز از طرف محافل جدید التّاسیس معمول گردیده که واجد اهمّیت بیشمار است، از آن جمله اختیار مقرّ مخصوص جهت محافل ملی

است که از شاخص ترین مشروعات و تأسیسات امریه در ممالک و اقالیم مختلفه بشمار میآید. این مرکز که محور جمیع خدمات اداری بهائی در مستقبل ایام محسوب بدو در مهد امر الله تأسیس گردیده و اکنون در جمیع نقاط و مراکز امریه بعنوان رسمی و مشخص خود یعنی "حظیره القدس" معروف و موصوف است. و چون در نظر آریم که در ایام اولیه احبای ستمدیده الهی برای زیارت الواح مقدسه و بحث در مسائل تبلیغیه ناگزیر در دل شب از دخمه های تنگ و تاریک و حفره های

ص ۶۸۵

زیرزمین دور از تعرض اعداء استفاده مینمودند، معلوم میشود در این امر خطیر چه پیشرفت محسوسی حاصل گردیده است. این مشروع با آنکه هنوز در مراحل اولیه نشو و ارتقاء خویش سالک در تشدید و تقویت خدمات داخلی جامعه و انجام وظایف روحانیه تأثیر عظیم بخشوده و شاهد بینی از تقدم و تعالی مستمر امر الله محسوب است. و چون در مستقبل ایام اجزاء و ملحقات این تأسیس بدیع که وظائف مکمل مشارق اذکار است تشکیل گردد و تأسیسات فرعیه اعم از ملی یا محلی مانند دار الانشاء و صندوق و محفظه آثار و کتابخانه و دایره نشریات و طالار اجتماع و محل انعقاد جلسات و مسافرخانه حول این مقر مقدس به تمشیت امور و انجام خدمات مألوف شود، آنگاه است که اهمیت این کانون فعالیت های اداری که نمودار روح خدمتگزاری جامعه بهائی باستان عز الهی و عالم انسانی علی الاطلاق است بنحو اوفی واضح و آشکار خواهد گردید. و چون نمایندگان جوامع محلی و ملی با افراد یاران در صبحدم و سحرگاهان در مشارق اذکار که در کتاب مستطاب اقدس محل عبادت پروردگار مقرر گردیده مجتمع شوند و با قلب فارغ و روح مستبشر بساحت قدس سبحانی مناجات کنند و طلب صون و حمایت نمایند البتّه الهامات غیبیه شامل گردد و تأییدات رحمانیه متواصل شود و حارسان امر الهی را در ایفاء وظایف و مسؤولیتهای خطیره روحانیه خویش که در طی روز در حظائر قدس، مراکز اداری امر الله باید صورت پذیرد، ظهیر و نصیر و معین و دستگیر خواهد گردید. اکنون در سواحل

أمّ المعابد غرب و همچنین در عاصمه ایران مهد امرالله و در جوار بیت اعظم در بغداد و در مدینه عشق آباد منضمّ به اولین مشرق الاذکار عالم بهائی و در عاصمه مصر اعظم و اقدم مرکز عالم عربی و اسلامی و در دهلی عاصمه هندوستان و حتی در سیدنی واقع در قاره نائیه استرالیا مساعی لازمه جهت استقرار این مشروع جلیلی که بعنایات الهیه شکوه و عظمت نهائی خود را در مستقبل ایام بدست خواهد آورد، از طرف جوامع بهائی مبذول گردیده است. علاوه بر حضائر قدس ملیّه اقدامات مقدماتی دیگر نیز بمنظور تأسیس حضائر قدس محلیّی در ممالک مذکوره و چند کشور دیگر بعمل آمده و بیوتی که متعلّق بامر بوده و یا از طرف احبّای محلّ اجاره گردیده باین مقصد مهمّ اختصاص داده شده است. اقدم و اعظم این مراکز ابنیه متعدّدی است که احبّای ایران علی رغم مشکلات و تضییقات موجوده بارتفاع آنها اقدام و یا در بلاد مختلفه آن صقع جلیل برای این نیت خطیر خریداری نموده اند.

امر دیگر که در ترقّی و توسعه نظم اداری امرالله دارای اهمّیت فراوان است پیشرفت قابل ملاحظه ایست که در مؤسسه مدارس تابستانه مخصوصاً در ایالات متّحده آمریکا حاصل گردیده. این مؤسسه که در محیط بهائی و بمنظور ایجاد تسهیلات در تکمیل و پرورش مبلّغین و مطالعه تاریخ و بحث در حقایق امریه و مذاکره در تعالیم الهیه و تحقیق روابط این امر اعظم با سایر ادیان و همچنین نسبت بکافّه ملل و نحل عالم تشکیل میگردد در تقویت روح محبّت و وداد و تحکیم مبانی همکاری و وفاق بین دوستان و یاران رحمانی بی نهایت مؤثر میباشد. مدرسه تابستانه بدواً

در سه قسمت مهمّ ایالات متّحده آمریکا یعنی در سه مرکز مختلف اول در گیزرویل در تپه های کالیفرنیا در سال ۱۹۲۷ و ثانی در گرین ایگر واقع در سواحل رودخانه پیس کاتااکا (۱۶) در ایالت مین در سال ۱۹۲۹ و ثالث در لوهلن رنج نزدیک شهر دیویسن در ایالت میشیگان در سال

۱۹۳۱ تشکیل گردید و اخیراً با تأسیس مدرسه بین المللی در محل "پاین ولی" در ناحیه کلرادو اسپرینگز برای تهیه و تربیت افرادی که قصد قیام و نشر نفحات الهیه در ممالک سائره خصوصاً امریکای لاتین داشتند تکمیل شد. این سه مرکز اصلی که بمنزله سه هسته مرکزی تربیتی محسوب میگردید در اثر بسط پروگرام و تزئید معارف امریه سرمشق سایر جوامع بهائی در شرق و غرب عالم قرار گرفت.

نظر بمطالعه آثار مقدسه و مذاقه در تاریخ اولیه امر و تدریس تاریخ و احکام اسلام و انعقاد کنفرانسهای مودت و ائتلاف بین اجناس و الوان مختلفه و اختیار دوره های مخصوص و روش عملی جهت آشنا کردن یاران با اصول نظم اداری و تخصیص جلسات معین بمسأله تربیت اطفال و تهذیب جوانان و تشکیل کلاسها جهت تمرین نطق و فحوص و تحقیق درباره ادیان الهیه و مقایسه آنها با یکدیگر و بحث راجع بجهت و شؤون مختلفه امر الله و تأسیس کتابخانه و کلاسهای درس تبلیغ و تنظیم رشته های مخصوص در باب اخلاق بهائی و آشنائی بموقعیت امریکای لاتین از نظر ابلاغ کلمه الله و ترتیب کلاسهای زمستانی و کرسیهای آزاد نطق و خطابه و اجتماع جهت تلاوت آیات الهیه و دادن نمایشات و گردشهای دسته جمعی و سایر فعالیت های تفریحی و سرگرم کننده مدارس مذکور که

ص ۶۸۸

ابوابش بر وجه افراد بهائی و غیر بهائی علی حد سواء مفتوح بود چنان جالب توجه و منتج نتایج عظیمه گردید که احبای سایر اقالیم از جمله در ایران و بریطانیای کبیر و آلمان و استرالیا و زلاند جدید و هندوستان و عراق و مصر نیز بدوستان امریک تأسی نموده و بهمان سبک وقراری که یاران آن سامان اقدام نموده بودند بتأسیس مدارس تابستانه که در آتیه ایام بدانسگاههای بزرگ بهائی منتهی خواهد گردید همّت گماشتند.

دیگر از عوامل مهمه که موجب بسط و اتساع دایره نظم اداری امر الله گردید فعالیت جوانان بهائی است که اکنون در ایران و ایالات متحده امریک تقدّم و پیشرفت عظیم حاصل نموده و اخیراً در هندوستان و انگلستان و آلمان و عراق و مصر و استرالیا و بلغارستان و جزائر هاوایی و مجارستان و هاوانا نیز اقدامات مجدّانه در این باره آغاز شده است. این

خدمت و فعالیت متضمن تشکیل سیمپوزیم یعنی جشن جوانان بهائی است که هر ساله در سراسر عالم بهائی برپا می شود، دیگر احتفالات جوانان در مدارس تابستانه و نشر اوراق و مجلات مخصوص جوانان و تأسیس دفتر بین المللی مکاتبات و ایجاد تسهیلات برای تسجیل نام جوانانی که مایل بودند در ظل امر الله میباشند و همچنین تنظیم جزوات و رسائل از بیانات و مستخرجات بمنظور مطالعه تعالیم الهیه و تشکیل هیأت بهائی دانشجویان در یکی از دانشگاههای معروف امریک و تعیین کلاسهای مخصوص مطالعه در بیوت و مراکز بهائی و تعلیم لسان اسپرانتو و السنه دیگر و ایجاد کتابخانه و افتتاح قرائتخانه و تدوین پیس ها و

ص ۶۸۹

نمایشنامه ها و انعقاد جلسات محاضره و تربیت ایتم و تأسیس محافل مشق نطق و ترتیب مجالس مسامره برای ترویج روح قدماء امر و تجلیل خدمات شخصیتهای تاریخی بهائی از مراکز مختلفه است که مقارن با انعقاد انجمنهای شور روحانی و منضم بجلسات انجمن دایر میگردد. دیگر از مشروعات مهمه خطیره که در تقویت و تشدید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده مؤسسه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب بنهایت اتقان و انتظام دائر و برقرار است و در برنامه آن شؤون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه های ثلاثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج میباشد. دیگر از اقدامات اساسی که در ظل نظم اداری بعمل آمده تهیه احصائیه اطفال بهائی و انتخاب دوره های تدریس عملی برای آنان و طبع و توزیع مجموعه های مناجات و رسالات حاوی اطلاعات مقدماتی درباره امر و تنظیم و انتشار منتخباتی از آیات و بیانات مبارکه راجع بپاره ای از اصول و تعالیم این ظهور اعظم از قبیل عدم تعلق و ارتباط امر الله بامور سیاسی و منازعات حزبی و عدم جواز شرکت و عضویت احبای الهی در دوائر و تأسیسات مذهبی ملل سائره و تشریح طرق تبلیغ و نشر نفحات الهی و تبیین نظر بهائی درباره جنگ و خصومات دول متحاربه و تفصیل وظایف و اختیارات انجمنهای شور روحانی و همچنین محافل مقدسه روحانیه و ضیافات نوزده روزه و صندوقهای خیریه است. دیگر از اقدامات

مهمه تاسیس محفظة آثار در ممالک مختلفه بمنظور جمع آوری الواح منزله از قلم اعلى و کلك اطهر حضرت عبدالبهاء و ترجمه و طبقه بندى و

ص ۶۹۰

نگاهداری آنها تحت نظم و ترتیب مخصوص و حفظ اسناد و مدارک تاریخیه و آثار متبرکه امریه است. دیگر استنساخ الواح صادره از یراعه مقدس حضرت اعلى و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از روی نسخ اصلیه که نزد دوستان و احبابی شرق موجود است. دیگر تدوین تاریخ مفصل امر از آغاز این دور اعظم تا یومنا هذا، دیگر افتتاح دفتر بین المللی بهائی در شهر ژنو محل استقرار جمعیت ملل، دیگر انعقاد انجمنهای شور محلی و ابتیاع اماکن مقدسه تاریخی و تاسیس کتابخانه های بهائی بنام قدما و نفوس مهمه امر و تشکیل صندوق ذخیره جهت اطفال و نونهالان بهائی در مهد امر الله.

در این مقام مقتضی است بهمکاری و معاضدتى که از طرف نمایندگان جوامع جدید التاسیس بهائی بنحورسمى و غیر رسمی در فعالیتها و اقدامات متنوعه مجالس و مجامع و انجمنها و کنفرانسهای منعقد در ممالک مختلفه اروپ و آسیا و امریک بمنظور تقویت روح اتحاد بین مذاهب مختلفه و ترویج صلح عمومی و تعمیم تربیت و تشریک مساعی بین المللی و ائتلاف بین اجناس متنوعه و سایر مجهودات خیریه و امور عام المنفعه بعمل آمده اشاره نمود و نام برخی از جماعات مذکوره را من باب مزید استحضار درج کرد. از آن جمله است "کنفرانس بعضی از مذاهب حیه در امپراطوری انگلستان" منعقد در لندن در سال ۱۹۲۴ و "انجمن اتحاد جهانی ادیان" (۱۸) منعقد در همان مدینه در سال ۱۹۳۶ و "مجالس عمومی اسپرانتو" منعقد در عواصم مهمه اروپ در هر سنه و "مؤسسه همکاری فکری و عقلانی" (۱۹) و "نمایشگاه ترقی صدساله" (۲۰) منعقد

ص ۶۹۱

در شیکاگو در سنه ۱۹۳۳ و "بازار مکاره جهان" (۲۱) متشکله در نیویورک در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ و "نمایشگاه بین المللی باب طلائی" (۲۲) در سانفرانسیسکو در سال ۱۹۳۹ و "اولین انجمن کنگره مذاهب" (۲۳) در

کلکته و "دومین کنفرانس فرهنگی هندوستان" (۲۴) در همان شهر و "انجمن اتفاق ادیان" در ایندور و "کنفرانسهای آریا سماج و برهمو سماج" و همچنین "انجمن تیا سوفیها" و "کنفرانس نسوان آسیا" منعقد در بلاد مختلفه هندوستان و "شورای جهانی جوانان" و "کنگره زنان شرق" در طهران و "کنفرانس نسوان ممالک پاسیفیک" در هونولولو و "جمعیت بین المللی زنان برای صلح" و "کنفرانس مردم" در شهر بوئنوس آیرس در آرژانتین و بسیاری از مجالس و مجامع دیگر که با سامی و صور مختلفه تشکیل و بسبب مشارکت یاران در مؤسسات مذکوره رابطه جامعه بهائی با سایر جوامع و تشکیلات غیر بهائی بانحاء مختلف برقرار و محفوظ گردیده است. و از این مشارکت یاران دو مقصد مهم در نظر بوده یکی اثبات جامعیت و عمومیت امر حضرت بهاء الله در انظار ملل و نحل عالم و دیگری ایجاد و تحکیم روابط اصلیه ثابته بین تشکیلات مذکوره و دوایر و شعب متنوعه وسیعه نظم اداری امر الله. دیگر از خدمات و اقدامات خطیره ارتباط و تماسی است که بین دوائر و تأسیسات مختلفه امریه با بعضی از مصادر امور و مقامات عالیة کشورهای مختلف جهان در شرق و غرب و همچنین رؤسا و پیشوایان اسلام در ایران و جمعیت ملل متحد حتی مقام سلطنت بعمل آمده است و مراد از این ارتباط دفاع حقوق جامعه و تقدیم آثار و تعالیم الهیه و تشریح مقصد و مرام شریعت ربانیه و ذکر علل و جهاتی

ص ۶۹۲

است که پیروان اسم اعظم را بیدل مساعی موفوره در اجراء نظم اداری حضرت بهاء الله که در مراحل اولیه رشد و تکامل خویش سالک است برانگیخته. از جمله مکاتباتی که از طرف اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا بانیان نظم بدیع در این خصوص صدور یافته نامه ایست خطاب بمندوب سامی فلسطین جهت استرداد مفتاح روضه مبارکه بحافظ و پاسبان آن مقر اقدس، دیگر عرایض تقدیمی به پادشاه ایران در چهار وهله بمنظور دادخواهی و استدعای بسط عدالت نسبت ببرادران ستم دیده آنان در اقلیم مقدس، دیگر نامه ای بعنوان رئیس الوزراء مملکت در همان خصوص، دیگر شرح صادره بملکه رومانی در اظهار تشکر و قدر دانی از مقالات تاریخی و نعت و ستایش آن ملکه

نیک اختر نسبت بامر مبارک، دیگر مراسله ای بعلمای اعلام در ایران راجع بلزوم استقرار صلح و وحدت در بین ادیان مختلفه و وجوب اتخاذ تصمیمات لازمه برای تحقق این مقصد مهم، دیگر عریضه ای بعنوان ملک فیصل پادشاه عراق من باب حفظ و صیانت بیت اعظم در بغداد و خطابی باولیای دولت شوروی از طرف جوامع بهائی در آن خطه و همچنین نامه ای بمراجع مملکتی آلمان راجع بتضییقات وارده در حق دوستان بهائی آن دیار، دیگر مکتوبی بحکومت مصر و درخواست استخلاص بهائیان آن سامان از یوغ تعصبات مذهبی و تعدیات وارده بر آنان، دیگر یادداشتی بهیأت وزراء ایران در باب تعطیل مدارس بهائی در آن صقع جلیل و نامه ای بوزارت امور خارجه ایالات متحده امریک و سفیر ترکیه در واشنگتون و حکومت ترکیه در آنکارا جهت دفاع از حقوق

ص ۶۹۳

مسلوبه یاران در آن خطه و نامه دیگر بوزارت امور خارجه امریک و تقاضای بذل مساعدت نسبت بانتقال رمس امه الله لواگتسینگر (۲۵) از مراقد پروتستانها در قاهره باولین گلستان جاوید بهائیان در قطر مصر و همچنین شرحی بوزیر مختار ایران در واشنگتن راجع بمأموریت امه الله کیث رنسام کهلر (۲۶) و نامه ای بپادشاه مصر متضمن بعضی از آثار و نوشتجات امریه و مراسله ای بحکومت ایالات متحده امریکا و حکومت کانادا مشتمل بر تعالیم بهائی راجع بصلح عمومی و نامه تسلیت آمیز بوزیر مختار رومانی در واشنگتون از طرف بهائیان امریک بمناسبت درگذشت علیا حضرت ملکه رومانی و شرحی به پرزیدنت فرانکلین روزولت شامل خطابات مبارکه حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بافتخار رؤسای جماهیر امریک و نیز مقداری از ادعیه و مناجاتهای منزله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء. صدور این مکاتیب و افتتاح باب مخابره بین دوائر امریه و مقامات رسمیّه ممالک مختلفه فصل جدیدی در تاریخ ظهور و انتشار نظم اداری بهائی مفتوح نمود که فی حد ذاته دارای اهمیّت و عظمت فراوان است.

بمکاتبات و ابلاغات مذکوره باید مخابراتی را که از مرکز جهانی امرالله و همچنین از جانب محافل ملیّه و محلیّه بوسیله تلغراف یا مکتوب بمندوب

سامی فلسطین صادر و از آن مقام رسمی تقاضای اقدام نسبت بتسلیم
مفتاح ضریح مقدّس حضرت بهاءالله بخادم و حارس اصلی آن گردید
اضافه نمود و همچنین نامه هائی که از طرف مراکز بهائی در شرق و غرب
بعنوان اولیاء امور عراق راجع باسترداد بیت مبارک حضرت بهاءالله در

ص ۶۹۴

بغداد ارسال و عرضحالی که بوزیر مستعمرات حکومت انگلستان متعاقب
صدور حکم محکمه استیناف بغداد درباره بیت مبارک تقدیم و پیامهائی
که از طرف جوامع بهائی شرق و غرب خطاب بجامعه ملل صادر و از
اقدام شورای جامعه نسبت بصدور حکم رسمی و مدافعه از حقوق حقّه
بهائیان اظهار تشکر و قدردانی گردیده است، دیگر مراسلات متعددی که
بین مرکز بین المللی بهائی از یکطرف و امة الله مارتاروت سرحلقه مبلّغین و
مبلّغات از طرف دیگر با ملکه رومانیا پس از انتشار مقالات تاریخی و
تعظیم و تجلیل آن ملکه عالی مقام از امر مقدّس بهائی مبادله گردید و
بالاخره پیامهای تسلیت و همدردی که توسط جامعه بهائی در سراسر عالم
به ماری ملکه یوگوسلاوی بمناسبت صعود مادرش مخابره شد و نیز پیام
تسلیتی که به دوشس کنت پس از مرگ تأثر انگیز شوهرش ابلاغ گردید.
در این مقام لازم است به تظلمی که از طرف محفل روحانی ملی بهائیان
عراق بکمیسسیون قیمومت جامعه ملل در قضیه بیت مبارک بغداد ارسال و
پیامهائی که از طرف محفل مذکور بملک غازی اول پادشاه عراق پس از
فقدان والد وی و همچنین در موقع جشن ازدواجش فرستاده شد و پیام
تسلیتی که کتباً بنایب السّلطنه فعلی عراق بمناسبت فوت ناگهانی ملک غازی
مخابره گردید و مکاتبات و مراسلاتی که توسط محفل روحانی ملی بهائیان
مصر برئیس الوزراء و وزیر داخله و وزیر عدلیّه آن کشور متعاقب فتوای
صادره از محکمه شرعیّه اسلامیّه قطر مصر صدور یافت و همچنین
عرایضی که از طرف محفل روحانی ملی بهائیان ایران به شاه ایران و هیأت
وزراء راجع بتعطیل مدارس و منع آثار و توقیف مطبوعات بهائی تقدیم

ص ۶۹۵

شد و پیام تعزیتی که از جانب محفل اخیر خطاب به پادشاه رومانی و خاندان سلطنت هنگام درگذشت ملکه ماری مادر پادشاه صادر گردیده اشاره نمود. و نیز مقتضی است مراسله ای را که بسفیر ترکیه در دربار طهران با تقدیم اعانات احبای ایران جهت زلزله زدگان ترکیه ارسال گردیده و نامه‌های مارثاروت خطاب به فن هیندنبورگ (۲۷) رئیس جمهور فقید آلمان و دکتر اشترسمن (۲۸) وزیر امور خارجه آن کشور را که بموجب آن کتب و آثار امریه برای آنان فرستاده شده و هفت فقره داد خواست متوالی امة الله کيث رنسام کهلر به پیشگاه پادشاه ایران و مکاتیب متعدّدش بوزراء و مقامات عالیة مملکت را طی اقامت تاریخیش در آن اقلیم مقدّس یادآور گردید.

مقارن با طلوع نظم بدیع الهی و ظهور جوامع ملی بهائی و ایجاد شعب و ارکان اداری و تربیتی و تبلیغی این نظم ابداع اقوم ثمرات و نتایج مشروع ارفع افخمی که بمشیت مطلقه جمال قدم جلّ ذکره و ثنائه هنگام نزول لوح کرم و توجه هیکل اکرم بمضجع آتی مبشّر اعظم در ارض اقدس قلب العالم و قبله الامم تأسیس یافته بود بتدریج آشکار گردید و با ابتیاع بقعه اعلی بفاصله قلیل پس از صعود مبارک حضرت بهاءالله و انتقال عرش مبارک نقطه اولی از ارض طا و ارتفاع مقام اسنی در تاریکترین لحظات سجن حضرت عبدالههء و استقرار ابدی رمس اطهر در قلب کرم و انشاء مسافر خانه در جوار آن مرقد انور و انتخاب محلّ مخصوص جهت اولین مؤسسه تربیتی بهائی در آن کوه مقدّس آثار عظمت و نورانیتش بیش از پیش ظاهر و پدیدار شد.

ص ۶۹۶

پس از شکست حکومت متزلزل آل عثمان در جنگ عمومی اول و استخلاص کامل مرکز جهانی امر حضرت بهاءالله از یوغ اسارت آن حکومت مستبد و جائز قوای ساریه از نقشه عظیمه الهیه در مجاری و قنواتی که ید قدرت رحمانی جهت تجسم حقایق مکنونه در آن نقشه بدیعه مقرر فرموده بود بلا معارض تحت اوضاع و احوالی مساعد بحرکت آمد و با استقرار عرش مطهر حضرت عبدالههء در یکی از حجرات مقام اعلی بر تقدیس و جلالت شأن آن جبل الهی بیفزود و آرامگاه ذات

مقدّسی که بفرموده مبارکش حتّی از وجود "یک مصباح" در سجن آذربایجان محروم و ممنوع بود با نصب مکینه الکتریک که در آن زمان در مدینه حیفای بی مثل و نظیر بود غرق دریای انوار گردید و حجرات ثلاثه متّصل بضریح اعزّاعلی بناگشت و بنای اصلی مقام طبق اراده نافذه حضرت مولی الوری اکمال گردید و اراضی حول مقرّانور که قیمت آن بچهارصد هزار لیره بالغ علی رغم تحریکات و دسائس ناقضین میثاق از رأس کرمل تا دامنه کوه محلّ سکونت زهاد آلمانی (۲۹) توسعه پذیرفت و چهار قطعه زمین که بترتیب در شمال و جنوب و مشرق مقام در جلگه عکّا و ناحیه بئر شبع و وادی اردن واقع و جمعاً به ششصد جریب بالغ است وقف مقامات مقدّسه گردید و بموجب نقشه ای که حضرت عبدالبهاء طرح فرموده بودند اراضی مجاور مقام تسطیح و طبقاتی چند جهت اتّصال مدینه بآن بقعه نورا احداث و حدائق کثیره در اطراف مقام ایجاد و آن روضه علیا زیارتگاه یار و اغیار و محلّ توجّه سیّاحان و اهل بلد واقع گردید. این اقدامات و مشروعات کلّ مدلّ بر بسط و توسعه شگفت انگیز

ص ۶۹۷

مؤسّسات و موقوفات بین المللی بهائی در مرکز جهانی امرالله و شاهد تحقّق وعود و بشارات الهیه نسبت به آن سرزمین مقدّس میباشد. آنچه در این مورد ذکرش لازم و واجد اهمّیت فراوان است معافیّت است که از طرف مندوب سامی فلسطین نسبت بتملکات امریه منظور گردید و اراضی حول مقام و موقوفات آن و همچنین زمین اختصاصی مدرسه و محفظه آثار و مسافرخانه غربی و اماکن تاریخیّه از قبیل قصر بهجی و بیت مبارک حضرت بهاءالله در عکّا و باغ رضوان در مشرق آن مدینه کلاً از رسوم دولتی معاف و از اوقاف بین المللی بهائی محسوب شدند. امر مهمّ دیگر مبادرت بتأسیس شعبه دو محفل مرکزی بهائیان امریک و هندوستان بر حسب قوانین جاریه حکومت فلسطین است که طبق درخواست صادره باولیاء امور اقدام و بعنوان جمعیتهای مذهبی برسمیت شناخته شد (و در آتیه ایام با ثبت شعب محافل ملیّه سایه در سراسر عالم بهائی تحکیم و تقویت خواهند پذیرفت). پس از اجراء این امر خطیر قسمتی از اراضی موقوفه مقام اعلی که مساحت آن به پنجاه هزار

مترمّرع بالغ بود طیّ سی معامله قانونیه در اداره ثبت باسم شعبه محفل ملی بهائیان امریک رسماً انتقال یافت و اکثر از اسناد مربوطه بامضای ابن ناقص اکبر که ثبّات اراضی حیفاً بود ممضی و صادر گردید.

امر مهمّ و عظیم دیگر تأسیس دو محفظه آثار بین المللی در صفا جبل کرمل یکی متصل بمقام حضرت ربّ اعلی و دیگری در جوار مرقد حضرت ورقه علیاست که برای اولین بار در تاریخ بهائی آثار نفیسه امریه که تا آن زمان متشتت و من باب حفاظت آنها غالباً دور از انظار

ص ۶۹۸

نگاهداری میشدند در مراکز مذکور جمع و منتظم گشت و در دسترس زائرین ارض اقدس هنگام تشرف بمقامات مقدسه قرار داده شد. این گنجینه پربها مشتمل است بر شمایل مبارک حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و آثار متبرکه متعلق بان دو وجود مبارک از قبیل شعرات و تربت و البسه حضرت اعلی و شعرات و دم اطهر حضرت بهاءالله و بعضی از اشیاء دیگر مانند قلمدان و لباس و تاج مبارک و کفشکول ایام سلیمانیه و ساعت و قرآن و همچنین پاره ای از خطوط و الواح مقدسه که تعدادی از آنها تذهیب شده و بی نهایت نفیس و پرازش است. از جمله قسمتی از کلمات مبارک مکنونه بخط مبارک، دیگر بیان فارسی بخط آقا سید حسین کاتب وحی حضرت باب و نسخ اصلیه توقیعات حضرت اعلی که بافتخار حروفات حی نازل و بخط مبارک مرقوم گشته همچنین نسخه خطی "سؤال و جواب". بعلاوه این مخزن عظیم متضمّن اشیاء متبرکه متعلق بحضرت عبدالبهاء و پیراهن خون آلود حضرت غصن اطهر و انگشتر جناب قدّوس و شمشیر جناب ملا حسین و خاتمه‌های جناب وزیر و والد ماجد حضرت بهاءالله و سنجاق اهدائی علیا حضرت ملکه رومانیا بامه الله مارثا روت و نسخ اصلی نامه‌های آن ملکه نیک اختر خطاب بان شهیره آفاق و شخصیت‌های مهمه دیگر و مقالات و شهادت‌اش نسبت بعظمت امر مبارک و بیست مجلد از الواح و ادعیه و مناجات منزله از قلم مؤسّسین امر الهی میباشد که از طرف محافل روحانیه در سراسر شرق مطبقه و استنساخ و زینت بخش آثار متعدده موجوده در آن محفظه مبارکه گردیده است. دیگر از آیات عظمت و شواهد قدرت و نصرت که ببرکت این مشروع عظیم مشرق از

اراده حئی قدیم پدیدار گردید تخصیص قسمتی از اراضی مدرسه برمس حضرت ورقه مقدسه علیا "شقیقه عزیزه" اخت حضرت عبدالبهاء و "عرف قمیص منیر" جمال اقدس ابهی و استقرار آن هیکل اعز در ظلّ مقام پرانوار اعلی است. نفس مقدسی که از لسان کبریا بخطاب "انها تورقت من هذا الاصل القدیم" مخاطب و بمقام "ما سبقته النساء" مفتخر و مخصّص گردیده و در صف اول از اماء طیبه موقنه مانند ساره و آسیه و مریم عذراء و فاطمه زهرا و طاهره زکیه که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه فائق بر همگنان بوده و نامشان الی الابد در ملکوت عزت مخدّد و جاویدان است قرار گرفته. و نیز از آثار مزیئه و اشراقات لمیعه این تأسیس بدیع و نقشه منیع الهی انتقال رمس منیر حضرت غصن الله الاطهر "من خلق من نور البهاء" و "ودیعة الله و کنزه" و مستشهد در سبیل "حیات عباد و اتحاد من فی البلاد" پس از مزی بیش از نیم قرن از شهادت حضرتش از جوار مقبره اسلامی بجوار مقام اعلی و مضجع خانم اهل بهاست که با وجود اعتراض و احتجاج بدیع قبیح برادر و خلیفه ناقص اکبر آن حدیقه غلبا بوجود آن کنز ثمین الهی زینت یافت و در همان یوم فیروز که آن رمس مطهر بان مقام انوار انتقال پذیرفت هیکل مقدس مخدّره کبری نواب امّ حضرت عبدالبهاء نیز بان حظیره غنا منتقل گشت و بان دو یادگار جمال اقدس ابهی منضمّ گردید. کوم الهی از این مفخرت باهتزاز آمد و کرم ربّانی بوجد و طرب افتاد و در شأن آن ورقه مقدسه نورا این کلمه علیا از مخزن قلم اعلی نازل و "جعلک صاحبه له فی کلّ عالم من عوالمه" و اصحاب پنجاه و چهارم کتاب اشعیا اعظم و اشرف انبیای بنی اسرائیل طبق

فرموده حضرت عبدالبهاء بشرح مصائب و بلا یای وارده بر آن نجم درّی فلک عما پرداخته و آن سیده امم را بخطابات عظیمه مخاطب و ببشارت روحبخش "ربّ الجنود شوهر تو است" و "ذریّت تو امتها را تصرف خواهند نمود" مستبشر گردانیده است.

استقرار این سه مرقد مطهر در ظلّ مقام بهیّ الانوار حضرت اعلیٰ در قلب کرم‌ل در حدیقه علیا مقابل مدینه منوره بیضا قبله اهل بهاء بروسعت و عظمت قوای روحانیّه منبث از آن بقعه مقدّسه که از لسان قدم بمقرّ عرش و سریر ملکوت الهی موسوم و موصوف گردیده بیفزود و با حصول این عطیه عظمی قدم اول در سبیل استقرار مرکز اداری جامعه جهانی بهائی در سرزمینی که مورد تجلیل و احترام پیروان سه دیانت عظیمه الهیه است برداشته شد، مرکزی که در مستقبل ایام در جوار مرکز روحانی این امر مقدّس بانجام وظائف خطیره مألوف خواهد گردید و هرگز از آن مرکز نورا و بقعه علیا انفکاک نخواهد پذیرفت. از اقدامات جلیله دیگر که در ظلّ نظم اداری الهی بعمل آمد و خدمات جامعه بهائی امریک را نسبت بامر مقدّس حضرت بهاء الله بتاج افتخار ابدی متوج ساخت تشیید اولین مشرق الاذکار بهائی در عالم غرب و تکمیل تزیینات خارجی آن معهد جلیل است. این تأسیس عظیم که بهمت یاران آن سامان و جدیّت و فعالیت دوایر امریه مستظله در ظلّ نظم بدیع ایجاد گردید در ازدیاد و اعتبار و تحکیم اساس و توسعه مؤسّسات آن جامعه قوی الارکان تأثیر عظیم بخشود. در ماه مارس ۱۹۰۳ میلادی یعنی چهل و یک سال قبل از تاریخ حاضر محفل روحانی بهائیان شیکاگو اولین مرکز بهائی عالم غرب بر

ص ۷۰۱

اثر اقدام یاران عشق آباد در ارتفاع مشرق الاذکار آن مدینه تشویق و تحریص گردید و با عشق و علاقه موفور که باظهار عبودیت در آستان مقدّس داشت از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء کسب اجازه نمود که به بنای معبدی چون آن معبد رحمانی در امریک مبادرت ورزد. هیکل مبارک این نیت جلیل را تقدیر و در توفیق منیعی که در ماه ژوئن همان سال از کلک اطهر نازل گردید انشاء این مشروع عظیم را تصویب فرمودند. سپس نمایندگان محافل مختلفه آن سامان در ماه نوامبر ۱۹۰۷ برای انتخاب محلّ مشرق الاذکار در شیکاگو مجتمع شدند و پس از مشورت و تعاطی افکار به تمهید اساسی که عمومیت این مرکز بدیع و تعلق آن را بکافه یاران امریک محرز نماید مباشرت نمودند و آن تشکیل هیاتی بنام "هیأت مشرق الاذکار" بود که پس از انعقاد اولین مؤتمر ملی بهائیان امریک

منعقد در شیکاگو در ماه مارس ۱۹۰۹ رسماً تسجیل گردید و طبق مقررات آن ارض بصورت یک شرکت مذهبی درآمد. سپس در ماه مه ۱۹۱۲ هنگام مسافرت هیکل میثاق بامریک زمین مشرق الاذکار بقدم مبارک مزین و اولین سنگ بنا بید عنایت حضرت عبدالبهاء نهاده شد و از آن موقع تاریخی و مقدس این تأسیس عظیم که تاج و هاج موفقیت‌های یاران الهی در قرن اول بهائی محسوب است پیوسته در حال تقدّم و پیشرفت بود تا اساس نظم الهی در قاره آمریکا شمالی بکمال متانت و اتقان گذاشته شد و جامعه بهائی آن اقلیم بمقامی از استحکام و مکانت واصل گردید که توانست از وسائلی که این نظم اعزّاعلی برای اکمال این مقصد عظیم در دسترس آنان قرار داده استفاده نماید و بانجام این مشروع سرمدی الآثار

ص ۷۰۲

مبادرت جوید.

در انجمن شور روحانی منعقد در سال ۱۹۱۴ ابتیاع اراضی مشرق الاذکار تکمیل و در انجمن دیگری که شش سنه بعد یعنی در سال ۱۹۲۰ در نیویورک تشکیل گردید طرحها و نقشه‌های مختلف که تسلیم انجمن شده بود طبق دستور مبارک مورد مطالعه دقیق قرار گرفت و از بین نقشه‌های تقدیمی نقشه لوئی ژ. بورژوا معمار کانادائی فرانسوی الاصل باتفاق آراء از طرف نمایندگان انتخاب گردید و بعداً هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء آنرا تصویب و تأیید فرمودند. پس از تصویب مبارک یاران امریک بوضع اساس آن بنیان قوی الارکان پرداختند و در تاریخ دسامبر سال ۱۹۲۰ میلادی بانعقاد قراردادی جهت نصب نه پایه سیمانی در داخل زمین بعمق ۱۲۰ پا بمنظور نگاهداری قسمت مرکزی بنا اقدام نمودند و بفاصله قلیل یعنی در ماه اوت ۱۹۲۱ قرارداد دیگری جهت ساختمان قسمت تحتانی بنا منعقد گردید و در ماه اوت ۱۹۳۰ با وجود بحران اقتصادی شدید و بیکاری و رکود بی نظیری که در قاره آمریکا حکمفرما بود قرارداد ثالثی بانضمام بیست و چهار قرارداد فرعی برای ارتفاع قسمت فوقانی یا طبقه اصلی مشرق الاذکار بسته شد و این امر در اول ماه مه ۱۹۳۱ خاتمه پذیرفت و در آن روز فیروز اولین اجتماع یاران امریک در آن معبد عظیم نوزده سال پس از وضع حجرزایه اش بدست مبارک مرکز میثاق

برپا گردید. سپس تزیینات گنبد در ماه ژوئن ۱۹۳۲ شروع و در ژانویه ۱۹۳۴ اتمام یافت. بعداً تزیینات نوافذ در سال ۱۹۳۵ و غرفه‌های زیر گنبد در نوامبر ۱۹۳۸ تکمیل شد و تزیینات طبقه اصلی بنا یعنی طالار

ص ۷۰۳

مرکزی با وجود شروع جنگ عمومی در آوریل ۱۹۴۰ آغاز و ژوئیه ۱۹۴۲ بانجام رسید و هیجده پله مستدیر در دسامبر ۱۹۴۲ یعنی هفده ماه قبل از انعقاد جشن منوی اظهار امر حضرت اعلی که موعده اختتام مشرق الاذکار تعیین شده بود دور تا دور بنا نصب گردید و آن درست چهل سال پس از درخواستی بود که احبای شیکاگو حضور مبارک تقدیم نموده و مورد تصویب هیکل اطهر قرار گرفته بود.

این مشروع فرید و رفیع که نخستین ثمره نظم بدیع و اعظم و اتقن تأسیس قرن اول بهائی و رمز مدنیّت الهی محسوب در قلب قاره امریکای شمالی در ساحل غربی دریاچه میشیگان واقع و از اطراف باراضی مخصوص که متعلق بان مرکز عظیم الشان و مساحت آن قریب بهفت جریب است احاطه شده و مصارف بنا که بهمت دوستان امریک تأدیه گردیده از یک میلیون دلار متجاوز و در این امر مبرور سایر یاران رحمانی در شرق و غرب و از طوایف و ملل مختلفه از مسیحی و مسلمان و یهود و زردشتی و هندو و بودائی نژاد شرکت جسته و بطیب خاطر تبرّعاتی تقدیم نموده اند. این معبد فخیم بنیانش بدست مبارک حضرت عبدالبهاء آغاز و اختتامش در مراحل اخیر با خاطرات حیات پر بهای حضرت ورقه علیا و غصن الله الاطهر و مخدره کبری امّ عبدالبهاء مقارن گردیده است.

مشرق الاذکار عبارت از بنای نه ضلعی سفید رنگی است که دارای خریطه و هندسه بدیع میباشد. اطراف آنرا یک رشته پله‌های سفید احاطه نموده که دور تا دور ساختمان قرار دارد و بر فراز آن گنبد زیبای مجلّلی افراشته شده که صاحب نه جناق متقارن است. این جناقها که هم از جنبه

ص ۷۰۴

هندسی وهم از نظر تزئینی تعبیه گشته از پای گنبد شروع شده و
بطرف رأس امتداد مییابد و هر چه بقسمت فوقانی نزدیکتر میشود باریکتر
میگردد تا بالاخره در فضای خارج از گنبد در یک نقطه مشترک تلاقی
مینماید. استخوان بندی بنا از قطعات فولاد که داخل بتون قرار دارد
تشکیل یافته و برای تزئین بدنه از کوارتز متبلور و کوارتز مات و سیمان
سفید استفاده شده است. از ترکیب مواد مذکور جسم سخت و پرموامی
بدست میآید که از لحاظ رنگ روشن و چون سنگ محکم و از تأثیر عوامل
خارجی محفوظ و دارای نسجی لطیف و رقیق است. و ارتفاع بنا از کف
قسمت سفلی تا رأس گنبد یعنی منتهی الیه جناقها ۱۹۱ پا و بلندی گنبد
۴۹ پا و قطر خارجی آن ۹۰ پا میباشد و یک ثلث از سطح گنبد مشبک
است بنحوی که طیّ روز وسیله نفوذ نور آفتاب بداخل و در تاریکی شب
موجب انعکاس روشنائی داخل بخارج ساختمان میگردد. طبقه اصلی بنا
بوسیله ستونهای حجیمی که هر یک ۴۵ پا ارتفاع دارد نگاهداشته شده و
بر فراز مدخلهای نه گانه مشرق الاذکار که یکی از آنها مقابل مدینه منوره
عکاً قبله اهل بهاء قرار دارد نه فقره از بیانات مقدسه حضرت بهاءالله
مرقوم و در وسط هر یک از هلالهای فوق ابواب علامت اسم اعظم منقش
گردیده است. مشرق الاذکار محلّ دعا و مناجات و ابراز ستایش و نیایش
بساحت خداوند یگانه خالی از هرگونه آداب و رسوم و تشریفات و قیود
است. در وسط بنا طالار مرکزی واقع شده که گنجایش ۱۶۰۰ کرسی را
دارد و در مستقبل ایام مؤسّسات فرعی دیگری که از ملحقات آن معبد
عظیم محسوب و برای خدمات عمومی و اجتماعی اختصاص داده شده در

ص ۷۰۵

حول مشرق الاذکار بنیان خواهد گردید، مانند دار الایتام، دار الشفا
دار العجزه، مسافر خانه و دار التعلیم، مرکز مطالعه علوم و صنایع.
این مشروع جلیل قبل از آنکه ساختمان آن عملاً آغاز گردد انظار عموم
را بجانب خود جلب نمود و اکنون نیز که تزئینات داخلی آن هنوز شروع
نشده مورد توجه و علاقه ارباب هنر و صنعت میباشد و جراید و نشریات
فنی و هنری چه در داخل و چه در خارج بتوصیف و تمجید پرداخته و
مقالات مشروح و مبسوطی به بیان جلال و عظمت آن اختصاص داده اند و

بدان نحو که اراده و آرزوی مبارک حضرت عبدالبهاء بوده تأسیس این معبد عظیم موجب انتشار امرالله گردید و علت بسط و اعلان کلمه الله شد. مدل بنا در مراکز هنر و صنعت و موزه‌ها و بازارهای مکاره و نمایشگاه‌های ملی بمعرض تماشا و بازدید نفوس گذاشته شده از جمله در "نمایش ترقی صد ساله" که در سال ۱۹۳۳ در شیکاگو برپا گردید هر روز قریب ده هزار نفر در "طلالار مذاهب" از مدل مشرق‌الاذکار دیدن نمودند. همچنین در موزه علوم و صنایع شیکاگو مدل مذکور قسمتی از نمایش مستمر موزه را تشکیل میداد. علاوه بر این جم غفیری از مسافران و سیاحان از دور و نزدیک بقصد زیارت این بنیان مقدس بشیکاگو عزیمت مینمایند و ابواب آن پیوسته بوجه جمیع احزاب و ملل مفتوح است چنانکه از تاریخ ژوئن ۱۹۳۲ تا اکتوبر ۱۹۴۱ متجاوز از یکصد و سی هزار نفس از بلاد و اقطار مختلفه عالم بتماشای این بقعه نورانی که "مبلغ صامت" امر حضرت بهاءالله محسوب است شتافته اند و بیقین مبین میتوان گفت که این مقام رفیع در انتشار صیت کلمه الله و بث

ص ۷۰۶

تعالیم این امر اعظم بیش از هر یک از دوائر و شعب نظم اداری که بخدمت آئین یزدانی مألوفند مؤثر و نافذ بوده است. حضرت عبدالبهاء قبل از آنکه مشرق‌الاذکار امریک بالفعل مرتفع گردد این جلوه و عظمت و این موقیّت و نورانیّت را بکمال صراحت پیش بینی فرموده بودند. از جمله در یکی از بیانات مبارکه این بشارت عظیم مذکور: "چون مشرق‌الاذکار اساسش در امریک نهاده شود و این بنیان ملکوتی اکمال پذیرد حرکت و ولولۀ عظیمی در ارکان عالم ظاهر گردد... و از این مطلع انوار امرالله انتشار یابد و تعالیم رحمانی بجمیع اقطار نفوذ کند". (ترجمه). همچنین در الواح مقدسه تبلیغی نازل: "البته از این مشرق‌الاذکار هزاران مشرق‌الاذکار تولّد خواهد یافت" و در مقام دیگر می فرمایند: "بنای این مشرق‌الاذکار در بدایت تأسیس ملکوت است" و نیز "مشرق‌الاذکار آیت باهره است که در قطب آن اقلیم در اهتزاز است". و در موقع نزول اجلال باراضی معبد هیکل مبارک فرمودند: "هزاران مشرق‌الاذکار در خاور و باختر تأسیس خواهد گردید ولی این

مشرق الاذکار که اولین مشرق الاذکار عالم غرب است دارای اهمیت عظیم می باشد. و باز اشاره بهمین معبد جلیل می فرماید: "این تأسیس مشرق الاذکار نمونه ای از برای قرون آتیه گردد و بمنزله مادر باشد". مهندس و طراح مشرق الاذکار شخصاً شهادت می دهد که "حلول این فکر و طرح این نقشه امر بشری نبوده زیرا همانطور که ارباب هنر و اصحاب شعر و موسیقی در ابراز احساسات و اظهار عواطف درونی از عالم دیگر الهام میگیرند طراح مشرق الاذکار نیز در طی سنین متمادی که همش در

ص ۷۰۷

ایجاد نقشه ای بدیع برای این هیکل جلیل بوده پیوسته این حقیقت اصلیه را در مد نظر داشته که خالق و موجد این مشروع عظیم نفس مقدس حضرت بهاء الله است که از جهان بالا تأیید می فرماید تا این معبد به بزرگواری نام حضرتش برپا گردد". و باز می نویسد "این طرح مظهر اعظم تعلیم بهائی در این عصر نورانی است که مبشر وحدت ادیان و وحدت عالم انسان است. در این طرح مجموعه ای از خطوط هندسی مشاهده می شود که نمودار عالم کون است و از تقارب و تقاطع دوایر مختلفه ورود کافه ادیان الهیه در ظلّ دیانت واحد در نظر مجسم می گردد" و همچنین "دایره ای مرکب از هیجده پله دورا دور بنا را احاطه نموده که بسطح طالار منتهی می شود این هیجده پله نماینده هیجده نفس مبارک پیروان اولیّه امر الله یعنی حروف حیّ می باشد و بابتی که در رأس آنها قرار دارد معرف مقام مقدس حضرت باب است" و در مقام دیگر ذکر نموده "همانطور که جوهر تعالیم الهیه واحد است و حقیقت ادیان سماویّه یکی است در ساختمان مشرق الاذکار نیز خصوصیات و سبکهای مختلف معماری بیکدیگر آمیخته شده و از ائتلاف آنها هندسه بدیعی که حکایت از وحدت و هم آهنگی عالم وجود مینماید ایجاد گردیده است".

مستر. وان بورن ماگونیگل (۳۰) یکی از مهندسين عالیمقام و رئیس اتحادیه معماران امریکا پس از مشاهده مدل گچی مشرق الاذکار که در عمارت شرکتهای مهندسی در نیویورک در ژوئن سال ۱۹۲۰ بمعرض نمایش گذاشته شده بود اظهار داشت " طرح مشرق الاذکار بدیع ترین فکر

بشری است که از قرن سیزدهم میلادی بعد در فن معماری بوجود آمده است." "طراح این بنا در مخیله خویش معبدی از نور مجسم ساخته که هیکل آن از انظار مخفی و ارکان و قوائم آن بقدر مقدور مستور و چون مشهودات عالم رؤیا در فضای لایتناهی موج است. این معبد بمثابة پرده لطیفی است که تجلی انوار از وراء آن آشکار و مانند جسم مشبکی است که بین ارض و سما متأللی و درخشان است. اشعه فروزان چنان بر درون آن بنای عظیم حلول نموده که گوئی اجسام را در آن حکمی نه و ابعاد را در آن مدخلیتی نیست".

یکی از نویسندگان در مجله "آثار معماری" که یکی از نشریات مهم فنی محسوب است در وصف مشرق الاذکار چنین می نگارد " از تزیینات هندسی که در اطراف ستون ها و پنجره ها و ابواب این معبد عظیم بعمل آمده شخص باسانی میتواند سمبل مذاهب مختلفه عالم را احساس نماید، از آن جمله است "صلیب شکسته" و دایره و صلیب قائم و مثلث و مثلث مضاعف یا ستاره شش پر معروف بمهر سلیمان و بالاتر از صور مذکوره ستاره پنج ضلعی که معرف عوالم روحانی است دیگر صلیب یونانی و صلیب رومی و اعظم از کل ستاره نه ضلعی که ساختمان بنفسه بدان صورت مصور گشته و در تزیینات بنا بنحو اکمل جلوه گر میباشد و عظمت و جلال روحانی جهان امروز را ظاهر می سازد".

جرج گری بارنارد (۳۱) یکی از مشهورترین حجاران ایالات متحده امریک عقیده خود را راجع به معبد امریک چنین بیان می کند که "مشرق الاذکار بهائی عظیم ترین بنائی است که از دوره گوتیک (۳۲) بعد در عالم معماری

ایجاد شده و زیباترین ساختمانی است که در عمر خود مشاهده نموده ام." پرفسور لوییجی کوآکلینو (۳۳) استاد سابق معماری از اهالی تورن پس از ملاحظه مدل مشرق الاذکار اظهار نمود "این بنا مشروع بدیعی است که در فن معماری انقلاب عظیمی برپا خواهد کرد و در صفحات تاریخ اثرات عمیقی از خود بیادگار خواهد گذاشت. از لحاظ زیبایی نظیر آن را در

عمر خود مشاهده نموده و معتقدم که بلا تردید مبدأ و مصدر آن فیوضات عالم بالا و تأییدات جهان اخری است".

شروین کودی (۳۴) در جریده تایمز نیویورک در قسمت معماری و مهندسی درباره مدل معبد که در آن شهر در کورکیان گالری (۳۵) بمعرض نمایش گذاشته شده بود می نویسد "بسیار تأمل و تدبّر باید تا معلوم شود که چگونه هنرمند لایقی چون طراح این بنا نقشه عظیم اتحاد ادیان را طرح نموده و فکر جامعه مذاهب را در خاطر مجسم کرده است".

و بالاخره دکتر رکسفورد نیوکامب (۳۶) رئیس دانشکده صنایع مستظرفه در دارالفنون ایلی نويز عظمت و کیفیت این مشروع جلیل را که مقدّس ترین مشارق ادکار عالم بهائی در زمان حاضر و مستقبل بشمار می آید در قالب عبارات ذیل بیان می کند "این معبد نور بر صحنه تجارب انسانی نه مدخل عظیم از حقایق بدیعه باز نموده و اهل عالم را از نساء و رجال و مسالک و مذاهب مختلفه و اوطان و اجناس متنوعه در هر رتبه و مقام و در هر درجه از حرّیت و رقیّت بورود در سراپرده یگانگی و درک وحدت و اخوت که بدون آن دنیای کنونی از ترقیّات عظیمه محروم

ص ۷۱۰

و از مواهب الهیه بی نصیب خواهد ماند صلا می زند" و همچنین می نویسد "قبه عظیمه بنا که چون کنائس بزرگ قرون وسطی ایادی رجا بجانب عوالم وسیع تری بلند نموده نه تنها بعلت حقیقت روحانیه ای که در آن مندمج است مقام فریدی را دارا است بلکه نفس ظرافت و جلوه عدیم النظیرش عظمت و جلالی به آن اعطا نموده که از زمان تشیید گنبد میکل آنژ (۳۷) بر فراز کلیسیای پطرس مقدّس در رم تا کنون عدیل و مثیلش در هیچیک از ابنیه مشابه مشاهده نشده است".

ص ۷۱۱

یاد داشتها

۱-Esslingen

۲-Adelaide

۳-Fellowship-House

- ٤-Monsalvat
- ٥-Redwood Grove
- ٦-Ranch Buldings
- ٧-Geyserville
- ٨-Wilhelm House
- ٩-Evergreen Cabin
- ١٠-West Englewood
- ١١-Wilson House
- ١٢-Malden
- ١٣-Mathews House
- ١٤-Pine Valley
- ١٥-Muskegon
- ١٦-Piscataqua
- ١٧-Davison
- ١٨-World Fellowship of Faiths
- ١٩-Institute of Intellectual Cooperation
- ٢٠-Century of Progress Exhibition
- ٢١-World's Fair
- ٢٢-Golden Gate International Exposition
- ٢٣-First Convention of the Religious Congress
- ٢٤-All Faith's League Convention - Indore
- ٢٥-Lua Getsinger
- ٢٦-Keith Ransom Kehler
- ٢٧-Von Hindenborg
- ٢٨-Dr. Streseman

ص ٧١٢

- ٢٩-Templar Colony
- ٣٠-H. Van Buren Magonigle
- ٣١-George Grey Barnard

۳۲-Gothic Period

۳۳-Prof. Luigi Quaglino

۳۴-Sherwin Cody

۳۵-Kevorkian Gallery

۳۶-Dr. Rexford Newcomb

۳۷-Michelangelo

ص ۷۱۳

فصل بیست و سوم

حملات بر تأسیسات و مشروعات بهائی

چنانکه تاریخ عصر تکوین دور بهائی نشان می‌دهد مؤسّسات امریّه مبشّر طلوع و استقرار نظم اداری آئین حضرت بهاءالله از حملات و هجماتی که متجاوز از هفتاد سنه امر مقدّس الهی موجد و محرک این نظم ابداع اتقن را احاطه نموده و دامنه آن هنوز باقی است محفوظ و محروس باقی نماند بلکه حلول این عصر اکرم و قیام پیروان اسم اعظم موجب حقد و حسد اهل طغیان گردید و احزاب و اقوام مختلفه را که در گرداب تعصّبات جاهلیّه منهمک و به پرستش اصنام و سلوک در سبیل متضادّه و تشبّث باصول سخیفه بالیه مبتلا بودند بمخالفت برانگیخت و بمعاندت امر الهی که در ظلّ ظلیلش ملل و نحل شتی از اجناس و الوان و طبقات و مذاهب و السنّه متنوّعه در قارّات خمسه وارد گشته و آثار و الواحش در اقطار شاسعه عالم پراکنده شده و اصول و مبادئش بلغات متعدّده شرقیه و غربیه انتشار یافته مبعوث نمود. دشمنان داخله که سر از عهد و میثاق الهی پیچیده و یا حصن حصین شریعه الله را بکلی ترک نموده بودند از یکطرف و اعداء سیاسی و دینی امر الله از طرف دیگر بتزییف و تحقیر مؤسّسات امریّه پرداختند و این فئه مظلومه را که با اطمینان تامّ و تصمیم

ص ۷۱۴

خلل ناپذیر بکمال جانفشانی بجانب مقصد اصلیّه خویش پویا و در سایه نظم بدیع الهی متّفق و از تحزّب و تشعب بیزار و از تعرّض در امور سیاسی برکنار و بوظائف اجتماعی خود قائم و از حمیّات جاهلیّه و تعصّبات قومیّه

فارغ و بعلائقی مافوق علائق وطنیه و ملیّه مرتبط و بحدود و قوانینی حافظ حیات و ضابط دوام و بقای نوع انسانی متمسکند مورد حملات عنیفه قرار دادند و نظم نوزاد الهی را بلطومات و صدماتی که مؤسّسین جامعه و مؤمنین اولیّه را در نشأه اولای امر حضرت رحمان احاطه نموده بود دچار و مبتلا ساختند. ولی همانطور که معاندت اعداء در ادوار سابقه موجب بسط و اشاعه امر الله گردید در این عصر نورانی نیز قیام دشمنان علت شهرت و عظمت جامعه بھائی شد و تضییقات اعداء مورث اعتلاء و ارتقاء نظم بدیع یزدانی گردید.

حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفداء در همان اوان که اصول و مبادی این نظم اتمّ اقوم را تشریح و اعمده و ارکان آن را در الواح مقدّسه و صایا تصریح میفرمود حملات و تعرّضاتی را که از جانب اعداء نسبت به امر الهی معمول خواهد گردید بصریح بیان و ابلغ تبیان اعلام فرمود که این مخالفت روز بروز بوسع و شدّت بیفزاید و انعکاش در سراسر جهان طنین انداز گردد قوله العزیز: "عنقرب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و آمت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابھی بقوّت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند."

ص ۷۱۵

بانیان نظم بدیع الهی چون پس از افول کوکب میثاق بوضع دعائم این بنیان متین پرداختند اولیای امور و رؤسای شرع در بعضی از ممالک و بلدان که از تعالیم و مبادی سامیه این امر اعظم بیخبر و از قدرت و سطوت آن در بیم و هراس بودند غافل از قهر و سخط ربّانی به تعقیب و ایذاء امناء رحمان قیام نمودند. جمعی را بمحکمه کشاندند و گروهی را به تبرّی از آئین الهی و ترک فعالیتّهای روحانی دعوت نمودند. مؤسّسات امریه را منحلّ ساختند و دست تعرّض بمقامات مقدّسه و اماکن متعلّق بجامعه گشودند و فارسان مضممار یزدانی را ملحد و کافرو در زمره مفسدین و منحرفین از قوانین و انظمه مشروعه معرفی کردند و آنان را

بفقدان علائق وطنیه و بی اعتنائی بوظائف مدنیّه و نشر افکار واهییه و تخیلات بالیه متّهم ساختند.

در ارض اقدس مرکز جهانی این امر اقوم اکرم، قلب العالم و کعبه الامم که مقرّ ابدی هیاکل قدسیّه مؤسّسین شریعت غرّاً و مصدر فیوضات و تجلیات ربّانیّه در این عصر نورانی محسوب، در چنین مقام مقدّس هنگام طلوع و پیدایش این نظم الهی اوّلین ضربه از جانب ناقضین میثاق وارد آمد و اتقان و استحکام اساس امر الله بیش از پیش بر وضع و شریف ثابت گردید. فئه مضلّه غروب بدر میثاق را مغتنم شمرده به تنفیذ مقاصد دیرینه خویش امیدوار شدند. این بود که بتحریک مرکز نقض و معاضدت مشتئی از نفوس ذاهله غافله و علی رأسهم زعیّمهم الثّانی بدیع الله مغرور مفتاح روضه مبارکه را بکمال شدت و حدّت از پاسبان آن آستان آقا سیّد ابوالقاسم خراسانی اخذ و آن آیت انقطاع را از محلّ مقدّس

ص ۷۱۶

طرد نمودند و بولاة امور متوسّل گشتند و ادّعی اولویّت در تولیت مطاف ملاً اعلی و قبله اهل بهاء کردند. ولی طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدید و تحقیقات کامله، حاکم انگلیز از طرف مقامات رسمیّه مأمور گردید مفتاح مقام مطهّر را بهمان خادم امین و بنده مخلص حضرت ربّ العالمین تسلیم نماید. اما آن عصبه غرور از این خفت و محرومیّت پند نگرفتند و بوسائل دیگر متشبّث شدند شاید بین اهل بهاء و ثابتین بر عهد اوفی رخنه ای ایجاد نمایند و مشروعاتی را که پیروان مولای عزیز بتأسیس و استقرار آن مبادرت نموده بودند متزلزل سازند. این بود که بنهایت خدعه به تحریک و تخدیش اذهان پرداختند و بنشر اراجیف مشغول شدند، مقاصد بانیان نظم اداری را در انظار ناس نوع دیگر جلوه دادند و با نفوسی که تصوّر رخنه و نفوذ در حقّ آنان می رفت باب مکاتبه گشودند و حقائق را نزد رؤسا و مصادر امور از منهج قویم خارج کردند و از طریق رشوه و تخویف قصد ابتیاع قسمتی از قصر مبارک حضرت بهاء الله را نمودند و بجمیع قوی در منع اهل بهاء از خریداری اراضی مجاور مقام اعلی و انتقال بعضی از اسناد بنام محافل روحانیّه ملّیه که در دوائر حکومت به ثبت رسیده بود همّت گماشتند و تا

سنین چند به این امور سخیفه مألوف بودند تا آنکه حیات سالار نقض
منتهی گشت و آمال و اهواء ناقضان میثاق بخسران مبین تبدیل گردید.
قصر رفیع جمال قدم جلّ ذکره و ثنائیه که از حین صعود آن محیی رمم
مقرّ و مسکن ناکثان پیمان قرار گرفته و از فرط غفلت و بی قیدی آن
نفوس ساھله مطمور و ویران افتاده بود از ید آنان خارج گردید و بکمال

ص ۷۱۷

دقت تعمیر و تجدید شد و آرزوی دیرین حضرت عبدالبهاء بنحو اوفی
تحقق پذیرفت. سپس باعانت یکی از دوستان امریک در آن مقام مقدّس
دستگاه الکتریک نصب و آن بنای عظیم بار دیگر روشن و منور گردید
و حجراتش که بکلی متروک و آثار و اشیاء نفیسه اش بجز یک شمعدان که
در غرفه صعود مبارک موجود همگی بیغما رفته بود مجدداً مفروش شد و
به اسناد و آثار متبرکه تاریخی و گنجینه‌های متجاوز از پنج هزار مجلد
از الواح و بیانات مقدّسه که به چهل لغت از لغات ترجمه شده بود ترین
یافت و مانند مؤسّسات دیگر امریه در مرج عکا و جبل کرم از رسوم
دولتی معاف گردید و از اقامتگاه خصوصی زیارتگاه عمومی از یار و
اغیار مبدل گشت. ظهور این تحولات و تغییرات، همچنین ابتیاع اراضی
حول مقام و انتقال قسمتی از اسناد مالکیت آن بنام شعبه محفل روحانی
ملی بهائیان امریک در فلسطین در حینی که محرک اصلی فساد در دوران
مرکز میثاق لحظات اخیر حیات پر ملال خویش را طی مینمود بار دیگر
آمال و اهواء ناقضین ناکثین را که هنوز قصد اطفاء سراج پیمان را در
دل می پروراندند به خیبت آمال مبدل ساخت و عجز و ضعف آنان را در
قبال اراده مطلقه الهیه بر ولایة امور واضح و آشکار گردانید.

در همان اوان که ناقضان میثاق در ارض اقدس کلید روضه مبارکه را از
پاسبان و حارس آن مقام مقدّس بجبر و عنف اخذ نمودند در عراق نیز
حزب شیعه دست تطاول به بیت اعظم الهی گشودند و آن مقام اطهر را
که محلّ اقامت هیکل قدم و زیارتگاه اهل بهاء و از ایام نفی بغداد تا آن
تاریخ مستمراً و متتابعاً در تملک پیروان امر الله بود جائزانه تصرف نمودند

ص ۷۱۸

و انقلاب و هیجانی برپا کردند که آثارش از وقایع ارض اقدس شدید تر و انعکاساتش وسیع تر و عظیم تر بود. این انقلاب و هیجان که از یک سنه قبل از صعود مرکز میثاق آغاز و در اثر صدور دستور مبارک در تعمیر و ترمیم بیت اعظم پس از تغییر رژیم عراق تشدید گردیده بود بتدریج قوت یافت و آوازه اش بلند گردید و قضیه در محاکم مربوطه مورد بحث و تحقیق قرار گرفت. یعنی بدو در محکمه شرعیّه جعفریّه بغداد و سپس در محاکم صلح و بدایت و بالاخره در محکمه علیای آن ارض مطرح مذاکره قرار گرفت و در نهایت به جامعه ملل، اعلی و اعظم هیأت بین المللی و مرجع امور و حاکم و ناظر بر اقالیم تحت قیمومت ارجاع شد. و هر چند تا کنون به علل و جهات سیاسی و مذهبی قضیه لا ینحلّ باقیمانده و دست تصرف از آن بیت الهی کوتاه نشده است ولی با تعرض اعداء اشارات ربّانیّه بظهور رسید و اندازات رحمانیّه تحقق پذیرفت. جمال اقدس ابهی در ایامی که هنوز آن مقام مقدّس بچنگ دشمنان نیفتاده و تصوّر ادّعائی هم درباره آن نمیرفت در الواح مبارکه بصریح بیان حدوث وقایع شدید را اخبار و با اشاره به آن مقرّ اعظم میفرمایند قوله العزیز: "و سینزل علیه من الدّلّ ما تجری به الدّموع من کلّ بصر بصیر". حال چون میقات مقدّر فرارسد و موعد مقرّر تحقق یابد وسائل استخلاص بیت اعظم موطن اقدام جمال قدم فراهم شود و مقام و موقعیتی که از قلم اعلی در شأن آن منظر اکبر نازل شده بابدع وجه چهره گشاید.

باری آن بیت مکرم بموجب حکم محکمه علیای عراق و رأی اکثریت که دستور محکمه بدوی را نقض مینمود به شیعیان واگذار گردید و آنان

ص ۷۱۹

بلا فاصله پس از صدور حکم بمنظور تثبیت مالکیت و استحکام تعدّیات خویش آن مکان مقدّس را بصورت موقوفه درآورده و آنرا به "حسینیه" تبدیل نمودند. و چون محفل روحانی بهائیان بغداد خود را از استفاده بیت محروم مشاهده نمود و از تعقیب اقدامات و مذاکرات سه ساله خویش با اولیای امور محلّ برای احقاق حقّ و منع تجاوز غاصبین نا امید و مأیوس گردید در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۷ توسط کمیسر عالی عراق و باستناد ماده ۲۲ از اساسنامه جامعه ملل عرض حالی از طرف بهائیان آن

سامان بکمیسیون دائمی قیمومت جامعه که عهده دار نظارت و سرپرستی ممالک تحت قیمومت بود تسلیم نمود. عرضحال مذکور در ماه نوامبر ۱۹۲۸ مورد قبول و تصویب کمیسیون واقع و برای رسیدگی و اظهار نظر به سرپرستی عراق یعنی حکومت انگلستان ارجاع گردید و حکومت مزبور پس از مطالعه و دقت کامل یادداشتی خطاب به کمیسیون صادر و بکمال صراحت و وضوح اعلام نمود که شیعیان را نسبت به بیت مورد بحث "هیچگونه حق شرعی و دعوی قانونی متصور نیست" و تصمیم قاضی محکمه جعفریه بتمامه "عاری از صواب" و "برخلاف حق و عدالت" است و صدور حکم بلاتردید "منبعث از تعصبات مذهبی" و خلع ید بهائیان امری "غیر قانونی" و اقدام اولیای امور عراق "بکلی مباین اصول" است و میتوان گفت که حکم محکمه علیا بظن غالب خالی از "ملاحظات خصوصی و مآرب سیاسی" صادر نگردیده.

پس از وصول یادداشت فوق الذکر موضوع در کمیسیون قیمومت مطرح و از طرف آن هیأت گزارشی که متن آن در خلاصه مذاکرات چهاردهمین

ص ۷۲۰

جلسه کمیسیون منعقد در ژنو در پائیز سال ۱۹۲۸ مندرج است بشورای جامعه صادر گردید. در گزارش مذکور که بعداً بزبان عربی ترجمه و در جرائد عراق انتشار یافت این عبارت مدون و مسطور "کمیسیون توجّه شوری را به تظلم بهائیان و نتیجه تحقیقات و نظراتی که در این باره معمول و بکمیسیون پیشنهاد شده جلب مینماید... و توصیه میکند که از حکومت انگلستان تقاضا شود تعلیمات اکیده بحکومت عراق صادر و نسبت بحفظ حقوق مسلوبه متظلمین و دفع تعدی غاصبین اقدام سریع و عاجل مبذول دارد".

از طرف دیگر نماینده رسمی حکومت بریطانیا در یکی از جلسات کمیسیون قیمومت اظهار داشت که "سرپرستی عراق اعتراف میکند که بهائیان مورد ظلم و اجحاف واقع شده اند" و طی همان جلسه تأیید شد که اقدام شیعیان در تصرف بیت فی الحقیقه مغایر اصول و ناقض قانون اساسی عراق محسوب میگردد. نماینده فنلاند نیز در راپورت تقدیمی خود به شوری تصریح نمود که "این عدم عدالت صرفاً از تعصبات و

احساسات مذهبی مردم عراق سرچشمه می گیرد" و درخواست کرد "تعدی و اجحافی که نسبت به عرضحال دهندگان مجری شده جبران گردد". شورای جامعه نیز بنویسه خود پس از وصول گزارش کمیسیون و توجه باظهارات و نظرات آن هیأت در تاریخ چهارم مارس ۱۹۲۹ با توافق آراء قراری را که بعداً متن آن ترجمه و در جرائد بغداد درج گردید صادر و از دولت انگلستان تقاضا نمود که "جهت حفظ حقوق بهائیان و جبران فوری بیعدالتی های حاصله تعلیمات لازمه بحکومت عراق صادر نماید" ضمناً به

ص ۷۲۱

دبیر کل جامعه دستور داده شد قرار مذکور و تصمیم متخذة کمیسیون قیمومت را باستحضار سرپرستی عراق و همچنین نمایندگان جامعه بهائی برساند و در اجراء این دستور دولت انگلستان بوسیله کمیسر عالی خود در عراق مراتب را بحکومت آن ارض ابلاغ نماید.

در نامه ای که در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۳۱ از طرف وزیر امور خارجه انگلستان مستر آرتور هندرسن خطاب به دبیرخانه جامعه ملل مرقوم گردیده قید شده است که رأی صادره از طرف شوری "مورد توجه کامل حکومت عراق" واقع و تصمیم حکومت اخیر برآنست که "کمیته ای مخصوص تعیین گردد تا نظریات جامعه بهائی را نسبت به بعضی از بیوت بغداد مورد مطالعه قرار داده راه حل عادلانه ای برای تصفیة این موضوع پیشنهاد نماید" و نیز در همان نامه اشاره شده که کمیته راپرت اقدامات خود را در تاریخ اوت ۱۹۳۰ تقدیم و حکومت عراق با آن موافقت نموده و جامعه بهائی نیز پیشنهادات مربوطه را "علی الاصول پذیرفته است." و در نتیجه اولیاء بغداد دستور داده اند "نقشه ها و برآوردهای تفصیلی با توجه باینکه قرارهای مورد نظر در سال مالی بعد بمرحله اجرا گذارده شود تهیه گردد".

حال اگر بخواهیم تاریخ این امر مهم و جریاناتی را که بعداً بوقوع پیوسته ذکر نمائیم یا بدرج مذاکرات و اشکالات و تأخیرات حاصله پردازیم و یا مفاوضات و کنکاشهائی را که "بیش از صد بار" در حضور شاه و وزراء و مشیران مملکت بعمل آمده تشریح کنیم و یا روحیه ای را که در جلسات متوالی کمیسیون قیمومت منعقد در ژنو در سالهای ۱۹۲۹

و ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ حکمفرما بوده و تحت عناوین "تأسف" و "تحیّر" و "ناراحتی" در خلاصه مذاکرات منعکس شده بیان نمائیم و یا اظهارات اعضای کمیسیون نسبت به "ناسازگاری و فقدان روح شکیبائی" در جامعه شیعه و "جانبداری محاکم عراق" و "ضعف" اولیای امور و "وجود تعصبات مذهبی در وراء این بیعدالتی" را متذکر گردیم و یا شهادت آنان را به "روش مسالمت آمیز متظلمین" توضیح دهیم و یا "ابراز ظنّ و عدم اطمینان" نسبت به صحّت و جامعیت پیشنهادات و همچنین اعتراف به اهمّیت موضوع و یا محظوراتی را که در نتیجه "نقض صریح و بین موازین عدالت" درباره بهائیان پیش آمده یاد آور شویم و یا "دین اخلاقی" حکومت عراق را که با هرگونه تغییر رژیم و مرام پیوسته بر ذمه وی باقی است تبیین نمائیم موضوع به تطویل خواهد انجامید و از حوصله این مقال خارج خواهد بود.

و نیز بنظر میرسد تفصیل حوادث بعدی و عواقب مترتبه بر مرگ نابهنگام کمیسر عالی انگلیس و همچنین نخست وزیر عراق و دخول کشور اخیر در جامعه ملل و اختتام قیمومت بریطانیای کبیر نسبت بکشور مذکور و درگذشت تأسف آمیز و غیر منتظر شخص پادشاه و تزئید موانع در اثر وجود نقشه اصلاحات شهری و تضمین صریح و قاطع نائب نخست وزیر در مکتوب مورخ اول ژانویه ۱۹۳۲ خود بکمیسر عالی عراق و تعهد پادشاه در تاریخ ۱۹۳۳ بفاصله قلیل قبل از خاتمه حیاتش در حضور وزیر خارجه مبنی بر استخلاص بیت و تخصیص اعتبار لازم در بهار سال بعد و همچنین بیان مؤکد وزیر مذکور راجع به قول صریح رئیس الوزراء وقت

در اجراء وعده نائب نخست وزیر و اظهارات وزیر امور خارجه و وزیر مالیه عراق، نمایندگان آن دولت در جلسات منعقد در ژنو و اطمینان قطعی ایشان باینکه نظر و تصمیم پادشاه فقید نسبت باعادة بیت کاملاً مرعی خواهد گردید مورد احتیاج نخواهد بود.

همینقدر کافی است ذکر شود که با وجود تعلل و تعرض و فتور و قصور و طفره و تسامح فاحش ولایة امور عراق در اجراء نظرات و تعلیمات

شورای جامعه و کمیسیون دائمی قیمومت، شهرت و اعتباری که در این قضیه تاریخی برای آئین الهی حاصل گردید و اقدامی که از مجرای عالیتین مراجع حل اختلاف در دفاع حقوق مسلوبه مظلومان یعنی دفاع "از حق و حقیقت" بعمل آمد بدرجه ای خطیر و عظیم بود که موجب اعجاب و شگفتی دوستان و مورث خوف و دهشت دشمنان گردید بنحوی که میتوان گفت از حین دخول امر الهی در مرحله تکوین هیچیک از وقایع و حوادث طایره انعکاسش در مقامات عالیه مانند این حمله عنیف و غیر موجه اعداء امر الله نسبت بیکی از مقدسترین بقاع بهائی در نفس حکومت و مراجع قضائی جهان مؤثر و شدید اتفاق نیفتاده است.

در الواح مقدسه الهیه از قلم اعلی در شأن بیت اعظم و ذکر مقامات آن منظر اکبر و همچنین تعرضات و حملات اعداء امر الله بر آن مقرر مبارک آیات و بیانات شتی نازل از جمله میفرماید قوله الکریم "یا بیت الله ان هتک المشرکون ستر حرمتک لا تحزن قد زینک الله بطراز ذکره بین الارض والسما و انه لا یهتک ابدأ ائک تکون منظر ربک فی کل الاحیان" و در مقام دیگر این کلمه علیا مسطور "ثم تمضی ایام یرفعه الله بالحق و

ص ۷۲۴

یجعله علماً فی الملک بحیث یطوف حوله ملاً العارفين". علاوه بر حملات ناقضین میثاق در غصب تولیت روضه مبارکه علیا و تصرف بیت اعظم در مدینه الله از طرف حزب شیعه در عراق باید همجات شدید ای را که در چند سنه بعد از جانب خصمی مقتدرتر نسبت بنظم اداری الهی در دو جامعه مترقی بهائی در شرق بعمل آمد و منتهی بتشتیت دوستان و تصرف اولین مشرق الا ذکار عالم بهائی و پاره ای از منضمات و ملحقات آن معبد جلیل گردید مذکور داشت. شهامت و فعالیت و شور و حرارت جوامع مذکور و وجود انتظام کامل در تشکیلات و تأسیسات اداری آنان و سعی موفور در تربیت جوانان و تعلیم معارف عصریه و تعمیم فضائل روحانیه و اقبال جمعی از نفوس منور الفکر که دارای عقائد و افکاری نزدیک باصول و مبادی امر الله بودند و بالاخره نفوذ و انتشار تعالیم الهیه راجع بلزوم دین و تکریم و تقدیس حیات عائله و احترام تملک خصوصی و نفی تبعیضات و امتیازات طبقاتی و

طرد فلسفه تساوی مطلق بین ابناء بشر، اولیاء امور و مصادر حکم را در کشور روسیه نسبت باهل بهاء ظنین ساخت و آنان را بمخالفت شدید و صریح نسبت باین فئه مظلومه تحریک و یکی از شدیدترین سوانح تاریخی قرن اول بهائی را در آن سرزمین ایجاد نمود.

این بحران بتدریج توسعه یافت و دامنه آن بنقاط بعیده ترکستان و قفقازیا کشیده شد تا منجر بتحدید آزادی بهائیان و توقیف و استنطاق نمایندگان منتخب جامعه و الغاء محافل روحانیه و تشتت لجنه های امریه در بلاد مسکو و عشق آباد و باکو و سایر مدن و دیار در اقطار

ص ۷۲۵

مذکوره و سدّ فعالیت جوانان و تعطیل مکاتب و معاهد و باغ اطفال و کتابخانه و قرائتخانه بهائی و منع مخابره با مراکز امریه در خارج و ضبط مطابع و توقیف کتب و آثار و الواح و نهی از تبلیغ و ابطال دستور اساسی بهائی و تصرف صندوقهای خیریه محلی و ملی و جلوگیری از حضور افراد غیر بهائی در محافل و مجامع بهائی گردید.

در اواسط سال ۱۹۲۸ میلادی قانون مصادره ابنیه مذهبی نسبت به مشرق الاذکار عشق آباد مجری گردید. بدو محلّ مذکور از طرف اولیای امور تحت اجاره پنجساله بجامعه بهائی واگذار و رخصت داده شد که در آن محلّ بمنظور عبادت و اجراء مراسم مذهبی استفاده گردد و در رأس موعد اجاره برای یکدوره پنجساله دیگر تجدید یافت و مشرق الاذکار کماکان تحت اختیار جامعه باقی ماند تا سال ۱۹۳۸ وضع ترکستان و قفقازیا مشوش و امور آن سامان بسرعت منقلب گردید و یاران الهی به تضییق و فشار شدید مبتلا شدند. متجاوز از پانصد نفر افراد بهائی از رجال و نساء بزندان افتادند و بسیاری از آنان در حبس بملکوت ابهی صعود نمودند و اموالشان توقیف گردید. جمعی از وجوه احبّا بصحاری سبیری و جنگلهای قطبی و امکنه مجاور اوقیانوس منجمد تبعید شدند و از آن پس اغلب از بقایای جامعه بعلت دارا بودن ملیت ایرانی بایران گسیل گشتند و بالاخره مشرق الاذکار نیز بتمامه بچنگ آن قوم افتاد و بموزه هنر و صنایع مستظرفه تبدیل گردید.

در آلمان نیز نظم نوزاد امرالله که یاران آن اقلیم در استقرار و استحکام آن نهایت همت مبذول داشته بودند با فشار و تهدید اولیاء امور

ص ۷۲۶

شد و هر چند مصائب دوستان الهی در آن سرزمین بپایه محن و آلام وارده بر بهائیان ترکستان و قفقازیا نمیرسید معذلک در سنین ما قبل جنگ تشکیلات بهائی در سراسر آن خطه بتمامه تعطیل و تبلیغات عمومی امر که بی ستر و حجاب مبادی صلح و وحدت جامعه بشریه را اعلام و تعصبات ملی و امتیازات نژادی را محکوم میساخت رسماً ملغی گردید. محافل روحانی و لجنه‌های امریه همچنین انجمن‌های شور کلاً منحل شد. آرشیو محافل تصرف، مدارس تابستانه متوقف و انتشار آثار و مطبوعات بهائی بالمره ممنوع گردید.

در ایران مهد امرالله نیز گذشته از قتل و حبس و نهب و اسرکه هر چند یکبار در بلاد مختلفه آن اقلیم مانند شیراز و آباءه و اردبیل و اصفهان و بعضی نواحی آذربایجان و خراسان عرض اندام مینمود و در اواخر ایام در نتیجه ضعف قدرت و سطوت علمای رسوم از شدت و حدت آن کاسته شده بود، مؤسسات جدید التأسيس نظم اداری که در مرحله اولیه نشو و ارتقاء خویش سائر بود مورد تضییقات شدید واقع گردید و ولایه امور در مرکز و ولایات بتخریب اساس و منع بسط و انتشار نظم بدیع الهی پرداختند.

چون جامعه بهائیان ایران با وجود تتابع محن و بلا یا که مدت سه ربع قرن آن فئه مظلومه را از هر جهت احاطه نموده بود بتدریج از ستر و خفا بیرون آمد و بکمال متانت و اتقان به تاسیس مراکز امریه در نقاط مختلفه مملکت و اشاعه تعالیم و آثار الهیه و اجراء احکام و سنن رحمانیه و مجازات متخلفین و منحرفین از دستورات قاطعه ربانیه و افتتاح باب مخابره

ص ۷۲۷

با یاران ممالک سائره و ارتفاع مؤسسات نظم بدیع مألوف گردید آثار خوف و عناد از جانب مصادر امور که یا از آراء و مقاصد اهل بهاء غافل و یا گرفتار تعصبات شدید مذهبی بودند ظاهر شد و با آنکه

یاران الهی در جمیع احوال مطیع و منقاد اوامر حکومت و تابع مقررات جاریه مملکت بودند معذک پافشاری آنان در تشتت اصول و مبادی روحانیّه و تنفیذ احکام و سنن رحمانیه منزله از قلم شارع مقدّس که مستلزم تمسک تامّ بحبل حقیقت و صداقت و عدم کتمان عقیده و انجام شعائر دینیّه در مسائل مربوط به امر ازدواج و طلاق و تعطیل کار در ایّام متبرکهّه محرّمه بود دیر یا زود ایشان را در اصطکاک با روش حکومت و نظام مملکت قرار میداد، مملکتی که شرع اسلام را بعنوان دیانت رسمی کشور پذیرفته و از شناسائی جامعه بهائی که از نظر علماء و مجتهدین رافض و مرتدّ شمرده می شدند امتناع می ورزید.

از جمله اموری که در آن ایّام علیه دوستان الهی اجراء گردید تعطیل مدارس بهائی در نقاط مختلفه مملکت است. یعنی چون امنای جامعه ترک دستورات الهیه و اشتغال در ایّام محرّمه را در مورد دوائر رسمی بهائی که متعلّق بجامعه و تحت نظارت آنان اداره می شد جائز نمی شمردند این امر منجر به بسته شدن مدارس مذکور گردید. دیگر از تضيیقات وارده الغاء قباله های ازدواج بهائی و خود داری از ثبت آنها در دفاتر رسمی مملکت و جلوگیری از طبع و نشر آثار مقدّسه و منع ورود کتب و صحف امریه بداخل کشور و ضبط اوراق و آثار در مراکز مختلفه و بستن حظائر قدس در بعضی از ولایات و توقیف اموال و اثاثه آنها و همچنین منع اجتماعات و

ص ۷۲۸

کنفرانسها و انجمن های شور و سانسور شدید مکاتیب و در بسیاری از موارد ضبط مراسلاتی است که بین دوستان در داخل کشور و یا بین مراکز امری ایران با نقاط خارج مبادله میگردد. دیگر خودداری از صدور گواهی حسن خدمت نسبت بافراد صدیق و فداکار بعلت انتساب آنان بامر الهی و برکناری مستخدمین بهائی از خدمات اداری و تنزیل مقام و اخراج از دواير لشکری و توقیف و استنطاق و حبس و زجر و اخذ جرائم در مورد عده ای از دوستان رحمانی که بترک وظائف اخلاقی و وجدانی خویش تن در نداده و از شرکت در اموری که با روح تعالیم ربّانی و عدم مداخله در امور سیاسی مغایرت داشته امتناع می ورزیدند و منظور از همه این تضيیقات و فشار آن بوده که پیشرفت امر الله را در

سرزمینی که بخون شهدای بیشمار این آئین نازنین آغشته شده متوقف سازند و از نشو و نماى شجرهٔ نظم اداری که ریشه اش از چنین جانفشانی عظیم سقایت گردیده است ممانعت نمایند.

ص ۷۲۹

فصل بیست و چهارم

انفصال و استقلال امر الله و مؤسّسات آن

هنگامی که نظم اداری امر حضرت بهاء الله در شرق و غرب عالم استقرار می یافت و اساس و شالودهٔ آن بکمال متانت و اتقان نهاده می شد آئین الهی در یکی از قراء دور افتاده در قطر مصر از جانب مصادر امور و رؤسای مذهبی آن دیار مورد حملهٔ شدید قرار گرفت، حمله ای که از لحاظ تاریخ فصل جدیدی در مسیر ترقی و تکامل امر الله باز نمود و موقعیت خطیر و بی نظیری در عصر تکوین این دور اعظم بل در تمام قرن اول بهائی ایجاد کرد. این تحوّل عظیم که در نتیجهٔ تعرّض اعداء حاصل گردید شریعة الله را از مرحلهٔ مظلومیت بمرحلهٔ انفصال و استقلال سوق داد و راه را برای رسمیت آئین رحمانی و تأسیس سلطنت الهی و استقرار حکومت جهانی بهائی که در مستقبل ایام بکمال عظمت و جلال جلوه گر خواهد گردید هموار نمود.

انفصال امر الله در کشور مصر مرکز عالم عربی و اسلامی که از طرف رؤسای اهل سنت و جماعت اعظم شعبهٔ اسلام اعلان و در اثر اقدامات و تشبّثات جمعی از پیشوایان آن قوم بمنظور جلوگیری از فعالیت بعضی از یاران الهی که در بین آنان حائز مشاغل رسمی مذهبی بودند تشدید

ص ۷۳۰

گردید بر حیثیت و اعتبار نظم اداری دین الله بیفزود و پایه و اساس آن را مستحکم ساخت. بدیهی است چون این حرکت و تطوّر عجیب بسایر ممالک اسلامی سرایت نماید و اهمّیت آن از طرف پیروان دیانت مسیح و اسلام چنانکه باید و شاید احساس شود آنگاه است که دورهٔ انتقال که اکنون امر الهی در مرحلهٔ تکوین و تقدّم خویش در آن سائر است بسرعت رو باختتام خواهد رفت.

در کوم الصّعايده یکی از قصابات گمنام مصر واقع در ناحیه ببا از ولایت بنی سویف در مصر علیا بعثت تأسیس محفل روحانی از طرف جمع قلبی از دوستان، کدخدای محلّ برآشفت و نایره حسد در قلبش شعله ور گردید و یاران حضرت رحمان را نزد مقامات انتظامی مملکت و حکمران ولایت بمخالفت با شرع انور متهم ساخت بنحوی که عرق عصیّت جهّال بحرکت آمد و وضوء شدید برپا شد و رئیس ثبت که سمت حکومت شرع و نمایندگی وزارت عدلیّه را دارا بود علیه سه نفر از بهائیان آن سامان اقامه دعوی نمود و از مراجع قضائی انفصال و آزادی زوجات ایشان را باستناد اینکه ازدواجشان طبق مقرّرات شرعی اسلامی بعمل آمده و اکنون ازواج آنها از دیانت اسلام دست کشیده و بآئین بهائی اقبال نموده اند خواستار گردید. در تاریخ دهم می ۱۹۲۵ حکم محکمه شرعیّه ببا در این باره صادر و از طرف عالی ترین مقامات روحانی مصر در مدینه قاهره تأیید گردید و متن آن انتشار یافت. بموجب حکم مذکور علمای سنّت عقد زواج بین بهائیان مذکور و زوجاتشان را فسخ و ارتداد و کفر متمسکین بشریعه ربّانیّه و انفصال و استقلال امر حضرت ربّ البریه

ص ۷۳۱

را از سایر شرایع قبلیه اعلام نمودند. با صدور این حکم محکم حجاب اعظم دریده شد و حقایق مکنونه مستوره مکشوف گردید و آنچه را که دشمنان امر الله در شرق و غرب از اقرار و اعتراف به آن طیّ سنین متمادی خودداری و یا اظهار جهل و عدم اطلاع مینمودند علی ملاً الاشهاد اعلان گردید.

در حکم مذکور با قید حدود و احکام دیانت اسلام و تشریح اصول و مبادی این امر اعظم و استدلال ببعضی از آیات مقدسه کتاب اقدس و الواح منزله از قلم مرکز میثاق و پاره ای از جمل و عبارات از رسائل جناب ابوالفضائل و درج شمه ای از مقرّرات بهائی اصالت دین مبین اثبات و خروج متهمین از شریعت حضرت سید المرسلین اعلام و بصراحت بیان تأکید گردیده که "انّ البهائیّه دین جدید قائم بذاته له عقاید و اصول و احکام خاصّه بتغایر و تناقض عقاید و اصول و احکام الدین الاسلامیّ تناقضاً تامّاً فلا یقال للبهائیّ مسلم ولا العکس کما لا یقال بوذیّ او

برهمیّ او مسیحیّ مثلاً مسلم و لا العکس للتناقض فی ما ذکر". با الغاء عقد زواج و دستور انفصال ازواج بهائی از زوجات خود مقرر میدارد "من تاب و آمن منهم و صدق بكلّ ماجاء به سیّدنا محمّد رسول الله... و عاد الى الدین الاسلامیّ الکریم عودۀ صحیحۀ فی نظر اسلام و المسلمین حقّاً... و سلّم بانّ سیّدنا محمّد هو خاتم التّبیّن والمرسلین لا دین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و انّ القرآن هو آخر کتب الله و وحی لانبیائه و رسله... قبل منه ذلك و جار تجدید عقد زواجه" •

صدور این حکم محکم از طرف اعداء امر الله در کشوری مانند مصر که

ص ۷۳۲

داعیه قیادت و رهبری اسلام و تجدید مقام خلافت را داشت اولین سند و منشور قاطعی محسوب میگردد که انفصال امر حضرت بهاء الله را از سنن و احکام اسلامیّه ابلاغ و راه را برای احراز اصالت و رسمیت آئین بهائی هموار می نمود. این شهادت رسمی که بادلّه صریحه متکی و بتأیید مقامات روحانی آن اقلیم مؤکد بود و علمای شیعه در ایران و عراق در طول یک قرن بکمال سعی و اهتمام از اظهار آن خود داری مینمودند بر لب منکرین و معاندین این امر اعظم من جمله رؤسای ملت روح در غرب که امر بهائی را یکی از شیع مذهبی و یا شعبه ای از دیانت بابی و یا فرقه ای از فرق اسلامی و یا ترکیبی از مذاهب مختلفه متنوعه میشمردند مهر سکوت زد و بکمال صراحت و تأکید اثبات نمود که آئین بهائی آئینی است مستقل و دارای اصول و قوانین مخصوص و احکام و سنن معلوم که از سایر ادیان و شرایع عالم متفاوت و متمایز است.

این فتوای تاریخی که اثرات و نتایج جسیمه مهمّه در برداشت از طرف یاران الهی و بانیان نظم بدیع یزدانی بنهایت میل و رغبت استقبال گردید و با آنکه مقصود و مراد تنظیم کنندگان این رأی شدید سدّ باب مراجعه بهائیان بمحاکم شرعیّه اسلامیّه و ایجاد مشکلات از برای نمایندگان جامعه اعضاء محافل روحانیّه بوده مع الوصف این اعلام ممهّد سیبل گردید و جامعه بهائی مصر و از آن پس سایر جوامع بهائی دنیا را بایفای وظائف مقدّسه خویش تحریر نمود تا با استناد این حکم استقلال و شناسائی امر عزیز الهی را از حکومت متبوعه خود خواستار

گردند و چون حکم مذکور بلغات مختلفه ترجمه گردید و در بین جوامع

ص ۷۳۳

شرق و غرب انتشار یافت باب مخابره بین امناء منتخب جامعه و اولیای امور در مصر و ارض اقدس و ایران حتی در ایالات متحده امریک مفتوح گردید و قدمهای لازم برای شناسائی رسمی امر بهائی و قبول این دیانت بعنوان دیانت مستقل برداشته شد.

در اقلیم مصر صدور حکم مزبور منجر بیک رشته اقدامات و تصمیماتی گردید که حصول چنین شناسائی و رسمیتی را از طرف حکومت آن ارض که هنوز دیانت رسمی آن اسلام و مقرراتش تا میزان کثیری تابع فتاوی و آراء رؤسای مذهبی آن دیار است تسهیل مینمود. تصمیم خلل ناپذیر احبای آن سامان در اجرای تعالیم الهیه و عدم انحرافشان از اصول و موازین امریه بقدر رأس شعره و احتراز از مراجعه بمحاکم شرعیه و خودداری از قبول وظایف خصوصیه در معابد و مؤسّسات دینیّه و تدوین و انتشار احکام اساسیه کتاب مستطاب اقدس مربوط باحوال شخصیه مانند نکاح و طلاق و ارث و کفن و دفن اموات و تسلیم آن باولیای حکومت و صدور قبالة ازدواج از طرف محفل روحانی ملی آن اقلیم و انجام احکام و مقررات مربوط بازدواج و طلاق و همچنین تدفین اموات بهائی و رعایت ایام نه گانه متبرکه محرمه که طبق نصوص الهیه اشتغال بکار در آن ایام ممنوع است و ارسال عرضحال از طرف نمایندگان منتخب جامعه به رئیس الوزراء و وزیر امور داخله و وزیر عدلیّه آن مملکت متضمّن یک نسخه حکم صادر از محکمه مصر که بعداً بارسال نامه مشابه دیگری از طرف محفل بهائیان امریک خطاب بحکومت مصر تأیید گردید و تقدیم اساسنامه و نظامنامه محفل ملی و تقاضای

ص ۷۳۴

قبول رسمیت محفل و اعطای اختیاراتی که بتواند مانند یک محکمه مستقل احکام و فرائض منزله از قلم شارع مقدّس امر بهائی را مربوط باحوال شخصیه بمورد اجرا بگذارد، این اقدامات و تحولات از جمله نتایج

اولیة این فتوای تاریخی است که بالمآل بتأسیس امر الهی بر اساس تساوی مطلق با سایر مذاهب موجود در آن سرزمین منتهی گردید.

متعاقب این اعلام عظیم در اثر ضوضاء و اغواء عوام در پرت سعید و اسمعیلیه نسبت بدفن بعضی از متصاعدین احباً در قبرستان عمومی مسلمین فتوای رسمی و خطیر دیگری از طرف مفتی اعظم دیار مصریه بر حسب خواهش وزارت عدلیه آن کشور صادر گردید که در جرائد مصر انتشار یافت و بیش از پیش بر رسمیت و استقلال امر الهی بیفزود. و تفصیل آن این است که در آن اوان یکی از بهائیان مشهور مقیم اسمعیلیه موسوم به محمد سلیمان صعود نمود و از طرف دوستان جنازه وی تشییع گردید و در این موقع مردم شریر و متعصب مدینه مجتمع شده و بکمال شدت از انتقال جسد و دفن آن در قبرستان بلد ممانعت نمودند و چنان آشوبی برپا کردند که مراجع انتظامی ناگزیر بدخالت گشته جسد را از چنگال آن قوم جهول مستخلص و تحت نظر محافظین بمنزل متصاعد الی الله عودت دادند و تا شب هنگام که بلوای عوام آرام گرفت مخفیانه آن را بخارج شهر برده مدفون نمودند.

پس از حدوث این واقعه در تاریخ ۱۹۳۹ شرحی از طرف وزارت داخله مصر بوزارت عدلیه مرقوم و با ارسال یک نسخه از مجموعه قوانین بهائی راجع باحوال شخصیّه صادره از طرف محفل مرکزی آن اقلیم دستور مفتی

ص ۷۳۵

اعظم نسبت به تخصیص دادن چهار قطعه زمین از طرف حکومت جهت تأسیس مراقد بهائی در بلاد قاهره و اسکندریه و پرتسعید و اسمعیلیه که مورد درخواست محفل مذکور بود استعمال گردید و ضمناً نسبت بجواز یا عدم جواز دفن اموات بهائی در مقابر اسلامی استفتاء بعمل آمد. در پاسخ این استعمال مفتی آن قطر در تاریخ ۱۹۳۶ حکمی خطاب بوزارت عدلیه صادر و با اشاره بنامه مورخ ۲۱ فوریه آن وزارت اعلام مینماید که جامعه بهائی را بموجب تعالیم و معتقداتشان نمیتوان در زمره مسلمین محسوب داشت و این معنی از مطالعه مجموعه ای که از طرف آنان بنام "قانون الاحوال الشخصیه علی مقتضی الشریعة البهائیة" تدوین گردیده بخوبی واضح و آشکار است. سپس بکمال تصریح مینویسد "من کان منهم

فی الاصل مسلماً اصبح باعتقاده لمزاعم هذه الطایفة مرتدّاً عن دین الاسلام و خارجاً عنه تجرّی علیه احکام المرتدّ المقرّرة فی الدّین الاسلامی القویم و اذا كانت هذه الطایفة لیست من المسلمین لا یجوز شرعاً دفن موتاهم فی مقابر المسلمین سواء منهم کان فی الاصل مسلماً و من لم یکن كذلك".

در نتیجه صدور این حکم قطعی و نهائی از طرف اعظم حافظ و مدافع شریعت اسلامیّه در قطر مصر و انجام مفاوضات رسمیّه که بدواً به واکذاری قسمتی از قبرستان اختصاصی افراد غیر مذهبی مقیم قاهره بجامعه بهائی آن مدینه منتهی گردید حکومت مصر موافقت خود را باعطاء دو قطعه زمین به بهائیان قاهره و اسمعیلیّه جهت تأسیس مقابر بهائی اعلام نمود. این اقدام که دارای اهمّیت تاریخی عظیم بود نشانه دیگری از استقلال و رسمیت آئین الهی شمرده میشد و موجب توسعه دایره تشکیلات امریّه و

ص ۷۳۶

باعث مسرت و اطمینان خاطر جامعه ستمدیده بهائی گردید.

سپس بر حسب تصمیم محفل روحانی ملی بهائیان مصر و معاضدت محفل روحانی ملی ایران رمس منیر جناب ابوالفضائل بمحلّ اعطائی قاهره منتقل و بقعه ای شایسته مقام رفیع و رتبه شامخ آن مبلغ شهیر و نویسنده جلیل القدر بهائی بر پا گردید و بدین طریق اولین گلستان جاوید بهائی رسماً در شرق تأسیس یافت. و پس از حصول این منقبت مفخرت دیگری نصیب جامعه بهائیان آن اقلیم شد و آن انتقال جسد ورقه موقنه شهیره میسیس لوا گتسینگر، امّ المبلّغات غرب از مراقد مسیحیان قاهره به محلّ مذکور که بهمت محفل روحانی ملی بهائیان امریک و مداخله وزارت امور خارجه آن کشور بعمل آمد و آن هیکل مطهر در جوار مزجع منادی و مدافع بزرگ امرالله در قلب آن روضه ابدیه بخاک سپرده شد.

در ارض اقدس که در ایام حیات مبارک حضرت عبدالبهاء و قبل از صدور فتاوی مذکور گلستان جاوید بهائی تأسیس یافته بود تصمیم گرفته شد که اموات بهائی مقابل قبله اهل بهاء، مدینه منوره عکا، دفن گردند.

این تصمیم تاریخی هنگامی بر اهمّیت آن افزوده شد که مقرر گردید احباً از مراجعه بمحاکم اسلامی درباره مسائل مربوط بازدواج و طلاق که

از قبل معمول بوده خودداری و امر تجهیز و تکفین و تدفین اموات را بی پرده و حجاب طبق رسوم و شعائر امریه مجری نمایند. چیزی از این مقدمه نگذشت که از طرف نمایندگان جامعه بهائی حيفا در تاریخ چهارم می ۱۹۲۹ در خواست رسمی باولایای امور فلسطین صادر و تقاضا گردید مادام که قانون جدیدی راجع به احوال شخصیّه شامل کافّه

ص ۷۳۷

افراد مقیم مملکت از هر طبقه و ملت وضع نشده و این نیت تحقق نیافته است جامعه بهائی رسماً از طرف حکومت شناخته شده و مقرراتی که اکنون نسبت بسایر جوامع مذهبی فلسطین مرعی میگردد در حق آن مجری و اختیار کامل جهت اداره امور مربوطه بوی اعطاء گردد.

این درخواست که حائز نهایت درجه اهمّیت بود و در تاریخ امر در هیچیک از ممالک و بلدان سابقه نداشت از طرف ولایة امور فلسطین قبول گردید و در اثر آن عقد نامه‌های ازواج بهائیان صادره از جانب نمایندگان منتخب جامعه برسمیت شناخته شد و صحّت و اعتبار آن را مأمورین حکومت ایران در آن سرزمین بطور ضمنی تأیید نمودند. این شناسائی بعداً منجر به اخذ یک سلسله از تصمیمات دیگر گردید که بموجب آن املاک و مؤسّسات امریه و همچنین موقوفات مقامات مقدّسه در مرکز جهانی آئین الهی کلاً از تأدیة رسوم دولتی معاف شد و اشیاء و لوازمی نیز که از خارج کشور وارد و بمصرف تزین مقامات مذکوره میرسید بالتمامه از معافیت گمرکی بهره مند گردید. بعلاوه شعب محافل روحانیّه ملیّه بهائیان امریکا و هندوستان نیز سمت رسمی یافته و توانستند بعنوان "شرکتهای مذهبی" و طبق قوانین جاریه مملکت صاحب اموال و املاک بوده و آنها را از طرف محافل ملیّه مذکوره اداره نمایند.

در ایران نیز جامعه بهائی که از لحاظ تعداد اعظم و اقدم از سایر اقلیتهای مذهبی آن کشور مانند مسیحیان، کلیمیان و زردشتیها محسوب و با وجود تعدّیات و مظالم دیرینه اعداء از حکام و پیشوایان مذهبی باستقرار و استحکام مؤسّسات اداری خویش مألوف گشته بود پس از

ص ۷۳۸

صدور فتوای مذکور بر آن گردید که بکمال اهتمام اقدام و از مندرجات این شهادت غیر مترقبه در اعلام شخصیت و موجودیت خویش و اثبات اصالت و جامعیت مؤسسات امریه تا اعلیٰ مرحله امکان استفاده نماید. بدیهی است با انتشار چنین حکم شدید و مؤکد و رفع حجاب از وجه پاره ای از حقائق اساسیه این آئین نازنین که سنین متمادی بحکمت الهی مستور و مقنوع بود دیگر سکوت و بردباری یاران در قبال تزییقات و فشاری که برای منع قدرت و سلب آزادی و تزییع حقوق جامعه و عدم پذیرش آنان در عداد سایر اقلیت های مذهبی آن سرزمین از مسیحی و یهود و زردشتی بعمل میآمد امری غیر قابل امکان بنظر میرسید. بنا بمراتب مذکوره جامعه بهائی ایران که تازه از مرحله مجهولیت خارج شده بود مصمم گردید در اولین قدم خود را از جوامع مسلم و یهود و مسیحی و زردشتی منفصل و با عزم جزم و اراده قاطع با اقداماتی مبادرت نماید که بتواند مقام و موقعیتی را که اعداء امر الله نسبت بجامعه بهائی قائل گردیده و خود به طیب خاطر اعلام نموده اند وراء هرگونه ظن و تردید بمقامات عالیة کشور مدلل سازد. لذا با توجه بوظیفه صریح و مقدس خود یعنی اطاعت و انقیاد صرفه بحته نسبت بمقررات اداری مملکت سعی نمود بجمع وسائل مشروعه تا حدودی که در الواح وزیر الهیه مقرر گشته اصالت و استقلال امر الله را اعلام و شناسائی جامعه را از طرف حکومت متبوعه بکمال حزم و اتقان تحصیل نماید. از جمله اقداماتی که در این خصوص از طرف یاران ایران با قبول هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی بعمل آمد اتخاذ تصمیم بر عدم

ص ۷۳۹

کتمان عقیده و خودداری از مراجعه به محاکم اسلامی و یا یهودی و یا مسیحی و یا زردشتی در مسائل مربوط باحوال شخصیه و امتناع از همکاری و اختلاط با احزاب و فرق سیاسیه و عدم قبول وظائف شخصیه در معاهد و مؤسسات دینیّه و اقدام در تعمیم و تنفیذ منصوصات کتاب مستطاب اقدس راجع به صوم و صلوة و زواج و طلاق و ارث و تکفین و تدفین اموات و اجتناب از استعمال افیون و سایر مشروبات محرّمه و تنظیم اوراق مربوط بولادت و موت و ازدواج و طلاق تحت نظارت محافل

روحانیّه و بمهر و امضاء امنای منتخبه و ترجمه مجموعه قانون احوال
شخصیه منتشره بوسیله محفل روحانی ملی بهائیان قطر مصر و عدم
اشتغال بکار در ایام متبرکه و محرمه و تأسیس گلستان جاوید در عاصمه
مملکت و همچنین در سایر بلاد و ولایات برای دفن اموات بهائی از هر
طبقه و ملت و پافشاری در عدم معرفی افراد بهائی در اوراق هویت و
قباله‌های نکاح و گذرنامه و سایر اسناد و مدارک رسمی بعنوان مسلمان و
مسیحی و کلیمی و زردشتی و تحکیم اساس ضیافات نوزده روزه طبق
مقررات کتاب اقدس و وضع مجازات و انفصال اداری متمرّدین و
منحرفین از جامعه و محرومیت آنان از حق انتخاب و عضویت محافل
روحانیّه و لجنه‌های امریه بوسیله محافل مذکوره که اکنون وظایف و
اختیارات محاکم شرعیّه بهائی را دارا میباشند. این تصمیمات و اقدامات
از جمله امور مهمّه ای است که جامعه بهائی ایران در اثر نفوذ فتوای
تاریخی مصر بدان توجه نموده و بکمال اهتمام در مقام آن برآمد که
مصادر امور را صرفاً از طریق اقامه دلیل و برهان معتقد و متقاعد سازد

ص ۷۴۰

که موقعیت و مقامی را که دشمنان دینی امر بکمال صراحت و صرامت
بدان شهادت داده در حقّ بهائیان ایران ملحوظ دارند.
این اقدامات با آنکه در بعضی موارد موجب برانگیختن سوء ظنّ اولیای
امور گردید و از طرف اعداء بمخالفت با شوون مذهبی و اجتماعی مملکت
تعبیر شد معذک در بعضی مراتب مذاکرات نمایندگان جامعه با مراجع
رسمیه نتایج مطلوبه ببار آورد و پاره ای از تزییقات تعدیل گردید. از
جمله قید کلمه مذهب در گذرنامه‌های صادره باتباع کشور ملغی و در
برخی از مراکز امریه من غیر رسم با افراد جامعه اجازه داده شد که ستون
مذهب را در معدودی از اوراق و تعرفه‌های دولتی خالی گذاشته متعرض
مذهب نشوند و اسناد مربوط به ازدواج و طلاق و ولادت و موت را نزد
محافل مربوطه خویش ثبت نمایند و تکفین و تدفین اموات را بر حسب
شعائر بهائی مجری سازند. ولی از جهات دیگر تزییقات و
محدودیت‌های شدید رخ گشود من جمله مدارس بهائی که بهمت یاران
الهی تأسیس گردیده و کاملاً متعلق بجامعه و تحت اداره و نظارت آنان

واقع بود بعثت امتناع از بازنگاه داشتن آنها در ایام متبرکه امریه باجبار بسته شد و احبای الهی رجالاً و نساءً مورد تعقیب و محاکمه واقع گشتند و جمعی از موظفین و مستخدمین دولتی چه کشوری و چه لشکری از کار برکنار شدند و طبع و انتشار آثار بهائی و ورود آنها بداخل مملکت ممنوع و اجتماعات عمومی بتمامه منتفی گردید.

در این مقام لازم است متذکر گردید که جامعه بهائی بموجب نصوص قاطعه الهیه و تعلیمات مؤکده ربانیه نسبت باوامر قطعیه و احکام صادره از

ص ۷۴۱

مراجع حکومت چه در مهد امرالله و چه در سایر اقطار عالم پیوسته مطیع و منقاد بوده و تکالیف اجتماعی و مدنی خویش را بکمال امانت و صداقت و خلوص و حسن نیت اجرا میدارد و در جمیع احیان این وظیفه مقدس یعنی اطاعت و انقیاد صرفه را نسبت بمقامات حاکمه مملکت ادامه داده و خواهد داد. تعطیل مدارس بهائی در ایران خود شاهد ناطقی از روح احترام و فرمانبرداری این فئه مظلومه نسبت بمراجع رسمیه مملکت است. معذک در امور وجدانیه که تعلق به اصل امر و عقاید اساسیه اهل بهاء دارد افراد بهائی بکمال صراحت و صرامت از قبول دستوراتی که جنبه تبری از آئین الهی داشته و یا مباین با موازین روحانیه و حس وفاداری نسبت باصول قیمه شریعه الله تلقی گردد خود داری نموده حبس و زجر و طرد و نفی و حتی شهادت را بر اطاعت ترجیح میدهند. چنانکه اهراق دم بیست هزار نفس مقدس در سیل الهی و عدم تمکین آنان نسبت به اوامر صادره که احبای الهی را به تبری و انکار و ترک محبت نسبت بمرکز امر تشویق و ترغیب مینمودند دلیل صادق و گواه بینی بر این حقیقت است.

در موقع حدوث وقایع جانگداز شهادت بهائیان آباءه حکمران فارس اراده نمود بازماندگان بعضی از مستشهدین سیل الهی را در آن ارض مرعوب و به تبری از امرالله ملزم نماید لذا از طرف آن نفوس شجاع و ثابت قدم این پیام محکم برای حاکم مذکور ارسال گردید "اگر دوستان این سامان از زن و مرد و صغیر و کبیر را اسیر غل و زنجیر نمائید و یا در

میدان فدا قطعه قطعه کنید هرگز دست از ایمان خویش بر نخواهند

ص ۷۴۲

داشت و باهواء و امیال دشمنان تسلیم نخواهند گردید". چون این پیام بسمع حکومت رسید و از مراتب ثبات و پایداری آن جمع مظلوم مستحضر گردید از تعقیب افکار خویش دست کشید و آنان را بحال خود باقی گذاشت. در ایالات متّحدهٔ امریک که اساس نظم اداری بکمال متانت و اتقان بنیان شده بود جامعهٔ بهائی آن سامان با توجّه به آثار و نتایج مترتبه بر فتوای محاکم اسلامی مصر و اهمّیت و انعکاسش در ارض اقدس و پافشاری و استقامت یاران ایران در مهد امرالله بیش از پیش در توسیع دایرهٔ فتوحات و تحکیم موقعیتهای سابقه و تثبیت مقام و حیثیت جامعه در انظار عموم دلگرم و امیدوار گردیدند. این بود که با وجود قلّت عدد احبّای آن اقلیم نسبت بتعداد بهائیان ایران و اختلاف قوانین در ایالات مختلفهٔ امریک که آنان را در مسائل مربوط باحوال شخصیهٔ بیش از ممالک شرقیه با محظورات و موانع متنوعه مواجهه میساخت بار دیگر نهایت همّت و شجاعت در تشیید نظم الهی و اثبات اصالت و استقلال آئین یزدانی قیام نمودند و با اقدامات جدیدی دست زدند که نتایج خطیرهٔ آن بتدریج در طیّ سنین واضح و آشکار گردید.

علاوه بر شناسائی محفل روحانی ملی بهائیان امریک از طرف اولیای امور آن سرزمین بعنوان یک هیأت رسمی مذهبی و اعطای اجازهٔ مخصوص نسبت به حفظ و نگاهداری اموال و املاک امریه و همچنین تأسیس اوقاف بهائی و تحصیل معافیّت آن از تأدیة رسوم دولتی از لحاظ تعلقشان به هیأت جامعه و اختصاص آنها به مصالح عمومیّه روحانیّه اقدامات دیگری نیز

ص ۷۴۳

از داخل بمنظور تقویت بنیهٔ جامعه و تحکیم علائق وحدت بین افراد بهائی از طرف امنای منتخبه بعمل آمد که ذکر آن موجب مزید تبصّر است. از آن جمله است تأکید و اهتمام مخصوص در اجراء بعضی از احکام منصوصهٔ کتاب اقدس راجع به فریضهٔ صوم و صلوة و کسب رضایت والدین در امر ازدواج و اصطبار یک سنه بعنوان اصل لازم جهت تحقّق

شرایط طلاق بین زوج و زوجه و اجتناب از استعمال مسکرات و قائل شدن اهمّیت مخصوص برای ضیافات نوزده روزه که حکم آن در کتاب الهی نازل و قطع علائق همکاری و عضویت در دوائر و مؤسّسات مذهبی ادیان سایر و خودداری از قبول وظایف شخصیّه در مؤسّسات مذکوره. رعایت این مسائل از طرف دوستان الهی موجب گردید که وحدت بهائی محفوظ و وجه امتیاز و جهت جامعه آن در انظار مشخّص و اصول و قواعد آن از رسوم و آداب زائده که در ادیان و مذاهب سالفه رخنه نموده و از مجعولات و مبتدعات فکری بشری است منفصل و ممتاز گردد.

از جمله اموری که از لحاظ تاریخ شایان اهمّیت است اقدامی است که از طرف محفل روحانی بهائیان شیکاگو بعمل آمد. محفل مذکور که نخستین مرکز بهائی امریک محسوب و اولین محفلی است که در بین محافل آن سرزمین موقّق به تسجیل نام خود در دفاتر دولتی گردید و مقدّم بر کلّ در ارتفاع مشرق الادکار قدم برداشته است از مقامات عالیّه ایالت ایللی نوین تقاضا نمود اجازه دهند مقرّرات قانونی ازدواج طبق نصوص کتاب اقدس مجری و عقدنامه های بهائی که از سابق تحت نظر و اجازه آن محفل تنظیم گشته برسمیت شناخته شده و ثبت گردد. اجابت این درخواست از

ص ۷۴۴

طرف اولیای امور مستلزم اصلاح و تغییر مختصری در نظامنامه محافل محلّیه بود. لذا پس از تأمین این منظور یعنی تکمیل نظامنامه و تفویض چنین وظیفه بمحافل روحانیّه و اعطاء اختیار به رئیس و منشی محفل در اجرای عقد بهائی به نمایندگی از طرف هیأت مذکور اولین اجازه کتبی رسمی در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹ توسط ایالت مزبور صادر و اختیار اجرای عقد و صدور عقدنامه بهائی بعنوان محفل روحانی بهائیان شیکاگو واگذار گردید. سپس اقدامات مشابه دیگری از طرف محافل سایر ایالات امریکا مانند نیویورک و نیوجرسی و ویسکانسین و اوهایو در این زمینه بعمل آمد و در نتیجه کلّ باخذ تصریح کتبی جهت اجرای عقد بهائی و عدم مراجعه بمحاکم مدنی و دوائر دینی موقّق و مفتخر گشتند و این امر بیش از پیش بر استقلال و رسمیت امر الله بیفزود.

موضوع دیگر که حائز اهمیت مخصوص بوده و قدم جدیدی در راه شناسائی آئین الهی از جانب ولایة امور محسوب میگردید اقدامی است که از شروع محاربات حاضر از طرف وزارت جنگ امریکا بعمل آمده و بموجب نامه مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۳ صادر از ستاد ارتش آن کشور خطاب بمحفل روحانی ملی بهائیان امریک ثبت اسم اعظم بر مراقد افراد بهائی که در اثناء جنگ مقتول و در مقابر نظامی یا خصوصی دفن گردیده بودند مجاز شناخته شد و بدین ترتیب مراقد مذکور از مقابر مسیحی و یهودی که بعلاقت صلیب یا ستاره مشخص میشوند منفصل و ممتاز گردید. مطلب دیگر که ذکرش خالی از اهمیت نیست و دلالت بر شناسائی مقامات

ص ۷۴۵

رسمیه نسبت بامر بهائی مینماید موافقتی است که در قبال تقاضای محفل روحانی ملی بهائیان امریک از طرف اداره قیمتها در واشنگتون بعمل آمد مبنی بر اینکه رؤسا و منشیان محافل روحانیه نظر بسمتی که در اداره پاره ای از احتفالات بهائی عهده دارند و در بعضی از ایالات اجراء عقد و انجام مراسم ازدواج به آنان محول گردیده مشمول مقررات مصرف بنزین که در قانون برای مقاصد معین من جمله خدمات مذهبی پیش بینی شده بود واقع گردند و برای سرکشی بنقاط مختلفه و ایفاء وظائف مرجوعه از تسهیلات مربوطه استفاده نمایند و این درخواست بنحوی که ذکر شد مورد قبول اداره مذکور قرار گرفت.

سایر مجامع بهائی نیز در اقطار مختلفه عالم از قبیل هندوستان و عراق و بریطانیای کبیر و استرالیا صدور و انتشار فتوای علماء مصر را مغتنم شمرده و هر یک بر حسب مقتضیات و اوضاع و احوال ممالک متبوعه خویش این شهادت رسمی را برای معرفی امر الله و اثبات اصالت شریعة الله بکار بردند و از مزایای آن استفاده نمودند و در حقیقت جوامع مذکوره بلکه تمام هیأتهاى متشکله بهائی در شرق و غرب در هر موقف و مقام با توجه بلزوم همکاری و وحدت نظر و اطمینان به آتیه درخشانی که برای آنان فراهم میشد بوسیله تنفیذ احکام و فرائض کتاب مستطاب اقدس تا حدود امکان و انفصال از کنائس و معابد ادیان عتیقه و عدم قبول وظائف شخصیّه در معاهد و مؤسّسات دینیّه از هر فرقه و مذهب و

اتخاذ روش و سیاست مخصوص در ابلاغ و انتشار این فتوای عظیم که صفحه جدیدی در تاریخ امرالله باز نمود یکدل و یک زبان در اعلام

ص ۷۴۶

استقلال امر حضرت بهاءالله قیام نمودند و راه را برای رهائی و استخلاص آئین نازنین از قید تعصبات مذهبی و سیاسی که امرالله را از شناسائی جهانی و نهائی ممانعت مینمود هموار ساختند.

این موقعیت و رسمیت که نصیب امر مقدس گردید و قسمت اعظم آن مرهون مساعی و اقدامات جامعه‌های مترقی بهائی در سراسر عالم محسوب موجب آن شد که بسیاری از شخصیت‌های مهمه در مراتب و مقامات مختلفه از طبقات و افکار متنوعه لسان بمدح و ثنای آئین الهی گشایند و حصول چنین موفقیت را تمجید و تقدیر نمایند. این نظریات و آراء نفوس بیطرف از جانب یاران بحسن قبول تلقی گردید و آنان را در راه نیل بمقصود که بس دشوار مینمود تشویق و تحریص کرد.

پرفسور نرمان بنویچ (۱) دادستان پیشین حکومت فلسطین در این باره شهادت میدهد که "اکنون فلسطین را نباید فی الحقیقه منحصرأ سرزمین سه دیانت محسوب داشت بلکه آن را مرکز و مقر چهار دیانت بشمار آورد. زیرا امر بهائی که مرکز آن در حیفا و عکاست و این دو مدینه زیارتگاه پیروان آن است بدرجه ای از پیشرفت و تقدّم نائل گشته که مقام دیانت جهانی و بین المللی را احراز نموده است. و همانطور که نفوذ این آئین در سرزمین مذکور روز بروز رو بتوسعه و انتشار است در ایجاد حسن تفاهم و اتحاد بین الملل و ادیان مختلفه عالم نیز عامل بسیار مؤثری بشمار میآید".

دکتر آگوست فورل دانشمند و روانشناس عالیقدر سوئسی در وصیتنامه خود چنین مینگارد "در سال ۱۹۲۰ از دیانت جهانی بهائی که هفتاد سال

ص ۷۴۷

قبل از طرف حضرت بهاءالله تأسیس و از افق ایران طالع گردید در کارلس روهه (۲) آگاهی یافتم، آئین بهائی آئینی است الهی و کافل خیر و سعادت انسانی و فارغ از حدود قیود بشری. در این دیانت عادات و

مبتدعات زائده و قسیس و پیشوای مذهبی وجود ندارد. تعالیم بهائی اهل عالم را در سراسر کره ارض بوحدهت و اتفاق و محبت و ائتلاف دعوت مینماید. من به ورود در ظل این دیانت مفتخر و از صمیم قلب راجی و ملتسمم که این امر اعظم در راه نجات و فلاح نوع انسان همچنان پاینده و جاودان و مترقی و متعالی باقی ماند. و نیز مینویسد "محققاً در بین افراد بشر باید یک حکومت جهانی و یک لسان بین المللی و یک دیانت عمومی استقرار یابد... نهضت بهائی منادی وحدت عالم انسان است و بزعم من بزرگترین نهضتی است که الیوم برای تحقق صلح عمومی و اخوت جهانی مجاهده مینماید". و همچنین از قلم ملکه رومانی این شهادت عظیم درباره امر الهی صدور یافته "دیانت بهائی دیانتی است که ادیان و مذاهب عالم را بیکدیگر متحد و مرتبط مینماید و بنیانش بر وحدت و محبت الهیه استوار است. بموجب تعالیم این امر اعظم نزاع و جدال و حرب و قتال و الفاظ کریه و تعصبات وطنیه کل با اساس شریعة الله مغایر و مبین است. عقاید و رسوم جاریه امری است بشری و قابل زوال و حال آنکه محبت الهی حقیقی است رحمانی و عمومی، هر قلبی که بمحبت الهیه نباض باشد در بین ابناء انسان اختلافی نبیند و در میان احزاب و ملل تفاوت و امتیازی مشاهده ننماید".

ص ۷۴۸

یاد داشتها

۱-Prof. Norman Bentwich

۲-Karlsruhe

ص ۷۴۹

فصل بیست و پنجم

توسعه بین المللی فعالیت‌های تبلیغی

در حینی که نظم اداری امر حضرت بهاء الله رو به بسط و ارتقاء میرفت و بتأییدات غیبیه الهیه استقلال و اصالت این نظم اتم اقوم از جانب اعداء تصدیق و از طرف یاران تحکیم و تثبیت میگردد تطوّر و تحوّل عظیم دیگری در شوون امریه رخ گشود که نتایج مهمّه در برداشت و آن

توسعه نطق دین الله و تزئید عدد مؤمنین و تکثیر مراکز اداری و نشر و اشاعه آثار و اعلام امر حضرت پروردگار در اقصی نقاط جهان بود که بتدریج قوت یافت و ثابت و محقق گردید که نفس اجرای این نظم الهی گذشته از جهات و خصائص ممتازه اش محرک امر تبلیغ و مایه ظهور جنبش و حرکت شدید در این مقصد خطیر است. و چون یوماً فیوماً پرده از وجهه شریعه الله برداشته شد و استقلال و جامعیت آن در انظار عالمیان واضح و آشکار گردید بر وسعت میدان خدمت بیفزود و بر همت و شهامت حامیان و ناصران امر الهی علاوه گردید.

در این امر عظیم یعنی نشر نفحات سبحانی مؤمنین و مؤمنات بکمال خلوص و انقطاع و با توجه بنصایح رحمانیه و وعود و بشارات طلعات قدسیه مؤسسین این آئین نازنین که هر یک بر حسب مقام و رسالت

ص ۷۵۰

مقدس خویش ندای الهی و کلمه ربّانی را طی سه ربع قرن بشرق و غرب عالم ابلاغ فرموده بودند همت موفور مبذول داشتند. حضرت اعلی مبشر این امر انع اقدس در الواح و صحف مبارکه ملوک ارض را بقیام و انتشار نفحات مسکیه الهیه دعوت میفرماید. از جمله در کتاب قیوم الاسماء این بیانات عالیات مسطور "یا معشر الملوک بلّغوا آیاتنا الی التّرك و ارض الهمند بالحقّ علی الحقّ سریعاً و ما وراء ارضها من مشرق الارض و غربها بالحقّ علی الحقّ قویاً". و همچنین در همان سفر مبین اهل غرب را بترک اوطان و تفرّق در دیار جهت نصرت امر الله و ابلاغ کلمه الله امر میفرماید قوله العزیز "یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصر الله"

جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس نصرت محتومه قائمین بخدمت و ناصران امر حضرت احدیت را بصریح بیان اخبار میفرماید قوله جلّ کبریائه "و نریکم من افقی الابهی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین". و در مقام دیگر میفرماید "یا ملأ البهاء بلّغوا امر الله لانّ الله کتب لکلّ نفس تبلیغ امره و جعله افضل الاعمال" و نیز میفرماید "لو یقوم واحد علی حبّ البهاء فی ارض الانشاء و یحارب معه کلّ من فی الارض و السماء لیغلبه الله علیهم اظهاراً لقدرتة و ابرازاً لسلطنته" و همچنین "لو یقوم واحد منکم علی نصره امرنا لیغلبه الله"

علی مائة الف". و در مقام دیگر نازل "جميع همّت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است بآن قیام نماید و الا له ان يأخذ وکیلاً لنفسه فی اظهار هذا الامر" و همچنین "انّ الذین هاجروا من اوطانهم لتبلیغ الامر یؤیدهم الروح الامین".

ص ۷۵۱

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا در الواح مقدّسه وصایا میفرماید " در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا اسّ اساس است" و نیز میفرماید "حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شوون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند، از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون". و نیز بکمال تأکید میفرماید "ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتّه راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند، در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند، دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند. در هر کشوری نعره یابهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حقّ اشراق نماید و در شرق و غرب جمّ غفیری در ظلّ کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و جوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد".

ص ۷۵۲

یاران الهی در اجرای نصوص مقدسه و با استظهار بوعده‌های صریحهٔ رحمانیهٔ بمولای عظیم و کریم خویش حضرت عبدالبهاء اقتدا نمودند و بدون آنکه از غیبت عنصری آن هیکل اقدس از بین یاران و بندگان خود افسرده و مأیوس گردند و یا بحملات مغلین و مستکبرین از داخل و خارج وقعی نهند کنفس واحده بنهایت همّت و اتّحاد و وحدت و اتّفاق قیام نمودند و بنشر تعالیم ربّانیه در شرق و غرب عالم پرداختند و بنصرت و موقّعیّتی مبعوث گردیدند که اثرات و نتایج آن از مهمّترین حوادث تاریخیّهٔ قرن اوّل محسوب است. امر خطیر تبلیغ و اعلاء کلمهٔ الهیه که در آغاز بنحو فرادی و غیرمنتظم صورت می‌گرفت و بعداً در اثر ظهور و پیدایش نظم اداری بهائی تمرکز و تقرّر پذیرفت اکنون با قیام مجاهدان فی سبیل الله از رجال و نساء و صغیر و کبیر و جدید و قدیم و سیّار و مقیم خصوصاً در خطّهٔ امریک چنان وسعت و تقدّم حاصل نمود که مواهب و برکاتش بسیط غربا را فرا گرفت و آثار و انوارش چون فتوحات و انتصارات اوّلیّهٔ امر مقدّس آفاق را روشن و منور ساخت. آئین مقدّس الهی که در مدّت نه سال دورهٔ اولای این امر اعظم مشعل فروزانش خطّهٔ ایران و عراق را منور نمود و در طیّ سی و نه سنه قیادت جمال اقدس ابهی اقطار هندوستان و مصر و ترکیه و قفقاز و ترکستان و سودان و سوریه و فلسطین و لبنان و برمه را مشتعل ساخت و در عهد میثاق رایتش در ممالک متّحدهٔ امریک و کانادا و فرانسه و بریطانیای کبیر و آلمان و اطریش و روسیه و ایتالیا و هلند و مجارستان و سویس و عربستان و تونس و چین و ژاپان و جزائر هاوایی و جنوب

ص ۷۵۳

افریقا و برزیل و استرالیا مرتفع گردید حال پس از صعود حضرت عبدالبهاء و قبل از اختتام قرن اوّل بهائی بهمّت رسولان اسم اعظم و ثابتان بر عهد اقوم افخم دایره اش چنان اتّساعی یافت که سی و چهار مملکت از ممالک مستقلّه و چندین اقلیم از اقالیم تابعه در قارّات امریکا و آسیا و افریقا و خلیج فارس و اقیانوس اطلس و محیط اعظم را تحت نطق خویش درآورد و ممالک نروژ و سوئد و دانمارک و بلژیک و فنلاند و ایرلند و لهستان و چکواسلوواکی و رومانی و یوگوسلاوی و بلغارستان و

آلبانی و افغانستان و حبشه و زلاند جدید و نوزده جمهوری در امریکای
لاتین را بانوار بهیّه اش مستنیر گردانید. دعائم نظم اداری در بسیاری از
ممالک مفتوحه منصوب شد و یاران الهی و حاملین بشارات ربّانی در
بعضی از نقاط تابعه در خاور و باختر متضمّن آلاسکا، ایسلند، جامائیکا،
پرتوریکو، جزیره سولانو در فیلیپین و جاوه و تاسمانی و جزائر بحرین
و تائیتی و بلوچستان و رودزیای جنوبی و کنگوی بلژیک رحل اقامت
افکندند و بتأسیس مشروعات امریّه در مراکز مذکوره مشغول و مألوف گشتند.
این فتوحات و انتصارات عظیمه در اثر ایراد نطق و خطابه و ابلاغ
کلمه الله بوسیله مطبوعات و رادیو و تأسیس کلاسهای مطالعه و تربیت
مبلّغ و انعقاد جلسات تبلیغیّه و معاضدت با انجمنهای خیریه و شرکت در
ترویج مصالح اجتماعیّه و انتشار کتب و الواح قیمه ربّانیّه و ترتیب
نمایشگاههای مختلف جهت ارائه آثار امریّه و مذاکره با رجال مهمّه و
دانشمندان ارض و اهل قلم و ارباب جرائد و خادمین نوع و رهبران

ص ۷۵۴

احزاب و قائدان افکار عمومیّه حاصل گردید. و گذشته از عوامل مذکوره
که اکثر از طرف اعضاء جامعه بهائیان امریک فاتحین روحانی اغلب از
ممالک مستقلّه و تابعه صورت گرفته آنچه بیش از هر امر موجب حصول
نتایج مذکوره گردید مراتب ثبات و استقامت و جانفشانی و همت بی نظیر
مهاجران و مهاجرات عزیز است که در این جهاد روحانی شرکت نموده
و بمنظور فتح اقالیم و اعلام امر حضرت ربّ العالمین در سنین اخیرّه قرن
اول بهائی در اطراف و اکناف عالم بسیر و سفر پرداخته و یا در نقاط
مختلفه متوطن گشتند.

در این مقام مقتضی است به فعالیتهای تبلیغی بین المللی که از طرف پیروان
امر الله در غرب خصوصاً توسط اعضاء شجاع جامعه بهائی امریک مبادرت
گردیده اشاره نمود. این منادیان رحمان از هر فرصت مناسبی استفاده
نمودند و کلمه الله را از طریق نشر آثار و همچنین باعمال و رفتار و
کردار و گفتار بنقاط بعیده کشاندند و در مزارع قلوب بافشاندن بذر
تعالیم الهی مألوف گشتند و در اثر همم و مساعی مشکوره نسائم ظهور بر
اقصی نقاط عالم مرور نمود و شمع هدایت کبری در بین قبائل و طوائف

ارض برافروخت و ندای جانفزای ملکوت در جزائر و مناطق نائیه که به ردائت هوا و عدم مساعدت محیط معروف و موصوف بود بلند گردید و علم شریعة الله در اقالیمی مانند لاپلند (۱) و جزیره اسپیتزبرگ (۲) اقصی نقطه ربع مسکون و هامرفست (۳) در نروژ و ماژلان (۴) در شیلی که ابعدها نقاط شمالی و جنوبی کره ارض بشمار میآیند و همچنین در پاکویاگو (۵) و فیجی در اقیانوس کبیر و چیچن ایتر (۶) در ناحیه یوکاتان (۷) و

ص ۷۵۵

جزائر باهاما (۸) و ترینیداد (۹) و باربادوس (۱۰) در هند غربی و جزیره بالی (۱۱) و برنئی شمالی (۱۲) متعلق بانگلیس در ایست ایندیز و پاتاگونیا (۱۳) و گویان انگلیس و جزایر سیشل (۱۴) و گینه جدید و سیلان یا سرانندیب مواج گردید.

و نیز لازم است اقدامات و مجهودات مخصوصی را که از طرف افراد یاران و همچنین جوامع بهائی بمنظور ایجاد تماس با اجناس و ملل اقلیت در قسمتهای مختلفه عالم از جمله با یهودیان و سیاهان در ایالات متحده امریک و اسکیموها در آلاسکا و سرخ پوستان بومی امریکا مانند هندیهای پاتاگونیا در آرژانتین و هندیهای مکزیکی در مکزیک و هندیهای اینکا (۱۵) در پرو و هندیهای چروکی (۱۶) در کارولینای شمالی و هندیهای ایندا در ویسکانسن و مایانس ها (۱۷) در یوکاتان و لاپس ها (۱۸) در اسکاندیناوی شمالی و مائوریها (۱۹) در رتوروا (۲۰) واقع در زلاند جدید بعمل آمده ذکر نمود.

یکی از مؤسساتی که در پیشرفت امر دارای ارزش و اهمیّت فراوان بوده دفتر بین المللی بهائی در ژنو قلب قاره اروپ و مقرّ جمعیت امم است، مرکزی که در بدو امر برای تسهیل فعالیتهای تبلیغی و بسط آئین الهی در قاره مذکور ایجاد گردید. این مؤسسه که در حقیقت معاون و معاضد مرکز اداری امر الله در ارض اقدس محسوب با جوامع بهائی در شرق و غرب ارتباط مستمرّ برقرار نمود و بوسیله توزیع اخبار و نشر آثار و تأسیس قرائتخانه و استقرار کتب تحت اختیار نفوس مستعدّه و همچنین پذیرائی مبلّغین سیّار و مسافری از احباب و تماس با مراکز و جمعیتهای

مختلفه در تحکیم اساس تبلیغ که از طرف افراد و محافل روحانیّه اقدام شده بود کمکهای بسیار مؤثر و مفید مبذول داشت.

بدینقرار امر حضرت بهاءالله که در ایام حیات مبارک پیروانش بمردم ایران و عرب و ترک و روس و کرد و هندو و برمه و سیاهان انحصار داشت و در ایام حضرت عبدالبهاء با دخول دوستان امریکائی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و ایتالیائی و ژاپونی و چینی و ارمنی وسعت و تحکیم پذیرفت اکنون مفتخر است که در بین صفوف تابعان خود نمایندگان ملل و اجناس و الوان مختلفه مانند اهالی مجار و هلند و ایرلند و اسکانندینا و سودان و چک و بلغار و فنلاند و حبشه و آلبانی و لهستان و یوگوسلاوی و همچنین طوائف اسکیمو و سرخ پوستان امریک و امریکائیهای جنوبی و مائوریه را داخل کرده است.

و چون نطق امر الله بتدریج توسعه پذیرفت و ملل و اقوام از عناصر و اجناس متنوعه در ظلّ امر الله وارد شدند در انتشار آثار امریه نیز بسط عظیم حاصل گردید و دامنه اش بدیار و ممالک مختلفه کشیده شد. آثار منزله از کلک مقدّس حضرت باب و حضرت بهاءالله که در حیات مبارکشان بدو زبان اصلی یعنی فارسی و عربی محدود و در اواخر ایام مبارک حضرت بهاءالله معدودی از آنها طبع و نشر گشته و بعداً در دوره میثاق بلغت انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و ترکی و روسی و برمائی ترجمه گردیده بود اکنون پس از صعود مبارک وسعت بی اندازه حاصل نمود و کتب و صحف و رسائل و مجلات و اوراق به بیست و نه لغت دیگر انتشار یافت. از جمله لغت اسپانیولی و پرتغالی و سه لغت اسکانندیناوی و

فنلاندی و ایسلندی و لغات هلندی و ایتالیائی و چک و لهستانی و مجاری و رومانی و سربی و بلغاری و یونانی و آلبانی و عبرانی و اسپرانتو و ارمنی و کردی و حبشی و چینی و ژاپنی همچنین پنج لغت از لغات رایج هندوستان یعنی اردو و گجراتی و بنگالی و هندی و سندی. کتب مزبور اغلب در اثر اقدام افراد بهائی و قسمتی توسط محافل روحانیّه طبع و توزیع گردیده و در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی در شرق و

غرب نهاده شده. بعلاوه آثار و کتب امریه در زمان حاضر به السنه لاتوی (۲۱) و لیتوانی (۲۲) و اوکرانی و تامیلی (۲۳) و مهراتی (۲۴) و پشتو و تلگو (۲۵) و کناری (۲۶) و سنگالی و مالیائی و اوریا (۲۷) و پنجابی و رجستانی نیز ترجمه گردیده است.

و آنچه در این مقام شایان توجه است انتشار کتب و صحف الهیه در اقالیم شاسعه و نقاط بعیده ارض و استقرار آنها در دسترس عامه ناس از طبقات و مسالک و مذاهب مختلفه است و این امر اکثراً بهمت و جانفشانی مهاجرین عزیز امر الله که در اطراف و اکناف پراکنده اند تحقق پذیرفته و در این باره نیز یاران راستان امریک گوی سبقت از همگنان ربوده اند. از جمله اقدامات مهمه که در این خصوص بعمل آمده انتشار مجموعه بیانات منتخبه از مهمترین آثار و الواح قیمه حضرت بهاء الله بلغت انگلیسی است که تا آن تاریخ بترجمه آنها مبادرت نشده بوده است. دیگر ترجمه انگلیسی لوح مبارک خطاب به ابن ذئب و ترجمه مناجات و ادعیه منزله از قلم اعلی بهمان لسان و ترجمه و نشر کلمات مبارکه مکونه بهشت لغت و کتاب مستطاب ایقان بهفت لغت و کتاب مفاوضات بشش لغت و تدوین جلد

ص ۷۵۸

سوم از الواح مبارکه حضرت عبدالهء ترجمه بلغت انگلیسی و انتشار کتب و رسائل مربوط بمبادی این امر اعظم و پیدایش و بسط نظم اداری حضرت بهاء الله و ترجمه انگلیسی تاریخ ایام اولیه ظهور بقلم مورخ و شاعر معروف جناب نیل زرنندی که بعداً بزبان عربی و آلمانی و اسپرانتو ترجمه شده است. دیگر تألیف رسائل مختلفه متضمن شرح و تبیین اصول تعالیم بهائی و مؤسسات اداری و سایر مسائل عمومیه از قبیل اتحادیه جهانی و وحدت نژاد و تاریخ تطبیقی ادیان است که بوسیله نویسندگان غربی و بعضی از رؤسای سابق کنیسه که بامر مبارک اقبال کرده اند تهیه و تنظیم گردیده است. تمام این انتصارات حکایت از عظمت و وسعت آثار و نوشتجات بهائی مینماید که با گسترش عظیم و لانهای آنها در کره ارض همقدم و همعنان میباشد. دیگر طبع پاره ای از احکام کتاب اقدس و کتب و جزوات مربوط ببشارات و وعود صحف مقدسه و طبع مجدد بعضی الواح منزله از یراعه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهء و برخی از

تألیفات نویسندگان بهائی و اوراق راهنما و جزوات و مجموعه‌ها متضمّن رؤوس مسائل با ذکر مآخذ بمنظور مطالعه کتب و تدریس مواضع مختلفه امریّه و تبیین اصول نظم اداری و فهرست کتب و نشریات بهائی و کارتهای سالیانه و تقاویم و اشعار و سرودها و نمایش‌ها و مجموعه‌های مناجات برای اطفال و اخبار و مجلات منتشره بلسان انگلیسی و فارسی و آلمانی و اسپرانتو و عربی و فرنساوی و اردو و برمه‌ای و پرتغالی که کلّ بر سعه مطبوعات و تنوع اوراق و اخبار امریّه بنحو غیر قابل توصیفی افزوده است.

ص ۷۵۹

از جمله نشریات مهمّه نفیسه مجموعه ایست که از سنین چند متوالیاً و متتابعاً تحت مجلّدات مختلف تهیه و منتشر میگردد و در آن خدمات و فعّالیتهای بین المللی بهائی با عکسها و تصاویر بسیار و اسناد و مدارک بیشمار متضمّن مسائل و مباحث امریّه از جمله بیان مقصد و مرام امر بهائی و هدف نظم اداری امرالله و منتخبات آثار مبارکه و شرح اقدامات و مجهودات روحانی یاران و فهرست مراکز امریّه در قطعات خمس و صورت الواح و توابع مقدّسه و شهادت و تجلیلاتی که از طرف مشاهیر عالم رجالات و نساء در شرق و غرب نسبت بدیانت بهائی بعمل آمده و بالاخره مقالات مشروح و متعدّد درباره روابط این آئین مقدّس با مسائل و جریانات کنونی عالم مندرج میشود. این بود شمه‌ای از آثار و کتب بهائی که باختصار مرقوم گردید و این امر یعنی مطالعه آثار و چگونگی انتشار آن در سنین اخیر قرن اول بهائی کامل نخواهد شد مگر از تألیفی که بقلم ناشر نفحات الهی و منادی امریزدانی جناب ج. ا. اسلمونت نگارش یافته و ذکرش الی الابد زنده و جاویدان است یاد گردد و نفوذ عظیمی که این سفر جلیل در انتشار امرالله و ابلاغ کلمه الله از خود باقی گذاشته مذکور آید. این تألیف نفیس و جامع که بوضع مستدلّ و زیبائی تاریخ امر و تعالیم رحمانیه را تشریح نموده به سی و هفت لغت از لغات مختلفه از قبل ترجمه و طبع شده و اکنون نیز بسیزده لغت دیگر منتقل گردیده است. متن انگلیسی آن ده‌ها هزار نسخه بچاپ رسیده و نه بار در ایالات متّحده امریک تجدید طبع یافته و متن اسپرانتو و ژاپونی و انگلیسی آن بخط کوران تدوین گردیده است. این کتاب همان کتاب نفیسی است که ملکه رومانی

آنرا "کتاب عظیم محبت" خوانده و "منشور عشق و جمال و قدرت و کمال" نام نهاده و قرائت آن را بجمیع توصیه کرده و مؤکداً خاطر نشان مینماید که "مطالعه این کتاب هر نفسی را بکار آید و هر خواننده‌ای را حکمت و فضیلت بیفزاید".

دیگر از اقدامات مهمه ای که ذکرش در این مقام لازم است تأسیس مؤسسه مطبوعات ملی بهائی از طرف محفل مرکزی بهائیان انگلستان است که بنام "شرکت نشریات بهائی" به ثبت رسیده و بعنوان ناشر و موزع آثار امریه در سراسر بریتانیای کبیر بطبع و نشر اوراق مشغول است. دیگر جمع آوری و استنساخ چهل مجلد از آثار مبارکه حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از طرف محافل روحانیة شرق که از قبل طبع و نشر حاصل ننموده. دیگر ترجمه مجموعه "سؤال و جواب" بلغت انگلیسی که متمم کتاب اقدس محسوب است. دیگر انتشار رساله "قانون الاحوال الشخصیه علی مقتضی الشریعة البهائیه" که بلغت عربی و فارسی بهمت محافل روحانی ملی مصر و هندوستان و ایران و تدوین خلاصه ای از احکام و فرائض الهیه راجع به تدفین اموات بهائی توسط محفل اخیرالذکر. دیگر ترجمه جزوه ای بزبان مائوری که از طرف یکی از احبای مائوری در زلاند جدید منتشر شده. دیگر انتشار مقدار کثیری از خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء در اوقات مسافرت هیکل مبارک بغرب توسط محفل روحانی طهران و تهیه تاریخ مفصل امر بلغت فارسی و چاپ قباله‌های ازدواج و طلاق بلغت عربی و فارسی از طرف عده ای از محافل روحانیة در شرق و صدور سجلات امری از طرف محفل مرکزی ایران در

مورد موالید و اموات و تنظیم اوراق مخصوص برای استفادة نفوسی که اموال و ما ترک خویش را بموجب وصیت بامر الله اختصاص میدهند. دیگر جمع آوری و نشر تعداد معتناهی از الواح غیر منطبعة حضرت عبدالبهاء از طرف محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و ترجمه کتب بهائی متضمن بیانات مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء باسپرانتو توسط دختر

زامنهوف مشهور که بامر مبارک تصدیق نموده. دیگر ترجمه مجموعه ای از بیانات و تعالیم امری بزبان سربی بوسیله پرفسور بوگدان پوپویچ (۲۸) یکی از مشاهیر محققین وابسته بدانسگاه بلگراد. و دیگر اهدائی که بصرافت طبع و طیب خاطر از طرف پرنسس ایلینا از خاندان سلطنتی رومانی که اکنون بلقب آرک دوشس آنتون اطریش ملقب است بعمل آمد تا رساله انگلیسی شامل تعالیم الهی بزبانی رومانی یعنی زبان سرزمین اصلی معزی الیها ترجمه و بین اهالی آن کشور نشر و توزیع شود. آثار و نوشتجات امریه بسیار بخط کوران تحریر یافته که حائز اهمیت است و این آثار عبارتند از کتاب مستطاب ایقان و کلمات مکنونه و هفت وادی و اشراقات و سوره هیکل و "اصل کل الخیر" و مجموعه ادعیه و مناجاتهای حضرت بهاءالله و مفاوضات حضرت عبدالبهاء و خطابات مبارک در امریکا و پاریس در دو مجلد بنام "ترویج صلح عمومی" (۲۹) و "حکمت عبدالبهاء" (۳۰) و همچنین "هدف نظم بدیع جهانی" (۳۱) بلسان انگلیسی. دیگر ترجمه کتاب "بهاءالله و عصر جدید" بزبان انگلیسی (دو چاپ) و اسپرانتو و ژاپونی و جزوات تنظیمی بالسنه انگلیسی و فرانسوی و اسپرانتو.

ص ۷۶۲

دوستان الهی در ترجمه بیانات الهیه و نشر نفحات مسکیه رحمانیه بجمع قوی قیام نمودند و طی مصاحبات و مفاوضاتشان با افراد و همچنین تماسهای رسمیشان با مؤسسات و تشکیلات مختلفه آثار مقدسه را در دسترس طالبان حقیقت قرار دادند و نفوس مستعدّه را باصول و مبادی امر الهی آشنا ساختند. این قیام و اقدام و بذل سعی و اهتمام از طرف منادیان اسم اعظم و نمایندگان منتخب جامعه که نشریات مذکوره تحت نظر و مراقبت آنان صورت گرفته و در ایام اخیره بر بسط و توسعه آن افزوده شده شایان نهایت تجلیل و تقدیر است. از گزارشاتی که بوسیله دوایر نشر آثار امریه در ایالات متحده امریکا و کانادا تنظیم شده چنین مستفاد میشود که در مدت یازده ماه یعنی از ۲۸ مارس ۱۹۴۲ تا ۲۸ فوریه ۱۹۴۳ متجاوز از نوزده هزار کتاب و صد هزار جزوه و سه هزار رساله متضمن رؤوس مسائل امریه و چهار هزار مجموعه از آثار منتخبه و

۱۸۰۰ کارت سالیانه و کارت مشرق الاذکار و اوراق چاپی بفروش رسیده یا
مجاناً توزیع گردیده است و در طی دو سال ۳۷۶۰۰۰ نشریه مختصر در
بیان مقصد و چگونگی مشرق الاذکار امریکا چاپ شده و متجاوز از
۳۰۰۰۰۰ قطعه آثار و کلمات الهیه در دو بازار مکاره جهان منعقد در
سانفرانسیسکو و نیویورک منتشر گردیده و در مدت دوازده ماه ۱۰۸۹
کتاب بکتابخانه‌های مختلف اهداء شده و توسط لجنه ملی متحرران
حقیقت در ظرف یکسال بیش از ۲۳۰۰ نام و ۴۵۰۰ جزوه برای مؤلفین و
سخنگویان رادیو و نمایندگان اقلیتهای یهود و سیاه پوستان و همچنین
احزاب و دستجات مختلفه که در امور بین المللی علاقه مند میباشند ارسال

ص ۷۶۳

گردیده است.

بعلاوه نمایندگان منتخب و مبلغین سیار جامعه بهائیان امریک نهایت سعی
و مجاهدت در انتشار این آثار عظیمه و تقدیم آن بملوک و امرا و وزراء
و رجال و مشاهیر ارض بکمک محافل روحانیّه نقاط مختلفه مبذول داشتند
و در این امر خطیر نهایت همت و ابتکار بکار بردند. از جمله نفوس
مهمه ای که بدریافت آثار امریه موفق گشته عبارتند از پادشاه انگلستان،
ماری ملکه رومانی، فرانکلین. د. روزولت رئیس جمهور امریکا، امپراطور
ژاپن، رئیس جمهور فقید هیندنبورک، پادشاه دانمارک، ملکه سوئد،
فردینان پادشاه بلغاری، امپراطور حبشه، پادشاه مصر، فیصل پادشاه فقید
عراق، زغلو پادشاه آلبانی، مازاریک رئیس جمهور فقید چکوسلواکی،
رؤسای جمهور مکزیک و هندوراس و پاناما و السالوادور و گواتمالا و
پرتوریکو، جنرال چیانگ کایشک، (۳۲) خدیو سابق مصر، شاهزاده ولیعهد
سوئد، دوک آو ویندزور، (۳۳) دوشس کنت، آرک دوشس آنتون اطیش،
شاهزاده خانم الگا از یوگوسلاوی، شاهزاده خانم کادریا از مصر، شاهزاده
خانم اسل برنات (۳۴) از ویسبورک، ماهاتما گاندی و چندین تن از
شاهزادگان فرمانفرمایان هندوستان و نخست وزیران تمام ایالات استرالیا.
آثار مذکوره که مبین مسائل مختلفه امریه و معرف شؤون متنوعه تعالیم
الهیه میباشد بعضی رأساً و مستقیماً و برخی بوسائل مقتضیه و بالاخره

مقداری از طرف احبّا و اعضاء محافل ملیّه بمقامات مشروحه در فوق و همچنین سایر رجال از مراتب مادون اهدا شده است. گذشته از تاجداران و شاهزادگان و رؤسا و رهبران قوم که بدریافت آثار

ص ۷۶۴

بهائی موفق گشته اند، مبلغین و ناشرین نفعات الله مساعی لازمه نسبت بنشر این آثار بوسیله قرار دادن آنها در کتابخانه‌های رسمی و کتابخانه‌های عمومی و دانشگاهی مبذول داشتند و بدین ترتیب فرصت مناسبی در دسترس اهل تتبع و تحقیق قرار دادند تا نفوس مذکور بتوانند از تاریخ و تعالیم این امر اعظم اطلاع حاصل نموده و باصول و مبادی آن آشنا گردند. اینک برای استحضار از مراتب جدّیت یاران و وسعت و عظمت دایره فعالیتی که در این باره در قارّات خمسه بعمل آمده نام عدّه ای از کتابخانه‌های مهمّ که کتب امریّه در آنجا قرار داده شده درج میشود. از آن جمله است کتابخانه موزه انگلیس در لندن، کتابخانه بودلیان (۳۵) در اکسفورد، کتابخانه کنگره در واشنگتون، کتابخانه کاخ صلح (۳۶) در لاهای، کتابخانه‌های مؤسسه صلح نوبل (۳۶) و مؤسسه نانسن (۳۷) در اسلو، کتابخانه سلطنتی در کپنهاک، کتابخانه جامعه ملل در ژنو، کتابخانه صلح هورور، (۳۸) کتابخانه دانشگاه آمستردام، کتابخانه پارلمان در اتاوا، کتابخانه دانشگاه الله آباد، کتابخانه دانشگاه علیگر، (۳۹) کتابخانه دانشگاه مدرس، کتابخانه دانشگاه بین المللی شانتینکتان در بلپور، کتابخانه دانشگاه عثمانیه در حیدرآباد، کتابخانه امپریال در کلکته، کتابخانه جامع ملی در دهلی، کتابخانه دانشگاه میسور، کتابخانه برنارد (۴۰) در رنگون، کتابخانه جرابیا وادیا (۴۱) در پونه، کتابخانه عمومی لاهور، کتابخانه‌های لاکنو و دانشگاه دهلی، کتابخانه عمومی جهانسبورگ، کتابخانه سیار ریودوژانیرو، کتابخانه ملی مانیل، کتابخانه دانشگاه هنگ کنگ، کتابخانه‌های عمومی ریک جاویک، (۴۲) کتابخانه کارنگی (۴۳) در جزایر سی شل، کتابخانه ملی

ص ۷۶۵

کویا، کتابخانه عمومی سن خوان، کتابخانه دانشگاه سیوداد تروخیلو، (۴۴) کتابخانه‌های عمومی دارالفنون و کارنگی در پرتوریکو، کتابخانه پارلمان در

کانبرا، (۴۵) کتابخانه پارلمان ولینگتن. در کتابخانه‌های مذکور همچنین در کلیه کتابخانه‌های مهم استرالیا و زلاند جدید و نه باب کتابخانه در مکزیک و چندین کتابخانه در موکدن و منچوکوئو (۴۶) و بیش از یک هزار کتابخانه عمومی و یکصد کتابخانه سرویس و دوست کتابخانه در دانشگاهها و دانشکده‌ها شامل دانشکده‌های سرخ پوستان در ایالات متحده امریک و کانادا کتب و آثار امریه راجع بامر مقدس حضرت بهاءالله موجود و مورد استفاده طالبان حقیقت واقع میباشد. طرح عظیم انتشار آثار امریه که از طرف جامعه بهائیان امریک توسط لجنة مخصوص اتخاذ شده بود از موقع حدوث جنگ دوم بین الملل شامل کتابخانه‌های ارتش و افراد زندانیان نیز گردید و از برای کوران هم وسایل استفاضه از الواح و کلمات الهیه فراهم شد و این معنی از وجود کتب و اوراق بهائی بخط کوران در سی کتابخانه و مؤسسه و هیجده ایالت از ایالات متحده امریک و هونولولو در جزایر هاوایی و رجینا در (ساسکاچوان) و همچنین کتابخانه کوران در توکیو و ژنو و عدّه کثیری از کتابخانه‌های سیار مربوط بکتابخانه‌های عمومی در پاره ای از شهرهای مهم قاره امریک کاملاً واضح و آشکار میگردد.

اکنون که ذکر آثار و الواح مبارکه در بین است لازم است مساعی و مجهودات نفس جلیلی را که نه تنها در سبیل ترجمه و انتشار آثار الهیه بلکه در میدان بین المللی تبلیغ و نشر نفعات سبحانیه سهم عظیم و مقام

ص ۷۶۶

فریدی را داراست یاد آور شویم. این نفس مقدس اول و اقدم ایادی امر کردگار است که دست قدرت حضرت بهاءالله پس از صعود مولای حنون در حیز امکان مبعوث و او را بخدمات جلیله باهره‌ای که فتوحات ناشران و منادیان امر حضرت رحمن را در عصر خود بل در تمام قرن اول بهائی تحت الشعاع قرار داده موفق فرموده است. فی الحقیقه اگر بخواهیم خدمات وسیعه‌ای را که این شهیره آفاق در ایام حیات خویش بآستان الهی تقدیم نموده بستائیم و مقام و منزلتش را چنانکه شایسته است تجلیل و تکریم نمائیم باید وی را افخم و اعظم سفیر امر الهی خوانیم و او را فخر مبلّغین و مبلّغات در شرق و غرب عالم بهائی نام نهیم.

مارثا روت سر حلقهٔ خادمین و خادِمات اولین نفسی است که در همان سنه که الواح تبلیغی منزله از کلک گهربار مرکز میثاق زیارت و جامعهٔ بهائی امریک از مضامین آن رُق منشور مستحضر گردید صلاهی تاریخی مولای خویش حضرت عبدالبهاء را اجابت نمود و با تصمیمی خلل نا پذیر و انقطاعی بی نظیر بسیر و سفر پرداخت و آوارهٔ مدن و دیار گردید و چون نسیم بهر کوه و صحرا مرور کرد و مشام مشتاقان را بروائح مسکینهٔ الهیه معطر ساخت. این منادی ملکوت در طی بیست سنه از قیام مستمر خود چهار بار برای ابلاغ کلمهٔ الله دور کرهٔ ارض حرکت نمود. در این اسفار چهار مرتبه به چین و ژاپن و سی دفعه به هندوستان گذر کرد و جمیع بلاد مهمهٔ امریکای جنوبی را سرکشی نمود و بشارت حلول یوم جدید را به ملوک و ملکات ارض و همچنین شاهزادگان و شاهزاده خانمها و رؤسای جمهور و وزرا و رجال و اکابر قوم و ارباب جرائد و اصحاب

ص ۷۶۷

قلم و مشاهیر علما و ادبا و پیشوایان مذاهب و شعرا و جمع کثیری از نفوس از طبقات و مسالک و مشارب مختلفه بطور رسمی و غیر رسمی اعلام نمود و با مجامع ادیان و مجالس صلح و انجمنهای اسپرانتیست و کنگره‌های سوسیالیست و اجتماعات تئوزیفیها و کلویهای نسوان و سائر تشکیلات مشابه تماس گرفت. این روح مجرد در جمیع احیان بذیل توکل و انقطاع متوسل بود و در کافهٔ احیان از شوون عرضیه فارغ و آزاد، در روش و سکنات سیره و مشی مبارک حضرت عبدالبهاء را در اقطار غریبه سرمشق خویش قرار میداد و در خدمات و مجاهدات بر اثر اقدام آن قدوهٔ اهل بهاء حرکت میکرد.

این ورقهٔ زکیه هشت نوبت متوالی به حضور علیا حضرت ملکهٔ رومانیا بار یافت. نخستین برخورد و تماسش در ماه ژانویهٔ سال ۱۹۲۶ در کاخ کنتروسی در بخارست بعمل آمد و ملاقات ثانی در سال ۱۹۲۷ در قصر پلینور واقع در سینیا واقع گردید. سپس در ماه ژانویهٔ ۱۹۲۸ مارثا روت مجدداً ملکه و دخترش شاهزاده خانم ایلینا را در قصر سلطنتی بلگراد هنگامیکه میهمان شاه و ملکهٔ یوگسلاوی بودند دیدن نمود. چندی بعد یعنی در اکتبر ۱۹۲۹ در قصر تابستانی ملکه موسوم به تنها یووا (۴۷) در

بالسیک در ساحل دریای سیاه اتفاق ملاقات افتاد و سپس در ماه اوت ۱۹۳۲ و فوریه ۱۹۳۳ در منزل شاهزاده خانم ایلینا در مدلینگ (۴۸) نزدیک وین ملاقات دیگری دست داد و در فوریه سال بعد مجدداً در قصر کنترسی تجدید دیدار شد و بالاخره در فوریه ۱۹۳۶ باز در همان قصر حضور ملکه رسید. و این ملاقات ها نظر بنفوذ عمیقی که از طرف

ص ۷۶۸

مارثا روت در میزبان جلیل القدر سلطنتی حاصل گردید از بین اسفار این مبلّغه شهیره از همه مهمتر و مؤثرتر است و این معنی از شهاداتی که از قلم آن ملکه نیک اختر صادر بخوبی واضح و آشکار میشود. علاوه بر ملاقاتهایی که بین مارثا روت و علیا حضرت ملکه رومانیا بعمل آمد آن مبارز خستگی ناپذیر امرالله سه بار از طرف شاهزاده پول و شاهزاده خانم الگا در قصر سلطنتی بلگراد دعوت و با ایشان بمذاکره و صحبت پرداخت. او در طی اسفار متتابعه اش در بیش از چهارصد دانشگاه و دانشکده در شرق و غرب ایراد نطق نمود و دو مرتبه بجمیع دارالفنون های آلمان بغیر از دو دارالفنون سرکشی نمود و قریب یکصد دانشکده و مدرسه را در چین بازدید کرد و مقالات بی شمار در جرائد و مجلات نقاط مورد سیر و حرکت خویش مندرج ساخت و در اوقات عدیده بیانات و خطاباتش بوسیله رادیو منتشر گردید و کتب و صحف قیمه الهیه را در بسیاری از کتابخانه های عمومی و خصوصی قرار داد و هنگام اقامت سه ماهه اش در ژنو در سال ۱۹۳۲ مقارن با انعقاد کنفرانس خلع سلاح با بیش از پنجاه نفس از رجال و مقامات عالیة کشورها ملاقات و مذاکره نمود و طی اسفار پر شور و حرارتش نسبت به ترجمه و انتشار کتاب "بهاء الله و عصر جدید" در موارد شتی سعی بلیغ مبذول داشت. باب مکاتبه با اعظم رجال و اهل علم و دانش مفتوح و کتب امریه را به آنان تقدیم نمود. سفری به ایران مهد امرالله کرد و حین زیارت اماکن تاریخی و متبرکه آن ارض مقدس مراتب فداکاری و جانبازی شهداء را در خاطر مجسم ساخت و زبان بمدح و ثنا گشود و در ارض سرّ با

ص ۷۶۹

عشق و محبت سرشار در جستجوی بیوتی که ایام تبعید حضرت بهاءالله بآن ارض محلّ اقامت مبارک بوده و یا نفوسی که بدرک محضر اطهر مشرف شده بودند بر آمد و در آن مدینه از طرف حکومت و شهردار محلّ پذیرائی گردید. و بهنگام مرور و عبور از دیار مؤسّسین اداری امر را در جمیع ممالک و بلدان بجان و دل مساعدت مینمود و آنان را در استقرار و تحکیم مؤسّسات امریه کمک و معاضدت میکرد. این جمله شمه ای از خدمات باهرات آن مقتدای مبلغین و مبلغات است که طیّ سفرهای تبلیغی از خود ظاهر ساخته و در بسیاری از جهات در تاریخ قرن اول بهائی بی مثل و عدیل میباشد.

از خدمات مهمّه این مبلغه منقطعه ملاقاتهای بیشماری است که از اعظم و شخصیتهای ممتازة ارض بعمل آورده است. و این نفوس علاوه بر آنچه اسامی آنان از قبل مذکور گردید شامل ملوک و زمامداران و ارباب علم و دانش میباشند مانند هاکن (۴۹) پادشاه نروژ، ملک فیصل پادشاه عراق، زغلو (۵۰) پادشاه آلبانی و اعضاء خاندان سلطنتی آن کشور و شاهزاده خانم مارینا از یونان (۵۱) (دوشس کنت فعلی)، شاهزاده خانم الیزابت از یونان، پرزیدنت توماس مازاریک، (۵۲) پرزیدنت ادوارد بنش (۵۳) رئیس جمهور چکوسلواکی، رئیس جمهور اطریش، دکترسون یات سن، (۵۴) دکتر نیکلا مورای باتلر (۵۵) رئیس دانشگاه کلمبیا و پرفسور بوگدان پویوویچ از دانشگاه بلگراد و وزیر امور خارجه ترکیه توفیق رشدی بیک و وزرای امور خارجه و فرهنگ چین و وزیر امور خارجه لیتوانی و شاهزاده محمّدعلی از خاندان سلطنتی مصر و استفن رادیچ (۵۶) و مهاراجه های

ص ۷۷۰

پاتایلا و بنارس و تراوانکور و حاکم و مفتی اعظم بیت المقدس و دکتر ارلینگ ایدم (۵۷) آرک بیشاپ سوئد و ساروجینی نایدو (۵۸) و سر رابیندرانات تاگور و مادام هدی شعراوی رئیس جمعیت نسوان مصر و دکتر ایچیکی (۵۹) وزیر دربار سلطنتی ژاپن و پرفسور تتروچیرو اینوئی (۶۰) و پرفسور امریتوس (۶۱) از دانشگاه سلطنتی توکیو و بارون یوشیرو ساکاتانی (۶۲) عضو مجلس اعیان ژاپن و محمّد فؤاد رئیس فاکولته ادبیات و رئیس مؤسسه تاریخ ترکیه.

این امه منجذبه با وجود تقدّم سنّ و ضعف مزاج با بضاعت مزجاة بتبلیغ امر حضرت قاضی الحاجات برخاست و اختلاف اقالیم و تغییر مناطق که مستلزم مقابلی با آب و هواهای مختلف و شدید بود او را از سیر و حرکت باز نداشت. از انقلابات و مشاکل سیاسیّه ممالک که طیّ اسفار بدان مواجه میگردد نهراسید و از ابراز عشق و وفا و تعقیب مقصد مقدّسی که لأجل آن قیام نموده بود ممنوع نگشت. یک تنه در میدان خدمت بتاخت و با صدمات و خطرات شدیده روبرو شد و بکمال ثبات و استقامت و انقطاع و شهامت نغمه جانفزای امر الله را در قطب آفاق بلند نمود و پیام این امر اعظم را در اعلیّ المقامات بسمع رجال ارض از مذاهب و مسالک و الوان و اجناس مختلفه برساند تا بالمآل بامراض و اوجاع مبتلا شد و بنهایت صبر و شکیبائی بعزم شرکت در نقشه هفت ساله یاران امریک که اخیراً طرح و آغاز شده بود بوطن مألوف رهسپار گردید. ولی در اثنای طریق در جزیره هونولولو اسقام و آلام شدت یافت و در آن نقطه بعیده که ملتقای خاور و باختر و حدّ فاصل بین دو میدان عظیم

ص ۷۷۱

خدمات بین المللی او را تشکیل میداد روح مقدّسش بملکوت ابهی پرواز کرد و حیات پر انوارش که اعظم ثمره عصر تکوین دور مبارک حضرت بهاء الله محسوب در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ در عالم ترابی خاتمه پذیرفت. مارثا روت آن مشعل حبّ و وداد چون حواریون حضرت روح قیام نمود و در اجرای اوامر مقدّسه مولای خویش که میفرماید "در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه ای نیاسیند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند و در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند" بهمتی عظیم و ثبات و استقامتی بی نظیر به تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله مألوف گردید و در صفحه روزگار آثار جاودانی از خود باقی گذاشت که مایه افتخار نسل حاضر و نسلهای آینده عالم بوده و باید در جمیع احیان سرمشق ابرار و اختیار قرار گیرد. این آیت هدی چون نسیم صبا بحرکت آمد و با زاد و توشه توکل قدم در میدان مجاهدت نهاد و آرزوی مبارک حضرت عبدالبهاء را که موقّیّت یاران در خدمت امر حضرت منان است بکمال خضوع و جانفشانی

برآورد قوله العزيز "ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده و لو بکمال فقر بآن صفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لذا در حسرتی عظیم هستم بلکه انشاء الله شماها موفق گردید".

شاهزاده خانم الکا از خاندان سلطنت یوگوسلاوی چون از صعود آن قبسه نار محبت الله مستحضر گردید اظهار داشت "از استماع خبر صعود میس

ص ۷۷۲

مارثا روت امه عزیز و محبوب بی نهایت متأسف و متأثر گشتم چه از این واقعه مؤلمه بکلی بی اطلاع بودم. پیوسته از دیدارش محظوظ و مشعوف میشدم عنصری مهربان و آرام و خادم صلح و سلام بود. یقین است فقدان این خانم محترم در سبیل خدمت گرانبھائی که بکمال جدّ تعقیب مینمود ضایعه ای بس مهمّ محسوب میگردد".

و نیز شهادت عظیم از قلم مرکز عهد و میثاق الهی در شأن آن نفس منقطعه زکیه نازل "فی الحقیقه منادی بملکوت هستی و منادی به میثاق هستی و جانفشانی و بجمیع ملل عالم مهربان، تخمی میافشانی که عاقبت خرمن تشکیل نماید، درختی مینشانی که الی الابد برگ و شکوفه و ثمر دهد و روز بروز بیشتر سایه افکن گردد".

از این خدماتی که این نجم بازغ افق ایمان به آستان حضرت رحمان تقدیم نمود اعظم و اشرف آن ابلاغ پیام الهی به علیا حضرت ملکه رومانیا است. این پیام که در تاریکترین لحظات حیات ملکه هنگامی که با غم و اندوه شدید قرین بود بعمل آمد قلب آن ملکه نیک طینت را روشن نمود و لسانش را بمدح و ثنای پروردگار ناطق ساخت. در نامه ای که از خامه آن فخر ملوک و ملکات در عظمت و نورانیت آئین الهی صادر این بیان محکم و متین مسطور "این بشارت چون بشارت عظیمه وقتی بمن رسید که بحزن و الم شدید و اضطراب و انقلاب باطن و پریشانی خاطر گرفتار بودم لذا چون تخم پاک در ارض دل تمکنی تام یافت".

این ملکه عالی مقام دختر ارشد دوک ادنبورک فرزند ثانی ملکه ایست که حضرت بهاءالله در لوح اقدسی که باعزازوی نازل گشته اقدامات و

ص ۷۷۳

عملیات او را ستایش و تمجید میفرمایند و از طرف مادر بخاندان روس منسوب و حفیة امپراطور الکساندر دوم میباشد که در حق او نیز از قلم اعلیٰ لوح بدیعی نازل گشته. این ملکه از لحاظ ولادت و اقتران به مهم ترین خاندانهای اروپا مربوط است. تولدش در مذهب انجیلی انگلیس بوده و از طریق وصلت با کلیسای ارتدکس یونانی، مذهب رسمی کشوری که آنرا بعنوان سرزمین خویش اختیار کرد تماس نزدیک حاصل نموده است. ملکه بنفسه اهل فضل و دانش و نویسنده ای شهیر و صاحب شخصیتی عظیم و فراست و ذکاوتی شدید و قریحه نورانی بشمار میآید. طبعاً غیور و شجاع و در خدمات نوع خواهی و انسان پروری مصمم و فداکار. این ملکه ادیبه فاضله تنها از ملکات ارض و یگانه فردی از خاندان سلطنت بوده که بفطرت اصلیّه و سائقه وجدانیّه عظمت پیام الهی را دریافته و بمقام اب آسمانی حضرت بهاءالله و رسالت حضرت سید المرسلین معترف گشته و مطالعه تعالیم و مبادی این امر اعظم را بکافه نفوس از زن و مرد توصیه کرده و عظمت و جلال و قدرت و کمال آنرا ستوده است.

علیا حضرت ملکه پس از ورود بشریعه الهی و استظلال در ظل کلمه ربّانی ایمان و اقبال خود را بی ترس و محابا به اقوام و اقارب خویش خصوصاً بکوچک ترین دختر خود ابلاغ نمود و بمدح و ستایش آئین ربّانی پرداخت و با صدور سه اعلان متوالی بزرگترین و پایدارترین میراث خود را برای اعقاب بیادگار گذاشت. سپس به تدوین سه مقاله دیگر برای درج در مطبوعات بهائی و چند نامه بدوستان و آشنایان خود مبادرت نمود و نامه هائی به رهنما و امّ روحانی خویش بنگاشت و بانحاء مختلف

ص ۷۷۴

از این بشارت عظیم که باو اهدا شده اظهار قدردانی و مسرت نمود و تعدادی از کتب و آثار امریه را برای خود و دخترش درخواست کرد.

این اقدامات و عملیات و همچنین عزم جزم و نیت خالصش در تشرّف باعتاب مقدّسه و زیارت مقامات مؤسّسین این امر اعظم که مع الاسف بلا اجرا باقیماند کلّ حکایت از مراتب عرفان و ایقان و عشق و علاقه و همّت و وسعت نظر آن ملکه نیکو خصلت می نماید و وی را حقّاً در صف اوّل تاجداران و سلاطینی قرار میدهد که در مستقبل ایّام بحمایت و نصرت شریعة الله قیام خواهند نمود و لسان قدم در وصف آن مظاهر قدرت رحمانیه باین بیان اعظم ناطق قوله جلّ کبریائه "انه بمنزلة البصر للبشر و العرة الغراء لجبین الانشاء و رأس الکرّم لجسد العالم".

آن ملکه فرخنده اختر در یکی از نامه های خصوصی خویش مینویسد "بعضی از همقطاران من تعجّب مینمایند و این جرأت و اقدام مرا در اعلان کلماتی که تفوّهش از عادات تاجداران عالم نبوده تصویب نمی نمایند ولی محرک روحی مرا چنان تحریک باین اقدام مینماید که مقاومت نتوانم و بکمال خضوع و انکسار معترفم که فقط آلتی در دست قدرت پروردگارم و از این حقیقت مستبشر و شادمان".

مارثا روت بمجرّد ورودش بیایتخت رومانی یادداشتی بانضمام نسخه ای از کتاب بهاء الله و عصر جدید برای ملکه فرستاد. ملکه ساعات فراغت صبح را بقرائت آن کتاب مشغول شد و چنان مجذوب حقایق و معانی آن گردید که بفاصله دو روز مارثا روت را نزد خویش پذیرفت و در طیّ آن ملاقات که در سی ام ژانویه ۱۹۲۶ در قصر کنتروسنی در بخارست

ص ۷۷۵

اتفاق افتاد عقیده و ایمان خود را نسبت به تعالیم الهی اظهار داشت و بیان نمود که "در ظلّ این تعالیم مشکلات جهان حلّ گردد". سپس در همان سنه بمیل و اراده خویش به نشر سه شهادت عظیم و خطابه مؤثّر و متعالی که در قریب دویست جریده از جرائد ایالات متّحده امریکا و کانادا درج گردید و بعداً ترجمه آنها در مطبوعات اروپ و چین و ژاپن و شرق نزدیک و جزایر بحار منعکس شد مبادرت نمود.

ملکه در اعلان اوّلش چنین می نویسد "تعالیم مقدّسه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء منادی صلح و سلام است، صلحی که از حدود و قیود بشری فارغ و از تعینات و تشخّصات حزبی و قومی مبری است" و همچنین

"پیامی که حضرت بهاءالله و فرزندش حضرت عبدالبهاء برای ما آورده اند پیامی بدیع و محیرالعقول است. و چون این دو نفس مقدس بیقین مبین میدانستند که حقیقت ابدی که در جوهر تعالیم الهیه موجود چون شجره طیبه انبات خواهد گردید و اثمار و فواکه اش من فی الوجود را مرزوق خواهد ساخت دستورات مبارکه خویش را بنهایت رأفت و محبت و خالی از هرگونه تکلف بعالم انسانی القا فرمودند". و نیز "این پیام همان پیام مسیح است که تجدید شده و با اینکه تقریباً در قالب همان عبارات و بیانات ظاهرگشته با مقتضیات این عصر که هزارسال بل ازید از دوره حضرت مسیح تفاوت دارد موافق و ملایم میباشد". سپس آن ملکه فاضله افکار را بحقیقت عالیه ای که بیانات مؤثر دکتر بنیامین جاوت (۶۳) را در خاطر مجسم می سازد سوق میدهد. دکتر مذکور در مکالماتش با تلمیذ خود پرفسور لوئیز کمبل (۶۴) امر بهائی را بعنوان "بزرگترین اشراقی که از

ص ۷۷۶

بدو طلوع مسیح تا کنون در افق امکان طالع گشته" می ستاید و بمشارألیه توصیه می کند که پیوسته "مراقب و مترصد بوده" و این امر عظیم را از صفحه ضمیر دور ننماید. ملکه نیز بهمین قرار اهل عالم را نصیحت و دلالت می کند که "هر هنگام نام بهاءالله یا عبدالبهاء بسمعتان رسید از تمعن در آثارشان غفلت منمائید، در آثار و کتبشان تعمق نمائید و بگذارید کلمات و تعالیم بهیه صلح آورنده و محبت دهنده آنها در اعماق قلوبتان چنانکه در اعماق قلب من قرار گرفته تمکن گیرد". و در اعلان دیگر عقیده قلبی و باطنی خویش را نسبت بحقیقت ظهور حضرت بهاءالله و رسالت حضرت سید المرسلین جهراً و علانیة اعلام می دارد و اقرار و اعتراف می کند که "ذات کبریا مقدس از عرفان مخلوقات است و ما فوق ادراک بشر، حقیقتی است مجرد و کیفیتی است ما فوق تصور عقول و ادراکات بشر، منبع نشاط است و مبدأ کمالات نامتناهی، مصدر سطوت و اقتدار است و سرچشمه حب و ارتقاء. آن ندائی است که در کینونتمان خیر را از شر تمیز میدهد ولی اکثرمان از آن غافلیم و بسوء تفاهمات گرفتار. لذا آن قوه کلّیه که اصل کلّ الاشیاء است اصفیاء خویش را برانگیخت تا کلمة الله را در بین نفوس

انسانی تبیین نمایند، لذا انبیاء را مبعوث فرمود. این است که حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت بهاءالله کشف نقاب نمودند و ندای الهی را در قالب عنصری مجسم فرمودند تا کل بتقرّب الهی فائز گردیم و به آذان ترابی آن ندا را اجابت نمائیم و پی بحقیقتش بریم". پس از صدور این اعلانات و شهادات مهیجه عظیمه شرحی از طرف

ص ۷۷۷

پیروان امر حضرت بهاءالله در شرق و غرب و بنام آنان در تقدیر از قیام و اقدام آن ملکه عالی مقام ارسال گردید و وی در نامه بسیار مؤثری که در پاسخ مرقوم داشته می نویسد "پیام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نورانیته عظیم در من احداث نموده، کوچکتزین صبیّه من نیز تقویت روح و تسلیت خاطر موفوری احساس می نماید. او و من هر دو این پیام را دهان بدهان میرسانیم و بهر نفسی که ابلاغ میگردد فی الفور سطوع انوار در وجهش لامع و نمایان گردد و مشاکل معضله اش حلّ و معلوم شود و افکار مظلّمه اش مبدل بنورانیته و امیدواری بی مثل گردد. مرقوم نموده بودید که اعلان عمومی من مرحم زخم ستمدیدگان این امر بود، این سعادت عظیمی است از برای من و همین را علامت مقبولیته این تقدیمی زهید در ساحت کبریا دانم" و همچنین "توفیقی که در اظهار احساسات قلبی و صدور خطابات علنی نصیب من گردید آن نیز از الطاف الهیه است چه که یک سلسله از وقایع چون حلقات زنجیر متتابعاً و مترادفاً مرا احاطه نمود و بلا اراده بجانب مقصود سوق می داد تا آنکه پرده از اسرار برداشته شد و حکمت وقایع آشکار گردید و بیقین مبین دانستم که ید غیبی در کار است که مرا بههدف اصلی دلالت و بمنظور حقیقی هدایت مینماید... اندک اندک حجاب زائل گردد و احزان منتفی شود ولی همین احزان و آلام در هر قدم مرا بحقیقت نزدیک نمود. پس چرا از غم بنالم و یا از اندوه فزع و بیقراری کنم". در یکی از مکاتیب مؤثر و گرانبهایش خطاب به یکی از دوستان امریکائی خود مقیم پاریس مینگارد "اخیراً از جانب شخصی موسوم به حضرت

ص ۷۷۸

عبدالبهاء ابواب امید و سعادت بر وجه من گشوده شد و در آثار مبارک آن حضرت و پیام ملکوتی والد بزرگوارش حضرت بهاء الله مکنونات قلبی و اشتیاق درونی خویش را در درک حقیقت و معرفت واقعی دیانت دریافتم. مقصود آن است که آثار و کتب این دو نفس مقدس مرا فوق تصوّر تقویت و تأیید نمود و حال با قلبی طافح از سرور و اطمینان در هر دقیقه و آن مستعدّ ترک عالم ناسوت هستم ولی از ساحت الهی مسألت دارم مرا فرصتی عطا فرماید تا بتوانم بانجام وظائفی که اداره آن را بر عهده دارم موفق گردم".

و نیز در یکی از شهادتات اخیر خویش مینویسد "آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام... پیامش مصدّق ادیان الهیه است و مبدأش موافق معتقدات سابقه، هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد، در حینی که قلبم از مخاصمات متمادیّه پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روحم از حمیّه جاهلیّه آنان خسته و آزرده نظرم به تعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس بدان پی نبرده اند در آن تعالیم ظاهر و هویدا گشت" و همچنین "آئین بهائی روح را اطمینان بخشد و قلب را امید عطا نماید، طالبان سبیل ایقان را کلمات اب آسمانی چشمه ای است که در پی آن گمگشتگان صحرای طلب بادیه‌ها پیموده و به نعمتش مرزوق و متنعم گشته".

و نیز در نامه ای خطاب به مارثا روت مینویسد "حقیقت درخشنده و پر عظمت حضرت بهاء الله پیوسته مرا معین و ظهیر و دستگیر و الهام دهنده است، آنچه از خامه من صادر شده غلیان احساسات و بیان تشکر و

ص ۷۷۹

امتنان از پرتو نورانی است که در قلب من افکندید. اگر تصوّر مینمائید کمک من در این خصوص مؤثر بوده بینهایت مسرور و ممنونم. از تحریر آن خطابات منظور آن بود که نفوس به این حقیقت نزدیک گردند زیرا افرادی که نوشتجات مرا میخوانند بسیارند".

تعلّقات و اشواق درونی ملکه او را بسوی کوی جانان رهسپار کرد و در سفری که بشرق ادنی نمود قصد و نیت خویش را در زیارت مقامات مقدسه بهائی اظهار داشت و بهمراهی دختر کوچکترش از مدینه مبارکه

حیفا گذر کرد ولی در همان دم که در آستانه تشرّف بعثه محبوب قرار گرفت دخالت سیاسیون وی را از حصول این مقصد عظیم باز داشت و این امر در قلب منیر حضرت ورقه مبارکه علیا که بنهایت اشتیاق انتظار ورود و ترصد میهمان جلیل القدر را داشتند ایجاد تأسّف و تأثر فراوان نمود. چند ماه بعد یعنی در ماه ژوئن ۱۹۳۱ ملکه طی نامه ای شرح ما وقع را برای مارثا روت بدین ترتیب بیان مینماید "من و ایلینا هر دو از زیارت مقامات مقدسه علیا ممنوع گشتیم و از این حرمان و هجران در غایت اسف و حسرتیم. در آن اوان امور مملکت در انقلاب شدید بود و هر قدمی که از طرف من برداشته میشد نوع دیگر تفسیر میگردد و از لحاظ سیاست علیه من خاتمه می یافت. بدیهی است این اوضاع و احوال مرا در رنج و تعب قرار می داد و نعمت آزادی را از من سلب مینمود... ولی جلوه ایمان در جمیع احیان زنده و پاینده است و من در خلال همه تحولات و ناملايمات پیوسته به آن حقیقت ناظر و متمسکم... بنهایت مسروم که مسافرت شما آنقدر سودبخش و پراثر و ثمر بوده، امیدوارم

ص ۷۸۰

در جمیع احیان مؤید و بنشر نفحات الهیه موقّق باشید چه که میدانم چه پیام گرانبهائی را حاملید و چه رائحه طیبه ای را از یک ارض به ارض دیگر میرسانید". پس از این یأس و حرمان آن ملکه عالی مقام بیکی از رفقای دوران صباوتش که در یکی از بیوت مسکونی هیکل مبارک حضرت بهاءالله در قرب عکا می زیسته می نویسد "از اظهار لطف شما ممنون و سپاسگزارم و از استحضار بر این امر که در جوار مدینه حیفا بسر برده و چون من در زمره پیروان آئین مقدس بهائی واردید بنهایت خرسند و مشعوفم مخصوصاً خیلی خوشوقت شدم که دانستم افتخار اقامت بیتی را که موطئ اقدام مبارک بوده حاصل نموده اید. عکسهای ارسالی یک یک با نهایت علاقه و دقت ملاحظه گردید، یقین است چنین مقرّ امنعی که بقدم حضرت بهاءالله مزین و باسقرار آن وجود مقدس که محلّ ستایش و تجلیل همه ما است متباهی گشته بغایت عزیز و ارجمند است".

آخرین شهادت عمومی ملکه راجع بامر الهی که آن را از صمیم قلب معزز و محبوب میشمرد دو سال قبل از صعودش صادر گردید و در آن

شهادت مرقوم داشته "در این اوان که جهان مواجه با چنین سرگردانی و اضطراب شدید است باید بیش از هر وقت باستقامت در عقیده قائم و بآنچه علت اتحاد و اتفاق است متشبث باشیم و از نفاق و شقاق درگذریم. تعالیم بهائی مانند نجم درّی نفوسی را که طالب هدایت الهی هستند بسوی معرفت و اطمینان و صلح و سعادت نوع انسان رهبری میکند".
ورقه منجذبه مارثا روت در یکی از مقالاتش در وصف آن ملکه نیک اختر

ص ۷۸۱

چنین مینویسد "مدّت ده سنه آن ملکه عالیقدر و دخترش والاحضرت شاهزاده خانم ایلینا، که اکنون به لقب آرک دوشس آنتون ملقب است، با کمال علاقه و اشتیاق هر تألیفی را که درباره امر حضرت بهاءالله طبع و نشر می یافت مطالعه مینمودند. نگارنده در سال ۱۹۲۷ در قصر پلینزور واقع در سینیا به ملاقات علیا حضرت ملکه موفق گردید و آن موقعی بود که اعلیحضرت فردیناند پادشاه رومانی همسر ایشان فوت کرده بود. ملکه مرا بنهایت مهربانی پذیرائی نمود و در باب تعالیم بهائی راجع به بقای روح مذاکره شد در روی میز و در روی دیوان مقداری از کتب بهائی موجود بود و معلوم گردید ملکه آثار مبارک را در خصوص عالم بعد و حیات بعد از ممات مطالعه مینماید. سپس از من تقاضا نمود تکبیرات قلبی حضرتش را حضور یاران ایران و همچنین جمع کثیری از بهائیان امریک که نسبت به معظم لها در سفر قبلش به امریکا ابراز محبت نموده بودند ابلاغ نمایم. مجدداً ملکه را در نوزدهم ماه ژانویه ۱۹۲۸ در قصر سلطنتی بلگراد هنگامی که ملکه و والاحضرت ایلینا میهمان ملکه یوگوسلاوی بودند ملاقات نمودم و در این سفر بعضی از کتب بهائی را همراه آورده بودند، از بیانات ملکه عزیز که بخوبی در خاطر باقیمانده این کلمات است "آخرین امید و آرزوی بشر در نیل به سعادت حقیقیه قدرت و عظمتی است که در تعالیم عالیّه بهائی موجود است. این تعالیم بتدریج بر جلوه و سطوع خواهد افزود و طالبان حقیقت را چراغ هدایت فرا راه خواهد داشت".
سپس در ملاقاتی که در کاخ کنتروسنی در شانزدهم فوریه ۱۹۳۴ دست

ص ۷۸۲

داد و علیا حضرت از طبع و انتشار کتاب بهاء الله و عصر جدید بلغت رومانی در بخارست استحضار حاصل نمود اظهار داشت بینهایت از اینکه ملت وی از این فوز عظیم یعنی حصول فرصت جهت مطالعه این کتاب نفیس و گرانها مفتخر گردیده مسرور است... و امروز که چهارم فوریه ۱۹۳۶ میلادی است بار دیگر در کاخ مذکور هنگام غروب آفتاب حضور ملکه رسیدم. مجدداً بکمال رأفت و محبت مرا در کتابخانه خویش که بنور خفیف و ملایمی روشن نموده بود پذیرائی نمود. چه اوقات تاریخی خوشی بود و چه لحظات دلکش و پرازشی. در این ملاقات ملکه بیان نمود موقعی که در لندن بوده بدیدار یکی از اماء معزز آن مدینه یعنی لیدی بلامفیلد (۶۵) فائز شده و آن خانم محترم اصل لوح مبارک حضرت بهاء الله را که باعزاز ملکه و ویکتوریا مادر بزرگ ملکه صادر شده با و ارائه داده و وی بزیارت آن توفیق منیع مفتخر گشته است. سپس راجع به ترقی و تقدّم امر الله خصوصاً در ممالک بالکان استفسار و درباره چند فقره آثار مقدّسه از جمله کتاب مستطاب ایقان و منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صحبت نمود و از عظمت بیانات الهیه اظهار حیرت و شگفتی کرد. عین عبارت ملکه در این باره چنین است "اگر نفوس آثار بهائی را بنفسه مطالعه و در اطراف بیانات منزله تعمق و تفرّس نمایند هر قدر از روح امر دور باشند باز عظمت و نورانیت آن را احساس خواهند نمود و بر سعه صدر خواهند افزود". سپس از ملکه پرسش نمودم آیا ممکن است برای دوستان در خصوص سنجاق مرحمتی ایشان که از لحاظ تاریخی نزد یاران فوق العاده عزیز و گرانها است صحبت نمایم در پاسخ فرمودند "بلی

ص ۷۸۳

میتوانید" و شرح آن بدین قرار است:

این ملکه عزیز در سال ۱۹۲۸ میلادی بنگارنده هدیه ای عنایت فرمود و آن سنجاق بسیار زیبا و کم نظیری بود که چند سال قبل از طرف یکی از اقارب ملکه، اعضای خاندان سلطنتی روس بوی اهدا شده بود. سنجاق از قطعات طلا و نقره بصورت دو بال که روی آنها ذرات دقیق الماس کار شده بوسیله نگینی از مروارید درشت بهم متصل می شدند تشکیل یافته بود. ملکه در حال تبسم اظهار داشت "شما همیشه هدیه و تحفه بدیگران

میدهد این بار من میخواهم از طرف خود چیزی بشما اهدا کنم" بعد با دست خود سنجاق را بسینه من ملصق نمود.

همان هفته آن هدیه نفیس و گرانبها را بعنوان تقدیمی به صندوق مشرق الاذکار بشیکاگو ارسال داشتم و این موضوع در انجمن شور روحانی بهائیان امریک که در بهار همان سال منعقد شده بود مورد شور و تبادل نظر قرار گرفت. جمعی را عقیده بر این بود که چون هدیه مذکور یادگار اولین تاجداری است که برای اعتلا و پیشرفت امر حضرت بهاءالله قیام نموده باید در محلی محفوظ نگهداشته شده و بنام وی باقی ماند. لیکن نظر به آنکه در آن تاریخ جمیع مساعی یاران متوجه ارتفاع آن معبد عظیم بود و هر کدام در تقدیم تبرعات از یکدیگر سبقت می جستند رأی انجمن بر آن تعلق گرفت که سنجاق بمعرض فروش گذاشته شود. بالمال یکی از دوستان مخلص لس آنجلس از ایالت کالیفرنیا موسوم به مستر ویلارد هیچ (۶۶) سنجاق را خریداری و وجهش را بصندوق مشرق الاذکار تقدیم کرد. بر حسب اتفاق مشاراً الیه در سال ۱۹۳۱ برای زیارت اعتبار

ص ۷۸۴

مقدسه به ارض مقصود عزیزت نمود و آن هدیه عالی و نفیس را همراه برد و شخصاً تقدیم محفظه آثار جبل کرمل کرد و بدین ترتیب منظور آن دسته از یاران که بحفظ و نگهداری آن معتقد بودند حاصل گردید و یادگار آن ملکه نیکو خصال در گنجینه آثار و ذخائر متبرکه قرار گرفت و بمرور اعصار و قرون محفوظ و مصون باقی خواهد ماند."

علیا حضرت ملکه رومانی در ماه ژوئیه ۱۹۳۸ میلادی بملکوت ابهی صعود نمود و در این حادثه مؤلمه پیام تسلیتی بنام جوامع بهائی عالم در شرق و غرب به صبیبه اش ملکه یوگوسلاوی مخابره گردید و این جواب از طرف آن ملکه صدور یافت "از کافه پیروان امر حضرت بهاءالله صمیمانه تشکر میکنم". محفل روحانی ملی بهائیان ایران نیز بنمایندگی از جانب دوستان ایران در مهد امرالله مراتب تسلیت و همدردی خود را طی نامه ای بلغت فارسی و انگلیسی به فرزندش پادشاه رومانی و همچنین به خاندان سلطنتی ابلاغ نمود. نامه محبت آمیز دیگری هم مبنی بر تسلیت و اظهار تأثر شدید از این ضایعه عظیم از طرف امة الله میس مارثا روت بشاهزاده

خانم ایلینا فرستاده شد که بینهایت مورد تقدیر قرار گرفت. و نیز محافل تذکر شایسته در مراکز مختلفه بهائی برای ترقی و تعالی روح آن ملکه جلیل القدر برپا گردید و در آن مجامع مراتب ایمان و ایقان آن نفس نفیس بظهور حضرت بهاء الله اب آسمانی و معرفتش بمقام رسالت حضرت سید المرسلین و اعلانات و شهادتاتش در اثبات این امر ابداع اعظم مورد تعظیم و تجلیل و فیر قرار گرفت. همچنین محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا در جلسه یادبودی که بافتخار ملکه در

ص ۷۸۵

اولین سال صعود وی از طرف وزیر مختار رومانی در امریک در نمازخانه بیت اللحم در کلیسای بزرگ واشنگتن انعقاد یافته بود شرکت نمود و مراتب تکریم و احترام خود را بوسیله حضور در کنیسه و تقدیم تاج گلی مجلل از طرف یاران امریک ابراز داشت. این احتفال عظیم که در آن هیأت نمایندگی امریکا بریاست وزیر امور خارجه آن دولت مشتمل بر رؤسای دوائر دولتی و سران نیروی بری و بحری امریک و همچنین سفراء انگلیس و فرانسه و ایتالیا و نمایندگان سایر دول اروپا حضور بهم رسانده بودند بذکر مناقب و اوصاف آن ملکه مؤمنه موقنه که گذشته از نام و مقام فنا ناپذیرش در ملکوت ابهی در حیات صوری و ناسوتی خویش مورد علاقه و احترام بسیاری از نفوس مهمه ارض و اعظام رجال خارج از حدود و ثغور مملکت خود واقع بود برگزار گردید. اقبال ملکه رومانی و شهادتات عظیمه اش نسبت به پیام مقدس الهی اولین اثمار جنیه مرغوبه و کنوز مستوره ای است که حضرت بهاء الله از قبل در ایام سجن حضرتش اعلام و بشارت آن را در کتاب مستطاب اقدس عنایت فرموده است قوله العظیم "طوبی لملک قام علی نصره امری فی مملکتی و انقطع عن سوائی... ینبغی لکل ان یعزروه و یوقروه و ینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من فی ممالک الغیب و الشهود انه بمنزلة البصر للبشر و الغرة الغراء لجبین الانشاء و رأس الکرّم لجسد العالم انصروه یا اهل البهاء بالاموال و النفوس" ۰

جامعه بهائی امریک که بخدمات بین المللی مبلغه شهیره مارثا روت عضو ممتاز آن جامعه مفتخر و متباهی است در دوران اخیر قرن اول بهائی

ص ۷۸۶

بهت و جانفشانی اعضایش چه در داخل و چه در خارج بفتوحات و انتصارات باهره ای موفق گردیده که در صفحات تاریخ بخط جلی ثبت شده است. بنا بر این اگر بگوئیم این موفقیت های جسمه که در سبیل تبلیغ و اعلاء کلمه الله حاصل شده مرهون نظم جدید التأسيس الهی و اجراء نقشه عظیمه مولای حنون محسوب و مسک الختام مساعی یکصد ساله اولیای الهی نسبت به امر مقدس حضرت بهاء الله بشمار می آید راه اغراق و مبالغه نیموده ایم. و نیز اگر ذکر شود پیروان امر حضرت بهاء الله در ایالات متحده امریک و کانادا در سنین اخیره این قرن افخم اعظم در میدان خدمت گوی سبقت از همگنان ربوده و شاهد فتح و فیروزی را در آغوش کشیده اند جای شگفتی نخواهد بود. موفقیت های این جامعه طی دو عقد اخیر عصر رسولی و در مدت پانزده سال اول عصر تکوین نشانه بارزی از انتصارات آتیه آن یاران عزیز است که راه را برای ظفرو نصرت نهائی صاف و هموار نموده است. حضرت اعلی روح الوجود لرشحات دمه الاظهر فدا در یکصد سنه قبل این کلمات عالیات از کلام مبارکش در قیوم الاسماء نازل "یا اهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصر الله" و از قلم اعلی در کتاب اقدس رؤسای جماهیر امریک باین حکم محکم و دستور افخم اعظم مخاطب "یا ملوک امریقا و رؤساء الجمهور فیها... اجبروا الکسیر بایادی العدل و کسروا الصّحیح الظّالم بسیاط اوامر ربکم الامر الحکیم". همچنین هیکل قدم باسراق انوار سبحانی و سطوع تجلیات الهی در افق غرب بشارت و اطمینان می فرماید قوله العزیز "انه اشرق من جهت الشرق و ظهر فی الغرب آثاره". حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعنایاته الفدا

ص ۷۸۷

نیز در این باره میفرماید "نور الهی از شرق به غرب تابیده لکن در غرب سطوع شدید یافته" و در مقام دیگر مسطور "ثم اعلم بانّ الشرق استضاءت آفاقها بانوار الملکوت و عنقرب تتلألاً هذه الانوار فی مطالع

الغرب اعظم من الشرق". و نسبت به ایالات متّحده امریک این عنایات لاتحصی از کلک میثاق صادر "قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار" و تأیید میفرماید که "در عوالم روحانیّه بخدمات فائقه موفق و سرحلقه ملل و نحل خواهد گردید" (ترجمه) و آن جمهوری عظیم را اعظم ملت آن قاره خطاب و تصریح میفرماید که "مردم این سرزمین را چنان استعداد و قابلیتی موجود که علم صلح عمومی بلند نمایند و خیمه وحدت عالم انسانی برافرازند و در این امر مبرم بر سایر امم پیشقدم گردند" و همچنین "این ملت بزرگ میتواند بامری مباشرت نماید که صفحات تاریخ عالم بدان ترین یابد و السنه امم بذکر و ثنای او مألوف شود، مغبوط جهانیان گردد و مورد نظر عالمیان". (ترجمه) حضرت عبدالبهاء پس از استقرار بر سریر عهد و میثاق الهی در اولین قدم لوای امر حضرت بهاء الله را در قلب آن خطّه مشتعل برافراشت سپس بنفسه المقدّس آهنگ آن دیار نمود و از کران تا کران آن اقلیم وسیع به سیر و سفر پرداخت و بابلاغ کلمه الله مألوف شد و حجر زاویه معبد عظیم الشّانی را که بعداً بهمت پیروان امر الهی در آن سرزمین ارتفاع یافت بدست مبارکش بنهاد و در پایان حیات مقدّسش نقشه ملکوتی و فرمان یزدانی خطاب به آن حامیان حصن حصین صادر فرمود و آنرا مأموریتی عظیم عنایت کرد تا بفتح روحانی ممالک و بلدان پردازند و

ص ۷۸۸

رایت امر جمال اقدس ابھی را در جمیع اقطار و اکناف عالم برافرازند. یکی از رؤسای جمهور آن ارض را که خدمات صلح جوینانه اش نزد عموم معروف و مشهور است مورد عنایت و تمجید قرار داد و افکار صائبه و مشروعات و اقدامات عالیّه وی را بمنزله طلیعه صلح و سلام که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده اند بشمرد و اظهار امیدواری فرمود که "نورانیّت آسمانی از آن جهات بسایر نقاط سرایت کند" (ترجمه) و "جمیع آفاق را روشن و منور نماید". و در الواح مقدّسه منزله از قلم معجز شیمش پیروان امر الله را در آن اقلیم مستعدّ "حواریون حضرت بهاء الله" خطاب فرمود و آن نفوس زکیّه را مطمئن و امیدوار ساخت که چون بعنایت ربّانی در این کار عظیم یعنی تبلیغ و هدایت اهل عالم توفیق یابند "امریک مرکز

سنوحات رحمانیه گردد و سریر ملکوت الهی در نهایت حشمت و جلال استقرار یابد" و آنان را به این بشارت مستبشر فرمود که "این نداء الهی چون از خطه امریک به اروپ و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احبای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد". جامعه بهائی امریک که در ظل توجهات مرکز عهد و میثاق الهی حیات روحانی حاصل نمود و در کنف عنایت و الطاف آن مولای عظیم پرورش یافت و مورد اعطاف بی پایان مرکز پیمان قرار گرفت و به مأموریت و رسالت جلیل مخصّص و منصوب گردید در ایام مبارک به تمهید مقدمات جهت تأسیس مشرق الازکار اقدام نمود، محل آن را خریداری کرد و پایه

ص ۷۸۹

و مبنای آن را بنهاد. مبلغین و ناشرین نفحات مسکّیه الهیه را به شرق و غرب برای اعلاء کلمه یزدانی اعزام نمود. اساس حیات جامعه را بکمال اتقان بنهاد و پس از افول کوکب میثاق به تشیید آن معبد عظیم الشان مألوف گردید و در ارتفاع قصر مشید نظم اداری بنهایت اهتمام قیام نمود و در دفاع و حمایت امر الله بکوشید. کوس استقلال آئین الهی را علی ملاً الاشهاد بکوفت و در انتشار آثار و کلمات الهیه جهد بلیغ مبذول داشت. در صیانت پیروان ستمدیده امر الله مساعی مشکوره بمنصّه ظهور رسانید و کمکهای مادی و معنوی ابراز نمود. در دفع مخالفین و منع حملات مغلین همّت گماشت و قلب ملکه ای از ملکات را مجذوب امر حضرت ربّ الآیات الیّنات گردانید. این فتوحات و انتصارات جلیله در حینی که سنین قرن اول بهائی رو باختتام میرفت به طرح نقشه جدیدی از طرف آن جامعه شجیع منتهی گردید و مساعی آن برگزیدگان امر حضرت رحمان در اجرای مرحله اولای مأموریتی که از طرف حضرت عبدالبهاء به آنان محوّل یافته بود تمرکز یافت. نقشه بدیعه هفت ساله تنظیم شد و تصمیمات لازمه جهت اتمام تزیینات خارجی مشرق الازکار و مضاعفه عدد محافل روحانیّه در قاره امریکای شمالی و ازدیاد مراکز امریه در همان قاره به ۱۳۲۲ نقطه و استقرار نظم اداری بهائی در کافه ایالات متّحده امریکای شمالی و کانادا و تأسیس مرکز قویمی در هر یک از بیست جمهوری

امریکای مرکزی و جنوبی و تزئید عدد ممالک مستقله واقع در نطق وی
به شصت اقلیم طبق نقشه مذکوره اتخاذ گردید.
اما آنچه جامعه بهائی امریک را به چنین اقدامات و مشروعات جلیله

ص ۷۹۰

برانگیخت و بچنین انتصارات و فتوحات باهره موفق ساخت اقدام و اعظم
آن نصایح قلم اعلی و وعود و بشارات جمال اقدس ابهی و دستور اعز
اسنی نسبت به تأسیس مشارق اذکار در ممالک و بلدان بنام آن طلعت
مئان است، دیگر تعلیمات مبارک حضرت عبدالبهاء که طی چهارده توفیع
منیع در اواخر ایام حیات مبارک از کلك اطهر بافتخار یاران امریک مقیم
ایالات مغرب و مرکز و شمال شرقی و جنوب ممالک متّحده و اقلیم کانادا
عزّ نزول یافت و رسالت عظیمی به آن باسلان میدان عرفان عنایت شد،
دیگر بیانات و اشاراتی که از لسان مبارک راجع به عظمت مشرق الاذکار و
تأثیرات عجیبه آن در پیشرفت امر الله در آن قاره جاری گردید، دیگر
نفوذ نظم اداری جدید التّاسیس که موجب پیشرفت و تقویت روح خدمت
و همکاری بین دوستان و یاران الهی در آن سامان شد، دیگر اقدامات و
خدمات گرانبهای مبلغه شهیره مارثا روت که با آنکه از آثار و الواح جز
تعداد قلیلی که بنحو ناقص بزبان انگلیسی ترجمه شده بود چیزی در
دست نداشت متوکلاً علی الله قیام نمود و بجنوب امریکا سفر کرد و در
بلاد مهمه آن قاره وسیعه به نشر نفحات و تبشیر ملکوت دمساز و مألوف
گشت، دیگر تهوّر و شجاعت و قیام و جانفشانی امه الله الموقنه کیت رانسوم
کهلهر اولین شهید جامعه امریک که بمهد امر الله توجه نمود و در
ملاقات های متعددی که از رجال و مصادر امور و علما و رؤسای دوائر
حکومت بعمل آورد از حقوق مسلوبه برادران و خواهران روحانی خویش
در آن کشور مقدّس دفاع کرد و هفت عرضحال و درخواست بمقام
سلطنت تقدیم داشت و بدون توجه به تقدّم سنّ و انحراف مزاج بخدمات

ص ۷۹۱

فائمه خویش ادامه داد تا عاقبت در مدینه اصفهان روح پاکش بملکوت
ابهی عروج نمود، دیگر از عوامل و موجباتی که اعضاء آن جامعه غیور را

بفداکاریهای جدید برانگیخت و روح شجاعت و استقامت در کالبد آن نفوس زکیه بدمید اشتیاق و ولع موفوری بود که نسبت به تقویت و استحکام خدمات جمعی از مهاجران عزیز در امریکای جنوبی و مرکزی ابراز داشتند. این ناشران امر الهی و رافعان لوای یزدانی بدواً به تشکیل اولین مرکز امری در کشور برزیل پرداختند سپس بدور قاره امریکای لاتین بحرکت آمده جزائر وست ایندیز را بازدید و بنشر اوراق و آثار امریه در ممالک و دیار مختلفه امریکای مرکزی و جنوبی مبادرت نمودند. مسأله دیگر که آنان را بیش از پیش به قیام و اقدام عاشقانه تحریک میکرد مسؤلیت شدیدی بود که در قبال اوضاع متزلزل و منقلب بین المللی که روز بروز بر وخامت می افزود در خود احساس می نمودند، دیگر عنایت و التفات به این امر خطیر که قرن اول بهائی بسرعت رو باختم است و مشروعی را که سی سنه قبل با عشق و علاقه مفراط آغاز نموده بودند باید پایان رسانند، این مجاهدان امر یزدان و فارسان مضمار ایقان از وسعت و عظمت میدان خدمت نهراسیدند و بقدرت جوامع مذهبی که صف مخالفی در مقابل امر الله تشکیل داده بودند وقعی ننهادند و باشفتگی و عدم ثبات سیاسی پاره ای از ممالک که در آن نقاط قصد توطن داشتند اعتنا نمودند و از اختلاف اقالیم و عدم مساعدت آب و هوا در نقاط مورد مهاجرت مأیوس نگشتند و از فقدان آشنائی نسبت به زبان و آداب و رسوم و حالات ملل مختلفه مخمود نشدند بلکه با توجه به

ص ۷۹۲

شوون و حوائج مبرمه جامعه در قاره امریکا کثله واحده قیام و بطرح و تمشیت نقشه بدیعه بکمال دقت و انتظام مباشرت نمودند و اهداف ثلاثه مقرره یعنی تشکیل محفل روحانی در هر یک از ایالات و ولایات غیر مفتوحه امریکای شمالی و تاسیس مرکز جداگانه ای در هر یک از جماهیر امریکای مرکزی و جنوبی و تکمیل تزینات خارجی مشرق الاذکار را بکمال موفقیّت خاتمه دادند.

برای تنفیذ این نقشه مقدس و عظیم طرحها اتخاذ گردید و صدها فعالیت اداری و تربیتی از طرف مجریان نقشه بمورد اجرا گذاشته شد.

یاران الهی به تقدیم تبرّعات کریمانه اقدام نمودند و بوسیله تأسیس لجنه مخصوص برای ابلاغ کلمه الله و اعزام مهاجرین به امریکای مرکزی و جنوبی و ایجاد لجنه‌های تبلیغی ناحیه ای و تشکیل مدرسه بین المللی جهت تهیّه و تمرین مبلغین بهائی و توطّن مهاجرین در نقاط غیر مفتوحه و سرکشی و سیر و سفر مبلغین سیّار و نشر آثار الهیّه بالسنة اسپانیولی و پرتغالی و تنظیم دوره‌های درس تبلیغ و بسط خدمات امریّه توسط جمعیت ها و محافل روحانیّه محلّیه و انتشار امر الله از طریق مطبوعات و رادیو و ارائه فیلمهای مشرق الاذکار و مدلهای آن و اقامه کنفرانسهای بین الجوامع و ایراد نطق و خطابات در دانشگاهها و دانشکدهها و بالاخره تقویت دروس تبلیغی و بحث و مذاقه در مسائل مربوط به امریکای لاتین در مدارس تابستانه به تحقّق این منظور متعالی یعنی انجام نقشه هفت ساله مبادرت نمودند تا این مشروع جلیل که بزرگترین مجهودات و خدمات دسته جمعی پیروان امر حضرت بهاءالله در قرن اول بهائی را تشکیل

ص ۷۹۳

میدهد بتاج موفقیت متوجّ گردید.

در پایان این قرن مقدّس نه تنها امر عظیم و خطیر مشرق الاذکار شانزده ماه قبل از موقع مقرّر انجام پذیرفت بلکه بجای تشکیل یک نقطه در هر یک از جمهوریات مفتوحه که بمنزله هسته مرکزی آن محسوب میگردد محافل روحانیّه در شهرهای مکزیکو و پوئبلا در مکزیک، بوئنوس آیرس در آرژانتین، گواتمالا در گواتمالا، سانتیاگو در شیلی، مونته ویدئو در اروگوئه، کیتو در اکوادور، بوگوتا در کلمبیا، لیما در پرو، آسانسیون در پاراگوئه، تگوسیگالپا در هندوراس، سان سالوادور در ال سالوادور، سان خوزه و پنتارناس در کستاریکا، هاوانا در کوبا و پرتو پرنس در هائیتی تأسیس گردید. بعلاوه بسط و انتشار امر الله که احبای بال و پرگشوده امریکای لاتین نیز در آن شرکت نموده بودند بکمال اهتمام تعقیب گردید و این امر مهمّ در جمهوریهای مکزیک و برزیل و آرژانتین و شیلی و پاناما و کستاریکا تحقّق پذیرفت و یاران الهی نه تنها در عواصم جمهوریهای امریکای جنوبی بلکه در مراکزى مانند وراکروز و کانانی و تاکوبایا در مکزیک، البوآ و کریستوبال در پاناما،

رسیف در برزیل، گویاکیل و امباتو در اکوادور و بالاخره تاموکو و ماژلان در شیلی توطن اختیار نمودند. محافل روحانیّه بهائیان سان خوزه و مکزیکو سیتی تسجیل گردید و در شهر اخیر مرکز بهائی متضمّن کتابخانه و قرائتخانه و سالن کنفرانس دایر شد. سیمپوزیوم جوانان بهائی در هاوانا و بوئنوس آیرس و سانتیاگو در موقع خود انعقاد یافت و مرکز مخصوص جهت توزیع آثار در امریکای جنوبی در بوئنوس آیرس تأسیس گردید.

ص ۷۹۴

این فتوحات و انتصارات در مراحل اولیّه از برکت قیام و جانفشانی نفس مقدّسی که وجودش مایه ائتلاف و وحدت روحانی دو قاره اروپا و امریکا محسوب، بهره مند گردید و از انفاس زکیّه طیّبه اش برخوردار شد. این آیت هدی و منادی ملاً اعلی که از اوان طلوع نیر میثاق به تأسیس اولین مرکز بهائی در قاره اروپا و اقلیم کانادا اقدام نموده بود در حینی که هفتاد سنه از مراحل عمر عزیزش میگذشت با وجود تکسّر و انحراف مزاج بسفرشش هزار میلی آرژانتین مبادرت ورزید و تازه در آستانه خدمات مهاجرتی خویش قدم نهاده بود که ناگهان از جهان ناسوت بعالم ملکوت صعود نمود و روح پاکش در رفارف قدس ماوی گزید و بسبب این جانفشانی و فداکاری عظیم امر تبلیغ و اعلاء کلمه الله در آن سرزمین تقویت شدید پذیرفت و خطّه آرژانتین مرکز نشر و اشاعه آثار بهائی و منشأ خدمات و فعالیت روحانی گردید و در اثر این مرکزیت گوی سبقت از سایر جماهیر امریکای جنوبی بریود.

خدمات و جانفشانی های ارواح مقدّسه و حقائق نورانیّه مانند می مکسول (۶۷) که در سرزمین آرژانتین آرامگاه ابدی خود مقرّ یافته و هاید دان که رمسش در مدینه سیدنی ماوراء بحار مستقر گردیده و کیث رانسوم که در نقطه بعیده اصفهان بخاک سپرده شده و سوزان مودی و لیلیان کپیس و همکاران شجاع و مخلص آنان که در طهران مدفون گردیده و لواگتسینگر که برای ابد در آغوش بر مصر ماوی گزیده و بالاخره مارثا روت که در محیط اعظم لانه و آشیانه ساخته کلاً پرتوی بر جامعه بهائیان امریک افکنده که بدوام ملک و ملکوت روشن و تابنده خواهد

بود و اکنون در این احتفال تاریخی که نمایندگان آن جامعه عظیمه برپا کرده اند السن کلّ به تقدیر و تجلیل خدمات فائده آن برگزیدگان امر حضرت یزدان مألوف و بذکر محامد و نعوتشان مشغول است و این ستایش و نیایش الی الابد پاینده و برقرار و بمرور دهور زنده و جاودان خواهد ماند.

و نیز در این موقع خطیر که امنای الهی و یاران رحمانی از سراسر جمهوریهای مختلفه امریک در این معبد جلیل، اعلی و اشرف معبدی که تا کنون بنام حضرت بهاء الله مرتفع شده، مجتمع گشته و بکمال سرور و حبور در جشن ختام قرن اول اظهار امر حضرت اعلی، مطلع این کور اعظم و مبدأ دور اتم و همچنین میلاد مسعود حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا و پنجاهمین سنه استقرار امر الله در دیار غریبه در جوار نخستین مرکز امری بهائی در خطه باختر شرکت نموده اند، قلوب از اختتام مرحله اولای نقشه تبلیغی که ید قدرت مرکز میثاق ترسیم فرموده مالا مال ابتهاج و سرور است و از این توفیق عظیم غرق دریای بهجت و حبور، موقیّتی که انوار سرمدیش جوامع بهائی شرق و غرب را منور نموده و در صفحات تاریخ قرن اول بهائی با خط جلی و کلمات زرین مشبوت و مسطور خواهد گردید.

یاد داشتها

- ۱-Lapland
- ۲-Spitzbergen
- ۳-Hammerfest
- ۴-Magellanes
- ۵-Pago Pago
- ۶-Chichen Itza
- ۷-Yucatan
- ۸-Bahamas Islands
- ۹-Trinidad
- ۱۰-Barbados

- ١١-Island of Bali
- ١٢-North Borneo
- ١٣-Patagonia
- ١٤-Seychelles Islands
- ١٥-Inca
- ١٦-Cherokee
- ١٧-Mayans
- ١٨-Lapps
- ١٩-Maoris
- ٢٠-Rotorua
- ٢١-Latvian
- ٢٢-Lithuanian
- ٢٣-Tamil
- ٢٤-Mahratti
- ٢٥-Telegu
- ٢٦-Kinarese
- ٢٧-Oriya
- ٢٨-Prof. Bogdan Popovitch

ص ٧٩٧

- ٢٩-Promulgation of Universal Peace
- ٣٠-Wisdom of "Abdu'l – Baha"
- ٣١-The Goal of a New World Order
- ٣٢-General Chiang Kaishek
- ٣٣-Duke of Windsor
- ٣٤-Princess Estelle Bernadette
- ٣٥-Bodleian Library
- ٣٦-Nobel Peace Foundation Library
- ٣٧-Nansen Foundation Library, Oslo
- ٣٨-Hoover Peace Library

- ٣٩-Aligarh University Library
٤٠-Bernard Library
٤١-Jerabia Wadia Library
٤٢-Reykjavik Public Libraries
٤٣-Carnegie Library
٤٤-Ciudad Trujillo University Library
٤٥-Canberra
٤٦-Mukden Manchukuo
٤٧-Tehna Yuva Balcic
٤٨-Modling
٤٩-King Haakon
٥٠-King Zog
٥١-Princess Marina
٥٢-President T. G. Masaryk
٥٣-President E. Benes
٥٤-Dr. Sun Yat Sen
٥٥-Dr.Nicholas Murray Butler
٥٦-Stephen Raditch
٥٧-Dr. Erling Eiden
٥٨-Sarojini Naidu
٥٩-Dr. K. Ichiki
٦٠-Prof. Tetrujiro Inouye

ص ٧٩٨

- ٦١-Prof.Emeritus
٦٢-Baron Yoshiro Sakatani
٦٣-Dr. Benjamin Jowett
٦٤-Prof. Lewis Campbell
٦٥-Lady Blomfield

ص ۷۹۹

نظری به گذشته و آینده

ص ۸۰۰ سفید است.

ص ۸۰۱

نظری به گذشته و آینده

قرن اول بهائی، قرنی که از لحاظ علو مقام و ظهور آثار و اثمار بدیعه منیعه در تاریخ ادیان گذشته بل در سراسر تاریخ بشری مثل و عدیل است، خاتمه پذیرفت. در این عصر نورانی قوه قدسیه الهیه، حامل فیوضات عظیمه رحمانیه و تأییدات غیبیه ربانیه، در مدینه طیبه شیراز متولد گردید و اهل عالم را بندای جانفزای صلح و سلام و اصلاح من فی الامکان مخاطب ساخت. این قوه غالبه که مهیمن بر کل و فائق بر جمیع ممکنات بود متتابعاً و مترادفاً در طهران و بغداد و ارض سر و عکا جلوه بدیع بنمود و نطق امرش توسعه یافت تا آنکه از قطر بحار بگذشت و کلمه خلاقه اش بجهان غرب متواصل شد و آیات قدرت و عظمتش بنحو محیر العقول در مرکز قاره وسیعه امریک ظاهر و نمایان گردید. این امر فخیم و نبأ عظیم که در قلب آسیا ظاهر و بسرعت غیر قابل مقاومتی بجانب باختر منبسط گردید از طرف جوانی تاجر از اهل فارس تأسیس یافت و بعداً بوسیله ذات مقدسی که از خطه نور طلوع نمود تجدید پذیرفت و روح جدید بدست آورد و در اثر مساعی نفس مبارکی که بهترین ایام شباب و ریعان حیات را در حبس و زندان

ص ۸۰۲

گذرانید تقویت و تحکیم حاصل نمود و فتوحات باهره اش را در نقطه بعیده بین ملتی عظیم که معادل نیمی از دایره عظیمه کره ارض از محل

سطوع و پیدایش این نور مبین دور بود مستقر ساخت تا آنکه گیتی را باشراقات ظهور روشن نمود و تجلیاتش عالم وجود را فراگرفت. هر حمله و تعرضی را از طرف اعداء دفع نمود و هر مانع و رادعی را بحول و قوه الهیه مرتفع ساخت. هر مغرور متکبری را که بمقاومت سیل جارف شریعه الله برخاست مقهور و منکوب کرد و هر بنده مستضعفی را که باعلاء کلمه اش قیام نمود بقوت و شجاعتی حیرت انگیز برانگیخت. نفوس زکیه منقطعه را وسیله تنفیذ و اجراء اراده نافذ خود قرار داد و انتصارات و فتوحات فائقه اش را که با قتل و غارت پیروان و خبیث و خذلان دشمنان توأم و همعنان بود صحنه حوادث و وقایع یکصد ساله تاریخ پر هیجان حیات روحانی خویش مقرر فرمود.

این قوه عظیمه مشتی از طالب علوم دینیه را که بطایفه شیخیه منشعب از شیعه اثنی عشریه منسوب بودند بتأیید الهی مبعوث فرمود و چنان نصرت و قوت و وسعت و اهمیت بخشود که در مدت قلیل شهرت عظیم یافت. فئه مظلومه جمعیت کثیره شد و انفس معدوده هیأت اجتماعیه گردید و بجامعه جهانی تبدیل یافت، جامعه ای که در ظل نظم بدیع الهی مستظّل و به آراء و افکار ثقیفه معتدله متصف و بجانبازی و فداکاری بیست هزار نفس مقدس مفتخر، از مخاصمات دول و ملل برکنار و از تحزبات و تعصبات قومی و سیاسی و مذهبی فارغ و آزاد، دیانت عمومی الهی را ناشر و در قطعات خمسّه عالم منتشر، نطاقش در شصت

ص ۸۰۳

مملکت از ممالک مستقله و هفده اقلیم از اقالیم تابعه منبسط، صحف و آثارش به چهل لغت از لغات مختلفه منتقل و اوقافش به چندین ملیون دلار بالغ، اعضائش تحت امر واحد و نظام واحد متحد و مذاهب و ادیان متنوعه در ظل لوایش متفق و طبقات و اجناس متکثره در دایره امرش مستریح و استقلالش مورد قبول جمعی از حکومتات و دول ارض در شرق و غرب واقع و بساط شریعتش از رؤسا و پیشوایان روحانی عاری و مبری است. اصول و مقررات ممالک متبوعه را مطیع و منقاد و بروظائف مدنی و اجتماعی خود واقف و آگاه، خطرات و مصائبی که جامعه بشریه

را تهدید نموده متذکر و آلام و اسقامش را سهیم و متوجه و بمقدرات درخشان آتیه خویش مطمئن و امیدوار میبشد.

حضرت باب که ظهور مقدّسش مبدأ پیدایش این جامعه جهانی محسوب است پس از اظهار امر و ابلاغ رسالت خود در شیراز به ملا حسین مورد مخالفت شدید اعداء واقع گردید و کافّه ناس از مقام سلطنت و مراجع حکومت و رؤسای شرع تا مردم عوام جمعاً کثله واحده علیه آن مظهر احدیه قیام نمودند و آن حضرت را پس از معاودت از مکه معظمه بکمال قساوت و بیرحمی اسیر و بجبال ماکو و چهریق تبعید کردند و آن نور سרمدی را در آن قتل باذخه ظلمانی محبوس و زندانی ساختند. ولی آن وجود مبارک در همان جبال بعیده در بحبوحه غربت و اسارت عهد خویش را تأسیس و حدود و احکام شریعتش را تنظیم فرمود و آثار و الواح مقدّسه اش را برای اعقاب بیادگار بگذاشت. احتفال بدشت که تحت قیادت حضرت بهاء الله از فحول اصحاب تشکیل گردید بوضع مؤثرو

ص ۸۰۴

نافذی احکام و قوانین اسلام را نسخ و دوره جدید و شرع بدیع را اعلام نمود و در تبریز مقارن همان ایام حضرت باب بنفسه المقدّس در محضر ولیعهد زمان و علمای بزرگ آذربایجان بکمال صراحت و اتقان دعوی خویش را اظهار فرمود و خود را قائم موعود و مهدی معهود خواند تا آنکه طوفان حوادث مازندران و نیریز و زنجان و طهران زنده انصار و مدافعین پر شور و حرارتش را بر بود و قسمت اعظم حروفات حیّ امرش را در حیات مبارک جام شهادت بنوشانید و دین مبین در معرض تشّت و اضمحلال قرار گرفت و آن وجود مبارک نیز بنفسه المقدّس پس از صدمات و بلا یای لا تحصی در سربازخانه تبریز هدف هزاران رصاص گردید. و از آن پس تند باد حوادث ورقه زکیه منادی شجیع و متهور دور بیان را در چنگ ظالمان اسیر و قتل گردانید و باسلان و پیروان حضرتش را یکی بعد از دیگری بمشهد فدا کشانید و کاتب وحی و حامل آخرین وصایای مبارکه اش را از دم شمشیر گذرانید و حضرت بهاء الله منجی و مدافع شرع قویمش را در اعماق بئر اظلم اتن گرفتار نمود.

نُه سال پس از اعلان تاریخی حضرت باب و اظهار امرش بجناب باب الباب
ثمره ظهور آن حضرت در سجن طهران نمودار گردید و وعود و
بشارتش تحقق یافت و بزرگترین لحظات عصر رسولی دور بهائی از افق
سیاه چال سطوع نمود. سپس در نتیجه تبعید سریع حضرت بهاءالله بعراق
بامر ناصرالدین شاه و هجرت آن جمال ازلی بجبال کردستان و تنزل و
انحطاطی که در افکار و اطوار حزب بابی در بغداد رخ گشود انوار نیر

ص ۸۰۵

حقیقت و اعظم اشراق افق هدایت که تازه طلوع و سطوع نموده بود تا
چندی دچار کسوف گردید و مقنوع و محجوب شد تا آنکه دوره اعتکاف
بسر آمد و آن مظهر امر رحمان پس از دو سال غربت و کربت بمقر
معلوم رجوع فرمود و اخلاق و احوال آن فئه متشکته که بسرعت رو بزوال
و انحلال میرفت تبدیل یافت. روح جدید دمیده شد و خلق بدیع پدید
آمد، معارفش منبسط گردید و بر مراتب اعتبار و اعتلایش بیفزود تا
آنکه امر الهی در باغ نجیبیه بمنتخبین اصحاب و حاضرین احباب هنگام
تبعید آن طلعت مختار باسلامبول ابلاغ شد. سپس بحران دیگری که
بزرگترین انقلاب در تاریخ این ظهور اعظم محسوب است در ارض سر
عرض اندام نمود و وصی اسمی حضرت باب بمخالفت قیام کرد و به
اعراض و معاندت برخاست و در اثر دعاوی مجعوله و القآت سخیفه و
مقاصد سیئه وی و نفس خبیثی که او را تحریک مینمود این مخالفت اوج
گرفت و اساس شریعه الله را که تازه نضح و قوتی یافته بود متزعزع
ساخت و جامعه اسم اعظم را در خطرات شدید افکند. لیکن قوه میثاق
که حضرت باب تأسیس فرموده بود فائق آمد و ذیل امر الله از لوٹ وجود
این صنم اعظم پاک و مطهر گردید و راه برای انتصارات و فتوحات آتیه
مفتوح شد. آئین جهانی رحمانی در پرتو اعلان امر الله و ابلاغ کلمه الله بملوک
و رؤسا و علما و پیشوایان روحانی ارض در شرق و غرب به اعلی ذروه
جلال رسید. متعاقب این فتح و ظفر تاریخی مصائب و متاعب هیکل
اقدسش تشدید یافت و حکم تبعید آن مظهر ربّانی بمدینه محصنه عکا
که از قلم اعلی به سجن اعظم خوانده شد از جانب عبد العزیز سلطان

عثمانی صادر گردید. در این تبعید و سرگونی که دشمنان آن را نشانه فنا و اضمحلال امر الله تلقی نموده بودند آلام و محن کثیره از داخل و خارج که نظیر آن از قبل مشاهده نشده هجوم نمود و در بحبوحه آن تضییقات و انقلابات احکام و سنن الهیه از قلم شارع مقدس نازل گردید و اصول و مبادی این امر افخم اقوم که بمثابه تار و پود نظم بدیع یزدانی محسوب است تنظیم شد و آئین الهی بمرحله جدید وارد و شجره امر الله به ازهار و اثمار طیبه مزین گردید

صعود حضرت بهاء الله بندگان و پیروان آن وجود مقدس را در دریای احزان و آلام مستغرق ساخت و ناقضان پیمان را مسرور و شادمان نمود و اعداء سیاسی و دینی شریعه الله را بمخالفت با اراده مطلقه ربانیه برانگیخت. ولی عهد و میثاق رحمانی و منشور عظیم سبحانی قوه ساریه نافذه ای را که مدت چهل سنه از آن مظهر احدیه ساطع بود در مجاری اصلیه سوق داد، دین الله را وقایت نمود و سفینه امر الله را بجانب هدف و مقصد نهائی خویش هدایت فرمود. اعلام این عهد بدیع و میثاق وثیق با مخالفت جدید مواجه گردید و غصنی از اغصان که بموجب مندرجات آن سفر قویم مقامی بعد از مقام مرکز پیمان الهی بوی مفوض شده بود علم خلاف برافراشت. در اثر صدور این سند عظیم و فنا ناپذیر، امر مقدس تحت هدایت حضرت عبدالبهاء بجانب غرب منبسط گردید و انوارش حواشی قاره اروپا را منور ساخت و پرچمش در قلب امریکای شمالی مرتفع شد. بتأییدات الهیه رمس اطهر مبشر اعظم به ارض اقدس انتقال یافت و بنیان مقام اعلی جهت استقرار آن هیکل مقدس در صفا جبل

کرمل نهاده شد و اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در ترکستان روس مرتفع گردید و چون این فتوحات و انتصارات در شرق و غرب برای آئین الهی فراهم آمد آتش عناد در نهاد مرکز نقض شعله ور گردید و بتحریک و تفتین قطب شقاق زوبعه عظیم دیگری بوقوع پیوست و اوامر مؤکد بر حبس و بند مجدد مرکز میثاق از جانب عبدالحمید پلید صادر شد و مدت هفت سنه قلب و مرکز امر الهی گرفتار مخاطرات عظیمه گردید و

یاران در آه و حسرت شدید افتادند و تأسیسات و مشروعاتی که موجب بسط امر الله و اعلاء کلمه الله بود دچار وقفه و تأخیر شد. تا آنکه سلطنت و خلافت آل عثمان منقرض گردید و حضرت عبدالبهاء از زندان مستخلص شدند و باسفار تاریخی خویش ببلاد امریک و اروپا مبادرت فرمودند و بدین ترتیب ضربت عظیمی بر آمال و افکار ناقضین عهد الهی وارد آمد و مشروع مقدّسی که در سنین اوّلیّه قیادت مبارک آغاز شده بود به تأییدات غیبیه تکمیل و تشدید گردید و رفعت و عظمت امر الله بدرجه ای رسید که هرگز به آن مقام واصل نشده بود، اصول و مبادئش در اقطار عالم انتشار یافت و راه برای اشاعه انوارش در شرق اقصی و جزائر بحر محیط و قاره نائیه استرالیا هموار گردید. تا آنکه بحران ثالث و اخیر در مرکز جهانی امر الله رخ گشود، جمال ستمکار به معاندت قیام نمود و وقوع حرب بین الملل و انقلاب جهان و قطع ارتباط با یاران و سدّ مخابره با نقاط اخری بروخامت اوضاع بیفزود و قائد مقدّس امر بهاء و مقامات مقدّسه علیا را در خطر شدید افکند. مقارن همان ایام یعنی در تاریخ ترین لحظات جنگ جهانی و سنین اخیر حیات مرکز میثاق یرلیغ

ص ۸۰۸

بلیغ تبلیغ خطاب به جامعه بهائیان غرب بانیان نظم بدیع الهی صدور یافت و آن نفوس مجلّه به مأموریت و رسالت عظیمی منصوب شدند، مأموریتی که ثمرات جلیله آن عقود اخیره قرن اوّل بهائی را بافتخارات ابدی مفتخر ساخته و مؤسّسات اداری امر الله را بسط و توسعه عظیم بخشوده است. اختتام محاربات طولانی و خانمان برانداز جنگ عمومی امید و آرزوی سالار غدار را به یأس و نومیدی مبدل نمود و با شکست ننگ آوری خطرانی که مدّت شصت و پنج سال امر الهی و شارع مقدّس و مرکز میثاق یزدانی را احاطه کرده بود بالمرّه مرتفع گردید و وعود و بشارات که در صحف و الواح مقدّسه ربّانی مسطور بود مصداق حاصل کرد. امر الله بر شهرت و اعتبار بیفزود و قدرت میثاق بیش از پیش عیان گردید. کلمه الله انتشار جدید یافت و تعالیم الهی اقصی نقطه جهان یعنی قاره استرالیا را روشن و نورانی نمود. افول کوکب میثاق که خاتمه این دور اعظم یعنی عصر رسولی محسوب است بار دیگر چون صعود اب بزرگوارش دوستان و پیروان آئین رحمانی

را قرین اسف و حسرت بی پایان نمود و فئه ضالّه، تابعان میرزا یحیی و میرزا محمدعلی را خوشنود و امیدوار ساخت و مایهٔ جسارت و دلگرمی اعداء سیاسی و دینی امرالله گردید و نفوس ذاهله بزعم واهی خویش چنین پنداشتند که جامعهٔ اسم اعظم اکنون با صعود آن قائد عظیم و مولای کریم راه تجزیه و انحلال خواهد پیمود و ارکان شریعهٔ الله متزلزل خواهد گردید غافل از آنکه اعلان و انتشار الواح مقدسهٔ وصایا، مؤسس و

ص ۸۰۹

موجد عصر تکوین دور بهائی و کاشف و مبین نظم بدیع الهی، جوامع بهائی را در قارهٔ اروپ و امریک و آسیا و افریک بیش از پیش متحد و مرتبط ساخت و آنان را بارتفاع و تحکیم قواعد و ارکان این نظم آسمانی که ظهورش را حضرت باب تبشیر و احکام و اصولش را حضرت بهاءالله تنصیص فرموده است تشویق نمود. محافل روحانیّهٔ محلیّه و ملیّه تشکیل شد و دستور و نظام هیأت‌های منتخبه تنظیم و تدوین گشت. رسمیت مشروعات و مؤسّسات بهائی از جانب اولیای امور اعلام و حظائر قدس، مراکز اداری امرالله بنیان و اولین معبد غرب تکمیل و تشدید شد. اوقاف امریه تأسیس یافت و دامنهٔ آن توسعه پذیرفت و رسمیت آن توسط اولیای امور تصدیق و جنبهٔ مذهبی این موقوفات در مرکز جهانی و همچنین در قارهٔ امریکای شمالی تأیید گردید.

در قطر مصر هنگامی که جامعهٔ بهائی با استقرار و تحکیم مبانی نظم بدیع مألوف بود فتوای تاریخی شدیدی از طرف یکی از محاکم شرعیّهٔ آن کشور صادر گردید و حزب مظلوم را از شریعت محمدیهٔ منفصل ساخت و با تهم کفر و الحاد و زندقه و ارتداد دوستان الهی را با مشاکل عظیمه مواجه و به تزییقات و افتتانات شدید مبتلا نمود. رأی صادره از محکمهٔ عراق که بتحریک اعداء از حزب شیعه تنظیم شده بود از یک طرف و حکم غلیظی که از جانب خصم عظیم تر و مخوف تر در خطّهٔ روس صدور یافته بود از طرف دیگر موجب گردید که بیت اعظم الهی مقدّس ترین مواقع حجّ از تصرف امرالله خارج و اهل بهاء از توجه به اولین مشرق الادکار بهائی که بامر حضرت عبدالبهاء تأسیس و در دوران قیادت

مبارک مرتفع شده بود محروم گردد. و لیکن حامیان امر الهی و بانیان نظم
 رحمانی از اعلام غیر منتظر دشمنان امر الله که اولین قدم در سیل
 استقلال آئین جمال قدم جلّ اسمه الاعظم محسوب و همچنین از ضربتی
 که به دو مقام عظیم الشان آن وارد آمد مضطرب و پریشان نگردیدند
 بلکه با عزمی راسخ و همتی وافر بر تکمیل فتوحات و توسیع اقدامات قیام
 نمودند و کوس استقلال امر اعزّابهی را در اعلیٰ المقامات بکوفتند و به
 تنفیذ احکام اساسیّه کتاب مستطاب اقدس پرداختند و در پاره ای ممالک
 از اولیای امور رسمیت جامعه و ورود آن را در عداد ادیان مستقلّه
 خواستار شدند و از جمعیت امم، اعلیٰ محکمه ارض و آخرین مرجع
 حکومت عالم، اجراء عدالت و دفع تعدّیات دشمنان امر را تقاضا نمودند.
 باعلاء کلمه الله همت گماشتند و در نشر نفحات الله سعی مشکور مبذول
 داشتند. درسی و چهار مملکت از ممالک مستقلّه و سیزده اقلیم از اقلیم
 جدید لوای امر الله را برافراشتند. آثار امریه را به بیست و نه لغت تازه
 علاوه بر لغات سابقه ترجمه و نشر نمودند و ملکه ای از ملکات را در ظلّ
 شریعه الله مستظّل ساختند و در صف منادیان و حاملان امر الهی وارد
 کردند و نقشه عظیمه ای را آغاز نمودند که در سنوات اخیر قرن اوّل
 بهائی آنان را به تکمیل تزیینات خارجی دومین مشرق الاذکار عالم بهائی
 موفق ساخت و مرحله اولای فرمان ملکوتی سالار جند هدی را که برای
 تبلیغ و اعلاّی کلمه الهیه در سراسر جهان عزّ صدور یافته بود بتاج
 موقّیّت متوجّ گردانید.

حال چون بصفحات تاریخ این امر اعظم طیّ قرن اوّل بهائی نظر افکنیم

مشاهده مینمائیم که ملوک و سلاطین و امرا و شاهزادگانی که در شرق و
 غرب بدعوت مؤسّسین این آئین نازنین وقعی ننهادند و یا پیام الهی را
 مورد سخریّه و استهزاء قرار داده و یا حکم اخراج و تبعید آن طلعات
 قدسیّه را صادر نموده و یا بکمال قساوت پیروان آنان را بمصائب شدید
 مبتلا ساخته و یا در تنزیل مقام و تزییف اصول و مبادی رحمانیه قیام
 نموده اند کلاً بسیاط غضب الهی گرفتار و باسقام و آلام بی منتهی مبتلا

گشته اند. بعضی تاج و تخت خود را از دست دادند و برخی انقراض و اضمحلال دودمان خویش را برای العین مشاهده کردند. پاره ای بقتل رسیدند و جمعی مخدول و منکوب گشتند و خود را در مقابل سیل حوادث مغلوب و بی پناه مشاهده نمودند.

مرکز خلافت اعدا و امر الله که شمشیر ظلم علیه شارع مقدس بکشید و سه بار حکم تبعید مظهر کلّی الهی را امضا نمود عاقبت بخاک مذلت افتاد و بهمان سرنوشتی دچار گردید که رؤساء یهود مسیین شهادت حضرت روح در قرن اول مسیحی تحت حکم و سیطره فرمانروایان رومی خویش بدان مبتلا شده بودند.

زعمای قوم و پیشوایان مذهبی از شیعه و سنتی و زردشتی و مسیحی نیز که امر الله را مورد حملات شدید قرار داده و تابعان آنرا کافر و مرتد شمرده و بجمیع وسائل ممکنه در تخریب اساس و سرنگون کردن علم امر الله قیام نموده بودند بساطشان منظوی گردید و نفوذ و اقتدارشان از دست رفت و کلّ در برابر قوای بشری که از قدرت ناس منبعث و به لغو امتیازات رؤسای دین و تحکیم اختیارات خویش مصمم بود سر

ص ۸۱۲

تسلیم فرود آوردند. دشمنان دین و ناقضین از خائنین و مدبرین و منکرین که بتمام قوی در ظاهر و خفا بایجاد فساد و تشیت شمل یاران و انهدام تأسیسات و مشروعات امریه همت گماشته بودند واحداً بعد واحد با سرعتی حیرت انگیز متفرّق و پریشان بل منهزم و منعدم گردیدند و همچنین برخی از فحول مؤمنین و متقدّمین و مدافعین و مبارزین امر الله که در صف مقدّم قرار داشتند و بعضی از اصحاب و مهاجرین و کتاب شارع اعظم و مرکز میثاق اتمّ حتی بستگان و منتسبین نفس مقدس مظهر امر الله مانند میرزا یحیی وصی اسمی حضرت باب و غصن اکبر مذکور در کتاب عهد سبحانی که از ظلّ ظلیل امر الله خارج و به تزییف نام شریعه الله و ایجاد رخنه و شقاق در بین پیروان اسم اعظم مألوف بودند، جمیع من غیر استثناء از مقامات مشخصه ای که احراز نموده بودند ساقط گشتند. بعضی خبیث آمال و سخافت افکار و اعمال خویش را بدیده عنصری مشاهده نمودند و جمعی در گرداب تدّی و فلاکت

غوطه ور گردیدند و هیچیک از آنان نتوانست وحدت اهل بهاء را متزلزل نماید و سیل جارف امر الله را از حرکت باز دارد. وزراء و سفرا و حکام و رجال دولت نیز که قصد اطفاء نور مبین کردند و علت سرگونیهای متتابع شارع مقدّس گردیدند، کلاً در اثر مخالفتشان با اساس امر الله از مقام خویش ساقط و هابط گشتند. جمعی مورد قهر و غضب سلاطین مخدوم و قبله گاه خود قرار گرفتند و مردود درگاه واقع شدند و کثیری دیگر جام ذلت چشیدند و بجزای اعمال شنیعه خویش واصل گشتند. عالم بشری نیز که از نصایح و اندازات الهیه چشم پوشید و دستورات

ص ۸۱۳

منزله از یراعه دو مظهر مقدّس الهی را که بعداً در خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در غرب تشریح و تبیین گردید، نادیده انگاشت به دو حرب خانمانسوز که از لحاظ شدت و وسعت بیسابقه بود مبتلا گردید. نظمش پریشان شد و جوانانش از دم شمشیر گذشتند و بنیانش منهدم و ویران گردید. بالعکس حزب مظلوم و بی پناه که از جمیع حقوق محروم و بانواع عذاب معذب بسبب استظلالش در ظلّ شریعه الله و تمسّکش بحبل المتین کلمه الله بانجام اموری توفیق یافت و شجاعت و شهامت و قدرت و لیاقتی بمنصّه ظهور رسانید که آثار و انوارش با اعمال و افعال حقایق مجرّده که در ادوار ماضیه به خدمات فائمه موفق و نام آنان بخطّ جلی در صفحات تاریخ ثبت گردید برابری نموده بلکه در بعضی جهات موقّیتهای عظیمه آن نفوس زکیه را تحت الشعاع قرار داده است. امر حضرت بهاء الله با وجود ضربات و لطمات لایتناهی که از طرف اصحاب قدرت و سطوت و معاندین دینی و سیاسی از خارج بر آن وارد گشته و مخالفتهایی که بوسیله دشمنان داخل بعمل آمده بکمال متانت و استحکام رو بترقی و تعالی است و روز بروز بر قدرت و عظمت و عزّت و نصرت آن میافزاید. فی الحقیقه اگر تاریخ امر مبارک بدقت مورد مطالعه واقع گردد ملاحظه میشود که آئین الهی متناوباً و مترادفاً با یک سلسله از حوادث خطیره که فتوحات و انتصارات روحانیّه عظیمه در بر داشته مواجه و پیوسته بجانب هدف اصلی و مقصد نهائی خویش که ید اقتدار الهی برای آن مقدر نموده در سیر و حرکت بوده است. قتل و غارت و نهب و

اسارت که از بدو ظهور آغاز و منتهی به توقیف و اسارت حضرت ربّ اعلی

ص ۸۱۴

گردید نتیجه اش تدوین احکام دور بیان و تأسیس میثاق حضرت ربّ الانام و اعلام امر بدیع در دشت بدشت و اعلان مقام و داعیه آن قدوه ابرار در مدینه تبریز شد. سپس تزیینات و اضطرادات و فیره متوالیه که منجر بشهادت آن مظهر مقدّس الهی در عاصمه آذربایجان و سجن حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران گردید، ثمرش طلوع شمس حقیقت از آن بئر اظلم صیلم و تجلی روح اعظم بر قلب ممرّد جمال قدم گردید و تبعید نیر آفاق به عراق و مهاجرتش بجمال کردستان و انقلابات متزایده که پیروان امر الهی را در بغداد احاطه نموده بود، عاقبتش تجدید حیات حزب بابی و اظهار امر ملیک سبحان در باغ نجیبیه شد. فرمان عبدالعزیز و احضار جمال کبریا از بغداد به اسلامبول و طغیان و عصیان میرزا یحیی قطب شقاق، حاصلش ابلاغ کلمه الله بملوک عالم و رؤسا و پیشوایان مذهبی امم گردید و بالاخره نفی و سرگونی آن مظهر احدیه از ارض سرّ بمدینه عکا و حدوث بلایا و مصائب لا تحصی علت صدور احکام و سنن الهیه و تنزیل کتاب عهد حضرت ربّ البریه در پایان حیات عنصری آن نور مبین گردید. مخالفت و معاندت ناقض اکبر و اعوان و انصار وی منتهی به انتشار امر الله و القاء کلمه الله در غرب و انتقال رمس اطهر حضرت اعلی به ارض اقدس شد. تجدید سجن حضرت عبدالبهاء و وقوع مخاطرات و اضطرابات هائله که هیکل انور را از شش جهت احاطه نموده بود اثرش سقوط عبدالحمید و استخلاص آن مظهر وفا از چنگ اهل بغضا و ارتفاع مقام مقدّس اعلی در جبل کرمل و توجه مرکز میثاق بدیار غریبه و حصول فتوحات خطیره عظیمه گردید. حدوث جنگ عالمگیر و تهدیدات

ص ۸۱۵

شدید که از طرف جمال ستمکار و ناقضان امر حضرت پروردگار بمنصّه ظهور رسید موجب صدور الواح تبلیغیه به افتخار دوستان رحمن در ایالات متّحده امریک و هبوط سالار لدود و آزادی ارض مقصود از سلطه دشمن حقوق و عنود و اعتلاء امر الله در مرکز جهانی این آئین نازنین و انتشار

نفحات مسکینة الهیة در خاور و باختر گردید. صعود حضرت عبدالبهاء و اضطراب و انقلاب عظیم که در اثر غیوبت آن مظهر عبودیت کبری رخ گشود سبب انتشار الواح مقدسه و صایا و حلول عصر تکوین دور بهائی و نصب اعمده نظم جهان آرای الهی در اقطار ممالک عالم گردید و بالاخره غصب مفتاح روضه مبارکه از طرف ناقضان میثاق و تصرف جابرانه بیت مبارک در بغداد از جانب حزب شیعه و حدوث ابتلاآت و تضییقات در خطه روس و انفصال جامعه بهائی از دایره مسلمین در اقطار مصریه، کل نتیجه اش اعلام استقلال آئین الهی بهمت پیروان اسم اعظم در اقالیم شاسعه و شناسائی امر الله در مرکز جهانی بهائی و تصدیق جمعیت امم بر صحت دعاوی اهل بهاء و بسط و توسعه خدمات تبلیغیه و نشر آثار امریه و شهادت ملکه ای از ملکات بر حقانیت آئین یزدانی و تکمیل تزینات خارجی اولین مشرق الاذکار غرب گردید.

فی الحقیقه اگر بدیده بصیرت ملاحظه شود معلوم و واضح گردد که شدائد و آلام و تضییقات و تطوراتی که امر الهی را در این دور مقدس احاطه نموده با هیچیک از مصائب و بلاهای سابقه در اعصار و ادوار ماضیه قابل قیاس نیست و بر خلاف ادیان سابقه انقلابات و تحولات طاریه بهیچوجه موجب تشتیت جمع و تفریق کلمة الله نگردیده و در بین

ص ۸۱۶

دوستان حضرت رحمن ایجاد انشعاب و انشقاق ننموده بلکه بالعکس امتحانات و افتتانات علت تطهیر امر الله شده و مورث تحکیم و تقویت اساس شریعة الله گردیده و بنیه جامعه را برای مقابله با موانع و مشکلات آتیه محکمتر و استوارتر ساخته است.

امر الهی که طی یک قرن شاهد فتوحات و انتصارات باهره بوده و بتأسیسات خطیره جسیمه موفق گشته اکنون در آستانه دومین مرحله ترقی و تکامل خویش وارد و بوظائف و مسؤولیت هائی که به مراتب عظیمتر و وسیعتر است مواجه میباشد. در طی این برهه قلیل یعنی در ظرف یکصد سال که از ظهور این امر امانع اقدس میگذرد آئین رحمانی در قارات خمسه عالم بسط و توسعه شدید یافته و پرچمش در اقصی نقاط ارض متموج گشته، میثاق وثیقهش با اهل عالم بر اساس متقن نهاده شده

و بنیان نظم بدیعی بر پایه متین و رزین استوار گردیده است. در مدّت مذکور امر الله بر بسیاری از موانع و محظورات که آنرا از شناسائی و رسمیت باز میداشت فائق آمده و غلبه و سیطره حقیقی خویش را بر دشمنان سیاسی و مذهبی مدلل ساخته و اولین جهاد روحانی خود را برای فتح بلاد و تسخیر قلوب عباد آغاز نموده است.

اما آنچه در هویت این امر ابداع اکرم مستور و بتدریج از حیز غیب بعرضه شهود خواهد آمد، اول و اعظم آن تأسیس دیوان عدل الهی است که اعلی ذروه قصر مشید نظم اداری امر الله محسوب و باید در جوار قبله اهل بهاء و مرکز روحانی آئین یزدانی استقرار یابد. دیگر رهائی شریعت ربّانی از تضییقات و تعصبات مذهبی و تمهید مقدمات برای

ص ۸۱۷

استقلال و رسمیت عمومی این امر مقدّس و تحقّق نظم بدیع جهان آرای الهی در بسط غربا است. دیگر تهیه و تنظیم نقشه‌های وسیعه متتابعه که طبق فرمان عظیم سالار جند هدی جمیع اقطار و اقطار و جزائر بحار را بنور ایمان منور و در ظلّ کلمه محیطه اش وارد سازد. دیگر ارتفاع لواء یا بهاء الابهی در قطب امکان و اهتزازش طبق بیان صریح مرکز پیمان بر فراز اعظم و اقدم معهد اسلامی است. دیگر استخلاص بیت اعظم الهی در مدینه بغداد که بموجب نصّ کتاب اقدس محلّ زیارت و طواف اهل بهاء و راکبین سفینه حمراء مقرر گردیده. دیگر بنیان سومین مشرق الاذکار عالم بهائی که باید بنام مقدّس حضرت بهاء الله تأسیس گردد. دیگر ایجاد ملحقات دو معبد جلیل القدر در شرق و غرب و نصب قبه ذهبی مقام اعلی که بموجب اراده مبارک حضرت عبدالبهاء مرتفع و ضریح انور بدان مزین و مکمل خواهد گردید. دیگر تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب دور بهائی و اشاعه و انتشار آن در بین ملل و نحل عالم. دیگر اتخاذ تمهیدات اولیه برای تشکیل محاکم بهائی بمنظور تنفیذ سنن و احکام ربّانیه. دیگر استرداد اولین مشرق الاذکار عالم بهائی و تجدید حیات جامعه شجیعی که بنهایت عشق و انقطاع به ارتفاع آن معبد جلیل مبادرت نمودند. دیگر تحقّق وعود کتاب مستطاب اقدس و استظلال یاران ستمدیده الهی در موطن رحمانی در ظلّ صون و معدلت

شهریاری. دیگر مقاومت و مهاجمه پیشوایان و رؤسای ادیان که هنوز از عظمت امر غافل و از سیطره و اقتدار آن ذاهلند و به فرموده مبارک حضرت عبدالبهاء جمیع قوی بمخالفت قیام خواهند نمود و علم معاندت بر

ص ۸۱۸

خواهند افراشت و فارسان میدان الهی بقوتی آسمانی و قدرتی ملکوتی در حفظ امر الله و دفاع کلمه الله خواهند کوشید. دیگر حلول عصر ذهبی امر الله که عصر اتحاد ملل و اتفاق نحل و طوائف عالم است. دیگر استقرار صلح اعظم و ظهور ملکوت الهی بر ارض و سطوع انوار یگانگی و وحدت حقیقی بین ابناء انسان و طلوع مدنیت ربّانی در عالم امکان است که در کمون نظم بدیع حضرت بهاء الله موجود و مودوع و عنقریب بنهایت عظمت و جلال ظاهر خواهد شد و آفاق را به آثار منیره مضیئه اش روشن و تابناک خواهد ساخت.

در این مقام باید متذکر بود که هر چند امر الله در عقود و عهود آتیه دچار شدائد و مصائب عظیمه گردد و هر مقدار بر خطرات و انقلابات هائله در مرحله بعدی تکامل جهانی امر الهی بیفزاید و حملات و مهاجمات اعدا از هر ناحیه و جهت علیه آئین نازنین تشدید پذیرد و امواج سهمگین مخالفت از هر سو سفینه نجات را احاطه نماید، نزد اهل بهاء، متمسکین بعروه وثقی که بحقایق الهیه آشنا و براهمیت این امور که پیوسته ملازم با بسط و توسعه کلمه الله بوده واقف و مستحضرند و نتایج و آثار جسیمه اش را در اعتلاء شریعت رحمانی بدیده بصیرت احساس کرده اند. این مسأله محقق است که همان قدرت و سطوتی که امر الله را طی یکصد سال تحوّل و تطوّر خویش حفظ نموده و آن را در مسیر ترقی و تعالی سوق داده است این درّ ثمین را پیوسته از تعرضات اهل عدوان محروس و در کنف صون و حمایت خویش مصون و محفوظ نگاه خواهد داشت و موجبات نشو و ارتقاء آن را فراهم و از هر آفت و بلیتی حراست

ص ۸۱۹

و صیانت خواهد نمود. آفاق جدیده در مقابل انظار اهل عالم هویدا و فتوحات و انتصارات خطیره نصیب پیروان اسم اعظم خواهد گردید تا

آنکه پیام آسمانی حضرت بهاءالله کاملاً تحقق یابد و صیت عظمت و
بزرگواریش بسمع اهل عالم رسد و سیطره محیطه ازلیه اش بر جهان و
جهانیان واضح و آشکار گردد. انتهى

ص ۸۲۰ صفحه سفید است

ص ۸۲۱

فهرست اعلام

اسماء مبارکه حضرت بهاءالله، جمال مبارک، جمال اقدس ابهی، جمالقدم، میرزا حسینعلی
و حضرت باب، حضرت اعلی، حضرت ربّ اعلی، حضرت نقطه اولی، سید علیمحمد و
حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم، عباس افندی زین اغلب صفحات کتاب میباشد.

الف

- | | |
|--|--|
| ابا بدیع (به عبد المجید نیشابوری، حاجی
نیز مراجعه شود) ۳۸۶ | ابن عربی، شیخ، مؤلف فتوحات مکیه ۳۷۱
ابن مهزیار، روایت ۱۰۲ |
| ابا بصیر، از شهدای زنجان ۴۰ | ابو الحسن اردکانی، حاجی، امین، ۳۷۷ |
| آباده، شهر ۷۲۶ - ۷۴۱ | ابو الفضل گلپایگانی، ابو الفضائل ۳۷۱-۳۹۳ |
| ابرام سیمون، ربّای ۵۸۳ | ۵۱۶ - ۶۱۶ - ۷۳۱ - ۷۳۶ |
| ابراهیم، حضرت ۴۸-۲۰۸-۲۲۹-۳۵۲-۳۶۹ | ابو القاسم خراسانی، آقا سید ۷۱۵ |
| ۳۷۹ - ۶۲۳ | ابو القاسم شیرازی، حاجی (تاجر) ۳۵۹ |
| ابراهیم خیرالله، اولین مبلغ امر در امریکا
۵۰۸-۵۱۰-۵۱۶-۵۵۱-۶۵۱-۶۵۲ | ابو القاسم مازگانی، شیخ، از شهدای کاشان
۴۰۳ |
| ابناء کلیم (به یهود مراجعه شود) | ابو القاسم همدانی ۲۵۰ |
| ابن آلوسی، مفتی بغداد ۲۶۸-۳۰۶ | ابو الهدی، شیخ ۵۳۰ |
| ابن ذئب، رساله، به رساله ابن ذئب مراجعه شود | ابو جهل ۳۳۱ |
| ابن ذئب، شیخ محمد تقی، (به محمد تقی
نجفی مراجعه شود) | ابو سنان ۶۲۰ |
| | ابو قیره، (محلّی نزدیک اسمعیلیه) ۵۶۳ |

ص ۸۲۲

اریل، آناتولی شرقی ۳۱۷

ابو طالب خان، میرزا، عموزاده وزیر اعظم

ارتدکس، فرقه مسیحی ۴۵۹	۱۸۴-۱۹۲
آرتور داج ۵۰۹	ابو طالب، مآلا ۳۵۶
آرتور مانی، جنرال ۶۳۸	اپن فورم، کنفرانس ۵۸۰
آرتور هندرسن ۷۲۱	اتل روزنبرگ ۵۱۵
اردبیل، شهر ۷۲۶	احمد آباد ۶۷۹
اردکان، شهر ۴۰۳-۶۰۷	احمد احسانی، شیخ ۲۰۶-۲۱۲-۲۸۹
اردن، نهر ۵۹۱-۶۹۶	احمد ازغندی، میرزا ۵۷-۳۵۵
آرژانتین، کشور ۶۷۰-۶۹۱-۷۹۳-۷۹۴	احمد توفیق بیک، حاکم عکا ۳۸۴
اردشیر میرزا (حاکم طهران) ۱۵۲	احمد شاه، سلطان ایران ۶۰۹
اردو، زبان ۷۵۷-۷۵۸	احمد، میرزا، (به عبد الکریم قزوینی مراجعه شود)
ارض اقدس ۳۵-۶۷-۱۳۸-۳۹۱-۴۴۸-۴۷۴	ادرنه، (به ارض سر نیز مراجعه شود) ۳۶۲
۴۷۶-۵۱۶-۶۰۹-۶۱۴-۶۱۶-۶۱۹	۳۷۱-۳۸۷-۴۰۰-۴۱۴-۴۵۱-۴۸۹
۶۲۰-۶۲۴-۶۲۶-۶۵۰-۶۶۸-۷۱۷	ادلانید، شهر ۶۷۹
۷۳۳-۷۳۶-۷۴۲-۷۴۳-۸۰۶-۸۱۴	ادوارد براون، پرفسور ۸-۱۸۸-۱۸۷-۳۸۹
ارض سرّ، (به ادرنه نیز مراجعه شود) ۳۰	۵۷۳
۷۶-۲۲۳-۳۰۹-۳۲۲-۳۵۷-۳۵۸	ادوارد بنش، رئیس جمهور چکسلواکی ۷۶۹
۳۶۳-۳۷۲-۴۱۵-۴۲۳-۴۲۴-۴۵۰	ادوارد گتسینگر، دکتر ۵۰۹
۴۷۰-۴۸۱-۵۴۸-۶۵۸-۷۶۸-۸۰۱	ادینبورگ، دوک ۷۷۲
۸۰۵-۸۱۴	ادینبورگ، شهر ۵۶۳
ارض طا. (به طهران نیز مراجعه شود)	آذربایجان، جبال، ایالت ۴۲-۶۵-۶۶-۶۸
۲۲۵-۲۵۳-۴۳۰-۵۴۷-۶۵۹	۷۸-۹۲-۹۷-۹۹-۱۳۲-۲۰۳
ارض طف. (به کریلا مراجعه شود)	۲۰۴-۳۵۹-۳۷۶-۵۴۸-۵۸۳-۶۹۶
ارض مقدّس ۵۵۰	۷۲۶-۸۰۴-۸۱۴
ارض میعاد ۵۴۷-۶۴۵	آراواکا، وایکونت، سفیر ژاپن ۵۷۶
آرک بیشاپ سوئد ۷۷۰	

ص ۸۲۳

استفن رادیچ ۷۶۹	آرلینگ ایدن، دکتر ۷۷۰
استلین کارپنتر ۵۷۱-۶۴۷	ارمنی ۵۸۷-۶۱۶-۶۳۳-۷۵۶-۷۵۷
استوارت سایمس ۶۴۰	آرمینوس وامبری، پرفسور ۵۷۷-۶۴۷

- ارنست رنان ۸
 آرنولد باورز کمبل، سرکلنل ۲۷۳
 اروپا، اروپا ۱۰-۱۷-۳۱-۴۱۰-۴۵۴-۴۵۹
 ۴۸۶-۵۰۴-۵۵۹-۵۶۱-۵۶۵-۵۷۶
 ۵۸۴-۵۸۷-۵۹۶-۶۱۱-۶۴۱-۶۴۶
 ۷۵۵-۷۷۲-۷۸۵-۷۸۸-۷۹۴-۸۰۹
 اروگوئه، کشور ۶۷۰-۷۹۳
 ارومیّه، شهر ۷۴-۶۸۲
 آریا سماج و برهمو سماج، کنفرانس ۵۷۰
 ازل، (به یحیی ازل مراجعه شود)
 ازمیر، شهر ۳۶۷
 اسانسیون، شهر در پاراگوئه ۷۹۳
 اسپانیولی، لغت ۷۹۲
 اسپرانتو، زبان، اسپرانتیست ۵۷۶-۵۸۱
 ۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۱
 اسپرینگ فیلد، شهر ۶۸۰-۶۸۷
 اسپیتزبرگن، شهر در نروژ ۷۵۴
 استند، مستر ۵۷۳
 استرالیا، کشور-قاره ۳-۳۳-۵۰۴-۶۰۳-۱۲۸
 ۶۴۱-۶۴۴-۶۵۸-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۷
 ۶۷۹-۶۸۳-۶۸۶-۷۴۵-۷۵۳-۷۶۳
 ۷۸۸-۸۰۸
 اشترسمن، دکتر ۶۹۵
 ص ۸۲۴
 ۲۳۳-۵۷۰-۶۱۶-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۹
 ۷۴۲
 اسل برنادوت (شاهزاده خانم ویسبورک)
 ۷۶۳
 اسلمونت، دکتر ۱۷۰-۷۵۹
- استون وایز، ربای ۵۸۳-۶۴۷
 اسد الله، میرزا (فاضل مازندرانی) ۵۱۶
 اسد الله، میرزا، دیّان ۷۳-۷۴-۱۶۴-۲۶۰
 ۲۷۱-۳۳۵
 اسد الله اصفهانی، میرزا ۵۵۰
 اسد الله صباغ، میرزا ۶۰۶
 اسرائیل، کشور ۲۲۹-۲۴۶-۶۰۹
 اسکاتلند ۵۷۳
 اسکاندیناویا ۴۵۹
 اسکندر آباد ۶۷۹
 اسکندریّه، شهر، رمله ۳۶۷-۳۹۱-۵۶۱
 ۵۶۲-۵۶۳-۵۶۸-۷۳۵
 اسکیمو ۷۵۵
 اسلام ۵-۷-۲۶-۳۰-۹۶-۱۴۶-۱۷۴-۱۸۶
 ۳۲۱-۴۱۳-۴۲۳-۴۲۵-۴۵۵-۴۵۹
 ۵۶۸-۶۰۵-۶۱۷-۶۶۲-۶۹۰-۷۲۷
 ۸۰۴
 اسلامبول، شهر ۲۲۳-۲۳۳-۲۷۴-۲۹۹-۳۰۰
 ۳۰۲-۳۰۴-۳۰۵-۳۱۸-۳۱۹-۳۴۱
 ۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۵-۳۶۶-۳۸۱
 ۴۰۱-۴۵۱-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۲-۵۴۴
 ۵۸۶-۶۱۷-۶۴۹-۸۰۵-۸۱۴
 اسلامی - اسلامیّه ۵۰-۵۵-۷۹-۸۴-۹۵-۹۸

اسلینگن، شهر ۵۷۶-۶۷۶-۶۸۳

اسم اعظم ۱۴۶-۴۹۹-۶۱۵-۴۰۷-۷۱۰-۷۴۴

۸۱۲-۸۱۵-۸۱۹

اسم الله الاصدق، (به ملاصداق خراسانی
مراجعه شود)

اسم الله المنیب (به منیر، میرزا مراجعه شود)

اسمعیل آقا، خادم بیت مبارک حضرت

عبدالبهاء ۵۳۹

اسمعیل زواره ای، سید، ذبیح ۲۷۱-۲۸۱

اسمعیل، شیخ، رئیس سلسله خالدیه ۲۵۳

اسمعیل کاشانی ۳۷۷

اسمعیل کاشی، استاد

اسمعیلیه ۵۶۳-۷۳۵

اسمیت فیلد، واقعه ۱۵۷-۱۸۶

آسیا ۳۹۲-۴۱۱-۴۸۶-۵۰۴-۶۵۰-۶۹۰

۷۵۳-۷۸۸-۸۰۱-۸۰۹

آسیه ۱۷۷-۶۹۹

آسیه خانم، امّ حضرت عبدالبهاء (به نواب

مراجعه شود)

اشتوتگارت، شهر ۵۶۳-۵۷۶

اشرف، سید، از شهدای زنجان ۴۰۱

ص ۸۲۵

آقاسی، حاجی میرزا، صدراعظم ۴۲-۴۶

۵۸-۶۲-۶۷-۷۲-۷۳-۷۸

۷۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۳-۱۶۶-۱۹۰

۳۳۴-۵۳۰

اقدس، کتاب ۶۱-۸۴-۹۸-۱۴۶-۲۳۸-۲۸۶

۳۱۴-۳۴۷-۳۵۷-۳۵۸-۳۹۳-۴۱۵

۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۲۰-۴۲۶-۴۲۷

۶۰۸-۶۲۶-۷۲۶-۷۹۱-۷۹۴

اطریش، کشور (نمسه) ۴۵۳-۴۵۵-۵۱۹

۶۴۶-۶۷۰-۷۵۲

اطلس، اقیانوس ۷۵۳

اعصار ثلاثه دور بهائی ۶۶۱

افچه، قریه ۱۶۸

افریقا، قاره، (آفریک) ۴۸۶-۵۰۴-۶۴۴

۶۷۰-۷۱۴-۷۵۳-۷۸۸-۹۰۸

افغانستان، کشور ۷۵۳

افلاطون ۱۷۸

آقا بزرگ خراسانی، بدیع (فخر الشهداء)

۴۰۱-۴۰۲-۴۰۴-۴۰۴-۴۶۳-۴۷۸

آقاجان بیک خمسه ای ۱۳۵-۱۹۳

آقا جان بیک کجکلاه ۳۶۱-۳۶۶-۳۸۱

آقا جان، سید، (از شهدای اصفهان) ۴۰۳

آقا جان، میرزا ۲۸۴-۶۵۱

آقا جان، میرزا، خادم الله، کاتب وحی ۲۶۶

۲۴۳-۲۴۵-۲۴۹-۲۶۰-۲۸۴-۳۱۲

۳۱۸-۳۴۶-۴۸۸-۶۵۱

آقا خان، میرزا، اعتماد الدوله، صدراعظم

۱۵۲-۱۹۱

القاب حضرت بهاء الله ۲۰۸

الگا، شاهزاده خانم یوگسلاوی ۷۶۸-۷۷۱

آل عثمان ۳۰-۲۲۸-۲۹۸-۳۰۴-۳۱۹-۳۲۴

الکساندر دوم، نیکلایویچ، امپراطور روس

۱۰-۱۳-۴۰۸-۳۲۷-۶۱۳-۷۷۲

الکساندر سوم ۴۵۴

الکساندر گراهام بل ۵۸۳

الكساندر گيزويل، اسقف ٥٧٨
اللّهيار، حاجي ١٣٨
آلمان، كشور ٥٠٦-٤٥٥-٤٥٣-٤٥٢-٤٣٠
٥١٩-٥٢٠-٥٣٧-٥١٨-٥٤٦-٥٤٤
٥١٩-٥٢٠-٥٣٧-٥١٨-٥٤٦-٥٤٤

٧٦٨-٧٥٢-٧٢٥
آلمانوبلاک، امة الله ٥١٨
آلمانی ٧٥٨-٧٥٦-٦١٨
النبي، جنرال ٦٣٧-٦٢٣
الواح ملوک ٥١٧
الواح وصايا ٥٠٠-٤٩٥-١٤٦-٨٤-٣١-٢٨
٥٢٧-٥٢٢-٦٦٣-٦٦٨-٦٧١

اليزابت استوارت ٥١٩
اليزابت، شاهزاده خانم يونان ٧٦٩
ام اشرف ٤٠٢
امّ المعابد غرب (به مشرق الاذکار شيكاغو
مراجعه شود)
امام جمعه تبريز ٧٥
امامزاده حسن، مقبره ٥٤٨-١٨٣

امير ارسلان خان مجدالدوله، خال
ناصرالدين شاه ١١٧
امير على، مهاراجه جلاور، سر ٥٧٣
امير كبير، اميرنظام (به تقى خان، ميرزا
مراجعه شود)
امين البيان (به شاه محمد منشادي مراجعه
شود)
امين، حاج ابو الحسن (به ابو الحسن اردكاني
مراجعه شود)

٤٥٣-٤٥٢-٤٥٠-٤٣٨-٤٣٢-٤٣١
٥٠٦-٥٠٢-٤٨٠-٤٧٤-٤٧٠-٤٥٥
٦٦٥-٦٦٠-٦٤٦-٦٢٢-٦١٢-٥٦٤
٧٣٩-٧٣١-٦٩٣-٦٨٥-٦٧١-٦٦٦
٧٨٥-٧٦٠-٧٥٨-٧٥٠-٧٤٥-٧٤٣

٨١٦-٧٨٦
اقيانوس اطلس ٧٥٣
اقيانوس كبير ٧٥٣
اكسفورد ٦٣٨-٥٧١-٥٦٣-١٤٠
اكوادر، كشور ٧٩٣-٦٧٠
اگره، شهر ٦١٢
اگوست فورل، پرفسور ٧٤٦-٦٤٧-٦٢٧
اگنيو، ليدي ٥٧٣
الاسكا، ايالت ٧٥٥-٧٥٣-٦٧٠
آلباني، زبان ٧٥٧
آلباني، كشور ٧٥٣-٤٥٥
آلبرت آپوني، كنت ٥٧٨
آلبرت داسون ٥٧٣
السالوادر، كشور ٧٩٣

ص ٨٢٦
امامزاده زيد ٥٥٠
امامزاده معصوم ٥٤٨-٣٥٧
اماها، ايالت ٥٦٢
امباتو، شهر (در اكوادور) ٧٩٣
امپراطور حبشه ٧٦٣
امپراطور ژاپن ٧٦٣
امريتوس، پرفسور ٧٧٠
امريك، امريكا، امريكائي ٣١-٢٦-١٧-١٦
٥٠٩-٥٠٨-٥٠٤-٥٠٣-٤٣٠-٣٥

آن اِپرسون ۵۱۰	۵۶۶-۵۶۲-۵۶۱-۵۵۹-۵۳۱-۵۱۹
آناطولی ۳۱۷	۵۹۶-۵۸۷-۵۸۵-۵۸۴-۵۸۰-۵۷۸
انجمن اتّحاد جهانی ادیان ۶۹۰	۶۲۱-۶۱۹-۶۱۸-۶۱۱-۶۰۳-۶۰۱
انجمن اتّفاق ادیان ۶۹۱	۶۵۰-۶۴۴-۶۴۱-۶۴۰-۶۳۳-۶۲۶
انجمن تِياسوفی ها ۶۹۱	۶۷۵-۶۷۰-۶۶۷-۶۶۴-۶۵۸-۶۵۱
انجمن کنگرّه مذاهب ۶۹۱	۶۹۰-۶۸۸-۶۷۳-۶۸۰-۶۷۸-۶۷۷
انجیل، کتاب ۲-۶-۹-۲۸۷-۴۱۲-۴۵۳-۴۲۷	۷۰۶-۷۰۳-۷۰۱-۶۹۷-۶۹۳-۶۹۱
انجیل لوقا ۲۲	۷۴۴-۷۴۲-۷۳۷-۷۳۳-۷۱۷-۷۱۴
انجیل متّی ۲۲	۷۶۲-۷۶۱-۷۵۷-۷۵۶-۷۵۳-۷۵۲
انجیلی، مذهب انگلیکان ۵۶۸	۷۸۴-۷۸۱-۷۷۵-۷۷۴-۷۶۶-۷۶۳
اندره کارنگی ۵۸۳	۷۹۵-۷۹۴-۷۹۲-۷۸۸-۷۸۷-۷۸۶
اندری، شهر، درهندوستان ۶۹۷	۸۱۵-۸۰۹
انگلستان، انگلیس، کشور ۲۷۳-۴۶۴-۵۲۱	امریکای جنوبی ۳۳-۶۴۴-۶۷۵-۷۶۶-۷۸۹
۵۷۴-۵۷۲-۵۷۱-۵۶۸-۵۶۶-۵۳۷	۷۹۱
۶۸۸-۶۶۴-۶۲۳-۶۱۸-۵۸۵-۵۷۴	امریکای شمالی ۳۳-۶۱۸-۷۰۱-۷۰۳-۷۸۹
۷۸۵-۷۶۰-۷۲۰-۷۱۹-۶۹۰	امریکای لاتین ۷۹۰-۷۹۳-۷۹۴
انگل وود، شهر ۵۸۰	امریکای مرکزی ۳۳-۶۷۵-۷۸۹-۷۹۱
	ص ۸۲۷
ایتاکا، شهر ۵۹۸	انگلیسی ۱۳۹-۵۳۱-۶۲۳-۷۵۵-۷۶۱
ایچیکی، دکتر ۷۷۰	انگلیسی، لغت ۴۱۰-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹
ایقان، کتاب ۴۶-۷۸-۸۲-۱۲۹-۱۸۵-۱۸۶-	انیس (به محمّد علی زنوزی مراجعه شود)
۲۶۲-۲۵۳-۲۵۲-۲۵۰-۲۴۸-۱۸۶	آنی بزانت، میسیس ۵۷۳
۷۵۷-۵۱۷-۴۲۶-۳۴۷-۲۸۷-۲۸۵	اوربانا ۶۸۰
۷۸۲-۷۶۱	اورشلیم ۲۱۱-۴۳۳-۴۵۷
ایران، کتاب (نوشته لرد کورزن) ۸	اورشلیم جدید ۴۲۶
ایران، کشور ۲۹-۴۰-۴۹-۶۲-۸۲-۹۸-۱۰۴-	اورگرین ۶۸۰
۲۲۷-۲۰۴-۱۹۹-۱۴۶-۱۴۳-۱۳۹	اوزون کوپرو محلّی (نزدیک کاشانه در
۲۹۶-۲۷۴-۲۴۵-۲۳۶-۲۳۳-۲۲۹	ترکیّه) ۳۶۴
۳۵۳-۳۴۰-۳۲۴-۳۲۳-۳۰۱-۲۹۹	اوکرانی، لغت ۷۵۷

۳۹۲-۳۹۱-۳۷۷-۳۷۰-۳۶۵-۳۵۶	اوکلند، شهر ۵۶۳-۶۷۹-۶۸۰
۴۵۷-۴۴۷-۴۱۴-۴۱۳-۴۱۲-۴۱۰	اوزون کوپرو(در ترکیه) ۳۶۴
۵۱۸-۵۰۶-۴۹۰-۴۶۲-۴۶۱-۴۵۷	اولاد افاعی (اهالی عگا) ۳۷۳
۶۰۳-۵۷۶-۵۷۱-۵۶۷-۵۳۷-۵۲۰	اوریا ۷۵۷
۶۵۱-۶۴۹-۶۱۹-۶۱۶-۶۱۱-۶۰۵	اوهایو، ایالت ۷۴۴
۶۹۱-۶۸۳-۶۸۱-۶۷۷-۶۷۱-۶۶۸	آوه، قریه ۶۰۸
۷۳۹-۷۳۶-۷۳۲-۷۲۸-۷۲۶-۶۹۵	اهل بهاء ۱۸-۴۷۵-۵۰۵-۵۵۶-۵۸۸-۶۲۳
۷۶۸-۷۶۰-۷۵۵-۷۵۳-۷۴۷-۷۴	۶۲۶-۶۳۲-۶۴۸-۶۶۵-۷۰۴-۷۱۵
ایرلند، کشور ۵۷۳	۸۱۵-۸۰۹-۷۳۹-۷۳۶-۷۲۷-۷۲۴
ایزابلا بریتینگهام ۵۰۹	۸۱۶-۸۱۸
ایست اند (هند شرقی) ۵۷۱	اهل بیان ۸۰-۸۹-۲۱۳-۲۴۴-۲۶۶-۲۸۲
ایستن (از اعدای امرالله) ۶۵۰	اهل سنت و جماعت ۳۴-۹۸-۱۴۳-۱۴۷-۲۰۸
ایسلند، جزیره ۲۶-۱۴۶-۷۵۳	۲۰۸-۲۳۷-۲۵۵-۲۹۸-۳۵۳-۳۵۵
ایسلندی، زبان ۷۵۷	۳۵۵-۳۶۹-۴۴۶-۷۲۹-۸۱۱
ایتالیا، کشور ۴۵۴-۴۵۵-۵۴۵-۷۵۲-۷۵۶	ایادی امرالله ۳۹۲-۶۶۶-۶۶۸-۷۵۱

ص ۸۲۸

بارنکف، بارونس ۵۷۳	۷۵۷-۷۸۵
بارودا، شهر در هندوستان ۶۷۹	ایقان، کتاب ۴۶-۷۸-۸۲-۱۲۹-۱۸۵-۱۸۶
بازار مکاره جهان ۶۹۱	۲۴۸-۲۵۰-۲۵۲-۲۵۳-۲۶۲-۲۸۵
باغ رضوان (در عگا) ۳۰۹-۳۱۵-۶۹۷	۲۸۷-۳۴۷-۴۲۶-۵۱۷-۷۵۷-۷۶۱
باغ نجیبیه (در بغداد) ۳۰۵-۳۰۹-۸۰۵	۷۸۲
باغ هویدر (در حوالی بغداد) ۳۳۳	ایگناتیوس گلدزیهر، مستشرق ۵۷۸
باقر شیرازی، میرزا، کاتب وحی و از	ایلیانا، شاهزاده خانم، آرک دوشس انتون
شهادی کرمان ۳۴۶-۴۰۳	اطریش ۷۶۱-۷۶۷-۷۷۹-۷۸۱
باقرکاشانی، حاجی ۳۵۶	۷۸۴
باقر، ملاً (از حروف حی) ۸۸-۲۷۱	ایلی نویز، ایالت ۵۲۰-۶۸۱
بالبوا (در پاناما) ۷۹۳	ایندیانا پولیس، شهر ۶۸۰
بالتیک، دریا ۴۵۹	
بالتیمور، شهر ۵۱۸-۵۶۳	ب

بالفور، لرد (وزیر امور خارجه انگلیس) ۶۲۳
بالکان ۷۸۲-۴۵۹
بالی، جزیره (درهند شرقی) ۷۵۵
باوری میشن (مراکز وعظ درمحلات فقیر
نشین نیویورک) ۵۸۸-۵۸۲
بحرین ۷۵۳
بخارا، شهر(درترکستان) ۳۹۲
بخارست، شهر ۷۸۲-۷۷۴
بدشت، اجتماع ۶۸-۹۳-۹۹-۱۶۶-۲۰۴-۶۸۲
۷۱۴-۸۰۳
بدیع الله، میرزا (فرزند جمال مبارک) ۴۸۹-
۴۹۳-۵۲۷-۵۵۱-۶۶۴-۶۶۶-۷۱۵
بدیع، جناب (به آقا بزرگ خراسانی مراجعه شود)

۸۲۶-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۸۰
۲۸۲-۲۸۵-۲۸۹-۲۹۹-۳۰۱-۳۰۳
۳۰۵-۳۱۴-۳۱۸-۳۲۰-۳۳۲-۳۳۵
۳۶۰-۳۷۸-۴۱۱-۴۱۴-۴۵۱-۴۷۰
۴۸۱-۵۵۰-۵۹۳-۶۸۳-۶۹۱-۶۹۴
۷۱۷-۷۲۱-۸۰۱-۸۱۴-۸۱۵
بلژیک، کشور ۴۵۵-۷۵۳
بلغار، کشور ۴۵۵-۶۷۰-۶۸۸-۷۵۳
بلغاری، زبان ۳۶۱-۷۵۷
بلغراد، شهر ۷۶۱-۷۶۸
بلوچستان ۶۷۰-۶۷۹
بمبئی، شهر ۵۱۸
بنادوک، شهر ۶۰۷
بندر جز ۶۰۹
بنگالی، لغت ۷۵۷

باب الباب، (به حسین بشرویه ای، ملا
مراجعه شود) ۴۳
بابا اسکى ۳۲۷
بابی، بایان، حزب ۱۰۴-۱۱۶-۱۵۴-۱۵۵-
۱۸۸-۲۱۲-۲۴۵-۲۵۹-۲۶۷-۲۷۷
۲۷۲-۲۷۸-۲۹۲-۳۰۰-۴۱۰-۴۱۲
۴۳۱-۶۱۱-۷۳۲-۸۰۴
بادکویه (باکو)، شهر ۶۱۵-۶۱۶-۷۲۴
باگاواد گیتا، کتاب هندو ۲۱۰
باد مارگنتهپیم، شهر ۵۷۶
باربادوس (در هند غربی) ۷۵۵
بارفروش، شهر ۱۰۹-۱۱۳-۱۲۸-۱۹۱-۶۱۱
۶۸۲

ص ۸۲۹
بدیع، کتاب ۸۸-۳۴۷-۳۵۵
برامو - سوماج، انجمن ۵۷۰
براون (به ادوارد براون مراجعه شود)
برزیل، کشور ۶۷۰-۷۵۳-۷۹۱-۷۹۳
برکاس (محلّی در غرب ترکیه) ۳۲۷
برلین، شهر ۴۳۰
برمه ای، لغت ۵۳۷-۵۷۸
برمه، کشور ۳۹۲-۵۱۸-۶۱۷-۶۷۰-۶۷۷
۶۷۹-۶۸۳-۷۵۲-۷۵۶
برنتوی شمالی ۷۵۵
بروجرد، شهر ۴۰۳
بروکلین، محلّه ای در نیویورک ۵۶۲
بریتانیای کبیر، جزایر ۵۱۵-۶۶۹-۶۷۰
۶۷۱-۶۷۱-۶۷۹-۶۸۳-۶۸۸-۷۲۰
۷۲۲-۷۴۵-۷۵۲-۷۶۰

بريستول، شهر ۵۶۳

بریه سینا ۲۱۸

بزرگ خان قزوینی، میرزا (کار پرداز بغداد)

۲۷۳-۲۹۲-۲۹۹-۴۶۲

بزرگ نوری، میرزا (جناب میرزا عباس وزیر

والد ماجد حضرت بهاءالله)

۲۰۹-۶۹۸

بستن، شهر ۵۱۸-۵۶۲-۵۸۸-۶۷۹

بغداد، شهر (دار السلام) ۲۲۳-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۳

۲۴۰-۲۵۳-۲۵۷-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۵

ص ۸۳۰

بودای پنجم ۲۰۸

بوشهر، بندر ۵۰-۶۸۲

بوگدان پویویچ، پرفسور ۷۶۱-۷۶۹

بوگوتا در کلمبیا ۷۹۳

بهاءالله و عصر جدید، کتاب ۷۶۱-۷۶۸

۷۸۲

بهجی، قصر ۳۸۹-۴۹۰-۵۲۸-۶۲۵-۶۳۵

۶۹۷

بهرام شاه ۲۰۹

بیان، کتاب ۴۷-۷۰-۸۲-۸۳-۸۴-۸۸-۹۰

۹۱-۱۲۸-۱۴۶-۱۶۱-۲۰۸-۶۶۰

۶۹۸

بیت اعظم، بیت الله (در بغداد) ۲۷۰-۳۵۷

۶۱۲-۶۱۷-۶۶۹-۶۹۲-۶۹۴-۷۱۸

۸۰۹-۸۱۸

بیت العدل ۴۲۸-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۷

بیت امر الله (در ادرنه) ۳۲۸

بنگلور، شهر ۶۷۹

بنیامین جاوت ۷۷۵

بنی سویف، (ولایتی در مصر) ۷۳۰

بنی صالح، مقبره (محلّ اولیّه رمس

حضرت غصن اطهر) ۳۸۰

بینگ هامتون ۶۸۰

بوئنوس آیرس، شهر در آرژانتین ۶۹۱-۷۹۳

بودائی، مذهب ۲۰۸-۳۹۲-۵۳۷-۵۶۸-۵۷۶

۶۱۷-۷۰۳

بوداپست، شهر ۵۶۳-۵۷۷-۵۷۸

بیت ویسی پاشا ۳۱۹

بیروت، شهر ۳۸۱-۳۸۸-۳۸۹-۴۴۶-۴۷۸

۴۸۰-۵۵۰

بیوک چکمچه ۳۲۷

پ

پئوریا ۶۸۰

پاپ پی نهم ۱۰-۱۲-۴۲۱-۴۵۴-۴۵۵-۴۴۶

پاتاگونیا ۷۵۵

پاتریک گدس، پرفسور ۵۷۳

پادشاه انگلستان (جرج پنجم) ۶۳۷-۷۶۲

پادشاه رومانی ۷۸۴

پاراگوئه، کشور ۶۷۰-۷۹۳

پاریس، شهر ۴۶۲-۵۱۵-۵۶۲-۵۶۳-۵۷۶

۶۰۵-۷۶۱-۷۷۷

پاسادینا، شهر ۵۶۳-۶۸۰

بیت بغداد (به بیت اعظم مراجعه شود)
بیت حاج علی مدد (در بغداد) ۲۳۳
بیت خوّام (در عگا) ۳۸۰
بیت رابعه (در عگا) ۳۸۰
بیت شیراز ۳۹۲-۳۵۷
بیت عزّت آقا (در ادرنه) ۳۴۷
بیت عودی خمّار (در عگا) ۴۲۶-۳۸۰
بیت ملک (در عگا) ۳۸۰
بیت میرزا موسی بابی (در بغداد) ۲۷۰

پاگویاگو، (در اقیانوس کبیر) ۷۵۴
پالو آلتو، شهر ۵۶۳
پاناما، کشور ۷۹۴
پانک هورست، میسیس ۵۷۳
پاول دیلی ۵۰۹
پتولمائیس (به عگا مراجعه شود) ۳۷۳
پرت سعید، شهر (در مصر) ۳۶۷-۵۶۱-۵۶۳
۷۳۵
پرتقال، کشور ۶۴۶
پرتقالی، لغت ۷۵۸-۷۹۲

ص ۸۳۱

پرتلند، شهر ۶۸۰
پرتو پرنس، شهر (در هائیتی) ۷۹۳
پرتو ریکو، کشور ۶۷۰-۷۵۳
پرسبیتریان، فرقه مسیحی ۴۵۹-۵۰۷
پروتستانها، مقابر ۶۹۵
پرو، کشور ۶۷۰-۷۹۳
پشتو، لغت ۷۵۷
پطرس بهاء (به ابراهیم خیر الله مراجعه شود)
پطروس حواری ۴۲۳-۷۱۰
پنتارناس، شهر (در کستاریکا) ۷۹۳
پنجاب، ایالت ۶۷۹
پنجابی، لغت ۷۵۷
پوئبلا، شهر (در مکزیک) ۷۹۳
پول، شاهزاده یوگوسلاوی ۷۶۸
پونه، شهر (در هندوستان) ۵۱۸-۶۷۹
پیتسبورگ، شهر ۵۶۲
پیرسن، میسیس ۵۱۰

تاگویایا، شهر (در مکزیک) ۷۹۳
تامیلی، لغت ۷۵۷
تاهیتی، کشور ۷۵۳
تایمز لندن، روزنامه ۶۳۸
تایمز نیویورک، روزنامه ۶۳۸-۷۰۹
تایمز هندوستان، روزنامه ۶۳۸
تبریز، شهر ۷-۸-۲۹-۷۴-۷۵-۸۲-۱۳۶
۱۶۵-۱۶۵-۱۹۳-۲۷۲-۲۷۵-۲۷۵-۶۰۸
۶۸۲-۶۸۴-۸۱۴
تتا، شهر (در بلوچستان) ۶۷۹
تتروجر و اینوئی، پرفسور ۷۷۰
تربت حیدریّه، شهر ۶۰۴
ترکان جوان، حزب ۱۶-۵۷۸-۶۴۸
ترکستان روس ۳۹۲-۶۱۳-۶۱۵-۶۱۶-۶۴۳
۷۰۶-۶۸۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۵۲
ترکی، لغت ۴۴۶
ترکیّه، کشور ۵۲۰-۵۶۷-۶۱۶-۶۴۶-۶۷۰
۶۹۲-۷۵۲

تسنن، مذهب (به سنّی مراجعه شود)

تشیّع، مذهب (به شیعه مراجعه شود)

ت

۱۴۹-۱۴۳

تفت، قریه ۶۰۶

تفسیر حروف مقطعه فرقان ۲۸۹

تفسیر کافی ۱۸۶

تفسیر هو ۲۸۹

تاج محل، (در هندوستان) ۶۱۴

تاجیک، قبایل ۷۱۴-۶۴۴-۵۰۲

تاریخ نیل، کتاب ۴۷۶-۳۷۱-۲۴۹

تاسمانی، دریا ۷۵۳-۱۴۶

تاکر، قریه ۶۸۱-۴۰۰-۱۸۳

ص ۸۳۲

تقی خان، میرزا (امیر کبیر- امیر نظام) ۴۲-

۶۷-۱۲۳-۱۳۷-۱۸۱-۱۹۰-۲۷۳

تکیه مولانا خالد (در سلیمانیه) ۲۵۴

تگوسیگالپا (در هندوراس) ۷۹۳

تلکو، لغت ۷۵۷

تورات، کتاب ۴۲۷

تورانیان، ۵۷۷

تورنبورگ، شهر ۷۰۹

تورنبورگ کراپر ۵۱۰

تورنتون چیس، ثابت (اول من آمن امریکا)

۵۷۰-۵۰۹

توفیق رشدی بیک، (وزیر خارجه ترکیه)

۷۶۹

توکیو، شهر ۵۸۶

توماس برکلی ۶۸۰-۵۶۳-۷۵۱

توماس بریکول (اولین مؤمن انگلیسی) ۵۱۴

توماس سیتون ۵۸۳

تونس، کشور ۷۵۲-۶۷۰-۶۱۷

تونن له بن، شهر ۵۹۱-۵۶۲

جامائیک، جزایر ۷۵۳-۶۷۰

جامعه ملل متفق ۷۲۳-۷۱۹-۷۱۸-۷۱۵-۶۹۴

جانی کاشانی، حاج میرزا ۶۸۲

جاوه، جزیره ۷۵۳

جبرئیل ۲۸۸-۲۱۸

جبل باسط (به سجن ماکو مراجعه شود)

جبل شدید (به سجن چهریق مراجعه شود)

جبل کرمل (به کرمل مراجعه شود)

جده، شهر ۵۰

جرزی سیتی، شهر ۶۸۰-۵۶۲

جزائر باهاماس ۷۵۵

جزائر پاسیفیک ۷۸۸-۵۱۸-۵۰۴-۳۳

جزائر هاوایی ۶۸۸-۶۷۹-۶۷۰-۵۲۰-۵۱۸

۷۵۲

جزیره خضراء (مازندران) ۱۰۴

جزیره موریس ۵۲۰

جعفر تبریزی، حاجی ۳۶۴

جعفر صادق، حضرت امام ۱۰۲

جعفر قلیخان (برادر صدر اعظم میرزا

تیسفہ ۵۶۸-۵۷۰-۵۷۶-۵۷۷-۵۸۱

تی نک ۶۷۹

آقاخان نوری (۱۶۸

جلال الدولہ (به محمود میرزا مراجعه شود)

جلفای اصفهان ۳۷۵-۴۰۵

جلیل تبریزی ۴۹۰

جمال الدین افغانی، سید ۶۰۳-۶۴۸

جمال بروجردی ۳۵۷-۴۹۰-۵۴۸-۶۴۸

۶۵۱-۸۰۷-۸۱۵

ج

جابلقا و جابلسا ۱۰۲

جک، پرفسور ۵۸۳

جاکسون، پرفسور ۵۸۳

ص ۸۳۳

جمال پاشا ۶۲۰-۶۲۴

جمعیت بین المللی زنان برای صلح ۶۹۱

جمعیت ملل متحد ۶۹۱-۶۹۲

جواد کربلائی، سید ۲۷۱

جوانان بهائی، تشکیلات ۶۸۸

جوانان ترک (به ترکان جوان مراجعه شود)

جوهر الاسرار، لوح ۲۸۹

جووت، پرفسور (استاد دانشگاه بالیول) ۶۴۷

جورج پنجم (به پادشاه انگلیس مراجعه

شود) ۶۳۷

جورج تاونزند ۱

جورج فورد ۵۰۷

جورج گری بارنارد ۷۰۸

جورج هرست، سناتور ۵۰۸

جوزف لوی، ربای ۵۸۳

جولیوس جرمانوس، پرفسور ۵۷۸

جهرم، شهر ۶۰۸

چ

چین، بحر ۱۴۶

چین، کشور ۱۴۶-۵۱۸-۶۱۷-۶۴۴-۶۴۶

۷۱۴-۷۵۲-۷۶۶-۷۶۸

چینی، زبان ۷۵۷

ح

حاجی میرزا، حلبی ساز ۶۰۵-۶۰۶

حبر اعظم (به پاپ مراجعه شود) ۱۳-۴۲۴

۴۵۵

حبرون (محلّی در جنوب فلسطین) ۶۹۸

حبیب الله میرزا، شاهزاده ۶۰۹

حبشه، کشور ۳۳۳-۶۷۰-۷۵۳

حبشی ۵۰-۷۵۷

حجاز، سرزمین ۴۹-۵۰-۸۸-۲۰۰

حجّت اکبر-حجّت زنجانی (به محمّد علی

حجّت زنجانی مراجعه شود)

حرا، جبال (در خارج مکه) ۲۰۶

حروف حیّ - حروف حیّ ۴۲-۴۶-۴۷

۴۸-۴۹

حزقیال نبی ۳۷۱
حسن افندی (افسر ترک) ۳۶۴-۳۶۵
حسن، امام - حضرت ۴۷
حسن، حاجی میرزا ۳۲۴
حسن، حکیم باشی، میرزا ۲۴۴
حسن خراسانی، حاجی میرزا ۵۱۶
حسن زنوزی، شیخ ۸۲-۸۹

چاین، دکتر ۱۷۸-۵۷۱-۶۴۷
چستر تاجر، تاجر ۵۰۹
چک، زبان ۷۵۷
چکسلواکی، کشور ۷۵۳
چویان، دکتر ۳۳۷
چیان کای شک ۷۶۳
چی چن، ایترا ۷۵۴

ص ۸۳۴

حسن، شاطر ۶۰۷
حسن صفا، میرزا ۳۲۳
حسن عمو، آقا میرزا ۲۵۹
حسن مجد الاشراف، میرزا ۵۴۹
حسن، میرزا (نابرداری حضرت
بهاء الله) ۴۰۰
حسین آقا ۶۰۶
حسین، آقا سید (کاتب وحی ملقب به
عزیز) ۷۰-۱۳۳-۱۳۵-۱۵۹-۲۰۰
۶۹۸
حسین ابن روح ۱۰۲
حسین، امام (به سید الشهداء مراجعه شود)
۴۹-۸۰-۲۵۲-۲۰۶-۲۰۸-۳۵۳
۳۷۹-۳۷۹-۴۳۸
حسین بشرویه‌ای، ملا (به باب‌الباب مراجعه
شود) ۴۳-۴۴-۷۲-۸۰-۹۶-۱۰۴
۱۰۵-۱۰۶-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲
۱۲۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۳-۱۸۸-۲۰۰
۲۶۱-۴۶۹
حسین خان، میرزا، مشیر الدوله (سفیر
ایران در ترکیه) ۲۹۹-۳۰۰-۷۷۹

حسین علی اصفهانی، آقا ۵۵۰
حسین علی، حاجی میرزا (خال حضرت
اعلی) ۲۸۶
حسین علی جهرمی، میرزا ۶۵۲
حسین علی نور، آقامیرزا ۶۸۳
حسین کاشانی، سید ۳۵۶
حسین کاشی، حاجی ۴۹۰
حظیره القدس (حظائر قدس) ۶۸۵-۶۸۶
حکمت عبدالبهاء، کتاب ۷۶۱
حلب، شهر ۴۴۶
حمزه میرزا، حشمت الدوله (حاکم آذربایجان)
۱۳۲
حلّه، شهر ۳۳۳
حواریون (شاگردان حضرت مسیح) ۱۰-
۷۵۱-۴۸
حواریون، کتاب ۸-۱۵۸-۱۸۷
حیدر علی، حاج میرزا ۳۵۹
حیفا، شهر ۳۶۷-۳۷۸-۳۹۰-۴۷۸-۵۳۱-
۵۴۱-۵۵۲-۶۲۰-۶۲۳-۶۲۴
۶۳۶-۶۴۱-۶۹۶-۶۹۷-۶۳۷-۷۴۶

حیة رقطاع ۳۴۳ (به یحیی ازل مراجعه شود)

۳۲۲-۳۶۰

حسین خان، میرزا، نظام الدوله (حاکم

فارس) ۵۴-۵۹-۸۱-۸۵-

۱۹۱-۱۰۰

حسین شیرازی، خرطومی، میرزا ۶۵۲

خ

خاریوط، قریه ۳۱۷

خال اکبر، (به محمد، حاج میرزا سید

ص ۸۳۵

مراجعه شود)

خالدیه، فرقه ۳۶۰

خان شاوردی (در عگا) ۳۸۲-۳۸۳

خان عرب (در ادرنه) ۳۲۷

خان عوامید (در عگا) ۳۸۰

خدیجه (زوجه حضرت رسول) ۲۱۸

خدیجه سلطان ۶۰۷

خدیو مصر ۳۶۰-۵۶۷

خراسان ۷۲-۲۴۰-۴۳۰-۷۲۵

خر دجال ۱۰۲

خرطوم، شهر ۳۵۹

خصائل السبعة ۸۱

خلیج فارس ۷۵۳

خلیل، حضرت (به ابراهیم مراجعه شود)

خلیل خوئی ۴۹۰

خورشید پاشا ۳۴۰-۳۶۰-۴۷۶-۴۴۷

خوی، شهر ۷۴

دانشگاه الازهر ۶۱۶

دانمارک، کشور ۴۵۵-۷۵۳

دانیال نبی ۱۴۵-۲۳۴-۲۸۶

داود، حضرت ۲۰۹-۳۷۰-۳۷۱

دجله، رود ۲۸۸

درزی، فرقه ۶۴۰

دفتر بین المللی بهائی در ژنو ۶۹۰-۷۵۵

دلایل السبعة ۸۶-۱۳۰-۱۹۴

دمشق، شهر ۳۷۵-۴۴۶-۵۲۸-۵۵۰

دور آدم ۱۳۸

دور بهائی ۲۸-۳۹-۶۵۹-۶۶۶-۸۱۵

دوشس کنت ۶۹۴

دنور، شهر ۵۶۲

دوغ آباد ۶۰۸

دوک اوویندسور ۷۶۳

دولت آباد ۶۰۷

ده بالا ۶۰۷

دهلی، شهر ۶۷۹-۶۸۵

دیار بکر، شهر ۳۱۷-۳۲۷

دیترویت، شهر ۶۷۹

دایدانا کالازو، قریه (در برمه) ۶۱۷

دیلی میل، روزنامه ۶۳۸

د

دابلین، شهر ۵۶۲-۵۸۸

دار الآثار بین المللی ۶۹۷

دار السلام (به بغداد مراجعه شود)
دارکلا، قریه (مجاور تاکر) ۴۰
دارمستتر، پرفسور ۱۸۷
دالگورکی، پرنس (سفیر روس در ایران)
۲۲۳-۱۶۸

ص ۸۳۶

ذ

ذئب (به محمد باقر، شیخ مراجعه شود)
زکریای نبی ۴۲۶

ر

رابرت نادلر، پرفسور (نقاش) رئیس
جمعیت تیا سوفیها ۵۸۷
رابت تورنر (اولین مؤمن سیاهپوست
امریکا) ۵۱۳
رابیندرانات تاگور، سر ۵۸۳-۷۷۰
راج پوتانا، مهاراجه ۵۷۳
راچستر، شهر ۵۱۸
راسین ۶۷۹
راکسفورد نیوکامب ۷۰۹
رانگون، ۵۱۸-۶۷۹
رئیس جمهور السالوادور ۷۶۳
رئیس جمهور پاناما ۷۶۳
رئیس جمهور پورتوریکو ۷۶۳
رئیس جمهور گواتمالا ۷۶۳
رئیس جمهور مکزیک ۷۶۳

دیوید استار جردن ۵۸۳-۶۴۷
دیوید گراهام پول ۵۷۳
دیویسن ۶۸۷
رسالة اثبات نبوت خاصه ۶۱
رسالة سؤال و جواب ۴۳۸-۷۶۰
رسالة فروع عدلیه ۸۱
رسالة هفت وادی ۲۵۳-۲۸۸-۵۱۷-۷۶۱
رستمعلی (به زینب مراجعه شود)
رسیف، شهر (در برزیل) ۷۹۳
رشت، شهر ۱۶۰
رشد عماء، قصیده ۳۵۳
رشید پاشا (والی سابق بیروت) ۵۷۶
رضا، آقا (از ملازمین حضرت بهاء الله) ۳۶۲
رضا بیک ۳۳۸
رضا ترک ۲۹۲
رضا صفار، استاد ۶۰۷
رضا قلی، حاجی میرزا (نابرداری حضرت
بهاء الله) ۴۰۰
رضا کرمانی، میرزا ۶۰۳
رفیع خیاط، میرزا (از شهدای شیراز) ۴۰۳
رقشاء (به محمد حسین، میر امام جمعه
اصفهان مراجعه شود)
رونالد کوریت، روزند ۵۷۳
رندا ویلیامز، روزند ۵۷۳
روح الله ورقا (از شهدای طهران) ۶۰۴
روزستم وامبری ۵۷۸

رئیس جمهور هندوراس ۷۶۳
 رجستانی، لغت ۷۵۷
 رذیای جنوبی، کشور ۷۵۳
 ردوودگرو، شهر ۶۸۱
 روزولت، مستر ۵۸۳
 روس - روسیه ۳۰-۳۳-۷۰-۷۱-۱۴۱-۳۵۰
 رساله ابن ذئب ۳۵۹
 ۵۱۸-۵۰۶-۴۵۸-۴۵۵-۴۴۷-۴۰۹

ص ۸۳۷

۶۷۰-۶۶۹-۶۵۸-۶۴۶-۵۳۷-۵۲۰
 ۸۰۹-۷۵۶-۷۵۲
 روضه مبارکه (مقام حضرت بهاء الله) ۵۵۶
 ۸۱۵-۷۱۴-۶۶۴-۶۵۲-۶۴۸
 رومانف، سلسله ۴۵۴
 رومانی، زبان ۷۸۲-۷۵۷
 رومانی، کشور ۷۶۱-۷۵۳-۶۹۳
 رومیلی (به ارض سر نیز مراجعه شود) ۳۲۱
 رونالد استرس، سر ۶۴۰-۶۲۵
 ریچاردسون ۶۵۰
 ریچارد ولیدی استیلی ۵۷۳
 ریچموند، شهر ۶۸۰
 ۱۵۴-۱۵۰۱۳۲-۱۳۰-۱۲۲-۱۱۷
 ۸۰۴-۶۸۲-۴۰۱-۳۵۹-۱۸۴
 زورا، مدینه (به بغداد مراجعه شود) ۳۶۰
 زولو، طایفه ۴۵۲
 زهاد آلمانی ۶۹۶-۵۵۶
 زیارتنامه حضرت بهاء الله ۴۴۶
 زیتون، شهر (در مصر) ۵۶۲
 زین العابدین (به زین المقرین مراجعه شود)
 ۲۷۲
 زین العابدین خان فخر الدوله (حاکم تبریز)
 ۲۷۹-۲۶۹-۱۱۴
 زینب (به رستمعلی مراجعه شود) ۱۱۹

ژ

ز

ژاپان - ژاپن کشور ۵۱۸-۵۳۶-۵۸۶-۶۱۶
 ۷۶۶-۷۵۲-۶۷۰
 ژاپنی، زبان ۷۶۱-۷۵۹-۷۵۷-۷۵۶
 ژنو، شهر ۷۶۱-۷۵۵-۷۲۰
 زامنهوف (لیدیا دختر دکتر زامنهوف) ۷۶۱
 زردشت، حضرت ۴۵۹-۳۶۹-۲۱۸-۲۱۰
 زردشتی - زردشتیان ۴۰۸-۳۹۲-۲۰۹-۲۰۸
 ۷۰۳-۶۱۷-۵۷۵-۵۶۸-۵۳۷-۴۲۵
 ۸۱۲-۷۳۹-۷۳۸-۷۳۷

س

زرگنده، قریه ۱۶۸

سارا برنارد ۱۴۰

زرین تاج (به طاهره مراجعه شود)

سارا فارمر ۵۱۹

زغلو (پادشاه آلبانی) ۷۶۹-۷۶۳

زلاند جدید ۷۵۳-۶۸۸-۶۷۹-۶۷۷-۶۷۰

۷۶۰-۷۵۵

زنادقه ۵۷۶-۵۸۱

زنجان، شهر ۵۷-۶۸-۸۱-۹۹-۱۰۴-۱۱۶

ص ۸۳۸

ساره (زوجه حضرت ابراهیم) ۱۷۷-۶۰۸-۶۹۹

ساگرامنتو، شهر ۵۶۳

سالت لیک سیتی ۵۶۲

سام خان ارمنی (سرتیپ فوج ارامنه) ۱۳۴

۱۹۳-۱۳۵

سامسون، بندر ۳۱۷-۳۱۸

سانتیاگو، شهر ۷۹۳

سان خوزه، شهر ۷۹۳

سان ژوزه، شهر (درکستاریکا) ۶۷

سان سالوادر، شهر ۶۷۹-۷۹۳

سانفرانسیسکو، شهر ۵۱۸-۵۶۲-۵۸۲-۶۷۹

۶۹۱-۷۶۲

سجن آذربایجان ۱۸۰-۶۶۰-۶۸۲-۸۱۴

سجن اعظم (به عکاً نیز مراجعه شود) ۳۰-

۴۱۴-۴۱۵-۴۱۷-۴۴۰-۴۴۹-۴۷۶

سجن تبریز ۷

سجن طا (به سیاه چال طهران نیز مراجعه

شود) ۱۳-۲۱۷-۲۱۹-۲۲۱-۲۳۷

۲۶۷-۳۰۹-۳۷۲-۴۷۵-۸۰۴

سجن عکاً (به سجن اعظم نیز مراجعه شود)

۸۵-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۲۴-۴۷۸

سجن ماکو (به ماکو نیز مراجعه شود) ۷۰

۷۸-۸۲-۸۵-

سدان، محاربه ۴۵۲

سدره المنتهی ۲۰۸

سارا کلارک ۵۱۹

ساراواک، رانی ۵۷۳

سارایو ۴۵۳

سرامپور، شهر ۶۷۹

سربی، لغت ۷۶۱

سر چشمه، محله ۵۴۸

سرگلو، کوه ۲۵۱

سعید العلما ۱۰۸-۱۱۳-۱۹۲

سعید خان، میرزا (وزیر امور خارجه)

۲۹۶-۲۹۹

سفیر اسپانیا ۵۳۷

سلتیک، کشتی ۵۶۳

سلطان آباد، شهر (اراک فعلی) ۶۰۹

سلطان الشهداء (به محمد حسن مراجعه

شود) ۶۸۳

سلطان سلیمان عظیم (خلیفه عثمانی) ۵۴۵

سلطان، شیخ ۲۵۴-۲۶۳

سلوری، قریه ۳۲۷

سلیمان پاشا (والی بغداد) ۳۶۰

سلیمانخان تنکابنی (جمال افندی) ۳۹۲

سلیمانخان، حاجی ۱۳۷-۱۳۸-۱۸۱-۱۸۲

۵۴۸

سلیمان ناظم بیک ۱۷۹

سلیمانیه (در کردستان عراق) ۲۳۸-۲۵۴

۲۵۸-۲۶۳-۲۷۰-۲۸۴-۳۳۳

۵۹۳-۶۹۸

سمرقند، شهر ۳۹۲

سن پل، شهر ۵۶۲-۶۸۰

ص ۸۳۹

- سندی، لغت ۷۵۷
سن ژان داکر (عگا) ۳۷۳
سنگالی، لغت ۷۵۷
سنگسر، شهر ۶۰۸
سنی (به اهل سنت نیز مراجعه شود)
۳۰-۲۳۵
سوئد، کشور ۷۵۳
سودان، کشور ۶۷۷-۶۷۹-۷۵۲
سوسیالیزم ۴۱۲
سوره اصحاب (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
سوره امر (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
سوره حج (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
سوره دم (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
سوره رئیس (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۸
سوره غصن (اثر حضرت بهاء الله) ۳۵۷-۴۷۹
سوره فاتحه (قرآن مجید) ۱۱۲
سوره کوثر، تفسیر (اثر حضرت رب اعلی)
۵۵-۸۱-۱۷۳
سوره ملوک (اثر حضرت بهاء الله) ۱۵-۳۲۶
۳۴۷-۳۴۸-۴۵۶-۶۴۶
سوره والعصر (اثر حضرت اعلی) ۶۱-۸۱
سوره هیکل (اثر حضرت بهاء الله) ۲۱۹-۷۶۱
سوریه، کشور ۲۳۰-۵۰۸-۷۵۲
سولداتن فرویند، جریده ۱۵۷
سوزان مودی، دکتر ۵۱۹-۷۹۴
سون یات سن، دکتر ۷۶۹
- سوئیس، کشور ۷۵۲
سیاتل، شهر ۶۸۰
سیاح، جناب (به میرزا علی مراجعه شود)
سیادهن، قریه ۸۲
سیاه چال طهران (به سجن طا نیز مراجعه
شود) ۳۰-۱۰۴-۱۶۸-۱۷۰-۲۰۵
۲۲۳-۲۲۴-۲۳۲-۲۶۶-۲۶۷-۲۸۰
۳۰۰-۳۵۵-۴۰۰-۴۴۷-۴۷۰-۴۷۵
۵۹۲-۸۰۴-۸۱۴
سیبری ۷۲۵
سیتی تمپل، کنیسه ۵۶۹
سید الشهداء، حضرت (به حسین، امام نیز
مراجعه شود) ۲۸۷
سید المرسلین (به محمد رسول الله مراجعه شود)
سید داودی ۲۶۸
سیدنی اسپراک ۵۱۹
سیدنی، شهر ۶۷۹-۶۸۶-۷۹۴
سیرجان، شهر ۶۰۸
سیف الدوله، شاهزاده ۲۶۹
سیک، طایفه ۶۱۷
سیلان، جزیره ۷۵۵
سین سیناتی، شهر ۵۶۳-۶۸۰
سیواس، شهر ۳۱۸

ش

شیشمان، دکتر ۳۳۷

شیعه - شیعیان ۲۶-۳۰-۳۳-۳۴-۴۱-۷۹

۱۰۰-۱۱۴-۱۲۳-۱۴۴-۲۰۸-۲۳۵

۲۸۸-۲۸۹-۲۹۶-۳۶۹-۴۰۸-۴۴۶

۶۱۲-۶۶۹-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۲-۷۲۴

۷۳۲-۸۰۲-۸۰۹-۸۱۱-۸۱۵

شیکاگو، شهر ۵۰۷-۵۰۸-۵۱۶-۵۱۷-۵۲۱

۵۵۲-۵۵۷-۵۶۲-۵۷۹-۵۸۰-۶۷۹

۶۹۱-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۴۳-۷۴۴

۷۸۳

شیلی، کشور ۶۷۰-۷۹۳

ص

صادق تبریزی (ضارب ناصرالدین شاه)

۱۵۱-۱۵۵

صادق مقدس خراسانی، ملاً (اسم الله الاصدق)

۵۳-۵۴-۲۷۱-۳۸۶

صادق طباطبائی، سید (مجتهد طهران) ۳۹۹

صادق، میرزا (از شهدای منشاد) ۶۰۷

صالح برقانی، حاجی ملاً (پدر جناب طاهره)

۱۷۱

صبحی پاشا (متصرف عکا) ۴۶۳

صحیفه بین الحرمین (از آثار حضرت اعلی) ۸۱

صحیفه حمرا (به کتاب عهدی نیز مراجعه

شود) ۴۷۱

شام - شامات، ناحیه ۳۰-۳۸۶-۶۷۰

شاه بهرام (موعود زردشتیان) ۲۰۸-۲۱۰-۴۹۱

شاه محمد منشادی (امین البیان) ۵۵۰

شجاع الدوله، شاهزاده (از محبان جمال

مبارک) ۲۶۹-۲۷۹

شروین کودی ۷۰۹

شریف مکه ۵۱

شعاع الله، میرزا (فرزند میرزا محمد علی)

۴۹۴-۵۱۶-۶۵۱-۶۶۶

شلی (شاعر) ۹

شمر ۱۸۹

شمسی بیک (میهماندار جمال مبارک در

اسلامبول) ۳۱۹-۳۲۴

شمیران (از بیلاقات طهران) ۱۶۸

شورای جهانی جوانان ۶۹۱

شوروی، دولت ۶۹۲

شهدای سبعة طهران ۱۲۳

شهمیرزاد، شهر ۶۰۸

شیخ الاسلام تبریز (به علی اصغر مراجعه

شود)

شیخیه، طریقه ۲۶-۵۰-۷۵-۹۷-۳۹۸

شیراز، شهر ۴۳-۵۰-۵۷-۶۹-۷۸-۷۹-۸۸

۹۶-۱۱۴-۱۱۵-۱۳۵-۱۳۶-۱۶۰

۲۲۰-۴۰۲-۴۷۰-۵۰۷-۶۱۲-۶۵۹

۶۸۱-۶۸۲-۷۲۶-۸۰۳

صحیفه شطیبه (از آثار جمال‌المبارک نازله در
بغداد) ۲۸۹

صحیفه مخزونه فاطمیّه (به کلمات مکنونه
نیز مراجعه شود) ۲۸۸

صدرالدوله اصفهانی (دستیار مجدالدوله
فرمانده سربازان دولتی در
وقایع زنجان) ۱۱۷-۱۱۸

صفینای نبی ۲۰۹

صفویّه، سلسله ۴۵۸

صلاح الدین ایوبی ۲۵۵

صندوق ذخیره اطفال ۶۹۰

صهیون ۴۲۳

طهران، شهر ۷-۱۳-۲۹-۵۶-۶۳-۷۱-۷۴
۱۲۳-۱۲۰-۱۰۴-۱۰۳-۸۸-۷۸
۱۳۰-۱۳۸-۱۵۰-۱۶۵-۱۷۴-۱۸۶
۲۰۳-۲۲۰-۲۳۰-۲۷۲-۲۹۳-۳۵۳
۳۵۹-۳۷۸-۳۹۹-۴۰۱-۴۰۵-۴۰۹
۴۱۱-۵۱۹-۵۴۸-۵۵۰-۶۰۳-۶۱۱
۶۸۲-۶۹۱-۷۶۰-۷۹۴-۸۰۱-۸۰۴

ظ

ظاهر(عرب بابی) ۳۳۳

ع

عارف بیک (رئیس هیئت تفتیشیه) ۵۳۹
۶۴۸

عالم بهائی، کتاب ۷۵۹

عالی پاشا (صدر اعظم عثمانی) ۶۷-۲۷۴
۲۹۹-۳۰۲-۳۲۲-۳۵۱-۳۹۳-۴۱۹

۴۲۰-۴۶۲

عبّاس آباد ۶۰۷

عبّاس، جناب (میرزا بزرگ نوری والد ماجد
حضرت بهاءالله) ۲۰۹-۶۹۸

عبّاس حلمی پاشای دوم(خدیو مصر) ۵۶۷
عبّاسقلی خان (کارپرداز دمشق) ۳۷۴

عبّاسقلی خان لاریجانی (فرمانده سربازان
دولتی در وقایع قلعه طبرسی)

۱۱۱-۱۱۸-۰

۱۱

ض

ضیاء الله، میرزا(برادر میرزا محمد علی) ۴۸۹
۶۵۱

ط

طاهره، جناب (قرّة العین) ۴۷-۹۳-۹۴-۹۵
۱۵۹-۱۶۳-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴

۱۷۵-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۹۲-۲۰۰

۲۴۰-۲۷۱-۲۸۲-۶۸۲-۶۹۹

طبریّه (مقرّ بعثت حضرت روح) ۳۹۱

طرابلس غرب ۵۴۴

طور سینا ۲۰۶

عبّاس، (مستخدم یکی از بابیان که باعث گرفتاری جمعی از بابیان شد)

۱۵۴

عبّاس میرزا (فرزند محمّد شاه) ۲۷۳

عبد الحسین طهرانی، شیخ ۲۸۹-۲۹۳-۲۹۴

۲۹۸

عبد الحمید خان داروغه ۵۸-۵۹

عبد الحمید، سلطان عثمانی ۶۷-۵۴۳-۵۴۴

۵۵۹-۵۶۱-۶۰۲-۶۴۶-۶۴۸-۷۰۸

عبد الخالق اصفهانی ۹۵

عبد الرّحمن پاشا ۴۶۳

عبد الرحمن، سیّد (رئیس الوزراء عراق) ۶۳۸

عبد الرّحمن کرکوکى، شیخ (رئیس فرقه

قادریه) ۲۵۱-۲۵۵

عبد الرسول قمی، آقا (سقای بیت مبارک

بغداد) ۳۶۰

عبد السلام، شیخ (از علمای بغداد) ۲۶۸

عبد العزیز، (سلطان عثمانی) ۶۷-۲۹۹-

۳۲۱-۳۴۹-۳۶۲-۳۷۴-۳۸۹-۳۹۳

۴۲۰-۴۵۰-۶۴۶-۸۰۵-۸۱۴

عبد العظیم، حضرت (بقعه واقع در شهر

ری) ۱۹۰-۴۵۱-۵۴۶

عبد الغفّار (از بهائیان تبعیدی به قبرس)

۳۶۷

عبد القادر، شیخ (از علمای بغداد) ۲۶۸

عبد الکریم طهرانی، حاجی (مبلّغ ابراهیم

خیر الله) ۵۰۸-۵۱۶

عبد الکریم قزوینی، ملاً (معروف به ملاً

احمد) ۱۳۱

عبد الله پاشا (از رجال دولتی در بغداد)

۲۶۹-۳۸۸

عبد الله خان، شجاع الملک (معاون

زین العابدین خان حاکم نیریز)

۱۱۴

عبد الله قزوینی ۲۴۲

عبد المجید، سلطان ۸۱-۲۷۴-۳۰۰

عبد المجید نیشابوری، حاجی (ابا بدیع از

شهادی مشهد) ۳۸۶-۴۰۴

عبرانی، زبان ۷۵۷

عبرانی، قوم ۶۶۲

عبود (صاحب بیت مسکونی جمال مبارک در

عکّا) ۳۸۴

عثمان، شیخ (رئیس سلسله نقشبندیّه) ۲۵۴

عثمانی، عثمانیان ۳۰-۳۲-۳۳-۷۱-۱۴۷-۲۳۳-

۲۷۴-۳۵۶-۳۶۱-۳۷۲-۴۰۲-۴۱۱

۴۴۷-۴۵۰-۴۵۶-۶۴۳-۶۹۶-۸۰۶

عجم ۲۳۵-۲۶۱-۳۰۳-۳۰۴

عراق، کشور ۳۰-۳۲-۱۰۴-۲۲۹-۲۳۳-۲۴۳-

۲۴۵-۲۴۸-۲۶۵-۲۷۴-۲۹۲-۲۹۴

۲۹۸-۳۲۰-۳۴۰-۳۵۰-۳۵۳

۳۵۶-۳۹۲-۴۱۱-۴۴۷-۴۷۵-۴۹۰

۶۱۹-۶۲۰-۶۴۵-۶۵۸-۶۹۶-۶۹۷

۵۰۶-۵۳۶-۶۱۷-۶۲۵-۶۳۸-۶۷۰

- ۸۰۱-۷۸۰-۷۴۶-۷۳۶
علم های سیاه ۱۰۴
علی افنان، سید (شوهر خواهر میرزا
محمد علی) ۴۸۹
علی، آقا (از شهدای یزد) ۴۰۷
علی اصغر، اتابک اعظم ۶۰۵
علی اصغر (از شهدای یزد) ۴۰۶
علی اصغر، (شیخ الاسلام تبریز) ۱۹۲-۷۷-۷۶
- ۷۱۹-۷۱۸-۶۹۳-۶۸۸-۶۸۳-۶۷۷
۸۰۴-۷۵۲-۷۴۵-۷۳۲-۷۲۲-۷۲۰
عرب ۶۴۰-۵۸۸-۳۰۴-۳۰۳-۲۳۵-۴۸-۲۶
۷۵۶-۶۷۱
عربستان، سرزمین ۷۵۲
عربی، زبان ۶۴۳-۶۱۶-۵۳۶-۴۵۵-۴۴۶
۷۶۰-۷۵۸-۷۱۹
عربی، عالم ۷۲۹
عزیز پاشا (معاون خورشید پاشا حاکم
ادرنه) ۴۷۸-۳۸۷-۳۴۰
عزیزخان، سردار (کلانتر طهران) ۱۷۶
عشق آباد (مدینه عشق) ۶۰۲-۴۰۸-۳۹۲
۷۲۴-۷۰۱-۶۸۳-۶۲۷-۶۲۶-۶۱۲
عصر انتقال (عصرتکونین) ۸۵-۳۱-۲۸
۸۰۹-۷۸۶-۷۱۳-۶۶۸-۶۶۰-۵۰۰
۸۱۵
عصر ذهبی ۸۱۸-۶۶۰-۶۵۹-۱۴۷
عصر رسولی ۲۰۵-۱۳۸-۱۳۱-۱۲۲-۳۹-۲۸
۸۰۸-۸۰۴-۷۸۶-۶۶۹-۴۴۷-۲۰۵
عظیم، جناب (به علی ترشیزی نیز مراجعه
شود) ۹۰-۸۹
عگا (به سجن عگا و قلعه عگا نیز مراجعه
شود) ۴۵۱-۴۴۵-۴۱۹-۴۱۷
۵۱۰-۵۰۷-۴۸۱-۴۷۸-۴۷۷-۴۶۳
۶۱۲-۵۵۰-۵۴۷-۵۳۹-۵۳۱-۵۲۸
- ص ۸۴۴
۶۸۲-۱۳۰-۱۲۳
علی خان، حاجی (حاجب الدوله) ۲۲۵-۱۶۸
علی خان ماکوئی (محافظ قلعه ماکو) ۷۱-۷۰
- فائق ارمنی ۶۶۳
فارس ۸۰۱-۱۱۳-۱۰۰-۲۹
فارسی، زبان ۷۶۰-۷۵۸

علی سبزواری، ملا (از شهدای یزد) ۴۰۷
علی کرمانشاهی ۳۳۳
علی کنی، حاجی ملا (از علمای طهران)
۳۹۹

علی محمد ورقا (از شهدای طهران)
۶۰۴-۶۰۳

علی، ملا (از شهدای نامق) ۴۰۶-۵۳
علی، میرزا (جناب سیاح) ۸۸
علی میری (مفتی عگا) ۶۸۷

عمر، میرآلای (مأمور دولت عثمانی) ۳۴۹
۳۶۶

عودی خمّار (از مسیحیان عگا) ۳۸۸
عهد اعلی ۲۹-۳۹

غ

غصن اطهر (به میرزا مهدی نیز مراجعه
شود) ۳۷۸

غصن اعظم (به حضرت عبدالبهاء نیز
مراجعه شود) ۳۰

غصن اکبر (به میرزا محمد علی نیز مراجعه
شود)

ف

ص ۸۴۵

۷۵۲-۷۴۶-۷۳۸

فلینت ۶۸۰

فن گومونز، کاپیتان (افسر اطریشی) ۱۵۶
فنلاند، کشور ۷۵۳

فنلاندی، لغت ۷۵۷

فاطمه بگم (از شهدای همدان) ۶۰۸
فاطمه زهرا، حضرت ۱۷۱-۹۵-۹۴-۴۹
۶۹۹-۲۸۸-۷۵۱

فیدلر ۱۴۱

فتح الله قمی (ضارب ناصر الدین شاه) ۱۵۱
فتح علی شاه (پادشاه ایران) ۲۰۹

فرشاه (نزدیک همدان) ۶۰۷

فرانسوا ژوزف (امپراطور اطریش) ۴۱۶
۴۵۳-۴۳۰-۴۱۹

فرانسوا فردیناند (پادشاه بلغار) ۴۵۳

فرانسوی، لغت ۷۶۱-۷۵۸-۷۵۶-۶۱۸

فرانسه، کشور ۵۳۶-۵۲۰-۴۵۵-۴۵۲
۷۸۵-۷۵۲-۶۶۹-۶۱۸

فرانکلین روزولت، پرزیدنت ۷۶۲-۶۹۳
فرانکلین ک. لین ۵۸۳

فرانکلین مک وی (خزانه دار امریکا) ۵۸۳
فردینان (پادشاه رومانی) ۷۸۱

فرعون ۳۵۱-۲۵۳-۴۸

فرقان (به کتاب قرآن نیز مراجعه شود)
۲۱۱-۱۴۵-۸۰-۴۰

فروغیه (خواهر میرزا محمد علی) ۶۵۱

فریحات (نزدیک بغداد) ۳۱۷

فلسطین ۷۱۷-۶۹۳-۶۹۱-۶۷۰-۵۲۰-۴۴۷

قاسم، حاجی (از شهدای طهران) ۱۵۵

قاهره، شهر ۶۱۶-۵۶۸-۵۶۲-۵۰۸-۴۴۶
۷۳۶-۷۳۵-۷۳۰-۶۹۳-۶۷۹

قبرس، جزیره ۴۶۵-۴۶۴-۳۶۷-۳۶۶-۳۶۲
قبطی ۶۱۶

قدس ۳۷۸	فن وود ۵۶۲
قدّوس، جناب (ملاً محمّدعلی بار فروشی، از	فینکس، شهر ۶۸۰
حروف حی) ۴۶-۴۷-۵۰-۵۱-۵۴	فؤاد پاشا (وزیر خارجه ترکیه) ۶۷-۲۹۹
۸-۹۳-۹۴-۹۶-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۹	۳۲۲-۳۹۳-۴۲۰
۱۱۲-۱۱۳-۱۲۸-۱۶۱-۱۶۳-۱۸۶	فوبه هرست (همسر سناتور هرست) ۵۰۸
۰۰۰-۲۸۰-۶۸۲-۶۹۸	۵۱۲
قرآن جدید (آثار حضرت باب) ۷۳	۲
قرآن مجید (به فرقان نیز مراجعه شود) ۵	فیجی ۷۵۴
۶۱-۷۷-۷۹-۸۳-۹۹-۱۱۲-۱۲۱	فیروز میرزا، شاهزاده (حاکم شیراز) ۱۱۴
۱۲۸-۱۲۹-۱۴۴-۲۱۱-۲۳۴-۲۷۸	فیزان، صحرا ۵۳۸-۵۴۱
۴۲۷-۴۵۵-۴۵۷-۶۳۹-۶۹۸	فیشر، دکتر ۵۱۸
قربانعلی، میرزا (از شهدای طهران) ۱۲۴	فیصل، ملک (پادشاه عراق) ۶۲۵-۶۹۱
قره العین (به جناب طاهره مراجعه شود)	۷۶۳-۷۶۹
قزوین، شهر ۸۲-۱۶۳-۱۷۱-۱۷۴-۱۷۹	فیلا دلفیا، شهر ۵۰۸-۵۶۲-۶۷۹
۲۴۰-۶۱۱	فیلیپین، جزائر ۶۷۰-۷۵۳
قشله عسکریه (به سجن عکا نیز مراجعه	ق
شود) ۳۷۵-۳۸۸-۴۰۱	قائم موعود ۶۲-۷۵-۷۶-۸۴-۹۶-۱۲۴-۱۴۴
قصیده تائیه کبری ۲۵۷	۲۸۸-۸۰۴
قصیده عزّ ورقائیه ۲۴۸-۲۵۷	قایل ۳۷۱-۴۸۸
قطوره (زوجه حضرت ابراهیم) ۲۰۸	قاجار-قاجاریه، سلسله ۲۹-۴۱-۳۲۴-۴۵۱
قفقازیا ۳۵۶-۳۹۲-۶۱۵-۶۱۶-۶۷۰-۷۳۴	۴۵۵-۶۴۶-۶۴۸
	قادریه، فرقه ۳۶۰
	ص ۸۴۶
کاشانه، قریه ۳۴۸-۳۶۴	۷۲۵-۷۲۶-۷۵۲
کاظم رشتی، سید ۴۷-۵۰-۱۲۹-۱۷۲	قلعه چهریق ۶۰-۶۷-۷۳-۷۴-۷۸-۸۲-۸۶
۲۰۶-۲۱۲-۲۴۶-۲۸۲-۲۸۹	۸۷-۹۲-۱۰۰-۱۲۴-۱۶۵-۲۷۵
کاظم زنجانی، سید ۵۹	۶۸۲
کاظم، ملاً (از شهدای اصفهان) ۴۰۴	قلعه طبرسی ۸۰-۱۰۹-۱۲۹-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۸
کاظمین، شهر ۲۳۳-۲۴۰-۲۶۲-۲۸۲	۳۵۵-۳۵۶-۴۰۴

قلعه عگا (به عگا نیز مراجعه شود) ۴۱۳

۶۶۵-۵۹۲-۴۲۱

قلعه علیمردان خان (در زنجان) ۱۱۷

قلعه ماکو ۶۰-۶۵-۷۰-۷۲-۸۱-۸۲-۸۴

۹۹-۸۷-۸۶

قم، شهر ۲۷۲-۶۰۸

قمصر، قریه ۶۰۹

قیوم الاسماء (به تفسیر سوره یوسف مراجعه

شود) ۴۴-۴۵-۵۳-۵۷-۷۹-۸۲

۱۳۱-۱۴۶-۱۶۱-۱۷۴-۳۲۰-۴۱۶

۷۸۶-۷۵۰-۶۴۶

ک

کاتول مندس ۱۴۰

کاتولیک، فرقه ۴۵۹-۵۶۸

کاتولیک، کنیسه ۴۵۸

کادریا، شاهزاده خانم مصر ۷۶۳

کادوگان گاردنر ۵۶۸

کاراجا، شاهزاده خانم ۵۷۳

کارلس روهه، شهر ۷۴۷

کاشان، شهر ۲۴۳-۲۷۲-۴۰۳-۶۰۵-۶۱۱

ص ۸۴۷

کتاب دانیال ۳۱۰

کتاب حکمت عبدالبهاء (ترجمه قسمتی از

آثار حضرت عبدالبهاء) ۷۶۱

کتاب حواریون (نوشته ارنست رنان) ۸

۱۷۸-۱۵۸

کتاب عهدی ۳۰-۸۷-۳۵۸-۴۷۱-۴۷۹-۴۸۴

۳۶۰-۲۹۶-۲۸۹

کالیفرنیا، ایالت ۶۲۷-۶۸۱-۶۸۷

کامران میرزا، نایب السلطنه ۳۹۹-۶۴۹

کانادا، کشور ۵۰۴-۵۲۰-۵۳۶-۵۷۸-۶۶۹

۶۷۵-۶۷۷-۶۷۸-۶۹۱-۶۹۳-۷۵۲

۷۶۲-۷۷۵-۷۸۳-۷۸۶-۷۸۹-۷۹۰

۷۹۴

کانالی، شهر (در مکزیک) ۷۹۳

کانزاس، شهر ۵۰۸

کانگرو، جنرال (فرمانده قوای اعزامی مصر)

۶۳۸

کتاب الروح (از آثار حضرت اعلی) ۸۱

کتاب ایران (نوشته لرد کورزون) ۸

کتاب باب الدین (نوشته ابراهیم خیرالله)

۰۸۵

کتاب بدیع (از آثار حضرت بهاءالله) ۸۸

کتاب بیان عربی ۸۳

کتاب پنج شأن (از آثار حضرت اعلی) ۱۳۱

کتاب ترویج صلح عمومی (ترجمه خطابات

حضرت عبدالبهاء) ۷۶۱

کتابخانه دانشگاه آمستردام ۷۶۴

کتابخانه دانشگاه سیوداد تروخیو ۷۶۵

کتابخانه دانشگاه شانتن کتان، بلپور ۷۶۴

کتابخانه دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد ۷۶۴

کتابخانه دانشگاه علیگر ۷۶۴

کتابخانه های دانشگاه لاکنو و دهلی ۷۶۴

۵۳۶-۴۹۹-۴۸۸-۴۸۷-۴۸۵

۸۱۴-۸۱۲

کتاب فتوحات مکّیہ (نوشتہ شیخ محیی الدین

عربی) ۲۵۶-۳۷۱

کتاب مبین (از آثار حضرت بہاء اللہ) ۱۴۴

کتاب مفاوضات ۲۳۰-۵۱۵-۶۲۳-۷۵۷

کتاب مقدّس ۶-۱۰-۸۳-۸۴-۶۶۰

کتابخانہ استرالیا ۷۶۵

کتابخانہ امپریال، کلکتہ ۷۶۴

کتابخانہ برنارد، رنگون ۷۶۴

کتابخانہ بودلیان، آکسفورد ۷۶۴

کتابخانہ پارلمان، اتاوا ۷۶۴

کتابخانہ پارلمان، کانبرا ۷۶۵

کتابخانہ پارلمان، ولینگتن ۷۶۵

کتابخانہ جامع ملّی، دہلی ۷۶۴

کتابخانہ جامعہ ملّی، ژنو ۷۶۴

کتابخانہ جرابیا وادیا، پونہ ۷۶۴

کتابخانہ دانشکدہ سرخپوستان، امریکا و

کانادا ۷۶۵

کتابخانہ دانشگاه اللہ آباد ۷۶۴

ص ۸۴۸

کتابخانہ ملّی، کوبا ۷۶۵

کتابخانہ ملّی، مانیل ۷۶۴

کتابخانہ موزہ انگلیس، لندن ۷۶۴

کتابخانہ نانسن، اسلو ۷۶۴

کتابخانہ موکدن، منچوکوٹو ۷۶۵

کتابخانہ های ارتش امریکا ۷۶۵

کراچی، شہر ۶۷۹

کریلا، شہر ۸۲-۸۹-۱۰۳-۱۶۵-۱۶۷-۱۷۳

کتابخانہ دانشگاه مدرس ۷۶۴

کتابخانہ دانشگاه میسور، مانیل ۷۶۴

کتابخانہ دانشگاه هنگ کنگ ۷۶۴

کتابخانہ زلاند جدید ۷۶۵

کتابخانہ سلطنتی کپنہاگ ۷۶۴

کتابخانہ سیار ریو دو ژانیرو ۷۶۴

کتابخانہ صلح نوبل، اسلو ۷۶۴

کتابخانہ صلح هوور ۷۶۴

کتابخانہ عمومی جہانسبورک ۷۶۴

کتابخانہ عمومی دارالفنون و کارنگی،

پرتوریکو ۷۶۵

کتابخانہ عمومی ریک جاویک ۷۶۴

کتابخانہ عمومی سن خوان ۷۶۵

کتابخانہ عمومی لاهور ۷۶۴

کتابخانہ کاخ صلح، لاهای ۷۶۴

کتابخانہ کارنگی، جزائر سیشل ۷۶۴

کتابخانہ کنگره، واشنگتن ۷۶۴

کتابخانہ کوران، توکیو ۷۶۵

کتابخانہ کوران، ژنو ۷۶۵

کتابخانہ مکزیک ۷۶۵

کریشنا ۲۰۸

کروپاتکین، جنرال ۶۱۳

کریم خان، حاجی میرزا (رئیس فرقہ

شیخیہ) ۲۰۳

کستاریکا، کشور ۶۷۰-۶۷۹-۶۹۳

کعبہ ۵۰

کلرادو، شہر ۶۸۱-۶۸۷

کلکتہ، شہر ۵۱۸-۶۷۹-۶۹۱

کلمات فردوسیّه ۴۳۲	۲۸۹-۲۷۰-۲۶۰-۲۴۴-۲۳۳-۲۰۰
کلمات مکنونه ۷۶۱-۷۵۷-۶۹۸-۲۸۸-۲۵۳	۴۵۷-۳۷۹-۲۹۸
کلمبوس، شهر ۶۸۰	کرد ۷۵۶-۶۴۰-۳۰۴-۲۶۱-۲۳۵
کلمبیا ۷۹۳-۶۷۰-۵۸۲	کردستان ۲۵۶-۲۵۳-۲۵۱-۲۴۸-۲۳۸-۲۳۳
کلیم، جناب (به میرزا موسی نیز مراجعه شود) ۳۲۴-۲۹۳-۲۷۴-۲۵۴-۲۳۱	۳۷۸-۳۲۰-۳۰۹-۲۶۸-۲۶۷-۲۵۷
۳۶۷-۳۶۶-۳۳۹-۳۳۸-۳۳۷-۳۳۶	۸۱۴-۸۰۴-۴۷۵
کلیمی (به یهود نیز مراجعه شود) ۷۳۷	کردی، لغت ۷۵۷
کلین، قریه ۱۶۲-۶۴	کرزن، لرد ۴۱۰-۴۰۹-۱۸۶-۱۷۸-۱۲۲-۸
کلیولند، شهر ۶۸۰-۵۶۲-۵۱۸	۴۱۱
کمال الدّین نراقی، حاجی میرزا (مخاطب لوح کلّ الطّعام) ۲۴۶-۲۴۵	کرکوک، شهر ۳۱۷-۲۵۸
کمال پاشا ۳۲۳	کرمان ۴۳۰
کمبریج، شهر ۵۶۲-۵۰۷-۳۸۹-۸	کرمانشاه، شهر ۶۰۹-۵۵۰-۲۴۲
کمبرل، رورند ۵۷۳	کرمل، جبل ۳۹۰-۳۸۰-۳۷۸-۳۵۷-۱۳۸-۳۰
کمونیزم ۴۵۳-۴۱۲	۵۵۷-۵۵۵-۵۴۸-۵۴۷-۵۴۱-۵۳۱
کنارگرد، قریه ۶۴	۶۴۰-۶۲۷-۶۲۱-۶۱۹-۵۶۱
کناری، لغت ۷۵۷	۷۰۰-۶۹۷-۶۹۶-۶۶۸-۶۵۸-۶۴۵
	۸۱۴-۸۰۷-۷۸۳
	کریستال، پرفسور ۵۷۶

ص ۸۴۹

گواتمالا، کشور ۷۹۳-۶۷۰	کنستانس مور، میس ۵۷۳
گواپاکیل، شهر ۷۹۳	کنفرانس آریا سماج و برهمو سماج ۶۹۱
گوبینو، کنت ۱۸۸-۱۷۹-۷	کنفرانس فرهنگی هندوستان ۶۹۱
گویان انگلیس ۷۵۵	کنفرانس مردم ۶۹۱
گیاورکی اوی (نزدیک گالیپولی) ۳۴۸	کنفرانس نسوان آسیا ۶۹۱
گیزرویل، شهر (موقوفه) ۶۸۷-۶۸۱	کنفرانس نسوان پاسیفیک ۶۹۱
گیلان ۳۹۹-۲۴۲	کنگره زنان شرق ۶۹۱
گینه جدید ۷۵۵	کنگو بلژیک ۷۵۳
	کنوشا، شهر ۶۷۹-۵۶۲-۵۱۶-۵۰۸
	کوبا، کشور ۷۹۳-۶۷۰

کوچک چکمچه ۳۲۷

کورمیک، دکتر ۷

کورکیان گالری ۷۰۹

کیتو، شهر ۷۹۳

کیث رانسوم کهلر ۶۹۳-۶۹۵-۷۹۰-۷۹۴

کیچنر، لرد ۵۶۷

گی

گالیبولی، بندر ۳۴۸-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶

گجراتی، زبان ۷۵۷

گرجی ۶۱

گرگین خان (برادرزاده منوچهر خان) ۶۴

گرین ایگر ۵۱۹-۵۶۲-۵۷۰-۶۸۰-۶۸۷

گل محمد (از شهدای اردکان) ۴۰۳

گلن کامر، لیدی ۵۷۳

گلن وود اسپرینگر، شهر ۵۶۲-۵۹۱

ص ۸۵۰

لوئیزا مور ۵۰۹

لوئیز کمبل ۷۷۶

لواسان، قریه ۱۶۸

لوا گتسینگر، میسیس ۶۹۳-۷۳۶

لوتان، روزنامه ۶۳۸

لوتری، (فرقه مسیحی) ۴۵۹

لوح ابن ذئب (اثر حضرت بهاء الله) ۷۵۷-۳۵۹

لوح احمد (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷

لوح اشراقات (اثر حضرت بهاء الله)

۴۳۲-۷۶۱

لوح اصل کلّ الخیر (اثر حضرت بهاء الله)

لئو تولستوی، کنت (نویسنده روسی) ۱۴۱

۶۴۷

لاپس ها (در اسکاندیناویای شمالی) ۷۵۵

لاپلند ۷۵۴

لاتوی، لغت ۷۵۷

لاس انجلس، شهر ۵۱۸-۵۶۳-۶۸۰

لامینگتون، لرد ۵۷۳-۶۲۳-۶۲۵-۶۴۷

لاهور، شهر ۵۱۸-۶۷۹

لبنان، کشور ۶۷۰-۷۵۲

لشکر نجات (فرقه مسیحی) ۵۶۸

لندن، شهر ۱۴۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۷۰-۵۷۱

۵۷۶-۵۸۶-۵۹۱-۶۷۹-۶۹۰-۷۸۲

لنینگراد، شهر ۱۴۱

لوئی بورژوا (طراح ساختمان مشرق الاذکار

شیکاگو) ۶۱۹

لوئیجی کواگلینو ۷۰۹

لوح دنیا (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۲

لوح رئیس (اثر حضرت بهاء الله) ۳۶۲-۳۶۴

۳۶۵-۳۷۶

لوح رؤیا (اثر حضرت بهاء الله) ۴۴۴

لوح سلطان ایران (اثر حضرت بهاء الله) ۸۵

۲۱۹-۲۹۵-۲۹۷-۳۴۷-۳۷۳-۴۰۱

لوح سیاح (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷-۳۷۱

لوح کرمل (اثر حضرت بهاء الله) ۳۹۱-۴۲۹

۶۹۵

لوح کلّ الطعام (اثر حضرت بهاء الله) ۱۲۸-

۲۴۸

لوح مدينة التوحيد (اثر حضرت بهاء الله)
 ۲۸۹
 لوح مریم (اثر حضرت بهاء الله) ۲۴۸-
 ۲۵۹-۲۵۱
 لوح مصیبت حروفات عالیات (اثر حضرت
 بهاء الله) ۲۸۹
 لوح مقصود (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۲
 لوح ملاح القدس (اثر حضرت بهاء الله) ۲۸۹
 ۳۱۹-۳۰۴-۳۰۲
 لوح ملكة ویکتوریا (اثر حضرت بهاء الله)
 ۷۸۲
 لوح ناپلئون سوم (اثر حضرت بهاء الله) ۳۵۰
 ۴۱۷
 لوح نقطه (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
 لوح هودج (اثر حضرت بهاء الله) ۳۱۹

مارینا، شاهزاده خانم یونان ۷۶۹
 مازاریک، رئیس جمهور چکوسلواکی ۷۶۳
 ۷۶۹
 مازندران ۶۸-۸۲-۸۶-۹۲-۹۹-۱۰۴-۱۰۵
 ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۸-۱۳۱-۱۵۰
 ۱۵۴-۱۶۳-۱۶۵-۱۸۳-۲۰۲-۲۰۹
 ۲۴۱-۳۹۹-۴۰۵-۶۸۱-۸۰۴
 ماژلان، شهر ۲۶-۷۵۴-۷۹۳
 ماغوسا، شهر ۳۶۲
 ماکزیمیلیان برادر امپراطور اطریش ۴۵۳
 ماکو (به قلعه ماکو و سجن ماکو نیز مراجعه
 شود) ۳۰۸
 مالایائی، لغت ۷۵

۷۶۱
 لوح اقدس (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۲-۷۶۱
 لوح التقی (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
 لوح الرضوان (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
 لوح الروح (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
 لوح الامر (اثر حضرت بهاء الله) ۳۴۷
 لوح اول ناپلئون سوم (اثر حضرت بهاء الله)
 ۴۳۸-۳۴۷
 لوح بشارات (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۲
 لوح برهان (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۸
 لوح تجلیات (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۲
 لوح حج (اثر حضرت بهاء الله) ۳۵۷
 لوح حروفات (اثر حضرت ربّ اعلى) ۸۶
 لوح حکمت (اثر حضرت بهاء الله) ۴۳۸
 لوح حوریّه (اثر حضرت بهاء الله) ۲۸۹

ص ۸۵۱
 لورا بارنی ۵۱۵
 لوهلن (مدرسه بهائی) ۶۸۷
 لهستان، کشور ۷۵۳-۷۵۷
 لیتوانی، زبان ۷۵۷
 لیدی بلا مفیلد ۷۸۲-۵۶۸
 لیک موهونگ ۵۸۲
 لیلیان کاپس ۵۰۹-۵۱۹-۷۹۴
 لیما، شهر ۶۸۰-۷۹۳
 لی مک کلانگ ۵۸۳
 لینکلن، ۵۶۲
 لیورپول، شهر ۵۶۳

مالدن ۵۶۲

ماوراء اردن ۶۷۰-۶۸۳
مهاتما گاندی ۷۶۳
مایانس ها (در یوکاتان) ۷۵۵
مجارستان، کشور ۵۷۸-۶۸۸-۷۵۲
مجاری، لغت ۷۵۷
مجد الدین (فرزند جناب کلیم) ۴۸۹-۵۲۷
مجلس عمومی اسپرانتو ۶۹۰
مجید، میرزا (شوهر همشیره حضرت
بهاء الله) ۱۶۸
محبوب الشهداء (به محمد حسین، میرزا
مراجعه شود)
محکمه کبری ۶۲۳

مائوری، زبان ۷۶۰
مائوری ها ۷۵۵
مادلی ۱۶۷
مارثا روت ۶۹۴-۶۹۵-۶۹۸-۷۶۷-۷۶۸
-۷۷۹-۷۷۸-۷۷۴-۷۷۲-۷۷۱
۷۸۵-۷۸۴-۷۸۰-۷۹۰
مارتین مایر ۵۸۳
مارسی، بندر ۵۶۲-۵۶۳
ماردین ۳۱۷
ماریانا هاینیش ۱۷۹
ماری، ملکه یوگوسلاوی ۶۹۴-۷۶۳
ماری، ملکه مادر پادشاه رومانی (به ملکه
رومانیا نیز مراجعه شود) ۶۹۵

ص ۸۵۲

محمد، حاج میرزا سید (خال اکبر) ۱۲۳
۲۷۱-۲۸۶
محمد حسن خان کاشی (از شهدای بروجرد)
۴۰۲
محمد حسن، میرزا (سلطان الشهداء) ۲۷۱
۲۸۳-۴۰۴-۶۸۳
محمد حسن (از شهدای یزد) ۴۰۷
محمد حسن، شیخ (عالم بزرگ شیعه) ۵۳
محمد حسین، کاشی ۶۴۲
محمد حسین، میر، رقشاء (امام جمعه
اصفهان) ۳۹۹-۴۰۴-۴۳۸-۴۶۴
محمد حسین، میرزا (محبوب الشهداء) ۲۷۱
۲۸۳-۴۰۴-۶۸۳
محمد، حضرت، خاتم النبیین، سید المرسلین

محمد ابراهیم خلیل ۴۸۰
محمد اسمعیل کاشانی (ملقب به انیس) ۳۶۳
محمد اصفهانی، سید (محرک یحیی ازل)
۲۳۹-۲۴۱-۲۴۲-۳۳۴-۳۳۵-۳۴۰
۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۶۰-۳۶۶-۳۸۱
۴۹۱
محمد باقر (از شهدای یزد) ۴۰۷
محمد باقر اصفهانی، شیخ (ذنب) ۳۹۹-۴۰۴
۴۰۵
محمد بیک ۶۴
محمد پاشا قبرسی (صدر اعظم سابق
عثمانی) ۳۶۰
محمد تبریزی، حاجی (از شهدای مشهد)
۶۰۴

محمد تبریزی، ملا ۳۴۳

محمد تقی جوینی (از اصحاب قلعه طبرسی)

۱۰۸

محمد تقی، حاجی (ملقب به ایوب) ۲۷۱

محمد تقی، حاجی میرزا، وکیل الدوله افغان

۶۱۳-۵۳۶

محمد تقی نجفی (ابن ذئب) ۴۷۱-۴۳۹-۴۰۶

۶۴۹

محمد تقی هراتی (مترجم رساله فروع عدلیه)

۸۱

محمد جواد، آقا ۶۰۵

محمد جواد قزوینی ۶۵۱-۴۸۹

ص ۸۵۳

محمد، حاج شیخ (نبیل قائی، نبیل اکبر)

۲۷۱

محمد، حاجی شیخ (نبیل قزوینی) ۲۷۱

محمد زرنندی، ملا (نبیل اعظم) ۱۹۴-۱۹۰

۲۷۲-۲۶۱-۲۶۰-۲۴۹-۲۴۴-۲۲۴

۳۱۳-۳۰۲-۳۰۱-۲۸۴-۲۸۳-۲۷۸

-۳۴۶-۲۴۳-۳۲۷-۳۲۴-۳۱۸-۳۱۶

۴۶۳-۴۴۵-۳۹۳-۳۷۸-۳۵۹-۳۵۶

۷۵۸

محمد سلیمان (از بهائیان اسماعیلیه) ۷۳۴

محمد، سید (سلطان العلماء امام جمعه

اصفهان) ۸۲-۶۳-۶۱-۶۰

محمد شاه ۷۲-۷۰-۶۹-۶۷-۵۵-۴۶-۴۲-۴۱

۱۶۶-۱۰۳-۱۰۱-۸۵-۸۱-۷۹

۵۳۰-۲۰۰-۱۸۹

محمد عبده، شیخ ۶۴۷-۳۸۸

۲۰۶-۱۸۶-۸۴-۸۳-۶۸-۴۹-۴۸

۳۶۹-۳۵۱-۲۵۳-۲۵۲-۲۲۹-۲۱۸

۵۸۲-۵۶۶-۳۹۳-۴۵۶-۳۹۲-۳۷۱

۷۷۶-۷۷۳-۷۳۱-۵۹۴

محمد خان، امیرتومان ۱۱۷

محمد خان، کلانتر (جناب طاهره در منزل او

زندانی بودند) ۱۷۴

محمد درویش ۲۵۱

محمد راشد ۵۶۷

محمد رضا اصفهانی، حاجی (شهید در

عشق آباد) ۴۰۸-۳۳۲

محمد رضا یزدی ۶۰۴

محمد علی میرزا (غصن اکبر، ناقص اکبر) ۴۸۳

۸۰۸-۶۶۶-۵۲۸-۵۲۷-۴۹۴-۴۸۷

محمد علی نهری (پدر حرم حضرت

عبدالبهاء) ۲۷۱

محمد علی، ورقا (از شهدای طهران) ۶۰۴-۶۳

محمد فروغی، ملا (از اصحاب قلعه طبرسی)

۳۵۶

محمد فؤاد ۷۷۰

محمد قلی میرزا (برادر ناتنی جمالبارک)

۳۶۶-۲۳۱

محمد قلی سبزواری، میرزا ۴۹۰

محمد کاظم، حاجی ۳۳۳

محمد کریم خان ۵۱

محمد کریم، عطار ۵۵۰

محمد کریم، اهل شیراز ۲۸۴

محمد کمال، آقا ۶۰۶

محمد علی زنوزی، آقا میرزا (انیس) ۱۳۴-۱۳۶

۱۳۷-۱۳۸-۵۴۸-۵۵۳

محمد علی پاشا، شاهزاده ۱۳۴-۵۸۳-۶۴۷

محمد علی زنجانی، ملا (حجت) ۸۵-۸۷

۱۱۸-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۳۰-۱۶۱

۲۰۰-۲۶۱

محمد علی سلمانی، استاد ۳۳۷-۳۳۸

محمد علی شاه ۶۰۹

محمد علی، شاهزاده (از خاندان خدیو مصر)

۷۶۹

ص ۸۵۴

محمود، حاجی میرزا (نظام العلماء) ۷۶-۷۷

محمود خان کلانتر ۱۲۳-۱۹۲

محمود، شیخ (مفتی عکا) ۳۸۶

محمود میرزا، جلال الدوله (حاکم یزد) ۴۰۶

۴۶۲-۵۷۳-۵۷۸-۵۸۸-۶۴۹

محیط کرمانی ۵۰-۸۱

محبی الدین، شیخ (قاضی خانقین) ۲۸۹

محبی الدین عربی، شیخ ۲۵۶-۲۸۹

مدارس بهائی در ایران ۶۱۱

مدارس تابستانه بهائی ۶۸۶

مدحت پاشا ۳۸۸-۴۷۸-۶۴۷

مدفورد ۵۶۲

مدینه الله (به بغداد نیز مراجعه شود)

۶۱۲-۶۲۶-۶۵۹

مدینه ۱۵-۵۱-۸۱-۲۲۹-۴۲۵

مدینه عشق (به عشق آباد مراجعه شود)

مدینه کبیره (به اسلامبول مراجعه شود)

مدینه میثاق (به نیویورک نیز مراجعه شود)

محمد مازندرانی، میرزا ۲۶۰

محمد، ملا (مجتهد اعظم مازندران) ۱۶۲

محمد مصطفی (اهل بیروت) ۳۹۱

محمد ممقانی، شیخ ۷۶-۱۳۳

محمد نجیب، شیخ (مفتی مصر) ۵۶۷

محمد مهدی کنی، ملا ۱۶۲

محمد، میرزا (از بابیان شیراز) ۳۴۲-۳۴۳

محمد یوسف، پاشا ۴۶۳

محمود آقا (قائم مقام عبد الله پاشا) ۲۶۹

محمود آلوسی، شیخ (مفتی بغداد) ۱۷۳

مسجد سلطان محمد ۳۰۹-۳۱۹

مسجد ماشاء الله (محلّ اختفای رمس)

حضرت اعلیٰ (۵۴۹)

مسعود میرزا، ظلّ السلطان (حاکم اصفهان)

۴۰-۳۹۹-۴۶۲-۵۷۶

مسکو، شهر ۷۲۴

مسلم، مسلمان، مسلمین ۶-۹-۳۱۹-۳۵۵

۵۳۷-۵۷۵-۶۴۰-۷۰۳-۷۳۵

مسیح، حضرت ۶-۷-۱۰-۱۲-۱۳-۱۵

۴۱-۴۸-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۹۴

۲۰۶-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۸-۲۵۲-۳۱۰

۳۳۱-۳۵۳-۳۷۱-۳۹۲-۴۲۳-۴۲۷

۴۶۱-۴۹۱-۵۰۲-۵۵۶-۵۷۱-۵۸۲

۵۸۶-۵۸۹-۶۵۰-۶۵۹-۷۲۹-۷۷۵

۷۷۶

مسیحی، مسیحیان ۲-۸-۲۱-۴۰۵-۴۱۰

۴۱۲-۴۲۵-۴۵۷-۴۵۹-۵۳۷-۵۶۸

۵۷۵-۶۲۵-۶۵۰-۶۵۲-۶۵۵-۷۰۳

۵۸۰-۳۱

مرتضی انصاری، شیخ ۲۹۴

مرتضی قلی، ملاً ۱۳۳

مریم (دختر عمه حضرت بهاءالله) ۲۵۱

مریم عذرا ۱۷۷-۲۸۷-۶۹۹

مسجد ایا صوفیه ۴۵۷

مسجد خرقة شریف ۳۱۹

مسجد سلطان سلیم ۳۲۷-۳۴۰

۸۱۱-۷۴۴-۷۳۸-۷۳۷

مسیحیت ۱۰-۹-۲۶-۳۴-۸۳-۲۹۸-۳۶۹

۴۵۴

مشرق الاذکار عشق آباد (اولین مشرق الاذکار

عالم بهائی) ۳۵-۵۳۶-۵۵۳-۵۵۵

۶۰۲-۶۱۲-۶۱۵-۶۲۶-۶۴۶-۶۵۸

۶۶۸-۶۸۶-۷۰۰-۷۲۴-۷۳۰-۸۰۷

۸۱۵-۸۰۹

ص ۸۵۵

مشرق الاذکار شیکاگو (ام المعابد غرب) ۱۷

۵۲۰-۵۸۰-۶۱۹-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۵

۷۰۶-۷۰۷-۷۰۹-۷۸۳-۷۸۸-۷۹۰

۸۱۰

مشهد، شهر ۴۰۳-۴۰۹

مصر، کشور ۳۰-۳۲-۴۱-۹۸-۲۲۹-۳۵۶

۳۹۲-۴۴۷-۴۹۰-۵۰۶-۵۲۰-۵۳۷

۵۶۷-۶۱۶-۶۴۰-۶۴۸-۶۵۲-۶۶۳

۶۶۸-۶۷۱-۶۷۷-۶۷۹-۶۸۳-۶۸۸

۶۹۲-۶۹۳-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۳

۷۳۵-۷۳۶-۷۳۹-۷۴۵-۷۵۲-۷۶۰

۸۱۵-۷۹۴

مصطفی ضیاء، پاشا (حاکم عکا) ۳۸۶

مظفرالدین میرزا، شاه ۳۹۸-۶۰۳-۶۰۵

مقاله شخصی سیاح، کتاب ۸۹

مقام اعلى، ساختمان ۳۹۱-۵۳۵-۶۶۸

۶۹۶-۶۹۹-۸۱۴

مقام ایلیا ۳۹۰-۵۵۶

مکاشفات یوحنا، ۴۷-۱۲۸-۱۳۶

۱۴۴-۱۴۵-۲۱۰-۴۲۶-۴۷۲-۴۹۴

ملکم خان، میرزا ۲۷۳

ملکه رومانيا ۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۸

۷۵۹-۷۶۲-۷۶۷-۷۶۸-۷۷۴

۷۸۴-۷۸۵

ملکه انگلستان (به ویکتوریا مراجعه شود)

ملکه سوئد ۷۶۳

منتال، شهر ۵۶۲-۵۸۹-۶۷۹

منچستر، دانشگاه ۷۵۱

مندلیج، محلی در راه بغداد ۲۴۶

مندله ۵۱۸-۶۱۷-۶۷۹

مندوب، سامی فلسطین ۶۲۵-۶۳۷-۶۳۸

۶۴۰-۶۹۷

مندیس کاتول ۱۴۰

منشاد، قریه ۶۰۷

منشن هاوس ۵۷۰

منوچهر خان معتمدالدوله ۶۰-۶۱-۶۳-۶۴

۶۵-۸۱

منیر، میرزا (اسم الله المنیب) ۲۷۱-۳۶۷

من يظهره الله ۸۳-۸۶-۸۸-۹۰-۹۱-۲۱۳

منی، (محل زیارتی درمگه) ۵۰

مکزیک، کشور ۴۲۰-۶۷۰-۶۷۹-۶۶۳-۷۹۳
مکزیکو سیتی ۶۷۹-۷۹۳
مگه، شهر ۲۶-۵۰-۸۱-۲۲۹-۵۳۱-۸۰۳
ملا باقر (حرف حی) ۱۶۵-۱۳۱-۸۸
ملک غازی، پادشاه عراق ۶۹۴
ملک قاسم میرزا، شاهزاده ۷۴

مورمون، فرقه ۵۸۱
مورنینگ پست، روزنامه ۶۳۸
موریس تاون، شهر ۵۶۲
موسی کلیم، میرزا (به کلیم، جناب نیز
مراجعه شود) ۲۷۶
موصل، شهر (حداً) ۳۱۷

ص ۸۵۶

مونسالوات ۶۸۰
مونت کلر ۵۶۲
مهدی دهجی، سید ۶۵۲
مهدی رشتی، میرزا (مخاطب کتاب بدیع)
۳۴۷

میشیگان، ایالت ۱۷-۲۰-۴۷۹-۶۸۱-۶۸۵
۵۸۷-۷۰۳
میکائیل سادلر، سر، پرفسور ۵۷۲-۵۷۳
میکل آنژ ۷۱۰
میلان، شهر ۵۴۸
میلفورد ۵۶۲
میلواکی، شهر ۶۸۰
می ماکسول (به می بولز نیز مراجعه شود)
۷۹۴

مهدیقلی میرزا، شاهزاده ۱۰۸-۱۱۱
مهدی معهود، صاحب الزمان، امام غائب
(به حضرت ربّ اعلیٰ نیز مراجعه
شود) ۴۰-۴۱

مین، ایالت ۵۸۰-۶۸۰
مینیاپولیس ۵۱۸-۵۶۳-۵۸۵-۶۸۰

مهدی، ملا (از شهدای یزد) ۴۰۷
مهدی، میرزا (غصن اطهر)
۳۷۸-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۳

ن

مهراتی، لغت ۷۵۷
مهر علیخان، شعاع الملک ۱۹۳
میامی، شهر ۶۸۰-۶۸۷
می بولز (به می ماکسول نیز مراجعه شود)
۵۱۰-۵۱۴

نائین، شهر ۶۰۹
نایل، شهر ۵۶۲
نایپتون اول ۳۷۳
نایپتون سوم ۱۰-۱۳-۱۴-۳۵۰-۴۱۷
۴۵۱-۶۴۶

میترا بودا (موعود بودا) ۲۱۰
میرزا آقا رکاب ساز (از شهدای یزد) ۴۰۳
میرزا آقاسی، حاجی (صدر اعظم) ۴۲-۴۶
۵۸-۶۲-۶۷-۶۸-۷۲-۷۳-۷۴
۷۵-۷۸-۷۹-۸۲-۱۰۰-۱۰۱

ناصر الدین شاه (ناصر الدین میرزا) ۴۱-۶۷
۷۶-۸۵-۱۰۳-۱۰۳-۱۸۱-۱۹۹-۲۱۹

۳۳۴-۱۹۰-۱۶۶-۱۳۲-۱۰۳

۵۳۰

میسن ریمی ۴۱۸

میشن هال ۵۸۹

۳۹۷-۳۵۰-۳۴۷-۳۰۶-۲۹۹-۲۲۳

۸۰۴-۶۴۶-۵۰۳-۴۶۲-۴۵۱-۴۰۱

ناصره، شهر ۳۱۸

ناظم پاشا ۵۲۸

نامق پاشا (والی بغداد) ۲۷۳-۳۰۱-۳۰۲

ص ۸۵۷

۳۱۷-۳۰۶

نایب السلطنه (به کامران میرزا مراجعه شود)

نایب الایاله ۲۶۹

نبیل اعظم (به ملا محمد زرنندی مراجعه شود)

نبیل قائنی (به محمد، حاج شیخ مراجعه

شود)

نبی، مشهدی (از شهدای شیراز) ۴۰۳

نجف، شهر ۸۲-۲۳۳-۲۸۹-۴۵۷

نجف آباد، قریه ۶۰۸

نجفعلی زنجانی (از شهدای زنجان) ۳۵۹

نجم باختر، مجله ۵۱۷

نجیب پاشا (والی بغداد) ۸۱

نجیبیه، باغ رضوان (در بغداد) ۳۰۵

نروژ، کشور ۴۵۵-۷۵۳

نرمان بنتویچ، پرفسور ۷۴۶

نصاری (به مسیحی مراجعه شود) ۹۱-۳۲۱

۳۵۵-۴۱۶-۴۴۶-۶۳۹-۶۴۰

نصیبین، شهر ۳۱۷

نصیری (علوی های علی اللّهی) ۴۱۰

نعیم اصفهانی، میرزا (شاعر بهائی) ۱۹۳

نعمین، باغ (جزیره الخضراء) ۳۸۸

نقش بندیه، فرقه ۲۵۴

نمایشگاه بین المللی باب طلائئ ۶۹۱

نوّاب خانم، حرم حضرت بهاءالله

(ورقه علیا) ۱۷۷-۲۳۰-۶۹۹

نور، شهر ۳۸۳

نهر اردن (در فلسطین) ۴۷۸

نهر رین (در آلمان) ۴۳۰-۴۵۲

نیاز، حاجی ۸۱

نیاکارا، آبشار ۵۹۱

نیالا، قریه ۱۶۳

نیاوران (ازبیلقات طهران) ۱۵۲-۱۶۸

نیریز، شهر ۶۸-۸۱-۸۶-۹۹-۱۰۴

۱۳۱-۱۵۴-۱۸۴-۶۰۸-۶۸۲-۸۰۴

نیس، شهر ۴۶۲

نیشابور، شهر ۱۰۷-۳۵۹

نیکلا مورای باتلر، دکتر ۷۶۹

نیوانگلند، ایالت ۴۸۴

نیوجرسی ۷۳۴

نیوزیلند، کشور ۶۷۹

نیوهمشایر، ایالت ۶۸۱

نیویورک، شهر (به مدینه میثاق نیز

مراجعه شود) ۵۰۸-۵۶۲-۵۶۳

۵۷۹-۵۸۲-۵۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۱

۶۹۱-۷۰۲-۷۰۷-۷۴۴-۷۶۲

نی هلیسم ۴۱۲

نمایشگاه ترقی صد ساله ۶۹۰

نمایشگاه کلمبیا ۶۹۰

نمرود ۴۸-۳۵۲

و

واترالسکی ۶۵۰

ص ۸۵۸

واتیکان (مقرّ پاپ) ۴۵۵

واشنگتن، شهر ۵۱۸-۵۶۲-۵۸۲-۶۷۸-۶۷۹

۶۹۲-۶۹۳-۷۴۵-۷۸۴

والنتین چیرل ۶۴۷

وان بورن، ماگو نیگل ۷۰۷

وحید اکبر (به یحیی دارابی نیز مراجعه

شود) ۴۷۵

وراکروز، شهر ۷۳۹

ورتمبرگ، شهر ۵۷۶

وردزورس، شاعر ۹

ورقة الرضوان، نوه فتحعلیشاه ۶۰۴

ورقة علیا، حضرت (دختر حضرت بهاءالله)

۳۸۰-۴۹۰-۶۹۷-۶۹۹-۷۰۳-۷۷۹

وزیر نظام (به تقی خان امیر کبیر مراجعه

شود)

وست انگلوود، شهر ۵۶۲

وست مینستر، کلیسا ۵۶۹-۵۷۱

وشاش، مزرعه ۳۰۱

وکننگ ۵۷۰

ولور، شهر ۶۷۹

ولی امرالله، (حضرت شوقی افندی ربّانی) ۶۶۲

ولیعهد سوئد ۷۶۳

ومیس، لیدی ۵۷۳

ونکوور، شهر ۱۴۶-۶۷۹

ویکتور امانوئل (پادشاه ایتالیا) ۴۵۴

ویکتوریا، ملکه انگلیس ۱۰-۱۱-۲۷۳-۴۱۶

۴۱۸-۴۲۲-۶۴۷

ویلارد هج، مستر ۷۸۳

ویلبر فرس، ارچدیکن ۵۶۹-۵۷۰-۵۷۳

۵۸۷-۶۴۷

ویلمت، شهر ۱۷-۲۰-۶۸۰

ویلسن ۶۵۰

ویلهم اول (پادشاه پروس) ۴۱۸-۴۳۰-۴۵۲

ویلهم دوم ۴۵۲

ویلیام جنینگز بریایان ۵۸۳

ویلیام سولزر ۵۸۳

وین، شهر ۵۶۳-۵۷۷

وین رایت، دریا سالار ۵۸۳

وینتکا ۶۸۰

وینستون چرچیل ۶۳۷

ویمار (قانون اساسی) ۴۵۳

ه

هائیتی، جزائر ۳۳۱-۶۷۰-۷۹۳

هائیل ۴۸۸

هادی دولت آبادی، حاجی میرزا ۴۶۵

هارلان اوپر، ۵۱۸

هاروارد، دانشگاه ۵۸۲

ص ۸۵۹

- هامرفست ۷۵۴
 هاوانا، شهر ۶۸۸-۷۹۴
 هایلندز ۶۸۰
 هدف نظم بدیع جهانی، کتاب ۷۶۱
 هدی شعراوی، مادام ۷۷۰
 هربرت ساموئل، سر (وایکونت ساموئل او کرمل) ۶۲۵-۶۳۷-۶۴۷-۶۳۹-۶۴۰
 هلنا، شهر ۶۸۰
 هلن گودال ۵۰۸
 هلند، کشور ۴۵۳-۴۵۵-۵۸۳-۷۵۲-۷۵۷
 هلوئیز ۱۷۸
 همدان، شهر ۴۰۸-۶۰۷-۶۱۱
 هشاوادی، ناحیه ۶۱۷
 هندوراس ۶۷۰-۷۹۴
 هندوستان ۳۰-۳۲-۲۷۴-۳۳۳-۳۹۲-۳۹۳
 ۴۱۱-۴۴۷-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۳-۵۱۸
 ۵۲۰-۵۳۶-۶۱۴-۶۱۷-۶۴۴-۶۵۲
 ۶۷۰-۶۷۷-۶۷۹-۶۸۳-۶۸۸-۶۹۱
 ۷۳۷-۷۴۵-۷۵۲-۷۵۷-۷۶۰
 هندو، مذهب ۲۰۸-۲۱۰-۲۱۰-۵۳۷-۵۶۸-۵۷۶
 ۶۱۷-۷۰۳
 هندی، لغت ۷۵۷
 هندیهای اونیدا (ویسکانسین) ۷۵۵
 هندیهای اینکا (پرو) ۷۵۵
 هندیهای پاتاگونیا (آرژانتین) ۷۵۵
 هندیهای چروکی (کارولینای شمالی) ۷۵۵
- هندیهای مکزیکی ۷۵۵
 هنری جسپ، دکتر ۵۰۷
 هنری ل. استیمسون ۶۷۸
 هنزا، ده ۶۰۷
 هوارد استراون ۵۱۸
 هوارد مکنات ۵۰۹
 هوپر هریس ۵۱۸
 هودسن، رودخانه ۵۹۱
 هوشع، نبی ۳۷۱
 هونولولو، جزائر ۶۱۷-۶۷۹-۶۹۱-۷۷۰
 هیپاتی ۱۷۸
 هیپولیت دریفوس ۵۱۵
 هیندنبورگ، فن (رئیس جمهور آلمان) ۶۹۵
 ۷۶۳
 هیمالیا، کشتی ۵۶۳
- ی
 یافا، شهر ۳۶۷
 یحیی ازل، میرزا ۸۹-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۱-۲۴۲
 ۲۴۵-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۲-۲۶۶-۲۶۷
 ۳۱۶-۳۳۱-۳۳۳-۳۳۸-۳۴۰-۳۴۳
 ۳۴۷-۳۵۶-۳۶۲-۳۶۷-۴۱۱-۴۶۴
 ۴۶۵-۴۹۱-۴۹۴-۶۱۱-۶۵۰-۶۶۶
 ۸۰۸-۸۱۲-۸۱۴
 یحیی تعمید دهنده، حضرت (یوحنا)
 معمّدانی (۱۴۴)

یحیی خان (برادر زن محمد شاه) ۷۲-۷۳

یحیی دارابی، آقا سید (وحید اکبر) ۵۵

۵۶-۸۱-۹۱-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۹

۱۶۱-۱۷۱-۲۶۱-۲۸۹-۶۸۲

یزد، شهر ۲۶۱-۳۹۹-۴۰۶-۴۰۸-۶۰۴

۶۰۵-۶۰۸

یزدگرد، (پادشاه ساسانی) ۲۰۸

یسی، دودمان ۲۰۸

یعقوب، حضرت ۳۳۱

یعقوب متّحده، میرزا (شهید در کرمانشاه) ۶۰۹

یوئیل، نبی ۲۰۹

یوحنا، حضرت ۱۲۸-۲۰۵-۲۰۸-۴۲۶

یوحنا لاهوتی، کلیسا ۵۶۹-۵۸۷

یوسف، حضرت ۲۵۳-۳۳۱

یوسف، شیخ (مفتی ناصره) ۳۸۹

یوسف ضیاء پاشا (سفیر عثمانی در امریکا) ۵۸۳

یوشیرو ساکاتانی ۷۷۰

یوگوسلاوی، کشور ۴۵۵-۶۴۰

یونان، یونانی ۴۵۵-۶۴۰

یونانی، زبان ۷۵۷

یهودای اسخریوطی ۱۳۱

یهود، یهودی (سلالة خلیل، ابناء کلیم) ۶

۲۶-۴۱-۱۴۴-۲۰۸-۲۵۳-۳۹۲

۴۰۶-۴۰۸-۴۲۳-۴۴۶-۴۵۷-۴۵۹

۴۶۱-۵۳۷-۵۶۴-۵۸۳-۶۰۵-۶۲۵

۶۴۰-۶۴۵-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۴-۷۶۲